

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234009

UNIVERSAL
LIBRARY

٣١

كِتَابُ

مُفَدِّمَةُ الْأَلَابِ

لجبار الله العلامة أبو القاسم محمود بن عمر التُّخَشَرِيُّ
صاحب الكشاف

طبع سنة ١٨٤٣ في مدينة لِيَسِيَا المحروسة عند افست
ابن قَيْسَل الطَّبَّاع وبيع عند لبروسير
ابن بَازِت الصَّحْفَل

تنبيه للقارئ من جهة المحرر

اعلم حفظك الله تعالى انه حصل عندي لتحرير هذا الكتاب نسخ مختلفة متخالفة في كثير من اللغات العربية فان الموجود منها في بعضها مفقود في بعضها وايضا ما في بعضها من الحركات غير موافق لما في بعضها وكذلك التفاسير الفارسية بل كل واحدة من النسخ تامة بعد تارة يكون فيها تفسير مخصوص فكثيرا ما لا يعين ما كتبه المصنف رح وان عيّن فكان ما اراده غيره فيه فوائد لا يغفلها العاقل فلاجل ذلك انتقيت من اللغات والتفاسير المشتقة على انها للمصنف ثم الحققت خيرا المختلف فيها ثم خيرا المجزوء بانها لغيره واكثر ما تحتقر به نسخة من النسخ رحته برقم هدى علامة لها فاما ارقام ٢ و ٣ و ٤ فالمراد بها ثلاث نسخ في خزانة الكتب المسماة بالبذليان الكائنات في مدينة اقمقون والنسخة المرسومة برقم ٣ ليس فيها الا القسم الاول من هذا الكتاب وهي ايضا التي اخذت منها حواشي كثيرة واما رقم ٥ فهو علامة نسخة اشتريتها في مدينة لندن واما رقم ٦ فمن مبتدأ الكتاب يشير الى نسخة في خزانة الكتب القيصرية الكائنة في مدينة بيج ومن صحيفة ٥ الى منتهى الكتاب يشير الى نسخة في خزانة الكتب البلدية الكائنة في مدينة بولس واما رقم ٧ فالعنى به نسخة في خزانة الكتب البلدية الكائنة في مدينة بولس والمراد بعلامة التفصيل التي صورتها ، هو ان المکتوب بعدها زيادة اخرى من النسخة التي منها ما قبل تلك العلامة واما ما لم اسم برقم من الارقام فهو قول المصنف على الظن الغالب والله اعلم بالصواب



قدیمہ ادب لنرخشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَ عَلَى جَمِيعِ الْأَلْسِنَةِ لِسَانَ الْعَرَبِ تَمَّا فَضَّلَ الْكِتَابَ الْمُنَزَّلَ
سپاس مر خدا را آن خدا را که افزون کرد بر همه زبانها زبان تازی را چنانکه افزون کرد کتابش و زود آورده
به علی سائر الکتاب و الصلوة علی النبی الامنی العربی و علی اله اشرف العرب بعد النبی
بوی بر دیگر کتابها و درود بر پیغامبر نا نویسند و عربی و بر خاندان وی بهترین عرب پس از پیغامبر
و لم یکن له هذا اللسان و ما جعل الله له من نباهة الشان و ان الحاجة اليه سائحة
و از بزرگواران ابن زبان و آنچه کرد خدای او را از ناموری کار و بدستی که حاجت بوی پوییده است
فی الملة الاسلامیة فی انواع علومها و فنون اذابها کما انتمعا طلون لا یقانه و لا یبحر فیہ
در دین مسلمانی در کونان دانشهای او و کونان زینتکهای او بودند دست فراز کنندگان بلکه شناختن
معدودین فی علماء هذه الامة مذکورین فی طبقات الائمة و من صنع الله تعالی لهن
و درون رفتن درین شمر کنند در دنیا این است یاد کردند که در کردها امامان و از کردار نیکو خدای

الْقَبِيحَةَ أَنَّ اللُّوْلَةَ لَمْ تَمْطُرْ حَتَّى تَهْتُمْ وَلَا فَاضَتْ أَعْطَابُهُمْ وَمَوَاجُهُمْ عَلَى أَحَدٍ فَيَضَعُهَا عَلَى
مَرِيضٍ كَرِهَ إِيَّاهُ بَدَّ يَدَا بَرِيءٍ أَيْشَا وَنَهَ رَغِيَتْ عَطَاكَ إِيْشَانِ وَخَشَشَهَا إِيْشَا بَرَكِي حَتَّى رَغِيَتْ
هُوَ لَا مِنْ أَدْبَانِهِمْ وَخَطْبَانِهِمْ وَمُتَرَسِّبِهِمْ وَشَعْرَانِهِمْ وَلَمْ يَحْلِ بِعَدَا أَنْتِصَاءُ كَوَلَةِ الْعَرَبِ
أَنْ يَرِيَهُمْ مِنْ إِيْشَا وَخَطْبَانِ إِيْشَا وَبِرِيَانِ إِيْشَا وَنَامِرَانِ إِيْشَا وَخَالِي نَكْرٍ بَسْ أَرْكَشْتَنَ دَوْلَتِ عَمَرِ
عَصْرًا مِنْ أَلْفِ صَارٍ مِنْ مَلِكٍ فَاصِلٍ حَوْلًا يَرْغَبُ فِيهِمْ وَيَصْطَفِيهِمْ وَيَكْفِيهِمْ وَيَكْفِيهِمْ
رِزَايَ از رِزَايَا از ياد شاه فاضل خوانم که رغبست می کند در ایشا و می کند ایشا را و بدین فتاوی می کند ایشا را و نکایت
و رَغْبَتِ بَصَانَتِهِمْ وَتَحْرِيرِ عَمَلِ تَنْفِيضِ بَصَانَتِهِمْ وَالَّذِي أَصْطَفَاهُ اللَّهُ فِي زَمَانِنَا لِلْخَصْرِ الْأَدَبِ
می کند از برای ایشا و تعصب می کند از برای صناعت ایشا و آری نماید بر روان کردن بضاعته ایشا و آنکه بر کرد
وَقَدْ فُيَ فِي قَلْبِهِ الرُّغْبَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ الْأَمِيرِ الْأَجَلِ الْأَسْفَهَاءِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ عَمَلُوا
خدای او را در روزگاری از بهر ضرورت ادب و انداخت در دلفش رغبت را در گفتار عرب امیر بزرگ سپهسالار
الدَّوْلَةِ أَبُو الْفَطْرِ أَسْوَدُ بْنُ خُوَارِزْمِ شَاهُ أَدَامَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَصَرَّ لِرَاءَهُ فَعَايَةُ لَدُنِّي
بهاء الدین علاء الدوله ابو الفطر اسود بن خوارزم شاه دام کند خدای تعالی ببلندی او را و بیروز کند علم او را پس الجبار
فِي السَّيَةِ الْأَوَّلِ وَخَصَارِي لِهَوِيهِ فِي مَنَاسِمَتِهِ الْأَمَانِ وَلَا يَزَالُ ظِلُّ كَرَمِهِ الْوَاسِعِ عَلَيْهِمْ مَمْدُودًا
مزه او درم نشستن فاضلان و حد طرب و درم کشاکش مهتران و هیغه باد سایه کرم او که فراخ
وَحَبَابُهُمْ إِنْقَامُهُ الْفَائِضُ جُودًا وَصَلَاتُهُ وَخِلَعُهُ مُتَرَادِفَةٌ عِنْدَهُمْ مَثَلُ الْيَةِ رَائِحَةٌ
است برایشا کشیده و بارگاه ایشا بگردار نیک و کی بر زبان است ابریده و بخششهای و غلتهای و بیای نازدیک
إِيْشَاهُمْ غَلَايَةٌ وَقَدْ رَسَّحَ لِي أَمْرُ الْعَالِي زَيْدٌ عَلَوًا بِتَحْرِيرِ نَشْخَةٍ مِنْ كِتَابِ مُقَدِّمَةِ الْأَدَبِ
ایشا و یکدیگر شبانه آینه ایشا امداد آینه و بدین شی نشان کرد در فرمان و کی بلند از روی کرده با جهت
خِرَافَةِ كَتَبِهِ الْمُعْمُورَةِ فَعَمَلْتُ عَلَى رَسْمِهِ وَجَعَلْتُ الْكِتَابَ مُوسَمًا بِاسْمِهِ لِأَنَّ
بلندک بنوشتن نغمه از کتاب سحر و ادب از برای کتابخانه او ابادان کرده پس کار کردم بر روان داری نشان و کردم
هَذَا الْكِتَابَ قَدْ أَصَابَ قَبُولًا مِنَ الْقُلُوبِ وَصَبَّ فِي الْبِلَادِ مَهَبٌ الْأَصْبَا وَالْجَنُوبِ فَأَرَدْتُ
کتاب را نام زده بنام اوزیر که این کتاب هر چند یافت پذیرفته از دلها و وزید در شهرها همچو وزیدن باد صبا

پاؤ از شب يك بخش از سه بخش شب ، سیاه آخر شب تاریکی قطع زلفه م زلف ح مرز نفاک ه ربع م
 طائفة م و هن نیم شب ۲ میان شب مؤهن م بهرام ه البهق وسط الليل وسط الاشء ۱ بهر ح بحر
 عروا اعجاز اليلة امشب ليلة غد فردا شب البدره دوش م شب گذشته ه دوشینه البدره
 الاول پرندوش ليلة السدق شب سده ه این شب چهل از رستان است ليلة القدر شب قدر
 ۱ این شب بیست و هفت از رمضان است ليلة القضا شب برک ۱ شب حکم يوم روز آیم ح نهار
 م روز یا روشنا نهار غر النهار اول روز صدر النهار م وجه النهار م يوم صحر روز صبح
 ۱ يوم کفر روز کرم ۱ يوم حر روز سرد يوم معتدل روز میان نه زیاده ۱ يوم نصیب روز سخت ۱ يوم
 عصبب م يوم عسر روز دشوار ۱ يوم عسر روز ناخوش ۱ قطیر م کینر امشب تاریک ۱ ذبح
 م يوم روز روشن ۱ لیل الخشب شب سیاه يوم يوم هر روز م هر روز هر روز انوم امروز امسرد
 اول من امس پیریز پیریز اول من اول من امس پیریز پیریز بعد غد فردا کباشیر الضم آغاز
 سپیده دم ۲ روشنائی بامداد ۴ نشان صبح ۵ روشنائی اول سپیده نمود الخرم م نشان صبح ۶ روشنائی سپه
 دم ، صبح صادق ذنب السرحان م فجر کای م بکجه تم قلک بامداد ۴ اول روز بکرم م صبح م صبح
 فجر م عذاه م عذوات ح عذوم م عذوم العذاه امروز بامداد عذاه غد فردا بامداد عذوات
 ۴ جاشگاه صحر م ۴ جاشت بلند ظهر وقت غار پیشین ۶ نیم روز ظهر م نیم روز یا گذشته ظهر ح
 ۶ قائله م ۱ روم پیر از نماز پیشین عصر معاوت غار دیگر مغرب وقت نماز شام ۴ شام مساء
 شبگاه ۴ از نیم روز شب اصیل آفتاب زرد ۴ تا پسین ۵ نزدیک بغوشدن آفتاب ۶ پیر از غار دیگر
 اصلح م ۴ یا ح اصلح اصلح اصلح ۶ طفل م شفاء پس از فرو رفتن آفتاب ۵ پیر از غار شام
 تا غفتن ۱ وقت غار خفتن عشیه م عشیات ح عشی عشایا ح عتمة وقت غار خفتن صبح
 صبح م بامدادی مساء مساء صبحانک صبح مساء بامداد و هر شبانکه يوم السبت روز
 شنبه يوم الأحد روز یکشنبه ۴ یکشنبه يوم الاثنين روز دوشنبه ۴ دوشنبه يوم الثلاثاء روز
 سنبه ۴ سه شنبه ۱ ثلاثاوات ح يوم الأربعاء روز چهارشنبه ۴ چهارشنبه ۱ اربعات
 ح يوم الخميس روز پنجشنبه ۱ خمسة ح ۱ اتمسنا ح يوم الجمعة روز جمعه ه روز آدینه
 ۱ آدینه ۴ جمعات لیل ۴ انوم يك هفته اسامع ح يوم العشاء يوم العشاء روز دهم از ماه

حرم یزید نوروز ۶ روز نخستین سال ۱ روز نخستین از بهار نوروز ۲ و در میان وقت خزان ۳ بهار ۴
 تیمار ۵ پیر عید ۶ پیش اعیان ۷ عید الفطر عید روز کشتادن ۸ عید رمضان ۹ عید بزرگ عید
 الاضحی عید قربان ۱۰ یوم النحر ۱۱ شهر معلومات ۱۲ میان دو عید یوم الترویج ۱۳ روز هفتم از ماه ذی الحجه
 یوم عرفة ۱۴ روز نهم از ماه ذی الحجه ۱۵ الايام معلومات ۱۶ روز اول از ماه ذی الحجه
 عشر ذی الحجه ۱۷ الايام المعدودات ۱۸ سه روز پس از عید قربان ۱۹ روزهای تکبیر ايام التشريق
 ۲۰ مئده بار از روزگار ۲۱ وقت دو روز مدح ساعه ۲۲ ساعات ۲۳ ايام معام ۲۴ اناوخ فینه ۲۵ فینات ۲۶
 خوار ۲۷ معا مقدار میان ۲۸ دوشیدن ۲۹ الساعة ۳۰ اکنون ۳۱ الآن ۳۲ انعا پیش ترا ۳۳ اکنون ۳۴ متری ۳۵ ایان
 ۳۶ امده ۳۷ پایان کار ۳۸ املاح ۳۹ ملک ۴۰ غایه ۴۱ نهایی ۴۲ ابدا همیشه ۴۳ ابدا الدهر ۴۴ مذل ۴۵ از آن وقت باز
 مندم ۴۶ اذ انکاه ۴۷ وقت آیند ۴۸ در زمان گذشت ۴۹ اذام ۵۰ دفعه ۵۱ بار ۵۲ دفعات ۵۳ مرقه ۵۴
 مراتب ۵۵ مراتب ۵۶ مکرر ۵۷ مکرر ۵۸ تار ۵۹ تار ۶۰ طوم ۶۱ اطول ۶۲ کات ۶۳ مرقه ۶۴ درباری
 ذات سئو ۶۵ در سالی ۶۶ ذات شهر ۶۷ در ماه ۶۸ ذات لیل ۶۹ در شب ۷۰ ذات یوم ۷۱ در روزی ۷۲ ذات عدا ۷۳
 در بهداد ۷۴ ذات عشاء ۷۵ در شبانه ۷۶ حید ۷۷ دران ۷۸ عامه ۷۹ دران سال ۸۰ عدا ۸۱ عدا ۸۲ دران بهداد
 عشیته ۸۳ دران شبانه ۸۴ لیلته ۸۵ دران شب ۸۶ یومته ۸۷ دران روز ۸۸ ساعتته ۸۹ دران ساعت ۹۰ الساعه ۹۱ رستم
 ۹۲ روز قیامت ۹۳ یوم القیامه ۹۴ یوم البعث ۹۵ یوم الدین ۹۶ یوم النشور ۹۷ یوم الخروج ۹۸ یوم النحر
 ۹۹ یوم الجمع ۱۰۰ یوم الحساب ۱۰۱ یوم العرض ۱۰۲ یوم الحشر ۱۰۳ یوم الحشره ۱۰۴ یوم الدامه ۱۰۵ الحاقه ۱۰۶ القاعه ۱۰۷ القاعه
 ۱۰۸ القاعه ۱۰۹ القاعه ۱۱۰ القاعه ۱۱۱ القاعه ۱۱۲ القاعه ۱۱۳ القاعه ۱۱۴ القاعه ۱۱۵ القاعه ۱۱۶ القاعه ۱۱۷ القاعه ۱۱۸ القاعه ۱۱۹ القاعه ۱۲۰ القاعه
 ۱۲۱ القاعه ۱۲۲ القاعه ۱۲۳ القاعه ۱۲۴ القاعه ۱۲۵ القاعه ۱۲۶ القاعه ۱۲۷ القاعه ۱۲۸ القاعه ۱۲۹ القاعه ۱۳۰ القاعه
 ۱۳۱ القاعه ۱۳۲ القاعه ۱۳۳ القاعه ۱۳۴ القاعه ۱۳۵ القاعه ۱۳۶ القاعه ۱۳۷ القاعه ۱۳۸ القاعه ۱۳۹ القاعه ۱۴۰ القاعه
 ۱۴۱ القاعه ۱۴۲ القاعه ۱۴۳ القاعه ۱۴۴ القاعه ۱۴۵ القاعه ۱۴۶ القاعه ۱۴۷ القاعه ۱۴۸ القاعه ۱۴۹ القاعه ۱۵۰ القاعه
 ۱۵۱ القاعه ۱۵۲ القاعه ۱۵۳ القاعه ۱۵۴ القاعه ۱۵۵ القاعه ۱۵۶ القاعه ۱۵۷ القاعه ۱۵۸ القاعه ۱۵۹ القاعه ۱۶۰ القاعه
 ۱۶۱ القاعه ۱۶۲ القاعه ۱۶۳ القاعه ۱۶۴ القاعه ۱۶۵ القاعه ۱۶۶ القاعه ۱۶۷ القاعه ۱۶۸ القاعه ۱۶۹ القاعه ۱۷۰ القاعه
 ۱۷۱ القاعه ۱۷۲ القاعه ۱۷۳ القاعه ۱۷۴ القاعه ۱۷۵ القاعه ۱۷۶ القاعه ۱۷۷ القاعه ۱۷۸ القاعه ۱۷۹ القاعه ۱۸۰ القاعه
 ۱۸۱ القاعه ۱۸۲ القاعه ۱۸۳ القاعه ۱۸۴ القاعه ۱۸۵ القاعه ۱۸۶ القاعه ۱۸۷ القاعه ۱۸۸ القاعه ۱۸۹ القاعه ۱۹۰ القاعه
 ۱۹۱ القاعه ۱۹۲ القاعه ۱۹۳ القاعه ۱۹۴ القاعه ۱۹۵ القاعه ۱۹۶ القاعه ۱۹۷ القاعه ۱۹۸ القاعه ۱۹۹ القاعه ۲۰۰ القاعه
 ۲۰۱ القاعه ۲۰۲ القاعه ۲۰۳ القاعه ۲۰۴ القاعه ۲۰۵ القاعه ۲۰۶ القاعه ۲۰۷ القاعه ۲۰۸ القاعه ۲۰۹ القاعه ۲۱۰ القاعه
 ۲۱۱ القاعه ۲۱۲ القاعه ۲۱۳ القاعه ۲۱۴ القاعه ۲۱۵ القاعه ۲۱۶ القاعه ۲۱۷ القاعه ۲۱۸ القاعه ۲۱۹ القاعه ۲۲۰ القاعه
 ۲۲۱ القاعه ۲۲۲ القاعه ۲۲۳ القاعه ۲۲۴ القاعه ۲۲۵ القاعه ۲۲۶ القاعه ۲۲۷ القاعه ۲۲۸ القاعه ۲۲۹ القاعه ۲۳۰ القاعه
 ۲۳۱ القاعه ۲۳۲ القاعه ۲۳۳ القاعه ۲۳۴ القاعه ۲۳۵ القاعه ۲۳۶ القاعه ۲۳۷ القاعه ۲۳۸ القاعه ۲۳۹ القاعه ۲۴۰ القاعه
 ۲۴۱ القاعه ۲۴۲ القاعه ۲۴۳ القاعه ۲۴۴ القاعه ۲۴۵ القاعه ۲۴۶ القاعه ۲۴۷ القاعه ۲۴۸ القاعه ۲۴۹ القاعه ۲۵۰ القاعه
 ۲۵۱ القاعه ۲۵۲ القاعه ۲۵۳ القاعه ۲۵۴ القاعه ۲۵۵ القاعه ۲۵۶ القاعه ۲۵۷ القاعه ۲۵۸ القاعه ۲۵۹ القاعه ۲۶۰ القاعه
 ۲۶۱ القاعه ۲۶۲ القاعه ۲۶۳ القاعه ۲۶۴ القاعه ۲۶۵ القاعه ۲۶۶ القاعه ۲۶۷ القاعه ۲۶۸ القاعه ۲۶۹ القاعه ۲۷۰ القاعه
 ۲۷۱ القاعه ۲۷۲ القاعه ۲۷۳ القاعه ۲۷۴ القاعه ۲۷۵ القاعه ۲۷۶ القاعه ۲۷۷ القاعه ۲۷۸ القاعه ۲۷۹ القاعه ۲۸۰ القاعه
 ۲۸۱ القاعه ۲۸۲ القاعه ۲۸۳ القاعه ۲۸۴ القاعه ۲۸۵ القاعه ۲۸۶ القاعه ۲۸۷ القاعه ۲۸۸ القاعه ۲۸۹ القاعه ۲۹۰ القاعه
 ۲۹۱ القاعه ۲۹۲ القاعه ۲۹۳ القاعه ۲۹۴ القاعه ۲۹۵ القاعه ۲۹۶ القاعه ۲۹۷ القاعه ۲۹۸ القاعه ۲۹۹ القاعه ۳۰۰ القاعه
 ۳۰۱ القاعه ۳۰۲ القاعه ۳۰۳ القاعه ۳۰۴ القاعه ۳۰۵ القاعه ۳۰۶ القاعه ۳۰۷ القاعه ۳۰۸ القاعه ۳۰۹ القاعه ۳۱۰ القاعه
 ۳۱۱ القاعه ۳۱۲ القاعه ۳۱۳ القاعه ۳۱۴ القاعه ۳۱۵ القاعه ۳۱۶ القاعه ۳۱۷ القاعه ۳۱۸ القاعه ۳۱۹ القاعه ۳۲۰ القاعه
 ۳۲۱ القاعه ۳۲۲ القاعه ۳۲۳ القاعه ۳۲۴ القاعه ۳۲۵ القاعه ۳۲۶ القاعه ۳۲۷ القاعه ۳۲۸ القاعه ۳۲۹ القاعه ۳۳۰ القاعه
 ۳۳۱ القاعه ۳۳۲ القاعه ۳۳۳ القاعه ۳۳۴ القاعه ۳۳۵ القاعه ۳۳۶ القاعه ۳۳۷ القاعه ۳۳۸ القاعه ۳۳۹ القاعه ۳۴۰ القاعه
 ۳۴۱ القاعه ۳۴۲ القاعه ۳۴۳ القاعه ۳۴۴ القاعه ۳۴۵ القاعه ۳۴۶ القاعه ۳۴۷ القاعه ۳۴۸ القاعه ۳۴۹ القاعه ۳۵۰ القاعه
 ۳۵۱ القاعه ۳۵۲ القاعه ۳۵۳ القاعه ۳۵۴ القاعه ۳۵۵ القاعه ۳۵۶ القاعه ۳۵۷ القاعه ۳۵۸ القاعه ۳۵۹ القاعه ۳۶۰ القاعه
 ۳۶۱ القاعه ۳۶۲ القاعه ۳۶۳ القاعه ۳۶۴ القاعه ۳۶۵ القاعه ۳۶۶ القاعه ۳۶۷ القاعه ۳۶۸ القاعه ۳۶۹ القاعه ۳۷۰ القاعه
 ۳۷۱ القاعه ۳۷۲ القاعه ۳۷۳ القاعه ۳۷۴ القاعه ۳۷۵ القاعه ۳۷۶ القاعه ۳۷۷ القاعه ۳۷۸ القاعه ۳۷۹ القاعه ۳۸۰ القاعه
 ۳۸۱ القاعه ۳۸۲ القاعه ۳۸۳ القاعه ۳۸۴ القاعه ۳۸۵ القاعه ۳۸۶ القاعه ۳۸۷ القاعه ۳۸۸ القاعه ۳۸۹ القاعه ۳۹۰ القاعه
 ۳۹۱ القاعه ۳۹۲ القاعه ۳۹۳ القاعه ۳۹۴ القاعه ۳۹۵ القاعه ۳۹۶ القاعه ۳۹۷ القاعه ۳۹۸ القاعه ۳۹۹ القاعه ۴۰۰ القاعه
 ۴۰۱ القاعه ۴۰۲ القاعه ۴۰۳ القاعه ۴۰۴ القاعه

تاریک و ازل شب مَسْرُوقَةُ لَدُنْ اَنْبَا ظَلَّ سَايَه ظِلَالٌ ح قِيَمَ م سَايَه رسیده ۴ سایه پسر از زوال اَفْئَاءَ
 ح ظَلَّ ظَلِيلٌ سَايَه تمام بَرَقَ درخش بُرُوقٌ ح اَبْرَقَ حَلَبٌ درخش بی باران صَاعِقَةٌ آتش آسمانی
 ۴ آتش از آسمان بجهت عذاب ۵ آتش که از آسمان زود آید صَوَاعِقُ ح خُسْبَانٌ م صَاعِقَةٌ م صَوَاعِقُ م
رَعْدٌ تندر ۴ تندر مرغزبش آسمان است رُعُودٌ ح عَارِضٌ ابر عَلَايِضُ م عَيْمٌ م عَيْمٌ م ح عَيْنٌ م
عَيْنٌ م ح عَابَةٌ م ح عَابٌ ح عَابٌ م ح عَبْتُ م عَمَامَةٌ م عَمَامٌ ح مُزَنَةٌ ابر سپید ۴ ابر سفید مُزْنٌ ح
مُجَلْبَلٌ ابر باران جَهَامٌ ابر بی باران كِسْفَةٌ باران ابر كِسْفٌ ح ضَبَابَةٌ تار مریخ ۴ ضو ۲ صَبَابٌ ح
مَطَرٌ باران اَمْطَارٌ ح حَيَا م عَيْثٌ م عَيْثٌ م رَجَعٌ م وَدُقٌ م ۵ باران پیاپی عَهْدَةٌ باران از پسر باران
 ۶ عِهَادٌ عَهْدٌ م اَعْمُودٌ م وَسْمِيٌّ باران نخستین در بهار وَلِيٌّ ۴ وَلِيٌّ ۴ وَلِيٌّ ۴ باران دوم ۴ باران دوم بهار ۴ فَارَقٌ باران
 ریزان ظَلَّ باران خود قطه ۲ باران هر دو قطه ظَلَالٌ ح رَهْمَةٌ م رَهْمٌ م رَهْمٌ م رَدَاذٌ م ۵ وهو اقل من
 الطل وَلِيٌّ باران بزرگ قطه ۴ وَلِيٌّ ح جَوْدٌ باران نیک دِيمَةٌ باران شبانورک دِيمٌ ح قَطْرَةٌ یک قطه قَطَرٌ ح
قَطُورٌ م اَقْطَارٌ ح قِطَارٌ م ۴ اَقْطَارٌ ح قِطَارٌ م شَوُّوْبٌ شتاب باران ۵ سر سبز تیز کمال باران
 ۶ باران با شتاب شَاكِبٌ ح بُعَاقٌ م عَلْدِمٌ آب باران جمع شده ۵ آبگیر عَذْرَانٌ ح ۴ عَذْرٌ م نَهْرٌ معاً نَهْرٌ معاً
 ح تَلَجٌ برف تلوع ۴ بَرْدٌ تکرار ۷ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱ سَنَبٌ ۱
 م سَقِيطٌ م ۴ سَقِيعٌ م ضَرِيبٌ م نَدَى شب نم ۵ بَشَكٌ اَنْدَاءٌ ح ۴ سَدَى م هَوَاءٌ میان آسمان و زمین
اَفْوِیَّةٌ ح جَوٌّ اَبْوَاءٌ ح ۴ لَوْحٌ م حَزْرٌ کرم برد سوما حَزْرٌ کرمگاه ۴ کرماء میان روز ۲ کرماء غار پیشین کرماء
 م هَوَاجِرٌ ح فَوْزَةٌ اَلْحَزْرُ سخته کرماء رَجْمٌ باد ۴ اَزْوَامٌ ح اَزْوَامٌ ح رِیَاحٌ م قَبُولٌ باد مشرق صَبَاءٌ ۴ اَصْبَاءٌ
 ح ۲ صَبَوَاتٌ ح دُبُورٌ باد مغرب جَنُوبٌ باد قبیله ۵ اَلْاَزْدُ از دست راست چپ شَمَالٌ معاً باد زمستان ۶
 باد شمال ۲ شَمَلٌ معاً ۲ شَمَالٌ م ۶ شَمَالٌ وَشَمَالٌ م ۵ اَلْاَزْدُ از دست چپ چپ نَکْبَةٌ باد کوه ۵ بَادِ کج
نَسِیمٌ باد خوش نَحْلَةٌ باد نرم عَقِیمٌ بادی منفتح ۴ قاصد باد درخت شکن وَابِرٌ نیامزنده عَقَامٌ م ۴ عَقَمٌ م
 ۴ عَقَمٌ م لَوْحٌ ابر آورد ۶ بادی که درخت را میوه دار کند ۲ باد دارد کننده لَوْحٌ ح خَرُورٌ باد گرم شب
 ۴ بَادِ گرم در روز سَعُومٌ باد گرم بروز ۴ بَادِ گرم یا در شب یا در روز ۶ بَادِ گرم شب صَرَصَرٌ باد سرد و سخت
صَرٌّ آواز باد سرد ۴ آواز باد و سرد باد ۲ م اِعْصَارٌ کرد باد اَعْصِیرٌ ح زَوْبَعَةٌ م ۲ دَقْعَةٌ خالک نرم ۲
رَغَامٌ خالک رِیَاحٌ امیز کَنْکَشٌ معاً خالک و سناک ریزه سَبَاطَةٌ خالک رویه اَنکَاسَةٌ م عَبَارٌ کرد هَبَاءٌ م هَبُوءٌ م

عجاج م نفع م عبرت م قتر م معام م قدام م قسطل م قصطل م عتار م عنبر م رنج معام م
باب ثراب خاك ۱ كولاب م قورب م ۲ تيرب م ۳ ثرت معام تراك

م تراك م تربة م ترب م برگ خاك زبر زمين ۱ خاك روی زمين تری خاك زبر زمين ۲ خاك ريزه
۳ ارض زمين ارضون معام ۴ اراض م اراضی م عبرت م جدالة م بساط م ۵ م زمين فراح
بسبب م بساط م عصا م كل شغ طين كل اطيان م وعل م كل حله ۲ كل زم ۱ كل كوی
۷ كل لای ۱ وخال م وحوك م ۲ وطره م كه ستور دروگ افتد رنغه م معا كل نند رنغ معام ۱ وداغ م
خانة كل سياه حنا م معرة م كل سرح معرات م صلصال م كل خشد خنار سفال ۲ خوف م
سلاكة كل ويزه ۲ پاره ۲ پاره كل صافی ۲ كل خالص صعيد روی زمين ۱ عفر م ساهرة م جد زمين
راست ۱ ارض مستوي ۱ اقليم كشور ۲ از هفت حصه زمين يك حصه اقاليم م سبغة شورستان م
زمين شور ۱ شور زار ۲ سبغة شور سباق م ۳ ارض بنباب زمين ويران ريفت زمين ابادان م زمين
سبز و آبكه ارباب م جوز معار زمين ۱ باران م زمين درشت ۲ خزر م معام سهل زمين نرم
سهول م ۳ سهولة م خزن زمين درشت خزون م ۴ خرونة م ۵ ميتلك زمين ۱ بريك درم ميت م
اخذود نشان زمين ۱ ايجاديد م سرا م مانند آب ۲ كوراب م كوراب و نماش آب ۳ نمایش آب ۴ م
قام هامن ۱ اقوام م قيعه م قيعان م صفصف م زمين نرم ۲ زمين هموار ۳ محصع م ۴ حصص م
صحكان م صحرا م ۵ بيلان م زمين بوشش ۶ صحاري معام ۷ برار م ۸ حمره غير مهمو ۹ براج م فضلة
م ۱۰ محرای فراح عرا م ۱۱ محرای ويران م قزواج م مفاز م بيلان ۲ باديه معازات م مقارون م
موتاة م بركة م ۳ محل برای م ۴ كلاة م ۵ بيلان م آب قلاوت م ۶ فلاك م انسع م ۷ قدقد م ۸ قد اندع
سبب م سباسب م عنيق م ۹ تيفها م بنيداء بيلان هلالا كنده بيدج مهمه م مهمه م
۱۰ تهور م قيفاء م نياض م معلم جای نشان م بيلان ۱ بانغان معلم م ۲ محمل بيلان ۳ نشان ۴ جای
بی نشان ۵ محاصل م ۶ غفل م ۷ دكة جای بلند م ۸ حذب م ۹ ركة ۱۰ ريل م ۱۱ رمل م ۱۲ رمال م ۱۳ كتيب توده
ريل كتيان م كتيب م ۱۴ نقام م ۱۵ انتاد م ۱۶ حقف ريل ۱۷ كز اعقاف م ۱۸ حبد جای بلند ۱۹ حاد م ۲۰ انجاد م ۲۱ نخود م
۲۲ يك م ۲۳ توده بلند ۲۴ هدة ۲۵ جای نشيب و هاد ۲۶ هاد م ۲۷ هبوط م ۲۸ غور م ۲۹ حذور م ۳۰ عقرة م ۳۱ ه پیش
در تل توده ۳۲ لال م ۳۳ ريوه ۳۴ لب م ۳۵ توده بلند ۳۶ ربي م ۳۷ رابيه م ۳۸ رواب م ۳۹ نجوة ۴۰ زاني ۴۱ دوكوه ۴۲ اكهة

[illegible]

[illegible]

الکلیل^۱ اَکلیل^۲ عَصَابَةُ پیشانی بند^۳ قصبه عَصَابُ^۴ خَاتَم^۵ معَا انکسری^۶ انکسرتین^۷ اخرا تیع^۸
 خَاتَم^۹ مَحِیْتَام^{۱۰} ۳ حِلْف^{۱۱} مَفْتَحَةُ^{۱۲} معَا انکسرتین بی نکیں^{۱۳} اَفْتَح^{۱۴} فَتَحَات^{۱۵} تَص^{۱۶} معَا نکیں تَصُوصُ^{۱۷}
 ح_حَلْکَلْ بای برین حَلْکَلْ^{۱۸} ۱ حَلْکَلْ^{۱۹} مَتَاج^{۲۰} اَفْسَر^{۲۱} ف_تِیجَان^{۲۲} ح_شَنْف^{۲۳} وِکُوشِ چِنْدِ هَلَال^{۲۴}
 ۳ کُوشَرَه^{۲۵} زَبَرِین^{۲۶} کُوشَرَه^{۲۷} حلقه کُوشَرَه^{۲۸} طَرَف^{۲۹} بالا^{۳۰} ۱ دِکُوش^{۳۱} لَاطِف^{۳۲} شُونُف^{۳۳} ح_قُط^{۳۴} کُوشَرَه^{۳۵} کُوش^{۳۶}
 دُورَه^{۳۷} زَبَرِین^{۳۸} حلقه کُوشَرَه^{۳۹} رِغَّتَه^{۴۰} مَعَام^{۴۱} رِغَات^{۴۲} ح_صَاغِ زَر^{۴۳} صَافَه^{۴۴} ح_۳ صَوَائِع^{۴۵} ح
 باب————— طَرِيق^{۴۶} رَاه^{۴۷} طَرُق^{۴۸} ح_مَذْهَب^{۴۹} م_مَذْهَب^{۵۰} ح_صِرَاط^{۵۱} م_سِرَاط^{۵۲}
 زَرَاه^{۵۳} م_سَبِيل^{۵۴} م_سَبِيل^{۵۵} ح_سَبْت^{۵۶} م_فَج^{۵۷} سَلاخ^{۵۸} در میان دُکُو^{۵۹} اِجْجَاج^{۶۰} ح_مَشْعَب^{۶۱} م_جَبْد^{۶۲} رَاه^{۶۳} راست
 رَیَالَه^{۶۴} رَاه^{۶۵} بلند اَحْدَه^{۶۶} ح_۳ اَجْد^{۶۷} ح_سَبْت^{۶۸} رَاه^{۶۹} راست^{۷۰} مِیَان^{۷۱} رَاه^{۷۲} سَمْت^{۷۳} م_هَج^{۷۴} رَاه^{۷۵} رُشَن^{۷۶} رَاه^{۷۷} پَیْدَا
 مِیْنَج^{۷۸} م_مَعَالِیج^{۷۹} ح_مِیْج^{۸۰} م_مَنَاجِج^{۸۱} ح_اِمَام^{۸۲} م_جَدَّة^{۸۳} خطهای که چون رَاه^{۸۴} باشد دِکُوه^{۸۵} جَدَّة^{۸۶} رَاجَدَه^{۸۷}
 مِیَان^{۸۸} رَاه^{۸۹} راست عَجَبَه^{۹۰} ح_م_حَبْ^{۹۱} م_لَحَب^{۹۲} ح_خَبَدَب^{۹۳} م_شَلَرِج^{۹۴} شاه^{۹۵} رَاه^{۹۶} بزرگ شُولَرِج^{۹۷} ح
 مَنَارَه^{۹۸} نِشَان^{۹۹} رَاه^{۱۰۰} ۵ رَاه^{۱۰۱} بَانِشَان^{۱۰۲} مَنَار^{۱۰۳} ح_اَمَارَه^{۱۰۴} م_اَمَارَات^{۱۰۵} ح_عَمَر^{۱۰۶} م_اَعْلَام^{۱۰۷} ح_اَعْلَامَه^{۱۰۸} م_عَلَام^{۱۰۹}
 ح_عَلَامَات^{۱۱۰} ح_اَتَرِی^{۱۱۱} ۳ نِشَان^{۱۱۲} پای^{۱۱۳} ۴ پای^{۱۱۴} ۳ نِشَان^{۱۱۵} رَاه^{۱۱۶} اَنَار^{۱۱۷} ح_قَارِعَه^{۱۱۸} اَلطَرِيق^{۱۱۹} چَهار سَوِی^{۱۲۰} رَاه^{۱۲۱}
 ۳ سَر^{۱۲۲} رَاه^{۱۲۳} کَفْتَه^{۱۲۴} چَهار سَوِی^{۱۲۵} رَاه^{۱۲۶} مِرْصَاد^{۱۲۷} رَاه^{۱۲۸} که دُور نِکُوبَان^{۱۲۹} باشد قَرَسَن^{۱۳۰} فَرَسَن^{۱۳۱} دَرَسَن^{۱۳۲} ح_مِیْلَف^{۱۳۳}
 اَنِیم^{۱۳۴} فَرَسَن^{۱۳۵} یا سِیک^{۱۳۶} فَرَسَن^{۱۳۷} ۲ سَیْک^{۱۳۸} فَرَسَن^{۱۳۹} اَمِیَال^{۱۴۰} ح_غُلُوه^{۱۴۱} یَد^{۱۴۲} تِیر^{۱۴۳} پَرِو^{۱۴۴} ۳ یَد^{۱۴۵} بَانَد^{۱۴۶} رَیمِین^{۱۴۷} ۴ یَد^{۱۴۸} تِیر^{۱۴۹} پَرِو^{۱۵۰}
 رَاه^{۱۵۱} زَمِین^{۱۵۲} مَعْدَلِی^{۱۵۳} تِیر اِنْدَاخْتَن^{۱۵۴} غُلُکُوت^{۱۵۵} ح_بَرِید^{۱۵۶} دُورَه^{۱۵۷} مِیل^{۱۵۸} ۳ دُورَه^{۱۵۹} مِیل^{۱۶۰} کَیْل^{۱۶۱} رَاه^{۱۶۲} بَر_هَاد^{۱۶۳} م_خَرِیْث^{۱۶۴}
 رَاه^{۱۶۵} بَر_اَسْتَاد^{۱۶۶} زُرَاف^{۱۶۷} رَاه^{۱۶۸} بَر_لِشْکَر^{۱۶۹} مَسَافَه^{۱۷۰} دُور^{۱۷۱} مِیَان^{۱۷۲} دُور^{۱۷۳} مِیَان^{۱۷۴} دُور^{۱۷۵} جَا^{۱۷۶} ۱ دُور^{۱۷۷} مِیَان^{۱۷۸}
 چِیز^{۱۷۹} مَسَافَات^{۱۸۰} ح_شَقَقَه^{۱۸۱} مَعَارَهِ^{۱۸۲} دُور^{۱۸۳} ۳ رَاه^{۱۸۴} دُور^{۱۸۵} رَاه^{۱۸۶} دُشُور^{۱۸۷} ۴ رَاه^{۱۸۸} دُشُور^{۱۸۹} دُشُور^{۱۹۰} مَرَحَلَه^{۱۹۱}
 مَنَزَلَه^{۱۹۲} مَرَاجِل^{۱۹۳} ح_مَنَزِل^{۱۹۴} م_مَنَزِل^{۱۹۵} ح_وِیْن^{۱۹۶} النَسِیل^{۱۹۷} رَاه^{۱۹۸} کَذَرِی^{۱۹۹} ۳ رَاه^{۲۰۰} رُؤ_اَبْدَاءِ^{۲۰۱} اَلنَسِیل^{۲۰۲} ح_سَائِلَه^{۲۰۳} م_۴ رَاه^{۲۰۴}
 رَوان^{۲۰۵} ۵ رَاه^{۲۰۶} کَذَرِی^{۲۰۷} رَاه^{۲۰۸} کَذَرِیَان^{۲۰۹} سَوَالِی^{۲۱۰} ح_۳ رَفِیْقُ^{۲۱۱} هَمَه^{۲۱۲} رَفِقه^{۲۱۳} ح_هَمَاهَان^{۲۱۴} رَفَاق^{۲۱۵} ح_قَائِدَه^{۲۱۶} کُورَان^{۲۱۷} حَاجِبِیَان^{۲۱۸}
 ۴ کُورَان^{۲۱۹} قَوَافِل^{۲۲۰} ح_عِیْر^{۲۲۱} کُورَان^{۲۲۲} غَدَه^{۲۲۳} اَعْيَار^{۲۲۴} ح_سَيَاکَه^{۲۲۵} م_۴ کُورَان^{۲۲۶} رَوْنَدَه^{۲۲۷} ۱ سَيَاکَات^{۲۲۸} ح_لَیْمَه^{۲۲۹} کُورَان^{۲۳۰} بوی خُش^{۲۳۱}
 ۲ کُورَان^{۲۳۲} بوی خُش^{۲۳۳} وِلَازَر^{۲۳۴} عَقْلَان^{۲۳۵} ح_۶ نَصِیم^{۲۳۶} ح_طَرَام^{۲۳۷} ح_تَقَل^{۲۳۸} بَار^{۲۳۹} مَسَافَر^{۲۴۰} ۶ خُشْت^{۲۴۱} مَسَافَر^{۲۴۲} و_خِدْمَتکاران^{۲۴۳} رَاه^{۲۴۴}
 اَنْقَال^{۲۴۵} ح_جَل^{۲۴۶} بَار^{۲۴۷}

مَوْثِقَالُ مَاءٌ سَكَبَ آبِ رِزَانِ پِنُوسْتَه بَسَكُوتِ مَخِينِ آبِ کَرَمِ مَخْنِ م ۱ حَبِیبِ م عَدَقِ آبِ
 بسیار یا سودمند ۴ صَفْعَةُ مَعَا آبِ جَوِی ۵ عُدْوَةُ آبِ زَمِینِ عَمْرَةُ آبِ سَوْدَمَنْدِ عَمْرُ مَخَارِ مَخَضَامِ
 آبِ تَابِشْتَالَنْدِ مَخَضَامِ م ۶ حَبَابَةُ عُنْبُیْ آبِ ۳ قَبْدَابِ ۱ قَبْدَه بِرِ سَرَابِ حَبَابِ م ۴ نَقَاحَةُ
 م ۵ خُرْعَةُ یَا شَرِیْتُ آبِ ۶ کَبْکَارِ خُودِ آبِ ۵ یَا دَمِ آبِ جُورِ م ۶ صَبَابَةُ بَانِیْ آبِ در مَشْکِ شَفَافَةِ
 م ۷ آبِ در خَنُورِ ۵ بَلَقِ آبِ در کُوزِ فَرَاتِ آبِ خُوشِ ۴ آبِ شِیرِیْنِ عَذْبِ م شَبِیْمِ آبِ سَرِ ۵ آبِ
 خَنْدِ زَلَّ آبِ کُیْ آسَانِ بَلُورِ دُرِ ۳ آبِ آسَانِ کُورِ آبِ صِلَیْ که بَلُورِ خُوشِ فُورِ دُرِ آبِ خُوشِ
 سَسَلِ م سَسَلِ آبِ حَارِ آبِ رَوَانِ سِیَحِ م رَاکِیْدِ آبِ اِیْشَادِه ۶ آبِ اِستَادِه ۴ نَقَاحِ آبِ سَرِ ۳ آبِ
 سَرِ و دَلِکَشَایِ لَیْقِ آبِ طَعْمِ بَکَرِ دِیدِه ۳ عِنْفِ مُعْتَرِ شَدِه ۶ آبِ طَعْمِ کُزِ دِیدِه ۴ آسِیْ م مَاءِ عَوَرِ آبِ بَنَیْ
 در زیرِ زَمِینِ عَائِزِ م نِیْزِ آبِ کُورِ نِدِه ۴ زَرَقِ آبِ صِلَیْ رُفُوقِ آبِ تِیْرِ کِذَرِ مَعَا م مَعِیْنِ آبِ
 رَوَانِ بِرِ دُرِ زَمِینِ ۴ آبِ رَوَانِ مَلِجِ آبِ شَمِوِ اَمْلَاجِ آبِ تَلِجِ ۴ نَقَاحِ م طَرَفِ آبِ سَتِوِ در رِفْتِه و سِوِ کِ
 کُودِه قَرَحِ آبِ خَالِصِ ۳ المَاءُ الَّذِیْ لَا یَشْوِبُهَ الشَّیْءُ حَمْدُ م ۶ حَمْدُ کَلْبِ یَحْدَانِ مَتَلَجُ بَرِ فِدَانِ بَرِ خَشْکِ
 ۲ دِشْتِ آبِ جَایِ بیْ آبِ ۵ دِشْتِ خَشْکِ بَحْرِ دِیَا ۶ جُورِ م عَمَارِ م اَجَرِ م اِرْجَافِ م یَمَقِ م طَمَقِ م
 حَبَّةُ مِیَانِ دُرِیَا ۴ مِیَانِ دُرِیَا وَ فَاغِیْ دُرِیَا وَ حَقِیقِ دُرِیَا ۴ لُجِ م سَوِجِ خِیْرِ آبِ کُردِ آبِ دُرِیَا ۶ اَهْکَلِ دُرِیَا
 اَمَاجِ م لَطِیمِ م خُصَارَةُ م قَلَمَسِ م مَقَامِ م آذِیْ م تِیَارِ م کُردِ آبِ کُزِ دُرِیَا کُردِ آبِ شِیْوِه م زَبْدِ
 کَفْکِ دُرِیَا ۴ کَفْ اَزْزَادِ م طُوفَانِ ف ۱ اَبَرِیْ که بِهَمِه جَا بِرِ دِیَا جَزِیرَةُ خَشْکِ در مِیَانِ دُرِیَا جَزَائِرِ صَفَدِ
 غِلَازِ مِرَوَرِدِ اَصْدَافِ م دُرُةُ مِرَوَرِدِ ۶ مِرَوَرِدِ بَرِکِ اَدَرِ م دَمَرِ م تَوَلُّوةُ مِرَوَرِدِ خُودِ مِرَوَرِدِ بَرِکِ
 هَاضِمِ اللُّوْلُؤِ مِنَ الْمَاءِ عِنْدَ بَعْضِهِمْ فَإِنْ مَطَرَ اَلرَّیْبُ یَقَعُ فِي الصَّدْفِ نِصِیرِ نِوَوَه لَوْلُؤُ م لَوْلُؤُ م لَوْلُؤُ م سَمَكَةُ
 مَهِیْ سَمَكِ م ۱ حَوَکِ م حَمَکِ مَهِیْ فَرُوشِ شِصْرُ دَمِ مَهِیْ حَوَتْ مَهِیْ بَرِکِ حِیْمَانِ م نُونِ م نِیْسَانِ م کَنْعَدِ
 خَارِ مَهِیْ کَلَاذِ م ۲ بَیْتَةُ مَهِیْ کُلِ مَهِیْ شِیمِ دُرِیَا نِیْیَاتِ م بَنَافِ م دُرِ لَیْقِ م عَافِ م مَهِیْ وَنِیسِ
 تِیْسَاحِ نَهْنِکِ تَمَاسِیْعِ م ۳ بَهْمُوتِ مَهِیْ که بِرِ دُرِیَا زَبَرِ مَهِیْ شِیمِ شَبِیْطُ مَعَا مَهِیْ کَرِ ۱ وَنِیْسِ
 از مَهِیْ خِشِ مَو ۲ جِیَاهِ شَبِیْطِ م بَیَاخَةُ وَ بَیَاخَةُ مَهِیْ خُورِ ۵ مَهِیْ رِیْوِ بَیَاخِ وَ بَیَاخِ م رِیْیَسَا
 مَهِیْ دِیْزِ جَرِیْ مَهِیْ جَرَارِیْ جَرِیْثِ م اِنْقِیْزِ م خُصَاسَةُ مَهِیْ خَشْکِ خُصَاسَاتِ م
 خَرَشَقِ شِیْزِ مَهِیْ صَفْعِ م لَمِ چِنَزِ صَفْعِ دَمِ م عَجُورِ چِنَزِ رُذِ عَجُورِ کَفِیْلِزِ ۴ سَکِه مَهِیْ مَکْغِلِزِ کِ

دَعَامِصْرَ ح سَرَطَانِ خَرَجِکَ دَلَرِ زَد ۳ دَرِ اَوْدِيَةِ ح خَلِجِ شَاخِرِ اَز رَوْدِ خَلْجَانِ ح نَهَرِ مَعَا جَوِ ۶
 جَوِ بَرِکَ اَنَهَارِ ح نَهَرِ اَنَهَارِ سِرْجَوِ ح نَهَرِ مَعَا پِلَانِ جَوِ ۷ دَنَابَهَ مَعَا پِلَانِ جَوِ ۸ پِلَانِ جَوِ ۹
 ح ۱۰ دَنَابِ ح ۱۱ دَنَبَهَ ح سَاقِيَةِ جَوِ خُزْدِ سَوَلِ ح قَاصِيَةِ ح قَوَاصِي ح جَدُولِ جَوِ چِه جَدُولِ
 ح نَوِي جَوِ کَرْدَا کُودِ خِيَمِه ۴ جَوِ کَرْدِ دُورِ خِيَمِه کُنند نَوِي ح نَهَرِ سَرِه کَذَرَابِ بَسُو شَشِيبِ
 هَرِه کَذَرَابِ اَز پَسِ نَرَمِ ح تَلْعَه سَرِه کَذَرَابِ بَرِالاهِ سَرِجَوِي سَرِه کَذَرِ آبِ بَرِ ۱ سَرِه
 کَذَرَابِ بَرِالاهِ بَسُو شَشِيبِ نَلَامِ ح مَسِيلِ سَرِه کَذَرَابِ بَنَشِيبِ هَرِه کَذَرِ سِيلِ مَسِيلِ ح اَنَطَحِ
 رَوْدِ فَرَاخِ کِه دَرِ سَنَدِ رِيْزِه اَبَسَد ۲ رَوْدِ خَانَه فَرَاخِ اَبَاطِ ح بَطَّاهِ مِ بَطَّاحِ ح بَطِيخَه ۳ مِ ۴ رَوْدِ خَانَه
 فَرَاخِ سَنکَسْتَانِ بَطَّاحِ ح بَشَقِ ۱ بَشَقِ مَعَا بَنَدِ کَشَادِه وَجای کِه سِيلِ خَرَابِ کَنَد ۴ بَنَدِ
 کَشَادِه بَقُو ۱ بَقُو ح سَکَرُ مَعَا بَنَدِ آبِ بَسْتِه ۲ بَنَدِ آبِ سِيْلِ ۳ هِينِ سِيْلِ ح دَقَّةَ
 آبِ تِيْزِ رَوْدِ اَنَدِکِ بِلَانِ آبِ تِيْزِ رَوْدِ سَرِيْعِ ۲ تِيْزِکِ ۱ اَوَّلِ سِيلِ دَقْعِ ح نَرِ مَعَا رَهَابِ ۲ سَرِنْدِي
 ۴ سَرَابِ حَتَّه چَشْمِه آبِ کَرَمِ ۵ آبِ کَرَمِ عَيْنِ چَشْمِه ۶ چَاهِ عَيْنِ ح يَنْبُوعِ مِ يَنْبَاعِ ح مَهَلِ
 آبِ کَاهِ ۵ آبِ خُورِ آبِکِه حَيَوَانَاتِ مَنَاهِلِ ح وَرْدِ مِ مَوْرِدِ مِ مَوَارِدِ ح رَکِيَه چَاهِ بَا آبِ ۳ چَاهِ نَا
 پِيْرَسْتِه ۵ چَاهِ بَخْشْتِ ۲ چَاهِ نَا بَرِوَرْدِه ۲ کَاکَا ح بَرِ چَاهِ آبَرِ ح خَرَمِ اَلْبِيْرِ کَرْدَا کَرْدِ چَاهِ ۴ کَنَاهِ
 چَاهِ قَلِيْبِ چَاهِ کَهْنِه ۵ چَاهِ نَا بَرِوَرْدِه تَلَبِ ح رَسِ مِ جَبْ چَاهِ کِه کَشَرِ نَزْدِيکِ نَبَاشَد ۴ چَاهِ زَرْفِ
 ۱ چَاهِ نَا بَرِوَرْدِه ۲ چَاهِ کَهْنِه طَوِيَه چَاهِ پِيْرَاسْتِه ۳ چَاهِ بَرِوَرْدِه تَعَرَسِ چَاهِ ۴ زَرْفِ چَاهِ هَنکِ چَاهِ
 قَعُورِ ح غِيَابَه ۴ چَاهِ کَاهِ اَغْيَاکَاتِ ح شَفِيْرِ لَبِ چَاهِ ۵ کَنَاهِ چَاهِ بَکَرِه چَرِ ح چَاهِ ۴ دُولَابِ چَاهِ
 ۷ جَمْعِ چَاهِ بَکَرَاتِ ح کَوْدُولِ دِلَاهِ ح بَحْلِ دُولِ پَرِ آبِ ۴ دُولِ اَوَسْتِ بَحْلِ ح دَوْبِ مِ غَرَبِ دُولِ بَرِ
 غُورِ ح رَشَدِ رَسِ چَاهِ ۴ رَسِ دُولِ اَنَرَشِيَه ح تَبْطِيلِ مِ دَالِيَه چَرِ آبِ ۴ چَرِ آبِ کَشِنِ ۱ چَرِ
 آبِ کِه بَدَسْتِ کَشِنْد ۲ دُولَابِ کَوَالِي ح دُولَابِ فِ چَرِ آبِ کِه بَسْتِوَرِ کَشِنْد دُولَابِ ح عَصُو کَوَرِه
 دُولَابِ عَصَامِيْرِ ح رَاوْدِ مَوْرِي ۴ مَوْرِي ۲ هَرِه کَذَرَابِ رَوَا قِيْدِ ح حَوْضِ آبِ دَانِ حِيَاضِ ح مِسْقَرَاهِ
 حَوْضِ بَرِکِ ح حَوْضِ دُولَابِ مَقَارِي ح نَعُورِ مِ اَنَوَالِيْرِ ح مَصْنَعَه مَعَا حَوْضِ کِه لَزِ بَرایِ آبِ بَارَانِ
 کُنند ۳ آبِکِه بَسَنَدِ بَرِوَرْدِه ۵ آبِکِه حَوْضِ بَرِکِ کِه بَسَنَدِ سَاخْتِه مَصْنَعِ ح حِيَتِه حَوْضِ غَنَتِ بَرِکِ
 حِيَتِ ح حِيَتِه مِ حَبَانِيَه مِ جَوَالِي ح قَطَابَه لَارِيَه کَطَامَه چَاهِ کَارِيْرِ قَنَاهِ ۳ لَارِيَه قَنِيْ ح

قنوت ^۱ خلب چغز واره ^۲ جامه غوك ^۳ چادر چغز ^۴ چغز لاور ^۵ خالب ^۶ ح ^۷ علفق ^۸ م
 عروص ^۹ م غنائه خاشاك بر سر آب ^{۱۰} جفله خاشاك بر لب آب ^{۱۱} ۳ خاشاك بر سر رود يعنى آراك
 سيل بر كنار افكند ^{۱۲} آب بدر انداخته ^{۱۳} يا خاشاك با كف ^{۱۴} مسنگاه ^{۱۵} چمن ^{۱۶} چمن بند ^{۱۷} ۲ بنداب
 از چمن ^{۱۸} ه كناره آب ^{۱۹} مسنگاه ^{۲۰} م ^{۲۱} شط ^{۲۲} لب جوى ^{۲۳} ه كناره رود ^{۲۴} شط ^{۲۵} ح ساحل لب
 دريا ^{۲۶} مسو ايد ^{۲۷} شاطى لب رود ^{۲۸} شواطى ^{۲۹} م ^{۳۰} عدوة ^{۳۱} م ^{۳۲} جرف ^{۳۳} معبار ^{۳۴} ه ^{۳۵} الحرف ^{۳۶} هو ^{۳۷} ما ^{۳۸} جرفته
 الوادى ^{۳۹} الهائر ^{۴۰} ۱ آبكند ^{۴۱} قوضه ^{۴۲} كشتى ^{۴۳} ۴ كذراه ^{۴۴} كشتى ^{۴۵} جيسر ^{۴۶} بلخرد ^{۴۷} جيسر ^{۴۸} قنطرة ^{۴۹} پل
 بزرگ ^{۵۰} قنطرة ^{۵۱} قنطرة ^{۵۲} باب ^{۵۳} كبت كياه ^{۵۴} نبات ^{۵۵} نباتات
 عشب كياه ^{۵۶} تر مشاب ^{۵۷} امشاپ ^{۵۸} ۲ زم كشت ^{۵۹} زم ^{۶۰} زم ^{۶۱} زم ^{۶۲} زم ^{۶۳} زم ^{۶۴} زم ^{۶۵} زم ^{۶۶} زم ^{۶۷} زم ^{۶۸} زم ^{۶۹} زم ^{۷۰} زم
 برك كشت ^{۷۱} عصف ^{۷۲} حبة ^{۷۳} دانه ^{۷۴} حبة ^{۷۵} حبة ^{۷۶} حبة ^{۷۷} حبة ^{۷۸} حبة ^{۷۹} حبة ^{۸۰} حبة ^{۸۱} حبة ^{۸۲} حبة ^{۸۳} حبة
 بزرگ ^{۸۴} زم ^{۸۵} زم ^{۸۶} زم ^{۸۷} زم ^{۸۸} زم ^{۸۹} زم ^{۹۰} زم ^{۹۱} زم ^{۹۲} زم ^{۹۳} زم ^{۹۴} زم ^{۹۵} زم ^{۹۶} زم ^{۹۷} زم ^{۹۸} زم ^{۹۹} زم
 ۲ سغا ^{۱۰۰} خار خوشه ^{۱۰۱} كندم ^{۱۰۲} شوك ^{۱۰۳} سنبه ^{۱۰۴} حنطه ^{۱۰۵} كندم ^{۱۰۶} قو ^{۱۰۷} م ^{۱۰۸} قو ^{۱۰۹} م ^{۱۱۰} قو ^{۱۱۱} م ^{۱۱۲} قو ^{۱۱۳} م
 شير ^{۱۱۴} جو ^{۱۱۵} قويم ^{۱۱۶} جو ^{۱۱۷} سوز ^{۱۱۸} قصيل ^{۱۱۹} جو ^{۱۲۰} تر ^{۱۲۱} ۱ جو ^{۱۲۲} بد ^{۱۲۳} آرز ^{۱۲۴} ف ^{۱۲۵} ۱ كاورس ^{۱۲۶} ۱ طارو ^{۱۲۷} جولو
 مانده ^{۱۲۸} از ساق كندم ^{۱۲۹} ۱ جگله ^{۱۳۰} سپارى ^{۱۳۱} زار ^{۱۳۲} كخن ^{۱۳۳} آرز ^{۱۳۴} ذره ^{۱۳۵} م ^{۱۳۶} خطام ^{۱۳۷} م ^{۱۳۸} هشتم ^{۱۳۹} م ^{۱۴۰} سنت ^{۱۴۱} پوست
 جو ^{۱۴۲} جاورس ^{۱۴۳} كاورس ^{۱۴۴} نوع ^{۱۴۵} از آرز ^{۱۴۶} با قلف ^{۱۴۷} با قلف ^{۱۴۸} م ^{۱۴۹} قو ^{۱۵۰} م ^{۱۵۱} قو ^{۱۵۲} م ^{۱۵۳} قو ^{۱۵۴} م ^{۱۵۵} قو ^{۱۵۶} م
 فروش ^{۱۵۷} جمع ^{۱۵۸} خود ^{۱۵۹} اخور ^{۱۶۰} عدس ^{۱۶۱} نرسند ^{۱۶۲} ۴ مژو ^{۱۶۳} ه ^{۱۶۴} نساك ^{۱۶۵} شامخ ^{۱۶۶} كاورس ^{۱۶۷} برنج ^{۱۶۸} ه ^{۱۶۹} برنج ^{۱۷۰} با آرز
 ۱ بلس ^{۱۷۱} م ^{۱۷۲} آرز ^{۱۷۳} برنج ^{۱۷۴} م ^{۱۷۵} مردك ^{۱۷۶} مانس ^{۱۷۷} م ^{۱۷۸} لوي ^{۱۷۹} ياف ^{۱۸۰} م ^{۱۸۱} كندم ^{۱۸۲} ماش ^{۱۸۳} ۲ اعند ^{۱۸۴} ماش ^{۱۸۵} م ^{۱۸۶} م ^{۱۸۷} م ^{۱۸۸} م ^{۱۸۹} م ^{۱۹۰} م
 جلبان ^{۱۹۱} م ^{۱۹۲} ۲ ملك ^{۱۹۳} كلبان ^{۱۹۴} قن ^{۱۹۵} كنب ^{۱۹۶} شهد ^{۱۹۷} ۱ م ^{۱۹۸} قن ^{۱۹۹} كنب ^{۲۰۰} ۲ كنب ^{۲۰۱} ۱ كنب ^{۲۰۲} ۲ كنب ^{۲۰۳} ۱ كنب ^{۲۰۴} ۲ كنب ^{۲۰۵} ۱ كنب
 كنب ^{۲۰۶} ۲ كنب ^{۲۰۷} ۱ كنب ^{۲۰۸} ۲ كنب ^{۲۰۹} ۱ كنب ^{۲۱۰} ۲ كنب ^{۲۱۱} ۱ كنب ^{۲۱۲} ۲ كنب ^{۲۱۳} ۱ كنب ^{۲۱۴} ۲ كنب ^{۲۱۵} ۱ كنب
 قن ^{۲۱۶} ۲ قن ^{۲۱۷} ۱ قن ^{۲۱۸} ۲ قن ^{۲۱۹} ۱ قن ^{۲۲۰} ۲ قن ^{۲۲۱} ۱ قن ^{۲۲۲} ۲ قن ^{۲۲۳} ۱ قن ^{۲۲۴} ۲ قن ^{۲۲۵} ۱ قن
 ۲ سته ^{۲۲۶} كياه ^{۲۲۷} ۲ آفاس ^{۲۲۸} م ^{۲۲۹} كياه ^{۲۳۰} ۲ سته ^{۲۳۱} م ^{۲۳۲} كياه ^{۲۳۳} ۲ سته ^{۲۳۴} م ^{۲۳۵} كياه ^{۲۳۶} ۲ سته ^{۲۳۷} م
 ۲ كياه ^{۲۳۸} ۲ سته ^{۲۳۹} م ^{۲۴۰} كياه ^{۲۴۱} ۲ سته ^{۲۴۲} م ^{۲۴۳} كياه ^{۲۴۴} ۲ سته ^{۲۴۵} م ^{۲۴۶} كياه ^{۲۴۷} ۲ سته ^{۲۴۸} م
 ۲ كياه ^{۲۴۹} ۲ سته ^{۲۵۰} م ^{۲۵۱} كياه ^{۲۵۲} ۲ سته ^{۲۵۳} م ^{۲۵۴} كياه ^{۲۵۵} ۲ سته ^{۲۵۶} م ^{۲۵۷} كياه ^{۲۵۸} ۲ سته ^{۲۵۹} م
 ۲ كياه ^{۲۶۰} ۲ سته ^{۲۶۱} م ^{۲۶۲} كياه ^{۲۶۳} ۲ سته ^{۲۶۴} م ^{۲۶۵} كياه ^{۲۶۶} ۲ سته ^{۲۶۷} م ^{۲۶۸} كياه ^{۲۶۹} ۲ سته ^{۲۷۰} م
 ۲ كياه ^{۲۷۱} ۲ سته ^{۲۷۲} م ^{۲۷۳} كياه ^{۲۷۴} ۲ سته ^{۲۷۵} م ^{۲۷۶} كياه ^{۲۷۷} ۲ سته ^{۲۷۸} م ^{۲۷۹} كياه ^{۲۸۰} ۲ سته ^{۲۸۱} م
 ۲ كياه ^{۲۸۲} ۲ سته ^{۲۸۳} م ^{۲۸۴} كياه ^{۲۸۵} ۲ سته ^{۲۸۶} م ^{۲۸۷} كياه ^{۲۸۸} ۲ سته ^{۲۸۹} م ^{۲۹۰} كياه ^{۲۹۱} ۲ سته ^{۲۹۲} م
 ۲ كياه ^{۲۹۳} ۲ سته ^{۲۹۴} م ^{۲۹۵} كياه ^{۲۹۶} ۲ سته ^{۲۹۷} م ^{۲۹۸} كياه ^{۲۹۹} ۲ سته ^{۳۰۰} م ^{۳۰۱} كياه ^{۳۰۲} ۲ سته ^{۳۰۳} م
 ۲ كياه ^{۳۰۴} ۲ سته ^{۳۰۵} م ^{۳۰۶} كياه ^{۳۰۷} ۲ سته ^{۳۰۸} م ^{۳۰۹} كياه ^{۳۱۰} ۲ سته ^{۳۱۱} م ^{۳۱۲} كياه ^{۳۱۳} ۲ سته ^{۳۱۴} م
 ۲ كياه ^{۳۱۵} ۲ سته ^{۳۱۶} م ^{۳۱۷} كياه ^{۳۱۸} ۲ سته ^{۳۱۹} م ^{۳۲۰} كياه ^{۳۲۱} ۲ سته ^{۳۲۲} م ^{۳۲۳} كياه ^{۳۲۴} ۲ سته ^{۳۲۵} م
 ۲ كياه ^{۳۲۶} ۲ سته ^{۳۲۷} م ^{۳۲۸} كياه ^{۳۲۹} ۲ سته ^{۳۳۰} م ^{۳۳۱} كياه ^{۳۳۲} ۲ سته ^{۳۳۳} م ^{۳۳۴} كياه ^{۳۳۵} ۲ سته ^{۳۳۶} م
 ۲ كياه ^{۳۳۷} ۲ سته ^{۳۳۸} م ^{۳۳۹} كياه ^{۳۴۰} ۲ سته ^{۳۴۱} م ^{۳۴۲} كياه ^{۳۴۳} ۲ سته ^{۳۴۴} م ^{۳۴۵} كياه ^{۳۴۶} ۲ سته ^{۳۴۷} م
 ۲ كياه ^{۳۴۸} ۲ سته ^{۳۴۹} م ^{۳۵۰} كياه ^{۳۵۱} ۲ سته ^{۳۵۲} م ^{۳۵۳} كياه ^{۳۵۴} ۲ سته ^{۳۵۵} م ^{۳۵۶} كياه ^{۳۵۷} ۲ سته ^{۳۵۸} م
 ۲ كياه ^{۳۵۹} ۲ سته ^{۳۶۰} م ^{۳۶۱} كياه ^{۳۶۲} ۲ سته ^{۳۶۳} م ^{۳۶۴} كياه ^{۳۶۵} ۲ سته ^{۳۶۶} م ^{۳۶۷} كياه ^{۳۶۸} ۲ سته ^{۳۶۹} م
 ۲ كياه ^{۳۷۰} ۲ سته ^{۳۷۱} م ^{۳۷۲} كياه ^{۳۷۳} ۲ سته ^{۳۷۴} م ^{۳۷۵} كياه ^{۳۷۶} ۲ سته ^{۳۷۷} م ^{۳۷۸} كياه ^{۳۷۹} ۲ سته ^{۳۸۰} م
 ۲ كياه ^{۳۸۱} ۲ سته ^{۳۸۲} م ^{۳۸۳} كياه ^{۳۸۴} ۲ سته ^{۳۸۵} م ^{۳۸۶} كياه ^{۳۸۷} ۲ سته ^{۳۸۸} م ^{۳۸۹} كياه ^{۳۹۰} ۲ سته ^{۳۹۱} م
 ۲ كياه ^{۳۹۲} ۲ سته ^{۳۹۳} م ^{۳۹۴} كياه ^{۳۹۵} ۲ سته ^{۳۹۶} م ^{۳۹۷} كياه ^{۳۹۸} ۲ سته ^{۳۹۹} م ^{۴۰۰} كياه ^{۴۰۱} ۲ سته ^{۴۰۲} م
 ۲ كياه ^{۴۰۳} ۲ سته ^{۴۰۴} م ^{۴۰۵} كياه ^{۴۰۶} ۲ سته ^{۴۰۷} م ^{۴۰۸} كياه ^{۴۰۹} ۲ سته ^{۴۱۰} م ^{۴۱۱} كياه ^{۴۱۲} ۲ سته ^{۴۱۳} م
 ۲ كياه ^{۴۱۴} ۲ سته ^{۴۱۵} م ^{۴۱۶} كياه ^{۴۱۷} ۲ سته ^{۴۱۸} م ^{۴۱۹} كياه ^{۴۲۰} ۲ سته ^{۴۲۱} م ^{۴۲۲} كياه ^{۴۲۳} ۲ سته ^{۴۲۴} م
 ۲ كياه ^{۴۲۵} ۲ سته ^{۴۲۶} م ^{۴۲۷} كياه ^{۴۲۸} ۲ سته ^{۴۲۹} م ^{۴۳۰} كياه ^{۴۳۱} ۲ سته ^{۴۳۲} م ^{۴۳۳} كياه ^{۴۳۴} ۲ سته ^{۴۳۵} م
 ۲ كياه ^{۴۳۶} ۲ سته ^{۴۳۷} م ^{۴۳۸} كياه ^{۴۳۹} ۲ سته ^{۴۴۰} م ^{۴۴۱} كياه ^{۴۴۲} ۲ سته ^{۴۴۳} م ^{۴۴۴} كياه ^{۴۴۵} ۲ سته ^{۴۴۶} م
 ۲ كياه ^{۴۴۷} ۲ سته ^{۴۴۸} م ^{۴۴۹} كياه ^{۴۵۰} ۲ سته ^{۴۵۱} م ^{۴۵۲} كياه ^{۴۵۳} ۲ سته ^{۴۵۴} م ^{۴۵۵} كياه ^{۴۵۶} ۲ سته ^{۴۵۷} م
 ۲ كياه ^{۴۵۸} ۲ سته ^{۴۵۹} م ^{۴۶۰} كياه ^{۴۶۱} ۲ سته ^{۴۶۲} م ^{۴۶۳} كياه ^{۴۶۴} ۲ سته ^{۴۶۵} م ^{۴۶۶} كياه ^{۴۶۷} ۲ سته ^{۴۶۸} م
 ۲ كياه ^{۴۶۹} ۲ سته ^{۴۷۰} م ^{۴۷۱} كياه ^{۴۷۲} ۲ سته ^{۴۷۳} م ^{۴۷۴} كياه ^{۴۷۵} ۲ سته ^{۴۷۶} م ^{۴۷۷} كياه ^{۴۷۸} ۲ سته ^{۴۷۹} م
 ۲ كياه ^{۴۸۰} ۲ سته ^{۴۸۱} م ^{۴۸۲} كياه ^{۴۸۳} ۲ سته ^{۴۸۴} م ^{۴۸۵} كياه ^{۴۸۶} ۲ سته ^{۴۸۷} م ^{۴۸۸} كياه ^{۴۸۹} ۲ سته ^{۴۹۰} م
 ۲ كياه ^{۴۹۱} ۲ سته ^{۴۹۲} م ^{۴۹۳} كياه ^{۴۹۴} ۲ سته ^{۴۹۵} م ^{۴۹۶} كياه ^{۴۹۷} ۲ سته ^{۴۹۸} م ^{۴۹۹} كياه ^{۵۰۰} ۲ سته ^{۵۰۱} م
 ۲ كياه ^{۵۰۲} ۲ سته ^{۵۰۳} م ^{۵۰۴} كياه ^{۵۰۵} ۲ سته ^{۵۰۶} م ^{۵۰۷} كياه ^{۵۰۸} ۲ سته ^{۵۰۹} م ^{۵۱۰} كياه ^{۵۱۱} ۲ سته ^{۵۱۲} م
 ۲ كياه ^{۵۱۳} ۲ سته ^{۵۱۴} م ^{۵۱۵} كياه ^{۵۱۶} ۲ سته ^{۵۱۷} م ^{۵۱۸} كياه ^{۵۱۹} ۲ سته ^{۵۲۰} م ^{۵۲۱} كياه ^{۵۲۲} ۲ سته ^{۵۲۳} م
 ۲ كياه ^{۵۲۴} ۲ سته ^{۵۲۵} م ^{۵۲۶} كياه ^{۵۲۷} ۲ سته ^{۵۲۸} م ^{۵۲۹} كياه ^{۵۳۰} ۲ سته ^{۵۳۱} م ^{۵۳۲} كياه ^{۵۳۳} ۲ سته ^{۵۳۴} م
 ۲ كياه ^{۵۳۵} ۲ سته ^{۵۳۶} م ^{۵۳۷} كياه ^{۵۳۸} ۲ سته ^{۵۳۹} م ^{۵۴۰} كياه ^{۵۴۱} ۲ سته ^{۵۴۲} م ^{۵۴۳} كياه ^{۵۴۴} ۲ سته ^{۵۴۵} م
 ۲ كياه ^{۵۴۶} ۲ سته ^{۵۴۷} م ^{۵۴۸} كياه ^{۵۴۹} ۲ سته ^{۵۵۰} م ^{۵۵۱} كياه ^{۵۵۲} ۲ سته ^{۵۵۳} م ^{۵۵۴} كياه ^{۵۵۵} ۲ سته ^{۵۵۶} م
 ۲ كياه ^{۵۵۷} ۲ سته ^{۵۵۸} م ^{۵۵۹} كياه ^{۵۶۰} ۲ سته ^{۵۶۱} م ^{۵۶۲} كياه ^{۵۶۳} ۲ سته ^{۵۶۴} م ^{۵۶۵} كياه ^{۵۶۶} ۲ سته ^{۵۶۷} م
 ۲ كياه ^{۵۶۸} ۲ سته ^{۵۶۹} م ^{۵۷۰} كياه ^{۵۷۱} ۲ سته ^{۵۷۲} م ^{۵۷۳} كياه ^{۵۷۴} ۲ سته ^{۵۷۵} م ^{۵۷۶} كياه ^{۵۷۷} ۲ سته ^{۵۷۸} م
 ۲ كياه ^{۵۷۹} ۲ سته ^{۵۸۰} م ^{۵۸۱} كياه ^{۵۸۲} ۲ سته ^{۵۸۳} م ^{۵۸۴} كياه ^{۵۸۵} ۲ سته ^{۵۸۶} م ^{۵۸۷} كياه ^{۵۸۸} ۲ سته ^{۵۸۹} م
 ۲ كياه ^{۵۹۰} ۲ سته ^{۵۹۱} م ^{۵۹۲} كياه ^{۵۹۳} ۲ سته ^{۵۹۴} م ^{۵۹۵} كياه ^{۵۹۶} ۲ سته ^{۵۹۷} م ^{۵۹۸} كياه ^{۵۹۹} ۲ سته ^{۶۰۰} م
 ۲ كياه ^{۶۰۱} ۲ سته ^{۶۰۲} م ^{۶۰۳} كياه ^{۶۰۴} ۲ سته ^{۶۰۵} م ^{۶۰۶} كياه ^{۶۰۷} ۲ سته ^{۶۰۸} م ^{۶۰۹} كياه ^{۶۱۰} ۲ سته ^{۶۱۱} م
 ۲ كياه ^{۶۱۲} ۲ سته ^{۶۱۳} م ^{۶۱۴} كياه ^{۶۱۵} ۲ سته ^{۶۱۶} م ^{۶۱۷} كياه ^{۶۱۸} ۲ سته ^{۶۱۹} م ^{۶۲۰} كياه ^{۶۲۱} ۲ سته ^{۶۲۲} م
 ۲ كياه ^{۶۲۳} ۲ سته ^{۶۲۴} م ^{۶۲۵} كياه ^{۶۲۶} ۲ سته ^{۶۲۷} م ^{۶۲۸} كياه ^{۶۲۹} ۲ سته ^{۶۳۰} م ^{۶۳۱} كياه ^{۶۳۲} ۲ سته ^{۶۳۳} م
 ۲ كياه ^{۶۳۴} ۲ سته ^{۶۳۵} م ^{۶۳۶} كياه ^{۶۳۷} ۲ سته ^{۶۳۸} م ^{۶۳۹} كياه ^{۶۴۰} ۲ سته ^{۶۴۱} م ^{۶۴۲} كياه ^{۶۴۳} ۲ سته ^{۶۴۴} م
 ۲ كياه ^{۶۴۵} ۲ سته ^{۶۴۶} م ^{۶۴۷} كياه ^{۶۴۸} ۲ سته ^{۶۴۹} م ^{۶۵۰} كياه ^{۶۵۱} ۲ سته ^{۶۵۲} م ^{۶۵۳} كياه ^{۶۵۴} ۲ سته ^{۶۵۵} م
 ۲ كياه ^{۶۵۶} ۲ سته ^{۶۵۷} م ^{۶۵۸} كياه ^{۶۵۹} ۲ سته ^{۶۶۰} م ^{۶۶۱} كياه ^{۶۶۲} ۲ سته ^{۶۶۳} م ^{۶۶۴} كياه ^{۶۶۵} ۲ سته ^{۶۶۶} م
 ۲ كياه ^{۶۶۷} ۲ سته ^{۶۶۸} م ^{۶۶۹} كياه ^{۶۷۰} ۲ سته ^{۶۷۱} م ^{۶۷۲} كياه ^{۶۷۳} ۲ سته ^{۶۷۴} م ^{۶۷۵} كياه ^{۶۷۶} ۲ سته ^{۶۷۷} م
 ۲ كياه ^{۶۷۸} ۲ سته ^{۶۷۹} م ^{۶۸۰} كياه ^{۶۸۱} ۲ سته ^{۶۸۲} م ^{۶۸۳} كياه ^{۶۸۴} ۲ سته ^{۶۸۵} م ^{۶۸۶} كياه ^{۶۸۷} ۲ سته ^{۶۸۸} م
 ۲ كياه ^{۶۸۹} ۲ سته ^{۶۹۰} م ^{۶۹۱} كياه ^{۶۹۲} ۲ سته ^{۶۹۳} م ^{۶۹۴} كياه ^{۶۹۵} ۲ سته ^{۶۹۶} م ^{۶۹۷} كياه ^{۶۹۸} ۲ سته ^{۶۹۹} م
 ۲ كياه ^{۷۰۰} ۲ سته ^{۷۰۱} م ^{۷۰۲} كياه ^{۷۰۳} ۲ سته ^{۷۰۴} م ^{۷۰۵} كياه ^{۷۰۶} ۲ سته ^{۷۰۷} م ^{۷۰۸} كياه ^{۷۰۹} ۲ سته ^{۷۱۰} م
 ۲ كياه ^{۷۱۱} ۲ سته ^{۷۱۲} م ^{۷۱۳} كياه ^{۷۱۴} ۲ سته ^{۷۱۵} م ^{۷۱۶} كياه ^{۷۱۷} ۲ سته ^{۷۱۸} م ^{۷۱۹} كياه ^{۷۲۰} ۲ سته ^{۷۲۱} م
 ۲ كياه ^{۷۲۲} ۲ سته ^{۷۲۳} م ^{۷۲۴} كياه ^{۷۲۵} ۲ سته ^{۷۲۶} م ^{۷۲۷} كياه ^{۷۲۸} ۲ سته ^{۷۲۹} م ^{۷۳۰} كياه ^{۷۳۱} ۲ سته ^{۷۳۲} م
 ۲ كياه ^{۷۳۳} ۲ سته ^{۷۳۴} م ^{۷۳۵} كياه ^{۷۳۶} ۲ سته ^{۷۳۷} م ^{۷۳۸} كياه ^{۷۳۹} ۲ سته ^{۷۴۰} م ^{۷۴۱} كياه ^{۷۴۲} ۲ سته ^{۷۴۳} م
 ۲ كياه ^{۷۴۴} ۲ سته ^{۷۴۵} م ^{۷۴۶} كياه ^{۷۴۷} ۲ سته ^{۷۴۸} م ^{۷۴۹} كياه ^{۷۵۰} ۲ سته ^{۷۵۱} م ^{۷۵۲} كياه ^{۷۵۳} ۲ سته ^{۷۵۴} م
 ۲ كياه ^{۷۵۵} ۲ سته ^{۷۵۶} م ^{۷۵۷} كياه ^{۷۵۸} ۲ سته ^{۷۵۹} م ^{۷۶۰} كياه ^{۷۶۱} ۲ سته ^{۷۶۲} م ^{۷۶۳} كياه ^{۷۶۴} ۲ سته ^{۷۶۵} م
 ۲ كياه ^{۷۶۶} ۲ سته ^{۷۶۷} م ^{۷۶۸} كياه ^{۷۶۹} ۲ سته ^{۷۷۰} م ^{۷۷۱} كياه ^{۷۷۲} ۲ سته ^{۷۷۳} م ^{۷۷۴} كياه ^{۷۷۵} ۲ سته ^{۷۷۶} م
 ۲ كياه ^{۷۷۷} ۲ سته ^{۷۷۸} م ^{۷۷۹} كياه ^{۷۸۰} ۲ سته ^{۷۸۱} م ^{۷۸۲} كياه ^{۷۸۳} ۲ سته ^{۷۸۴} م ^{۷۸۵} كياه ^{۷۸۶} ۲ سته ^{۷۸۷} م
 ۲ كياه ^{۷۸۸} ۲ سته ^{۷۸۹} م ^{۷۹۰} كياه ^{۷۹۱} ۲ سته ^{۷۹۲} م ^{۷۹۳} كياه ^{۷۹۴} ۲ سته ^{۷۹۵} م ^{۷۹۶} كياه ^{۷۹۷} ۲ سته ^{۷۹۸} م
 ۲ كياه ^{۷۹۹} ۲ سته ^{۸۰۰} م ^{۸۰۱} كياه ^{۸۰۲} ۲ سته ^{۸۰۳} م ^{۸۰۴} كياه ^{۸۰۵} ۲ سته ^{۸۰۶} م ^{۸۰۷} كياه ^{۸۰۸} ۲ سته ^{۸۰۹} م
 ۲ كياه ^{۸۱۰} ۲ سته ^{۸۱۱} م

م رَوِشَرِ مَما ه جَلَدَوُبْ خَرَس مَبَطَّة بِالْبَزَا ۱ پالیز زار مَبَطَط ۲ فَا لَیْزِ پالیز فَا لَیْزِ ۳ فَلَا نَرِ
 پالیز بان ۴ فَا لَیْزِ ۵ م رَکِیْبِ بَشْتِه پالیز ۶ دول ۷ مَرزِ خُذَارِ ۸ خُذَارَه ۹ هَراسِه ۱۰ هَراسِه بوسْتان
 ه خوسِه ۱۱ فَرَاغَه ۱۲ فَرَاغَه ۱۳ م ۱۴ هَراسِه که در صورت آدمی باشد بِيَهْوُجْ م لَیْسِ م بِطَلَحَه ۱۵ خَر
 بِطِیغْ ۱۶ بِطَالِیغْ ۱۷ اَطِیغْ م بِطَلَحَه م خورِوز ۱۸ هِنْدَوَانِ بِطَارِقْ ۱۹ هَحْبَجْ م هِنْدِیْ م
 رَتِیْ م جَاوُفْ م خورِوزِ سِنَا هَر جَاوُفْ م هِنْدَوَانِ ه تَقْوُصْ دَسْتِنِیْ ه نَحْ خورِوزِ دَاوِغْ م
 حَذَبَه سَیْجِه ۲۰ کَالِکِ حَذَجْ ۲۱ شَرِیْدَه پُوسْتِ خورِوزِ ۲۲ اِهلوی خورِوزِ قِشَرِ م قِشَوْرْ ۲۳ قِشَاءَه
 خیارِ قِشَاءِ ۲۴ قِندَه خیارِ بادرِکِ مَنَدَجْ ۲۵ قَرَعَه کُومِ کُودِ مَرِ قَرَجْ ۲۶ دَبَاءَه کُودِ کُودِ ۲۷ کُودِ خَشَلَه
 ه کُودِ دِلَزِ دَلَمَجْ ۲۸ بَقَطِیْنِ دِرَختِ کُودِ اَجَانَه ۲۹ وَاذِ اَجَانَه ۳۰ اَدِکَانِ ۳۱ اَبَتِکَانِ ۳۲ اَدِجَانِ ۳۳ کَهْکَبْ م
 بَصَلَه ۳۴ پِلَزِ بَصَلْ ۳۵ بَصَلْ خِرَوقْ پِلَزِ تِزِ پِلَزِ تِزِ زیاده ۳۶ عُنْصَلْ پِلَزِ دَسْتِ قُومَه سِیرِ تُوْمْ ۳۷
 قُومِ عَنِیْفْ سِیرِ تِزِ اَسِیرِ تِزِ زیاده ۳۸ قُلْ تَرِبْ جَزَرِ کُزِ شِرْجَمْ سَعَا شَلِغْ شِجْجَمْ مَما م
 لَفْتْ شَلِغْ کُودِ اَکَرِ م اَلْفَطَمْ ۳۹ مَلْفُوقْ لَحَانْ ۴۰ وَرِیْسِ م اَشُولْ م قُشِبَا کَرِیْبْ ه کَرِیْبِ
 م سَلَقْ جِغَنْدَرِ ۴۱ جَکَنْدَرِ مَقَطَه ۴۲ پَنِبْ ۴۳ زارِ پَنِبْ زارِ ۴۴ اِجایِ پَنِبْ قُطْنِ ۴۵ پَنِبْ قُطْنِ پَنِبْ فَرُوشِ خِرَوقَه
 غُوزَه ۴۶ جُوزُوقْ ۴۷ جُوزُوقْ غُوزَه فَرُوشِ سَیْلَمْ غُوزَه ۴۸ شَکَاْفَه ۴۹ غُوزَه ۵۰ بَدَا شَکَاْفَه ۵۱ غُوزَه ۵۲ نَا سِیْدَه
 عَفَاذَه ۵۳ غُوزَه شَکَاْفَه ۵۴ حُوزَه کَشَادَه ۵۵ غُوزَه رِسیْدَه ۵۶ مُنْفِیْقَه ۵۷ غُوزَه شَکَاْفَه ۵۸ غُوزَه کَشَادَه ۵۹ دَهْنِ
 حَمَبْ اَلْقَطْنِ دَانِ ۶۰ پَنِبْ ۶۱ حَیْفُوقْ م بَابِ _____ بَسْتَانْ ف
 بَسَاتِیْنِ ۶۲ جَنَه ۶۳ بَسَاتِیْنِ کِه در دِرَختِ بَسِیَارِ بَشَدِ جَنَاتْ ۶۴ حِنَانْ ۶۵ رَوَضَه ۶۶ مَرغَزَارِ ۶۷ اَلْکَر
 زَارِ رَوْضْ ۶۸ رَوَضَاتْ ۶۹ رِیاضْ ۷۰ رَوَضَه ۷۱ اَنَفْ مَرغَزَارِ تَارَه ۷۲ اَلْکَرَارِ تَارَه ۷۳ رَوْدَه ۷۴ کَلِ رَوْدْ ۷۵ رَوْعَه
 غَافِیَه ۷۶ کَلِ سَرِ ۷۷ رَوْعَمْ ۷۸ مَضَاعَفْ ۷۹ کَلِ صَدِ ۸۰ کَلِ حَوْجَمَه ۸۱ کَلِ سَرِخْ ۸۲ حَوْجَمْ ۸۳ وَتِیْرَه ۸۴ کَلِ سَبِیْدِ
 وَتِیْرِغْ ۸۵ رَغَاظَه ۸۶ مَعَا کَلِ زَرْدِ ۸۷ عَالَمِیَا ۸۸ بَهَارْ کَلِ زَرْدِ کِه اَوَّلِ رِیْعِ بَرُویْدَه ۸۹ کَلِ لَوِجِشْمِ ۹۰ تَوْرَه
 شَکُوفَه ۹۱ دِرَختِ ۹۲ اَلْاَدِخْتِ ۹۳ اَوَّلِجْ ۹۴ زَهْوَه ۹۵ مَعَا شَکُوفَه کَشَادَه ۹۶ زَهْوْجْ ۹۷ اَزْهَارْ ۹۸ اَلْاَهْیَرِ
 کَمَرِ مَعَا غِلَافِ شَکُوفَه اَنَامْ ۹۹ اَحْوَالْ ۱۰۰ بَاوَنَه ۱۰۱ بَاوَنِجْ سَفِیْدَه ۱۰۲ کَلِ خَلِ مَغِیْلَانْ ۱۰۳ کَلِ بَاوَنَه ۱۰۴ اَقَا حِی
 ۱۰۵ تَرِجِسْ تَرِکِسْ عِیْشَرِ م بَغْفِیْسْ بَغْفِیْسْ شَقَائِقْ اَلْاَحْمَانِ لَاهِ کُوهِ رِجَانْ سِیْرِمِ ۱۰۶ شَا سِیْرِمِ
 شاه سَغَرِ مَرِجَانِ ۱۰۷ هَرِجَانْ ۱۰۸ اَرْخَوَانْ ۱۰۹ شَمَامَه ۱۱۰ دَسْتِ اَنبُورِ لَهَامْ ۱۱۱ مَرِکَرِ کَلِ کَلِ جِشْمِ

صِهْرَانِ لَا یَسْتَا اَفَرْدَه شَاهِسَرْمِ خَبِرِيْ كُلِّ خَبِرٍ وَ اَخْطِيْ اَسْ بَرَكْ مَوْدَه مُنْتَهَا مَوْدَه دَنَدَمِ
 ۱ مَوْدَه مَرَسِيْن عَمَلْمِ مِخْطِيْ مَعَا خَبِرَه كَاكَجَف ۲ اَدَرْوِيْ شَكُوْنَه نَزْدِ بَابِ
 مَبْعَلَه تَوْدَا مَبَاكِلَح بَقْلُ تَرَه بَقْلُ ح بَقَالُ تَرَه دَوْر حَقْصِ كِيَا شَوْر تَوْدَا تَمَح اَتَرَه تَرَه خَلَه
 كِيَا شَوِيْن اَتَرَه شِيْرِيْن بَاقَه دَسْتَه تَرَه ۴ يَكْبَز تَرَه ۷ بَسْتَه تَرَه بَاكَات ح كَرَات كِنْدَا كَرَفَرَف ۶ كَو
 وِيْن رَاَسِيْ ف اَنْدَز ۱ اَنْدِيْز ۷ اَنْدُوْز بَصِيْلَه پِيُوْز ۴ پِيَاْز مَحْوَی ه پِيَاْز دَشْتِي ۱ پِيَاْز كُوْی ۷ بَد پِيَاْز
 جِرْجِيْر تَرَه تِيْر كَرْدَم ۲ اَنْدَاو ۴ تَرَه تِيْر ك ه وَ تَدَاو لَغْنُغ پُوْذِيْنه اِيُوْزِيْنه نَغْنَاغ م سَدَا ب ف سَدَا
 لَبِيْن م طَرْفُوْن ف ه اَرِيْسِيْز ۱ غَرْوَاش خَش كَو ۴ مَارُوْل ۱ كَو ۱ مَارُوْل ۷ كَاھُو خَنْدُوْش سِيْسْت
 ۴ كَو ۱ دِيُو سِيْسْت يَمِيْن دَانَه سِيَاھ در كَنَدَم ه شَنْبِيْلِيْل ۱ سِيْسْت دَشْتِي حَوَك اِدِرُو كَرِيْزَه كَشِيْنِيْز
 ۴ كَشِيْج ه كَشِيْز تَرَجِيْلَان كَشِيْنِيْز خَشَك ۴ تَرَه كَشِيْنِيْز اِسْعَانَاغ ف ۶ سَبَاغ اِسْعَانَاغ م بَشِيْش
 بَايَاْن ۴ وَاْدِيْلان هَنْدِيْلَه مَعَا لَاسِيْ ۲ كَسْنَه هَنْدِيْش م بَعْضِيْد لَاسِيْ تَلِم ه تَلِم كَو بَقْلَه حَمَقَاوْخَر
 حَمَكَاْن ۴ زَفِيْن دَرَفِيُوْن ۱ رِجَلَه م حَب الْفَرْنِج حَمَرْ خَرَفَه فَرْج م حَلْبَه بَوِي شَنْبِيْلِيْدَه شَمَلِيْت
 شَوِيْن حَبَه لَحْظَرَو دَانَه سِيْز شَكْمَاْنُو كَنْد ۴ مَبُوْه درخت بَطْمَه صَاب كِيَا تَمَح ۴ جَرْمَنْد اَنَلَمَه
 حَنْظَل بَقْل م مَرَاْر م عَذَا مَه مَعَا اَشْتَرَاي ۲ اَخِيَاك عَذَا م مَعَا عَشْتَرَا مَه ه مَهْر تَلِم عَشْتَرَا
 ح كَم سَاوَر م اَنْزَلِخ كَمَا ه ح حَرْوَل ه حَرْوَل سِيْنْد ۴ اَسْفَنْد ۶ سَفَنْدَان حَرْوَك سِيْنْدَان ه سَفَنْدَا
 ۴ حَب اَرَشَاد دَانَه سِيْنْدَان ۴ بَرَز اَسْفَنْدَان حَرْوَق سَفَنْد تِيْز ۴ تِيْز خَرُوْل سَعْتَر اَوِيْشِيْن ۴
 پُوْزِيْنه مَحْوَی ه پُوْذَنه كُوْی ۱ كَو ۱ حَرْوَشَف كَنَكُر عَكُوْب م قَت سِيْسْت خَشَك حَبَه سِيْسْت تَر
 فِصْفِصَه كِيَا آب ه خِرُوْم بِيْدَا جِيْر اَخْشَاش كَرَنَار بَرَز اَخْشَاش خَمِر كَو كَنَار
 بَابِ كَلَه كِيَا تَره كِيَا تَرِيَا خَشَك اَطَب كِيَا تَره خَلِيْ م
 حَشِيْش كِيَا خَشَك مَرْمَر جِيْرَا ك سَرَاي ح اَب م اَبُوْت م سَسْرِيَه م مَسْج مَرْغَزَار مَرْوَج
 ح اَبَكَه بَشَه ۱ نِيْسْتَان اَبَك ح اَبَه م اَجْم ح اَجَام ح غِيْل م اَغْيَال م غَابَه م غَاب ح
 غَابَات ح غَيْضَه م غَيْض ح غِيَاض ح اَشْرِيْ م اَغْرِيْن م ه غِيْطَل م غِيَاطِل ح عِلْمَه دَرخت
 خَرَزْم ۴ شَجَر مَزَه دَرخت حَنْظَل عِلْم ح عِلَا قَم ح حَنْظَلَه خَرَزْم حَنْظَل ح حَنْظَل ح شِيْج
 دَرْمَن ه دَرْمَن حَشِيْش لَبَاب اَبِيْج ۲ اَبِيْج ه مَهْرَاك رِيَايِس جَوَك رِيَايِس ح جَكْرِي رِيَايِس م

حَلْفَاءُ غِشَمُ ۴ فی ه بَشِشَسْتَا، کِیاه کردا کرد بدی ۷ دُوخ بُرْدَرِ دُوخ تَر ۴ دُوخ ه کِیاه مَجْد
 لَوخ تَصَبَّة فی قَصَب ۲ یَرَاءَةُ قَلَمِ نَا تَرَشِید ۲ فی اسْتِبر ه فی یَغ فی اَنی کَلان بُرَام ۲ سُرُش یو یان
 ۶ ف خَرَاط سِر دُوخ ۲ کَر مَر ه سِر لَوخ فُوف م طُوط م ۲ دُوخ مَسَد لِف خوما ۴ سِر سِن
 اَن بَسْت خوما دَرخت، حَبَل حَتَم کُولان سولم ۶ کِیاه مَجِد شُکَّة خاره خار سپید شُک
 ح قَتَادَة خار مغیلان قَتَاد ح حَاجَة خار سپید ه خار تَر حَاج ۲ سَوَ م سَوَ ح عَوِجَة م
 عَوِج ۲ حَسَكَة خار سه کوشه ۶ خار سه سو حَسَك ۲ عَوِجَة خار زرد ۶ عَرَج ۲ عَرَج ۲ ح
 صَرِیع خار نیز خَشَد شده نَبَع دَرخت کمان، چوب کمان ه چوب خَدَن ک بُع ۲ عَفَا رَ بید
 سِر خ صَفَاف بید سپید ه م بید زرد خَلَف بید سیاه خَلَف بید ستان مَرخ
 بید دشتی ۶ بید مَرخ زاری غُصْب پده ۶ سپید دار ۶ سپید از قوق رُصْت کَنده سوز ۴ تَنه
 دَرخت ه دَرخت سوکسوک، کَنده سوسر شُور کُر اَر مَات ۲ ح مَات ۲ ح جَدَل کَنده هِیز م ۴
 تَنه دَرخت ه بِن دَرخت اُجَدَال ۲ جَدُول ۲ ح جَدَم مَعَام جَدُوم ۲ ح اُجَدَام ۲ ح عَجَر م
 اُجَلان ۲ دَلْبَة چِنار دَلَب ۲ ح مَدَلْبَة چِنار ستان اَرطی شُور ناغ ۴ کُر سِر خ ۶ شُور ناغ سپید
 حَطَب هِیز م اُحطاب ۲ ح حَطَب هِیز م فَرُوش جِرَک هِیز م سَتبر و خَشَد ۴ هِیم سَتبر شُک ۶
 هِیز م سَتبر جِرَک ۲ اُجَرال ۲ ح طَوَاء کُر سَا تَر م عَصَا ناغ ۳ دَرخت چِنار، دَرخت سوکسوک و فی
 القانُون دَرخت هاء آمود کوهی و فی مَشکَلات السامی دَرخت بیست آتَش سِیار نَماند حُرْمَة بِنَد
 هِیز م ۴ بَکِز هِیز م یا دِستَر حُرْم ۲ ح طَرَن پِست وارَه اُطَنان ۲ ح اِبَالَة سِر یاری اِبند کَلان
 باب ۱ ضِیَعَة زَمین خَشَد ۲ باغ و زَمین ۴ کَشْت زار زَمین خَشَد
 ضِیَع ۲ ح عَقَار سِر ی و زَمین ۴ جای هَر جِه باشد ۶ باغ و زَمین و سِر ی باغ ۲ ف بَیغان ۲ ح کُرْدَة
 تَر کُر ۲ اِز زَمین ه مَر ۶ یل کرد زَمین کُر ۲ ح مَجْدَم م مَجَاد ۲ ح ۵ جَدَر مَرز جَدُور ۲ ح مَشَارَق
 م حَرَات بَز کُر ۲ کار کیره بَز کُر حَرَّتَة ۲ ح زَر زَم م ۳ کافر م ۳ فَلَاح م اَکَر م اَکُوع ۲ اَقطَعَة پارِ
 زَمین قَطَع ۲ ح دَبَوَیک تَحْت زَمین ۴ تَر کُر خُرد دَبار ۲ ح الصِیح بَغِیْع الدال جَرِیب جای صَد مَنی ۶
 کُر ی بر دُوم ۲ دُوم اَجَر یَة ۲ ح قَلَم زَمین بی شُور نَمان جَفْت کَو ۲ با اَلات جَفْت ۲ و قال ابی
 عَمَر الفَدان البَقَرَة لَلع فُحَرْت فُکَادِین ۲ ح هالِی کَو اندر و فی ۴ کَو اندر و نین ک دَر مَن بست

باند را کس کاو بیرون طاقم ۴ کاو بیرونین مشاره ۴ مکرر ۴ مکوف شیار ۴ اماج مکارح ۴ ورج
چوب شیار سینه آهن شیار ۴ ایر سین ۴ ایر یون ۴ پالهند مکسه ۴ محلمسه ۴ ماله اجار
زمین صول فالس ۴ مالق ۴ مجره خالکش ۴ خالکش ۴ کش مجرف ۴ پارا بیل چوپین
مقوم دسته شیار ۴ اند بدست مرد باند تاراست دارد ۴ مقام ۴ مکرلند ۴ لک مکرور
۴ مجنون چرخ غله اجمع غله ۴ جبه کدم جرج ۴ کردون غله نورج ۴ رتش بیل چوپین ۴
پار روفش ۴ مدرک سه شاخه ۴ سه شان ۴ سه اکشت ۴ مکر ۴ پنج اکشت ۴ مذاری ۴
منقل زبیل از بزر ۴ زبر منافل ۴ مجمل داس مناجل ۴ محصم خلدب داس ۴ دند ۴ داس
کله ۴ اسکله مستندب داس ۴ زبر غشقه کیه ۴ داس کیه مستحاة بیل آهن ۴ بیل مساحی
۴ محله کردن محلات ۴ محال کردن کر دزازه چرخ کردن ۴ چرخ ۴ رشر غاسر چنبر چرخ کردن ۴
چنبره ۴ چوب خماینده که در چرخ کردن اندر کنند تا سولم تنک شود قن تیر کردن ۴ چنبر
چوب که در کردن فرابند قنوب ۴ زاکه میخ تیر کردن ۴ چوبک چرخ کردن ۴ چوبی که در سولم
چرخ کردن کنند چون فراه شود ۴ از ارات ۴ سبر ۴ تیشه خود ۴ مسیل دو باور کردن
مذهن ۴ دروغ ۴ روغن دان کردن ۴ باب ۴ خدیقه
بستان ۴ دیوار حدائق ۴ حدائق ۴ غجره ۴ درخت ۴ درخت ترش ۴ اعتبار ۴ محار
درختستان ۴ موضع الاشجار خسته چوب خشک ۴ چوب خشک ۴ خشب ۴ خشب ۴ خشاب
چوب زهر مغزهای ۴ درخت جناء ۴ بار درخت قطف ۴ قطف ۴ آل ۴ محمل ۴ اخصال
عود ۴ درخت عود ۴ چوب عود ۴ شاخ خشک ۴ عود ۴ عیدان ۴ عرق بیخ ۴ درخت ۴ ریشه در
آلوان ۴ عروق ۴ ساق پایه درخت ۴ تنه درخت ۴ سوق ۴ جذم ۴ تن ۴ درخت غصن ۴ شاخ درخت
۴ شاخ ۴ درخت اخصان ۴ غصوت ۴ قضیب ۴ شاخ بارک قضبان ۴ ۴ قنوم ۴ خوط شاخ یک
پایه ۴ شاخ ستر ۴ شاخ نرم ۴ شاخ خود ۴ ام ۴ خوص ۴ فرغ سوشاخ ۴ شام نرک ۴ شاخ
هر چیزی فروم ۴ شعبه ۴ شاخ شاخ ۴ شاخ بزرک شعع ۴ عربی الهضم الشعب فی الاغصان
والاغصان فی افان والافان فی السوق فن ۴ شاخ که از بیش بیرون آید افان ۴ صنو شاخ که از
بیش جهد ۴ درخت خرما که در سه تنه دارد هر تنه از آن صنو کوید صنوان ۴ ورتة ۴ برک درخت

[illegible]

نوباره ۳ ناولوه یعنی سیوه و غنمود خوشه انکور سنا قید ح معلوق خوشه ادینده معالیک ح قطع
 م شتران شام خوشه خرم و انکور ۲ شاخ انکور ۱ خوشه انکور شتران ح تفروق جوب انکور خرم و ۲ ادیه
 انکور ۳ جوب خوشه انکور ۴ بند خرم و ۵ بن خوشه خرم و شتران ح محبت دانه انکور ۳ دانه خرم و انکور
 ۴ دانه هرچیز نوات دانه خرم و ۴ احتوان خرم و نوک ح تغییر کو آسته خرم و ۲ کو دانه خرم و ۴ شکافه
 خرم و ۲ زوف ه ناوه دانه خرم و ۲ جویچه دانه خرم و فتیل رسته خرم و ۲ رسته کو دانه ۳ رسته
 دانه خرم و ۴ رسته کدر شکافه خرم و ۲ رسته ناوه خرم و قطمیر پوست دانه خرم و ۳ پوست
 آسته خرم و ۵ بده دانه خرم و مؤذ انکور شام ۴ انکور بزرگ ه انکور سویری طائف انکور طایف ۲ نوع از
 انکور مدلی انکور سپید یا قوی انکور سرخ یا قامة ستون باغ ه استون باغ ۴ ستون رز دعام ح
 ۴ ونبه انکور سیاه ورن ح و هطی قاعه پایه رز قاهر ح ونبه ورن ۳ رسی که از پوست خرم و
 سازند ۶ وارخ خرم و وائل ح حاطط دیوار باغ حیطان ح حص خانه ازنی ۴ بیت از قصب ه از
 دیوار ازنی خصوص ح سناج دیوار از خار ۲ دیوار خاری ۴ خاری که بر سر دیوار باغ نهاده دیوار
 و خار سر دیوار آسوجه ح آساج ح عریشه جفته رز ۳ خوک ه وایع عویش ح شریجه در باغ ازنی ه
 شاخی که درم بافته باشند در باغها و هم زوگرنه عاله بان کریر اسله بان باب
 بُعْمَةُ بَرَه زَمین ه بَع ح بَقَام ح ه بَعْمَةُ مَكَان جَای اَمَكْنَةُ ح اَمَاكِن ح مَوْضِع م مَوَاضِع
 ح كُورَةُ شَهَر ۳ شَهْر خُرد ۴ الكَا كُور ح بَلَدَةُ شَهَر بَلَد م ۱ شَهْر خُرد بَلَد ح بَلْدَان ح مَدِينَةُ شَهَر بَرَك مَدَاكِن
 مَدَدَا مَعَا ح بِصْر م اَمَصَار ح قَرْيَةُ دِير قَرْي ح اُمُّ الْفَرْق مَدَّة مَكِه واهل مَكِه بَكَّة اندرون مَكِه بَطْن
 مَكَّة م صَفَا و مَرَو دوكه نزدك مَكَةِ الْمَشْعَر الْحَرَام م ۴ الْمَدِينَةُ مَرْيَلِت پِنَابِر ثَبِت م مَدِينَةُ الْمَجْد
 الْحَرَام مَكَّة كَعْبَةُ مَكَّة بَيْت الْحَرَام م الْبَيْت الْعَتِيق م الْمَجْد الْأَقْمِي مَكَّة شام رَضِي كَرْد شَهَر دیوار كَرْد كَرْد
 اَرَاكِن ح سَوَاد اَبَادَنِي بیرون شَهَر اَكْرَد كَرْد شَهَر ه پیراسته شَهَر اَرَاك م اَرَاكَل ح رَسَن سَتَنی روسته سَنَانِق ح
 رَزْدَان م رَزَكِن ح حَصَّ پناه ۳ پناه استور پناه ه حصار حَصُون ح صِصِيَّة م ۶ شَارِسْتَان صَبَايِ
 ح قَلْعَةُ ف ۴ رَه در میان دو كوه ه پناه دَز جَای پناه فَلَاك ح مَغْرَل م ۱ جَای پناه مَعَارِف ح
 وَرَز م پناهكِه اَوْرَل ح جِرْز م نَعْر سَرَحَد ۳ درسد درند نَعْر ح نَاجِيَّة سَوِي تَرَايِ ح جَابِئ
 م جَوَالِد ح جَنَاب م حَنْبَةُ م جَنْبَات ح ۱ حَنْب م وَجْه م وَجُو ح اَوْجُه ح وَجْهَة م رَحْه ح

درم زن ۴ سکه خانه ۵ سرای زر خان ۶ درهم زدن دیوان ۷ ف دکان ۸ ح مجلس جای نشست ۹
 نشستگاه ۱۰ انجمن ۱۱ مجلس ۱۲ مجلس ۱۳ مجلس ۱۴ مجلس ۱۵ مجلس ۱۶ مجلس ۱۷ مجلس ۱۸ مجلس ۱۹ مجلس ۲۰ مجلس
 مخالف ۲۱ مجمع ۲۲ مجمع ۲۳ مجمع ۲۴ مجمع ۲۵ مجمع ۲۶ مجمع ۲۷ مجمع ۲۸ مجمع ۲۹ مجمع ۳۰ مجمع
 زنان بجهت مانع و تغزیه ۱ انجمن تعزیت ۲ انجمن زنان برای سوک سکه کوی ۳ عجله سکه ح زکاف
 کویجه ۴ کویجه ۵ کویجه ۶ کویجه ۷ کویجه ۸ کویجه ۹ کویجه ۱۰ کویجه ۱۱ کویجه ۱۲ کویجه ۱۳ کویجه ۱۴ کویجه ۱۵ کویجه ۱۶ کویجه ۱۷ کویجه ۱۸ کویجه ۱۹ کویجه ۲۰ کویجه
 ۲۱ شور ۲ بازار ستور و السامی المشور آفایک ستور عرضه کنند ۵ بازار استوار بازار ستور ۶ چهار
 معوض غاس خاله ۳ جای فرختن بره معارض ۴ مؤتب جای دیدبان ۵ خانه دیدبان مراقب ۶ عین
 دیدبان ۷ دیده بان عیون ۸ دیدبان ۹ دیدبان ۱۰ دیدبان ۱۱ دیدبان ۱۲ دیدبان ۱۳ دیدبان ۱۴ دیدبان ۱۵ دیدبان ۱۶ دیدبان ۱۷ دیدبان ۱۸ دیدبان ۱۹ دیدبان ۲۰ دیدبان
 شکنجه ۱ شکنجه ۲ قید بند قیود ۳ و هق ۴ صف ۵ عل کردن بند ۵ بند دست یا کردن اغلال
 ح مقطر ۶ معا کنده ۷ کنده ۸ دزد چیز ۹ معا دار ۱۰ پزده مقبره ۱۱ معا کورستان مقابر ۱۲ قبر
 کور ۱۳ کور ۱۴ کور ۱۵ کور ۱۶ کور ۱۷ کور ۱۸ کور ۱۹ کور ۲۰ کور ۲۱ کور ۲۲ کور ۲۳ کور ۲۴ کور ۲۵ کور ۲۶ کور ۲۷ کور ۲۸ کور ۲۹ کور ۳۰ کور
 خفیه ۱ خفیه ۲ خفیه ۳ خفیه ۴ خفیه ۵ خفیه ۶ خفیه ۷ خفیه ۸ خفیه ۹ خفیه ۱۰ خفیه ۱۱ خفیه ۱۲ خفیه ۱۳ خفیه ۱۴ خفیه ۱۵ خفیه ۱۶ خفیه ۱۷ خفیه ۱۸ خفیه ۱۹ خفیه ۲۰ خفیه
 سوزن در روی آن میشویند نخوت ۱ نخوت جنازه برداشته ۲ النعش سریر المیت عند العرب
 وعند العاتمة النعش للمرأة والبربر للرجل ۳ جنازه ۴ جنازه ۵ جنازه ۶ جنازه ۷ جنازه ۸ جنازه ۹ جنازه ۱۰ جنازه ۱۱ جنازه ۱۲ جنازه ۱۳ جنازه ۱۴ جنازه ۱۵ جنازه ۱۶ جنازه ۱۷ جنازه ۱۸ جنازه ۱۹ جنازه ۲۰ جنازه
 افعان ۱ ح حجره ۲ ح حجره ۳ ح حجره ۴ ح حجره ۵ ح حجره ۶ ح حجره ۷ ح حجره ۸ ح حجره ۹ ح حجره ۱۰ ح حجره ۱۱ ح حجره ۱۲ ح حجره ۱۳ ح حجره ۱۴ ح حجره ۱۵ ح حجره ۱۶ ح حجره ۱۷ ح حجره ۱۸ ح حجره ۱۹ ح حجره ۲۰ ح حجره
 خور ۵ خانه ۶ خانه ۷ خانه ۸ خانه ۹ خانه ۱۰ خانه ۱۱ خانه ۱۲ خانه ۱۳ خانه ۱۴ خانه ۱۵ خانه ۱۶ خانه ۱۷ خانه ۱۸ خانه ۱۹ خانه ۲۰ خانه ۲۱ خانه ۲۲ خانه ۲۳ خانه ۲۴ خانه ۲۵ خانه ۲۶ خانه ۲۷ خانه ۲۸ خانه ۲۹ خانه ۳۰ خانه
 در پوشش اعشاش ۱ ح اعشاش ۲ ح اعشاش ۳ ح اعشاش ۴ ح اعشاش ۵ ح اعشاش ۶ ح اعشاش ۷ ح اعشاش ۸ ح اعشاش ۹ ح اعشاش ۱۰ ح اعشاش ۱۱ ح اعشاش ۱۲ ح اعشاش ۱۳ ح اعشاش ۱۴ ح اعشاش ۱۵ ح اعشاش ۱۶ ح اعشاش ۱۷ ح اعشاش ۱۸ ح اعشاش ۱۹ ح اعشاش ۲۰ ح اعشاش
 مرغ در دیوار ۴ آشیانه مرغ که درخاند یا در کوه بلند اوکار ۵ و کور ۶ غریب جایگاه شیر ۷ آرامگاه شیر
 ۸ خانه شیر ۹ جایگاه ۱۰ آرامگاه ۱۱ جایگاه ۱۲ جایگاه ۱۳ جایگاه ۱۴ جایگاه ۱۵ جایگاه ۱۶ جایگاه ۱۷ جایگاه ۱۸ جایگاه ۱۹ جایگاه ۲۰ جایگاه ۲۱ جایگاه ۲۲ جایگاه ۲۳ جایگاه ۲۴ جایگاه ۲۵ جایگاه ۲۶ جایگاه ۲۷ جایگاه ۲۸ جایگاه ۲۹ جایگاه ۳۰ جایگاه
 کس ۱ ح قریه ۲ جایگاه ۳ مرغ ۴ خانه ۵ مرغ ۶ مرغ ۷ مرغ ۸ مرغ ۹ مرغ ۱۰ مرغ ۱۱ مرغ ۱۲ مرغ ۱۳ مرغ ۱۴ مرغ ۱۵ مرغ ۱۶ مرغ ۱۷ مرغ ۱۸ مرغ ۱۹ مرغ ۲۰ مرغ ۲۱ مرغ ۲۲ مرغ ۲۳ مرغ ۲۴ مرغ ۲۵ مرغ ۲۶ مرغ ۲۷ مرغ ۲۸ مرغ ۲۹ مرغ ۳۰ مرغ
 جای شتر حظایر ۱ ح حظایر ۲ کوسفندان ۳ اغل کوسفندان ۴ زوب ۵ ح زوب ۶ ح زوب ۷ ح زوب ۸ ح زوب ۹ ح زوب ۱۰ ح زوب ۱۱ ح زوب ۱۲ ح زوب ۱۳ ح زوب ۱۴ ح زوب ۱۵ ح زوب ۱۶ ح زوب ۱۷ ح زوب ۱۸ ح زوب ۱۹ ح زوب ۲۰ ح زوب ۲۱ ح زوب ۲۲ ح زوب ۲۳ ح زوب ۲۴ ح زوب ۲۵ ح زوب ۲۶ ح زوب ۲۷ ح زوب ۲۸ ح زوب ۲۹ ح زوب ۳۰ ح زوب
 زوب سرکین سرچین ۱ سرچین ۲ سرچین ۳ سرچین ۴ سرچین ۵ سرچین ۶ سرچین ۷ سرچین ۸ سرچین ۹ سرچین ۱۰ سرچین ۱۱ سرچین ۱۲ سرچین ۱۳ سرچین ۱۴ سرچین ۱۵ سرچین ۱۶ سرچین ۱۷ سرچین ۱۸ سرچین ۱۹ سرچین ۲۰ سرچین ۲۱ سرچین ۲۲ سرچین ۲۳ سرچین ۲۴ سرچین ۲۵ سرچین ۲۶ سرچین ۲۷ سرچین ۲۸ سرچین ۲۹ سرچین ۳۰ سرچین
 فیها الخاد وهو سرچین و سراد جو پلیدی سک ۴ پلیدی مردم یا جانور ۵ پلیدی سک سرچین ۶ سرچین ۷ سرچین ۸ سرچین ۹ سرچین ۱۰ سرچین ۱۱ سرچین ۱۲ سرچین ۱۳ سرچین ۱۴ سرچین ۱۵ سرچین ۱۶ سرچین ۱۷ سرچین ۱۸ سرچین ۱۹ سرچین ۲۰ سرچین ۲۱ سرچین ۲۲ سرچین ۲۳ سرچین ۲۴ سرچین ۲۵ سرچین ۲۶ سرچین ۲۷ سرچین ۲۸ سرچین ۲۹ سرچین ۳۰ سرچین

پلید مردم ۲ پلیدی مردم سَرکین غَاطِط ۷ عَانِدَم ۸ رَضَنَةُ سَرکین غند شده ۲ سَرکین زار ۳ سَرکین دان
 ۴ سَرکین بجای جمع شده دَسَن ح مَرَبَلَةُ سَرکین دان مَرَابِل ح مَرَبِدُ جای که شتر ۳ هو الموضع الذی
قَرید نیه الابل ۴ جای شتران مَرَابِد ح عَطَل جای که اشتر بیش آب ۳ جای شتر نزدیک آب ۵ جای
که اشتر بر لب آب الْفَطَان ح مُعْطِل ۴ مُعْطَان ح مُطَوِّعَة جای غله ۳ المطوِّعَة خفَره بطم فیها
الطعم ای خنبأ مطابیر ح مَنْهَرَة خاکدان ۲ خاک روبه دان ۳ خاک دان یعنی جای خاقان ۵ جای که
در خاک انگنند مَنَاهِر ح خَاوَة سرای که ۴ منزل قدیمی عَرَصَة میان سرای ۴ جای سرای عَرَصَات
ح عَرَض ح عَلَو جای آبادان عَلَو جای ویران ۴ جای خَرَاب بَلْع ۴ بیلان خالی جای غیر معمور بَلَاغ
ح خَرَبَة ۴ جای میل کرده خَرَبَات ح ۴ قَفَر ۴ قَفَر ح طَلَل نشان سرای ویران شده ۴ نشان نجد
سرای طَلَل ح رَسَم نشان سرای ۲ نشان خانه بر زمین ۴ جای سرای ۵ نشان جفسیده بر
زمین رُوم ح باب خِطَّة جای فراگرفته ۳ والخطّة من الارض هی
التر يَحْتَطِلُ الرجل لنفسه وهو يعلم بها انه قد اِفتَحَا لِیَبنِهَا دار ۵ جای که در گرفته خِطَط ح
بِنَاء ف ۲ بنیاد أُتِنِيَة ح أُتِنِيَات ح ۳ بَنَاء بناکر رَهْط آخر کر ۳ مهره زن ۵ دیوار زن
وَضَع آخیز ۳ آخر مهره دیوار ۴ بنیاد دیوار ۵ بخاره أُتِن بنیاد ۲ بنیاد اول ۴ اصل بنیاد ۴ بنوره نور
أَسَاس ح أَسَس ح أَسَس م أَسَاس ح قَاعِدَة م قَوَاعِد ح عَرَق یک رشته نور ۲ یک زده از خشت کل ۳ یک رشته
نور ۴ دیوار که از خشت وکل بوده باشد العرق والصاف کل صف من اللبن والطين ۷ بر آورده أَفْرَاق ح
عُرُوق ح سَاف م ۲ یک رشته از خشت یا کل جِدَار دیوار جُدُر ح جُدُر ح مِلَاك کل میان دو خشت
أَرْج خانه دراز ۳ بیت بُی طویل ۵ طاق آر ح دَار سرای دِیَار ح نُور ح کَرَار منیع خانه ۳ مقیم سرای
ه دَکَل م مَعْنَى جای باشش ۲ خانه باشش ۳ جای باشش مَعْنَى ح مُوط ۴ جای که
زود آمدن مُوط ح وَطَن م أَوْطَان ح رَبِيع م ۲ منزل رُوم ح رَبَاع ح مَسْکَن معام مَسْکَن ح بَيْت
خانه بُوت ح مُوتِع خانه هاری مَصِيف خانه تابستان مَشْتی خانه زمستانی قَصْر کوشک قَصُور ح صَرَح
کوشک بر رو بنای بلند ۳ کاخ یعنی کوشک بلند هَلَخ خانه زجاج صُرُوح ح سُدَّة بام بیش سرای بیشتر در
سرای ۳ در که چیزی که در بالای در بجهت سایر بساوند ۵ دکان سُدَّة ح دَكَّة دکان ۳ دکان که سکو ه دکا
سرای دکا ح دکان م دکا ح سِفَل الْقَار زیر سرای پایین خانه عِلَو الْدَار زیر سرای بالای خانه

سُقُل زَرین ۱ زری ۲ پایین ۵ زبرتر اَعْلَى زبرین ۱ زری ۲ بالا ۵ زبرتر زَنْ کتار ۲ دیوار ۴ کنج دیوار ۵ گوشه
اَرگَن ۱ سابل ۲ پوشش در میا دو دیوار ۲ سایه بان ۳ پوشش در میان دو خانه ، السابل سقیفه بین الحائِطین
تحتها ۴ و سقیفه طلقة فی مقدم الدار و فی مقدمه الالب پوشش بازار سقیفه پوشش بر
در سرای پوشش در ۴ پوشش در میان دو دیوار سقیفه ۱ جنج پوشش در ۲ زَنْ ف
۴ وزن ۵ کله جُنْبُد کنبه پیچو ۴ کتب جَنَابِد ۱ طارمة خان از چوب ۳ الطارمة بیت من
الحشب کالقبه و كذلك لکناء مستدیر طارم ۴ قَبَّة ف قَبَاب ۱ شرفه کنگره ۴ کنگر شرف
۱ جَو سق ۴ قواسق ۱ فناء پیرامین سرای ۲ پیش آستانه در ۲ پیش در ۲ آئینه ۱ ۱ ساحه آستانه
سرای ۵ ۱ ساحت ۱ رُحْبَة ۲ ۲ پیش آستانه در ۲ پیش خانه حَبَات ۱ باحه ۴ و صیدم ۴ پیش
خانه حُرگ معام عَقُوَة ۴ مَاحَة ۴ رَوَاق دلب ۴ جای که در باران آگیا بنامی آورند ۵ سفد
فی مقدم البیت پیش در ۲ رُوْقَة ۴ صُفَة ۴ صُف ۱ ۲ بهو سرای نزل ۲ خانه در پیش خانها ۳ صفه
زنان ۵ سرای حرم بهو ۱ محن میان سرای محون ۱ سرداب معا سرداب خانه ۳ کور باشد که در زیر
نشین کنند ۴ زیر زمین سرداب ۱ سَرَب خانه ۲ زیر زمین اجای فی صنف در زیر زمین ۵
سُنب اُسْرَاب ۱ نَقْر اَلک دودر دلد اخانه با صنف در زیر زمین ۳ النفق سرب له صنف ممکن
للخروج منه ۴ سولخ از میا دیوار بجهت راه آب ۵ خانه دودر قُرْش خانه صیاد ۲ خانه اندرونی
زمین ۴ جاهی که درو صیاد پنهان میشود قُرْاصِص ۱ صَدْر البیت پیشگاه خانه کَسْر البیت
بک سوی خانه مقدم البیت پایگاه خانه حَصَف خشت خَره ۲ خَره خشت ۳ خشت کسترانید ۴ ۵ ۴
سَاجَة چوب سرد کرد آتش دان ۴ چوب در کنار لاله حجر بخیل رَاوِیة پیغوله ۳ یعنی گوشه خانه ۴ کنج
زَوَاج قِیْطُون مِهْمان خانه ۳ آتب خانه ، القیْطُون المخدم بلغه لعل مصره کاشانه طَرز خانه درواز
۴ خانه بزرگ خُتْم معا کفین ۴ خزینة خانه اِفْزِیْ طاق خانه ۲ طاق ۴ پیش حائط ۵ رُوْق ف ۳ آنج
در دیوار سازند برای کفش و فی الحوائج بَشَبه الطاق و الطاق ماعطف من الارضیه رُوْق ف ۱ خُبْأ نهران
خانه ۵ خانه نهانی خَاوُ ۱ مَطْبُخ ۴ مَطْبُخ ۱ ۲ خُبْز نورخانه خُزَار ۱ حَطَب هیزم خانه ۴ هیزم دان
حَاطِب ۱ آتبارف ۳ جای کندم آتبار ۱ ۲ آتبار ۳ انباران اِصْطَبَل ستورگاه ۲ ستورخانه
۳ اخور ۴ اقلیل طولیه ۶ سترخانه مَرِطَام مَتَبْنَة گاه دانه ۲ لادان حَلَاة ادب خانه ۳ آب خانه

سنك آسيا ^۱ رجا آليد دست آسيا ^۲ مَرَحِي آسيا خانة ^۳ جايگاه آسيا ^۴ ه جاي سنك آسيا
 مَرَحِي ^۵ نَقَّار آسيا زن خور سولخ آسيا ^۶ سولخ سنك آسيا ^۷ قَطَب مِيخ آسيا ^۸ لَد
 التي بدور عليها ^۹ الرجا ^{۱۰} اَقْطَلَب ^{۱۱} لَوَّه خورش آسيا ^{۱۲} دخور آسيا ^{۱۳} لَهِي ^{۱۴} ه لَوَّه آج بدست در
 آسيا ^{۱۵} افكنند خاجلة ^{۱۶} چرخ آسيا ^{۱۷} آسياي خور ^{۱۸} جَرَجَل ^{۱۹} طاحونة آسيا ^{۲۰} ك باب كرده است ^{۲۱} آسيا
 آب طواحين ^{۲۲} طحانة ^{۲۳} آنكه بستر مي گردد ^{۲۴} كرايد چوب دستاس ^{۲۵} قُصْرِي ^{۲۶} م چوب خراس ^{۲۷} آن
 چوبكه بران استرندند ^{۲۸} جَشَّة ^{۲۹} دستاس بلغور ^{۳۰} الحجة رجا اليد ^{۳۱} والشفال مايبسط تحتها و
 القسري ^{۳۲} الراند ^{۳۳} دستاسيا بلغور ^{۳۴} مهراس ^{۳۵} هاون چوبين ^{۳۶} هاون چوبين ^{۳۷} يا سكين ^{۳۸} هاون ^{۳۹} جواز
 چوبين ^{۴۰} مَقْبَض ^{۴۱} دسته او ^{۴۲} مَقْبَض ^{۴۳} هاون ^{۴۴} هاون ^{۴۵} ف ^{۴۶} هاون ^{۴۷} روئين ^{۴۸} اصله هاون ^{۴۹} لَز
 جمعه ^{۵۰} هاون ^{۵۱} كفانون ^{۵۲} وقوانين ^{۵۳} خذف الواو ^{۵۴} الثانية ^{۵۵} استحقاقا ^{۵۶} ونفعل ^{۵۷} الاول ^{۵۸} لآنة ^{۵۹} لبرف ^{۶۰} كلامهم
 فلفل ^{۶۱} بالضم ^{۶۲} مَنَجَز ^{۶۳} دسته ^{۶۴} هاون ^{۶۵} روئين ^{۶۶} مَرَد ^{۶۷} م ^{۶۸} دسته ^{۶۹} هاون ^{۷۰} روئين ^{۷۱} مَرِن ^{۷۲} م ^{۷۳} يدك ^{۷۴} م ^{۷۵} سركوب
 مَدَق ^{۷۶} م ^{۷۷} غزال ^{۷۸} غزال ^{۷۹} غزال ^{۸۰} م ^{۸۱} كزال ^{۸۲} م ^{۸۳} تير ^{۸۴} م ^{۸۵} تير ^{۸۶} م ^{۸۷} تير ^{۸۸} م ^{۸۹} تير ^{۹۰} م ^{۹۱} تير ^{۹۲} م ^{۹۳} تير ^{۹۴} م ^{۹۵} تير ^{۹۶} م ^{۹۷} تير ^{۹۸} م ^{۹۹} تير ^{۱۰۰} م
 مَسْف ^{۱۰۱} م ^{۱۰۲} پيكن ^{۱۰۳} م ^{۱۰۴} غزال ^{۱۰۵} م ^{۱۰۶} تنك ^{۱۰۷} چشه ^{۱۰۸} م ^{۱۰۹} غزال ^{۱۱۰} م ^{۱۱۱} كندم ^{۱۱۲} م ^{۱۱۳} مَسْف ^{۱۱۴} م ^{۱۱۵} هلكل ^{۱۱۶} م ^{۱۱۷} پيكن ^{۱۱۸} م ^{۱۱۹} فراخ ^{۱۲۰} م ^{۱۲۱} غزال ^{۱۲۲} م ^{۱۲۳} فراخ
 چشه ^{۱۲۴} م ^{۱۲۵} ناسفت ^{۱۲۶} م ^{۱۲۷} پير ^{۱۲۸} م ^{۱۲۹} فراخ ^{۱۳۰} م ^{۱۳۱} سولخ ^{۱۳۲} م ^{۱۳۳} جلاصل ^{۱۳۴} م ^{۱۳۵} مَحَل ^{۱۳۶} م ^{۱۳۷} پير ^{۱۳۸} م ^{۱۳۹} مَنَاحِل ^{۱۴۰} م ^{۱۴۱} تَور ^{۱۴۲} م ^{۱۴۳} ف ^{۱۴۴} م
 تندور ^{۱۴۵} م ^{۱۴۶} تَناير ^{۱۴۷} م ^{۱۴۸} مَسْف ^{۱۴۹} م ^{۱۵۰} تَور ^{۱۵۱} م ^{۱۵۲} آشوب ^{۱۵۳} م ^{۱۵۴} تَور ^{۱۵۵} م ^{۱۵۶} مسافر ^{۱۵۷} م ^{۱۵۸} مَسافر ^{۱۵۹} م ^{۱۶۰} مَسافر ^{۱۶۱} م ^{۱۶۲} مَسافر ^{۱۶۳} م ^{۱۶۴} مَسافر ^{۱۶۵} م ^{۱۶۶} مَسافر ^{۱۶۷} م ^{۱۶۸} مَسافر ^{۱۶۹} م ^{۱۷۰} مَسافر
 نان ^{۱۷۱} م ^{۱۷۲} دستوره ^{۱۷۳} م ^{۱۷۴} دَرَدَن ^{۱۷۵} م ^{۱۷۶} چوب ^{۱۷۷} م ^{۱۷۸} حَكَا ^{۱۷۹} م ^{۱۸۰} مَرَفَق ^{۱۸۱} م ^{۱۸۲} تير ^{۱۸۳} م ^{۱۸۴} تير ^{۱۸۵} م ^{۱۸۶} تير ^{۱۸۷} م ^{۱۸۸} تير ^{۱۸۹} م ^{۱۹۰} تير ^{۱۹۱} م ^{۱۹۲} تير ^{۱۹۳} م ^{۱۹۴} تير ^{۱۹۵} م ^{۱۹۶} تير ^{۱۹۷} م ^{۱۹۸} تير ^{۱۹۹} م ^{۲۰۰} تير
 خند ^{۲۰۱} م ^{۲۰۲} نان ^{۲۰۳} م ^{۲۰۴} خونه ^{۲۰۵} م ^{۲۰۶} خواجه ^{۲۰۷} م ^{۲۰۸} مَسْف ^{۲۰۹} م ^{۲۱۰} پير ^{۲۱۱} م ^{۲۱۲} مَرَفَق ^{۲۱۳} م ^{۲۱۴} مَرَفَق ^{۲۱۵} م ^{۲۱۶} مَرَفَق ^{۲۱۷} م ^{۲۱۸} مَرَفَق ^{۲۱۹} م ^{۲۲۰} مَرَفَق
 م ^{۲۲۱} مَسْف ^{۲۲۲} م ^{۲۲۳} غشاق ^{۲۲۴} م ^{۲۲۵} كرام ^{۲۲۶} م ^{۲۲۷} كرام ^{۲۲۸} م ^{۲۲۹} كرام ^{۲۳۰} م ^{۲۳۱} كرام ^{۲۳۲} م ^{۲۳۳} كرام ^{۲۳۴} م ^{۲۳۵} كرام ^{۲۳۶} م ^{۲۳۷} كرام ^{۲۳۸} م ^{۲۳۹} كرام ^{۲۴۰} م
 م ^{۲۴۱} مَرَفَق ^{۲۴۲} م ^{۲۴۳} مَرَفَق ^{۲۴۴} م ^{۲۴۵} مَرَفَق ^{۲۴۶} م ^{۲۴۷} مَرَفَق ^{۲۴۸} م ^{۲۴۹} مَرَفَق ^{۲۵۰} م ^{۲۵۱} مَرَفَق ^{۲۵۲} م ^{۲۵۳} مَرَفَق ^{۲۵۴} م ^{۲۵۵} مَرَفَق ^{۲۵۶} م ^{۲۵۷} مَرَفَق ^{۲۵۸} م ^{۲۵۹} مَرَفَق ^{۲۶۰} م
 م ^{۲۶۱} مَرَفَق ^{۲۶۲} م ^{۲۶۳} مَرَفَق ^{۲۶۴} م ^{۲۶۵} مَرَفَق ^{۲۶۶} م ^{۲۶۷} مَرَفَق ^{۲۶۸} م ^{۲۶۹} مَرَفَق ^{۲۷۰} م ^{۲۷۱} مَرَفَق ^{۲۷۲} م ^{۲۷۳} مَرَفَق ^{۲۷۴} م ^{۲۷۵} مَرَفَق ^{۲۷۶} م ^{۲۷۷} مَرَفَق ^{۲۷۸} م ^{۲۷۹} مَرَفَق ^{۲۸۰} م
 ۲ ^{۲۸۱} م ^{۲۸۲} مَرَفَق ^{۲۸۳} م ^{۲۸۴} مَرَفَق ^{۲۸۵} م ^{۲۸۶} مَرَفَق ^{۲۸۷} م ^{۲۸۸} مَرَفَق ^{۲۸۹} م ^{۲۹۰} مَرَفَق ^{۲۹۱} م ^{۲۹۲} مَرَفَق ^{۲۹۳} م ^{۲۹۴} مَرَفَق ^{۲۹۵} م ^{۲۹۶} مَرَفَق ^{۲۹۷} م ^{۲۹۸} مَرَفَق ^{۲۹۹} م ^{۳۰۰} مَرَفَق
 م ^{۳۰۱} مَرَفَق ^{۳۰۲} م ^{۳۰۳} مَرَفَق ^{۳۰۴} م ^{۳۰۵} مَرَفَق ^{۳۰۶} م ^{۳۰۷} مَرَفَق ^{۳۰۸} م ^{۳۰۹} مَرَفَق ^{۳۱۰} م ^{۳۱۱} مَرَفَق ^{۳۱۲} م ^{۳۱۳} مَرَفَق ^{۳۱۴} م ^{۳۱۵} مَرَفَق ^{۳۱۶} م ^{۳۱۷} مَرَفَق ^{۳۱۸} م ^{۳۱۹} مَرَفَق ^{۳۲۰} م
 م ^{۳۲۱} مَرَفَق ^{۳۲۲} م ^{۳۲۳} مَرَفَق ^{۳۲۴} م ^{۳۲۵} مَرَفَق ^{۳۲۶} م ^{۳۲۷} مَرَفَق ^{۳۲۸} م ^{۳۲۹} مَرَفَق ^{۳۳۰} م ^{۳۳۱} مَرَفَق ^{۳۳۲} م ^{۳۳۳} مَرَفَق ^{۳۳۴} م ^{۳۳۵} مَرَفَق ^{۳۳۶} م ^{۳۳۷} مَرَفَق ^{۳۳۸} م ^{۳۳۹} مَرَفَق ^{۳۴۰} م
 م ^{۳۴۱} مَرَفَق ^{۳۴۲} م ^{۳۴۳} مَرَفَق ^{۳۴۴} م ^{۳۴۵} مَرَفَق ^{۳۴۶} م ^{۳۴۷} مَرَفَق ^{۳۴۸} م ^{۳۴۹} مَرَفَق ^{۳۵۰} م ^{۳۵۱} مَرَفَق ^{۳۵۲} م ^{۳۵۳} مَرَفَق ^{۳۵۴} م ^{۳۵۵} مَرَفَق ^{۳۵۶} م ^{۳۵۷} مَرَفَق ^{۳۵۸} م ^{۳۵۹} مَرَفَق ^{۳۶۰} م
 م ^{۳۶۱} مَرَفَق ^{۳۶۲} م ^{۳۶۳} مَرَفَق ^{۳۶۴} م ^{۳۶۵} مَرَفَق ^{۳۶۶} م ^{۳۶۷} مَرَفَق ^{۳۶۸} م ^{۳۶۹} مَرَفَق ^{۳۷۰} م ^{۳۷۱} مَرَفَق ^{۳۷۲} م ^{۳۷۳} مَرَفَق ^{۳۷۴} م ^{۳۷۵} مَرَفَق ^{۳۷۶} م ^{۳۷۷} مَرَفَق ^{۳۷۸} م ^{۳۷۹} مَرَفَق ^{۳۸۰} م
 م ^{۳۸۱} مَرَفَق ^{۳۸۲} م ^{۳۸۳} مَرَفَق ^{۳۸۴} م ^{۳۸۵} مَرَفَق ^{۳۸۶} م ^{۳۸۷} مَرَفَق ^{۳۸۸} م ^{۳۸۹} مَرَفَق ^{۳۹۰} م ^{۳۹۱} مَرَفَق ^{۳۹۲} م ^{۳۹۳} مَرَفَق ^{۳۹۴} م ^{۳۹۵} مَرَفَق ^{۳۹۶} م ^{۳۹۷} مَرَفَق ^{۳۹۸} م ^{۳۹۹} مَرَفَق ^{۴۰۰} م

ح شَوَاطِ زبانه آتش کُهِبَم مارج ۳ الشواط والمارج اللهب الصافي الذي لا دخان فيه وقيل المارج المختلط
 بسواد اللد خرام م سَرَق سترجه آتش ۲ جَدُو آتش شَرَر ح شَرَار ح دُخَان دود دُخَان
 ح اُخِينَة ح يَحْمُوم دود کرم سياه جَمُوم انگر ۳ اَکَره لَحْشَه جُش ح جَلَح مَلَكَة خاکستر کرم مَلَا
 خاکستر ۳ ه خاکستر سرد شهاب پاره آتش شَهَب ح شَهَبَان ح قَبَس م مَقْبَس م مَقَابِس ح
 مَقَابِس م مَقَابِس ح شَعْلَة آتش افروخته ه شَعْل ح جُدُو لَد نيم سوخته ۲ يَل سوخته
 نيم قَدَاخَة سدا آتش زنه قَدَاخ ح مَقْدَحَة آتش زنه ه آتش زنه آهنيں مَقْدَح م مَرْد آتش زنه
 چوبين ۴ زنجيه آتش زنه زَنَاد ح زَنَدَة م سُقَط لَد آتش افرو آتش کز آتش زنه جهد ۲
 زَنَدَة يَسير آتش زنه چوبين خَرَق و خَرَق سوخته جَعَال روى ديك ۲ استعمال ديك اسطام
 کعجه آتش ۴ کعجه ۵ کعجه آتش دان مَعْرُوفَة کف کير اسچلين کفکير کوكير ۴ کچي کير کفليلز
 مَعَارِف ح مَعْرُوفَة کعجه دار ۳ کچي داروخوار کچي طعام ۵ کچي خرد مَلَا عِش ح رَاوُوق رَاوُوق
 بهيکاهي از کيراس وغيره که در کچري پالابند ۳ اراووق و المصفاة بمعنى واحد والميزل ما يصفى به
 الشراب مَصْفَاة م مَبْرَل م مَبْرَل ح مَصْرَة معا کاسه سفالين ۳ لاسه سنگين کاسه بزرگ از خاك
 ه کاسه بزرگ مَصْرَة ح قَصْعَة کاسه قَصْلَم ح حَفَفَة کاسه بزرگ ه کاسه خرد حَقَاق ح سَكْرَجَة
 سكره ۲ نيم کاسه ۳ اسكره سكرن فِجَة م تَقْوَة معام جَفَنَة کاسه چوبين ۳ الجفنة اعظم الفضا
 والصحة التي تشبع الخمسة ۴ کمرسان حَقَاق ح عُلْبَة کلو دوشه ۳ العلبه المقلب يكون من الجلود خَلْب
 خنور شير اکلو دوشه ۴ شير دوش خَالِب ح اَمْلَبَن کلو دوشه و طَبْ مشك شير ۴ خيكي که در ماست
 را بجنبانند تا روغن بآيد و طاب ۴ فَنِي مشك روغن ۴ خيک روغن خَنَمَة تغاره ۴ تغاره فَرَا
 دهن و تنک اسفل ۲ تغاره بطبه خَنَار ح بَسْتَوْقَة خنبره سَنَائِق ح بَرْزِيَة خنبره آب کينه ۳ وفي الاقلع
 البرنية يفتح الباء من القوارير وفي الديوان خنارة خضراء ه مَرَاتِي ح سَاوُوق کوشت کوب مَعْلَاق
 کوشت آويز مَجْزِي که ابرک کوشت وغيره خورد مَعَالِيق ح مَانَدَة خوان آراسته ۴ لاسه که طعام
 برو گذارند مَوَائِد ح خَوَان خوان نا آراسته ه خَوَانِجَة نا آراسته خُون ح سَفَرَة ف سَفَر ح سَبَدَة
 سبد نان ۴ چيز که برو نان گذارند سَبَد ح مَبْدِيل العَر دِستار خوان مَنَادِيل ح مَذَاق
 سيرکوب مَذَاق ح مَلَحَة فلک دان مَحَالِج ح نَوَلَة م مَهْدِي طبق هدي ۳ طبق بخشيش فَاوَر

طبق سیمین^۳ الفاویر الطسقان عند العامة وفي الاقنوم الفاویر والدیسق الطسقان وعند اهل الشام
 خوان من رُخام^۴ طشت خان^۵ ناوچ^۶ دُفَّة نلا کوفته دُفَّ^۷ ح طَبَق ف اُطباق^۸ ح قَدَح ف اُقداح^۹
 ح قَعْب قدح چوبین^{۱۰} ه قدح خرد قَعَاب^{۱۱} ح مَشْرِکَة ف چیزی که از آب خورده ه شراب مَشَارِب^{۱۲}
 ح صَاخِرَة سفره^{۱۳} آب خورده سفالین صَاخِر^{۱۴} ح تَوَر کوزه^{۱۵} کوزه آویز کیران^{۱۶} ح بَرَادَة کوزه آویز
 کوزه آویز چه سرد شدن آب جَرَة^{۱۷} سبوی^{۱۸} سبوی چوب^{۱۹} سبوی بزرگ^{۲۰} جَر^{۲۱} ح جِرَار^{۲۲} م عمر
 قدح بزرگ عمر^{۲۳} قدح خرد قَلَة^{۲۴} سبوی بزرگ قَلَاک^{۲۵} ح خُب خَم^{۲۶} خنب ه خُمی خَبَاب^{۲۷} ح
 خَابِیَة^{۲۸} م خَوَلِی^{۲۹} ح خَنْقَة^{۳۰} سبوی سبوی کوچک خَنْم^{۳۱} ح خَنَام^{۳۲} م دَنَة خنب می
 خُمی دَن^{۳۳} ح دَنان^{۳۴} ح خَشْرَجَة^{۳۵} م خَرَق^{۳۶} سفال خَرَاق^{۳۷} سفال فروش رُخَاجَة^{۳۸} بد آب
 کینه رُخَاج^{۳۹} ح رُخَاک^{۴۰} آبکینه فروز^{۴۱} آبکینه کر تَغْسِرَة^{۴۲} آبکینه بیمار^{۴۳} آبکینه طیب^{۴۴} وفي القانون والتقدمة
 التغمرة^{۴۵} آب که بطیب نمایند ه شیشه دلیل قَارَوَة^{۴۶} شیشه^{۴۷} قَرَا^{۴۸} ح کَنْدَل^{۴۹} کوکم قَمَمَة^{۵۰}
 آفتاب قَاق^{۵۱} ح حِجَة^{۵۲} آفتاب آتش آفتاب^{۵۳} آب کرم کردنی ه آفتاب بزرگ طَلَسَتْ^{۵۴} تشت^{۵۵} ۳ لکنجه
 ۷ تشت سینی طِلَس^{۵۶} ح طِلَس^{۵۷} طشت کر دَبَسَق^{۵۸} تشت خوان^{۵۹} ۳ وفي الديوان الدیسق اسر خوض ملان
 طسقان^{۶۰} مَشْعَلَة^{۶۱} ف اجران بزرگ ه مَشْعَل آتش مَشَاوِل^{۶۲} ح مُسَعَط^{۶۳} دارودان لَنَر^{۶۴} ف اَلْکَان^{۶۵} م لَغِي^{۶۶}
 م اَلْقَان^{۶۷} ح مَرکَن^{۶۸} نیم لکن^{۶۹} تشت کوچک و پیاله ه لَکِجِه^{۷۰} مَرَاکِن^{۷۱} ح مَحْضَب^{۷۲} ناو رنله ه خضاب دان مَحْضَة^{۷۳}
 ناو اَشنان^{۷۴} اَشنان دان مَحَارِض^{۷۵} ح عَشْمُول^{۷۶} دست شوی ه مَرچِه^{۷۷} بدان دست بشویند اَبْرُوق^{۷۸} کوزه با
 کوشه^{۷۹} ۲ آب دَسْتَا^{۸۰} کوزه با دَسْتِه^{۸۱} اَبَارِيق^{۸۲} ح ه فَطَل^{۸۳} کلاب دان کُوب^{۸۴} کوزه بی کوشه^{۸۵} م کوزه بی
 دَسْتِه^{۸۶} اَلْوَاب^{۸۷} ح اِبْجَانَة^{۸۸} پَنکان^{۸۹} ۴ پیاله ه اِلْجَانَة^{۹۰} المَرکَن^{۹۱} وهوشبه الفن يغسل به الثياب اَجْمَع^{۹۲}
 ح سَطَل^{۹۳} ساغر کربابه^{۹۴} پَنکان^{۹۵} مسین^{۹۶} ۳ طاس بزرگ^{۹۷} طاس حمام سَطُول^{۹۸} ح مَنَارَة^{۹۹} چران پایه مَنَار^{۱۰۰}
 ح مَانِلَة^{۱۰۱} م مَسْرَجَة^{۱۰۲} چراندان^{۱۰۳} م جای چران مَسَارِج^{۱۰۴} ح مَشْكَاه^{۱۰۵} چران خانه^{۱۰۶} ۳ وفي القانون طاق چران یعنی
 جای چران ه چرانوار مَشْکِي^{۱۰۷} ح مَضْبَا^{۱۰۸} چران افروخته^{۱۰۹} چران با سوز^{۱۱۰} ه چران مَصْرَابِج^{۱۱۱} ح
 سَرَاچ^{۱۱۲} م سَرُوح^{۱۱۳} ح سَرُوح^{۱۱۴} ح قَبِيلَة^{۱۱۵} پلته^{۱۱۶} بی آتش قَتَائِل^{۱۱۷} ح دَبَالَة^{۱۱۸} پلته افروخته^{۱۱۹} ۳ دَبَال^{۱۲۰}
 ح شَعْبَلَة^{۱۲۱} م پلته^{۱۲۲} با آتش شَعَال^{۱۲۳} ح جَعْبُوب^{۱۲۴} سر پلته جَعَابِيب^{۱۲۵} ح دَبَلَة^{۱۲۶} کوفته روغن دَبَاب^{۱۲۷} ح
 مَشْمَعَة^{۱۲۸} شمعدان مَشَامِع^{۱۲۹} ح شَمْع^{۱۳۰} ف عَمَم^{۱۳۱} عود سوز مَحَامِیر^{۱۳۲} ح با

صَنَدُوقٌ ف صَنَادِيقٌ ح تَحْتَفُ ف ۳ تحت زنان، تخت سلاطین ۷ تخت جامه صَوَانٌ ما
 ۷ صَوَانٌ تخت مجامه ۳ جامه دان، و فی الدیوان الصوان لغة فی الصنوان وهو تخت یصان فيه المتاع
 ولا شیء، یقال جعلت الثوب فی صوانه ۴ حل که کتاب یا رخت درو نهند که تاه خود أَصْوَرَةٌ ح
مُتَجَبِّ سراییم ۴ سه پای کجامه بران نهند ۵ سه پای جامه مُتَجَابِبٌ ح مَهْدٌ کاهور مَهْوُذٌ مَهْدٌ
کَهْوَرٌ و وَشَرٌ مِعْوَرٌ جامه کهور ۲ دست بند ۴ لفافه کودک، المعوز الخزقة یلقی فیها الصبغ ۵ دست
 پیچ مَعَاوِزٌ ح قَطَا دست بند کودک ۳ رشت بند ۵ بند کاهور یا بند کودج ۷ قَطٌّ ح هَوْدَجٌ عاری
 زنان ۳ هَدَفٌ زنان، بیت علی المركب للنساء المحانة ۴ کجاوه ۵ عماره، کزابه هَوْدَجٌ ح جِدْمٌ ۲ کجاوه ۳
 کزابه ۴ کجاوه و پوشیده جِدْجٌ ح خُدُوجٌ ح أَحْدَاجٌ ح خُفَعَةٌ ف ۳ الحفة مرکب النساء للهودج الآقا
 لا تعقب کما تعقب الهودج قَبَّةٌ ف کَلَّةٌ پشه خانه کَلٌّ ح خِیمَةٌ ف ۴ چادر ۷ طَرَفٌ خِیمٌ ح خِیمٌ
 ۸ خِیَامٌ ح خِیَامٌ خِیمه دور عَمُرٌ ستون خیمه أُجُوب خیمه مُخَدٌ ح ۴ أَعْمَدَةٌ ح طَرَفٌ خِیمه ادیمن ۴
خیمه ازجیم طرائف ح فَسْطَاطٌ خیمه بزرگ ۴ خیمه بزرگ از موی طُنبٌ رسن خیمه ۵ طنب خیمه
أُطْنَابٌ ح وَدٌ بغ خیمه أَوْتَلَّ ح شَقَّةٌ یکپاره خیمه ۴ یکتخته خیمه شَقَاقٌ ح خِیَلٌ خیمه پشمن
أُخِیمَةٌ ح سَرَادِقٌ سراینده سَرَادِقَاتٌ ح ۵ فَسْطَاطٌ ح خِرَکَلَهٌ و هَرَقَاهَهٌ و خِرَقَاهَهٌ خرکه ۴
 سیاه خیمه ۷ اوتاج خیمه بزرگ سَرِیر تخت سُرٌ ح أُسْرُوعٌ ح أُسْرُشٌ م عُرُوشٌ ح أُرِیکَةٌ تخت
آراسته آراید ح کَرِشَفٌ کراسی ح مَقْصُورَةٌ پرده زنان پرده عروسان زنان در پرده وَمَاءُ باردان
أَوْعِیمَةٌ ظَرْفٌ م طُرُوفٌ ح إِنَاءٌ م اجاری آب ۴ خنور آب ۵ آب جامه أَنِیمَةٌ ح أَوَانِیٌ ح ۵ وَلِیمَةٌ جِل
بزرگ وَلَامِجٌ ح غُرُکَافٌ ۳ خَوَار ۴ جِوَال بزرگ از موی غُرَارِیجٌ کُرُر جِوَال خود جِوَالِی جِوَال
جِوَالِی ح جِوَالِی ح خَرَجٌ خرجینم ۳ الخرج بالضم من الوَعِیمَةِ و هَوَیَرِی الجمع زُجَاجَةٌ مثل مِجَاقٍ عِذَلٌ
تنگ ۳ تنگ بار تنگ باجوال عدل المتاع عکم وها عِذَلَانِ وَعِکْمَانِ عِکْمَر أَعْکَامٌ ح مِکْنَلٌ زَنِیلٌ ۳
الکندر شبه الزَنِیل سوی خمسة عشر صلح مِکْنَلٌ ح زَنِیلٌ و زَنِیلٌ م زَنِیلٌ و زَنِیلٌ ح قِطَالَةٌ آیج میوه
دری چینند قُفَّةٌ کال دان ۳ کلادان زنان، القُفَّة للغول ظرف النساء یعنی ظرف پنبه، کالادان سَیِّد
قُفَفٌ ح دُوخَلَةٌ و دُوخَلَةٌ کوار ۲ کوار میوه ۳ تنگ خرمای تر، پوست خرمای تر زَنِیل خرمای تر
تنگ شکر ۲ و الانعام القَصِیرَةُ و ماء الشکر و الدوخلة للرطب و الحلابة للتمر و القِطَالَةُ المخزوق وها ما یختفی فیه النقار

جَلَّةٌ نَنْدَ خَرَمًا خَشْدَ ۲ نَنْدَ خَرَمًا جَوَابُ اَنْبَانِ ۱ اَنْبَانُ خَشْدٌ اَجْرِيَّةٌ ح جَبْرُ ح سَلَفٌ
 اَنْبَانُ بَرْزُ ح سَلَفٌ ح مِرْوَدُ تَوْشِدَانِ ۵ خَاشَاكَ دَانِ مِرْوَدُ ح بِكْسَةُ جَارُوبِ مَكْنَسِ ح نَحْوَةُ
مِ اَلْخَوَاقِ ح مَقْمَةُ مِ مَقْمَةُ مِ فَاَسَ تَبْرِ فَوْسَ وَفَوْسَ ح حَدَاةُ تَبْرِ دُوسِ ۳ تَبْرِ دُوسِ رُوى
 ۴ تَبْرِ بَرْزُ ح تَبْرِ دُوسِ ۳ حَدَاةُ مِ مَعْلُومِ ح خُوتُ سَوَارِخِ ۳ اَخْرَاةُ ح يَدُ اَلْفَايِ
دَسْمُ تَبْرِ مِسْلَةُ جَوَالِدُ دُوزِ مَسَالُ ح مَقَصُّ نَاخَنِ ۲ نَاخَنِ بَرْزُ ۲ نَاخَنِ بَرْزُ ۲ نَاخَنِ چِيَنِ ۵ نَاخَنِ پِيرِ
مَقَاصُ ح مَنَقَاشُ مَرُوى چِيَنِ ۵ مَرُوى چِيَنِ ۵ خَارِچِيَنِ مَنَقَاشُ خَارِچِيَنِ ۵ اَمْنَاخُ مِ مَخَاصُ ۲
 مَرُوى چِيَنِ مَنَقَلَةُ سَرْمِه دَانِ ۴ سَرْمِه دَانِ مَكَايِلُ ح مِرْوَدُ سَرْمِه كَشِ ۳ چُوبِ سَرْمِه دَانِ ۴ مِيلِ سَرْمِه
 ۵ مِيلِ مِرْوَدُ ح مِيلُ فِ مِيلُ ح مَلُومُ ح خِرَافُ مِيلِ جِرَاحَتِ مَسْبَلُ بِلِيَتِ جِرَاحَتِ ۳ اَوْفِ الدَّوَالِ
 لَفْتِيلَةُ التَّيْسِ بَرْزُ ح الْجِرَاحَةُ خِلَافُ ۲ دَنْدَانِ كَامِ مَسْطُ شَانِ اَمْسَاطُ ح مِرْوَحَةُ بَادِ بَرْزِ
 ۵ بَادِ بَرْزِ مَرُوى ح ۳ مَدْبَةُ مِ مَدَابُ ح مِرَاةُ اَيْنِه مَرَايُ ح مَجْمَعُ اَيْنِه چِيَنِ صَيَقِلُ اَيْنِه
زَايِ صَيَقِلُ ح صَيَاقِلُهُ ح مِرْعَةُ اَيْنِه دَانِ جِهِيَنِ جِرَاكِ اَيْنِه ۵ جِرَاكُ اَوْ دَرْجُ فِ ۳ صَنْدُ
 ۵ صَنْدُ وَجِ سَقَطُ سَلَمُ اَجَامِه سَلَمُ ۲ سَيِّدُ اَسْفَاطُ ح جُونَةُ بُوِيْدَانِ ۵ طَبْلَاكُ جُونُ ح حَقَّةُ
فِ حَقُّ ح حِقَاقُ ح حَقَاقُ حَقِّهِ كَوَحَرَا طِ ۵ فِ عَالِجِ اسْتَحْفَانِ پِيلِ سَلَاجِ اَبْنُوسِ دُخْتُ
 بَرْزُ ۲ اَبْنُوسِ سَاسَمُ اَبْنُوسِ سَيَا ۷ مَلْعُ ۷ مَلْعَةُ اَبْنُوسِ سَبِيْدِ ۴ اَبْنُوسِ بَيْسِ
 بَابُ _____ اَللّٰهُ خَدَايُ بِحَقِّ ۳ وَاَصِلُهُ اِلَهَ مِنْ اَللّٰهِ اِلَهَةُ اَيِ عَبْدَ عِبَادَةٍ
 وَاَلَا اَللهُ مِنْ اَسْمَاءِ الْاَجْنَسِ كَالْجِلِّ وَالْفَرْسِ اِسْمُ يَمُوقُ عَلَى مَعْبُودٍ بِحَقِّ اَوْ اَبْلُ ثُمَّ غَلِبَ عَلَى الْمَبْعُودِ
 بِحَقِّ كَمَا اَلْجَمُّ اِسْمُ كُلِّ كَوْكَبٍ ثُمَّ غَلِبَ عَلَى الثَّرَى وَاَمَّا اَللهُ بِحَذْفِ الْهَمْزَةِ فَتَحْتَصِفُ الْمَعْبُودُ ثُمَّ يَطْلُقُ
 عَلَى غَيْرِهِ اِلَهَ خَدَايُ ۵ مَعْبُودُ اِلَهَةٍ ح ۳ وَالْمُرَادُ مِنْهُ الْمَعْبُودَةُ بِالْبَاطِلَةِ لِأَنَّ اِلَهَةَ لَيْسَ اِلَّا اَللهُ رَبُّ
 بِرُورِ دَكَرِ سَلَامُ ۲ بِعَيْبِ ۴ بِعَيْبِ كُنْدَهُ بَرِّيَّةُ اَوْ رِيْدَةُ بَرَّالِ ح حَدِيْقَةُ مِ خَلَاقُ ۲ خَلَقُ
 اَوْ رِيْدَكَانِ دَرْزُ مِ بَشَرُ مِ اَدَمُ ۳ اَلَا نَامُ الْخَالِقِ مِنَ الْمَسْرِ الْحَيِّ وَالْاَنْسِ وَقِيلَ الْمَلَائِكَةُ وَمِنْ
 اَبْنِ عِبَاسٍ كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ حَيَّةٌ مِ ۳ الْمَجْلَةُ الْخُلُقَةُ وَقَرَأَهَا الْمَسْرُ بِالضَّمِّ وَالْجَمْعُ الْمَجْلَاتُ عَالَمُ
 يَنْ كَوْنُهُ اَزْخَلَقُ ۲ هُوَا سَوَى اَللهِ تَعَالَى وَقِيلَ الْفَلَكَ وَمَا حَوْلَهُ عَلَى طَرِيقِ التَّبَعِ عَالَمُ ۵ كَشَرُ عَالَمُونَ
 ح عَوَالِمُ ح مَلَكُوتُ فَرِيشَتِ مَلَائِكَةُ ح جَبْرَائِيلُ فَرِيشَتِ دُخْرِ ۴ وَصَرُ اَوْ رِيْدَةُ ۵ اَمِيْنُ وَحَى رُوحُ اَلْقُدُسِ

نزدیکتر مرد ۳ عترة الرجل واسرته وعشيرته وفصيلته بنو ابيه اسوة م آل م قبيلة اهل
 م ه الا يقال هذا لاشراف والاهل لما دون الاشراف اهل م فصيلته م بطن گروهی از قبيله
 ۲ قبيله مخرد ۲ قبيله کوچک بطون م شعبت دودمان بزرگ شعوب م جان پدر بریان جیتی
 بری جیتی م چینه م تفلان بری واکمی ه آدمیان و بریان روحانیون فرشتگان شیطان دیو
 ۴ دوز مر جیت خدای شیاطین م ابلیس مهتر بریان م پدر شیاطین ابالیس م ابالیسه
 م عیفریت دیو با نیرو ۳ دیو ستنه ه دیو با قوت کابوس سکاچه م انج آدم را در شب فرکیرد
 جاقوم م ۳ الجاقوم الذى يقع بالليل على الرجل فلا يقدر ان يتكلم غول دیو بیجان ۳ جلادی بریان اردو
 اقول م غیلان م سعل غول ماده ۴ دوماده سعالی م صدی آواز کوه ۲ غول نره آواز دیو آواز کوه
 اصداه دگر نر نرین دگر م دکران م انتر ماده م نر نه انات م دابه جنبند ۳ الدابة ما
 يتحرك على الارض جانور جنبنده كواب م حیوان جانور ۲ باجان ۳ جانور و آنچه جاندار نیست
 سوان آنچه جان ندارد ۲ بجاد م حر زنده احیاء م میت مرده میت م اموات م موتی م منیة
 مردار جيفة م ۲ الجيفة جثة الميت المتنتنة جيف م اجل وقت مرد م مردك اجل م
 حمام مردك حشف م حشوف م حتم م منیة م منایا م سنون م وایعة بانك بر مرده ۴ سخت
 گریستن بر مرده ه بانك و فریاد بر مرده عویل م تحیت گریستن بر مرده سگوه الموت دشواری
 مرد عروه الموت م نزع جان کندن ۲ جان دادن باب صور صور
 بیکر صور م عقال صورت نکاشته ۳ تندیس القال ما له فل صور ما لا ظل له ۴ صورت مننه
 آفریده تمثال م ۴ دمیة صوت منقش جليلة نشان روی سیرای جلی م زی م م آرایش صیئة
 م ۴ کشادگی حال شاد م ۴ خوشی حال سخنة م م ۳ حلیة الرجل صفته وما یزى منه والزى
 الزينة والهيئة للحالة الظاهرة والحنة بالتحريك والتسكين مثله والشارق حسن الهيئة سخات
 م رنق خوف روی ۲ رنك روی ه آب کار غرض آب روی ۳ وهو ما يصونه الرجل من قدره
 واصله اعراض م جسد تن اجساد م جری م جسم م اجسام م سمة م ستم م حواء
 م نفس م ۴ یاجان یا دلیا خون نفوس م انفس م جرم م اجرل م بدن م ۴ از سر
 تا پا بدن م شخص کالبد تن ۴ سیاهی که از دور نماید ه کالبد مردم اشخاص م شبح م

زور سر ۲ القمه اعلی الرأس و اعلی کاشه ۱ میان سر فتمح ح قف کرد اکر سر ۳ کله ۴ سر قفا
 ح خرازه سپوسه سر خراز ح شعرة موی ۵ یک تار موی شعر ح شعور ح اشعار ح قشر موی دراز
 ه کبوی زن فروم ح فاحم موی سیاه خبالة موی انبوه ۵ انبوه موی خبال ح انعمه موی
 سیاه خلیس موی سیاه و سپید ۵ دو موی کوانه کبوی موی ۴ کبوی مرد بافر شده کوانه
 ح غدیر کبوی زن ۴ کبوی زن بافر عکائر ح صغیر م صغائر ح قرن م قرون ح صدم
 زلف ۳ بالصاد و السین ما بین العین والاذن و سنی ایضا الشعر المتمدلی علیه صدفا و سدغا ۴ اصداع ح
 شاهدم سراهیم طوقه پیچ ۳ پیچ حلقه موی پیشانی الطوقه و الناصیه بمعنی واحد و قبل طوقه الحاریه
 ان تقع م مقدم ناصیه ۴ زلف پیچ شده طوق ناصیه موی پیشانی قواسی ح جبهه موی تا کوش
 آمد جبهه ح رفقه ۳ موی تا نر موی کوش رفته موی تا دوش بوسم ح قصاص الشعر کناره سکه
 موی ابن موی ۳ یعنی دایره موی قصاص الشعر بضم الف و حیت یتشبه الیه شعر الرأس ۵ کرا موی
 زغب موی مادر زاد عقیقه م زکین م سکنین م حاشه اندام دانا ۲ دانا ۳ الحاشه احدى الحواش
 الخمس و هی السبع و البصر و الشم و الذوق و اللمس یک از اندامها شناسنده حواش ح اذن کوش
 آذان ح نخه الأذن نمه کوش صماح سوران کوش ۳ حبه م صلاخ شوم کوش ۴ ریم کوش ذرق بناء کوش
 ذقار ح وجهه روی رجب ح اوجه ح طلعه م نشان روی خیم ۴ منظر م رواه م صغ یک
 سوی روی ۴ یک جانب روی ۵ صفحه الوجه یک سوی روی ۵ صفحه الوجه م ۲ تحت روی ۳ ظاهر
 روی شامه خالک بر زار درن ۴ خالک در تن باشد ه خالک نیکو نباشد شام ح جبهه پیشانی
 ه یکسوی پیشانی جبهه ۴ جبین یک سوی پیشانی جبینان دو سوی پیشانی ۴ دو طرف پیشانی
 غصن الفروع پیشانی ه آرنک پیشانی غصون ح اغصان ح سر ۳ سر خط پیشانی اسرق ح اسرار ح اسرار
 ح رجبته بلد رسلو ۳ اما ارفع من الخدین ۴ رسل و رجبته ح خدر ح خدر ح خالک
 ه خنده خیلان ح اظفران دو رک زبر چشم باشند ۴ عرقان م حاجب ابو حاجب ح حجاب استخوان
 ابرو اوجه ح عین چشم عیون ح انین ح طرف مخیر خانه چشم غلیج ح جفن یک چشم اجفان
 جفون ح شعرة جایکه منو اشعار ح هذب منو اهداب ح مقدم العین کوش چشم از سوی بینی
 مؤنق م مؤنق م مؤنق م ۴ ماق م ۴ ماق م ۴ مؤنق العین کوشه چشم از سوی کوش

المرفوف الاطراف الا ساهل والزندان عظام الساعد احدها ادق من الآخر وطرف الزندان الذي يلي
 الابهام كرم وطرف الزندان الذي يلي المختصر كرسوخ والرسم مجتمع الزندان ومن عندها يقطع يد
 السارق استخوان ولارين ۵ ساق دست سوامد ح ذرايم م ۳ ارون تاسر انكشتان م كز
 اذرم ح باغ بار ابرام ح معصم جاي دست برنجين ۱ جايگاه دست بند متعصم ح سرغ خرد ۵
 دست ۵ بند دست ارسام ح انحدرار تن ۵ سرور قيفال ۱ سر ۵ هفت اندام
 باسديق ۱ زرين ۱ ۱ زير ۱ پشت ولبی ۵ ۱ پای کف بنجر آفت ح ۱ جفته م ظهر الکفیر
 ۴ مع الاشاجع والعصبة جمع الکف مشتم ۳ مشف اجسام ح ۱ راحة اندرون بنجره کف دست راح
 ح ۱ بطن الکف م سر خط بنجر ۱ خط کف ۴ خط اندرون بنجره السرار ح ۱ اصبع لب انكشت
 اصابع ح ۱ اصبع م ۱ اصابع ح ۱ انهام انكشت بزرگ ۲ انكشت سرك ۵ انكشت نر اباهم ح سبابة
 انكشت دعا کننده ۳ انكشت تسبیح ۴ انكشت دومین ۵ انكشت دشنام دهنده ۵ سبابة آن
 انكشت که بدو تسبیح کنند مسبحه م ۳ انكشت تسبیح انكشت شهادت دعاء انكشت ها کننده
 ۴ مشیره م وطفی انكشت میانکی ۱ انكشت میانین ۱ انكشت میان بنصر انكشت چهارم ۱ انكشت چارمین
 ۴ ریمه خیط یغذی الاصبع لیذکر للجلعة ریمه م خنصر انكشت بنجره ۱ انكشتك ۵ انكشت فردک
 برجمه بند انكشت براجر ح سلامی استخوان انكشت سلامیات ح ۴ مفصل بنده انكشت افلة
 سر انكشت انامل ح بنانه م بنان ح ظفر ناخن اطفا ح نوفة سپیدی ناخن ۴ سقیدی بر سر
 ناخن ۷ نقطه سپید که بر ناخن افتد ۱ کل ناخن قوف ح نف شرم ناخن ۵ ریم ناخن اتعاق ح
 شبر بدست ۴ وجب انشبار ح فتر نیم بدست ۳ الفتر ما بین السبابة والوسلی اذا نعتها ۵ میان
 سباب وابهام نیم بدست انكشت بزرگ و مستحبه اثثار ح فرجة میانه انكشتان عصب بی تن انصاف
 ح ظهر پشت ظهور ح کر م اقر ح سراه مطام الحی م صلب پشت ناو ۱ پشت ماره ابارو ۴
 پشت مارو ۵ م اصلاب ح متر یک سر پشت متون ح نیج میان پشت ۵ مغز پشت ماره اثباج ح
 خاع لب مغز پشت ۴ حرام مغز خیط الرقبه م فقره لب مهره پشت ۴ استخوان پشت
 ۵ مهره پشت ماره فقره فقره ح نقار ح محجمة جایی حمامت ۳ حمامت لاه ۴ جايگاه حمام
 حمام ح جنب پهلوی ۱ پهلوی و سکی هر چیز جنوب ح شق یک سوی تن ۵ م ادق م دوق ۴ ادق

م ضلع استخوان پهلو أَصْلَحَ ح ضلوع ح أَصْلَحَ ح أَصْلَحَ ح شرسوف سر استخوان پهلو از سوی
 شکر شرسیف ح سین سر استخوان پهلو از سوی پشت أَصْغَرَى پهلو کن طَعْفَةُ گوشت پهلو
 ۴ در سر پهلو پاره گوشت نرم ه گوشت پهلو کی بر استخوان بود طَاعِلٌ ح كُنْعٌ تپه گوشت كُشُوعٌ ح
خَاصِرَةٌ م ه گوشت که در سر پهلو است خَاصِرٌ ح خَصْرٌ م ه پهلو خُصْرٌ ح ه قُرْبٌ م قُرُوبٌ
 ح خَصًا اندرون تپه أَحْشَاءُ ح خُصْرٌ سین خُصْرٌ ح صَدْرٌ م صُدُورٌ ح مَسْرُوتَةٌ مکی سین
لَبَّةٌ میان سین اللَّبَّةُ البحر وكذلك اللببة وهو موضع القلادة من الصدر من كل شيء
كَبَاتٌ ح كَلَلٌ سر سین كَلَالٌ ح خَبْرٌ م کرد کرد سین ه میان سین ه خنجر سین یا میان سین
خَبَارِمْ ح تَرْبِئَةٌ استخوان سین تَرَاتِبٌ ح تَعْرَةٌ مگو سین ه كَوْلٌ سین ه چاهک سین تَغْرٌ ح
جَالِجَةٌ پهلو سین ه پهلو کوچک که کوتاه ترین است جَوَاجِحٌ ح تَدَى پستان ه پستان نران
تَدَى ح تُنْدُوقٌ پستان مرد ه گوشت پستان مرد بَارَنٌ حَلَمَةٌ سر پستان حَلَاتٌ ح إِخْلِيلٌ سواج
 پستان إِخْلِيلٌ ح قَلْبٌ دل قَلُوبٌ ح جَنَانٌ م أَجَنَةٌ ح رُوعٌ م بَالٌ م خَلْدٌ م خَصِيرٌ م خَصَائِرٌ ح
قُلَامٌ أَفِيدَةٌ ح حَبَّةٌ أَلْقَلِبِ دانه دل ه سیاهی دل ه دوی السامی میان دل ه سوزید ه م مَوَادٌ
ه مُجَّةٌ خون دل ه نُحْجٌ ح بَصِيرَةٌ چشم دل ه بینائی دل ه بَصَائِرٌ ح شَعَافٌ پرده دل ه خَلْبٌ
ه حَبَابٌ أَلْقَلِبِ م غَسَاوَةٌ م وَتِينٌ رَكٌ دل ه وَتَنٌ ح نِيَابٌ م بَطْنٌ شکم ه يُطَوْنٌ ح جَوْقٌ م
 اندرون شکم ه لاولی أَجَوَافٌ ح حَشْوَةٌ صریح اندرون شکم باشد حَشْوٌ ح قَبَّةٌ هزار خانه
فَتْ م أَوْسَرَكِينَ أَوْ حَفَتْ م أَجَفَتْ م أَجَفَتْ م أَجَفَتْ م أَجَفَتْ م أَجَفَتْ م أَجَفَتْ م
ه رَمَانَةٌ م قَطَنَةٌ م كُرْتٌ م كُرْتٌ م عَفْجٌ رَدَ كَانٌ فَلِخٌ ه رَدَ كَانٌ أَعْقَابٌ ح سَرَّةٌ ناف سَرَرٌ ح
عُكْنَةٌ شکر شکم أَعْكَنٌ ح عُكْنٌ ح كَبِدٌ جگر كَبَادٌ ح طَلَا سپهر طَلٌ ح رَرَةٌ شش مَعْدَةٌ
 معاجای طعم كَلْبَةٌ كُرْدٌ كَلَى ح مَعِي رُودٌ أَعْمَاءٌ ح قُضْبَةٌ م قُضْبٌ م أَصَابٌ ح ه
قَبْ م أَقْتَابٌ ح مَصِيرٌ م مَصْرَانٌ ح مَصَارِينٌ ح خَوِيَةٌ چرب روده خَوَا ح نُحْمٌ بِه أَجَرٌ
نُحْمٌ ح ه نَمٌ مَرَارَةٌ نَهْرٌ مَنَانَةٌ كَمِيرٌ دَانٌ ه كَمِيرٌ دَانٌ ه جَابِكاه بِل بُول كَمِيرٌ مَمَرٌ
 آب سردی ه آب پشت ه ماء الانسان الذي يخرج منه على سبيل الشهوة مَذَى آب نشاط ه
 الذي يخرج عند ملاعبة الاهل وَدَى آب سردی ه آب از پس بول طُفَّةٌ ه أَيَك قطره

منی ۲ آب که بجه از آن آید ۴ آب پشت نطف ح رَحْمَةُ زَهْدَان ۲ زردان ۱ زحام ح ۴ مَشِیمَة
 م سَلَام ۴ پوستی که در بجه بود ۴ سَلَامَة ح وری ۴ سرین ۴ سِرین ۴ اَوْدَاح عَوْرَت ۳ اندام نهان
 مردم ۴ العورة هی سَوَءُ الْإِنْسَانِ وکلا ما یستفی منه عَوْرَت ح ۲ وجمع عَوْرَت بالتسکین وانما
 بحرف التاء من فَعْلَة فی جمع الاسماء إذا لم یکن یاء او واو وقل بعضهم عَوْرَت النساء بالتحرک وقل
 الجبال شقوقها سَوَاق ۲ م ۲ وهی سَوَءُ الْإِنْسَانِ وکلا ما یستفی منه وهی فرج الرجل والمرءة سَوَاق
 ح فَرَج ۴ فَرَج ح قَبْلُ معاً فرج پیشین ۲ اندام پیشین دُثْرُ معاً فرج پسین ۲ اندام
 پسین ۲ پسر ۵ اندام پس سَقَعْدُ نشسته ۳ سغری اسب سَمَاعِد ح کَفَل کُونِسْت ۲ میان
 دوسرون ۴ سغری ۵ کون کون اَفْخَال ح عَجِیزَة کُونِسْت ۲ زن ۲ میان سرون ۴ میان سرونهای
 زن ۵ دَنْبَرِ زَنْ عَجَاز ح عَجَز ح کُونِسْت ۲ مرد ۲ میان سرون مرد و زن ۳ سغری مرد ۴ میان سرونها
 مرد ۵ دَنْبَرِ مرد عَجَاز ح رَدَف میان سرون ۴ میان سرونها ۵ سَبَس اَرْدَاف ح اِسْت کون ۳
 بن مردم ۲ بن اَسْتَات ح ۴ سَه ۴ سَبَه ۴ م ۳ کَمَلَة م فَحْه سولخ ۳ سولخ بن ۳ سولخ دُور ۴
 سولخ کون ۵ کون دُور فُحَاح ح سُرْم اندرون بن ۲ اندرون سولخ ۳ دُور کون ۴ اندرون کون
 اَسْرَاح ح عَانَة نَهار شَعْرَة موی زهر ۴ اِسْت م اَیْر زه ۴ ذکر ۲ زهر ۳ کیره اندام مرد اَیْر
 ح دُکُو م مَذَکِر و مَذَکِر ح دُکُرَان ح نَرْب نَرَة کونکی ۴ ذکر کونکله اندام کونکله نَرْبَة ح
 اَزَاب ح اِخْلِيل سولخ نر ۲ سولخ ذکر اِخْلِيل ح کَمَر سرون ۴ سر ذکر کَمَر ح حَشَفَة
 م حَشَفَات ح حَشَف ح فِشَلَة م فِشَل ح فِیَاثِل ح فِیْشَة م فِیْش ح اَقْلَف حَتْن ناکره
 ب سِت قَلَف ح اَقْلَف م عُلْف ح ۴ اَقْرُل م عَزَل ح قَلَفَة پوسْت حَتْن ۳ غلاف ایر
 که در حین سِت می برند ۵ پوستی که میبزند در حَتْن عُلْفَة م خَصِیَة خایه ۴ خایهای سرد
 خَصِی ح ۴ خَصِیَان دو خایه ۲ مرد ۴ اَسْتِیَان م بَیْضَة خَمَر خایه بَیْض ح صَفْق پوسْت خایه
 اَصْفَان ح نَصِی خایه کشیده ۳ حَوَاج سَرَا کشیده ۲ خادم ۵ مرد خایه بَر کشیده خَصِیَة ح
 خَصِیَان ح ۵ عَجُوب م فُحْش حَبِز ۲ سست اندام حَتْنی نه نر و نه ماده ۴ هر نر و هر
 ماده ۵ اَلْهَر دو آلت دلمر عِیْن اَلْکَ جَماعَت تواند کردن ۳ اَلْکَ لار تواند کردن ۷ سست
 اندام رُکَب هَلر زن ۵ پشت فرج زن اَلْکَاب ح جَر ۲ حَرَج کسر ۴ فرج زن ۵ فرج پیشین

اُخْرًا ۲ اُخْرًا ح ۴ بَضَعُ م ۱ اِسْكَةً كِنَامًا كسر کرانه فرج بَطْوًا ۷ بَصْرًا خروسمه ۴ خروسك ۷
 خروسمه کندمك فرج بَطْرًا ۷ بَصْرًا نرف بزرگ خروسمه ۴ آنكه خروسك بزرگ دارم ۵ زن بزرگ
 کندمك بِحَاثِ مِيَانِ دو فرج ۲ مِيَانِ دو فرج بَيْنِ الدَّيْرِ وَالْفَرَجِ رُفْعُ مِيَانِ دو ران ۵ پشت
 ران اُزْأَنَامُ ح خَيْدِ مِيَانِ اُفْنَادُ ح نَسَا ران اُنْسَاءُ ح رَكْبَةُ زانو رَكْبُ ح رَضْفَةُ معا کرد كُفَا
زَانُو ه چپنه زانو رَضْفُ معا ح ۵ دَاعِصَةُ م مَائِضُ کوی زیر زانو ۴ اندرین زانو ه خَمَزَانُو
 ۷ کُوْدَانِ زَانُو مَائِضُ ح سَاقُ ف ۴ شتالند سُقُ ح ۴ اَلسُّوقُ ح ظُنْبُوتُ اِسْخُونِ سَاقُ
ظُنْبَابِ ح وَلِطِيفُ جَايِ رُخْمِ ۲ جَايِ بَايِ رُخْمِ ۱۵ اِسْخُونِ بَارِيكُ بَرَقَلُ تُخْلُخَلُ م كَعَبُ
شَتَالَنَدُ ۴ چُنْكَالَه كُوبُ ۷ بَزُرُ كِعَكَبُ ح كُوبُ ح عَرُوتُ بی پاشنه عَرَاقِيبُ ح خِجَلِ بَايِ
اُرْجَالُ ح اُرْجُلُ ح قَدَمُ زیر پای ۵ پیغری اَقْدَامُ ح حِمَاةُ پشت پای مُسْطُ زیر پای که بر
 زمین برسد اُخْصُ زیر پای که بر زمین برسد ه کَفِ پای که بر زمین برسد اُخْصُ اِسْتِ
سُوی اِنْدَرُوفِ پای ه بِهَلُو دُونِ بَايِ وَحِشَتُ سُوی بِرُوفِ پای ه بِهَلُو بِرُوفِ پای عِغَبُ پاشنه
اُغْطَابُ ح باب _____ اَرَسُ مِرْدِی بزرگ سَرَه رُؤَاسِ م ۵ قَنُورُ م
 ه کُوشُ م ه کُبَاسُ م صَعْلُ خُودِ سَرَه اَصْعَلُ م اَرَفُ دِرَازِ سُوی اَصَمُ خُودِ کُوشُ اَرَهَرُ
سَپیدِ رُوی م سَرخُ وَسفیدِ رُوی اَغَرُ م وَقَاحُ بی شرم ۴ سَحَتِ رُوی ه سَتَرُ عَبُورُ
تَرشِ رُوی جَهْمُ م ه کَالِجُ م بَاسِرُ م تُخْرُوطُ اَلْوَجِبُ دِرَازِ رُوی مُکَلَّمُ کُردِ رُوی م بزرگِ رُوی
کَلُوتُ م مُسْتَدِيرُ اَلْوَجِبُ م اُخِيلُ بَاخَالُ م بَاوَتَه اَشِيمُ م ه خَالِکِ بِرُوی سُوی بَاشَنَدِ اَصْلَمُ بِرُیدَه
کُوشُ ۲ اَعْظَمُ اَلْاَذُنِ بزرگِ کُوشُ اَجْدَعُ بِرُیدَه بِنِی اَهْدَلُ اَوَیْحَتَه لَبِ اَلْعَسِ سِیَاهِ لَبِ اَحْوَكُ م
اَلْمِی م لَسِنُ معا زبانِ اُورَه فَصِیغُ م اَفْصَحُ م اَلْسَنُ م جَهْمُ بِرُکُ بَلَنَدِ اَوَازُ رَحِیمُ نَرَمِ اَوَازُ
سِنَا کُوسَه اَنْطُ م کُوسُ م اَمْسَرُ مِرْدِ چِپِ ۲ چِپِ م بَدَسْتُ چِپِ کارِ کُنَنَدَه ه مِرْدِ چِپِ و
رَاسْتُ اَمْسَرِ سِرِ اَنَدِ بَدُو دَسْتُ کارِ کَنَدِ ۴ بَاهِرُو دَسْتُ کارِ کُنَنَدَه ه مِرْدِ چِپِ وَرَسْتُ
اَضْبَطُ م اَقْطَعُ بِرُیدَه دَسْتُ مَقْدُودُ دِرَازِ بَا سَرِيعَه مِیَانِ بَا مَرُوعُ م اَلْبَحِ فَرَاخُ کَلَمُ
مُطَلَنُ بزرگِ شَکْمُ بَارِيكُ مِیَانِ ه تَهِ شَکْمُ بَارِيكُ اَبْطَنُ بزرگِ شَکْمُ بَطِیْنُ م مُهَنَّمَه زَن
بَارِيكُ مِیَانِ ۳ اَزَلُ م مَتَهَوُمُ اَلَا سیرِ نَشُودُ ۴ اَلکَرُ شَکْمِ سیرِ وَجِشْمِ کُرسَنَه بَاشَدِ عُتُلُ

نره کودا خرد، کودا نرسنه سَبَيَان ج ه صَبِيَّة ج وَلِيدَه م کودا نارسيده وَلَدَن ج صَبِيَّة كودك
 ماده ه دختر صَبَايَا ج وَلِيدَه م وَلَدَن ج وَصِيف غلام نارسيده ۳ الوصيف الغلام غلاما كان اوجانته
 نيال وَصَف الغلام اذا بلغ الحُلُمه فهو وصيف بين الوصفه وَصْفَه كَسْبَرِك نارسيده ه كَبِير
 خرد وَصَايِف ج بالغ رسيد مَرَاهِق ببلوغ نَزْدِيك رسيد م نَزْدِيك شده بمردي آمُرْد بمرش مُرْد ج
 حَدَث جوان اَحْدَث ج ثَبَت م شَتَب ج شَبَاب ج فَتَى م وَتد بعتر بالفتى عن الرجل الكامل الحَيَا
 لِكُلِّم الاخلاق وان كان مسننًا، والعرب تسمي المملوك شابًا كان او شبعا فَتَى فَيَتِيَان ج فَيَتِيَة ج
 فُتُوَة جواني رُفُق الشَّبَاب اول جواني رُفُق الشَّبَاب معام رُفُق الشَّبَاب م رُفْعَان معام ه
 بسكون الياء اصح غُفُفُون م شَرَح م شَرَح الشَّبَاب م شَارَح جوان بارش كَهَل مرد دو مَوِي
 ه مَرْد دو مَوِي، نيم عمر، ميان سال كَهُول ج كَهْلَة زن دو مَوِي ۴ زن ميان سال كَهْلَة كَهْلَة
 م شَبَب بَر الشَّبَاب ج شَبُوح ج مَشْحَة ج مَشَاخ ج شَهْلَة م ه پير زن هَم سحت پير هَوِي ج
 شَبْحَة زن پير اَشْطَر دو مَوِي ب س طبع سرشت مردم ۴ آن جيري ك آدم
 بران حال آفريد مَشُود طَبَاغ ج طَبِيْعَة م طَبَاغ ج غَرِيْبَة م غَرَاث ج ۴ سَلِيْقَة م ۴ خَبِرَة م
 ضَرِبَة م عَقْل خُرد عَقُول ج بَصِيرَة م ۴ ياديد دل بَصَايِر م لَب م اَلْبَاب ج نَهِيَة م نَهِي ج ۴ هُن م
 اَذْهَان ج حَجَر م حُجَر ج حَجَرَة م حَجَبِي م شَال خُوي ۴ خُوشَائِل ج خُلُق م اَخْلَاق ج حَلِيْقَة م خَلَاوُ
 ج رَشْمَة م شَبَب ج حَبِيْم م حَبِيَّة م عَمَايَا ج عَادَة ۳ ف ۳ قلعده، العادة والرتبة والدأب بمعنى واحد
 ۴ رُوش عَادَات ج سَبَر رُوش م سَبَر ج طَرِيْقَة م شَاكَلَة م فَرِيْق م دَانَب م هَجِيرَة م هَجِيرِي م بَلَاك
 اندوه دل غَلَة سَوز دل ۲ جوش دل ه سوز دل غَلَل ج عَمِل م بَت الحزن الذي لا يتغير عليه
 صاحبه حتى يمتلئ اى يَشْرَه ضَعُف كِسْم م كِبَر اَضْعَان ج صَبِيْنَة م صَعَاثِر ج دَخَلَة دَخَل م
 دَخُول ه دَخُول ج تَبَل تَبُول ج اِحْنَة م اِحْن ج اَوَاخِر ج وَثَر م اَوَاتَار ج تَرَة م تَرَات ج غِلَم
 حَقْد م حَقُود ج غُثَر م ثَار م ۴ ظَالِيَة م تَحِيْمَة م بَاب ب كُر
 دو شير ۴ دوشيره دختر با بَسَر اَبْكَار ج عَاتِق م عَوَاقِب ج عَدَمَاء م ۴ دختر عَدَارِي ج عَدَمَة
 دوشيركي ۴ بَكَارَة م اَلَاغِب بَايستان گَوَاعِب ج عَائِس دختر پير در خانه ه دختر پير شده در
 خانه بَادَمَرِي ه عَوَائِس ج حَصَان زن پارسا نَصَف زن ميان اَنِيمَة عمر رسيد م ۴ زن مَيَا سال

عَوْنٌ م ه آنک غانه مادر و پدر بزرگ شده باند عَجُوز پیر زن عَجَائِز ح عَرُوس زن آراسته ۴ داماد با
فُتد عَرَائِس ح عَرَس مهتابی عروس اَعْرَاس ح جَهَار معاف ۲ جَهیز ۴ رخت زن زَلَامَه زن بارید
گرم میان عَجَزَاء زن سَتیر میان عَوُوب زن شوی دوست عَرَب ح فَرْق زن شوی دشمن ه آنک شوهر
را دشمن دارد فَرْق ح عَقِيم نا زاینده عَقْم ح مَذْكَار نر زاینده ۲ آنک هم نر زاید ه زن پسر زاینده
مِثْلًا م ماده زاینده ۲ آنک هم ماده زاید ه زن دختر زاینده نَزْوَر اندک زاینده نَشْوَر بسیار
زاینده مِعْقَاب زن بُنُوْت دختر بُنُوْت پسر زاینده مِتَم ح در هر فوبت دو زاینده زن مَقْلَا
زن کودک نماده اُمَلَّة بیوه زن ۳ اُمَلَّة الفقيرة لله مَنَسَح و حها والیم التي لا زوج لها بَكْرَا لان اوتیبا
والابی مر الرجل والنساء الذین لا زوج لهم ۴ زن بیوه و بی مال اَرَامِل ح اَیْم م بی شوی اَبَی ح
تَبَّت شوی دیده تَبَّات ح خَرِیدَه زن شرمکین خَوَائِد ح خَوَد ح خَوَد زن نیک خوی ۴ زن نیکو خود
ح ۳ حَرَم غانیة بی نیاز از آرایش عَوَاف ح خَسْبَة پلید کار ۲ و سبی ۲ زانیم ه زن جَلَب خُجَاب ح
سَلِیْطَة زن دراز زبان سَلَانِط ح عَرَب زن بی شوهر ۴ بی زن ۳ زَنْبُوتَة سپید و دراز بال زن
با ب ————— قَرِیب خوشاوند اَقْرَبَاء ح اَقْرَب ح قَرِیب خوشاوندی قَرَابَة م
رَحِم خوشی نزدیک اُخویش اَرَحَام ح مَقْصَة م رَحِم خوشی نزدیک ۳ دوست خالص حَمِیم م ۳
لَحِیم القرب الذی له حرارة وشفقة وحرور تدل على القوة والتعطف ه خوشاوند نزدیک اُخْشَب
بیکانه اَجَانِب ح حَسَب خوشاوندی پدر ۳ کوه نیک الحسب ما یعد من مفاخر آبائه ۶ مرد با نسب
نَسَب خوشاوندی مادر اَصْل نژاد کوه مرد ۳ کوه مردم ه اصل مردم اَصُول ح مَنَصِب م مَنَاصِب
ح عُنْصُر م عَصَا ص ح بَخَار معام ۳ بخار الاصل والحساب واللون ایضا وكذلك البخار والبخار
ضَاب م مَحْدَم اُرُومَة م جُرُومَة م اَب یدر آباه و اَلْدَم م مادر اُمَهَات ح
۳ اُمَهَات اعمی را اُمَت ه پدر مادر اَحْدَا ح جَدَة م جَدَة م اَبَوَان پدر و مادر و اَلْدَان م
جَد پدر کلان ه پدر پدر و پدر مادر اَحْدَا ح جَدَة م جَدَة م مادر کلان ه مادر پدر و مادر
مادر جَدَات ح عَم برادر پدر اَعْمَام ح عَمَة خور پدر ۴ خواهر پدر عَمَّات ح خَال برادر
مادر اُخْوَال ح خَالَة خواهر مادر خَالَات ح اَبْن پسر بُنُوْن ح اَبْنَاء ح سَبْط نبیره ۲ نبیسه ۳ نبیره
نبیسه ه پسر پسر السبط واحد الاسباط وهما اولاد الولد والاسباط من بنی اسرائیل لقبایل من العرب

اَسْبَاطُ نَافِلَةٍ م وَاقِلُ ح حَافِدُ م حَفْدَةُ ح ه خَوَافِدُ ح بَنَتْ دختر بَنَاتُ ح إِبْنَةُ م إِبْنُ رَشْدَةُ حَلَالُ
زَادَهُ إِبْنُ غَبِيَّةٍ حَرَامُ زَادَهُ إِبْنُ زَيْنَبٍ معام ۱ زنا زاده ۳ آنک پدر و دانسته شود ۴ زنا بچه دمی پسر
 خوانده أَدْبِيَاءُ ح مُطْصِقُ م ۳ المصق الدعی، پسر خپسنایده شده ۵ فرزندی جفسنایده، آنک
 پدر و دانسته نمی شود زَيْنَمُ م ۲ آنک پدر و دانسته نشود ۳ الزیم و الخلیل المصق بالقوم و لیس من
 القوم والدعی منله ۴ پسر برداشته خَبِيلُ بچه برداشته ۵ بچه برداشته از زمین لَقِيطُ م ۵ فرزند
 انگنده أَخُ برادر إِخْوَةُ ح إِخْوَانُ ح شَقِيقُ م ۴ همشیر صیق م أَخْتُ خواهر ۵ خواهر أَخَوَاتُ ح
زَيْبَتُ پسر اندر ۵ پسر زن أَزْنَاهُ ح زَيْبَةُ دختر اندر ۵ دختر زن رَبَائِبُ ح رَبْتُ پدر اندر ۳ شو
 مادر رَبِّةٌ مادر اندر ۵ زن پدر عَلَّةٌ م عَلَاتُ ح أَوْلَادُ عَلَاتٍ فرزندان مادر اندر ۳ فرزندان پدر
 اندر ۵ فرزندان زنان پدر أَوْلَادُ أَخْبِيلٍ فرزندان مادر یک و پدران مختلف ۳ يقال للاخوة اذا أُلُو
 من اب واحد وامرأة واحدة بنو الاعيان و اذا أُلُو من حلال شتی وامرأة واحدة بنو الاخفاء و اذا
 أُلُو من نساء شتی بنو السكك بَعْلُ شوی ۲ شوهر ۳ شوی زن بُعُولُ ح رَوْحُ م ۴ نرماده، یا شوی
 زن یازن شوی دُخْتُ أَزْوَاجُ ح حَلِيلُ م أَخْلَةُ ح حَلِيلَةُ زن شوی ۲ زن موه ۲ زن شوی حَلَالَةُ ح
أَبْعَلَةُ م زَوْجَةُ م زَوْجَتُ ح عُوشُ م أَعْرَاسُ ح ۳ طَلَّةٌ م ۳ صاحبَةُ م ۴ خُضَلَةُ م قَعِيدَةُ م طَعِينَةُ
 م طَعَائِنُ ح صَوْرَةُ زن رَشَكُ خواننده ۲ و سُنَى ۴ صَوْرَةُ المرأة امرأة زوجها و صُرٌّ بالكسر تزوج المرأة
 علی صَوْرَةٍ ۵ بناج صَرَائِرُ ح صَرَائِرُ ح حَتَنُ داماد ۳ الحتن كل من كان من قبل المرأة مثل الاب والابن
 وهم الاختان کذا عند العرب و عند العامة الحتن زوج البنات أَخْتَانُ ح صَهْرُ پدر زن ۳ و فی
 القانون پدر زن و داماد ۵ خسر أَصْهَارُ ح حَوَّ پدر شوی ۴ پدر و مادر داماد أَخْمَانُ ح حَمَامُ حَمَّةٌ
مادر شوی جَهْقُ م ۲ مادر زن ۵ مادر شوی و زن جَهْرَاتُ ح سِلْفُ شوهر خواهر زن ۲ شوی خواهر
کَنَّةٌ عروس پسر ۳ عروس پسر و برابر حَمَّةٌ خواهر شوی بَابُ

حَبِيبٌ دوست أَحْبَانُ ح حَلِيلُ م أَخْلَةُ ح صَدِيقُ م أَصْدِقَانُ ح خَلِيطُ م ۳ الخلیط الشریک فی
 اللامتية و المحال فی موضع و فی التنزیل و ان کثیراً من اللطاء هم الشرکاء الذین خلطوا اموالهم و قد
 غلبت فی الماشیئة خلطاء أَخُ م إِخْوَانُ ح خِذْنُ م أَخْدَانُ ح حَبِّ م أَحْبَابُ ح عَدُو دشمن
 ۴ دشمن أَعْدَاءُ ح أَعْدَائُ ح عَدُوٌّ معام عَدَاةٌ ح ه کَاشِعُ م ۴ فَلَّی م قَالِ م وَلَّی یار أَوَّلِیَاءُ ح

لَدَة هَراد لَدَات ح تَبَّ م اَزَاب ح مَسْ م قَرَن م هِطَانَة رازدار تَوَام م شَكَم تَوَام ح مَوَافِ ح
 مِثْل مَانَد م هم شَكْل اَمْتَال ح شَبَه م اَشْبَاه ح شَبَه م نَظِير م نَظَر م ح سَيِّ م مِثْل م اَشْكَال
 ح نَد مَانَد مَانَد مَانَد اَنْدَاد ح كُفُو هَمَا اَكْفَاء ح شَرَوِي م نَقِیض نَاهِتا ضِدَّ م
 اَصْدَاد ح بَحْی م نام اَسْمَاء ح كُنْی م كُنیت م هم لقب اَكْنَبَاء ح حَرِیْق م بِیْسَم حَرَفَاء ح جَلَاء
 هَمَسای جَبْران ح جَاوَزَن هَمَسای جَلَات ح بَلَدِی هَمَشَهی قَرِیْق م قَرِیْق م دِه م دِه م دِه م
 یكدهی جَلِیْق هَمَشین جَلَسَاء ح نَدِیْم م غَراب نَدَمَاء ح نَدَمَاء ح نَدَمَان م نَدَامِی م غَرِیْب
 بیکانه غَرَاء ح حُرْ مَرْد آزاد اَحْرار ح حُرَّ مَرْد آزاد حَرَار م مِهْر مَرْد کَذَبَاء م اصل زاده م مَکَانِز
 ح اِن اَنهیر م پسر م کَذَبَاء اَشْدَاء اَهْمَاء کَذَباء زادن م اصل زادن باب
 اَسْتَاذ اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م اَسْتَاذ م
 صَبِیْم القَوَم بَهْتَرین مَرْدَم م کزیده مَرْدَم م د خالص ترین مَرْدَم م شَهْر مَرْدَم م نا آورده اَغْشَار
 مَعْمَر م دُرُوت م عار م عَرِیْت م هَبْ شَرک قَوَاف م تَلْشَا لُص دزد اَصْرَص ح طَالِج مَرْد بد مَرْد
 بدکار صَالِح مَرْد نیک مَرْد نیکوکار مَوْعَاء شَرانگیران م شَرانگیر مَرْدَن جَوَشَش اَشْبَاه مَعْنِی
 از مَرْدَم سَفَل اَوَافِش م اَخْلَاف م اَوَافِش م اَوَافِش م اَوَافِش م اَوَافِش م اَوَافِش م اَوَافِش م
 سَلَاطِین م مَلِک اِدشاه مَلُوک م اَمِیر م اَمِیر م اَمِیر م اَمِیر م اَمِیر م اَمِیر م اَمِیر م
 اَوَلِیَاء م مَوَک م المولی العتیق والمعتق والمالی والمالی وان العم والناصر م اَمَل شده یا ازادکننده
 یام عهد یا هَمَسای مَوَالِی ح صَاحِب یار م حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح
 م سَرْدَار رُؤَسَاء ح سَیِّد مَهْتَر سَادَة ح سَادَات ح قَرَم م مَهْتَر بزرگ قَرَم م ح سَتَّار بَرده داس
 دَوَاقِی دَویدار م صاحب الدوای ح حَتَم خدمت کاران خاص حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م
 باز م ۳ امیر باز و لشکر م امیر لشکر م سَوَاق م ۳ الشراط خیره الجند الواحد شرطه والشراطی صاحبهم شَفْعَة معا
 ف م عمل دار م حَتْم ح عَامِل م عمل دار م کار دار م عَوَاقِل ح عَمَال ح عَمَال م عَمَال م عَمَال م عَمَال م عَمَال م عَمَال م
 ۳ بازستان م ۴ یکستان م ۵ باج بان باج دار م مَسْ م ۲ بازبان ۳ خراج م ستان م ۴ باج و خراج کیر م مَسْ م باج م ۲
 باز م ۳ بازم خراج م مَوَاقِل م عَمَال ح مَوَاقِل م مَوَاقِل م مَوَاقِل م مَوَاقِل م مَوَاقِل م مَوَاقِل م
 او دَقِی اوغیره من الخراج اوغوه صَرَائِب ح م سَوَاقِل م خلاف اَمَل جَبَل بای مَزِد اَجْعَال ح جَعَانَة ح

۴ جَبِيلَةَ م جَعَالٍ ح زَرْقَةَ م مَعَا ف رَشِي م مَعَا ح رَعِيَّةٌ ز رَبِّ د سِت ر عَانَا ح خَوَاج ف ۴ م مَالِي ك اَزْ م اِزْ م
هِنْد ا خَرَجَةَ ح خَرَجَ م جَزِيَّةٌ م سَرَكِزِيَّت ۳ سَرَخَوَاج ۴ م مَالِي ا ز ا هَلْ د مَتَه ۵ سَرَكِزِيْد ۵ بَاكِرْ ك زِيَّت
جَزِي ح مَالِ ا خَوَاسْتَه ا مَوَالٍ ح نَسَب م مَال ۳ سِيَا ۳ اَل م اَل ك لَمَّا يَحْكُمُه ا اَلنَّاس و بَعْدَ ا لِيَوْمِ ا اَلْحَاجَةِ و قَرَم و وَقُوْر
ح عَلَق م مَال ك رَن م اِد ۴ م اَل ك رَن بِهَا ا عَلَقَ ح نَفِيْش م نَفَاشِش ح سَرِيْنِيَّة م ۴ عَطَايِي م سِيَا م رَعَانِيْج
بِرَاكِرْ س سَمِج ۳ اَلوَكَا ز دِفِيْن ا لِجَاهِلِيَّة و اَلْمَعْدِن م اَخْلَقَ ا اَلله ت عَالِي ف اَلْاَرْض و قَد يَقَالُ لَهَا رَكَاز ل اَن كَلَمًا مِنْهَا مَرْكُو
اِي ثَابِت ف اَلْاَرْض بَصَاغَةً سَرَمَايَه ۳ اِبَارَه م اَل ك بِهَآي فَرَسْتَا دَنَد ، مَال اِمَانَت و مَال تِجَارَت و كَسَب كِرْدِه مَال
صَايَت رَوَسِيْم ۴ م اَل اِد جَان طَاقُ سَتُو و بِنْدَه ۴ م مَال جَانْدَا رِه ۵ سَتُو و ضِيَا م وِسَنْدَه ۷ جِهَلَر بَآي
تِلَاَد مَال كِهَنَد ۴ م اَل ك اَز مِيرَاث و اَز كِهَنَد بِشْدَه ۵ م اَل كُهْن تَالِدَم تَلِيْدَم طَارِق مَال فِي طَرِيْق ح فَاقَتَه
دَر وِشِي ۴ فَاثَات ح ۴ عَيْلَتَه ۴ م ۴ قَرَم ۴ م طَلَف م خَصَاَصَه ۴ م ۲ نَكِي شِدَّة سَخِي شِدَا اِثْد ح بَاس
م بُوْش م ۴ بَاسَا م مَعِيْشَه زَنْدَكَا فِي مَعَايِش ح ۵ مَعِيْشَه ضَنْك زَنْدَكَا بِه تَنَك سَعَفَا بَسَنْدَكِي
۴ نِيَكُو حَال بَلْعَه ۴ م مَقْدَار كِنَاف بَعْمَه ف نَعَم ح نَعَم ۴ م نَعْمِي م نَيْطَلَه ۴ م عِيَاطِل ح اَل لَم اَللَّه ح
۴ رَخَا تَبَارَكِي عِيْش رَخَا فَرَاخ عِيْش ۵ فَرَاخ ح اَسَا فِي اَلْاَتَا ۵ مَرْزِيَه اَفزَرَنِي ه زِيَادَتِي مَرْزَا ح
خُرْمَه ف حَرَم ح مَرْبُتَه ف ۴ دَرَجَه ، بَايَكِه مَرْزَاتِيْج مَنْزِلَه م مَنْزَار ح كُوْلَه ف دَوَل ح غَضَلَه
اَلْعِيْش تَارَكِي زَنْدَكَا م خُوْش زَنْدَكَا فِي تَارَكِي ۵ تَارَكِي عِيْش عِيْش رَحْمِي زَنْدَكَا فَرَاخ ۵ عِيْش فَرَاخ
لَعَف صَدِيْه ۳ عَمَشَش اَلطَاف ح صَدِيْه م صَدَا ح ۴ خَفَه ۴ م خَف ح سَبَب دَادِي ۳ نَصِيْب ۴
عَمَشَش ۵ عَطَا عَوْرَت نِيَكُو عَرَفَه م عَوَارِف ح عَوْرَت كَاله ۳ قَاش ، فَايْدَه اِيْن جِهَان ، اَلْعَوَض جَمِيْع اَمَوَال
اَلنَّاس و اَنَا اَلْعَوَض فَاَلْمَعْنَى لَا يَدْخُلُهَآ كِيْل وَلَا وَزَن وَلَا يَكُوْن حَيَوَانًا وَعَقَارًا فِي اَلدِّيَاْن اَلْعَوَض حُطَام
اَلدُّنْيَا يَصِيْب مِنْهَا اَلْاِنْسَان ۴ م اَل وَسْتَا ، فَايْدَه اِيْن جِهَان ۵ سَوَرِيَاَن اَفْرَاط ح حُطَام ۴ م مَتَمَع
م ۳ اَلْمَتَمَع يَتَمَع بِه مَعَ بَقَا عَيْنِيْه و قَالَ عَنِي بْن عِيْسَى صَلَّى اَللهُ عَنْهُ اَلْمَتَمَع نَفْع اَلتَّجْمِيْرَه وَمَا يَصَالِحُ لَه فَاَلطَّلَم
مَتَمَع وَالْبَر مَتَمَع وَاَنَا اَلْبَيْت مَتَمَع وَاَصَد اَلنَّفْع اَلْمَحَاضِر اُمْتِنَعَه ح سَقَطَ كَالَه بِدَا كَالَه بِي تَصَر
۴ كَالَه بِي تِيْمَت ۵ كَالَه مَسْهَل اَسْقَاط ح سَلْعَه ۴ م ۳ كَالَه زَوَخْتِي ۵ خَرِيْدَنِي سَلْع ح مَقَاش رِخْت
خَانَه ۴ كَالَه خَانَه ۵ كَالَه خَانَه اَفْتَقَه ح فَمَن بِهَا ۴ قِيْمَت اَتَمَان ح تَبِعَه بَرَخَاش ۳ تَاوَان ۴ جِيْزِي بَاوَر
كِرْدِه ۵ خُصْمَت كِرْدَه تَاوَان ۵ خُصْمَت دَر بَيْع ۴ يَا چِنْدَكِي اَز كِرْفَتِهَآ عِيْنَه نَسِيَه قِيْمَه ف

نیک متوبه^۱ سینه کردار بد سینه^۲ ح فتشاء^۳ کار زشت^۴ ۲ کسوی جاوز الحد فهو خشاء و^۵
 هر کار که بد باشد فاحشه^۶ م فواحش^۷ ح فقاش^۸ کار بد کننده^۹ خیر نیکی^{۱۰} ۲ نیکی^{۱۱} ۴ کار نیک^{۱۲} آخیار^{۱۳} ح
 خیار^{۱۴} ح خیر مرد بسیار خیر^{۱۵} ۷ نیکی^{۱۶} کار شر بدی^{۱۷} دتب^{۱۸} کنه^{۱۹} ۴ دتب^{۲۰} ح جریمه^{۲۱} ۴ بسیار شر^{۲۲} جریمه^{۲۳}
 ح جریمه^{۲۴} م جریمه^{۲۵} ح جریمه^{۲۶} م اجرام^{۲۷} ح جناح^{۲۸} م وزر^{۲۹} م اوزار^{۳۰} ح زور^{۳۱} دروغ^{۳۲} باب
 قرآن^{۳۳} نبی^{۳۴} کتابی که بر عهد نازل شد^{۳۵} فرقان^{۳۶} م مفصل^{۳۷} سوره^{۳۸} کوتاه^{۳۹} ۵ سوره^{۴۰} خرد^{۴۱} اتم^{۴۲} کتاب^{۴۳} سوره^{۴۴}
 نخستین^{۴۵} الحمد^{۴۶} ۳ سوره^{۴۷} فاتحه^{۴۸} ۴ سوره^{۴۹} الحمد^{۵۰} ۴ سبع^{۵۱} المثنی^{۵۲} م سورة^{۵۳} ف^{۵۴} بلا سخن
 سور^{۵۵} ح آیه^{۵۶} ف^{۵۷} ۳ نشان آیات^{۵۸} ح حجة^{۵۹} ف^{۶۰} دلیل^{۶۱} حجج^{۶۲} ح بطن^{۶۳} م براهین^{۶۴} ح مضد^{۶۵} م مضاد^{۶۶} ح
 سینه^{۶۷} ۲ کوه^{۶۸} ۲ البینه^{۶۹} الحجة^{۷۰} غیله^{۷۱} سزایی^{۷۲} لاذ^{۷۳} بها^{۷۴} يقع^{۷۵} الفصل^{۷۶} بین^{۷۷} الصادق^{۷۸} والکاذب^{۷۹} او^{۸۰} من^{۸۱} البیان
 لاینها^{۸۲} دلالة^{۸۳} واضحة^{۸۴} بظهور^{۸۵} بها^{۸۶} الحق^{۸۷} من^{۸۸} الباطل^{۸۹} ۴ حجت^{۹۰} کتابه^{۹۱} سینه^{۹۲} ح دلیل^{۹۳} م دکال^{۹۴} ح حکمة^{۹۵} سخن
 راست^{۹۶} ۵ دانش^{۹۷} حکم^{۹۸} م مثل^{۹۹} داستان^{۱۰۰} ۳ داستان^{۱۰۱} ۵ م مثال^{۱۰۲} ح خبر^{۱۰۳} ۲ آله^{۱۰۴} اخبار^{۱۰۵} ح نبأ^{۱۰۶} م انباء^{۱۰۷}
 ح اثر^{۱۰۸} سخن^{۱۰۹} صحابه^{۱۱۰} ۱ گفتار^{۱۱۱} صحابه^{۱۱۲} گفته^{۱۱۳} اصحاب^{۱۱۴} آثار^{۱۱۵} ح حدیث^{۱۱۶} سخن^{۱۱۷} پیغامبر^{۱۱۸} ۵ گفتار^{۱۱۹} رسول^{۱۲۰} ۱ حدیث^{۱۲۱}
 ح مخفف^{۱۲۲} کرامه^{۱۲۳} مصایف^{۱۲۴} باب
 هر قوی^{۱۲۵} م زبان^{۱۲۶} نازی^{۱۲۷} لغات^{۱۲۸} ح نحو^{۱۲۹} ۳ تر از وی^{۱۳۰} سخن^{۱۳۱} متقیبه^{۱۳۲} هنر^{۱۳۳} متایب^{۱۳۴} هنر^{۱۳۵} متأثر^{۱۳۶} م مآثر^{۱۳۷} ح کتاب^{۱۳۸}
 نامه^{۱۳۹} نوشته^{۱۴۰} کتب^{۱۴۱} ح کثرت^{۱۴۲} ۴ کافدها^{۱۴۳} بیک اندازه^{۱۴۴} بریده^{۱۴۵} و فوشته^{۱۴۶} دفاتر^{۱۴۷} ح سفر^{۱۴۸} م استعار^{۱۴۹} ح
 صحیفه^{۱۵۰} ۳ الصحیفه^{۱۵۱} القراطس^{۱۵۲} المکتوب^{۱۵۳} و فی^{۱۵۴} الاقناع^{۱۵۵} الکراسه^{۱۵۶} والمصحف^{۱۵۷} والصحیفه^{۱۵۸} والکتاب^{۱۵۹} والدفتر^{۱۶۰}
 واحد^{۱۶۱} ۴ نامه^{۱۶۲} نبشته^{۱۶۳} محاف^{۱۶۴} ح مخفف^{۱۶۵} ۴ قطا^{۱۶۶} م حجم^{۱۶۷} الکتاب^{۱۶۸} ستبر^{۱۶۹} کتاب^{۱۷۰} ورقه^{۱۷۱} یک ورق
 ورق^{۱۷۲} ح اوراق^{۱۷۳} ح وراق^{۱۷۴} کتاب^{۱۷۵} زرش^{۱۷۶} ۱ کراسه^{۱۷۷} نویس^{۱۷۸} ۲ کراسه^{۱۷۹} فروش^{۱۸۰} نموده^{۱۸۱} جلد^{۱۸۲} کننده^{۱۸۳} . جلد^{۱۸۴} کبر
 صحفه^{۱۸۵} یک سوی^{۱۸۶} ۴ یک روی^{۱۸۷} کافده^{۱۸۸} ۵ یک سوی^{۱۸۹} ورق^{۱۹۰} صفحات^{۱۹۱} ح فصل^{۱۹۲} جدائی^{۱۹۳} میان^{۱۹۴} دو سخن^{۱۹۵} قصو^{۱۹۶}
 ح فصل^{۱۹۷} سخن^{۱۹۸} کوی^{۱۹۹} در هر جا^{۲۰۰} ۴ فصل^{۲۰۱} الخطاب^{۲۰۲} جدائی^{۲۰۳} سخن^{۲۰۴} نارنج^{۲۰۵} . وت^{۲۰۶} کار را پیدا کردن^{۲۰۷} ۴ قول^{۲۰۸} رخ
 ح ورد^{۲۰۹} آنج^{۲۱۰} هر روز خوانند^{۲۱۱} ۴ کار هر روز^{۲۱۲} ۴ اوراق^{۲۱۳} ح اتمام^{۲۱۴} پیتر^{۲۱۵} ۵ پیتر^{۲۱۶} و وظیفه^{۲۱۷} ف سرکار هر
 روز^{۲۱۸} هر روز^{۲۱۹} وظایف^{۲۲۰} ح حاشیه^{۲۲۱} کناره^{۲۲۲} کتاب^{۲۲۳} ۳ الحاشیه^{۲۲۴} واحد^{۲۲۵} حواشی^{۲۲۶} الثوب^{۲۲۷} ۵ جوانبه^{۲۲۸} حواشی
 ح کلمه^{۲۲۹} یک سخن^{۲۳۰} کلمات^{۲۳۱} ح کلم^{۲۳۲} ۴ سطر^{۲۳۳} یک خط^{۲۳۴} سطور^{۲۳۵} ح اسطر^{۲۳۶} ۴ نقطه^{۲۳۷} یک لفظ^{۲۳۸} لفظ^{۲۳۹} م نقطه^{۲۴۰}
 ف نقطه^{۲۴۱} ۴ شکل^{۲۴۲} اعراب^{۲۴۳} اشکال^{۲۴۴} ح حروف^{۲۴۵} یک حرف^{۲۴۶} ح قبالة^{۲۴۷} ف^{۲۴۸} ۳ نامه^{۲۴۹} قاضی^{۲۵۰} ۴ جبک^{۲۵۱}

فَبَالَاتُ ح ۵ صَكْ جَلَكْ ضَلُوكْ ح رُقْعَةُ يَدِ بَاوَهْ كَلْعَدُ ۳ نَامَهْ خُود ۴ بَاوَهْ فُشْتَهْ رَقَاعْ ح جَبْرِيدَةُ
دَفْتَرِ حَسَابِ ۴ دَفْتَرِ فَوَسْنَدَهْ جَوَائِدُ ح خَرِيطَةُ خَلِيئَةِ ۲ كَيْسَهْ مَحْفُوفِ كَيْسَهْ، الْحَرِيطَةُ وَهَلَهْ
مِنْ اَدِيمِ وَغَيْرِ يَسْرُحْ عَلِي مَا فِيْهِ خَرَاطُحْ رَقْ ۲ لَانْدَ از پُوسْتِ ۳ لَانْدَ از پُوسْتِ اَهْوِ
۵ لَانْدَ قَطَاثُ لَانْدَ قَرَاطِيسُ ح طَرِيسُ مَ طَرَاكُشُ ح طَوَارُشُ ۲ لَانْدَ بِيحِيدَهْ طَوَامِيرُ ح مَحْجَلُ
مَحْجَلُ ح مَحْجَلُ مَ اَصْبَارُهُ مَعَا بِنْدَ لَانْدَ ۲ تَوَدَهْ لَانْدَ ۴ دَسْتَهْ لَانْدَ اَصَابِيرُ ح قَصِيدَةُ
ف ۳ شَعْرُ دَرَازِ قَصَائِدُ ح قَصِيدُ ح هَجُوْ نَكُوهَشْ كَسِي غَزَلُ سَتَائِشْ كَسِي ۴ شَتَائِ كَسِي شَعْرُفِ
۳ عَنِّي مَوْزُونِ اَشْعَارُ ح ۴ شَاعِرُ شَعْرُكِي بَيْتُ ف ۴ اَبْيَاتُ ح ۴ قِطْعَةُ شَعْرُ كُتَاهِ مِضْرَامُ
نِمْ بَيْتِ قَافِيَةٍ پَايَانِ بَيْتِ ۴ اَحْرَبِتْ قَوَايُ ح مَقَامَةُ قَلَمِ دَاو ۴ خَامَهْ دَاو مَقَامُ ح
قَلَمُ ف ۵ خَامَهْ اَقْلَامُ ح جَلْبَابَةُ تَرَاشْ قَلَمُ ۳ تَرَاشَهْ قَلَمُ بَرَايَةُ مَ سِرِّ دَنْدَانِ قَلَمِ ۴ سِرْ قَلَمِ
اَسْنَانُ ح مِثْرَانُ قَلَمُ تَرَاشِ مَ كَرَكْ مَبَارِي ح مَحْرَاكْ دَوِيْتُ اَشْوَرِ ۴ جَوَرِ كِهْ دِرَانِ بَرَسَنِ مِيُونَدِ
۷ مِيبَاكْ مَ مَقْطَعَةُ وَصْفُ قَلَمُ رَزَنِ ۵ اَنَجْ بَرَانِ قَطْ رَزَنْدِ ۲ شَتَوَرَنْ ۲ قَلَمِ زَنَهْ مَقَامُ ح دَوَاةُ
ف ۵ دَوِيْتُ دَوِيْ ح دَوِيْ ح دَوِيْ ح فَرْضَةُ سَوَارِخِ دَوِيْتُ لَيْقَةُ ف ۲ صَوْفِ دَوِيْتُ اَسْفَتْ
۵ بِشْمَرِ دَوِيْتُ وَفِيْعَةُ وَوَفِيْعَةُ كَرُوْ قَلَمِ رُكُوْ كِهْ بَدَانِ قَلَمُ رَا پَاكْ كَنْدِ مَدَادُ ف ۲
سِيَاهِي دَوِيْتُ نَفْسُ ف ۲ مَرْكَبُ خُوبِ اَنْقَارُ ح خَيْرُ مَعَامِ ۴ مَرْكَبُ اَحْبَابُ ح مَحْبَرَةُ مَعَا جِرِ
دَاو ۴ دَوِيْتُ يَا مَرْكَبِ دَاو مَحْمَارُ ح وَفْعَةُ غِلَافِ دَوِيْتُ ۴ قَلَمُ يَاكْ كُنِ مَعَامُ سَرِيَنْدِ دَوِيْتُ
۳ الصَّامُ مَا يَدْخُلُ فِيْ فَمِ الْقَارِيْقِ ۲ بُوَسْتِ دَوِيْتُ سِدَادُ مَ لَوْحُ فَنَةِ اَلْوَاغِ ح بَابُ
جَنَّةُ بَهْشْتِ ۱ الْجَنَّةُ الْعَدْنُ عِلْمَانِ جَنَاتُ ح جَنَانُ ح فَرْذَوَسُ مَ دَارُ السَّلَامِ مَ دَارُ الْمَقَامَةِ
مَ حَضَرُ الْفَرْذَوَسِ جَايِ بَهْتَرِيْنِ دَرْ مِلَا بَهْشْتِ ۴ حَظِيْرَةُ الْاَفْدَسِ مِيَاَنْ بَهْشْتِ تَسْنِيْمُ چَشْمِهْ
بَهْشْتِ كُوْتَرُ چَشْمِهْ بَرَكْ ۴ جَوِيْ بَهْشْتِ ۵ نَامِ حَوْضِيْ اسْتِ دَرْ بَهْشْتِ سَلْسِيْلُ رُودِ بَهْشْتِ
۳ چَشْمِهْ دِيْكَرِ بَهْشْتِ ۴ رَجِيْقُ مَ رَجِيْقِيْلُ شَرِيْبِ بَهْشْتِ ۳ اَمِيْزِشْ شَرْطِ بَهْشْتِ ۴ جَوِيْ بَهْشْتِ
رُفُ رِيْسْتَرَهْ بَهْشْتِ ۷ خَالِيَهَاءِ بَهْشْتِ مَحْبُوْبَةُ الْجَنَّةِ مِيَا بَهْشْتِ ۶ يَسْتَرِ بَهْشْتِ بَطْنَانِ الْجَنَّةِ
مَ دَارُ الْجَلَالِ مَ ۳ جَنَّةُ اَلْحُلْدِ مَ جَنَّةُ الْمَاوِيْ مَ ۵ جَنَّةُ التَّعِيْمِ مَ جَنَّةُ الْعَدْنِ مَ ۳ بَهْشْتِ مَعِيْنِ
۵ بَهْشْتِ جَاوِيْدِيْ لَيْقَةُ الْجَنَّةِ نَهْمِ بَهْشْتِ طَرُوْ دِرْخَسْتِ دَرْ مِيَاَنْ بَهْشْتِ سِدَرْخُ

اَشْنَهِي درخت بهشت در آسمان هفتم ۴ درختست در آسمان پنجم عَدْنُ بهشت آشکاره
 ۳ بهشت مُعِينُ ۴ عَمْرُقُ دیوار در میان بهشت و دوزخ ۴ عَمْرُقُ ح ۵ عَلِیُّونُ بالای بهشت ۳
 دیوان نیکها در آسمان هفتم ۴ علیون عَلَمُ الدیوان الخیر الذی دُونِ فیه کل ما عملته الملائكة
 و صلوا التَّقِیْنَ فنقول هو جمع علی فَعِل من العلق کَجِیْن من الجن سَمِی بذلك اما لانه
 سبب الارتفاع الی اعلی الدرجات فی الجنة و اما لانه مرفوع فی السماء السابعة حیث یسکن
 الکروبیون تکریماً له و تعظیماً باب ۱ زَنْدِیقُ منکر قیامت ۲ مذهب
 ۵ بَی دین زَنْدِیقُ ح زَنْدِیقُ ح ۲ نَصْرَانُ ترسا نَصَارُ ح ۳ النصارى جمع نصران یقال رجل نصران
 و امرأه نصرانی و الثانی نصرانی للمبالغة کما فی احمری سوا بذلک لانهم نصرأ المسيح ۵ و قبل یجد
 النصارى نصری کما یقالا بعیر مهی و ابل مہاری قَس دانمند ترسایان ۴ عالم ترسا و جهودی قَس
 ح قَسِیسُ قَسِیسُونُ ح زَاهِبُ زاهد ترسایان ۴ عالم ترسایان و جهودیان قَسِیسَانُ ح اَسْفَفُ
 قاضی ترسایان ۴ حاکم النصارى صَلِیبُ جلیلیا ۴ صَوْرُ جود که ترسایان بدو تعظیم می کنند صَلْبَانُ
 ح ۵ جَانَلِیقُ حکیم ایشان نَزَارُ نشان ترسایان ۳ نشان اهل دَمَه یعنی میان بند کافران عِبَارُ نشان
 جهودان اَجْبَلُ کتاب عیسی ۴ کتاب که بر عیسی نزل شد زَبُورُ کتاب داود ۴ کتاب که بر داود نزل
 شد تَوْرَةُ کتاب موسی فَعَمُ عید ترسایان ۳ الفصح بالکسر عید النصارى و فی ذلک اکلوا اللحم و افطروا
 یَهْرُی جهودی یَهُودُ ح خَبَرُ دانمند جهودان ۴ عالم جهودان اَحْبَارُ ح تَجْوِیسُ کبر ۵ صوغ ۶ کبر آتش
 پرست تَجْوِیْسُ ح صَنَمُ بُت ۴ بت بَی تَن اَصْنَامُ ح و تَن م ۳ الوثن الصنم و الجمع وُثْن و اوثان
 مثل اُسْد و اسد ۴ بت با جرقه اَوْتَانُ ح نَصَبُ م ۵ هر چه بپای کنند از جهت پرستش النصب
 و النصب و النصب کل ما نُصِب فُعِد من دون الله لَعَلَّ نُصِبَ ح اَصْنَابُ ح باب ۱
 حَهْمُ دوزخ حَجِیمُ م سَعِیرُ م ۳ السعیر آتش افروخته و دوزخ سَقَرُ م ۶ السقر عَکَمُ حَطَمَةُ م صَارِیةُ
 م دَرُکُ زبرترین دوزخ ۴ قَعَرُ دوزخ ۶ طبقة زیرین ۶ الدرَج الی فوق و الدرک الی اسفل و منه قیل ان
 الجنة درجات و النار درکات حَجِیمُ آب سخت کرم ۵ شراب دوزخیان از مس کداخته عَشَاقُ سَرَمِ
 دوزخیان ۳ العساق بالتشدید و التخفیف ما یغسَر من صدید اهل النار یقال غسقت العین اذا سال
 ۵ عما غَسِلَین م ۴ الغسل غسالة اهل النار و ما یسیل من ابدانهم من الصدید و الدم فَعِین من الغسل

مَقْع دوس آهین ۲ دوس دوزخیا ۳ دوس آشین ۴ کرز مقام ۵ ح عذاب ۶ ف شکسته جز ۷ م
 ۵ رخص ۶ م بآس ۷ نکال ۸ م عذاب که بدو بندگان عبرت گیرند ۹ اکتاح عقوبه ۱۰ م مشله ۱۱ م عذاب
 عبرت ۱۲ دقوم درخت عذاب ۱۳ ب _____ اذاته سازار ۱۴ م ساره دست افزار ۱۵ آله لاجل
 العل اذوات ۱۶ آله ۱۷ م آلات ۱۸ ح فرجانه پرگار ۱۹ برلا ۲۰ برکله ۲۱ دوار ۲۲ م دوارت ۲۳ ح مظهر رشتن بنبار
 ۲۴ رسمان ۲۵ رشتن ۲۶ دروگری ۲۷ م مینکه ماله ۲۸ انداو سیاه کاه ۲۹ ملین خشت زن ۳۰ ملین
 کالبد خشت ۳۱ لینه خشت خام ۳۲ لین ۳۳ ح ۳۴ لینه ۳۵ م لیز ۳۶ ح ۳۷ لینه خشت چنه ۳۸ لیز ۳۹ ح فرمید ۴۰ م خشت
 تاب فرامید ۴۱ ح تغییر ناره ۴۲ ل ۴۳ خشت دیوار ۴۴ ب _____ حذاه نعلین کر حذاه
 نعلین ۴۵ نعل ۴۶ م کفش جوب ۴۷ نعل ۴۸ ح ۴۹ لباه و التزوم ۵۰ الفلر الحشبه التي عذى عليها اللذاه
 ایشی درفش آشانی ۵۱ ح ۵۲ محصف ۵۳ امیرل شکرده ۵۴ م ۵۵ یعنی ما یقطع به الجلد ۵۶ شفته ۵۷ م ۵۸ ح ۵۹
 سیر ۶۰ دوال ۶۱ با دوال ۶۲ دوال کفشکر ۶۳ دوال بارید ۶۴ سبور ۶۵ ح ۶۶ م ۶۷ قدود ۶۸ ح ۶۹ شرک دوال نعلین
 ۷۰ دوال کفش ۷۱ بند نعلین ۷۲ شرک ۷۳ شمع ۷۴ م ۷۵ دوال زمام نعلین ۷۶ دوال میان انکشت ۷۷ الضع ما
 یشد ۷۸ الی الیام ۷۹ شوم ۸۰ ح ۸۱ خوف موزه ۸۲ خفاف ۸۳ ح ۸۴ خفاف موزه ۸۵ دوز ۸۶ اسکا ۸۷ کفشکر ۸۸ کوف
 ۸۹ کوات ۹۰ ح ۹۱ شتر ۹۲ م ۹۳ سر موزه ۹۴ مکتب ۹۵ م ۹۶ سر موزه ۹۷ یاس ۹۸ سر مکاتب ۹۹ ح ۱۰۰ شمشک ۱۰۱ م ۱۰۲ مداس
 موز پیش بند ۱۰۳ چابانان ۱۰۴ سر موزه ۱۰۵ اموات ۱۰۶ ح ۱۰۷ جرقوق ۱۰۸ م ۱۰۹ الموق والمروق یلیر فوق الموق ۱۱۰ صندل
 ۱۱۱ م صنادل ۱۱۲ ح ۱۱۳ حب ۱۱۴ پوست خام ۱۱۵ جرم خام ۱۱۶ پوست ۱۱۷ پیرا منم ۱۱۸ حب ۱۱۹ جمع ۱۲۰ الفحشین ۱۲۱ رغب
 ۱۲۲ کیمخت ۱۲۳ رغبین ۱۲۴ کیمخت ۱۲۵ م ۱۲۶ کیمخت ۱۲۷ ف ۱۲۸ جرم ۱۲۹ صرم ۱۳۰ ح ۱۳۱ صرام ۱۳۲ جرم ۱۳۳ جرم فروش ۱۳۴ کاشت
 ۱۳۵ جرم سیاه ۱۳۶ رنده ۱۳۷ یرنج ۱۳۸ م ۱۳۹ مختیان ۱۴۰ ف ۱۴۱ حو ۱۴۲ م ۱۴۳ مینشین ۱۴۴ جرم سپید حور ۱۴۵ ح ۱۴۶ ایدم ۱۴۷ ف
 ۱۴۸ ادم ۱۴۹ م دهان ۱۵۰ ایدم احمر خمیره ۱۵۱ پوست کاله ۱۵۲ پوست سیاه ۱۵۳ مینشی ۱۵۴ المیره الاشکر وهو سیر
 ابیض مقشور الظاهر ۱۵۵ توکد به السروج ۱۵۶ اشکر ۱۵۷ استر موزه ۱۵۸ قالیب ۱۵۹ معاف ۱۶۰ کالب ۱۶۱ کالبد ۱۶۲ قوالب
 ۱۶۳ ح ۱۶۴ هلب ۱۶۵ ف ۱۶۶ شعر الخنزیر الذی یخز بها جمع هلبه ۱۶۷ هوی که بدان دوزند غیظ سوزن
 ۱۶۸ ب _____ سقاء آب کثر ۱۶۹ مستک ۱۷۰ سقاء مشد آب ۱۷۱ م ۱۷۲ خیک آب ۱۷۳ یثیر ۱۷۴ خیک آستینه
 ۱۷۵ ح ۱۷۶ آسانی ۱۷۷ ح ۱۷۸ قریه ۱۷۹ ف ۱۸۰ خیک کوچک ۱۸۱ قریه ۱۸۲ ح ۱۸۳ غزله ۱۸۴ دهن مشد ۱۸۵ مزال ۱۸۶ شمشک ۱۸۷ مشد
 کهنه خشد شده ۱۸۸ شنه ۱۸۹ م ۱۹۰ شنان ۱۹۱ م ۱۹۲ مشن ۱۹۳ م ۱۹۴ رکه ۱۹۵ بند مشد ۱۹۶ اولیه ۱۹۷ ح ۱۹۸ رکه ۱۹۹ مشد خرد ۲۰۰ انیمیر

مشد ۵ خاشکدان ، کوزه جرمین رگام ح شکو م شکام ح مزاده توشه دان ۲ متله بزرگ ۵ معلوم
 ۱ مشد بزرگ مظهوره معا مستر ۲ توشه دان ۲ ابرق جرمین رکاو م آداوی ح راوی ح خید آب م
 مشد آب باب ————— قز بوسین دور قز بوسین قز ح سجاف ف قز ف ۲ ف ۳
 فرسان ۵ آس قز ف ۱ آس قز ف ۲ کیش ۲ سک ۲ قز دل تعلب روبه تعلب ح قضاة سداکی
 ۵ قندز باب ————— خا جواه شاج م حق پفری بافنده ۳ الحق للشبهه الغریبه
 التي هي منزلة المشبه ۵ جوی که بافترا راست کند ۲ جوب عتابی بافتن منسج شانه کراس ۴ مشتظم
شهرق جرج جواه جرج بت ۳ جرج سسمان ۲ لابه ۵ چرخچه کلاد منوال نورد ۵ جوب نوردن
حق م مرسته غرواش م ماله مراش ح منحه م بحیر آهار ۵ بقا کراس ۲ بت سریش ۲ بت جریش
رشیه کلاد ۲ لابه زنان ۲ ماکو ۵ مکو ۱ مکو کرد لابه ۲ ماسوره استیج ماسوره ۳ دست شانه ۵
ماشوره فلهم ما کود ۲ ماکو ۵ سج میشعه م سدا نار آرش م آرش نار حابل م لحمه بود م اشق
عزل رسمان عزل رسمان فروش مجاچه از دهن انداخته ۲ خابسته ۳ خابسته رسمان ۴ رسمان که اشق
براز دهن می اندازد م عذیره چاهی که در زیرای جواه است ، الغذیره حفره للاله المعلی ما تحت
خلیه صیبه جار جواه بحر کاف ۵ المجرتان حیددان ابرسیم ابرسیم ۳ ابرسیم ۵ اورسیم دش
ابرسیم سبید ابرسیم ابرسیم فروش ۲ اورسیم فروش فیدق پید ۲ دود القر ۴ ادامه نقایه پید نید
نقایه پید بد نیر علم جامه علم م اعلام ح طرز م مظنر علم م باب —————
مک کشی ان فوت مهر کشی ان ۴ ناخدا ۱ النوق بغیر هبر ۳ نوا ح سنان کشی کر کشی
سار سفینه کشی سفن ح سنان ح سفن ح جاریه کشی بزرگ ۳ کشی روان جوار ح فلک م
کشی درا فلک ۱ فلک ح زورق کشی خرد قارب م خیزوم سینه کشی ۲ صدر السفینه
جوز م سنان دنباله کشی ۲ دنب السفینه معتبر کشی کدره معا ح شرا بادبان ۴ قلع
بادبان کشی ۱ مستداف پوی کشی مستداف م قلس رسن کشی ۳ فی الديوان القلس حبل نظم من
صف او خوس قلس ح ۱ جماله م جماله ح جبل م دقل نیر کشی ۴ سئون مردی خله کشی ۳ المرده
خشب یرنع با البلاد السفینه ۵ رسن کشی مستداف بیل کشی مجادیف ح مروسة لنکر کشی
مکراس ح انجر م انجر م رعت عهد ارمات ح رمات عهد م مدکش باب —————

ف م تیزک دَنُور ح دَنَاق دَف زَن جُلُجُل سَنج دَف ۲ دَنک دَف ۳ زَنک دَف ۴ جُلُجُل جَلَجِل ح
 کَوْنَه طَبَلک ۵ طبل خرد ۶ دَنپَلک عَنَامَه سِرود اَشَنِیَه ح ۵ اَشَنِیَه ح ۵ اَعَانِی ح عَنَاقَه سِرود کوی
 ۴ مَشَنَاقَه دَوِیَی بَاب _____ لَعَاب بازی کر لَعْبَه بازی ۲ بازیچَه لَعَب ح بَنَتَم ۵
 لعبت دخترکان بَنَات ح دَمِیَه م دَمِی ح قَلَه دودله ۳ القله بترقیق اللام عود او خشب یلعب بها
 الصبیا قُلُون ح کَرَتَه کوی کَرَات ح صَوَلَمَان چولان صَوَلَم ح ۲ صَوَلَجَه ح والنه للدلالة على الجملة
 بحجارة ومروسة طَبَعَاب دوشاخ کوی باز اَرَجُوعَه زمره ۵ لولای ، غلوه اَرَجُ ح کَرِیَه حلقه
 نیره ۲ حلقه هدف ۳ حلقه نیره باختن ۵ حلقه سواران که نیره رایند قَذَاقَه فلاخن قَذَاقَات
 ح صَقَّارَه سوزنای ۲ شینه کَلَمَک ۴ سوزنای بُرَعُو خُذُرُوف بادبو ۳ خذروف شیء یدقوره الصبی بخیط
 ۵ جوبک بازی ، بادرسه خَرَارَه م دَوَامَه م ۳ الدوامه بالضم والتشدید هو تلكه یرمیها الصبی بخیط فیدقونه
 علی الارض یدقوره ۵ کردنای خَرَأَق شمشیر جویس جَلَا صَق کمان کَرُومَه م قُوسُ الجَلَا صَق مَبْدُوه سَد کمان
 ۵ کورمه بَنَادِی ح خَطَر کورستن پیمان ۴ کورستن نَدَب م سَبَق م حَصَل م شَطْر مَج ح خَرَدَف
 بَیْدَق ف ۵ پیاده شطرنج بَیَادِش ح فِیل ف ۳ بیل شاقه ف فِرزان ف ۲ فرزدن یعنی فرزند
 قَوَارِش ح قَرَارَه ح رَح ف خَاج ح رُقْعَه بساط شطرنج ۳ کوباس شطرنج ، پسر شطرنج رِقَاع ح قَدَح تیر
 قمار ۵ تیر قمار عرب اَنَدَا ح ۵ قَدَا ح ۲ زَمَم اَرَام ح قَلَم م اَقْلَام ح اَبَدَه چستان ۳ مثل حکایت
 اَوَابِد ح اَحْجَمَه م اَحْجَم ح ۲ اَدِیَه م ۵ اَعْرَه م عَزَر الموز المحکون مَرَدَا الحَفِیَه بَاب _____
 مَقَارِی روی فروغ عَطَر روی خوش طَیَب م فَوَه م اَعْوَاه ح اَنَاوِیَه ح نَشَر م نَعُور ح زَا م عَرَف م روی
 خوش ۱ ناخوش رَاخِجَه روی رَج م بخور روی افروخته هرجیم بدان روی کنند دُخَنَه م قَارَه
 نَافَه مَشَدَه قَار ح نَاجَه م مَسْکُوف م روی مَشَدَه مَشَد زامک ف مَشَه ف مَشَرُوع مَم
 عَمِیر ف عَوُوف م اَلْوَه م مَالِیَه ف ۳ مَشَد اَمِیخته م مَشَد بَخْتَه کافُور ف اَجَادِی م جَسَاد
 زعفران ناکوتم م جَسَد م زعفران ف لَحَلَه بویهام اَمِیخته م معجوف خوش روی ۶ معجون بوی
 فَنَر سَنک زَر صَلا یه سَنک صَلا یه مَدَاک سَنک زَرین صَلا یه ۵ سَنک عطار که روی عطر ساینند
 صَلا یَه م ۳ صَلا یَه والصلا یه والمداک الحجر الذی یُسْحَق علیه والمَدْرَک ما یُسْحَق به ومثلُه الفهر صَلا یَه
 ح صَلا یَه م مَدَوَل سَنک زَرین بَاب _____ فُضْلَی فُضَام فروغ فُضَام ف فُضْلَی م ح

شکراب^۱ شراب دار^۲ شراب فروش شراب^۳ اف^۴ اثر^۵ تر^۶ جلأب^۷ ف^۸ سگنجین^۹ سگنجین^{۱۰} ۳ سرنگنجین^{۱۱} سرکه
با عمل خمار^{۱۲} می فروش^{۱۳} خمر^{۱۴} می راح^{۱۵} م^{۱۶} فهو^{۱۷} م^{۱۸} خُمیا^{۱۹} م^{۲۰} تیزی^{۲۱} خمر^{۲۲} عقار^{۲۳} م^{۲۴} سَلَاة^{۲۵} م^{۲۶} پیش
از فشرودن سَلَاة^{۲۷} ح سَلَاة^{۲۸} ح رَحِیق^{۲۹} م^{۳۰} ۲ صلی^{۳۱} مُدَامَة^{۳۲} م^{۳۳} مُدَال^{۳۴} ح شمول^{۳۵} م^{۳۶} صَبَاء^{۳۷} می سرخ صُرَاق^{۳۸} می
و آب^{۳۹} م^{۴۰} صلی^{۴۱} بَنید^{۴۲} می خوما^{۴۳} م^{۴۴} شرب خوما^{۴۵} م^{۴۶} اَنبَدَة^{۴۷} ح سکر^{۴۸} شرب هَسْت گَنده^{۴۹} م^{۵۰} انکبین^{۵۱} م^{۵۲} مست
کار^{۵۳} م^{۵۴} صُرَاجَة^{۵۵} صراحی^{۵۶} شیشم خرد^{۵۷} م^{۵۸} کوزه دراز کردن قَبینَة^{۵۹} صراحی^{۶۰} بزرگ^{۶۱} شیشم بزرگ^{۶۲} م^{۶۳} بالکس^{۶۴} و الشد^{۶۵}
کوزه^{۶۶} یعنی شیشم دراز کردن^{۶۷} م^{۶۸} خمی^{۶۹} نَقْل^{۷۰} میوه شرب^{۷۱} بَابِیَة^{۷۲} بادی^{۷۳} م^{۷۴} جامی^{۷۵} که درو شراب خورند^{۷۶} م^{۷۷} بیال^{۷۸} م^{۷۹} بزرگ
۵ ساکنی قَارَوَة^{۸۰} بیال^{۸۱} تهی قَارَوَة^{۸۲} ح قَارَوَة^{۸۳} شیشم^{۸۴} م^{۸۵} قندح شراب قَارَوَة^{۸۶} ح قَارَوَة^{۸۷} م^{۸۸} جام^{۸۹} م^{۹۰} خیک کاس^{۹۱} م^{۹۲} کوثر
ح طائوف^{۹۳} م^{۹۴} ۲ قلاب^{۹۵} پُر^{۹۶} از شراب^{۹۷} نَاجُوَة^{۹۸} طَبِی^{۹۹} جام^{۱۰۰} ۲ جابلی^{۱۰۱} که درو شراب کنند^{۱۰۲} م^{۱۰۳} بیال^{۱۰۴} م^{۱۰۵} بزرگ^{۱۰۶} دکلای
طَبِی^{۱۰۷} که بیال^{۱۰۸} را برده نهند^{۱۰۹} نَاطِل^{۱۱۰} پیمان^{۱۱۱} نَاطِل^{۱۱۲} ح امصر^{۱۱۳} فَبِز^{۱۱۴} خامیز^{۱۱۵} مَرَز^{۱۱۶} نوز^{۱۱۷} زَعَلَة^{۱۱۸} جَرَم^{۱۱۹} ۳ افزون شراب
زُعَل^{۱۲۰} ح مَرَزَة^{۱۲۱} جرمه دان^{۱۲۲} رَق^{۱۲۳} خیک^{۱۲۴} م^{۱۲۵} ۱ زَقَاق^{۱۲۶} ح ۲ زَقَاق^{۱۲۷} خیک^{۱۲۸} فروش^{۱۲۹} زَرِکَة^{۱۳۰} خیک^{۱۳۱} شراب^{۱۳۲} ۱ رُفِیق^{۱۳۳} الشرب
مَاحُور^{۱۳۴} جَلِی^{۱۳۵} فِشَق^{۱۳۶} مجلس^{۱۳۷} الفساق^{۱۳۸} م^{۱۳۹} فِدَام^{۱۴۰} موی^{۱۴۱} که بر سر صراحی نهند^{۱۴۲} م^{۱۴۳} مَعَصَر^{۱۴۴} دَهو^{۱۴۵} باب
قَصَاب^{۱۴۶} کار^{۱۴۷} بیز^{۱۴۸} کندن^{۱۴۹} م^{۱۵۰} کوبیدن^{۱۵۱} بیلار^{۱۵۲} ح مَجْنَة^{۱۵۳} م^{۱۵۴} مواج^{۱۵۵} ح کَذِیق^{۱۵۶} م^{۱۵۷} وِیل^{۱۵۸} م^{۱۵۹} مَصْلَة^{۱۶۰} مهر^{۱۶۱} کاس
کَرَة^{۱۶۲} پِشت^{۱۶۳} واره^{۱۶۴} کار^{۱۶۵} ۲ پِشتم^{۱۶۶} بل^{۱۶۷} کار^{۱۶۸} ۲ پِشتواره^{۱۶۹} جام^{۱۷۰} رَزَمَة^{۱۷۱} م^{۱۷۲} لب^{۱۷۳} بندجام^{۱۷۴} م^{۱۷۵} دست^{۱۷۶} کولاس^{۱۷۷} رَزَم^{۱۷۸} م^{۱۷۹} لب
ح أَنَا^{۱۸۰} الحَل^{۱۸۱} سَل^{۱۸۲} کارزان^{۱۸۳} مِیْقَة^{۱۸۴} چو^{۱۸۵} جام^{۱۸۶} باب
قَدَم^{۱۸۷} ح مَحَات^{۱۸۸} تبش^{۱۸۹} بزرگ^{۱۹۰} شَارَة^{۱۹۱} خورده^{۱۹۲} چوب^{۱۹۳} مِشْشَار^{۱۹۴} اَرَة^{۱۹۵} مِشْشَار^{۱۹۶} ح مِشْشَار^{۱۹۷} م^{۱۹۸} ۷ دستاره^{۱۹۹} مِشْشَار^{۲۰۰}
ح شَقَر^{۲۰۱} چوب^{۲۰۲} راست^{۲۰۳} کنند^{۲۰۴} ۳ رَنده^{۲۰۵} م^{۲۰۶} شَقَاب^{۲۰۷} م^{۲۰۸} مِشْقَب^{۲۰۹} بَرَمَة^{۲۱۰} ۳ سوراخ^{۲۱۱} کننده^{۲۱۲} مِثَاقِب^{۲۱۳} ح عَنَلَة^{۲۱۴} سکنه^{۲۱۵} بزرگ
۱ اسکنه^{۲۱۶} م^{۲۱۷} بزرگ^{۲۱۸} م^{۲۱۹} کرده^{۲۲۰} بَر^{۲۲۱} بَرَم^{۲۲۲} م^{۲۲۳} سکنه^{۲۲۴} خرد^{۲۲۵} ۲ اسکنه^{۲۲۶} خرد^{۲۲۷} مِیْنْدَة^{۲۲۸} مِیغ^{۲۲۹} کوب^{۲۳۰} باب
قَصَاب^{۲۳۱} ف^{۲۳۲} گوشت^{۲۳۳} فروش^{۲۳۴} مِشْقَع^{۲۳۵} م^{۲۳۶} وضم^{۲۳۷} حوان^{۲۳۸} قصاب^{۲۳۹} ۳ وھول^{۲۴۰} شے^{۲۴۱} یوضع^{۲۴۲} علیھ^{۲۴۳} اللحم^{۲۴۴} مِخْشَب^{۲۴۵} وجر
ح حوان^{۲۴۶} گوشت^{۲۴۷} مَذِیَة^{۲۴۸} لاد^{۲۴۹} بزرگ^{۲۵۰} مَدِی^{۲۵۱} ح قَنَارَة^{۲۵۲} آویر^{۲۵۳} قصاب^{۲۵۴} ۲ گوشت^{۲۵۵} آویر^{۲۵۶} باب
بَطِل^{۲۵۷} پَرَنَد^{۲۵۸} م^{۲۵۹} اَلَا^{۲۶۰} ستور^{۲۶۱} علاج^{۲۶۲} کند^{۲۶۳} ۷ بَحْش^{۲۶۴} ستور^{۲۶۵} زِلَا^{۲۶۶} اویشم^{۲۶۷} ۵ لیشم^{۲۶۸} مِشْع^{۲۶۹} نیشراو^{۲۷۰} ۵ نِشْر^{۲۷۱} مِزَم^{۲۷۲}
م^{۲۷۳} عَدَة^{۲۷۴} م^{۲۷۵} مَحْلَم^{۲۷۶} م^{۲۷۷} قَصَاد^{۲۷۸} رَدَن^{۲۷۹} مِقصَد^{۲۸۰} نِشْتراو^{۲۸۱} نیشراو

مَشْرَطٌ يَشْتَرُوهُ الْمَشْرَطُ لِلْحَجَّامِ كَالْمَبْصَعِ الْقَصَادِ وَالْمَبْزَغِ لِلْبَيْطَارِ مَشَارِطُ مِصْفَدٌ مَضَادِفُ ۳ رُكْوِي
 كَرِبَر جِرَاحَتِ نَهْنَد ۴ دَارُوِي جِرَاحَتِ ۵ پَنِيهِ جِرَاحَتِ كَاهِ مَوْتِي شَشُرُ ۳ اسْتُرُو تَبِيعِ دَلَاكِ مَوَاسِي ح
 مِسْقٌ سَنَدِ افْصَانِ ۴ سَنَدِ دَلَاكِ مِصَانِ ح تَجْبِرُ اسْتِرْوَانِ بِنْدِ ۵ شَكْسْتِ بِنْدِ جَبِيرَةُ جُوهَاءِ بِنْدِ
 ۳ تَلَهْ اسْتِرْوَانِ بِنْدِ ۴ بَوِجِ شَكْسْتِ بِنْدِ ۵ چُولَا بِنْدِ ۶ اَنُجِ بَدُو شَكْسْتِ بِنْدِ دَنْدِ جَبَانِ ح جَبَانَةُ ۴ اَبَاكَمَر
 ۴ غَيْرِ بَا ب_____ دَقَانِ رُوغْنِ فَرُوشِ ۲ رُوغْنِ كَرْدُغْنِ رُوغْنِ حَلِ رُوغْنِ كَنْجِدِ شِيرِ ح رُوغْنِ
 شِيرِ بَحْتِ التَّيْرِجِ الدُّغْنِ الْاَبِيضِ ۵ رُوغْنِ شِيرِ رَهَقِ كَنْجِدِ اَرْدِ كَرْدِ ۵ اَرْدَةُ كَنْجِدِ سِيَاهِ لَكْدِ اَرْدِ سَبِيدِ
 ۵ اَرْدَةُ كَنْجِدِ سَفِيدِ كَسْبِ شَنْجَارِ ۴ كَسْبِ مَقْعِ ۲ رُوغْنِ رِيَزِ اَقَامْعِ ح ۵ رَقْعِ مِ مَدَهْنِ رُوغْنِ دَانِ
 مَدَاهِنِ ح مَدَهْنَةُ لَارَاهِ رُوغْنِ ۵ تَنَكِ كَاهِ كَعْدَلِ كَوِي ۳ سَلَةُ رُوغْنِ ۴ زَنْبِيلِ رُوغْنِ ۵ چَبِي ۴ كَاكِدِلِ
 ح قَعْقَعَةُ ۳ القَعْقَعَةُ شَيْءٌ مِنْ خُوصٍ يَجْتَنِي فِيهِ الرُّطْبُ ۴ زَنْبِيلِ رُوغْنِ قِسْطَانِ كِبِسْتَانِ ۳ اَشْكُكْهُ ۴
 چَوْبِ شَكْفِيهِ ۵ جَايِ سَنَدِ مَعْصَرِ رُوغْنِ كَبَرِ جَانِزِ تِيرِ رُوغْنِ كَرِ ۵ تِيرِ خِرَاشِ جَوَارِ ح مِلْطَاطِ اَسِيَاءِ
 كَنْجِدِ ۴ رُجِي الْوَزْرِ بَا ب_____ اَبَارُ مَعَا سَوْرَهْ كَرِ اَبَرَةُ سَوْرَنِ اَبَرُ ح مِطِطُ مِ خِيَاطِ مِ
 سُمِ سَوَاخِ سَوْرَنِ سُوْمُ ح غَطْلِ سَوْرَنِ فِي رَشْتِ دِيَالَةُ سَوْرَنِ بَا رَشْتِ كَتُفِ تَلَهْ سَوْرَنِ ۴ سَوْرَنِ
 دَانِ ۵ تَلِي دَرِ زِيَانِ اَكَاكُفِ ح خَلِيَّةُ تَلَهْ دَرِزِي مَشْبَرِ نِيَامِ سَوْرَنِ ۳ سَوْرَنِ دَانِ بَا B_____
 خِيَاطِ دَرِزِي نَصَاحِ مِ قَوَارِي ۴ مِ خَرَارِ مِ خِيَاطِ رَشْتِ خِيَاطِ كَبَةُ كَرُوهُ رَسْمَانِ جَرُوْمَقُ مِ مَعَا مِ
 ۴ خَنِيْعَةُ اَكْشَنَرَانِ ۴ زَهْ كَبَرِ ۱ وَشِيْعَةُ كَرُوهُ رَسْمَانِ اَسْجِيلِ ذُو طَاقِ وَاحِدِ مَشْبَرِ ذُو طَاقَيْنِ
 مَقْرَاضِ دَوْلَادِ مَقَارِضِ ح بَا B_____ مَعَزَلُ دُوكِ تَرَاشِ مَعَزَلِ دُوكِ مَعَارِلِ ح
 دُرَاكَةُ مِ طَرِيْدَةُ نَاوُهُ دُوكِ تَرَاشِ ۳ الطَرِيْدَةُ خَشْبَةُ يَجْعَلُ فِي رَاسِهَا حَدِيْدَةً ۴ نَاوُكِ دُوكِ ۲ پِيْلِ
 مِثَارَةُ اَهْنِ سِرِ دُوكِ ۳ وَفِي السَّامِيِّ سِرِ دُوكِ وَهَذَا اَصْحُ لَاهُ مَوَافِقُ مِلَا ذِكْرِي فِي الصَّحَاحِ كَلَكَةُ
 بَادِرِ سِهْ حَفْضُ دُوكِ دَانِ اَحْفَاشِ ح مِصْرُمِ مَخْلِبِ مَعَزَلِي بَا B_____ حَلَاچِ فِ
 ۲ پَنِيَكِنِ ۴ پَنِيَكِنِ مَخْلَجَةُ خَنْدِ حَلَاچِ مِ حَلَاچِ مِ حَبْضِ اَهْنِ حَلَاچِ ۴ مَشْطَةُ حَلَاچِ مِقْبَضُ دَسْتِ حَلَاچِ
 نَدَاكُفِ پَنِيَكِنِ ۴ مَحَلَاچِ كَنْدِ مِندَقُهُ كَانِ اَوْ مَنَجَّةُ مِ مِصْبُ مِ وَكُرِ زَهْ كَانِ اَوَاكُحِ مَرِيْرَةُ مِ
 مِدْعَسُ مِ قَصِيْبَةُ مِ بَا B_____ صِيْدُ لَقِيْ پِيْلُوْرُ ۲ خَاشَاكِ دَارُو فَرُوشِ ۴ دَارُو فَرُوشِ ۵ عِطَارِ
 صِيَادِلِ ح ۲ وَهَلَاكُ فِيهِ الدَّلَالَةُ عَلَى النِّسْبِ كَالْمُهَالَبَةِ وَالْاَشَاعِرَةِ صِيْدُنَانِي مِ عَقَارِ اَمِيْرِنَاءِ دَارُو ح خَاشَاكِ

دارو ۱ العقار اصول الادوية عقاقير ك دواء دارو آذرية سَعْدٌ مشد زمين ۵ مشد زبو زمين قَسَطٌ
 ف ۶ صوم عقاقير البحر في الديوان جزر البحر صَدَلٌ ف ۳ چوب خوش بوی ۱ و فی الديوان خشب احمر
 و ابيض طيب الريح جَلَجَبِينٌ لکنبکين ۱ کل اکبين زَرْدُ مُرَبَا ۱ کل ۱ شکر ۴ دارو نيدا ۶ لَشْکَرٌ ۴ م ۱ بَرِيکَل
 ف ۲ عَجُونِ هليلج ، دارو شکم ران ۱ دارو معدة قوی کننده مُفَرِّجُ الْقَلْبِ دارو دل کشای مُفَرِّجُ
 الْقَلْبِ ۴ م جَوَارِشْ کوارش ۳ الذي يوكي الهضم الطعام هليلج ۳ دارو سردی ، دارو چشم ۱ بَلَسَاجٌ بَلِيل
 دارو کري ۱ اَمَلُ الْيَرْج ۳ ياره ۳ هوسطر مرکب من تسعة اشياء مُزَيَّدٌ دارو بيهوش ۱ دارو خواب
 ۴ مَهَابُول ۵ دارو بيهوش ۴ رَحْبِيلٌ ف ۶ کياه تلخ صَبَرٌ دارو تلخ وَجْجٌ ف ۵ عَنَزْ رَوِشٌ ف ۴ دارو
 چشم قرينه پيرزد ۷ دانه مجادر حَلْتِيثٌ معا و حَلْتِيثٌ اکثر د رَحْبِيلِيْنٌ تر اکبين ۳ عسل کزکوره
 شمع يسقطا من السبال على الشجر يشبه العسل فيجنى من ف ۴ کزکبين کثيرا و يذوق کَثِيرٌ مَثَلٌ ف
 ۳ صُغٌ ، درخت مُعِيلَانٌ کُنْدُوْرٌ ب ۱ دَاوٌ دَرْد ۶ عِلْتٌ ۶ رَنَجٌ آدَوَاءٌ ۴ آفَةٌ
 م ۱ آفَاتٌ عَاهَةٌ عَاهَاتٌ عِلَاضٌ عَرَضٌ م ۴ عَرَضٌ م ۴ قَارَعَةٌ م ۴ غَاشِيَةٌ م ۳ عَقَامٌ عِلْتٌ ب ۱ دارو حصى تب حَلْتِيثٌ
 ح صَالِبٌ تب کرم ۱ رَسِيْسٌ اول تب نافع تب کزک ۶ وَرْدٌ تب هر روزي عَيْتٌ تب روز افکن ۲ تب روز سم
 آيند ۷ تب روز کک ۱ رَنَجٌ تب چهار روزي ۲ تب روز چهارم آينده مَطْوَاءٌ يازیدن بدست ۳ مَجَا تَوَلَّاهُ
 يازیدن بدهن ۲ آسَا ۴ دهان دو ۵ خاميانه صَدَاغٌ درد سر شَقِيْقَةٌ درد نيم سر قُوَالٌ کردش سر
 ۵ سر کردن ۲ آدَوَانٌ م ۴ عَائِزٌ درد چشم رَمَدٌ م ۴ حَصَاءٌ عَرَقٌ تب عَرَوْدَه قَوْتٌ تب يَرْقَانٌ ف ۴ آر قَانٌ ف
 صَفَارٌ ف ۴ سَلَاقٌ خَسْتَكِي زبان ۵ دميدک زفان ۶ خشک زبان ضَرَّاسٌ درد خُشَاق تسبايدن
 قُوَالٌ زغند ۳ يعني الريح الذي يرتفع من صدر الانسان شَهَقٌ ۵ سَكَنٌ خُمَةٌ نا کوار ۱ اَلْکُوَالُ اَلْکُوَالُ
 صَيْفَةٌ رفت شکم ۷ رَوَاقٌ شکم خَلْفَةُ زَمِيْنٌ ۱ کَيْنُ الْبَدَنِ قُوَلْجٌ ف ۶ بُوْسِيْسٌ م ۴ بِيْسِي حَرَبٌ کز عَرَمٌ م ۴ بَقْ
 ف ۲ مانند پيسی ، نقطه سياه يا سپيد که بر تن آيدند ، هو بياض مخالف لون الجلد و ليس من البرق
 يشبه الجذام ۴ سفيدی در تن ۱ کَشْ بَهْک ۱ بِيْسِي جَدَرٌ آبل ۱ دَاوٌ يَنْقُوبُ صَدَه الْجِلْدِ يَرْسَامٌ ف ۲ درد
 سر از سردی ۱ رِيح سِينَه يَرْسَامٌ ف ۲ درد سر از کرم ، تب کرم يَرْسَامٌ با کراف سر و چشم و سياهی در
 قُوَلٌ ف ۲ کز دهان ، درد دهان ۶ سَعَالٌ سرفیدن ، سلفیدن نَقَرِشٌ درد پای دُمَلٌ دَبل ، بَنَاوَز
 سَعْفَةٌ شرينه ۲ شرينه سر ۲ هي قرحة تخرج برأس الصبي ۴ خَسْتَكِي سر قُوَالٌ آرخ ۳ بِالْوَقَالِ بَرِيکَل

داجر درد ناخن ه ناخن خلل حادّه م حصّبه سرنجبه ۲ هسبت نفرة خفّيه، پای رنجه درد کلو سلعة
 دامول م خوک ه خوک، بخرج بخرج از تن مردم جهد ه هرجه از اندام مردم بیرون آید چون ارزن
 بخرج م سوزم بواسیر خراج م رنجه ریش م جراحت قرع م قرع م رنجه شکار سر شکار سر شکار سر
 سر شکار م سلعة م جراحت ریش طاعون ف نذب نشان ریش م موضع جرح نذوب م آنداب م
 باب ۱۰۰۰ بایع مال فروش م صجیز فوشنده بایع م فای میوه فروش سگر شکر
 طبرزد ف م شکر بخت نبات ف قندف فایذ معا بایند ۳ مانند بایس لب مغز میوه ه لب
 م فراو قلات ۲ فرات منق میوز دام بیرون آورده نفاق ۲ نتم ۳ تنکی عربت میوز قشش
 کشش غلغم للاء شمه ۴ شیر بخت ه دوشاب عصر م م رب طلا شمه فروش ریش دوشاب
 غسل الکین م مادی م شهد الکین سپید سوب بست سلیق غرم جیشش بلوز نشا ۴
 نشاسته ۳ نشا هو الشاستج وهو فاسی معرب حذف شطر تحفیفاً کا قالو للزلزل المنا
 موم ف شعة ف موم شمع ف شوم م سحره شمع فروخته شمع سحره شمع م تاب دیک افزار ۲ نهاده
 م آک در دیک کنند قول م آزار م آزار م علك کدور ۲ مردی ۳ مصلکی علك روی دیک صف درخت
 ۳ الدبق شمع یلرق لالغوا یصاد به الطیر ه شمس کرط سربش ه سربش غراء سربش م سربش مای
 عقی مارو کرط خورده ادم ۳ بک تری، القوا ورق السلم یدع به الادم کا یدع بالعص عذم
 زبر م زرد چوب ه سبک ۵ زرداب سحر شکر ۳ سرخ یعنی زنجبر، سرخ بدوی نویسنده
 سیم سحر سیم شکر لاجورد زنجار زنگر قو روین ه روین عصف مضم ۲ لازو بقم ف پریان
 ه کار بر بیان دم الاخوی ف شت ف الشب حجارة منها الزاج واشباهه فرقة نار پوست ه پوست
 نار قوت م تحل سرم برود داری چشم ۲ تیا ۴ توتیا چشم آکاه تیمه حناء ف یلف وشمه ف
 وناذر معاف اسفیداج معا سپیده زنان ۴ سفید آب فطر غار ۲ کلغون ۲ پنبه سرخ که زنان
 در روی مانند م سرشلا حنوی م مردکان م موم ف قلی خشار ۳ اخشار اشنان ف خرش م خرش
 سعا اشنان فروش صابون ف کلغوب غوشنه ۳ نوم من الاشنان، نبت یغل به القوب باب ۱۰۰۰
 ماده سهانی مادیت ح زله ۲ فاله ۴ طعای که از مهمانی مانده باشد ولیمه مهمانی عرس عذیره
 سهانی خوشنه وکیره مهمانی بنا وشمه مهمانی مصیبت نعبه مهمانی سفر از آمدن عقیقه سهانی

موی باز کردن از کدک خوش موهای زادن ه مهان و ولادت ضیف سهران ح ضیف ح ضیاف
 ح ۳ استوی فیه والجمع جواز لانه مصدر فی اصله ضیفان ح ضیفن مهان ناخوانده ۱ طفیلی م وارث م
 الداخل علی طعام لم یبع الیه لقمه ف لقم ح لقمه نهاری م چاشنی بامداد ه آنک کفای نباشد ه سلفه م
 عذاه آتش چاشت م طعام بامداد عشاء آتش شام ه آتش شبانگاه شواء بریان کباب ف صفحه چربوی پشت ۲
 فربهی گوشت قدیر گوشت پخته در دیک قدید گوشت خنثا م گوشت قاق طباخه خایکین م طعامی که از گوشت
 و تخم مرغ کنند عجمه م ۲ خایکین از زرده ه خایکین با گوشت صهاره جرده پیله ۲ جرده پیله ۳ جرده پیله ۴
 روشن چربشته جمیل م حرم جرده دینه ۳ جرده دینه مرقه شوربا ۲ خوری مرق ح مرق شوربا فروش
 اخوردی بزه خوری فروش قنار بوی دیک ۲ تن دیک ۵ بوی دیک و بریان بخار دود دیک ه تو دیک اعاکه
 چربوی دیک ۲ چرب دیک ۱ دسر رونس و دق ف م رونس گوشت و رونس چربشته طفاخه کفای دیک سنگا
 سکبا م آتش با سرکه زرباج زربا م آتش دوشاب بازیه آزار با نارا م آتش نار دان اسفید باج معا سپیدا
 ۳ سفید با ، آتش اسفنا یعنی آتش اسفناخ با ماست شور باج شور با مضیره دوشبا م ماستام مضلیسه
 ف بترکیم بلدان شور بای کبریه ف م بترکیم کفول شور بای لغتیته ف بترکیم شرموق شور بای کرکبیه ف
 ۴ بترکیم خای شور بای حصر میته ف بترکیم غوره شور بای کشلیته معا ف م بترکیم آیه کوخا نیک شور بای
 جنجبیه ف م بترکیم شغو شور بای طفشیل ف ۳ تفسیره م آتش مزو ۵ عدس ابا قلایته ف قلایا ح
 مطلقه گوشت ابر ۳ گوشتاب یا مالوا بریان م گوشتی که با آب و غیر بزند ه قلیبه بنجشدا مطلقه م حرا
 کوداب ۳ برنج در زیر بریان عصیم گوشت آندده جنجبه معا شکنجه ۳ شکنجه م شخو و شکمه ابا
 لکانه شخو با سینه آردا ۱۰ کاجی حساه م لآخسه تقاق ه لآجه م تو قاج م فود ماچ م المرسه
 رشته ۳ ارشته م آتش مثل ارشته ه اگر آ قنقره خوشبیره ۳ خوشبیره م قطاف بوقه م بهقا برنج شبر
 پخته اگر نج بشیر م شیر برنج هریسه ف هریس ح ه هریس ح ه هریس برنج عوفته ترند ۲ ترخیم
 ۳ ترخه ه آب کشک سینه م م خوشبیره طعامی که با مرغ بزند ۱ طعامی بطن و بجعل فیه الجواد ترس
 ماهی در سرکه پخته ۲ ماهیاوه م ماهی در آب پخته ۵ ماهیاوه م صواب سبندان و مویز بهر گرفته م آب
 سرکه کرده ۷ مرغ در سرکه پخته مری ۳ مری و مری آبکامه صواب سبندان و مویز بهر گرفته م آب
 انکور ریضار پیاز با سرکه ۲ آچار رواحیر ح ۱ صیر م صحنه م زماورد ناله ۲ پز ماورد ۳ ناله بزرگان

[illegible]

موضع ثلثة تَبَقُّوْ نِيْغَه بفتح النون والعامية تقول بكسر النون خشتك زير جامه قَتَان پايچه ۵ شلوار پايچه
 ۲ اكثر القناد واحد ثلثة شلوار بند ۲ بند ازار تَبَكُّوْ ح تَبَكُّان شلوار بند فروش خرقه ۲ كروى خرقه ح
رُقْعَة پاو ۳ ورنه يعنى پاو كم در جامه انگنند م بيتم رقام ح رَانِي رَنْبِيْن لِقَاوَة پايته جَوَرَب و جَوَرَبِي
 ح ازار ۳ جامه اندرون ۴ دستار ازَر ح مَنَزَر م مَازَر ح مَرَطَا ازار از خنر رَدَاوَة ۳ اجامه زورين
 م كليم لَوِيْ ح كَلِيْ سَان ردام بزرگ عَلِيَا لِسَة ح بَرْقَع روى پوش بَرَاقَع ح وَصَوَاص م مُخَنَّق م وَصَوَاص سولخ
برق ۴ الوصاص و المخنق البرق الصغير و الوصاص ثقب البرق و المخنق ثقاب روى بند ۲ الثقاب ماعلى الحخير
والقام ماعلى الانف و الثقام ماعلى الفم ولم يبلغ الانف ثقب ح عَصَابَة م سَرَبَنْد عَصَابَة ح بَغَاوَة سَرَبَنْد
 ۱ سَرَفُوش ه عِلَاوَة موى صَقَام ابرو بند ۴ سرانداز بجهت پا داشت سر خنار سر پوش ۲ باشام ۴ مجر مخرم
مِقْنَعَة ۲ سرانداز مَتَان ح قَتَان م مَجَرَم حَلَة ۲ ف ۲ يعنى كبر ازار ۲ ازار و رداء حُلَاخ ح بَلَحَقَة چادر شب
 ۵ چادر شب يا تَرَانَنْد مَلَاخِف ح رِفَاة چادر يك لَحْت سِرْط ح رِيَاظ ح مَلَاة چادر شب چادر شبى
 ۵ چادر دو لَحْت ۵ مَلَاة ح عَبِيْة جامه دان ۲ حَقِيْب عِيَاب ح شَرَج بند جامه دان ۲ بند حَقِيْب شَرَج
 ح باب كِسَاة كليم اَلَسِيْبَة ح عُطِيْفَة كليم بزرگ ۲ يعنى كليم شب پوش پوشيدني عَلَاوَة ح
قُطْف ح عَمَلَة ۱ بِجِيد بستر پرده سُوْر ح اَسْتَار ح سِتَارَة م سِتَارِي ح سِتَرَة م سِتَر ح اَبْجَف م
خِذَر م خُدُوْر ح جِلَاب م ۲ پرده ملوك جَبَّت ح جَلَة پرده عروسا جَلَاب ح شَق معا پرده تَلَا شَقُوْر
 ح بَسَاط بِسْتَر شادروان كُسْتَرْدِي بَسَط ح ۴ فَرَاش م نَهْط نهال اَغْلَاف و في المغرب النهط ثوب م
صَوْب بطر ح على الغودج اَنَاط ح زُرْبِيْة معا شَر شادروان ۲ شَر سليم يعنى زبلوى بزرگ كه در سراى
پادشاهان و اميرن ي كستر انند ۴ بِسْتَر ه كليم سرخ و سَبِيْد زَرَانِي ح طَنَفِيْة تلم نهال بچه ۲ انفس ۳
تَنِيب يعنى قَالَو كوجاك كه موى دراز دراز طَنَافِيْص ح مُخَفُوْر و مُخَفُوْرِي نهال بزرگ ۲ قَالَو بزرگ قَالَو ف
زَبَلُو مَتَح ۳ پلاس ۳ پلاس هَبَان ۴ پوشش راهدان مُسُوْر ح جَلَسِي م پلاس شتر م نَشِسْتِي اَحْلَاس ح
عَبَاوَة پلاس سَتَبَر ۴ پلاس كردون ۵ پلاس سَطِير از موى عَبَاو ح لِيْدَه نهد لَبُوْر ح لَبَاوَة مندر ۲ مندر
 ۴ مَد مال بُغْلَف ۲ فيه اربع اغلات نطع مِنَل فَلَس و نطع مِنَل فَرَس و نطع مِنَل قَرْد و نطع مِنَل عَنْبِه
بساط م ادِم و في القانون مَشَد از ادِم اَقْلَام ح نُفُوْر ح حَصِيْر بورا ۵ خَضَر ح بَارِي م ۵ بَارِي ح مُحَرَق
سجاده ۳ جاي مَاز ۵ مَصَلِي مُخَرَج ح مُجَادَة م مُصَلِي م مُجَادَة م دَسْت چهار بالش ۲ الشر اميرن دُسُوْر ح وَسَادَة

بالشر وسأندح مرفقة بالشر تكية مرفوق ح عدة بالشر سره ناز بالشر مصدعة م مسورة بالشر نشستنی
 نهالجه مسندة بالشر پشت ۳ بفتح الميم ومنها بالشر پشت وفي الناصب والقانون بالشر بزرگ بالشر تكية مرفقة
 بفتح الميم بالشر ۳ بالشر نشستنی ۴ بالشر كوجک ۶ بالشر انكند في غرق ح خشية بالشر حويل آگنده ۲ جامه آگنده ۳ بستر
 نهالجه پر شده خشابا ح فراش بستر ۴ نشستی فرش ح مثال ۴ جامه خواب آمنة ح مضربة جامه خواب
 بنه آگنده ۴ قراغند کرسف بنه کهنه ۵ بخره کهنه کراسف ح بخا جامه کهنه ۲ زنده ۴ نهالی بخا
 کهنه فروغ لحاف ۲ کزغنده ۵ قراغند لحف ح شعرا جامه اندر في دنار جامه بیرونی دترج مسفرم
 بستر آهنگ ۲ مندی که بستر را بدن پوشانند ۴ بیده منقش ۵ چادر شب مقارم ح قرام ۴ فرم ح محبت
 دستار سر ۳ المحبس المقرمة ثوب يطرح على ظهر الفراش والقدم والمقرب السر المنقش المحبس ما يسط
 فوق النال الذي ينام عليه محابس مقرمة هذب وشبه دستار هذاب ح هذاب ح حمله م حمله ح
 باب عده شمار آنداد ح واجد یکی انسان دو ثلاثة سه أربعة چهار خمسة پنج
 ستة ستر سبعة هفت ثمانية هشت تسعة نه عشرة ده ۱ في الموث واحدة انسان اثنان ثلث أربع
 خمس العشر أحد عشر يارده اثنا عشر دو انزده ثلاثة عشر سیزده أربعة عشر چهارده خمسة عشر پانزده ستة
 عشر شانزده سبعة عشر هفده ثمانية عشر شده تسعة عشر فزده ۶ في الموث إحدى عشرة تسعين الفين
 وكسرها واثنان عشرة وثلاث عشرة الى تسع عشرة عشرون بیست ۱ انسان بیست ۲ انسان وعشرون
 بیست دو ثلاثة وعشرون ۳ أربعة وعشرون بستر چهار خمسة وعشرون بستر پنج ستة وعشرون
 بستر ستر سبعة وعشرون بستر هفت ثمانية وعشرون بستر هشت تسعة وعشرون بستر نه ثلاثون سی
 ربون چهل خمسون بنجاه ستون شصت سبعون هفتاد ثمانون هشتاد تسعون ثون مائة صد مائتان
 دو صد ۲ دویست ثلاثمائة سه صد أربع مائة چهار صد خم مائة پنج صد ۲ پانصد ستمائة شتر صد سبع
 مائة هفت صد ثمان مائة هشت صد تسع مائة نه صد ألف هزار ألفان دو هزار ثلاثة آلاف سه
 هزار أربعة آلاف چهار هزار خمسة آلاف پنج هزار ستة آلاف شش هزار سبعة آلاف هفت هزار
 ثمانية آلاف هشت هزار تسعة آلاف نه هزار عشرة آلاف ده هزار أحد عشر ألفا یازده هزار اثنان عشر
 ألفا دوازده هزار ثلاثة عشر ألفا سیزده هزار أربعة عشر ألفا چهارده هزار خمسة عشر ألفا پانزده هزار
 ستة عشر ألفا هفده هزار ثمانية عشر ألفا شده هزار تسعة عشر ألفا فاعزده هزار عشرون

ح نَنُوج ۱ دنا نناجها باب ————— جَحَلَّة لب اسب حَخَافِل ح قَوْس میان دو کوش اسب
 م موی پیشانی اسب قَوَانِش ح غَرَقِش اسب ۲ یال اسب ۳ غَرَفِش ح لَبَان سینۀ اسب صَهْوۀ نشسته
 اسب صَهَوَات ح ذَنب دنبال اسب ۴ دم اسب ۵ آذَنَات ح سَمِیْب موی بُش و پیشانی و دنبال اسب هَلَب
 موی دنبال اسب ۶ موی دم اسب عَجَب اصل دم ۳ استخوان دنبال اسب مَلُکُۀ پایین دم ۶ هو اسفل من
 الذنب حیث عری من الشعر عَسِیْب جای استخوان دم ۶ هو حیث نبیت الذنب حَزَم جایگاه تنب اسب اِطَلَّ
 تهلله اسب جَرَدَان درۀ اسب ۲ زرب اسب ۴ ایر اسب غَرَمُول درۀ خر ۶ م قَنَب غلاف زراو طَبِیۀ فرج رِکۀ کَرَش
 درۀ اسب کَرَش ح زَرَت سرکین اسب در شکر ۱ سرکین در ۳ سرکین دَرُوت ح قَائِمَة یک پای اسب ۴ پایهای
 اسب ۵ دست و پای اسب قَوَانِش ح شُک جِهال پای اسب ۴ اطراف ذَنج او و پایهای اسب هَکَاو سُم حَاوِر
 سم اسب ۳ سَنِب اسب حَوَارِش ح سَنَبُک پیش سنب اسب ۲ میان سنب اسب سَنَالِک ح دَابِرَة پس سنب
 ۵ سپس سُم حَامِیَتَان جانب سنب ۴ ثَنَة عقب جای موی با ————— ثَنِیَة نشان اسب
 ۳ یعنی نشان آتش شِیَاط ح اَرَحَم سبید سر اَصَقَع زبر سر سبید اَزَر سر سفید ۲ فرج سر سبید
 اسب اَقْفَق اسب سبید قفا ۴ اسب کردن سفید اَفَر سبید روی پیشانی سفید لَطَم یک سوی روی
 سبید اسب اَزَر لب زبرین سبید اسب ۴ لب بالاین سفید اَلَط لب زبرین سبید اَرَح لب سبید پشت
 اَنَب شکم سبید اَحَعَف سبید پهلوی ۴ جانب و خاصر سبید مَحَجَل دست و پای سبید اسب ۴ چهل
 پای سفید حَجَبَت پایها تا زانو سبید ۵ تا زانو سفید بدو دست و پا مَسْرُور پایها تا برای سبید ۲ تا مران
 سفید اَنَصْر سبید دست ۴ هردو دست سفید اَرَح لب پای سبید ۴ یکپا سفید اَصْبَع سبید دنبال
 د سفید دم اَشَقَر سرخ پُش و دنبال ۴ یال و دم سرخ مَكِیْت سیاه بُش و دنبال ۴ اسب سرخ و سیاه
 وَرْد ف ۵ زرده ۶ هولاین الاشر و الکبیت بترکیه قولا وَرْدَة مادۀ او اَخْبَس کل رنگ اسب ۴ ابرش
 اَخْضَر دِزَه ۳ سبز اَدَهَر اسب سیاه صِنَاو سرخ و زرد اسب ۲ بوزه سبید بازو اَشَهَر خند ۳ الک
 سبیدی غلب دارد بر سیاهی ۱ اَوْر اَلَو یسۀ اَمْر لَبَلک رنگ ۴ پَلَنک بَهِیم یک رنگ نَمَنَة خال اسب ۶ نقطه
 که بر اسب بود نَمَنَة ح با ————— مَضَار جای ناخن اسب جایگاه ناخن مَضَامِیر ح حَلَبَة
 اسمان ناخن اسب در میدان حَلَبَات ح حَل لب نخستین مَصَل است دوم ۴ دومین مَصَل اسب
 سوم ۴ سِنِین تال اسب چهارم ۴ چارمین مَرْتَبَع پنجمین ۴ عَاطِف اسب ششم ۴ ششمین مَوَکَل اسب

[illegible]

طبر دهل طبل چکان طبل مقارح صنچ چنلا ازنج صنوج دبابة طبلک هدامه دبادب
ح کوثر ۳ طبل بزرگ ه دهل بزرگ فساوری بيقان ح صنوف صيران ه ناقورم ششبر خرنای اسپيد
مهو ترپان ۷ سيد مهو علمرف ه نشان ائلام ح رایة علم خرد زيات ح لوازه علم بزرگ ه بند ألوية
ح بندم تخنيوت ۳ ه التي تری بالحدوة مغرب واصله بالفارسية بنجيد عزادة منجنيق خرد نقاطة
نفت انداز با ب مسلكه سلاح داران ۳ مردمان ب سلاح مصالح ح سائيف شمير
دار اسيل بردی شمير رايم نيزه دار آبخر مرد بر نيزه تار سپر دار آگند مرد بر سپر منفع خود دار
خاسر مرد و خود کارع رزه دار ممنلیم م نابل تير دار شاک تمام سلاح اغزل بر سلاح باب
سلاح ساز جند اسلحه ح رژم شکة م سيف شمير سيف ح السيك ح منصل م مناصيل ح محصام
شمير برن مشرقي شمير مشرقي اشمير شامی ۲ مشرقي هو منسوب ال مشرقي الشام وهي قری من ارض المرس
بدو الى الربيع مهند شمير هندی ۲ تبع هندی ۲ هو المطبوع من حدید الهند ه شمير هندوی صندول
م حسام شمير برن مذکر شمير کناره بولاد ه شمير روی بولاد و ميانه نرم حدید تبع نيز نصل
الکيف تبع شمير تير شمير صل ح نصل ح شرة الکيف کناره شمير تير شمير شعار ح حد
روی شمير ام عزاد م طبة م طبي ح طببات ح کل شمير کند فرزند هر شمير مقبض دسته شمير مقابض
ح فائمه قوتیم ح عذنیام شمير اغداد ح محل نوال شمير حامل ح حالة م حامل ح نجد م علاقة م
با ب رژم نيزه رماح ح ارماح ح أسلة نيزه دراز سر نيزه أسل ح أسلکت ح فکاة
نيزه بر آهن ۲ جوب نيزه ه نيزه بر سنا فناء ح قنات ح قنی ح صعدة نيزه راست رسته صعداد ح
رديني نيزه رديني ه نيزه منسوب برنی ردينه نام ۷ ردين اسر قبيلة کشمير نيزه سمهري ۲ نيزه هندی نيزه
منسوب بمردی سهر نام و شمع درخت نيزه حظی نيزه حظی ۷ حظ اسر قبيلة خربة بن نيزه ه نيزه خرد جرا
ح نيزم ۲ نيزه کواه نيلاک ح مرازای روبين مرازيق ح سنان آهن سر نيزه اسنة ح شکاة الزنج سر نيزه شبا ح
کعب بند نيزه ه بيج نيزه ه سر بند نيزه کعب ح انبوت مينا دو بند نيزه ه ميان دو بيج نيزه آتابيب ح عابل
نول نيزه ۲ بن نيزه ه رو الديوبلي هو صدر الرج دون السنان ۴ سينم نيزه بيرون از آهن ه آهن زير سنان عابل
ح رژم آهن بن نيزه ه آهن زير نيزه رماح ح با ب قوس کمان قيش ح حبيته م حنایح
قوس کمان کر سقوط کمان دان و تر ر کمان آونار ح نچس لد دسته کمان ۴ مقبض کمان نچس م کيد ۲ میان

تكان ٣ وفي الاقناع موضع السهم وفي الديوان ما بين طرف العلاقة سبعة خم كوشه تكان سبائك
 ح فرس خند تكان ٥ جاي زه تكان با ————— سهم تير سهم ح متزغ م تبال
 ح سهام تير كر تبال م مژاة تير نشانه ٢ تير نشانكي مزاي ح مريخ تير يزلو ٢ تير دراز چهار بر ٧
 تير برتاب نشابة تير تكان ٥ تير بيكان نشاب ح قدح چوب تير ١ القدح عود السهم المبري
 قبل ان يراش وينصل حسابة تير خرد نصل بيكان نصل ح نصال بيكان كر مشق بيكان دراز
 ٥ مشاقح ح مبله بيكان بهن قتر بيكان كز ٤ بيكان كوجا ريشه ٢ تير ريش ح قذة م قذد م
 فوق سوار تير افواق ح سهم نصل تير بيكان سهم افوق تير بي سوار سهم افوق تير بي رخشية
 انكشتوان ٢ انكشت بان ٤ زه كير ١ الختية ما يجعله الراي في ابلهه ختايح ح هدف نشانه تير
 اهداف ح غمغرم ٢ اغراض ح جعبة تير دان جعات ح جعات تير دان دوز ٤ صدف دوز قرت
 تير دان ٤ جعبة از پوست دوخته اقران ح كنانة م كنائش ح روضة م وقاص ح جفير تير دان بزل
 ١ الكانة الواسعة ٣ خصل بيهانه تير ٢ اشق تير يك دسته با ————— سگاد كارد كر سكيك
 كارد سكيك ح شفرة كارد برك ٢ كارد كلان شفار ح شجر دشنه ٢ سنج كارد خناجر ح شعير كارد
 بزرزان ٤ ميان كارد ٤ سيانه دسته ٢ شيراز ٢ زه الشعيرة ما بين السيلان والصاب شعائر ح قبعة
 بند كارد ٣ القبعة ما على راس السكيك من فضة او غيرها وقد يقال لما نزل الشعيرة قبائح ح سيلان
 دنبال تيغ كارد ١ هو حديدة وهي التي تدخل في النصاب لصاب دسته كارد ورايت نيام كارد ٢ غلاف
 قوس ح با ————— كوتوف ٤ كز خزر كز ٣ وهو عوي مرديد مزرية وبرزية
 جوب دستي ٤ عصا آهن ٢ زربة م هراوة عصا ستر هراوك ح عصاف عصي ح عكارة عصا آهن
 ٤ عصا سربا آهن عكاز ح ١ اذا طالت قليلا واستظهر بها الراي والامرج والشبح وغيرهم فهي العصا فاذا استظهر
 بها المريض والضعيف فهي المستاة فاذا كانت في طرفها عقافة فهي مخج فاذا طالت فهي الهراوة فاذا كانت فيها
 سنان صغير فهي العكارة فاذا طالت شيئا وفيها سنان دقيق فهي الميضر فاذا رادت طولها وفيها سنان
 عريض فهي آلة وحرية فاذا اجتمع فيها الطول والاستواء والسنا فهي القناة والصدرة والرمح سوط تازيان
 سياتام اسوام ح عذبة دوال تازيان ٥ علاقة تازيان ٢ زفانه عذبات ح م عذبة بندك بر دسته ميزند
 علاقة دوال انكشت ٤ سمكه در دسته ميكنند علايق ح محفقه درو درة م با —————

۵ خفت کشت خلقة معا اشتر آبستن مخاض نزدیک برادن عشره ماده آبستن عشره قلوخ اشتر
 ماده جوان قلاخ ح تائب اشتر ماده پسر انیاب ح شاروق مشرق ح بدنه اشتر قربانی اشتر ماده قریبا
 بذن ح جلش اشتر قوی و بزرگ ه شتر ماده قوی اجدم عئش م عذافرم امون آن اشتر که بالغه
 حرق اشتر نزار ۳ و فی الدیوان الحرف الناقه المهور تشهبت بحرف الکتاب ۴ شتر لفر نصرم انصاة
 ح حلوف اشتر دو شا ۲ شتر دوشیدنی خلوة م صغی م صفایا ح لقو ح اشتر کشت افکنده لقاح ح لقحة
 م لقح راحلة اشتر بر شستن شتر سوارى رواج ح رجولم ابارکش رجولم م رکوب م مطیة م عطایا
 ح مطی م قود م شتر که ساریان سوار میشود قعدة م راملة اشتر تلح کش راویة اشتر مشد بر رجولة شتر
 بارکش قوشر بارناکش اشتر شمله اشتر ماده دنده ۵ بشتاب دنده غلال م غیراته اشتر ماده سخت دند
 ۲ اشتر بافت نختر اشتر خمر سانی نختر ح نختیه ماده او بخاف ح غراب شتر تازی دق بصر وچه
 و شیر اشتر باب مشقرب اشتر ه لبح شتر مشافرح ۳ مشرف م مشافرح ح خيلة
 الناقه فرج اشتر ماده مقلمه ز اشتر ثبل غلاف ز او کرکرة سینه اشتر ۴ هی اعلى صدر البعیر ماصا
 الارض اذا التام کرکرة ح کلک م کلک ح جران اندرون کردن اشتر نغمة زانوی اشتر ۳ ایچ بر زمین
 رسد از اشتر در وقت خفتن نفقات ح فرس شمر اشتر ۲ سبب اشتر ۳ الفرس من البعیر بمنزلة الحافری
 الفرس و الفرس ح منسم ناخ اشتر ۲ المنسم البعیر بمنزلة الفرس للانسان والسنبك للدابة والمخلب للطائر
 سنبك الفرس للفارس النور بزئ السبع مناسم ح خف نعل اشتر ۲ زنگنه اشتر ۵ موزة او دست و بار
 اخفاف ح بعرة معا پشدا اشتر ۷ پشکل شتر بعرة معا ح جلة م سنام کوهان اشتر اسمیة ح حدة بن
 کوهان سدید محمد کوهان باب عرانی برش اشتر ۲ سهار جوبین ۴ بر جوبین ۵
 جوبینی شتر خشتاش م اخشة ح خزامة بر سر موین خزاجرح زام سهار ازنة ح خطام م ۴
 و سمانی که یکسرش بگردن و سر دیگر برینی شتر بسته میشود خطم ح جرس درای ۶ درای چند اجراسر
 ح نسع نور اسفح ح حبال رسن تاب حبال رسن خطم رسن دراز اشطان ح رسن فر
 رسدح ارسان ح مفلو شتر رسن سه تاه مرقوع رسن چهار تله ۲ چهار تا زنة یار رسن کهنه رقة رسن
 کردن بند و برش حلقه رسن ۳ الرقة للحلقة تشد بها البهیمة والفوس حلقة من خشب تشد فی رأس
 الحبل ۴ حلقة جوبین ۵ جنبه نوار عقال زانو بند بطن شکر بند ۴ تنک زین بطن ح غرض م

غُرْضَه م قَصْدِ شکر بند پیشین حَقَب شکر بند پسین رَحَل بالان ستر رَحَال قَتَب بالان
 خَرَد ه م اَنَاب ح کوز بالان با مارها اَنَوَر ح کیران ح م عَسِيقا بالان هودج عُسْبُط ح قَادِمَه پیشین
 قَوَام ح اَمَوَه پس بالان شَرَفان پیش و پس بالان قَوُوْذ چوب بالان حَقِیْبَه ف جامه دان حَقَائِد
 ح حَوَیْ حَوِیْت ۱ کلاه حَوَل السمان با ب _____ بَغْل اَستَر بَغَال ح بَغْلَه اَستَر ماده بَغَال
 اَستَران مَکَر کرای کش ه خربنده کَرَم حَمَل خَر مَحْر ح اَخِر ح حَمِیر عَیْر حَرُکُ اَحرُکُ
 اَمِیَار ح قَرَم م خَرُکُ و ز رَاغ ح جَدَه خطا بر پشت حَرُکُ و اَستَاط سیاه بر پشت جَدَه اَناک
 خَر ماده اَنَن ح اَنَن ح بَیْذَانَه حَرُکُ و ماده جَحْش خَرُکُ و نَر جَحْش ح جَحْشَه خَرُکُ و ماده
 تَوَلت کَره حَرُکُ و اَحرُکُ و رَجِیْم با ب _____ مَغْلُف اَمَوَر مَغَالِف ح اَرَم مِیْن اَخَوَر م
 سَمُکَلَه م سَمُیْنَد اَوَر ح اَخْبَه م اَوَاغ ح عُلُوف خوراک چهار پایان م طَعَم چاربا عُلُوف ح
 عُلُوف عُلُوف و ز رَش مَشْمُول زُوت سَرکین اسب و اَستَر و خَر اَوَاغ ح قِصَم جَو سَستور م
 اسب قَصَان ح عُلُوق م عِلَاق ح مَخْلَه قَبَر مَحَال ح اَلَاک بالان خَر اَلُوف ح اَلَاک بالان دوز
 بَزْمَه بَیْطامند م بَیْطامند یعنی بون بایون بَزَم ح حَمَل اَر اَحْمَال ح عِیْت م هار بِشَت اَمَباه ح
 و قَر م خَرولم خَرار اَوَل ح و سَق م اَوَل خَر اَوَساق ح با ب _____ قَر کاهه کَلور
 نِیران ح بَقَه کَلو ماده بَقَر اَبَر ح بَقَار کَلوان عِل کَواله کَواله نَر عَجُول م حَاجِل ح عِلَه
 کَواله ماده تَبِیْع یک ساله جَدَه دوسال تَبِیْ سه ساله رَیْ و رَیْ م چهار ساله سَدِیْس پنج ساله صَالِغ
 شَش ساله قَرَن شاخ او قَرُون ح رَق م اَرَواق ح عَبَب چیمزی که در زیر چانه کَلو آوخته است
 اَغْجَاب ح عَبَب م ظِلْف سَم کَلو ۳ زَنکَله کَلو و کُوفند و اَهو م سَب کَلو اَطْلَاف ح کَرَام ساق کَلو
 ۲ مَسْدُوق التاق اَكْرَم ح اَكْرَم ح خَفِی سَرکین کاه اَلْقَام ح جَامُور کَلو مِش جَو اَمِش ح ه
 مَشَر اَن کَلو که نَقَطها دارد با ب _____ شَاة کُوفند ه کُوسِند شِیاه ح شَاة
 کُوفند اَن شَرُک ح غَم م اَغْنَه ح صَان مِشَر صَان مَعَا ح صَمِیْن ح صَاِئِنَه سِیْفر ماده نَجَه
 م بَعْل ح کِش مِشَر کِش کِش ح مَیْمَز بَر نَر مَعَز بَران مَعَز م مَیْمَزَه بَر ماده مَیْمَز ح عَنَز
 م اَعْمَز ح عَنُور ح بُیْس کِش بَر نَهار ه نَکه تَبُور ح کَران نَهار ه بَری که شَبان رخت خود
 بَری نهد قَطِیع مَه کُوفند نَلَه م دَاجِی دَسْت اَمُور رَاجِی م رَاجِی ح نَلَه بَره نو

زاده ۲ بر شیر مست ۳ بر شیر خواره ۵ بزغاله مخدر سحاح ۴ م ۴ بره بزرگ از نو زاده ۵ بزغاله
 شیر مست بها ح بذخ م ۶ ما فک و مکی نقد کوسفند خرد نقد ح نقاد ح جذک بزغاله ۵ بر
 غاله بزرگ جذاع ح عناق بزغاله ماده عنوق ح عنود بزغاله کبک ۴ بزغاله عناغ خواره ۵ بجرا
 آمده عکل بره ۴ بره خلان ح رخل بره ماده رخان ح جفر چهار ماهه بره یک ساله برقان ح خز
 ۳ بره کبک خواره ۵ بره تیماهی بره بجرا آمده خرقان ح جذع کوسفند دو ساله ۲ بدوم در آمدن
 ننی ۳ ساله ۲ بسیم در آمدن زانی و زانی چهار ساله ۲ بجرام در آمدن مدیس پنج ساله ابنجم
 در آمدن صالح شش ساله ۲ بشتم در آمدن با رقتا کوسفند سیاه سپید
 ۴ کوسفند بیسر رسانا کوسفند سیاه سر سر سیاه و اعضا سفید رتمان سپید سر سر سپید
 و بر سیاه خوصا یک چشم سیاه و دیگر سپید ۴ یک چشم سیاه و یک چشم کبود کرغان سیاه
 کردن رحمان سیاه بشت جوزا سپید میان نطاع سپید پهلو اسپید شکم شکمان
سپید تله خرجا بایها تا تله سپید عصا سپید دست ۵ یک دست سپید رقان یک پا سپید
عصا سرون و بیسر بجید ۴ شاخ بیسر بجید ۵ سر سپس بجید قباد سرون در پیش
بجید ۴ شاخ در پیش کج شده نصبا راست سر عصا شکسته سرون نجا بی سر
 ۴ شاخ ۴ کوسفند بی منشور ۴ عصبا شاخ چپ شکسته شرقا گوشش بدراز شکافته جذمان
 گوشش بهننا شکافته قضا کرانه گوش بریده خرقا گوشش سوراخ کرده ۴ رقان کوسفند
 با منشور قلا کوسفند دیوانه الیه دنبه کیش الیان میش کشن دنبه ۴ کشن دنبه آورده نجه
الیان میش دنبه آورده امیه ابله کوسفند ۳ جذرت م با صوف پشم کوسفند
اصوا لبد م و بشمر اشتر آوار ح شعر موی سبد م میزران بشمر میزر م عقن پشم
 رنگین عقون ح چره بشمر بریده و بر هر بجید جلان در کار و وچ انچ بدنبال کوسفند از سرت
 و غیره ما متعلق فی اذ ناب الشاء و ارفاها م. ابعادها و اوالها نبحق با خلق یستان
یستا مطلقا ۴ یستان شتر ۵ یستا کوسفند ۴ خلاف ح خرم م ضروغ ح طی عام ۲
یستا سبام واسب و خر ۳ یستا آهر ۴ یستان کار و کوسفند آطبا ح با وختی چهار یای دشتی ۴ جان دشتی وختی ح وختی ح طی آهر طبا ح طبا آهر یای

طَلِيَّاتٌ ح غَزَالٌ بَجَهْ آهَو غَزَالَهُ ح خَشَفْ م بَجَهْ آهَو نَوَزَاه رَشَامْ م آهَو بَجَهْ شَاخ نَو سَرَزَدَه
 شَادَنْ م ٣ هُو الذی طلع قَرَاه م آهَو بَجَهْ يَكْسَال ١ الطَّالَ وَلَد الطَّبِيَّة اَوَّل مَا يُولَد ثُمَّ الحِشْفُ
 وَالبَعُور ثُمَّ الرِّشَاءُ وَالحَدَايَةُ وَغَزَالٌ وَالشَّادَنْ ثُمَّ الحِجْدَمْ ثُمَّ النَنَنْ لِي اِنْ يَمُوت رَغْمٌ آهَو سَبِيد
 اَرَامْ ح اَنْغَرَاهَو سِرْخ عَفْرُ ح مَهَاةٌ مَادَه كَلَو دَشْتِي المِهَاتَه بَقَرَةُ الوَشْيِ الْاَنْشِي وَالدَّكْسَر
 ٤ كُوزَه مَادَه مَهَا ح شَاءَه كَلَو دَشْتِي نَر م كُوزَه نَر شِيَاة ح جُوْدَرْ مَعَا بَجَهْ كَلَو دَشْتِي م كُوسَالَه مَكُون
 جَادَرْ ح صَوَارْ مَعَا مَادَه كَلَو دَشْتِي مَعَه كُوزَه دَرِيْكَ م اِجَلْ م اَجَالْ ح سَرِيْطْ م اَسْرَابْ ح
 اَرَبْ خَرَكُش اَرَانِيْ ح خَرَزْ خَرَكُش نَر خَرَانْ ح مَكْرَشَه خَرَكُش مَادَه خَرَقْ بَجَهْ خَرَكُش وَكَلْ نَر
 كُوهي اَوَعَالْ ح وَكُلْ ح اَبَلْ مَعَا نَر بَرَكُوهي اَرَوِيَه مَادَه بَرَكُوهي اَرَاوِيْ ح اَرَاوِيْ ح عَفْرِيَه بَرَكُوهي اَنْغَلْ
 ح صَدْعْ مَعَا بَرَكُوهي رَسِيدَه صَدْعْ ح بَا ب————— سَبْعْ ٢٢٥٥ ٤ دَرِنْدَه سَبَاعْ ح
 اَسَدْ شِير اَسَدْ ح اَسَدْ ح لَيْثْ م لَيْثْ ح ضَرَمْ م ضَرَامْ ح ضَرَامْ م رِيَاكْ م ضَنْفَرْ م ضَيْعَمْ
 هَزَرْ م صُبَارْ م طَبَارْمَه م حُصْنَه م حُصْنِسْ م حَيْدَرْ م حَيْدَرْ م حَارَتْ م دِهَاتْ م لَبُوْر لَبُوْر
 شِير مَادَه شَبَلْ بَجَهْ شِير اَشْبَالْ ح بَرَنْ جَنْكَلَا دَرِنْدَه ٣ جَنْكَلَا شِير ه بَغَه شِير بَرَانْ
 ح مَلَبْ م خَالِيْ ح ذَبْتْ كَرَكْ ذَكَابْ ح دُوبَاكْ ح سَبِيدَمْ سِيدَانْ ح اَوُسْ م مَسْعَسْ م خَنْغْ
 اَتْلَمْ ح سَرَاخِ ح سَرَاخِيْ ح ه اَبَر جَعَدَه كَنْبِتْ كَرَكْ مَعَجْ كَرَكْ اَبَجَه كَرَكْ اَز كَفْتَار وَدَشْبَل
 سَلَفَه كَرَكْ مَادَه تَعَلْبْ رَوَاه تَعَالِيْ ح تَعَلْبَانْ رَوَاه نَر نَزْمَلَه رَوَاه مَادَه ه صَيْدَنْ م تَقْلْ مَعَا
 بَجَه رَوَاه صَبْعْ كَفْتَار ٤ كَفْتَار مَادَه صَبَاعْ ح صَبْعَانْ كَفْتَار نَر فَرَقْلْ بَجَه كَفْتَار زَرَاْفَه مَعَا اَشْتَرَكُو
 بَلَنْكْ دُبْ خُورَس دَبَبَه ح دَيْسَمْ بَجَه خُورَس فُهْدِيْ وَز اَبَارِسْ فُهْدُوْ ح فُهْدَا وَزِيَانْ فِرْ بَلَنْكْ نَعُوْر ح
 فِيلْ بِيلْ فِيلْ ح فَيَالْ بِيَلَاه دَقْلْ بَجَه بِيلْ خَنْزِيْرْ خُوكْ خَنْزِيْرْ ح هَلْبْ مَوِيْ عُوْكَ اَشْمَرْ
 خُوكْ هَرَا بْ مَوِيْ خُوكْ كَدَانْ جِيْرِيْ دُرْدَلْ خَنْوُصْ بَجَه خُوكْ خَنْدِيْعُوْ ح زَرْدَكِيْ اَحْمَدُوْ ه مِيْمُون
 زَرْدَه ح زُوْدْ ح قَشَه اَحْمَدُوْ مَادَه اَكْبِيْ مَادَه ٢ مِيْمُون مَادَه زَرَا بْ اَحْمَدُوْ نَر اَكْبِيْ نَر مِيْمُون نَر
 كَلْبْ سَكْ كَلْبْ ح اَكْلَبْ ح اَكْلَبَه سَك مَادَه كَلَابْ سَك بَانْ كَلَا بَرِيْ م كَلَا بَرِيْ ح زَبِيْ
 سَك خُورَس ٢ سَك بَجَه اَبُوْر ٢ سَك زَغَر عُرْبُجْ مَعَا سَك شَكَارِيْ ضِرُوْ م ضِرُوْ مَادَه اَوَا ضِيْ ح ضِرَاءْ
 ح سَلُوْقِيَه سَك سَلُوْقِي ١ وَهِيْ مَنَسُوْبَه اِلَى سَلُوْقِ قَرِيَه بِالْيَسْ جُرُوْدْ مَلْدْ سَك بَجَه اَوَلْدْ لَر سَبْعْ جَزُوْ

ولد لطار فرخ ولد كل وحشية طلاء ولد كل اسنان طفل جرّاح أجرح ساجور کردن بند سدا بطن
 سدا سوا بئر ح ابن اوى شغال بنات اوى ح ابن عرس راسو بنات عرس ح طرآن شغال سورا کره
 سنابرح هزم هکره نر هره ح هره کره ماده هره ح حیون کره دشتی ه ستم کره یبونم بیه
 کره یتایح ح با ب ————— صامه جنبند ه الهامه ما قتل من ذوات النجوم والسماة
 ما لا يقتل منها ه جانور زهر دار هولا ح صبت سوار حبّ ح صبة ماده او اهی انقی الضب
 ولها فرخان وللضب نرکان النرک ذکرة المکن بیضه الکشیة ثمنه المکون والمکن الضبة الواجعت
 بیضا فی بطنها حسل بچه سوار حصون ح وک مانند سوار اونی السای حین یست کهر از سر
 دراز دنبال دارد ه نوعیست از سوسنک ولان ح قنقد خار بشت قناذ ح شیهم ذکر خار بشت
 سلفاة سند بشت ه اید کشف سلا ح غطاء غنده کراسو ذابة اکبر من الوزغة کراسوی کلان
 ه کریم عطا ح سائ ابرص کراسه ا خرکوله ه نوعیست از کریمه سولم ابرص ح وزغة بچه کراسه هم وزغ
 ح اصفلم وزغ صفادم ح محيلة کراسوی سزم حردونم حرداین ح حرکات آفتاب پرست حرکات
 ح حرکات ماده او ام حبس م غرت سزدم عقارب ح عقربان سزدم نر شبدنم ه حرکات سزدم ماه
 زانی سز سزدم ۱ سزدم سزدم ه شاخ سزدم شوله دم سزدم شوکه نیش سزدم ه نیشتر سزدم شفاة م اسریش
 سزدم ابره م سزدم سزدم ابر ح حمة زهر سزدم نرکان و نرکان فایره نرکان حیات ح
 این معام حنش م اکل ما یصاد من الطیر والهوام غلام ه اتجج م اهو الذکر الجری من الحیات ما الحیة
 پوست مار انعی مار ماده ابر مار انا ح اسود مار سیاه اسود ح آرقم مار پیسه مار ابلق ه مار
 سیاه سپید آرقم ح صل مار کشنده ه مار فسون کار نکننده اصلاک ح صلاک ح تنیر از درها تعبانه
 م مار نرکان تعبایت ح حفات ماری زهر عثمان مار بچه شیطان مار سپید ه وهو نو العرف
 قبیح الوجه جان مار سپید خرد درومر مار کور مار ه خر شاه پوست مار خراشتی ح سمر زهر
 مار عوم سنام ح کله موش فار ح ام رشید کنیت موش جرد موش نر ه موش دشتی موش خرد
 جردان ح درق بچه موش درکه ح ادرام ح برونم موش دشتی بربیع ح زابله کرموش نبات ح
 خلده کرموش خلک ح جیهون ه جیهون سکرین موش ا صطک سواج موش ه دیکم هر که موش
 کردیدا ب ————— حشر جنبندگان خرد ه جانور خرد حشرات ح کله مور مل ح نمل

۵ و رکاب ۱ شیر کجشد صِرْدَان ح أَخْطَب م جِدَاة زغن ۴ باز لا ترک ه غلبوا ج جِدَا ح نُزُون اِنْ
 ترک ۲ طائر من الجوارح غِبْنَه الباشق يَايُ ح شَرَّ کرکس نُشُور ح قَشَعَم کرکس سیر قَشَائِمُ
 ح مَضْرُجِي کرکس سپید مَضْرَحَات ح باب بُعَات مرغان خرد عُضْفُور
کَجَشَد عَصَائِر ح نَعْرَة کجشد بجه نَعْرُ ح بَغْرَان ح قَبْرَة چکار ۳ و فی الساهی جُکُک قَبْر ح
خَمْرَة سرخ ۳ کجشد سرخ ۵ و فی القاق بَجَشَد سرخ ۵ سرخ سَرُخَمَر ح دُخَل نوعیست ز مرغان
 خرد سُورَلَانِيَة و طُولَة الذنب و تدسمی العصفور الاسود ناکل العب و الجراد خَاخِيل ح صَفِير زود
 ۳ طائر سیمیه العاصیه ابا الملیح ۵ بچشد زرد ۲ خُول صَفَار ح وَصَّعَة دال وزه ۳ طِرْلَه دال بز ۶
 کاسکینه وَصَع ح صَوَّغ کجشد کوجک ۲ دال بز ۵ ف صَوَّح صَعَام ح صُفَارِيَة مرغ زرد ازرد جوف
 ۳ کجشد زرد ۴ زردک ۵ چکار ۴ زرد ح مُکَاء شَنَاء و زید ۴ شَبَانِیْب شُوط کَبِیر ۴ کَبِیر ۵ کَبِیر
خُفَاف شب پرو ۵ شَبْرَه خُفَافِیْتَر ح خُفَاف فراسو ۲ زاشترک ۳ ناشترک ۲ پَرَسْتَو ۲ ناشتر
 ۲ بَرَسْتَد خُفَافِیْمُ ح وَطْرَاک مُؤَاد م عُوقُ و عُوقُ حَبَلِي بَرَسْتَو کوهی زُرْدَوُر و زُرْدَوُر سار
تِمَامَة ناشترک کوهی ۱ مانند ناشترک ۵ خر ناشترک ۲ بازر ترک کوهی جَبَّانَة مرغ آب ۱ زرد پای
قَارِيَة سار سبز ۳ طائر قصیر الرجل طویل المنقار اخضر الظهر قَوَارِ ح حَمَامَة کَبِیر حَمَام ح حَمَام
 ح تِمَامَة کَبِیر خَانِکِي تِمَام ح بِمَائِر ح ۲ الهام الحمام اَوْحَشِي و هو طیر حَمَام و هذا قول الصعق و کان الکساق
 يقول لحام هو البرقي و الهام هو الذي يألف البُيُوت هَدِيل کَبِیر زَرَعِي کَبِیر ماده عَمَار م ح جَوَزَان
کَبِیر بجه جَوَزَان ح قَرِي ف قَارِي ح سَاق خَر قَرِي نَر قُفُص أَفْصَاف ح جَدِيلَة م جَدَائِل
 ح بَمَرَاد کَبِیر خان ۳ آشیانه کَبِیر تَمَارِد ح بُجَة کَبِیر بُج ح قَبَاج ح حَمَلَة کَبِیر ماده تَجَل ح جَمَلِي ح
يَعُوب کَبِیر ز يَعَاقِب ح ۴ تِيهَوَج تِيهَو دَرَج تند ۳ طائر اصغر من الطاووس له صوت ملبع
 ۲ تند مجل دَرَج بُج ح حَيْقُفَان تند ز تند ز تند ز بُج معام تَدَارِج معام بُدْرَجَة معام قَطَاة سُفُود
 ۳ اسفُود قَطَاة ح خُبَارِي خُجَال اجرز ۴ خُبَارِي ک ح خَرَب خَرَجَال نر ۲ جوز نر خَبْرَان ح تَوَارِج
جوز نهر ح نَعَامَة اشتر مرغ ۵ اشتر مرغ نَعَام ح نَعَام ح طَلِيم اشتر مرغ نر ظَلْقَان ح هَيْفَمَر هَيْف
 م هَيْفَة اشتر مرغ ماده رَأ بجه او رَأ ح رُفْلَان ح اَوْرَة مرغ آب زرد اَوْر ح قَلَوِي بَطَة ف ۵
بَث امرغ آب کوجک بَط حَمَام مرغ آب سرخ اَسْرَجَاب ۴ سرخ آب طیر مغل القری زَبْسِي مُوسِجِه

أَحْصَرَ قَاتِلٌ عَنَت سِرْخَ أَحْصَرَ نَاصِرٌ عَنَت سَبْرَ أَكْبَلُ لَوَعَ عَنَت كَبُودٌ بَا
بَابَةٌ كَوْنُهُ ١ البَابَةُ الوجهُ يُقَالُ هَذَا مَبَاقِي أَي مِثْلُ وَجْهِهِ الَّذِي ارْتَدَى أَوْ يَصَالُحُ جَنْسُهُ أَوْ جَنَاسُهُ
تَوَرَّفَ ٢ الجَنْسُ هُوَ الْمُؤَلَّ عَلَى كَثِيرِينَ مُخْتَلِفِينَ الْمَحَافِظُ الْمَحْيَوَانُ وَالتَّوَعُّمُ هُوَ الْمُتَوَلَّى عَلَى كَثِيرِينَ مُخْتَلِفِينَ
بَالِدٌ كَوْنُهُ ٣ هَذَا هُوَ الْأَصْلُ أَتَوَلَّى حَ صَنَعْتُ مَعَهُ أَصْنَعُ حَ صَنَعْتُ حَ طَوَّرْتُ مَ أَطْوَرُ حَ طَوَّرْتُ مَ أَطَرْتُ
حَ طَوَّرْتُ حَ خَفِيفٌ مَ أَخِفْتُ حَ قَسٌّ مَ فَنَوَّحْتُ حَ قَصْرٌ مَ صَرَّرْتُ حَ كَوْنُهُ ٤ أَلَوَّحْتُ حَ اسْتَمَرْتُ مَ أَتَوَلَّوْتُ حَ أَسَاسِي حَ
شَيْءٌ جَبِيزٌ أَشْيَا حَ مَصْنَعَةٌ جَبِيزَةٌ هُنَّ حَ صَحَّتْ جَبِيزٌ كَرَامٌ يَتَنَوَّعُ جَبِيزٌ يُغْلَى فِي نَشَانٍ ٥ جَبِيزٌ كَرَامٌ
بِوَسْطَانٍ اسْتَأْخَرْتُ حَ صَيِّتُ أَوَارَهُ ٦ جَبَارٌ دَقَلْتُ مَعَ عَيْبٍ ٧ عَيْبٌ وَضَادٌ سَنَدَرْتُ مَعَ عَوْدٍ مَعَ ٨
عَطَرْتُ مَقْصُودٌ ٩ خَوَاسِطُ ١٠ مُرَادٌ أَغْرَاصُ حَ حَاجَةٌ نَبَارٌ حَاجَاتُ حَ حَوَاجُ حَ مَارَئِيَّةٌ مَعَ مَارَئِيَّةٌ لِبَانَةٌ
لِبَانَاتُ حَ وَطَرٌ مَ أَطَارُ حَ شَفْعَةٌ ١١ حَقٌّ مَصْلَابٌ غَايَةٌ ١٢ بَابَانٌ ١٣ سِرَابٌ ١٤ نَهَائِيَّةٌ ١٥ بَابَانٌ ١٦ غَايَاتُ
حَ غَايٌ حَ نَهَائِيَّةٌ ١٧ عَاقِبَةُ نَهَائِيَّةٌ حَ حَذَمٌ ١٨ لَدِ خَاجِزِينَ الْمَوْصِعِينَ وَمِنْهُ حُدُودُ الْحَرَمِ وَالدَّارِ وَقَوْلُ
الْعُلَمَاءِ طَعِيقَةُ الشَّيْءِ حَدُّ لَانَهُ جَامِعٌ وَجُودُهُ اللَّهِ احْكَامُهُ الشَّرْعِيَّةُ لِأَنَّهُا مَانِعَةٌ مِنَ التَّخَطُّطِ أَلَا مَا وَرَدَ مَا
وَيُقَالُ الْحَرَمُ وَسِنَاقِيهِ حُدُودُ لَانَهُ مَصْنُوعٌ عِنْدَهُ وَمِنْهُ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا حَذْوَةٌ حَ مَرٌّ
مُتَصَارِي مَ تَصَوُّوْا مَدَى مَ شَأْرٌ مَ أَسْدَمْتُ مَ أَمَادُ حَ طَوَّرْتُ مَ أَطْوَرْتُ حَ سَعْيِيَّةٌ ١٩ مَعْبَتٌ ٢٠ عَاقِبَتُ ٢١
عَبْتُ مَ عَاقِبَةٌ مَ مَوَاقِبُ حَ أَوَّلٌ ٢٢ أَعَارَ كَرَامٌ أَوَّلُ حَ أَجْرٌ بِسَرَّكَ أَوَاخِرُ حَ أَخْرُ دِكْرٌ مَرْدٌ شَهْرٌ دَوَّيْنٌ
أَخْرُوتُ حَ أَخْرَى دِكْرٌ ٢٣ زَيْنٌ دَوَّيْنٌ أَخْرَابُ حَ أَخْرُ حَ نَاجِيَةٌ ٢٤ أَوَّلُ كَرَامَتِهِ أَخْرُ كَرَامٌ حَالٌ
أَهْوَالُ حَالَتُهُ حَالَتُ حَ بَالٌ طَوَّرْتُ مَ أَسْرَكَ أَمُورُ حَ شَأْنٌ مَ شَوْوَةٌ حَ خَصَلَةٌ كَرَامِيَّةٌ خَصَالٌ حَ
خَلَّةٌ مَ خِلَالُ حَ خَطْبٌ كَرَامٌ خَطْبٌ حَ خَطَّةٌ مَ هَكَارٌ دُشَوَارٌ وَطَّةٌ كَرَامٌ دُشَوَارٌ ٢٥ كَرَامٌ زَوْرٌ هَكَارٌ
بَاسٌ مَ تَنَكَّى يَأْسُ فِي السِّبْدِ ٢٦ فَوَسِيدُ غَمٍّ دُشَوَارِي ٢٧ تَنَكَّى ٢٨ الْغَرَّةُ الشَّدَّةُ وَالْجَزَاءُ ضَدُّهَا غَمَّاتُ
حَ غَمٌّ حَ دِيَّةٌ خُونٌ بِهَا مَالِي كَرَامٌ عَمْرُ خُونٌ سَتَانْدُ دِيَاتُ حَ تَمَّالَةٌ دِيَّتٌ بَدُو دَاشْتُمْ ٢٩ مَرْمَرَانُ
بَارِدَةٌ خُونٌ بِهَا ٣٠ أَرَشُ دِيَّتٌ جِرَاحَتُ ٣١ دِيَّتٌ زَهْرٌ أَرُوشُ حَ مَوْنَةٌ رَنْجٌ ٣٢ زَهْمَتُ سَعَى أَزْهَمْتُ مَوْنٌ
حَ مَوْنَةٌ ٣٣ مَوْنَاتُ حَ عَوَالَةٌ سَعَرٌ زَهْمَتُ ٣٤ مَعْنِي ٣٥ مَعْنِي فِي عَقْلِ عَيْنِيَّةٌ مَعْنِي نَبِيَّةٌ ٣٦ مَعْنِي بِعَقْلِ ٣٧
مَعْنِي خُوبٌ زَهْمَةٌ ٣٨ مَعْنِي بِهَوْدَةٍ ٣٩ مَعْنِي بِطَلِّ نَهَائِيَّةٌ حَ أَحْدَوْتُهُ كَرَامِيَّةٌ بَرَزْخٌ جَدَائِدُ سِيَارِ
دَوَّيْنٌ ٤٠ مَعْنِي بِمَرَدٍ وَزَيْنٌ شَدْنٌ بُوْنٌ دَوْرٌ مَعْنِي دَوَّيْنٌ ٤١ مَعْنِي بِمَعْنِي وَجْدَانِي مَعْنِي وَدَوْرٌ

است در هر یک پندیده دم ۵ درم من بخود ۵ درم من بخود الرَّجُلُ او است مرد خود ۵ او خود تمام مرد دست
 بکه الرَّجُلَيْنِ هر دو مرد ۴ آن دو مرد خود شان ۵ هر یک از هر دو مرد كِلَاهُمَا ۴ كِلَاهُمَا ۴ كِلَاهُمَا ۴ كِلَاهُمَا ۴
 هر دو زن ۴ آن دو زن خود شان ۵ هر یکی از هر دو زن كِلَاهُمَا ۴ كِلَاهُمَا ۴ كِلَاهُمَا ۴ كِلَاهُمَا ۴
بَيْتُ بیست او همایه منست خانه بخانه بَادِي بدی پیش از همه کلهها حَبْذَا الرَّجُلُ چه دوستانه مرد
 است ۵ چه دوست مرد لَا بَدَّ چار نیست ۴ علاج نیست لَا حَالَةَ ۴ لَا حَرَمَ ۴ لَا حَرَمَ ۴ لَا حَرَمَ ۴ لَا حَرَمَ ۴
چگونه آن ۴ مَهْلِكٌ چه چیز نیست ۵ چه بود غیر دیگر ۵ جز ۷ چیزی دیگر سَوَى ۴ تَوَلَّى چینی باید ترا
 ۵ باید که چینی کنی ۷ چینی میاید جاوا فَرَأَى آمدند بکان بکان ۴ آمدند تنها تنها ۷ بیامند
 یک یک جاوا بِأَسْرِ آمدند ۴ آمدند هشتان جاوا بِأَسْرِ آمدند از بر سر آمدند پسترو بیامند
بِأَسْرِ آمیخته شتی پراکنده تَنْتَرَى بیابوی ۴ پیوسته ۵ دماغ مَلِيًّا دیر ۴ زمانه دراز ۷ یک چندی
زَهْلَةً وَأَيَّةٌ نزدیک ۷ تا صد زَهْلَةً وَأَيَّةٌ نزدیک هزار مِائَةً و تَبَقُّوْا صد و اند ۴ صد نیز زیاده ۷
 صد و چهار چندین قَابُ تَوَسَّيْنِ مقدار دو كَمَانِ فِيكَ رُوحٌ مقدار نیزه فِيَسُرُ شَيْبَرٌ مقدار بدست
قَدْرُ رَاحَةٍ مقدار پنجه ۷ مقدار کف دست مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مقدار هسنگ مورچه خورد ۲ مقدار
 ذره ۴ بَقَرٌ ذَرَّةٌ عَلَى حِدَةٍ تنها ۲ جدا گانه ۴ يَقَالُ اعْطَا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى حِدَةٍ وَعَلَى حِسَابِهِ
 ۲ عَلَى حِسَابِهِ مِ الْقَلَمِ ای از خدای ۷ ای خدای که لائق عبادت است لَا هُمْ مِ الْمِ فِي لَا هُمْ و
الْقَلَمِ بَدَلٌ مِنْ حُرُوفِ النِّدَاءِ مِنْ حَسْبِكَ وَسَيِّدِكَ از گفت و گوی و

تم التفسير الاول من كتاب مقدمة الادب

وهو قسم الاسماء

القسم الثاني وهو قسم الافعال

باب ۱ فعل يفعل ۱ هَذَا الْقَلَامُ كَوَارِدُ بَرُو طَعْمَا
 ۲ كَوَارِدِش طَعْمَا يَهْنُئُهُ م كَوَارِدُ بَرُو م كَوَارِدِش يَهْنُئُهُ م يَهْنَأُ ۳ يَهْنُؤُهُ م هَنْئُهُ كَوَارِدِش
 بَرُو يَهْنَأُ ۴ يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م يَهْنُؤُهُ م
 شد طعام يَهْنُؤُهُ كَوَارِدِش م شود هَذَا كَوَارِدِش شدن هَذَا ۵ دوه هَنْئُهُ ۶ واین كَوَارِدِش هَذَا
 الْبَعِيرُ بِالْفِطْرَانِ مالمید اشترا بکتران ۵ بیندود اشترا بقران ۶ مس بالید یَهْنُئُهُ ۷ یَهْنُؤُهُ م
 مالدش یَهْنُؤُهُ م و یَهْنَأُ ۸ یَهْنُؤُهُ م هَذَا مالمید ۹ مالمید یا اندودن ۶ مَسَا وهو الهَذَا
 واین کتران **ب ثَلْبَةُ** عیب نهاد اورا ۵ عیبش کرد ۶ عیب له یَثْلُبُهُ معا عیب می نهد اورا
 ثَلْبًا وهي المثلثة واین عیب والمثلث ج حَذَبَهُ بکشید اورا حَذَبًا کشیدن وهي الحذبة بکشید
 جَلَبَةً بیاورد اورا از شهر بشهر ۴ أَوْرَدَهُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ ۲ بیاوردش از جای بجای یَجْلِبُهُ معا جَلَبًا
 آوردن وحَبَلًا وهو الحبلُ آورده از جای بجای حَصَبُهُ بِالْحَصْبَاءِ بینداخت اورا بسنگ ریزه ۴ رِزِ
 له الحجر الصغير حَصَبًا وهو الحصبُ سنک ریزه ۵ ما بری به فی النار ۶ ما حَصَبُهُ فی النار من الخطب
 حَطَبٌ هیزم کرد ۶ قطع للطحب ۷ هیزم زد حَطَبًا ۵ وهو الحطب هیزم حَصَبُ الشجر رنک کرد سوی ۶
 ۲ جعله احمر او نیره حَضَبًا وهو الحَضَابُ رنک سوی اَحْمَرُ الشجر حَلَبَهُ بیاویخت اورا یَصْلِبُهُ معا
 صَلَبًا ضَرَبَ مَثَلًا مثل زد ۶ پیدا کرد مثل را ۷ بیان کرد مثل را وَضَرَ فِي الْأَرْضِ برفت در
 زمین وَضَرَ فِي الْمَاءِ شنا کرد در آب ۵ آشنا کرد در آب ۶ شنا کرد در آب ای سَارَ فِي الْمَاءِ
 بالیدن وَضَرَ عَلَى أَذْنِهِ بخوابانید اورا ۶ انام ۲ بخوابانیدش بر کوشش وَضَرَ بِكَذَا بزد اورا
 بفلاحه چیری ضَرَبًا وهي مَضْرِبَةُ السَّيْرِ زحماه شمشیر ۶ ای مکان مجروح بالیق وَالْمَضَارِبُ ح ۲
 ضَرَبَ عَلَى يَدِهِ ای حجر علیه ضَرَبَ الْخُلُوفَ النَّاقَةَ اشترا کشن اشترا ماده را کشن کرد ۶ نشس کشن
 اشترا ماده را ای ركب لاجل الوطئ ضَرَبًا ۵ ضَرَبَ اللَّبَنَ خَشَت زده ضَرَبَ عَلَيْهِ كَذَا ای وَجَبَ
 ۵ ضَرَبَ الْوَيْدَ مِيع كوفت ۵ ضَرَبَ الْوَهْرَ بَيْنَنَا جدائی افکند ۵ ضَرَبَ خَاتَمًا انكشیرین ساخت

ضَرَبَ لَجْرَاحٍ ۱ خَسَّتْ رِيْشٌ ۲ بطبید جراحات ، خَرَّكَ الْجَرْحَ مع الزحمة ضَرَبَانَا ۱ ضَرَبَتْ عَلَيْهِ الدَّاهُ
 ای اَلْوَمَتْ ۲ ضَرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا ای جعله ۲ ضَرَبَ عَنْهُ الذِّكْرُ ای اُتاهُ و دَاهُ عَنَبَ عَلَيْهِ خشم
 کرد بروی ۵ خشم گرفت بروی ۱ غَضِبَ يَعْتَبُ معا عَنَبًا خشم کردن و مَعْتَبَةً معا عَزَبَ عَنْ
 دور شد از من ۱ غَاب شد از من ، غَابَ يَعْرِبُ معا عُزِبًا عَصَبَ رَأْسَهُ بِالْعَصَابَةِ بِنِسْت
 سرش را بریند ۱ عَقَدَ رَأْسَهُ عَصَبًا غَضَبَهُ الشَّيْءُ غصب کرد از وی چیزی ۱ بستم بستد از وی
 چیزی را ، ای اخذ منه الشیء بِالظُّلْمِ و عَصَبَ مِنْهُ الشَّيْءُ م و عَصَبَهُ عَلَى الشَّيْءِ م غَصَبًا غَلَبَهُ
عَلَى الشَّيْءِ پیروز شد بروی چیزی ۱ غَلَبَ کرد او را بر چیز ، اخذ به الغلبة غلبًا معا وَعَلَبَهُ وَغَلَبًا
معا قَبْضَهُ معا برید او را قَبْضًا معا قَطَبَ أَشْرَابٍ بیامیخت شراب را ۱ اِغْتَلَطَ يَقْطُبُ معا
وَقَطَبَ بَيْنَ مَيْتَيْنِ فراهم کشید میان دو چشم را ۵ روی ترش کرد ۱ عَنَدَ کرد در میان دو چشمش
 ای ضَمَّ قَطْبًا ۲ قَطَبًا م قَلْبَهُ برگردانید او را ۱ ای حَوَّلَهُ قَلْبًا کَذَبَهُ دروغ گفت او را ۵ دروغ
 گفت بوی ۱ تَكْثَرُ لِكْذَابٍ يَكْذِبُهُ و كُذِّبَهُ م يَكْذِبُهُ کَذَبًا و كُذِّبَا م كُذِّبَا م كَسَبَ اَمَالَ کسب کرد
 مال را و كَسَبَهُ کُزَا کسب کرد او را فلان چیز را ۵ بکسب کردن دَلَا او را فلان چیز ۱ حَصَلَ ۲
 یاری دادش فلان چیز را ، حاصل کرد از برای او فلان چیزی كَسَبًا حَبَّ بگرفت ۱ بگی حَبِيبًا
نَسَبَ بِالْمَرْءِ ۱ عَدَهُ گفت بزَن ۱ بستن زن را ، مدحها يُنْسَبُ معا نَسِيبًا نَصَبَ الشَّيْءُ بر پای کرد
 چیزی را ۱ اَقَامَ و نَصَبَ الْأَرْوَاقَ نصب کرد حرف را ۵ بر بالا کرد حرف را و نَصَبَ لَهُ دشمنی کرد او را
 ۱ صَارَ عَدُوًّا لَهُ نَصَبًا نَصَبَ الْمَلَأَةُ آب فرزند ۱ آب بر زمین فرو شد ۱ غَابَ فِي الْأَرْضِ نُشِبُ
 معا نُصُوبًا نَعَبَ الْغُرَابُ ۵ نَعَبَ الْغُرَابُ و الَّذِيكَ بانگ کرد کلاغ ۵ بانگ کرد کلاغ و خرو و يَنْعَبُ
 معا نَعِيبًا ت أَلَتَهُ حَقَّهُ کسر کردن حق او را ۱ نَقَصَهُ أَلَتْنَا اَمَتَ السِّقَاءَ تمام
 کرد مشک را ۱ أَمَرَ کرد مشک را ، أَمَلَاهُ و أَمَتَ الشَّيْءُ اندازه کرد چیزی ۱ تَقْدِيرُ کرد چیزی را ،
تَدَّرَ أَمْتًا خَفَّتْ صَوْتُهُ نرم شد آواز او ۱ صَارَ صَوْتُهُ خَفِيفًا يَخْفَتُ معا خَفَوْنَا رَفَّتَ الْعَقْلُ
 ۱ رَفَّتَ الْعَقْلُ ریزه کرد استخوان را ۲ ریزه شد استخوان يَرِثُ معا رَفَّتَا و هو الرِّفَاتُ ریزه
استخوان ۲ عَظْمٌ منکسر سَبَبَتِ الْيَهُودُ شنبه کردند جهودان ۲ ترکست العمل سَبَبْتُ معا سَبَبْنَا و
سَبَبْتُ بیاسود ۱ نام و استراح سَبَبْنَا کَبَبْتُ الله هلاک کردش خدای ۵ نکوسار کرد او را خدای ۱ اَفْلَكُ

کتبنا ۲ گفت المتاع ای جمعه و ضم بعضه الی بعض لفت عنه وجهه بگردانید از وی رویش را
 ۶ صف لفتا تحت الحشبة بتراشید چوب را ۶ تحت بالمنشار و غیو یغث لب تحتا ش
 ثلث القوم سیوم شد قوم را ۵ سیم مردمان شد ۶ اخذ ثلث أموالهم ثلثا رفت ثلث رفت
 معارفنا معا ممت المرأة جماع کردن را یطخت معا طختا نفث في العقدة دید در کبر نفثا
 ج حالج الفطن فلعمید پند را ۵ پند از دانه بزد ۶ فلعمید پند را ۶ اخرج من النواة حجابا و هو
 الحجاب بنیه فلعمیده ۶ بخته الفطن المملوج حدجت الثاقفة ولدها بر وقت انکد اشتر ماده
 پیم را ۱ ولدت بلا وقت ۱ أسقطت حذبا وحذبا خلعت عینة بجست چشمه او شد حلالج معا
 خلوجا و خلانا و خلعت م خلج خلجا و هی عجلة چشم جهنده ۶ چشم جنبند عین متحركة فتح
 البغل بانك کرد استرا اصاح بفتح لب و فتح الغراب بانك کرد کلاغ ۷ بانك کرد زانغ شحجا و شحبا
 مشبه ۵ متج الغراب بیامخت اورا ۵ بیامخت خاک را ۱ مزجه بفتح معا مشجا نتج الثاقفة پیم
 آورد اشتر ماده را ۵ تعاهد کرد اشتر ماده را ۱ پیم گرفت از اشتر ماده نفثا و نفث الثاقفة خود پیم
 آورد اشتر ماده ۵ بزد اشتر ماده ۱ خود پیم گرفت ۱ ولدت بنفسها نتاجا سم الثوب بباقت جمله
 را ۱ بباقت جامه را نتجا و هو السبع باقة و هو نسج وحده و او بر همتاست ۵ او تنهاست ۱ بلا نظیر
 ای بلا کفو ح جتمع إليه وله میل کرد بوی ۱ میل کرد سوی او ۱ مال الیه یجمع لب خنوجا
 ریح الیزان بجز بید تر از ۶ زاد احد طرفیه یزج لب زحانا مانع القدر نكاد کرد دیل بکلم
 معا ملحا منحه عطا داد اورا ۱ اعطا له یمنع معا منعا و هی المنحة عطا و المنحة م و المنع ح
 و المناع ح نبع الکلب بانك کرد سگ ۱ اصاح بفتح معا نبحا و نباحا نفحه بالماء بزد اورا باب
 ۵ آب بروی فشانده ۶ ضربه بالماء یبضع معا نفضا نفحه الشرز بشاخ بزد اورا کاه ۶ ضربه بالقول
 ۷ بسوزن زد شر کل یبضع معا نفضا نبح المرأة نکاح کردن را ۵ نکاح کردن زنا و جماع کرد ۱ تزوج
 او و طری نکاحا ۷ جلده السلطان بترازیان زد اورا سلطان ۶ ضربه بالسوط جلدا حسده
 حسد کرد اورا یحسد معا حسدا معا و حسودا حسد القوم کرد کرد مردمان را ۱ جمع
 یحسد معا حسدا و حسدوا بانفسهم خود کرد شدند یحسدون معا حسودا حسد بشتافت
 در خدمت ۶ اسرع الی الخدمة حفدنا و هر الحفدة خدمت کاران ۵ خدمت کاران بخودم شتابنده

ضَرَبَ الْجَرْحَ ۱ بَحَسَتْ رِيْشَ ۲ بَطْبِيدِ جِرَاحَتِ ، تَحَرَّكَ الْجَرْحُ مَعَ الرَّحْمَةِ ضَرَبَانًا ۳ ضَرَبَتْ عَلَيْهِ الذَّلَّةُ
 اِی اَزْمَنَتْ ۴ ضَرَبَتْ لَهُمْ طَرِيقًا اِی جَعَلَهُ ۵ ضَرَبَ عَنْهُ الذِّكْرُ اِی اُحْضَاهُ وَكَادَهُ عَتَبَ عَلَيْهِ خَشَمَ
 كَرْد بَرُو ه خَشَم كَرَفْت بَرُو ۱ غَضِبَ يَعْتَبُ مَعَ عَتَبًا خَشَم كَرْدَن و مَعْتَبَةٌ مَعَ عَزَبَ عَنِّي
 دُور شَد اَز مَن ۲ غَايِبٌ شَد اَز مَن ، غَابَ يَعْزُبُ مَعَ عَزُوبًا عَصَبُ رَأْسُهُ بِالْعَصَابَةِ بَيَسَتْ
 سِرْزَرًا بَسَرِنْد ۱ عَقَدَ رَأْسَهُ عَصَبًا غَضَبَهُ الشَّيْءُ غَضِبَ كَرْد اَزُو جِيزِي ۲ بَسَمَ بَسَنْد اَزُو
جِيزَا ، اِی اَخِذَ مِنْهُ الشَّيْءُ بِالظُّلْمِ وَغَضَبَ مِنْهُ الشَّيْءُ م وَغَضَبَهُ عَلَى الشَّيْءِ م غَضَبًا غَلَبَهُ
 عَلَى الشَّيْءِ جِيزِي ۱ غَلَبَ كَرْد اَوْرَا بَر جِيزَا ، اَخِذَهُ بِالْغَلْبَةِ غَلَبًا مَعَ وَغَلَبَةً وَغَلَبًا
مَعَ قَضْبِهِ مَعَ بَرِيدِ اَوْرَا قَضْبًا مَعَ قَطَبَ الشَّرَارِ بِيَا مِخْت شَرَابَر ۱ اَخْتَلَطَ يَقْطُبُ مَعَ
وَقَطَبَ بَيْنَ سَيْنَيْهِ فَرَا صَر كَشِيدِ مِیَانِ دُوحِشَم رَا ۵ هَرِي تَرَشَر كَرْد ۱ عَنْد كَرْد دَر مِیَا دُوحِشَم
 اِی ضَمَرَ قَطْبًا ۲ قَطُوبًا م قَلْبَهُ بَكَرْد اِنْد اَوْرَا ۱ اِی حَوَّلَهُ قَلْبًا كَذَبَهُ دُرُوع كَفْت اَوْرَا ۵ دُرُوعُ
كَفْت بَوِی ۱ تَكَلَّمَ لَكَ ذَا يَكْذِبُهُ وَكَذَبَهُ ۲ يَكْذِبُهُ كَذَبًا وَكَذَبًا ۳ كَسَبَ اَمَالَ كَسَبَ كَرْد
 مَالًا وَكَسَبَهُ كَزَا كَسَبَ كَرْد اَوْرَا فُلَانِ جِيزَا ۵ بَكَسَبَ كَرْدَن دَلَا اَوْرَا فُلَانِ جِيزَا ۱ حَصَلَ ۲
يَارِي دَادَش فُلَانِ جِيزَا ، حَامِل كَرْد اَز بَرَاوِ فُلَانِ جِيزَا كَسَبًا حَبَّ بَكُورِ سَت ۱ بَكِي حَبِيبًا
نَسَبَ اِمْرَأَةً عَزَل كَفْت بَزَن ۱ بَسْتُو زَن رَا ، مَدَحَهَا يَنْسِبُ مَعَ نَسِيبًا نَصَبَ الشَّيْءُ بَر بَايِ كَرْد
 جِيزَا ۱ اَقَامَ وَنَصَبَ اَلْحُرُوفَ نَصَبَ كَرْد حُرُوف رَا ۵ بَر اِلَا كَرْد حُرُوف رَا نَصَبَ لَهُ دُشْمَنِي كَرْد اَوْرَا
 ۱ صَلَّ عِدْوًا ۱ نَصَبًا نَصَبَ اَمْلَاةٍ اَبَ فَرُوشَد ۱ اَبَر بَزْمِیَن فَرُوشَد ۱ غَابَ فِي اَلْاَرْضِ نَضَبُ
 مَعَ نَضُوبًا نَعَبَ الْغُرَابُ ۵ نَعَبَ الْغُرَابُ وَالذِّيكُ بَانَد كَرْد كَلَاغ ۵ بَانَد كَرْد كَلَاغ وَخُرُوهُ يَنْعَبُ
 مَعَ نَعِيبًا ت اَلَّتَهُ حَقَّهُ كَسَر كَرْدَش حَق اَوْرَا ۲ نَقَصَهُ اَلَّتَا اَمَّتَ السِّقَاءُ تَمَام
 كَرْد مَشَكَل رَا اَبَر كَرْد مَشَكَل رَا ، اَمْلَاةُ وَامَّتَ الشَّيْءُ اِنْدَا زَه كَرْد جِيزَا ۱ تَقْدِير كَرْد جِيزَا ،
تَدَّرَ اُمْتًا خَفَّتْ صَوْتُهُ نَرَم شَد آوازَا ۱ صَار صَوْتُهُ غَفِيقًا يَخْفَتُ مَعَ خَفُوفًا رَفَّتَ الْعَظْمُ
 مَارَفَتَ الْعَظْمُ رِيزَه كَرْد اَسْتَحْوَان رَا ۲ رِيزَه شَد اَسْتَحْوَان يَرِفَتُ مَعَ رَفَتًا وَهُوَ الرِّوَاتُ رِيزَه
 ۱ اَسْتَحْوَان ۲ عَظْمٌ مَنكَسَرٌ سَبَتَتِ الْيَهُودُ شَنِبَه كَرْدَن د جِهَو دَلَن ۲ تَرَكْتَ الْعَمَلَ شَبِثُ مَعَ سَبْتًا وَ
سَبَتَ بِيَا سُو د ۱ نَام وَاسْتَرَح شَبَانًا كَبَتَهُ اَللَّهُ هَلَاك كَرْدَش خُدَاي ۵ نَكُوسَار كَرْد اَوْرَا خُدَاي ۱ اَهْلَكَ

كَبَّتَا ۲ كَفَّتَ الْمَتَاعُ اى جمعه وضم بعضه الى بعض لَفَّتَ عَنْهُ وَجْهَهُ بگردانيد ازوى رويش را
 ۳ صَفَّ لَفَّتًا غَتَّ الْحَشْبَةَ بتراشيد چوب را ۴ غَتَّ بِالْمِثْثَارِ وَغَيْرُهُ يَغْتُ لَفَّتًا مَثَّ مَثَّ
 ثَلَّثَ الْقَوْمَ سَيَوْمَ شَدَّ قَوْمًا ۵ سيم مردمان شد ۶ اخذ ثَلَّثَ اَمْوَالَهُمْ ثَلَّثًا رَفَّتَ لَحْشَتُ يَرْثُ
 معارفنا معا طَلَّتِ الْمَرْءُ جَمَعَ كَرْدَ زَنَرًا يَطُشُّ مَعَ طُشًّا نَفَّتْ فِي الْعُقْدَةِ دَمِيدَ دَرَكُو نَفَّتَا
 ج حَلَجَ الْقَطَنَ فَلَمَّيْدَ بِنْدَرًا ۵ بِنْدَرًا بَزْدَ ۶ فَلَمَّيْدَ بِنْدَرًا ، اخرج من النواة حَلَجًا وَهُوَ
 الْحَلَجُ بِنْبِهِ فَلَمَّيْدَهُ ۶ بَجْتِ ، الْقَطَنُ الْمَحْلُوجُ حَذَجَتِ النَّائَةُ وَلَكَاهُ بِي وَتِ افكند اشتر ماده
 بچه را ۱ ولدت بلا وَتِ ، اُسْقَطَتْ حَذَجًا وَخَذَجًا بَجَّتْ عَيْنُهُ بجمست چشمه او شد حَذَجًا مَعَ
 خَلَجًا وَخَلَجًا وَخَلَّتْ مَخَلَجًا وَهِيَ عَجَلَةٌ جَشْمَ جَهْنْدَهُ ۶ جَشْمَ جَنْبِنْدَهُ ، عَيْنٌ مَمْتَرَةٌ شَجَّ
 الْبَعْلُ بَانَدَ كَرْدَ اسْتَرَا صَاحَ شَجَّ بِلَدَ وَشَجَّ الْغَرَابُ بَانَدَ كَرْدَ كَلَاغَ ۷ بَانَدَ كَرْدَ زَانِ شَجَّجًا وَشَجَّجًا
 مَشَّجَهُ ۵ مَشَّجَ الْغَرَابُ بِيَا مَعْتَ خَاكِرًا ۱ مَرَجَهُ بَشَّجَ مَعَ مَشَّجًا نَجَّ النَّائَةُ بَجِ
 آورد اشتر ماده را ۵ تعاهد كرد اشتر ماده را ۱ بچه گرفت از اشتر ماده نَجَّ وَنَجَّتِ النَّائَةُ خُودَ بَجِ
 آورد اشتر ماده ۵ بزد اشتر ماده ۱ خود بچه گرفت ، ولدت بنفسها نَجَّجًا سَجَّ الثَّوْبُ بِبافت جامه
 را ۱ بپاشت جامه را نَجَّجًا وَهُوَ السَّيْجُ بافته وَهُوَ سَجَّ وَحَدَّهِ وَابِي هَمَّاسَت ۵ وَتَهَمَّاسَت ۱ بِلَاظِفِرِ
 اى بلا كَفَّو ح جَتَّعَ إِلَيْهِ وَلَهُ سَمِلَ كَرْدَ بَوَى ۱ سَمِلَ كَرْدَ سَوَى او ، مَالٌ إِلَيْهِ يَجْتَمِعُ لَدَ خُشْبُونًا
 رَجَحَ الْمِيزَانَ بِجَرَبِيدِ تَرَاو ۶ زَادَ أَحَدُ طَرَفَيْهِ يَزْجَحُ لَدَ رَجَحَانَا مَاتَحَ الْقَدَرُ نَمَكَ كَرْدَ دِيلَ بِجَلَمُ
 مَعَ مَلَحًا مَتَحَهُ عَطَا دَادَ او را ۱ اَعْطَا لَهُ يَمْتَنِعُ مَعَ مَتَحًا وَهِيَ الْمَتَحَةُ عَطَا وَالْمَتَحَةُ مَ وَالْمَتَحُ ح
 وَالْمَتَاخُ ح نَجَّ الْكَلْبُ بَانَدَ كَرْدَ سَا ۶ صَاحَ بَشَّجَ مَعَ بَشَّجًا وَبَشَّجًا نَفَّحَهُ الْمَاءُ بَزْدَ او را بَابِ
 ۵ آب بروى فشاند ۶ ضَرَبَهُ بِالْمَاءِ يَنْفُخُ مَعَ نَفَّحًا نَفَّحَهُ التَّوَرُّ بِشَاخَ بَزْدَ او را كَلَا ۶ ضَرَبَهُ بِالزَّوَرِ
 ۷ بَسَرُونَ زَدَنَ كُلُّ يَنْفُخُ مَعَ نَفَّحًا نَجَّ الْمَرْءُ نَكَحَ كَرْدَ زَنَرًا ۵ نَكَحَ كَرْدَ زَنَرًا وَجَمَعَ كَرْدَ ۱ تَزَوَّجَ
 او وَطَنًا نَكَحًا ۷ جَلَدَهُ السُّلْطَانُ بَنَارِيَانَدَ او را سُلْطَانُ ۶ ضَرَبَهُ بِالسُّوْطِ جَلَدًا حَسَدَهُ
 حَسَدَ كَرْدَ او را يَحْسُدُ مَعَ حَسَدًا مَعَ وَحُسُودًا حَسَدَ الْقَوْمَ كَرْدَ كَرْدَ مَرْدَمَانِ را ۱ جَمَعَ
 يَحْسُدُ مَعَ حَسَدًا وَحَسَدُوا بِأَنْفُسِهِمْ خُودَ كَرْدَ شَدَنَدَ يَحْسُدُونَ مَعَ حُسُودًا حَفَدَ بَشْتَانَتِ
 در خدمت ۱ اسرع الى الخدمة حَفَدَانَا وَهَمَّ الْحَفْدَةُ خَدْمَتَكَارَانِ ۵ خَدْمَتَكَارَانِ بِخُومَتِ شَتَابَنْدِ

حَصَدٌ نَایِبُهُ کثیر و ر شد بروی ۶ اخذ فی قلبه عداوَةً یَحْصِدُ وَحَصَدٌ م یَحْصِدُ حَصْدًا مَعًا حَصَدَ
 الشَّجَرَةَ حَار از درخت برد ۶ قطع حَصْدًا رَفْدَةً عطا دادش ۲ اعطاه رَفْدًا وَهُوَ الرِّفْدُ عطا سَرَدَ
 الدَّرَجَ بیافت زهره ۶ بتافت زهره وَسَرَدَ الْقِرَاءَةَ وَاحْدِیْتُ پیوسته کرد خواندن را و سخن را
 ۱ دادم علی القِرَاءَةِ یَسْرُدُ مَعًا سَرْدًا سَفَدَ الظَّائِرُ أَنْثَاهُ برحمت مرغ ۵ بر ماه شد مرغ ۶ مرغ
 بر ماکیان شد طاف حَوْلَهُ یَسْفِدُ وَیَسْفِدُ م یَسْفِدُ سَفَادًا شَرَّ البَعِیرُ بَكَرِیْتَ اشتر ۱ قَرَّ
 شَرَادًا صَفْدَةً بند نهاد اورا ۶ اغلقته بالصفا حتی لا یَفْرَصُ صَفْدًا وَهُوَ الصَّفْدُ بند وَالصَّفَادُ
 صَدُّ الْجُرُحِ مرهم نهاد جراحت را ۵ بیست ریش را ۶ وضع علی الجُرُحِ الدَّوِیَةِ خُصْدًا وَهُوَ الْخُصْدُ
 مرهم ۵ روی جراحت عقد العُقْدَةُ بَسَّتْ کُورًا وَعَقَدَ الْحِسَابَ بَانْکَشْتَ کَرَنْتِ حساب را ۵
 عقد کرد حساب را ۶ عدَّ الْحِسَابَ بِالْأَصْبَعِ ۲ شَمَرَ کَرَنْتِ بَانْکَشْتَ عَقْدًا دهم عقدُ الْحِسَابِ حَمَلَهُ شَا
 ۵ عقد هاء حساب ۱ قُلْ الْحِسَابُ ۲ کَرَنْتَهُ شَمَرَ عَمْدَةً وَمَعْدُ إِلَیْهِ وَلَهُ أَهْلُهُ کَرَدَ سَوَاو ۶ عَزَمَ وَمَعْدُ لِحَاطِطِ
 ستون نهاد دیوار را ۶ اقام البیت عَمْدًا وَعَمْدُ الْمَرِیضِ بالشَّ نَهاد بیمار را ۵ یَشْفِی نَهاد بیمار را ۶ اَوْضَعَ لِمَرِیضٍ
 وَسَادَةً عَمْدًا وَهُوَ الْيَمَادُ سَتَوِی وَالْعَمِیدُ بالشَّ بیمار ۶ وَسَادَ عَمْدَ السَّیْفِ در نیام کرد شمشیر را ۶
 ادْخَلَ السَّیْفَ فِی الْعَمْدِ وَهُوَ الْعَمْدُ نِیام فَصَدَّ الْعَرَقُ بَرَدًا قَصْدًا وَهُوَ الْفَصْدُ خُونًا
 ۶ رَدَّ بِرِیْزِ خُونٍ دَمَ الْعَرَقِ فَقَدَّهَ کَمَ کَرْدَش ۶ اصْلَحَ فَقْدًا وَقَدَّ اِنَّا قَصْدَهُ وَقَصْدَ إِلَیْهِ وَقَصْدَ لَهُ
 آمدن کردش ۶ عَزَمَهُ قَصْدًا نَصَدَ التَّیَابَ بِرِیْزِ دِیْکَرِ نَهاد جامه ها را ۵ برهم نهاد جامه ها را
 ۶ اَوْضَعَ عَلَی بَعْضِهَا بَعْضًا یَنْصُدُ مَعًا نَعْدًا وَهُوَ النَّصْدُ جَامِهَا بِرِیْزِ دِیْکَرِ نَهاد ۵ جامه ها برهم نَهاد ۶ نِیَابَ
 مَترَکَمَةً بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ وَالنَّصِیدُ م **حَصَدٌ** الْقَحْمُ بَرِیْزِ کَرْدِ کُوشْتِ ل ۶ شَیْ یَحْصِدُ مَعًا
 حَصْدًا وَهُوَ حَصِیدٌ کُوشْتِ بَرِیْزِ کَرْدِ نَبْدَ الشَّیْ بَیْنِ دَاخَتِ جِیْزِ ۶ تَرَكَمَ وَنَبْدَ التَّیْبِیدُ نَبِیدُ کَرْدِ
 خُومَارًا نَبْدًا **أَبْرَثَهُ الْعُقُوبُ** بَکَرِیدِ اورا کَزْدَم ۵ بَنِیشِ زِدِ اورا کَزْدَمَ **أَبْرَأَ** هُوَ الْمَشْبَرُ نَبِیشِ
 کَزْدَمَ ۶ نَبَشَرُ مَعْرِیْبَ وَأَبْرَأَ الْعَقْلَةَ کَشَنی کَرْدِ دَرِخْتِ خُومَارًا ۲ بَرَدَارِ کَرْدِ دَرِخْتِ خُومَارًا **إِبَارًا** أَجْرُهُ
 اللّٰهُ سَزَدَ دَادِ اورا خَدای ۶ اعطاه الله ثَوْبًا یَأْجُرُهُ مَعًا أَجْرًا أَسْرَهُ اَسِیر کَرْدِ اورا ۶ اخذهُ اَسِیرًا
 اَسْرًا وَإِسَارًا وَهُوَ الْاَسِیرُ فیه بَرَدَ کَرْدِ وَهُوَ الْاَسْری ح وَالْاَسَارِ ح وَأَسْرَهُ اللّٰهُ قَوِی اَزْیَدِ اورا خَدای
 ۵ خَدای اورا خُوب اَزْیَدِ ۶ خَلَفَهُ اللّٰهُ قَوْلًا اَسْرًا جَزَرَ الْجَزَرَ بَکَشْتِ اَشْتَرًا ۶ بَکَشْتِ اَشْتَرُ قَرَابِلُ دُخْمَه

يَجْزُرُ معا جَزْرًا حَزْرَةً انداز کرد اوارا ه قیاس کردش ۴ يَجْزُرُ معا حَزْرًا حَسْرَةً عَنْ رَأْسِهِ
 و معن ذرأ عینیه برهنه کرد سرش را و دودستر را ه برهنه کرد از سروی عمامه و از دودشوی يَجْزُرُ
 معا و حَسْرَ البعير مانده کرد اشتر را ۱ اشیاء حَسْرًا و حَسْرَ بِنَفْسِهِ معا مانده شد بخویشنی ۲ عینی
 بنفسه يَجْزُرُ معا حَسْرًا معا و هو حَسِيرٌ مانده شده و حَسْرَ البصر مانده شد دیده ۳ عین العین
 من النظر ۴ مانده شد بینائی چشم حُسْرًا حَسْرَ الله النَّاسَ کرد کرد خدای مردمان را ۵ جمعهم الله
يَجْشُرُ معا حَشْرًا و هو یوم الحَشْرِ معا روز رو سخنی ۱ روز قیامت حَفَرَ البئر بکند چاه را حَقْرًا
حَقَرُو داشت اوارا ۵ حقیق داشت اوارا حَقْرًا حَقْرٌ خور شد ه خود حقیق شد حَقَرَةً خَطَرُ
 البعير دنباله بجنبانید شتر ۱ حَرَكَ ذَنَبَهُ ۲ دُم بجنبانید اشتر خَطَرًا و خَطَرُ الرَّجُلِ بخرامیدم
 ه فی التکبر ۱ مشی بالفرح خَطَرًا و خَطَرُ الرَّجُلِ بجنبید نیزه ۱ بلرزد نیزه ۲ حَرَكَ خَطَرًا
حَفَرَ بالعهد وفا داشت بعهد ۲ وفا کرد عهد را حَفَرَ و هی الحَفَارَةُ معا عهد ه زمینهار يَحْفِرُ
 وفا دارنده ۱ میانی ۲ نگاه بادی ۳ الحَجِير و الحَفَرَاءُ ح حَمْرُ الحَجِين مایه در کرد خمیرا ۱ مایه کرد انا
 خمیر ۲ جعل فیه شیء ۳ بسرشت خمیر را يَحْمُرُ حَمْرًا زَرَّ الْأَسَدُ باندا کرد شیر ۱ صاح يَزُرُّ
وَيَزَارُ زَارًا و زَارِيًّا زَبْرٌ نِشْت ۱ کتب يَزُرُّ معا زَبْرًا و هو الزَبْرُ نامه ۱ کتاب و الزَبْرُ و الزَبْرُ
 ح و الزَبْرُ قلم ۱ خام زَحَرَ بنالید ۱ تفرغ يَزْرُجُ معا زَحْرًا و زَحِيرًا زَفَرٌ بنالید ۲ دم زد زَفِيرًا
زَمَر نای ۱ نغمه المور يَزْمُرُ معا زَمْرًا و زَمِيرًا سَفَرُ الْبَيْتِ بُرُتْ خانه را ۱ کَسَس و سَفَرُ الْكِتَابِ
 نِشْت کتاب را سَفَرًا و هو السَّفَرُ کتاب و الْأَسْفَارُ ح و سَفَرُ الْمَرْأَةِ وَجْهَهَا بکشاد زن روی
 خود را ه زن روی برهنه کرد ۱ فُتِحَتْ سَفُورًا دهی سافتر زن کشاده روی روی برهنه کننده ۲
 فاتحة الوجه و سَفَرٌ بَيْنَهُمْ ضَلَمٌ کرد در میان ایشان سَفَارَةً و هو السَّفِيرُ ضَلَحٌ کننده ه مُضَلَعٌ
 و السَّفَرَاءُ ح شَبْرُ التَّوْبِ بدست کرد جامه را ۱ قَدَّرَ بِالصَّابِغِ يَشْبُرُ معا شَبْرًا صَبْرًا عَلَى الْمُصِيبَةِ
شَكِيْبَانِي کرد بر مُصِيبَتٍ صَبْرًا صَفَرًا بشخوید ۱ باندا کرد مرغ ۲ صاح صَفِيرًا ضَفَرًا
الشَّعْرُ بیافت موی را ۱ برافت موی را ۲ لَقَّ رَأْسَ الشَّعْرِ ضَفَرًا و هی الصَّفِيرَةُ کیسوی بافته ه موی
 بافته ۲ کیسوی بافته ۳ ملفوف و الصَّفَارِيُّ ح طَفَرَ بحست ه برجست ۱ و ثَبَ لَفُوفًا عَثَرَ لَغَزِيدَ
 ه بَرُوی در افتاد پای در سدا آمده ۲ سَقَطَ عَلَى وَجْهِهِ يَغْزُرُ معا غُفْرًا و غُفْرَةً و غُفْرًا عَثَرَ الْفَرَسُ

انصار بناد بر اسب یَعْدُرُ معا وَعَدَرَ الْقَبِيَّ ختنه کرد کودل را ۶ قطع رأس الذکر عَذْرًا وَعَدْرَةً
 الشَّيْءُ معذور داشت او را از چیزی عَذْرًا وَمَعْدَرَةً وَعَدْرَةً عَشْرُ الْقَوْمِ دهم شد بعد مانی ۱ اخذ فطر
 امر الله عَشْرًا عَصْرُ الْعَبَّ بيفشارد انکورا عَصْرًا عَقَرُ النَّاقَةِ بی بُرید اشتر ماده را ۵ ذبحها ايضا
 ۶ قطع عرقها عَقْرًا وهو الْعَقِيرُ اشتر بی بریده وَعَقَرُ السَّرْحِ الدَّائِبَةُ ریش کرد زین پشت ستورا
 ۶ جرج عَقْرًا وهو سَرْحٌ مَعْقَرٌ زین ریش کننده ۶ سرخ جارج ۵ وعاقِرٌ عَدْرَةً خیانت کرد
 بدو ۶ خاله عَدْرًا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ بیا مزید خدای گناهش را مَغْفِرَةً وَمَغْفَرًا وَعَفْرًا فَطَرَ
 اللَّهُ لِلْحَلْقِ بیا مزید خدای خلق را اَخْلَقَ يَفْطِرُ معا فَطَرَ وَفَطَرَةً قَبْرُ الْمَيِّتِ در کور کرد مَرَدَهُ
 يَفْتِنُ معا ۶ دفنه قَبْرًا فَتَرَ فِي الْمَشْجَعَةِ تنگی کرد در زند کافی يَفْتَرُ معا فَتَرَ نَذَرَ عَلَيْهِ نَوَانَا شد
 بروی ۶ قَوَى يَقْدِرُ وَقَدَرَم يَقْدِرُ قَدْرَةً وَتَدْرَأُ وَتَدْرُ وَمَقْدَرَةٌ لَمْ وهو الْقَدِيرُ توانا وَقَدَرُ
 الشَّيْءِ اندازه کرد چیزی ۱ قَدْرَهُ يَقْدُرُ معا قَدْرًا معا وهو الْمِقْدَارُ اندازه والمِقْدَارُ يَرْجُحُ و
 الْقَدْرُ م وَالْقَدَارُ ح وَقَدَّرَ الشَّيْءُ اندازه چیزی ۱ وَمَقْدَرَةٌ م قَسَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ سختی کرد بی
 بر کار ۵ تهر کرد او را ۶ اَكْرَهَهُ قَهَرَهُ قَسَرًا قَسَرَ الْعَوْدَ پوست باز کرد چوب را ۶ نَزَعَ عَنْهُ قَشْرَهُ
 قَشْرًا كَسَرَ الشَّيْءَ بشکست چیزی ۶ كَسَرًا وَغَوَّ ضَلْبُ الْمَكْسِرِ چوبی سخت شکن ۵ زود نشکننده
 ۶ خَشَبٌ شَدِيدُ الْمَكْسَرِ كَسَرَ عَنْ أَثْيَابِهِ برهنه کرد دندانهایش را ۶ بَخَنَدِي بَشَرَمُ ۶ بَخَنَدِيدُ
 تَبَسَّمَ كَشَرًا نَجَرَ الْخَشَبَةَ براشید چوب را ۶ نَحَتَ يَنْحَرُ معا نَحَرًا نَحَرَ الْحِمَارُ بَنِي خَرَابَاكُ کرد ۶ قَالَنَحْ
 يَنْحَرُ معا خَيْرًا وهو الْمَنْحَرُ معا سوراخ بَنِي نَذَرَ الشَّيْءَ نَذَرَ کرد چیزی ۶ أَوْجَبَ لِنَفْسِهِ شَيْئًا يَنْتَذِرُ
 معا نَذْرًا نَشَرَ الشَّيْءَ پراکنده کرد چیزی ۵ چیزی ۶ از نور باز کرد ۶ بَكَسَرَدَ چیزی ۶ بَسَطَهُ يَنْتَشِرُ معا
 نَشَرَ نَعَرَ نَعِيرُ کرد ۶ صَاحَ يَنْعَرُ معا نَعِيرًا ۵ وَلَعَرًا نَعَرَتِ الدَّائِبَةُ بگریخت استور تَنْفَرُ معا نَفَارًا
 وَنَفَرًا وَنَفَرًا وهو التَّنْفِيرُ گروهی گریزند کان ۶ الْجَهَامَةُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْعَدُوِّ ۷ مَرْدَمَانِ رَوْنَدَه وَهِيَ لَيْلَةٌ
 النُّفَرُ معا شب رفتن حاجیان از منا ۶ آن شب که حاجیان از منامکه رَوْنَدَه ۶ لَيْلَةٌ يَذْهَبُونَ مِنْ جَبَلِ
 مَنَا إِلَى مَكَّةَ هَدَرَ الْبَعِيرُ بالاد کرد شتر اصاح ۷ بالاد کرد اشتر در وقت کشنی کردن ۵ يَهْدُرُ معا
 هَدْرًا وَهَدِيرًا هَدَرَ فِي الْمَنْطِقِ بيهوده گفت در سخن ۶ تَكَلَّمَ قَبِيحًا يَهْدِرُ معا هَدْرًا معا وهو
 الْمَهْدَرُ بيهوده گوی ۶ اسرافعلی بسیار بيهوده گوی ۶ جَمَزَ الْبَعِيرُ بدوید اشتر ۶ عَدَا

مغنی سوریا یَجْمَعُ معا جمعا ۱ وهی الجَمَاعَةُ جَمَاعَةٌ ۲ ناقة تجعل المغنی والمجْمَعُ جَمَاعَةٌ ۳ بَن خَبْرُ الخَبَرِ یجتمعت نالرا ۱ طبع وجَمَعُ القَوْمَ نان داد مردمان را ۲ اعطا لهم خبیرا خَبْرًا خَرَرْتُ الخوفَ وعَبَّرُهُ بدوخت موزه را ۱ اخاف یَجْمَعُونَ معا خَزْرًا رَكَزَ الرَّفْعُ بپای کرد نیزه را ۵ بر زمین زد نیزه را ۱ اقام الرفیع ۶ بپای کرد نیزه را یَكْرُزُونَ معا رَكْمًا وهو فی مَكْرَمَةٍ عِزٍّ در جایگاه عزت خودیش است ۲ والرَّكْزُ الضَّوْفُ الخَفِيُّ رَمَزُ الْكَلِمَةِ اشارت کرد بری ۱ اشارت کرد بسوی او یَرْمِزُ معا رَمَزًا مَجْزَعُ النِّقَمِ عاجز شد از چیزی عَجَزَ ۱ خَرَزَهُ بِالْإِبْرَةِ بزدرش بسوزن ۱ خست او را بسوزن ۲ ضربه بها خَزْرًا عَمَرُهُ بِالْعَيْنِ بچشم زد او را عَمَرًا فَرَزَ لَهُ نَصِيبُهُ جدا کرد او را نصیبش را ۲ فَرَقَ نَصِيبَهُ فَرَزًا فَفَزَ بِجَسْتِ ۵ برجست ۱ وثَمَرُ قَفْزٍ قَفْزَانَا كُنْزُ الْمَالِ كَرَدَ كَرْدَ مَالٍ ۱ جمع ۶ کتب نهاد مال را كُنْزًا وهو الكُنْزُ كُتُبٌ والْكُنْزُ ح لَمْرُهُ عِيبٌ نهاد او را اغاب ۱ لَمَزَ معا لَمَزًا وهو المَرْءُ عِيبٌ نَهْنَهُ ۲ ضارب العيب نَبْرُهُ لقب بد نهاد او را ۲ بقلب بد خوند او را ۲ وضع له اسمًا قَبِيحًا نَبْرًا وهو النَبْرُ لقب بد ۱ اسم قبیح نَشْرُ مِنْ مَكَانِهِ برخاست از جای خود ۲ قَامَ وَنَشَرَتْ عَلٰی رُؤُوسِهِمُ زَن دشن شد بر شوهرش ۱ دشن داشت زن شوهرش را ۲ خَبَّتْ ۶ نَمَارَ واری کرد زن بروی نَشَرَتْ معا نَشْرًا وهی نَاشِرَةٌ زَنی که شوهر را دشن داد ۲ زن ناسازوار نَقَرَ بِجَسْتِ ۵ برجست ۱ وثَمَرُ يَنْقُزُ معا نَقْرَانَا هَمْرُهُ عِيبٌ زد او را ۶ عِيبٌ نهاد بروی ۲ وضع له عِيبًا وهو المَهْمَزَةُ عِيبٌ كَسَنَهُ ۱ ضارب العيب اسم فاعل للزوج والمَرْءُ وهمَزَ الخَوْفَ هَمَزَ كَرَدَ حَوْفًا وهمَزَ السِّتُورَ الفَاوَزَةَ بكَرْتِ كَرِمٍ مَوْشَرَلٍ ۲ بكَشَتْ كَرِمٍ مَوْشَرَلٍ ۲ خَرَقَهَا اَوْقَلَهَا اَوْهَمَزَاتُ الشَّيَاطِينِ وَسَارَسَهُمْ هَمْرًا س سَاسَرَهُ اُسْرَ كَرَفَتْ بَدُو يَأْتِسُ وَأَيْسَ بِهِ م ۲ سَكَنَ مَعَهُ يَأْتِسُ أُنْثَا وَأُنْثَى وهی الْآنِثَةُ زَن اُنْثَرَدَه ۲ زن خوب ۲ امْرَأَةٌ حَيَّةٌ وهت الْاَوَانِسُ ح وهمَرِ الْاُنْثَى اهل اُسْ كَزَنده ۵ خداوندان خانه ۲ اهل خانه ۲ رجال مقيم ۲ اهل البيت والْاَنْثِيْسُ مونس اسم فاعل وَمَكَانٌ مَأْنُوسٌ جَاى آبادان ۲ اَرْضٌ عِمَارَةٌ مَعَ الْخَلْقِ جَلَسَ بِنَشْمَتٍ جَلُوسًا حَبَسَهُ بَانَ داشت او را ۲ مَنَعَهُ حَبَسًا حَدَسَ كَمَا ن بُرَدَ اَظَنَّ حَدَسًا حَمَسَ الْقَوْمَ بِنَجْمٍ شد سردمان را ۲ اخذ خمسَ اَمْوَالِهِمْ خَمْسًا خَنَسَ وَاپَسَ ماند ۵ پَسَ واز شد ۲ تَأَخَّرَ اخْفَى بَخْنَسَ معا خَلُوسًا وخَنَسًا وهی الْخَنَسُ سِتَارُكَانَ واپس رونده ۵ هَنَسَ سِتَارَهُ ۲ رَجُلٌ مَشْتَرَى مَزِيخٍ زَهْرَةٍ وَعَطَارِدٍ والْخَنَسَارُ اَبْلِسَ رَفَسَهُ

بِرَجْلِهِ لَكَدَ ز اورا ۲ ضربه بالرجل ۷ بردش پای رَفَسَا سَدَسَ الشَّوْمَ ششم شد مردمان را سَدَسَا
 شَمْسَ يَوْمَنَا بانتاب شد روز ما ۵ آفتاب کین شد روز ما ۶ حَرَّ يَوْمُنَا يَشْتُمُ معا شَمُوسًا و شَمْسُ م
 يَشْتُمُ شَمْسًا و يَوْمَ شَامِشَ روز بانتاب و شَمْسُ م طَمَسَ الشَّيْءَ نابدید کرد چیز را ۲ شست ، غسل
 و طَمَسَ عَلَيْهِ م طَمَسًا و طَمَسَ الطَّرِيقَ نابدید شد راه ۵ ناپیدا شد راه يَقْطِرُ معا طُمُوسًا عَبَسَ ترش
 روی شد ۲ صار وجهه مُرًّا عُبُوسًا عَطَسَ عطسه داد يَعْطِشُ عَطَاشًا ۲ التَّيْسُ اللَّذَابُ ۲ الْعَطَاشُ اللَّكَا
 وهو المَعْطِشُ معا بین ۵ عطسه دهند ۲ انف عَكَسَ الشَّيْءَ وَاكْلامَ بگردانید چیز را و سخن را ۵
 بازگردد کرد چیز را و سخن را ۲ قلبه ۲ فعل اوله آخره و آخره اوله عَكَسًا عَرَسَ درخت بنشاند
 ۲ اقام فرع الشجرة ۲ نهال نشاند يَكْرِسُ معا عَرَسًا وهو العَرَسُ معا درخت نشانده ۲ غَصَصَ
 عَطَسَهُ فِي الْمَاءِ فرو برد اورا در آب ۱ عَمَسَهُ عَطَسًا و عَطَسَ بِنَفْسِهِ خود فرو برد ۲ خود فرو رفت .
 غَطُوسًا عَمَسَهُ م عَمَسًا وهو اليميمُ الغموسُ سوکند فرو بُرَدَ بکناه ۵ سوکند بزرگ است که بکنا هَشَ
 فرو برد ۲ عَمِينَ يَدْخُلُ النَّاسُ فِي الذَّنْبِ ۲ اَنْ يَحْلِفَ وهو يعلم انه خلاف ما يقوله فَرَسَهُ الْاَسَدُ
 شکار کرد اورا شیر ۵ شکست شکار را شیر ۲ صاد له ۲ حَرْقَهُ ۷ بدر بردش شیر فَرَسًا وهي الْفَرَسَةُ شَا
 شکسته ۷ شکاری شیر فَرَسَهُ نَارًا و عَطَا ۲ داد اورا آتش را و دانش را ۲ آتش داد اورا و علم آموخت
 قَبَسًا قَلَسَ قَرَى قَرَدَ قَلَسًا وهو الْقَلَسُ معا ق ۲ خَرَجَ كَبَسَ النَّهْرُ بیاکنند جو را ۵ ملأه تَرَابًا
 ۱ دانه ۷ انباشت جو را کَبَسًا كَسَرَ الْقَبِي ۲ بارامکاه شد آهو ۲ دخل في بيته ۷ آهوان بارامکاه شد
 بَكَنَسَ معا کَنُوسًا وهي الْكَنُوسُ ستارگان فرو شَوَدَهُ ۲ نجوم مخفیة ۷ ستارگان در آئینه و كَسَرَ الْبَيْتَ
 بُرُنت خادرا بَكَنَسَ معا كَنَسًا ۱ و كُنُوسًا لَسَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ بیا میخت حق را بباطل ۲ خلط ۷
 پوشید حق را بباطل لَبَسًا ۱ و لَبَسَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ اى خلطه لَمَسَهُ بپوشدش ۱ مته بالید بَلَسَ معا
 لَمَسًا مَا نَبَسَ بِلَمَةٍ هیچ سخن نگفت ۱ مَا تَكَلَّمَ قَطَّ نَبَسًا خَسَنَهُ بخستش در جنبانید اورا ۲
 غَرَزَهُ بِخَسَفَةٍ بلس خَسَفَ هَجَرَ فِي صَدْرِهِ شَيْءٌ افتاد در دلش چیزی ۲ خطر ۲ وقع و قلبه شئ
 ۲ گذشت در دلش چیزی هَجَسًا هَسَّه ۲ الْكَلَامَ سخن رُم گفت ۵ پوشیده گفت سخن را ۲ تَكَلَّمَ خَفِيَةً
 اخفاه ۷ نرم کرد هَسَسًا ش بَطَشَ به سخت گرفتش ۵ سخت زد اورا ۲ اخذه اخذا شديدًا يَبْطِشُ
 معا بَطَاشًا ۲ الْبَطَشُ عَلَى رَجُلَيْنِ احدهما بمعنى العقوبة والثاني بمعنى القوة حَرَّشَ الضَّبَّ شکار کرد سوس

را ۱ صا حَرَّشًا خَدَّشَ الرَّجُلُ ۵ و كَثِيرَةً بخراشید روی را ۶ خَرَقَ الرَّجُلُ الْيَدَ خَدَّشًا و خَشَّهْ مَ بِخَشْنَةٍ
 معا خَشَّشًا عَرَّشَ الْكُرْمَ بپای کرد رَزْرًا ۵ برداشت رَزْرًا بر چوب گرفت ۱ جَفَّتْ رَزْرًا ۱۰ اقام الخشب على
 البستان بَرَّشَ معا عَرَّشًا ۱ و معنی مَعْرُوشَاتِ مسموكلات و غیر مَعْرُوشَاتِ على وجه الارض و معنی خَاوِلَةٌ على
 عُرُوشِهَا ساقطة حيطانها على سَفَوَتِهَا ۱ حَرَّشَ على الشَّيْءِ حَرِيشٌ شد بر چیزی ۲ عَشَقَ ۲
 آرزو مند شد بر چیزی بَحْرَضَ معا و حَرَضَ مَ بَحْرَضَ حَرَضًا و هو حَرِيشٌ آرزو مند قَبَضَ بسر انگشتان
 گرفت ۱ اخذ بالإصابع قَبَضًا ۵ و هو الْقَبْضَةُ معا شَيْءٌ مَقْبُوضٌ بِالْعَلَةِ قَبْضُهُ بِإِصْبَعِيهِ گرفت او را
 بدو انگشت ۲ اخذ به الأظفار ۷ شَكَّخِدْشَ بَدَ انگشت بَقَرَضَ معا قَرَضًا قَلَصَ الْقَلْلَ وَ التَّرَبُّ
 کوتاه شد سایه و حام ۱ قَضَرَ الْقَلْلَ وَ التَّرَبُّ بِالْغَسْلِ يَقْلُضُ معا قُلُوضًا قَضَرَ الْعَيْرَ بِحَسْتِ خَرَكُوه ۵
 بر جست کور يَقْلُضُ معا قَمَاضًا قَضَ شَكَرَ کرد ۱ صا قَضًا و هو الْقَضُ شَكَرَ وَ الْقَنِصُ ۱
 ۵ الْقَنِصُ جَمْعُ الْقَنِيصَةِ شَكَرَ شَصَّتْ عَلَى رُجْعِهَا دَشَنٌ داشت زن شوهرش را ۱ ناساز واری کرد و
 نَشَرَتْ اِیْ خَالَفَتْ ۲ زن ترش روی شد بر شوهرش تَشَشُّشٌ معا تَشُوشًا و هی نَشِشٌ زن شوهر را
 دَشَنٌ دارند ۱ عدد ۲ زن ترش روی لَعَنَ عَلَى عَقِبَيْهِ و اِیْسَ رَفَتْ بَرَدَ و پاشنه او ارجع ۲ باز پس
 رفت بر پاشنه خویش بَنَكَمُ معا نَكُوضًا وَ نَكَمًا ضَ حَفَضَ الشَّيْءَ فَرَدَ کرد چیزی را ۵ بَسَتْ کرد
 چیزی را ۱ ضَدَّ و فَعَّ حَفَضًا و حَفَضَ الْعُودَ عَطَفَهُ ۱ و حَفَضَ لَهُ جَنَاحَهُ تَوَاضَعَ لَهُ رِبَاضَ السَّحَابِ
 ۵ وَ الْقَارِئُ خَفَّتْ دَدَ ۵ خَفَّتْ دَدَ و مرغ ۱ جَلَسَ اسْتَنَاحَ رُيُوضًا رَفَضَ الشَّيْءَ رَهَا کرد چیزی را
 ۲ تَرَكَهُ ۷ انداخت چیزی را بَرَفَضَ معا رَفَضًا ۷ و هَا رَفَاضَةً مردمان حق کذلکند و الزَّوَانِفُ
 ح عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ بَیْشَ آمد او را کاری ۱ اقبله الامر جاءه يَعْزُزُ عُرُوضًا و عَرَضَ يَعْزُزُ عَرَضًا
 و هی الْعَرِاضَةُ کار پیش آمده ۱ الْآفَةُ وَ الْعَوَارِضُ ح و عَرَضَ الْعُودَ عَلَى الْإِنَاءِ بَنَهَادٍ چوب را بر
 چیزی ۵ بِنَهَادٍ نهاد بر سر چیزی چوب ۵ تَرَكَ الْعُودَ ۲ بَجِبَ نهاد بر خنور يَعْزُزُ معا و عَرَضَ
 عَلَيْهِ الشَّيْءَ عَرَضَهُ کرد بر وی چیزی ۱ تَالَهُ الشَّيْءَ اِیْ حَالَهُ عَرَضًا فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ بَضَّ کرد
 خدای نماز را فَرَضًا وَ فَرَضَتِ الْبَقَرَةُ بَیْرَ شد کاه ماده ۱ کَبَرُ شَاخٌ تَقَرُّضٌ معا وَ فَرَضَتْ مَ تَقَرُّضُ
 فَرَضًا و هی تَقَرُّضٌ کاه ماده پیر ۱ بَقَرَةُ شَيْخَةٍ قَبَضَ الشَّيْءَ بِسِنْدِ چیزی را ۱ اخذ و تَقَرُّضٌ بَكَرَتْ
 دستش را اخذ یده و قَبَضَ بَیْدَ صَاحِبِهِ بَكَرَتْ دست یار خود را قَبَضًا و هو فی قَبْضَتِهِ درست

وی است ۶ هوی ید و اعطای قُبْعَةً مَرَكًا معاداد مرا یک مشت از فلان چیز ۱ عرفه
 من الشیء القُبْضُ خلاف البَسْطُ والقُبْضُ بالید ضم الید علی الشیء یقال قبض علی بیده وقُبْضُ
 الإنسان مات قُضَّتْ الفَارَةُ الثَّوْبُ یُزید موش جامه را ۲ قطع وقُضَّ الشَّعْرُ بکفت شعرا قُضًا
 وهو القَبْضُ شعر ۲ شعر مقول فُضَّ اللَّبَنُ بجنباید شیرا ۵ دوف کرد ۱ حَرَكَ اللَّبَنُ ۲ نزد شیرا
 یَمْحَضُ لَهُ وهو المَحْبِضُ دوف ۱ لَبَنٌ مَأْخُودٌ شَحْمُهُ وَالْمَحْضَةُ شِیرَزَه ۲ چوبکی بوی شیر
 جنبانند اسم الالة خشب یَمْحُودُ به اللبن ۲ شیرزن فَبَضَّ الْعَرَقُ بِجَسْتِ رَاك ۲ حَرَكَ نَبْعَانًا
 نَعَضَتِ السِّنُّ بِجَنَبِید دندان ۱ تَحَرَكَ تَنَعَّضُ لَهُ نَعَضَانًا ط ثَلَاثُ الْبُعَیْرِ رِیْخِ زَدَشْتَر
 ۴ غلام رِیْخِ انداخت اشتر خرم نجاسته ثَلَاثًا خَبَطَ الشَّجَرَةَ بِرَاك انكند از درخت ۱ اَوْقَعَ الْوَرَقَ
 بِالْحَرَاكِ وَخَبَطَ الْبُعَیْرُ بِدَسْتِ زَدِ اشتر ۵ اشتر پای بر زمین زد ۱ ضَبَّ رِجْلَهُ عَلَى الْأَرْضِ خَبَطًا خَلَطَ الشَّيْءُ
 بِالشَّيْءِ بیامخت چیز را چیز خَلَطًا وهو الخِلَاطُ آمِغْتَهُ ۱ آمِزَ وَالْأَخْلَاطُ ح رِبَطَ الْفَرَسَ بَیْسَتِ اسْبَ
 ۲ عَقَدَ رِبَطًا وهو الرِّبَاةُ اسْبَا بَسْتَهُ ۱ حَبَلَ وَرَبَطَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ خَدَايَ دَلَش تَوَكَّدَ ۱ تَوَكَّى اللَّهُ قَلْبَهُ
 وهو رَابِعُ الْبَاشِ قِي دَل وَرَبَطَ الْجَائِشَ سَرَطُهُ بکلو فرو برد اَوْرَا ۱ اَذْهَبَ إِلَى خَلْفِهِ یَسْرِطُهُ مَعَا
 وَسَرَطُهُ یَسْرِطُهُ سَرَطًا وَسَرَطَانًا شَرَطَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ شَرَطًا نَهَاد بَرَدِی وهو السَّرِيطَةُ شَرَطَ وَالشَّرَاطُ ح
 وَالشَّرَامُ وَالشَّرَطُ ح وَشَرَطَهُ لِلْحَجَّامِ بِالْمِشْرِطِ بزد او حجام بنشین ۱ بَنَشَرَ زَدَشْتَر حَجَامٌ یَشْرِطُ مَعَانِشَرًا
 صَبَطَهُ اسْتَوَارَ كُودَ اَوْرَا ۱ اِیَادَ كَرَنْتِ اَوْرَا حَقِطَهُ صَنِيطًا صَرَكَ نِزَ كَرَدَ ۵ بِنِی بِنِی تِزَ كَرَدَ صَرْكَ
 وَصَرْكَ وَضَرْكَ عَبَطَ الْبُعَیْرُ ۱ عِلَتِ كَفَتِ اشتر را ۲ ذَبَحَ بِالْأَعْلَةِ عَبَطًا ۷ وَعَبَطَةُ شَبَطَةُ شَاد
 كَرَدَ اَوْرَا ۱ آرزو کرد اَوْرَا ۲ شَاد مَان كَرَدَ اَوْرَا عَبَطًا وَغَبَطَةُ قَسَطًا سَعَرَكَدَ ۱ جَارَ قُسُوكًا قَطَّ الصَّبِي
 بِالْقَلَا كُودَ رَا بَیْسَتِ بَرَشْتَهُ كَهْوَارَهُ ۲ عَقَدَ ۷ بَیْسَتِ كُودَ رَا بَیْسِمَ بِنْدَ یَقِطُ مَعَا قَطًا قَطَّ
 مَرَكًا فَمِید شد از فلان چیز یَقِطُ لَهُ قَنُوكًا وهو قَنُوكًا ۷ قَنِيطًا فَمِید شده كَشَطَ جِلْدَ الْبُعَیْرِ
 بَزَ كَرَدَ بَیْسَتِ اشتر را ۵ بَا هَفَتِ بَیْسَتِ اشتر ۱ فَرَقَ مِنَ الْحَمِّ وَكَشَطَ الْجِلْدَ عَنِ الْفَرَسِ دُور كَرَدَ جِلَاسًا
 اَزَ اسَبَ ۵ جَلَّ اَزَ اسَبَ بَرَدَا شَت ۱ اَبَدَ كَشَطًا ۵ قَشَطًا قَشَطًا نَشَطَ الْجِلْدَ كَرَدَ رَسَ مَرَاهَ كَرَدَ
 زَدَ رَسَ رَا سُنَسِتَ ۱ بَیْسَتِ رَسَ مَرَاهَ عَقَدَ نَشَطًا ۵ وَهِيَ الْأَنْشُوطَةُ كَرَدَ سُنَسِتَ ۱ كَرَدَ كَشَادَهُ
 عَقَدَةُ مُفْتَوَحَةٌ هَبَطَ فَرَسٌ آمَدَ ۱ فَرُوشَدَ نَزَلَ مُهْبُوطًا ط لَفَطَ اللَّقْمَةَ مِنْ فِیهِ بَیْنَدَا شَت

لقمه را از دهن خود ۵ بیعکند لقمه از دهن خود ۱ روی و لقمه بکذا سخن گفت بفلان چیزی لقمه وهو لقمه
 سخن ۶ کلمه والألفاظ ع رجعه باز گردانید او را ۵ باز آوردش احواله رجعا و رجح بنفسه خود
 باز گشت ۵ بخوشتی باز گشت رجوعا و رجعی رضع الثدي میکید پستان را ۱ مشق یرضع و
 رضع یرضع رضعاً و رضعاً معا و رضعاً نبع الماء من الأرض بیرون آمدن آب
 از زمین ۲ حرم ینبع معا و ینبع نبعاً نزع الذلوس البشر بکشید دلو را از چاه ۴ مد نزعاً و نزع
 عن الأمر بکشید خود را از کار ۵ دست کوتاه کرد از کار ۶ کس بار ایستاد از کار نزعاً و نزعاً إلى
 اطله آرزومند شد باهل خویش ۱ آرزو کرد سو اهلش طلب نزعاً غ دبع الجلد بپیراست
 پوست را ۱ یدبع لد دبعا و دبعا و دباعة وهو الذباغ علفو دیم ۵ والدباغ پیراینده نزع
 الشيطان بينهما فساد افکند دیو در میان ایشان دو کس ۵ ناخوشی افکند ابليس میان دو کس
 ۹ اوقع الفساد بينهما ۷ تباهی افکند دیو میان ایشان نزع الشيطان و سوسه کرد او را دیو
 ۱ از راه برد او را دیو ۵ اذهب الی المعصية ینزع معا نزعاً ف جذر السفينة بالجذوف معا
 براند کشتی را بیلار ۲ براند کشتی را بقیه ۵ اجری السفينة بالخشبة ۲ راند کشتی را ببیل جذ
 معا حذف الحرف من الحرف بافکند حرف را از حرف ۱ ترك حذفاً خلق بالله سوکند بخردن کجا
 خلقاً معا وهو الخلق معا سوکند ۱ والخلق هم سوکند والخلق والخلق ح خسف
 الله بهم الأرض فرو برد ایشان خدای بزمین خسفاً و خسف القمر گرفته شد ماه ۴ ذهب
 نوره خسفاً خسف النمل بدوخت نعلین را ۱ چرم دوخت نعلین را ۱ خطا ۵ خرها خسفاً وهو
 الخسف درشت ۵ درشت نعلین ۱ اسر الالة بخطا به الحق خطفه بزبرد او را ۱ اخذه بسرعة خطفه
 و خطفه ۴ خطفه خطفه و خطفاً و برق خاطف درخت رابنده ۱ ای اخذ العين ذكف الشيخ
 ۵ والمقيد نرم رفت پیر ۵ نرم رفت پیر و فید کرد ۱ ذهب بلا سرعت ۵ مشه مشياً رويداً
 ذلیفاً ذرئت عینة اشک بارید چشم روی ۵ آب راند چشم روی ۱ اخذت ۵ اسالت عینة دما ۷ اشک
 روان کرد چشم او درمعا و ذرقاناً رسف فی قید رقت با بندش ۵ وایند رفت ۱ جهنده رفت
 یا آهسته رفت یرسف معا رسفاً و رسفاً رشق الماء بمکید آب را ۲ بکند آب را ۱ مصه
 بشفتیه یرسف معا رسفاً ۵ ورسيفاً صدق منه روی از وی بگردانید ۱ اعرض حول وجهه

صُدُوْنَا صَرْفُهُ عَنْهُ باز گردانید او را از وی ۱ رجوعه صَرَفًا ظَلَمَ بِنَفْسِهِ باز دشت خود را از شهت ۶
 منع نفسه من الطلب فَلَمَّا عَرَفَهُ بِشَاخَتْ اورا ۱ بدانست او را ۱ علم مَعْرِفَهُ وِعِرْفَانًا عَرَفْتُ الْحَبْرَ
 بانك کردند پربان ۶ صاحب مَعْرِيفًا وِعَرَفْتُ عَنِ الشَّيْءِ باز استاد از چیزی يَعْرِفُ معا عَرُفًا عَسَفَ سَمِعَ
 کرد ۱ ظَلَمَ عَسَفًا ۵ وِعَسَفَ الْفَلَاةَ ببرید بیا بازا عَسَفًا نَصَفَتِ الرِّيحُ باد سخت بجهت ۶ سخت
 وزید باد ۱ حاجت الرِّيحُ شدیدًا عَصَفًا وِرِيحٌ عاصِفٌ باد سخت ۶ ریح شدید ۶ باد سخت جهنده
عَطَفَ النُّوْدُ کز کرد چوب را ۵ بجنبانید چوب را ۶ ثَنَاهُ ۶ جنبانید چوب را ۶ دهی العطْفَةُ چوب
 جنبانیده و عَطَفَ عَلَيْهِ مَهْرَبَانِي كَرْدَ بروی ۱ رَحِمَهُ عَطَفًا ۶ دهی العطَافَةُ مَهْرَبَانِي ۶ رحمت عَكَفَ
عَلَى الشَّيْءِ بیروستی کرد بر چیزی ۱ دام يَعْكُفُ معا عَكُوفًا عَلَفَ الدَّائَةُ علف داد ستور را ۱ اعطى
عَلَفًا غَرَفَ الْمَاءَ بَيَدِهِ بگرفت آب را بدست خویش عَرَفًا ۶ دهی العَرَفَةُ يك مشت آب ۶ آب داشته
 بگشت قَدْذَهُ الْحَيَاةَ بزد او را بسنگ و قَذَفَ الْمُحْصَنَةَ دشنام دادن دزدی پارسا را قَدْذًا قَصَفَ
 الشَّيْءَ بِشَكْسَتْ جِيزًا و قَصَفَتِ الْعِيْدَانُ آواز کردند بر بطنها ۶ بانك کردند بر بطنها قَصَفًا
 و قَصَفَ الرَّعْدُ بانك کرد تندر قَصِيفًا قَطَعَ الْعِنَبَ بُرِيدَ الْكُورَا ۵ برید انکور را از رَزَقًا قَطَعًا
 وهو القَطْعُ حَوْشُهُ بُرِيدَهُ وَالْقَطْرُوحُ كَتَفَ الرَّجُلُ وَاپس بست دست مرد را كَتَفًا وَكِتَانًا كَرَفَ
 الْحِمَارُ خَرَسَكَيْنِ بَبُوبِيدَ ۶ بوبی سرکین را خَرِيكَرَفَ معا كَرَفًا كَسَفَ اللَّهُ الشَّيْءَ گرفت کرد
 خدای آفتاب را كَسَفًا ۶ كَسَفًا و كَسَفَتِ الشَّمْسُ خود گرفته شد آفتاب كَسُوفًا كَشَفَ عَنْهُ
 النُّوْبُ باز کرد از وی جامه را كَشَفًا نَتَفَ الشَّعْرَ بركند موی را نَتَفًا ۶ دهی النُّتْفَةُ مِنَ الْعِلْمِ نكتة
 از دانش و رَجُلٌ نَتَفَةٌ مرد نكتة كوی ۵ مرد بسیار نكتة كوی نَدَقَ الْقَطَنُ بزد پنیر را نَدَقًا نَزَنَةً
 الدَّمُ ضَعِيفٌ كَرْدَتْ خُونُ رَفَتَن ۵ خون از وی بیرون آمد تا ضعیف شد يَزَنُهُ معا وَنَزَفَ الْبَيْتُ
 تهی کرد چاه را از آب نَزَفًا نَسَفَ الطَّعَامَ پاك کرد طعام را ۶ پاك کرد غذا را نَسَفًا وَنَسَفَ الْبَيْتُ
 بركند بنارا نَسَفًا نَطَفَ الْمَاءُ بچکید آب يَنْطَفُ معا نِطَانًا ۶ و نَطَفَانًا ۶ دهی النُّطْفَةُ آب چکیده
 ۶ قَطَرٌ هَتَفَ بِهِ بانك کرد بدو هَتَفًا وَهَتَانًا ۶ وَهَتَفَتِ اللَّحَامُ بانك کرد كبوتر قِيقِيقُ
 الْعَبْدُ بگرفت بنده يَابِقُ معا يَابَقًا ۶ دهی الْيَابِقُ بنده كِرْبَزَنده حَبَقَتِ الْعَنْزُ تیز داد ۶ بَزَ
 تیز داد بر ماده حَبَقًا حَذَقَ الْفَرَّانُ بیا سوخت قران را ۶ نيك ياد كرفت قران را يَحْدِقُ وَحَدَّقَ

م یَحْدَقُ حَدَقًا مَعًا وَحِدَانَةً وَحَدَقْتُ فِي صَنْعَتِهِ اسْتَادَ شَدَّ دَرِصَنْتِ خَوِشَ حَدَقًا وَحَدَاقَةً وَهُوَ
 الْحَادِقُ نِيدَ اسْتَادَ حَرَقَ نَابَهُ بِرُومِ زَدَ دَنَدَانِش لِ۲ بَرِیکَ دِیْکَرِ زَدَ دَنَدَانِ رَا یَحْرِقُ مَعًا حَرَقًا حَلَقَ
 الرَّأْسَ بِتَرَاشِیدِ سِرَا ۷ بِسْتَرِ سِرَا حَلَقًا حَرَقَ التُّوبَ بِدَرِیدِ جَامِ رَا حَرَقًا وَهُوَ لَحَرَقَ سَوَارِخَ
 ۲ دَرِیدَ وَلَحَرَقُ حَ حَرَقَ السَّكَمَ ۷ الْغَرَضُ تَبِیرَ بِنِشَانِ بِكَذَشْتِ حَرَقًا حَقَّقَ الْوَرْدَ بِطَبِیدِ دَلِ یَحْفَقُ
 مَعًا حَفَقَانًا ۷ وَحَفَقَ الْجَمْرُ فَرُ شَدَّ سِتَارَ وَحَفَقَتِ الزَّائِبَةُ بِجَنَبِیدِ عُلْمُ تَحْفَقُ مَعًا حُفُوقًا حَلَقَ
 اللَّهُ الْقَتْلَ بِیَا فَرِیدِ خُدَایَ جِیزَا یَحْلِفُهُ مَعًا حَلَفًا وَهِيَ الْحُلُقَةُ أَفَرِیدَ ۲ آفَرِیشَ دَقَقَ الْمَاءَ دَقَقَ
 الْمَادَ بِرِیغَتِ آبِ رَا هَ آبَ بِرِیغَتِ یَذِقُ مَعًا دَقَقًا ذَرَقَ الْفَلَاثُ رِیغَ زَدَ مَرِغَ یَذِرُقُ مَعًا ذَرَقًا رَتَقَ الْخُ
 بِرِیغِ سِتِ جِیزَا ۵ بَذَوْضَتِ جِیزَا ۲ ضَمَهُ ۷ نَرَاهِمَ آوَرَدِ جِیزَا یَبْرِیئُ مَعًا رَتَقًا ۱ حِنْدَ الْفَتَقِ سَبَقَهُ آلِ
 الْغَاثَةِ بِیَشِیَ کَرْدِ بَرَوِیَ بِغَاثَتِ ۵ اَزَوِیَ بِكَذَشْتِ بِغَاثَتِ ۶ پِیْشَ رَفْتِ بِسَوِیَ غَاثَتِ سَبَقًا وَلَهُ سَابِقَةُ
 مَرَدِ رَا پِیْشَ ۳ سَتِیَ اسْتِ ۱ آوَرَا پِیْشِ اسْتِ، کَاهَ لَهُ فَضْلُ ۷ اَرَا حَقِیْقَ کَذَشْتِ اسْتِ وَتَوَابُحُ حَ
 سَرَقَ مِنْهُ مَالًا بِذَرِیدِ اَزَوِیَ مَالِدَا سَرَقَةً ۷ سَرَقًا مَعًا سَلَقَهُ بِلِسَانِهِ بِیَا زَرِیَ بِلَا زَرِیَ اَزَوِیَ اَبَا زَارَدِ
 اَوَلَا بَرَزَا اَوَ، اِذَا هَ وَسَلَقَ الْبَیْضُ بِرِلَا کَرْدِ خَايِرَا ۱ اَشَوَاهُ یَسْلُقُ مَعًا سَلَقًا شَهَقَ الْحِمَارُ بِالْکَرْدِ
 خَرَا ۱ صَا حَ یَشْهَقُ مَعًا وَشَهَقَ مَ یَنْهَقُ شَهَقًا عَنَقَ الْعَبْدُ اَرَادَ شَدَّ بِنْدَ یَعْتَقُ وَتَقَنُ مَ یَعْتَقُ مَتَقًا
 وَعَنَاقًا وَهُوَ عَتِیقُ اَرَادَ دَهَمَ عَنَاقُ حَ وَعَتَقَادُ حَ عَرَقَ الْعَظْمَ خَايِیدِ اسْتَحْوَانِ رَا یَعْرِقُ مَعًا عَرَقًا
 وَهُوَ الْعَرَانُ اسْتَحْوَانُ خَايِیدِ ۱۶ اسْتَحْوَانُ خَايِیدِیَ، الْعَظْمُ الَّذِیْ اُخْذَ عَنْهُ الْحَمْدُ عَسَقَ الْبَلِّ تَارِیدَ
 شَدَّ شَبَّ ۱۶ اَشْتَدَّ ظِلَامُهُ عَسَقًا وَعَسُوقًا ۵ وَهُوَ الْعَسَقُ تَارِیْکِ اَوَّلُ شَبَّ فَتَقَّ الشَّیْءُ جَدَا کَرْدِ
 جِیزَا ۵ بِشَکَا فِتِ جِیزَا ۴ حِنْدُ رَتَقِهِ یَقْتِنُ مَعًا فَتَقًا فَسَقَ عَنِ اَمْرِ اللَّهِ بِیَرُونَ شَدَّ اَزَوِیَ
 خُدَایَ اَخْرَجَ یَفْسِقُ مَعًا فَسَقًا وَفُسُوقًا فَلَقَ الْقَتْلَ بِشَکَا فِتِ جِیزَا ۶ شَقَّهُ فَلَقًا وَسَمَتَ کَذَا
 مِنْ فُلُقٍ فِیْهِ ۶ سَمِعْتُ مِنْ حَرَقِ الْفِیْهِ وَفُلُقِهِ شَنِیدِمَ فَلَا نَ جِیزَا اَزَ شَکَا فِتِ دَهَمَ اَوَ نَطَقَ مَخْنُ کَنْتِ
 ۴ تَكَلَّمَ یَنْطِقُ مَعًا نَطَقًا وَنَطَقًا نَقَى الرَّأِیَ الْعَظْمَ بِالْکَرْدِ شَبَلَنَ بِرُکُوفِ سَفْدَانِ اَبَلَا کَرْدِ جَوَانِ
 کُوسِیْنَدَانِ رَا، صَا حَ الْعَظْمُ یَعِیْقُ نَقَى الْمَوْدُنَ بِالْکَرْدِ مَوْزَنَ نَعِیْقًا رُعَاثًا نَقَى الْعَرَابَ ۲ نَقَى
 الْعَرَابَ بِالْکَرْدِ کَلَامَ یَنْعِقُ بِلَ ۲ یَنْعِقُ نَعِیْقًا ۷ نَعِیْقًا وَنَعَاثًا ۷ نَعَاثًا نَهَقَ الْحِمَارُ بِالْکَرْدِ خَرِ
 یَنْهَقُ بِلَ نَهِیْقًا وَنَهَاثًا ۳ اَفَلَا دَرُومَ کَفْتُ اِنْکَابَ اِنْکَابًا وَانْكَرَ عَنِ الرَّأِیِ بِکَرْدِ اَنِیدِ

اورا از رای ۶ صرفه آنکا سَبَكُ الْأَهَبِ وَالْفِصَّةِ کداخت زَرُّا و سیمرا هکداخته کرد زَرُّا و نفو
 را ۶ پالید زَرُّا و سیمرا ، مَخْلَصه من الخَبَثِ سَبَكُا وهی السَّبِيكَةُ زَر و سیمرا کداخته هخالص سَفَا
 دَمَه بر بخت خونش را ۶ صَبَتْ سَفَكًا فَتَلَکَ بِهِ ناکاه بکشت اورا ۶ قَتَلَه عَلٰی غَفْلَةٍ یَفْتَلُکَ مَعَا
 فَتَنُکَا وَتَوَرُّکَا وَفَنَاکَه مَلَکَ الشَّیْءِ در دست کرد چیز را ۶ مَلَکَ کرد چیز را ، آذخل مَلَکَه مَلَکَا
 مَعَا ۶ الفتح انصح وَمَلَکَه ۷ وَمَلَکَه وهی المملوک بنده خریده ه بنده زبردست ۶ دَرَم خریده ،
 عَبْد و المملیک ح وهی المملَکَةُ پادشاهی و المَلَکُ و المملُکُ و وهی مَلَکُ و المملُکُ و وهی مَلَکُ و المملُکُ و
 ۱۷ استوار کار و مَلَکُ العَیْنِ نیک بایلد ار مدرا ۱ نیک سرشت خمیر را ، شَدَّ بِحِیْنَه مَلَکَا سَبَكُ لِلَّهِ
 تَرَبَّان کرد خدای را ۵ طاعت کرد اورا ۶ ذبح لوجهه ، قتل قربان الله ۷ ترسید خدای را یَسْبَلُکَ مَعَا
 نَسَبًا و مَنَسِبًا مَعَا هَتَا سَتَرَه بدرید پرده اورا ۶ حَرَقَ هَتَا هَلَکَ هَلَکَ شده تلف شد
 هَلَکَا و هَلَکَه و هَلَکَه و هَلَکَه ۸ أَفَلَتِ الشَّمْسُ فروشد آفتاب ه فرو رفت آفتاب
 ۹ غَرِبَتْ تَأْتَلُ مَعَا أَهْلًا أَهْلَتِ الذَّارُ آبادان شد خانه تَأَهَّلَ و وهی أَهْلَةٌ سرای آبادان أَهْلًا
 الرُّجُلُ آبادان کرد مرد ۶ آبادان کرد مرد سرایا یَأْهَلُهَا أَهْلًا و وهی أَهْلٌ آبادان کننده اَعْلَمُ
 و وهی مَأْهُولَةٌ سرای آبادان کرده و أَهْلٌ از خواست ۶ تَزَوَّجَ ۷ کَذَخَا شد مرد یَأْهَلُ لِبِأَهْلَةٍ
 و أَهْلًا بَتَلْ بَرِید ۱ قَتَعَ بَشَلًا و بَتَعَ بَتَلَ زوختی بریده و صَدَقَه بَتَلَه صدقه بریده ۵ تَفَلَّرَ
 و وجهه خیو انداخت در رویش ه تَوَلَّوْکَ در روی او ۷ رَمَى وَجْهَهُ الْبُرَاقَ بَتَفَلَّوْکَ
 حَجَلَ الظَّائِرَ جهان جهان رفت مرغ ۵ دَوَانَ دَوَانَ رفت مرغ ۶ هَوَانَ یَرْفَعُ رِجْلًا و یمشی
 عَلَی الْأُخْرَى ۷ بَرِجْهَانَ رَفَعَ حَجَلَ الْعَلَامِ جهان جهان رفت کودک ۷ بَرِجْهَانَ رَفَعَ حَجَلَ الْعَلَامِ
 یَحْجُلُ مَعَا حَجَلًا حَمَلُ الشَّیْءِ عَلٰی ظَهْرِهِ أَوْ عَلٰی رَأْسِهِ بر گرفت چیز را بر پشتش یا بر
 سرش ۶ برداشت چیزی بر پشت یا بر سر ، رَفَعَ وَحَمَلَتِ الْمَرْأَةُ وَالشَّجَرَةُ بَارِدَار شدن و درخت
 ۵ بار برگرفت زن و درخت و وهی حَامِلٌ آبستان زن ۷ بار برگرفته درخت و حَمَلٌ عَلَیْهِ فِی الْحَبْرِ
 حمل کرد بوی در جنگ و حَمَلٌ عَلٰی نَفْسِهِ فِی الشَّیْرِ بار نهاد بر خود در رفتن ه رَجَحَه کرده
 رفتن خوشی را ۷ اتَّبَعَ حَمَلًا و وهی حَمَلٌ بار پشت ۶ حَمَلُ الزَّائِرِ اَوْ حَمَلُ الظَّهْرِ و حَمَلٌ بار
 شکم ۵ بار زن و درخت ۶ حَمَلُ الْمَرْأَةِ وَ ثَمَرُ الشَّجَرَةِ و مَا عَلٰی فُلَانٍ حَمَلٌ نیست بر فلان اتفاقا

حَبْلَةُ لَبَنٍ تباہ کرد اورا دوستی ۶ اَسَدَةٌ يَحْتَبِلُهُ معا حَبْلًا وهو الخَبَالُ تباہی ۲ الفساد حَتَلُهُ برفت
 اورا يَحْتَبِلُهُ معا حَتَلًا ۳ دَمَلُ الْبَيْتْرِ بدوید اَشْرَبْتُ دَمْلًا معا دَمْلًا ۴ و دَمَلْنَا صَهْلَ الْفَرَسِ باند کرد
 اسب ۶ صَاحٍ يَصْهَلُ معا صَهْلًا ۷ و ضَهَالًا عَقَلَهُ اِلَى السُّلْطَانِ بکشید اورا سلطان ۱ اَبْرَدُ اورا بسو
 سلطان، فَادَهُ بَعْنُفٌ يَغْتَنُفُ معا عَقَلًا عَدَلًا فِي الْقَضِيَّةِ راستی کرد در حکم ۶ داد کرد در حکم و عَدَلَةً
 الْقِسْءِ بِالْشَيْءِ برابر کرد چیزی را چیزی را راست کرد چیزی را عَجِيزٌ عَدَلًا و عَدَلًا عَنِ الطَّرِيقِ مبل کرد از راه
 ۵ بار کشت از راه ۲ مال ۷ بکشت از راه عَدُولًا عَدَلَةً ملامت کرد اورا ۱ اَلَمَهُ يَغْدُلُهُ معا عَدَلَةً
عَرَلَهُ عَنِ اللَّيْمَةِ دور کرد اورا از همه ۶ جدا نهاد اورا از جمله ۷، فَرَقَهُ، نخاه ۷ دور کردش از کُودِ
 وهو مَعْرُولٌ مِنْ كَذَا درست ازین ۶ جدا است از وی، هو بعید منه، متنهی و عَرَلُ الْاَمِيرِ عَنِ
اَهْلِهِ معرول کرد امیر عامل را از ممل ۵ دور کرد امیر عامل را از عمل ۶ معرول کردش از کار
 منع عَرَلًا عَسَلَ الزَّمْعُ بجنبید نیزه ۶ بلرزید نیزه ۱ اَهْتَرَّ عَسَلًا عَنِ الْاَمِيرِ عَنِ الزَّمْعِ بانبر
 داشت پیوه را از شوی ۶ المنع من الزوج يَعْتَصِلُ معا عَصَلًا عَقَلَ الْعُلَامُ صو شمند شد غلام
 ۶ عاقل شد کودک، صار عاقلا ۷ خَرَدَمَنْدُ شد غلام و عَقَلَ الْقَبِيلَ دیت داد از کَشَفَ ۶ دیت داد
كَشَفْتُهُ و اعْقَلَ الْمُقْتُولَ الذِّبَةَ و عَقَلَ عَنِ الْقَاتِلِ دیت داد از كَشَفَهُ ۱ اَتَى عَنْهُ ۶ دیت ستاند
 از کَشَفَهُ وهو العَقْلُ دیت و المُعَقَّلَةُ م و عَقَلَ الْبَعِيرَ بِالْعَقَالِ بیست اشترا برانو بنداشته
بِالْعَقَالِ وهی العُقْلَةُ بستکی بزبان ۷ رَاوَبَنْدُ و عَقَلَ الدَّوَاءَ الْبَطْنُ بیست دارو شکم ۶ امسكه،
عَقَلًا وهو العَاقِلُ داروی که شکم بند غزلت المرأَةُ الْقَطْنُ برشت زن پنبه را عَزَلَهُ عَنِ الشَّيْءِ
بِالْمَاءِ بشست چیزی را باب عَسَلًا وهی العَمَالَةُ آنی که چیزی بدو شسته باشند ۷ آب شسته فَنَلَّ
لِحَبْلٍ تافت رس را فَتَلًا فَصَلَ الْقَاضِيُ الْمُخْصُومَةَ جدا کرد قاضی در میان ایشان خصومت را فَصَلًا
 وهو فَصَلَ جدا کنند ۵ حکم کنند و فَصَلَ الرَّضِيعَ عَنْ اُمِّهِ جدا کرد شیر خواره را از مادرش
 ۷ باز داشت شیر خوار را از مادری فَصَلًا و فَصَلَ عَنِ الْمَكَانِ جدا شد از جای ۵ زاسر استست
 از جایگاه فُصُولًا فَبَّاهٍ پذیرفتاری کردش و پابندانی کرد اورا يُفْبِلُ معا قَبَالَةً وهو قَبِيلٌ
 پذیرفتار و قَبْلُحٌ و قَبْلًا حٌ کَمَلٌ تمام شد يَكْمِلُ معا كَمَالًا و كَمُولًا و كَمَلٌ و كَمَلٌ و كَمَلٌ
كَمَالًا و شَيْءٌ كَامِلٌ چیزی تمام و كَمَلٌ و كَمِلٌ م تَزَنَ فرو آمد ۷ فَزَدَ آمد تَزُولًا وهی النَّزْلَةُ

بلا فرد آینه ۶ فرد آینه و التوازی ح و المنزل جایگاه و التزیل سهمان و المنزلة مرتبه نسل
 الذب بدید کرد یغسل معا شولا و نسلا و نکل عن الهمین از استاد از سو کند ینکل معا
 نکلوا حد الفی باند کرد قری هدیل هر الرجل مزج گفت مرد و هر دانه لایز کرد ستور
 هزل و هزل الدانه خود لایز شد ستور ۵ لایز شد بخوشتی اسب هزل و هزل دانه ستور لایز
 و دانت هزل ح هزل المطر پیوسته برید باران ۵ بجیکد باران ریخته شد هزل و هزل دانه دهر
 هزل باران پیوسته ۷ باران باران و هزل همک عینه اشک دواند چشمش ۶ بر اشک شد چشمش
 نهیل معا هزل و هزل م آدم الطعم نان خوشت کرد طعام ۷ نان خوشت کرد طعام را یاد م
 معا آدم و نعل آدم نان خوشت ۲ خوشت بکامید ۵ تیش کرد بکام و هو التیش دهن و المای
 ح نکل الحانه رخنه کرد دیوار ۱ ثما و هی التمه خند حتم القار بنفشست مرغ یختم معا جعوما جرم
 النخل برید خرما جرما جرم المضارع جزم کرد مضارع را جرمما حتم الامر واجب کرد کارا حقا
 حرمه العطاء محرم کرد اورا از دادن ۷ محروم کردش از عطا جرمما و حرمما حرم استوار کاری کرد
 ۵ بیدار شد حرمما و حرمه ۷ و حرمه و حرم حرمه و حرم الدانه الحزام بنک بست ستور
 حرمما حرمه بریدش و سیف حرمه شمشیر بریده و آیام بریده روزها ۷ روزها هلاک کننده و حرم
 العز برید رک ۷ دفع نهاد رک را حرمما حرم الشی شکست چیز را و حرم الحالموم کوارنده کرد رک
 طعام را ۷ بکوارید کوارش طعام را حتما حتم القرآن ختم کرد قرآن را و ختم علی الشی مهر کرد بر چیزی
 حتما حتم البعیر مهر نهاد اشتر را حتما و هو الحطام موار و الحطمه بنی و الحطم م رزم الحائزات
 کرد دیوار ۵ اصلاح کرد دیوار را رزم شتمه دشنام داد اورا شتما و هی الشیمه دشنام صدقنی
 کذا رسید من فلان چیزی ۵ فرو آمد من فلان چیزی صدما صرم النخل برید خرما را صرا صا
 و صرم صدیق برید از دوست خویش ۲ برید از دوست دوستی او صرم صرم صرم و هی الکریه
 بریدی ۷ از دوست بریده و الصرم ح ظلمه ستم کردش ظما معا و هی الظلمه آنچه بستم گرفتن
 شد ۵ چیزی بزور ستم و المظلمه م و یوم المظالم روز جزا ۷ روز داد عیون عمر الشی
 شوی کرد کون یعزم عواما عزم علی الشی عزم کرد بر کار ۷ دل نهاد بروی عزم و هی العزمه
 قصد عزمه الله نگاه داشت اورا خدای عزمه عزم ستم کرد ۷ ظلم کرد عثما فعم الشی شکست

چیز را ۶ شکست چیز را جدا نکرد ، کسره و لم یفرق فَمَا فَعَمَّ الصَّبِي عَنْ أُمِّهِ باز کرد کودک را
 از مادرش ۵ از شیر باز کرد کودک را ۶ فصل فَعَمَّ وَفَعَلًا وهو الفِعْلُ باز داشته از شیر ۶ صبی مفرق
 قَسَمَ المالَ بخش کرد مال را ۵ بخش کرد خواسته را قَسَمًا وَتَقْسِمَةً وهو التَّعْمُرُ بخش ۵ بهره ۱ حَقَّ
 والمَقْسَمِ ۶ النصیب ، بفتح الميم مَوْجِعُ الْقِسْمَةِ قَسَمَ النَّفْسُ شکست چیز را جدا کرد قَسَمًا قَلَمَ
 الظَّمْرُ ببرید ناخن را ۶ قَطَعَ قَلَمًا وهي القَلَامَةُ ناخن بریده ۵ ناخن برچیده کَدَمَ لِلْحِمَامِ بکزدخ
 یَدُهُ معا کدما کَطَمَ غَيْظَهُ بنشاند خشم را ۶ أَكَلَ غَيْظَهُ وسکت ۶ فر خورد خشمش را
 وَكَلَمَ عَلَى غَيْظِهِ از فرورد خشمش ۶ فر خورد خشمش را کَلَمًا وهو الْكَلَامُ فر خوانده خشمش را
 ۵ کم فر برد خشم را ۶ رَجُلٌ مَحْزُونٌ ۶ وَكَلَمَهُ الْغَيْظُ ای اخذ بکظمه وهو عَرَجَ النَّفْسُ کَلَمَهُ جراحت
 کرد او را کَلَمًا وهي الْكَلَامُ جراحتها وَكَلَمَهُ ۶ لَتَمَّتْ الْمَرْأَةُ رُءُوسَ بَنَاتِهَا ۵ روی بند بیست
 زن ۶ شدت التَّامُّ لَتَامًا لَدَمَتْ وَجْهَهَا بزد روی خویش را ۶ ضَرَبَهُ لَدَعًا کَلَمَهُ تَابَخَهُ زد او را لَطَمًا
 ۶ وهو اضْرَبَ عَلَى الرَّجْلِ بِطَائِلِ الرَّاحَةِ کَلَمَهُ بَمَشَتْ زد او را ۶ وهو الضَرْبُ جَمَعَ أَكْفَ كَلَمًا تَسْمِيَةُ الرَّجْلِ
 خوش وزید باد ۶ هَبَّتْ لَيْتَةً ۶ نَرَمَ جَسَتْ باد سِيَمًا وَسَمَانًا نَعَمَ اللُّوْلُ بر رشته کرد مروارید را
 ۵ بر بمان پیوست مروارید را ۶ نظمه فی الجبل ۶ در رشته کشید مروارید را نَعَمًا وهو النِّعَامُ پیوسته
 مروارید ۵ رشته پیوسته ۶ حبل اللؤلؤ نَعَمَ سرود گفت ۶ نَرَمَ سخن گفت ، تَكَلَّمَ خَفِيًا يَنْتَعِمُ معا
 نَعَمًا وَنَعَمَةً نَعَمَ سَنَهُ كَذَا ۶ وَعَلَيْهِ كَيْفَ كَشَيْدَ از وی بفلان چیزی ۶ عَابَ مِنْهُ شَيْئًا ۶ کینه
 در شد از وی يَنْتَعِمُ وَنَعَمَ ۶ يَنْتَعِمُ نَعَمًا وَنَعَمَةً معا هَذَمَ الدَّارَ ویران کرد خانرا ۶ بَسَفَكَ خَانَرًا
 خَرَبَهَا هَذَمًا وهو الْهَذَمُ سرای افکند ۵ ویران ۶ الدَّارُ الْمُهْمَمُ ۶ فر افتاده هَزَمَ الْجَيْشَ هَزِيمَةً
 کرد سپاه را ۶ شکست لشکر را ، کسره هَزَمًا وهي الْهَزِيمَةُ ۶ شکست هَزَمَ الثَّرِيدَ نان نرید کرد ۶
 نان نرید کرد ، قَطَعَ اللَّبَنُ قِطْعًا قَشَمًا هَضَمَ الْعِلْمَ بکوارد طعوم را ۶ هَنَأَ ، سَكَنَ فِي مَعْدَنِهِ
 هَضَمًا وهو الْهَاضُمُ جَوَارِثُ ۶ هو عَلَفٌ يَفْعَلُ الْعِلْمَ هَنِئًا مَرِيئًا نَ أَجِنَ الْمَاءُ کنده
 شد آب ۶ نغیر کرد آب ، تَغَيَّرَ لَوْنُهُ ۶ رَنَكُ كَرْدَانِدَ آبَ يَاجِنُ معا أَجُونًا وَأَجِنًا ۶ يَاجِنُ
 أَجِنًا معا وکاء أَجِنُ آب کندیده ۶ رَنَكُ كَرْدَانِدَ وَأَجِنُ ۶ حَقَنَ الصَّبِي خَتَنَهُ کرد کودک را
 يَحْتَنُ معا خَتَنًا وَخَتَنًا خَزَنَ الْمَالُ خَزِينَةً نَهَادَ مال را ۶ خَزِنَهُ کرد خواسته را وَخَزَنَ الْإِسْكَانَ

باز داشت زبان را بجزین معا خزنًا و خزانةً و خزانة خزینه و الخزانة ج
 دقنه بزمین کرد او را ۲ بیز خاک کودش دقنا زبنة دفع کودش زبنا و ناقه زبون اشتر مده دفع
 کند صفت الفرس به پای استاد اسب صفت عین العین بمالید خیر را سرشت خیر را عجمًا عَدَّ
 بالکمان درنگ کرد بجای ۵ دیر ماند بجای عَدَّ غنمه فی البیع بفریفت او را در بیع غنبا و غیره رایه
 ۵ رایه معا شست شد رای ۲ ضعیف شد رای او غنبا و هو غمین الرای و العقل سست رای
 و عقل ۲ ضعیف رای و عقل فتنه در فتنه افکند او را فتوا دهی الفتنه ف قرن بینهما نزدیک کرد
 یکدیگر را ۷ یاری کرد هردو یقرن معا قرنا و قرانا و هو القرین یاری ۵ یاری نزدیک کرده و القرانج
 للمضعف ۵ ب تَبَّ هلاک شد تَبَّ تَبَّابًا و تَبَّابًا دَبَّ ۷ فی قیدیه نرم رفت
 ۲ نرم رفت در بندش دببًا سَبَّ الغلام جوان شد کودک شبابًا و شبیبه و هو شاب جولا
 و هر شبان ج و شباب ح و شبَّ الفرس دوی بزمین ز اسب ۵ بدوید اسب یشب معا
 شبابًا و شببًا عُبَّتِ الحمی تب روزی گرفت و روزی نه و غبَّ اللحم پیوسید گوشت ۲ بوی
 گرفت گوشت غنبا نَبَّ التیسر بانک کرد بز نببیا ت بته ببردش بته معا
 بَثًا شت پراکند شد شتا و شتًا و شتوًا و هو شت پراکند و شتیت و هو
 آشنات ح ۵ پراکندکان و هو شتی ح ت آت الشعر انبوه شد مری یئت
 و یوت انا و اناة رت الثوب کهنه شد جامه یروت معا زناة و رنونة و یوت رت
 جامه کهنه عنت الثاغر شد کوسفند تغت معا ثاثة و غنونة و ثاة غنة کوسفند
 لانه و عت الحدیث ناخوش شد سخن غنونة و حدیث عت سخن ناخوش ج
 آجت النار ۱ افروخته شد آتش نتج و قوتج ارجعا فوج المطر و الذم برخت باران خون
 نتج و حججا و حج الماء بوزانید آبر را ۷ برخت آبر ارجعه نجبا شمع راسه بشکست
 سری ۵ روش کرد سراو برنج معا شجا و شج جبینه شکسته شد پیشانی وی ۵ راست
 شد پیشانی وی از شکن برنج معا شجا و حججا و جبین اشج پیشانی شکسته حج البعیر بانک
 کرد اشتر حججا و حج القوم بانک کردند مردمان حججا عجم الزعد بانک کرد تندر عجمیا
 حج فی الامر بستهید در کار ۵ لجاج کرد در کار ۱ بستهید لجاج معا لجاجا و لجاجة و هو

لَجُوجٌ سَهْنَهُ ۱ سَتِهْنَهُ ، دَاخِلٌ فِي الْأَمْرِ الْجَدِّ ح شَح ۷ عَلَى الشَّيْءِ بَخِلَ كَرَد ۲ بَخِلَ
 وَحَرَصَ ۲ بَخِيلِي كَرَد بِرَجْزِي يُفْخَعُ لَبَسٌ شَحًا ۱ هُوَ بَخْلٌ عَ حَرَصٍ وَهُوَ يُفْخَعُ بَخِيلٌ حَرَصٌ وَهُوَ
 أَلْفُ حَصَةٍ حَصَةٍ دَرَسْتُ شَد ۷ تَنْدُرُسْتُ شَد يَصْعُ مَعَ حَصَةٍ وَهُوَ صَحْبٌ دَرَسْتُ ۷ تَنْدُرُسْتُ
 خَفَتِ الْأَنْفَى بَانَ كَرَد مَارَادَهُ تَفْخَعُ مَعَ فَخِيمًا خ فَنَحَ الْكَامُ خَرُفَرُ كَرَد خَفَتِ ۱ بَخْرِي
 خَفَتِ فَنِيغًا ۲ جَدَّ فِي الْأَمْرِ يَكُوشِدُ دَرَكَار ۱ دَخِلَ فِي الْأَمْرِ بِالرَّغْبَةِ يُجَدُّ مَعَ جَدًّا وَجَدَّ الشَّيْءَ
 نَوَّ شَد حِزِي ۱ صَارَ جَدِيدًا جَدَّةً وَشَيْءٌ جَدِيدٌ حِزِي فَوْ وَاشْبَاهُ جَدُّ ح حَدَّ السَّيْفِ تِيز
 شَد تَشْمِيرٌ ۱ صَارَ قَاعًا جَدَّةً وَسَيْفٌ حَدِيدٌ شَشِيرٌ تِيز وَسَيْفٌ جَدَادُ ح سَدَّ قَوْلُهُ رَاسْتُ
 شَد حُنْ ۱ هُوَ رَاسْتُ شَد كَقَارِوِي ۱ صَحَّ كَلَامُهُ سَدَادًا وَكُنَّ سَدِيدٌ حُنْ رَاسْتُ ۱ قَوْلٌ صَحْبٌ
 وَسَدَّ الْأَمْرُ رَاسْتُ شَد كَار ۱ نَظَرَ سَدَّ مَعَ سَدًّا وَهُوَ سَدِيدٌ كَار رَاسْتُ وَأَسَدُّ م شَدَّةً
 بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵
 صَدِيدًا نَدَّ الْبَعِيرُ بِكَرْخَتِ اشْتَر ۵ بِرَمِيدِ اشْتَر ۱ فَرَّ نَدُّو ۱ شَدَّ عَنْهُ جَدَّ شَد
 ازوی ۵ دور شد از وی ۱ تنها شد ، تَفَرَّقَ عَنْهُ يَشُدُّ مَعَ شَدُّو ۱ ۷ شَدَّو ۱ حَرَوِيْنَا
 كَرَمٌ شَد رُوزْمَا يَحْرُ لَبَسَ حَرًا حَرَّ اللَّهُ يَحْجُودُ كَرَد خَدَايَا ۱ بَرَوِي اِفْتَادَ خَدَايَا ، سَجَدَ
 شُرُورًا وَحَرَّ الْمَاءِ بَانَ كَرَد آب ۱ صَاحَ حَرِيرًا دَرَّ اللَّبَنُ بِسُوسْتِ آمَدَ شِيرَازِ بَسْتَانِ
 ۵ دَرَانِ شَد شِيرَ بِسُوسْتِ ۱ سَالَمَنِ اللَّبَنُ يَدُرُّ مَعَ دَرَّا وَدُرُّرَا حَرَّ الْقَلَمِ وَالْبَابُ بَانَ
 كَرَد قَلَمٌ وَدَر ۱ صَوَّتَ صَرِيرًا وَهِيَ الصَّرَّةُ بَانَ قَلَمٌ وَدَر ۱ صَوَّتَ الْقَلَمُ وَالْبَابُ ، الصَّيْحَةُ
 وَالزَّلْزَلَةُ غَرَّ كَهْشُ شَد ۱ ۷ آرموده کار شد یَغْرُ مَعَ غَرَارَةً وَرَجُلٌ غَرَّ مَرْدِي نَا
 آرموده کار ۱ رَجُلٌ لَمْ يَجْرُبْ فِي الْعَمَلِ وَغَرِيرٌ م قَرَّ بِكَرْخَتِ فَرَارًا قَرَّ فِي الْمَكَانِ
 فَرَارُ كَرَد دَرَجَاي ۱ سَكَنَ يَغْرُ مَعَ قَرَارًا وَهُوَ الْقَرَارُ ۵ جَايِ آرام وَتَرَّتْ بِهِ
 عَيْنُهُ رُوشَنُ شَد بَوِي حِشْمَتِي ۱ صَوَّوَتْ نَقَرًا مَعَ قَرَّةً وَهُوَ قَرِيرٌ الْعَيْنِ
 رُوشَنُ حِشْمَتِي ۱ رَجُلٌ صَوَّوَتْ الْعَيْنِ هَرَّ الْكَلْبُ بَانَ كَرَد سَد ۱ صَاحَ هَرِيرًا
 أَرَّتِ الْفَدْمُ بِجَوْشِيدِ دِيلَا ۵ بَانَ كَرَد دِيلَا ۱ غَلَّتْ أَرِيرًا عَرَّ عَزِيزٌ شَد ۱ بَرَكُورٌ شَد ،
 كَبَّرَ عَرَّا وَغَرَّةً وَغَرَارَةً وَهُوَ الْعَزِيزُ ۵ أَرَحْمَدُ وَغَرَّ الشَّيْءُ دُشْوَارٌ يَافَتْ شَد حِزِي

۱۲ یُجَدُّ مِنَ الْقَلَّةِ ۷ نایانه شد عِزَّةً ۸ س حَسَّ فرومایه شد ۹ ضِدَّ عِزٍّ ۱۰ حَفَرٌ خَسِرَ
 یَحْسُ مَعَا حِشَّةً وَخَسَاسَةً وَخُسُوسَةً وَرَجُلٌ حَسِيسٌ مرد فرومایه ۵ مرد ناکس وَخَسْرٌ
 نَصِيبُهُ نَحْمَرْدُ نَصِيبِ او ۵ اندک کرد بهر وی ۱۱ انْقَصَ یَحْسُهُ خَسَا شَرُّ نَفَرٍ الْغَدِيرُ
 خَشَلَا شد خُضْرٌ ۵ آب فرو رفت ۱۲ اخذ فی النُّصُوبِ ۷ حار یابسا ۷ زمین فرو شد آب نُشُوشًا
 وَنَشْرُ الْمَاءِ بِالْكَرْدِ آب در کوزه نو ۱ صَوْتُ الْكَوْزِ الْجَدِيدِ نَشِيشًا ۷ نَشْرُ الْخُبْرِ فی الْقَنْوَرِ فَرِ
 اَنَذَا نَانٍ در تنور ص بَقَّ بَدَرِ خَشِيدِ ۵ خَشِيدٌ ابرق بَصِیصًا ض بَقَّ نَارُکَ
 پوست شد ۱ صار جلده لَبِنًا یَبَقُّ مَعَا نَضَاضَةً وَهُوَ بَقَّ مرد پوست نازک ۱ رجل لَبِنِ
 الْجِلْدِ وَهُوَ بَقَّةٌ زَنْ نَارُکَ پوست ط اَلَا الرَّجُلُ اِنَّا کَرِهَ اِلَان ۵ آواز کرد اِلَان ۶ صَوْتُ
 اَطِیطًا شَطَّ در شد ۱ بَعْدَ یَشْطُ مَعَا شَطًّا وَشَطْلًا وَشَطْلُطًا عَطَا النَّائِمُ خَفْتَهُ خَرَجَ
 کرد ۱ خَفْتَهُ خَرَجَ ۲ قَالَ فی النَّوْمِ خَرَّ ۷ خَرَجَ خَابَ کُنْدَهُ عَطِیطًا ف جَقَّ خَشَلَا
 شد یَجَقُّ مَعَا جُقُوقًا وَجَقًّا حَقَّ الْفَرَسُ آوَارَ کرد اسب در رفتن ۲ صَوْتُ فی الْمَشْيِ خَفِیغًا
 وَحَفُوًّا ۱۰ کرد آمدند بروی ۱۲ دَارُوا حَوَالَهُ یَحْفَوْنَ مَعَا حَقًّا وَحَفُوًّا وَحَفَّهُ بِالْقَوْمِ کرد
 آورد بروی مردمان را ۵ بگردانید بروی مردمان را ۱۲ دَارَ حَوَالَهُ مَعَ النَّاسِ یَحْفَهُ حَقًّا حَقًّا
 سَبَلًا شد ۱ صَارَ خَفِیغًا ۲ ضِدُّ تَقَلُّ خِفَّةً وَهُوَ خَفِیغٌ سَبَلًا وَخَفُوًّا الدَّرَ بَرَفْتَنَدَ از
 ساری ۵ بَرَفْتَنَدَ از خانه زود ۱ اتَّحَلَوْا مَسْرِعِينَ خَفُوًّا رَفَّ لَوْنُهُ بَدَرِ خَشِيدِ زَاوِی ۵ درخشان
 شد لَوْنُ او رَفِیغًا رَفَّ بَشْتَا فِت ۵ شتاب کرد در رفتن ۱ اِشْتَابَ کرد ۱ اسرع
 رَفِیغًا شَقَّ قُوْنَهُ تَلَا شد جامه او ۱ صَارَ رَقِیْقًا وَرَی بَدْنُهُ وَشَقَّ جِسْمَهُ لَانَسَ
 شد تن او ۱ نَزَارَ شَدَّ تَنَ او ۱ هَزَلَ مِنَ الْحَزَنِ یَشْفُ شَفُوًّا وَشَقَّهُ لِحَبِّ نَزَارَ کرد
 ویرا دوستی ۱ اَجْمَعُ لِحَبِّ ۷ لَانَسَ کرد در دوستی یَشْفُهُ شَقًّا عَفَّ عَنِ الْقَبِیحِ پرهیز کرد از
 رَشْتِی ۱ بَعْدَ ۱ اجْتَنَبَ عَفَاةً وَعَفَاةً وَعَفَّةً وَهُوَ عَفِيفٌ پرهیز کار ۱ اجْتَنَبَ ق
 حَقَّ الشَّيْءِ وَاجِبٌ شَدَّ چیزی ۵ رَاسَتٌ شَدَّ چیزی ۱ ثَبَتَ وَوَجِبَ یَجُتُّ مَعَا حَقًّا وَهِيَ الْحَقِيقَةُ
 رَاسَتِی وَهُوَ لِحَقِّ دَرَسْتُ وَلِحَقُّوْجِ دَقِّ بَارِیکَ شَدَّ دِئَةً وَهُوَ دَقِيقٌ بَارِیکَ رَنَّ تَنَکَ شَدَّ رَنَةً
 وَهُوَ دَقِيقٌ تَنَکَ نَوَّ الصِّفْدُ مَعَا بَالَدَ کرد چغز ۵ بَالَدَ کرد وَزَعٌ ۱ صَوْتُ الصَّفْعِ نَقِیغًا

ل جَلَّ بَرَكٌ شد ۱ عَظَمَ جَلَالاً وَجَلَالَةً وهو جَلِيلٌ بَرَكٌ وَجَلَّ الشَّيْءُ بَرَكٌ تَرِينٌ
 چیزی ۱ أَكْبَرُ الشَّيْءِ وهی الْجَلَلُ کار بَرَكٌ ۲ امر کبیر ، الْمُغْطَبُ حَلَّ لَهُ الشَّيْءُ حلال شد او را
جَبِرَ جَلّاً وهو حَلَالٌ ف وَحَلَّ الذَّيْنُ حَالَهُ شد وام ۵ وقت آمد دین را ۱ وَصَلَ يَوْمَ الذَّيْنِ
وَحَلَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ فرو آمد بوی عذاب ۲ نزل و وجب وَحَلَّ الْهَدْيُ رسید بجای اشتر
 قربانی ۵ رسیدند بمعنی ۱ وَصَلَ الْهَدْيُ مکانه ۶ بجای کشتن رسید اشتر قربانی خُلُوّاً و وَحَلَّ
الْمَحْرَمُ از احرام بیرون شد محرم ۵ حلال شد محرم ۶ خرج من الْإِحْرَامِ و وَنَزَلَ حِلٌّ مردی
حَلال ۷ سدی از حرام بیرون شد ذَلْ خَوَارُ شد ذَلَا و ذَلَّةٌ و سَدَاةٌ وهو دَلِيلٌ خَوَارُ خور
وَذَلَّ لِلْمَارِ رام شد خَر ۵ نرم شد خَر در کار ۶ عَلِمَ الْجَمَلُ ای حَلَّ الْوَقْرُ ذَلَا وهو دَلِيلٌ خَر
 رام ۱ عَلِمَ الْجَمَلُ زَلَّتْ قَدَمُهُ بلغزید پای او ۲ بلغزید زیر باش تَزَلَّ معا زَلِيلَةً و زَلَّ فِي مَنَاطِقِهِ
 خطا کرد در مَنَاطِقِ ۱ خطا افتاد در مَنَاطِقِ ۲ کَفَّتْ او ، أَخْطَأَ يَزَلُّ معا زَلَاةً صَلَّ الْمَسْتَمِرُّ
 باندا کرد مِيعَ آهِنِ ۱ صوت ۷ باندا کرد مِيعَ آهِنِ در وقت کوفتن صَلِيداً ضَلَّ همراه شد ۶
 فسق ، ضَلَّ من الطَّرِيقِ ای خرج ۷ بِإِغْوَالٍ شد بِغْوَالٍ معا وَصَلَ الْمَنْزِلُ کمر کرد منزل را ۶
 کمر کرد خانرا ، ما وَجَدَ الْبَيْتَ ضَلَالاً وَضَلَالَةً عَلَهُ دوم بار شراب داد او را ۵ دیگر باره
 آبش داد ۱ استغاث ثَانِيَةً يُعْلَهُ معا عَلَهُ و عَلَّ بِنَفْسِهِ خود دوم بار شراب خواری ۵ دیگر
 باره آب خورد خود يُعْلُ معا عَلَهُ غَلَّ قَلْبُهُ کینه ور شد دل او ۵ بَاكِينَ شد دلش ، با
 کین وری شد عَلَهُ قَلَّ الشَّيْءُ اندک شد چیز فَلَّةٌ و فَلَا وهو قَلِيلٌ اندک كُلَّ السَّيْفِ کنند
 شد شمشیر ۵ کند شد تبغ ۶ ضَدَّ لَدَدَ كَلَمَةٍ وهو كَلِيلٌ کنند و كُلَّ الْبَعِيرِ مانده شد
 اشتر ۱ آغی ۷ کند شد اشتر كَلَالَةً و كَلَالاً و كُلَّ الْبَصَرِ کند شد بینائی ۶ مانده شد ۷
 ای ایمنی من النَّظَرِ او من الشَّيْخِ كَلَمَةً و كُلُّوْا و كُلَّ الرَّجُلِ بی پدر بی فرزند شد مرد ۱ حَلَّ
 الرجل بِلا أَبٍ و وَلَدٍ كَلَمَةً و كُلَّ آنک بی پدر بی فرزند است ۶ بِلا أَبٍ و وَلَدٍ بِإِمْعَالٍ
 م تم تمام شد تماماً جَمَعَ الْقَرْيَةُ بیاسود اسب ۱ استراح يَجْمَعُ معا جَمَاعاً و جَمَعَتِ الْبِئْرُ
 بسیار آب شد چاه ۵ پر شد آب چاه يَجْمَعُ معا جُمُوعاً وهی لِحَمَةٍ بسیار آب ۱ بئر کثیفه
 الماء و لِحَمَةٍ ح دَم ۱ دَم بِالْدَالِ و بِالْدَالِ زشت روی شد ۱ حَلَّ قَبِيحاً يَدُمُ معا

وَيَكُنْ دَمَامَةً وَهُوَ دَمِيمٌ زشت روی رَمَ الْعَظْمُ یوسید استخوان هکند شد استخوان ۱ بلی
 رَشَةً وَهُوَ مِيمٌ یوسیده استخوان یوسیده ثُمَّ عَلَيْهِ الْحَدِيثُ آشکارا کرد بروی حدیث ۲
 اوصله کلاماً ۷ غمز کرد بروی مَحْنٍ یَمْنَحُ مَعَانِئًا وَنَجِيمًا ۵ وَغَيْمَةً ۶ نَحْنُ إِلَهِ
 آرزومند شد بروی ۱ اشتاق وَحَنَّتِ النَّافَةُ بنالید اشتر ماده ۵ آرزومند شد شتر ماده بفزند
 ۷ بانگ کرد اشتر ماده حَنِینًا وَحَنٌّ عَلَيْهِ رَحْمَتُكَ بروی ۲ تَرَحُّمٌ حَنَانًا وَيُقَالُ حَنَانًا وَكُنْتُمْ
 عر شود رحمت باد ترا ۵ رحمت باد بر تو وَحَنَانِيكَ مَذْكُورٌ أَنْفُهُ روان شد آب ان بینی وی
 ۶ سَلَا ۷ آب رفت از بینی وی يَذْنُ ذَرِينًا وَهُوَ ذَانٌ بِنِي رَوْنَهُ ۵ مرد بینی چکند ۲ ان
 سائلٌ وَذَنْ الرَّجُلِ رَوْنَهُ بینی شد مرد ۵ خیم ناک شد مرد يَذْنُ ذَنْنًا وَهُوَ آذَنٌ مرد
 بینی رونده ۵ سَيَالُ الْإِنْفِ رَنَّتِ الْمَرْأَةُ بنالید زن ۵ بانگ کرد زن در وقت زادن ۲ أَنْتَ
 رَيْنًا صَنَعَ الشَّيْءُ بَخِيلٌ کرد بخیزی يَصْنَعُ مَعًا ضَمًّا وَضَنَانَةً وَرَجُلٌ ضَيْنٌ مرد بخیل
 طَرَقَ الذَّابَابُ وَالْقَسَتْ بَانُكَ کرد مکس و نشت ۱ صَوَّتَ طَلَبْنَا عَنْهُ لَهُ أَمْرٌ بَيْشَ آمد اورا
 کاری ۱ اقبله جاءه يَغْتَمُّ مَعًا عَنَّا وَعَنَّا وَعُنُونًا الْمُسْتَعْلُ الْفَاءُ بِالْوَاوِ
 ب وَتَبَّ بَجَلَسْتُ ۵ بَرَجَسْتُ يَثْبُتُ وَثَبًا وَثَوْبًا وَثَوْبًا وَوَثَبًا وَوَجَبَّ
 عَلَيْهِ الشَّيْءُ واجب شد بروی چیزی وَجُوبًا وَوَجَبَتْ الشَّمْسُ فَرُوءًا آمد آفتاب ۱ درآمد
 آفتاب جَبَةً وَوَجَبَّ جَبْنُهُ اِفْتَادَ بِرَيْهَلَوْشٍ وَجَبَةً وَوَجَبَّ قَلْبُهُ بَطِيدٌ دلش
 ۱ اضطرب تحرك وَجِيبًا ۲ وَجَبَّ الْحَاظُ اِى سَقَطَ وَصَبَّ الشَّيْءُ همیشه شد چیز
 ۱ پیوسته شد چیز دایم شد دَامَ وَوَجَبَّ وَضُوبًا ۱ وَمَعْنَى وَلَمْ يَزَلْ وَاصِبًا الطَّلَانَةُ
 وَاجِبًا او لِحَزَنَةٍ ثَابِتًا سَرْمَدًا وَقَبَّ الْيَلِيلُ تَارِكًا شد شب ۱ ادخل ظلامه كل شَيْءٍ وَفُوقًا
 ت وَقَتَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَتَمَادَ خُدَى نَمَازًا ۵ واجب کرد خدای نماز را ۲ تَرَكَ ثَمَانًا
 وَهُوَ الْمِيقَاتُ وَتَمَادَ جَجْ وَدَجْ أَوْدَاجُ الدَّالَّةِ بَكَشَادَ رُكْهَاءَ سَتُومَرَا ۵
 ببرید رُكْهَاءَ اسب ۱ نَصَدَ وَدَجًا وَلَجَ درآمد ۱ ادخل وَلُجًا ۱ وَمِنْهُ وَلِجَةُ الرَّجُلِ
 خَاضَتُهُ وَبَطَانَتُهُ وَهَجَّتِ النَّارُ آروخته شد آتش ۱ فَرِخْتُهُ شد آتش توقدت ۲ زبانه
 زد آتش نَهَجٌ وَرِهَجٌ م تَوَهَّجَ وَهَجًا ۲ بِالْفَرِيكِ حَرَّ النَّارِ وَهَجَانًا ح وَصَحَّ الْهَرَمُ

جَعَشَتْ سوزن ۵ بسوزنش بخلید و خَرَا و كَزَرَه ممشت ز دش ۱ سَرِ ممشت زد اورا ، ضربه
 بِجَمْع كَفِه و قيل بِالطَّرَفِ أَصَابَهُ وَكَزَا ص وَبَعَر بدرخشید ۵ دَرَحْشَا شد ۱ برق
 وَبَيْضًا وَقَصَهُ بشکست کردن اورا ۱ بکوفت کردنش ۱ وَقَصَا ض وَمَضَّ الْبَرْقُ
 بدرخشید برق ۱ ثنانت درخش و مَضَا و مَوِضًا و مَوَضَانًا ط وَبَطَّ ضعیف
 شد ۱ ضَعَفَ يَبْطُ وَرِبَطًا يَوْبُطُ وَبُوطًا وَحَقَّهُ الشَّيْبُ بیامیخت بوی دومی ۱ اخنطه
 الشَّيْبُ ۷ آمیخت بوی سپید موی ، دومی شد وَحَقَّا وَسَطَ الْقَوْمِ بمیان مردمان شد ۵
 میانی شد ۱ لان بین القوم ۷ رَسَطًا وَسِطَةً ظ وَعَقَلَهُ پند دادش ۱ نصحه
 وَعَقَلًا وَعَقْلًا وَمَوْعِلَةً ع وَزَعَهُ باز داشت اورا ۱ كَفَّهُ ، مَنَعَهُ بَرَزَعُهُ معا
 وَرَمَا غ وَلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ درخورد دهانش کرد سگ ۵ سگ دهن درجای
 آب زد ۱ شَرِبَ مَا فِيهِ بِالطَّرَفِ لِسَانَهُ يَلْغُ معا وَلَوْعًا ف وَحَقَّتِ الْإِبِلُ بدوید اشترا
 ۵ رَمِیدِه شدند شتران وَجَفَّ قَلْبُهُ طپید دلش ۱ خَفِقَ وَحِيْفًا وَرَقَ النَّيْتُ تازه شد
 کیه ۱ زیبا شد ، اِنْخَضَرَ ، صَارَ جَبْدًا ۷ سَبَرُ زیبا شد کیه وَرَزَّ الظِّلُ فَرَاخٌ شد سایه ۵ خوش
 شد سایه ۱ حَارَ وَاسْعًا وَرَيْقًا وَظِلٌّ وَارِثٌ سَايَةُ فَرَاخٍ ۵ سایه خوش ۱ واسع وَصَفَهُ صفت
 کردش وَصَفًا وَصَفَةً وَقَفَهُ بیستاندش ۱ باز داشت اورا ، اَسْكَنَهُ ، كَفَّهُ ، وَقَعًا
 وَقَفَ بِنَفْسِهِ خود بیستاد ۵ بایستاد بخویشتی ۷ خود باز ایستاد وَقُوقًا وَوَقُقَ عَلَيْهِ الدَّارُ وقف
 کرد بروی سراپا وَقَفًا وَقَفَ الْبَيْتُ بچکید خانه ۱ نَزَلَ الْمَاءُ مِنَ الْبَيْتِ قَطْرًا وَكَيْفًا وَوَكْفَانًا
 وَبَقَّ هَلَاكٌ شد ۱ هَلَكَ يَبْقُ وَوَبَقُ م. يَبْقُ وَيَبْقُ وَوُوقًا وَدَقَّ الْمَطَرُ سِرْجَتَه
 شد باران ۵ سَمَتَ شد اِرَان ، بَزَلَ قَطْرُهُ شد ۱ وَقَعَ وَاحِدًا وَاحِدًا وَدَقًا وَوَدَقَتِ الْإِبَانُ
 کشتن خواست خرماده ۱ طلبت دگر ۷ کشتن خواه شد خرماده وَدَأًا وَهُوَ الْوَادِقُ کشتن
 خواهند ۵ آن خرک کشتن طلب میکند ۱ طَالِبَةٌ وَسَقَّ اِرَ بَرَكَنَتِ ۱ اِجْمَعَهُ وَحِمْلَهُ ۷ بار
 برداشت وَسَقًا وَهُوَ الْوَسْقُ بار ۱ شتر بار ، حِمْلُ الْبَعِيرِ ۷ بار برداشته ۱ وَلَقِيَ الْبَعِيرُ اِي اَسْرَمَ
 وَلَقَا وَالْوَلَقُ اَيْضًا اِستمرار فی السیر و الكذب ل وَآلٌ اِلَى الْمَكَانِ پناه گرفت
 بجای ۵ باز کشت بجایگاه ۱ پناه کرد ، لَجَأَ وَآلًا وَهُوَ الْمَوْرِلُ پناه ۵ بجای باز کشتن ۱

سِيَّاحَةً وَرَجُلٌ سَيَّاحٌ مردی رنده ۵ مردی بسیار کردند ۶ سَبَّارٌ وَسَاحٌ الماء روان شد
 آب ۵ برفت آب ۶ جرى على وجه الأرض سَيَّحًا وَمَاءٌ سَارَّحٌ آب روان ۶ ماءٌ جَارٌ وَسَيَّحٌ م
 ۶ ومعنى سَارَّحَاتٍ مُهَاجِرَاتٍ وَقِيلَ صَارَّحَاتٍ صَارَحَ بَكَدَ كَرَدَ صَيَّحَةً وَصَيَّاحًا طَاحَ هَلَكَ شَد
 ۵ تَحَيَّرَ شَد ۶ هَلَكَ يَطْلُجُ وَيَطْلُجُ كَلْبًا وَطَوْحًا قَالَعَ الْمُسْلُكُ بَوَى داد مشك ۶ خرج روحه
 يَفِيحُ فَيَحًا وَيَفُوحُ فَوْحًا مَاحَ الماء برداشت آب را ۵ بریخت آبسل ۶ بَدَسَتْ كَرَفَتْ آب
 را، غَرَفَ بِيَدِهِ وَمِنْهُ مَاحَهُ أَنْعَاهُ ۶ بَكَشَيْدَ آب از چاه بِمَجْعٍ مَيْتًا وَيَمُوجُ مَوْحًا
 سَاحَ فِي الْقَرَابِ فَرُشَدَ دَرَخَاك ۵ دَرُشَدَ دَرَخَاك ۶ غَابَ يَسِيحُ سَيَّحًا وَيَسُوخُ سَوْخًا شَاغَ
 پیر شد ۶ هَرَمَ شَيْخًا وَشَيْخُوخَةً وَشَيْخُوخَةً ۵ بَادَ هَلَكَ شَدَ يَبُودُ أَحَادَ بَكَشَتْ
 ۵ كَرَايِدَ، اِزْكَشَتْ ۶ مَالٌ حَبِيدًا وَحَبِيدُودَةً ۶ أَدَّ قَوَى أَيْدًا وَرَجُلٌ أَيْدٌ قَوَى وَالْأَيْدُ
 الْقُوَّةُ وَالْأَدُّ مَزَادَهُ بِيَفْرُودَ اَوْرَا ۵ اَفْرُودَ اَوْرَا ۶ جَعَلَهُ زِيَادَةً زِيدًا وَزَادَ بِنَفْسِهِ
 خُودَ بِيَفْرُودَ ۵ زِيَادَتٌ شَدَ بَخُوشَتِي ۶ خُودَ اَفْرُودَ شَدَ زِيَادَةً وَمَزِيدًا شَادَ الْقَصْرُ الشَّدِيدُ
 بِيَنْدُودَ كُوشَكَرَا كَجَ ۵ بِيَنْدُودَ قَصْرًا بَكْرَجَ شَبْدًا ۶ اَفْصَرُ مُشِيدٌ مُجْصَرٌ اَوْ مَوْفُوعٌ
 بِالْبُنْيَانِ صَادَةً شَاكِرَ كَرَدَ اَوْرَا بَصِيدُهُ وَيَصَادُهُ صَيْدًا وَهِيَ الْمَعِيدَةُ دَامَ ۶ جَبَلَ اَوْ عَسَبَ
 مَا يُصَادُ بِهِ وَالْمَصَادِنَجُ قَادَ بَمَزْدَ ۶ مَاتَ يَفِيدُ فَيْدًا وَيَفُودُ فَوْدًا كَادَهُ حِيلَ كَرَدَشَ
 ۵ چاره كرد اَوْرَا ۶ مَكْرَهُ كَيْدًا وَمَكِيدًا وَكَيْدُودَةً مَادَ مِيلَ كَرَدَ ۶ بَكَشَتْ، مَالُ اَوْ ذَهَبُ
 مَعَ الْفُخْرِ مَيْدًا وَمَيْدًا أَنَا هَذَا السَّقْفُ بَسَاخَتْ آسْمَانُهُ خَانَرَا ۶ بِيَجْنَبَانِيْدَ آسْمَانِ
 خَانَرَا، حَرَكَةُ هَيْدًا رَحَارَ اللَّهُ لَهُ اخْتِيَارَ دَادَشَ خُدَايَ ۶ كَزِينِي كَرَدَ اَوْرَا ۶ كَزِينَهُ
 كَرَدَ خُدَايَ اَوْرَا خَيْرُهُ سَارَ بَرَفَتْ ۶ ذَهَبَ ۶ بَرُوزَ رَفَتْ سَبَرًا وَمَسِيرًا وَيَسِيرُهُمَا مَسِيرَةٌ
 يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ دَرْمِيَانِ اِيْشَانِ رَفْتَنَ رُزِي وَشَبِيْ اِسْت ۶ دَرْمِيَانِ اِيْشَانِ شَبَارُوزِي اِسْت
 صَارَ الْفَقِيرُ غَنِيًّا تَوَاكَرَشَدَ دَرْمِيْشَ صَيُّوْرَةً وَمَصِيْرًا صَارَهُ زَبَانُ كَرَدَ بَرُوِي ۶ صَرَهُ
 صَبْرًا طَارَ بِهَرِيْدَ صَبْرًا اَنَا وَطَيْرُورَةً وَمَقَارًا عَارَ الْفَرَسِ اَمَدَ شَدَ اَسْبَ ۵ بَرَمِيْدَ اَسْبَ
 ۶ چنين وچنان رَفْتَنَ اَسْبَ، ذَهَبَ بِالْحَيْدِ ۶ اَمَدَ شَدَ كَرَدَ اَسْبَ رِيَاْرًا مَارَ الْقَلْعَامَ اَوْرَدَ طَلَا
 رَا اَزْ شَهْرِ شَهْرٍ اَوْرَدَ، اَجَاءَ ۶ بِيَاوَرَدَ عَدَلَا اَزْ جَلِيْ بِجَايِ مَيِّرًا وَهِيَ الْمِيْرَةُ طَعَامُ اَوْرَدَهُ

۵ کاهرون طعام ۱ طعام مجعی را غله آورده (صَارَهُ سَمَ كَرْدَش ۱ نَقَعَهُ يَحْضِرُهُ وَيَضْرِبُهُ ضَرْبًا
 وَضْرًا وَتَسْمُهُ ضَرْبِي بِهِرَهُ كَم كَرْدَه ۱ بهرهُ لَارَسَتْ ، قِسْمُهُ نَاقِصَةٌ ، قِسْمُهُ تَوْخَذُ الْفُلَامَا قِيَمَتْ
 قَبْلُ كَرْدَه مَارُ الشَّيْءِ مِنْ الشَّيْءِ ۱ جدا كَرْد چیز را از چیزی ۱ ذَرَقَ مَيْتًا ۱ سَبَّ حَاسَ بِهِ بِفَرْغَتَش
 ۵ اِرَاهَ بَرْدَش ۱ خِيَانَت كَرْد اَوْرَا ، خَان ۷ عَدَس كَرْد بَوِي ، حَاسَتِ لِلْيَقِيْقَةِ كَنَدَه شَد مُرْدَار ۵
 يَوَسِيْدَه شَد مُرْدَار ۱ نَسَبَتْ حَيْثَا قَاسَ الشَّيْءُ عَلَى الشَّيْءِ ۱ قِيَاس كَرْد چیزی بر چیزی وَنَاسَ النِّسْبَةَ
 الشَّيْءُ ۱ قَدَرَهُ يَقِيْسُ قِيَاسًا وَقِيْسًا وَيُقَوِّسُ قَوْسًا وَهُوَ الْقِيَاسُ اَنْدَازَه مَاسَرُ بَخْرَامِيْد ۵
 خَرَامَان رَفَت ۱ بَخْتَرُ مَيْسًا وَمَيْسَانًا ۱ نَشَّ جَاشَتْ نَفْسُهُ بِجَوْشِيْد نَشَّ ۱ بِجَوْشِيْد
 دَلَش ، تَحَرَّكَتْ ، وَجَاشَتْ الْفَيْدُ بِجَوْشِيْد دِيَك ۱ غَلَتْ جَيْشًا وَجَيْشًا نَا رَاشَ الشَّهْمَ بِرَنَهَاد
 بِرَتِيْر ۱ وَضَعَ بِالسَّهْمِ رِيْشًا اَي رِيْشَ الطَّيْرِ رِيْشًا طَاشَ الشَّهْمَ عَنِ الْفَرَضِ بِكَذْشَت تِيْر اَنْشَانَه
 ۲ بِكَشَت تِيْر اَنْشَانَه ، مَالٌ وَعَدَلُ طَاشَ الرَّجُلُ سَبْكَسَارِي كَرْد مُرْد ۵ سَبَل طَلْعَ شَد مُرْد ۲
 صَارَ عَقْلُهُ خَفِيْفًا ۷ سَبَلَسَار شَد مُرْد طَبِيْعًا عَاشَ بِرِيْسَتْ ۵ زَنَدَكَفِي كَرْد ۱ ضِدَّ مَاتَ عِيْشَةً
 وَعِيْشًا وَمَعَاثًا وَمَعِيْشَةً ۱ حَاصِرٌ عِنْدَهُ بَكْرِيْخَت اَزْوِي ۱ مَالٌ اَوْ فَرَحٌ حَيِّصًا وَ
 حَيِّصًا ۱ ضَ اَنْضُ الْاَمْرُ بُوْدَه شَد كَار ۱ پِيْدَا شَد كَار ، فَطَرُ شَد كَار اَيْضًا بِاَضَتْ
 الدَّجَاجَةُ خَايَه نِهَاد بِمَآيِمَان ۱ اَخْرَجَتْ الْبَيْضَةَ بِوُتَا وَهِيَ يَبْغُوْضُ خَايَه كَنَدَه ۱ خَايَكِر
 ۷ مَآيِمَان بَسِيَار خَايَه كَنَدَه جَاصِرُ هَزْمَت شَد ۵ بِهَزْمَت رَفَت جَبُوْضًا حَاصِرَتِ الْبَرَاكُ
 حَايِضُ شَد زَن حَيِّصًا وَخَبِيْضًا وَهِيَ حَايِضُ زَن حَايِضُ غَاصِي الْمَاءِ ۵ وَالْمَاءُ كَمَرُ شَد آب ۵
 كَمَرُ شَد آب وَكَمَرُ شَد ۱ نَقَصَ ۷ فَرُوشَد آبَ غَبِيْضًا وَغَبُوْضًا فَاصِرُ الْمَاءِ بَسِيَار شَد
 آب ۵ زِيَادَت شَد آب ۱ كَثُرَ الْمَاءُ ۷ رِيْخَتَه شَد آبَ فَيْضًا وَفَيْوُضًا فَاصِرُ الْعَظْمِ بِجَدَّ
 الْجَبْرِ بِشَكْسَتْ اسْتَحْوَان رَا بِسَرِ اَزْ وَابَسَمَ ۵ كَسَرَهُ بِعَرِ الْجَبْرِ ۱ بِشَكْسَتْ اسْتَحْوَان رَا
 بِسَرُ دُرُسْت كَرْدَن هَبِيْضًا ط حَاظَ ۷ التَّوْبَ بِدَوْخَت ۷ بِدَوْخَت جَامِدَا خِيَاطَةً
 ظ غَاظَةُ الْقَوْلِ بِخَشْمِ اَوْرَدَش مَخْن ۵ خَشْمُ اَوْرَد كَرْد اَوْرَا مَخْن ۲ اَغْضَبَهُ
 غَبِيْظًا فَآظَ بِمُزْد اَمَاتَ يَفِيْظًا فَيْظًا وَيَفُوْظُ فَوْظًا فَآظَ فِي الْبَلَدِ كَرْمَا كَذَاشَت دَر
 شَهْر ۵ كَرْمَا شَد دَر شَهْر ۱ قَضَى الْحَرَّ فِيهِ ۲ مُتَوَرَّ كَذَاشَت دَر شَهْر فَيْظًا ع بَاغ

مَلْجَأٌ وَوَأَكْ مِثْلُهُ رَسَتْ اَز او وَآلَا وَبَلَّتِ السَّمَاءُ بِلَرَانِ بَرْزُكِ بَرِيدِ آسمان ۶ امطرت وَآلَا وَصَلَ الشَّيْءُ
 پیوست چیزی را ۶ رسانید چیزی را وَصَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابُ رسید بوی نامه ۶ بَلَغَ وَصُولًا
 وَصَلَ إِلَى الْعَوَمِ پیوستگی کرد سردمان را ۶ نِسَبَتْ کرد خود به مردمان ، انساب ، قریب
 وَصْلَةً وَوَصْلُهُ بَكْدَا بداد اورا چیزی ۱ اعطاء ۷ بخشیدش فلان چیزی صِلَةً وَغُلَّ عَلَى
 الشَّرِبِ بی خواندن در شد بر شراب خواران ۶ دخل علیهم من غیر دعوة ۷ نادرستور درآمد
 بر شراب خواران وَغَلَا وَكَلَّ إِلَيْهِ الْأَمْرُ بگذاشت بوی کار را ۵ بروی نکلند کار را
 ۴ تَرَكَ وَفَوَّضَ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ بگذاشت اورا بحق خویشتن ۵ برخویشتنش رها کرد ۶
 تَرَكَ ۷ باز داشت اورا بخود وَكَلَّمَ م وَجَمَعَ خاموش شد از اندوه ۵ خاموش شد پیش
 اندون ۶ سَكَتَ مَعَ حُزْنٍ حُزْنًا وَجُحُومًا وَنَمَمُهُ دَانِغِ نَمَادَش ۶ كَوَاهِ بِاسْمِیْمٍ وَنَمًا وَنَمَةً
 وَهَوَالِیْسِیْمٍ دَانِغِ وَشَرَّیْدَةً نَذَرَ نَهَاد دَمَشْرَا ۶ زَيْنِهَا ، وَخِزْهَا بِالْبَرَةِ الْمَزِينَةِ وَنَمًا
 وَنَمَ الذَّبَابُ بِرِدِّ مَكْرٍ اسلَحَ ، غَاظَ وَنَمًا ن وَزَلَّةٌ سَجْدَش ۵ سَجْدَش ۶ كَالِ
 وَزَنًا وَزَلَّةٌ وَكَسَنَ بَغْنُو ۶ ختم عینیه للنوم یَسُنُّ وَوَسِنُ م یُؤْنَسُ سِنَةً وَوَسَنًا
 وَهَوَ وَسَنَانٌ غَنُوْدَه ۶ مرد غنوده ، فاعل لا ینصرف وَوَسِنُ م وَهوَ وَسَنُ زَنِ غَنُوْدَه اَزَن
 غَنُوْدَه وَوَسَنَ الشَّعْ بیاخت نور را ۶ قَتَلَ الْجَلْبُ وَالشَّعْ حَبْلٌ یَلْفُ عَلَى الْجَلْبِ ۷ بتافت نور را
 وَوَسَنًا وَهُوَ الْوَضِیْنُ نَوَارٌ ۶ نَوَارٌ بَانَتْ ۷ نَوَارٌ بَانَتْ وَهَنَّ فِي الْأَمْرِ سَسَتْ شد در کار ۶ ضَعْفُ
 یَهْنُ وَوَهْنٌ م یُوهْنُ وَهْنًا مَعَ ه مَا وَهَتْ لَهُ ۷ بَاك نداشتن از وی ۱ مَا عَرَفْتَهُ
 ۷ هیچ بَاك نداشتن او مَا وَهَتْ لَهُ ۸ الْمُعْتَلُ الْفَاءُ بِالْيَاءِ ، ر
 یَسَّرَ قَمَارَ بَاخْت ۶ لَبَّ قَمَارًا یَسَّرُ یَسْرًا ۷ یَسَّرًا وَهُوَ الْمِیْسَرُ شَارِ یَعْرِتُ الْمَاعِزَةَ
 بَانَد کرد بز ماده اصاحت یَسْعَرُ مَعَ یَعْرَانًا وَیَعْرَانًا ۶ ع یَسَّعَ الشَّمُّ اِی نَضِجَ یُنْعَا
 مَعَ الْمُعْتَلِ الْعَيْنُ ، جَاءَ إِلَيْهِ وَجَاءَهُ آمَدَ بروی ۵ آمَدَش جَمِیْنًا وَجَمِیْنًا
 صَاءَ الْفَرْخُ بَانَد کرد جزوه صَمِیْنًا فَاءَ الْقَلْبُ بَكَشَتْ سَايَه ۵ میل کرد سایه قِیْنًا فَاءَ
 قِیْ كَرَد ۶ خَرَجَ مِنَ الْفَرْخِ قِیْنًا ب أَبَ بَارَكَشْت اَرْجَعُ یُیْتِبُ اُیْبَةً
 وَیُؤْزِبُ اُؤْبَةً وَآوَبًا وَآوَابًا ۵ حَابَ الْفِیضِ جِیْبُ کرد پیراهن را یَجِیْبُ وَیَجُوبُ

جَبِيًّا وَجَوًّا خَابَ اَمَلُهُ نوید شده کم شد امیدوی ۶ نوید شد ازوی ، قَسَطُ
 حَيَمَةٍ رَاةٌ بَحْمَانِ افکند او را ۶ اوقعه فی السَّاقِ رِيًّا ۶ سَابَ الماءُ ای جری و سده
 عَبْدُهُ سَابِيَّةٌ ای مُعْتَقٌ وَلَا وَلَاَءَ بَيْنَهُمَا وَالسَّارِبَةُ ایضاً کل نَاقَةٍ تُسَبِّبُ لِنَذْرِ
 ای تُهْمَلُ تُرَى اُنَى شَاءَتْ شَابَ دو موی شد ۱ پیر شد ۷ سَبَدَ موی شد شَبِيًّا وَشَبِيَّةٌ
 وَشَبِيًّا وَهُوَ شَابَتْ دو موی ۱ پیر ، رَجُلٌ شَبِيحٌ ۷ سَبَدَ موی وَأَشْبَبُ م وَهُوَ شَبِيحٌ ح صَابَ
 السَّهْمُ ۹ الغَرَضُ بِنشان رسید تیر یَصِيبُ وَيَصُوبُ صَبِيًّا وَصَوًّا وَمَصَابًا وَصَبُوبَةً طَابَ
 خوش شد ۱ صار حَبِيدًا طَبِيًّا وَكَلَّةٌ بِطَبِيبَةٍ مِنْ نَفْسِهِ بگردش کار درخوش دلی ۱ ای یَجِدُ القلبُ
 عَابَهُ عِبَ نِهَادِ بروی ۵ عِبَشَ كَرْدَ عَبِيًّا وَعَابًا وَمَعَابًا وَمَعِيًّا وَرَجُلٌ عَيَابُثٌ سرد بسیار
 عیب نهاده ، وَعِيَابَتُهُ م عَابَ عَنْهُ غَايِبَ شد ازوی عَيَبَةً وَعَيَبِيًّا وَعَيَبُوبَةً وَهُوَ الْعَيْبُ ف
 ۵ تار دور و العَيُوبُ ح وَهُوَ عَيْبٌ غَايِبَانِ وَعَيْبٌ م ۱ وَعِيَابَةُ الْحَبِّ قَعْرُهُ ای اسْفَلُهُ وَغَابَ فِيهِ
 الرُّخْمُ درآمد دروی نيزه ۵ درشد دروی نيزه ۱ دررفت دروی نيزه ، دَخَلَ عِيُوبًا وَغَابَتِ الْعُشْرُ درآمد
 آفتاب ۵ فروشد آفتاب غِيَابًا وَغِيَابَةً وَغِيُوبًا وَعَيَبُوبَةً ت بَاتَ يَعْمَلُ كَذَا شب
 گذرانید فلان کاری كُنْدَ ۵ شب گذرانید بفلان کار ۱ اَمْسَى اللَّيْلُ بِالْمَلِكِ ۷ شب گذشت می کند
 فلان چیز يَبِيتُ وَيَبَاتُ بَيُتُوبَةً وَبَسِيًّا وَمَا لَهُ بَيْتٌ لَيْلَةً نَبَسَتْ اَوْرَا قُوْتٌ يَلُ شَبِ و
 بَيْتُهُ لَيْلَةً م لَوَتْ الشَّمْسُ کم کرد چیز را ۵ بَکَاهِدَ چیز را ۱ لَانَهُ حَقُّهُ ای نَقَصَهُ وَلَا تَهُ
 مِنْ حَاجَتِهِ صَرَفَهُ لَيْتًا ث رَاثَ درنگ کرد ۶ اَبْقَا رَيْثًا عَاثَ الذَّنْبُ فِي
 الغَنَمِ فساد کرد کرک در کوسفندان ۵ کردند رسانید کرک در کوسپند ۱ اَفْسَدَ عَيْنًا
 ۱ غَاثَ اللّهُ النَّاسَ ای انزل الغَيْثَ وَغَاثَ الغَيْثُ الاَرْضَ ای اَصَابَهَا ح حَاجَ
 عُبَارًا برانگیخت کرد را ۶ بِنَاكَحْتَ کرد را وَهَاجَ حَرًّا وَفِشَّةً بِنَاكَحْتَ جَنَدًا رَوَفْتَهُ
 رَا هُجًّا وَهَاجَ بِنَفْسِهِ خُودَ اَلْيَكْفَنَ شد هِجًّا وَهَاجًا ۵ هَاجَ الْبَعِيرُ بِهِم وَرَامَدَ
 اشتر ، كَفَ کرد ، بَعِ بَعِ کرد ۶ وَهَاجَ النَّبْتُ خَشَلًا شد كِبَاهُ ح تَنَاحَ لَهُ اَنْدَاوَهُ
 کرد او را ۵ تقدیر کرد او را ۱ قَدَحَ تَحَا زَا حَتَّ الْعِلَّةُ دور شد علت ۱ اَذْهَبَ ، بَعْدَ
 ۷ در شد بهمان یا علت زَحَا وَرَبُوحًا وَزَحَاكَ سَاَحَ فِي الْاَرْضِ برفت در زمین اسَارَ

مِنْهُ الشَّيْءُ بفروختن او را چیزی ۵ فروخت بوی چیزی ۶ باغ او اشتیاق منه و باغهُ الشَّيْءُ سَعَا
 دَاعِ السَّرِّ آشکار شد راز ۶ ظهر دُرُوعًا و شَاعَ م شَبَّوْهُ ضَاعَ الشَّيْءُ ضایع شد چیزی ۵
 کمر شد چیزی ضَيَعَهُ و ضَيَاعًا مَاعَ الشَّيْءُ بکداخت چیزی ۵ روان شد و کداخته شد چیزی
 ۶ ذاب و سال مَبْعَةً و مَبْعًا غ رَاعَ بَكَشَت ۵ میل کرد اَمَالَعَهُ زُوْعًا و زُوْعًا ف
 حَاقَ عَلَيْهِ سَمَرَ کرد بروی ۶ ظَلَمَ حَقِيقًا زَانَتِ الذَّكَرُ لَهُ تَبَاهُ شد در صفا ۵ بد شد در صفا
 ۶ و زَانَ البَعِيرُ اِی تَحْتَرَّ زَيْفًا و زُوْعًا سَافَهُ بَشْمَشِيرِ زَدَش ۶ ضربه بالسيف سَيِّفًا صَافَ
 الرَّجُلُ فِي الْبَلَدِ تابستان گذاشت مرد در شهر ۵ تابستان گذرانید مرد در شهر ۶ اقام به الضيق
 ۶ و صَافَ الشَّمْسُ مِنَ الرِّمِيَةِ اِی مال صَبَّحًا ضَافَهُ مَهْمَانِی كَرَدَش ۶ فرو آمد پیش روی مَهْمَانِ
 نَزَلَ عَلَيْهِ ضَيَاعًا و ضَيَاعًا و ضَافَهُ الْهَمُّ فَرُو آمد بروی اندوه ۵ رسیدش غم ۶ و صَلَ او جَاءَ
 ۶ فرو آمدش بهاری یا اندوه ضَيَعًا طَافَ الْفَيْحَالُ فَرُو آمد خیال ۶ جَاءَهُ فِي النِّوَمِ طَلَبُ الْفَيْحَالِ جَعَهُ
 فِي النِّوَمِ طَلَبًا و مَطْمَآنًا و بِهِ طَلَبٌ مِنَ الشُّبَّانِ ف و طَافَتْ اِی مَسَّ عَاقَ الطَّيْرِ فَا ل كَرَد مَرَمِغ
 ۵ راند مرغ را و فال زد ۶ نَعَلَ فَا لَا بِالطَّيْرِ يَعْبُو و يَغَافُ سَيَافَةً ق حَاقَ بِهِ الْمَكْرُ ه
 الشَّيْءُ فرو آمد بوی مکر ۵ فرو شد بوی مکر زَشَّت ۶ بگردید بوی مکر حَيَوًا حَاقَ تَنَك
 شد ۶ صَارَ ضَيِّقًا ضَيِّقًا و هُوَ ضَيِّقٌ تَنَك و ضَيِّقٌ م الضيق الفتح ما ضاق عنه صَدَرَ و بِالْكَسْرِ
 فِي الذَّكَارِ وَ التَّوْبِ و خَوْصًا لِقَى الدَّوَاءِ بساخت کرد دویت را ۶ اَعْمَلَهُ جَبْدًا ۶ تَنَك کرد دویت را
 ۶ و هُوَ دَوَاءٌ مَلِيحَةٌ مَصْلُوحَةٌ مَدَاها و يُقَالُ لِلْمَرْأَةِ اِذَا لَمْ تَحْضَ عِنْدَ زَوْجِهَا مَا عَاقَتْ وَلَا لَاقَتْ
 اِی مَا لَصِقَتْ بِقَلْبِ الزَّوْجِ و لَاقَتْ بِهِ الْأَمْرُ لَا يِقُ شَد بَدَو کار ۶ زَبَا شد برو کار ۶ صَارَ جَبْدًا
 لَهُ لَيْقًا لُ حَادَ التَّوْبِ بِيَانَتِ جَامِدًا ۶ نَجَّ يَحْيَا و يَحْوَنُ حَيَاةً و حَيَاةً و حَوَا و حَاكَ
 الشَّعْرَ شَعَرَ كَفَتْ ۵ بِيَت كَفَتْ ۶ قَالَ الشَّعْرَ يَحْوَكُهُ حَوَاكَ لَا غَيْرَ دِكْرَ نِيَسْت ۶ بَعْنِ لَيْسَ
 مَصْدَرٌ غَيْرُهُ و حَاكَ فِيهِ الْكَلَامُ اِثْرُ كَرَدِ دَرِي مَحْنِ ۶ اَثَرُ اِی جَلَسَ حَيَاةً ۶ حَاكَ فِيهِ الْكَلَامُ
 اِی عَمِلَ فِيهِ و اِثْرُ نَاكَ جَمَاعَ كَرَدِ ۶ و طَمَى نِيَكًا ل سَالَ الْمَاءُ رَوَانُ شَد آبَ سَيَّلًا و سَيَّلَانًا
 عَالَ دَرِي شَد ۶ اِفْتَرَقَ عَيْلًا و عَيْلَةً فَالَ نِيَمَ رَوَز خَفَتْ ۵ قَبِلُولَهُ كَرَدِ ۶ نَامَ رَقَّتِ الظُّهْرُ قَبْلُولَةً
 و مَقِيلًا ۶ مَقَالًا و قَائِلَةً كَالَ الْعَلَامَ بِمُودِ طَعَامِ رَا كَيْلًا مَالَ مِيلَ كَرَدِ ۶ بَكَشَت مَيْلًا

مَسِيَّةً وَمِيلَةً هَآءِ الطَّلَامُ فَرُوحَتْ طَعَامُ رَا ۵ ازانسان بانبان کرد طعم را، بگرفت طعم را
 از کیمیل ۶ صَبَّه ۷ از جای بجای ریخت طعم را و هَآءِ الرُّمْلُ فَرُوحَتْ رِلَا رَا ۵ فرو هشت ریلد
 مرا ۶ ریخت ریلد را، صَبَّه هَيْلًا ۱ و هَآءِ الذَّقِيقُ فِي الْمِرَابِ اَصْبَه وَكُنَيْبٌ مِهْلٌ سَائِلٌ م
 نَامَه عاشق کردش ۱ فَعَدَه عَاشِقًا تَيْمًا دَامَه عَيْبَشُ كَرْد ۲ فَعَدَه عَيْنًا دِيمًا شَامُ الْبَرَقُ بَنَكْرِسْت
 بدرخش تَیْمًا صَامَه سَمَدُ كَرْدش ۱ ظَلَمَ ضَمًا عَامٌ اِلَى الْكَبْرِ اَرْزَمَنْد شد بشیر ۱ اِشْتَهَا
 اِی طَلَبَه یَعْمُ و یَعْمُ عَيْمَه ۱ و هُوَ عَيْمَانُ مَرْد اَرْزَمَنْد بشیر ۲ رَجُل طَالِبُ اللَّبَنِ و هِی عَيْمَى
 رَن اَرْزَمَنْد بشیر عَامَتِ السَّمَاءُ اَبَر كَرَنْت آسمان ۵ اَبَر نَاك شد آسمان ۶ فَعَلَتْ السَّمَاءُ سَحَابًا
 ضَمًا هَآءِ فِي الْبَرَزَةِ شیدا شد در بیابان ۶ حیران شد در بیابان ۷ ذَهَبَ عَلٰی وَجْهِهِ ۷
 سرگشته شد در بیابان و هَآءِ فَوَادَه عَاشِقٌ دَلَش ضَبُوءًا و هَآءِ عَطِشٌ وَاِلَی هَآءِ سَطَاش
 نِ اَن ۷ اَن لَّدَا اَن تَفْعَلُ كَذَا و تَمَدُّ تَرَا كَه فَلَان كَار كُنِ ۵ و تَمَدُّ تَرَا كَه فَلَان
 كَار كُنِ اِجَاء لَدَا و تَمَدُّ تَرَا اَن تَفْعَلُ عَمَلًا اَيْنَا بَانَ مَنَّهُ جَدَا شَد اَزُو ۱ تَفَرَّقَتْ مِنْهُ الْمَرْأَةُ بَيُوءَةً
 وَاَن كَه اَلْمَرْءُ پیدَا شد اَوْرَا كَار ۱ ظَهَرَ بَيَانًا و هُوَ بَيِئٌ پیدَا ۱ كَار پیدَا ۱ اَمْرٌ ظَاهِرٌ حَانَ
 اَلَّذَا تَفْعَلُ كَذَا و تَمَدُّ تَرَا كَه فَلَان كَار كُنِ ۵ و تَمَدُّ تَرَا كَه بَنَكُنِ حَبِزِي حَبِثُوءَةً
 و حَانَ هَلَاكُ شَد حَبِثًا دَاكُنُ زَوْجَتِي كَرْد اَوْرَا ۵ فَرْمَانُ بَرْدَارِی كَرْد اَوْرَا ۲ اِنْقَالَ لَهُ ۱ صَارَ مُطِيعًا
 لَهُ وَاَلَا اِلَ الصَّنِيعَةِ عَجَازَه كَرْد بَنِكُو ۱ مَكَافَاشَتُ كَرْد بَنِكُو ۱ جَزَاه ۱ اَعْطَاه لِعَطِيتَه ۷ پَادَاش
 دَاش بَكُو دِيْنَا وَاَن مَنَّهُ الذَّيْنُ وَاَم كَرْد اَزُو ۱ اِسْتَقْرَضَ ۱ اَخَذَ مِنْهُ وَاَنَّهُ غَيْرُهُ وَاَم دَلَا
 اَوْرَا دِكِرَش ۵ دِينَش دَلَا دِكِرِی ۱ اَعْطَاه غَيْرَه ۱ اقْرَضَه دِيْنَا و رَجُلٌ دَاثِنٌ مَرْدِي وَاَم دَارِ مَرْدِي
 م و مَدْبُوءٌ م و هُوَ الدَّيْنُ وَاَم وَالدَّيْنُ ح رَاكَ عَلَيْهِ الشُّكْرُ وَغَيْرُهُ غَالِبُ كَرْد بَرُو مَسْتَمِی
 و دِكِرَش ۲ غَلَبَ ۲ اَثَرُ كَرْد بَرُو مَسْتَمِی وَجِيرُ دِكِرُو رِيْنَا ۲ رَاكَ الذَّبْتُ عَلٰی قَلْبِهِ غَالِبُ
 شَد كَسَاهُ بَرْدَلُ اَو رِيْنَا رَاَهَ بِيَارَاسْت اَوْرَا ۱ زَبَنَه ۲ اَرَاَسْتَش رِيْنَا و هِی الزَّبَنَةُ اَرَاِش ۲
 بِيَارَسْتَه شَاَهَ عَيْبُ نِهَادُ بَرُو ۵ زَشْتَش كَرْد ۱ اَبَا عَيْبُ كَرْد لَوْرَا ۱ فَعَلَه عَيْبَا شَتِيْنَا عَانَه
 جَشْمِ سَايَنْد اَوْرَا ۲ اَصَابَه بِالْعَيْنِ عَيْنًا وَجَبَلُ عَيْنُ جَشْمِ سَايَنْدَه ۲ مُصِيبُ الْعَيْنِ وَعَيْنَانُ
 م ۱ يُقَالُ عَيْنَتِ السَّمَاءِ الْغَيْنُ و هُوَ الْغَيْمُ الرَّقِيقُ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَلَّه لِيَعْلَانَ عَلٰی قَلْبِي اَي مُطْبِقُ

علیه إقبالان العین لکن نرم شد ۶ صارت لنا لینا وهو لیکن نرم مان دروغ گفت ۱ کذب ۷ دروغ
 شد مینا ۵ تاته تکبر کرد ۵ بزرگ دلی کرد ۶ تنجبر تیمها و تاته فی المفاضة مختبر شد در بیابان
 ۵ حیره ماند در بیابان ۶ کما شد در بیابان، صادر مختبر ۷ سرکشته شد در بیابان نینها معا ۱ اولاد
 التیه ما بین بیت المقدس الی قسطنطین وهی اثنا عشر فرسخا ماهت الزکوة بسیار آب شد جابه
 ۴ کثر ملأها نیمی و غموة و غمأه مینها و موهأ المعلن اللام ۵ ب جبی
 الخراج بستد خراج را ۶ جمعه یجی جینا و جبابه و جبی م یجیو و جبی جبابه سبی
 الجارية اسیر کرد کنیز را ۵ بغنعت گرفت کنیز را ۶ اسرها سبیا ت آناه آمد
 بروی ۵ بیامدش ۶ جاءه اینانا ۱ و لوقته لغة فيه آتوه و آتوا و لوقته إحصانا نیکی کرد بی
 ۴ و آتو علیه هلاک کرد آتوا ۱ اهلکه آتیا ش ۶ آتی به ای و شی یائی و آتی و آتو
 و آتیه حتی علیه التراب بیانداخت بروی خاک ۶ بر آکند بروی خاک، رقه رقی بیفتاند
 بروی خاک را یجی و یجیو حشوا ۶ غشی البغر سرکین کرد کلاو حشیا رانه موده را بکریست ۵ مریت
 گفت بر از مرد ۶ بکی ۷ ستود موده را مرفیه و رقی له رحمت کرد بروی ۶ رحه رنیا و مرنه
 غشت نفسه بجوشید دلفر ۵ دلفر و دگشت ۶ خرتکت غلت غشیا و غشینا ۵ آتو اللین
 ای ختر آتیا حدی بدوید اشتر ۶ اسرم ، عدا حدیانا ردی بدوید اسب ۶ هلاک شد دیکان
 فداه من الأسر بخردش از اسیری ۶ اشتراه من الأسر ۷ باز خریدش از اسیری فدیه و ذدی معا
 و فداه هذاه الطريق راه را نمودش ۵ راهراستش نمود ۶ آراه الطريق و هذاه له م و هذاه الیهم
 هذابه و هذاه الإسلام راهراست نمود بسوی مسلمانان ۶ بنمودش را با اسلام ، آراه هدی و هدی بنفسه
 خود راه یافت ۵ خود راه راست یافت ۶ وجد الطريق هدی و هدی الیه العروس بفرستاد سوی او عروس
 را هذاه و هدی عروس ۶ و هدی هدی لانی سار سیه ۵ هدی بیهوده گفت ۵ تکلم قیما
 یهنی ۷ هذیا و هذینا و هذو و هذوا ۷ و رجل هذاه مرد بیهوده کوی ر بری القلم بالبراه
 بتراشید قلم را بقلم تراش بریا جری ۷ المده رفت ۵ بدوید ۶ ذهب ۶ سال ۷ روان شد آب جریا
 و جریانا وهی الجریه کشتی بزرگ ۶ الفلك السفینه او الامة کنیز ۷ کشتی روان جباری ح دری
 بدانست ۶ علمه او غبنه ۷ درابنده شد دریه و درایه و درینا ۷ ذری الطبی بفریفت آهوا

ذَكَرَ الْبَرِّيَّادَ لَا كَدَمَ رَا ۱ اعطاه النرج ۲ يَذْرُو وَيَذُرُ ذَرْبًا وَذَرْبًا زَمَرَى عَلَيْهِ نَعْلُهُ عَيْبَ نِهَادِ
 بروی کرد ارش را ۱ وضع زَرَائِعُ سَرَى ۲ بالليل بنسب بنت ۳ ذهب بالليل سَرَى وسَرَى فِيهِ السَّمُّ کلمه
 کرد دروی زهر ۱ اثر کرد بروی زهر سَرَى ۲ وسَرَايَةُ وسَرَى عَذَةُ التَّوَجُّبِ باز کرد ازوی جامه را ۳
 جامه وی برداشت ۴ کشفه يَسْرَى وَيَسْرِو سَرَى ۲ وسَرَا شَرَى بخوید و فروخت ۱ خرید یا فروخت،
 باغ او اشترى و معنی ومن الناس من يَشْرِي نفسه يُبْذِلُهَا فِي الْجِهَادِ شَرَى و شَرَاءُ و شَرَوَى ۴ شَرَوَى
 معا صَرَى الماء کرد کرد آب را ۲ عقدہ او جمعه صَرَى ۲ و ماء صَرَى معا آب کرد کرده ۳ باز داشته ۱
 مُسْتَنْقِعٌ مجموع قَرَى ببرید ۱ قطع ۲ برید بر وجه اصطلاح قَرَى و شَيْءٌ قَرَى عجیب و قیل
 عظیم قَرَا الطَّعَامَ مهمانی کرد اورا بطعام ۱ اضافه قَرَى و قَرَاءَ ۳ و قَرَى مهمانی وهو المقرى کاسه
 چوبین ۳ و الإِنَاءُ ۱ تدح من خشب و قَرَى الماء في الحَوْضِ کرد کرد آب را در حوض ۱ جمعه فی الحوض
 قَرَى مَرَى تَحْمَانِ داشت ۱ شاذ فی الامر مَرَى و مَرَى النِّفَاقُ بدوشید اشتر ماه را ۱ حلیمها مَرَى
 امْرَأَةً حَقَّقَهُ جَعَدَهُ ۱ جَزَاءَهُ لَنِي نَعْلِهِ ۱ پادش داشت بر کرد اوی ۱ کافاه ۲ جَزَاءُ ۲ هذا لا یجوز
 عندک ای لا ینوب ولا یقضی عَزَاؤُ إِلَى ابْنِهِ ۱ نسبت کرد اورا بپدش ۳ نسبت کردش سوي پدر
 ۱ نسبه یغزو و یغزوه عَزَاوًا و عَزَاوًا ش مَتَّى بَرَتْ مَشِيًّا و مَشِيَّةً و مَشَتْ بسیار فرزند
 آورد ۱ کثرت ولدها تَحْنَى و مَشِيَّتْ م تَحْنَى مَشَاءَ و امْرَأَةً مَاشِيَةً زن بسیار فرزند ۱ کثیره الاولاد
 او کافه مَاشِيَةً کثیره الاولاد و مَاشِيَةً و هو مَشِيٌّ و مَشَوُ الدَّوَاءِ الذَّكَ يُسْهَلُ و لا تَقْلُ قَدْ شَرِبْتُ
 دَوَاءَ الْمَشِي ۱ حَصَاءُ حَصَى کرد اورا ۱ فعل حَصِيًّا حَصَاءً و هو الخَصِي حَصَاءُ خَادِمٌ عَصَاءُ نَا
 زمانى کرد اورا ۱ لا یطیع ۲ نافرمان برداری کرد اورا عَصِيًّا نَا و عَصِيَّةً و هو عَصِيٌّ ۳ نافرمان
 ۲ نافرمان بردار ض قَضَى لَهُ عَلَيْهِ حَكَمَ کرد اورا بروی ۱ حَكَمَ قَضَاءً و هی الْقَضِيَّةُ حَكَمَ
 و الْقَضَايَا ح و قَضَى الصَّلَاةَ بکارد نماز را ۱ الذی او صلی و قَضَى حَبَّةً بَمَرْدٍ ۳ نذر وفا کرد،
 مات ۱ بَمَرْدٍ ناکاه و قَضَى عَلَيْهِ بَکْشَتْ اورا ۱ قَتَلَهُ قَضَاءً ۱ و الْقَاضِيَةُ الْمُنِيَّةُ ۱ و قَضَى الشَّيْءَ
 قَدَّرَ و آتَمَهُ و أَحْكَمَهُ و منه فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ یعنی خَلَقَ مَعْنَى بگذشت ۴ مَرَى عَفْصَى و
 يَحْضُو مَصَاءً و مُضِيًّا غ بَغَى عَلَيْهِ سَمَكَد بروی ۱ ظَلَمَ بَغِيًّا و بَغَاءُ طَلَب کردش ۱ طلبه
 بَغِيَّةً و بَغَاءُ و بَغَتْ الْمَرْأَةُ زَنَّا کرد زن ۱ زَنَتْ بَغَاءً و امْرَأَةً بَغِيًّا زَنَّا کند زَنَائِمَةً او زَنَّا بَغَا

ف ۱ خَفِيتُ الشَّيْءَ اَظْهَرْتُهُ اَوْ كَتَمْتُهُ سَفَتِ الرِّيحُ التُّرَابَ يَسْفُتَانِ بَادِ خَالِدًا ۵ بَادِ كَرْدَرَا شَدِيدِ
 ۶ كَمَنْتَ سَقِيًا شَفَاءُ مِنَ الْمَرَضِ هَتَرِي دَادِر از بیماری شَفَاءُ ۷ شَفَاءُ سَفَاءُ الشَّيْءِ كَفَايَتِ كَرْدِ بَرُو
 چیز ۵ بسند کرد ۶ اَمَلَهُ ۷ كَفَا كَرْدِش چیز را وَ كَفَاءُ الْقَوْدِ بَسَرُ بُو اورا چیز ۵ بسند غد اورا چیز
 ۶ تَمَلَهُ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَبَلًا بَسَسْتُ خُدَايَ كَارِ سَارَ ۵ تَوَكَّلْ كَرْدِ خُدَايَ، بسند آمد خُدَايَ ۶ تَمَلَهُ اللَّهُ
 لِاصْلَاحِ الْعَمَلِ ۷ بسند است خُدَايَ كَارِ سَارَ تَفَى اَحَاةً اَوْ اَكْبَهَ دُورِ كَرْدِ بَرَادِرِش را یا پسرِش را ۶ طَرَدَ
 وَ تَقَاهُ وَابْعَدَ ۷ وَ نَفَاهُ مِنَ الْبَلَدِ بیرونِ کَرْدِش از شهر نَفِيًا ق رَقَاهُ افسون کرد اورا
 ۶ قَرَاهُ وَ رَهَى الْبَزَانِ رُتِيَةً رَقَى الدِّيكُ وَ الْهَامَةُ بَلَدُ كَرْدِ خُرُوس وَ جَعَدَ ۶ صَاحِ يَزْرُقِي وَ يَزْتَوِي رُتِيَةً
 وَ رُقَاهُ سَقَاهُ الْمَاءَ بِدَادِرِش آب را ۶ اعطاه ماءً اَوْ اَشْرَبَهُ وَ هِيَ السَّقَايَةُ مُشْكَلٌ وَ سَقَى بَطْنَهُ
 آماس کرد شکمش ۶ آماسید شکمش نَفَخَ، كَبُرَ بَسَقِي سَقِيًا وَ سَقَى بَطْنَهُ ثُمَّ يَسْقِي سَقَى ۶ سَقَى وَ سَقَى
 سَقَى شَكَمِ آماس کرده ۶ شَكَمَ آماسید ل ك بَمِي بَرِيسْتِ مَبَكِي وَ كَبَا حَكِي الْحَدِيثُ ۷ اَعْنَهُ حَكَايَتِ
 کرد سخن ۷ ا حَكَايَتِ کرد سخن را از وی وَ حَكَاهُ فِي فِعْلِهِ مَانَسْتِ اورا در کار او ۵ کاری مانند کار او کرد،
 و مانند اورا در کارش ۶ اَشْبَهَهُ ۷ مَانَسْدَكِي کرد در فعلش حَكَايَةً نَكِي فِي الْعَدُوِّ زَبَانِ رَسَانِدِ در دشمن
 ۵ زَبَانِ كَرْدِ در دشمن، اَتَقَمَ مِنْهُ ۶ ضَرَفُ الْعَدُوِّ، قَتَلَ الْعَدُوَّ كَثِيرًا نَكَايَةً ل حَلَاوَا پیرایه نهاد
 زَن را ۶ بِلَا رَسْتِ زَن را، رَسَا ۷ پیرایه بَسْتِ زَن را حَلِيًا صَلَّى الْخَمْعَ بَرِيانِ كَرْدِ كُوشْتِ را ۶
 شَوَى يَصْلِيهِ صَلِيًا وَ صَلَّى النَّارَ وَ النَّارَ بِسُخْتِ آتَشِ ۶ اَحْتَرَقَ بِهَا ۷ بِيَفْرِوختِ آتَشِ را يَصْلَا هَا
 صُلِيًا عَلَى الْخَبَرِ بَسِنْدِ كَرَكِينِ را ۵ بِمَالِدِ كَرَكِينِ را طَلِيًا غَلَتِ الْقَدْرُ بِجُوشِيدِ دِلَا غَلِيًا وَ
 غَلِيًا فَاكِي رَأْسُهُ بِالسَّيْفِ بِشَكَافَتِ سَرِش بِشَمِيرِ ۶ شَقَقَهُ يَفْلِيهِ وَيَقْلُوهُ قَلِيًا وَ فَاكِي رَأْسُهُ
 وَ مِائَةً شُبُشْ جُسْتُ سَرِش را وَ هَامِ اَشْرَا ۶ طَلَبِ الْقَمَلَةَ قَلِيًا وَ فَاكِيَةً قَلَاةً دَشْمَنِ دَاشْتِ
 اورا ۶ اَبْغَضَهُ يَفْلِيهِ وَيَقْلَاةً قَلَى وَ قَلَاةً وَ سَقَايَةً وَ قَلَى الْبَرَّ بِالْمَقَالَةِ بَرِيانِ كَرْدِ كَنْدَمِ بَتَابِ
 ۵ بَرِيانِ كَرْدِ كَنْدَمِ بَتَابِ ۶ شَوَى يَفْلِي وَيَقْلُو قَلِيًا م حَمَاهُ نَكَاهُ دَاشْتِ اورا حِمَايَةً وَ هُوَ الْحِمَى
 جَايِ نَكَاهِ دَاشْتِ ۷ بَنَاهُ ۶ وَ الْخَامِي الْخُلُ إِذَا رَكِبَ وَلَدٌ وَلَدِهِ وَقِيلَ إِذَا نَجَّحَ مِنْ صُلْدِهِ عَشْرَةً أَبْطَلُ
 تِيلِ قَدِ حَمَى ظَهْرَهُ فَلَا يَرْكَبُ وَلَا يَحْمِلُ وَلَا يَمْنَعُ مِنْ مَاءٍ وَلَا مَرْعَى رَمَاهُ بِالنَّشْءِ بَيْنِدَاحَتِ اورا
 بِجِيزِ رِمَايَةٍ وَ رَمِيًا طَعَى الْمَاءَ بَسِيَارَ شَدِ آبِ ۵ زَبَادِ شَدِ آبِ كَثُرَ، اَرْفَعَ يَضِي وَيُظْمِئُ طَمِيًا

وَلَمْ يَأْتِ فِيهِ إِذْ بَنَى بُعَیْثُ مَعْمَدًا وَنَحْنُ حَسْبُهُ بَرَدَاثُ اَوْرَا
حسبش ۱ رفقه ۷ بلند کرد اولا حسب او و نَحْنُ الْحَدِيثُ إِلَيْهِ رسانید حدیث را بوی ۵ آشکارا کرد سخن را
بوی ۶ اَوَّلُ ۷ اَبْلَغُ ۸ نسبت کرد سخن را بوی ۹ نَحْنُ ۱۰ نَحْنُ ۱۱ هُوَ السَّيْلُ رفت سیل آب ۱۲ اَوْرَا شد همین ای
سیل هَمِیَّا ۱۳ اَنَّ لَكَ اَنْ تَفْعَلَ كَذَا وقت شد ترا که بکنی چیزی ۱۴ نزدیکه شد ترا که فلان کار کنی
فَرَبُّ لَكَ اَنْ مَنَعَكَ عَمَّا یَاْمُرُ وَاَنْتَ اِیَّیْ وَاَنْتِیَا بَنَى الْكَلْبُ بنا کرد سرای را ۱۵ اَوْرَدَ خَادِرًا رَفَعَهَا بَنَیًّا
وَبَنَیَّةً وِبَنَاءً وَبَنَیًّا هُوَ صَحِیْحُ الْبَنَیَّةِ درست ترکیب ۱۶ درست بنیت و نَحْنُ عَلَی الْأُمُرِ ۱۷ جماع کرد
زمنش را ۱۸ دَخَلَ عَلَیْهَا ۱۹ جَانَهُ اَوْرَدَ زَمَنُهَا بَنَاءً ثَنَاءً عَنِ الْأَمْرِ بگردانید اورا از کار ۵ بار داشت اورا از
سَر ۲۰ هَمَّاهُ ۲۱ صَرْفَهُ و نَحْنُ حَسْبُهُ بگردانید گردنش را ۲۲ بگردانید گردنش را از وی صرف حیده لغت بَنَیًّا
جَعَلَ عَلَیْهِ شَرًّا بِنَیِّحَتِ بَرُوکَ بَدَل ۲۳ اَقَامَ ۲۴ بَرَانِیْخَتِ بَرُوکَ شَرُّهُ هُوَ الْحَنِیئَةُ شَرُّ اَبِیْخَتِ ۲۵ ذَب
۲۶ بَدَلِ وَجَعَلَ الْقَمْرَ مِیوَهٗ از درخت فرو کرد ۲۷ باز کرد میوه از درخت ۲۸ اَخَذَهُ مِنَ الْهَجْرِ ۲۹ حَمِید
مِیوَهٗ جَنَیًّا و هُوَ الْجَنَآةُ مِیوَهٗ حَمِید ۳۰ مِیوَهٗ بَارُکُوهٗ از درخت ۳۱ ثَمَرُهُ مِیوَهٗ وَ الْحَبُّ ح وَ الْحَبُّ م
۳۲ هُوَ الْجَنَایَا ح حَنَاءُ بَخَانِیدش ۳۳ کُوزِ کُوزِش ۳۴ عَطَنَهُ اِیْ ثَنَاءُ یَحْمَدُهُ حَبِیًّا وَ یَحْمَدُهُ حَسَنًا
و هُوَ الْحَنِیئَةُ کُوزِش رُود ۳۵ دَوَّاهُ کرده ۳۶ جَاءَ خَمْدَانُ ۳۷ حُصْمُ وَ الْحَافِی ح زَنَیُّهَا زَاكِرُ ۳۸ زَنَیُّ
زَنَیُّ وَ زَنَاءُ عَنَاءُ الْأَمْرِ تِیْمَارِکِیْنِ کرد اورا کار ۳۹ رَجَانِیدش کار ۴۰ اَهْمَهُ ۴۱ تِیْمَارِکِیْنِ کردش کار
عَنَاءَةً وَ مَعْنِیَةً وَ مَعْنِی بَکَذَا تِیْمَارِکِیْنِ شد بفلان چیز ۴۲ رَجِید شد یا تِیْمَارُ شد ۴۳ خود تِیْمَارِکِیْنِ شد بفلان
چیزی و هُوَ مَعْنِی بِهِ تِیْمَارُ شده بچیز ۴۴ تِیْمَارِکِیْنِ بوی و مَعْنِی بَقَوْلِهِ كَذَا مِیخواست بگفتارش فلان چیزی
۴۵ سَأَلَ اَزَادَ ۴۶ خُوسْتُ سَخْنُ اَوْ فَلَانَ حَیْزُ مَعْنِی و هُوَ الْمَعْنِی مُرَاد ۴۷ حَاجَتُ ۴۸ خُوسْتُ وَ الْمَعْنَاءُ م وَ الْحَافِی
ح ۴۹ اَمَقْصُودُهَا كُنْهًا بکُنِیت خولاد اورا ۵۰ کُنِیت نَهَادش ۵۱ دَعَا بِالْكُنِیَّةِ ۵۲ قَالَ لَوْ اَوْعَبِدَ اللّٰهُ یَحْمَدُهُ
و یَحْمَدُهُ کُنْهًا وَ مَعْنِی عَنْهُ کُنِیت کرد از وی کُنِیَّةً مَعْنِی الْأَمْرُ اندازه کرد کار را ۵۳ تَقْدِیر کرد کار را ۵۴
قَدَّرَهُ مَعْنًا ۵۵ وَ مَعْنِی الْمُنِیَّةُ ۵۶ وَ مَعْنِی النُّفْعَةُ اِیْ صَبَّهَا وَ قَدَّرَهَا الْمُعْتَلُ الْفَاءُ وَاللَّامُ
۱ رَأَى وَ عَدَّ کرد وَاِیَّا ح و کِی اِشَارَتُ کرد ۵۷ کَتَبَ ۵۸ نَبِشْتُ یا اَهْمَسْتُ رفت یا اِهْلَامُ
کرد ۵۹ نَبِشْتُ یا اِشَارَتُ کرد و حِیَّا ۶۰ وَ کِی الْقَارِئُ الْمُسْتَقْرَلُ دید داد کشنده کشته را ۶۱
دید داد کشنده از کشته ۶۲ دِیْتُ رسانید کشنده کشته را ۶۳ بَلَغَ دِیَةً وَ کِی الرَّجُلُ و دِی کرد مرد ۶۴ آب

ودر فز آلود مرد ، اخراج من الذکر ماء و دایا وهو الذی ف ۵ مایه یخرج عقیب البول ۷ آبی که از پس
 بول آید ۶ و وَکَى الْفَرْسُ اَدْنٰی لِیَبُولَ اَوْ لِیَقْرِبَ ر وَرَکِ الزَّیْدُ اَشْرَکَ اَشْرَکَ ز ۷ با آتش
 شد آتش ز ۷ بَرِکَ و وَرَکِ الدَّاءُ الْجَوْفُ تَبَاهُ کَرَدَ عِلَّتْ شَمَرَا ۱ اَسَدَتِ الْعَمَلَةُ الْبَطْنَ وَرَکَا و وَرَکِ
 لِحْوَتِ خُودِ بَاعِلَتْ شَدَ شَمَرِ بَرِکِ وَرَکِ ش وَکَى التَّوْبُ نَقَضَ کَرَدَ جَامِدَا ۵ تکار کرد جامه
 را ۱ زیننه و شَبَا و شِیْءٌ وَکَى بِهِ غَمَزَ کَرَدَش ۱ نَمَّ رِشَايَةً ع وَکَى الْعِلْمُ یَا کَرَفَتْ
 علم را ۱ حفظه و عَمَّا ف وَکَى بِالْعَهْدِ وَفَا دَاشَتْ جَعِدَ وَهُوَ وَکَى وَفَا دَارَ ۷ وَفَا کُنْدَهُ وَکَى
 الشَّيْءُ تَمَامَ شَدَ چیزی و کَا ق وَکَا الشَّيْءُ نَکَاهَ دَاشْتَشَ از بدی ۱ حفظه من الشَّيْءِ
 وَکَايَةً وَوُتْنَا وَوَايَةً وَهُوَ وَکَا الشَّيْءُ نَکَاهَ دَارَنده چیزی ۱ حَافِظُ الشَّيْءِ ل وَکَى الْمَطَرُ الْأَرْضَ
 دوم بارید باران بر زمین ۵ دوم بار بارید باران در زمین ۱ اثْنِینِ مَطَرٌ عَلَی الْأَرْضِ وَکَايَةً وَوُتْنَا
 مَوَلِيَّةٌ زَمِينَ دوم بار باریده ۷ زمین که بروی دوم بار باران آمد ن وَکَى سُنَّتْ شَدَ ۱ ضَعِيفٌ
 شد یعنی وَوُتْنَا ۱ ضَعُفٌ وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا
 در کار ۱ ضَعُفٌ وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا
 نمی باشد او را که نکند فلان کار ۱ دَاوَمَ عَلَى الْأَمْرِ ه وَهُوَ سُنَّتْ شَدَ ۱ ضَعُفٌ وَوُتْنَا وَوُتْنَا وَوُتْنَا
 رَحِيٍّ وَهِيَ الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ وَاللَّام ، ا اَوَّلُ إِلَيْهِ پناه گرفت بوی ۱
 الْحَبَا ، اِنْضَمَّ اَوْرًا وَهُوَ الْمَاوِي پناه ۱ حَفَظَ ث تَوَكَّى بِالْمَكَانِ دِيرِ جَبَايَ مَانَدَ ۱ دَرَدَ
 کرد بجای ، اَقَامَ بِهِ وَکَا وَهُوَ الْمَتَوَلَّى اِقَامَتْ خَانَهُ ۱ الْمَتَوَلَّى وَهُوَ اَحَدُهَا بَعْضُ الْمَاوِي وَالْمَتَوَلَّى
 مَعْنَى الْمُنْتَزِلَةِ وَالثَّلَاثُ مَعْنَى الْاِقَامَةِ فِي الْمَكَانِ ، وَمَعْنَى الْأَرْضِ مَتَوَلَّى اَجْعَلِي مَنَزْلَهُ وَمَقَامَهُ عِنْدَنَا
 کَرِيمًا اِی عَسَلْنَا مَتَوَلَّى ح حَوَى الْمَالَ کَرَدَ مَلَدَا ۱ جَمَعَ حَوَايَةً وَحَيًّا خ حَوَى الْمُنْتَزِلَ
 خالی شد خانه ۱ حَلَا الْبَيْتُ وَحَوَى الْحَيَّ فَرُوشد سَتَرَن ۵ فَرَاكَمَدَ سَتَارَةً ۱ غَرِبَ ، غَابَ
 حُوبًا وَحَوَا وَحَيًّا وَحَوَتْ الْمَرْأَةُ تَمِي شَمَرُ شَدَ زَن اَزِجَم ۵ بَرِکَ شَدَ زَن اَخْلَشَتْ
 بَطْنَهَا مِنَ الْوَلَدِ حَوَى حَيًّا وَحَوَا وَحَوَتْ م حَوَى حَوَى وَهُوَ الْفَصِيحُ وَابْنُ لُغْتِ فَصِيحٌ
 است ۱ وَفِي الْكُشْفِ الْمُرَادُ بِالْفَصَاحَةِ اَنَّهُ عَلَى السَّنَةِ الْفَصَاحَةِ مِنَ الْعَرَبِ الْمَوْثُوقِ بِعَرَبِيَّتِهِمْ اَدْوَر
 ذ دَوَى الْعَوْدُ خَفَدَ شَدَ جَوَّبَ ۱ بَبَسَ يَذُرُ ذُرًّا وَدَوَا وَهُوَ الْفَصِيحُ وَابْنُ لُغْتِ فَصِيحٌ اسْت

وَزَوَى يَزُو ذُو كَرَى الْحَدِيثُ عَنْهُ رَوَيْتُ كَرَى مَعْنَى ارْزُو قَالَ تَكَلَّمُ رَوَايَةً
 زَوَى وَهِيَ فَرَامِ أَوْرَدَ رَوَيْتُ ۵ بِهِمْ كَشَفِدَ رَوَيْتُ ۱ ضَمَّ ۲ تَشَرَّكَ رَوَيْتُ ۳ شَرَّ شَرَّ الْكَلَمِ بَرِيَان
 كَرَى كَوَشْتَ رَا شَيْئًا طَطَوَى الْكِتَابَ بِعَجِيدٍ نَامِرًا ۵ دَرِي عَجِيدٍ نَامِرًا ۱ لَفَّ وَطَوَى الْبَشَرُ بِرَأْوَرْدٍ جَاهِ رَا
 ۴ رَفَعَهَا أَقَامَهَا بِالْجَرِّ وَهِيَ الطَّرِيقُ جَاهِ بِرَأْوَرْدٍ ۲ جَاهِ بِرَأْوَرْدٍ بِخَشْتٍ ۳ وَطَوَى فِي قَوْلِهِ تَعَدَّى بِالْوَادِ الْمَقْدَرِ
 طَوَى اسْمُ مَوْضِعٍ وَطَوَى الطَّرِيقُ بِسَبْرِ رَاهِ رَا طَوَى وَمَضَى لِيَطْبِئَتْهُ رَفَتْ بِسَوَى حَاجَتِ خَ بِشَرِ ۵ رَفَتْ
 دَرِ سَفَرِ ۱ رَفَتْ أَجَا كَمَا قَصْدُ كَرِهَ ۲ وَذَهَبَ إِلَى مَقْصُودِهِ ۳ لُجَّةٌ الَّتِي يَطْوِي إِلَيْهَا الطَّرِيقُ عَمَّ عَوَى
 الذَّبَابُ بِاللَّذَى كَرَى عَوَا غَمَّ عَوَى كَمَا رَاهُ شَدَّ ۲ ضَلَّ غَيًّا وَعَوَايَةً وَهُوَ عَوَى كَمَا رَاهُ ۱ ۲ اسْمُ فَاعِلٍ مُضَلَّ
 الطَّرِيقُ لَوْ كَرَى الْقَرْعَةَ دَاغَ نَهَادَ رَيْشَرَا ۲ فَعَلَ الْمَكْرَاةَ عَلَى الْجَرْجِ ۳ دَاغَ نَهَادَ بِرَجْرَاحَتِ كَثِيرًا وَهُوَ الْمَكْرَى
 دَاغَ ۱ اسْمُ الْأَلَةِ وَالْمَكْرَاةُ ۲ لَوْ لَمْ يَلْجَأْ بَنَاتُ رَسْرَا ۱ فَنَلَّ الْجَبَلَ ارْشَدَهُ لَيْثًا وَلَا يَلْوِي عَلَى أَحَدٍ مِيلَ
 نَكَدَ بِرَكْسِهِ رَوَى بِكُورٍ غَمَّ ۱ لَا يُعِيمُ عَلَيْهِ وَلَا يَسْتَنْظِرُ ۲ هُوَ كَرَى مِيلَ نَكَدَ بِرَكْسِهِ وَكَرَى الْغَرِيمُ الْغَرِيمَ
 دَيْتُهُ نَاصِرٌ كَرَى غَرِيمَ غَرِيمًا ۵ دَفَعَ دَارُومَ دَارُومَ دَهْنَهُ رَا ۱ وَابْسِرَا دَاغَتْ غَرِيمَ غَرِيمًا ۲ قَالَ لَهُ غَدَا أَطْلَى
 مَالِكُ أَوْ بَعْدَ غَدٍ ۱ وَكَوَاةٌ بَدِينِي مَ لَيْثًا وَلَيْثَانَا ۲ نَوَى الْخُرُوجَ نَيْتَ كَرَى بِرُونِ رَفْتَنَ رَا ۵ غَمَى
 كَرَى بِرُونِ اسْمُ دَرَا ۱ نَيْتَ كَرَى بِرُونِ شَدَّ نَيْتَةً وَهُوَ التَّوَكَّى جَهْمَتُ نَيْتَ كَرَى ۵ لُجَّةُ الْمُنَوِيَّةِ ۲ مَسْنُوكٌ
 ۳ نَيْتَ هُوَ هَوَى الْجَبَلَ بِرَشْدٍ بَكُو ۲ بِرَأْمَدِ بَكُو ۳ أَيْ صَعِدَ هَوِيًّا وَهُوَ فِي الْبَشَرِ فَرُوشِدَ
 بِجَاهِ ۵ فَرُوشَ رَفَتْ بِجَاهِ ۶ وَقَعَ ۷ أَفْنَادُ دَرِ جَاهِ هَوِيًّا

بَابُ فَعَلَ يَفْعُلُ ۱ بَرًّا مِنَ الْمَرْغَبِ يَهْتَرُ شَدَّ
 از بیماری ۱ صَحَّ يَبْرُؤُ وَيَبْرَأُ وَيَبْرُؤُ وَيَبْرَأُ وَيَبْرُؤُ وَيَبْرَأُ بَرًّا مَنِ الْمَرْغَبِ يَهْتَرُ شَدَّ
 نَقَبًا وَهُوَ النَّقْبُ مَعَ سَوَاحِجٍ وَالتَّقْوُوحُ وَالتَّقْبَةُ مِ وَالتَّقْبُوحُ وَالتَّقْبَةُ مِ وَالتَّقْبُوحُ وَالتَّقْبَةُ مِ وَالتَّقْبُوحُ وَالتَّقْبَةُ مِ
 أَتَشَرَّ ۱ زَارِدَ أَتَشَرَّ وَتَقَبَّ الْقَبْمُ بِدَرْخَشِيدِ سَتَا ۲ بَرَقَ تَقَوُّبًا وَفُتْمُ تَقَابَتْ سَتَا ۳ تَابَانِ ۵ سَتَا ۴
 تَابَنَدَ ۱ بَارِقَ جَنْبَهُ الشَّرَّ نَكَدَ دَاغَتْ رَا زَشَر ۵ دَرِ كَرَى زَشَر ۴ حَفَظَهُ مِنَ الشَّرِّ ۵ أَبْعَدَهُ مِنْهُ
 جَنْبًا وَجَنْبًا وَجَنْبَ الْغَرَمِ جَنْبَيْتَ كَرَى اسْمُ ۲ قَالَهُ الْخَنِيْبَةُ جَنْبًا وَهُوَ الْجَنْبِيَّةُ فِي الْجَنْتِ ۳ شَفَعَ
 وَطَوَى ۴ حَجَبَهُ بَارِ دَاغَتْشَ ۲ مَسْنَعُ حَجَبًا وَحَجَابًا حَرَبَهُ مَالِ بَسْتَدَشَر ۵ بَغَارَتِيْدَشَر ۴ تَارَاجَ
 بَسْتَدَ ارْزُو ۱ خَوَاسْتَهُ بِرُفُودِ ارْزُو ۲ أَخَذَ مَالَهُ ۳ مَالِ سَتَدَشَر وَكَرْسَمَ كَرَشَر سَحَرَهُ حَرَبًا وَحَرَبَ

بِنَفْسِهِ خود بی مال شد ۶ خود غارت کرده شد، صابر رَجُلًا بلا مال ۷ خود کُرسند شد یَحْرُب حَرْبًا وهو
 حَرْبٌ مردی بی مال ۵ بر خواسته ۷ بی مال شده و غروم و محروم م و محروم م و محروم م استند ۵ بهترین مال
 ۶ خواسته کی بدوی زیند، حربه الرجل ماله الذی یعیش به ۷ مال ستند یا غارت کرده و الحراثت ح
 حَسَبُ القُرَى شمار کرد چیز را ۶ حساب کرد چیز را حَسَبًا و حَسَبًا و حَسَبًا و حَسَبًا و حَسَبًا و حَسَبًا
 إِلَيْهِ حَسَبُ الطَّاقَةِ و علی حَسَبِ الطَّاقَةِ نیکوی کردم بوی انداز طاقنت ۵ نیکو کردم باوری قدر طاقت ۶
 فَعَلْتُ لَهُ جَيْتًا تَذَرُ الطَّاقَةَ، و فی التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسْبًا ای مُحَاسِبُكُمْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ التَّحِيَّةِ ای السلام
 و غیرها، و معنی عطاء حَسَبًا کافیا او علی حسب اعمالهم ای قدرها حَلَبٌ بدو شید حَلَبًا و حَلَبًا وهو
 الحَلَبُ شیر دوشیده ۶ شیر تازه، اسم مفعول و معنی حَلَبٌ و حَلَبٌ م حَلَبٌ إِلَيْهِ بِنْتُهُ بخواست از وی
 دخترش را ۶ بدختر خواست از وی، اراد، ساکن مِنْهُ خُطْبَةً و خُطْبًا و خُطْبِي و خُطْبُ الخُطْبِ
 القَوْمِ خُطْبُهُ کرد خطیب مردمان را ۶ قال الخُطْبَةُ للقَوْمِ و خُطْبٌ عَلَى القَوْمِ م خُطْبًا و خُطْبُ خُطْبِ
 شد ۶ صار خُطْبًا خُطْبًا بالفَتْح و هو الخُطْبَةُ ف و فی الدِّیوان الخُطْبَةُ اسم المخطوب به و الخطابة
 و خُطْبِ کردن ۶ خُطْبِ بفریفت حَلَبًا و خلا بة و بَرَزُ حَلَبٌ دختر فریبده دختر
 بی باران، بلا مظهر رَسَبٌ فی الماء فروشد در آب ۵ آب فررفت، غوطه کرد ۶ ذهب سِفَاكًا رُسُومًا رَقَبَةً
 نگاه داشت او را ۶ حنقله و انتظره رُقْبًا و رُقْبَةً و هو رَقِيبٌ نگاه دارند ۶ حافظ، رَقِيبُ القَوْمِ حَارِثُهُمْ
 ۷ نگاه بان سَبَكٌ فی الْأَرْضِ برفت در زمین ۶ مضی فیها ۷ برفت در زمین با بر زمین سُورًا سَبَكٌ کُرسند
 شد ۶ جامع یَسْعُكُ معاً سَعُوكًا و سَعُوكَ یَسْعُكُ سَعُوكًا و مَسْعَةً ۶ و فی یَوْمٍ دِی مَسْعَةٍ ای ذی خفاوة
 و هو سَاعِدٌ کُرسند اجتماع ۶ سَعُوكَ م سَبَكُ الماء برخت آب را ۶ صَبَّ سَكَبًا و سَكَبَ بِنَفْسِهِ خود
 ریخته شد ۵ خود فرو ریخته شد سَكَبًا سَكَبَ بر آورد ۶ أَخَذَ، اختلس، سَلَخَ التَّوْبَةَ منه ای کشفه سَكَبًا
 معاً و هو السَّلَبُ چیزی روده ۶ تَوْبُ المَقْتُولِ او فَرَسَهُ شَحَبَ كَوْنَهُ بکشت رنگ او ۶ بگردید رنگ وی
 تَغَيَّرَ يَشْتَبُ معاً و تَغَيَّرَ يَشْتَبُ غَوًّا طَلَبَهُ مِنْهُ بَجَسْتِ چیزی اوی ۶ اوزار اوی بَجَسْتِ و طَلَبَهُ إِلَيْهِ
 م طَلَبَهُ و طَلَبًا و طَلَبَةً و مَطْلَبًا و طَلَبًا عَقَبَ اللَّيْلُ النَّهَارَ پس روز آمد شب ۶ پس روز رفت
 شب، سار حَلَفَهُ مَقْبًا و هو العَاقِبَةُ پس کار ۶ آخِرُ الْأَمْرِ و العَقْبُ م غَرَبَتِ الشَّمْسُ در آمد آفتاب
 ۵ فروشد آفتاب ۶ دَخَلَتْ ۷ فرو رفت غُرُوبًا كَتَبَ بَنِيشت كَتَبًا و كَتَبًا و كَتَبَةً و كَتَبًا كَرَبَ

الزرع في الأرض كانت زمين را ۵ بجاید زمين را ۱ از زرع ۶ شیار کرد در زمين کربا ۱ و کربة الامر اندو کين
 کردش ۵ اندو هين کرد ۴ و مرا ۱ خشم کين کرد اورا کار ۶ مَعَهُ کَرًا ۱ دهی الکربة اندو ۱ مَعَزُ شَدِيدٌ ،
 و الکربة ۱ و الکربة ۱ و الکربة ۱ و کربة الشمس نزديک شد آفتاب بفروشدن ۱ نزديک شد بدرا آمدت
 آفتاب ، و مر الى الغروب کربا ۱ کعبت نارسستان شد زن ۱ نهدت ، كانت مَدْرُورَ الذَّيْسِ تَكْعَبُ معا
 تَعُوًا و تَعُوَةً و کعابة ۱ و هي کاعب زن نارسستان و کعاب ۱ کعاب ۱ معا ۵ قاعة الذدي ۱ لرب القين
 اى نصق لربا ۱ کعب ۱ مانه شد ۱ يلى يلعب معا لغوا ۱ خ ۱ اى نذر عبا ۱ ومنه قضى حبة اى مات
 نذب الميت ۱ و همد کرد مرده را ۱ بکي ۶ بکشت مرده را نذبة ۱ و ذبا ۱ و نذبة الامر بخوند اول بکار ۶ دعاه ۷
 بخوندش از برای کار و نذبة الى الامر ۱ نذبا ۱ نَسَبُهُ اى ابيه نسبت کرد اورا بپدرش نَسَبًا و نَسَبُهُ معا
 ۷ و هي النسب نسبت و رجل نَسابة ۱ مرد بسيار نسبت دان ۵ مرد نسبت کنند ۷ مرد نسبت دان نَقَبَ
 على القوم ۱ معتر شد بر مردان ۱ معتر کرد بر مردمان ۱ عمار رئيسا على القوم ۱ و نَقَب ۱ م مهتر شد ، کسبر
 نَقابة ۱ و هو النقيب مهتر ۱ اکبر الناس و هم النقباء ۱ و نَقَبه ۱ سويل ۱ م کردش ۱ سولخ کرد اورا ، نَقَبه نَقبا
 نَقَبَ عَنِ الْقَلْبِ بکرديد از راه ۱ مال ۷ بکشت از راه ۱ يَنْكَبُ و يَنْكَبُ م يَنْكَبُ نَوًا ۱ و نَمَبه الزمان زبان رسانيد
 اورا زمان ۵ نكبت رسانيدش زمان ۱ اخره ۷ آرم رسانيدش زمان ۱ نكبا ۱ و هي النكبة زبان زمان ۵ نكبت
 بلا ۷ آرم زمان ۱ و النكبات ۱ م را نكبت ۱ م همد بکريخت ۱ فَر ۱ فَر مَذْمُورًا هَرًا ۱ ت ثبِت بپستاد
 ۷ قرار گرفت ثباتًا و ثبوتًا سَكَت خاموش شد ۶ ما نكتم سَكُونًا و سَكْنَا و سَكْنَا و رَجُلٌ سَكِينٌ مرد هيش
 خاموش ۵ خاموش ۲ مرد بپوسته خاموش و سَكَت عنه الغضب ۱ بپستاد ازوى خشم ۵ ساکن شد از
 غضب ۶ بعد سَكُونًا صَمَت خاموش شد صَمَتًا و صَمًا معا ۱ و سَكُونًا قَتَت لَه طاعت کرد خدا را ۵ فرمان بردار
 کرد خدا را ۱ اطاعه ۱ خلاف معي قَتُونًا مَقَتَه دشمن داشت اورا ۱ اخذه عَدُوًا مَقَتًا سَبَت العشب
 برآمد کياه ۱ کياه برآمد زمين ، حَجَّت مِنَ الْأَرْضِ نَبْتًا و نَبَاتًا نَكَت الْأَرْضُ تَخْشَبَةُ بگرفت زمين را بچوب
 ۱ صر بها نَكَت ۱ ث ثَبَت القوم سيم شد مردمان را ۵ سيل سَتد از مردمان ، اخذ ثَبَت امرالهم
 في هذا الباب ثَلَا حَذَّ الْأَمْرَ ۱ نو شد کار ۱ عمار اعمل جديدًا حَذُونًا و هي لحاذثة کار نو ۱ عمل جديد
 و الحوادث ۱ و لحدثان ۱ م حَرَّت بکشت کرد ۱ زرع ۷ بکشت حَرًّا و حرثًا ۱ و حرث اثار بالحرث بشور
 آتش را بتنور شور ۱ بموزانيد آتش را بتنور اشور ، اَحْرَق النار بالحرث حَرًّا ۱ و الحرث الحرث و يستعار

المرأة طمعتا امرأة حايضه زن ۶ صارت حايضا شطمت وطمعت م طمعا وهي طامع زن حايضه زن
 در ناله كرد بگفت و مگفت بگفت شكنا معا نكث العهد بشكست پيمانرا ۱ بد كرد عهدرا ، نقص ، ترقى
 نكثا وهو النكث جبري تباه کرده ۵ شكست ، بسان تاب باز کرده ۶ نافذ العهد ، حبل ضعيف ۷ عهد
 شكست والا نكث ح ج نكثنا الشكاه برف بايد بر ما آسمان ۶ آسمان برف باريد بر ما ، انقضت
 ثلجا لما ثلجا وثلجت نفسه تار گرفت ترو او ۵ آرام گرفت تنشرا ۶ ترق جسده ثلجوا وثلجت ثلجا
 خرجه من الزر بيرون شد از خزانه ۷ بيرون آمد خرجه عرج في السلم بر آمد بر زردبان ۵ بر شد زردبان
 ۸ اسعد خرجه عرج الباب بكشاد در را ۶ فطحه وفتح العر كسار غم را ۶ دور كرد غم را ، كشفه
 ۷ ببرد غم را خرجه وهو العرج راحت والفحة معام فلج على خفيه ظفر يانت بر دشمن ۵ فرصت
 يانت بر خصم ۶ غلبه ثلجا معا وثلجا مرج الله البحر من يامغت خدای دو دربار ۱ روان كرد
 خدای هر دو دربار بهر خلد معا ، ابحر مرج الدابة في العرج بجزايد ستورا در مزرع ۱
 ۲ يك كرد ستورا در مزرع ، ارسلها ۷ بكداشت ستورا در مزرع مرجا خرجه الشراب بيايغت شراب
 را ۱ خلد معا ملاه مرجا وهو المزاج آميز ۲ آميز خرجه صلح نيك شد ۵ باصلاح شد ، صد فسد
 يصنع معا سادعا ومصاحه وعلوها وهو صالح مرد نيك ۶ والصالحات الحسنات وصالحه يصنع
 صلاحا وصلاحه وهو صالح مرد نيك شده ۵ مرد باصلاح ۶ رجل جعيد ، خرجه القوس پير شد اسب
 ۵ نه سال شد اسب يعنى پير شد يخرجه معا خرجه خرجه بدخ الرجل بزرگ دلى كرد مرد ۶ تكبير
 كرد مرد ۷ لاق زد مرد يخرجه معا وبدخ م يبدخ بدخا خرجه بدخ م يبدخ معا صراحا بطح القوس
 بفتح جيزا صبرا نفع في الزرق والندار بدسيد در خيك وانش نفا ۲ برد الحديد اكبر بدسو آهن
 را بسوهان ۴ سوهان كرد آهن را بسوهان وبرد القوس سرد كرد چيز را وبرد القوس سرد شد چيزى
 بردا والبرد اسم وغيمة باردة طيبة ترد الحبر تريد كرد نان را ۶ قطعه قطعه تردا و
 هو التريد تريد جمد الهاء ينج شد آب ۵ بيفسد آب ۱ ينج كرد آب جودا حصه الزرع بدرويد كشت
 را ۷ بدرويد كشتا حصدا وحصدا معا ورنج حصيد كشت درود ۶ اسم مفعول اي محصور خلد
 جاويدانى شد ۷ جاويدان شد جاويدان شد خلودا وهو الخلد جاويدكى الجنة ۷ جاويدان ۶ خلد في النعيم
 اي يفر فيه ابدا محمدت اللذ بمرد آفر ۵ مرد زبانه آتش ۶ سکن هبها محمودا رشد راه راست

یافت راست راه شد، خَلَقُوا صُلَّ يَرْشُدُ وَرَشْدُ و رَشْدًا و رَشَادًا و رَشَادَةً و هو رَشِيدٌ
 راه راست یافته آمد راه راستی رَشْدَةُ سر راه گرفت از او اخذ اَوْ الطریق، انتظار چشم داشتش بر سر راه
 و هو المُرشدُ سر راه را شِطْرِ طریق و المُرشِدُ م الرشد ای للكرس والیرمذم رَكَدَتِ السَّمَاءُ تند در کرد
 آسمان صاحبان فصل فی ترتیب صوت الرند رَكَدَتِ السماءُ فاذا رَادَ صَوْتُهَا قِيلَ قَصَفَتْ فاذا رَادَ
 قِيلَ قَعَقَتْ فاذا اَشْتَدَّتْ قِيلَ اِنْ رَغَسَتْ فاذا رَادَ قِيلَ اَرْزَمَتْ فاذا بَلَغَتْ النِّهَايَةَ قِيلَ
 حَبَلَتْ و هَزَمَتْ و رَكَدَ الرَّجُلُ بترسانید مرد تهدید رسانید مرد تهَدَّدَ رَعْدًا رَكَدَ بخت ه
 بغنود انام بحباب رفت رُفُودًا و رَكَدَةً و رَقَادًا رَكَدَ الماءُ و الرِّيحُ اب بیستاد و باد ه بیاسود
 آب و باد سکن رُفُودًا بَجَدَ بَجُودًا بَجُودًا و مَجْبَرًا و هی السَّجَادَةُ سجای نماز ه مَضَعَتِ نماز ای موضع
 السُّجُودِ او اَنَزَهُ او آله تَبَسُّطًا عَلَى الْأَرْضِ سَجَدَ سرود گفت ه سرود گفت و بازی کرد و غافل بود ه تَغَنَّى
 سَجُودًا قیل فی سَجَدَ اَبْعَدَ اَوَّلًا عَدُوَّهُ و لَهَا وَرِيعٌ رَأْسُهُ نَكَبًا حَزَنٌ قِيلَ لِلشَّيْءِ اللَّاهِي سَامِدٌ سَهْدٌ
 بیدار شد ه بیداری کرد، سَهَرٌ يَسْهَدُ و سَهْدٌ م يَسْهَدُ سَهْدًا و سَهْرًا و شَهْرًا و شَهَادًا صَمَدٌ إِلَهٌ اَهْلًا
 کرد بدو ه عَمَ صَمَدًا و هو الصَّمَدُ پناه نیاز مندان ه اَنَكَ بهر حاجت بدو بردارند یعنی خدای طَرَفَةٌ
 براند او را نِغَاهُ او اَبْعَدَ طَرَفًا و طَرَفًا و هی الطَّرِيفَةُ اشتران رانده ه سَتَوَلَنَ رَصِيدٌ ه الوَسِيْعَةُ
 رانده عِبْدَ اللَّهِ عبادت کرد خدایا ه بَنَدَكِ کرد خدایا ه پَرَسْتِيدِ خدایا عِبَادَةُ عَصْدُهُ یاری داد
 او را اِمَانَةً عَصْدًا عِنْدَ كَرْنٍ كَشَى كَرَمًا اِطَاعَ رَدَّ لِحَقِّ عِنْدًا و عَمُوذًا و هو عَيْنِيَّ کردن کَش
 ه نَافِئَانِ کردن کَشی کننده نَسَدَ تَبَاهُ شد ه هَلَاكَ فِسَادًا و فُسُودًا و مَفْسَدَةً و هو فَاوَسَدَ تَبَاهُ ه
 تَبَاهُ شَوْنَهُ و فُسُودٌ م يَفْسُدُ فِسَادًا و هو فُسَيْدٌ تَبَاهُ شده ه تَبَاهُ قَعَدَ بَنَشِشَتِ ه جَلَسَ قُودًا
 او الْقَيْدُ الْمُقَاعِدُ كَسَدَ لَامِدٌ شد ه لَاحِجِي السِّلْعَةُ كَسَادًا و سَوَقٌ كَاسِدٌ بَازَارٌ كَاسِدٌ كَسَدَ النِّعْمَةُ
 ناسپاسی کرد نعمت را ه لَاحِجِي كُنُودًا و هو الْكُنُودُ ناسپاسی کننده مَجْدَ الرَّجُلِ بزرگوار شد
 مَجْدًا ه صَارَ كَبِيرًا مَجْدٌ مَجْدٌ مَجْدًا و مَجْدَةٌ ه وَجْهٌ مَجْدٌ مَجْدًا و مَجْدٌ مَجْدًا و مَجْدٌ مَجْدًا
 و هم اِمْدَاحٌ مَرَدٌ عَلَى اِمْرٍ خُورَ بَرَكَارِ عَادَتِ كَرَبَارِ، تَعَوَّدَ سُرُودًا نَشَدَ الصَّلَاةَ
 بَحَسْتُ سَتَوَرَكَمُ شده ه طَلَبَ كَرَدَ سَتَوَرَكَمُ كَرَدَ ه بَحَسْتُ كَمَرَاهُ نَشَدَانًا و نَشَدَهُ بِاللَّهِ
 سَوَكُنْدَ داد او را بخدای شَفِيعَ كَرَدَشِ خدایا ه خدایا یو كَرَدَ و نَشَدَهُ اللَّهُ ه خدایا بَشْفِيعَ

آورد وی ۱ شفعه نشدۀ نقد الدارهم سر کرد درهما ۵ سر کرد سیرا ونقدۀ التمن
 نقد داد اورا بهارا ۷ بدادش در حال بهار نقداً وهو النقد والنقد ح نقدت نارستان
 شد زن ۵ بستان کنیز را برآمد ۱ ناری بستان شد زن ، کعبت ، دوزت تندیها شهد معا نهوداوه
 ناهد زن نارستان ۵ زن پستان بلو ۶ مدورۃ الذی همدت النار آتش مرد ۵ آتش خاکستر
 شد ۱ علفی وجمهرها ولم یبق منها شیء ۷ فر مرد آتش هودا ۱ وارض فامده لا نبات فیها
 ۸ اخذ منه شیء بسند از وی چیزی و اخذ الله بالذنب بکفرش خدای بکنه واحد
 فی العکل آواز نهاد در کار ۱ ابتدا ۱ و اخذ حذرۃ بهم گرفت از وی ۱ خویشتر نگاه داشت ،
 استعد ، حفظا نفسه منه ۱ ترس گرفت از وی اخذاً نقد الامر زنی شد فرمان بکار
 ۵ روان شد کر ۱ جری قومدا و نقاداً و نقد الکتاب رسید نامه ۱ وصل ۱ آشر
 الحديث روایت کرد حدیث را ۱ روی آثار و حدیث ما نور حدیث روایت کرده ۱ مروی ۱ و هم علی
 انارة من علم ای بقیه منه یا نرونها ۱ اجرة علی فعله آثاره و معنی فاقوهن أجورهن مهرهن و منه
 علم تأجرنی ای تمهرنی علیه المدة آشر الخشبة باره برید چوب را ۵ تراشید چوب را ۱ شفعه و
 آشر الأسنان تیز کرد دندانها را ۱ حدها آشر و أسنانه آشر معا بدندانهای وی تیزی است
 ۱ اصل فی أسنانه حده امره بکذا بفرمودش بفلان کار امرا و امر علی القوم امیری کرد بر
 مردمان یا امر و امرم یا امر إمارة و إمرة و هو امیر ف و هم امراء ح بکرة ببردش
 ۱ قطعته قبل الإتمام ۷ نیک ببردش بکرا و سیوف بواتر شمشیرها بزان ۵ شمشیرهای بریده
 ۱ قاطعة بکدر بشنافت ۱ اسرع بدوراً ۱ و منه البادرة الحرة و البديهة بذر البذر پر کند
 تخم را ۱ بکاشت تخم را ، زرع بدراً بسر ترش روی شد ۱ کلم و جمله بسوفا بشرة منز
 داشت ۱ بشارت داشت بشری ۵ بشر و بشارۃ معا ۱ و اکسر اصبیح ، والبشارة ما يعطى للبشير
 وهو البشير مزد دهنده و البشارة مزد کافی ۷ منز بفرطنه بشکفت شکمش را بفر بک
 بامداد رفت ۵ بیامدادان رفت ۷ بکاه رفت بکول حجر باز کافی کرد تجارة و متجر و هو تاجر
 بازگان و هو تجار ح و تجر ح تبرۃ هلاک کردش تبرا و تبراً جبر العظم
 و ایست استخوان را ۷ بپست استخوان را جبرا و جبر بفسخه خود بسته شد جبراً و جبراً

جَزَرُ اللَّامَةِ فروشد آب جَزْرًا حَبْرَه شاد کردش ۵ شادان کردش حَبْرًا وهو الحبر معاً شادی ۶ شادمانه
 والحبة ۴ م و الحَبْر م حَبْرَه باز داشت اورا و حَبْرٌ عَلَيْهِ الْقَاضِي باز داشت اورا قاضی از تعریف ۵ مَنَعَهُ
 مِنَ النَّصْرِ حَبْرًا وهو الحبر معاً باز داشت ۶ حَصْرَه باز داشت اورا حَصْرًا حَصْرَه
 المكان حاضر شد بجای حَضْرًا و كَمَتَهُ حَصْرَه فَلَا نَ حَن كَفَم باری بحضرت فلان ۷ و حَضْرَتِه
 معام و حَضْرَه م و حَضْرَه م وهو المحضر محضر نام ۵ محضر نبشته و المحاضر ح حَقْرَه باز داشتش
 ۵ حرام کردش حَقْرًا حَبْرَه بیازدش محَبْرًا و حَبْرَه و حَبْرًا حَقْرَ اللَّبَنِ سبیر شد شیر ۵ سبیر
 شد ماست حَقْرًا و حَقْرَم حَقْرَه حَقْرَ الْأَمْرِ بیاك كَار بَدَل وی افتاد ۶ بگذشت كَار بَدَلش
 و حَقْرَ عَلَى الْهَم حَقْرًا دَبْرَ اللَّيْلِ الْهَلْ شَب پس روز آمد ۶ پس آمد شب روزًا دُبُورًا دَبْرَ الْمَنْزِلِ
 كهذه شد خانه دُبُورًا دَكْرًا بِاللِّسَانِ یاد کردش بزبان دَكْرًا و دَكْرَى و دَكْرَه فِي الْقَلْبِ یاد کردش در
 دل دَكْرًا دَجْرًا باز داشت اورا ۵ زجر کردش و حَصْرَ الطَّائِرِ فال بمرغ کرد ۵ تفال ۶ فال زد بمرغ
 حَبْرًا سَبْرَ الْحَبْرِ بِالْمِسْبَرِ بیازدش را بمیل جراحات ۵ میل در جراحات کرد ۶ بیازدش جراحات
 را سَبْرًا سَبْرَه بپوشاندش ۶ پوشید اورا سَبْرًا وهو السَّيْر بَرَه و السَّيْرَه م و السَّيْرَه م حَبْرَ
 الْقَتَاوِ برفروخت تنور را و حَبْرَ اللَّهِ الْحَبْرُ بَر کرد خدای دربار را حَبْرًا سَبْرَ نَبَشْت سَطْرًا
 وهو السَّطْرُ حَطَّ السَّطْرُ ح و السَّطْرُ م و الْأَسْطَرَج والمِسْطَرُ حَطَّ كَش سَكْرَ النَّهْرِ بَسْت
 جوی را سَكْرًا وهو السَّكْرُ بَنَدَاب سَمَرُ أَفْعَانَه كَفَت بَشَب سَمَل وهو السَّمَرُ أَفْسَانَه شَب ۵ حدیث
 شَب وَالْأَسْمَارُ ح و هم السَّامِرُ حدیث کنندگان بَشَب ۵ مردی أَفْسَانَه كَوَى وَالسَّامِرُ ح شَجَرُ الْأَمْرِ
 بَسْتَهُم ختلو شد کار میان ایشان ۵ خلاف یعنی جنگ افتاد در میان ایشان شَجْرًا و شَجُورًا شَطْر رند
 شد شَطْرًا و شَطَارَه وهو شَاطِر رند و هم شَطْلًا ح و شَطْرُ الشَّيْءِ دو نیمه کرد چیزی را شَطْرًا
 شَعْرَه بدانست اورا ۶ نید دانست اورا و شَعْرَه م شَعْرَه و شَعْرًا و شَعْرَه و شَعْرًا ۶ مَشْعُورَه
 و لَيْتَ شَعْرِي لَا فَر دَانَسْتی ۶ كَا شَكِي دَانَسْتی و شَعْرُ الرَّجُلِ شَعْر كَفَت مرد شَعْرًا وهو الشَّاعِرُ ف
 و هم الشَّعْرَانِ ح شَكَرَ الرَّجُلُ الْعَمَّةَ سِیَاس داری کرد مرد نَعْت را ۶ شَكَر کرد نَعْت را شَكَرًا و شَكَرًا ۵
 و شَكُورًا صَدْرَعِنِ الْمَاءُ باز كَفَت از آب صَدْرًا و صَدْرًا وهو الْمَصْدَرُ جَا ی باز كَفَتش و الْمَصْدَرُ
 ح صَمَرًا باز میان شد ۵ لافز شد و صَمَر م و صَمَرًا و صَمَرًا طَمَرًا بِجَمْت طَمَرًا طَهَرَتِ الْمَرْأَةُ زَن

[illegible]

نَظَرًا وَنَظَرَانًا وَهُوَ الْمُنْظَرُ نَظَرًا هـ خَوبَرِي وَهُوَ الْمُنْظَرَانِي مرد خوب روی هـ وَنَظَرَةً سَهْلَةً دَادِ اُ
نَظَرَةً نَقَرَ الطَّيْرُ الْحَبَّ بَجِيدٍ مَرِغٍ دَانَرَا وَنَقَرَ الْحَسْبَةَ بَكَنْدِ جَوْبَرَا هـ نَقَشَ كَرْدِ جَوْبَرَا وَنَقَرَ
الرَّحَا آسِيَا بَرَارِيدِ نَقَرَ الرَّحَاءُ تِيزَ كَرْدِ آسِيَا وَهُوَ الْمِنْقَارُ خَايَسَا آسِيَا وَنَقَرَ فِي النَّاقُورِ
دَمَ زِدِ دَرَصُوا بَدِيدِ دَرِ بَقِ نَقَرًا هَجَرَةً رَا كَرْدَشَ هَجَرًا وَهَجَرَانَا وَهَجَرَةً وَهَجَرٌ بِسَهْوَةٍ
كَفَتَ هـ حُشَّ كَفَتَ هَجَرًا نَزَرُ بَرُونَ شَدَ پیداشد بَرُونًا هَجَرَةً باز داشت اُورا وَهَجَرَ
بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ باز دارنده شد میان دو چیز حَجَرًا وَبَيْنَهُمَا حَاجِرٌ میان دو بار دارنده است
هـ بَسِينَهَا مَلَأَ رَجَزَ الشَّاعِرِ شَاعِرٌ وَحَزَرَ كَرْدِ نَعْرِيتَ كَفَتَ شَاعِرٌ شعر کوتاه گفت شاعر رَجَزًا وَهُوَ
الرَّجَزُ شعر کوتاه وَنِزَبٌ نَعْرِيتَ وَارِجَزُ اسْمِ حَسَنٍ يَتَقَعُ عَلَى الْوَاحِدِ وَالْمَجْمُوعِ وَهُوَ الْأَرْجُوزَةُ قَصِيدَةٌ دَرِ رَجَزِ
رَجَزٌ قَصِيدَةٌ بَوَازِ كَوْتَه وَالأَرْجُوزُ حَظَنَزَه فَسُوسَ دَاشَتَ بَرِي ۲ اَنَسُوسَ كَرْدَشَ طَظَرًا س
بَاسَرُ دَرِوِشِ شَدَ بَيُتُوسُ وَبَيْتُوسُ بَيَّاسُ وَبُتُوسُ بَيُتُوسُ بُوَسَا وَهُوَ بَاسَرُ دَرِوِشِ حَرَسَةُ
نَگاه داشت اُورا حَرَسَةُ وَهُوَ حَرَّاشُ نَگاه بَانِ وَهُوَ حَرَّاشُ حَ وَحَرَّاشُ مَ وَأَحْرَاشُ حَ حَمْسُ الْقَوَا
بَنِيكَ اَز مَرْدَمَانِ سَتَدَ ۷ بَنِيكَ مَرْدَمَانِ شَدَ حَمْسًا دَرَسَ الْكِتَابَ بِخَوَانَدِ نَامَرَا دَرَسَا وَدِرَاسَةُ
وَدَرَسَ الطَّعَامَ بِكَوْفَتِ غَدَارَا هـ بِكَوْفَتِ غَدَارَا وَكَندَمَ كَرْدِ خَوَشَه وَدَرَسَتِ الرِّيحُ الدَّارَ بِالْخَانِ
نَابَيدَن كُودَ هـ كَهَزَ كَرْدَ دَرَسَا وَدَرَسَتِ بَقَسَمَهَا خَوَدِ نَابَيدَن شَدَ دُرُوسَا دَمَسَ اللَّيْلُ نَازَكًا شَدَ شَبِ
دَمَسَا مَعَا وَلَيْلٌ دَامَسَ شَبِ نَارِكًا سَدَسَ الْقَوْمَ بَسَتَدَ شَمَشَ يَكِ اَز مَرْدَمَانِ ۷ شَمَشَ مَرْدَمَانِ شَدَ سَدَسَا
شَمَسَتِ الدَّاهِيَةُ پِشْتِ نَدَا سَتُورَ ۵ نَا فَرَمَانِي كَرْدَ اسْمِ شَمُوسَا وَشَمَاسَا وَهُوَ شَمُوسُ سَتُورِ پِشْتِ نَا
دَهَنَدَ نَعَسَ بَعْنُودَ نَعَاسَا نَعَسَ رَأْسَهُ نَاوَسَارَ كَرْدَ سَرَشَ نَاكَسَا شَرِ فَرَشَ الْفَرَّاشَ بَكْسَرَدَ
پِشْتَرَا فَرَشَا وَهُوَ الْفَرَشُ پِشْتَرِ وَالْمَقَرَشُ مَعَامُ وَالْمَقَارَشُ حَ نَقَشَ الصُّوْقَ بَزِ پِشْمَرَا وَنَقَشَتِ
الْعَمَّ كُوسَبَنَدَانِ شَبِ بِجَرَاهِ شَدَنَ ۲ بِجَرَاهِ شَدَ كُوسَبَنَدَانِ شَبِ بَزِ شَبَانِ نَفَسَا وَنَفَاشَا
۷ وَنَفَسَا نَقَشَ الشَّيْءَ نَكَارَ كَرْدِ جِيزَرَا وَنَقَشَ الشُّوكَةَ مِنْ جِدْلِهِ بِالْمِنْقَاشِ بِيرون كَرْدِ خَارِ
اَز بَارِ اُوه بِمِنْقَاشِ نَفَسَا حَ خَرَجَشِ دَرِوِغِ كَفَتَ خَرَصَا وَهُوَ الْخَرَصَرُونَ دَرِوِغِ كُويَانِ وَخَرَجَشِ
الْعَلَّ حَزَرَ كَرْدَ دَرِخْتِ خَرَمَارَا خَرَصَا مَعَا خَلَصَ لَهُ الْقَتْلُ خَالَصَ شَدَ اُورا جِيزَ وَهُوَ الْخَالَصَةُ
خَالِصَةُ بَرِي جِيزَ وَهُوَ خَالِصَتِي دُوشَتَانِ خَالِصِينَ وَخَلَصَ إِلَيْهِ كَذَا رَسِيدَ بَرِي فَلَانِ جِيزِي

خَلُوصًا حصّ بطنه ابریا شد شکم او ه ابریا شد میان او يَحْمُصُ خُصَصًا و خَمَصًا و هو خَصَانٌ ابریا
 شکم سرد ه بَغِمَ لواء ابریا میان وهی خَمَصَانَةٌ زن ابریا شکم از کُرسکی زن ابریا میان و خَمِصُ
 م يَحْمُصُ و يَحْمُصُ خُصَصًا و خَمُوصَةٌ و هو خَصَانٌ مرد ابریا شکم یا کُرسنه ابریا میان و خَمِصُ
 البطن م ه نزار از کرسکی، ضامِر من الجوع وهی خَمَصَانَةٌ زن ابریا شکم یا کُرسنه ه زن ابریا میان
و خَمِصَةُ البطن م وهن وهن خَمِصُ ای کوبت رَضًا معا در قَصَانًا نَقَصَهُ کما کردن نَقَصًا و نَقَصَ
بِنَفْسِهِ خود کما شد نَقَصَانًا و نَقَصَةً حنی حَمَصُ زرش شد و حَمِصُ م حَمَصًا و قُوصًا و رَكِصُ
 الدابة بر ثلیه بز ستور بدو پای خود و رَكِصُ البعیر بر ثلیه بز اشتر پای خود رَكَصًا عَمَصُ الکلام بویه
 شد سخن تاریا شد سخن و عَمَصَ م عَمَصًا نَقَصُ الثوب بینشانند جامه را ه بفشانندش و نَقَصَ الثوبه بینشاند
 درخت را ه بفشانندش و هو النَقَصُ میوه افشاند و نَقَصْنَهُ الحوی بر زرش تب نَقَصًا نَقَصَ العَهْدَ و الدابة
 بشکست پیمان را و بنا زد کرد نَقَصًا ط بَسَطَ بکسترش بسطًا وهی السَّيْطَةُ جلی کسره
 ه البَسَطَةُ زبادی سَبَعًا فر چکانید دارو ه یعنی ویرا روغن کرد يَسْعَلُ معا سَعَلًا و هو المُسْعَلُ
 دارو دهن سَعَلًا بیفتاد سَقَطًا و هو مَسْقَطُ الرأس جای زادن و رَجُلٌ ساقط مردی فرومایه فرط
 إلى الحوش پیش رفت سوی حوض و هو الفرط پیش رنده ه پیش دیده و مَرَّ عَلَيْنَا ناکاه آمد بر ما
مَرَّ لَقَطَ الشئ بر جید چیزا لَقَطًا و لَقَاکًا وهی اللَّقْطَةُ معا چیزی بر جید و اللقطاح مَرَّکًا
 شتره بریزانید مویش مَرَّ مَرَّکًا و مَرَّ بِنَفْسِهِ خود یکی ریزید شد مرد مَرَّ مَرَّکًا و هو مَرَّ
 مردی ریزید مَشَّ الشعر شانه کرد مویرا مَشَّ نَقَطًا الطَّحَنُ نقطه زد کُرسه را نَقَطًا و هی
البُطْقَةُ ف ه قَطَر و النَّقْطُح ع طَلَعَتِ الشمس بر آمد آفتاب ه طَلُوعًا و مَطْلَعًا و هو
المَطْلَعُ معا جای آفتاب بر آمد ه بَالِغُ الصبح و طَلَعَ عَلَى الْقَوْمِ بر آمد بر مردمان ۷ دیده و رشد بر
 مردمان طَلُوعًا نَقَعَ اللون روشن شد لون ه بگردید لون يَقْفَعُ معا قَفَعًا و قَفَعًا غ بَرَمَتِ
الشمس بر آمد آفتاب ه طَلَعَتِ بَرُوعًا بلوغه بر رسیدش ۲ رسید بوی و بَلَغَ إِلَهَهُ م بَلَاغًا و بُلُوعًا و شئ
 بالغ چیزی رسید ه سَبَغَ الثوب تمام شد جامه يَسْبُغُ معا سَبُوعًا صَبَغَ الثوب رنگ کرد جامه را
يَصْبُغُ معا صَبَغًا و صَبَاغَةً و هو الصَّبْغُ رنگ و صَبَغَتُهُ إِلَهَ دین خدای أَكِشَ خدای فَرَعَ مِنَ الشَّغْلِ
 فارغ شد از کار يَفْرَعُ معا و يَفْرَعُ م فَرَاغًا و فُرُوعًا ۷ فَرَاغَةً مَصَعَ العِلَّك بخاید علك را

وَقَرَّ الْحَمَى فَالزِدْ بَسَنَدَهُ رِيْزَهُ وَطَرَقَ الْفَرَسُ جَمَاعَ كَرْدٍ اسْبَ طَرَقًا طَلَقَتْ الْمَرْأَةُ زِنْ هَشْتَه شَد
طَلَقَتْ شَد زِنْ وَطَلَقْتُمْ تَطْلُقُ طَلَقًا وَهِيَ الطَّالِقُ زِنْ هَشْتَه سَازِنْ طَلَقَ دَادَه تَمَقَّ الْمَكَانُ زَرْفُ
شَد جَلَى ه دور نرود جَلَى وَتَمَقَّ م تَمَقَّقُ تَمَقَّقًا وَتَمَقَّقَهُ وَهُوَ عَمِيقُ زَرْفُ ه نَشِبَ عَبَقَةُ الْعَبْقُوقِ
شَرَابِ شَبَانِكاه دادش ه شَرَابِ شَامِ داد او را عَبَقًا ذَرَفَ بَيْنَ الشَّيْثَيْنِ جَدَا كَرْدَ مِيَانِ دُو جَبِيْنِ قَرَمَا
وَرَفَقَا تَا سَرَقَ السَّهْمُ مِنَ الرِّمِيَةِ تِيْرَ از نِشَانِه كُنْدَرِ كَرْدَ ه بَكْدَشْتِ تِيْرَ از نِشَانِه وَتَرَقَّ الرَّجُلُ مَنَ
الطَّاعَةِ بِيْرُونَ شَد مَرْدَ از طَاعَتِ سَرَقًا وَتَرَقَّ وَتَرَقَّ وَهِيَ الْمَارِقَةُ خَارِجِيَانِ نَسَقَ اللِّهَالِي بَرِشْتَه كَرْدَ
سُرَوِيْدَ رَا نَسَقًا وَهُوَ النَّسَقُ بَرِشْتَه بَاز كَرْدَه ه سُرَوِيْدَ بَارِشْتَه تَفَقَّتِ الدَّابَّةُ بِمَتِ سَتُورَه مَانَتِ
نُفُوقًا وَنُفِقَ الْمَتْنَعُ خَرِيْدَارِ يَانَتِ مَتَاعَ ه رَوَانِ شَد مَتَاعَ ه رَوَانِ شَد آخِرِيَانِ نَفَاقًا كَ
بَرَكَ الْبُعِيْرُ خَفَّتِ اشْتَرِ بُرُوكًا تَرَكَّهُ رَهَا كَرْدَش تَرَكَّا وَتَرَكَّا وَكَذَا لِحَقَّ عَلَى الْأَرْضِ بِمَا لَيْدِ مَوْزَه رَا
بِرَزْمِيْنِ وَكَذَا لِحَقَّ بِالْأَرْضِ بِمَا لَيْدِ دَر كَرْمَاهِ بَسَنْدَ بَايِ ذَلَا وَكَذَكَتِ الشَّمْسُ فَرُوشِدِ آفَتَابِ ه
غَابَتْ رَجَعَتْ اَوْرَاكَتِ ذُلُوكًا سَلَكَ الْفَلَيْقُ سَبِيْرَ رَاهِ رَا سَلُوكًا وَسَلَكَ الْحَيْطُ فِي الْآبَرَةِ دَر كَشِيْدِ
رِشْتَه رَا دَر سُوْرِنِ سَلَكًا وَهُوَ السَّلَكُ رِشْتَه سُوْرِنِ ه رِشْتَه سَحَكُ بِلَنْدِ شَد سَحَكًا وَتَعَوَّكَ عَرَكُ أَذْنُهُ بِأَلِيْدِ
كُوشَشَرَا عَوَّكَ عِلَكُ الْفَرَسِ الْحِمَامِ بِخَايِيْدِ اسْبَ لِكَامِ رَا عِلَكًا فَرَكُ السُّنْبُلِ بِأَلِيْدِ خَوْشَه كُنْدَمِ رَا وَ
ذَكَ الْمَيْتَ مِنَ النَّوْبِ بِأَلِيْدِ مَنِيْ رَا از جَامِه فَرَكًا نَسَكَ إِلَهَ قَرِيْبِ كَرْدِ بَهْرِ خَدَايِ نَسَكًا مَعَا وَهِيَ النَّسِيْكَةُ
قَرِيْبِي لَ أَكَلِ خُورِدِ أَكَلًا وَهِيَ الْأَكْلَةُ لَقَمَهُ أَمَلُ صِنَةٍ كَذَا أَمِيْدِ دَاشْتِ اَزَوِي فَلَاحِ جَبِيْرِ
أَمَلُهُ وَهُوَ الْأَمَلُ أَمِيْدُ وَالْأَمَلُ حَ بَذَلَهُ الْمَالُ بَدَادِ بَوِي مَالِ رَا بَذَلَهُ بَزَلُ الْحَبْلُ ه سَالِ شَد اَشْتَرِ
بُرُوكًا وَجَمَلُ بَارِزِ اَشْتَرِ ه سَالِ وَنَاقَةُ بَارِزِ اَشْتَرِ مَادَه ه سَالِ ه اَشْتَرِ مَادَه بِنَه سَالِ دَر اَمِدَه بَقَلُ وَجَبَهُ
الْعِلَامُ مَوِي بَرَاوَرِ رَوِي غِلَامِ ه رِيْشِ بَرَاوَرِ رَوِي غِلَامِ بَقُولًا بَقَلَ الشَّيْءُ بَاطِلُ شَد جَبِيْرِي بَقُولًا وَبَقُولًا عَصَلُ
عَلِيْهِ بَاقِي مَانَدِ رَوِي حَضَرُهُ وَهُوَ الْحَاضِرُ بَاقِي بَاقِي مَانَدِه وَالمَحْصُولُ م حَذَلَهُ رَهَا كَرْدَش ه تَرَكَه حَذَلًا تَا
دَخَلَ الدَّارَ فِي الدَّارِ دَر اَمِدِ خَانَه رَا دَخَلَ عَلَى أَمْرٍ آتِيَه دَر اَمِدِ بَر زَنْشَرِ وَدَخَلَ عَلَى فُلَانٍ وَإِلَى فُلَانٍ دَر
أَمِدِ فُلَانِ كَسِي دُخُولًا وَمَخَذَلًا وَهِيَ الدِّخْلَةُ اَنْدَرِ يُونِ كَرِ وَالْخَيْلُ دُرُسْتِ يَنْهَانِ ه م وَالْخَيْلُ حَ
وَدَاخِلُ الدَّارِ اَنْدَرِ يُونِ خَانَه ذَبَلَ الْبَقْلُ بِزَمْزَدَه شَد تَرَه ه بَزَمْزَدِ تَرَه ذُبُولًا رَنَلُ فِي قَوْيَه بِخَرِ اَمِيْدِ
دَر جَاهِه وَی ه بِخَرِ اَمَانِ رِنَتِ دَر جَاهِه وَی رَنَلًا وَرَنُولًا رَنَلُ الدَّابَّةِ بِأَحْدَى رَحْلَيْهِ بَرِزِ سَنِيْرِ

[illegible]

معا و مَرَمًا بَجْمِ الدَّعِ اشد فرور پخت ۷ اشد بر پخت بَجْمًا و بَجْمِ بِنَفْسِهِ خود فرو پخته شد
 بَجْمًا سَهْمٌ وَجَهَةً رَلا گردانید روی وی ۵ کوه روی وی بکشت و سَهْمٌ م یَسْهَمُ و سَهْمٌ م یَسْهَمُ و سَهْمٌ م یَسْهَمُ
 عَجْمُ القَوْدِ دندان بر نهاد چوب را ۷ بیازمود سختی چوب را بدندان عَجْمًا قَعْمَةً پیش رنت
 اروی قَدَمًا وَ قَدَمَةً سَكَمَةً پنهان کردش کَتَمًا وَ كَتَمَانًا هَجَمًا عَلَيْنَا ناکاه آمد بر ما هَجَمًا ن
 اَسْرُ الماءِ رَلا و بوی بکشت آب ۷ کنده شد آب یَأْسَنُ و اَسْنَمُ و اَسْنَمُ اَسْمًا بَدَنَ و بَدَنَ
 تناور شد بُدَنًا و هو بَادِنُ مرد تناور و ه بَادِنُ و بَادِنَةً زن تناور بَطَنُ پنهان شد بَطُونًا
 ثَمَّ القَوْمِ ششم شد از مردمان ۵ اخذ ثَمَّ اَمْوَالَهُمْ ثَمًّا حَرَرَتِ الدَّائَةُ حُرُونٌ شد ستون
 ۷ نافرمان برداری کرد ستون و حُرُونٌ م حُرُونٌ حِرَانًا و هو حُرُونٌ نافرمان بردار ۷ اسب سرکش
 هَذَا اَمْرٌ يَحْزَنُكَ این کار است که اندوهکین می کند مرا و حَزَلٌ حَزُونٌ مرد اندوهکین و
 حَزَنٌ ۷ حَزِينٌ م و حَزْنٌ اندوهکین شدم اَحْزَنُ حُزْنًا و حَزْنًا دَجَنَتِ العِناقُ دست آموز
 شد بزغاله ماده دُجُونًا و ه دَاجِنٌ بزغاله دست آموز دَخَنَتِ النَّارُ دود کرد آتش دُخُونًا دَهْنٌ
 رَأْسُهُ روغن کرد سرش را دَهْنًا زَرَنَ الشَّيْءُ بَيَدِهِ بر گرایید چیزی را بدستش زَرْنًا رَغَنٌ
 بزبان بچی سخن گفت رِطَانَةً معا رَكَنَ إِلَيْهِ مِيلٌ کرد بوی بَرَكَنَ و رَكَنٌ م بَرَكَنَ رَكُونًا
 بَحْنَةً بزندان کرد او را ۱۶ اَدْخَلَهُ فِي السِّجْنِ بَحْنًا عَنَّ الشَّيْءُ کرم شد چیزی ۱ صر حارًا
 و عَنَّ م مَحْنًا و مَحْنَةً و ماءٌ مَحْنٌ آب کرم ۱ ماء حارٌ و مَحْنٌ م و هو السَّخُونُ خورده و کرم
 کرده ۱ خوردنی کرم کرده و مَحْنَتٌ عَيْنُهُ کرم اشد شد چشمش ۱ صر دمع العين حارًا مَحْنٌ
 مَحْنَةً و مَحْنٌ العَيْنُ مرد چشم کرم اشد ۵ چشمش آشفته سَدَنَةً خدمت کرد او را سَدَانَةً و هم
 سَدَنَةً الكَعْبَةُ خدمتکاران کعبه ۵ خادمان کعبه سَكَنَ بِيَارِ اميد ۵ آرام گرفت ۱ قَتَرُ سُلُونًا
 و ه السَّكِينَةُ آرام ۵ آرامیدن ۱ آهستگی ۱ قرار و سَكَنَ الدَّارُ باشید در خانه ۷ ساکن شد در
 سرای سُلُونًا و سَكَنِي ۱ و سَكَنًا طَعَنَهُ بِالرَّمْحِ خستش بنیزه ۵ بنیزه زدش ۷ رَضَمَ کردنش بنیزه
 يَطْعَنُهُ معا طَعَنًا و هو مِطْعَانٌ نیزه زن ۱ ضَارِبُ الرَّمْحِ ۷ نیزه زننده و طَعَنَ عَلَيْهِ فِي حَسَبِهِ
 طعنه کرد بروی در حَسَبِش ۱ قاله ليس لك اصل طَعَنًا و طَعَنَانًا عَنَّ الامر آشکارا شد کار
 ۱ ظَهَرَ يَكُنُّ غُلُونًا و يَكُنُّ م يَكُنُّ عَلَانًا و ه العَلَانِيَةُ کار آشکارا ۱ الامر الغلاهر فَعَنَّ

الْأَمْرُ هَوَشْ دَاشْتِ کَرار ۶ عَقْل ۷ زِرِکْ شَد در کار یَعْطُنْ فِطْنَةً وَفَعْلَن زِرِکْ شَد ۶ صَارَ کَیْسًا
 یَعْطُنْ فِطْنًا وَفَعْلَانَةً فَعْلَن الدَّارَ مَقِیْرَ شَد بَخَانَه ۶ صَارَ فِی الْبَیْتِ دَاعِمًا ۶ أَقَامَ فَعْلَانًا کَمَنْ لَهُ فِی
 مَوْضِعٍ کَذَا بَنَیَانْ شَد از بهر او در جای فلان ۷ کَمِیْنْ کَرْدِ او را در جایی فلان کَمُونًا وَهُوَ الْکَمِیْنُ بَنَیَانْ
 شَد ۶ جَلَمِیْ کَرِ اَلْجَا بَنَیَانْ می شَوَنَد برای جَنَکْ کَمَنْ فَا کَوِیْ کَرْدِ ۵ فَا کَوِیْ کَرْدِ ۶ نَظَرُ فِی الْغَاکِ
 یَکْهَنُ مَعًا وَکَمَنْ مَ یَکْهَنُ کَمَانَةً ۶ جَمِنْ بَیْ بَا شَد کَمُونًا وَجَمَانَةً مَرَّنْ عَلَی الْأَمْرِ خَوِیْ کَرْدِ بَر کَر
 ۶ تَعَوَّذَ مَرُودًا مَهَنَةً خَدَمْتُ کَرْدِش یَهَنَةً مَعًا مَهَنًا وَمَهَنَةً مَعًا الْمُضَاعَفُ ۷ ب
 جَنَّةً یَبْرِیدِش ۶ یَبْرِیدِ او را ۶ فَعْلَانَهُ جَبْنَا حَبَّتِ الْفَرْسُ بَدَوِیدِ ۶ سَب ۶ مَدَا خَبَبًا وَخَبِیبًا
 ذَبَّ عَنْهُ الْقَبِیْحُ دُور کَرْدِ از وی زَشْتِ ۶ اَعَدَّ ذَبًّا رَکْبَةً یَبْرِیْرُودِ او را رَکْبًا وَرَبَّتِ النَّحْمُ بِالرَّیْثِ
 یَبْرِیْرُودِ خَبَلِیْ را بَشِیْرَ ۶ شَدَّه رَکْبًا ۶ وَالرَّیْثُ الْخَالِیْزُ مِنَ الْقَلَاوِ سَبَبُهُ دَشْنَامْ دَادِ او را ۶ شَحْمُهُ
 سَبَبًا وَصَبَبُهُ ۷ وَ السَّبَبَةُ دَشْنَامْ ۶ شَمَّ شَبَّتِ النَّارُ بِفِرْوَحْتِ آتَشِ را ۵ آتَشِ را فِرْوَحْتِ ۶
 اَوْقَدَ شَبَبًا صَبَبًا بَرِجَمَشْتِ صَبَبًا عَبَثَ الْمَاءُ دِمَادَمْ خُورِدِ آبِ را ۵ بَلْکُو فِرْوَرِدِ آبِ را
 ۶ شَرِبَهُ مِنْ غَیْرِ مَقَر ۷ بَشْتَابِ خُورِدِ آبِ را عَبَثًا کَبَبُهُ بَرِیْ افکَنْدِ وِیْرَا ۶ اَوْقَعَهُ عَلَی الْوَجْهِ
 کَبَبًا فَبَشَّتِ الرِّجْحُ جَمِیْتُ ۶ اَدَا حَاجَتِ ضُوبًا وَهَبَّتِ النَّائِمُ بیدار شَد خَفَتِ ۵ بیدار شَد خَفَتِ
 کَرَانِ کَرَانِ ۶ یَقِظُ ۶ سَهَرٌ مِنَ النَّوْمِ صَبَبًا مَت ۵ بَشَبُهُ بَرِیدِش بَشَبًا حَتَّ الْوَرَقَ
 عَنْ الْعُصْفِ فِرْوَا فکَنْدِ بَرِیْرَا از شاخ ۶ یَفْقَسَانْدِ بَرِیْرَا از شاخ ۶ اَوْقَعَ الْوَرَقَ ۷ افکَنْدِ بَرِیْرَا از
 شاخ ۶ دَرِخْتِ حَتًّا فَتَّةٌ رِزَهْ کَرْدِ او را ۶ کَسَرُوْ کَتَّا وَهُوَ الْقَتْلُ رِزَهْ لَتَّ السَّوْقَ بِالْعَمَلِ
 بِیَا مِیخْتِ یَشْتِ را بَلْکِیْنِ ۶ سَرِجَهْ لَتَّا ش بَشَبُهُ بَرِیْرَا کَنْدِ او را ۶ فَرَقَهُ ۷ بَرِیْرَا کَنْدِ کَرْدِش
 بَشَبًا حَتَّةً عَلَی الْأَمْرِ بَرِیْرَا نِیخْتِ او را بَرِیْرَا ۶ حَرَضَ حَتًّا وَسَیْرَ حَتِّیْتُ رَفْتَنِ زِدِ ۵ رَفْتَنِ زِدِ زِدِ
 ۶ تَجَمَّلَ ۷ رَفْتَنِ بَشْتَابِ ج جَمَّ الْبَیْتُ جَمَّ کَرْدِ ۶ زَارَتِ کَرْدِ خَاذِ را ۶ طَافَ تَجًّا وَتَجًّا وَهْمَ الْحَاجِّ
 حَاحِیَانِ وَرَجَّحَ ۶ وَرَجَّحَ ۶ وَرَجَّحَ ۶ رَجَّحَ الْاَلْفُ عِیْنِیْدِ خَدَیْ زَمِیْنِ را ۶ حَرَّکَ رَا رَجًّا
 رَجَّحَ الشَّيْءَ بَیْنَدَاغْتِ جِیْرَا از دِهَاهِ ۵ بَیْفِکَنْدِ جِیْرَا از دِهِنِ ۶ رَیْ تَجًّا وَهُوَ الْمَاجِجُ اَنْدَهِ
 از دِهِنِ ۵ اَنْجَ از دِهِنِ بَیْفِکَنْدِ ح حَتَّةً بَرِجَمْتِ او را ۶ صَبَبُهُ تَجًّا وَتَجَّ بِنَفْسِهِ
 خُودِ رِخْتِ شَد ۵ بَخَوِیْشِیْ رِخْتِ شَد مَحْوًا خ ح حَتَّةً الصَّاحَّةُ کَر کَرْدِ او را

آواز کر کننده ۵ کر کردن بلاء کر کننده ۶ نعل به اسم صوت شدید ۷ کر کردن آواز سخت صحرا
 ۵ أَذْنَةُ الدَّاهِيَةِ رسیدن بلا ۱ جاء اليه بلاء ۲ رسیدن بلا سخت أَذْنُ و شَيْءٌ و إِذْ جَبَر
 عجب ۵ چیزی شدید جَدَّ الْخَلِّ بهرید خرما را ۲ قطع جدا ۱ و جَدَّادًا معا حد السکران حدزد
 مسترا ۱ ضربه و جَدَّ النَّارِ حد پیدا کرد خاندان حدًا و جَدَّ الدَّارِ حدود خانه ۵ کنار خانه
خَانَهُ حدن سوراخ کرد در زمین ۱ سَقَمَ عَدُوًّا وهو لَمَذَ سوراخ ۲ سولاخ، ثَقَبَ و الْأَعْدُو
مَرَدَّةً باز گردانید او را ۲ رجوعه کرد ۱ و مَرَدًّا و كَرَاهِيَةً در بهاء بد و الْمُرَدَّةُ زن طلاق داده
 مرد کرده ۶ إِمْرَأَةٌ مَطْلُوبَةٌ سَدَّ الْبَيْتِ معا ببست بند آبر را ۲ شَدَّ الْعَرَمَ سَدًّا وهو السَّدُّ
 بند بست ۱ عَرَمَ و معنی بلغ بین الشدین ۵ جبالان سَدَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ بینهما شَدَّ الشَّيْءُ
 ببست چیزی را ۵ تحت ببست چیزی را ۱ عَقَدَ ۷ ببست یا قوی کرد چیزی را شَدًّا و شَدَّةً و
شَدَّ عَلَيْهِ حمل کرد بر وی ۶ شَدَّةً صَدَّةً باز داشت او را ۶ مَتَعَهُ صَدًّا و صَدَّ بِنَفْسِهِ
 خود باز استاد ضد و عَدَّ الشَّيْءَ بشد چیزی را ۶ عَدَّه عَدًّا و هم عَدِيدُ الرِّمْلِ ایشان شمار
 ایک اند و عَدَّةٌ عِدَّةٌ اشیاء نزد او شمار چیزها ۵ نزد اوست شمردن چیزها قَدَّه بهرید او را از بالا
 ۵ بهریدش بدر از ۶ قطع نمود ۴ و معنی کما طراف قَدًّا ای ذوی مذاهب مختلفه جمع قَدَّة
 بگذاشت بهرانبند او را ۵ بهرانبندش رسانده کردن ۶ اَتَعَبَهُ و كَدَّ بِنَفْسِهِ خود رنجید شد او
 رنجور شد کدًّا مَدَّ التَّوْبَ بکشید جامه را و مَدَّ النُّهْرَ بسیار شد آب جوی ۵ پُر شد جوی
 ۴ کَثُرَ مَادَّةٌ و خرج من النهر مَدًّا وهو لَمَذَ آب افزونی و المَدُّ و ج هَدَّه بشکست
 او را ۶ کَسَمَ هَدًّا ذ بَدَّه غالب شد بر وی ۶ غلبَ علیه بَدًّا جَدَّه بهریدش ۶ قطع
 جدا ۱ جَرَّ الْقَمَرِ بکشید چیزی را ۶ فر و بکشید چیزی را ۱ مَدَّ جَبْرًا ذَرَّ الدَّوَاءَ
 علی الجراحَةِ پراکند دارو را بر جراحت ۶ رَشَّه کَرًّا وهو الذَّرُّ داروی پراکنده ۶
 پراکنده کرد و ذَرَّتِ الْقَمَرُ برآمد آفتاب ۶ طَلَعَتْ ذُرُورًا زَرَّ الْخَيْصَ بندنهاد پیراهن
 را ۵ کَوَّرَ کَرًّا پیراهن ببست ۶ عَقَدَ زُرًّا ۷ بندنهاد پیراهن نهاد زُرًّا سَرَّه شادمان
 کردن ۵ شاد کردن ۱ فَرَّحَ سَرًّا و سَرًّا و سَرَّةً و سُرُورًا و الْأَسْرَاءُ کار شاد کننده
 ۵ شادی ۱ اعلیٰ نَزَّجَ و سَرَّ الصَّبِيَّ بهرید نافر کودکی را ۶ قطع سَرَّةَ الصَّبِيِّ سَرًّا عَشَّ

الذَّاهِمُ بَسَبْتُ در مهار در رُضْوِهٖ ۱ بَسَبْتُ در مهار بر روی، شَدَّ الدَّاهِمُ بِالْحَرْقَةِ وَتَرَّ الْحِمْلُ أَذْنِيهِ
 برداشت خرد و کوشش را صَرًّا حَرَّةً زبَانِ کرد اورا ۱ أَضْرَهُ ضَرْأً وَمَقْصَرُهُ وَهِيَ الْعَصْرَةُ
 زبَانِ ۱ زبَانِ یا دشواری، مَحْشَرٌ کار زبَانِ رساننده و الصَّرُّ م ۷ وَالصَّرْمُ طَرَّ شَارِبُهُ
 برآمد سَبَلَتْ او ۱ نَبَتِ طُرُورًا وَطَرَّ السَّكِينِ تَبَزُّرُ کادرا ۱ حَذَّهٗ وَطَرَّ الْفَلَّاحُ
 کیسه برید طَرَار ۵ طَرَارِ کرد طَرَار، بَشَكَفَتْ طَرَار ۱ قَطَعَ الْكَبِيسُ طَرًّا غَرَّةً بَغْرِفَتْ
 اورا ۱ غَبْنَهُ، خَتَلَهُ غَرًّا وَغُرُورًا وَهُوَ الْغُرُورُ فَرِيبِنْدَه ۱ اِبْلِيسُ قَرَّ الْكُتَّانَ بَدِيدِ دَنَاهَا
 ۱ نَظَرَ إِلَيْهَا قَرًّا كَرَّرَ بَزَكَشْتُ ۱ رَجَعَ كَرًّا وَكَرَّةً وَكُرُورًا وَكَرَّةً غَيْرَةً بَزَكَشْتُ دِکَرِ
 وَكَرَّرَ عَلَيْهِ حَمْلَهُ كَرَّ بَرِي ۱ حَمَلَ عَلَيْهِ كَرًّا مَرَّ عَلَيْهِ بَكَدَشْتُ بَرَوِ مَرًّا وَمُرُورًا
 اَزَّهٗ جَنَبَانِدِ او ۱ اَحْرَكَهٗ اَزَّا بَرَّةً بَرُودَش ۱ اِخْتَلَسَهُ، سَلَبَهُ بَرًّا جَزَّ
 الشَّاةُ بِرِيدِ بَشَمَ كُوسَفَنْدَرَا ۱ بَسْتَرْدَ مَرِي كُوسَفَنْدَلِ، حَلَقَ وَجَزَّ الزَّرَجَ بَدِيدِ كَشْتُ ر
 ۵ بَدُودِ كَشْتُ رَا ۱ حَصَدَ جَزًّا وَجَزَّارًا مَعَا حَرَّةً بِرِيدَش ۱ قَطَعَهُ حَرًّا عَرَّةً غَالِبَ شَدِ
 بَرَوِ ۱ غَلَبَ عَلَيْهِ عَرًّا هَرَّةً جَنَبَانِدِ او ۱ اَحْرَكَهٗ هَرًّا وَهَرَّةً س بَشَ الْحِجَارَةُ رِيْزَه
 كُودِ سَلَارِ اَكْشَوِ قِطْعَةً قِطْعَةً بَشَا جَسَّةً بِرِمَاسِيدِ او ۱ ۵ بِعَالِدَش ۱ مَسَّهٗ ۷ بَسُودَ
 او ۱ جَبَسَا وَهُوَ الْحَبْسَةُ جَايَ مَالِدِنِ اَمَكَانِ الْمَسِّ ۷ جَايَ سُوْدِنِ حَسَّهٗ بَكَشْتُ او ۱ قَتَلَهُ
 او عَلَيْهِ حَسًّا وَحَسَّ الدَّابَّةُ بِالْحَبْسَةِ شَانَهُ كُودِ اسْبَرَا بَشَانِ ۷ خَارِيدِ سَتُورِهِلِ بَشَانِ حَسًّا
 وَمَعْنَى تَحْسُونَهُمْ اِذْنَهُ اِي تَسْتَاصِلُوهُمْ قَتَلًا وَالْحَسِيسُ الصَّوْتُ الْخَفِيُّ دَشَّ الشَّيْءُ فِي التَّرَابِ
 پَنَهَانِ كُودِ چِيْزِ رَا دَر خَلَا ۱ دَفَنَهُ، اَخْفَاهُ وَدَشَّ اِلَيْهِ رَسُوْلًا پَنَهَانِ فَرَسْتَادِ بَوِ فَرَسْتَادَهٗ رَا
 ۱ اَرْسَلَ اِلَيْهِ رَسُوْلًا بِالْخَفِيَّةِ دَشَّا عَشَّ نَکَهٗ دَاشْتُ بَشَبَ ۷ پَیْسَبَانِ كُودِ بَشَبَ عَشًّا وَهُوَ الْعَاشُ پَیْسَبَانِ
 وَهُوَ الْعَشَّ ح شَشَّ الْحَبَّ بِالْحَبْسَةِ بَلْغُورُ كُودِ دَانِهَارَا بَاسِيَا ۵ حُرْدُ كُودِ دَانِ رَا
 بَدَسْتَانِ ۱ شَقَّهٗ حَشًّا وَهُوَ الْحَشْبَشِشُ بَلْغُورُ ۱ بَرُنُولُ، حِنَظَّةٌ مَشْقُوْقَةٌ وَالْحَشْبَشَةُ مَ حَشَّ
 النَّارَ فَرُوْخَتْ اَتَشَّرَا ۵ بَرَفَرُوْخَتْ اَتَشَّرَا ۱ اَوْدَقَ حَشًّا رَشَّ الْمَاءُ بَزْدِ اَهْلِ ۱ ضَرَبَ الْمَاءُ رَشًّا وَ
 هُوَ رَشَّاشُ الدَّمْعِ وَالطَّلْعُ قَطْرُهُ اَشَدُّ يَخْسِي ۱ مَرَى الدَّمْعِ وَالِدَمُ طَلَشَتْ السَّمَاءُ اِرَانِ خَرْدِ بَارِدِ اَسْمَا
 ۱ اَنْزَلَتْ مَطَرًا صَغِيرًا صَغِيرًا طَلَشًا عَشَّ خِيَانَتِ كُودِ اَخَانِ عَشًّا مَعَا قَشَّ الرِّقِّ بِرُونِ كُودِ بَادِ

را از خیک ۶ اخرج الرج من الرق فشا هشر الورق على غمعه فرو رخت بر کار بر کوسپندش
 ۶ بینداخت بر کار بر کوسپندش، وقع الورق من الفجر ۷ بیفشاند بر کار درخت را از برای کوسپندش
 هشا ص حصه بهر صد کرد اورا ۵ بهر دادش ۱ فعله ذا حظا حصا حصه بکذا خاصه
 کرد اورا بفلان کار خصوصاً و خصوصیه به فتح الحاء و خاصه رضى البنیان حکم کرد بنار
 ۶ استوار کرد بنار، فعله حکماً رضى قصر شریه برید بر و تشر برید سببش را و قصر
 اظفاره مجید ناخنهایش را فضا وقصر الامر قصه کرد کار را ۶ قصه گفت کار را، قال القصة
 قصه ۶ والامر ایضا القصص الفتح والتقص بالکسر جمع القصة الخبر تکتب وقصر العالم مجلس
 کرد دانشمند ۶ قال الوفا وقصر اثره از برای وی رفت ۶ بری او رفت، تابعه قصصاً مقراً الماء
 بر یکد آب را ۶ یکد آب را، شربه بشفتیه بمش و مش و بمش مصفا نص الحديث روایت
 کرد حدیث را ۶ برداشت حدیث را، رفع، اسند فضا ض حصه على الامر بر آنکس
 اورا بر کار ۵ بینکفت اورا بر کار ۶ رغبه، حرضه حصا رضى رینه کرد اورا آکسو رضى غرض
 بصرة وصوته فرخواستند چشمش را و آوازش را ۶ فرو کرد چشمش را و آواز او را، فعل عینه وصوته
 اسفل غصا قض الحزام شکست مهر را ۶ کسر فضا عقده الامر اندو حکین کرد اورا کار ۵ کار
 بشویندش ۶ اخزنه مضه و مض من الامر سوخت از کار ۶ حزن من الامر ۷ اندو حکین شد از کار
 يعض مضطاً ط بظ الجرح شکست ریش را ۱ شقه بظاً حقا له من الثمن چیزی
 کم کرد اورا از بها ۵ بینداخت اورا چیزی از بها ۶ نقصه ۷ انکند اورا از بها حقا و هى الخلیطة آنچه
 از بها انکند باشد ۵ انکند، کم کرده ۶ منقوص من الثمن حقه بنبشت از برای او آکب خطا
 وهو الخطاى و الخطوط عقه الثوب شکافت جامه را بدازی ۵ جال کرد جامه را ۶ خرق الثوب
 على طوله عطا عقه فى الماء فرو برد اورا آب ۶ ثمنه غطا ققه از بهنا بریدش ۷ قطعه
 من عرضه غطا ۶ والفح محیفة الجأثرة والنصیب ایضا خطا سقاه الطعام رنجور کرد اورا
 طعام ۶ امرعه الطعام ای لم یهناه سقاه و الکطلة ناکوار ۵ شکر بزی و ناکوار ع
 دغ البیتیم براند یتیم را ۵ دور کرد یتیم را، براند اورا بدست دغا ف زفا الرزقها
 فرستاد زرا سوی شوهرش ۵ عورس را بشوهر فرستاد ۶ أرسلها زفا و زفا صق القوم

صونهاد مردمان را وَصَوَّاهُمْ بآفتاب خود صف شدند ۵ خود صف زدند صَفَّاهُ کفّه باز داشت اورا
 ۶ مَنْعَهُ كَفًّا و كَفَّ بِمَنْعِهِ خود باز استاد ۷ خود باز داشته شد كَفُّوا لَقَّ الشَّيْءَ الشَّيْءَ بِجَبِيدِ جَبِيرَا
 بجیزی ۵ در پجید جیزا پجیز لَقَّا ۶ وَاللَّيْنُ مِنَ النَّاسِ الْأَخْلَاطُ ق حَقَّ الْأَمْرُ حَقِيقَةً
 کرد کرا ۶ داشت کرا ۷ عَلِمَ الْأَمْرُ او اوجبت حَقًّا ۶ وَالْحَقُّ خِلَافُ الْبَاطِلِ و الْحَقَّاقَةُ الْقِيَامَةُ دَقُّ
الشَّيْءِ بگفت جیزا دَقَّا ۷ وَهُوَ الدَّقَاقُ کوفته اریزه زَقَّ الظَّلَامُ و زَغَّه مرغ خوردش داد جوژه را ۵
 بگو برد دانه مرغ بجرا ۶ اعطا ولده علما بالف زَقَّا شَقَّه بشکافتش شَقَّا و ه الشَّقَّةُ بَارَةٌ
 جامه ۵ شکافته و شَقَّ كَلَنَ عَلَى نَاحِي سختی کرد نلان بر نلان و بَقِيَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ دشوار شد بر
 کل ۶ مان علیه الامر زَغَّه شَقَّاه شَقَّا و سَقَّاه نَقَّ آباه بیازارد پدرش را ۵ بیازرد پدرش را ۶ آذاه
 من عُفُوَ الْوَالِدَيْنِ ۷ فرمان برداری کرد پدرش را سَقَّا و عُفُوًّا لِ حَكِّ الْحَرْقِ بِالْحَكِّ بِالْحَكَّةِ
 برترشید حور را بقلم تراش ۵ بر گرفت حور را بکار ۶ أَخْتِ الْحَرْقِ بِالسِّكِّ ۷ بَسَّرْتُ حرف دل قبل تراش
وَحَكَّ الْقَرْحَةَ بخارید ریش را ۶ بخارید ریش را وَحَكَّ لِلْحَجَرِ بِالْحَجَرِ بسود سندر بسند ۶ لِلسَّ حَكًّا
دَكَّ الْأَرْضَ بگرفت زمین را ۶ دَقَّهَا اوضربها حتی بگردد مساویه دَكَّا ۶ و منه جعله دَكَّا یعنی
السَّدَّ مَذْكُومًا مَسُوًى بِالرَّضْ شَكَّ فِي الْأَمْرِ گمان بُرد در کار ۵ گمان مند شد شَكَّا صَدَّ وَجْهَهُ بُرَد
 ریش را ۶ صَرَبَ وَجْهَهُ و صَدَّ لَهُ بگذا جلد دادش بفلان کار ۵ قَبَالَ کرد اورا ۶ جلد نبشت اورا ،
تَسَبَّلَ جَنًّا صَكًّا و هُوَ الصَّدَّ جَلَدٌ ۵ قَبَالَ و الصَّدَّ كَوْنٌ ح وَقَدْ خَتَمَ بشکست مهر را ۵ برگرفت مهر
 را ، بکشاد مهر را ۶ خَرَبَهُ او کسره و قَدْ أَلِيدَ از بند دست را بکشاد ۵ بند دست بکشاد ۶
 اخراج یده من الضَّمَاءُ و قَدْ أَلْبَسَ بخرید اسیر را ۶ أَزَادَ اسیر را ، اعتق و قَدْ أَلْبَسَ باز
 ستاد كَرَّوْرًا و وَكَاكَامًا مَعَا ل ۶ أَلَّهُ طَعْنَهُ بِالْأَلَّةِ و هِيَ الْحَرَبُ بَلَّه تَر کرد اورا ۶ أَنَلَهُ
رُطْبًا بَلَّه بَرَدی افکند اورا ۵ بَقَعْنَدَشَ ۶ صَرَعَهُ ، کَبَّه تَلَّه رَخند کرد اورا ۶ ثَقَبَهُ نَلَّه
حَلَّ الدَّارِ بخانه فر آمد ۶ نَزَلَ و حَلَّ فِيهَا و بِهَا حُلُولًا و حَلَّ الْعَقْدَةَ بکشاد کوره را حَلَّا خَلَّ
أَسْنَانَهُ بِالْخِلَالِ بالو کرد دندانهایش را بخلال ۵ خَلَّلَ کرد دندانش را ۶ طَهَّرَهَا خَلَّا دَلَّه علی
الشَّيْءِ راه نمود اورا بر جیزی ۶ آراه طریقاً علی الشَّيْءِ دَلَّه و دَلَّالَةٌ و هُوَ الدَّلِيلُ حجت
وَالدَّلِيلُ ح وَالدَّلِيلُ راه غای وَالدَّلِيلُ ح وَالدَّلِيلُ راه نمایندگی سَلَّ السَّيْفُ برکشید شمشیر را

۵ بکشید ۱ بیرون کرد شمشیر ۶ اخرج سلا شله براندش ۱ عله شله طَلَّتِ السَّيْفُ الْأَرْضَ بران خرد بارید
 آسمان بر زمین ۶ امطرت صغير صغيراً على الارض طَلَّ غُلٌّ مِنَ الْعَقِصَةِ دزدید از غنیمت ۵ سرق ۱ خان غلّه
 و غلوه و غلّه بالغل بپست اورا بگل غلّه قُلْ الْعَدُوَّ هَزَمْتُ کرد دشمن را ۲ هزته کسره و قُلْ السَّيْفُ رخنه
 کرد شمشیر ۶ ثلّه يَظُنُّ فَلَا و قُلْ السَّيْفُ خود رخنه شد شمشیر يَظُنُّ فَلَا فهو اُنْظِلْ شمشیر بارخنه
 و قُلْ السَّيْفُ رخنه شمشیر و الفلؤلُ ح مَلَّ الْغُبَّةُ فِي الْمَلَكَةِ بخت نانرا در خاکستر ۵ نانرا در خاکستر کرم
 کرد مَلَّ و حَبْرَةُ مَلَكَةٍ نان بخاکستر بخت م م اَمَّ الْقَوْمَ امامت کرد مردمان را اَمَّا و اَمَلَةٌ
 و هو الإمام بپرنماد و الاُمّةُ ح و اَمَّه اَهَنك کرد ۶ اَهَنك کرد بدو ، عزمه و اَمَّ رَأْسَهُ بشکست
 سرش را ۵ سرش را شکافت ۶ بشکست سرش را تا بمغز ، کسر رأسه الى الخنما اَمَّا و هي الامّة حوا
 سر ۶ جراحات بمغز رسید حَمَّ الْبَيْتِ بَرَفَتْ خاندرا ۶ برفت خاندرا ، کنس حَمَّ و هي الحِمّةُ جازر
 ۵ جای روب ۶ مَكْنَسَةٌ و الْحَمَامَةُ حَاك زوفته ۶ كل شئ يخرج من البيت ۶ خاشاك زوفته دَشَنه نکوهید
 اورا ۱ ملامت کرد اورا ، لامه دَمًا و مَدَمَةٌ رَمَّ الْبَنَاءُ عَمَكَ کرد بنلا ۵ اصلاح کرد بنلا ۶ فاهمه
 آورد بنلا ، استوار آورد بنارا ، اَحْكَمَ و عَمَّ الْبَنَاءَ رَمًا و مَرَمَةٌ رَمَّ الْبَعِيرَ مَهَار نهاد شتر را ۲ ضَرَفَ
 زمامًا زَمًا سَمَّ عَدُوَّهُ زهر داد دشمنش را ۲ اعطاه سَمًا و سَمَّ الطَّعَمَ زهر کرد در طعام ۶
 خلط في الطعام سَمًا سَمًا شَمَّه ببویید اورا ۷ بوی کردش يَشَمُّهُ و شَمَّه مَ يَشَمُّهُ شَمًا و شَمِيمًا و هي
 الشَّمَامَةُ دَسَمَه كل شَمَّ الشئ الى الشئ بهر کرد چیزی بچیزی ۲ آورد چیزی بچیزی طَمَّ طَمَّ الْمَاءَ بسیار شد آب
 آکثر طُمًّا و هي الطَّامَةُ بلا ۵ رَزَزَ قِيَامَتِ عَمَّ الْقَوْمَ بِالْغَيْرِ یکسان کرد مردمان را بیکدی ۶ هدرانیکوئی
 داد ، اعطى لَهُمْ خَيْرًا عُمُوًّا عَمَّ الْأَمْرَ اندوهکین کرد اورا کار ۶ اَحْرَزَهُ عَمَّا و هي الْعَمَّةُ اندوه ۶ اَحْرَزَ
 قَمَّ الْبَيْتِ بَرَفَتْ خاندرا ۵ برفت خاندرا اَكْنَسَ قَمَّا و هي الطَّامَةُ جازوب ۵ جای روب ۶ مَكْنَسَةٌ و
 الْقَامَةُ خَاك زوفته اَغْلَ الْكُفَامَةُ ، مَثْرُوك لَمَّه جمع کرد اورا ۵ باصلاح آورد اورا ۶ جَمَعَهُ ۷
 کرد کردش لَمَّ هَمَّ الْأَمْرَ اَهَنك کرد بکار ۵ غمکین شد بکار ۶ عَزَمَهُ هَمًا و هَمَّةٌ فِی جَنَّةٍ
 اللَّيْلُ نَارِك شد بر شب ۶ اَظْلَمَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَجَرَ عَلَيْهِ م جَنَانًا وَجُونًا سَسَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ بریخت
 بروی آب را ۵ سَسَّ الْمَاءُ عَلَيْهِ وَجْهَهُ اى صَبَّه صَبًّا سَهْلًا ۶ رَحِمًا مَسْنُونٌ مَصْنُوبٌ او مَصْوَورٌ او
 مَسْتَوٍ و سَسَّ عَلَيْهِ الدَّرْعَ ببوشانید بروی زره را ۶ اَلْبَسَهُ و سَسَّ الْحَدِيدَ تیز کرد آهن را ۵

بشود آنرا ۶ حَدَّه سَنًا و سَنَ سَنَةً سنت نهاد سَنَةً شَنَ عَلَيْهِم الغارة بپراکنند بر ایشان
 غارت را ۶ سَنًا سَنًا ظَنَّ بِهِ كَذَا گمان برد بر فلان چیز را ظَنًّا گنه بپوشیدش ۱ ستره و حقیقه
 گنه و هو الکن بوشش ۶ مَلْجَأًا او حجاب و الاكْتِنَ ح مَنَّهُ بپزد او را ۶ قَطَعَهُ مَنَّا و مِنِّ عَلَيْهِ
 منت نهاد بر وی ۶ أَحْسَنَ عَلَيْهِ مَنَّا و مَنَّهُ الْمُعْتَلُ الْفَاءُ مِنَ الْمُضَاعَفِ،
 ۲ وَدَّه دوست داشت او را وَدَّه معا و دَا معا و وُدَّه و وَا دَا و هو وُدَّه لب دوستش
 ۱ حَسِبَهُ وُدَّيْهِ م و هم او را گناه ۶ الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ، ۱ بَنُو الْإِثْمِ اقرار
 آورد بگناه ۵ مُقَرَّشْد بَكَنَاهُ ۱ أَقْرَبَ الذَّنْبُ ۶ برداشت گناه را و بَاءٌ بِغَضَبِ اللَّهِ سزاوار شد بخشم
 خدای ۶ أَوْرَدَ وَأَحَقَّ و بَاءٌ بِحَقِّهِ اقرار آورد بحق او ۵ مُقَرَّامْد بحق وی ۶ أَقْرَبَ بَوَّءًا ۵ بَوَّءًا سَاءَةً
 کذا اندوهگین کرد نورا فلان کار سَيِّئَةً سَوًّا و مَسَاءَةً و مَسَانِيَةً و سَاءَ فِعْلُهُ بد شد کارش
 ۱ قَتَعَ سَوًّا و هو سَيِّئًا فَعْلُهُ سر بد کار و لَه فَعْلُ سَوًّا او را شد کاربرد ۶ او را شد کاربرد زشت
 ۱ وَلَه فَعْلُ سَيِّئًا م و أَفْعَالٌ سَيِّئَةً ح و هِي السَّوَّةُ کاربرد ۶ كُلَّمَا تَجَّ إِظْهَارُهُ و السَّوَّى
 م ۵ و سَوَّاهُ سَوَّاهُ زنی بد ناء بِهِ حَمَلٌ کزنی کرد بر وی ۶ أَثْقَلَهُ وَنَاءُ الْحَمَلِ بار برداشت
 برنج ۶ حَمِلَ بار برداشت برداشت بار را نَاءُ الْعَجْمِ و هو مِنِ الْأَثْقَالِ برآمد ستان یا فرو شد
 ۱ أَعْلَعَ او غروب و نَاءُ ب تَابَ إِلَى اللَّهِ مِنَ الذَّنْبِ توبه کرد بخدای از گناه ۶ رَجَعَ تَوْبَةً
 و مَنَابًا و تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ توبه قبول کرد از وی خدای ۵ خدایش توبه داد تَوْبَةً تَابَ إِلَيْهِ عَقْلُهُ
 باز آمد وی هشیارش ۶ جَلَّ إِلَيْهِ عَقْلُهُ ۶ باز گشت بوی خردش و تَابَ إِلَى الْمَسْكَنِ بجای
 باز گشت ۶ رَجَعَ تَوْبَةً و مَنَابًا و هِي الْمَنَابَةُ جاء باز گشت ۶ رَجَعَ حَابَ الْفَلَاحَةِ بپزد بیابان را
 ۱ وَحَابَ الْقَيْمِصِ کربیان کرد بر اصرار ۵ جیب کرد بر اصرار ۶ وَصَحَّ لِحَبِيبًا حَوًّا او جاوای الصخر
قَطَعُوا لَلْبَيْتِ حَابَ گناه کرد ۶ أَذْبَحَ حَوًّا و حَوًّا ذَابَ الْجَمْدُ بدداخت یخ ۶ صَارَ مَاءٌ دَوًّا
 و دَوًّا رَابَ اللَّبَنُ ستر شد شیر ۵ مَسَتْ شد شیر رَوًّا رَوًّا ۵ رَوًّا و رَوًّا شَابَ الْمَاءُ بِاللَّبَنِ
 بپایخت آب را بشیر ۵ أَمِجَتْ کرد آب را بشیر ۶ خَلَطَهُ و شَابَ الْمَاءُ اللَّبَنُ آمیخت شد آب بشیر
 ۱ أَمِجَتْ شد آب بشیر ۱، اخْتَلَطَ سَوًّا صَابَ الْمَطَرُ باران بر ریخت ۵ فَوْرِيحَتَهُ شد باران ۶ نَزَلَ صَوًّا و
 هو الصَّبَرُ باران ریخته ۵ ابر بارید ۶ الْمَطَرُ مع السحاب او المطر نَابَهُ أَمْرٌ برسیدش کاری ۶ و صله

تَوْبَةً وَمَنَابًا وَهِيَ النَّابِئَةُ لَا يَرِيضُ أَمَدُ هَكَدَشِ دُرُكَارِ سَاكِرِ سِيدِهِ وَالنَّوَابِئُ ح وَنَابَ عَلَى الرَّجُلِ نِيَابَتٌ
 كَرْدَ از مرده بجای کسی ایستاد تَوْبَةً وَنِيَابَةً ت فَنَابَتْ فُلَانٌ بِكَدَشْتِ از من فُلَانٌ ۱ بگذاشت از من
 فُلَانٌ ۷ مَرَّ مِثْلُ فُلَانٍ ۷ فُتِ شَدَ از من فُلَانٌ وَقَاتِ الْوَقْتُ بِكَدَشْتِ ۵ فُتِ شَدَ وَقْتُ يَكُونُ شَرِ
 يَكُنَاتُ قُوْنَا وَفَوَاثَا قَاتَهُ قُوتُش دَاد ۱ اعطاه قُوْنَا قُوْنَا وَهُوَ الْقُوْتُ فِي ۵ تَوَشُّهُ وَالْأَوَاثُ
 ح مَاتَ بَعْدَ يَكُونُ وَيَمَاتُ مَوْتًا وَكَمَاتًا وَصِمْنَةً وَهِيَ الْمَيِّتَةُ مُزْدَارُ وَالْمَيِّتُ مُزْدَرُ وَالْأَمَوَاتُ ح
 مَاتَ رَأَتْ الْحِمَارُ سَرَكِينِ كَرْدَ خَر ۵ سَرَكِينِ انداخت خَر ۱ غَاظًا رَوْنًا وَهُوَ الرُّوْثُ سَرَكِينِ
 خَرِ وَالْأَوَاثُ ح لَأَتْ الْعَامَّةُ عَلَى رَأْسِهِ بِكَرْدَانِدِ غَاظًا بِرُشْرُشِ ۱ لَقَهُ ۷ بَسِطَ دَسْتَارًا بِرِ
 سَرَشِ لَوْنًا ج رَاجَعَ الدِّهْنُ رَوَانُ شَدَ دَرَم ۱ جَرَى ۷ مَرَّ بَيْنَ الْخَلَائِقِ رَوَا جَمَا مَا جِ الْتَوْنُ
 بِيَكِ دِيكَرِ دَر آمدند مردمان مَوْجًا ۷ وَمَا جِ الْخَمْرُ مَوْجٌ زَدَ دَر ۱ مَوْجًا ح بَاحَ السِّرِّ
 اَشْكَلَا شَدَ رَا ۵ بَسِطَا شَدَ ۷ أَشْكَلَا شَدَ بَوَاخًا وَبَوُوْحًا رَاجَعَ بَشِينَاكَه رَفَتَ ۱ آمد ۵ بَشِينَاكَه ۱
 كَشَتَ ۷ وَفِي الرَّهْمَانِ ذَهَبَ او رَجَعَ بِالْعَشَى ۱ جَاءَ او ذَهَبَ فِي اللَّيْلِ رُحْمَةً وَرَوَاخًا لَحَ الشَّيْءُ پيدا
 شَدَ جَبِيرٌ ۱ نَهَرَ ۱ وَلَحْمَةُ الْخَمْرِ بَسُورَانِدِ او را كَرَمِي ۵ سَمُوْعَتِ او را كَرَمَا ۱ أَحْرَقَهُ لَوْنًا نَاحَتْ
 عَلَى الْمَيِّتِ نَوْحَهُ كَرْدَ زَنَ بَر مَرْدَهُ تَوْحًا وَنِيَابَةً خ بَاحَتْ النَّارُ بِيَارِ امِيدِ آتَشِ ۵ عَمُودُ
 آتَشِ سَكَنَتْ ۱ صَارَتْ سَلَةً بَوُوْحًا ۵ آدَةُ الْأَمْرِ كَرَانِي كَرْدِ او را كَرَا ۱ اَنْقَلَبَ أَوْدًا جَادَتْ
 السَّمَاءُ الْأَرْضَ بَرَاهَ بَرْكَ بَارِدِ أَمَامَ بَرَزَمِينِ وَجَادَتْ عَلَى الْأَرْضِ حَيَّوْدًا وَجَادَ عَلَيْهِ بَالَهُ جَوَانَعُودِي كَرْدِ
 بَرَوِي بِمَالِشِ حَيَّوْدًا وَرَجُلٌ حَيَّوْدٌ مَرْدِي جَوَانَعُودِ ۱ سَاحِجٌ وَجَائِذٌ مَوْعُومٌ أَجْعَوْدُ ح وَجَادَ بِنَفْسِهِ
 مُزْدَر ۱ مَاتَ حَيَّوْدًا وَجَادَ عَلَيْهِ نِيَكَا شَدَ كَرَاو ۱ صَارَ حَيَّوْدًا حَيَّوْدَةً وَشَيْءٌ حَيَّوْدٌ جَبِيرِي نِيَكَا وَشَيْءُهُ
 حَيَّوْدٌ ح وَجَادَ الْفَرَسُ تَارِي شَدَ اسب ۵ دَوْنِدَه شَدَ اسب حَيَّوْدَةً وَفَرَسٌ حَيَّوْدٌ اسب تَارِي ۵ اسب
 تَاخْتَنِي ۱ عَرِيَتْ وَحَيْلٌ حَيَّوْدٌ ح ذَاكَ الْمَاشِيَةَ عَنِ الْمَاءِ بَارِ دَاخَتْ سَتُورَانِ رَا از آب ۱ بَارِ دَاخَتْ جِهَارِ
 بِلَايَانِ از آب، مَنَعٌ وَرَجَعَهَا دَوْدًا وَدَلَاذَا سَادَةً مَهْتَرِي كَرْدَ بَرَوِي سَيَادَةً وَسَيَاكَا وَسُودًا عَادَ الْبَيْهَ
 بَارِ كَمَدِ بَرَوِي ۱ رَجَعَ عَوْدًا وَمَعَادًا وَهِيَ الْعَائِدَةُ فَايِدَه ۷ بَارِ آيِنِدَه وَالْعَوَائِدُ ح وَعَادَ الْمَرِيضُ بَرِ
 بِيَارًا ۱ عِيَادَتِ كَرْدَ بِيَارًا عِيَادَةً فَادَ بَمَرْدِ ۱ مَاتَ فَوْدًا فَادَهُ بَكَشِيدِ او را ۱ مَسَهُ فَوْدًا وَ
 مَقَادًا وَمَقَادَةً وَتِيَادًا وَتِيَادَةً وَأَعْلَاهُ مَقَادَنَهُ كَرْدَنِ دَادِ او را ۵ مَطْلَعِ شَدَ وَبَرَا ۷ قَرَانِ

بر داری کرد وَقَدْ قَوَّادٌ عَلَى الْمَرْأَةِ قَلْبَانِ کرد قَلْبَانِ بر زن ه قَوَّادِی کرد قَوَّادِی بر زن
 قَبَادِی هَاکِ جِهَوْد شد هَبَادِی وَعَادَ إِلَى اللَّهِ باز گشت بخدای ۱ رَجَع عَلَى اللَّهِ مِیْنِ
 السُّوءِ پناه گرفت بخدای از بدی ۱ أَرَى وَجْهًا عَوْدًا و مَعَادًا و تَقُولُ مَعَادَ اللَّهِ ی کَوْنِ
 پناه می گیرم بخدای ۱ أَعُوذُ بِاللَّهِ لَدَیْهِ پناه گرفت بوی لَوْدَا و لِبَادَا ۱ بَارِ
 هَلَاکِ شد ۲ هَلَاکَ بَمَارًا و هَلَاکَ بَارِئًا اَو هَلَاکِ شُونده ۱ هَلَاکِ شده و بُورُم و هَمَّا بُورُ دَو هَلَاکِ شُونده
 و هَمَّ بُورُ هَم هَلَاکِ غَرْدِکَانِ نَارِ برخاست ۱ قَامَ قُوْرًا و تَوْرًا و تَوْرًا جَاکِ عَلَیْهِ سَمَرِکِزِ بروی
۲ فَلَمَّ و جَاکِ تَوْرِکِزِ بکشت از راه ۱ مَالَ جَوْرًا حَاکِ باز گشت ۱ رَجَع حَوْرًا حَاکِ الشَّوْرِ بَاکِ
 کرد کَلِ ۱ صَاغَ حَوْرًا دَاکِ کرد بر گشت ۵ دَر کردید ۲ بَر کردید دَوْرًا و دَوْرًا و عَلِیْهِمُ الدَّائِرَةُ
 السُّوءِ برایشان است کرد شد ۵ الْهَزِيمَةُ و الْحَنِیئَةُ و هِيَ الدَّائِرَةُ کردش ۱ و معنی و تیر تیر بکمر
الدَّوْلَةِ صَوْرَتِ الزَّمَانِ ، و ما فی الدَّارِ دَیَّارِ ای أَحَدُ و دَیْرُ به سر کردن شد یَدَاکِ ۲ دَوْرًا
نَاکِ زیارت کردش زیارَةً و مَزَارًا سَارَ عَلَیْهِ بَحْثِ بَرِو ۵ حَمَلِ کرد بروی ۱ و ثَبَّ سَوْرَةً و سَوْرَتًا
شَلَّ الْعَمَلِ بیرون کرد انکبین را از موم ۱ بیرون کشید انکبین را از جایش ، اخْرَجَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ
شَوْرًا و شَبَّارًا و شَارَ الدَّائِرَةَ فی الْمَشْوَارِ مَضْمُورِ کرد ستور را در بارِ سَمَرِکِزِ ۱ عَضِدَ کرد اسب را در شَوْرِ
شَوْرًا عَلَی عَیْنِهِ کُور کرد چشمش را ۱ فَعَلَ عَیْنَهُ عَمَّیًا یَعْمُرُ هَا عَوْرًا و عَارَتْ عَیْنَهُ حِشْمِ و ی
کُور شد تَعَارَ عَوْرًا و هِيَ عَارِیَةٌ چشم کُور ۱ عَمَّیًا و عَوْدَتُم تَعَوْرُ عَوْرًا دِهی عَوْرًا چشم کُور
عَارَ المَاءِ فروشد آب ۲ بَزِیرِ فروشد آب عَوْرًا و عَارَتْ عَیْنَهُ فروشد چشم او ۵ چشم خانِ فرو
 افتاد چشمش ، دَخَلَتْ فی الرِّأْسِ ۱ صَارَ عَیْفَةً عَوْرًا ۲ عَوْرًا ۲ و عَارَتْ الشَّعْرَ فروشد آفتاب
وَعَارَ الرَّجُلُ بغور رسید مرد عَوْرًا و هوَ الْعَوْرُ ف ۵ الْعَوْدُ هُوَ تَهَامَةُ ۱ اسمی مَوْضِعِ ۲ زَمِینِ
نَشِيبَ فَارَتْ الْقِدْرُ جَوَشِیدِ دِیَکِ ۱ غَلَى قُوْرًا و فَوْرًا ۱ و فَارَ المَاءِ نَبَعِ ، و ذَهَبَتْ نَمِ أُتِيتْ مِنْ
فَوْرٍ ای قَبْلِ ان اُسْکِن کَاکِ الْعَهْمَةَ عَلَی رَأْسِهِ بیست عمامه را بر سرش ۵ بَکَرْدَانِشِ بر سر ۱ لَقَهُ
کُوْرًا مَارِ بَکَرْدِید ۵ بَجْنِیدِ ۱ آمد و رفت عَوْرًا ۲ جَاکِ الْمَكَاةِ بَکَدَشْتِ جَابِلِ ۵ بَکَدَشْتِ
 از جایگاه ۱ مَر جَوْرًا و مَحَارًا و هوَ الْمَحَارُ جَاکِ کَدَشْتِ ۵ جَاکِ کَدَشْتِ ۲ جَاکِ کَدَشْتِ ۲ و حَمَلَتْ لَهَ الْکَمَرُ
 روان شد او را کَلِ جَوْرًا حَاکِ کرد کرد ۱ جَمَعَهُ عَوْرًا و جِجَارَةً فَازَ بَکَدَا نِیَکِ بَخْتِ شد بَغْلَانِ ۲

۵ پیروزی یافتن مجیزی ۶ ظفر، صار سعاداً قوفاً و مفارقه و مفاراً و فزان المقامیر بُرزد مقام ۵ دست
 یافت مقام ۶ دست بُرزد مقام قوفاً سر اسفه عوض دلا اورا ۶ احسن الیه کوسا بناس له الارض
 از برای او زمین بوسه کرد ۶ بوسید اورا زمین را کوسا جاشو خلایک الدیار بکشند در میان سرها
 ۶ بکشند در میان خانها از بهر غارت و جاشوام جوسا و جوسا داس الکدس بکوفت خوم را ۶ دق الکدس
 دوسا و دیاسا و دیاسه و داس السیف بالمذوس بسود شمشیر را بماله دوسا ساس الخیل و الرعیة
 سیاست کرد اسبان را و امیری کرد بر رعیت ۵ براند اسبان را و رعیت را زیر دست کرد ۶ علمه الجمل
 و صار امیرا علی الرعیة ۶ تیمار داشت اسبان را و رعیت را سیاست کاس البعیر برنت اشتر پی بریده
 بنه پای ۵ بسه پای استاد اشتر پی بریده ۶ ساز علی ثلاث ارجل کوسا ص حاص الثوب
 بدوخت جامه را ۶ خلا حیاصه و حاص عین البازی بدوخت جنم باز را حوصا غاص فی الماء فرو شد
 در آب ۵ غوطه خورد ۶ سر فرو برد آب، کتاب فی الماء غوصا ناهر بکریخت ۵ باز پس شد ۱ و پس
 شد، فر و نجا ۶ بکریخت و خلاص شد مناصا ض حاص الماء در شد آب را ۶ دخل و هی
 الحاضه جلی در رغن آب و حاص فی الحدیث درآمد در سخن ۵ شروع کرد در حدیث حوصا
 راض الصعب نرم کرد ستور نازم کرده را ۵ رام کرد ستور ۶ علمه للمحل ۶ نرم کرد ستور درشت را
 رومنا و ریاضه عافه من هبته عوض داد اورا از بخشیده او چیزی ۶ عوضه عوضا و عیامنا و هو
 العوض عوض حاکم نگاه داشت اورا ۶ حفظه حوصا و حیاطه سلا القدر بشورانید دلا را ۵
 بشورید دلا را ۶ بجنبد دلا را، حرکه بالمسوط و هو المسوط دید شور ۵ الذی یضرب به الدقیق
 و المسوادم و سلا الدابة بالمسوط بزدا اسب را بتازان ۶ ضربهها بالمسوط سوطا ناک به کذا و یا و بخت
 بوی فلان مجیزی ۵ از وی در آویخت مجیزی ۶ علقه نوطا و مناظا ع جاع کرسنه شد جومعا
 و هی الحیقة کرسنکی ۶ الجوع راکه بترسانید اورا ۶ عوفه رومنا و روعه و فرس راع اسب خوب
 ۶ اسب زیبا طاعه قورنی کرد اورا ۶ انقاد له ۶ فرمان برداری کردش و کلام له لم یطوعم و یطاع
 طوما و طواعیه کلام الحزن قلبه بسوزانید اندوه دلش را ۶ بسوخت اندوه دلش کوما و روعه غ
 راع الثعلب رویا بازی کرد ۵ بتافت رویا بجانب دیگر ۶ لعب رومنا و رومنا و راع علیه حترجا
 روی نهاد بروی بزدن را ۵ روی سوی وی نهاد برای زدن ۶ آقبل علیه بضره رومنا ساع له الشراب

بکوارید و در شراب ۵ کوارند شد اورا شراب ۶ هناه سَوْنًا و سَمَاعًا صَاغَ الحَلِيَّ زَرَكِي کرد پیرایه را
 ۵ ساخت حلی را زَرَكِي صَوْنًا و صِبَاغَةً و هُوَ الصَّائِغُ زَرَكِي و الصَّوْنُ م ف ذَاكَ الدَّوَاءُ بِالْبَالِ
 و الدَّلَالِ مَعًا بِيَا مِيخْت داورا ۶ بَلَدَهُ ذَرَفًا مَعًا طَارِقَ اللَّيْلِ طَوَانَ كَرْدَ بَعْمَ طَوُونًا و طَوُونًا و طَوُونًا
 تَاغَةً از بی وی رفت ۴ بر بی اورفت، تبعه ۷ در بی او رفت قَوْنًا و قِيَانَةً ق تَاغَ إِلَيْهِ آرزو
 شد بوی ۶ اِسْتَنَاقَ قَوْنًا و تِيَانًا و تِيَانَةً و تَوْنًا ذَاكَ الشَّيْءُ بِجَشِيدِ جَبِيزَا ذَوْنًا و ذَوْنًا ۶ ذَوْنًا رَافِي
 الشَّيْءُ خُوش آمد مرا جَبِيز ۵ عَجِبَ آمَدَ مَرَا جَبِيزَا رَوْنًا سَاقَ الْإِبِلِ بَرَانَدَ شَتْرَانِ را ۶ مَرَدَهَا، حَشَهَا
 فِي السَّيْرِ ۶ و سَاقَ إِلَيْهَا الْمَهْرَ رَسَانِيدَ بَعْرُوسَ مَهْرًا سَوْنًا و سِيَانَةً و سَمَاعًا شَاغَةً آرزو مند کرش
 ۶ فَعَلَهُ مُشْتَاقًا شَوْقًا عَاقَهُ عَنِ الْأَمْرِ بَارِ داشت اورا از کار ۶ مَنَعَهُ عَوْنًا قَافَةً فِي الْعَمَلِ بَكْدَشْت
 از در داشت ۶ صَارَ مَآبِقًا مَدَه قَوْنًا و قَوْنًا زَغْنًا کَرَفْتَه شد ۵ سَكْتَه کَرَفْتَه ۷ هَلَاکَ کَرَفْتَه قَوْنًا
 لَش بَاكَ الْحَمْدُ الْأَتَاكَانِ سَجَاعَ کَرْدَ خَرَمَادَه را ۵ خَرَنَرَبَر مَادَه شد ۶ جَامِعَهَا بَوْنًا سَاكَ اسْتَنَاهُ
 مَسَاكُ کَرْدَ دَنْدَانِهَارِ ۷ مَسَاكُ کَرْدَ دَنْدَانِهَارِ سَوْنًا و هُوَ الْمَسَاكُ ف وَالسَّوَاكُ م شَاكَتِ
 الشَّوْكَةُ عَجَلَةً در آمد خار بِپَاشِشِ شَوْنًا و رَجُلٌ مَشْوُكَةٌ پَای خار در آمده و شَاكَ الرَّجُلُ الشَّوْكَةَ
 مرد خار را از پای بیرون کرد ۶ اَخْرَجَ الشَّوْكَةَ مِنْ بَرَحْلِهِ يَشَاكُمَا شَوْنًا لَآكَ الْفَرَسُ الْجَبَامُ خَايِدَ اسب
 لکام را ۶ مَضَعٌ لَوْنًا لَ اَنَّ امْرُؤًا إِلَى الصَّلَاحِ بَارِ آمَدَ کَارَارَ بَصَاحِ اَوَّلًا و مَآلًا بَلَّ کَمِيزَ کَرْدَ
 بِلَ کَرْدَ بُولًا جَلَّ فِي الْمِيدَانِ بَكَشْتِ در میدان ۵ جُولَانِ کَرْدَ در میدان جُولَةً و جُولَانًا حَالَر
 فِي مَشْرِ الْفَرَسِ بَكَشْتِ در پشت اسب ۶ و ثَبَّ عَلَى ظَهْرِ الْفَرَسِ ۷ حَوُولًا و حَالَةً عَلَيْهِ الْحَوَلُ سَالَر بَرِي
 بَكْدَشْتِ ۶ مَرَّ و حَالَتِ بَيْنَهُمَا جَدَائِي افکند در میان ایشان ۶ تَرَقَّ بَيْنَهُمَا حَوُولًا و حَالَةً عَنِ الْعَهْدِ بَارِ
 کَشْتِ از عهد ۶ نَكَلَ حَوُولًا و حَالَتِ النَّاقَةُ فَارَغَ شد شتر مَادَه ۵ سَتَاغَ شد شتر مَادَه ۶ صَارَ
 بِلَا وَلَدٍ حَيَالًا و حَوُولًا ۵ حَوُولَةً و نَاقَةٌ حَالَتٌ شتر مَادَه سَتَاغَ ۵ اشتر مَادَه شَمَ تَنِي شده از فرزند
 ۶ اشتر مَادَه فَارَغَ از بار دَانَتْ لَهُ الدَّوْلَةَ آمَدَ اورا دولت ۵ دَوْلَتِ او را شد ۶ سَبَاءُهُ و دَالَتْ عَلَيْهِ
 دَوْرُشُدَ از وی دولت ۵ دَوْلَتِ از وی شد ۶ بَعْدَ عَمَدِ الدَّوْلَةِ، ذَهَبَ دَوْلًا و هِيَ الدَّوْلَةُ ف و
 الدَّوْلَةُ م و الدَّوْلَةُ مَعًا ح زَاكَ عَمَّةُ زَايِلَ شد از وی ۶ دَوْرُشُدَ از وی، بَعْدَ عَمَدِ ۷ بَكَشْتِ از وی
 زَوَالًا و زَالَتِ الشَّمْسُ بَرَكَشْتِ اَنْتَابَ زَوَالًا و زَوُولًا ۷ زَوُولًا شَاكَلَ الْمِيْرَانِي كَمَ شد ترازو ۵ بِأَبَالَا

شد ۱۲ ارتفعت إحدی کفتیه و شالت الناقة شیر برداشت اشترا مده ۵ شتر مده و شیر شد
 ۱۱ ارتفع لبسها و هي شائلة شتر مده شیر برداشته ۵ شتر و شیر و هن شول ح و شالت بنبها
 شتر مده دنبال برداشت ۱۲ م برداشت ، رفعت للسیر او للعذو ذنبها شولا و هي شائل دنبال
 بردارنده و هن شول ح صال علیک بر جست بروی ۱ حمل علیه غم و شب ۷ حله کرد بروی یقول و
 یصل صولة و صولا و صیالا طلال علیک منت نهاد بروی ۱ من طولا و لیس عندک طائل نیست
 نزد او فایده ۵ نیست پیش او فایده ۱ و معنی و من لم یستطع منکم طولا ای زیاده فی المال
 یبلغ بها نکاح الحرّة غان اولادک نفقه داد فرزندانش را ۱ اتفق و عال المیزان و الرجل کم
 شد ترازو و با عیال شد مرد عولا ۱ و منه ذلک اذنی أن لا تقولوا اربان لا تمیلوا ولا تجوروا
 غالت المساکة دور شد بیابان ۱ بعدت و عالت العول ببر دش غول ۱ اهلاکته ۷ ناکاه هلاک
 کردش غول عولا و هي العائلة بلاء هلاک کنند ۵ کار هلاک کنند ۱ الشر ۱ و معنی ای فیها غول
 صداع قال کنت قولا و مقالا و مقالة و هو القیل کفتار ۵ سخن ۱ کلمة و القال م و القالة
 م ناله عطیة بداد او را بخشش ۱ اعطاء نولا و کوالا و هو القائل بخشش ۵ دادنی ۱ عطاء
 و النکاح م هاله بترسانید او را ۱ خوفه صولا و عی الأقوال بیجا ۵ ترسها م حکام
 العقشان حوک الماء کرد بکشت تشنه کرد آب ۱ بکردید تشنه کرد آب ، دار حوما دام الامر
 همیشه شد کار ۵ پیوسته شد کار و دام الرجل علی الامر پیوستگی کرد مرد بر کار ۵ پیوسته شد مرد بر کار
 یدوم و یکدام و دام الماء استاد آب ۵ آب بیار امید اسکن ، لا یجری کوما و کوما و کوما و کوما و هو
 الماء الدائم آب استاده ۱ ساکن دام الشيء بجست جبر را ۵ طلب کرد چیزی را روما و مراما سامت
 الماشية یجربند ستوران ۱ رشت ۷ چرا کردند ستوران و هي السائمة ستوران جبر رنده ۱
 ستوران چرا کنند و السوام م و سامة خسفا رسانید وی ستم ۵ کار سخت بپخشید او را ۱ او سامة
 ظلما او مذلة ۷ ستم نمود او را و سامة بالسعة بها کرد بدو قماش را ۲ بها کرد بدو آخر
 را سوما صام روزه داشت ۵ استلک من الاکل و الشرب و الجماع صوما و صیاما و صامت الذجاجة
 ریخ زد ماکین ۱ غطا صوما عام فی الماء آشنا کرد در آب ۱ شنا کرد در آب ۲ شنا کرد در
 آب عوما قام برخاست و قام بکذا ابستادی کرد بفلان کار ۱ یعمل العمل و هي المقامة علی

استادن ۵ موضع القيام وقرآن الامر بايندكى كار ۵ آنگ کار بدان راست شود ۶ صحیح الامر ۷
استوار کار ودين قيم كيش راست وقيم م ۱ والقيوم الله وهو قيم بهذا الامر ان استا
است بدن کار ۱ قائم على الامر وقلت عليه السعنة هكذا برآمد بروی کاله بچندین ۵ بروی آمدقا
بچندین ۶ برآمد بروی آفرینان بچندین وقامت السوق روان شد بازار ۵ تیز شد بازار ۱ روان شد بازار ۱
نکسید ، کسد او جری وقامت الدابة استلا ستور ۵ مانده شد ستور ۱ لا تمشى قیاما کالم القس
الحجر برشد کش برمادیان ۵ جماع کرد لب مادیان ۱ اركبها للوطى کوما لامه على فعله ۵ وفى
فعله نکوهید اورا برکردارش ۱ اذمه کوما وملکما وملامة وهى الائمة ملامت ۶ کردار نکوهید
ن خانه خیانت کرد بروی خوئا وخيانة صانه نگاه داشت اورا ۱ حفظه صونا وصيانة کان
الامر بود کار ۷ شد کار کوما وکینونة مان عیاله نفعه داد عیالش را ، انفق ۶ تیار داشت عیالش
را مونا هان علیه آسان شد بروی ۱ سهل صونا وهونا وهونا وهونان آسان وفان فی مشیته
آهستکی کرد در رفتن ششى بلا تجبل صونا وهیسه وهى الهونى رفتن آهسته ۱ المشى بلا تجبل
ه فاء بالکة سخن گفت ۶ نکلهم فوها المعلن اللام ، ب حباه الشىء بدادش
چیزی وحباه بالشىء م حباه حبب الذکر عرد آتش ۱ اخذت خبوا ۱ افزون شد ۵ زیاده شد ۱
وربا الزید برآمد کفلا ۶ برآمد شد کفلا ۶ وارفع رونا صبا الیه میل کرد بوی ۵ عاشق شد ۱ مال واشتهى
صوبة وضوبا وصبا وصباء کبا القوس بسر در آمد اسب ۶ عشر ۶ بلغزید اسب کبوة وکبا الزند
بی آتش شد آتش زده ۱ لا یخرج نار کبوا وضوبا نبا السبق عن الضربة باز حست شمشیر از حیز
زده ۶ برجست شمشیر از شان ، لا یعمل فیها وکبا به المكان قرار نکرد بدو جای ۵ بجنبانید
اورا جای ۷ نا فرار شد اورا جای بوا ونبوة ت تناف مکان کما زمستان گذشت در جای
فلان شتوة عنا متکبر شد ۶ تکبر و تجاوز من الحد ۶ کردن کتی کرد عونا وعنا الشیء سخت
بیر شد پیر عونا وفتیحا حث جفا علی کتبیته نشست بر دو زانویش جفوا ۱ وجفایا
وهو جاث مرد زانو نشسته وهم جفث عفا فی الأرض فساد کرد در زمین افسد یعثو
وینى م یغثى عونا وینوا ج دجا اللیل تاریک شد شب ۱ اظلم دجوا وهى الذبی تاریکی
۵ جمع ذبیة وهى الظلمة ۱ ودجا الاسلام قوی الاسلام رجاء امید داشت برو یرجوه رجاء

بروی ۲ وَسَطَا بِهِ م سَطَوًا و سَطَوَا عَطَا الفراء دست فرار کرد چيز را عَطَلُوا ۶ ظ
حَطَا حَمَهُ اِشْتَرَّ و يُقَالُ حَمَهُ حَطًا بَطَا ای مَكْنَزَ و لِلظُّوَانِ الذي رَكِبَ حَمَهُ بعضه بعضا
ع دَعَا لَهُ دَعَاءَ نِيكَ کرد او را ۵ دَعَا کرد او را بخير و دَعَا عَلَيْهِ دعا بد کرد بری و دَعَا
الرجل بخواند مرد را و دَعَا بِهِ م ۵ دَعَا کرد باو دَعْوَةً و دَعَا و دَعَا زَنْدَا بنام زيد بخواندش و دَعَا
بزيد م و دَعَا إِلَى الْمَدْعَاةِ و إِلَى الدَّعْوَةِ بخواند او را بدعوت غ نَعَتِ الشَّاةُ بالاد کرد کوسند
۶ صاحت نَعَاءَ رَمَا البعير بالاد کرد اشتر ۶ صاح رَعَاءَ صَعَا إِلَيْهِ میل کرد بوی یَصْعُو و یَصْعُجُ صَعُوًا
وَصَعَجًا و صَعِي م یَصْعُقُ صَعًا صَعَّتِ الْهَيْرَةُ بالاد کرد کره ضَعَاءَ لَعَا بازی کرد ۱ لغو کرد ، تَلَكَّسَ
تَلَكَّنَا بِاللَّامِ يَلْعُو و يَلْعَى لَعْوًا و لَعِي م يَلْعَى لَعًا و هی الْأَغْنِيَةُ بازی ۱ اللغو ۲ بیهوده ف
جَفَاءَ جفا کرد او را ۵ دور کردن ۶ آذانه لو ترکه جَفَاءَ و جَفَوًا و جَفَا جَنْبَهُ عَنِ الْفَرَارِ دور شد پهل
از پشته ۵ دور شد پهلوش از جامه خواب ۶ بعد جُفُوًا جَفَا به سهرانی کرد بوی ۷ حَت کرد بوی یَجْفُو حَقُوًا
و جَفَى بِهِ م جَفَى حَقَايَةً و جَفَاوَةً و جَفِيًا و هو جَفِيٌّ بِهِ مهران باو اِرَاحَمُ به ۱ و معنی تَلَكَّ جَفَى عَنْهَا عَالِمٌ بِهَا
رَمَا التَّوْبَ رَفُوًا رَفُوًا جامه را ۶ احکم الإِزْرَةَ ، و ضَعَّ عَلَيْهِ خِرْقَةً يَرْفُوهُ رَفُوًا و رَفَاةٌ م يَرْفَا رَفًا و هو
الرَّفَاءُ رَفُوًا و الرَّفَاءُ رَفَعًا و رَفَعَهُ و رَفَعَهُ صَفَا و رَفَعَهُ و رَفَعَهُ صَفَا و رَفَعَهُ و رَفَعَهُ صَفَا و رَفَعَهُ و رَفَعَهُ
تَمَّ او كَثُرَ ضَعْفًا طَفَا السَّاءُ بر سر آب آمد ماهی ۶ بَزُورَ آب آمد ماه ، سَالِ السَّاءُ عَلَى الْمَاءِ ۷ بَزُوِيَ آب آمد ماهی
ضَفُوًا عَفَا عَنْهُ عَفُوًا از وی ۶ غَفَرَ و عَفَتِ الرِّيحُ الدَّارَ نابدید کرد باد خانه را ۶ كَسَبَتْ كَرَدَ سَرَايَ عَفُوًا
و عَفَتِ الدَّارَ نابدید شد سرای عَفَا و عَفَا الْقَوْمَ بسیار شدند مردمان ۶ كَثُرَ عَفُوًا ۱ و معنی حُذَّ الْعَفْوُ ای ما
تَسْتَمِلُ مِنَ أَعْمَالِ النَّاسِ و أَخْلَافِهِمْ تَقَا أَثَرَهُ از پیر او رفت ۶ بر پیر او رفت ۶ تَبِعَهُ ای ذَهَبَ خَلْقُهُ تَقَفُوًا
و تَقَفُوًا هَفَا بَسْرَد آمد ۵ رَلَّتْ کرد ۲ عَشَرَ هَفَوًا ل ك كَلَّتِ النَّارُ فروخته شد آتش ۵ زَفَانَهُ زَدَ
آتش ۶ تَوَدَّتْ ذَا و ذَوًا و ذَوًا و ذَاكَ الْمِسْلُ بوی دلا مشك ۶ حَضَرَتْ رِيحُهُ ذَكَاةً و هو ذَكِيٌّ بوی
دهنه ۶ بوی ناک زَا الزَّبْعُ افزود گشت ۵ زِلَادَتٌ شد گشت ۶ فَرُودَ كَشَتَ ، زَادَ و زَاكَ الرَّحْلُ بِالْأَشْدِ مَرَدٌ
ابلیس شد مرد ، صَارَ صَالِحًا و ذُو م يَزُكُّ زَكَاً و هو زَاكَ لِبَرَا ۱ و رُلَ طَاهِرٌ ۷ پاكيزه و زَكِيٌّ م شَكَا تَلَوْنَا إِلَى
تَلَوْنِ كَلَّ کرد از فلان بفلان شِكَايَةً و شَكُوًا و شَكَا الْمَرِيضُ مَرَضَهُ شَكَايَةً و شَكَايَةً بيمار از بيمارش ۵
بنالید ۶ لا يَصْبِرُ شَكُوًا و شَكَايَةً و شَكُوًا عَمَّا ذَنَبَ الْفَرَسُ بَسَبَتْ دَنِبَالِ اسْبَرَا ۶ عَقَدَ عَقْلًا و هي الْعُقَّةُ

معا کوه دنبال اسب مکا الطائر بالا کرد مرغ ۱ صفر مکاء ل آلا تقصیر کرد ۲ قفسر یائو
 آلو وائیا و الیق وهو لا یألوک جتهدا تقصیر نمی کند در آنچه قدرت وی است ۵ باز ندارد از
 ن طاق در بانه بیازود ورا ۶ جزیه بلاء و هی البلیة آزمایش ۱ بلاء والبلاء یا ح تلاءه از پس او رفت
 ۵ پس روی کردش ۱ از پی وی رفت ، ذهب خلفه نلوا وهو تلوه پس رفته وی ۶ تابع ۷ پس روش و تلاء
 القرآن بخواند قرآن را ۷ بخوند قرآن را تلاءوه جلای العروس علی زوجها عرض کرد عروس را بر شوهرش ۱ بشوی
 نمود عروس را ، آراها جلوه و جلوا عن الوطان آواره شدند از خان مان خود ۵ بشدند از خانها جلایه
 وهم للالیة آواره شدند کان ۵ وندکان جلای المزاة بر دود آیند ۵ روشن کرد آینه را جلایه و جلای الشی پیدا
 شد چیز ۵ و هر جلای پیدا و عنده جلایه نکال پیش روی پیدائی آن کارست ۶ نزد او پیدائی آن کاری هست
 حلای فی الثیم شیرین شد در دهن مخلو و خلوم یخلو خلایه و شری مخلو چیزی شیرین و حلای
 البین والصدر خوش آمد بچشم و بدل یخلی خلایه و خلوانا وهو حال خوش خلای المنزل من اهل
 تنی شد خانه از اهل خود خلایه و خلوا و خلوت غلای خالی شدم با فلان ۵ بجلوت ششم بفلان
 خلوة و خلای الشهر و الناس بگذشت ماه و مردمان خلایه و انما سنه خلوت من ازو بیزارم کلا الذکر من
 البشر بکنید دلور از چاه انزع دلا سلا من الحب بیرون شد از دوست ۶ اخرج سلوة و سلوانا
 غلای زور او شد ۵ بالا وی شد ۷ بر وی شد و علا علیهم یعلو علوا وهو علی بلند ۵ برشونده و
 علی فی الشرف بلند شد در شرف یعلی علایه و هو علی بزرگوار در شرف ۵ بلند و یوم سلایه سردمان بخشیم
 ۵ غشتمان ۶ رجال عزیز ۷ مردمان با حرم غلای السع کران شد نزع غلای فی الامر بگذشت
 از انداره در کار ۵ از حد بگذشت در کار ۶ غلور کرد غلوا و هم الشیعة الغالیة کرده از حد گذردند
 ۶ مجاوره من الحید ۷ شیعیان بیرون آینه از حد فلا المهر کره را ر شیر باز کرد فلوا فلا بالقلعة
 در دله بخت ۵ کوی بباخت بدو شاخ ۶ عبت قلوا و قلوا م سما بلند شد ۱ علی سوما
 ن حنا علیهم مهریانی کرد بروی حنوا دنا سنه نزدیک شد بروی ۶ قرب و دنا له م و دنا الیهم
 دنوا رنا الیهم نکریست بوی ۵ نفل الیه ۷ نکریست و رنا له م و رنا له م رونا سنناک البعیر بر کشید
 آبر بر شتر سناک و هی السانیة شتر آب کش و السوانی ح عنا له فروتنی کرد او را ۶ اطلع
 انتقاد عنوة ه ۶ رها بین الرجلین ای نفع رهوا ، مش رهوا ای ساهنا علی هیسته ،

لَا تَرَكَ الْخَمْرَ رَهْوًا أَي سَاكِنًا كَمَا هُوَ أَوْ مَفْتُوحًا مَفْتُوحًا سَرَّهَا عَنِ الْأَمْرِ غَفَلَتْ كَرْدَ الزَّكَارِ سَهْوًا سَهْوًا خَوْشَ شَدِّ
يَشْفُرُ وَشَرُّهُم يَشْفُرُ شَفْوَةً وَطَعَامٌ شَيْءٌ طَعَامٌ خَوْشَ طَعَامِ الْخَمْرِ بَحْتِ كُوشْتِ رَا هَبْرَانِ كَرْدِ كُوشْتِ رَا طَبِخِ
يُطْفِئُ وَيُلْهِ طُفْئًا لَهَا بَارِي كَرْدِ ۱ لَعِبَ لَهْوًا ۲ وَتَقَبَّلَ مَعْنَى لَهْوًا نِي كُو اِرْدَا اِنْ تَخَذَ لَهْوًا الْوَلَدُ وَقِيلَ الْمَرْأَةُ
بَابُ فَعَلٌ يَفْعُلُ ۳، بَرِي الْبَيْتَ مِنَ الْكَلْبِ بِيَزَارُ شَدِّ اَوْرَا

از دام ۵ بیزار شد از وی از دین ۶ بیزار شد از دام او بَرَاءَةٌ ۷ وهو بَرِي ۸ بیزار ۹ و بَرَاءٌ ۱۰ م وهو بَرَاءٌ ۱۱
معا ح و بَرَاءَةٌ ۱۲ بَسَى بِالْأَمْرِ خَوْكُ بَكَر ۱۳ خَوْكُ كَرْدِ بَكَرِ اَنْتَعَدَ وَتَبَرَّ ۱۴ م وَبَسَامٌ ۱۵ وَكَلَامٌ بَسْبَسًا وَبَسْبَسًا
بَسْبَسًا وَهَبًا جَزَتْ الْمَارِشِيَّةُ بِالرُّطْبِ عَنِ الْمَاءِ بَسَنَدَ كَرْدِ سَتَمَوَانِ بَكِيَاهُ تَرِ اَزَابَ ۱۶ حَسَبِ
عَلَيْهَا عُلُقٌ لَا تَكُونُ حَتَّاجَةً إِلَى الْمَاءِ وَجَزَّتْ ۱۷ م جَزَمًا حَمَّتِ الْعَيْنُ كُلَّ سِيَاهٍ كَرَفَتْ جَشْمَةً آبِ ۱۸ خَرَه
كَرَفَتْ جَشْمَةً ۱۹ لَای كَرَفَتْ جَشْمَةً ۲۰ اخذت الْعَيْنُ طِينًا اَسْوَدَ ۲۱ بسیار سیاه شد جَشْمَةً حَمَمًا وَغَيْرَ حَمَمَةٍ
جَشْمَةً سِيَاهٍ كُلِّ ۲۲ جَشْمَةً خَرَه كَرَفَتْ ۲۳ جَشْمَةً لَای كَرَفَتْ ۲۴ وَحَمَّتِ الْبُتْرُ إِلَى كَرْدِمْ جَاهِ اَز كُلِّ سِيَاهٍ ۲۵ كُلِّ سِيَاهٍ
بِيْرُونِ كَرْدِمْ اَز جَاهِ ۲۶ طَهَرْتُ الْبُتْرُ مِنَ الطَّيْنِ حَمَمًا خَرِي خَانِيَا كَرْدِمْ وَخَرَامٌ يَخْرَأُ خَرَاءً ۲۷ وَهُوَ الْخَرُّ مَعَا غَايِلَا
وَالْخَرُّ حَ خَطِيءٌ كَنَاهُ كَرْدِمْ ۲۸ اَذْبَ خَطِيءًا وَخَطِيءَةً وَخَطِيءَةً وَهِيَ الْخَطَايَا كَنَاهُهَا ۲۹ اَذْنُوبِ
ذِي الْمَكَانِ كَرْمِ شَدِّ جَاهِ يَذْنًا ۳۰ وَذَنُومٌ يَذْنُوقُ ذَنْفًا وَذَفَاءَةً ۳۱ وَهُوَ ذِي ۳۲ جَاهِ كَرْمِ ۳۳ كَرْمِ
۳۴ مَكَانِ حَارٌّ وَذَفْنٌ ۳۵ م وَهُوَ الذَّفْنُ كَرْمِ ۳۶ حَرَّ شَيْئَةٍ دُشْمَنِ دَانَشْتِ اَوْرَا ۳۷ اَلَا يُحِبُّهُ شَيْئًا نَا
مَعَا وَشَيْئًا لَبِ صَدِيٍّ الْخَدِيدِ زَنْكَارِ كَرَفَتْ آهَرِ صَدَاءُ ۳۸ وَهُوَ صَدِيٌّ ۳۹ زَنْكَارِ كَرَفَتْ طَلْفِي السَّرَاجِ
بِرْدِ جِهَانِ طَفُوًا طَلْفِي تَشَنُّ شَدِّ ظَمًا وَهُوَ ظَمَانٌ تَشَنُّ اَوْحَى ظَمَانِي رَن تَشَنُّ وَهُوَ الظَّمُّ
تَشَنُّكَی الْأَطْمَاءُ حَ نَحْشَةً نَاكَا اَمْدُ بَرِي وَنَحَاءٌ ۴۰ م يَنْجَاءُ نَجْأً وَنَجَاءَةً لِحَيٍّ اِلَيْهِ بِنَاهُ كَرَفَتْ بَوِي
وَلِهَامٌ يَلْبَاهُ لِحَبٍّ ۴۱ اَبْتَحِرَ لِلْبَيْمِ لَطِي الْأَرْضِ بِرَجْفِسِدِ بَرَمِينِ ۴۲ بَسَنَشْدِ دَرَزَمِينِ ۴۳ دُوسِيدِ بَرَمِينِ ۴۴
بِرَجْفِسِدِ بَرَمِينِ وَلَطَامٌ يَلْبَاهُ لَطَامًا وَلَطُوًا مَلَى الْإِنَاءُ بَرَشْدِ خَنْوَرِ وَمَلَأُهُ اَنَا مِنْ بَرِ كَرْدِمْ اَوْرَا
أَمْلَهُ مَلَأَهُ وَهُوَ مَلَأَنُ بَرِ كَرْدِمْ ۴۵ بَرِ وَهِيَ سَلَايُ رَن بَرِ كَرْدِمْ ۴۶ وَصَوْرَةُ الْأَرْضِ مَا يَلْأَاهَا نَهَى الْعَمُّ نَعِيرِ بَحْتِ
شَدِّ كُوشْتِ وَنَهَامٌ مِنْهَا ۴۷ وَنَهَوٌ مَ يَنْهَوُ نَهْوَةً ۴۸ وَهُوَ نَهَى ۴۹ كُوشْتِ نَعِيرِ بَحْتِ هَزِي ۵۰ اَنْسُوسُ دَانَشْتِ
بَوِي ۵۱ اَنْسُوسُ كَرْدِ اَوْرَا ۵۲ مَرَحَهُ ۵۳ وَهَزِي مَرَحَهُ ۵۴ وَهَزَامٌ هَزَمًا وَهَزَرًا ۵۵ وَهَزَرًا ۵۶ وَهَزَرًا ۵۷ بَ اَدَبِ
اَدَبِي شَدِّ يَأْدُبُ ۵۸ وَآدَبٌ مَ يَأْدُبُ ۵۹ وَهُوَ اَدَبِي ۶۰ اَرَبِ اِلَيْهِ نِيَا زَمَنْدِ شَدِّ بَوِي اَرَا ۶۱ وَارَبَةٌ

و مازنه معا و الحارِب حاجتها و اَرِب زود شد ۴ نمودند شد و اَرِب مازنه و هو اَرِب زيرك ۱ اسافل تَرِب
در پیش شد مَترَبه تَعِب مانده شد تَعِباً جَوِب کرکین شد جَرِباً و هو جَرِب کرکین و اَجَرِب م ۲ و هو جَرِب
ح حَدِب کَلِبَه مهربان کرد بوی ۶ شَفَقَت کرد بوی حَدِباً و هو حَدِب مهربان اَرِحِم و حَدِب کوز پشت
شد ۱ کج پشت شد ۱ مخرج ظهر، صار ظهر کبیراً حَدِباً و حَدِبَه و هو حَدِب کوز پشت و اَحَدِب م
و هی لَدَبَه کوز پشتی حَسِب الخیر شَرّاً پنداشت نید را بدی یَحْسِب معا حَسِبَانَا و حَسِبَه معا
حَصِب المکان فراخ نعمت شد جای خصباً و هو حَصِب جای فراخ نعمت دَرِب بالشئ و غو کرد بجزیر
و نیکو بدانت چیزی را ۱ تَعَوِد دُرَبه رَحِب المکان فراخ شد جای ۱ صار و اسعاً یَرَحِب و رَحِب م
یَرَحِب رَحِباً و رَحَابَه و هو رَحِب جای فراخ ۱ مکان واسع و رَحِیم و مَرَحِباً بک فراخی را
ترا ۵ در فراخ نعمتی را ۶ رَحِیمه اَرَحِیمَه و عَظُمَه و منه رَحِب لانهم لا یُعْظَمونه فلا یستحلون فیه
القتال رَغِب فیه رغبت کرد در رَغِبَه و رَغِبَه غنّه بی رغبت شد از وی ۱ لا یَغِب رَغِباً معا و رَغِباً و
مَوْغِباً رَغِبَه بر نشستن برو و رَغِب علیهِ م رُغِباً و هو رَاکِب سواراً و جمعه رُکبان
و هم الرُکب سواران ۵ سواران اشتر ۱ و جمعه اَزُکِب اَو هو المَرکَب و الرُکُوب و الرُکُوبه ما یُرکب علیهِ
و رَغِبَه بترسید از وی ۱ حَاق منه رَغِبَه و رَغِباً معا و رَغِباً سَرِب الماء بچکید آب سَرِباً و هو سَرِب آب
چکان شَرِب الشراب بخورد شراب را شَرِباً و هو الشَرِب بهر آب ۵ نصیب باشد از آب کِشَت، الحظ
من الماء و رَجُل شَرِیْط مردی پیوسته شراب خورده و ماء شَرِیْب آب خوردنی ۵ آب که نتوان خورد
از شوری ۲ آب تلخ و شَرِیْط م حَسِب رَأْسَه و شک کرد سر وی ۵ و شک گرفت سرش صَاحِباً یار
شد بوی ۵ همراه شد بلوی حَبَبَه و حَکَابَه و هو صَاحِب یار ۵ همراه اَرِیق و هم صَحْب یاران و اصحاب م
و حَبَاب م و حَبَبَه م و حَبَاب م صَحْب م کون شد صَدَباً و شَهَبَه و هو اَصْحَب م کون
رعی صَهْبَاء م سرخ انحر حار طَرِب من الفرج و من الحزن سبکسار شد از شادی و از اندوه ۵ سَبک
شد از شادی و از غم ۵ طَرِب الرجل اذا اَحْدَثَه خِفَه من شِدَّة السرور او من شِدَّة الحزن طَرِباً
و هو طَرِب سبکسار ۵ شادمان و طَرِب م عَجِب من الامر شکیفت داشت از کار عَجَباً و امر عَجِب
کار شکیفت و عَجِب م و عَجَاب م و عَجَاب م غَضِب خشمگین شد ۲ خشم گرفت غَضَباً و هو غَضَبان مرد
خشمگین ۵ خشمناک و غَضُوب م و هی غَضَبی زن خشمناک و هو غَضَب غَضَاب مردمان و زنان خشمناک

۶ قِيلَ غَضِبَ لِفُلَانٍ اذا كان حَيًّا وَغَضِبَ بِهِ اذا كان مَيِّتًا ، وَهُوَ مِنَ الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمَا اى مِنَ الْيَهُودِ
غَلِبَ سَهِرَ كَرْدَن شد ۱ صَارَ غَمُّهُ غَلِيظًا غَلَبًا وَهُوَ أَغْلَبُ سَهِرَ كَرْدَن ۵ سَهِرَ كَرْدَن ۱ نَجَلَ جَمِيدَ غَلِيظًا وَرَبَّةً
 نَزِيدًا شد بوى قُرْبَانًا كَبِيبٌ اَنْدَوَهَكِيْن شد كَابِيَّةٌ وَهُوَ كَبِيبٌ اَنْدَوَهَكِيْن كَلْبُ الْكَلْبِ دِيَوَانٌ شد سَك ۶ صَارَ جَمْعُهَا
 كَلْبًا وَهُوَ كَلْبٌ سَك دِيَوَان ۱ مَجْنُونٌ كَرِبَ بِهِ الْقَلْبُ بِحَفْسِدِ بَوَكِر ۵ بَدْرَسِيدِ بوى كَلْ لُزْبًا وَطَلِيْنٌ كَلْبٌ
 كَلْ حَفْسِدِ لَعِبَ اِزى كَرْد لَعِبًا وَلَعِبًا مَعًا وَآسَرَاءُ لَوْرُ زَن بَزى كُنْدِ نَشَبَ الْقَلْبُ فِي الْحَبَالَةِ كَوَفَرُ شد
 اَهَر در اِى دَام ۵ در دَام اِفْتَاد اَهَر ۱ وَتَعَرَّجُهُ فِي الْحَبْلِ نَشَبًا وَنُفُوًّا وَهُوَ نَاشِبٌ كَرَفْتِ در اِى دَام ۵
 كَرَفْتِ نَصَبٌ رُخِى شد ۵ مَانَد شد ۶ اَبَعِ نَصَبًا وَهُوَ النَّصَبُ رُخ ۱ بِلَاةٌ وَالنَّصَبُ م ت بَهْت
 خَيْرِ شد ۵ خَيْرِ شد با خَامُوشِ ۱ سَكْتٌ مَقْبَرًا ۷ حَيْرَان شد يَبْهَتُ بَهْتًا زَبْهَتُ م يَبْهَتُ بَهْتًا وَبَهْتُ
 م وَبَهْتُ م فَهُوَ بَاهِتٌ خَيْرِ ۵ خَيْرِ خَامُوشِ ۷ خَيْرِ مَانَدِ وَتَبْهَوْتُ ۷ بَهْوْتُ م شَمِتٌ بِهِ شَادَا م شد
 بوى اَفْرَجِ بِهِ تَمَانًا وَهُوَ شَامِتٌ شَادَا م عَنَتٌ بِسَخْتِ در اِفْتَاد ۱ وَفِى التَّعَبِ ۲ در رُخِ اِفْتَادِ عَنَتًا
 ۱ وَتَعْنِى لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ لِمَنْ خَافَ الْاِثْمَ الذِّكْرُ وَتَدْرِى اَلْغَلْبَةُ الشَّهْرَةُ نَلَتْ فِي الْحِسَابِ غَلَا كَرْدِ در
 حَسَابِ ۱ غَلِيظًا عَنَتًا مَشَتْ حَنَّتٌ فِي يَمِينِهِ كَرَنَارٌ شد در سَرَكُنْدَشِ حَنَّتًا وَهُوَ حَانَتْ كَرَنَارِ
 شَوْنِدِ ۷ سَوَكُنْدِ در رُخِ خَوْرَنَدِ حَنَّتٌ نَرَمٌ شد ۵ سُسْتُ شد نَرَمٌ مَعْنِ شد ۱ صَارَ لَيْثًا حَنَّتًا وَهُوَ
 حَنَّتٌ نَرَمٌ ۵ سُسْتُ مَحْتَشٌ ۱ لَيْثٌ ۷ نَرَمٌ مَعْنِ شَعَّتِ الشَّعْرُ وَرَأْسُ الْمَرْءِ اِذَا بَرِشَان شد مَوِى وَسَرِ مَسْوُوكِ
 بَارِ شد ۵ كَرْدِ كَرَنَتِ مَوِى وَبَارِ شد وَسَرِ مَسْوُوكِ شَوَلِيدِ شد ۷ زَوَلِيدِ شد مَوِى وَسَرِ مَسْوُوكِ شَعْنًا وَهُوَ
 شَعَّتُ زَوَلِيدِ ۵ شَوَلِيدِ مَوِى وَاشْعَتُ مَ عَيْشَ بَاى كَرْدِ ۱ لَوْبٌ عَيْنًا غَرَّتْ كَرَسَنَدِ ۱ جَاعٌ غَرَّارٌ
 غَرَّارٌ مَرْدِ كَرَسَنَدِ ۱ جَاعٌ وَهُوَ غَرَّتْ زَن وَزَانِ كَرَسَنَدِ وَهُوَ غَرَّارٌ كَرَسَنَكَانِ كَبِشَ
 بِالْمَكَانِ دَرَا كَرْدِ بَجَاى اَمَكْتُ لَيْثًا مَعًا وَلَيْثًا كَبِشَ الْكَلْبُ زَبَانِ بِيْرُونِ كَرْدِ سَكِ اِزْبَانِ بِيْرُونِ
 كَرْدِ سَكِ اِزْشَنَكِ ۱ اَخْرَجَ لِسَانَهُ مِنَ التَّعَبِ مِنَ الْعَطَشِ وَهَشَمَ يَلْهَثُ كَهْنًا وَكَهْنًا وَ
 لَهْنًا وَكَهْنًا وَهُوَ لَهَثٌ سَكِ زَبَانِ بِيْرُونِ كَشَنَدِ اَسَاكِ دَمِ زَنْدِ وَكَهْنَانُ م ج اَرَجُ
 الرَّجَاءِ بوى دَا شَاهِ سَبَرِمْ اَبوى دَا شَاهِ سَبَرِمْ ، خَرَجَ رُجْه ۷ بوى دَا شَاهِ سَبَرِمْ اَرَجًا
 وَارَجًا وَهُوَ اَرَجُ بوى دَهَنَدِ بَرَجُ بَزَاكِ شد سَبِيدِ جَفَمِ ۱ صَارَ بِيَانِ عَيْنِهِ كَبِيرًا بَرَجًا وَهُوَ
 اَرَجُ مَرْدِ بَزَاكِ سَبِيدِ جَفَمِ بَلَجُ كَشَانِ اَبَرُ شد ۱ صَارَ مَفْتُوحٌ لِحَا جَبِيْنِ كَلْبًا وَنَجَّةٌ وَهُوَ

أَلْبَجُ كَشَادَهُ اِبْرُو بَهْجَ شَاد شد ۶ فَرَحَ بَهْجَا وَبَهْجَةً وَهُوَ بَهْجٌ شَادِلَان ۷ شَامَانَهُ وَبَهْجَ ۵ بَهْجَ مَعَ خُوبِ
 شَد ۲ خُوبِ رُوی شَد ، حَسَنٌ بَهْجَا وَبَهْجَةً وَهُوَ بَهْجٌ خُوبٌ ۶ خُوبٌ رُوی ، حَسَنٌ حَرَجٌ الرُّجُلُ كَنَاهُ
 كَرْد مَرْد ۶ كَنَاهُ كَار شَد مَرْد ، اَذْنَبَ وَهُوَ حَرَجٌ كَنَاهُ كَار وَحَرَجٌ الْقَلْبُ تَنَادَ شَد دَل ۶ ضَاقَ حَرَجًا
 وَهُوَ حَرَجٌ تَنَكَّى دَل ، كَنَاهُ رَجَمَ سِيَاهَ چَشَمِ شَد ۶ صَارَ سِيَاهُ سَوَادٌ دَجَا وَهُوَ اَدَجٌ سِيَاهَ چَشَمِ
 شَرِبَ الخُوبُ كَرَفَتَ شَجَا وَهُوَ شَرِبَ الخُوبُ كَرَفَتَ عَرَجٌ لَنَادَ شَد عَرَجًا وَهُوَ اَعْرَجٌ لَنَادَ عَرَجًا نَارُ
 كَرْد زَن هَكَشِي كَرْدَن ، بَكَشَن اَمَد زَن نَجَا وَمَنَاجَا وَهُوَ عَجَّةٌ زَن نَار كَشَنده ۵ زَن بَكَشَن
 اَمَد ، كَشَن كَشَنده وَفُحِشَتَمْ هِي مَسْخُوحَةٌ كَشَن كَرِهَ نَجَجَ فَرَاخَ كَام شَد ۵ رَانِ اَز يَكْد يَكِر دُور كَرْد
 ۶ صَارَ خَفْلُوتُهُ وَاسِعَةً نَجَجًا وَهُوَ اَفْجُ فَرَاخَ كَام ۵ مَرْد رَانِ اَز يَكْد يَكِر دُور فَلَجَ نَجَرَةً كَشَادَهُ نَد
 دَنَدَانش نَجَا وَهُوَ اَفْجُ كَشَادَهُ دَنَدَان كَهْجَ يَهْ عَاسَقُ شَد بَرُوی ۶ عَسِيقُ ۷ اَرَزُومَنَد شَد ، رُوی
 لَهْجَا مَرَجَ الْأَمْرَ اَمِجَنده شَد كَار اَخْتَلَطَ مَرَجًا وَفَرُوجًا وَهُوَ مَرَجٌ كَار اَمِجَنده ۶ اَمْرٌ مَخْتَلَطٌ
 وَفَرَجٌ مَ نَضِجَ الشَّيْءُ بَجَنده شَد جَبَرُ نَجَا وَهُوَ نَضِجٌ بَجَنده ۶ مَطْبُوعٌ حَ بَرَجَ الْمَكَانَ دَر شَد اَز
 جَلِي ۵ بَكَشَت اَز جَلِي ۶ زَالَ بَرَا حَا جَلِي مَرِي بِشَانِ دُور شَد ۵ مَرِي بِشَرِ سَر بَشَد ۷ دَجَ سَر شَد جَلَا
 وَهُوَ اَجَلٌ بِشَانِ كَشَادَهُ ۵ مَرِي اَز بِشَرِ سَر بَشَد رَجَ سُرُود كَرْد ۶ فَعَلَ نَائِدَةً رَجَا وَرَجَا وَرَجَا
 طَلَعَ مَانَدَه شَد اَجْعَسَ مِنَ التَّعَبِ اَوْ مِنَ الْمَرَضِ بَطَلَخَ طَلَحًا وَطَلَعَ مَ بَطَلَخَ طَلَحًا وَطَلَحَهُ غَيْرُهُ مَانَدَه
 كَرْد لُورَا دِيكِر شَرِ الْجَفَّةُ وَهُوَ طَلَعَ مَانَدَه فَرَجَ يَهْ شَاد شَد بَرِي ۵ شَاد مَانَدَه شَد بَرِي ۷ شَاد كَام
 شَد بَرِي فَرَجًا وَهُوَ فَرَجٌ شَاد مَانَدَه ۷ شَاد كَام شَدَه وَفَرَجَانَمْ دَهِي فَرَجِي زَن شَاد مَانَدَه فَلَحَتَ شَفْتُهُ
 السُّفْلَى شَكَتَهُ شَد لَب زِيرِ اَوْ فَلَخًا وَهُوَ اَفْلَحَ شَكَتَهُ لَب زِيرِ اَوْ رَجُلٌ مَشْفُوقٌ شَفْتَهُ السُّفْلَى
 فَرَجَ اِرَش شَد ۶ صَارَ حَرَجًا فَرَجًا وَهُوَ فَرَجٌ رَشَاك ۷ بَارِشَ وَفَرِجَمْ فَلَحَتَ اَسْنَانُهُ زَرْد
 شَد دَنَدَانِهَائِش ۶ اَصْفَرَتَ فَلَخًا وَهُوَ اَفْلَحَ زَرْد دَنَدَانِ فَرَجَ الشَّوْبِ بَخُورِ بَسْت رَا فَلَخًا دَهِي
 الْقَيْحَةُ بَسْت ۵ كَوَارِشَ لَقِيتَ النَّاقَةَ لَاقَ شَد اَسْتَر مَادَه لَفَا مَعَ وَلَفَا حَا وَهِي لَافَتْ اِبْرَادَارَ وَلَقُوخَ
 مَ مَرَجَ بَا نَشَادَ شَد مَرَجًا وَرَجَا وَهُوَ مَرَجٌ بَا نَشَادَ مَسَخَ الطَّعَامَ بِي مَزَهْ شَد طَلَحًا
 ۶ صَارَ لِمَا مَسَخَ مَسْخُوحَةً وَهُوَ مَسَخٌ بِي مَزَهْ ۷ غَكَمْ وَمَسِخِيَمْ ۸ بَعْدَ هَلَاكِ
 شَد اَهْلًا بَعْدًا بِلَدٍ كَاهِل شَد ۵ كَنَدَ نَهْمَشَد ۶ كَيْلَ وَبَلَدَمْ وَبَلَدَمْ بِلَادَةً وَهُوَ بَلِيدٌ

کاهل ۵ کند فیه ۶ کسلان و مبلور ۸ خرد موی شد ۱ صا شعرة قصیرا ۲ کوتاه موی شد جبر ۳ ا و
 اجد ۴ کواه موی ۵ موی و مبل جرد اسبان خرد می جلد جلد شد ۱ زبر که شد ، کاس ، صا عاقل و
 جلد جلد جلد ۲ و جلود ۳ و جلد ف ۴ مرد زبر که عاقل و جلد ۵ جهد بکشید جهدا و جلد ۶ کوشش
 و الجهد ۷ خرد خشم گیر شد ۵ نیز خشم شد ۱ غضب خردا معا و هو خرد خشمگیر ۱ غائب جده علی الامر
 سپاس کرد نر بر کار ۵ بستود اورا بر کار ۲ مدحه حمدا و عمده و هو حامد سپاس کننده ۱ ستایش کننده
 و جید ۱ مداح او ممدوح درد افتاده دندان شد ۷ ریزه دندان شد دردا و هو آذر افتاده دندان ریزه
 دندان ریزه عیشه فراخ زندگانی او ریزد رندم ریزد رندا و رقاد ۲ و هو رند معا فراخ زندگانی
 و رند ۳ رند عیشه درد کین شد چشم او ۵ درد کرد چشم وی ۱ مرصع درد مند شد چشم او رندا
 و هو آرد درد کین چشم و رند زده بگو فرو برد اورا ۲ بلعه زرد زهد فیه بی رغبته کرد در
 و رند ۳ زهد زهدا و زهدا سعد نیک بخت شد سعاد و هو سعید نیک بخت و سعد سعد و هو مسرور
 نیک بخت و هو السعد نیک بختها ۲ نجوم سعد و الاسعد ۳ شهد المجلس حاضر شد مجلس ۵ حاضر شد کاه
 ۱ صا حاضر شد شهوا و شهد علی فلان کاهی داد بر فلان ۱ آدی ما عنده من الشهادة شهادت و هو
 شاهد گواه و شهید ۲ و هو اشهد ۳ کاهان و شهود ۴ و شهوا ۵ صعد بالا شد اورا ۵ بر بالا
 رفت اورا ۶ و ر شد بر و صعد الیه ۳ صعود ۲ و صعدا و معنی عدا با صعدا ای يتصعد العذب
 ای علو و یغلبه و هو صاعد بر شونده ۵ زور شونده ۱ و ر شونده ۵ عید تنک داشت و خشم
 گرفت عیدا و عبدة عهد الیه پیمان بست با وی ۱ وصیت کرد اورا ۷ عهد کرد وی و هو العهد
 پیمان و العهد ۲ و عهد ۳ فی مکان کذا بدید اورا در فلان جای عهدا و عهدی یک امیر ادیده دار
 ترا میری ۱ اخذ انا بک امیرا ۲ دیدم ترا میر و کان ذلك فی عهد فلان و علی عهد فلان مع آن کار
 در عهد فلانی کند اندو هیکن شد ۲ اندوه خورد سمدا و هو کمند اندو هیکن ۱ مرد الکلام و رشر
 شد کودک مرد و هو امری بی ریش نجد دلیر شد ۲ صار شجاعا بنجد و نجد ۳ و نجد نجد ۴
 و هو نجد معا مرد دلیر و نجد ۵ نند نیست شد ۵ سپری شد ۱ مانده شد ، تمام شد ، تمام فلان
 و نودا و نندا و نندا نیک بی خیر شد گدا و نکاده ۱ نکادا و هو نند بی خبر ۱
 نجد ای اخذ نخدا ۱ آذر غر شد ۵ بزرگ خایه شد ۱ کر شد آذره و هو آذر غر

[illegible]

زاینده عمر دراز عمر شد ۵ بسیار زیست ۶ دراز زندگانی شد عمر معا وهو عمر دراز زندگانی وعمرم
 عمرت یکه جرب نالا شد دست او ۵ جربش گزنت دستش ۱ صارت شحیمه ۷ عجب مرده شد دست
 وی عمر قندر السه پلید شد جبر قندرا وهو قندر پلید وقدرم قندرا کبر پیر شد ۵ بزرگ شد
 ۱ شاخ کبرا و کبره و کبرا بالکسر وهو کبر پیر ۵ بزرگ کدر الماده تیره شد آب ۱ اختلاط بالطن
 و کدرم کدرا و کدر العیش تیره شد زندگانی ۵ ناخوش شد زندگانی کدرا و کدر اللون تیره شد
 زند کدرا و کدر العظم پیوسید استخوان غرا وهو غرا پیوسید استخوان ۵ پیوسید و آخرم نذرا
 بالعدو آهه شدند بدشمن ۱ آهه شدند از دشمن نذرا و نذرا نکره نشناخت او را ۵ ندانست
 او را نکر و نکر و شئی نکر چیزی ناشناخته ۵ مجهول ۱ چیزی عجب، قبیح فر عجزت
 المراه بزرگ سرین شد زن ۵ بزرگ سرون شد ۱ بزرگ بر شد، صار خلفها غلیظا عجزا دهی
 عجزا بزرگ سرین چیز نیست شد ۱ تم ۵ س تبعیر هلاک شد ۵ بری افتاد و تحس تبعس
 تحسا معا تحس الرجل دلیر شد مرد ۷ و تحس حماسه ۷ وهو حماسه دلیر و تحس تحرس
 کند شد حرسا وهو اخرس کند حنس کرد بینی شد ۵ بر حسته بینی شد بابس ۱ صار اقف مدلول
 ۷ کوتاه بینی شد حسا وهو اخفس کرد بینی امدوز الالف ۷ کوتاه بینی کنس شوخا شد ۵ ری
 گزنت، جبر کین شد ۷ شوخ گزنت دسا وهو الادنم شوخ گرفتن رجز پلید شد و رخص
 م و رخصم رجاسه وهو رخص پلید سلس بوله ۱ روان شد بول او ۱ پیوسته شد بولش و سلس
 قیاده فرمان بردار شد ۱ آسان شد کشیدن سلسا و شکس بد خوبی شد ۱ بد خوبی شد ۱ صار
 سس الخلق و شس م شکسا و شکسا وهو شکس بد خوبی اسی و طلق و شکس م صرست
 استانه کند شد دندانهایش ۵ کند شد دندان وی از ترش ۱ کله طریا وهو صرست دندان
 کند فطر بهن بیغ شد فطسا وهو افطر بهن بینی فطر پشتمش اندر شد و سینه بیرو
 آمد ۱ سینه و آمده شد و خرج صدره و دخل ظهره ۷ پشت او در آمده شد و سینه بیرون آمد فصا
 وهو اقص بیرون بر لبس القوس پیونید جامه را لبسا و لباسا وهو اللبس معاجمه ۵ پیونیدی
 ۱ ثوب و اللبس و اللباس و اللبس م لیس القصه بلسید کاسر ۵ بلیسید کاسر لاسا
 لیس نرم شد سلسا و لاسه و لاسه وهو لاس نرم ۱ لیس الملاء پلید شد آب بکس و لیس

[illegible]

دستش نَقَطًا معا وهي نَقْطَةٌ دست آبله کرده ۷ دست آبله ناک ظ حَفِظَةً نگاه داشت اورا
حَفِظًا وهو حَافِظٌ نگاه دارنده ۶ نگاه بان وَحَفِظًا م وهو الحَفِظَةُ نگاه بانان ۵ وَفَشَّكَانَ ع
بَشَعَ الشَّعْرُ ۳ من شد چپیر ۵ ناخوش شد ۳ من طم شد وهو بَشِعٌ ناخوش وَبَشِيعٌ م بَلَعَهُ بکلو فرورد
اورا ۱ اَدْخَلَهُ فِي الْفَلَقِ م وَبَلَعَهُ م يَبْلَعُهُ بَلْعًا تَبَعَهُ از پس او رفت ۵ بی روی کردش تَبَعًا وهو الشَّيْخُ
پس رُو ۵ هُوَ رُو ۵ وَالتَّابِعُ م وَالتَّبِعُ م ۵ ح وَالتَّبَاعُ ح جَرَعَ الْمَاءَ بِخَوْدِ آبِرا ۵ جبر عمر جبره
خورد آبِرا ۶ بکلو فرورد آبِرا ۵ شَرِبَهُ جَرَعًا جَرَعَ ناشکیبای کرد ۱ لَا يَصْبِرُ جَرَعًا وهو جَارِعٌ
ناشکیبا وَجَرُوعٌ م سَمِعَ بَشِيرًا ۵ شَنِيدَ ۷ بَشُرًا سَمِعًا وَسَمَاعًا وهو سَامِعٌ شَتْرُونَه ۶ شَتْرَا
وَسَبِيعٌ م وَفَعَلَ ذَلَالًا ۵ وَفَعَلَ بَكَرًا ۵ وَفَعَلَ بَكَرًا ۵ وَفَعَلَ بَكَرًا ۵ وَفَعَلَ بَكَرًا ۵
شُعَاعٌ مود سیر وهي شُعْبٌ زن سیر وهو مَوْحِنٌ شَبَاعٌ مردمان دزان سیر صِلَعٌ دغ سر شد ۱ بر موی
شد ۷ كَلَّكَادَ شد صَلَعًا وهو أَصْلَعٌ دغ سر صَبِغَتِ النَّاقَةُ كُنْشِ خَوَاسْتِ اشتراده ۵ بَكْشِ اَمْدِ اشتر
ماده ۶ طَلَبَتْ ذَكَرَهَا صَبِغَةً وهي صَبِغَةٌ كُنْشِ خَوَاصِنْدِ وَصَبِغَتْ م تَصْبِغٌ وهي صَابِغَةٌ كُنْشِ
خَوَاصِنْدِ ۵ بَكْشِ اَمْدِ صَبِغَةً خَوَاصِنْدِ ۵ زَارِي كَرْدِ ۱ اَذَلَّ صَرَاغَةً وهو صَرِغٌ خَوَاصِنْدِ ۵ زَارِي كُنْشِ
وَصَرِغٌ م يَصْرِغُ صَرِغًا وهو مَنَارِغٌ زَارِي كُنْشِ ۱ سَمَتْ شَدِ طَبِعَ فِيهِ طَمِعٌ كَرْدِ دَرُوی وَطَمِعَ بِهِ م طَمَعًا
وَطَاعَاةً ۵ وَطَاعِيَةً وهو كَلْعٌ معا طَمِعَ كُنْشِ ۵ طَمِعَ دَارِنْدِ وَطَاعِجٌ م قَرِغٌ دراز موی شد ۱ طَالُ
شَعْرُهُ قَرِغًا وهو أَقْرَعٌ دراز موی ۵ تَامَ الشَّعْرَ قَرِغٌ مَنَةً بترسید از وی اخافَ مِنْهُ قَرِغًا وهو قَرِغٌ
تَسِنْدِ فَطْلَعُ الْأَمْرِ سَمْنَاك شد کار ۵ زَشْت شد کار ۱ هَوَلُ زَشْت شد کار يَفْلَعُ وَفَلَعٌ م يَفْلَعُ فَطْلَعَةً
وَهُوَ فَطْلَعٌ سَمْنَاك ۵ زَشْت هَوَلَاك قَرِغٌ كَلَّ شَدِ ۱ صَارَ بِلَا شَعْرٍ قَرِغًا وهو أَقْرَعٌ مَرْدُ كُلِّ قَرِغٍ
خُورَسَنْدِ شد قَنَاعَةً وهو قَارِغٌ خُورَسَنْدِ ۵ خُورَسَنْدِ نَزَعَ بَشْدِ موی سر شد ۵ موی سر شد ۵ موی سر شد ۵
موی سر شد نَزَعًا وهو أَقْرَعٌ موی سرش شده ۵ موی سرش شده ۵ موی سرش شده ۵ موی سرش شده ۵ موی سرش شده ۵
ک موی از سر بَشْدِ باشد هَلَعٌ ناشکیبای کرد ۱ صَارَ بِلَا صَبَرٍ هَلَعًا وهو هَوَلُ هَلَعٌ
ناشکیبا وَهَلُوعٌ م غ رَدَعَ الْمَكَانَ كَلَاكَ شَدِ جَاي ۱ بَا كَلَّ شَدِ جَاي رَدَعًا وهو رَدَعٌ كَلَّ
نَاك ۱ جَاي ۱ لَلِغٌ بَسْتِ زَبَانِ شَدِ ۵ جَاي سِرِنَا كَفَتْ ۱ شَكْسْتِ زَبَانِ شَدِ لَلِغًا وَلَلِغَةً وَلَلِغَةً
كَرَنْتِ زَبَانِ ۱ مَرْدُ كُنْشِ ف اَرَزُ الرِّجْلُ نَزْدِيكَ شَدِ كُوجِ ۱ قَرَبَ اَزْنَا وَاَزْنَا اَسْوَعَالِيَه

اندوهگیر شد بوی ه اندوه خود بوی ه غضب او حزن اسفاً وهو اسفاً اندوهگیر ه واسفاً م اَلْفَةُ الفَت
 گرفت بوی ه خود بوی ه اسفاً به ، تعوّذ الفة و الفاء وهو الف خوگنده ه الفت گیرنده و البیوم و البیوم
 م رهی آفت ح و الف ح و الفاء ح اَنفَمِ الامر نند داشت از کل ۱ استنکف اَنفَةً و اَنفَةً
 وهو اَنف نند دنده و اَنف م تَلَف هلاک شد تَلَفاً وهو تَلَف هلاک شوند تَفَقَّه بیانت اورا ۱ و جده تَقَفَّ
 حَرْف خریف شد ه فَرُوت شد خمرًا و هو حَرْف خرف ه فَرُوت ۱ شیع دَنَف سخت بیمار شد ه سخت
 نزار شد از بیماری دَنَفاً و هو دَنَف معاً سخت بیمار ه بیمار نزار ، نزدیک مرگ دَنَف عوار بینی شد ه
 خور بینی شد ۱ هوار بینی شد ۱ صار انفه مُسْتَوِیاً ، خِلاف عوج دَلَفاً و هو اَذَلَف هوار بینی زدنه از پس
 او بر پشت ۱ رکیب خلفه رَدَفاً و هو الرّیّ بیست شست ه پس سوار نشینده ، فعیل معن فاعل صَاف
 الرّیّ لافز مود ۱ مدح نفسه و صَافَت عِنْد رُوحِهَا بی مهر شدن نزد رُوحش صَافاً ه و الصّاف
 جا ناکوفتن زن در دل شوهر و نابایدن ابر و لاف زدن عَجَف لافز شد ۷ نزار شد عَجَفاً و هو اُتَجَف لافز ۷
 نزار و هی عَجَف زدن لافز ۷ زن نزار و هم و هُن عَجَف ح عَجَف به درشتی کرد باری ۱ لایافته یَعْنُ و عُن
 م یَعْنُ عُنفاً و صَافَةً و هو عَنِیق سرد درشتی کننده کَشَف بشده می سر شد ۱ می از دوسوی پیشاپ
 بشد ۷ دغ سر شد کَشَفاً و هو اُكَشَف بی می ه می از دوسوی پیشانی بشده و هی اَلکَشَفه جلای بی می
 کَلَف به عاشق شد بوی کَلَفاً و هو کَلَف عاشق و کَلَف وَجْهَهُ کَلَف کرد روی وی ه نقطه نقطه شد ۷ تَجَد
 روی شد کَلَفاً و هو اُكَلَف کجمد روی کَلَف در بیخ خود ه اندوه خور ۱ حزن و صِلَف لَهَفاً و هو لَهَف
 ه لَهیق در بیخ خورنده ه اندوهگیر و لَهَفان م ه اللّهِیْم المصطر و اللّهِفان المتخسر و قولهم اَلْهَفُ
 فُلان و اَلْهَفَا کَلَمَةً یُخْتَسَرُ بهای ما فات و لَهَو م لَهَفَا فهو مَلْهُو در بیخ خورده ۱ خورون
 نَشَفَت الارض الماء فو خورد زمین آب را ۱ مَشَت ، شَرِبَت الماء نَشَفَا و اَرْض نَشَفَت زمین آب فرو
 خورده ۷ زمین آب خور ۱ ق اَرَق بیدار شد ه خواب شد ۱ سهر من المَنون ارس العشق اَرَقاً و هو
 اَرَق بیدار ه بی خواب و اَرَق م حَق بی خود شد ه اَبَد شد یَحْمَق و حَقوم یَحْمَق حَمَانَةً و حَمَقاً و هو
 حَمَق سردی خورده ه اَب و اَحْمَق م و هم حَمَق ح ذَلَق فصیح شد دَلَقاً و هو اَذَلَق فصیح رِق المَاء
 تیره شد آب رَنَقاً و هو الرّق آب تیره رَهَقه در رسید بوی ۱ قَرَب و وصل دریافت اورا رَهَقاً زَرَق
 کره چشم شد ۱ سبز چشم شد زَرَقاً و زَرَقه و هو اَرَق کره چشم رَق بلغزید زَلَقاً و هو الرّق جلای لغزیده

زَهَقَتْ نَفْسُهُ بیرون شد جان از وی امانت ۷ روح از تن بیرون شد وَهَقَّتْ مِ نَزْهَقُ زَهَقًا وَهِي
 زَاهِقَةُ جان از تن بیرون شدند شَبَقٌ تَبَقُّ شَبَقًا ۵ آرزومند شد بجماع ۱ غلبت شهوت شَبَقًا
 شَرَقَ بِالْمَاءِ گرفته کلو شد آب ۵ آب کلوئی که گرفت ۷ آب در کلویش عاند شَرَقًا صَبَقَ بِيَهْوَشَ شد
 ۱ ذهب عقاله اومان صَعَقًا وَهَوَّ صَبَقُ سِرْدِ وَهَوَّش ۵ مَغَشَّ عَلَيْهِ اَوَمَّتْ عَرَقُ خَوِي کرد ۷ خوی
 گرفت عَرَقًا عَشَقَهُ عاشق شد بوی عَشَقًا وَهَوَّ عَاشِقُ فِ عِلْقَهُ دوست گرفت او را ۱ احبته
 وَهَوَّ بِه م عِلْقًا وَهَوَّ عِلْقًا عَرَقُ فِ الْمَاءِ غَرَقَ شد در آب غَرَقًا وَهَوَّ غَرَقُ غَرَقَ شد وَغَرِقَ م فَرَقَهُ
 بترسید از وی ۱ خَلَقَ مِنْهُ وَفَرَّقَ مِنْهُ م فَرَقًا وَهَوَّ فَرَقَ مَرَدَ تَرَسَدَ وَفَرَّقَ م وَفَرَّقَهُ م قَلِقَ
 بی آرام شد ۱ ۶ يَطْمَنُ قَلْقًا وَهَوَّ قَلِقَ بِي قَلَرُ بِي آرام ۱ لَبِقَ بِه الْأَمْرُ زیبا شد بروی کار ۵ رُخَوَّ
 آمد بوی کار لَبَقًا وَرَحَلُ لَبِقَ مَرَدِي چایک و لَبِقَ م حَقَهُ در رسید بوی ۱ وَصَلَهُ ۷ در بابت
 او را وَلِحَقَ بِه م حَلَقًا وَهَوَّ قَلِقَ بِه بدو رسید بوی ۱ أَخَذَهُ وَلَبِقَ م بِجَفْسِيَدِ بوی وَلَبِقَ
 م فَرَقًا وَلَبِقًا وَلَبِقًا وَهَوَّ لَبِقًا عَسَايَ نَزِيدًا او ۷ جازَه القریب ۷ عَسَايَ بِيَسْتَوِي
 وَلَبِقَهُ م وَهِيهِ الدَّرُ لَبِقَ هَلِيهِ این خانه نزدیک این خانه است ۵ این خانه هم دیوار آن خانه است
 لَبِقَ الْعَسَلِ بِاللَّبَقَةِ بخورد انگبین را بکفی لَعَنًا وَهَوَّ اللَّعَنُ خَوَرُ فِ بَكْفِي هَارُو که بکفی خورند لَك
 شَرِكَةً فِ كَدَا هَمَارِي کرد باو در فلان کار ۵ انباری کرد باوی حرکاری ۷ هَمَارِي شد بوی در فلان
 کار شَرِكًا وَهَوَّ شَرِكًا انبار ۷ هَمَارِي حَلَا بِخَنْدِيرِ تَحْكًا مَعًا وَطَحْكًا وَهَوَّ الضَّحْكَةُ آنکه بروی می
 خندند ۵ امر مفعول، الذی یَحْكُ مِنْهُ النَّاسُ وَالضَّحْكَةُ آنکه از مردان می خندد ۵ امر فاعل، الذی
 یَحْكُ مِنْ النَّاسِ ۱ رَجُلٌ كَثِيرُ الضَّحْكِ ضَنْكٌ عَيْشُهُ تَنَكَّ شد زندگانی وی ضَنْكًا مَعًا وَضَنْكًا مَعِيشَةً
 ضَنْكٌ زَنْدَكُلِ تَنَكَّ فَرِكْتُ الْمَرْأَةَ زَوْجَهَا دَشَمْتُ داشت زن شوی را فَرَكًا مَعًا وَفَرَكًا وَهِي فَرَكُ
 زن شوهر را دَشَمْتُ دارند وَفَرَكُ م نَهَكَةُ الْمَرْءِ بَرَّحَانِيَدِ او را بیلاری ۵ نزار کرد او را بیلاری ۱ أَتَبَعَهُ
 آذاه ۷ سست و لا کرد او را بیلاری وَهَكَمْ م بَنَهَكَةً هَكَا لَ أَسَلُ حَدَّ دَرَزِ شد رخ او ۱ هَصَرَ
 حَدَّ لَيْتًا او طَوِيلًا يَأْسَلُ وَأَسَلُ م يَأْسَلُ أَسَالَةً وَأَسَلًا وَهَوَّ أَسَلُ دَرَزِ بَحَلْ عَلَيْهِ الْمَالُ بَحَلْ
 کرد بوی بخواست بَحَلًا وَبَحَلًا وَهَوَّ بَاخِلَ بَحِلَ كُنْدَ وَبَحِلَ م تَكَلَّكَ وَلَكَهَا كَم کرد زن فرزندی
 ۵ مرده فرزند شدن او در غم فرزند ماند از مرده فرزند شد تَكَلَّكَ وَتَكَلَّكَ وَهِي تَكَلَّكَ زَنْ مَرَدَ فرزند

وَحُشِينٌ م دَرَكِ مَرِيحِ كَرَنَتْ هَجَرَكِي شَد ۲ حَذَّ طَهْر ۷ شَوْحَ كَرَنَتْ دَرَكَا دَرَكِ التَّوْبَةِ دَرَكِي شَد حَجَامَه ۱ كَانِ لَوْنِ
 الرَّمْلَا ۷ حَاكِسْتَرَاك شَد حَجَامَه دَكَّنَا وَدَكَّنَه وَهُوَ أَكْنُ رَوْد وَنَ دَهِي زِيَلْ شَد اَعَاظْ شَد ۷ حَرَمَنْد شَد دَهْمَا وَ
 دَهْمَا دَهِي دَر جَايِ عَمَانْد ه بِر جَا مَانْد زَمَانَه وَهُوَ زَمِيْن دَر جَايِ مَانْد ه بِر جَا مَانْد ۱ شَلْ وَهُوَ تَشْنِي ۲
 سَمِيْن فَرِه شَد سَمْنَا وَعَمَانَه وَهُوَ سَمِيْن فَرِه شَجَرِ الْاُدْهِكِي شَد شَجْنَا وَهُوَ الشَّجَرُ الْاُدْهِ الْاُخْرَى وَالْاُتْحَانُ ۲ سَمِيْن لَه كَلَّا
 يَذِيْقَتْ بَرُو فَهَلْ يَبِيْرِي اَكْفَلْ صَحَابَا وَهُوَ شَمْسِيْ يَذِيْقَتْ بَرُو عَمَلِ الْاَهْلِكُ كَنْدِيْدَه شَد بِسْت ه بِسِيْد بِسْت الْخُرُوْرَ عَقْنَا
 عَقْنِ الشَّيْءِ بِسِيْد حِيْز ه كَنْدِيْدَه شَد ۱ خِر ۷ كَنْدَه شَد عَقْنَا وَغُفُوْنَه ه وَهُوَ عَقْنِ كَنْدَه عَقْنِ الْوَجْهَةِ الْخِيْغَ كَرَنَتْ رَوِي
 ه الْجَوْعَ كَرَنَتْ وَفَقَه نَفَقَه شَد شَكِيْ كَرَنَتْ عَقْنَا قَرْنِ بِسُوْسْت اَبْرُو شَد ۱ اَجْتَمَعَ حَاجِبَه قَرْنَا وَهُوَ أَقْرَنَ بِسُوْسْت اَبْرُو وَفَرَقْنَا
 م لَيْسَ زِيَانْ اَوْرَشَد ه فَصِيْح شَد اَز اَنْ اَوْرَشَد لَسْنَا وَهُوَ لَيْسَ زِيَانْ اَوْر ه فَصِيْح ه بَلَه اَبْد شَد ۱ اَحَقَّ شَد
 بَلَهَا وَهُوَ اَبْلَه ۲ ه الْخِلْعُ الْاَدْنَى بَلَه ۱ وَفِي الْحَدِيْثِ اَكْثَرُ اَهْلِ الْحَبَلَةِ الْبَلَهُ يَعْ بَلَهَةً فِي اَمْرِ الدُّنْيَا لِقَلَّةِ اَهْتِمَامِهِمْ وَهُمْ اَكْيَاسُ
 فِي اَمْرِ الْآخِرَةِ نَفَقَةُ الشَّيْءِ حَقِيْرٌ شَد حِيْز ۱ بَرَقْدَر شَد حِيْز ۲ اَلْدَلَا شَد حِيْز ۳ نَفَقَا وَنَفَاغَه وَنُفُوْهَا وَشَيْءٌ نَافٍ بِسِيْرٍ حَقِيْرٌ قَلِيْلٌ
 حِيْزِي اَنْدَا مَآيَ وَنَفَقَه م جَلَه دَمِ شَد حَلَبَا وَهُوَ اُجَلَه دَمِ سَر سَفَه نَاخِرْدَمَنْد شَد ۵ بِيْ خِرْد شَد اَسْبَلْ خِرْد شَد
 صَارَ عَقْلَه خَفِيْفًا سَفَهًا وَسَفَاهَةً وَسَفَاةً وَهُوَ سَفَهٌ نَاخِرْدَمَنْد ه بِرْ خِرْد اَسْبَلْ خِرْد اَوْ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى سَفَهَ نَفْسَه
 اَمْتَنَهْمَا وَاسْتَفْحَى بَهَا شَرَه عَلَى الصَّغَامِ حَرِيْصٌ شَد بِرْ طَعَامِ شَرَهَا نَحْمَ خَيْرٌ شَد ۲ مَعْتَبِرٌ شَد عَمْمَا وَنَحْمَاهُ وَنُحْمَا
 وَغُفُوْنَه وَنَحْمَانَا وَهُوَ نَحْمٌ مَحْتَرٌ وَعَمَامَه م فَرَه سَبْكَسَار شَد ه بِاَطْرِبْ وَآسَاشِ شَد اَجَلْدَشَد وَنِيْلَا دَهْمَا وَفَرَه
 فَرَاهَه وَفَرَاهِيَه ه بِالْخَفِيْفِ وَدَابَّةٌ فَرَاهُ سَتُوْرِيْز ه سَتُوْرِيْ جَلْد، نِيْلَا سَتُوْرِيْزَا، حَبِيْدَه الْمَشَى وَكَوَابُ فَرَاهُ ۲
 وَفَرَه م وَفَرَه م نَفَقَه الْاَشْيِ بَدَانَسْت اَرَا هَمَنْ مَعْنَاهُ فَقِيْمًا وَنَفَقَه الرَّجُلُ اَنَا شَد سَرْدَرِ نَفَقَا وَنَفَاغَه وَرَجُلٌ قَفِيْهٌ
 مَرْد دَالَا ه مَرْدِي دَا شَدَنْدَنْدَكِه خُوش طَبِيعٌ شَد ۱ بَا نَشَا شَد، خُوش مَنْشَر شَد يَفَكَه وَفَكَه م يَفَكَه وَفَكَه م يَفَكَه
 نَكَمَا وَهُوَ نَكِه خُوش طَبِيعٌ كَرِهَ الشَّيْءَ دَخَرِ شَد خِيْرًا كَرَمًا وَفَرَاهَه وَفَرَاهِيَه وَهُوَ الْكِرْمَةُ حَبْنَكِ الْخَرْبِ وَكَرَه
 وَجْهَه رَنْت شَد رَوِيْز كَرَاهَه وَهُوَ كَرِهَ الْوَجْهَ رَنْت رِي ۱ قَبِيْحُ الْوَجْهَةِ نَا بِيْنَا زَا شَد نَكَمَا وَهُوَ كَرِهَ
 نَا بِيْنَا مَادَرَا دَا وَكَمَه ۲ مَرَحَبَتِ الْعَيْنِ نَسَدَتْ لِنَا كَلَّ الْعَيْنِ مَرَهَادَ وَآمَرَا مَرَهَادَ وَرَجُلٌ اَمْرَه نَرَه
 الْمَكَانُ يَاكُ شَد جَايِ خُوْرَشَد رَوَه م نَرَاهَه وَهُوَ نَرَه يَاكُ ه يَاكُ وَنَرَمَ ۲ مَكَانٌ طَاوَرٌ يَاكِيْزَه وَخُوش وَنَرَمَ
 الْمَضَاعِفُ ۲ ب خَبَتْ كَرَبَزْ شَد اَزِيْرُكُ شَد، صَارَ جَا دَا حَبِيْبَا وَهُوَ عَبَتْ كَرَبَزْ نَبْتِ بِيَارِ مَرِي
 اَبْرُو شَد ۷ بَرَاك اَبْرُو شَد نَبْتَا وَهُوَ اَرَبْت مَن بِيَارِ مَرِي اَبْرُو ۱ مَرْد اَبْرُو مَرِي اَبْرُو ۷ بَرَاك اَبْرُو شَد بَهَا اَرَزْمَنْد شَد

بی ه سخت آرزومند شد. وی، عاشق شد. بوی اشتاق و صب ایها م ۱ اشتی صباة و هو صبت
 آرزومند ه عاشق طبت ملید شد ۷ بخت شد طبتا و هو ملک طیب ه عالم حاذق، فقیل وانا
 طبت بهذا الامر ای انا عالم به ۷ بخت و طیب م قبت باریک میان شد ۱ ضم قبیاً و هو آقت
 باریک دنیا ه ای صابر و هو قبات زن باریک میان ه ضامرة لب خردمند شد ۶ صراع قلا
 یلبت معا لبابة ولبا و هو لبیت مرد خردمند ۱ عاقل ث کشت خینه انبو شد موی
 ریش او ۶ کثر شعرا ۷ بسیار شد موی ریش او کثالة و کثرة و هو کثرة ریش انبو موی ریش
 بسیار موی ج ریح حاجبه کمان ابرو شد ۶ طاق ابرو شد نجبا و هو اخرج مرد کمان ابرو
 ح ریح کران آواز شد نجحا و حجة فهو اخرج مرد کران آواز ۷ لذ سخت خصومت
 شد لدا و هو لذ عت خصومت و اللذ م و اللذ م و قوم لذ ح ه مردمان سخت خصومت
 ۷ لذ الشیء بامزه شد جبر ۱ ضد مر لداة و هو لذ بامن و لذ م و لذ الرجل الشیء با
 مزه یافت مرد جبر لداة ۷ برة نیکوی کرد بوی ۱ احسن الیه برآ و مبرة و هو بر
 مرد نیکو کار و لزم و هم الأبرار ح ه نیکو کاران و بر فی بحینه راستی کرد در سر کندش ۷
 راست آمد در سر کند او ۶ ضد حنث و برزت یحینه راست شد سو کند وی برآ و یحین برة
 سو کند راست حر الرجل تشنه شد مرد ۱ عطش حرة و هو حران تشنه ۶ طمان و هو
 حرری زن تشنه و حر المملوک آزاد شد بنده ۱ عتق حرارا و حررة و حرارۃ و هو حرر آزاد و
 الاحرار ح شر بد شد ۷ بد کرد ار شد شرارة و هو شریر مرد بسیار بد ۷ بسیار بد کار و
 هم اشرار ح و شرار ح و هو الشر بدی ۱ خلاف الخیر و الشرور ح و هو شر منه بدتر از
 ه بتر از وی صر نابینا شد صرکة و هو صریر نابینا مر تلخ شد ه طلیح شد مرارة و هو مرر
 تلخ و مرور م س گز کوتاه دندان شد ه خرد دندان شد کسسا و هو آکس کوتاه دندان
 ه خرد دندان مسه بشود او را ۱ بر ماسید او را مسسا و به مس من جنونی بوی ابرو را ۱ بگو هست
 ش بشر به کشاده روی شد بوی ه کشاده روی شد و بشر طبع بشاشة و بشر له م و الیه م
 مَشاشة و هو بشر کشاده روی ه خوش روی و کشاده و بشر م ص غص باللعام گرفته کلو
 شد بطعام ه بکلو ماند طعام غصه و غصصا و هو غاش مرد بکلو گرفته ه آنک طعام در

کلوش بماند و عَصَانُ م و عَصْرُ الْمَنْزِلِ بِالْأَسْرِ شَد خان بگردان ه سخت تنلشد خان لز مرد مات
عَصَصَا وَجَلَسَ عَاشُ ۶ بِأَهْلِهِ خان ابنو بغایت صحن عَصَصَ يَدُهُ بگریه دست او عَصَا ۶ عَصَهُ و
عَصَصَ بِهِ و عَلَيْهِ و عَصَصَ عَلَى يَدَيْهِ نَدِم ۶ عَصَصَ الشَّيْءُ اى طَرَى غَضَاغَةً و هو عَصَصَ طَرَى ه الغَضَاغَةُ
مثل ابغاضه تازه شدن و الغَضَاغَةُ نازک شدن پوست ط ثَقَا كُوسَه شد ۶ صار بلا حَجْمَةٍ تَطَطَّا
و هو ثَقَا كُوسَه و أَثَقَا م و هم ثَقَا ح و ثَقَطَا ح قَطَطَ الشَّعْرَ جَعَدَ شد موى ه بَشَكَ شد موى تَقَطَّ و
صَو ثَقَا مرد جعد موى ه بَشَكَ و قَطَطَا م ط حَقَا بمره مند شد ۶ صار صاحب انْقِصَابٍ او صا
الدَّوْلَةُ وَ حَقَا م حَقَا و هو حَقِيطًا بمره مند و حَقِطَا م ثَقَا نَزَتْ خُوى شد ه درشت سخن شد فَكَلَاةً
و هو فَطَا نَزَتْ خُوى ه درشت سخن ف سَفَّ الدَّوْلَةُ داروى خستل در دهن انداخت ه بِيغَت
داروا ۷ بگر خورد داروا سَقَا و هو السَّقُوفُ دارو ك صَيَاكُ الْحَمَارِ دو زانو بهم كُوفَت
خر ۷ دو زانو بهم زانو بهم كُوبَن ۷ فَكَ احمق شد فَكَمَا و هو فَانَّ
احمق زان لاف شد سرب اصارت نخذه عَفَا زَلَا و هو اَزَلَّ لاف سرب وى زَلَا زان لاف سرب
ثَلَّتْ يَدُهُ ثَلَّ شد دست او اَبَسَتْ يَدُهُ ثَلَلَا و هو ثَلَلَتْ دَسْتُ شَلْ ظَلَّ يَفْعَلُ كَذَا روز بگذاشت فلان
كلر كننن ظَلُولًا مَكَّة سیر آمد ازوى ۶ بستوه آورد او را ، شَبَعَه لا يُرِيد ۷ سیر شد ازو یحیی
ملول شد و مَلَمَنَه م ازو بستوه شد مَلَا و مَلَلَا و مَلَالَةً م جَمَّ اكْثَرُ ی سرون شد كشن
میش ۶ صر بلا قَرَن جَمَّا و هو اَجَمَّ كشن بی سرون ۶ بی سرون حَمَّ سیاه شد ۶ اسودَّ حَمَّا و هو
أَحَمَّ سیاه ۶ اسود ۷ صر سیاه كُن شَرَّ بلند بینی شد ۶ صار اَنَّهُ عَالِیَا شَمًّا و هو اَنتُم بِلَنْدِ بِنِی
عَمَّ الرَّجُلُ گر شد مرد ۶ الا یسمع ۷ سخت گر شد مرد و صَمَّ الْحَجَرُ سخت شد سنگ صَمَّمَا و هو اَصَمَّ مرد
گره سردی سخت گر و هو صَمَّ ح ۶ وَثَنَتْ صَخَاةً شَدِیدَةً ن عَن بِنِی سخن كُوش شد عُنَّةً
و ثَنَّتَا و هو اَنَّهُ مَرْد سخن بِنِی كُومَنده ۶ الا نَعُو الَّذِ یَتَكَلَّمُ مِنْ قَبْلِ حَیَا شِیمَه فِی صَفْوَةِ عُنَّةً م
ثَنَّة در ماند سخن ه اندر ماند در سخن ۶ صار عاجز عن الجواب فَهًا و نَهَاةً و فُهْوَةً و هو فَهَّةً
مرد در مانده سخن ۶ رجل عاجز عن الجواب الْمُعْتَلُ الْفَاءُ بِالْوَاوِ ، ا وَفَى
الْبَلَدُ یجارتك شد شهر ه و با افتاد در شهر وَفَا وَفَا وَفَى م وَفَا و فَا و فَا
و هو وَفَى یجارتك و فَى م و لای الكَرَضِ بسپرد زمین را ه كُوفَت زَمِینَ رَا وَفَا و وَفَا

وَصَلَةُ وَطَأَةٌ وَوَضْعُ الْمَرْأَةِ جَماع کردن زن را بطناً و طئاً ب وصبت در دین شد در دین شد
شد امراض و صَبًا وهو وَصَبٌ و وصبت در دین ۵ در دین ۵ والْوَصْبُ درد والْوَصْبُ ح خ
وَسَخٌ شَوْخٌ كَفَتْ ۵ جگر کین شد ۱ درن الثَّوْبُ و تَحَا وهو وَسَخٌ شَوْخٌ كَفَتْ ۵ وَصَدَّ الْيَوْمَ سَخَتْ
کرم شد روز و مَكَا وهو وَصَدَّ روز سخت کرم ۱ يوم شديد الحر و وَصَدَّانُ م ر ۷ وَفَرَّ الْبَعِيرُ
بسیار شدم شتر و فَرَّ وَفَرَّ الْإِكَاةُ ریم گرفت غنور ۵ جگر کین شد خنور ۱ درن، و سَخٌ وَطَأٌ
وهو وَطَأٌ ریم گرفته ۵ جگر گرفته و فَرَّ أَذْنُهُ كِرَانٌ شد گوش وی ۱ صارت أذنه ثقيلة لا تسمع
تَوَفَّرُ و فَرَّتْ م تَوَفَّرَ وَفَرَّتْ ص و فَرَّتْ كَوَاهٍ كَرْنٌ شد ۱ صار حیدَه قهصیرا و فَرَّتْ وهو
أَوْفَرَّتْ مَرَدٌ كَوَاهٍ كَرْنٌ ع و فَرَّتْ در دین شد ۵ درد یافت و جَعَا و سَخٌ فَرَاخٌ شد سَخٌ
سَعَةً وهو و سَخٌ فَرَاخٌ و سَخٌ الْمَكَانُ بکنجید در جای و وَسِعَهُ الْمَكَانُ كُنْجَا آمد او را
جای ۵ م تمام بود او را جای و لَا يَسْتَعْدُ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا طاققت نمی شد ترا که فلان کار بکنی
۶ نرسد ترا که فلان کار کنی، لا یکن اكد ان تفعل کذا وهو الوُسْعُ طاققت و كَعَجَ انكشت بر دیگر افتاده
شد ۵ انكشت شد امر کب بعضی اصابعه علی بعضی ۷ انكشت پای بر دیگر نشسته شد و كَعَجَا وهو
أَوَكْعُ أَلَدٌ انكشت بر دیگر افتاده شد ف و وَطَأَ الْحَاجِبُ انبوه موی شد ابرو و طَأَا
هو و طَأَفَ مَرَدٌ انبوه موی ابرو ل و جَلَّ بَرَسِيدٌ ۱ خاف و جَلَّ وهو و جَلَّ تَرَسِنْدَه و أَوَجَلَّ م
و جَلَّ فی الوَجَلَّ در ل افتاد ۷ در ل ماند و جَلَّ و جَلَّ م و جَلَّ م و جَلَّ م و جَلَّ م و جَلَّ م
در ل افتاده و جَلَّ م م و جَمَّ نَاوَارٌ كَفَتْ شده خام شد ۱ لا يَهْنَأُ يَوْثَمٌ و يَوْثَمٌ
م يَوْثَمٌ و حَمَامَةٌ وهو و جَمَّ خَامٌ ۷ نَاوَارٌ كَفَتْ و بَمَّ فی الْحِسَابِ غلط کرد در شمار غفلت
کرد در حساب ۱ غلط يَوْثَمٌ و بَمَّ و حَمَامَةٌ ۵ وَلِهَتْ شَيْقَمٌ شد زن ۵ اندوه کین شد ۶
ذَهَبَ عَقْلُهُ م عَزَنَ الْوَلَدُ بوی عقل شد زن از اندوه تَوَلَّى و تَوَلَّى وَالْهَ شَيْقَمَةٌ ۵
وَالْهَ م الْمُضَاعَفُ مِنْهُ ۵ د و دَ الْأَمْرُ آرزو کرد کار را ۱ انشَى طَلَبَ بُوْدَه
وَدَا و دَا دَهَ م و دَدَى نَ كَانِ كَذَا و در آرزوی منست که فلان کار بودی الْمُعْتَلَّ
الْفَاءُ بِالْيَاءِ ۵ س يَشْرُ مِنَ الشَّرِّ نوسید شد از چیز ۱ قَطَا يَيْئَسُ و يَيْئَسُ م يَيْئَسُ
و يَيْئَسُ م يَيْئَسُ يَيْئَسُ ۵ يَيْئَسُ بِالْمَدِّ ۵ و يَيْئَسُ وهو يَوْثَمٌ ۵ يَوْثَمٌ نوسید و يَيْئَسُ

الأثر بدانت لارا ۱ علی یأسا یبیس خشک شد یبیس و یبیس م یبیس یبسا و یبوسة و هو یبیس خشک
 و کان یبیس الخریک جایگاهی خشک و عطش یبیس التیکن میزم خشک ظ یقظا بیدار شد
 یقظه و هو یقظان بیدار و یقظم و یقظام و هم آقناط ح و یقظی زن بیدار م یتم
 ی بیدار شد یتم و یتمم م یتمم یتمما و هو یتمم ی بیدار ۱ الیتیم فی الناس من قبل الأب و فی
 البهائم من قبل الأم و هم یتمای ح و ذکر یتمیه مرارید شاهوار ۲ مرارید و مثل فی یتم
 یتمم شد بهر روز شد یتم و یتم م یتمم و یتم م یتمم یتمما و هو آتمن نجسته و یتمون
 المعتل العین بالعلو ج عوج العود کز شد جوب عوجا و عوج الأم دشوار
 شد لار عوجا و هو اموج کز عوج الرجل دیوان شد مرد ۱ احق شد ۲ سبکسار شد مرد عوجا و هو اموج
 احق ۷ سبکسار و هو حجت الرج حجت بحجت بلا عوجا و هو عوجا حجت حسنه ۷ باد حجت ۶
 ح سراج الشیء سراج و سراجا إذا یجد سراجا و منه الحديث من قتل نفسا معاهدة لم یرج سراجا
 الحقیقة ۱ اود کز شد ۲ عوج اودا و هو اود کز شد قوح الفرس و البعیر دراز کردن شد اسب
 و شتر قوح و هو اود دراز کردن ر حور حمت سیه چشم شد ۲ صار بیاض العین اشد و سودها
 كذلك حورا و هو احور سیاه چشم زور کز سینه شده کز کردن شد ۱ صار سدر عوجا زور و هو
 ازور کز سینه ۵ کز کردن صور کز کردن شد ۲ صار جیده عوجا صورا و هو اصور کز کردن
 صار الجوف نهنده شد کنای ای افتلا ۵ فرو ریخته شد ریک از کرانه رود هورا و هو هورا نهنده
 ۵ فرو ریخته افتاد و هارم ۱ س شویس بکوش چشم نکست از تکبر شویسا و هو آشویس آنک
 بکوش چشم نکست از تکبر ص حور تنک چشم شد ۵ تنک کوشه چشم شد ۲ صارت عینه حقیقه
 حوصا و هو احوص تنک چشم خوص در مغاک افتاد چشمش ۱ مغ چشم شد ، صارت عینه عقیقه ۷ مغاک
 چشم شد حوصا و هو احوص آنک چشمش اندر مغاک افتاد است ۵ در افتاده چشمش ۷ مغاک چشم ،
 ف خافه بترسید زوری و خاور منه م حوصا و خافه و خیفه ق زور دراز دندان شد روقا
 و هو اروق دراز دندان فوق الفهم شکسته سرفار شد تیر روقا و هو اروق تیر شکسته سرفار ۶
 سهم مشقود الرأس ک روقا احق شد روقا و روقا و هو اروق احق و هم روقا ح حاکت
 عینه کز شد چشمش غار حولا ۷ حولا و حولا م حولا حولا ۱ و هو احول کز چشم ۷ و هو حولا

زن کز چشم م نام بخت ۶ در خواب شد ۷ در خار شد نوها و سنا و ننبه یا نوکان بیدار شو
 ای خفته ۵ شوک زشت روی شد ۶ قح و جفه شوها و هو آشوب زشت روی دهی شوها ز زشت
 روی قوه فراخ دهان شد ۵ فراخ دهن و دراز دندان شد ۱ اصار منه واسعا قوها و هو اقوه فراخ دها
 المعتل العین بالکاء ۱ ۱ شاء الامر بحواست کارا ۶ اولا يشاؤن شيئا وشيئة
 ۵ بوزن شيعة بکسر الشين و سناء و مشائية و مشيئة ۶ مشيئة ب هابة برسید
 ازوی ۶ خانه صيبة و مهابة ح فیح فراخ کلام شد ۵ فراخ شد فیمما و هو أقیح فراخ کلام ۵ فراخ
 ۵ حید دراز کردن شد جمیدا و هو أجید دراز کردن غید نازک پوست شد ۵ نازک خلق
 شد ۵ نرم اندام شد غیدا و هو أعیذ نازک پوست ۵ نام الجسم ر حار سرکشته شد ۵ خمیر
 شد ۶ صار متخيرا یحار خيرة و هو حار سرکشته و حیران م و هم حیارى ح غل على المرأة من
 فلان رشک برد بر زن از فلان غیره و غارا و غیارا و هو غیران مرد رشکین و غیورم و هم غیاری
 معاج و هی غیری زن رشکین حیو زاع چشم شد ۵ بیک چشم سپاه شد و دیگر سبز خینا و هو
 أخیف مرد زاع چشم صیف باریک میان شد ۶ ضم کشفه صیفا و هو أهیف باریک میان ر
 حار الرطل کرکما پنداشت مرد را کریم ۶ طر خيلة و خالا و خالة نال القوه بیافت چیز را ۶ وجد
 و ناله امر رسید بوی کای و نال من حدوة زبان کرد دشمن را ۵ زبان رسیدش از دشمن ۶ أضرب به
 و آل الویل برسید بمیغ ۶ رسید دست بمیغ نیلا المعتل اللام ۱ ب غبی عن
 کذا غافل شد از فلان کار ۵ نادان غافل شد و شبیه م غبی او عبا و عباوة و هو غبی غافل
 ۵ نادان ح صلی الشمس افتاب نشست ۵ بافتاب شد ۶ پیدا نشست در آفتاب ۶ بافتاب
 کاه آمد و صلی م یطی صحاء و صخیا ۵ ردى هلاک شد ردى و هو ردى هلاک شده صدک
 تشنه شد ۶ عطش صدک و هو صد تشنه و صدای م و صدایان م و هو صدایان تشنه ندى
 بر شد ۵ تمکین شد ۶ نم گرفت و طب ندى و ندوة و ندوة و هو ندى تره مبتل ۶ نم گرفته
 ۵ ادى منه بکذا بیازرد ازوی فلان کار ۶ شتمنه من الأذاء اذى و اذاة و اذیة و هو اذى مرد
 آزرده و اذى م ر حرى بکذا سزاوار شد بفلان کار حرى و هو حرى به سزاوار بدان ۷ سزاوار
 و حرى م و حرى م ۶ و منه أجرى ای أجدر و اوق و احق شرى حلیة شیر بدید آورد پوست

او آویز گرفت پوست او شرکی ۱ و فی الدیوان شرکی جلد ۲ من الغری وهو خراج صغار بالشرکیه آشار
 صری الکلب بالصید غی کرد سگ شکل صراوة ۳ وهو ضل سگ خو کرده وصرم طری اللحم تازه شد گوشت
 طراوة وطرأوه ۴ وهو طری تازه غری من نیایه برهنه شد از جامه اش غریا وغمرة ۵ وهو غریا برهنه و
 غلام ۶ وهم غراة ۷ و غریا ۸ بالتحفیف ۹ کریم بخت ۱۰ نام کریم ۱۱ وهو کر خفته
 وکرین ۱۲ م ۱۳ خوری خوار شد ۱۴ خور شد ورسوا شد ۱۵ خور شد بحر ۱۶ وخرأه ۱۷ وهو خور
 ۱۸ رسوا وذلیل ۱۹ س ۲۰ آسی علی کذا اندو میکن شد بر فلان کار آس ۲۱ وهو أسوان مرد اندو میکن و
 آس ۲۲ نسبه فراموش کرد او را نیسیا ۲۳ وهو نسبی فراموش کننده ۲۴ و ناس ۲۵ نش خشیه ۲۶ برسد از وی
 ۲۷ خاف منه خشیه ۲۸ عشی شب کور شد عشی ۲۹ وهو أغشی شب کور ۳۰ وهو عشواء زن شب کور غشیه ۳۱ بیامد لورا
 ۳۲ اجاده و عشی المرأة ۳۳ جماع کردن را اجامعها عشیا و غشییا ۳۴ ضی رضیه ۳۵ خشنود شد از وی
 ۳۶ پسندید او را ورضی عنه ۳۷ م اورضی به ۳۸ اورضی علیه ۳۹ م رضى و رضوانا ۴۰ وهو رضى پسندیده ۴۱ خشنود
 ۴۲ وهو المرءة خشنودی ۴۳ و عیشة ۴۴ رضیه ای مرئیه ۴۵ ظ ۴۶ حقی بکذا ۴۷ بهر مند شده بهر یافت و
 بادلت شد ۴۸ سید بالشی ۴۹ حلقه ۵۰ معا ۵۱ وهو عقی ۵۲ بهر مند ۵۳ ف حقی برهنه یابی شد حقیه ۵۴ معا
 وحقاء ۵۵ وهو خلاف یابی برهنه و غیب القدم ۵۶ بسود کف یابی امثل وحبی حقی ۵۷ ورجل حق مرد یابی سود
 وحق عن الشیء نیک برسد از چیز ۵۸ سآله حیددا ۵۹ وهو حقی عنه ۶۰ مرد نیک برسد از وی ۶۱ وحق به حقاً ۶۲
 وذلک فی المسئلة عنه و البالغة فی أمره ۶۳ وحق الامر علیه پوشیده شد بر وی کار استبر حقاً ۶۴ و
 الحقیة پوشیدگی ۶۵ ق بقی باقی ماند بقاء ۶۶ وهو ابق باقی ماند ۶۷ وهو البقیة باقی و البقايا
 ۶۸ ح رقی السطح برام شد ۶۹ برشد بپام ۷۰ سجد ۷۱ برامد بنام ۷۲ در شد بپام ۷۳ و رقی فی السطح
 ۷۴ رقیاً شقی بد بخت شد شقاء و شقاوة ۷۵ و شقوة ۷۶ وهو شقی بد بخت لقیه ۷۷ پیش آمد اصل
 ۷۸ رسید وی ۷۹ بدید او را ۸۰ قبله ۸۱ و صلح لقاء ۸۲ و تلقاء ۸۳ و لقیاناً ۸۴ معا ۸۵ و لقیاناً ۸۶ وهو اللقاء دیدار
 ۸۷ دیدار و این جندک ۸۸ پیش آمدن ۸۹ حرت ۹۰ نفی پاکیزه شد ۹۱ طهر نقاوة ۹۲ و نقاء ۹۳ وهو نفی پاکیزه
 ۹۴ لکی گفته شد ۹۵ اعتق بکی و بلاد ۹۶ حلیت بپیرایه شد زن ۹۷ بازو شد حلیا ۹۸ و هی حال زن بپیرایه
 ۹۹ م حمیت النار کرم شد آتش حمیا وحمی و نار حامیه ۱۰۰ آتش کرم ۱۰۱ آتش تابش دمی خون
 آورده شد ۱۰۲ خون آلود شد دمی ۱۰۳ و دمی ۱۰۴ و شئ ۱۰۵ کام چیزی خون آلود و دم ۱۰۶ م نمی نابینا شد نمی

وهو أعمى نابينا وهم نَمَى ج وعُمَيَان ج مَلَيْتُ شَعْنَهُ سياه بام شد لب لو كمى وهو لميكن
 لب سياه بام ن سَنَى بلند شريف شد ۱ صار عاليا وشريفا في المُرْمَةِ سَنَاء وهو سَنَى بلند وشریف
 ۵ بارفعت عَنِي نزار شد ۵ باريد و نزار شد ۱ انفر شد ضَعَى وهو ضَرَن نزار عَنِي رَجُو شد ۱ تعب عَنَاء
 غَنَى توانگر شد غَنَى وعَمَاء وهو غَنَى توانگر وعَنَى الشَّيْء ۱ بی نیاز شد از چیزی ۱ صار بلا حاجة
 غَنَى وعُمَيَانًا وهى الغَنِيَّة ۱ بی نیازی وهو غَان مرد ۱ بی نیاز وعَنَى الدَّار مقيم شد بخانه ۱ اقام
 غَنَى ۵ وهو المغْنَى اقامت نَبِي نیست شد ۱ آخر شد، تَمَّ ۱ سپید شد فَنَاء ۵ ۵ بهی زیبا شد ۱ صار
 حَبِئًا ۷ خوب شد يَبْهَى وهو م يَبْهَو بهاء وهو بهی خوب ۱ حَبِل حَبِئًا ۱ لَبِثَ عَنْهُ غافل شد از وی
 لَبِثًا الْمُعْتَلُ الْفَاء وَاللَّام ج ج وَجِي الرَّجُلُ وَالْفَرْسُ سَوِي بای شد مرد واسب ۶
 مانده بای شد مرد واسب ۶ صار اسفل الرَّجُل رقيقا من المشى يَوْمِي وَجِي وهو وَجِي بسوده بای
 الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ وَاللَّام ج ج تَوَكَّى هلاک شد تَوَكَّى وهو تَوَكَّل ج جَوَى
 تبه شد شَكَم جَوَى ۵ الجَوَى تبه شدن دل از درد یا اندوه یا عشق وهو جَوَى تبه شکر
 شده ج جَوَى سياه بام شد چشم وی ۱ اسْوَدَّ ۷ سياه بام شد حَوَرَةً وهو أَحْوَى سياه چشم
 ۷ سياه بام شد حَيَّي زنده شد ۶ حَيَّدُ مَات حَيَاءً وَحَيًّا وهو حَيَّ زنده وهو أَحْيَاء ج
 وحَيَّي شرم داشت ۱ استعْبَى حَيَاءً وهو حَيَّي شرمگین ۷ دَرَوِي بیمار شد ۱ با علت شد دَرَوِي
 وهو دَرَوِي بیمار ۱ سَرِيضِي ودَوِي ۱ رَوِي مِنَ الْمَاءِ سِيرَاب شد ۱ حَيَّدُ عَطَشَ رِيًّا وهو رِيًّا سِيرَاب وهو رِيًّا
 ج رهی رِيًّا از سیراب ض ضَوِي لانفر شد ضَوِي وهو ضَوِي لَوْن وضَاوِي وضَاوِي م ط طَوِي
 کُرسنه شد ۱ ضم کُرسنه ج طَوِي وهو طَوِي کُرسنه ع عَنَى الرَّجُلُ عَنِ الْكَلَامِ مرد بماند
 از سخن ۵ بماند مرد اندر سخن ۷ من از سخن گفتن عاجز شد وعَيِي الْفَرْسُ عاجز شد از کار وعَيِي بِهِ
 م وعَيِي عَنْهُ م عَيَا وهو عَنَى عاجز ۵ از سخن بماند وعَيِي م ق قَوِي قَوِي قَوِي قَوِي قَوِي قَوِي
 مسد شد قَوِي ۵ وهو قَوِي ف ۵ هَوِيَّةٌ دوست داشت لورا. وعَشَقَهُ أَحَبَّهُ هَوِي
 وهو هَوِي دوست دلزده ۵ عُتِبَ وَطَاوِي م فَعَلَ يَقَعْلُ ۵ لَيْسَ فِي فَعَلَ يَقَعْلُ
 مُضَاعَفٌ وَلَا مُعْتَلُّ الْعَيْنُ ج ج ا بَدَأَ الْأَمْرَ آغاز کرد بکار هَلَزَ نَهَاد لَارَا

۱ ابتدأ وابدأ التزم يبدأ بدءاً برأ الله البركة بيازيد خدای خلق را ۱ خلق الله الخلق برأ وذرهم
 م كرزاً ۱ وهي الذرية فرزندان ۲ آفرینش ۳ نسل و فرزندان و هم الذراري ح ۱ الجبل والنسل والذرية
 بمعنى ويقال لولد الولد نسل و ذرية ايضاً الذريات والذراري ح تنأ في البلد مقير شد در شهر
 تنؤا و هم تنأا مقیمان حسأت يده خشك شد دست او ۱ ييست يده من العمل وشدت جسوا ۲ في
 الدين حساً الشيء اي غلفاً وخشش وفي الحمام حسأت يده من العمل غلقت وغششت خبأ الشيء
 پنهان كرد چیزی را خبأ وهي الحبيثة پنهان کرده ۷ پنهان شوند والخبيا ح ۱ وحبأ السماء المطر و
 حبأ الأرض النبات حسأ الكلب براند سدا ۱ طرده حسأا وحسأ بنفسه خود رفت ۵ خود دور
 شد ۶ خود راند شد ، ذهب بنفسه حسوا ۱ درآ الحدة بينكند حدرا ۵ دور كرد حدرا ۶ أبعد ذرأ و ذرأ
 الكوكب بصره بنافست ستاره بروشنايش ۵ بدخشيد ستاره بروشناي وي ذرأ و ذرؤا و كوكب ذرأ معا
 ستاره تابان ۵ ستاره تابنده و روشن ۶ ذرأ الحركات الثلاث هو الذي يدبر الفلام بفرقه دنا ناكس
 شد ۶ فرماید شد ۱ صار قبيحاً يدنا ذرأ و ذرؤا م ذكأة وهو ذرأ ۵ و ذرأ ايضاً ناكس ۶ و قدر
 بلا عزة رآ الربة العوم في المروية دیدانی كرد دیدان مردمان را در جای دیدان ربا ۵ ربا معا
 ركأه يار داد او را ۱ آفانه رآه وهو الرذ يار ۵ يار ۵ حسنه رآه ماله كم كردم ماشر ۵ هستند
 از وی مال وی ۶ أخذت منه المال رزأ و برزأه وحسنة الرزأ مصيبت والريضة ۷ الريضة م والرزأيا
 ح مرأ الدم والدمع باز ایستاد خون واشك ایستاد خون واشك رزأ معا ۱ والرزوء ما يوضع على
 الدم فيسكن سبأ الفمخر بخريد مئى ۶ اشتري سبأ وسبأ سلة السمسم ببالود ومن را ۵
 صافى كرد رغن را ۷ ببالود رغن كلوا سدا صبا من دینه بیرون شد از کیش وی اخر ح حبأ ۶
 ومنه الضابطون قبل المهاجرون قوم يعبدون الملائكة ويصلون غل القبلة ويقرون الزبور قال مجاهد
 هم قبيلة نحو الشام بين اليهود والمجوس لا دين لهم وقال الكلبي هم قوم بين اليهود والنصارى يخلون
 اوساط رؤسهم ويحبون مذاكيهم وكان مجاهد يراهم من اهل الكتاب لا يحل ذبايحهم ولا منائح
 نسائهم طرأ علينا ناكه آمد بر ما طرؤا فثأ القدر بيارامانيد ديكر فثأ قرأ الكتاب
 بخوند کتاب را ۵ بخوند کتابا قرأه و قرأنا وهو قارئ خواننده و هم قراء ح و قرأه ح
 و قرأ عليه السلام برسانيد بروى سلام را ۵ اي بلغ اليه السلام بخواند بروى سلام ۷ سلام كرد

پیدا کرد مهر را نَجْمًا و نَجْمٌ بِنَفْسِهِ خود پیدا شد نَجْمًا ح بَرَجٌ لَهُ الْبَلَرُجُ صید از دست چپ
 گذاشت او را و این فال بد است ۱ مَرَّ الصَّيْدُ مِنْ شِمَالِهِ ۷ بدید آمد او را شکل بدست چپ بَرَجًا بَطَحَ عَلَى
وَجْهِهِ بیفکند او را بر روی ۶ کَبَّةٌ ۸ لَوْ تَعَهُ بَطَحًا جَرَحَهُ ریش کرد او را ۵ خَسَتْ كُودُش ۷ باریش کردش
جَرَحًا و هو لُجُوجٌ ریش و الجراحه ۴ و جرح الحير و الشر كسب کرد نیکی و بدی را و جرحت الجوارح
 الصید گرفتند مَرَّانِ شکاری شکار را ۶ صَادَتْ الْجَوْلُجُ الصَّيْدَ و جرح القاصي الشاهد باز داشت قاصی
 کوه را ۱ مَنَعَهُ جَرَحًا بَحْمٌ الْفَرَسُ کُودَن کُش کرد اسب ۵ سر کُش کرد اسب ۷ لا يُطِيعُ لِصَاحِبِهِ حِمَا حَا و
جُمُومًا و هو جُوجٌ کردن کش ۵ سر کش دَجَّ الشَّاةُ کلو بُرید کوسفند را ۶ بَشَتْ کوسفند را دَجًّا
 و هو الذئب کشتنی ۷ قَرَاهِ وَهُوَ الذَّيْبَةُ بَسِلَ كُودَه ۶ مَذْبُوحٌ وَالدَّارُجُ ۴ رَشَحَ الْجَبِينُ خوی
 گرفت پیشانی ۶ مَرَنَ كُودَتِ بِيْشَانِي ۷ عَرِقَ رَشَحًا رَشَحَ الْجَوْنُ بَشَكَسَتْ كُودًا ۱ كَسَرَهُ وَرَشَحَهَا مَرَشَحًا و
رَشَحًا رَشَحَتِ الدَّابَّةُ ۱ كُودَرْد سَوتَر ۶ رَضَتْ بِالرَّجْلِ رَشَحًا سَبَحَ فِي الْمَاءِ شَنَاوُ كُودَر آب ۵ سَبَاحَت
 كُودَ رَشَحًا و سَبَاحَةٌ ۱ و معنی سَبَحًا طَوِيلًا تَعَرُّفًا وَتَقَلُّبًا فِي مَهْمَلَاتِكَ سَرَحَ الْإِبِلَ فِي الْمَرْعَى رها کرد
 اشتران را در چهاراه و بجرااه گذاشت اشتران را سَرَحًا و سَرَحَتِ بِنَفْسِهَا خُود مَرْتَعِدَ بَجْرَااه ۷ خُود
 رها شدند مَرُودًا و هو السَّرْحُ اشتران بجرااه گذاشته ۱ اِبِلٌ مَرَسَلَةٌ ۷ سَلَحَ الدَّارُ هُمَارُ كُودَر خاندان
 ۶ خاندان را ماست كُودَ ۷ بَكْسَرَانِيْد خاندان رَشَحًا سَلَحَ اَمَاءَ بَرِيْحَتِ اَسْرَ ۶ صَبَتْ رَشَحًا و سَبَحَ بِنَفْسِهِ
 خُود مَرِيْحَتِ شَد سَفُوحًا و سَحَانًا سَلَحَ ۱ الْقَلْبُ مَرِيْحَ كُودَ ۱ غَايِبًا كُودَ مَرِيْحَ ۷ رَشَحَ زِد سَلَحًا و هو السَّلَاحُ
 مَرِيْحَ ۱ نَجَاسَةُ الْقَلْبِ سَلَحَ بِأَمَالٍ جَوَامِدِي كُودَ مَال ۶ سَحَا يَسْمَعُ و سَمِعَ ۶ يَسْمَعُ سَمَاعَةً و سَمُوحَةٌ و
 هُوَ سَمْعٌ جَوَامِدِي ۷ تَخْشِيشَ دَهْنَدَ و هو سَحَاوُح سَمِعَ ۶ أَمْرٌ يَشِيشَ أَمَدَ او را كَارِي و سَمِعَ
 أَمَدَ السَّارِحَ صید از دست راست گذاشت او را ۵ بدید آمد او را صید از سوی راست ۱ مَرَّ الصَّيْدُ
 مِنْ عَيْنِهِ سَحَا شَرَحَ الْكِتَابَ شَرَحَ كُودَ كِتَابًا ۲ نَبَشَتْ نَامَهُ و شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ الْإِسْلَامُ
 بَكشاد خدای دل او را سوی سُلْمَانِي و شَرَحَ الْفَقَّابُ الْخَمْرَ شَرَحَ كُودَ قَصَابَ كُودَشْت را ۶
 سَطَحَهُ شَرَحًا وَهُوَ الشَّرِيحَةُ شَرَحَهُ ۷ كُودَتِ شَرَحَهُ كُودَه صَبَحَهُ الصَّبُوحُ شَرَابَ اِمْدَادِي دَادِي
 ۶ اَعْطَاهُ شَرَابَ الصَّبَاحِ صَبَحًا صَدَحَ الذِّكْرُ بَانَدَ كُودَ خِرْوَه ۲ بَانَدَ كُودَ خِرْوَه صَدَحًا صَفَعَتْ عَنْهُ
 عَفُوكُودِ اَزِي صَحَا ضَمَّتِ الْخَيْلُ دَمَ زَدَنَدَ اَسْبَانَ ۶ دَمَ زَدَنَدَ اَسْبَانَ دَر دَوِيْدَن ۶ اُخْرَجَتْ

النفس في العدو ضحياً طرحةً بیفکند اورا و طرح به م طرحا و طمع ببصره إلى الشيء بنکرست
 چشم خود سوی چیزه داشته شد بینا و بچیری، بلند نکرست بچیری ۱ بنکرست بچیز طحا و هو
 طاح الطرف نکرده ۵ برداشته چشم ۷ پیوسته نکرده و طمع به الفرس ببرد اورا اسب ۵ اسبش بود
 طحا فتح الباب بکشاد دروا و فتح علی الإمام حرف داد امام را ۲ بکشاد خوندن بر امام فتحاً فتح
 له فی المجلس فراخی کرد اورا در نشیمن ۱ فراخی کرد اورا در انجمن فتحاً و فتح المكان فراخ شد جای
 فتحه و مساحه و هو فسیح فراخ فتحه رسوا کردش ۷ رسوا کردش فتحاً و فضیحة فتح الله
 الکافر براند خدای کافر از رحمتش ۵ از نیکی دور کرد خدای کافر ۶ طرده من الرحمة لی ابعده
 ثبحاً و هو من المقتوحین از راندن از رحمت خدای ۵ از کوبختن از من الملعونین قدح النار
 آتش زد ۵ بیفکند آتش را از آتش زنه قدحاً و قدح فيه طعنه زد دروی ۶ غیره و ائف و استغفر
 قدحاً کتب الفرس الحکم بکشید اسب را بکلام کتبا کدح کار کرد به جهد کرد و رنج دید ۶ کسب
 الحکل کدحاً کتبه نابید آورد خشم او کشید ۱ و الکاشع اندق الذی اذا قرأه لا کتفه او طوی
 کتفه علی العدو کتف و جهة نثرش شد روی وی ۱ عتس لکرتا ۵ و کتفا لکته لکرتا بسوزانید اورا
 کوبا لکما لکته نکرست وی و فتح البیت م طحا متع الماء من البئر بکشاد آب را بجایه ۱ نزع متحاً
 مدحه بستود اورا و متحاهي المدحة ستودن ۲ ستایش و المدحیح المدحیح و المدحیح
 ۱ و المدح م مزاج کرد ۱ بخور مزحاً و مزاحاً و مزاحه مسح بر آسبه مسح کرد سرش را ۱ مسه
 بالمدح متحاً و مسح الأرض بيمود زمین را ۱ مساحت کرد زمین را مساحه ربح بکشید آب را ربحاً
 و ربح دور شد نزرحاً نفعه نصیحت کرد اورا و نصح له لم نفعها و نصوحاً و نصاحه
 و هي النصيحة بکند و قوله نصوح قوب راست ۵ توبه خالص و نصح الثوب بدوخت جامه را
 نفعها و نصاحاً و هو المنصوح سوزن ائبقة و النصاح رشده ۱ غزک ۶ و منه زجر لکرمه الجبیر
 نقي القلب نفع عنه دفع کرد از وی ۷ باز داشت از وی نفعاً نفع المستأجر داد مشاء نفعاً فتح
 ربح فی العلم استوار شد در دانش ۵ ثابت شد در علم اقوی رسوخاً ۱ رسوخ الثیمر ثبت فی
 مکانه و منه ربح العلم فی قلبه و لکان رابح فی العلم سلخ الشاة پوست باز کرد از کوسفند ۵
 پوست کند کوسپند را و هي المسلوخة پوست باز کرده کوسفند ۵ پوست کند، الشاة بلا رأس ولا

قوائم و سلخ الشهر بپایان رسید ماه را ۷ گذرانید ماه را ۵ سلخ الشهر باخر رسید ماه سلخا شدخ
 بخراشید سرشرا ۷ سرشرا بکوفت شدخا هالشدخ سرشکستن چراغ شدن سپیدی روی اسب شمع
 الحبل بلند شد کو ۱ علی و شمع با نفع تکرر کرد شخا مسخ البیع از آنکد بیع را ۲ باطل کرد بیع را
 ابطال فرق شخا نطخه سیالود اورا ۵ بمالید اورا نطخا منحه الله قردا کبی کردانید اورا خدای
 ۵ بوزینه کردانیدش خدای منخا نسخ الكتاب بنیشت کتابرا نسخا و هه النخه ف والنسخ ح و نسخ
 الله الآية بالآخری انزال حکمها نفع الماء آب از چشمه بیرون آمد برشخ ۲ بسیار شد آب شخا ۲
 بخده حقه منکر شد حقش را ۵ انکار کرد حق و را ۲ انکه و ده بخده بحقه م بخدا و محو و جده
 برنجانید اورا ۱ آذاه آتبه جهدا مهد الفرائش بکسترانید بستر را ۵ نرم کرد بستر را ۲ بسط مهذا
 شخه النصل تیز کرد بیکان را ۱ حده ۲ روشن کرد بیکان را شخدا ۱ بحر الناقه ای شق
 اذنها بحر و منه البعير الناقه المشقوقة اذنها بهر غالب شد بری بهر نارت القنیل کینه
 کشیدم از کشته ۱ ای قتل القاتل لاجل المقتول ۲ قصاص کردم کشته اورا و نارت به قاتله م
 نارتا و فلان نارت فلان کشته بخوش منست ۲ فلان نار منست جاکر الحبل بانک کرد کوساله و جاکر
 إلى الله زاری کردم بخدای ۵ ای رفعت صوفی مع استغاثه و تصرف ۲ تصرف جوارا جهه الزلزله
 آواز برداشت بخاندن ۷ آشکار کرد بخوندن جهرا دحرا براند اورا ۵ در کرد اورا ۲ طره دحرا و
 دحورا دحر خوار شد ۱ دل دحرا و دحورا دحرا الشی بنهان کرد چیز را ۱ جعله خفیه دحرا و
 وهو الذخر چیز بنهان کرده و الذخیره م دعه بترسانید اورا اخونه دحرا معا و آشرا دحور
 زن ترسان ۱ الخیاف من الوبه زجر البحر بسیار آب شد دریا ۱ پر شد دریا ۷ موج زد دریا زحرا و
 زحیرا زفر السراج روشن شد سراج از روشن تافت چراغ زحور سار سور فی الانوار باقی ماند آب
 درخورد ۱ باقی آب بر خوردن ماند درخورد سورورا و جاء فلان و سائر الناس یحییوا بیامد
 فلان و دیگر مردمان نیامدند محر عینه حادری کرد چشمش را ۱ اغلق شخرا سحر النار بفرخت آتش
 را ۵ بفرخت آتش را سحر شخرا الکلب پای برداشت سدا برای تمیز کردن ۵ پای برداشت سدا در وقت
 بول کردن شخرا شهره بکدا مشهور کرد اورا بفلان چیزی شهره و شهر علیه السکین بکشید بروی
 کار را ۱ سل شهر شهر الشم بکداخت پیرا ۱ آذابه شهره ظهر السطح برام شد ۲ رب صعد ظهره

وَظَهَرَ عَلَى الْعَدُوِّ دَسْتُ يَافَتْ بِرُذَمَنْ اَغْلَبَ وَظَهَرَ الْأَمْرُ بَيِّنًا شَدَّ كُلُّ ظُهُورٍ غَيْرَ زَا كَرْدِ مَهْرًا وَهُوَ
 الْكَاهِنُ زَنَا كُنْدَهُ خُجْرَتْ بَكْدَا عَلَى فُلْدَانِ بِنَا زِيدِم بَعْلَانِ جِيرِي بِرِ فِلَانِ خُجْرًا وَمَغْرًا وَثُوبًا فَاحِشًا
 جَامَةً خُوبِ احْلَامِ نِيكُو، جَيِّدٌ وَهُوَ الْمَخْزُوعَةُ جِيرِي كَفَخَرِ آوَرْدَنْدِ بَدَانِ ۷ آتِجِ بَدُونَارِيدَنْدِ وَ الْمَخَاخِرُ
 ح وَأَنَا خُجْرُ بِهِ مِنْ نَزْدِهِ اَم بَوِي نَعَرُ فَاوُ بَار كَرْدِ دَهْرِي ۱ بَشَادِ دَهْلَانِ اَوَلَا، فَتَحَهُ نَعْرًا وَفَعَرُ
 بِنَفْسِهِ خُودِ بَار شَدِ اَخُودِ كَنَادَه شَدِ فُعُولُ قَهْرًا غَالِبُ شَدِ بَرُو قَهْرًا ۲ الْقَهْرُ الْعَلْبَةُ وَالْقَاهِرُ الْغَالِبُ
 وَتَهْرُ غَلِبَ وَتَهْرُ الْحَمُّ طَبِخٌ حَتَّى سَمِلَ مَاءُوهُ خُجْرًا السَّيْفِيَّةُ الْمَاءُ بَيْرِيدِ كَشْتِي آوَلَا ۵ بَشَكَانَتِ كَشْتِي
 آوَلَا ۶ شَقَتْ خُجْرًا وَخُجْرًا مَهْرًا كَابِي دَادِ زَنَارَا ۱ اعْطَاهَا مَهْرَهَا مَهْرًا وَهُوَ الْهَرُ كَابِي وَ الْمَهْرُ
 ح وَهُوَ بِالْقَلِ اسْتَادَ شَدِ بَلَا بِهَارَةً مَعَا وَهُوَ مَاهِرُ اسْتَادَ بَكَارِ خُجْرُ النَّاقَةِ سَمِلَ كَرْدِ اشْتَرَا مَادَه
 رَا ۵ بَشَكَانَتِ اشْتَرَا مَادَه رَا ۱ دَخَجَ وَخُجْرًا بِالصَّلَاةِ دَسْتُ رَاسَتِ بِرِ دَسْتُ جِبِ نِهَادِ دَرِنَا زَا ۱ وَضَعُ
 الْعِيْنِ عَلَى الشَّامِ وَالصَّلَاةُ خُجْرًا تَهْرُ السَّابِلُ بَانَا كَرْدِ بِرِ دَرِوِشِ ۵ اِيْذَا كَرْدِ بَرُو تَهْرًا ۱ سِ بَحْشَه
 حَظَّةً كَمِ كَرْدِ بَهْرَه اَوَرَا بَحْشًا رَأْسُ الْقَوْمِ مَهْتَرُ شَدِ بِرِ مَرْدَمَانِ ۷ سَوْرِي كَرْدِ مَرْدَمَانِ رَا وَرُؤُسُ الرِّجْلِ
 م رِ يَاسَةً وَهُوَ رَأْسُ مَهْتَرِ وَرِئِيسُ م رِ يَاسَةً اَللَّهُ اِيْ اعْطَاهُ اَللَّهُ مَالًا كَثِيرًا وَكَانَ لَهُ فِيهِ اَوْرُسْتَهْمُ
 اَللَّهُ اِيْ كَثَرَهُمْ وَأَتَمَّهُمْ ش نَعْتَهُ اَللَّهُ بِرِ دَا شْتِ اَوَرَا خُدَايَ ۱ رَعِه نَعْتًا نَعْتَهُ لِحَبِيْبَةٍ بِكَزِيدِ اَوَرَا
 مَار ۱ اعْطَتْ وَهَبَتْهُمُ نَفْسًا وَنَفْسًا ص شَخْصَ إِلَهِي بَرْتِ سَوِي ۱ اَذْهَبَ إِلَهِي شَخْصًا
 ۱ وَفِي التَّنْزِيلِ تَخْصُرُ فِيهِ الْإِبْصَارُ اِيْ اَبْصَارَهُمْ لَا تَقْرُ فِي اِمَاكِنِهَامِنْ هُوَلِ مَا تَرَى ضِي دَحْضَتِ
 حُجْنَةُ اِبْطَلُ شَدِ حَجَّتِ وَي دَحْضًا نَهَضَ رَاسَتِ اَقَامَ نَهَضًا وَنَهَضًا وَنَهَضَةً ط شَخْطَا
 الْمَسْرُورُ دَرِ شَدِ خَانَه ۱ بَعْدَ شَخْطَا وَشَخْطَا صَغَطَهُ بِيغْشَارِ شَدِ ۱ عَصَرَه وَطَبِيقُ عَلَيْهِ صَغَطَا ظ
 حَظَّتْ عَيْنُهُ بِيْرُونِ شَدِ چِشْمِ وَي ۵ بِيْرُونِ اَمْدِ چِشْمِ وَي ۱ خُرَجَتْ جُحُوطًا وَهُوَ جَا حَاطُ چِشْمِ بِيْرُونِ
 شَدِه لَحْطَةً بِنَكْرِسْتِ بُوِي لَحْطًا ع بَخَجَ نَفْسُهُ غُوشْتِنِ رَا بَكْشَتِ ۱ قَتْلَ نَفْسَهُ بَخَجًا ۱
 بَخَجَ بِالْحَقِّ اِيْ خَضَعَ لَهُ وَاقَرَّ بِهِ بَخُوعًا وَبَخْلَعَةً بَخَجَ الْمَرْأَةُ جَمَاعُ كَرْدِ زَبَرَا بَخْنَعًا مَعَا ۷
 بَخْنَعَهُ بِرِيدِ شَرِ، شَكَانَتِ اَوَرَا بَخْنَعًا ۷ وَبَخْنَعَ الْحَمُّ بِرِيدِ كُوشْتِ رَا وَهُوَ بَخْنَعَةُ بَارَه كُوشْتِ تَسْعَ
 الْقَوْمِ نَهْمُ شَدِ مَرْدَمَانِ رَا وَنَبِيْكَ سَدِّ اَزْ قَوْمِ ۱ اَصَارَ تَاسَعَهُمْ اَوْ اَخَذَ تَسْعَ اَمْرُ الْهَمِّ تَسْعًا جَدَعُ
 اَنْفَهُ بِرِيدِ بِيْنِي وَي ۱ رَا تَقْلَعَهُ جَدَعًا وَهُوَ اَجَدَعُ بِرِيدِ بِيْنِي جَمْعُهُ كَرْدِ كَرْدِ اَوَرَا جَمْعًا وَهُوَ مَجْعُ

کرد که ۵ سبیل اجتماع و الجوع ح خدعه بفریفت اورا خدعا معا و جُدعة معا و ه الخديعة
 آید بدان فریبند ۷ فریفته خضع که فروتنی کرد اورا ۶ انقاد له ، اطاعه خضعوا خضع لله فروتنی
 کرد خدایا ۶ ذل له و تطامن خضعوا و ارض خاشعة مستطامنة ومعنى وخشعة الاضواء خفتت
 من شدة الفزع ومعنى وكافوا لنا خاشعين متواضعين ذللا لامر الله تعالى وقيل لشعور الحق
 الدائم في القلب خلع عليه الثوب پوشانید بروی جامه را ۱ پوشید بروی جامه را ، اَبسه و ه الخايعة
 ف و خلع عنه ثوبه بركند ازوی جامه را ۱ باز کرد جامه را ، اَبعد ۲ بیرون ازوی جامه کشید و خلع العذار
 رها کرد افسار را ۵ در کرد افسار را و خلع امرأته زن خود را بکلی فروخت ۷ خلع داد زن خویش را ،
 خرید و فروخت کرد زنی را خلعاً معا و ه الخلع ف دَفَع عنه ازوی باز کرد و دَفَع اليه المال بداد
 بوی مال را دَفَعاً ه الوقف فرادادن و باز داشتن و سپوختن دَلَع لسانه بیرون کرد زبانش را ۱ اخرج
 دَلَعاً دَمَعَت العين اشك فروبارید چشم ۵ اشك فرو ریخت چشم دَمَعاً و دَمَعاً ذَمَع الثوب بگش کرد جامه
 را ۶ قَدَره بالزجاج ذَمَعاً رُبْع القوم چهارم شد مردمان را و چهار یك بسند از قوم رُبْعاً رُبْعاً الدابة
 فی المربع بخرید سنور در جواکه رُبْعاً رُبْعاً عنه باز داشت اورا ازوی و دَمَع انفة بالزعفران
 بمالید بینی او بزعفران ۶ آلود بینی اش بزعفران رَمَعاً رَمَعاً عن الأرض برداشت اورا از زمین رَمَعاً رَمَعاً
 الثوب پاک و دختر جامه را رَمَعاً و ه الرُّمعة پاره روی ۵ پاره کو رَمَعاً لله رکوع کرد
 خدایا رَمَعاً و ه الرُّمعة ۲ و رَمَع الشَّيْخُ اِخْتَنَى مِنَ الْكِبَرِ زَرَمَ فی الارض تخم کاشت در زمین
 ه کشت کرد در زمین زَرَمَ و زَرَمَةً و زَرَعَ الله الصَّبِيَّ الْخَيْرَ بِرُؤْدِ خدای کود را از برای خیر
 اَرْزَى اَوْزَعَ الله الْحَرْثَ ای آنبته و اَنَاهُ زَرَمَ سَبَعَ القوم هفت شد مردمان و هفت یك بستد از مردما
 ۶ صادر سابعهم او آخذ سُبْعَ اَمْوَالِهِمْ سَبْعاً سَبَعَ الرَّجُلُ وَالْجَمَامُ سَبَعَ گفت مرد و کبوتر باز کرد سَبْعاً
 و سَبَلَ سَبَلَ مَدَّ يَدَيْهِ كَبِنَهُ و سَبَّحَهُمْ سَطَعَ الْغُبَارُ وَالطُّوْبُ بِرُجَاسَتِ كَرْد و روشنی ابرید کرد و روشنی
 سَطَعُوا و سَطَعُوا سَفَعَ الْبَانِصِيَّةُ بَكَرَتِ لَمْ يَشَأْ ۷ و سَفَعَ لَحْرٌ وَجْهَهُ بِسُوزَانِدِ كَمَا رُوشِراً سَفَعاً
 سَفَعَ الدِّيكُ بَلَكَ كَرْدِ خُروس ۵ بَلَكَ كَرْدِ خُروس و سَفَعَ م سَفِيعاً و سَفِيعاً ۶ و اَذْرَى اَيْنَ سَفَعَ و
 سَفَعَ و سَفَعَ ای این ذهبا شَرَعَ فی المادى الامر در شد در آب و در کار ادر رفت آب و در کار ،
 دَخَلَ ۷ درآمد در آب و در کار آغاز کرد شَرَعاً و ه الشريعة آبگاه امشربة و المشربة و شَرَعَ الله

عباده الاسلام پیدا کرد خدای مسلمانان را رحمت زندگان خود^۱ اعظم و فتح و هو الشریع راه دین طریق
 الاسلام و الشریع^۲ م و الشریع^۳ م و شرع الباب^۴ الی الطريق^۵ شرع الباب^۶ الی الخ^۷ ما شرع الباب^۸ الی الخ
 پیدا شد در سوره^۹ پیدا کرد در سوره^{۱۰} شرعاً^{۱۱} ه قال استاد رشید الدین آملی علی العمام برهان
 الدین المطرزی شرع الباب^{۱۲} الی الطريق و اشرعه عن شرع بابا^{۱۳} الی الطريق بمعنى هكذا و دوراً شاعراً
 اذا كانت ابوابها شاریعة فی طریق شایع و قال ابن دُرَید دور شوارع علی نهج واحد^{۱۴} و حیثان شرع
 رابعة^{۱۵} رؤسها ظاهرة و شرع الطريق^{۱۶} نبت و شرعه^{۱۷} أنا و شرع الله^{۱۸} الدین أظهر^{۱۹} شسع المنزل دور
 شد خانه^{۲۰} بعد شسراً شسع له^{۲۱} الی الامر شفاعت کرد اورا سوی امیر شفاعت^{۲۲} و هو الشفیع شفاعت کنده
 و الشفعان^{۲۳} و شفع الشیء^{۲۴} بالشیء جفت نهاد چیز را بحیز^{۲۵} و وضع الشیء^{۲۶} علی الشیء شفعاً صدع الشیء
 بشکانت^{۲۷} شفعه^{۲۸} و فی التنزیل الاوصی ذات الصدع ای التبات و صدع بامر الله آشکار کرد زمان خدای را
 ه بجای آورد فرمان خدای را^{۲۹} أظهر و فتح صدعاً صرعه بروی افکند اورا^{۳۰} اکتب صرماً معا صفعه سبلی زد
 اورا صفعا^{۳۱} و هو الصفعان سبلی خواهر^{۳۲} سبلی خواهر^{۳۳} صفعه^{۳۴} علی رأسه صربه شدیداً^{۳۵} و صفعته الصارعة
 ای صفعته الصاعقة صنع کار کرد ه بکرد صناعت صنعاً و صنیعاً و هی الصنیعة کار کردار نیک و
 الصناعات م و هو صنیع قلادی پرورده فلان و صنیعته م و هی صنعة الفرس پروردن اسب^{۳۶} حسن
 القيام علیه و رجل صنع مردی استاد^{۳۷} مرد دستکار و امرأة صناع زن استاد زن دست کار
 صنع جفت^{۳۸} انام صنعاً و جوعاً طبع الله علی قلب الکافر مهر نهاد خدای بر دل کافر و طبع الرجل علی
 النبی^{۳۹} بالظالم مهر نهاد مرد برجیز بمهر^{۴۰} صرب و طبع الدراهم مینزد دم را ه دم زد^{۴۱} مینج
 نهاد دم را طبعاً نجعه دردمند کرد اورا ه بدر آورد اورا^{۴۲} در دکن کرد اورا^{۴۳} امرضه نجعاً و
 نجیعة قبیح القنقد سر اندر کشید خار پشت^{۴۴} باهم آمد خار پشت و قبیح الذکر فراهم آمد ذکر
 ه ذکر مرد سر اندر کشید^{۴۵} اجتمع انصم قوفاً قرعه بکوف اورا قزماً قضع القلعة بکشت شیش را قضا
 قطع الشیء برید چیز را قطعاً و هی القلعة یاره^{۴۶} یاره بریده و قطع اخاه بریدگی کرد از برادر او
 ه بریده کرد با برادرش^{۴۷} ه برید از برادرش قطیعة و قطع الثوب تمام شد اورا جامه ه تمام بود بجز
 جامه^{۴۸} اتی له الثوب رسیدش جامه ه هذا الثوب لا یقتلنی این جامه تمام نمی آید مرا ه این جامه تمام نباشد
 مرا^{۴۹} الی یقر لی قلعه بکند اورا ه از بن بکند اورا^{۵۰} رقهه قلعه و هو یخلس قلعة جلی بی قله جلی

برخاستی فَعَمَّ باز داشت او را ۶ مَنَعَهُ ۷ باز داشت او را بَقَرَهُ قَعَمًا ۵ الْقَمَحُ خور و شکسته کردن فَتَعَ السَّائِلُ سَوْدًا
 کرد درویش ۱ بَحِثْتَ ۱ سَأَلَ فُتُوْعًا ۱ كَرَّمَ فِي الْمَاءِ بَرَوِي اِنْتَاد در آب خوردن ۵ بروی در افتاد در آب
 تا بخوردن ۵ آب خوردن بدان بی آنکه بدست گیرد آب کروغًا كَسَعَ الدَّوَامَةُ بِالْمَكْسَعِ نزد کردنی را بتازانید
 ۵ بزدا یا بگردانید کوی را بتازانید ۶ ضَرَبَهَا حتی تدریس کَسَعًا لَدَعَهُ بسوزانید او را ۱ أَحْرَقَهُ ۷ بسوخت
 او را لَدَعَا لَسَعَنَهُ الْعَرَبُ بگزید او را كَزَدَمَ ۶ غَضَبْتُهُ لَسَعًا لَمَعَ بدرخشید ۶ بتافت روشنای ۶ بَرَقَ لَمَعًا
وَلَمَعًا ۶ مَنَعَهُ الْأَمْرُ باز داشت او را أَرَاكَ وَمَنَعَهُ مِنَ الْأَمْرِ مَنَعًا فَجَعَلَ فِيهِ الْوَحْطَ كَلَر کرد دروی بند ۱ و
بَحَثُوا ای طلبو الْمَرْئِي فَجَوَّعًا نَعَمَهُ بَكَا سَوْد كَرَدَش بَلَان جَبَرِي ۱ بَرْخَوَر دَارِي دَا او را بَلَان جَبَر نَعَمًا
وَمَنَعُوهُ هَجَمَ خَفَتَ بَشَ ۱ أَمَامَ لَيْلَةٍ فَجَوَّعًا غ دَمَعَ اللَّهُ الْبَاطِلَ نیست کرد خدای باطل را دَمَعًا لَدَغْنَةً
الْعَرَبُ بَزِيدَنَ كَزَدَمَ ۶ غَضَبْتُهُ لَدَعًا بَنَعَ الْقَبِي جَلَد بِرَامِد كُودَا أَزِير كُشَد ، صار عاقله فی العلم ۲ جلد شد
 كُودَا بَنَعَ ، وهو نابغه جلد و زرد ۶ أَقْبَلَ ف رَحِمَ الْحَبِشَ إِلَى الْحَبِشِ رَفَتَ سِيَاهَا سَوِي سِيَاه ۶
رَجَعَ الْعَسْكَرُ إِلَى الْعَسْكَرِ ۷ أَبْوَمَ رَفَتَ لشكر سَوِي لشكر بَحَقًا وَهُوَ الرَّحْفُ لشكر أَبْوَمَ ۱ سِيَاه بَزَلَا ، عَسْكَرُ كُنْزٍ
وَالرَّحْفُ ح شَعْنُهُمَا عَاشِق كَرَدَن زَا أَعَاشِق شَدَن زَا ، عَشِقْتُهَا وَشَغَفْتُهَا م شَعْفًا وَشَغْفًا ق نَهَقَ
الْبَاطِلَ نَيْسَتَ شَد بَاطِل ۱ هَلَا وَشَد بَاطِل نَهَقًا لِخَقِ اللَّهُ أَرَا أَوَا الرَّبُّ بِرَكَتَ بُرْد خُدَا إِزَا بِ بِ
بِرَكَتَ كَرَد خُدَا رَبُّو بِرَكَتَ بِرَاسَتَ خُدَا إِزَا بَحَقًا ل جَعَلَ الشَّيْءَ بَكْرَدَ جَبَرًا ۵ بَسَاخَتَ جَبَرًا
جَعَلًا وَجَعَلًا وَجَعَلَ يَفْعَلُ كَذَا أَعَارَ كَرَدَ بَكْرَدَن فَلَان جَبَرِي ۵ فَلَان كَار كَرَدَن كَرَفَتَ رَجُلٌ كُوج كَرَدَ الرَّجُلُ
بَجَبَلًا وَرَجَلًا وَرَجَلًا وَرَجَلًا بَالَان نَهَا بِرَاسَتَ مَلا رَجُلًا سَأَلَهُ مَالًا حَوَاسَتَ أَزَوِي سَالَى وَسَأَلْتُهُ
م وَسَأَلَ اللَّهُ م وَهُوَ السُّؤَالُ حَاجَتَ ۱ مَسْئُولٌ ۷ خَاسِتَ وَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ بِرَسِيدَ أَوَا الرَّجَبِي
وَسَأَلَهُ بَقِيَّةً م وَهِيَ الْمَسْأَلَةُ فَ بِرَسِيدَنَ أَبْرَشَ وَالْمَسْأَلُ ح سَعَلَ بُسْفِيدَ ۶ تَخَنَجَ سَعَلًا
وَهُوَ السُّعَالُ سَلَّمَ شَعْلُهُ عَرَكَا مَشْغُولَ كَرَدَ أَوَا الرَّجَبِي ۱ أَشْغَلَهُ شَغْلًا مَعَا وَشَغْلًا مَعَا فَعَلَ الْأَمْرَ
بَكْرَدَ كَارًا فَعَلًا وَهُوَ الْفِعْلُ كَرَدَار هَكَار وَالْفَعَالُ م حَلَّهُ عَطَا دَا أَوَا ۷ عَوَّضَ دَا أَوَا وَحَلَّ لَهُ مُحَلَّهُ
وَهُوَ الْفِعْلُ عَطَا ۶ بَحَثَشَهَا ۷ وَالْفِعْلُ عَطَا م رَهْمَهُ رَهْمَتَش دَا رَهْمًا وَرَهْمَةً لَا مَمَّةَ بَاهَمُ أَوَرَدَ
هَبَدُ وَشَتَّ أَزَاهَمُ كَرَدَ أَوَا ، صَمَّ ۷ بِهِمُ أَوَرَدَ لَوَا لَا مَمَّا ن رَهْمَهُ شَيْئًا كَرَوَنَهَادَ أَوَا جَبَرًا ۶
تَرَكَ عِنْدَهُ شَيْئًا ۷ كَرَوَنَهَادَ أَوَا جَبَرًا ، رَهْمًا وَهُوَ الرَّهْنُ كَرَوَ وَالرَّهْنُ ح وَالرَّهْنُ ح وَالرَّهْنُ ح وَالرَّهْنُ ح

م والکائنات ح شمس السفینه پُر کرد کشتی را ۶ اَمَلَهُ تَحْنُنَا طَسَّ البَرَّ آرَد کرد کندم را طَحْنًا وَهُوَ
 الطَّحْنُ آرَد ۶ دقیق والطَّحْنُ م طَحْنُ کُوج کرد ۱ سار، رَحَل ۷ از جای بجای شد فَعْنًا معا وَهُوَ
 الطَّعْنَةُ تَجَاب ۵ الهودج وَیَسْتَعَارُ الْمَرْأَةُ ۶ الطَّعْنَةُ الدَّابَّةُ فِي الْأَصْلِ ثُمَّ یَسْتَعَارُ لِلْهُدُوجِ، الطَّعْنَةُ
 الْمَرْأَةُ وَهِيَ بَابُ الِاسْتِعَارَةِ فَأَمَّا الطَّعْنَانِ فَالْهُدُوجُ كَانَ فِيهَا نِسَاءً أُولَئِكَ ۷ سَتَوُا زَجَاةً بِجَاةٍ مَرْزَاةٍ
 وَالطَّعْنَانُ ح وَالطَّعْنُ ۵ الطَّعْنُ ح ام وَالطَّعْمَانُ ح لَحَسَ فِي الْقِرَاءَةِ خَطَا كَرَدَ در خواندن لَحْنًا معا
 وَرَحَلُ لَحْنًا سَرَدَ خَطَا كُنْدَن ۵ سَرَدَ بِهَوَسَةٍ حَسَنَدَن وَطَائِفَةٌ م وَلَحَسَ فِي الْغِنَاءِ شَكَنَ كَرَدَ در سرود
 ۷ آواز کشید در سرود وَهُوَ الْأَخْبَانُ شَكْنًا ۷ آوازها وَالطَّوْفُ ح لَعْنَةُ نَفْسٍ كَرَدَ بِهَوِيٍّ لَعْنَتُ كَرَدَ اورا،
 طَرَفَهُ ۷ بَرَزَدَ اورا لَعْنًا وَهُوَ اللَّعْنَةُ ف ۵ نَفْسٍ وَهُوَ اللَّعْبِيُّ لَعْنَتُ كَرَدَ ۶ الْمَطْرُودُ ۷ رانده از رحمت ۵
 بَدَّهَهُ بِأَمْرٍ نَالَهُ آتَدَ بِهَوِيٍّ كَارِي نَالَهُ آوَرَدَ ش بَكَرَى ۱ اسْتَقْبَلَهُ بَدَّهَا وَبَدَّهَا وَبَدَّهَا نَفَقَةً مِنَ الْمَرْغَبِ يَهْتَرُ شَدَّ
 از بیماری ۱ مَحَّحَ نَفَقًا وَهُوَ نَاقَةٌ يَهْتَرُ الْمُسْتَعْتَلُ الْفَاءُ بِالْوَاوِ ۱ ۱ ۱ وَحَاجَةٌ بِحَسَنَتِ اورا
 ۵ بَكَارَ ز اورا ۱ وَخَرَزَهُ، غَرَزَهُ وَحَجًّا ۵ وَحَاجَةُ الْفَعْلِ زَكَاةً خَائَةً كَفَنَتْ وَحَجَاءَ ب وَهَبَ لَهُ
 مَالًا بِخَشِيدِ اورا مَالًا ۶ اعطاه مَالًا ۷ بِخَشِيدِ اورا خُوسِتَ حَبَّةً وَوَهَبَهُ ر لَا يَذَرُهُ هَا غِي كُنْدَش
 ع وَلَا يَذَرُهُ م وَصَعَهُ نَهَادَ اورا ۱ كَرَهُ وَصَعًا وَهُوَ الْمَوْضِعُ جَالِي نَهَادًا، مَكَانٌ وَفَجَّ فِيهِ
 طَعْنٌ كَرَدَ ش ۵ بَدَّكَفَتَ دَرَوِي ۶ اِسْتَبَاهَ ۷ طَعْنُ ز درو وَقَبْعَةٌ وَفَجَّ النَّشْرُ عَلَى النَّشْرِ وَالْقَائِرُ عَلَى
 الشَّجَرَةِ يَسْتَعَادُ جَبِيزَ بِرَجِيزٍ وَرَمَخَ فِي دَرَخْتِ الْفَتَادِ اِي نَشَسْتُ وَفَوَعًا وَهُوَ مَوْقِعُهُ جَابِكَاةُ الْفَتَادِ
 وَمَوْقِعُهُ م وَهُوَ الرَّاغِبَةُ رَسَخِيخَ ۵ وَزَيَامَتِ الْمُسْتَعْتَلُ اللَّامُ ۷ ۱ رَأَى بَدِيدًا بِرَأَاهُ
 رَأَى رُؤْيَا وَمَرَأَى وَرَأَى إِلَيْهِ بِكَرْسَتِ بَوِي ۱ كَرَسَتْ بَوِي نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ الرُّؤْيُ كَرَى رَوَى
 وَسِيمًا ۶ نَشَانٌ، لِحَالُ الْحَسَنَةِ ۶ وَيُقَالُ رَأَى فِي الْمَنَامِ وَهُوَ الرُّؤْيَا وَرَأَى فِي الْفِعْلِ رَأَى حَسَنًا وَ
 لِحَالُ رَأَى ۷ وَرَأَى عَلَى الْقَلْبِ وَمَعْنَى رَأَى الْعَيْنَ رُؤْيَا ظَاهِرَةً مَكْشُورَةً نَأَى مَعْنَى دُورَ شَدَّ ۱ بَعْدَ
 وَرَأَى م يَنَاقَا بِسَبَابٍ عَلَيْهِ الْعَمْرُ فَرَمَانِ بَرْدَايِ نَكَرَدَ كَارَا اِبَاءً ۷ اِبَاءَةً وَهُوَ آبِ نَافَرَانِ بَرَدَا
 وَأَبَى م وَأَبَى اِيَادَ م رَكَاهُ اللَّهُ نَكَاهُ دَاشْتِ اورا خَدَايَ ۶ حَفِظَهُ وَرَأَى الرَّجُلُ حَقَّ صَاحِبِهِ نَكَاهُ دَاشْتِ سَرَدَ حَقَّ
 يَارَشَ رَا رِيَاةً وَرَأَى الرَّجُلُ الْغَنَمَ بِجَرَانِيْدِ شَبَانِ كُوسِبِنْدَانِ ۷ بِجَرَاةٍ آوَرَدَ شَبَانِ كُوسِبِنْدَانِ رَا رِيَاةً وَرِيَاةً
 مَعَا وَرَأَتْ نَفْسَهَا خَدَّ جَرِيْدِنَ ۵ خَدَّ بِجَرَاةٍ رَفَتَنَدَ ۷ بِجَرَاةٍ شَدَنَدَ رِيَاةً وَهُوَ الرَّجُلُ جَرَاةً ۵ جَرَارًا وَالْمَرْءُ

م ثَقْنٌ ۷ التَّوْبَةُ تحت شد ۵ درشت شد ۱ ستر شد، غلظا ۷ تحت یافت شد جمله ثَقَانَةٌ و هو ثَقِينٌ ستر ۵
نیک یافت جَبْنٌ و دل شد ۵ بد دل شد ۶ شج جَبْنًا و هو جَبَانٌ و دل ۵ بد دل و هم جَبَانٌ ح حَسَنٌ
خوب شد حَسَنًا و هو حَسَنٌ خوب ۵ نیکو حَسَنَاتٌ م و هم حَسَنَاءُ و زن خوب و حَسَنَاتٌ م حَصَصْتُ الْمَدِينَةَ استوار
شد شهر حَصَانَةً و هم حَصِينَةً جای استوار ۱ بلد حَكَمٌ ۷ شهر استوار و حَصَصْتُ الْمَرْأَةَ پارسا شدن حَصَصْنَا
و حَصَانَةً و هم حَصَانٌ زنا پارسا و حَاصِرٌ م رَزَقٌ آهسته شد ۵ خوردند شد مَزَقَانَةً و هو رَزَقٌ مرد آهسته
در کاف اخرومند و هم رَزَقَانٌ زن آهسته زن خرومند رَضُنْ رَأْيُهُ حَکَمٌ رای شد افوی شد رای، عارض فکره جِنْدًا
رَضَانَةً و هو رَحِيمٌ حکم رای رَضُنْ ابل شد ۴ دراز آهسته شد ۵ و رَعِنَا شَدُّ رُحُوَّةٌ و هو اَرَعِنُ ابل ۵
و رَعِنَا و هم رَعِنَاءُ زن ابل و هم و هم رَعِنٌ ح اَدْنُ الزَّمَجِ نرم شد نیزه الاَن لَكَائَةً و هو لَكَدُنْ
نرم و رِبَاعٌ لَدُنْ ح و ولد کاف ح مَتَنٌ تحت نیرومند شد ۱ قَوِي مَتَانَةً و هو مَتِينٌ استوار استحت قوی
مَتْنٌ اِجَاهٌ شد ۵ با قدر شد و اِمْنَلَتْ مَكَانَةً و هو مَكِينٌ اِجَاهٌ مَتْنٌ خوار شد اَدْلَ مَكَانَةً و هو مَهِينٌ خوار
اَدْلِلْ عَيْنٌ و اصل شده چیست و چایک شد قَبْنَةً و هو قَبِينٌ و اصل و چایک و هم قَبْنٌ ح نَبَنَةٌ ناموار
شد و بزرگ میارشد نَبَاهَةً و هو نَبِيَةٌ ناموار ۵ بزرگ وار و حَبْدٌ لِحَامِلٍ و اَم المَحْتَلُّ الْفَاءُ
بِالْوَاوِ، ا وَضَعُو رُشْنُ رُوی شد اخبر روی شد يَوْضَعُو وَضَاءَةً و هو وَضِيٌّ روشن روی ۵
نیکروی و وَضَاءٌ ح وَضَعُو الْفَرَّاشَ نرم شد پشتر ۵ نرم شد جابه خواب وَضَاءَةً و طِيْنَةً و طَاءَةً
و هو و طِيْنٌ نرم ح و قَمَحٌ سخت روی شد ۵ شوح روی شد سُرَكَ رُوی شد و قَاحَةً و قَبْحَةً معا
و هو و قَاحٌ تحت روی ۵ سُرَكَ و قَمَحٌ ح ۵۷ وَرَدَ الْفَرَسُ زرد شد اسب وَرْدَةٌ و فَرَسٌ
وَرَدَ اسب کلکون و خَبِيلٌ وَرَدٌ ح و رَدَادٌ ح و عُدَّ فرومایه شد و عَادَةً و هو و عُدَّ فرومایه و هم
و عَادٌ ح ز وُجْهُ الْكَلَامِ کوتاه شد سخن و جَارَةً و هو و جِئْتُ مَحْنٌ کوتاه ط و سَفَا میانه شد
۵ بزرگ کرد و سَفَاةٌ و هو و سَفَاٌ میان ۵ بزرگوار و وَسَّامٌ و اوفی التزئیل اُتْمَةً و سَفَاي
خَبِيرًا ح و رُبْعٌ ضعیف شد ۵ حقیر شد و بد داشته شد ۷ پارسا شد و رَوَاعَةً و رَوَاعَةٌ و هو
و رُبْعٌ ضعیف ۷ پارسا ق و رُبْعُ الْأَمْرِ استوار شد کار و رَوَاعَةً و هو و رُبْعٌ استوار
۵ رُبْعٌ اِجَاهٌ شد ۴ عَرَّ و حَاهَةً و هو و حِيَّةٌ اِجَاهٌ ۵ شربین و هم و حَاهَةً ح المَحْتَلُّ
الفاء بِالْيَاءِ، ر بَسَّرَ الْأَمْرَ آسان شد کار بَسَّرَ و بَسَّرَ م بَسَّرَ و بَسَّرَ و بَسَّرَ و بَسَّرَ

وَأَمَّا مَسْئُورٌ كَارِي آسان **الْمُعْتَلِّ الْعَيْنِ** ، ل طَلَّ دراز شد خُطُوهُ وهو طَوِيلٌ دراز
 رَهْوَانٌ بِالْتَعْنِيفِ م وَقَالَ بِالْتَقْيِيلِ م وهو طَرَانٌ ح **الْمُعْتَلِّ اللِّامِ** ، خ
 رَهْوٌ نَسْت شد ۶ نِه شد خُذَوَةٌ وهو رَجَدٌ معا سست ل كَتَمُو زبرد شد ذَكَاءٌ وهو
 ذَكِيٌّ زبرد ۶ مَلَأْتُ م كَتَمُو دیر شد ۱ شَجَّ كَمَاءٌ ۷ كَتَمُوا دهر كَتَمُو دیر ۱ شَجَّاعٌ وهو
 كَمَاءٌ ح

باب _____ **فَعَلَ يُفَعِّلُ** ، ب جَنَّبَ در پهلوی گرفته شد
 وهو جَنَّبٌ در پهلوی گرفته حَصَبٌ احصیه شد ه سُرَّجِمَ گرفت وهو حَصُوبٌ احصیه شده
 ه سُرَّجِمَ آمده ج فَلَجَ مفلوج شد وهو مَفْلُوجٌ ف وهو مَقَالِجٌ ح ر أَسَرَ گرفته
 بول شد ه بسته بول شد أَسْرًا وهو مَأْسُورٌ گرفته بول ه آنک بول او بسته بود بَسَرَ باسور
 گرفته شد ه علت باسیر گرفت والبأسور ف ه باوسیر جَدِرَ آید شد ه آبله برآمدش
 وهو جَدُرٌ با آبله حَصَرَ گرفته غایب شد حَصْرًا وهو حَصُورٌ گرفته غایب ه بسته غایب حَصْرٌ
 مخفور شد ه نهار گرفته است شد حُمْرَةً وَحُمَارًا وَخُمُورٌ خمار گرفته نَجِرٌ نجیر گرفت
 ۷ با در شک شد نجیرًا وهو مَخْمُورٌ نجیر گرفته ۷ با نجیر سَعَرَ دیوان شد ۱ صار جَنُونا سَعَرًا
 وهو مَسْعُورٌ دیوان ۱ جَنُونٌ س نَكَسَ المَرِيضُ باز بیمار شد ه باز رنجور شد ، بیماری
 باز آمد ۱ باردوم بیمار شد نَكَسًا ط قَطَا المَطَرُ باز ایستاد باران ه آهسته شد باران
 ۱ الايمطر ۷ باران نیامد وَخَطَّتِ الأرض ی باران شد زمین وهو مَقْطُوطٌ زمین ی باران
 ۷ زمین با خطا وَخَطَّ القَوِيُّ با خطا شدند مردمان ۲ درآمدند مردمان در خطا قَطَا
 ع قَلَعَ اللِّسَانُ برجست زبان ۲ بارش شد زبان ۷ درد گرفته شد زبان وهو القَلَعُ
 برجستکی ۷ درد زبان م جَذِمَ با جذام شد ه بزرگ بیمار شد ۷ جَذَامًا وهو جَذَرٌ
 با جذام وَأَجَدَمٌ م رَكَمَ زکام گرفته شد ه زکام گرفته رَكْمَةً وَرَكَامًا وهو مَزَكُومٌ از زکام شَمَمٌ
 علی القوم شوم شد بر مردمان شَوَّمًا وهو مَشْوُومٌ ه مَشْوُومٌ عَلَيْهِم شوم بر ایشان كَطَمَ
 با خشم شد ه خشم فرو خورد و اندوهگین شد ۲ عَمِيسٌ شد وهو مَكْمُومٌ خشمگین ه اندوه
 کین ۷ عَمِيسٌ ن أَبِنَ مابون شد أَبْنًا وهو مَأْبُونٌ ف وهو الأَبْنَةُ علت مابونی

بَطْنٌ اِدْر شکر شد ۵ در ناک شد شکم ۶ در شکر گرفته شد ۷ و هو مَبْطُونٌ در شکر گرفته ۴
 غَتَّةٌ کم عقل شد ۵ بی عقل شد ۶ صَارَ عَقْلُهُ نَاقِصًا عَشْبًا وهو مَعْنُوٌّ کم عقل ۶ ناقص العقل
 المَضَاعِفُ ۵ جَدَّ نیک بخت شد ۶ سَعِدَ جَدًّا وهو جَدُّوٌ نیک بخت
 ۶ سعود وهو لَجْدٌ بخت والجَدُّوٌ ح جَدَّ بی بخت شد ۶ بد بخت شد ۶ صَارَ شَقِيًّا وهو جَدُّوٌ
 بی بخت ۶ شَقِيٌّ ر بُزَّ جَحْهُ مقبول شد حج او ۵ پذیرفته شد حج وی وهو مَبْرُورٌ پذیرفته حج قَر
 سربازده شد ۵ سربا یافت وهو سَقْرُورٌ سربازده ۷ ظ حَقَّ بهر مند شد وهو مَحْظُوطٌ بهر مند
 ف كَفَّ نابینا شد ۶ صَارَ اَعْمًى وهو مَكْنُوفٌ نابینا ۶ اَعْمًى ق حَقَّ الرَّجُلُ بِالْأَمْرِ
 سزاوار شد مرد بکار وهو مَحْقُوقٌ بِالْأَمْرِ سزاوار بکار و حَقِيقٌ به م حَقَّ لَهُ کذا سزاوار شد او را
 فلان کار دَقِّ بیماری دق گرفته شد دَقًّا وهو مَدْقُوقٌ دق گرفته ل سَلَّ سِلَّ گرفت ۵ لاریک
 درد گرفت شَدَّ و سَلَّاهُ وهو مَسْلُوقٌ سل گرفته م لَمْ تَبْشُرْ گرفته شد ۶ تبر گرفت وهو مَعْمُومٌ
 تب گرفته ن حَبَّ دیوانه شد جُنُونًا وهو مَجْنُونٌ دیوانه المَحْتَلُّ الْعَيْنُ ۵ د
 جَبِدَ ۵ و جَبِدَ شَدَّ شد ۶ عَطِشَ يَجَادُ جَوَادًا ۷ ف اَبْعَ الزَّيْرَعُ اِنَّه شد کشت
 ل غِيلَ صَبْرُهُ ۵ و مِيلَ صَبْرُهُ بر سید صبرش ۶ نَفِدَ المَحْتَلُّ اللِّام ۵ ح
 نَحَى الرَّجُلُ مَنَكْرَةً شد مرد نَحْوًا ر عَرَى الرَّجُلُ تب لرزه گرفت مرد ۶ تب لرزه شد مرد
 تحترق من لَهْفَتِ مُرًّا و هو العَرَوَاءُ تب لرزه ش غَشِيَ عَلَيْهِ هَوَشٌ از وی رفت
 ۶ بی هوش شد غَشِيًا و هو مَغْشَى عَلَيْهِ بی هوش ص حَصَى الرَّجُلُ سَنَكٌ در
 آبدان افتاده شد مرد ۷ وقعت للحصاة فی متانتِه ۷ سَنَكٌ ریزه بدید آورد در متانتِه
 مرد و هو حَصِيٌّ صَد سَنَكٌ در آبدان افتاده ق لَقِيَ الرَّجُلُ كَثْرَ دَهْنٍ شد
 مرد ۶ سَوِجَ فُهُ ۷ كَثْرَ رُوي شد وهو مَلْفُوقٌ كَثْرَ دَهْنٍ ۵ لَفُوقٌ گرفته ۷ كَثْرَ رُوي
 ۷ ن مَنَى بِالْأَمْرِ بَارَزَ شد بکار وهو مَمْنُونٌ به بَارَزَ بوی ۷ ۴ زِهِي تکتبر کرد
 وهو مَزْمُونٌ منکبر

باب _____ أَفْعَلَ يُفَعِّلُ إِنْفَعَالًا ۱ اَبْدَأَ

الْأَمْرُ آغاز کرد بار ۱ ابتدا ۱ اَبْرَأَهُ مِنَ الذَّنْبِ بیزار کرد او را از و ام ۶ أَفْلَحَهُ مِنَ الدِّينِ اَبْلَغَ فِي الْكَمْرِ
 در ناک کرد در کار ۶ مَكَثَ أَجْزَأَهُ الشَّيْءُ بَسَنَدَهُ بود او را جیز اَخْلَعَ فِي الْكَلَامِ خطا کرد در سخن ۶ اَعْلَطَ
 و اَخْلَطَ الطَّرِيقَ كَمْ كَرِهَ رَاهِلَ ۶ غَلَطَ كَرِهَ رَاهِ ۶ ضَلَّ الطَّرِيقَ وَهُوَ لَاطِطٌ خَطَا وَالْخَطَا ۵ م
 خلاف الصواب اَذْفَأَهُ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ اَرْجَأَ الْأَمْرَ واپس کرد بار ۵ واپس ماند کار ۵ بَسِيخَتْ كَارًا
 تاخیر کرد کار ۵ وَهَمَ لِلْمَرْجُوعَةِ تَأْخِيرَ كُنْدَكَانَ ۵ سَبَّوْندَكَانَ ۶ كَرِهَ مَرِحَانِ اَرْفَأَ السَّفِينَةَ بَلَبَ
 آب رسانید کشتی را ۵ بَكَدَارَ بَرَدَ كَشْتِي را ۷ بَلَبَ آوَرَدَ كَشْتِي را اَخْلَفَ السَّرَاجَ بَكَشَتْ جِوَارًا اَظْمَأَ
 تشنه کرد او را اَقْرَأَهُ الْقُرْآنَ بِيَا مَوْتَ او را قرآن را ۵ قَرَأَ خَوَانِدَ اَرْجَمَتْ وَی ۶ عَمَّهُ وَاَقْرَأَهُ السَّلَامَ
 سلام رسانیدش ۷ سَلَامَ خَوَانِدَ بَرَزِي ۷ سَلَامَ فَرَسْتَادَ بَسُو اَوْ وَاَقْرَأَتْ الْمَرْأَةُ حَاضِي شَد زَن ۵ پَاکُو
 شَد زَن ۶ حَاضَتْ اَوْ طَهَرَتْ وَهُوَ الْقُرْءُ ۶ الْقُرْءُ مَعَا حَيْضٌ بِاَظْهَرِ وَهِيَ الْقُرْءُ ح وَالْاَقْرَاءُ
 ح ۷ اَعْمَأَ الْإِنَاءَ نَكُوسَ كَرِهَ آبِ جَامِ اَرْجَمَتْ الْأَرْضَ بِاَكِيَاهُ شَد زَمِين ۵ بَسِيَارَ كِيَاهُ شَد
 زَمِين ۷ وَهُوَ كَلَامٌ تَر لَبَّاءَ إِلَيْهِ مَضْطَرٌ كَرِهَ او را ۶ اَدْخَلَهُ إِلَيْهِ بِالْقَوَّةِ ۷ بِجِيَارَ كَرِهَ او را بَرِي
 اَنْبَاءً كَذَا وَكَذَا آه كَرِهَ او را بِلَانِ جِيزِي ۶ اَخْبِرَ اَنْشَأَ اللَّهُ اَجَلَهُ ۵ فِي اَحْلِيهِ تَأْخِيرَ كَرِهَ خَدَايَ دَر
 اَجَلِش ۶ اَخَّرَ اَجَلَهُ اَعْلَلَ اللَّهُ عَمْرَهُ وَاَنْشَأَ الدَّيْنَ تَأْخِيرَ كَرِهَ وَاَم او را ۵ سَبَّوْغَتَشَ كَثِيرًا ۶ دَفَعَ كَرِهَ
 وَاَم را اَنْشَأَ شَعْرًا شَعْرًا وَاَنْشَأَتْ الرِّيحُ السَّحَابَ بَرَاشَتْ اِد اَبْرًا ۵ بَيْنَكَيْتَ اِد اَبْرًا وَاَنْشَأَ
 اللَّهُ بِيَا فَرِيدَ او را حَدَايَ وَاَنْشَأَ يُفَعِّلُ كَذَا اَعْلَزَ كَرِهَ فُلَانٌ كَارِي كُنْدَ ب اَنْزَبَ الرَّجُلُ تَوَاكَّرَ شَد مَرَدُ اَنْعَبَهُ
 بَرَجَانِدَش ۵ رَجَمَ كَرِهَ او را اَجْدَبَ جَنَابَ الْقَوْمِ بِاَقْطَ شَد جَايَا مَرْدَمَانِ ۶ صَارَ حَوْلَ النَّاسِ بِلَا مَاءٍ وَهُوَ الْجَدْبُ
 قَطَا ۵ تَنَكَّى قَطَا وَالجُدُوبُ ح وَالجُدُوبَةُ ۵ اَجْلَبَ عَلَيْهِمْ جَحِيلُهُ بِاللَّحْظِ كَرِهَ اَبْرَاشَانِ بَسُو اَرَاوَنِ خُودِ ۵ بَانَدَ زَدِ اَبْرَاشَا
 بِا اِسْبَانِ وَنَاكاهُ اَمَدَ وَهِيَ الْحَلْبَةُ بِاللَّحْظِ اَشْكَرَ شَعْلَى وَجَنَدَ اَجْنَبَ بِاَجْنَابَ شَد ۵ حَبَّ شَد اَخْصَبَتْ الْأَرْضُ بِا
 نَعْمَتَ شَد زَمِينِ ۵ بِاَكِيَاهُ شَد زَمِينِ ۶ فَرَاخَ نَعْمَتَ شَد جَايَ وَهُوَ لِلْمُضْطَرِّ نَعْمَتٌ وَفَرَاخُ اَذْنَبَ كَنَاهُ كَرِهَ وَهُوَ الذَّنْبُ كَنَاهُ وَ
 الذَّنْبُ ح اَذْنَبَهُ بُرْدَ او را ۵ دَوَّرَ كَرِهَ وَاَذْنَبَ الْمُتَحَفِّ زَرْكِي كَرِهَ مَصْحُفَ را ۵ زَرْكَايَ كَرِهَ او را ۷ زَرَانَدُوشَ اَرْكَبَهُ
 الْقَرْصَ بَرَشَانَدَش اِسْبَارًا ۶ وَرَشَانَدَش او را اِسْبَارًا اَرْكَبَهُ بَرَشَانِيدَ او را اَسْهَبَ فِي كَذَا اَرَاذَارَهُ بِكَذَشَتْ

در فلان کار ۵ از اندازه در رفت ۷ از حد در گذشت در کاری أَشْرَبَ الْأَبْيَضُ حُمُرًا آسفینه شد سپیدی بخری
 ۵ رنگ داده شد سپیدی با سرخ ۶ سپیده شد در سرخ وَأَشْرَبَ فِي قَلْبِهِ سُبْحَةً آسفینه شد در دلش دوستی
 او ۵ جای گیر شد در ده وی دوستی وی ۶ و معنی وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعَجْلَ ای حُبَّ الْعَجْلِ أَفْجَبَهُ شَيْئًا یَا رِ
 کردش چیزی را أَشْرَبَ عَنِ الْمُرْرِ روی بگردانید از کار ۶ أَعْرَضَ أَطْرَبَهُ الْعَرُوحُ و الحزن بی آرام کرد او را شادی و
 اندوه و هو الطَّرَبُ بی آرامی ۶ بِی قَرَارِ أَطْلَبُهُ حاجت مند کرد او را ۵ حاجتش روا کرد ۷ محتاج کردش طلب
 بی کفا ۵ از حد گذشت در فلان کار ۵ در رفت در فلان کار ۶ تجاوز عن الحد ۷ در اندر شد در فلان کار أَعْتَبَهُ
 خشنود کرد او را ۶ أَصَاهُ و هی العنبر خشنودی ۶ الرضا أَعْجَبَهُ الشَّيْءُ خوش آمد او را چیز ۷ و أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
 متعجب شد و هو العجب تکبر ۷ خوشتر بینی أَعْرَبَ كَلَامَهُ پیدا کرد سخن ویرا ۶ بَیِّنَ، أَظْهَرَ و الْإِمْرَأَتِ
الْبَانَةِ یقال أَعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ و أَعْرَبَ كَلَامَهُ لم یلحن فیه و أَعْرَبَ و لَدَ عَرَبُ الْكَلَمِ أَفْشَبَتْ
الْأَرْضُ با کیه غنود زمین ۵ کیه نالاشد و أَرْضٌ عَاشِبَةٌ زمینی با کیه ۵ زمینی کیه نَالُ أَعْقَبَهُ ندما از پس
 آوردش پشیمان ۵ بعاقبت داد او را پشیمانی أَعْرَبَ بی کلامه غریب آورد در سخنش ۵ سخن غریب گفت أَعْقَبَهُ
 بخشم آورد او را أَكْتَبَهُ قَصِيدَةً نبشتی داد او را قصیده أَكْتَبَهُ الْمُصِدِّ نزدیک آمد بوی شکار ۵ نزد
 شد شکاری ۶ قَرِيبَ مَنْهٍ و وَصَلَ قَرِيبًا و رَمَاهُ مِنْ كَتَبٍ بینداختن از نزدیک ۶ مِنْ الْقَرِيبِ أَكْذَبَهُ دروغ زن
 داشت او را ۵ و جَدَّه كَاذِبًا او کذبه ایضا ۷ دروغ کوی یافتش أَهْبَ النَّارَ بفرخت آتش را ۶ أَوْقَدَ أَلْجَبَ
الرَّجُلُ فِرْزَنْدِ كَزْبِهِ آورد من ۵ مرد فرزند نجیب را ۶ أَنْشَبَ فیه أَفْقَادُهُ فروبرد دروی ناخنهاش را ۶
 در کرد دروی ناخنها او، أَغْلَقَ، أَدْخَلَ أَنْهَبَهُمُ الْمَالُ بغارت داد ایشانرا مال را ۵ بَغَارَتْ كَرْدَ از ایشان مال را
 و هو النُّهْلُ مال بغارت کرده مَنْ أَثْبَتَ الشَّيْءُ استوار کرد چیزی را ۶ أَحْكَمَهُ و أَثْبَتَتْ أَسْمُهُ فی الدِّیَانِ استوار
 کرد نام او در دیوان ۷ وُشِتَ نام او در دیوان ۶ وَقَوْلُهُ لَيْتَ لَوْ ای يَسْجُونَكَ او يَسْجُونَكَ بِالضَّرْبِ أَحْبَبْتُ لِلَّهِ
وَاللَّهِ فروتنی کرد خدایا ۵ فَوَضَعَ كَوْخَ خَدَايَا را ۶ أَطَاعَ، إِنْقَادَ أَسْكَنَتْهُ خاموش کرد او را ۶ قَالَ لَهُ أَسْكَنْتَ
وَأَقَمْتَهُ مَنْ أَسَنَّتِ الْقَوْمُ ای أَجْدَبُوا مِنْ السَّنَةِ و مِنْ الْجَدَبِ أَثْمَتَ بِهِ الْعَدُوَّ شَادَانِ كَوْخِ بُورِ دَشَمِ را
أَقَمْتَهُ در هیچ انگذش ۶ برنجاند او را، آداه و ضِدَّةُ أَقْلَتَهُ برهانید او را ۶ أَنجَاهُ ۷ وَأَقْلَتَ بِنَفْسِهِ خود
بَرَسَتْ أَثْبَتَ اللَّهُ الْبَقْلَ بروانید خدای تره را ۶ وَأَثْبَتَ اللَّهُ الْعَلَامَ پیروز کرد خدای کود را ۶ وَأَثْبَتَ الْعَلَامَ
 سوی زهار بدید آورد کود را ۵ نَبَتْ عَانَتْهُ أَنْصَتَ لَهُ كُوشَ داد بوی ۷ خاموش شد از بهر شنیدن سخن او

وَأَنْصَتَهُ مَشَتْ أَحَدَتْ شَيْئًا فَوَ بَرْدِ جِيزِرا ه نو کرد جیزرا و أَحَدَتْ الرَّجُلَ حَدَثَ كَرْدَ مَرْد ه مُحَدَّثَ شَد
 ۱ غَاظَ أَلْبَنَةُ دِير داشت او را جَحْ أَنَجِيَه شاد کرد او را أَخْرَجَهُ إِلَى كَذَا بِيچاره کرد او را مضطرب کرد او را أَخْجَبَتْ
 النِّاقَةُ بَجِيَه نارسیده افکند ناقة ۲۶ تمام افکند اشتر ماهه بچرد أَخْرَجَهُ إِلَى مَكَانٍ كَذَا بِيرون کرد او را بفلان جایگاه
 أَدْرَجَ الْكِتَابَ كَوَّرَ كَرْد نامر را ۵ در بچید نامر را ۶ طَوَى وَفِي دَرْجِ الْكِتَابِ كَذَا در اندزن کتاب فلان چیز است
 أَذْلَجَ بَاوِلَ شَبْرَفَتِ وَهُوَ الدَّلَجُ بَوَلَّ شَبْرَفَتِش وَالدَّلَجَةُ مَأْرَجُ النَّبَابِ بَسَتْ دَرِا ۶ أَغْلَقَ وَأَمْرَجَ عَلَى
 الْمُتَكَلِّمِ سَخِنَ بَسَدَ شَد بَر كَوْنِدِه أَرْجَعَهُ فِي قَرَارِ كَرْدِ او را ۵ بَرانِجَتِ او را ۶ آوَرَه كَرْدِ او را أَسْرَجَ الدَّابَّةَ زَبَنِ كَرْدِ
 اسب را ۶ زَبَنِ فُهَلَا بَر اسب وَضَعَ السَّرَجَ عَلَى الدَّابَّةِ وَأَسْرَجَ السَّرَاجَ بِفِرْعَوْتَ جَوَارِغِ ۷ رُوشَ كَرْدِ جَوَارِغِ رَا أَضْمَحَ
 الْقَمَّ بَغِيَتْ كُوشَتَا ۲ نِيلا بَحْتِ كُوشَتَا أَلْمَحَ الظَّرِيقَ بِيْدَا كَرْدِ رَا ۶ أَظْهَرَ وَأَلْمَحَ الظَّرِيقَ بِيْدَا شَد رَا
 ح أَرْجَحَهُ سَوْدَ دَادِ او را أَضْمَحَ بَامِدَا دَر آمد ۵ بَامِدَا كَرْدِ أَصْلَحَ الْقَمَرُ رَاسَت كَرْدِ كَارَا أَفْرَجَهُ شَاد
 كَرْدِ او را أَضْمَحَ الْأَبْجُمِيُّ ضَمِيحَ شَد عَجَمِي ۵ تَارِي زَانِ شَد عَجَمِي تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ أَلْمَحَ نِيلا بَحْتِ شَد ه بَكَمَ شَد
 ۶ فَارَ وَبَقِيَ فِي الظِّيرِ ۷ ظَفَرِيَّتِ وَهُوَ الْقَلَاخُ دَسْتَكَارِي أَلْمَحَ الْبَجِيرُ سِر بَر دَاشَتِ شَتَر ۶ رَفَعَ رَأْسَهُ
 وَنَمَّ عَيْنَيْهِ أَلْمَحَ الْخَلَّ النِّاقَةُ آسْتَانِ كَرْدِ كُشَنِ اشتر ماهه را ۶ بَارِدَار كَرْدِ او را أَلْمَحَ الْقِدْرَ شُورِيْدَا
 ر كَرْدَانِيْد ۷ تَلَا كَرْدِ دِيلَارِ أَلْمَحَ الْحَاجَّةَ رَا كَرْدِ حَاجَتَا رَا أَنَكَمَ أَمْرَةً زَن بَتَاكَمَ دَاشَ خِ
 أَضْرَجَهُ فَرِيَادَ سِيْدِلُورَا وَهُوَ الضَّرِيحُ فَرِيَادَ رَسَنَدِه أَفْرَجَ الطَّائِرَ مَجُوزَةً كَرْدِ مَرِغ ۶ أَفْرَجَ الطَّائِرَ فَرَجَهُ
 ۵ أَصَدَّ الْقِدْرَ بِيوشِيْدِ دِيلَارِ أَبْرَدَ إِلَيْهِ بَرِيْدَا رَسُولَ فَرَسْتَلَا سَوِي او ۱ أَرْسَلَ رَسُولًا أَبْعَدَهُ دُور
 نِهَادِ او را أَتَلَدَ الْمَالَ كَهَنَ كَرْدِ مَالِ رَا ۶ كَرْدِ كَرْدِ مَالِ كَهَنَرَا وَهُوَ التَّلِيدُ مَالِ كَهَنَ وَالتَّلَادُ م أَحْصَدَ
 الزَّرْعَ بَدْرُودَن سِيْدِ كَشْتِ ۵ وَفَتِ دُرُودَن دَر آمد كَشْتَا أَحْمَدَةَ سَعُوْدَه يَافَتِ او را ۶ وَجَدَهُ عَمُودًا وَ
 أَحْمَدَ فَعَلَهُ سَعُوْدَه يَافَتِ فَعَلَ او را ۵ بَسْتَنِيْدِه دَاشَتِ كَاثِرَا أُخْلَدَةُ اللَّهِ فِي اللَّيْلِ جَاوِدَانِ كَرْدِ او را خَلَا
 دَر بَهْشَتِ وَأَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ مِيلَ كَرْدِ بَسِي زَمِيْنِ ۵ آرَامَ كَرَفَتِ دَر زَمِيْنِ ۶ أَخْلَدَ مَكَانَ إِي أَنَْامَ وَأَخْلَدَ
 إِلَيْهِ إِي سَكَنَ أَحْمَدُ النَّارَ بَكَشَتِ أَنْشَرَا ۶ أَطْفَأَ ذَفْوَنَشَانِدِ أَنْشَرَا وَأَهْمَدَهَا م أَرْشَدَهُ لَكَذَا وَالْكَوَا
 رَا رَاسَتَ عَمُودِ او را سَوِي فِلَانِ جِيزِ أَرْصَدَ لَهُ سِر رَا كَرَفَتِ او را ۵ رَا كَرَفَتِ ازو ۶ نَكَاهَ دَاشَتِ او را ۱۲ إِي آوَرَا
 رَأْسَ الطَّرِيقِ ۷ آمَادَه كَرْدِ او را بَرَايِ وَی أَعْدَلَتِ السَّمَاءَ تَنْدَر كَرْدِ آسْمَانِ ۶ تَنْدَر زَد ۷ رَأْسُ الْعِلْدَتِ قَرَأْتَهُ
 بَلَرِيْدَ كُوشَتِ بَارُوزِ وَی أَرْقَدَهُ عَطَا دَاشَ أَرْقَدُوْهُ مَجْزَا بَانِيْدِ او را ۶ أَنَْامَ أَرْبَدَ الْحَجَرَ كَفَشَ بَرَاوَرِ دَرِا ۲ رَعِي

حاجیان ۶ مَسَحَهُ مِنَ الْعَرِيقِ أَقْصَرُ الشَّيْءِ بیاورد پیشروی چیزها ۵ حاضر کردش چیزها ۵ أَقْصَرَ الْفَرْسُ بدوید
اسب و هو لِخَصْرٍ دیدن اسب و الْمِصَارُ م أَخْبَرَهُ و الْأَمْرُ و الْأَمْرُ آگاه کرد او را بکار أَقْصَرَ الرَّجُلُ الْمِيزَانَ کم کرد
تراز او را أَقْصَرَ الْعَهْدَ بشکست عهد را ۶ کسره ، نَقَضَ أَذْبَرَ عَنَهُ واپس شد از وی ۵ برگشت از وی ۶ وی بگردانید
از وی و هِيَ الذِّبْرَةُ معا هزیمت ۷ و أَذْبَرَ الدَّابَّةَ ریش کرد پشت ستورا ۵ و الذِّبْرَةُ ریش پشت یا کردن أَذْكُرُهُ
یاد کرد او را ۵ یاد آورد او را أَزْهَرَتِ الشَّجَرَةُ شکوفه آورد درخت ۶ شقت و رَبَّهَا أَشَارَ فِي الْإِنَاءِ باقی آب گذاشت
در خنور أَخْرَجَ محرکه آمد ۵ بوقت صحر شد أَسْفَرَ الصَّبُغَ روشن شد بامداد ۵ بَعَمِدَ بامداد و أَسْفَرَ الْوَجْهَ روشن
شد روی ۶ ضَدَّ عَسَسَ أَشْهَرَهُ بیدار داشت او را ۵ بی خواب کردش أَشْعَرَهُ الْفَرْسُ آگاه کرد او را بکار ۵ بِأَمْرٍ
او را ۶ أَعْلَمَهُ و أَشْعَرَ الهذی نشان کرد قزاق را و هِيَ الشَّعِيرَةُ نشان ۷ و الشَّعَائِرُ ح ۶ أَشْعَرَ الْبَدَنَةَ أَعْلَمَهَا
أَتَاهَا هَذَى و أَشْعَرَ المجنین نبت شَعْرَهُ و الشَّعِيرَةُ کل ما جُعِلَ عَلَماً لطاعة الله فی مواقیت الحج کرمی
للمحار و السَّعَى بین الصفا و المروءة و قيل الشَّعِيرَةُ البدنة ثم یدی و أَشْعَارُهَا ان يُحَرَّ سنامها حتی یسبل الدم
فیعلم انها هدی أَفْخَرُ بخاراند ۶ بَحْوَ بیرون شد أَصْدَرَ الإبل عن الماء باز گردانید اشتران را از آب ۶
حوالها أَصْهَرَ إلى القوم خیرشان و ندی پیوست مردمان ۵ پیوستگی کرد سوی مردمان و أَصْهَرَ بهم م أَفْخَرُهُ بی
آرام کرد او را ۵ بخشم آوردش أَفْخَرُ الشَّيْءِ در دل گرفت چیز را ۶ اندرون کرد چیز را أَفْخَرُهُ علی عذْرَهُ ظفر
داد او را بر دشمن او أَفْخَرُ الحقی پیدا کرد پوشیده را و أَفْخَرُهُ علی الأمر یاری داد او را بر کار أَفْخَرُهُ علی الأمر
آگاه کردش بر کل ۶ انبهمه ، أَخْبَرَهُ أَعْدَرَ إِلَيْهِ معذور شد نزدیک او ۵ عذر خواه شد سوی وی ۷ عذر گرفت
بوی أَعْسَرَ درویش شد ۶ أَفْتَقَرَ أَعْفَصَتِ الْمَرْأَةُ نزدیک رسید بحیض شدن زن ۶ نزدیک رسیدن شدن زن
و هِيَ مُعْصَرٌ نزدیک رسید بحیض ۶ نزدیک رسیدن وَأَعْفَصَتِ السَّكَاةُ نزدیک بباریدن شد ابر و هِيَ
لِلْمُعْصَرَاتِ اوها که نزدیک بود بباریدن أَفْطَرَ الصَّاعِرُ روزه بکشاد روزه دار و هو الْفَطْرُ آنچه روزه بدان
کشایند ۵ طعام روزه کشادن ۶ ما يَقْطَرُ بِهِ أَقْبَرُهُ بکور کردش ۶ آفند ، أَقْبَرُهُ الْمَيْتَ امره که يَقْبَرُهُ
أَقْبَرُ درویش شد ۵ تنگ دست شد ۶ أَفْتَقَرَ و أَفْتَقَرَ علی عیاله تنگ کرد بر عیالش أَقْصَرَ عَنَهُ باز ایستاد
از وی ۵ باز ماند از وی ، مع الْقُدْرَةِ أَقْطَرَ الماء فی مِیهِ بچکانید آبر در دهانش أَقْطَرَ الموضع ویران شد
جای ۵ خالی شد جای ۶ خَرِبَ و هو الْقَرْ جای ویران ۶ أَرْضٌ خَرِبَتْ بجای تسی و الْقَفَرَةُ م و الْقَفَرُ ح أَكْبَرُ
الْأَمْرِ بزرگ داشت کار را ۶ أَسْتَغْطَى أَكْثَرَ الرجل بسیار خواسته شد مرد ۶ توانگر شد و أَكْثَرَ الكلام بسیار

کرد سخن را و هو مبتلای مردی بسیار کوی أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ باران بارانید آسمان ۵ باران بارید آسمان و وَأَمْطَرُ آلهه
عَلَيْهِمْ فو بارید خدای بر ایشان ۶ باران هلاک خدای بر ایشان بارید أَمْطَرُ المَرَأَةُ کلین کرد زنا ۱ باز کرد بمهر آلوده
 کذا برسانیدش بفلان چیز ۵ آگاه کرد اول بچیزی ۶ بیم کرد اورا و هو الذَّيْرُ بیم کننده ۵ آگاه کننده أَنْشَرُ الله
 المَيِّتَ زنده کرد خدای مرده ۶ ۱ أَخْيَا الله أَنْظَرُ مهلت داد اول ۲ أَمْهَلْ و هو النَّظَرُ معا مهلت أَنْكَرُ الأمر أَنْكَرَ
 کرد کار را أَهْدَرَ دَمَهُ باطل کرد خونش را ۵ بی عوض کرد خون وی أَبْرَزَ الشَّيْءَ بدید آورد چیزی را ۵ پیدا
 کرد چیزی را ۲ أَخْرَجَهُ بیرون کرد چیزی را أَجْهَرُ عَلَى الْحَرِيرِ زود بکشت خست را أَحْرَزَ الشَّيْءَ پنهان کرد چیزی را
 و هو الْحِرْزُ جای تحکم ۷ پناه أَعْزَزَهُ عاجز کرد اورا ۵ درمانده کرد اورا و هو الْحِرْزُ ف ۶ چیز عاجز کننده
 ۱ و الْحِرْزَةُ ای و عبده عاجز را أَفْرَزَ نَصِيبَهُ مِنَ الدَّارِ جدائی کرد نصیب ویرا از خانه أَفْجَرُ الْوَعْدَ روا کرد وعده را
 ۵ راست کرد وعده را ۲ أَوْفَى أَنْشَرَهُ بیکیخت اول ۵ از جای برانگیخت اورا ، بجنبانید اورا ۲ حَرَضَهُ أَلْعَزَّ
الْكَلَمُ پوشیده کرد سخن را ۵ بَلَعُو کفتم سخن را و هو الْعَزَّ سخن پوشیده ۱ الْكَلَمُ المعنى س أَنَسَ الرَّجُلُ
أَنَسَ کرد مرد را ۵ بدانست مرد را و أَنَسَ نَارًا بدید آتش را أَلْبَسَ مِنْهُ نوید شد از وی ۲ قَنَاطَمَهُ أَشْعَمَهُ
 هلاک کردش أَجْلَسَهُ بنشاند اورا أَحْبَسَ رَسًا فِي سَبِيلِ الله وقف داد اسبی را ۵ و سبیل کرد اسبی را و أَوْقَى
 و هو حَبَسَ وقف کرده و مَحْبَسٌ م أَخْرَسَهُ کلام کرد اورا أَكْرَسَهُ نکوسار کردش أَعْرَسَ بها نزدیک کرد بعرس
 ۶ شاه شد بزنا ۷ نشست بعروس أَفْلَسَ التَّاجِرُ مفلس شد بازگان أَقْبَسَهُ نَارًا و علما آتش داد اورا و علم
أَمْرَضَ ۱ لَمُضَاهِ أَلْبَسَهُ ثَوْبًا پوشانید بروی جامه أَجَسَهُ پدید کرد اورا ۷ خَشَّ کردش أَدْهَشَهُ خیره
 کرد اورا ۵ مدحش کردش أَغْعَشَ الله الْبَلَدَ تاریک کرد خدای شب را ص أَبْرَصَهُ أَبْعَدَ بَرَصَهُ ، أَهْلَبَ
 ۷ أَتَرَصَهُ استوار کردش أَخْلَصَ لله الإِيمَانَ پاکیزه کرد خدا را از بهر دین ۶ خالص کرد ۷ و نیزه کرد أَشْخَصَهُ بر
أَنْكَيْتَ اورا ۵ بجنبانید اورا ۲ حَرَضَهُ ۲ أَمْلَصَتِ المَرَأَةُ بَوْلَكُمَا اسقطت و سَيَّرَ إِلَيْهِمْ سریع ض
أَبْغَضَهُ دشمن داشت اورا أَدْحَضَ الله مُحِبَّهُ باطل کرد خدای محبتش را ۲ أَبْطَلَ أَرْغَمَهُ بسوزانیدش ۲ أَتَوَقَّ
أَعْرَضَ عَنْهُ روی از وی بگردانید ۶ حَوَّلَ وَجْهَهُ أَخْضَعَ عَنِ الشَّيْءِ چشم فرو کرد از چیزی ۵ چشم بهم فرو نهاد از
 چیز ۶ صَمَّ عَيْنَهُ و أَخْضَعَ و الْأَمْرَ آسان کرد در کار ۵ فراخی کرد در کار أَفْرَضَهُ دَرَاهِمَ و ام داشت دروهارا
 و هو الْقَرْضُ وام و الْقَرْضُ ح أَمْرَضَهُ بیمار کردش أَبْغَضَ الْقَوْمَ بکشد زه گمارا ۵ بکشید گمارا تمام ۶
 مَدَّ وَتَرَهُ حَتَّى يَخْرُجَ صَوْلُهُ أَخْضَعَ رَأْسَهُ بجنبانید سرش را ۶ أَنْفَضَ الْقَوْمَ ای قَبِي زاندهم و هَلَكْتَ اَمْوَالَهُمْ

أَفْعَضَ لِحُلِّ ظَهْرَهُ کزانی کرد بار پشتش را ۶ أَثْقَلَهُ وهو الثقیض آواز پشت از کزانی بار ۵ بار پشت ۶ صوت
لِلْحُلِّ ط أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ نسیه کرد خدای عمل و در ۶ أَبْطَلَ أَسْقَطَهُ بخشم آورد اورا ۶ أَغْضَبَهُ أَسْقَطَهُ
 بیفکند اورا و أَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ حَیْمَهُ نارسیده انگد زن وهو السَّقَطُ حَیْمَهُ نارسیده ۶ أَشْرَطَ نَفْسَهُ اکذا
 اعلمها و أعدّها ومنه الشَّرْطُ أَوْطَى فی الأمر از انداز به گذشت در کار ۵ از حد بگذرانید و أَوْطَى الشیء را مژ
 کرد چیز را أَقْطَعَ الْقَوُ با خط شدند مردمان ۷ خط برآمد بر مردمان وهو الْقَطْعُ ف ۵ تنگی أَقْطَعَ
 داد کرد ۶ أَعْدَلَ وهو القِسْطُ داد ۶ عَدَلَ و القَاسِطُ لِلْعَالَمِ و المُقْسِطُ لِلْعَادِلِ أَقْنَطَهُ من الغیر نوید
 کرد اورا از نیکویی أَنْبَطَ الماء بیرون کرد آب از چاه ۶ أَخْرَجَ أَشْشَطَا العَقْدَةَ بکشاد کبره را ۶ حَلَّهَا
 وهي الأنشوطه کمره که زد بکشاید ۵ کمره شلوار ۱ کمره سست، عَقْدَةٌ بهسل اغلالها تعمدة التکة
أَصْبَطَ فَرَدَ آورد اورا ۶ نَزَلَهُ ظ أَحْقَطَهُ بخشم آورد اورا ۶ أَغْضَبَهُ وهي الحَفِیْظَةُ خشم ع
أَبْدَعَ الشیء نو کرد چیز را ۶ نوید آورد چیز را وهو البَدِيعُ چیز نو ۶ جَدِيدُ و الْبَدِيعَةُ م ۶ نَفِيعُ السَّئَةِ و الْبَلَاءِ م
 والله بَدِيعُ السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ خدای نو آفرنده آسمانها و زمین است و أَبْدَعَ حَاءَ بَدِيعُ او بَدِيعَةُ و شِئْنٌ بَدِيعٌ
مُبْتَدَعٌ أَتَّبَعَهُ از پس او رفت ۵ بَدِيعُ رَبِّی زوی کدش ۶ ذَهَبَ خَلْفَهُ و أَتَّبَعَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فرستاد مرد را پس مرد ۶
مَرَدًا از پس مرد بُرَدَ أَتَّرَعَ إِنَاءَهُ پر کرد خنور را أَجْمَعَ عَلَى كَذَا عِزْمٍ کرد بر فلان کاری و أَجْمَعُهُ م و أَجْمَعُ به م
أَرَضَعَتْ و كَلَمًا شیر دادن فرزندش را وهي مَرْضَعٌ شیر دهنده أَرْمَعَ عَلَى كَذَا نیت کرد بر فلان چیز ۶ عِزْمٍ کرد
 ثبت عزمه عَلَى إِضْمَانِهِ و أَرْمَعُهُ م و أَرْمَعَ به م وهو الزَّمَانُ نیت ۶ عِزْمٍ الْقَصْدُ أَسْرَعَ فی الْعَمَلِ بِشَتَاتٍ
 در کار أَسْعَى كَذَا بشنوانید اورا چیزی أَسْرَعَ الرَّحْمَ قَبْلَهُ راست کرد نیزه را سوی او و أَسْرَعَ الدَّابَّةَ بَارَ
 در آورد ستور را و أَسْرَعَ الْبَابَ إِلَى الطَّرِيقِ در را سوی راه بکشاد أَطْجَعَهُ خوابانید اورا ۵ بر پهلوی خوابانید
أَطْلَعَهُ عَلَى كَذَا دیده ور کرد اورا بر فلان چیز ۵ مطلع کردش أَفْرَعَهُ بنرسانید اورا أَفْطَعَهُ الْمَرْمَ ۵ سخت شد
 اورا کار ۷ دَوَّلَ آمد بروی کار أَفْطَعَهُ أَرْضًا بمقاطعه داد اورا زمین وهي الْقَطِيعَةُ زمین بمقاطعه داده ۵ بِأَوْ
 زمین أَفْلَعَ الْمَلِكُ باز ایستاد بران و أَفْلَعَتْ عَنْهُ الْحُمَى دور شد از تب ۵ رفت شد از تب و أَفْلَعَ مِنْ
الشیء باز ایستاد از چیزی ۶ أَمْتَحَ أَفْتَحَ رَأْسَهُ برداشت سرش را أَمْتَعَهُ اللَّهُ بَوْلَدِهِ برخواستاری داد اورا خرد
 بفرزندش وهو الْمَتَاعُ برخواستاری ۶ الْمَنْفَعَةُ ۷ أَخْرَبَانِ أَسْرَعَ الْمَوْثِقُ با کیه شد جای ۵ بسیار کیه شد أَهْطَعَ
 فی السَّيْرِ شتافت در رفتن ۶ أَسْرَعَ غ أَبْنَعَهُ الرِّسَالَةَ برسانید بو پیغام را أَسْبَغَ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ

۷ کاسه پیر الرَّهَقَةُ مُسَلَّ برسانید اورا دشواری أَزَلَّتْهُ بلغزائید اورا أَشْرَقَتْ انشعش روشن شد آفتاب
 ۵ بتافت ۶ أَضَلَّتْ و أَشْرَقَ الوجبة روشن شد بروی ۷ بتافت روی أَشْفَقَ منه برترسید از او ۸ خاف و أَشْفَقَ
عَلَيْهِ مهربانی کرد بروی و هِيَ الشَّفَقَةُ مهربانی و هُوَ الشَّفِيقُ مهربان أَسَدَفَهَا کابین دلا زنی را و هُوَ الصَّادِقُ
 معا کابین ۹ الْمَهْرُ و الْصَّدَقَةُ معام أَطْلَقَ النِّعَمَ الشَّاءَ بپوشانید ابر آسمان را و أَطْبَقَتْ علیه لاشی همیشه شد بروی تب
 ۵ پیوسته شد بروی تب که نرود و مَنْحَى مُطَبَّقَةً تب همیشه ۵ تب پیوسته ۶ دَائِمَةً ۵ و أَطْبَقُوا عَلَيْهِ کرد آمدند بدو و أَطْرَقَ
 سر فرو کرد ۵ سر در پیش افکند ۶ ای يَقْبُرُهُ الْأَنْبِيَاءُ أَطْلَقَ الْأَسِيرَ رها کرد اسیر را ۷ آزاد کرد اسیر را و هُوَ الطَّيِّقُ رها
 کرده ۷ آزاد کرده و أَطْلَقَ لَهُ مَالًا بدادش مال أَعْتَقَ الْعَبْدَ آزاد کرد بنده را أَغْرَقَ بغرق برسید ۵ بغرق شد بخواب
 شد أَعْتَقَ الْمَرْءُ بَدِيدًا سب ۵ عد ۷ سنت بدوید سب ۵ الْإِنْفَاقُ فزاع مَقْتُولٌ النِّوْنُ لَا بِاللَّاءِ أَغْرَقَ فِي الْمَاءِ فَرَسٌ
بُرِدَش در آب ۵ غرقه کردش در آب و أَغْرَقَ فِي الْأَمْرِ از حد گذشت در کل أَعْلَنَ الْبَابَ ببست در را أَمْلَقَهُ فِي الْأَمْرِ کردش
الْحَقَّ در رسید بوی و لَقِيَ بِهِ غَيْرُهُ در رسانید بوی دیگر را أَزَقَّهُ بِه بچسبسانید اورا باوی ۵ بدو رسانیدش
 بوی و الْأَصْفَةُ م أَمْلَقَ درویش شد أَنْفَقَهُ بخرج آورد اورا أَنْفَقَ مَالَهُ عَلَى عِبَالِهِ نفقه کرد مانش را بر فرزندان
 ۶ أَنْفَقَهُ ۷ خرج کرد مانش را بر عیالش و هِيَ النِّفْقَةُ فِي خَرْجٍ و النِّفْقَاتُ ح لث أَدْرَكَ الْعِلْمَ و الْإِنْفَارُ
 رسید خج و میوه ۵ بالغ شد کدک و بر رسید میوه و أَدْرَكَتْ الْهَارِبَ در یافت که فریخته را أَشْرَفَ فِي الْأَمْرِ همباز
 کرد اول در کل ۵ أَتَبَّازَ کردش در کل و أَشْرَكَ بِاللَّهِ شَرْكَ کرد بخدای ۵ أَتَبَّازَ گفت خدا را و هُوَ أَشْرَكَ ف ۵
 انبازی أَتَحَكَّمَهُ بخندانیدش ۶ بخنده آورد اورا أَمْسَكَ الشَّيْءَ باز داشت چیز را و أَمْسَكَ عَنِ الشَّيْءِ باز آستان
 از چیزی ۷ دست باز داشت از چیزی و أَمْسَكَ عَلَيْهِ زَوْجَهُ بداشت زن خود را أَمْلَكَ خَطِيبَةً زن داد او را ۶
زَوْجَهُ ایها و كُنَّا فِي الْمَلِكِ بَدِيمٍ در عروسی أَمْلَكَهُ هلاك کردش لِ أَجَلِهِ بخیل کردش ۷ بخیل یافتش
أَبْدَلَهُ دگریم بدل کرد اورا سیم و هُوَ الْبَدَلُ ف و الْبَدِيلُ م أَبْطَلَ الشَّيْءَ باطل کرد چیزی را و أَبْطَلَ الرَّجُلَ کار
 باطل کرد مرد ۵ ای جَاءَ بِأَمْرِ بَاطِلٍ ۶ باطل گفت ، الْمُبْطِلُ خلاق الحق أَبْطَلَ الْمَوْضِعَ باکیاه شد جای ۵ تزه
 ناز شد جای ، کیاه نالک شد ۶ و كَذَلِكَ بِأَقْلٍ و هُوَ مِنَ النُّوَادِرِ أَنْفَلَهُ الْحَمْلُ کُفَرِي کرد بروی بار أَجْدَلَهُ شاد کرد
 اورا ۷ شادمان کردش أَجَزَّ لَهُ الْعَطَاءُ بزرگ کرد از برای وی عطارا ۵ تمام داد او را عطا ۷ بسیار کرد
 او را عطا أَجْعَلْتَ الْكَلْبَةَ و الْهَرَّةَ كُشْنِ خواست سلامده و کرم ۱ أَجْعَلَ الْقَوْمَ اسْرْمُولَ فِي الْهَرَبَةِ و مِنْهُ
لِ الْجَفْلِ و الْأَجْفَلُ الدَّعْوَةُ الْعَامَّةُ أَجْمَلَ الْحِسَابَ سر جمله کرد حساب را ۵ حاصلش بیاد کرد و هُوَ الْجَبْلَةُ ف

[illegible]

اَسْفَهٗ بيمار گردش ۶ اَمْنِيَهٗ اَسْلَمَ فِي الْبَيْتِ سرداد در كنندم ۶ عقد سلسله است در كنندم وهو السَّامُ فِي وَاَسْلَمَ الْكَافِرُ وَمِثْلًا
 شد كافر وَاَسْلَمَ لِلْمَلِكَةِ گذاشتش در هلاك ۵ ضايح گذاشت اورا ۱ تَرَكَهُ وَاَسْلَمَ لِأَمْرِ اللَّهِ كردن نهاد فرمان خدايما
 ۶ اَطْلَعُ ۷ انفاد ۷ فرمان برداري كرد فرمان خدايما اَشْأَمَ بشام شد ۶ ذَهَبَ إِلَى الشَّامِ اَقْرَبَ النَّارَ برورخت آتش ۱ اَشْغَلَهَا ،
 اَوْدَعَ اَطْعَمَهُ كَذَا طعام دادش چيزي و رَجُلٌ مَقْعَامٌ مرد ييوسته طعام دهده اَطْلَعَ الْبَيْتَ تَارِيلاً شَبْرَ غَدِ اَعْمَجَ الْكِنَانِ
 فقط زد كتابها اَعْدَمَهُ الشَّيْءُ محروم كرد اورا چيزها وَاَعْدَمَ الرَّجُلُ درويش شد مرد ۱ اِفْتَقَرَ اَعْظَمَهُ بَرَكٌ داشت اورا ۶
 اَكْرَمَهُ اَعْظَمَهُ اَلْأَمْرُ وَاَلْأَمْرُ دانا كردش كارها ۵ اَكاه كردش كارها اَعْرَفَهُ اَعْرَفَهُ الْمَالُ بتوان دادش خواسته ۱ اَتَوَانُ مَالِ
 بروي الزام كرد اَحْمَدُ خاموش كردش ۱ بسته كرد زانها اورا ۱ اَسْكَنَهُ فِي الْفُصُومَةِ وِرْجُلٌ فُحْمٌ مرد درمانده در سخن ۷ مرد
 نتوان سخن گفتن اَتَمَّ الْإِنَاءَ پر كرد خنورا ۶ اَمَلَاهُ اَفْهَمَهُ الْحَقَّ در يابايد اورا حقرا ۱ اَعْلَمَهُ اَفْهَمَ الْقُرْآنَ فِي الشَّهْرِ
 در انداخت اسير را در جوي ۱ اَدْخَلَهُ فِيهِ وَاَحْمٌ نَفْسُهُ فِي الْهَلَكَةِ افكند خود را در هلاك اَذْدَمَ عَلَيْهِ بَيْشَ رُبِي
 كرد بروي و صومندم ۶ بيش رُو ۵ دليز بيش رُو ۶ جَبْرِي وِبِقْدَامَةٍ م اَقَمَّ بِاللَّهِ سوگند خورج بخداي وهو الْقَسْمُ
 سوگند ۱ حَلَقَ اَكْرَمَهُ اَكْرَمَ كردش و هم الكَرَامَةُ ۶ اَعَزَّتْ اَلْجَمَّ الدَّابَّةُ اَكَلَمَ كرد ستورا اَلْوَمَةُ الْاَمْرُ لان كرد برك
 كارها اَفْهَمَهُ صَبْرًا شكيلاي داد اورا اَتَمَّ عَلَيْهِ مَتَّ نهد بروي ۵ اِلْإِنْعَامَ نِعْمَتِ دِلان و چشم روشن كرد انيدت
 و نَمَّ كَفَنَ فِي اَذْنَهُ بِالْمَرْ اَكاه كرد اورا بكار اَمَنَهُ مِنَ الشَّرِّ امين نهاد اورا از بدى و اَمَنَهُ فِيهَا قَالَ
 راست كوي داشت اورا در آيچ گفت ۵ باور داشت اورا ۶ صَدَّقَهُ وَاَمَنَ بِاللَّهِ اِجْلَ كرد بخداي اَتَقَنَ الشَّيْءُ عَمَكُم
 كرد چيزها اَشْنَعَهُ بِالْمَرْ فَبَسْتِ كَرْدش بزدن ۶ اَتَعَبَهُ اَحْمَرُهُ اَنْدوهكي كردش اَحْسَنَ إِلَهِي نيكوي كرد اورا
 و هم لِلنَّاسِ نيكوي ۵ بَهْشَتَ و هم تَحْسِنُ بِالْعَرَبِيَّةِ او نيكوي داند تاري را اَعْصَنَ الشَّيْءُ نگاه داشت چيزها
 ۷ در پناه گرفت چيزها و اَعْصَنَتِ الْمَرْأَةُ اِيسا شد زن و هم خَصَصَتْ زَن اِيسا و خَصَصَتْهُم اَدَمْنِ الْاَمْرِ
 پيوسته كرد كارها و اَدَمْنِ عَلَى الْاَمْرِ م ۷ بپيوستگي كرد بركار اَذْهَنَ فِي الْاَمْرِ نرهي كرد در چيز اَذْعَنَ لَهُ
 فروتنی كرد اورا ۵ خَضَعَ لَهُ ۶ كردن داد اورا ، اِنْفَادُ اَوْهَنَ فِي كَذَا كَرُو نهد در فلان كار ۱ كَرُو بست در
 فلان كار اَرْمَنَ الشَّيْءُ در پيد شد چيز اَسْكَنَ الْحَوِيَّ سَكَن كرد جنبه را و اَسْكَنَتِ الْمُنْزِلَ در خانه نشاند اورا
 ۱ تَرَكَهُ فِي الْبَيْتِ اَتَمْنِ الشَّاةُ فَرِيه كرد كوسفند را اَعْلَنَ الْاَمْرُ آشكارا كرد كارها ۱ اَظْهَرَ اَقْرَنَ لَهُ يَلِي اَوْدَعَ
 اِياري كرد اورا اَمْعَنَ فِي الْاَمْرِ در اندر رفت در كار ۵ از حد در گذشت در كار ، ثَرَفَ اَعْلَنَهُ الْاَمْرُ اَسَا
 شد اورا كل ، قَدَّرَ عَلَيْهِ ۷ مُمْكِنُ شَدَّ و اَمْكَنَهُ مَسْ كَذَا توانا كرد اورا از فلان چيز ۷ دست داد اورا بفلان كار اَنْتَن

الحکم کننده شد کوشش کندیده شد ۷ بوی تباہ کرد کوشش ۵ أشبهه ماند بدو ۶ مانست او را و هو الشبهه
 ماند و الاشبهه ۷ أعزّه علی کذا ستم کرد بروی بر فلان کار و هو الکفره ۶ ستم ۶ الکفره بالفتح الإکراه و بالضم
المشقة المضاعف ۷ ب أحبّه دوست داشتش و هو الحبّ دوستی و المحبّه ۸ أربّ
بلکاف در ناک کرد در جای ۵ مقیم شد و در ناک کرد بجای ۶ مکث ۶ أکتب م أعجب الحکم بوی گرفت کوشش
 ۶ آتش ۷ کهنه شد و أعجب الکتب و الزکرة بفریده کرد نامهارا و زاریت ۷ أدیر نوشت نامهارا و دیر دیر
 نزلت کرد و وَلَا يَعْشُرُ عِطَاهُ فلان که بریده نمی شود از ماداد بروی ۱ أی لا یأتینا یوماً دون یوم بل یأتینا
 کل یوم ۷ عطاء فلان پیوسته مهسید مارا أکتب علی وجهه بیفتاد بر رویش و أکتب علی عملیه مداومت کرد بر
 کارش ۶ أدوم ۷ پیوستگی کرد در کارش ث أشبه الحزن بکفت پیش او اندوه را ۵ پیدا کرد ۷ أشکل کرد جمع
أح علیه بجاجة بستید بروی بجاحت خود ۵ الحاح کرد بروی بجاحتش ۷ أجدّه نو کرد او را و أجد فی
العجل بکوشید در کار ۶ حرص أدوم علیه ۷ جد کرد در کار أحد السکین نیز کرد کار را ۱ أفقه محدده و أحدت
المراة علی زوجها سوکری کرد زن بر شوهرش ۱ ترکت الزینة ۷ سوک داشت زن بشوهرش و هی نحد زن سوک دل
 و هو لحداد جامع سوک أعدّه آماده کرد او را و هی العدة ساز ۷ أمدادی و العدة جمع أمد الخیث یاری داد لشکرا
 ۶ مدد دادش ۷ مدد فرستاد بشکر و هو المدد یاری و أمد الدولة مداد دروید کرد ۶ أدخل المداد و أمد المرح مریم
 کرد جرات ۷ هرینک شد و أمد بالمال یاری داد او را بخواسته ۷ أمر علیه غالب شد بروی و أمر الله بجاجة
 خدای جمع وی پذیرفت أمر نهادا بپراهن را أمر الدماة پنهان داشت پشیمان ۷ او أفهر و هو السز
لار و الأسرار و السریرة م و السریرة م أصتر علی الذنب پیوستگی کرد بر کنده ۵ أدوم و أصتر للمحار أذنیه بر
 داشت خر کوشها بشیر أصتر به زبان رسانید بوی ۷ خسیره أفتر بالشیء اقرار کرد چیزی را و أفتره فی الموضع آرام
 داد او را در جای ۵ بیارمانیدش در جای و أفتره علی عملیه هر کوش بر کارش ۵ ترکه علی عمله ۷ برداشت او را بر کارش
أمر السکین علی حلته براند کار را بر کوش و أمر بالشیء تلغ شد چیز و شیء متر چیزی طلغ و أمر الحبل بتافت
 رهن ۶ بخت تافت رهن را و هی أمر یک از خبل ۷ تاب رهن ۷ أمر عزیز کرد او را ۵
عزیز داشت او را ۷ س أحتر بالشیء بدانست چیزی را ۵ علمه ادراخت چیزی را و أحسه م ص
أفقه من فلان قصاص داد او را از فلان ض أفقر علیه المشجع درشت شد بروی جانی خواب ۶
خشن أفقه الحزن بسخت او را اندوه ط أشظ ستم کرد و هو الشظ ستم ۶ أسف العالم

عَوْنُ الْقَوْمِ وَكَذَلِكَ عَمَّا يَسْتَحْيَا مِنْهُ وَتَوَرَّاتِ الْبَيْتِ شَفَقَتْهَا وَفَرَى مَوْتَهُ بِسُكُونِ الْوَاوِ وَكَسَرِهَا فَالْعَوْنُ لِلْمُتَلَدِّ
وَالْعَوْنُ ذَاتُ الْعَوْنِ يُقَالُ عَوْنُ الْمَكَانِ عَوْنًا إِذَا بَدَأَ فِيهِ خَلَلٌ يَخَافُ مِنْهُ الْعَدُوَّ وَالسَّارِقُ أَعَارَهُ عَارِيَةً دَادَ
أَوَّلًا وَهِيَ الْعَارِيَةُ فَاعَارَ عَلَيْهِمْ تَارِجٌ كَوْدَ بَرِيشَانٍ وَهِيَ الْعَارَةُ تَارِجٌ وَجُلُّ مُقَوَّرٌ مَرْدِي غَارٌ تَكْنَدُهُ هَرْدِ بِسِيَارٍ غَارٌ
كَتَنَهُ أَتَارَ الشَّيْءِ رُوْشٌ شَدَّ جَبِيْنٌ وَأَتَارَةُ خَيْمَتُهُ رُوْشٌ كَرْدُشْ دَبِكْرِي نَ أَجَارَتُهُ بِجَارَتُهُ عَطَا دَادَ أَوَّلًا وَأَجَارَتُهُ
عَلَى الْمَاءِ يَكْدُرَانِيْدُ أَوَّلًا رَاقِبٌ وَهُوَ الْحُجْوَانُ كَذَرَكَاهُ وَأَجَارَ الْخَمْرَ رَوَانَتْ كَلَرَا وَأَجَارَ شَيْعَرَ فَلَانِ عَيْنُهُ جَوَابُ كَفْتُ
شَعْرَ فَلَانِ رَ بَانْدُ أَوْ أَمَوَّرَ الرَّجُلُ دَرُوْشٌ شَدَّ مَرْدِ هَ مَصْطَرَشَدَّ ١٦ اِفْتَقَرَ وَأَمَوَّرَ الْخَمْرَ حَاجَتُهُ كَرْدُشْ رُوْزَكُ
اِعَاجِرْ كَرْدُشْ وَأَمَوَّرَةُ الْمُطْلُوْبُ دَشْوَارَشَدَّ بَرُوْشِ خَوَاسْتِ هَ نَايَابُ شَدَّ أَوَّلًا مَطْلُوْبُ ٢ بِجَارَهُ كَرْدُشْ خَوَاسْتِ ط
أَحَاطَ بِهِ كَرْدُ اَمْدُ بَرُوْشِ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا بِدَانَسْتِ عِلْمًا هَ نِيَكُوْ بِدَانَسْتِ عِلْمًا عَ أَحَاطَهُ فَرِيَانُ بَرْدَارِي كَرْدُ أَوَّلًا
وَهِيَ الصَّاعَةُ فَرِيَانُ بَرْدَارِي وَجُلُّ مُطَوَّرٌ مَرْدِي فَرِيَانُ بَرْدَلِ هَ مَرْدِي بِسِيَارِ طَاعَتِ، مُتَقَادَرُ غَ اَسَاغَ الْعِلْمِ
وَالشَّرَاكِ بَكُوَارِيْدُ طَعْمًا وَشَرَابًا فِ اَحَافَ السَّبِيْلَ نَرَسَنَكَ كَرْدَارِ ٢ بِبِمَنَآكَ كُوْدَ رَاهِلِ اَطَافَ
بِالشَّيْءِ طَوَافُ كَرْدُ جَبِيْنِ اَنَافُ عَلَى الشَّيْءِ دِيْدَهُ وَرَشَدُ بَرِجِيْبِ هَ اَزْ بَالَا بِجِيْبِ فَوْنَكْرِيسْتِ قِ اَذَاقَهُ
الشَّيْءِ بِجَبَانِيْدُشْ حِيْزَرَا اَطَافَهُ بِنَوَاسْتِ أَوَّلًا هَ بَرَنَابِيْدُ أَوَّلًا ١ اِسْتِطَاعَهُ وَهِيَ الطَّافَةُ تَوَاشُشٌ وَطَوْنٌ مَ
أَفَاقٌ مِنَ السَّكْرِ وَالْمَرَضِ وَالْمُنْزَلِ وَالْعَشْيِ بِهَوْشِ اَمْدُ اَزْمَسْتِي وَبِيْمَارِي وَجَنُوْنٌ وَبِيْهَوْشِي هَ هَشِيَارُ
شَدَّ اَزْمَسْتِي لَ اَبَالَهُ بِجَبِيْنِ دَاشْتِ أَوَّلًا هَ بِبُوْلُ اَوْرَدَ أَوَّلًا اَحَالَ رَآيَةً فِي الْأَمْرِ بَكُرْدَانِيْدُ رَاشِيْشُ رَادَرَكَارُ
اَحَاكَتِ الدَّارُ يَكُ سَالِدُ خَانِهِ وَأَحَالَ اَلْكَلَامَ حَالُ كَفْتُ سَخْرًا وَهُوَ الْحَالُ فِ وَأَحَالَ عَلَيْهِ بِالسَّوْطِ حَمْلَهُ كَرْدُ
بَرُوْشِ بَنَازِيَانَهُ هَ خَوَاسْتِ زَدْدَنُ أَوَّلًا بَنَازِيَانَهُ ٢ زَدَّ أَوَّلًا بَنَازِيَانَهُ وَأَحَالَ عَلَى فُلْكَانٍ اَلْفَ دَرِصَمِ حَوَالَمُ كَرْدُشْ بَرِ
فُلْدَانِ بِهَزَارِ دَرَمِ وَهِيَ الْحَوَالَةُ فِ اَدَالَهُ اللَّهُ مِنْ عُدُوِّهِ دَوْلَتِ دَادَشْ خُدَايِ اَزْ دَشْمَنَشْ ٦ نَصَحَ عَلَيْهِ
أَزَالَهُ عَنْ الْمَوْضِعِ دَوْرُ كَرْدُشْ اَزْ جَايِ ٢ اَبْعَدَ اَسَاكَرَ الْمَاءِ دَوَانِيْدُ اَبْرَا هَ دَوَانِ كَرْدُ اَبْرَا سَبَرَانْدُ اَبْرَا اَسَاكَرَ
لِلْحَجَرِ بَرَدَاشْتِ سَنَكُ ٥ بَرَكُرْدُشْ سَنَكُ اَطَاكَ اللَّهُ بَقَاؤُهُ دَرَا زَكُرْدُ خُدَايِ زَنْدَ اَلِشِيْرَ اَعُوْلَتُ بَانَكُ كَرْدُ
هَ بِبَانَكُ كَرِيسْتِ زَنْ ٦ رَفَعَتْ صَوْتَهَا بِالْبَكَوِ وَهُوَ الْعَوِيْلُ بَانَكُ ٢ الْبَكَاءُ الشَّدِيْدُ ٢ فَرِيَادُ وَالْعَوَالَةُ هَ اَقَالَهُ الْبَيْعُ
رُ كَرْدُ بِيْعِ رَا اَقَالَهُ عَثْرَتُهُ مَعُو كَرْدُ كَنَاهُ أَوَّلًا اَمَالَهُ بِجَنَابِيْدُ أَوَّلًا اَنَالَهُ كَذَا عَطَا دَادَشْ فُلَانِ جَبِيْنِي
مَم اَدَامَ الْأَمْرَ بِپُوسْتِ كَرْدُ كَلَرَا هَ هَمِيْشَهْ دَاشْتِ كَلَرَا اَسَاكَرَ الْمَاشِيَةِ بِجَارِ اَدَاشْتِ سَتُوْرَا ٦
رَعَاهَا اَقَامَ بِالْمَكَانِ مَقِيْمٌ شَدَّ بِجَايِ وَهُوَ الْمَقَامُ بِجَايَاكَ اَقَامْتُ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ بِپَايِ دَاشْتِ غَارَا ١ بِپَايِ كَرْدُشْ وَ

أَقَامَ الْعَوَجَ رَاسْت كَرْدَنُ رَا وَاثَمَ الْمُؤْذِنُ أَقَامَت كَرْدَنُ مُؤْذِنِ الرَّجُلِ مَسْتُوجِب مَلَامَت شدنِ مرد ۱ فعل ماضٍ
 عَلَيْهِ أَثَمُهُ بِخَوَابِ نِدَشَرَن أَثَمَانُهُ یاری دادش وِی الْمُوَعْنَةُ یاری وِی الْمُعَوْنُ م وَرَجُلٌ مِعْوَانٌ مَرْدِ یاری دهنده
 ۵ مَرْدِ همیشه یاری دهنده أَهَانَهُ خَوَار كَرْدَنُ اَوْرَا ۱ اَذَلَّ ۵ أَهَانَتِ الرَّكْبَةَ سَبَاه سَبِيلِ آب شد **المُعْتَل**
العین بالباء، ب **أَرَابَ الرَّجُلُ** بکمان افتادنِ مرد ۵ بَثَمَتِ افْتَاد ۵ أَصَابَهُ بیاخت اَوْرَا وهو
 الصَّوْبُ یَافِتِ حَقَّ أَطَابَ الشَّیْءَ خُوش كَرْدَنِ چیزا ۵ پَالَا كَرْدَنِ چیرا ت **أَبَانَهُ** الله بِالْخَیْرِ شَبِشَر كَذَرَانِید
 خدای بخیر ح **أَتَمَّ لَهُ** كَذَا تَقْدِیر كَرْدَنُ اَوْرَا نَدَلَنِ چیز ۷ اندازه كَرْدَنِ نَدَلَنِ كَلَرِ أَزْرَاحِ الْعَلَّةِ دُور كَرْدَنُ
 بهانه را د **أَبَانَهُ** الله هَلَاك كَرْدَنِ خدای **أَشَادَ** بَذَكْرِهِ بَر داشتِ یادی را ۵ بَرافَرشت نام اَوْرَا ۷ بلند كَرْدَنِ یاد
 اَوْرَا أَفَادَهُ فَايْدَةً فَايْدَةً دَاش وَاَفَادَهَا بِنَفْسِهِ خُود فَايْدَه یافت وِی الْعَائِنَةُ ف وَالْعَوَائِدُ ح **ر** **أَفَارَ**
 لَلْعَبَلِ بَتَا فِت رَسَن را ۷ سَحَت تَا فِت رَسَن را **أَنَارَ** التَّوْبَ عِلْم كَرْدَنِ جَا مَرَل **س** **أَيَسَّهُ** مِنَ الْغَى وَ نُمِید
 كَرْدَنُ اَوْرَا اَرِجِیز ض **أَفَاضُوا** مِنْ عَرَفَاتٍ مَرْتَنَد اَز عَرَفَات ۶ ذَهَبُوا وَأَفَاضُوا فِي الْحَدِيثِ دَر آمدنِ دَر
 مَحْن ۵ شُرُوع كَرْدَنِ در سَحْن ط **أَمَّا** الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ دُور كَرْدَنِ آذَلَا اَز راه ۶ غَشَاهُ ع
 أَذَاعَ السِّرَّ أَشْكَارَا كَرْدَنِ چیز پوشیده را ۵ أَشْكَار كَرْدَنِ رَا زَا وَاَشَاعَهُ م وَأَذَاعَ بِه م وَأَشَاعَ بِه م أَصْلَعَهُ
 ضَاغ كَرْدَنِ ف أَصَافَهُ مَهْمَانِ كَرْدَنِ وَاَصَافَ الشَّيْءَ إِلَى الْغَى مَن كَرْدَنِ چیز را بِجِیز ۱ نَزْدِیك نَهَادَنِ چیرا
 بِجِیز ۷ أَصَافَت كَرْدَنُ ۱ وَاَصَافَ ظَهَرَ ۷ الرَّائِطُ اِی اسْتَدَّ ق **أَرَأَى** الْمَاءَ رَجَحْتَ أَتَرَا ۶ صَبَّهَا وَ
يُقَالُ هَرَأَوْا ۵ فُورِجَتِ يَهْرِيْقُ ۶ يَهْرِيْقُ مَعَا هِرَاءَهُ أَفَقَ الدَّوَاةَ لِيَقَعَهُ دُوبَت را ۱ رَاسْت كَرْدَنُ
 دُوبَت را وَا يَلْبِقُ كَفَّهُ دَرْتَهَا نَمِی تَوَانَد دَاشْت دُوبَت او دُوبَت را ۵ دَر دُوبَتِ وِی یَا دُوبَت نَمَانَد ۱ لَا یَاخُذُ
 صَا حَبَّ الدَّرَاهِمِ دَر هِمَا مِنْ السَّخَاوَةِ **ر** **أَعَالَ** الرَّجُلُ بَسِيَارَ عِيَالٍ شَدَنِ مَرْد ۶ كَثُرَ عِيَالُهُ وَهُوَ الْعِيَالُ
 ف ۱ الْأَوْلَادُ أَعَالَتْ شَعِيرَ زَه شَدَنِ ۱ اَرْضَعَتْ وَلَدَهَا عَلٰی حَبْلٍ وَأَعْيَلَتْ م فَمِی مُعْيِلٌ زَه شَعِير دهنده و مُعْيِلٌ
 م وَكَذَلِكَ مُعَالٌ نَزْدَنِ شَعِير دَا ه ۵ فَرَزَنْدِی كَشَعِيرِ مِجُورِد و دِیْكَر دَر شَكَمِ اسْت و مُعْيِلٌ م وَهُوَ الْعَيْلُ
 شَعِير زَدِی ۱ **لَبِنُ اللَّحْنِي** م **أَعْلَمَتِ** السَّهْلَ اِبْرَاكَ شَدَنِ آسْمَان **ن** **أَبَانَ** الْكَلَامَ پِیْدَا كَرْدَنِ مَحْن را وَاَلَا
 بِنَفْسِهِ خُود پِیْدَا شَدَنِ أَذَانَهُ وَا م دَا د اَوْرَا ۶ اَعْطَاهُ قَضَا الْآنَ الشَّيْءَ نَرَم كَرْدَنِ چیرا **المُعْتَل**
اللام، ر **أَرَاةَ** الشَّيْءَ بِخُود اَوْرَا جِیْرَا وَاَلْأَصْلُ اَرَاةُ يُرْئِیْهِ اِرَاةً وِی رَجُلٌ مَرِیْر
 نَمَانِدِه وِی الشَّيْءُ مَرِیْر جِیْر نَمُودِه ب **أَرَأَى** الرَّجُلُ رَا دَا د مَرْد ۵ رَا خُورِد مَرْد ۱ اَكَلَ الرِّبَا

وَأُذِّنَ عَلَيْهِ فِي كَذَا بَيْفِرُودِ بَرْدِ دَر دِلَانِ كَر ۶ زَادَتْ آتَاةٌ مَاءً بَدَا دِشْرَ مَالِ أَفْتَى الْعَالَمِ فَتَوَى دَادَ دَانَا
وَهِيَ الْفَتَوَى ف ۱ جَوَابُ السُّؤَالِ وَالْفَتْوَى م ج ۱ أَرْجَى الْأَمْرِ تَأْخِيرُ كَرْدُ جَبِيزَا ۵ وَابَسَ أَنْ كُنْدَ جَبِيزَا أَرْجَى
اللَّهِ السَّكَاةَ بَرَانْدَ خُدَايَ اِبْرَا اَحْبَابُ اللَّهِ مِنَ الْهَلَاكَةِ رَهَانِدِ اَوْرَا خُدَايَ اَزْ هَلَاكِ م ج ۱ أَفْخَتِ السَّمَاءُ رُوشَن
شَدِ آسْمَانِ ۶ بُرْهَنَ شَدِ ، ذَهَبَ عَيْمُهَا أَفْخَى بِجَاشْتَكِه رَسِيدِ ۱ دَخَلَ فِي الصَّفْحَةِ ۶ دَر جَاشْتَكِه شَدِ اَلْحَى عَلَيْهِ بِالسُّوَلَا
حَمَلْ كُودِ بَرُوِي بَنَازَانِ ۵ فَرُو آمد بُوِي بَنَازَانِ ۱ زَدِ اَوْرَا بَنَازَانِ مَخِ اَرْجَى السِّتْرِ فَرْكُودِ بَرْدِ ۵ فَرُوشْتِ بَرْدِ رَا ۶
فَرْكُودِ اشْتَشِ ۲ اَبْدَى الشَّيْءِ پِيدَا كَرْدِ جَبِيزَا اَحْدَاهُ عَمَلَا دَاشِ وَأَحْدَى عَلَيْهِ م ۵ فَايِدِ كُودِ بَرُوِي وَهِيَ الْحَدَا
عَمَلَا ۵ فَايِدِ ، سَوْدِ وَالْجُودُ م ۵ الْفَائِدَةُ ارْزَاةُ هَلَاكِ كُودِشِ اَسْدَى اِلَيْهِ الْبَرُّ نِيكُوِي كُودِ اَوْرَا ۶ فَرَسْتَا بُوِي
نِيكِي رَا اَعْدَاهُ الْجَبْرُوتُ بَكْزَشْتِ بُوِي كَر ۵ اَزْ كَسِي بُوِي رَسِيدِ كَر ۵ وَهِيَ الْعَدُوِي كَنْدَشْتِ كَر بَكْسِي ۵ فَرَا شَدْنِ كَر اَزْ كَسِي
بَكْسِي وَأَعْدَاهُ عَلَيْهِ دَا دُ كُودِ اَوْرَا بَرُوِي اَتَكْدَى اَزْ اسْتَادِ اَزْ عَمَلَا ۶ نُوْمِيدِ شَدِ ، خَبِيرِ شَدِ ۷ تَأْخِيرِ شَدِ اَهْلَى اِلَيْهِ اَلْهَدْيَةُ
فَرَسْتَادِ بُوِي هَدِيَدِلِ وَأَهْدَى اِلَى الْكَعْبَةِ هَدْيًا اشْتَرِ قَزَلْدِ فَرَسْتَادِ سُوِي كَعْبِ ۶ اَذَاهُ بِيَا زَدِ اَوْرَا ۱ شَمْعَه ۷
بِيَا زَا دِشْ اَتَكْدَى عَلَيْهِ خَا شَاكِ دَر اَنْ كُنْدَ جِشْمِ اَوْرَا اَمَكْدَى مَذَى كُودِ ۱ اَثَرِي تَوَا كَرِ شَدِ وَهِيَ الْقَرَاءَةُ تَوَا كَرِ
۱ كَثْرَةُ الْمَالِ وَالْفَرَقَةُ م اَجْرَى الْفَرَسِ وَالْمَاءُ بَرَانْدِ اَسْبَلِ وَاَبْرَا ۵ بَدَوَانِدِ ارْزَاةُ بِالْأَمْرِ آهَا كُودِ اَوْرَا بَكَلِ
اَزْزِي بِهِ خُورَا دَا شَتِ اَوْرَا ۶ تَهَاوَهُ بِهِ اَسْرَى بِشَبْ رَفْتِ اَطْرَهُ سَتُودِشِ ۵ مَدَحِ كُودِشِ اَعْمَرَاهُ مِنَ النِّيَابِ
بُرْهَنَ كُودِشِ اَزْ جَاهِمِ اَعْمَرَاهُ بِهِ بَرَا غَالِيدِ وِیَا بُو ۶ بَرَا غَالَانِيدِ اَوْرَا ، حَرْصُهُ اَمْرَاهُ الذَّارِعُ عَزُودِ دَا شِ خَانِدَا
وَهِيَ اَكْبَرُهُ مَزُودِ ۱ اَخْرَاهُ خُورَا كُودِشِ ۶ رُسُوَا كُودِ اَوْرَا اَزْزِي الْخَلْلُ عَلَى الْخَمْرِ جِهَانِيدِ كَشِيرَا بَرَا دِيَانِ ۶
نَشَانْدِ كَشْنِ رَا بَرَا دِ ۷ بَرَانْدِ اَخْتَشِ بَرَا كِيَا سِ اَرْسَى اَللَّهُ لِحَبَالِ اسْتَوَارِ كُودِ خُدَايَ كُودِ هَمَا رَا اَحْكَمِ كُودِ ۷
بَرَا بِي كُودِ اَمْسَى دَر شَبَانَكَا شَدِ ۷ شَبَانَكَا دَر اَمَدِ اَنْشَاءُ الْفَتَى فَرَا مُوشِ كُودِ اَوْرَا جَبِيزَا شِ اَنْشَاءُ
اَللَّهُ شَبْ كُورِي كُودِ اَوْرَا خُدَايَ ۵ شَبْ كُودِشِ ۷ تَارِيَا كُودِشِ اَنْشَاءُ كَذَا رَسَانِيدِ اَوْرَا فِلَانِ جَبِيزَا ۵
بِيُوشَانِيدِشِ دِلَانِ جَبِيزَا ۶ وَاَنْشَاءُ اِي غَطَاهُ بِالْغِشَاوَةِ اَفْخَى اَلْسِرَّ اَشْكَارَا كُودِ رَا زَا ۶ اَظْهَرَ اَمْسَى
الدَّوَاءُ بَطْنُهُ بَرَانْدِ دَاوِ شَكْمَشِ رَا مِ اَحْصَى الْجُودُ وَغَيْرُهُ بِشَمْدِ جُوزَا وَدِيكِي اَقْصَاهُ دَدَرِ كُودِ
اَوْرَا ضِ اَوْشَاهُ اَخْشَنُودِ كُودِشِ اَغْضَى عَلَيْهِ فَرَا هَمِ كُوفْتِ جِشْمَشِ رَا وَاَغْضَى عَلَيْهِ رَلْتَبَهُ عَفُوَا كُودِ اَزْ كَمَاهُ وَ
۵ دَر كَشْتِ اَزْ كَمَاهُ وَ ۶ عَفَا ذَنْبَهُ اَفْخَى اِلَيْهِ بِالْسِرِّ رَسَانِيدِ بُوِي رَا زَا ۵ اَشْكَارَا كُودِشِ رَا زَا ۶ بَاوِ
كَفَتْ رَا زَا وَاَفْخَى اِلَى الْمَرْأَةِ زَرْدِي كُودِ ۱ اَزْ اِجْمَاعِ كُودِ زَنَ رَا اَمْسَى الْأَمْرُ كَذَرَانِيدِ كَلَرَا ۷ بَرَانْدِ كَلَرَا

أَنْفَعَهُ لاغر کردش ۷ نزار کردش وهو النَّضْعُ شتر لاغر ۶ البعير الهزول والأَنْفَعُ م ط أَعْطَاهُ مَالًا مال دادش وهی الْعَطِيَّةُ بخشش ۵ دانی والعَطَاءُ م والعَطَا ي أ ج ع أَرْعَاهُ سَمَحَهُ کوشر داشت بوی ۷ کوشر زونهاد اورا أَفْعَى الْكَلْبُ بر دنبال نشست سلا ۶ جلوس علی استه غ أَصْحَى إِلَيْهِ کوشر داشت بوی أَفْعَاهُ از حد بگذرانید اورا أَفْعَى الشَّيْءُ باطل کرد چیز را ۵ بیفکند چیز را ف أَحْقَى الشَّارِبَ بپرید سبلت را ۵ بچید سبلت را أَفْعَاهُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِجَاحِ كُودش درخواستن ۷ سختی کرد بلو در سؤال أَفْعَاهُ بِنَهْلٍ كُود اورا ۶ کتفه او اظهار ۷ ببوشید اورا أَفْعَاهُ ویژه کرد بوی دوستی را أَفْعَاهُ الشَّيْءَ بکرید اورا بچیز أَفْعَاهُ عَنْ الْعَمَلِ معاف داشت اورا از کار ۵ عفو کردش از کار أَفْعَى بَخَفَتْ ۶ بغفود ، نَامَ أَفْعَاهُ بیاخت اورا ق أَفْعَاهُ اللَّهُ بقاء دادش خدای ۶ زنده گانی داد وبرا خدای وَأَفْعَى عَلَيْهِ حِصَّتْ كُودش ۵ نگاه داشت حرمت اورا ۷ بوی شفقت کرد وهی الْبَقِيَّةُ حِصَّتْ ۵ نگاه داری واین حرمت الْحِفْظُ ۷ شفقت أَفْعَاهُ اللَّهُ أَبَدًا ایشانرا خدای أَفْعَاهُ بد بخت کردش أَفْعَى الشَّيْءَ تلغ شد چیز ۶ مَرَّ أَفْعَاهُ بیفکندش وشیء لَقِيَ حِيزِي انکنده ۵ حیزی انداخته ۶ مَلَقَى وَأَفْعَى عَلَيْهِ كَذَا بیفکند بوی دلان حیزی وَأَفْعَى إِلَيْهِ الْأَمْرَ بدو بگذاشت کار را ۵ رسانید بوی کار را كُ أَدَّى النَّازِلَ افروخت آتش را ۷ أَفْعَاهُ در شکایت اداخت اورا ل لَكَ بِاللَّهِ سَوَكُنْدُ خُودِ بَعْدًا وهی الْآيَةُ سَوَكُنْدُ الخلف وکام من الْأَمْرَ سَوَكُنْدُ خُودِ که نزدیک کنی بزن ۶ قال لها وَاللَّهِ لَا أَقْرَبُ أَبْلَاهُ اللَّهُ بِلَاءٌ حَسَنًا بیارموش خدای بآرمودن نیکو ۷ نیکو کرد بلو خدای نیکوی خوب وَأَبَى فِي الْقِتَالِ مردانگی کرد در جنگ ۵ هنر نمود در جنگك وَأَبْلَاهُ عَذْرًا عذر خواست اورا ۵ پیدا کردش عذری ۷ طلب منه عذرا وَأَبَى الثَّوْبَ کهزد جاسر را أَجْلَاهُمْ عَنْ مَنَارِهِمْ بیرون کرد ایشان را از جایهائ ایشان ۷ آواره کرد ایشانرا از خاتنها وَأَجْلَاهُ بَأَنْفُسِهِمْ خود بیرون شدند أَخْلَى الْمَوْضِعَ خالی کرد جای را أَدَّى الدَّوْءَ فِي الْبُئْرِ ذرود کرد دلور در حبابه ۵ ذروهشت دلور ۷ ذرود گشت اورا وَأَدَّى الْحَبَّةَ وَالْقَرَابَةَ حجت آورد و خوشی کرد ۶ وَأَدَّى بِاللَّهِ إِلَى الْحَاكِمِ ای أَفْعَاهُ إِلَيْهِ رِشْوَةً أَفْعَى الْكَلْبُ بخوراند سلا را ۶ ادعاه أَصْلَاهُ بِالنَّارِ بسوزانیدش بآتش ۷ بران کردش بآتش أَعْلَاهُ بلند کرد اورا وَأَعْلَى الرِّسَادَةَ دور شد از بالرش أَعْلَى السَّعَرِ کرد کرد ترخ را ۶ حَذَّ أَنْفَعَهُ وَأَعْلَى الْقِدْرَ بخوشانید دید را أَعْلَى عَلَيْهِ الْكِتَابَ اِفْلَا کرد بوی کتاب را وَأَعْلَى اللَّهُ لَهُ فِي الْعَمْرِ زَمَانٌ داد خدای وبرا در زندگانی ۵ مهلت دادش در عمر م أَحْسَى الْحَدِيدَةَ کرم کرد آهن را وَأَحْسَى عَلَيْهِ اِلْمِيسَمَ داغ بر روی نهاد أَعْلَى اللَّهُ عَيْنَهُ کر کرد خدای چشم اورا أَعْلَى اللَّهُ مَالَهُ زیاده کرد خدای مالش را

ن اَنْتُمْ عَلَيْهِ سَبْتُوا اورا ۵ ثنا کرد بروی ۶ مکه و هو النماء ستودن المهد اُخْنِي عَلَيْهِ هلا کردش
 ۷ نباه کردش اَدْنَاهُ مِنْهُ نَزِدَكَ کردش بوی اَصْنَاهُ لغز کردش ۸ نزار کرد اورا اَعْنَاهُ بی نیاز کردش و اَنْفَى
 عَنهُ بی نیاز شد از وی ۷ نیابت کرد از و هو العناء توانگری اَدْنَاهُ فانی کردش ۹ اَعْنَاهُ ۷ نیست کرد اورا
 اَدْنَاهُ سرمایہ داد اورا ۵ خواسته داد اورا اَعْنَى مَنی کرد ۱۰ اَلْهَاهُ عَنِ الشَّيْءِ مشغول کردش از چیز
 ۱۱ اَوَّلَهُنَّ الرُّوحُ اى اَلْقِيَتْ اَلْهَوَا فِي فِيهَا اَنْفَى إِلَيْهِ الْقَوْلَ رسانید باو سخن را اَلْمُحْتَلَّ الْغَايَةِ
 وَاللَّامِ، ح اَوَى اللّٰهُ تَعَالٰى إِلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی فرستاد خدای بپیغمبر را ۷ اَبْدَيْتُمْ عَلَيَّ
 الرُّجُلَ مَتَّ نهدام بر من ۶ نیکوئی کردم در حق من و هو اَلْيَدُ نِيكُوِي مَتَّ اَوْدَى هلاک شد ۸ اَوْدَى الرُّجُلَ
 آتشناک کرد آتش زن را ۵ بسیار آتش کرد آتش زن را و اَوْدَى النَّارَ مِنَ الرُّجُلِ بیرون کرد آتش را از آتش زن
 ۹ اَخْرَجَ ص اَوَى الْأَمِيرَ بِالرُّجُلِ وصیت کرد امیر را بمرگ و اَوَى لَهُ بِاللَّدِّ حصیت کرد اورا بسیل
 مال و اَوَى إِلَيْهِ فِي مَالِهِ وصی نهاد اورا در مالش و هو اَلْوَسِيَّةُ ف ۵ اَنْذَرْتُ وَالْوَسَايَا ح ع
 اَوَى الْمَنْتَعِ در جای که متاع را ۶ در خور کرد ۷ در باران کرد جامه را و اَوَى الشَّيْءُ فِي قَلْبِهِ در دلش کرد
 چیزی را ۶ اندر دل گرفت چیزی را اَوَى لَهُ بِالْعَهْدِ وفا کرد اورا بعهد و اَوَى عَلَيْهِ دِيْدَهُ و رَشَدَ بروی ۵ اَشْرَفَ
 عَلَيْهِ ۶ جلسہ علیہ ناظر را ك اَوَى السِّقَاءَ بیست سرمشک را ۶ عقد ۷ اَوَاهُ اِحْسَانًا کردار نیک
 کرد باو ۵ در حق وی نیک کرد م اَوَى إِلَيْهِ اِشَارَتٌ کرد سوی وی ۱۱ اَوَاهُ سُسْتُ کرد اورا
 اَلْمُحْتَلَّ الْعَيْنِ وَاللَّامِ، ا اَوَاهُ بِنَاهُ رَدَلَا نگاه داشت اورا ۸ اَوَاهُ مِنَ الْمَاءِ
 سیراب کردش از آب س اَوَى الصَّيْدَ خطا کرد شکار را در اذاعتن ۶ اخطأ مَقْتَلُهُ و هو اَشْوَى
 دست و پای ۵ اى الاطراف غ اَوَاهُ كَمْرَاهُ کرد اورا ۵ بی راه کردش ۶ اَهْلَقَ اَوَى الْقَوْمُ
 بی توشه شدند مردمان ۵ منقطع شد زاد ایشان ۶ تمام شد زاد مردمان، نَعْدَ زَادَهُمْ و اَقْوَمَ اَلْذَارُ
 تهر شد خانه از مردم ۵ اَخْلَى شد و اَقْوَى الشَّامِرُ خُتَلَفَ کرد قوافی و شعرا شامره حرکات قافیه مختلفه کنت ل اَوَى بِهِ
 در رُفُود اورا ۵ بَرْد اورا ۶ اِشَارَتٌ کرد بروی ۱۱ اَهُوَى اللّٰهُ اَلْمُوْتَفَكَةَ نگوَسار کرد خدای دیهای لوط را ۷
 هلا کرد قم لوط را و اَهُوَى بِيْدِهِ اَلشَّيْءَ دراز کرد دستش بچیز ۵ دست فرزد بچیز و بِالْبَيَاءِ،
 ح اَحْيَاهُ اللّٰهُ زنده کرد اورا خدای ۶ ضِدَّ اَمَاتٍ و اَحْيَا الرَّجُلَ الْمَوَاتَ عمارت کرد مرد زین
 خراب را و اَحْيَا لَيْلَتَهُ بیدار داشت شبش را ۷ بیدار گذاشت شب را ع اَعْيَاهُ اَلْمَشْيُ

مانده کرد اورا رفتن ۲ اتَّعَبَهُ وَأَعْيَاهُ الْكَمَرُ عاجز کرد اورا کار ۵ درمانده کردش کلر وَأَعْيَاهُ عَلَيْهِ الشَّيْءُ

دشوار شد بروی چیزی ۵ پوشیده شد

باب _____ فَعَلَ تَفْعِيلًا وَتَفْعِلَةً وَتَفْعَالًا

۱ بَرَأَ بَيَّارٌ كَرْدُ أَوْ جَرَأَهُ عَلَيْهِ دَیْرُ كَرْدِش بَرَوِ جَرَأَهُ بِهَرُ كَرْدُ أَوْ عَمَلَهُ الْإِبِلَ عَنِ الْمَاءِ بازداشت از آب اشترازا جَارِيَةً لِحَبَابَةٍ كَبِيرَةٍ پنهان داشته ۷ کنیز را در پرده داشته حَطَّاهُ بَحْطًا نسبت کردش عِبَادَ الْبَيْتِ بیاراست لشکر را ۵ کرد کرد لشکر را و بیاراست ۶ اَعْدَهُ لِحَبَابَةٍ إِلَى بَيْعِ الدَّارِ مضطر کرد ویرا بغزوختن خاد بُدَّاهُ الْأَمْرُ وَالْأَمْرُ آه کرد اورا بکار ۶ اَنْخَبَرَهُ شَيْءٌ فِي الْحَلِيَّةِ پُرورده شد در پیراه ۶ پُرورده شد در زینور حُجْمٌ مَهْرًا گوشت نیک بخرد ب اَذَبَهُ اَدَبٌ آموخت اورا اَكْبَهُمُ كَرْدُ كَرْدِ اِيشَانِ ۶ اَكْبَ عَلَيْهِ النَّاسُ اِجْمَعُهم و حَضَمُهم على عداوته اَنْبَبَهُ سَرَزَشُ كَرْدُ أَوْ ۶ لَامَهُ تَرَبُّهُ خَالِ الْوَدَّه كَرْدِش جَرَبَهُ بِيَار مودش جَبَبَهُ الشَّرُّ كَرْدُ كَرْدِش از بدی ۶ حَسَبَهُ اَوْ وَشَدَهُ وَلِلسَّنَانِ الْوَسَادَةُ الصَّغِيرَةُ حَصَّبَ الْمَسْكِدَ سَنَارِيزَه در مسجد اَفْكَدَ ۶ بَسَطَ فِي الْمَجْدِ عِجَارًا صَغِيرَةً حَرَبَةً خَرَابُ كَرْدُ اَوَّلُ وَهُوَ خَرَابٌ فِي حَصَبِ الْبَنَاءِ رَلَا كَرْدُ سِر انكشتان را دَرَبَهُ دست آموز كَرْدِش در خوی خود آورد ۷ بِيَامُوزَانِدُ أَوْ دَرَبَهُ تِيز كَرْدُ ۶ حَدَّه ذَقَبَ الْمُنَظَفَةَ زِلَانِ كَرْدُ كَمَرًا رَسَبَ الْأَشْيَاءَ بِتَرْتِيبِ نِهَادِ جِيزِهَا ۶ رَجَبَهُ عَظَمَهُ وَرَجَبَ الْفُجُوهَ دَعَمَهَا لَمَلًا يَنْكَسِرُ أَغْصَانُهَا مِنْ كَثَرَةِ حَمِيلِهَا وَرُتْمِهَا بَنَى لَهَا جِدَارَ تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ رَجَبَهُ بِه مَرَحِبَا كَفْتُ ۶ فَرَاخُ حَوَاسِتِ أَوْ رَقَبَهُ فِي الشَّيْءِ رَغِبْتُ كَرْدُ أَوْ ۵ دَرَجِيزَ ۵ رَاغِبُ كَرْدُ أَوْ رَكَبَ السِّنَانُ فِي الرَّيْحِ سَنَانٌ دَر سَرَنِيزَه كَرْدُ ۷ اسْتَوَار كَرْدُ سَنَانٌ رَا رَنِيزَه رَقَبَهُ بَتَرَسَانِدِمْ شَذَبَ الْخَلَّةَ بِيَارَاسْت دَرخْت خرمارا ۶ خَار دُور كَرْدُ ۷ خَار باز كَرْدُ دَرخْت خرمارا صَلَبَ الْقَوْمَ بَر دَار كَرْدُ سَر دمانرا عَذَبَهُ عَذَابُ كَرْدُ أَوْ عَرَبَ الْفَارَسِيَّةَ تَارِي كَرْدُ قَارِي رَا عَقَبَهُ از بَر دَر آمد ۶ جَاءَ بَعْقِهِ وَاه مَعْقِبَاتٌ هَم مَلَا نَكَّةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَتَعَابَوُهَا وَقَوْلُهُ لَا تَعْقِبْ حَكْمَهُ اِي لَا رَاةَ غَزَرَ بِمَغْرِبِ رَسِيدَ ۷ بِمَغْرِبِ شَدُ غَلَبَهُ عَلَيْهِ غَالِبُ كَرْدِش بَرَوِ قَرَبَهُ زَرْدِي كَرْدُ أَوْ وَرَقَبَ قَرَبَانًا قَرَابَانُ كَرْدُ ۶ الْقَرَبَانُ مَا تَقَرَّبَتْ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَقُولُ مِنْهُ قَرَبْتُ لِلَّهِ قَرَبَانًا وَرَقَبْتُهُ تَقَرَّبِيًا اَدْنَيْتُهُ فَعَقَبْتُ الْكَلِمَةَ بَرِيدَ رَزَزَا ۶ قَطَعَ أَغْصَانَهُ قَطَبَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْنِ آزَنَدَا اَنكَند مِيَان دُو چَشْمَش ۵ شَكَنَ دَر پِيشَانِي آورَدَ ۷ رَوِ تَرَش كَرْدُ مِيَان دُو چَشْمَش قَلَبَ الشَّيْءَ بِكَرْدَانِدِمْ جِيزَا كَذَبَهُ كَذَبَا أَبَا دَر وِغ زَن دَاشْتِ أَوْ وَكَذَّبَ بِالْأَمْرِ اسْتَوَار نَدَاشْتِ كَارَا لَقَبَهُ بِكَذَا لَقَبَ نِهَادِ بَرَوِ بَقْلَانِ جِيزِي ۶ بَقْلَانِ لَقَبَ خَوَانِدِش وَهُوَ الْقَبُ

ف وَالْأَقْبَابُ ح تَقْبُولُ فِي الْبِلَادِ بَكْشَنَد در شهرها وَتَقَبُّ عَنْهُ نِيكَ پُرسید از وی هَذَبَهُ بِاَکِيزَه کرد اورا ۱ طَهَرَه
 ت بَکَتَه خاموش کردش ۱ اَسْکَنَه تَبَتَه استوار کرد اورا ۱ اَحْمَه سَمَتَه الْعَاطِسِ دَعَا گفت عطسه دهند
 را وَتَمَتَّتْ م بَکَتَ فِي کَلِمَةٍ نَکَتَه گفت در سخنش وَهِيَ النُّکْتَةُ ف تَشَأْ أَتَتْ النَّارَ بَفَوْحِ آتَشِ را ۶
 اَوَقَدَهَا اَنْتَ الْاَتَمُ تَانِثَ کرد اسم را شَيْءٌ مَثَلَتْ چیزی سَبُكُش ۵ سَسُو ۱ ذَرَّ اَرْكَانَ ثَلَاثَهٗ ۱ وَالْمُثَلَّتُ مِنْ
 مِنَ الشَّرَابِ الَّذِي طَبَخَ حَتَّى ذَهَبَ ثَلَاثَهٗ شَعَثَ الْمُسَوَّكَ بِرِيشَانِ کُودِ سِرِّ مَسَوَّكِ ۵ وَاکْشَوَه کُودِ سِرِّ مَسَوَّكِ
 ۷ بَاړَه کُودِش لَبَتَه دیر داشت اورا ۶ باز داشت اورا ح حَرَجَه بِیَامُوتَش ۲ اَسْتَدَّ کُودِ اورا ۱ عِلْمَه لِي الْحَرَكَةِ
 وَهوَ حَرِجُهُ شَا کُودِ او ۱ طَهْدَه ۷ آمُخَزَدِ او دَرَجَه اِلَى کَذَا اَنْدَکِ اَنْدَکِ دَر آوَرْدِ اورا بِلَانِ کَارِ ۲ عَوْدَه اَيَاہ
 ۷ اَنْدَکِ اَنْدَکِ نَزْدِیکِ آوَرْدِ سَوِی چیزی ضَرَجَه بِالْذَمِّ خَوْنِ الْوَدَّه کُودِ اورا عَرَجَ عَلَیْهِ مِیلِ کُودِ بَرَوِی ۵ اِیْسْتَدَّ
 بَرَوِی ۶ مَقِیم شد بَرَوِی فَرَجَ عَنْهُ الْکَرْبَ باز کرد از وی اَنْدَوَه ۵ دُور کرد از وی ۶ بُرْدِ از وی ۱ اَبَدَ وَفَرَجَ بَیْنَ
 اَصْبَاحِهِ بَکْشَلَا اَزْهَم مِیَانِ اَنْکَشْتَانِ ۶ فَنَجَّ وَهِيَ الْفُرْجَةُ کَشَادَکِ هُوَ مُفْجِجُ الثَّنَائَا کَشَانِ دَنَدَانِ اَسْت
 وَهوَ مُفْجِجُ الْوَجْعِ اَمَاسِیدَه رَوِی ۶ مَنَفُوح ح رَجَّ بِه رَجَّ اَنْکَنْدِ او ۵ بَیَارْدِ اورا ۴ اَذَاه ۷ سَحْتِ نَحَابِ
 او ۱ وَهِيَ الْبَرْحَاءُ رَجَّ ۵ رَجَّ دَلَّ وَالتَّبَارِجُ ح ۶ قَبْلَ تَبَارِجِ الشَّوْقِ وَبَرْحَاءُ الْحُفَى ذَبَجَ فِي الرُّوْعِ سِرِّ
 فَوَکُودِ دَر رُوعِ ۴ طَاطَا رَاسَه ۷ سَفَرُو اَفْکَنْدِ رَجَّ هَذَا عَلَی ذَاکَ سَجَرِ بَانِیدِ اَیْنِ رَا بَرَا ۵ فَضْلَ کُودِ اَیْنِ رَا
 بَرَا ۶ فَضْلَه رَجَّهٗ بَیْرُوزِ اورا اَتَرِ سَبَّحَ اللّٰهَ وَلِلّٰهِ تَسْبِیحُ کُودِ خَلِیلِ ۶ نَزَّهَه ۷ بِالَا کَفَتْ خَدَاۃَی رَا وَ
 هُوَ السُّبُوحُ مَا خَدَاۃَی بِالَا ۶ طَاطَا ۷ بِالَا زَهَمَ مِیْبَاهَا سَرَجَهٗ بَجَا کَاهِ رَهَا کُودِ اورا ۵ یَلَّ کُودِ اورا وَهوَ
 السَّرَاجُ جَلِی رَهَا کُودِ ۶ کَلَاشْتِ وَسَرَّحَ الشَّعْرَ شَانِ کُودِ مَوِی رَا ۲ مَسْطَلَه صَحَّهْمَ بِیَا مَدَادِ اَمَدِ بَرَا بِنَا
 ۱ شَرَابِ بِلَدَلَدَادِ اِیْشَانِرَا اَنَامَ صَبَاحَا وَصَحَّحَا اللّٰهَ بَخَرِ بِیَا مَدَادِ بَرَسَانَدِ تَرَا خَدَاۃَی خَیْرِ ۶ خَیْرِ کُنَدِ خَدَاۃَی
 بِاَمَدَادِ تَرَا صَرَّحَ بَاشِی ۶ بَدَا کُودِ جِیْرَا ۶ اَظْهَرَه وَهوَ الصَّرِیحُ بَدَا ۶ ظَاہِرِ وَالصَّرَاحُ م فَتَحَ الْاَبْوَابَ بَکْشَا
 دَر هَارَا ۵ لِمُبَاغْتَه ۶ هَبْ بَزِ کُودِ فَرَجَهٗ شَاد کُودِ اورا فَتَحَ عَلَیْهِ فَعَلَهٗ نِشْت کُودِ بَرَوِی کَارِشَرَا کَلَمَ وَصَحَّهٗ
 نَرَش کُودِ وِیْشَرَا رَجُلٌ مَحْمَدٌ مَرْدِ سَتُودِ مَلَحَ الْفَذَرُ شُور کُودِ دِلِکَا رَا نَفَحَ الْکَلَامَ بِاَکِيزَه کُودِ سَخْنِ رَا ۵
 بِسِیرِ اَسْتِ سَخْنِ رَا خَمَ فَرَجَ الطَّابِرَ جَوَزَه بَیْرُونِ آوَرْدِ مَرِغَ مَرَجَهٗ بِالْذَهْنِ بِاَلِیْدِشِ بَرُوعِ ۶ اَلُودِ اورا بَرُوعِ
 اَرَجَ الْکِتَابَ تَارِخِ نَهَادِ کِتَابِ رَا سَبَّحَ اللّٰهَ عِنْدَاکَ الْحُفَى سَقَفَهَا وَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَعَابَشَهٗ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا حَیْنَ
 دَعَتْ عَلَی سَارِقٍ سَرَقَ مِنْهَا لَا تُسْتَفِی عَنْهُ بَدْعَا کَدَّ عَلَیْهِ اِی لَا تُحَقِّقِ عَنْهُ اِنَّهُ عَلَیْهِ شَرَحَ الرَّؤُوسِ نَکَسَتْ

سه‌لای ۵ باز باز کرد سه‌لای ۶ بکوفت سه‌لای ۷ طَمَحَ بِالسَّيْلِ بی‌لایه اورا بمشاد ۵ اَلْهَدَى اسْتَوَار کرد اورا ۵ سخت کرد
 اورا ۱ اَحْكَمَ بکزد الماده سرد کرد آب را بخنده ۵ دور کردش جزو ۵ سَنِيَابِه برهنه کردش از جامه‌هایش جَعَدَ الشَّعْرَ بشنید کرد
 موی ۱ جَعَدَ کرد موی ۱ خَلَّدَ الله جاودانه کردش خدای ۵ و قوله تعا وَلَا تَعْلَمُ وادانه خَلَّدُوا ای مُسَوِّرُونَ رکب از الشُّرَا
 بخاکستر آورد ۵ کرد بریان را زَهَدَ فِي الشَّيْءِ بر رغبت کرد اورا ۵ در چیز خَلَّدَ از الْأَنْفِ سرکین ۱ انگشت در زمین ۱ سرکین
 خاله آمیز کرد ۵ وهو السَّخَّادُ سرکین خالک آمیز ۵ نجاسه مع التراب سَنَدَ الخشب چوب‌ها را ۵ بر یکدیگر نهاد ۵ بر هم نهاد
 چوب‌ها را ۵ اَضَمَّ بعضیها بعضی ۷ چوب‌ها را در دیوار کرد شَرَّدَ براند اورا ۱ طَرَدَ و شَرَّدَ الْمَطْلِقَةَ پهلوی کرد خبر ۵ را ۵
 کوزه کوزه کرد خبر را ۱ پهلویها کرد ۵ شَرَّفَهَا ۵ و علی الشَّرِيعَةِ کوزه کوزه کرد صَعَّدَ فی الجبل بر که رفت ۵ بر که شد صَعَّدَ
رَأْسَهُ بیست سرش را ۵ روی حراحت نهاد بر سر عَقَدَ الکلام بسته کرد سخن را عَزَّزَ لِلْحِطَامِ بانک کرد کوثر ۵ بر سراید
 کبوتر طَاوَرَ غَزَّيْدٌ مرغ بسیار بانک کننده ۵ مرغ بسیار سرانیده فَعَدَّ دروغ زن داشت اورا ۱ کذب ۵ وهو
الْفَعْدُ دروغ ۱ الْكَذِبُ فَعَدَّ الْإِسْرَافَ در کردن او امیری کرد ۱ اعطاه عَجَّدَ الله بستود خدایا مَزَّ الْبَيْتَ نرم کرد
 بنارا ۵ خَنَكَ کرد ۷ بلند کرد مَهَّدَ الْعِرَاقَ نرم کرد يَسْتَرَا ۵ کنگه کرد جامه خواب را ۵ مَهَّدَ الْعَذْرَ عذر آورد ۵
 بساخت عذرا ۱ أَقْرَبَهُ ۱ أَقْرَبَهُ از کردی در وی أَقْرَبَهُ واپس انگندش ۵ واپس انداخت اورا كُنْتُ مُبْتَلًى نام
 بریده ۱ کتاب تمام ۷ كُنْتُ أَبْنَى بَذَرَ الْمَالَ هلاک کرد مال را ۱ أَنْفَقَ مُسْتَرًا ۷ بر آنکه کرد مال را ۷ بَزَرَ الْقَدْرَ
 وی افزار کرد دیلا را بَشَّرَهُ بِالْخَيْرِ بشارت داد اورا بخیر بَصَّرَهُ بینا کرد اورا ۱ بنمود اورا تَبَصَّرَهُ بِشَرِّ
بِأَمَدٍ بگاه خاست ۱ بِأَمَدٍ بگاه بیدار شد ۷ بگاه رفت تَبَرَّ الْقَوْمَ هلاک کرد مردمان را ۵ وهو التَّبَرُّ هلاک
تَمَرَّ الْمَالَ کرد کرد مال را ۱ بسیار کرد ۵ كَثَّرَ جَبَرُ الْعِظَامَ وایست استخوانها را ۵ وهو اَفْخَرُ استخوان بند خَمَرٍ
الْقَصِيدَةِ بسیار است قصیده را حَدَّرَهُ برتر ساند اورا حَقَّرَهُ خوار داشت اورا حَمَّرَ الشَّيْءَ سرخ کرد چیز را ۱ سَجَّلَهُ
أَخْمَرَ و حَصَّرَهُ سبز کرد اورا ۱ جَعَلَهُ أَخْضَرَ و صَفَّرَهُ زرد کرد اورا ۱ جَعَلَهُ أَخْمَرَ خَبَّرَهُ آگاه کردش ۵ خبر داد اورا
جَارِيَةً مُحْدَمَةً کنیز کرد ۵ بَرَكِي خَشَرَهُ هلاک کردش ۵ بَرَكِي أَمَكَدَ كُشِعَ فُخْصَرُ تَهَيَّ بِأَمَدٍ دَبَّرَ الْأَمْرَ تدبیر
 کرد کار را و دَبَّرَ العَبْدُ مُدَبِّرٌ کرد بنده را ۵ دَمَّرَهُ هلاک کرد اورا ۵ نیست کرد اورا و دَمَّرَ عَلَيْهِ م ۵ وهو الْمَدَامُ هلاک
دَمَّرَ الْأَمْرَ تذکر کرد اسم را و دَمَّرَهُ الشَّيْءَ یاد کردش چیز را ۱ أَوْقَعَ فی قَلْبِهِ و دَمَّرَ الْمَذْكُورَ النَّاسَ پند داد پند دهنه
 مردمان را ۱ أَعْطَا النَّاسَ و عَطَا ای نعیمة جَارِيَةً مُسْتَرَةً کنیزکی پوشیده ۱ کنیزکی نهاد کرده عَجَّرَ اللهُ الْحَجَارَ
بُرَكَ خدای دریاها را عَجَّرَهُ جادوی کرد اورا عَجَّرَهُ مُتَخَفَهُ کردش ۵ دلیل کرد اورا سَعَّرَ السَّعَرُ نرغ نهاد

۴ پیدا کرد نرخی را وهو السعير نرخی والاسعلاج وسعیر النار می فروخت آتش را ۱۶ او قد سُكِرَتْ أَبْصَارُنَا خیره شد دیده ما ۵ بسته شد چشمها ما از نگرستن ۱ خیره گردانیده شد دیدها ما ۶ حُبِسَتْ عَنِ النَّظَرِ سَمَرُ الْبَابِ میخ بر در زد ۱ پیش نهاد در را ۷ سَمَرُ الثَّوْبِ بر جید جامه ۵ بر گرفت ۶ رفع ۷ برداشت جامه را شَهْرُهُ مشهور کرد او را ۱۶ آشکار کرد او را ۱۶ اَطْمَحَ صَدْرُهُ كِتَابُهُ بَلَدًا آغاز نهاد نام ببلاد چیزی وهو صدر الکتاب آغاز نامه ۶ رأس الکتاب سر نامه ۱۶ وصدر القوس سبق بصدریه وصدره فی المجلس فتصدر وصدره علی البعیر من التصدير وهو الحزام صَعَرَ حَدَهُ روی گردانید از تکبر ۱۶ تکبر کرد صَعَرَ الْاِثْمَ تصعیر کرد اسم را صَعَرَ الْقَرْصَ بارید کرد اسب را ۵ لغز کرد ۶ علفه قوتا بعد السمن طَهَّرَهُ پاکیزه کرد او را ۵ بالاد کردش رَجُلٌ مَطْفَرٌ مردی پیروز ۵ مرد با دولت وهو العَفْرُ پیروزی عَمَّرَ عَنْ كَذَا عبارت کرد از فلان کار عَمَّرَ فِي الْاَمْرِ تقصیر کرد در کار عَمَّرَهُ يَارِ داد او را ۱۶ اعانه وعظمه ۷ بزرگ داشته او را وعز الحجاب تعزیر کرد کنه کار را ۱۶ ضربت تا دینا دون لَحْدَ عَمَّرَ عَلَيْهِ الْاَمْرُ دشوار کرد بروی کار را او عَمَّرَ عَلَيْهِ الْاَمْرُ دشوار شد بروی کار عَمَّرَ الْمُصْحَفَ نشان ده آیت کرد مصفرا عَمَّرَهُ خَوْش بوی کردش عَمَّرَهُ فِي التَّرَابِ خاک آلوده کردش ۵ بمالید او را در خاک ۱۶ التَّعْطِيرُ الشَّيْخِضِ وَفِي الْحَدِيثِ اِنْ امْرَاةً شَكَتْ اِلَيْهِ اَنْ مَالَهَا لَا يَزُكُو فَقَالَ مَا اَلْوَانُهَا قَالَتْ سُودٌ قَالَ عَقِرِي اِي اسْتَبْدَلِي اَعْنَانًا بِيضًا قَالَتْ الْبَرَكَةُ فِيهَا عَمَّرَهُ اللهُ عمروی دراز کرد خدای وهو العَمْرُ زنده گانی والعموم والأعمار عَمَّرَ فِي وَجْهِهِ حَاكُ زَدِ درویش فَمَرَّ عَنْهُ الْعَذَابُ کم کرد از وی عذاب را خَبَرَ الْاَنْهَارُ روان کرد جویها را ۱۶ اَسْأَلَ مَا جَرَى فَمَرَّ الْعَمَلُ تفسیر کرد قرآن را ۱۶ شرح کرد نبی را فَفَكَرَ الصَّائِمُ روزه کشاد روزه دار را فَكَّرَ فِيهِ اندیشه کرد در وی وهو الفکر اندیشه والأفکار فَمَرَّ عَنْهُ الْعَذَابُ والفکر فَمَرَّ عَلَى عِيَالِهِ تنگی کرد بر عیال خود فَدَّرَ الشَّيْءَ اِذَا زَهَرَ كَرْدَ جِيزًا فَشَرَّ السَّمِيمِ پوست باز کرد کجدار فَفَقَّرَ فِي الْحَاجَةِ تقصیر کرد در حاجت وَفَقَّرَ الْحَاجَّ مِنْ شَعْرِهِ کم کرد حاجی از موی وی ۱ موی چید وَفَقَّرَ عَنْهُ فَرُومَانُ اَزُو ۵ دست از وی کوتاه کرد فَظَرُّهُ بر پهلوی افتاد او را ۱ أَلْفَاهُ عَلَى أَحَدٍ قَطْلِيَّةً اِي جانبیه وَظَفَّرَ الْمَاءَ يَحْكُمُ اَبْرًا كَبَّرَ اللهُ بزرگوارى کرد خدا را ۱۶ بزرگ یاد کرد خدا را ۱۶ قَالَ اللهُ اكْبَرُ كَثْرَ الْمَالِ بسیار کرد سال را كَذَرَ الْمَاءَ تیره کرد آب را نَشَرَهُ پشکست او را ۷ ریزه کرد او را كَفَّرَ اللهُ سَمَاءَهُمْ پوشانید خدای بدها ایشا را ۵ بیامیزد خدای کنهها ایشاها نَشَرَ الْمُصْحَفَ باز کرد مصفرا نَفَرَهُ براند او را ۱ رسانید او را ۱ طرزه نَكَرَ الْاِثْمَ نکره کرد اسم را ۵ نکره گفت اسم را ۷ ناپیدا کرد اسم را وهی التَّكْرَةُ فِي هَجْرٍ کرم کاها نرفت ۱۶ وقت پیشین رفت ۷ سَارَ فِي الْهَاجِرَةِ ۷ بگرمکه رفت وهی الْهَاجِرَةُ گرمکه از بَرَزَ عَلَيْهِ بگذشت از وی ۱ پیشی گرفت بروی ۷ در گذشت بروی جَهْرُهُ بجهازه معا ساخت ویرا

سازوی طَلَّزَ الثَّوْبَ علم کرد جامه را عَجَزَ نسبت کردش بجاهزی و عَجَزَتْ زن پیر شد ۶ صارت عَجِلَ
نَقَزَ السَّهْمَ بگردانید بر ناخن تیر را س شئ عَمَسَ چیزی بپنج گوشه دَلَسَ مَلِكِيه عیب بروی
پوشید در خرید ۶ کَتَمَ عَيْبَ السِّلْعَةِ علیه دَلَسَ الثَّوْبَ چرکین کرد جامه را ۶ شوخین کرد ۶ رَمَاكَ کرد عَمَسَ
روی ترش کرد عَمَسَ در آخر شب فرو آمد عَمَسَتْ زن بر شوی در خانه پدر ماند عَمَسَ بِالْمَلُوقِ بتاریکی کرد
نماز ۶ بگاه کرد نماز بملدارا ۷ بتاریکی گذارد نماز را و عَمَسُوا الْمَاءَ بتاریکی آمدند آب ۶ بگاه آمدند آب ۵ وهو
العَمَسُ تاریکی آخر شب فَلَسَ الْفَارِضُ حکم کرد قاضی بالفلس او ۶ فَمَلَسَ خواند او را قاضی قَدَسَ اللَّهُ وَلِلَّهِ خَدِيرَا
بیایکی یاد کرد ۶ پاک خواند خدایا وهو الْقُدُّوسُ پاک ۷ خدای پاک وهو الْقُدُّوسُ پاک فَلَسَ کلاه بر سرش نهاد
۷ کلاه پوشانید او را لَبَسَ عَلَيْهِ الثَّوْبَ پوشید کرد بروی کلرا نَفَسَ عَنْهُ دور کرد از وی اندوه ۵ اندوه کشید
از وی نَفَسَهُ نکوسار کرد ش حَرَّشَ بَيْنَ الْكَلَابِ براغالید سگارا ۵ در یکدیگر جهانید سگارا ۶ براغالا
سگارا حَرَّشَ عَرَشَ الْكُرُومِ بر بالا گرفت رزهارا ۶ سَقَفَ نهاد رزهارا رَفَعَ ۶ برداشت فَتَشَّ عَنْهُ از خوست از وی
۶ سَأَلَعَهُ ۶ برخید از وی نَفَشَ نَفَشَ کرد چیزی ۵ بتکاشت چیزی ص خَلَصَهُ اللَّهُ ۶ مِنَ الْهَمِّ رهانید او را
خدای ۶ از اندوه وَخَصَّ لَهُ فِي كَذَا مَخْصَصَت داد او را در فلان چیزی ۵ فَرَاخَ کرد او را وَهِيَ الرِّخَصَةُ وَرِثَصَتْ
وَلَدَهَا بر جهانید کودا او را ۷ بای کوبانید زن فرزندش را لَحَصَ الْقِصَّةَ بیدار کرد قصه را ۶ بَشَّهَا عَلَى اسْتِقْصَائِهِ
۷ نیلا پیدا کرد قصه را لَحَصَهُ اللَّهُ پاک کرد او را خدای از کنانه ۵ طَهَّرَهُ مِنَ الذَّنْبِ نَعَصَ عَيْشَهُ ناخوش
کردانید زندگانی وی را ۷ نَامَزَهُ کرد ضی بَعَضَهُ پاره پاره کرد او را ۵ مَهَرَهُ مَهَرَهُ کرد او را ، قسمت
کرد ، جَعَلَهُ أَبْعَاثًا بَعْضُهُ إِلَيْهِ دشمن کردانید او را بروی حَرَضَهُ عَلَى الْقِتَالِ برانگیخت او را بر جند عَصَهُ
اِكْرَا بیش نهاد او را از برای چیزی ۵ فرابیش داشت او را وَهِيَ الْعَوَضَةُ بهانه وَعَصَّ بِقَوْلِهِ پنهان گفت
سخن خود را ۵ بکنایت گفت ۷ سر بسته گفت سَخِنَتْ ۶ الْعَوْرِيضُ تَضْيِيقُ الْكَلَامِ دلالت ۶ لیس لها فیه ذکر
کتوکه ما أَتَيْتِ الْفَجَلَ تَعْرِضُ بآه بخیل وَاكْتِنَايَةُ ذِكْرُ الرِّدِيں وَاِرَادَةُ الْمَرْدُو كَقَوْلِكَ فَلَان طَوِيلُ الْجَادِ و
كَثِيرُ الرِّوَادِ یعنی آه طویل الْقَامَةُ وَمُغْنِيَاتُ هَدِيهِ آوَرْدِ ایشانرا آئیده ۶ چیزی آورد داد
ایشانرا آئیده ۷ راه آوردی آورد وَهِيَ الْوَارِثَةُ راه آورد ۶ الْهَدِيَّةُ ۷ اَرْسَعَانُ عَمَصَ عَيْشَتَهُ فرو خوابانید
چشمهایش را و مَا دُرْتُ عُمُصًا نَجَشِدِمَ خوابی ۶ مَا نَمِثَ قَطَا وَعَمَصَ الْكَلَامَ پوشید کرد سخن را ۶ تاوکه
کرد سخن را ، جَعَلَهُ غَاوِضًا وَفَرَّقَ اللَّهُ السُّورَةَ فَرِيعَتَهُ کرد خدای سورت را ۶ جعلها فَرِيعَةً وَمَوْضِعَهُ تِمَارِدَارِ

کرد بجمارا ۶ قام علیه فی مرضه ط نَبَطَهُ عن الأثر باز داشت اورا از کار ۷ سَمِعَهُ حَقِيقًا الحقیقت حنوط
 کرد فرد را حَلَطَ فی الأثر ایستنی کرد در کار ۵ بهم درزد کارا سَلَطَهُ علیه بگماشت ویرا بروی ۵ برکاشتش برو
شَطَطَهُ بالزم آورده کوش بخون ۶ لطمه به غلطه بعلط نسبت کردش ۶ قالا له غلطت ۷ بخطا نسبت کرد اورا قَرَطَا
 فی الأثر تقصیر کرد در کار ۵ و أَفْطَرَا صیده یعنی مبالغه کرد قَرَطَا اذنها گوشه کرد در کوش زن و قَرَطَا الفرس العنان را
 بر کوش اسب نهاد ۵ بیفکندش در کوش اسب نَشَطَهُ لکذا رغبت کرد ویرا بفلان چیز ۵ بنشاط آورد اورا نَقَطَا
 المصحف نقطه زد نراسرا ظ غلظ علیه درشتی کرد بروی قَرَطَهُ بستودش ۶ مَرَجَهُ ع جَرَعَهُ العنقه
 بچشاند اورا غصه را ۶ و فخورانیدش غصه را جَمَعَنَا اذین کردیم ۶ شَهِدْنَا الجمعة و جمع ما کرد کرد مالی
شَوَاءٌ تخلص بران استخوان بیرون کرده شی ۶ مُرَّعٌ چیزی چهار گوشه ۵ چیزی چهار سو ۴ له اركان أربعة
رَجَعَ فی صوتیه بگردانید آوازش را ۱ رده ۷ حَلَقَهُ ۷ نهمه ز در آوازش تَاجٌ مُرَّعٌ تاج آراسته بجواهر
 ۶ حَلَّى الجواهر رَجَعَ قوبله باز در دخت در جابه روی ۵ یو انکند جمله را شَجَعَهُ دلیر خواند اورا ۵ دلیر گردش ۶ بَدَلِی
 نسبت کردش شَفَعَهُ الأئمة فی المیزب قبول کرد شفاعت را امیر در حق کناه کننده ۶ قَبِلَ شفاعته شفع
عَلَيْهِ تشبیح کرد بروی وهی الشیعه تشبیح صَدَعَهُ درد سر آوردش صَرَخَ البیت مضراع کرد خانرا ۵ در درو
 طبقه کرد خانرا فُرَعَهُ ترسانید اورا ۶ خَوَفَهُ او ازال خوفه فَرَعَهُ سر زش کرد اورا ۶ ملامت کرد اورا قَطَعَهُ
 باز بازه کردش قَتَعَهَا مقنع بر زن پوشید ۶ سَرَّ علیها مَقْنَعٌ مَنْعَهُ به بر خرداری داد اورا بوی و مَنْعَ
 المرأة مَنْعَهُ داد نرا وهی الْمَنْعَةُ ف ۵ مَزَدَ و رَجُلٌ مَنْعٌ مرد بلا چشم غ بَلَغَ الرسالة رسانید
 پیغام را وهو الْبَلَاغُ رسانید پیغام ۶ پیغام رُفِعَ لِلْعَمَلِ فارغ کرد اورا از بهر کار مَرَّعٌ دَابَّتُهُ بغلتانید
 اسب ویرا ۷ غَلَطَانِدَ ستور شرا در خاک ف أَلْفَ اَلْكِتَابِ تألیف کرد کتاب را ۵ مُرَكَّبٌ کرد ۶ تَصْنِيفٌ کرد
وَأَلْفَ بَيْنَ الْعُلُوبِ سوافقت انکند میان دلها تَقَفَ الرُّجْعَ راست کرد نیز را حَرَفَ الْقَلَمَ محرف مزد قلم را
وَحَرَفَ الْكَلِمَ عن مواضعه بگردانید سخن را از جایها خویش حَلَفَهُ سوگند داد اورا خَلَعَهُ واپس گذاشت
 اورا ساو پسرها کوش شَرَفَهُ بزرگ داشت اورا ۵ بزرگوار داشتش ۷ حَمَرَتْ کوش شَفَعَهَا گوشه کرد کوش
 کردن را نَحَفَهُ از جای بگردانید اورا ۵ تصحیف کرد اورا ، بنقله بگردانیدش ۶ أَخْطَاهُ صَرَقَ بگردانید اورا
 ۵ باز گردانید اورا صَنَقَ الْكِتَابَ تصنیف کرد کتاب را ۵ بهم آورد کتاب را ۶ أَلَفَ ، و التصنیف تمییز الأشیاء
 بعضها من بعض و صَنَقَ الْأَشْيَاءَ جعلها أَصْنَفًا ضَعَفَ لَهُ الْعَطَاءُ دوتا کردش عطا را ۵ دوچندان

کردش عطارا وَصَعَفَةُ السَّيْرِ سست کردش رفتن ضعیف کردش ماندن کردش رفتار عَرَفَةُ الشَّيْءِ آگاه
 کردش جیرا ۶ شناسا کرد ویرا چیزی وَعَرَفَ اللَّهُ لَخِيَّةً لَا تَهْلِكُهَا خَوْش بوی کرد خدای بهشت را از برای خداوند
وَعَرَفَ الْإِنَّم معرفه کرد اسم را وَهِيَ الْمَعْرُوفَةُ نام شناخته عَنْفَةُ درشتی کرد بوی وَعَنْفٌ عَلَيْهِمْ مَكْتَفٌ الْعَوْمُ
 بیست دستهای مردمان از پس كَلَفَةُ الْأَمْرِ تکلیف کرد بروی کارها ۱ بروی نهاده کار دُشْخُورًا ناقصه دو
 نیمه کردش نَطَفَ الثَّوْبُ پاکیزه کرد جامدار ق أَرَقَهُ بیدار داشت او را ۵ خواب کردش، غنوده داشت
 او را حَدَقَ الْبَيْعَ نیز نکرست بوی حَرَقَهُ سوخت او را ۶ بسوزانید او را وَهُوَ الْحَرِيقُ آتش سوزان ۵ آتش بزرگ
 ۷ سوز حَلَقَ الْفَلَاخُ در هوا جوخه زد مرغ ۶ دازنی الهوا ۷ برون کرد مرغ وَحَلَقُوا رُؤُسَهُمْ بستردند سرهای ایشان را
 ۵ تراشیدند سرها را حَقَّقَهُ احصا خواند او را حَرَقَ الثَّيَابَ بدرید جامها را ۶ بدرانید خَلَقَهُ بوی خوش
 بیالودش ۱ طلاه بِالْخُلُقِ ۷ برهه خوش مالید بروی وَهُوَ الْخُلُقُ غالیه وَحَلَقَ اللَّهُ الْمُضْغَةَ تمام خلق کرد
 خدای بَارَهُ گوشت را ۶ صورت آفرید بَارَهُ گوشت را ۷ ترکیب کرد گوشت را ۶ وَشُغَّةٌ مَخْلُقةٌ ای قائم لِلْخَلْقِ او
مَصْوَرةٌ خنقه خیمه کرد او را هَلَكُوشَ هم گرفت وَهُوَ الْمُخْتَلِقُ خیمه کرده ۵ جامی خبر کردن وَحَقَّقَ التَّسْعِينَ
 بنود سال نزدیک را رسید كُنِيَ النَّاجِرُ باریک شمار کرد از کاران سَرَقَهُ بدزدی نسبت کرد او را هَسْبُهُ إل
السَّرِقَةِ شَرَقَ الْحَمَّ دید کرد گوشت را ۶ تَشْرِيقُ الْحَمِّ تقدیده وَمِنْهُ سَمِی آیم التَّشْرِيقِ وَهِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ
 بعد یوم الْحَرِّ لحوم الْأَصْحَاحِ تشرقی فیها وَشَرَقَ الْمَسَامِرُ بمشوق رفت مسافر ۷ با شرق رسید
بَارِکَانَ صَدَقَهُ راستگوی داشت او را وَصَلَّقَ الْمُصَدِّقُ صدقه گرفت صدقه گیرنده ۵ صدقه بستند ساعی
صَلَّقَ الشَّرَابَ بیالود شراب را ۵ بیامیخت شراب را ۶ حَوَّلَهُ من إِلَاءَهُ إِلَاءَهُ لیصفو او مَرْجِهَ وَصَلَّقَ بَيْدَهُ
 دست زد ۵ دست برد دست زد ۷ بریکدیگر زد دو دستش را وَهِيَ الصَّفَقَةُ دست زدن ۶ طَبَّقَ الْمُفَصِّلُ أصابه
وَطَبَّقَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ عتها طَرَقَ لَهُ راه داد او را طَلَّقَهَا طلاق داد زن را وَرَجُلٌ مَطْلَقٌ مردی پیوسته طلاق
 دهنده حَصَرَ مَعْنَفَةً می کهنه عَلَفَهُ به آویخت او را بوی ۵ در آویخت او را بوی عَرَفَتُهُ غرته کرد او را ۷ بَابُ فَوْ
 بردش وَلَبِئْسَ مُعْرِقٌ بِالْفِضَةِ کلام سیم اندوده ۵ کلام سیم کونته ۷ کلام زر اندوده و سیم کوفته عَلَقَ الْأَبْوَابَ در
 را بیست فرق بَيْنَ الْأَشْيَاءِ جدائی افکند در میان چیزها فَسَقَهُ فاسق خواند او را ۵ نَسَبَهُ الی الْفِسْقِ
بَيِّنٌ مَخْلُوقٌ خایه شکافته الْحَمِّ مرغ شکافته تَرِيدٌ تَرِيدَةٌ ترید ترید ۷ ترید بسیار جرب ۷ ترید
 جرب و نرم گزده أَحَادِيثُ مُلَقَّةٌ حدیثها با هم آورده بدروغ ۶ مَخْنَهَاءُ ساخته، مُزَخَرَّةٌ باطل ۷ مَخْنَهَاءُ

فراهم آورده مَرَقُ الْبَيْبِ بدانند جامه‌ها ۶ خرق ۷ بدرید مُمَزَّقًا نطقه کمر بست اورا ۵ کمرش در بست
تَمَقَّقَ الْكَلْبُ خوب نبشت کتابها ۶ رتبه ۷ خوش نوقت نام را ۴ بَنَدَ الْإِدَّانَ بهرید کوشه‌ها را ۶
حَرَكَهٌ جنبانید اورا ۷ وَهِيَ لِحَاكَةُ جنبش و مایه حَرَكَاتٍ نیست دروی جنبش حَنَكْتُهُ السِّنَّ آرموده کلر کرد اورا
 پیر ۱ آرموده کردش زندگانی ۱ درست رأی کردش ۷ وَهِيَ لِحَاكَةُ بخند رأی أَحْكَمَ رأی ۷ درست رأی ۶ وَحَنَكْتُ الْعَصِيَّ
وَحَنَكْتُهُ مضعت نمرا او غیره ۴ ثُمَّ دَلَكْتُهُ بِحَنَكِهِ شتیک بَنَدَ اصابعه در یکدیگر کرد انگشتهاش را ۵ در دنیا
 یکدیگر کرد ۶ در هر در آورد انگشتها را فَلَكْتُ ثَدْيَ الْمَرْأَةِ باریسه شد پستان زن ۱ کرده شد ۵ استدار
 كاللثة مَسَّكَ بِعَصَاهُ چنگ در زد بافسار وی ۵ چنگ اندر زد بوی ۷ بِجَفْسِهِ بافسار وی وَمَسَّكَ الْقَيَّ
بَعْدَ اندوه کرد چیز را ۱ جَعَلَهُ دَا مَسَّكَ ملکه الْقَيَّ ملکا کرد چیز را ۱ بَعْدَ مؤثرا بر کورای اصلی
 ۱ شرف اصلی ۱ مؤثرا آنگاه وقت نهاد اورا ۵ زمان دادش ۶ جَعَلُوا أَجَلًا آنگاه امید داشت بدو أَهْلُهُ الخیر
 سزاوار کردش بخیر ۱ جَعَلَهُ اهلاً نه بَنَدَهُ لله بریده کرد اورا از دنیا از برای خدای ۶ وَأَمَرَهُ مَبَشَرَةً لم یترکب
 لحما بَجَلَهُ بر کور کردش اورا ۶ بَرَزَهُ الله مِنَ الْخَوْفِ آمنا بدل داد اورا خدای از ترس این تَقَلَّ عَلَيْهِ
 کراز کرد بر وی بَدَلَهُ بر زمین اندکدش ۶ بینداخت اورا بَكَبَهُ جَهْلَهُ جاهل داشت اورا ۶ نَسَبَهُ الى الجَهْلِ حَصْلَهُ حاصل
 کرد اورا بَحْمَلَهُ کذا باز کرد اورا فلان چیز ۵ بَرَهَادَشَ چیزی زَلَّ الْفَرَّانُ آهسته خواند قرار را ۶ أَحْسَنَ تلاوته
قَمَلَهُ بالذم بیاویش بخون ۶ بَسَدُوا اورا بخون رَقَلَهُ فی قَوْبِهِ بجمیدش در حمامه خود سَبَّلَ الذکر سبیل کرد خانم
 را سَجَّلَ له القاضي سجل نام نوشت اورا قاضی ۵ حکم نام بست اورا وَسَجَّلَ عَلَيْهِ حکم بست بر وی ۶ وَهُوَ السَّجَّلُ
 ۵ حکم نام ۶ سَجَّلَ نام کتاب لِحُكْمِ سَهْلٍ سَجَّابَةٍ آسان کرد محاسبش را ۵ زود برداد اورا ۶ زود راه دادش سَجَّلَ
لَهُ مِنَ الْقَمَرِ کذا زود داد اورا از برای فلان چیز عَدَلَ الشَّهْوَةَ راست کرد کواهان را ۶ قال انهم عَدُوا وهو عَدُوٌّ
 کورای راست و هم عَدُوٌّ ح بَشَرٌ مَعْلُومَةٌ سجاه خراب ۵ سجاه ضایع گذاشته ۶ سجاه ویران رَجُلٌ مَعْلُوفٌ مردی غافل
فَضَّلَ الْوَرْدَ جدا کرد مروارید را ۶ نَغَمَ ۷ در رشت کشید مروارید را فَضَّلَ الْخَمْلَ تفصیل کرد جمل را فَضَّلَهُ
 عَلَيْهِ افزون نهاد اورا بر قَبْلَهُ بوسه داد اورا و الْقَبْلَةُ بوسه أَسِيرٌ مُسَبَّلٌ أَسِيرٌ بند بر نهان ۶ مُقَيَّدٌ كَقَلَّةِ الشَّيْءِ
 بذرتاری کرد اورا چیز را ۶ اورا پابندان چیز گردانید ۶ مُتَنَّهُ ایام مَحْمَلَهُ تمام کردش مُثْلَهُ صور مُشَوِّدٌ و مُثْلٌ له مُثْلًا
 ای صَوْرَهُ به بِالْكَتَابَةِ و غیره وَمُثْلُ التَّمَاثِيلِ صَوْرَهَا سَهْلَةً سهلت داد اورا ۵ زَمَانُ داد زَمَلَهُ فرو آوردش تَكَلَّمَ به
 عقوبت کردش عَذَبَهُ ، جَعَلَهُ تَمَلًّا لغيره م أَتَمَّهُ كَمَا هَكَذَا خواندش بَرَسَهُ بستوه آورد اورا ۶ مَلُولٌ کردش

نَحْنُ لَهَا لَظْفًا خُذْنِي دِوَارًا سَمْنًا جَرَمٌ ۵ سَلَامٌ ۵ مَبْنِيَّةٌ جَشْمَةُ الْأَمْرِ تَكْلِينُ كَرْدَنِ بَرِي کارا ۶ کَلْفَه اَبَا ۵ بَسْمَنِ آوَر
 اَوَّلًا دِر لَار حَرَمٌ عَلَيْهِ الشَّيْءُ حَرَامٌ كَرْدَنِ بَرَوِ جَبِزَا وَحَلَدٌ حَرَمٌ ۵ لَمْ يَمِ دِبَاغُهُ وَآلَةُ حَرَمَةٍ لَمْ يَمِ بِلَاغَتُهَا حَكْمَةٌ ۵
 مَالِهِ حَاكِمٌ كَرْدَنِ اَوَّلًا دِر مَالِ خُودِ دَسَمَ سَبَاغَتُهُمْ حَرَبِ آوَدِ كَرْدَنِ سَبَلَهَاءِ اِيشَانَا حَبِثٌ مَرِيْمٌ سَخْنُ بَاكْمَانِ حَجَمِ الْاِسْمِ تَرَمِ
 كَرْدَنِ اِسْمِ رَا ۵ اَخْرَاسِمِ دِر نَدَا اَنَكَنْدِ ۶ حَذَفَ آخَرَه ۷ حَرَفِ اَنَكَنْدِ اَز اِسْمِ سَلَمَةُ اللَّهُ مِنَ الْاَقَاتِ بَرَوَانِدِ اَوَّلًا خُدَا اَز
 اَنَتْنِهَا ۵ حَفِظَه ۷ نَكِهَ دَاشْتِ اَوَّلًا وَسَلَّمْ عَلَيْهِ سَلَامِ كَرْدَنِ بَرَوِ وَسَلَّمْ اِلَيْهِ الشَّيْءُ سِپَرِدِ بَدُو جَبِزَا ۵ تَسْلِيْمِ كَرْدَنِ بَدُو جَبِزَا
 وَسَلَّمْ لِأَمْرِ اللَّهِ كَرْدَنِ نَهَادِ فَرْمَانِ خُدَا اِیْرَا ۵ دِلَا فَرْمَانِ خُدَا اِیْرَا قَبْرُ سَمْنٌ كُورِ حَرَبِ شَمْتِ ۵ وَآلُ سَمْنٌ هَزَلِ
 تَمَامِ حَقَرَمِ النَّارِ نِيكَ بَفِرْوَحِ اَنْشَرِ ۶ بَالِغٌ فِی اِصْرَامِهَا فَرَسٌ مَطْلَمٌ ۷ اَسْبِ تَمَامِ خَلْقِ ۷ اَسْبِ نِيكَو خَلْقِ عَقْلَه بَرِ كُورِ
 دَاشْتِ اَوَّلًا ۶ بَحَلَه عِلْمَه الْكَمَرُ بِلَا مَوْحِثِ اَوَّلًا کَارَا عَرْمَه تَاوَلِ نِهَلَا بَرَوِ وَهُوَ الْعَرْمُ تَاوَلِ خَمْسَه بَزْرَكِ دَاشْتِ اَوَّلًا ۶
 عَقْلَه اِبْرَاقِ مَقْدَمٌ اِبْرَاقِ دِهَانِ بَسْتَه ۵ اِبْرَاقِ سَرَكْرَه ۶ عَلَيْهِ فِدَا ۷ اِبْرَاقِ سَرِ بَسْتَه وَهُوَ الْفِدَا ۷ دِهَانِ بَنْدِ
 ۵ سَرِ اَنَابِ وَغیره ۶ الْفِدَا ۷ مَا يَوْضِعُ فِی فَمِ الْاِبْرَاقِ لِيَصْقُ مَا فِيهِ نَهْمَه دِر اَبَانِدِ اَوَّلًا ۵ بِلَانِ كَرْدَنِ اَوَّلًا تَقَهْمِ
 كَرْدَنِ دَشِ نَهْمَه دِر بِيَشِ كَرْدَنِ اَوَّلًا وَقَدَّمَ بِنَفْسِه خُودِ بِيَشِ شَدِ خُودِ فَرَا بِيَشِ شَدِ وَقَدَّمَ اِلَيْهِ الْاَمْرُ اَنْ يَقْلُ كَذَا
 بَفِرْمُودِ اَوَّلًا اَمِيرِ كَرْدَنِ فِلَانِ کَارِ ۶ اَسْرَه قَشْمَه قَسْمَتِ كَرْدَنِ اَوَّلًا ۶ وَجَلَّ مَقْسَمٌ اِیْ حُسْنِ قَلَمِ الْاَعْقَابِ بَرِ بَرِ اَعْمَانِ
 رَا ۵ نَاخِنْ بَرِ كَرْتِ ۶ قَلْعَ ۷ بَحِيدَ ۶ وَحَدِيثٌ مَكْتَمٌ بُولُغٌ فِی كِتَابِه كُومَه كُورِی دَاشْتِ اَوَّلًا كَمَه سَخْنِ كَفْتِ بَاوِی وَهُوَ
 الْكَلَامُ سَخْنُ وَالْاَكْبَرُ سَخْنُ كُوبِنَدَه ۵ هَمِ سَخْنِ نَقَمَ الْوَلَوُ وَالْكَلامُ دِر رَشْتَه كَشْمِيدِ مَرَوَ اَبَدِ هَارَا وَصَحْرَا ۵ بَرِ رَشْتَه
 كَرْدَنِ لُولُو وَشَرَكْتِ نَعَمَ اللَّهُ دِر نَعْمَتِ بَرُورِ اَوَّلًا خُدَايَ هَلَكَمِ الْبُيُوتِ وَبِرَانِ كُورِ خَانِهَارَا ۷ اَنَكَنْدِ خَانِهَارَا
 عَرْمَه اللَّهُ بَرِ كَرْدَنِ اَوَّلًا خُدَايَ رَجُلٌ مَهْمُومٌ مَرْدِی بَارِکَا مِیَانِ اِنْ اَبْنِ الْمَيْتِ بَسْتُو مُرْدَه رَا ۶ بَكْرَسْتِ
 اَدَنَ الْمُؤَدَّنَ بَاكْ كَرْدَنِ مَوْزِدَنِ اَمْسَ عَلَى دَعَا لِه اَمِیْنِ كَرْدَنِ بَرِ دَعَا اَوْ حَسَنَه نِيكَو كَرْدَنِ اَوَّلًا حَصْنَه اَسْتَوَارِ
 كَرْدَنِ اَوَّلًا ۶ اَحْمَه قَالَه بِالْفَخْنِیْنِ سَخْنِ كَفْتِ اَوَّلًا بَاكْمَانِ رَدَكَنِ الْقَمِیصِ اَسْتَمِیْنِ كَرْدَنِ پیرَاهِنِ رَا ۵ فَرَاوِیَسْتِ كَرْدَنِ
 پیرَاهِنِ رَا ۶ جَعَلَ لَه اَرَاْنَا ۷ سَرِ اَسْتَمِیْنِ نَهَادِ بَرِ پیرَاهِنِ سَخْنِ الْمَرْقَه كَرْمِ كَرْدَنِ خُودِ رَا ۷ كَرْمِ كَرْدَنِ شُورَا
 رَا سَكْنَه مِیَارِ اَمِیدِ اَوَّلًا سَكْنَه فَرِهِ كَرْدَنِ صَفْنَه الشَّيْءُ بِذِرْفَتَارِ دَادِ اَوَّلًا جَبِزَا وَصَفْنِ الْكِتَابِ كَذَا نَهَادِ
 اَبْدَرِوینِ كِتَابِ فِلَانِ جَبِزِی ۶ نَهَادِ دِر كِتَابِ فِلَانِ جَبِزِی وَفِی صَفْنِه كَذَا دِر اَنْدَرِوینِ اَوْسَتِ فِلَانِ جَبِزِی ۶ اِیْ فِی
 طَلَبِه قَرْنَهْمُ فِی الْمَصْفَادِ دَر قَمِ بَسْتِ اِيشَانِ رَا دِر بَنْدِهَا ۵ دَوْلَانِ دَوْلَانِ دِر بَنْدِ كَشْمِيدِ اِيشَانِ رَا ۷ حَفْتِ
 كَرْدَنِ اِيشَانَا سَكْنَه دِر كَفِ كَرْدَنِ كَمَه لَحْنِ نَسَمَتِ كَرْدَنِ اَوَّلًا ۵ اِیْ عَطْلَا نَسَمَتِ كَرْدَنِ ۷ قَالِ لَه لَحْنَتِ لَقْنَه

تلقین دادش ۱ نهه مکنه فی الأرض جاری داشت در زمین ۵ قدرت داد او را و ممکن که م هجته بر اصل کنت او را
 ۵ بعید منسوب کردش ۱ حمله عجیه ۷ چرخه کوش ۵ رجل مذله سرد سرکشته ۵ مردی بی خود کشته از
 عاشق ۱ مردی مقیم سقره سفیه خواند او را ۵ نادان بخواند او را شبکه کذا و یکذا مانده کردش بفلان چیز
 و شبکه علیه الامر پوشیده کرد بروی کلرا فقهه فی الدین دانا کردش در دین گروه ایله الفکر دشمن کرد
 بسوی او کفر را بکفره من تومع بیدار کرد او را از خواب ۵ بیاکا هانید او را ۱ ایقظه و بکفره علی الشیء آگاه
 کردش بر چیز ۱ راه نمود او را بر چیز نزه نفسه عر کذا پاک داشت خود را از نلادن کار ۵ پاکیزه کرد خوشش
 را یعنی تشر المضاغف ۵ ب تنبیه هلاک کردش فرس مجبب اسب چهار پای سپید
 ۷ اسبی تا بزانو سپید حبه ایله الإیمان درست گردانید بسوی وی مسلمان را رقیبه برافروزد او را ۵ او را
 برافروزانید زب العتبه مویر کرد آنکورا سبب الامر سبب ساخت کلرا ۵ وسیلت ساخت کلرا و
 هو السبب ۵ اصل السبب بقیه الحبل والاسباب ۵ شیب بها بستود زمر ۵ زمر در غزل یاد
 کرد باب مضبب در آهمن کوفته ۶ در با آهمن استوار کرده لبیه کربان او گرفت ۱ اغذ بتلبیه وهو
 التلبیب کربان ۶ اسفل من الحبيب والذاریب ۵ ت شتته پراکنده کرد او را ۱ فرقه فتنه روزه کرد او را
 ۵ شکست او را ریزه ۵ ج أجمع النار بر فوخت آتش را ۱ اوقدها رجل مذبح مرد تمام سلاح
 مذبح ۵ مجت السیفه در میان دریا شد کشتی ۵ صحه درست کرد او را ۶ حذ امره ۵
 بدده پراکنده کرد او را ۶ فرقه جدده نو کرد او را جدده نیز کرد او را جدده سورخ کرد او را ردده
 باز گردانیدش ۶ و رجل مرده ای حایر سده راست کرد او را شدده سخت کردش عدده ماله شمره کرد ما
 را ۶ جعله فا عدده ۷ بسیار کرد مالش را فده اللحم تدید کرد گوشت را ۵ خشک کرد هده
 بهم کردش ۱ بترسانیدش بخوفه حرر ربه بنده آزاد کرد و حرر الکاتب ۱ الکاتب نبشت کاتب نام را
 غرر بنفسه خویشش را در خطر افکند ۶ جعلها علی القبر وهو لظفر قرره تقریر کرد او را کرره
 تکرار کردش ۵ چند بار گردانیدش ۷ دیگر بار باز کردش ۶ عززه عزیز کردش ۵ أسس الجدار
 بنیاد کرد دیوار را شن عشق الظلر آشیانه کرد مرغ ص حصص البیت کج کرد خانه را
 ۵ بر کج کرد خانه را ۶ کج اندود کرد خانه را ۶ طلاء بالحقض حصصه علی البدل بینکفت او را
 بر جند ۵ ای رغبه و حبه لجام مفصص کلام سیم کوفته ۶ مرقع البضه ط کسه مخطط کلیم

با خطها ۲ فيه خطوط ف جَفَّهَ خشلا گذش حَفَّهَ سبلا کرد اورا جَفَّهَ علی الجرج معاز زد کشت
 خسترا طَفَّهَ المِكْيَالُ کم پیسود پیمان را ۶ کم سنجید پیمان را ۴ کم کرد پیمان را ق حَقَّقَ ظَنَّهُ راست کرد کما
 را دَقَّقَهُ بارید کردش رَقَّقَهُ تند کردش شَقَّقَهُ شکافت اورا ك شَكَّلَهُ الشَّيْءُ بَکَانٍ افکندش در چیز ل
 جَلَّلَ الفَتْرَ جَلَّ نهاد اسب را حَلَّلَ الشَّيْءَ حلال کرد چیز را وَحَلَّلَ فِي يَمِينِهِ استغنا کرد در سوگندش ۵ ان شا الله کفت
 ۱ وَحَلَّلَ يَمِينَهُ خَلِيلًا وَحَلَّةً حَلَّهَا بِالِاسْتِثْنَاءِ او بِالْكَفَارَةِ وَحَلَّةً الْقَسَمِ وَالْيَمِينِ مَثَلٌ فِي الْقَلَّةِ وَمِنْهُ فَتَمَسَّهُ النَّارُ
 اَوَّحَلَّةً الْقَسَمِ ارسته يَمِينُهُ حَلَّلَ أَصَابِعُهُ فِي الْوُضوءِ جدا کرد انگشتانش را در آبدست ۵ حلال کرد ،
 از هم باز کرد ۶ فرق ۷ انگشتها را از یکدیگر جدا کرد در وضو وَحَلَّلْتُ الْحَمْرَ سرکه شدمی دَکَّلَهُ خوار کردش طَلَّلَهُ
 همراه کرد اورا ۵ همراه خواند اورا ۶ نَسَبَهُ إِلَى الضَّلَالِ طَلَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْغَنَامَ سایه کرد خدای بر ایشان ابر را وَطَلَّ ظِلُّهُ
 سایه فراخ ۵ سایه پاینده عَلَّلَهُ بِبَابِ شَرَابٍ داد اورا غَلَّلَهُ بِغَالِيهِ آرد اورا قَلَّلَهُ اَذْكَرُ کرد اورا کم کرد اورا هَلَّلَ
 لا اله الا الله گفت م أَتَمَّ تَعَدُّ کردش ۷ آهنگ کرد بروی ۵ وَأَتَمَّاهُ عَلَى التَّيْمَةِ تَمَّمَهُ تمام کردش دَمَّمَهُ
 نکوید اورا ۶ ملامت کردش حَمَّمَهُ عَلَى الْمَرْعُومِ عزم درست کرد بر کار عَمَّمَهُ عمامه بست اورا ۵ دستارش در بست
نَ فَتَنَ الْمَرْيَدَ کونا کونا کرد حدیث را وهو الفتن کونه والفتون ح المُعْتَلِّ الفاء بالواو ،
 ۱ وَضَّاءُ الْمَرْيَدِ یاری داد بیمار را در آبدست ۵ دَسْتَرَوِی شست بیمار را وَضَّاءُ الْفَرَّاشِ نرم کرد پستر
 را وهو الإطواء پستر نرم ۷ چیزی نرم ت وَقَّتَ لَهُ وقت نهاد اورا ت وَزَّتَهُ میراث دادش
 ح وَخَّهَ میان بند نهاد اورا ۵ عنبرین از چوب و راست در افکند اورا ۷ وَشَّاحَ نهادش ح وَخَّهَ
 سرزنش کرد اورا ۶ عَتَبَهُ ۵ وَخَّدَ اللَّهُ تَعَالَى یکی خواند خدایا ۵ یکی کرد خدایا خَدَّ مَوْرَدٌ رخ بگون
 وَشَدَّهَ بالش نهاد اورا وَكَدَرَهُ استوار کردش ثابت کردش ، أَحْكَمَهُ ثَبَّتَهُ ۷ قَوَّى کردش وَكَّهَهُ م شَيْءٌ مَوْكَدٌ
 چیزی نو و وکدها أَوَّلًا زنا مادر فرزندان کرد ۵ فرزندان کرد از کنیز ۱ وَعَلَامٌ مَوْكَدٌ وَلَدٌ عِنْدَ الْعَرَبِ
 وَنَشَأَ مَعَ أَوَّلِهِمْ بآدابهم و وَلَدَهُمْ مَوْكَدٌ لیس من اصل لغتهم وَوَثَّرَ الْقَوَّسُ زو کرد کمانها و وَثَّرَ عَلَيْهِ
 لِحَقِّ تمام کرد بروی حَوْرًا وَثَّرَ الشَّيْءُ بزرگ داشت پیرا ۲ عَظَّمَهُ ط وَوَثَّهَ در هلاک افکند اورا ۷ در کار
 دشوار افکندش وَثَّقَهُ در میان آورد اورا ع وَوَعَّهَ رَدَّعَ کرد اورا ۵ بَدَّرَدَ کرد اورا مَا وَكَّعَكَ
 وَكَّعَكَ رَهَا نکرد ترا پروردگار تو ۷ فَرَّوْكَكَ ذَاكَ ترا وَرَّجَ الْمَالَ قَمِطَ کرد مال را وَشَّحَ عَلَيْهِ فراخ کرد بر تو
 وَقَّعَ فِي الْكِتَابِ نشان کرد در نامه ۵ تَوَقَّعَ کرد در نامه ف وَظَّفَ عَلَيْهِمُ وَظَّائِفٌ وظیفه نهاد بر تو

ق فَرَسُ مُوتَى الخلیق اسبی استوار خلق ۵ تمام خلق بانیرو وَقَعَهُ الله الخیر توفیق داد اورا خدای بخیر و رفیق
بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ موافقت انداخت میان دو چیز ۷ سازواری افکند میان دو چیز وَكَلَّمَ بالامر وکیل کردش
 بکار ۵ نابیز کرد اورا و هو الکیل و الوکلاء و هو الوکلاء معارف م ضربیه قومه بزاد جند اندک اما
 کرد اورا ن وَقَطَّنَ البلد و طر ساخت شهر را ۶ اخذ و طر ۷ و طر کوفت شهر را وَقَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى الْأَمْرِ
 تن خود را بر کار نهاد ۴ وَحَمَّهٗ روی سوی وی کرد ۶ اورا سوی او فرستاد ۷ برابر نهادش و بالیاء
 ر يَسَّرَ الْأَمْرَ آسان کرد کار را و يَسَّرَهُ الله لِلْبَشَرِ توفیق دادش خدای در طاعت الْمُضَاعَفُ مِنْهُ
 ۵ م يَعْمَهُ آهنگ کرد اورا ۶ تصدیه الْمُحْتَلِّ الْعَيْنِ بِالْوَارِ ۱ بقاء سنزله فرود آورد
 اورا بمنزل ۶ آماده کرد اورا جای فرود آمدن رَأَى الْأَمْرَ اندیشه کرد در کار ۳ تفکر و هو الرؤیة اندیشه ۶ التفکر
 ۵ و خلافه الارتحال ب أَوَّبَ الْمَسَافِرَ هم روز رفت مسافر و أَوَّبَ الْمَسْبِیحَ هم روز تسبیح گفت تسبیح کننده
 ۵ تسبیح کرد یکی از پس یکی ۶ و فی التفریل ای سبج تَوَبَّ الْكِتَابَ باب باب کرد کتاب را تَوَبَّ الدَّاعِيَ بِيَابِ
 دعا کرد دعا کننده ۵ بانش داد و مکرر گفت دعا را ۶ مکرر خواند دعا را دعا مَرَّةً بعد مَرَّةً تَوَبَّ الْبَلَى
 ماست کرد شیرا تَوَبَّ رَأْيَهُ صواب داشت رایش را و تَوَبَّ رَأْيَهُ فِرَاقُ سرش را ۵ در پیش افکند سر
 اورا ۶ خفقه ت صَوَّتَ بِالْأَكْرَدِ و هو الصَّوْتُ آواز و الأصوات ج ث لَوْنَهُ سیالوش
 ج تَوَجَّهَ تاج نهادش ۶ الْبَسَهُ التَّاجَ رَوَّجَ السِّلْعَةَ روا کرد کالا را رَوَّجَهُ الْمَرْأَةُ وَالْمَرْأَةُ زَن
 داد اورا عَجَبَهُ کز کرد اورا ح رَوَّجَهُ مَرَحَتَشْ داد ۶ آسایش داد اورا رَوَّجَ عَلَيْهِ ۷ بَلَطَرَوْجَ
 باد کرد روی ۷ ببادوزن و هو المروجة بادزن ۶ باد کنند ۷ بادوزن طَرَحَهُ هَلَاکَ کردش لَوَحَّتَهُ
 الشَّمْسُ بسوزانید اورا افتاب ۶ غیرته وَلَوَّحَ لِلْكَلْبِ بَرَغِيفِ سلا را نان بنمود ۷ اشارت کرد سگ
 را بکره خ دَوَّجَ فِي الْبِلَادِ بکشت در شهرها ۴ ساز فیها کثیرا د جَوَدَ الشَّيْءُ نیکو کرد چیزی را
 ۵ سَرَهُ کرد چیزی را زَوَّدَهُ تَوْشَهُ دادش سَوَّدَ الثَّوْبَ سیاه کرد جامه را ۶ جَعَلَهُ أَسْوَدَ و سَوَّدَ الرَّجُلَ
 مهتر کرد مرد را عَوَّدَهُ کذا خو داشت بظلال چیز ۵ بر عادت داشت اورا چیزی ۶ عَظَّمَهُ ذ
 عَوَّدَهُ تَعْوِذَ کرد اورا شئ مَدَوَّرَ چیزی کوز زَوَّدَ الْكَلَامَ بیاراست سخن را ۶ زخرفه
 سَرَفَهَا دست بر خین نهاد بر دست ن شَوَّرَهُ خجل کردش ۶ خجله صَوَّرَهُ صورت کردش عَوَّرَهُ عَيْنَهُ
 کور کرد چشمش را قَوَّرَ الْبَطِيخَةَ سوراخ کرد خربزه را ۵ بربید خربزه را ۶ قطعها مُدَوَّرَهُ ۷

۶ بهلول کرد خرمزه را نَجْوَتِ الشَّمْسُ گرفته شد آفتاب ۵ و شنائی بریده شد از آفتاب ۱۲ و ذهب منزها ۶ و وَكُوِّرَ الْمَتَاعُ
 القربصه على بعض و طعنه نكوهه القاء جتمعاً و وَكُوِّرَ الْهَمَامَةُ و منه يكوِّر الليل على النهار اى يذخله عليه و وَكُوِّرَ
 انشیر بشکوه برآورد درختان و وَوَدَّ السَّيْرَاجُ و شد و چراغا س سَوَّى الطَّعَامَ دویچه کرد کندم ۵ و یچی بعلوم افکند
 ماکرم کرد غله فَوَسَّ الشَّيْخُ دوتا شد پیر ۶ و رَجُلٌ مُهَيَّوْسٌ جَعَلَ نَفْسَهُ و الهوس طرف من البنون شش شوشش علیه
 الامر شوریده کرد بروی کار را نَوَّشَهُ نوید داد او را ۵ نوید مهمانی داد او را ۶ دعاه کارها ضی عَوَّضَهُ من الهبة عوض
 داد او را از عصبه فَوَّضَ إِلَيْهِ الامر بوی گذاشت کار را فَوَّضَ الْبِنَاءَ برکند بنار ۵ و بیفکند بنار ۶ نَقَضَهُ من غیر هدم
 ع جَوَّعَهُ کرسند کرد او را رَوَّعَهُ برسانید او را طَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ امر فرمان بردارند تن او را در کاری ۵ خوشتن
 را فرمان بردار کرد آسان کرد او را تَشَّعَّ كَارًا ، سهلته غ سَوَّغَ لَهُ کذا روا کرد او را فلان چیز ۶ جزوه له
 ماکولانه کرد او را فلان چیزی ف شَيْءٌ مُجَوَّفٌ چیزی میان نهی ۶ أَجُوفٌ و الْمُجَوَّفُ من الدواب الذى بلغ البياض
 جوفه حَوَّعَهُ برسانید او را سَوَّعَهُ تأخیر کرد او را طَوَّفَ طَوَّافٌ کرد بَرَّ مَقُوفٌ بر با علم ۶ فیه خطوا بیض ۲ بر
 با نقش ق رَوَّقَ الشَّرَابَ بیاید شراب را ۶ صَفَاهُ رَوَّقَ الْبَيْتَ بیاراست خاندار ۶ نقش کرد خاندار بسینا
 ، رَوَّقَ الدَّاهِيَةَ من الزاوق و منه رَوَّقُوا الْمَسَاجِدَ زَيَّنُوهَا بِالنَّقُوشِ و فى الديوان رَوَّقَ الْبَيْتَ زین و صور فیه
تَوَّقَهُ آرزومند کرد او را طَوَّقَهُ حلق نهاد بر او طَوَّقَ در کردن او کرد ۶ و طَوَّقَهُ الامر کلفه ایاه عَوَّقَهُ عن الامر بازداشت
 او را از کار فَوَّقَ السَّهْمَ سوار کرد تیر را ۶ سَفَّارٌ کرد تیر را ، جعل الوتر في فوقه عند الرمي ، جعل له فوقاً لك سَوَّكَ
فَاهُ مسوک کرد دهان او را شَوَّقَ رَأْسَ الْخَلِيقِ خار می شد سر ستره ۵ خار می شد سر تراشیده ل أَوَّلَ الْفَرَانِ
 تفسیر کرد قرآن ۵ فسر الآيات المشبهة حَوَّلَ في البلاد بکفت در شهرها حَوَّلَهُ بگردانید او را حَوَّلَهُ مَالاً مال داشت
 ۶ مَلَّاهُ اياه سَوَّطَتْ لَهُ نَفْسُهُ امر بیاراست او را تَشَّعَّ كَارًا ۶ سَهَّلَتْهُ ، زینته ، و كان التسويل تفعل
 من سول الانسان وهو ائتمنته التي يمتها فترين لطالبها عَلَّيْ عَلَيْهِ اعتماد کرد بری قَوْلُهُ براد او را هَوَّلَ
الشَّيْءَ عِنْدَهُ سهمناک کرد چیزی را نزد او ۵ ترسناک کرد چیزی را پیش وی م دَوَّمَ الطَّائِرُ کرد برآمد مرغ بر هوا
 ۵ جویج زد مرغ ۶ صَقَّ جناحیه فی طیرانه فلم يحركها سَيْلٌ مُسَوَّمَةٌ اسبان داغ کرد ۵ اسبان نشان
 کرده ۶ مَسَوَّمَتُهُ او مُعَامَتُهُ و هی السیعی نشان ۶ داغ و السَّيْمَاءُ م ۶ و السَّيْمَةُ لم قوم السیمة قیمت کرد کار را
 ۵ بجا کرد ۶ قیمت کرد آخری را و هی الیمه ف وَقَوْمٌ الْمُعْجُ راست کرد کنز را تَوَّمَهُ بخوانید او را هَوَّمَهُ بغنود
 ۵ اندک خواب کرد ۶ هَوَّرَ رأسه فی العفاس ف سَوَّاهُ خاین خواند او را ۶ خیانت کرد خواند او را دَوَّاهُ جمع

کردش ۵ نبشت اورا عَوْنَتِ الْمَرْأَةُ بنیجه عمر رسیدن ۵ میان سال شدن ۶ صَارَتْ عَوْنًا كَوْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى هست
 کرد اورا خدای ۶ أَوْجِدَهُ ۷ هستی آورد اورا خدای كُونَهُ كُونًا كُونُ کردش ۵ رَكَدَ داشت كُونًا أَسْمَ بنویس کرد اسم را
هَوْنَهُ عَلَيْكَ آسان کن بر خود ۵ كَلَر بر خود آسان کن ۶ سَقَلْ ۹ شَوَّهَ اللَّهُ وَجْهَهُ زشت کرد خدای رویش را
رَجُلٌ مُقَوَّهٌ مردی زبلا آور ۵ مرد فصیح مُقَوَّهٌ بازر بیاراست اورا ۵ بیاراست اورا ۶ زَر اندود کردش، زبانه
 بالذمه. زخرفه الْمُحْتَلِّ الْعَيْنِ بالياء ۶، أَفِيَّاهُ بقی آورد اورا هَيَّاهُ بساخت اورا ۷ آگاه
 کرد اورا ۶ أَعَدَهُ ب حَيْثَبَهُ نوبت کرد اورا سَيَّيَبَهُ یک کردش ۶ فَزَاكَ داشتش شَيْبَبَهُ سپید موی
 کردش طَيَّبَهُ خوشبوی کردش ۵ خوش کردش عَيْبَهُ نابدید کردش يَكْبِتُ النَّاقَةَ پیر شد اشتر ماده ۵ صَارَتْ
بَاكًا مت بَيْتَ الْعَدُوِّ شخون کرد دشمن را ۶ عَرَفَهُمْ لَيْكًا وهو البَيَاتُ شخون وَيَتَّ أَمْرًا کاری شب خست
 ۷ شب اندیشه کرد کاری ۶ دَشَّ عَيْتَ الشَّيْءِ طلبه بالید من غیر ان ببصره ج هَجَّجَهُ برانگیخت اورا
خ شَيْخٌ پیر شد د أَيَّدَهُ قوی کرد اورا ۵ نَحَّتْ کرد اورا شَيْدَ الْبَنَاءِ بلند کرد بنا را شَيْدُوا عید کردند ۶
 شهدوا العید فَيَكِدُهُ بند نهاد اورا وَقَيْدَ الْكَتَابِ اعراب کرد کتاب را ۵ اعراب و نقطه کرد کتاب را ر حَبَرَهُ
 سرگشته کردش ۷ خَبَرَهُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ خیار داد اورا میان دو چیز سَيَّرَهُ بر نگه براند اورا از شهرش
أَخْرَجَهُ ۷ بیرون کرد اورا از شهرش صَبَّرَهُ نگذا بکردنید اورا فلان چیز طَبَّرَهُ پیر اندیش عَبَّرَهُ نگذا سرزنش کرد
 اورا وَعَبَّرَهُ بِكَذَا م وهو العار سرزنش ۵ نَكَدَ أَمَّا يَعْبَرُ به الانسان خَبَرَهُ بکردارند اورا قَبَّرَهُ بِقَبْرِ بقیه مایل
 اورا ۶ قَبِرَ اندود کرد اورا ثَوْبٌ مُنِيرٌ جامه با علم ۶ ضَى بِكَيْفِهِ فَابْيَضَ قَيْضَ اللَّهُ فَلَا ای اتاج نه و منه
وَقَيْضُنَا لَهُمْ فَرَاكَ ع شَيْعَهُ از پس آورد ۷ دَرَبَ رفت اورا وَجَلَّ مُشْتَبِعٌ مردی دلبر صَيْعَهُ يَاوَهُ
 کرد اورا ۶ ضایع کردش ۷ تَنَدَ کرد بروی ف نَوَقَ الدَّرَاهِمَ نَهَبَهُ کرد دروهارا ۵ نَاهَبَهُ کرد ۷ بد کرد
 ۶ صَيَّقَهُ أَنزَلَهُ صَيِّقًا ق صَيَّقَهُ تَنَدَ کردش ۷ ضایع کردش ر خَيْلٌ أَلَيْهَ كَذَا أَعْوَهُ شد اورا لَا
 چیز ۵ در خیال آمد مَلَأَ مَذَلَّ جَادَر دَرَارَ دَامِنَ طَوِيلَ الذَّيْلِ فَرَّكَهُ جدا کرد اورا سَيَّلَهُ روان کرد اورا
أَعْيَلُ فَرَسَهُ سَيَّيَبَهُ ۶ فَيَكَلُ رَأْسَهُ صَعَفَهُ مَيْلَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ متردند در میان دو چیز م نَجَّيَبَهُ بَنَدَهُ
 کرد اورا رَجُلٌ مَنْتَمٌ مَرْدِي عَاشِقٌ حَيِّمٌ بِالْمَكَانِ مَقِيمٌ شد بجای ۶ أَقَامَ دَرَكًا كُدَّ بِجَايِ ن سَيَّيَبَهُ بَدَا كُدَّ
 اورا وَبَقِيَ بَفْسِيهِ خُودَ بَدَا شَدَّ تَبَيَّنَا ۶ دَيَّنَهُ وَكَلَهُ الرَّدِيْنَةَ رَبَّنَهُ بِيَارَاسَتِ اورا عَلَيْنَ لِلْمَانِطِ بِالذَّوِّ
 دیوار را ۶ كَلَّ كُدَّ دَبَّرَا عَيْنَ الشَّيْءِ مُعَيَّنَ كُدَّ جَبَّرَا ۶ عَصَّهُ سَنَ لِلْمُحَلَّةِ لَيْبَهُ نَرَمَ کردش الْمُعْتَلِّ الْأَمَّ

ب رَافَ ۱ پیروز دتر ۶ غذاه عَنَى بَلْبُورَ بیارست لشکرا ۱ بساخت لشکرا ، صیغه فی مواضعه بَنَاءَ لیبلا گفت اورا
ج رَحَاهُ امید داشت اورا رَحَى الْأَكَامَ بگذرانید روزها رَحَى الْمَيْتَ بپوشانید مُردِه را ۱ سُرده را بپسید در جامه
نَحَاهُ برهانید اورا رَحَى الْكُرُوفَ هجا کرد حورنها رَحَى نَحَى بَشَاةَ كُومَفَنَد قِرَانِ كُرد وهی الْأُفْحِيَّةَ قِرَانِ الْفَحِيَّةَ
وَالْفَحَاهُ وَالْفَحِيَّةَ واحد الْأَصْحَابِ وَالْفَحَايَا وَالْفَحَى ح نَحَاهُ عَن مَوْضِعِهِ دور کردش ارحای خند ۶
جَحَى الشَّيْخَ اى راحى وقى الحديث جَحَى فِ مَجْمُودِ اى مَدَّ صَبْعَيْهِ وَنَحَا قِ عَنِ الْأَرْضِ نَحَى نَفْسَهُ وَنَفْسَهُ عَنِ
الشَّيْخِ دل برداشت از چیزی د أَكَى إِلَيْهِ الدَّيْنُ كَرَارَ بوى وام را وهو الْأَدَاءُ كَرَارِ دِ وام رَکاه بردا
بوشانیدش ۵ را بردوش آگندش صَلَّى بِكَذِبَةٍ دست بردست زد ۷ دو دست بهم زد عَدَاهُ گذرانید اورا ۵
بکی بدیکر گزینید ، بَذَلَهُ عَدَاهُ جاشت داد اورا ۷ پروراندش فَكَاهُ كَفَتْ جُعْدَتُ فِدَاك ۵ قال فديتُك
رَذَى الصَّلَامَ بباد داد گندم را عَرَاهُ بُرِهَت كُردش ز عَرَاهُ صبر فرمود اورا ۵ تعزيت داد اورا ۷ شکیبائی كُردش
وهو الْعَزَاءُ صبر شکیبائی س آتَاهُ م دَشَاهُ بپوشید اورا مَسَاكُ اللَّهِ بَحْمِر بگزراناد بر تو شب را خدای
بَحْمِر ۷ شبانه رساناد بر خدای بَحْمِر نَسَاءُ الشَّيْءِ فامش كُرد ازوی چیزی ۵ را بِلَاو بُرِد چیزی را ش عَقَاهُ
آش شام دادش عَقَاهُ الشَّيْءِ بپوشانید بروی چیزی مَسَاهُ روانید اورا ۵ براند اورا وَمَقَى نَفْسِهِ خند برفت ط
عَقَاهُ بپوشانیدش بپوشید ویرا ف صَفَاهُ ویزه كُردش عَقَى عَلَى آثَرِهِ نابدید كُرد بر ویرا قَتَى بِرِ عَلَى
آثَرِهِ بُرَدش بر ی او ق لَقَاهُ الشَّيْءَ بنمود اورا چیزی ۶ بَسَا كُرد اید اورا چیزی ۷ بِشَرِ او آورد چیزی را
نَقَاهُ بَا كُردش ۶ نَقَفَهُ ك بگاہ بگزاید اورا وَبَكَى بِنَفْسِهِ خود بگریست دَكَّى پیرشد ۲ أَسَقَ وهو
الْمَكْرِي بِرِ وَدَكَّى الدَّيْمَةِ بِشَمَلِ كُرد قِرَانِ را ۶ كُلو برید قِرَانِ را وهی الدَّكَاةُ بِسَمَلِ ۲ الذَّبْحُ ۷ كُلو نریده
رَكَّى اَمَالِ زَوْقَ دَا مَارَا وَرَكَّى نَفْسَهُ بستمود خود را ۶ مَدَحَهَا ل جَمَلِ الشَّيْءِ پیدا كُرد چیزی را
۵ أَظْهَرَ كَشَفَهُ حَلَاهُ وَصَوَّرَ نَشَانَ رَوَى اورا ۵ وَصَفَ كُرد حَلِيَّةً او ۷ نَشَانَ كُرد ریش را وَحَلَاهَا
حَلَى نِهَادِ بَرَا ۶ پیرایه نِهَادِ بَرَزَن خَلَّى سَسِيكُهُ رها كُرد اورا ۷ رَاهِ دَا دَشَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ دُرود دادر بر پیغمبر
صَلَّى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَّى عَنْهُ رها كُرد اورا كَلَاهُمَا بَعْرُورٍ هردو را نزدیک آورد بفریقین سَلَاهُ از غم
بیرون كُرد اورا م كَتَاهُ حَوْنًا آلوده كُرد اورا نَحَاهُ كَذَابًا كَذَا نام نِهَادِ بَرَى فَلَاحَ جَبْرِ عَمَّى لُغَبَرٍ بپوشید
كُرد خبر را ۶ شَبَّهَهُ عَلَيْهِ نَحَى لُغَبَرٍ غمز كُرد خبر را نِ نَحَى الشَّيْءَ دَوَا كُرد چیزی را وهی الْمَثَلَانِ سُوْرَةُ الْحَمْدِ
۵ سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ عَنَاهُ بَرَحْبَانِید اورا عَقَاهُ سُرود كُفت اول مَنَاهُ الشَّيْءَ بآرزو آوردش چیزی را ۵ بآرزو

نمود اورا چیزا **ح** تَفَهَّى الشَّيْءُ بازو آورد چیزا ۶ خوشتر کرد چیزا الْمُخْتَلِّ الْفَاءُ وَاللَّامُ

۱، وَرَى عن الشَّيْءِ بغيره کنایت کرد از چیز بد بکری **ص** وَصَّاهُ وصیت کرد اورا وَأَفَاهُ حَقَّهُ تمام داد اورا حق اورا **ل** وَلَاهُ الْعَمَلُ بدادش عمل را وَوَدَّ عَنَّهُ بِوَجْهِهِ روی از وی بگرداند ۲ اعرض الْمُخْتَلِّ الْعَيْنِ وَاللَّامُ، **ر** رَوَيْتُهُ من المَاءِ سیراب کردم اورا از آب وَوَدَّيْتُهِ الشَّعْرَ ^{بشش} رَوَيْتُهُ شمع را ۶ حملته علی روایت **س** سَوَّاهُ راست کرد اورا ۵ همدار کردش **ق** قَوَّاهُ قوی کرد اورا ۶ نیرومند کرد اورا **ل** لَوَّاهُ رَوَّاهُ بگردانیدند سرها ایشان را ۵ گردن بر بچیدند اعطفوا وَالْيَاءُ، **ح** حَيَّاهُ الله وَيَبَّاهُ پادشاهی دهد ترا خدای وَزَنَّدَكَاهُ ۵ پادشاهی دهد ترا خدای وَمَارَّ سِلَاحَهُ کنداد وَمَارَّ النَّصِيَّةُ پادشاهی ۵ آفرین کردن ۶ بِقَالَ حیال الله وَيَبَّاهُ ای بَقَاک وَيَبَّاهُ ^{متر} فَتَرَكْتُ الْهَمَزَ وَأَبْدَلُ من الواو یاء

ب بَاعِلُ يُفَاعِلُ مُفَاعِلَةً وَفِعَالًا،

۱ كَافَاهُ مکافات کرد اورا ۶ پادشاه داد اورا عَازَاهُ **ب** جَانِبَهُ بگراشت از وی ۶ گران کرد از وی ۶ ترک مخالفت ۶ بیک سو شد از وی ۶ جَادَبَهُ الشَّيْءُ نازنه حاربه جنگ کرد باو حَاسَبَهُ شمار کرد اورا خَاطَبَهُ رویاری سخن گفت باوی ۵ روی روی ۶ رویاری سخن گفت باو دَاعَبَهُ مزاح کرد باو ۵ بازی کرد باوی ۶ مازحه را قبه بترسید از وی ۶ چشم داشت از وی ۶ نگاه داشت باو شَارَبَهُ شراب خورد باو صَاحَبَهُ صحبت کرد باو ۶ صحبت داشت اورا صَاحَبَهُ باول بلند سخن گفت باو ۵ بخشم بانگ کرد بروی ضَارَبَهُ جنگ زد باو ۵ تمشیر زد باو طَالَبَهُ بالذین وام خواست از وی ۵ طلب کرد از وی دین را عَاتَبَهُ عَلَى الذَّنْبِ عتاب کرد اورا بر گناه عَاقَبَهُ بِمَذَا عقوبت کرد اورا بفلان چیزی وَهِيَ الْعُقُوبَةُ **ف** فَالَمَ وَأَقَاتَهُ ذَالِ السَّيْرِ نوبت کرد باو در رفتن ۵ سپری در آمدن رفتن وَهِيَ الْعُقُوبَةُ نوبت ۵ سپس ۶ نوبت در رفتن غَاصَبَهُ غشم آورد اورا ۶ بخشم کاری کرد بروی غَالَبَهُ غالب شد بروی غَلَبَهُ بِأَوَّلِهِ باو قَارَبَهُ نزدیک شد بروی وَقَرَّبَهُ مُقَارَبُ چیزی میان ۶ چیز میان كَبَّنَ کاتبه نامه نوشت باو وَكَاتَبَ الْعَبْدُ مکاتب کرد بنده را وَهِيَ الْكُتَابَةُ بنده مکاتب کردن ۶ قیمت بنده ناسبه بوی نسبت نزدیک افتاد ۵ شَابَهَهُ نَاصِبَهُ لِلْعَرَبِ بر پای کرد باو جنگل ۵ آشکارا کرد باو جنگل را ۶ راست کرد باو جنگل را **ت** خَافَتْ بِالْقِرَاءَةِ نِزْمَ خواند ۵ بِأَوَّلِ نر خواند قِرَانُ ۶ آهسته خواندن **ث** حَادَثَهُ بِحَدِيثٍ کرد باو ۶ سخن گفت باو **ج** عَلَجَهُ مِنَ الدَّاءِ علاج کرد اورا از درد ۶

درمان کرد اورا ۲ دارو کردش از رنج مَارَجَه آمیخته کرد باو ۶ خالصه ح سَاخَطَا زنا کرد با زن سَاخَطَه
 آسان کاری باو کرد ۵ سَاحَت کرد ، آسان کرد باو ۶ سَاهِلَه صَاخَطَه دست او بگرفت ۵ دست کرد بدست او صَاخَطَه
عَلَى كَذَا صلح کرد باو بر فلان کاری ۵ آشتی کرد باوی بر چیزی وهو الصَّلَاحُ ف طَارَحَه الْكَلَمَ مناظره کرد باو سخن ۱
 ۵ سخن در سخن وَاللَّامِعَاتِ كَأَنَّهُ دشمنی کرد باوی كَأَنَّهُ برابری کرد باو چنانچه ۲ رویا روی چند کرد باو مَارَجَه بازی کرد
 بلوی ۶ باو مزاج کرد نَاصَحَه نصیحت کرد اورا ۵ بند داد اورا ۷ دوستی کرد باو نَاصَحَهَا نکاح کرد زنی را جامعها ۱ بَاعَدَه
 در کرد اورا ۶ بَعْدَ عَنه و بفره ایضا ۲ دور شد از وی جَالَدَه بتازان زد باو ۵ جلدی کرد باو ۶ جلد کرد باوی
جَاهَدَ الْكُفَّارَ غز کرد با کفار ۷ جهاد کرد مقداراً سَاعَدَه یاری داد اورا ۶ عَاوَنَه شاهده بدید اورا ۶ عاینه ۷ دید
 اورا در حضور طَارَدَه حمله کرد بروی ۵ براند اورا عَالَدَه پیمان بست باو ۶ عَاهَدَه ۷ عهد کرد باو وهو العَقْدُ پیمان
 ۷ العَهْد وهو عَقِيدُ الْكُرْمِ هم سوختن کرم وهو عَقِيدُ الْوُحْمِ هم عقد ناکسی ۵ هم سوختن ناکسی عَالَدَه کردن کشی کرد باو
 ۵ خلاف کرد باو ۷ بَسَمَ عَمِد باو ، مخالفه عَاهَدَه عَلَى كَذَا پیمان بست باو بر فلان چیزی نَاصَحَه اللَّهِ خدا را
 بشنوع آورد ۷ سوختن داشت بخدای ۱ أَخَذَهُ اللَّهِ بد کتبه بگرفت اورا خدای یگنا هاش ۱ أَجْرَه عَمِد
دَاد بوی خانه را آزَرَه یاری داد اورا ۶ عَاوَنَه و قَوَاه أَمْرَه مشورت کرد باو ۶ شَاوَرَه بِأَمْرِهِ الشَّيْءِ و وَالِ
الشَّيْءِ پیش دست کردش چیز را ۶ پیشی گرفت باو بچیزی ۶ شتافت باو سَوَى چیز باشرفا جمع کرد زنی
 ۵ مجامعت کرد با زن و بَاشَرُ الْفَتْرِ خود کرد کار را ۷ بدست خود کرد کار را بَاكَرَه بگه آمد بروی ۶ بامداد بگه
 آمد اورا ، بگر علیه ثَابِرٌ عَلَيْهِ پیوستگی کرد بروی ۶ وَأَطْلَعَهُ جَاهَرٌ بِالْعَدْوَةِ آشکارا کرد دشمنی را وِیَاوَرَى و
رَأَيْتُهُ جَهْرَه بدیدم اورا آشکارا و رَأَيْتُهُ جَهَارَه حاذر منه ۷ ترسید از وی ۵ دور شد از وی ۶ حذر منه حاصر
الْعَدُوَّ باز داشت دشمن را ۶ ضَيَّقَ عَلَيْهِم و محاصره کرد دشمن را حَاطَرٌ بَنَفْسِهِ در خطر افتاد خود را و
حَاطَرَه عَلَى كَذَا پیمان بست باو ۶ بَرَوَ بست باو حَامَرَه آمیخته کرد باو ۶ خالصه ۶ ذَاكِرَه لِلْحَدِيثِ بیاد آورد سخن را
 ۶ مذاکره کرد حدیث را سَافَرٌ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ سفر کرد از جای ۵ از شهر بشهر ۶ از زمین تا زمین وهو
السَّفَرُ مسافرن ۵ رَوَّدَكَ كَانَ شَهْرَ وَالسَّفَارُ ۵ السَّفَارُ ح سَامَرَه أَفْصَانَه گفت باو
 بشب ۶ باو بشب حدیث کرد ، حادثه بِالْبَلِيلِ ۵ وهو مأخوذ من نَمَمَةٍ ظَلَّ الْقَمَرُ وهو السَّيْمُ مرد افسانه کوی شب
 ۵ افسانه گویند ، يَخْتَصُّ بِالْبَلِيلِ شَاهِرَه الْمَالِ دُونِهِ کرد باو مال را شَاهِرَه ماضی بگذشت اورا صَابِرَه صبر کرد
 باو صَادَرَه عَنِ الْمَالِ مَصَادِرُهُ اورا بر مال صادره حَقَقَه بگرداند رخ را از تکبر صَاهِرٌ لِلْهَيْبَةِ پیوستگی کرد ؛ ایشان

۶ شهر ۷ پیوستگی کرد با ایشان یکاج ظاهره باری داد اورا ۷ هر پشت شد و باری داد اورا وهو الفهر باری دهنه
 ۶ الغره وظاهر بر آسمان به اظهار کرد از زن خود وظاهر بین التوبین دو جامه برهم پوشید ۶ دو جامه بر زیر یک
 پوشید عاشره دشواری کرد باو عاشره زندگانی کرد باو ۵ نیکو زیست باوی وهی العشره زندگانی خوش وهی
 العشره همد عشرت ۵ باری که باو دوستی کند ۶ المعاش عاقر الحمر پیوست خورد خرما ۱۶ اوم علی شرجها
 غاثره دست از وی برداشت ۶ ترک ۷ بگذاشت اورا فاخره خیر کرد باو ۶ قاسره قمار باخت باو کابره بزرگ کرد
 باو ۵ بزرگ کرد و مکابره باو کابره بسیاری کرد باو ۵ گفت که مال من بیش از شست ۷ بیشی دعوی کرد باو کاسره
 همد دیواری کرد باو ۷ همد دیوار شد باو کاشه نرم جندید باو ۵ دندان برهنه کرد باو ۷ بخندید باو بدروغ
 ماکره مکر کرد باو ناکره مناخره کرد باوی قاحصر من ارضی الی آخر هجرت کرد از جای بجای ۵ رفت از زمین
 تا زمین وهی الحجره ف ز بارزه مبارزت کرد باو ۶ مبارزی کرد باو ۷ بیرون شد باو حاجره بازداشت
 اورا ۶ کانه ناجزه جنگ کرد باو ۶ بارزه ۵ وقالله س جالسه همد نشینی کرد باو ۵ باوی نشست
 جالسه باو همد جنس شد ۷ یك لون شد باو ۵ خاسه الشی بر بود از وی چیز را داسه الکتد درس
 کرد باو کتابها را ۵ درس گفت اورا ناسها را بخواند باو ۶ لابس الامر آیمخت کار را ۶ خالقه ۷ خود کرد را
 لمتها محامد کرد زنا ۷ بسود زنا ماسه بکشید باو ۶ عالج ماکسه فی البیج پرخاش کرد اورا
 در بیع ۵ مکنر کرد خاصه ۷ کاسد کرد اورا در بها ناقص فی الشیء رغبت کرد در چیز ش
 ناقسه فی الحساب سختی کرد باو در حساب تنگی کرد باو در شمار ۷ باریکی کرد باو در شمار ص
 خالسه فی العشره ویژه دوستی کرد باو در زندگانی ۵ ویژه کرد باوی ۷ دوستی خالص کرد باو ضی
 عاوضه معارضه کرد باو ۵ بیع کرد باو بقاش ۶ برابری کرد باوی وهو العوض کاله کاله ۶ خلق النقد
 والعروض وعارض الكتاب بغيره مقابله کرد کتاب را بدیگری ماحضه الود ویژه کرد باو دوستی را
 ناقص اخر قوله الاول تنه کرد پسین از دو بخش اول را ۵ نقض کرد ۷ ناقضت کرد ناقضه برخاست باوی
 ۵ باو برابری کرد در سخن ط خالطه بیامیخت باو رابطوا سرحد نگاه داشتند ۵ مقیم شدند در سرحد
 اسلام ، نگاه داشتند مسلمانان را در سرحد اسلام شاططه کدا شرط کرد باو در فلان کار ظ حافظه عالی
 نگاه باو بود ۶ نگاه داشت بروی لاحظه بگوشه چشم نکرست سری او ۶ باو بدنبال چشم نکرست ع
 تابعه سپس اورفت ۷ از پس اورفت ۷ از پس اورفت وتابع الکتب پیایی کرد نامها را ۵ مدام کرد ۷ پیوسته

کرد جامعاً جماع کرد زرا خادعه بغریفتش دافع عنه دفع کرد از وی ه باو داشت از وی وهو سید فومیه
 غیر مدافع او مهتر قم خود است دافع ناکرده ه دور ناکرده راجعه فی کذا بازگشت باو در فلان چیز
 و راجع المراجعة باز آورد ززل پس از طلاق کرد اند زرا از پس طلاق ه مراجعت کرد ه عاودها ۷
 باز روع کرد زرا وهی الرجعة معا باز آوردن پس از طلاق ه باز کرد ایندن از پس طلاق رافعه الرجعة
 برد اورا بسوی قاضی ه قصه رفع کرد بحاکم وهی الرفیعة قصه ۷ قصه برداشته زارعه کشاورزی کرد باوی
 سارع الیه بهشتافت سوی وی صاعه کشتی گرفت بو صاعه مال مدارا کرد باو مال ه نیکی کرد بو
 مال ضاجعاً خفت باز وهی الضحیح هم خوابه هم خفته صاعه مانند شد باو ه موافقت کرد بو
 ه شبهه طائفة مطالع کردش نگاه کرد اورا قایمة فرقه زد بو قاطعه علی کذا بریدگی کرد بو بر فلان
 کار ه مقاطع داد اورا مانعة النقی باز داشت از وی چیزی را نازعه خصوصت کرد بو غ بالغ فی
 الأمر کوشید بر کار ه جهد کرد در کار ف آفة ساز کاری کرد بوی اخو کرد بو سزاوری کرد بو
 حورق الرجل بی روزی شد مرد ه بیخت شد وهو محارف بی بخت ه محروم بی روز وهی
 حرفة الأدب بی روزی ادب ه بی بختی ادب حالقه سوکند خود بو ه سوکند داشت حالقه
 مخالفت کردش ه خلاص کرد باو شاره دیده ور شد بوی ه مطلع شد برو صدافه بیافتش ه معات
 کرد بو ه وجره کاشفه بالعداوة ه کاشفه العداوة پیدا کرد بو دشمنی را لافقه لطف کرد بو ناصفه
 المار دونه کرد باوی سال را ق رافقه باو همراه شد در سفر ه همراهی کرد بو ه رفیق کرد بو
 وهو الرفیق همراه راهق الغلام الحکم نزدیک بلوغ رسید کودک ه بالغ شد غلام ه قاربه سابقه
 بیشی گرفت بو ه بیشی ستد از وی ه بیشی کرد اورا سارق النظر در دیده نکرست بو ه دزدی کرد
 در وی نظراً صدافه دوستی کرد بو وهی الصدافه دوستی طائفة موافقت کرد بوی عانقه در
 کنار گرفت اورا ه دست در کردن گرفت بو قارقه جدائی کرد از وی ه جدا شد از وهی الفرقة جدائی
 ناقق منافع کرد ه دوروی کرد له بارک الله علیک وفیک واک برکت دهد ترا خدای ه بسیار
 خیر کند ترا واکلام وهی البرکة برکت والبرکات ه شاکره فی کذا هم بازی کرد باو در فلان چیز
 ه انبازی کردش ه وهی الشریک هم باز والشراک ه جادله جدال کرد باو ه خصوصت کرد
 ه بستمید باوی ه برخاش کرد باو وهو لحد خصوصت ه مناظره ه برخاش شدة الخصومة ومعنی

لِحْجَةٍ اَيْضًا جَامِلَةً يَنْكَرُ كُذِّبَ بَإِي ۱ عَامِلُهُ بِالْجَمِيلِ خَائِلَةً بِغَيْرِ تِأْوِيلٍ ۲ خَادَعَهُ كَاخْلَهُ فِي أَمْرٍ دَرآمد باو
 در کار خود ۵ بهر در آمدند در کار رَاسَلَهُ بِيَعْلَامِ فَرَسْتَادُ اَوْرَا ۵ بِيَعْلَامِ وَنَامِ فَرَسْتَادُ اَوْرَا وَرَاسَلَهُ فِي الْفَرَادَةِ
 بَإِي دَاد اَوْرَا در خولاندن قران و دیگری ۲ رَسِيلِي كُذِّبَ بَإِي در خولاندن وهر الرَسِيلُ بَإِي دهنده ۵ پسر مروند ،
 سَاجِلَةً بَرَابَرِي كُذِّبَ بَإِي ۵ مَفَاخِرَتِ بَاحْتِ بَإِي ۵ الْمَسَاجِلَةُ الْمُبَارَاةُ فِي الْعَمَلِ وَاصِلُهُ فِي اسْتِقْصَاءِ الْعَجَلِ وَ
 هُوَ الدَّلُو ثُمَّ يُسْتَعْمَلُ فِي الْمَغَاضِرَةِ سَاطِلُهُ آسَانِي كُذِّبَ بَإِي شَاكِلَةً ۶ شَاهِبُهُ عَاجِلُهُ شَتَا يَانِيْد
 اَوْرَا عَادَلَهُ بَرَابَر كُذِّبَ اَوْرَا ۵ قَصْدَنُ خُوْشِي كُذِّبَ اَوْرَا ۶ سَوَلُهُ وَهُوَ عَدْلُهُ هَمْتَنُكُ ۶ اَوْرَا ۶ بَرَابَر اَوْرَا وَعَدْلُهُ ۶
 عَامَلُهُ مُعَامَلَتُ كُذِّبَ بَإِي غَالِيهَا بَإِي كُذِّبَ بَارَن ۵ حَدِيثُ مَشْقُوق كُذِّبَ بَارَن ۶ فَاضِلُهُ افزونی كُذِّبَ بَإِي ۵ مَفَاضِلَتِ
 بَاخْتَنَدُ قَائِلُهُ بَرَابَرِي كُذِّبَ بَإِي ۶ وَاجِهَةٌ وَقَابِلُ الْكِتَابِ بَغَيْرِهِ مُقَابِلَةُ كُذِّبَ كِتَابًا بِدَبْكِرِش قَائِلُهُ كَلَرَزَار كُذِّبَ
 بَإِي مَآثِلُهُ ماننده كُذِّبَ بَإِي ۶ مانند شد ۷ وَهُوَ الْمِثَالُ ف ۷ مانند مَاطِلُهُ بِحَقِّهِ تَأْخِيرُ كُذِّبَ بَإِي بِحَقِّش
 ۵ بَار كَشِيدَش بِحَقِّ خُوْشِي ۶ دَفْعُ كُذِّبَ اَوْرَا بِحَقِّ اَوْرَا نَاصِلُهُ تِير اِنْدَاخْت بَإِي ۶ تِير اِنْدَاخْت بَإِي ۶ نَازِلُهُ
 مَنَازِلَتُ كُذِّبَ بَإِي م ۶ حَاقِمُهُ بَإِي بِحَاكِمِ رِفَتِ ۵ بَغَاضِي بُرْدَش ۷ بِحَاكِمِ شَد ۶ اَوْرَا خَاصَمُهُ خُصُومَتُ كُذِّبَ بَإِي
 ۷ مَنَازَعَتُ كُذِّبَ بَإِي وَهُوَ الْمُضْمَرُ وَالْمُضْمِرُ م وَهُوَ خُصُومُ م وَخُصْمَانِ م رَاحِمُهُ رَحْمَتُ كُذِّبَ اَوْرَا سَالِمُهُ
 اَشْتِي كُذِّبَ بَإِي سَاهَهُ قُرْعَزُ بَإِي ۵ هَمْدُ بَخْشِشُ شَد بَإِي ۶ قَارَعَهُ ۷ قُرْعَزُ بَإِي تَآخِرُ اِنْدَاخْت بَإِي شَاقَمُهُ دَشْنَا
 دَا اَوْرَا صَارَمُهُ بُرِيدِي كُذِّبَ بَإِي ۶ بُرِيدُ اَزْدُ قَاسَمُهُ الْمَالُ قَسَمَتُ كُذِّبَ بَإِي مَالَرَا قَاسَمُهُ بَإِي سَوَكُنْدُ خُوْشِ
 وَهُوَ قَسِمُهُ هَمْدُ سَوَكُنْدُ اَوْرَا كَاقَمُهُ سِرَّةً بُوْشِيْدَةُ دَاشْتِ اَزْدُ رَازَشَرَا ۶ لَآمُ ۵ لَآمُ ۷ لَآمُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ
 مُوَافَقَتُ اَنْكُنْدُ دَرْمِيَانِ دَوْبِجِي ۵ هَمْدُ فَرَازْ اَوْرُدُ ، مُوَافَقَتُ اِنْدَاخْت لَاحِمُهُ طَبَاخَجِهَزُ بَإِي ۶ لَآمُهُ لَآمُهُ
 وَالزَّيْنَامُ الْمَلَزَامُ نَادَمُهُ عَلَى الشَّرَابِ نَدِيمِي كُذِّبَ اَوْرَا بَرِشْرَابِ نَاسَمُهُ نَزْدِيكِي كُذِّبَ بَإِي ۵ نَزْدِيكِ شَدَش
 ۶ دَانَاهُ وَخَادَتُهُ ۶ خَاشَنَةُ دَرَشْتِي كُذِّبَ بَإِي دَاهَنُ نَزْمِي كُذِّبَ بَإِي رَاطَنُهُ بَرِزَانِ عَجْمِي مَحْنُ كَفْتُ بَإِي
 ۶ كَلَمَةُ بِالْعَجْمِيَّةِ رَاضَنُهُ عَلَى كَذَا كِرُوْ بَسْتُ بَإِي بَرَفَلَانِ كَلَرِي ۶ خَلَطَرُهُ وَاصِلُهُ مِنَ الرَّهْنِ قَارَنُهُ بَإِي
 كُذِّبَ بَإِي ۶ هَمْرَاهِي كُذِّبَ بَإِي ۶ زَابَنُهُ اِي دَافَعُهُ وَنَهْرُ عَنِ الْمَرْابَنَةِ وَهِي بِيْعُ مَا فِي رَأْسِ الْفَخْلَةِ بِالْقَمَرِ
 ۴ سَاقَمُهُ نَادَانِي كُذِّبَ بَإِي ۶ خِرْدِي كُذِّبَ بَإِي ۷ سَفِيْهِمُ كُذِّبَ بَإِي ۷ سَانَهُ الْأَجْبَرُ يَكْسَالُهُ مَزْدُ دَا
 مَزْدُورَرَا ۶ سَالُ بِمَزْدُ كَرَفْتُ ۷ سَالُ سَالُ مَزْدُهُ كَرَفْتُ مَزْدُورَرَا شَافَهُ رُوْيَارِي مَحْنُ كَفْتُ بَإِي فَاكَمُهُ
 مَزَاجُ كُذِّبَ بَإِي ۵ بَإِي كُذِّبَ بَإِي ۶ مَارَحُهُ الْمَضَاعِفُ ، ب حَابَةُ دُوسْتِي كُذِّبَ بَإِي ۷

بَاثَةُ الْحُرْنِ پیدا کرد باو اندوه ۵ اندوه کسارد باوی ج حَاجَةُ حِجَّتْ آورد باوی
 ۱ خاصه من الحجة ۷ حجت گفت باو لَاحِجُهُ بستیهد باوی ۵ ستیزه کرد باوی ج
 اَنَا اَشَاحُ عَلَى فُلَانٍ من بخیلی می کنم بر فلان ۵ مِنْ مُضَايِقَةٍ می کنم ۶ اَضْحَكَ د حَادَّةُ
 دشمنی کرد باوی ۶ خالفه شَادَّةُ سخن گرفت باوی ۷ ضَادَّةُ ناهمتای کرد باو ۵ مُشْتَقَّ
 من الضد ۲ دشمنی کرد باوی ر سَاوَرُ راز گفت باوی شَارِه بوی کرد باوی ۵ شَرَانِیخت
 باوی صَاوَرُ زبان کرد باو ۶ گَزَنَد کرد اورا ضَايِقَه قَاوَرُ عَلَي كَذَا قرار کرد باو بر فلان چیزی
 ۵ بیارمید اورا س مَاسَهُ بسود اورا ۵ دست بدو باز زد ص قَاضِيه فی الحساب
 برابری کرد باو در حساب ۵ مبادله کرد باوی در حساب ۷ سرسِر کرد باو در حساب ف
 صَافِيَه صغ نزد ایشانش ۵ صغ کشیدند بر ایشان ق حَاقَّةُ خصومت کرد باو ۶
 خاصه ۷ حق گرفتن شَاقَّةُ خلاف کرد باوی ۶ خالفه ۷ دشمنی کرد باوی ر خَالَه دُوسِ
 کرد باو ۶ صَادِقَه دهر الخلیل دوست والاخلة ۷ والاخلاء ۷ والاولاد ۷ والاولاد ۷ والاولاد ۷
 ۶ و ۷ م صَاحِبَةُ نزدیک شد باوی ۵ صم شد باو ، فراهم شد باو ۶ انضَمَّ اليه ۶ بن عَاتِه
 عَاصِمَه و منه شركة العنان کانه عن لهما شَيْءٌ فاشترایه مشترکین فيه المعتل الفاء
 بالواو ۱ وَاطَاعَ عَلَى الشَّيْءِ موافقت کرد باو بر چیز وَاطَاعَ الشَّيْءَ م بساخت چیزی را
 راست کرد چیزی را ب وَاثْبَهُ برچشت باو ۶ سَحَلَ کرد باوی وَاثْبَهُ عَلَى الْأَمْرِ پیوستگی کرد بر
 کار ۶ دَلُوم د وَاَرَدَهُ بَاب آمد باو ۶ آمد بوی ۶ وَرَدَ معه ۷ بَاب خور آمد باو وَاَعْرَضَ لَوْثِ
 وعده کرد اورا بوی وقتی ۶ وعده نهادش ۵ وعده داشت ر وَاَثَرُ الْكَتَبِ د مادم کرد نامهار ۷
 بیایی فرستاد نامهار وَاَثَرَهُ الْأَمِيرُ وزیر کرد امیر ر ع وَاَدَعَهُ أَشْتَه کرد باو ۶ صَالِحَه
 ۷ سازواری کرد باو وَاَعْمَعَهُ موافقت کرد باو ۶ صَالِحَه وَاَقْعَمَهَا جماع کرد زیرا وَاَقْعَمَ الْأَمْرَ در
 انداخت خود را در کار ۵ در کار افتاد بدشواری ۶ بکار اندر افتاد ف وَاَقْفَه بیستاد باو ۶
 در مقابل دوی بیستاد در جنگ ق وَاَقْفَه موافقت کرد باوی ر وَاَعْدَلَهُ پیوست باو ۶ نَقِضُ
 صَارَمَه ن وَاَزَنَه هم سنگی کرد باوی ۷ بَسَجِد باو ۹ وَاَجْهَهُ ر باری شد باوی ۶
 قابله ۷ ر باری سخن گفت باو وَاَلْبَاءُ ۱ ر يَاسَرَهُ آسانی کرد باو ۵ سازگاری کرد باوی

۷ ساقله و اسیر با تحابله سوی دست چپکیر یارن خود را ۶ اخذ بهم یسارا ن یاسر با تحابله
 سوی دست راست کیر یارن خود را اخذ بهم یسیرا المُعْتَلُ الْعَيْنُ بِالْوَلَوِ، ب
 حاکمه جواب داد اورا و پاسخ داد اورا ج زَاوَجُهُ خجست شد باوی ۷ جفتی کرد باوی ح
 کوفه ییز بر خلیه ۷ بر یق یار استاد و کاه بر باوی دیگر ۵ زمان برین با و زمانی بر آن با بیست
 ۶ قدم علی احدیها مره و علی الأخری مره ۶ كَأَوَّحَهُ قَائِلُهُ او جاهره فی الخصومة ۷ كَأَوَّحَهُ عَنِ
 نفسه در خواست زو تن خوش را ۶ کای بخواست از وی، خادعه ۷ بفریفت اورا عاومه دیگر
 بر باز بست وی ۷ كَأَوَّحَهُ بناه گرفت وی ر حَاوَرَهُ عسایری کرد باوی ۵ مجاورت کرد
 باو حاوره سخن گفت باو ۵ جواب داد اورا ۶ كَأَوَّحَهُ شاوره فی کذا مشورت کرد سوی وی در فلان
 چیز عاومه اش ۷ نیت کرد باوی جبر را ۵ این داد و آن سند ، دست بدست داد ۶ كَأَوَّحَهُ مثل فعل
 صاحب عاومه غارت کرد اورا ر حَاوَرَهُ الشهر بگذشت حبوی را ض فَاَوَّحَهُ فی الأمر باو سر
 کار شرکت کرد باو الذر کار شد ۷ برابری کرد باو در کار ۷ كَأَوَّحَهُ شریکه المساواة و می الاشتراک فی کل
 شیء و الناس فوئجی متساوون لا یتمیز علیهم مع كَأَوَّحَهُ علی امر کذا فرمان برداری کرد باوی
 در فلان کار غ كَأَوَّحَهُ داستان آورد باو ۵ حمله کرد باو ، رواهی کرد باو ۱ رواهی کرد باو ۷
 داستان آورد باو ر كَأَوَّحَهُ بینهم محاوره در میان ایشان حمله است ۵ در میان ایشان حمله کردن است،
كَأَوَّحَهُ لکن حاوره الله طلب کردش خدای ۵ طلبه ، فی الحديث یکن أحاورای أطالب ۷ كَأَوَّحَهُ لکن
 الناس خدای بگردانید روزها را در میان مردمان ۶ ای مره لهم مره علیهم كَأَوَّحَهُ حمله آورد ۶
 و كَأَوَّحَهُ طاوله فی العدة تأخیر کرد اورا در وعده ۵ دراز کشید اورا ۶ دیرا داشت اورا ، طابنه كَأَوَّحَهُ سخن
 گفت باو ۵ قول کرد باو كَأَوَّحَهُ کذا عطا داد اورا فلان چیز ۵ چیزی را او داد ۶ اعطاه م كَأَوَّحَهُ علی الامر
 بینستی کرد بر کار ساومه باسلعه بها کرد باو کال را ۵ مکار کرد باو عاومه بسال اورا بمزد گرفت
 ۷ سال بسال مرده کرد اورا ۶ كَأَوَّحَهُ الخلة حملت سنة ولم تحمل سنة ، عاملة معاومة كما تقول
 مشاهره قومه فی الحرب برابری کرد باوی در جنگ ن كَأَوَّحَهُ یاری داد اورا و الیاء ، ب قایمه
 خوش منشی کرد باو ۷ خوش وی کرد باو ت كَأَوَّحَهُ معاومه شب گذرانید باوی ۵ شب گذاشت باو
 ر كَأَوَّحَهُ داستان کرد باوی ۵ داستان ساخت باو ، دشمنی کرد باو ۶ ماکرم ر كَأَوَّحَهُ فی الخفا

باو در خط کزو برد ۵ کزو نبرد او در خط ۷ نبرد کرد باو در خط نیکو سایه همراهی کرد باو ۶ بخت باو
س کایسه زیری کرد باوی ع بایعه مبايعت کرد باوی ۵ بفرخت باوی ۶ بیعت کرد باو و هی البيعه
بیعت ۵ خرید و فروخت شایعه پیرزی کرد او ۶ پس او رفت، تابعه ۷ یاری کرد او ۶ و شیعه الرجل آناه
و انصاره و الجمع شیع و اشیاع ف سایفه شمشیر ز باوی ق ضایقه تنگی کرد باو ل زلاله جدا
 شد او ۵ زایل کرد او ۶ فازده کایله پیمود باوی ۷ نبرد کرد باو سایله میل کرد باوی ن بایله
 جدا کرد باو ۶ جدا شد او ۷ فازده کایله وام داد او ۵ خرید و فروخت کرد باوی ۶ بایعه الکین عایله
بدید او ۷ بدید او ۷ بایه المعتل اللام، ا رای ۵ راعی الناس بمحل بدید او ۷ مردان کاش
 را کرد ۵ رای کرد باو مردان بکاش ب حابه فی البیغ حبا کرد او ۷ در بیع ت آناه فرمان بردار
 کرد او ۷ موافقت کرد باوی ت جانه باو ۵ زانو نشست ۵ بر او برانو نشست ج داجاه دشمنی
 کرد باو ۵ مدارت کرد باوی ۶ داره و سارته العداوة حاجاه حاجات کرد باو و هی الانجیة لغز و
الکاهی بالتقیل و الضعیف ج نجاه راز گفت باو و هی النجی راز و هی النجی راز در ۲ م وقم بجی
هم رازان ۷ مردان هم راز حاجاه عجا کرد او ۷ ج لحاه شامه ۷ ملاحت کرد او ۷ ح
آخی بینهما برادری افکند میدان ایشان ۵ دوستی افکند در میدان ایشان د عاده دشمنی کرد
باوی و هی العداوة دشمنی عاده بمرداد آمد بر او ۵ سواء مرا العده فاده باز خرید او ۷ از اسیری
فاده آورد او ۷ بانک زد او ۶ صاح ۶ جازه برفت باو ۵ باو دوانید اسب را غیره ۶
جری معه ساره بستهید باوی ۵ ستیزه کرد باوی ۶ جاده ز جازه جزا کردش ۵ باد شرد
 او ۷ س آساره بماله سازکاری کرد باو بمالش ۵ مواست کرد باو ۷ موافقت کرد باو بمالش
قاساه رنج او برکشید ۵ مختی کرد باو ۶ کایده شن حاشاه استننا کرد باو ۵ دوری
گرفت ماشاه باو بخت ۶ مشی معه، ص ناصاه أخذ کل واحد بناصیه صاحبه وهذه فلااة
تخاصی فلااة یتصل بها ف صافاه دوستی کرد باو ۶ خالصه ۷ دوستی ویژه کرد باو و هی صفیه
دوست اوست ۷ دوست ویژه او عاده الله عافیت داد او ۷ خدای و هی العافیه ف لهذا ینافی ذاک
این نفی می کند آنها ۵ این نیست نشد ۶ این در ری کند آنها ق لأفاه بدید او ۷ یکدیگر را از پیش
باز افتانند ل بکاه بکمرست باوی حاکاه مانندگی کرد او ۶ مانند او ۷ حکایت کردش ل

لَا أَتَالِيَهُ بَلْ نَادِمُ الزُّوِّي ۱ لَا أَكْثَرُ بِهِ عِلَالَةً بَلَنْدُ كُودِ اَوْرَا ۲ رَفَعَهُ م حَامِي عَلَيْهِ نِكَاهُ دَاشْت
 كُودِ بَرُو ۵ حَمَايَتِ كُودِ بَرُو ۱ رَامَاهُ تِيرِ اِنْدَلَخْتُ بَارِي ن كَانَاهُ نَزْدِيكِي كُودِ بَاوِ عَانَاهُ رَنْجِ
 اَوَكَشِيدِ ۵ سَخْتِي كُذَاشْتِ اَوْرَا ۵ بَاهَاهُ مِهَاهَتِ كُودِ بَاوِ ۲ فَاخَرَهُ ۲ خَرَكُودِ بَاوِ ضَاهَاهُ مَانَدِ
 شَدِ بَاوِ ۱ مَانَسْتُ اَوْرَا الْمُحْتَلُّ الْفَاءُ وَالْعَيْنُ م يَوْمَ الْأَحْيَرِ رُوزِ رُوزِ بَرَزِ
 كَرَفْتُ مَزْدُورًا الْمُحْتَلُّ الْفَاءُ وَاللَّامُ ۲ رَ وَارَاهُ بِيوشِيدِ اَوْرَا ۱ أَخْفَاهُ ف
 وَفَاهُ ۱ اَمَدِ بَرُو ۵ دُوسْتِي كُودِ بَاوِ ۱ اَنَاهُ ل وَكَاهُ ۲ دُوسْتِي كُودِ بَاوِ وَوَالِي بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ
 بِيُوسْتِكِي كُودِ مِيَانِ دُو جِيزِ ۵ دِمَادِ كُودِ بِيَايِ كُودِ الْمُحْتَلُّ الْعَيْنُ وَاللَّامُ ۲ د
 دَوَاةُ دَاوِرِ كُودِ اَوْرَا ۲ عَالِجُهُ س سَاوِي شَيْئَهُمَا بَرَابَرِي كُودِ مِيَانِ اِيْشَانِ وَهَذَا الشَّيْءُ لَا
 بِيَسَاوِي هَذَا الشَّيْءَ وَابْنِ جِيزِ غِي آرَزْدِ بَدِينِ بَهَا ق قَاوَاهُ يِرُومَنْدِ كُودِشِ ۵ قُوتِ دَاوِ
 اَوْرَا ن نَوَاةُ دُخْمَنِي كُودِ بَاوِ ۲ عَادَاهُ وَاصِلُهُ مِنَ التَّوَرِ
 بَابُ ۱ اِفْتَعَلَ يَفْتَعُلُ اِفْتَعَالًا ۱

اِبْتَدَأَ الْأَمْرَ اَفْزَكَرُودِ كَلَرَا اِحْتَرَّ عَلَيْهِ دَلِيْرِي كُودِ بَرُو ۲ كَسْتَانِي كُودِ بَرُو اِحْتَرَّ بِهِ قَنَاعَتِ
 كُودِ بَدُو ۵ كَنَافَتِ كُودِ بَدَانِ ۲ اَكْتَفَى بِهِ اَلْجَاءُ اِلَيْهِ بِنَاهُ كُودِ بَوِ اِسْتَلَّ بِرِ شَدِ ب اِحْتَدَّ بِهِ
 بَكَشِيدِ اَوْرَا اِحْتَنَبَهُ دُورُ شَدِ الزُّوِّي اِحْتَجَبَ الْمَلِكُ ۵ عَنِ النَّاسِ دَرِ پَرْدِه شَدِ مَلِكِ ۵ پَرْدِه اَنْدَرُ شَدِ
 حِجَابِ كُودِ ۲ دَرِ پَرْدِه نَشِسْتُ اِحْتَرَّوْا بَا يَكْدِيكُو حَرْبِ كُودِنْدِ اِحْتَسَبَ اَجْرًا مَزْدِ چِشْمِ دَاشْتِ
 رَحْمَتِ حَسْبَةِ مَزْدِ چِشْمِ دَاشْتِ ۵ يَعْنِي ثَوَابِ ۲ اُمِيدِ دَاشْتِنِ اِحْتَطَبَ هِيْزِمِ كُودِ ۵ جَمْعِ الْحَطَبِ ۲ م
 اِحْتَلَبَ النَّاقَةَ بَدُوشِيدِ اَشْتَرِ مَادِه را اِحْتَضَبَ رَلَكُ كُودِ اِرْتَقَبَ چِشْمِ دَاشْتِ ۲ اِنْتَقَرِ اِرْتَكَبَ
 ذَنْبًا كَنَاهُ كُودِ اِسْتَلَبَهُ بَرُودِ اَوْرَا اِصْطَبَحُوا بَا يَكْدِيكُو حَمِيْتِ دَاشْتِنْدِ ۲ تَصَاحِبُوا اِصْطَرَبَ جَنْبِيدِ
 ۵ بَا عَضْبِ جَنْبِيدِ ۲ حَرَكِ ۲ اَرَامِ شَدِ اِعْتَرَبَ غَرِيبِ شَدِ اِغْتَصَبَهُ غَضَبِ كُودِ اَزْدِ اِقْتَرَبَ نَزْدِيكِ
 شَدِ ۲ قَرَبِ اِكْتَابَ عَمَلِيْنِ شَدِ ۵ اَنْدُو خُودِ وَهُ اَلْكَاتِبَةُ ۲ اَنْدُو ۲ غَمِ اَكْتَتَبَ الْأَسَاطِيرَ نَبَسْتُ
 اِفْسَانَهُارَ اَكْتَسَبَ الشَّيْءَ كَسْبِ كُودِ جِيزَا ۵ بَدَسْتُ آوَرْدِ جِيزَا اَلْتَهَبَتِ النَّارُ بَرِ اَفْرُوختِ اَتَشِ ۵
 زَفَانَهُ ۲ اِتَقَدَّشْتُ اِتَجَبَهُ بَرَكُودِ اَوْرَا ۲ اِخْتَارَهُ اِتَجَبَ بَكْرِيسْتُ اِتَجَبَهُ بَكْرِيدَشِ اِشْدَبَ لَكْدَا
 بَرُودِ بَا سَخِ نَدِ اَزِ بَرَايِ جِيزِي ۵ زُودِ بَا سَخِ كُودِ اِنْتَسَبَ اِلَيْهِ نَسَبْتُ كُودِ خُودِ رَا بَوِ اِنْتَصَبَ بَرِ كُودِ

خاست ۶ ایستاد ۷ برپا شد ۸ انتفتن زن نقاب بست ۵ روی بست بنقاب ۱ زن روی بند بست انتم بویه
 غارت کردند اورا ت انتفت اینه نکست سوی وی ۵ از یک سو نکست بوی ۱ روی بسوی او کرد نش
 ما اکثرت به باک ندارم ازو انتکت لیل از تاب باز شد رسن ۶ انتفت رسولای بعثه ج
 اینج به شاد شد بوی ۶ فرج ۹ اختلعت العین نجست چشم و اختلعت الشیء بشکشد چیزی را ۵ بیرون
 کشید چیزی را بجنبانید ۶ اجتذبه ۷ بر برد چیزی را اقلع در آخر شب رفته ۵ باخر شب شد ۶ سار فی
 آخر الليل امتزج به آمیخته شد بوی ح اختزج السینة کسب کرد بدی ۶ اکتسبها اصطبغ
 شراب بامدادان خورد ۶ شرب صباحا اصطلموا با یکدیگر ضلع کردند ۶ اصطلاح کردند افتتح الصلوة
 آغاز نهاد نماز را ۷ بکشد نماز را اقتصر علیه کذا در خواست ازو فلان چیزی ۶ اشتهاه امتدحه
 بستود اورا انتحيت کجاش با یکدیگر سرور زدند کفن میشاد ۵ با یکدیگر سر زدند قحان ۶ نطج
 بعضهم بعضا خ اسطرخوا بانگ کردند ۵ بانگ کردند بهنبت ۷ فریاد کردند انتسج الکتاب
 نسخ کرد کتاب را ۵ نبشت کتاب را انتفع براهاسید د اجتهدوا بکوشیدند واجتهد رایة ری
 صواب جست ۶ صواب دید رای ۷ کوشید در رای خود ۶ اجتهد فی الامر جهد واجتهد رای حمل نفسه
 علی المشقة فی نوع الصواب اجتهدوا کرد آمدند ۶ اجتمعوا احتقد علیه کذا کینه گرفت بروی
 بعلای چیز ارتعد لرزید و هم الرعدة لرزیدن استند الیه پشت برداد بوی و هم سندی پشت
 پناه منشت اصطدده ستم کرد بروی ۶ یعنی ضمه ای قهره اطرد روان شد ۵ راست شد اعتقد
 به بدو قوت گرفت ۵ یا خود ساخت اورا ۶ ستعان به ۷ پاری یافت بار اعتقد الشیء در دل گرفت
 چیزی را و هم اعتقده چیز در دل گرفت ۵ الاعتقاد اعتدله اصل کرد بدو ۶ قصد و اعتمد علیه
 والامر اعتماد کرد بروی در کل و هم العمدۃ الاعتماد ۵ اعتدله کم کرد اورا اقتصد رک زد اقتصد
 فی الشقة میانی کرد در نفقه ۵ بانذار کرد مال الخدم میل کرد انتقد الذرایع سره کرد درها
 را ۶ نقد کرد الخدۃ و یا دوست گرفت اورا ۵ واتخذ الثوب قمیصا بپوش کرد جامرا انتبدن
 القوم با کرانه شد از قوم ۶ دور شد از قوم ۶ جکس نبذة ای ناحیه ر اشتتر از او بست
 انتم فرمان بجای آورد ۶ فرمان برد ابتدوه بشتافتند سوی وی احتضروا الشراب حاضر شدند
 شراب ۵ برآمدند بشراب واحتضروا الرجل بمرد مرد ۵ حضره الوفاء ۶ مات ۵ ابتکره بیامداد آمد

برو اختنظر حَظِيرَه حَظِيرَه كود اختنظر بَنَّا جاهی بگند ۶ حَقَرها اختنظر خورداشت اورا اختنظر الطعام
 نگاه داشت عَلم را از برای كوفی نرغ ۵ بانبار كرد طعام را برای تنگی ۶ جمعه میترس به الغلاء اختنظر بیاورد
 اورا اختنظر الكلام کوتاه كرد سخن را ۶ اوجزه ۲ ، الاختصار تقصیر المبانی مع توفير المعانی وقيل تقليل المبانی
 مع تكثير المعانی اختنصر در جوی برد ۶ مات شابًا اختنصرت باشامه پوشیده شد زن ۵ مقنع بر سر
 افكند زن ۶ آخر پنهان كرد اورا ۶ ذخیره ۷ ذخیره كرد اورا ۶ اذكره بیلاد آوردش ۵ واذكر بعد اُمّیه ای
 ذكر بعد جویی وقوله فهل من مذكر ای هل من مَعْبُور اذخیره باز داشت اورا ۶ زحیره ۶ وازجبر بنفسه
 خود باز داشته شد ۵ خود باز شد ، خود باز ایستاد ۶ اذذكر الحمر زكره ومله وازدهر بهذا اختنظ
 به ولا تعصمونه استنصر پوشیده شد استنظر نبشت ۶ كتب استنصرت النار زرافه زرد آتش ۵
 فروخته شد ۶ اتفدت استنكرت السماء اشتد مطرها ، واستنكر الضرع امثال لبنا استنهر الناس
 مشهور كردند اورا مردمان ۵ بدانستند اورا ۶ تعارنوه اضطرر شكیائی كرد ۵ صبر تمام كرد ۶ اضطرر كشحه
 باریك شد تھی ۵ او ۶ ضرر اعتبر به عبرت گرفت بدو ۶ وهی العبرة ۶ ف والعبر ۶ اعتمد الله من ذنبه عذ
 خواست از وی از كاهش اختنصر به پناه گرفت بدو ۶ لاذ به واستغاث وهی العصرة ملاذ و اختنصر
 عصیرا ای اغذیه اعمره زیارت كرد اورا ۶ زاره وهی العمره ۶ ف زیارت ۶ اعتنك الكلام اختلط كانه
 كثر بعضه على بعض من بطوء الخلاله ۶ اختنر علیه بكذا بنارید بروی بفلان چیز ۵ غر آورد افتنر
 درویش شد وهو الفقر درویشی والمقارن والفقیر درویش والفقراء ۶ اقتدر علیه توانا شد برو
 اقتنصر علیه پسندید كرد بروی ۵ كفايت كرد بروی ۷ بسند شد بروی ۶ لم يجاوز انتنر المنتظمه برانگه شد
 رشته ۵ فشانده شد برشته باز كرده ابرانگه شد پیوسته انتنر الحبر برانگه شد خبر انتنصر منه داد
 بسند از وی انتنظره بپایست اورا ۷ چشمه داشت اورا ۶ اختنر منه خوشیستن را از نگاه داشت
 ازجوز شعر کوتاه گفت ۵ شعر بحر رجز گفت ، واصل الرجز تستنفعك ست مرآت اكتنر آكنده شد
 ۵ كنج نهاد انتنر القرمه بخت فرصت را ۵ فرصت یافت ۶ بغیمت گرفت فرصت را وهی النهره
 فرصت سر ۶ ابتنر اندوهگین شد ۵ اندوه خورد ، درویش شد ۶ حزن فی استكانه احتبس به باز
 داشت اورا واحتبس بنفسه خود باز ایستاد احتنر منه خوشیستن را از وی نگاه داشت ۷ حفظ
 كرد از وی ۶ احتنر الشاة سرقهها لیلا وهی الحریسة الشاة تسرق لیلا ومنه حریسة الجبل واحتنر

سَرَقَ مِنَ الْبَيْتِ اخْتَلَسَهُ بَرُودِ اورا اِفْتَرَسَهُ الْأَسَدُ پاره کرد اورا شیر ه شکست اورا ۲ بگشت اورا اِقْتَبَسَ
نَارًا وعلما بجست از آتش و علم ه پاره آتش ستد و علم آموخت ۴ گرفت آتش را و دانش را ۱ اِقْتَبَسَ مِنْهُ
علما استفادہ التَّجَسُّسِ عَلَيْهِ الْأَمْرُ پوشیده شد بوی کار ۱ اِشْتَبَهَ اَلتَّمَسَ مِنْهُ شَيْئًا چیزی بجست از
۱ اِنْتَهَسَ الْحَمَّ وَنَهَسَهُ اى أَخَذَهُ بَعْدَهُمُ الْأَسْنَانُ ش اِحْتَرَسَ الْعَبْدُ شُكْرًا كَرْدَ سَوْمَارًا ۶
اِحْتَمَسَ النَّهْبَ غَضَبًا وَاِحْتَمَسَ الْبَرِيكَانَ اِفْتَمَلَا اِرْتَعَسَ بِلَرْزِيدِ ۱ اِرْتَعَدَ وَهِيَ الرِّعْشَةُ لَرْزَه ۱ الرِّعْدَةُ
۷ لَرْزِيدًا ۱ اِفْتَرَشَ رَفْعَهُ فَرِشًا ۱ وَاِفْتَرَشَ السَّيْفُ ذِرَاعِيهِ وَاِفْتَرَشَ الْقَيْمُ اِنْبَسَطَ اِنْتَعَشَ بِرَحْنَاست
ه ثابت و بلند شد اِنْتَفَشَتِ الْهَرَّةُ موى برافراخت كَرِهَ ه دَمِ خُودِ لَا يُزَادُ كَرْدَ ص اِرْتَحَصَ الْبُسْلَةُ
ارزان خرید كالِدَا اِفْتَنَصَ الْعَبْدُ شُكْرًا كَرْدَ صِدْرًا ۶ اِضْطَلَعَ اِنْتَقَصَهُ كَمِ كَرْدِ اورا ه بگاست اورا
وَاِنْتَقَصَ بِنَفْسِهِ خُودَ كَاسَتَ شَدَ ض اِرْتَحَصَ سُوخْتِ شَدَ لَا اِنْدَوَهُ اِعْتَرَضَ دَوَّهَ پيش آمد
وِی ۲ اِعْتَرَضَ الشَّيْءُ صَارِعًا وَاِعْتَرَضَ الشَّيْءُ دُونَ الشَّيْءِ حَالًا وَاِعْتَرَضَ عَلَيْهِ اِسْتَمَعَ اِغْتَمَضَتْ
عَيْنَاهُ فَرَاهَمَ اَمَدَ دَو جِشَمِ او ه بَهْمُ فَوْ نِهَادِ ۶ دَو جِشَمِ او فَرَزَ شَدَ اِفْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ فَرِيضَه
كرد خدای نماز را ۱ اِمْتَحَصَ شَرِبَ لَبَدًا حَقَصًا اِنْتَقَضَ فشانده شد ۲ افشانده شد اِنْتَقَضَ شَكْسَتَ
شد ه بشكست ۱ تَبَاهُ شَدَ ط اِحْتَلَطَ اَمِیَحْتَمَ شَدَ وِی التَّنْزِيلَ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ اِی
اِتَّقَ وَادَّعَى الْاِخْتِلَاطَ اى شِدَّةَ الْعَصَبِ اِخْتَرَطَ سَبَقَهُ سَلَّهَ اِرْتَقَطَ بَسَبْتُ اورا ۲ رَطَبَهُ اِسْتَقَطَ
بَلَوُ فَرُورِدِ اورا اِشْتَرَطَ كَذَا شَرَطَ كَرْدَ فِلَانٍ كَلَرَا ه اِشْتَرَطَهُ كَذَا شَرَطَ كَرْدَ بَاو فِلَانٍ كَارِ اِغْتَبَطَهُ شَا
شد ۱ فَرِحَ اِلْتَقَطَهُ بِرَحْمِدِ اورا ۲ بَرَكْفَتَشَ اِسْتَخْطَ بِنِی بَاك كَرْدَ اِمْتَشَطَ شَانِه كَرْدَ ه موى شانِه
كرد ۶ سَرِ شَانِه كَرْدَ ط اِحْتَفَظَ بِهِ نِكَاهَ داشت اورا ۶ حَفِظَهُ ع اِبْدَعَهُ نَو آورد اورا
۲ بیرون آوردش ۱ اِبْتَدَعَهُ اِنْشَاءً مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ وَمِنْهُ اِبْدَعَهُ خِلَافَ السَّنَةِ اِبْتَلَعَهُ بَلَوُ فَرُو
بُرد اورا اَتَبَعَهُ از پس او رفت ۶ تَبِعَهُ اِجْتَمَعُوا كَرْدَ اَمَدَنَدَ ه فَرَاهَمَ اَمَدَنَدَ اَكْرَدَ شَدَنَدَ اِجْتَلَعَتْ
مِنْ رَجْعًا زَن خُوشِشِی را از شوی خود باز خرید ۱ اِی اِفْتَدَتْ مِنْهُ بِمَالِهَا فَاجَابَهَا اِلَى ذَلِكَ اِرْتَبَعَ الْحَجَرُ
بِرَدَّاشْت سَنَدَرَا ه بِرَفَرَاشْت سَنَدَرَا ۱ رَفَعَهُ اِرْتَمَعَ اِلَهِيَّةً بَار كَرَفَتَ بَخْشِيدَه را ه بَار اِسْتَدَ بَخْشِيدَه را
اِرْتَفَعَ بَلَدٌ شَدَ اِشْتَمَعَ اِلَيْهِ كُوشَ داشت بوی اِضْطَلَعَهُ بِيَرُورِدِ اورا ۲ نِكُو كَرْدَ بَاو اِصْطَبَحَ بِرِیْهَلُو
بَخَفَتَ اِضْطَلَعَ بِهِ تَوَانَا شَدَ بوى ه قوی شد بدو ۱ تَوَانَسَتْ اورا ه اَطَاعَهُ عَلَيَّهِ دِيدَه وَرَشَدَ

بروی ۵ بدید اورا ۶ اطلع طلع واطلع لبحر علاه واطلع علیه شرف واطلع علی باطن امره علیه انترعها ودر
 بست از زن ۶ اقتصها ۷ بکاره برد زن را اقتصوا با یکدیگر فرعه زدن ۲ قعره اداختند اقتصوا از زن بکرد
 اورا اقتص با استاد ۵ بازداشت اقتص اکتلا بجست کباده و هی العجوة کباده جستن ۲ چراگاه و اقتص
 الرجل عطا جسد مرد ۶ از مرد ۵ طلب معروفا انترعه بکشید اورا ۵ بیرون کشید اورا ۶ نرعه اقتص
 به سود یافت بدو ۵ منفعت یافت ۶ انتقصوا نقیمه ذبحوا من الغنیمه شیاء قبل وکل جزور تجزرو
 للغنیمه نقیمه غ اضمیع فی الحقل ناله بسرکه فروز ۵ نان با سرکه خورد ۶ نان خورش
 کرد سرکرد و هو الصبیغ نان خورش ۶ الادم الصبیغ ما یصبغ به ای یغمر کالحل و الیت و نحو ذلك
 ومنه قوله تعا و صبغ لایکین ف اشللوا با یکدیگر ساختند ۵ ساختند با هم ۷ با یکدیگر گفت
 کردند اشللوا از سرگرفت ۶ ابتداء اختلفو پیشه کرد ۵ پیشه ور شد و هو الحرقه پیشه اختلفو
 اختلف بر جید میوه را ۶ اجتنها اختلفه برودش ۵ برود اورا برودی اختلفوا فيه خلاف کردند
 ۷ با یکدیگر اختلاف کردند و هو یختاروا فی فلان اوی رود سوی فلان بجست علم ۶ یعلم منه ۷ می رود سوی
 فلان از برای تحصیل ارتشعه بکشد اورا ۶ مزید اورا ۷ رشغه ازلوا نزدیک شدند ۵ نزدیک آمدند ۶
 تقاربوا اختلفوا الذنب مقرر شد بکناه ۶ مقرر آمد بکناه اختلفوا ستم کرد و اختلفوا الفلکة بر راه رفت
 در میان ۵ بر راه رفت میانرا اختلفوا فی المسجد معکف شد در مسجد ۶ پیوسته نشست در
 مسجد اختلفوا الماشیه علو خولردند ستوان اختلفوا من الماء بدست برفت از آب ۵ بدست
 برداشت آب اختلفوا السبیه کسب کرد بدی را اختلفوا کرد شدند بروی ۵ کرد اندر گرفتند
 اورا ۷ کرد وی شدند اختلفوا به خود را پوشید بدو ۵ خویشتر را در پیچید بدو اختلفوا النهار روز
 نیمه رسید و اختلفوا الشهر نیمه رسید ماه و اختلفوا الشهر نیمه ماه و اختلفوا سنة دلا بستد
 از وی ق اختلفوا بدرخشید ۶ تلالا اختلفوا بسوخت و هو الحرقه سوختن ۲ سوز اختلفوا لحد
 بتافت سخن را ۵ خویشتر ساخت کذب افتاده ۷ دروغ بیافت سخن را ارتشوا الشیء فراهم شد
 چیز ۵ بسته شد چیز ارتشوا روزی بستند ۶ اخذ الرزق استبقا پیش دستی کردند دو کسی
 ۶ بر یکدیگر پیشی گرفتند ۷ تسابقا ۶ نستبق حرجنا نتسابق فی العدو و فی الری استرق السمع
 دزدیده داشت گوش را ۷ دزدیده شنید اختلفوا دست در کردن اکلند اورا ۵ در کنار گرفت اورا

اِعْتَبَقْ شَرَابَ شَبَانَكاه خود اِفْتَرَقْ از یکدیگر جدا شدند ه از هم جدا شدند ۶ اِنْفَلَقَ جَاءَ بِالْحَجَبِ التَّرَقُّ
بِه چسبید بدو ه بدو شدید بدو وَالْتَصَقَ م ۶ اِحْتَقَقَ الشَّيْءُ وَاِجْعَى اِنْفَلَقَ بِالنِّطَاقِ كَمْ
بَسَتْ ۲ شد ع وسطه ك اِشْتَفَكَ بر کردید ۶ اِنْقَلَبَ وَهِيَ الْمَوْتُ تَعَكَّتْ دِهْمَاء برگردیده ۷
مَدَانِ لُطَاعِمِ اِرْتَبَكَ فِي الْأَمْرِ درماند در کار ۶ نَشِبَ فِيهِ اِشْتَبَكَ بهم در شد رَحِمَ مُشْتَبِكَةً خَوَضَانِ
بِه در شده ۶ مَخْطَلَةٌ ۷ خوشی در هم پیوسته اِشْتَرَكَا انبازی کردند ۷ هم باز شدند ۶ اعْتَمَرُوا ای
ازدهم اِعْتَمَكَ الْبَعِيرُ فِي الْعَايِكِ و هم رَمَلَةً فِيهَا تَعَقَّدُ لا یَقْدِرُ الْبَعِيرُ عَلَى الْمَشْيِ فِيهَا الْأَنَّا يَحْبُو
اِشْتَبَكَ ۶ دست بوی اندر زد ۶ تَشَبَكَ ۷ ۷ چنگ در زد بوی اِشْتَهَكَ حَرَمَتَهُ بَشَكْسَتْ حَرَمَتِش را
۶ اِشْتَمَرَعَهَا ۷ ۷ بدرید حرمتش را ل اِشْتَهَلَهُ بِادْرُوزَةٍ داشت او را ه جامه هر روزه پوشیدش
۶ وَاِشْتَدَلَ نَوْبُهُ اِشْتَهَدَهُ و هم تِيَابُ الْبَزَالَةِ ۷ جامه باد روزه اِشْتَهَلَ إِلَى اللَّهِ زاری کرد بخدای
۶ تَضَرَّعَ وَاِشْتَهَلَ الْقَوْمُ لعنت کردند مردمان بر یکدیگر و هم الْبَهْلَةُ لَعَنَتْ کردند ۷ لَعَنَتَا اِشْتَبَلَهُ
صَادَهُ بِالْبَهْلَةِ اِشْتَعَلُوا کرد آمدند ه فراهم شدند ۱ اِجْعَعُوا ه الْفَقْلُ کرد آمدن و اِزْدَاشَتَن تَقُولُ
لَا يَحْتَمِلُ بِه ای اِشْتَبَلُوا اِشْتَبَلُوا بار برداشتند و اِشْتَمَلُ جَرِيْمَتَهُ برداشت گناه او را ۶ اِشْتَمَلُ
الشَّيْءُ تَحْمَلُوا و اِشْتَمَلُ الْحِمْلُ و منه اِشْتَمَلُ مَا كَانَ فِيهِ ای اغضی له عنه اِشْتَرَلَهُ بِیَرْدِ او را
اِشْتَلَعَهُ اِشْتَلَعَهُ درآمد بوی ۶ دَخَلَ فِيهِ بِحَقْدٍ اِرْتَجَلَ الْخَطْبَةُ بی اندیشه گفت خطبر را ه بدیه
گفت خطبر را ۱ اِرْتَجَلَ الْكَلَامَ تَكَامَرُ به مرغ غیر نهیده، و اِرْتَجَلَ الْفَرَسُ خَلَطَ الْعَنْقَ شَيْءٌ مِنْ
الْهَامَةِ فَرَوَحَ بَيْنَهُمَا اِرْتَجَلَ كِرَجَ کرد ه بَرَفَتْ اِشْتَعَلَتْ النَّارُ افْرِجَتْ شد آتش ه اِشْتَعَلَ
الرَّأْسُ شَيْئًا سَبِيدَ مَوِي شد سر ۷ بِرْشَدَ مَرْدٍ اِشْتَعَلَ مَشْغُولٌ شد اِشْتَعَلَ شَيْءٌ بِه جامه بخوش
در بچید ۶ لَفَفَ ۷ ۷ بخوشیستن گرفت جامه را اِعْتَدَلَ رَاسَتَ شد اِعْتَرَلَهُ بِیَكْسُو شِدَارِي
۷ دور شد از و هم الْعَزَلَةُ بِیَكْسُو شِدَارِي ۷ تَسْهَاتِي اِعْتَقَلَ الرَّيْحَ نِزَلَ در میان ساق و در
کاب گرفت ۶ وَضَعَهُ بَيْنَ سَاكَةِ و کابه و اِعْتَقَلَ لِسَانَهُ كَرَنَتْ شد زبان او ۶ اِحْتَبَسَ عَنِ الْكَلَامِ
اِعْتَسَلَ غَسَلَ کرد ه بَشَسَتْ سِرَ اِفْعَلَ كَدَّ بِسَاخَتِ دِرُوغِي را و هم مُقْتَبِلَ الشَّبَابِ اَوَّلُ جَوْلِي
اِشْتَمَلُوا بِ یکدیگر کارزار کردند ۶ تَقَاتَلُوا ۷ ۷ بِ یکدیگر جَنَكَ کردند اِشْتَمَلُ سِرْمَ در کشید اِشْتَمَلُ
دو موی شد ۶ صَارَ كَهَلًا اِمْتَمَلُ أَمْرَةً فَرَمَانِ او را بِحَاجِ آورد ۷ فَرَمَانِ برداری کرد کارش را

اِسْتَبْرَأَ يَكْدِيكَرًا دَشْنَامَ كَرْدَن ۶ سَبَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اِحْتَنَتْهُ اَز بَنِ بَرَكَنْد اَوُر ۱ اِفْتَلَعَهُ اُرَنْتَ الْجَرْجُجَ اَز
 جَنْدِ كَاهِ بَرَدَاشْتَمَ شَد خُسْتَمَ ۵ خُسْتَمَ كِه جَاهِ هَنُوزِ دُرُو اِشْد ۶ حُلَّ مِّنَ الْمَكَّةِ وَبِهِ رَقٌّ ۵ الْاِرْتِنَاتُ فِي الشَّرْعِ
 اِنْ يَأْكُلُ اَوْ يَشْرَبُ اَوْ يَدَاوِي وَيُنْقِلُ مِنَ الْمَكَّةِ حَتَّى جَ اَحْتَجَّ عَلَيْهِ بِكَذَا حُجَّتْ اَوُر بِهَرْدِ بَغْلَانِ حَبِزِ
 ۱ اَحْتَجَّ لِحُلْمٍ فِي سَبْرِهِ وَهُوَ سُرْعَةُ مَعَ اِسْتَوَاءٍ وَرَيْحٌ غَوِجٌ تَلْتَوِي فِي هَوْبِهَا ۵ سَكْرَانٌ مُلْتَمِعٌ لَا يَتَمَسَّكُ
 د اِسْتَدَّ السُّبْعَانِ الرَّجُلُ اِتْيَاهُ مِنْ جَانِبَيْهِ وَكَذَلِكَ الْوَضِيعَانِ اَمَّهُمَا اَزَنْدَ مُرْتَدَّ شُد ۵ بَرَكْدِيدِ
 اِسْتَدَّ رَاسَتَ شُد اِسْتَدَّ سَمْتَهُ شُد اِعْتَدَّ بِهِ فَرَا اَوُر دُرُو اِعْتَدَّتْ عِدَّتْ دَاشْتَرَن وَهُوَ الْعِدَّةُ فِي
 اِمْتَدَّ كَشِيدَ شُد ۵ دَرَا شُد د اِلْتَدَّ لَذْتَ يَافْتِ دُرُو ۱ وَجِدَهُ لَذِيذًا ۷ بَا مَزَهْ يَافْتَاوُرَا وَالْتَدَّ
 الشَّيْءُ يَنْفُسِيهِ خُودَ بَا مَزَهْ شُد جَمِيزِ ۶ صَارَ لَذِيذًا اِجْتَرَّ الْبَحِيرُ شَعْوَالًا كَرْدِ اِشْتَرِ وَهُوَ الْحِدَّةُ
 شَعْوَالِ اِصْطَرَّ اِلَى كَذَا بِمِجَارِهِ كَرْدِ اَوُرَا بَغْلَانِ حَبِزِ وَهُوَ الضَّرْوَةُ فِي الْمَعْتَرِ دُرُوشِ ۶ الَّذِي
 يَتَعَرَّضُ لِلْمَسْأَلَةِ وَلَا يَسْأَلُ اِفْتَرَّ بِهِ فَرِيفَتَ شُد بَدَرِ اِفْتَرَعَ عَنْ اَسْتَنَانِهِ پِيدَا كَرْدِ دَنَانِهَاءِ اَوُرَا ۵ اِي
 بَحْنَدِيدِ ۱ اِفْتَرَّ بِالْفَرْزُورِ اِعْتَمَلَ الْمَاءُ الْبَارِدَ، وَاِفْتَرَّ بِالْفَرْزَةِ بِحَمِّ الْقَافِ وَالرَّاءِ اَخْذَهَا وَهُوَ مَا يَلْتَزِقُ
 بِالسَّعْلِ الْقَدِيرِ، وَاِفْتَرَّ بِالْفَرَاةِ اِسْتَدَمَّ بِهَا وَهُوَ مَا يُصَبُّ فِي الْقَدَرِ مِنَ الْمَاءِ بَعْدَ الطَّبْخِ اِنْدَا تَحْتَرِقُ
 ز اِسْتَرَّ كَذَا بِهَرْدِ اَوُرِ فَلَانِ حَبِزِ اِحْتَرَّ رَاسُهُ بِهَرْدِ سَرَاوُرَا ۶ قَطَعَهُ اِعْتَرَّ بِهِ عَزِيزَ شُد بِرَاوُرَا
 اِعْتَرَّ دَرِ جَنْبِشِ اَمْدَ ۶ تَحَوَّلَ ۷ بَجَنْبِيدِ ص اِخْتَصَّ بِكَذَا اَخَاصَ كَرْدِ اَوُرَا بَغْلَانِ حَبِزِ ۱ خَصَّه
 بِهِ اِقْتَصَّ اَثَرَهُ لِمَنْ اَوْفَتْ اَوْفَتْ بَرِي اَوْفَتْ وَاِقْتَصَّرَ مِنْهُ قِصَاصُ سَدِّ اَزُو ۵ قِصَاصُ اسْتَدَّ اَزُو اِمْتَصَّه
 بِكَيْدِ اَوُرَا ۶ مَصَّه ض اِقْتَصَّهَا دُوشِيرِكِي بَسْتَدَّ اَزُو ۱ اِفْتَرَمَهَا، اِقْتَصَّه كَسَرَهُ ط
 اِحْتَمَّ خَطَّ كَشِيدِ ۷ جَايِ خَانَهْ كَرَفَتْ ۱ اِحْتَمَّ دَارًا وَهُوَ لِحَقَّةٌ وَاِحْتَمَّ الْعِلَامُ نَبْتَ عَذَارَه
 ف ۶ اِحْتَفَّتِ الْمَرْأَةُ تَمَضَّتْ، وَاِعْتَوَّ بَقْلًا اَخْرَجَهُ مِنَ الْاَرْضِ اَزْدَوَّ الْعَوَسُ اِلَى نَزْجِيهَا
 بَخْلَهْ شَوِي فَرَسْتَادَ عَوَسِرَا اِسْتَفَّ الدَّوَاءَ بَادَهْ اَفَكَنْدِ دَاوُرَا ۶ اَوْقَعَ الدَّوَاءَ فِي الْفَهْ ۷ بَرَاوُنِ
 خُورِدِ دَاوُرَا ۶ اِسْتَقَّ مَا فِي الْاِنَاءِ شَرِبَهُ كُلَّهُ اِصْطَلَحَ صَفَرْدَنْدِ اَلْتَقَّ النَّبْتُ اَنْبُوغَ شَد كَيْدِيَه
 ۷ بِرَهْمِ بَجَنْبِيدِ شَد كِيَاهْ وَجَدَاتُ اَلْفَاوُ بَسْتَنَاهَاءِ بِهْمِ دَرِ شَدِ اَزِ بَسِيَارِي دَرِ خَتَانِ ۷ بَوَسْتَنَاهَاءِ
 اَنْبُوهِ اَزِ دَرِ خَتَانِ بَسِيَارِ دَرِ هَمِ بِجَنْبِيدِ ق اِحْتَقُوا تَحَا قَمُولًا، وَاِحْتَقَّتْ طَعْنَةً لَمْ
 تَحْطِءِ الْمَقْتُلُ اِسْتَقَّ الْكَلِمَةُ مِنَ الْكَلِمَةِ بِشَكَا فِت سَخْنِ اَزِ سَخْنِ ۶ وَاِسْتَقَّهْ اَخَذَ نِصْفَهُ، وَ

وَأَشْتَقُ فِي الْكَلَامِ أَخَذَ فِيهِ عَيْنًا وَشَمَالًا مَعَ تَرْكِ الْقَصْدِ لَكَ إِصْلَاحُكَ رُكْنًا ۵ برهم زد دو زانوش ۵
زانوهایش بهم باز افتادند ۱ افْتَدَكَ الرَّهْنُ خَلَعَهُ لَ اِبْتَلَّ ترشد ۵ اِحْتَلَّ نُزُلُ فِرَاطٍ اِحْتَلَّ بِا
خل شد ۵ بارخن شد و هـ الحَلَّةُ رَحْنَه درویشی و الحَلْلُ ح ۶ الحَلْلُ الثَّقْبُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ صَارَتْ لَهَا
لُكْلُ فسادِ يَدْخُلُ فِي الْأَمْرِ ۱ اِحْتَلَّ الْمَكَانَ فِيهِ حُلَّةٌ وَحَلَّلَ ۱ اِحْتَلَّ افْتَرَقَ وَهِيَ الحَلَّةُ ۱ وَاِخْتَلَّ بِسَمِّ
اِنْطَلَه ۱ اِسْتَلَّ السَّيْفُ بِرُكْنَيْهِ شَمْسِيرًا ۶ سَلَّ اِحْتَلَّ الرَّجُلُ بِيَمَارٍ شَدَّ مَرْد ۱ مَرَضٌ ۷ بَاعَلَتْ شَدَّ وَهِيَ
الْعِلَّةُ ۶ اِلْمَرَضُ ۱ وَاِخْتَلَّ عَلَيْهِ بَعْدُ بَهَانٌ آوَرَدَ بَرَوِي بَعَثَ م اَنْتَمَ بِهِ اِقْدَادُ كَرْدِ بَدُو ۷ پيشرو
كَرنت اورا اِسْتَمَّ بَبُو بِيَدِ ۶ شَمَّ ۷ بُو كَرْد اورا اِغْتَمَّ عَامَ بَسْت ۵ عَامَ ۵ در بيجيد ۶ تَعَمَّ اِغْمَّ
اندو هيگين شد ۷ عَمَّ كَمِ شَدَّ اِهْمَ بَايْمَ تَعَارِي كَرْدِ بَكَارَوِي ۵ تَعَارِ داشت كَرْدِ كار اورا اِشْتَمَّ ن
اِشْتَرَّ بِهِ رَاهُ او كَرنت ۵ مِ السَّنِ ۶ مِ السَّنَةِ ۷ بَسَّتْ او رَفَتْ ۵ وَاِسْتَمَّتْ الحَيْلُ خَوْشَ رَفْتند سَوَارَاتِ
اِشْتَرَّ عَلَيْهِ مِتَّ نِهَادِ بَرَوِي المَعْتَلَّ الْفَاءُ ۱ اِثْنًا عَلَيْهِ نَكِيرُ كَرْدِ بَرَوِي ۵ وَهِيَ اِثْنًا نَكِيرُ
كَرْدن ب اِثْمَبَ بِخَشْشِ مَقُولُ كَرْدِ ۶ قَبْلُ اِهْبَةِ ح اِتَمَّحَ الْأَمْرُ بِيَدَا شَدَّ كَر ۶ وَصَحَّ ۵
اِشْتَمَّ مِ الرِّيحِ وَهُوَ الدَّرَنُ جِرَك ۵ اِنْتَادَ آهَسْتَكِي كَرْد وَهُوَ الشُّوْرَةُ آهَسْتَكِي اِشْتَدَّتْ النَّارُ اُزْوَرُ
شَدَّ اَتَشَ ظ اِعْطَا وَعَظَا بِذِرْفَتِ ۶ قَبْلُ المَوْعِظَةِ ۷ يَنْدُ كَرنت ع اِشْتَمَّ فَرَاخُ شَدَّ اُزْوَرِ
اِشْتَمَّ فَرَوِي مَرِيدَ شَدَّ ۵ ف اِشْتَمَّ مَحْضُوفُ شَدَّ ق اِسْتَمَّ بِهِ آمَدَ وَتَمَّ شَدَّ ۶ اِجْتَمَعَ
وَتَكَاَمَرُ اِشْتَمَّ عَلَيْهِ اِشْتَمَّ كَرْدِ بَرَوِي ل اِشْتَمَّ بِهِ يَوْمَ سَمَرُ شَدَّ بَدُو ۶ وَاِشْتَمَّ اِلَيْهِ اِشْتَمَّ
اِشْتَمَّ عَلَيْهِ اِعْتِمَادُ كَرْدِ بَرَوِي ۷ تَكِيمَ كَرْدِ بَرَوِي م اِشْتَمَّ مِ الطَّعَامِ نَحْمَةً كَرنت اِزْطَعَامَ ۷ نَاكُورَ
كَرنت اِزْطَعَامَ وَهِيَ النَحْمَةُ ۶ نَاكُورَ ۷ سَتَقَ الدَّائِبَةُ بِمَنْزِلَةِ اَلْحَنَامِ الْإِنْسَانُ اِسْمُهُ يَكْدَا
نَشَانِ كَرْدِ خُودَرَا بَغْلَانِ جِيَزِي ۶ جَعَلَ لِنَفْسِهِ حِمَّةً اِسْمُهُ تَهْمَتُ كَرْدِ اورا ۷ تَهْمَتُ زَدَه كَرْدِ اورا
وَهِيَ التَّهْمَةُ ۵ ن اِثْنُ الشَّيْئَانِ رَابِعُ شَدَّ دُو جِيَزِ ۵ ۵ اِجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْحِجَّةُ
مُتَوَحِّدَ شَدَّ سَوِي وَرُجَّتْ اِسَ وَاجِبُ شَدَّ وَرُجَّةٌ لَهُ فِي الْأَمْرِ لَا يَتَّ شَدَّ اورا دَرَكَا وَاجِبَتْ لَهُ
ضَرْبَةٌ فِي الشَّطْرِ ۶ دَرِ اِقْدَادِ اورا ضَرْبِي دَرِ شَطْرِ ۶ المَعْتَلَّ الْعَيْنِ ۱ ب اِجْتَابَ
الْفَلَاةَ بَرِيدَ بِيَا بَايَا وَاجْتَابَ الْفَيْصُ كَوِيَانِ كَرْدِ پيراهن را ۵ جِيَبَ كَرْدِ ۶ پِيُوشِيدَ ۶ لِبْسَهُ اِزَابَ
فِيهِ كَهَانِ داشت اورا ۵ كَهَانِ مَنَدُ شَدَّ ۶ شَكَا اِغْتَابَهُ غَيْبَتُ كَرْدِش ۶ وَقَعَ فِيهِ ۶ اِنْتَابَهُ اَنَاهَم

مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى وَانْتَابَهُ أَمْرٌ أَصَابَهُ ص الْإِفْتِيَاتُ السَّبْقُ إِلَى الشَّيْءِ دُونَ اِتِّمَارٍ مِنْهُ يُؤَمَّرُ قَوْلُ
 اِئْتَانَتْ عَلَيْهِ بِأَمْرٍ كَذَا فَاتَّهَ بِهِ وَفُلَانٌ لَا يُعْتَمَدُ عَلَيْهِ لَا يُعْمَلُ شَيْءٌ دُونَ امْرِهِ وَفِي الْحَدِيثِ أَمَثَلُ يُفْتَانُ
 عَلَيْهِ فِي أَمْرِهِ اِئْتَانَتْ كَذَا قَوْلُ كَرْدِ فُلَانٍ جِيزًا ٥ قَوْلُ سَاحَتِ فُلَانًا ٦ أَخَذَ الْقَوْتُ ج اِحْتِاجَ
إِلَيْهِ يَنْتَهِدُ شِدَّةً بَوَى اِرْتَدَّ وَجَا هَمْ حَفَّتْ شِدَّتُهُ ح اِحْتِاجُهُ اِزْ بِنِ بَرَكَنْدَرُ ٩ اِسْتَأْصَلَهُ وَهُوَ الْجَبَّاحَةُ
 آجِ اِزْ بِنِ بَرَكَنْدَرُ ٧ بَلَوَى اِزْ بِنِ بَرَكَنْدَرُ اِرْتَاخُ لَهُ شَادَشْدُ بَدُو ٦ قَصْدُهُ الْخَيْرُ وَهُوَ الْأَرْجَى مَهْرَبَانِ
 ٥ الرَّجُلُ الْيَدِ الْكَرِيمِ الرَّغَبُ إِلَى الْكَرَمِ ١٦ اِلَى اِرْتَاخِ الْكَدَى ٧ شَادَمَانِ ٦ اِرْتَاخُ الْعُرُوفُ حَقَّقَ لَهُ وَفِي الدِّيَوَانِ اِرْتَاخُ
 لَهُ فَرَجَ بِهِ ٣ اِرْتَادَ الْكَلَاءُ بِجَسْتِ كِيَاهِ ٦ طَلَبَهُ وَهُوَ الرَّائِدُ كِيَاهُ جَوِينَدُ ٧ آبُ وَكِيَاهُ جَوِينَدُ ١٦ الرَّائِدُ رَسُو
 الْقَوْمِ يَنْبَغْتُ أَمَامَهُمْ لِيُؤَدَّ لَهُ الْكَلَاءُ وَالْمَاءُ اِيْ يَطْلُبُ وَمِنْهُ الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ اِصْطَادَهُ شَكَا
 كَرْدِ اَوْرَا ١ اِخْتَارَهُ بَرَكَنْدَرُ اَوْرَا اِمْتَارَ فَلَهُ اَوْرَدَ هَكَدَمِ اَوْرَدَ اِرْجَايِ بَجَايِ ز اِحْتِنَانُهُ
 بَكَنْدَرِ اِنْدِشْ بَكَنْدَشْتَشِ اِحْتِنَانُ جَمْعُ كَرْدِ اِمْتَارَ جَدَا شَدَّ ص اِعْتَاَصَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ دَشَوَارِشْدُ
 بَرَوِي كَرِ ض اِعْتَاَصَ مِنْهُ بِغَيْرِهِ عِضْ سِستِ اِزْوِي بَدِ كِشْ ط اِحْتَاَصَ فِي الْأَمْرِ دَشَوَارِشْدُ
 كَرْدِ دَرِ كَرِ ٥ اِحْتِيَاظُ كَرْدِ ١ لَا يَلْتَأَا هَذَا بَصْفَرِي لَا يَلْتَقُ بِقَبْأِي لَا اِحْبَةُ ظ اِعْتَاَصَ عَلَيْهِ
 خَضِرُ كَرْدِ بَرَوِي ح اِبْتِنَاعُهُ خَرِيدِ اَوْرَا ٥ خَرِيدُ وَفُرُخْتِ اَوْرَا ٦ اِشْتَرَا اِرْتَاخُ مِنْهُ بَرَسِيدِ اِزْوِي
 ف اِصْطَافَ اِبَلْكَانِ تَابِسْتَانِ كَذَرَانِدِ دَرِ جَايِ ٥ تَابِسْتَانِ كَذَشْتِ بَجَايِ ق اِشْتِنَاقُهُ اِرْزُو
 مَنَدُ شَدَّ بَدُو وَاشْتِنَاقُ اِلَيْهِ م ل اِسْتِنَاكَ مَسْوَاكُ كَرْدِ ٦ تَسْوَاكُ ل اِحْتِنَانُهُ الشَّيْءَ طَبِ
 صَرَفْتَهُ عَنْ هَذَا إِلَى الْفَضْلَةِ اِحْتِنَانُ حَيْدِ سَاحَتِ وَهُوَ الْجِيلَةُ ف وَالْحَوْلُ وَالْمَهَالَةُ م اِحْتِنَانُ
 خَرَامِيدِ ٥ خَرَامَانِ رَنْتِ تَكْبَرُ وَهُوَ الْخِيلَاءُ خَرَامَانِ رَنْتِ تَكْبَرُ خَرَامَانِ اِغْنَالُهُ هَلَاكُ كَرْدِشْ
 ٥ نَاكَاةُ كُشْتِ اَوْرَا وَقَتْلُهُ غِيلَةً ٦ اِلِيلَةُ الْقَتْلِ خَفِيَّةٌ اِحْتِمَالُ بِمُورِ ١ اِلِكْتِيَالُ الْاِخْذِ بِالْكَيْلِ وَقَبْلُ
 هُوَ اَنْ يَخْرُجَ مِنْ الْعَارَةِ اِلِ الْخَرَابِ فَاِذَا صَارَ مَعَهُ قَتْلُهُ م اِسْتَامَ السِّلْعَةَ بِهَا كَرْدِ كَالِ
 رَا ٧ بِهَا نَهَادَ اَخْرِيَانِ رَا ن اِحْتَانُ نَفْسَهُ خِيَانَتِ كَرْدِ خُودَرَا ١ خَانَهَا الْمَغْتَلُ اِلَام
 ه اِرْتَاخُ فِي الشَّيْءِ رَا اِيْمَا رَا اِيْدِ دَرِ كَرِ ٧ اِنْدِيشِ كَرْدِ دَرِ كَرِ اِرْتَاخُ عَنَّهُ دُورِشْدِ اِزْوِي ب
 اِحْتِنَانُهُ بَرَكَنْدَرُ اَوْرَا اِحْتَارَهُ اِحْتَبَى بِتَوْبِهِ بَشْتِ وَيَسِي بَسْتِ بِجَامِ ٦ جَمْعُ ظُهُورِهِ وَسَاقِيهِ ٧
 بِهِمِ اَوْرَدِ بَشْتِ وَدُوشَانِ رَا وَهُوَ لِلسَّوَةِ مَعَا كَمَرِ ١ الْوُشَاحُ وَالْوُشَايُ مَعَالِ يَقَالُ عَقْدُ فُلَانٍ حُبُّوْنَهُ وَحَلَّ

جَبُولَه كَفْدِي شد بهست فلان حبوی دل و كفشاد ۶ الاحتباء أن يجمع الرجل ظهره وساقيه
 بثوب يقال احتبى بثوبه أو بنجاد سيفه وقد تحبى بيده واسم ذلك الثوب الحبوة ج ارتجاء امید
 داشت بدو ۶ رجاء القوم راز کردند مردمان ۶ تناحوا ۷ را كفتند با یکدیگر مردمان ۸ الغنى
 ریش برآورد ارتجاء آهنگد کوش ۶ قصه ۶ انغى فلان عدينا انغى وتوغم والنحوه الأكبر
والعفة ۷ اجتداه عطا خواست از وی ارتدى بالثوب ردا برافکند ۷ برخود ردا کرد جامه را
اعتدى بامداد رفت ۶ ذهب غدوة ۷ بامداد بامد یا رفت افتدى منه بكذا خود را باز خرید
 از وی فلان چیزی ۵ فدى داد ۶ ندى نفسه افتدى به از پس او برفت ۷ اقتدا کرد بروی
 وهو القدوة پیش رو ۵ الإمام ۶ الاقتداء والمقتدى به اندى القوم کرد شدند مردمان ۵
جلى کردند قوم وهو الذى مجلس ۷ الجن والنام افتدى راه راست یافت ۷ احتدى على
مثاله اندازه گرفت بر مانند او ۶ افتدى به واحتدى نعلین بر پا کرد اعتدى بالطعام غذا
یافت بطعام ۵ غذا گرفت ۵ سیر شد ۶ اشترى المتاع بخريد متاع را ۶ من الأضداد اعترافه
ص بر سیدش الذوهى ۶ أصابه افتدى علیه كذا دروغ گفت بروی ۷ دروغ بافت بروی ۶
اختلقه وهى الفرية دروغ بافتن ۶ وافترى الفرق لبسته افتريت البلاد واستقر بها
 اذا تنبعتها بالخروج من أرض إلى أرض اكترى دارا بمزد گرفت خانرا اشترى فى الأمر كمان داشت
 در کار ۵ شد داشت وامتري الناقة بدوشید شتر ماده را ۶ احتلبها ۷ اعتري إليه
 خود را نسبت کرد بدو ۵ بست خود را بدو ۶ انتسب ۸ احتس المروة یا شامید
شور را اكتس بپوشید ۶ اكتس به افتدى به وهى الإسوة القدوة ش اشتى
رشت ستد اكتس مسند شد ۶ سکر ۷ احتس خود را خصی کرد ۶ خصى نفسه
 ۶ احتس الشيء اتخذ عصا ۷ ارتقاء بسندید او را اقتضاء حقه تقاضا کردش حشر
 ۷ مخواست از وی حقش را انتفى السيف بر کشید شمشیر را ۶ سله ۸ احتس کام زد انطى
الناقة بر نشست شتر ماده را ۶ ركبها ۸ ط احتس عذبه بهره مید شد نزد وی انقلت
النار زان زد آتش ۶ التهبت وهو اللقى زبانه آتش ۶ الذهب الخالص ع ادنى علیه
 كذا دعوى کرد بروی فلان چیزی وهى الدعوى ف والإدعاء فى الحرب الإعتراء وهو أن تقول

أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ارْتَعَبْتُ الْمَأْشِيَةَ جَرَا كَرْدَن سَتُورَانِ فِ مِ ابْتَنَى الشَّيْءَ بِخُسْتِ جِيزَارِ ارْتَقَى
 الرُّقْعَةَ مَعَ سَرِشِيرِ بَخُورِدِ ۶ غُزْرِبَا ۷ خُورِدِ كَعْدَشِيرِ لَ فِ اخْتَفَى سِنَهُ بِنِهَانِ شَدِ اَزُو وَاخْتَفَى
 الشَّيْءَ بِيَرُونِ كَشِيدِ جِيزَارِ ۵ پيدا كُرد ۶ بِيَرُونِ كُرد ۶ اسْتَحْفَرَهُ وَهُوَ اخْتَفَى كَفَرِ كُنْ ۵ كُورِ كُنِ ۹ اَلنَّبَاشِ
 اِسْتَفَى مِنَ الْمَرَضِ شَفَا يَافَتَ اَزِ بِيَمَارِ ۶ وَاِسْتَفَى بِكَذَا اِنْتَفَعَ بِهِ اِصْطَفَاهُ بِرُكْبَدِ اَوَّلِ ۶ اخْتَارَهُ
 اِعْتَقَاهُ عَطَا خُوَاسْتَ اَزُو اِفْتَقَى اَثَرَهُ بِرِ بِي اَوْ مَرَّتِ ۵ بِي اَوْ رَفَتِ ۶ اَتَّبَعَهُ اَتَّقَى بِهِ كَفَايَتِ كُردِ بُوِ ۲
 پَسَنَدِ كُردِ بُوِ اِسْتَفَى مِ وَاَكُوهِ بِيَزَارِ سِنْدِ اَزِ فَرْزَنْدَشِ ۲ بِيَزَارِ شَدِ قِ اِرْتَفَى فِي السَّلَامِ بِرَأْمِ
 بِرِ نَرْدَبَانِ ۵ بِرِ شَدِ ۶ صَعِدَ اِسْتَفَى مَاءً اَبِ كَشِيدِ اَتَّقَى الرُّقْعَةَ بِهَمِ رَسِيدِ دُورِ ۷ بِهَمِ اَمُودِ
 رُوبَارِ دُورِ ۵ وَاَلْتَقَيْتُ بِفُلَانٍ بِدِيدِ فُلَانِ ارْتَقَى الشَّيْءَ بِاَكُ كُردِ جِيزَارِ ۲ بِكُزِيدِ جِيزَارِ لَ
 اِسْتَفَى اِلَيْهِ كَذَا يَدِ كُردِ بُوِ فُلَانِ جِيزِي ۶ وَاِسْتَفَى اَتَّخَذَ شُكُوَةً وَهِيَ الْغُرْبَةُ الصَّغِيرَةُ لَ اِسْتَفَى
 سَوَكِدِ خُورِدِ وَهِيَ الْاَلْيَةُ سَوَكِدِ وَاِسْتَفَى فِي الْأَمْرِ تَقْصِيرِ كُردِ دَرِ كَلِ اِبْتَلَاهُ بِكَذَا بِيَا سَوَدِ اَوْرَا
 بَفْلَانِ جِيزِ ۶ اِفْتَحَهُ اِجْتَنَى الْعُرُوسَ جَلُوهُ كُردِ عُرُوسِ رَا ۶ نَظَرَ بِيَهَا جَلُوهُ ۲ نَكْرَسَتْ عُرُوسِ رَا ۶ وِ
 اِجْتَنَيْتُ الْعَامَةَ عَنْ رَأْسِي رَفَعْتُهَا مَعَ طَيْهَا عَنِ جَبِينِكَ ۶ اِخْتَلَى لَخْلَا جَزَرَهُ اِصْطَلَى النَّارَ وَابْلَاغَ
 كَرَمِ شَدِ اَبْتَشَرَ اَعْتَلَى بَلَنْدِ شَدِ ۶ اَعْتَلَى اَسْرَعَ مِ اِخْتَمَى الْمَرِيضُ بِرَهِيْزِ كُردِ بِيَمَارِ وَهِيَ الْحَمِيَةُ
 بِرَهِيْزِ اَرْتَمَى الْقَوْمَ بَا يَكْدِكِ تَبَرِ اِذَا خَتَمَ مَرْدَمَانِ اَرْتَمَى اِلَيْهِ نَسَبَتْ كُردِ خُودِ رَا بُوِ ۶ اِنْتَسَبَ
 نِ اِبْتَنَى دَارًا خَانَهُ بِنَا كُردِ ۲ بِرُأْرُودِ خَانِدَارِ اِجْتَنَى الثَّمَرَ بِجِيدِ مِيوَهَا ۲ بَارِ كُردِ مِيوَهَا اِعْتَنَى
 بِحَاجَتِهِ بِيَمَارِ دَاشْتِ بِحَاجَتَشِ ۶ غَنَى بِهَا اِقْتَنَى الْمَالَ جَمْعُ كُردِ مَالِ رَا ۲ كُردِ كُردِ اَكْتَنَى بِكَذَا كُنِبَتْ
 كُردِ خُودِ رَا بَفْلَانِ جِيزِ ۵ اِسْتَبَاهُ اَرَزُو مَنَدِ شَدِ بَدُو ۲ اَرَزُو خُوَاسْتَ اَوْرَا اِرْتَفَى اِلَيْهِ
 لَخْبَرُ بَدُو رَسِيدِ خَبَرِ وَاَسْتَفَى عَنِ الشَّيْءِ بَارِ اِبْتَسَادِ اَزِ جِيزِ ۶ اَزْدَاهَا الْفَرْحُ اسْتَحْفَرَهُ الْمُتَحَلِّلُ
 الْفَاءُ وَاللَّامُ ۶ قِ اَتَّقَى اللَّهَ بَتَرَسِيدِ خُدَايَا وَهِيَ التَّقْوَى بِرَهِيْزِ وَالتَّقَى مِ وَالتَّقَاةُ مِ
 وَالتَّقِيَةُ مِ وَهُوَ التَّقِيُّ بِرَهِيْزِ كَلِ وَالتَّقِيَاءُ مِ وَاتَّقَاهُ بِالْثَرَسِ خُودِ رَا نَكَاهُ دَاشْتِ اَزُو سَبَرِ
 ۶ وَفِي نَفْسِهِ بِهِ مِنْهُ لَ اَتَّقَى الْأَمْرَ خُودِ اَوْدَى كُردِ تَارَا الْمُتَحَلِّلُ الْعَيْنُ وَاللَّامُ
 ۶ جِ اِجْتَوَى الْبَلَدَ دَشْمَنِ دَاشْتِ شَهْرَا ۵ نَاخُوشِ اَمْدَاوَا شَهْرَ نَسَاخَتْ هَوَا شَهْرِ بَدُو
 ۶ فِي الدِّيَوَانِ اِجْتَوَيْتُ الْمَكَانَ كَرِهْتُ الْمَقَامَ بِهِ اِنْ كُنْتُ فِي بَغْيَةٍ وَفِي الْاِقْنَاعِ اِجْتَوَى الطَّعَامَ

كَرِهَهُ وَلَمْ يَسْقُرْهُ وَاجْتَنِبَتْ الْبَلَدَ لِيُؤَانِقَنِي بِذِئَابِهِ ۚ احْتَوَى الْمَالَ جَمْعُ كَرْدٍ مَالًا وَاحْتَوَى
 عَلَى الشَّيْءِ دَسْتُ يَافَتْ بِرَحِيضَةٍ ۵ كَرْدَ آسَدَ ، زَبَرْدَسْتُ آوَرْدَ ۶ اسْتَوَى عَلَيْهِ وَهَبَ بِهِ سِ اسْتَوَى
 الْمُتَوَكِّعُ رَاسِتٌ شَدَّ كَثْرَ ۶ اسْتَقَامَ ۶ قَالَ بَعْضُهُمْ اسْتَوَى بِعَيْنٍ أَقْبَلَ كَمَا يُقَالُ فَلَانَهُ مُتَقَبِّلًا عَلَى فَلَانٍ
 ثُمَّ اسْتَوَى وَقِيلَ اسْتَوَى أَيْ عَمْدٌ وَقَصْدٌ وَقِيلَ اسْتَوَى أَيْ عِلًّا وَارْتَفَعَ وَقِيلَ اسْتَوَى أَيْ صَعِدَ ائْوَى
 وَهُوَ السُّوَيْهُ رَاسِتِي وَهُوَ سَوِيٌّ لِلْخَلْقِ رَاسِتٌ خَلَقُوا وَهُمْ سَوَاءٌ بَرَابَرَانِ ۵ اِشَانُ رَاسِتُنْدُ وَسَوَاسِيَّةٌ ۴ م ۴
 ، وَاسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ قَصَدَ ، وَاسْتَوَى اسْتَوَى وَظَهَرَ ، وَاسْتَوَى الشَّيْءُ اعْتَدَلَ وَالْإِسْمُ السَّوَاءُ يُقَالُ سَوَاءٌ
 عَلَيَّ قَمْتُ أَوْ قَعَدْتُ وَمَرَدْتُ بِرَجُلٍ سَوَاكُ وَسَوَاكُ وَسَوَاكُ أَيْ غَيْرَكَ وَهَذَا فِي الْأَمْرِ سَوَاءٌ وَإِنْ شِئْتَ
 سَوَاءٌ إِنْ شِ اسْتَوَى الرَّجُلُ بِرَأْيِكَ كَرْدَ مَرْدَ لِ التَّوَى دَرِ بِمَجِيدِ
 بَابُ الْفَعْلِ يَنْفَعُلُ ارْتِفَاعًا ۱

انْفَعَلَ السَّرَاخُ عَزْدَ جِرَاجٍ انْكَفَأَ إِلَّا نَاءَهُ نَكُوسًا شَدَّ خَنُورَ نَالَاهُ وَانْكَفَأَ مِنَ الْغَيْبَةِ بَارَكَشْتَ اَزْ
 غَايِبِي ۶ انْفَعَلَ ب انْفَعَبَ الْمَاءُ وَاللَّهُمَّ فَرُودِيدَ آبِ وَخُونِ ۶ اسَاكُ انْجَبَ الشَّيْءُ كَشَبَهُ شَدَّ جَبَرِ
 ۶ انْجَحَ انْجَكَبَ الْمَاءُ مَرَجَحَ شَدَّ آبِ ۶ انْجَبَ ، انْجَرَبَ التَّغْلَبُ أَيْ دَخَلَ فِي سَرِيهِ أَيْ انْجَحَرَ ، انْجَلَبَتْ
 الذَّائِقَةُ اسْرَعَتْ فِي سِيرِهَا كَانَهَا تَخْرُجُ مِنْ جِلْدِهَا انْجَعَبَ الطَّرِيقُ شَاخَ شَاخَ شَدَّ ۵ بِرَاكَنْدَ شَدَّ
 انْجَعَبَ الْحَبْلُ بَرِيدَ شَدَّ رَسَنَ ۶ انْقَطَعَ انْقَلَبَ بَرَكْرَدِيدَ وَانْقَلَبَ إِلَى وَطْنِهِ بَارَكَمْدَ بَا وَطْنِ اَو ۶ بَارَكَشْتَ
 بِسَوِيَّ خَانَهُ اَو حَتَّ انْضَلَّتْ فِي السَّيْرِ تَبِيزِي كَرْدَ دَرِ رَفَنَ ۶ بَشَنَافَتِ دَرِ رَفَنَ انْفَلَتَ مِنْهُ بَرَسَتْ اَزْوِي
 ۵ بِكَرَجَتْ اَزْو ۶ بَجَا ث انْبَعَثَ بِرَاكَيْخَتَ شَدَّ ۵ بِرَخَاسْتُ ج ۶ انْبَجَّ انْشَقَّ انْبَجَّ الصُّبْحُ مَرْدَ
 سَمِيدَ ۵ رُوشَنُ شَدَّ سَمِيدَ اَنْزَجَّ عَنْ مَكَانِهِ بِرَخَاسْتُ اَزْ جَاهِشَ ۷ بِرَاكَيْخَتَ شَدَّ اَزْ جَاهِشَ انْشَجَّ
 جِلْدُهُ انْفَشَرَ ۶ انْفَرَجَ الْوَلَدُ انْفَطَلَ ، انْفَرَجَ عَنِ الْهَرَمِ انْكَشَفَ ح انْبَطَلَ بِرُويِ اَنْدَرِ اَنْفَادَ
 ۷ بِرُويِ دَرِ اَنْفَادَ ۶ انْسَدَجَ اسْتَلَقَى وَفَرَجَ بِرَجْلِيهِ ۶ نَاقَةُ سُرْمُحٍ وَمُسْرَحَةُ سَبْعَةِ سَهْلَةِ السَّيْرِ
 انْشَرَحَ صَدْرُهُ كَشَانَهُ شَدَّ دِلَا ۶ انْشَرَحَ وَانْفَضَّ صَدْرُهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ انْفَتَحَ الْبَابُ كَشَانَهُ شَدَّ
 دَرِ ۷ فَرَاخُ شَدَّ انْفَضَّ فَرَاخُ شَدَّ خ انْسَلَخَ الشَّهْرُ بِكَزَشْتُ مَاهَ ۵ بَاخَرُ رَسِيدَ مَاهَ ۶ مَضَى
 وَانْسَلَخَ الْجِلْدُ اَهْجَتَ شَدَّ پُوسْتُ ۷ بَارَ اَكَنْدَ شَدَّ پُوسْتُ انْفَسَخَ الْبَيْعُ بَاطِلُ شَدَّ بَيْعَ ۷ بَارَ
 اَنْكَدَ شَدَّ بَيْعَ ۵ اَنْقَدَ الشَّيْءُ بَسْمَتَهُ شَدَّ چِيزِي اَنْفَرَدَ تَنَهَا شَدَّ ر اَنْبَهَرَ مَانَدَ شَدَّ

۵ دم زد وهو البهر مالدکی ۵ دم زدن انجبر شکسته بسته شد انحره فرو آمد ۵ فرو شد
 یا فرو دوبد انحره الشعر عن رأسه بشد موی از سرش ۱ انکشف بریده شد موی انبصر
 فشارده شد ۵ فشارده شد انعز خذه خاك آلود شد رخ وی ۶ تطلق بالتراب انجر الماء
 بر مید آب از چشمه انطر العود شکسته شد جوب ۱ انشق انقشر پوشت باز کرده شد انعورت الشجرة
 از بن بیفتاد دخت ۱ انقطع من أصلها ۶ برکنده شد انكمر الصقر جبرغ فرو آمد از هوا ۵
 جبرغ بر هوا فرو شد وانكمر الجمل فرو افتاد ستاره ۶ فرد شو ستاره ۶ تناثر انكسر الشيء شکسته
 شد چیز انكسر الماء آب ریخته شد ۶ سال ۶ آب روان شد سس انجس الماء از چشمه
 بیرون دود آب ۶ انجر ۶ آب روان شد انطمس نابید شد انمّس فی الماء فرو شد در آب ۶
 ناب شش انمّس فی السیر بشافت در رفتن ۶ اسرع ض انخفض فرود آید
 شد ۵ فرود نشست بشت شد انقبض الجبلد فاهم شد پوست ۵ باهر آمد پوست وانقبض
 عن الناس خوشتن را کشیده داشت از مردمان ۵ باهر آمد از مردم کرانه گرفت از مردمان انقرب
 القوم بریده شدند مردمان ط انبسط إليه کستاجی کرد باو انخرطت الحزرة فی السبلد
 در رشته درآمد مهره ۶ نظف کشیده شد مورچه در رشت ۱ انخرط فی السیر ای لج انهمط فرو
 آمد ع اندفع فی الحدریه درآمد در حن ۵ در شد ۶ شرع انصدغ الإحاج شکسته شد آبکینه ۵
 بازه باز شد انقش الحار کشاده شد ابر ۵ واپس شد ابر انقطع الشيء بریده شد چیز وفلان منقطع
 ای فلان پس مانده است از فلان ۶ فلان مایل شد فلان ۶ وانقطع به السفر دون طینته عجز عن
 سفره من نفعه ذهب او دایه قامت او اناه امّر لا یقدر علی أن یحرک انقلعت الشجرة از بن
 بیفتاده شد درخت ۶ برکنده شد درخت انقع مقهور شد ۵ غور را باز کشیده شد غم
 اندیخ الجلد پیرا شده پوست ف انخرق عنه بکشت از وی ۵ فرو کرد از وی ۶ مال انصرف
 بازگشت انكشفت الظلمة والحرز ۵ غنی کشاده شد تاریکی والدوه ۶ باز شد ق انبتق الماء
 کشاده شد آب ۵ بکشید بند را ، از بند بسته بیرون جست آب ۶ انجر انخرق الثوب دریده شد
 جامه انخرق خبیه شد ۱ اندحقت الرحم خرجت بعد الولادة والناتفة الدخول التي تحرج رحمها بعد
 الولادة ودحقت الرحم رمّت الماء فلم تقبل اندق الماء ریخته شد آب ۶ انصب انطلق بشد ۶

برت انْفَلَقَ الْبَابُ بسته شد در انْفَتَقَ الْخُرُزُ درین شد بجهت ۵ باز شکافت در زجامه و غیره
انْفَلَقَتِ الْحَبَّةُ شکافته شد دان انْحَقَّ الْهَلَالُ باخر شد ماه ۵ بارید شد ۶ انْحَقَّ الشَّيْءُ راحی و ذهب
 و منه انْحَقَّ الْهَلَالُ ۱ انْهَكَ سِتْرُهُ درین شد پرده او ۶ انْجَدَّ الْقَوْمُ انْقَلَبُوا
 فذهبوا مُسْرِعِينَ، انْجَدَّ سقط علی الارض انْجَرَّ برید شد ۵ سست شد ۶ انْقَطَعَ انْدَمَلَ از
 بیماری بهتر شد ۵ بهتر شد جُرح، لا يستعمل الا فی الجرح انْسَدَلَ الشَّعْرُ فرو آمد موی ۵ فرو گذاشت مو
انْفَتَلَ مِنَ الصَّلَوةِ باز گشت از نماز ۶ روی بگردانید از نماز ۶ انْقَصَرَ الشَّيْءُ جدا شد چیز
 م انْبَهَرَ الْأَمْرُ استوار شد کار انْبَهَرَ للخبيل نيك بافته شد رسن ۵ استوار شد رسن انْتَهَلَ الْجَوَارُ
 با رخن شد دیوار انْجَزَمَ للخبيل برید شد رسن انْقَطَعَ انْجَزَمَ الفعل جزم شد فعل انْجَزَمَ شد ۵
 ای لا یفعل انْخَطَمَ الشَّيْءُ شکسته شد چیز ۶ انكسر انْتَجَمَ الرمغ ریخته شد اشک ۵ فرو دید اشک ۶
سَأَلَ انْقَضَتِ الْعَوَّةُ کشان شد کوزه ۵ گیسته شد کوزه، از شد ۶ انقطع انْقَسَمَ الْمَالُ بخش کرده
 شد مال ۶ انْقَدَمَ أسرع والقدم السریع انْهَدَمَ للجوار فرو افتاد دیوار ۵ فرو آمد دیوار انْهَزَمَ للخبيل
 بهزیت شد لشکر انْهَضَمَ الطعام کوارنده شد طعام المضاعف، ب انْضَبَّتِ الماء ریخته
 شد آب ۶ انْضَبَّتِ وانضبت إلى مكان كذا برفت بفلان جای ۵ بشتاب رفت بفلان جای انْكَبَّتْ
لوجهه بروی در افتاد م انْبَتَّ برید شد انْفَتَّتْ شکسته شد و ریزه شد ۶ انكسر ش
انْبَتَّ للخبيل برکنده شد خبر ۶ انتشر ۵ انْسَدَلَ الْبَابُ بسته شد در انْقَدَّ شکافته شد ۵
 بدزا شکافته شد انْهَدَّ فرو آمد ۶ شکسته شد ۵ انْجَدَّ برید شد ۶ انْجَرَّ الثوب کشیده
 شد جامه ص انْخَصَّ شعرة فرو ریزید موی او ۶ تناثر ۶ فرو شد ض انْقَضَ برکنده
 شد ۶ تفارقوا، وانقصر الشيء انكسر انْقَضَ الباری از هوا فرو آمد باز ط انْخَطَّ بعد
الارتفاع فرو افتاد پس از بلند شدن ۶ فرو شد پس از بلندی و انْخَطَّ السعير فرو آمد نرخ ۵
 بیفتاد نرخ ۶ از آن شد نرخ انْخَطَّ فی الماء فرو شد در آب ۵ غوطه خورد در آب ق
انْزَقَ الشيء موقوفه شد چیز ۶ کسر انْشَقَّ شکافته شد ۱ انْفَكَ العظم از بند بیرون آمد استخوان
 ل انْخَلَّتِ العقدة کشان شد کمره ۶ انْفُتَّتْ انْسَلَّ السینو عن الغد از نیام بیرون کشید
 شد شمشیر ۶ خرج انْقَلَّ نابه شکسته شد دندان انْهَلَ الرمغ فرو دید اشک ۶ سال ۶

فرو ریخت شد م انْقَضَى إِلَيْهِ پیوسته شد با و فراه شد با و المُعْتَلَّ الْعَيْنُ؛
 ب إِحْجَابَ الْعَيْنِ کشان شد ابر ۵ شد ابر ۱ الكشف إِسَابَتِ الْحَقِيقَةِ برفت مار ۵ برفت مله
 پنهان ۶ جَزَتْ د إِنْقَادًا فروتنی کرد و برا ۵ فرمان بردار شد اورا ۱ خَضَعَ ر
أَهْلًا الْبَنَاءُ فرو ریخت بنا ۵ فرو افتاد ۶ انْهَمَ ز إِحْجَازَ إِلَيْهِ میل کرد سوی و ب
 ۵ پیوسته شد بوی مال الیه إِمَّا زَ إِحْمَازَ العظم جدا شد استخوان س انْقَاسَ
 الشئ ۳ اندازه گرفت شد چیز ۷ برقیاس شد چیز ض إِنْفَاضَ العظم دیگر باره شکسته
 شد استخوان ۶ انكسر بعد الجبر ق إِسْقَاتِ الإِزْلَ رانده شدند اشتراک ۵ برفتند اشتراک
المُعْتَلَّ الْأَلَامَ؛ ح إِنْفَى ۵ إِنْفَى الکتاب بُشْرَه شد نام ۷ پاک شد ر إِنْفَرَى
 پیش آمد اورا ۱ اعترض إِنْفَرَى بریده شد ۵ شکافت شد ض انْقَضَى الْمَرْ گذشته شد کار ۷
 بگذشت کار ل إِنْجَلَى الْهَمَّ برفت غم ۷ دور شد بهاری یا غم ن إِنشَى السيف غن
الصَّوْبَةِ دوتا شد شمشیر از زخمه إِنشَى دوتا شد المُعْتَلَّ العَيْنِ وَالْأَلَامَ؛ ز
إِنزَوَى لِلْمَدِّ فراه آمد پوست ش إِنشَى الْعَمْدَ بران شد کوفت ط إِنطَوَى الکتاب
 نور دیده شد نام ۵ در پیچیده شد نام وَانطَوَى عَلَى لِلْحَقْدِ وَالوَدِّ پیچیده شد بر کینه و بر دوستی
 ۵ در دل گرفت کینه و دوستی

بَابُ أَفْعَلْ يَفْعَلْ إِنْفِعَالًا؛ ب

إِشْهَبَ الْفَرْسَ حَنَكًا شد اسب ۶ صار إِشْهَبَ وهی الشَّهْبَةُ خَنَكًا إِكْهَبَ كَبُودَ وهی
الْكُهْبَةُ كَبُودَى ۵ وهو الْكُهْبَةُ كَبُودَ ت إِكْهَبَ الْفَرْسَ كُمَيْتَ شد است وهی الْكُمَيْتَةُ
 کمیتی ۶ ت إِبْعَثَ الشَّيْءَ صار إِبْعَثَ ای قریباً من الأعبر أَرَبْتَ أَمْرُهُ صَنَعُ وابطأ
 حتی تَفَرَّقُوا ج إِخْرَجْتَ النَّعَامَ صار خُرْجَاءَ وَأَرْضَ مُخْرَجَةً بُتْهَا فی مکان دون مکان
خ إِجْلَيْتَ سقط فلم يَبْعَثْ ولم يَتَوَكَّ قَالَ لا خیر فی الشیخ اذا ما اجلجت، د
أَرَبَدَ صار أَرَبَدَ وهو الذی علی لون الرواد ومنه أَرَبَدَ وَجْهَهُ وَأَرَبَدَ تَغَيَّرَ أَرَبَدَ أَسْرَعَ ر
إِخْمَرُ سرخ شد وهی الخُمْرَةُ سرخ إِخْمَرُ سبز شد وهی الخُمْرَةُ سَبْزَى إِخْمَرُ زرد شد
 وهی الصُّفْرَةُ زردی إِخْمَرُ خالی نداشت ۵ كُرِدَ نداشت وهی الْعَبْرَةُ كُرِدَ وهی الْعَبْرَةُ كُرِدَ

۶ س اخْلَسَ صَارَ اخْلَسَ وهو من السواد والغمرة ض ارْفَقَ النَّمْعَ فرودید اشک ۶ سَالَقَ
ق الْبَرْقَ الفرس بیست شد اسب ل اخْلَعَ خَذَهُ بالدمع تر شد رخ او باشک المُعْتَلِّ
العَيْنَ بِالْوَاوِ، ج اخْوَجَ گز شد د اسْوَدَّ سیاه شد وهو السَّوَادُ سیاهی م
اخْوَرَّتْ عَيْنُهُ سیاه شد چشم او ۵ ارْوَرَّتْ عَيْنَهُ بیکسو شد از وی اعْوَرَّتْ عَيْنُهُ کور
شد چشمش ۶ اعْوَرَّتْ عَيْنَهُ واعْوَرَّتْ مِنَ الْعَوْرِ ل اخْوَلَّتْ عَيْنُهُ گز شد چشمش المُعْتَلِّ
العَيْنَ بِالْبَاءِ، ض ابْيَضَّ سپید شد وهو الْبَيَاضُ سپیدی المُعْتَلِّ الْأَمِينِ،
ع ارْعَى عَنْ جَهْلِهِ باز گشت از نادانی او ۵ باز ایستاد يرْعَى ارْعَوَاءَ وهو مَرْعَوٍ
باز گشتن و می الرَّعْيِ معا باز گشتن ۶ وَالرَّعِيْلُ

بَا افْعَالٌ يَفْعَالٌ اِفْعِيلًا لَا، ه و هذا
البَابُ الْمُبَالَغَةُ، ب اشْتَهَتْ الفرس خند شد اسب اَكْهَبَتْ کبود شد ت اَكْهَبَتْ
الْفَرَسُ كَمِيتٌ شد اسب م اِثْمَارَ اللَّيْلِ انصاف من البهرة وسط الولاى اِحْمَارَ سرخ شد
اِخْضَارَ سبز شد اِصْفَارَ زرد شد س اِمْلَأَتْ نرم شد ق ارْزَقَتْ عَيْنَهُ کرب چشم شد
م ادْفَأَمَ سیاه شد ۶ وَادْفَأَمَ مثله فى التنزيل مدهامتان اس من شدة الحفصة من البرى
المُعْتَلِّ العَيْنَ بِالْوَاوِ، د اسْوَدَّ سیاه شد ل اخْوَلَّتْ عَيْنُهُ گز شد چشمش
۷ عَتَّ گز شد چشم او و بِالْيَاءِ، ض ابْيَضَّ سپید شد
بَا تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعُّلاً، ا تَبَدَّأَ

ف العَلَّ آغاز کرد در کار تَبَدَّأَ مَنَه بيزار شد از او تَبَدَّأَ درك کرد تَجَوَّأَ علیه دلیری کرد
بروی اِكْتَسَحَى کرد تَجَوَّأَ الفى به باره شد چیز اِتَفَرَّقَ بهره شد تَجَمَّأَ آروغ بر آورد وهو
الْبَشَاءُ آروغ تَفَعَّلَ شکافته شد ۶ تَشَقَّقَ قرائی کرد ۶ تَشَقَّقَ طاعت کرد تَلَمَّأَ عَنِ الْأَمْرِ
باز گشت از کار ۵ پای کشید از کار تَلَمَّأَ غِيظًا به خشم شد تَنَبَّأَ بیغمبری دعوی کرد ۱ ادْعَى النبوة
تَهَوَّأَ الحکم از هم شد كُوشَتَ ۶ تَفَتَّحَ بهره شد تَهَوَّأَ به افسوس داشت بدو ۶ هَزَنَى به فسوس
کرد باو ۶ تَنَشَّأَ إِلَى حَاجَتِهِ نَهْنَسَ تَهْنَسًا بِالْعَوْنِ كُوشِدَ یافت طعام را وَنَهْنَسَ الطَّعَامَ م
ب تَأَدَّبَ و هنك بیاوخت تَأَلَّبُوا كرد شدند ۶ تَجَمَّعُوا تَأَلَّبَ لِلْعَدُوِّ ساخته شد مرد دشمن را

۵ ساختگی کرد تَرَبَّ خَاكِ آلود شد ۶ تَلَطَّحَ التراب تَجَبَّه کرانه گرفت از وی ۷ بعد منه ۷ دور شد از وی
تَحَوُّوا عَلَيْهِ گروه کرده شدند بروی ۵ اجتمعوا علیه تَحَلَّبَ قُوَّةُ آب رفت از دهن او ۶ سال ۱ ، رَجُلٌ
مُتَحَدِّبٌ و أَضْرَبَ اس أَهْوَجَ ، و الْحَدَبُ شَقُّ الْجِلْدِ مع اللحم و رَجُلٌ كَبِلَ خَبْرٌ کامل الخلق شَدِيدٌ
تَذَبُّبُ المعتم ریش فرو گذاشت عمامه بپاییده ۵ دستار بند لُفَه فروشت ، فش رها کرد و هو الذنب
لُفَه ریشه ۵ لُفَه تَرْقُبُهُ چشم داشت او را ۶ تَنْظَرُهُ تَرْكَبُ السِّنَانِ فی الزنج استوار شد سر نیزه در نیزه
تَرْهَبُ زاهد شد ۵ تَرْهَبَانِي کرد ، زاهدی تَحَبَّ عَلَيْهِ کستاختی کرد بروی ۷ ناز کرد بروی تَسَكَّبَتْ جامه
 سیاه پوشید زن ۵ للتصيبة و هو السَّلاَبُ جامه سیاه ۷ جامه مصیبت ۶ و فی الدِّیَوَانِ السَّلاَبُ
 واحد السُّلْبُ و هی ثیاب الماتم السود تَشْرَبُ التُّرْبَ العَرَقُ در خورده جام خوری ۵ جَذَبَ
 کرد جام خوری ۶ تَشَعَّبَ بر کنده شد ۶ تَفَرَّقَ نَظَرٌ طرب کرد ۶ أَطْرَبَ تَلَطَّبَ الشيء بجست
 چیزی را ۶ طَلَبَ مَرَّةً بعد أخری تَعَبَّ عَلَيْهِ عتاب کرد بروی ۵ ختم گرفت بروی تَجَبَّ مِنْهُ شکفت داشت
 از وی ۵ شکفت ماند از وی ۶ تَعَوَّبَ بعد عَجْرَةٍ صار اعرابیاً تَعَوَّبَ بی زنا شد تَعَصَّبَ لَهُ خصومت
 کرد از بروی ۵ تَعَصَّبَ کرد یاروی را و هی العصیة خصومت ۶ بِرْخَاشٍ و تَعَصَّبَ إِلِیَ الْعَصَابَةِ پیشانی
 بند بست ۶ شد إِلِیَ الْعَصَابَةِ ۷ بست بر خویشتن پیشانی بند را تَعَوَّبَ غریب شد ۶ قِيلَ تَعَوَّبَ زنا
 ثم تَأَهَّلَ تَغَلَّبَ عَلَيْهِ غالب شد بروی ۶ استولی علیه فَهَرَا تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بگذا نزدیکی کرد سوی
 خدای بفلان چیزی ۶ طَلَبَ الْقُرْبَةَ ، نزدیکی جست و هی الْقُرْبَةُ نزدیکی وَالْقُرْبَاتُ جمع تَغَضَّبَ
 بریده شد ۶ انْقَلَعَ تَقَلَّبَ برگزید تَكَذَّبَ دروغ گفت تَكَسَّبَ کسب کرد تَلَعَّبَ بِهِ بازی کرد بدو
 ۶ لَعِبَ به مَرَّةً بعد أخری تَلَقَّبَ بگذا لقب نهاد خویش را بفلان چیزی تَلَقَّبَتِ النَّارُ زانم زد
آتش ۶ انتهت تَنَقَّبَتْ زنا نقاب بست تَنَكَّبَهُ کرانه گرفت از وی ۶ سال ۷ بیلای شد از وی و تَنَكَّبَ
مِنْهُ م ت تَنَبَّتَ آهستگی کرد ۶ تَأَنَّى تَعَثَّتِ الرُّجُلُ در ریج افتاد مرد ۵ ریج کشید تَقَلَّدَ
مِنْهُ هرست از وی ۶ أَنَلَّتْ تَلَقَّتْ إِلَيْهِ نگرست سوی او ۶ الْتَفَتَ إِلَيْهِ مَرَّةً بعد أخری شت
تَحَدَّثُوا حدیث کردند ۷ سخن گفتند تَحَدَّثَ خود را نگاه داشت ۵ مثله تَوَرَّعَ ۶ تَحَدَّثَ تَعَبَّدَ
 و اعتزل الأصنام و تَحَدَّثَ أَتَقَى الْحَنَثَ تَحَنَّتْ فی کلامه نهی کرد در سخنش تَشَبَّهَتْ به چنان کرد
 زد ۶ تَعَلَّقَ به ۷ أَوْجَحَتْ وی شَعَعَتْ رَأْسُ المشواک شاخ شاخ شد سر مستواک ۵ شاخها شد ، ریش شد

تَبَيَّنَ در نیکو کرد ۱ مَكْتُبٌ عَشْرٌ م ج تَبَرَّجَتْ زن خود را بباراست ۶ تَزَيَّنَتْ وَاظْهَرَتْ حَاسِنَهَا تَبَيَّنَ
النَّبِيَّ سَبِيحٌ بِمَعْدٍ ۱ أَصْلُهُ تَحَرَّجٌ بَرَهیز کرد از کنایه ۶ تَأْتَمُّ تَحَرَّجٌ فِي الْأَوَّلِ زود استاذ شد
در ادب ۷ نیکو سرور آمد در ادب تَشَنُّجٌ انجوغ گرفت هَزَلًا گرفت ۶ تَقَبُّضٌ تَغَيُّجٌ کنی کرد
زنا ۷ ناز کردن تَفَجُّجٌ فِي شَيْئِهِ بای از یکدیگر دور نهاد در رفتنش تَفَرُّجٌ فرج گرفت ۵ اُنْسٌ گرفت
و خوش جست ۶ راحت گرفت تَكْرَمٌ الْخَيْرُ كَرِهٌ گرفت نان ۶ فُسْدٌ مَكْرَهٌ بَسْتُ نَانَ ح بَحْجٌ به
شاد شد باو ۷ فرج تَرَجُّجٌ الْمَرْكَاةُ مجربید ترازو تَسَلُّجٌ سلاح پوشید تَصَبُّجٌ بِمَدَادٍ بَحَفَتْ ۶ نَامُ الصَّبَاةِ
وهر الصَّبَاةُ خواب بامدادی ۶ يُقَالُ فَلَا يَنَامُ الصَّبَاةُ إِذَا نَامَ حِينَ يُصْبِحُ تَصَفُّجٌ الشَّيْءُ يَدَا تَعْرِسَتْ
خیزد ۵ تَامُلٌ كَرِهٌ چیزی را، صفحہ دید ۶ نَظَرٌ فِي صِفَاتِهِ تَفَتُّحٌ النُّورِ تَشَكَّتْ شَكْلُهُ تَفَتَّحُوا فِي الْمَجْلِسِ
فراخ نشستند در جایگاه ۶ تَوَسَّعُوا تَفَتَّحٌ فِي كَلَامِهِ فصاحت خود در سخن ۵ زبَانٌ آوَرُ شَدَّ ۶ تَكَلَّفُ
الْفَصَاحَةِ تَدَعَّى مَدْحٌ خَوَاسِتٌ ۷ بَسْتُوْدُ خُودِا خَر تَقَرَّرَتْ بِالْعُطَاسِ بِالْا كَرْدُودِ عَظْمَةٍ تَقَرَّرَتْ
بِالْعُقْرَانِ خُودِا بِمَالِدِ بَرْعِرَانِ ۶ تَطَلَّعٌ تَقَفَّحٌ اللَّحْمُ از هم بشد کوشت ۷ از هم جدا شد تَلَفُّعٌ
بِالطَّرِيقِ خَوَشْتَنِ رَايَالُودِ بَلِ تَعَرَّجٌ بِالْأَهْلِ خَوَشْتَنِ رَا بِنْدُودِ بَرْوَنِ د تَأَكَّدَ الْأَمْرُ بَحْتٌ شَدَاكَ
۷ استدار شد کار تَبَرَّكٌ بِالمَاءِ غَسِلَ كَرْدُ آبِ سَرْدِ تَبَلَّدَ كَاهِلُ شَدَّ تَكَلَّفَ الْبِلَادَةَ تَجَبَّرَ مِنْ نِيَابَةٍ
بِرَهْنِ شَدَّ از حَامَةِ خُودِ ۶ تَعَرَّى وَتَجَرَّدَ الْأَمْرُ سَاخِطٌ شَدَّ بَرَايِ كَلَرِ ۶ أَجَدَّ فِيهِ تَجَلَّدَ جِلْدُ كَرْدُ ۶
مِنَ الْجِلْدَةِ تَرَادَّ الْعَصِيُّ بِلَرْزِيدِ شَاخِ ۵ مَجْنَبِيدِ شَاخِ از تَرَى تَرَصَّدَهُ بِمَكَاةٍ رَاهِ كَرَفَتْ اَوْرَا جَزَا
تَرَصَّدَ الرَّهْصَى كَرَفَتْ تَشَقَّدَ فِي الصَّلَاةِ تَحِيَاتٍ بِخَوَالِدِ در نماز تَصَقَّدَ فِي السَّأَاءِ أَصْعَدَ تَعَبَّدَ لِلَّهِ بِرَسْنِيدِ
خَدَايَا ۵ بِرَسْتَشْ كَرْدَ خَدَايَا وَتَعَبَّدَ اللَّهُ بِبِنْدَكِي كَرَفَتْ اَوْرَا خَدَايَا ۶ اسْتَعْبَدَهُ تَعَقَّدَ الرَّمْلُ سَحَتْ
شَدَّ رَاكٌ تَعَدَّ أَهْلًا كَرْدَ بَدُو ۶ قَصَدَ تَعَدَّدَ الْأَمْرُ عَدَّ كَرَا تَعَدَّدَ الضَّيْفَةُ ثِمَارٌ دَاشَتْ بَاغِ رَا
۷ عَارَتْ كَرْدَ زَمِينِ رَا تَعَدَّ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ بِبُوشِيدِ خَدَايَا وَرَا بِرَحْمَتِش ۶ سَتَرَهُ ۵ وَمِنْهُ الْغَدَّ فِي تَقَرَّدَ
بِالْأَمْرِ يَكَا شَدَّ دَرَا ۵ تَهَا شَدَّ تَفَقَّدَ جَسَدٌ وَجُوبُ كَرْدُ اَوْرَا ۶ طَلَبَهُ فِي مَطْلَبِهِ تَقَلَّدَتْ زَنَ كَرْدَنِ
بِنْدُ دَر كَرْدَنِ أَفَكَدَ وَتَقَلَّدَ الْهَلَّ دَر كَرْدَنِ خُودِ كَرَفَتْ كَرَا تَلَبَّدَ الشَّيْءُ بِرَهْمِ شَدَّ حَيْزِ ۵ رَهْمٌ بِدُوسِيدِ
حَيْزِ وَهُوَ مَالٌ لَبْدٌ خَوَاسِتٌ بِسِيَامِ ۷ مَالٌ بِرَهْمِ نِهَادِ تَمَوَّدَ كَرْدَنِ كُنِي كَرْدَ تَهَجَّرَ شَبَّ بِيدَارِ بُوْدِ
دَر عِبَادَتِ ۶ الْفُجُودُ لِلصَّلَاةِ تَهَجَّدْنَا سَهْرًا وَتَهَجَّدْنَا نَحْنَا وَهَذَا مِنَ الْأَصْدَادِ ر تَاخَّرَ عَنَّا

باز پس ماند از او تا زار بست تا مَرَّ عَلَيْهِ امیری کرد بر ایشان بَجَرَّ الْعِلْمِ دورا نشد در
 علم ۶ توسع فيه و تعمق بَجَرَّ بِالْمَعْرِفِ بسوخت بر خود بخور ۷ افروخت بوی افروختن تَبَصَّرَ نباد
 بنکر بست ۲ تَبَصَّرَ توسع في العلم وفي المال تَجَبَّرَ بزرگی کرد ۷ بزرگواری کرد وهو الجَبَّارُ بزرگواری کرد
 ۱ وَتَجَبَّرَ الْبَنْتُ نَبَتْ بعد الأهل تَحَذَّرَ الدَّمْعُ من عَيْنِهِ فرو دوید اشك از چشمش تَحَسَّرَ عَلَيْهِ دروغ خورد
 و هو الحَسْرَةُ دروغ ۵ اندوه ۱ أَشَدَّ الدَّامَةِ تَجَبَّرَ اسْتَفْهَرَ تَحَفَّرَ حَيٌّ تَحَمَّرَتْ مقنع بر افکند زن ۱ بِلِسْت
 الخضر ۷ مقنع پوشید زن تَدَبَّرَ الْأَمْرُ اندیشه کرد کار ۲ تَأَمَّلَ ونظر في أربابه وتَدَبَّرَ الْقُرْآنُ
 باندیشه خواند فرازا تَدَبَّرَ جامه بخوشتن در کشید ۴ تَلَقَّفَ في الدُّنْيَا وتَدَبَّرَ في علاه و مركبه
 تَذَكَّرَ الْأَمْرُ یاد کرد کار ۱ اندیشه کرد ۶ وتَذَكَّرَ اسْتَعْظَمَ تَذَكَّرَ لَمْ نَفْسُهُ على فائت وتَذَكَّرَ على فُلَانٍ
 اوعده تَزَكَّرَ الذِّهْنُ زهار بست ذی ۷ زهار بست تَسَكَّرَ پوشیده شد ۷ در په شد تَعَفَّرَ بِالْحُجْرِ حُجْرُ
 خود ۵ و الصَّوْرُ اسم ما يتَّخَذُهُ النَّارُ افروخته شد آتش ۴ تَوَقَّعْتُ ۷ بفرخواست آتش تَشَعَّرَ
 استعماله بغیر اجر و فلاں تَحَوَّرَ وَتَحَوَّرْتُ ای تَشَعَّرَ تَشَعَّرَ جامه بر خود گرفت ۵ چاک دامن زد ، جلک
 کرد ۷ دامن بر زد تَصَبَّرَ صبر کرد بتکلف ۶ تَكَلَّفَ الْعَصْبُ تَعَدَّرَ صدر نشست ۱ جَلَسَ في صدر المجلس
 تَطَهَّرَ بِالْكَرْدِ خود را ۵ سروتن بشست تَطَهَّرَ من أَمْرٍ ظاهر کرد از رن خود تَعَمَّرَ لِسَانُهُ زبانش
 در آویخت ۴ تَلَعَّمُ ۷ بلغزید تَعَدَّرَ الْأَمْرُ دشوار شود کار تَعَطَّرَتْ معطر شد زن ۷ بوی کرد زن تَعَفَّرَ
 خاک آلود شد تَجَرَّرَتِ الْعَيْنُهَا بر میدند چشمها تَجَسَّسَتْ ۷ روان شد چشمها تَفَطَّرَ الْعُودُ شکافه
 شد عود ۱ تَشَقَّقَتْ ۷ بشکفتن چوب تَفَكَّرَ في الْأَمْرِ اندیشه کرد در کار تَعَدَّرَ مِنَ الشَّيْءِ خود را نگاه داشت
 از چیز ۶ کره ۷ برهیز کرد تَقَشَّرَ پوست از کرده شد ۶ تَقَعَّرَ في الْكَلَامِ تَحَقَّرَ تَكَبَّرَ بزرگی نمود ۷ کردن
 کثرت کرد و هو الْكِبَرُ بزرگ و الْكِبَرُ يَأْمُ تَكَدَّرَتْ مَعِيشَتُهُ تیره شد زندگانی او تَكَسَّرَ شکست شد
 ۱ تَنَزَّرَ ای تشبه بالنزاة تَنَصَّرَ ترسا شد ۶ دَخَلَ في النِّصَابِ تَنَكَّرَ لَهُ خود را شناس کرد از
 ۷ از حال گردانیده شد از او ۶ تَنَصَّرَ تشبه بالمُضَرَّةِ ، التَّنَكُّرُ الْمُتَعَطِّيُ بِالسِّلَاحِ ، تَنَكَّرَ تشبه بالهَرَبِ
 تَنَجَّرَ در وقت کرما رفت ۵ میانه روز رفت ۶ سَارَ في الهَاجِرَةِ نَر تَبَرَّرَ بحرا شد ۶ خَرَجَ الى
 البراء للحاجة تَهَيَّرَ لِمَسَافَرَةٍ ساختگی کرد سفر ۵ کار ساختن کرد سفر تَحَرَّرَ احترام کرد ۶ تَوَقَّى
 ۷ خویشتر را نگاه داشت س تَأَنَسَّ به اُنْسَ کوفت بدو تَجَسَّسَ الْمَاءَ بر میداد آب ۷ اندک

اندک روان شد آب تَنَرَسَ النَّرْسِ خود را نگاه داشت بسیر خَرَسَ در پناه شد ۶ تَحَبَّسَ النَّسْرُ
 لَعْنَهُ وَالجَبَاسَةُ مَا اخَذَتْ مِنْ شَيْءٍ وَغَنِمَتْ تَحَرَّسَتْ اتَّخَذَتْ لِنَفْسِهَا خُرْسَةً وَهِيَ طَعَامُ
 النَّفْسَاءِ تَدَسَّ عِرْضُهُ بِچِرْکین شد آب روی او تَرَأَسَ عَلَى الْقَوْمِ رئیس شد بر مردمان تَعَبَسَ رَوِی
 تَرَشَ کرد ۶ تَجَهَّمْ تَقَرَّسَ فِيهِ الْخَيْرُ کمان بُرد دروِ خیرا ۶ تَوَقَّعْ ۲ بفراست شناخت دروِِ غیرِی
 ۶ تَقَدَّسَ مِنَ الْقَدَسِ وَهُوَ الظُّهْرُ تَقَدَّسَ الظُّلُمُ بَارَمَ کاه شد آهوَ ۴ دَخَلَ فِي كِنَاسِهِ ۲ در آشیانه
 خود رفت آهوَ تَحَسَّ مَرُغٌ شد هَکبر شد تَحَبَّسَ الشَّيْءُ پلید شد جَبَرِ تَنَقَّسَ الصُّعْدَاءُ دَمَ سَرَدِ
 بر آورد ۵ از آذوقه شُ تَغَشَّ فِي الْكَلَامَةِ غَشَّ گفت در غشش ۶ تَغَمَّشَ أَسْرَعَ تَنَفَّشَتْ
 الْهَرَّةُ مَوَى بِرِدَاشَتِ کوبه ۵ کوبه مَوَى دُمَ وَکَرَدَا تَبِغَ تَبِغَ کرد ۱ اِنْ اَزَّزْتُ ص تَخَلَّصَ مِنَ الْهَمِّ
 برست از غم وَهُوَ الْحَدَاثُ رَسْتِکاری رَزَقَهُ ۲ چشم داشت اول تَرَخَّصَ فِي حَقِّهِ آسانی کرد در
 حَقِّش ۵ فراخی کرد در حق او وَنَجَّصَتْ كَرْدَ تَقَصَّ عَنْهُ بِرَسید اندو ۵ بر رسید ازو تَقَلَّصَ الظِّلُّ
 کم شد سایه ۲ باز گشت سایه تَقَلَّصَ پیراهن پوشید ۲ لَبَسَ الْقَبِيضَ تَقَصَّ شَكْلًا کرد او را تَقَصَّصَتْ
 عَلَيْهِ الْمُهَيْمِشَةُ تَبِهَ بروی زندگانی ۶ تَكَلَّزَتْ ۷ بِي مَرِهَ شد تَنَقَّصَهُ عَيْبَ کرد او را ۵ تَقَصَّ كَرَشِ
 وَهِيَ التَّهْيِصَةُ تَعِيبَ تَقَصَّصَتْ زَنَا مَوَى بِجِدِ ۵ زَنَا مَوَى بِجِدِ ضِ ۶ تَبَرَّزَ تَبَلَّغَ بِالْإِنْفَاءِ
 مِنَ الْعَيْشِ وَتَبَرَّزْتُ الشَّيْءَ أَخَذْتُ قَلِيلًا قَلِيلًا تَبَعَّضَ بَعْضُ بَعْضٍ شد ۵ بَرَّخَ بَرَّخَ شد
 تَبَعَّضَ دَشْنِ شد تَعَرَّضَ لَهُ پِش آمد او را تَقَبَّضَ دَرَهَمَ شد ۲ در کشید شد تَنَقَّضَ شَكْسَدَ شد
 ط ۶ تَأَكَّطَ جَعَلَهُ تَحْتَ إِبْطِهِ تَبَسَّطَ فِي الْبِلَادِ سَارَ فِيهَا ظُلُومًا وَعَوَّضًا تَتَبَّطَا دَرَنَكُ کرد تَحَبَّطَةُ
 الشَّيْطَانِ تَبَاهَ کرد او را دیو ۵ بَبَاهِی زِد او را دیو ۶ تَخَطَّ تَغَصَّبَ وَكَتَبَ سَخَطَ فَعَلَكُ نَبَسْنِدِی فَعَلَ
 او را ۵ دَشْنِ داشت فعل او را تَسَقَّطَهُ بَجَسَتْ کناه او را ۵ اِذَا خَنِنَ او خَوَاسَتْ زَلَّتْ او خَوَاسَتْ
 ۶ طَلَبَ سَقَطَهُ وَهِيَ السَّقَطَةُ زَلَّتْ ۵ پایی لغزیدن تَقَرَّطَتْ زَنَا كَوْشَوَارَ كَوْشَرَ کرد ۶ تَلَبَّطَا تَمَرَّغَ
 وَتَلَبَّطَا الْبَعِيرُ عَدَا عَدَا ضَرْبَ الْأَرْضِ بِقَوَائِمِهِ كَلَّهَا تَلَقَّطَ الْفَرَسُ بِرَجِيدِ مَبْهَرَا ۶ اِنْ لَقَطَهُ مِنْ
 هُنَا وَهَنَا تَحَطَّ بِنِي يَدُكَ كَرْدَ تَلَقَّطَتْ يَدُهُ آله کرد دست او ظ تَحَقَّقَا نَکاه داشت خود را
 ۷ تَحَقَّقَهُ بَارَكْرَتِ او را تَلَقَّطَا بِكَذَا مَحْنِ کُفْتُ بَغْلَانِ چیرِی تَلَقَّطَا دَهْنِ زد ۶ تَلَقَّطَا بَعْدَ الْأَكْلِ
 مَسَحَ بِلِسَانِهِ شَفَتَيْهِ وَهِيَ الْمَاهِطَةُ بَأْتِي الْأَيْلُ فِي الْفَمِ ع تَبَرَّعَ بِالْعَلَاءِ نَا خَوَاسَتْ دَا عَطَارَا ۵ بِی

عوض داد ۶ تفضل متبع الامر جست جوی کرد کار را ۶ تطلبه متبعا به ۶ از بی ناز غدا تخرم اعط
 فرو خورد خشم را ۵ فرو برد خشم را ۱ کله ۶ جشع جشع جمع آید کردند ۵ جمع شدند ۱ اجتمعا
 من هذا و هذا مکرر شدند ۶ تخرع عن تخا به تخلع تخلع فروتنی کرد ۶ تخلع تخلع تخلع زرد
 پوشید ترجع کرد نشست مکرر بای نشست ترجع عن کذا خویشی را برداشت از فلان چیز ۵ خود را
 برز کرد از فلان کار ۱ ترجع عن تحرک والصفاة ما تحرک من يا فوج الصبي والاست تسرع اليه فت
 بسوی او تسرع کوش داشت ۱ المنشعب المنزعين اکثر مما عندك وفي الديار المنشعب بما لا يملكه كلايس
ثوب زور تسرع دیری کرد تسرع له الى الأمير شفاعت کرد او را پیش امیر ۱ صدرا به شفیقا تصدعوا
 پراکنده شدند ۱ تفرقوا تسرع بیاراست خود را ۵ تسرع لصنعة تسرع الى الله زاری کرد بخدای تسرع
 من الماء سیر شد از آب از روی تطلع الى لقاه چشم داشت دیدار او تطلع درد یافت ۱ توجع ۷ در کین
شد تسرع القيم برفت ابر ۱ التسرع ۷ دور شد ابر تقطع الامر بک بره شد ۷ بره شد کار و تقطع
غيره بر بدش دیگری تقطع منع بر سر کرد زن ۷ فناع پوشید تلقع بالنور عوان يتحمل به حتی
يتحمل وهذا اشقان العناء ۵ پوشید خود را بجامه ۷ در بچید خود را بجامه تسرع بالشي بر خواری یافت
خيزي تسرع قوی شد و هم المنعة قوت تسرع خيرو ذهن بنداخت و هم التاعة خيرو ستبر خ
تسرع بالقليل كفايت کرد باندک ۱ اكتفى ۷ بسنده کرد باندکی و هم البلغة چیزی كفايت کنند ۱ ما يكتفى
 به من العيش ۷ آنچه بود پسندد کنند ۱ وتبلغ به مرضى اشند ۱ ترفع توسع و يقال هو في راغية
 من العيش تفرغ الامر آماده شد کار را ۷ فارغ شد تفرغ الدابة بغلبد ستور ۷ تأسف عليه
 اندوه خورد ۷ تأسف على الإسلام خود را کردش بر مسلمانان ۷ خو گرفت باو تخوف عنه فروگشت از او
 ۷ سبیل کرد از وی تخطفه برود ش سلب تخلف عن أصحابه از پس ایستاد از یاران خود ۷ باز ماند
ترسق الماء بکشد آبر تأسف منه دراهم بسلم بستد از درهما ۱ استسلف پیش گرفت از درهما
 را ۱ وتسلف أول السلف تسرف به بزرگوار شد بدو ۷ شرق شد بدو تسفت زن و مرکبش در
 کوش کرد تسرف فيه تسرف کرد در وی تسوف الفقير استسوفه تسلف لأول زد تسرف الشي
 از کماره بستد چیزی را ۱ اخذ من أطرافه بکناره گرفت تسوف ما عند فلان بدانست آینچ نزد فلان
 بود ۱ تطلب حتى عرق تسفف الغلاة بی راه در بیابان شد ۷ بیابان را بی راه رفت ۱ التعسف الأخذ

على غير الطريق نَعْقُوقٌ عَلَيْهِ مهربانی کرد بروی ۵ میل کرد بروی ۶ رحمت کرد ، أَشْفَقَ ، هَجَلَ مُتَقَشِّفٌ يَنْلِغُ
 بالقوت والمَرْقَمَ ولا يَنْتَقِظُ ، تَغَضَّضَ عَلَيْهِ سال ، تَغَضَّضَ تَكْسَرُ ، تَكَشَّفَ انْكَشَفَ تَكَاغَى الامر کار سختی
 بر خویش نهاد و الْكَلْفَةُ رنج تَكْنَفَةُ الدُّوقُ کرد در گرفتند اورا دشمنان تَلَطَّفَ لَلْأَمْرِ تَلَطَّفَ کرد در
 کار ۵ چرب دستی کرد در کار ۶ نهی کرد در کار تَلَقَّفَ الْكَلَامَ من فیه در گرفت سخت را از دهان او ۷ بتلقف
 یاد گرفت سخن او از دهان او تَلَهَّقَ دروغ خورد ۶ تَحَسَّرَ ۷ اندوه نمود تَنَشَّفَ الثَّوْبُ العَرَقُ بمکید جامه
 خوی را ۵ خشک کرد ، خورد کشید ۶ تَشَرَّبَ به تَنَغَّلَفَ پاکیزگی کرد ۶ تَكَلَّفَ النظافة ۶ تَنَصَّصَتِ الْمَرْأَةُ
 اخفرت ، و تَنَغَّلَفَتِ مَرَسَّتْ وَالنَّطْفَةُ الْقُرْطُ ، تَغْلَقُ بِالْعَالِيَةِ غُلْفٌ بِهَا حَيْثُ ق تَأَلَّقَى الْبَرْقُ بَتَا
 برق ۶ بدرخشید درخش تَأَلَّقَى فِي الْأَثَرِ جَرَى کرد در کار ۷ نیلا نکوست در کار تَبَعَّقَ السَّحَابُ و اتَّبَعَقَى اِی
تَصَبَّبَ بِشِدَّةٍ حَرَقَ بسوخت تَحَلَّقُوا حَلَقَ شدند ۵ حلقه نشسنند ۶ استداروا کلامه تَحَرَّقَ
 الثَّوْبُ دریده شد جامه ۶ التَّحَرَّقُ يُحَرِّقُ فِي النَّارِ اِذَا لَمْ تَلْقَ كَفَاهُ شَيْئًا جُودًا تَخَلَّقَ الْخَلْقُ اندوه
 شد بخلاق ۵ ای طیب ۶ تَهَلَّى ۷ در مالید خود را بوی خوش و تَحَلَّقَ بغير حَلَقِهِ خَلَقَ دیگر گرفت
 بجز خلق خویش ۶ بَيَّارَسَتْ خود را بدیگر خلیس تَدَفَّقَ الْمَاءُ بر حجت شد آب ۶ تَصَبَّبَ تَرَفَّقَ فِي الْأَمْرِ
 رفق کرد در کار تَسَلَّقَ الْجِدَارَ برآمد بر دیوار ۵ بر شد بدیوار ۷ وَأَنْ سَو فروشد ۶ تَسَوَّرَ تَشَدَّقَ
 فِي كَلِمَةٍ دهان فراخ کرد در سخن ۵ بَرَحْن گفت ۶ لَوِي شَذَوَه تَفَحَّحًا تَشَرَّقَ در آفتاب گاه نشست
 ۶ جَلَسَ فِي الْمَشْرِقَةِ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْمَالِ صدقه کرد بروی مال ۶ تَطَرَّقَ إِلَى كَذَا وَجَدَ اِلَيْهِ طَرِيقًا تَطَلَّقَ
 وَجْهَهُ گشاده شد روی او ۶ صَدَّ عَنِ تَعَرَّقَ الْعَظْمُ بخایید استخوان را ۶ أَكَلَ مَا عَلَيْهِ مِنَ اللَّحْمِ تَعَشَّمَهَا
 بر زن عاشق شد تَعَلَّقَ بِهِ در آویخته شد بدو و الْعُلْفَةُ آویزش ۷ أَوْعَيْكَ وَالْعَلَاقُ ح ۶ وَتَعَلَّقَ
سَاعِدَةً عَلَیْهَا عَلَى نَفْسِهِ تَعَقَّى فِي الشَّيْءِ دور دور رفت در چیز ۵ دور فروشد در چیز ۶ تَفَقَّقَ تَشَقَّقَ
تَفَرَّقُوا بر آکنند شدند تَغَلَّقَ الشَّيْءُ شَكَانَةً شد چیز ۶ تَشَقَّقَ تَعَرَّقَ الثَّوْبُ دریده شد جامه ۶ تَحَرَّقَ
تَغَلَّقَ رِیَانٌ بَكَامَ ۶ تَغَطَّقَ الْوَجْهَ اِذَا خِمْ شَفَتَيْهِ بِغُفِّ الْأَكْلِ اَوْ الذَّوْقِ بِصَوْتٍ يَكُونُ بَيْنَهُمَا ،
تَهَيَّقَ الشَّرَابَ شَرِبَهُ يَوْمَهُ أَجْمَعَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ تَغَلَّقَ كَمَرٍ بِسَيْدٍ ۶ ظَلَّ يَتَغَلَّقُ الشَّرَابُ شَرِبَهُ
 يَوْمَهُ أَجْمَعَ لَكَ تَبَرَّكَ بِهِ تَبَرَّكَ كَرْدَ اَوْ ۵ بَرَكْتَ حَسْبَ بَدْوٍ ۶ يَقْنُ ۷ تَحَرَّقَ بِجَنبِئِكَ تَدَاكَ فِي اللَّحْيَةِ
 خود را بنالید در کرمای ۷ دَلَّكَ جَسَدَهُ فِي الْفَتَسَالِ تَحَسَّكَ بِهِ دست دروزد ۶ اعْتَمَمَ ۷ چنگ درزد بوی

تَمَكَّنَتِ الدَّابَّةُ بِغَلَّتَيْدِ سَتَوِ عَمَلَكُودِ اَوْرَا تَسَنَّكَ لَدُنَّ عِبَادَتِ كَرْدِ خُدَايِ رَا ۶ تَعَبَّدَ تَهَكُّدُ فِي الْبَطَالَةِ
دور اندر شد در کاهلی ۵ بی باکی کرد در بر کاری ل نَأْتَلُ الشَّيْءَ در نگرست چیزی را ۱ اندیشه کرد ۷
نیک نگرست چیزی نَأْتَلُ زَنْ ۲ در ۷ خواست تَبَتَّلُ إِلَى اللَّهِ عِبَادَتِ خَالِصِ كَرْدِ خُدَايِ رَا ۱ انقطع الى
عبادته ۲ طاعت کرد تَبَدَّلَ الشَّيْءُ بِالْشَّيْءِ مبدل کرد چیزی را بچیز ۱ اخذه مكانه ۷ بدل کرد تَبَدَّلَ جَامَةُ
هر روز پوشید ۱ لَيْسَ الْبِدْلَةُ ۱ وَتَبَدَّلَ تَرَكَ الْاِنْقِبَاضِ تَبَطَّلَ كَاهِلِي كَرْدِ ۵ بی کاری کرد ۶ مِنَ الْبَطَالَةِ ۶
تَبَطَّلَ الْحِمَارُ وَانْبَقَلَ رَمَى الْبَقْلِ تَبَكَّرَ عَلَوُ بِالْشَّمِّ وَالضَّرْبِ وَتَبَطَّلَ تَغَنَّمَ هَمْ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى السُّلْطَانِ
ای بتدلگون ولا عجیبه من عزهم تَجَمَّلَ بِالْشَّيْءِ خود را بیارست بچیز عَمَلُولُ برداشتن ۱ حفظ
۷ کوچ کردند وَتَحَمَّلَ الْغَرَمَ تَاوَانِ عَجُودِ فَرُودِ كَرْتِ ۷ تَاوَانِ برداشت تَرَجَّلَ پیاده شد ۷ پیاده رفت تَرَجَّلُوْا
بار برداشتن ۷ کوچ کردند ۶ تَرَكَ الْاِسْتِحَاةَ ضَرْبَهَا بِرَجْلِهِ لِنُدْخُلَ فِي الْاَرْضِ وَانْشَرُ مَرَكَلَةً كَذَبَتْ بِحَوَارِ
الدَّوَابِّ تَرَجَّلَ فِي نَيْبَاهِ بِيَعِيْدُ خُودِ رَا در جامه اش ۶ تَلَفَعَ تَجَلَّتْ الشَّيْءُ بتجمل برود چیزی را ۱ اخذته
عاجلا ۷ بشتاب گرفت چیزی را وَهِيَ عَجَالَةُ الرَّاكِبِ چیزی که بشتاب راكب را دهد از طعام ۷ آنچه
نزود ساختند سواران را ۶ الْحَيَاةُ مَا يَحْتَاجُهُ الرَّاكِبُ تَعَطَّلَ بی کار شد ۶ بَقِيَ بِلَا عَمَلٍ ۷ ناهاری کرد
وَهِيَ الْعَطْلَةُ بی کاری ۵ الْفَرَاغُ وَتَعَطَّلَتْ بی پیرایه شدن تَعَزَّلَ غَزَلَ كَفَتْ ۵ عشق نمود تَقَالَ بِه نَالَ
كَوْنَتْ بَدُو وَهُوَ الْفَالَّ ف تَفَضَّلَ عَلَيْهِ مَنَّتْ نَهَادِ هَوَى ۶ أَفْضَلَ عَلَيْهِ ۶ الْمُتَفَضَّلُ الَّذِي يَدْمِي الْفَضْلَ
عَلَى أَقْرَاهِ وَمَنْه قَوْلُهُ تَعَالَى يُرِيدُ أَنْ نَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ تَقَبَّلَ الطَّالِبَةُ بِذِيْرَفَتْ طَاعَتِ رَا كَبُولِ كَرْدِ
تَقَبَّلَ سَرْمَه در کرد ۷ سَرْمَه كَشِيدَ تَكَفَّلَ بِه پابندانی کرد اَوْرَا تَحَمَّلَ الْبَيْتَ وَالْبَيْتِ مِنْزِلِ رَا بَيْتِ رَا وَتَحَمَّلَ
بَشَرًا صَوْرَتِ آدَمِي شُدِ ۷ خَوِشْتَنِ رَا بِصَوْرَتِ آدَمِي سَاخْتِ تَحَمَّلَ حِيلَتِ كَرْدِ تَهَمَّلَ آهَسْتَنِ كَرْدِ نَدَكَلِ
بِالْمُنْدِرِ دَسْتِ لَ بِاَكْ كَرْدِ بَدَسْتَارِ ۵ دَسْتَارِ دَر بَسْتِ وَدَسْتِ بِاَكْ كَرْدِ تَنَزَّلَ فَرُو آمد ۷ فَرُو آمد تَنَقَّلَ
مِنْ الذَّنَبِ بِرَهْمِزِ كَرْدِ اَرْكَنَاهِ ۵ بِهَوْنِ اَمَدِ اَرْكَنَاهِ ۶ تَبَرَّأَ ۶ تَنَقَّلَ عَلَى الْحَاكِمِ اِیْ اَخَذَ مِنَ الْغَنِيَةِ اَكْثَرُ مَا
اَعْدَا وَتَنَقَّلَ هَوْنِ تَنَقَّلَ مِنَ الْمَوْضِعِ نَقَلَ كَرْدِ اَرْجَايِ ۵ اَرْجَايِ بِشُدِ وَتَنَقَّلَ بِالسُّقْلِ نَقَلَ خُودِ
تَهَكَّنَتِ الشَّيْءُ بِاَعْصَانِ الشَّجَرَةِ فَرُو اَوْجَحَتْ شَرْبِ وَشَاخِرَاءِ دَرْخْتِ م نَأْتَمُّ بِرَهْمِزِ كَرْدِ
اَرْكَنَاهِ ۷ كَنَاهِ كَرْدِ تَأَكَّمْ بِاَدْرَدِ شُدِ ۵ عَمَكِي شُدِ ۶ تَوَجَّعَ تَبَرَّمْ بِه سِرِ اَمَدِ اَرْو ۵ بَسْتَوِ اَمَدِ ۶
سِرْجِه تَبَسَّمَ بِكَمَارِيْدِ ۵ نَحِكَ تَنَلَّمَ لِلْجِدَارِ بِاَرْخَنَدِ شُدِ دِيوَارِ تَجَوَّمَتِ السُّنُونُ سَانِهَا بِكَدِ شَتِ ۶

تَحْتِ تَحْتَمَّ تناور شد تجتمَّ الامر کار بر خود افکند بتکلف ۱۸ راج کنيد از کار تَحْتَمَّ ترش روی شد ۱ کلمه جهه
وَجْهَهُ بِالْقَوْلِ ترش روی کرد نوی سخن گفتن ۱ تَحْتَمَّ استقبله وجهه جهه حَرَمَ بالصَّلوةِ تکبیر کرد بفرا
۱۷ در آمد بفرا حَرَمَ میان بست ۱ شد وسطه حَرَمَ شکست شد ۵ ریزه شد ۱ کتسر حَتَمَ بِالْفِطْرَةِ افکشت
سپید پوشید ۷ نقره در افکشت بر کرد حَرَمَتَهُ امپیه از بر کردند او را مرک ۲ بر کشیدش مرک ۱ و حَرَمَ
دان بدین الحَرَمِیَّة و هر اُحباب التنازع والإباحة ، وَحَرَمَهُمُ الدُّهْرَ ای استأصلهم حَرَمَ عَلَيْهِ
رجعت کرد بروی تَرَمَ بسرایید ۱۷ آواز خوش نرم کرد سلمه إِلَیْهِ فَتَسَلَّمَ مِنْهُ بِسَبْعِ دُش بوی و پذیرفتش
از ۲ تسلیم کرد بوی و قول کردش از ۵ تَسَلَّمَ زبر روی شد ۵ بالا او شد تَسَلَّمَ بِهِ شوم بیافت او را
۱ شوم شد باو تَصَرَّمَ برید شد تَصَرَّعَتِ النَّارُ زبانه زد آتش نَطَعُ الطَّعَامِ بچشید طعام را ۱ ذاقه
تَقَلَّمَ مِنْهُ کَلِمَ کرد از ۵ بنالید از ۱ اشتک ظَمَّ تَقَلَّمَ بزرگ نمود تَعَلَّمَ الْعِلْمَ علم آموخت ۱ تَعَذَّمْ مَقْعَ
شَيْئًا لَمَّا تَعَفَّه غَنِيْمَتُ كَرَفَتِش ۵ غَنِيْمَتُ يافتش از ۵ تَقَفَّمَ شکسته شد ۵ شکست ۱ تَكَسَّرَ
من غیر آن یبین ۱ تَقَعَّمَ الْفُطْنُ وَالْوَرْدُ تَقَعَّمَ اَکْلًا اندک اندک دریافت سخن را ۵ فهم کرد،
در یافت ۱ فهم شَيْئًا بعد شَيْءٍ تَقَعَّمَ فِي الْأَمْرِ بی اندیشه در کار افکند ۵ خود را در کار افکند ۲ دخل
نیه من غیر زَبْرَةٍ تَقَدَّمَهُ فَرَا بَیْش شد از ۵ از و گذشت وَتَقَدَّرَ عَلَيْهِ م وَتَقَدَّرَ لِیْنِی فِی کَذَا وَکَذَا
بغضود او را در فلان چیزی ۱ امره ۱ ۹ تَقَرَّرَ الصَّبْرُ وَالْبَهْمُ وَفَرَمَ وهو اُتْلُ صَبِیْحُ فِی اَوَّلِ مَا
يَا بَلَّ تَقَسَّمَ الشَّيْءُ قسمت کرده شد چیز وَتَقَسَّمَهُمُ الدُّهْرُ بر افکند کرد ایشان را روزگار ۱ غَرَقَمِ
تَقَرَّمَ خود را کرم ساخت بتکلف ۱ تَقَلَّزَّ الْأَكْرَمُ تَقَلَّمَ سخن گفت تَلَمَّ روی بند بست ۱ شد التَّامُ ۱ تَلَجَّی
شَدَّى لِحَامًا وهو ما شَدَّه الْخَائِضُ تَلَقَّمَ الْتَقَمَ فِي مُهَلَّةٍ تَحَمَّ خِیو بینداخت و هی الخَامَةُ
خِیو تَسَمَّ الرِّيحُ بوسید بادا ۵ نرم جست بادا ۱ شَمَّهَا وَتَشَمَّ لِلْبَرِّ بَحْثَ خَبَرًا ۱ تَسَمَّوْا رَوْحَ
لِخِیوَةِ وَحَدَّوْا نَسِیْمَهَا وَتَسَمَّ تَنَفَّسَ تَنَعَّمَ تَنَعَّمَ کرد ۵ تناسانی یافت وهو التَّعِيمُ ف ۲ نَعَمَ
۱ تَهَمَّتْ أَسْنَانُهُ تَحَسَّرَتْ تَهَدَّم فزآمد ۵ فزافاد ۷ ویران شد تَهَمَّتْ بِهِ افسوس داشت بوی
ف ۱ تَأَدَّنْ أَعْلَمَ تَبَطَّنَ الْحَارِيَّةُ جَعَلَهَا بِطَاةً لَهُ تَجَبَّنَ اللَّيْنُ صَارَ كَلْبَيْنِ تَحَصَّنَ
در حصن شد ۲ در پناه شد ۱ شِعْرٌ مُتَجَبَّنٌ اِشْقَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ تَضَمَّنَ الْكُتَابُ كَذَا در الدُّرُ
خود گرفت کتاب فلان چیز را ۱ تَعَمَّنَ الْبَطْلُ صَارَ ذَا عَمْنٍ تَعَضَّنَ تَشَجَّعَ تَعَمَّتْ مُوَافَقَتَكَ

تَوْحِيْهَا تَلْفَنَ الْكَلَامَ فَرَكَفَتْ سَخْنًا ۵ از کس بیاموخت تَمَكَّنَ مِنَ الْأَمْرِ توانا شد از کار ۷ دست
 یافت از کار ۴ تَسَقَّ عَلَيْهِ بروی سفاقت کرد ۵ تَشَبَّهَ بِهِ مانده کرد خود را بدو
تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ داناشد در دین تَفَكَّهَ شکفت داشت ۷ تَعَجَّبَ کرد و تَفَكَّرَ به تَجَوَّزَ داشت ۶
التَّفَكُّهُ النَّجَبُ و تَفَكَّهُ اَکْلَ الْفَاكِهِهٔ و منه تَفَكَّهُ بكذا تَلَدَّ به تَنَبَّهَ بیدار شد تَنَزَّهَ عَنِ الْقَبِيحِ پاک
 شد از زشتی ۷ دور شد از قبیح المُصَاعَفُ ۸، بِ تَجَنَّبَ جَنَبَهُ پوشید تَحَبَّبَ إِلَيْهِ دوستی
 نمود بوی ۵ خود را دوست کرد سوی تَزَيَّيْتُ بِشِقَاقِهِ کن کرد هر دو کوشهٔ دهان او ۶ تَزَيَّدَ فِي
الْكَلَامِ تَعَبَّبَ عَرَقًا ریخته شد خوی تَطَبَّبَ طَبِيبِي کرد ت تَشَبَّهَتْ پراکنده شد تَفَقَّتْ ریزه
 شد ۵ ریزه ریزه شد ۲ شکسته شد ۲ تَكَسَّرَ خ تَحَنَّنَ الْعَظْمُ مغز از استخوان بیرون کرد ۷
تَبَدَّدَ الْأَمْرُ پراکنده شد کار تَجَدَّدَ نو شد تَحَدَّدَ جِلْدُهُ سُسْتُ و سوراخ کین شد پوست او ۶ تَشَنَّجَ
تَرَدَّدَ إِلَيْهِ آمدش کرد بوی ۵ آمد و رفت کرد ۷ و تَرَدَّدَ فِي الْأَمْرِ مرد در رأی تَشَدَّدَ الْأَمْرُ سختی کرد
 بکار تَمَدَّدَ کشیده شد ۶ تَعَلَّى ۶ تَوَدَّدَ إِلَيْهِ تَحَبَّبَ قَبْلَ وَدَّدَ وَ شَرِبَ حَتَّى تَحَبَّبَ اِی التَّغَيُّ كَالْحَبِّ تَهَدَّدَ
 بترسانیدش ۵ بیم داشت ۶ أَوَعَدَ ۶ تَلَدَّدَ به لذت یافت بدو ر تَقَرَّرَ الْأَمْرُ قرار گرفت
 کار تَكَثَّرَ الْكَلَامُ گردانیده شد سخن ز تَعَزَّزَ عَزِيزًا شد تَفَرَّزَ سِنَةً تَفَرَّتْ كُفْرًا زوی ۶ مَنْزَرَهُ
اشْتَرَبَ نَعَصَهُ قَلِيلًا قَلِيلًا س تَجَسَّسَ الْخَبَرَ بیژ و هید خبر را ۶ نَفَحَصَ ۲ بچست و هو لِجَاسُ
ف ۷ خبر جوی و تَحَسَّسَ ۵ الْجِيمِ فِي الشَّرِّ وَالْخَاءِ فِي الْخَيْرِ ۶ تَفَسَّسْتُ أَعْوَانَهُمْ بِاللَّيْلِ
تَسَمَّعْتُهَا شَس تَرَشَّشَ عَلَيْهِ المَاءُ چکیده شد بروی آب تَمَشَّشَ الْعَظْمُ بخایید استخوان را ۷
 خایید و مکید استخوان را ۶ تَمَشَّشَ الْعَظْمَ أَكَلَ مَسَاشَهُ وَرَى شِفَاهِهِ ص تَلَفَّصَ دزدی
 کرد و الْمُصْصِيَّةُ دزدی ۵ دزدی کردن ۶ ض تَبَصَّصْتُ حَقِّي مِنْهُ اخذته کله قلیلا قلیلا
 ۶ ط تَمَطَّطَ تَمَدَّدَ ف تَحَقَّقَ مَرَّةً پوشید تَعَقَّقَ بِهَرِزَ کرد ۶ تَكَلَّفَ الْعَقَّةَ ، و تَعَقَّفَ
شَرِبَ الْعُقَانَةَ وَهِيَ عُقَانَةُ اللَّبَنِ فِي الصَّرَمِ ق تَحَقَّقَ الْأَمْرَ حَقِيقَتَ کَرَارًا ۷ بحقیقت
 داشت کار را و تَحَقَّقَ عِنْدَهُ الْأَمْرُ حَقِيقَتَ شد پیش روی کار ل تَحَكَّكَ بِالشَّجَرَةِ خود را بخار
 بدیخت ل تَحَلَّلَ فِي يَمِينِهِ غَانَدَ در سوکند او ۵ استشنا کرد در سوکندش ، ان شاء الله
 گفت تَحَلَّلَ الْقَوْمُ در میان مردمان شد ۶ دَخَلَ خَلَالَهُمْ و تَحَلَّلَ الْخِلَالِ دَنَانِ پاک کرد بخلال

۵ خلال کرد ۱ و تَحَلَّلَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ خَلَّلَهَا تَدَلَّكَتْ باز کرد زن ۵ رَعْنَائِي کردن ۶ الدُّنْلُ التَّعْلُ
 من الدَّلَالِ والدَّائِقَةُ وهما للمِرْأَةِ تَدَلَّكَتْ اَهْ فروتنی کرد او را ۷ خَوْبَك نمود او را تَسَلَّلَ لِرَوَادِّ بیرون
 شد پنهان ۵ بیرون شد کَرَحَن را ۱ تَسَلَّلُون لِرَوَادِّ اِی یَسْتَمِرُّ بعضهم ببعض و یجوزون بذاک
 من بین اَقْوِی تَعَلَّلَ بِالْفُجْرِ مشغول کرد خود را بباری تَقَلَّلَ السَّيْفُ ۱ رخنه شد شمشیر ۱ تَفَلَّلَتْ مَضَا
 السِّنُون تَكَسَّرَتْ تَقَلَّلَ وَجْهَهُ روشن شد روی وی ۱ تَلَّالاً ۱ کَشَاد شد ۱ تَهَلَّلَ الْحَبَابُ بِرَفِّهِ تَلَّالاً و منه
 تَقَلَّلَ وَجْهَهُ مِنَ الْفَرَحِ وَ تَهَلَّلْتُ دُمُوعِي سَالَتْ م ۱ تَلَّيْمُهُ وَ يَمْلِكُهُ قَصْدُهُ وَ مِنْهُ تَيْمُّ لِلْقُلُوبِ
 تَدَقَّمَ نَكَهَ داشت خود را از ملامت ۱ استنکف و استخفا ۷ نَكَهَ داشت تَعَمَّمُ دَسْتَار بست ۷ عَمَامه
 بست و عیال عَمَامه بستن ۵ عَمَامَةُ تمام ن تَحَنَّنَ عَلَيْهِ بُرَى مَهْرَانی کرد ۵ حَسَمَت کرد بر
 تَشَنَّنَ جِلْدُهُ خَشَكَ و لاغر شد پوست او ۷ اَجْوَعُ گفت پوست او تَفَنَّنَ فِي الْعُلُومِ کَوْنًا کُنْ شَد در علوم ۷
 نوع نوع شد ۱ و تَوَجَّلَ مُتَقَرِّبًا اِی ذُو الْفُنُونِ الْمُتَعَلِّلُ الْفَاءُ بِالْوَاوِ ۱ تَوَضَّأَ لِلْقُلُوبِ
 وضو کرد برای نماز تَوَكَّلَ عَلَى الْعَصَا تکیه کرد بر عصا ج تَوَهَّجَتِ النَّارُ اَفْرُوخَتْ شد آتش ز فانه نزد
 ۱ تَوَقَّتْ ح تَوَجَّحَ بِشَوْهٍ و شام بست جامه او ۵ جِب و راست در انداخت جامه را ح
 تَوَضَّعَتْ يَدُهُ جَرَّكَش شد دستاو ۷ شوخ کن شد د تَوَضَّعَ بَرَأً يَه تَنَاهَا شد بر آئین خویش تَوَضَّعَتْ
 کلکون شد رجوی تَوَضَّعَ بَرَأً بالش کرد دست خود را تَوَقَّعَتِ النَّارُ ز فانه زد آتش ۷ اَفْرُوخَتْ شد
 تَوَكَّدَ مِنْهُ كَذَا بَدِيد آمد از وی فلان چیزی ۵ در وجود آمد ۷ بَرَاد از وی ۱ حَوَث ر تَوَقَّرَ عَلَى الشَّيْءِ
 حرمت داشت بر چیز شش تَوَضَّعَ لِلدَّوَاءِ شکم تهی کرد دارو را ۷ خوش خالی کرد از هر دارو خوردن ط
 ۱ تَوَرَّطَ وَقَعَ فِي بَلْبَةٍ نَوَسَطَ الْقَوْمِ مِیَانِی کرد در میان قوم ۶ صَارَ فِي وَسْطِهِمْ ح تَوَجَّعَ در ناک شد
 ۱ تَوَجَّعَ اَنْ لَرَاهُ عَمِيًّا اِی رَئَاهُ مِنْ ذَاكَ تَوَجَّعَ پرهیز کرد ۷ پرهیز کار شد تَوَضَّعُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَصَدَتْ
 آنچ در میان ایشانست ۱ تَقْتَمُوهُ تَوَسَّعَ الرَّجُلُ فِي مَعَاشِهِ فَرَاخِي کرد مورد در زندگان خوش و تَوَسَّعُوا فِي
 جَلَسِهِمْ جای کردند یکدیگر در مجلس و فَرَاخِي کردند در نشست جای شان تَوَجَّعَ لَلْعَمْرِ چشم داشت خبر
 را ۱ تَوَقَّعْتُ الشَّيْءَ وَاسْتَوَقَّعْتُ اَنْتَظَرْتُ كَوْنَهُ ف تَوَقَّعَ الْاَمْرَ باز استاد از کار ل
 تَوَكَّرَ نَشَسْتُ بَرَكِ سَرُون ۱ نام متوَرَّگا اِی مُتَكَبِّرًا عَلَى اَحَدٍ وَرَكْبَةٍ وَ تَوَكَّرَ عَلَى ذَاتِهِ اِذَا وَضِعَ
 عَلَيْهِا وَرَكْبَهُ ل تَوَسَّلَ اِلَيْهِ بِوَسِيلَةٍ نَزْدِيكَ کرد سوی وی بوسیلت ۱ تَوَقَّرَ اِلَيْهِ بِسَبَبٍ تَلَقَّفَ

فی الوصول الیه حتی وصل وه الوسيلة ۵ نزدیکي الوسيلة والقرنی وبقال توصل فلان الى فلان
 بوسيلة ای تسبب الیه سبب وتقرب الیه بحومة اصرة عطفته علیه وه الوسائل ۶ توصل الیه رسیدگو
 توصل فی الأرض دور رفت در زمین ۱ سار فيها فاعد ۷ توصل فی الأمر دوران رفت در کار م
 توکرم من العرب بیامسید از دین توتم فيه الخير گمان برد درو نیکی را ۶ تفقرس نشان کرد درو
 خیرل توهم الامر بکمان داشت کار را ۷ کمان برد کار را ن توطن البلد وطن گرفت در شهر
 ۴ توجه تلقاه روی بام روی کرد وبالباء ۵ ر تيسر الامر آسان شد کار ظ تيقظا
 بیدار شد ن تيقن به فال نیکو گزشت بدو ۵ همايون وفرخنده گشت بدو المحتل
 العين بالواو ۱ تهاوا دارا جای باشرف گرفت ساری ۵ جای ساخت خانه را ب ۶ تهاوى
 اطله انما ليداً تبوبة اخذه بوابا ۵ ه تحوب من کذا ينأتم والحب ايضا التوجع والتجرب
 تصوب سوء زیر رفت ۵ فوشد ۷ بنشيب رفت ۶ تقويت البينة انقابت وتقوب من رأسه
 مواضع تقشّر ۶ ت تقوت على الأمر کذا قطعه دونی ولد يومين فيه ث
 تلوت بالعين آلوده شد بکل ج تتوج تاج بر سر نهاد تزوج المرأة زن خواست ۷ جفت
 شد باز ن تزوج بها م تتوج الشيء کژ شد چیز ۴ تزوج المروحة باد کرد بیادوبزن
 ۵ باد زد ن تاوود العود کژ شد چوب ۶ تعوج تزود توشه ساخت ۷ زاد گرفت وهو الزاد توشه
 والذواد ج تعود الشيء خورک چیز را تعود الرجل جهود شد مرد ذ تعون بالله من الشر پناه
 گرفت بخداى از بدی ل تسور الحائط بر دیوار شد ۵ بدیوار بر شد وفوشد در آن سور تسلف
 تسور غجالت خورد ۶ محجل تسور صورت شد ونسور الشيء صورت کرد چیز را تسور من الخبوع
 زاری کرد از گرسنگی ۷ بنایید تسور روشن شد ۵ وتسور بالنور بپندود بنوا خود را ۶ وتسور الناس
 نظر اليها من بعيد غور فی الأمر بی ای کرد در کار ۶ غور الخوف انظار ن تجور فی الأمر آسانی
 کرد در کار ۵ آسان فرا گرفت در کار ۵ تحور جمع شد ش تشوش علیه الأمر شورید شد
 بروی کمر ۷ بشویرید بروی کار ض تقوض البناء فرو افتاد بنا ۶ سقط اورا انتقض ۷
 پراکنده شد ط تعوجا کیر کرد ۷ غایب کرد ع تجوع خود را گرسنه داشت بتکلف ۶
 تعجّل بجمع تقوع بصلوة نماز افزون کرد ۷ نماز تطوع بکزار ۶ انفق

التَّقْوَىٰ ف ٦ تَجَوَّهَ رَجَاءَهُ اى دَخَلَ جَوَّهَهُ تَجَوَّهَ تَنَقَّصَهُ مِنْ حَافَاتِهِ تَخَوَّفَهُ بَرَسِيدِ اَزْد
 ٥ وگم کرد اورا تَشَوَّقَ لِلاَمْرِ چشم داشت کاررا ٦ نظر آیه ٧ خودرا بیاید است از بهر کار ٦ يُقَالُ رَأَيْتُ
 النِّسَاءَ يَتَشَوَّقْنَ مِنَ السَّطُوحِ اى بِنَظَرٍ وَبِطَاقِلٍ تَتَوَوَّجُ طَوَافٍ كَرْد ق تَشَوَّقَ اِلَيْهِ اَرُو مُد
 غد بوى تَتَوَوَّجُ طَرَفٍ در کردن اَلْكَفَّيْنِ تَتَوَوَّجُ فِي الْعِلِّ جَرِبِ دَسْتِ كَرْد در کار ٦ تَجَوَّزَ فِيهِ وَابْخ وَه
 النِّبَقَةُ جَرِبِ دَسْتِ ٦ اَلِ التَّهَوُّكُ الْقَمِيرُ ل يَقُولُ الْاَيَّةُ تَابِلُ كَرْد ايت لا ٦ باز كرانبدايت
 رَا تَحَوَّلَ مِنْ مَوْجِعِهِ بَشْدَ اَز جَايِگَه اَش ٧ بَكشت اَز جَايِ خود تَطَوَّلَ عَلَيْهِ اَنْزَوِي نِهَاد بَرَوِي ٥ مِتت
 نِهَاد بَرَوِي ٦ اَفْضَلَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ كَفْت بَرَوِي اَنْجِه كَفْت بود ٥ دروغ نِهَاد بَرَوِي ٦ كَذَب
 عَلَيْهِ مَثَلُ ! مَالِ شَد ٦ صَارَ ذَا مَالٍ ٧ مَالِ زَارِ شَد م تَوَوَّجَ جَرِبِ دَسْتِ داشت ٥ بِيَايَسْتُ ٦ اِنْتَظَرُ وَتَمَكَّنْتُ
 ٧ در نَك كَرْد ن تَوَوَّجَ الشَّيْءُ بِيُوْد جِيز ٥ هَسْتُ شَد جِيز تَتَوَوَّجُ الشَّيْءُ لَوْنِ كَرَفْتُ جِيز ٧ رَنَكِبَرِ شَد
 ٥ تَوَوَّجَ آوَه كَرْد ٧ آوَه كَفْتُ وَهوَ الْاَوَهُ آوَه كَنَدَ ٧ مَرْدَ بَسِيَارَ آه كَوِي تَتَوَوَّجُ بِكَلِمَةٍ دَهْ بَر
 كَرْد بَعْنَى ٧ بِكَ كَلِمَةٍ كَفْتُ وَبِالْيَاءِ ، ا تَقَبَّأَ الظَّلَّ بِكَفْتِ سَاه ٦ وَتَقَبَّأَ بِالشَّجَرَةِ دَخَلَ فِي اَفْهَامِهَا
 تَقَبَّأَ فِي كَرْد تَقَبَّأَ لِلاَمْرِ سَاخَتَنِ كَرْد بَرَايِ كَر ٧ سَاخَتَ شَد ب تَغَلَّبَ بَوِي خُوشِ كَرْد ٦ تَعَجَّبَهُ عَابَهُ ،
 لَعَجِبَ عَنْهُ غَابَ تَغَيَّبَتِ الشَّيْءُ خَفَتَهُ وَتَغَيَّبَتِ خَوَفَتِ ح تَغَيَّبَ لِرَجْعِ رِيْمِ كَرْد رِيْمِ كَرْد رِيْمِ كَرْد
 ٧ تَأَيَّدَ قَوِي شَد ٦ تَقَوَّى ٧ نِيَرُ مَنَدَ شَد تَزَيَّدَ فِي الْمَدِيَّةِ اَنْزَوِي كَرْد در مَحَضِ خود ٥ زَايَدَ كَرْد بِكَذَبِ تَقَبَّأَ
 شَكَرَ كَرْد ٦ صَادُوا ا تَحَيَّرَ مَحَيَّرَ شَد ٧ سَرَكَشْتَه شَد تَحَيَّرَ بَرَكَزِيدِ ٥ تَزَيَّرَ الْمَكَانَ حَانَه سَاخَتَ جَبَايِ
 وَمَا فِي الدَّارِ دَيَّارَ نِيَسْتُ دَر حَانَه كَسَى تَغَيَّرَ مَنَهُ فَاَلِ بَد كَرَفْتُ اَزْد ٥ بَعَالِ شَوِي دَاشْتَاوَرَا وَهِيَ الْهَيْرَةُ وَالطَّيْرَةُ
 مَعَا فَاَلِ بَد ٥ فَاَلِ شَوِي تَغَيَّرَ عَنْ حَالِهِ بَرَكَزِيدِ اَز حَالِش ٧ بَكشت اَز حَالِ او ا تَحَيَّرَ بَرَكَزِيدِ شَد وَهوَ
 لِحَيَّرَ الْمَكَانَ ، الْجِلْمَةُ وَالْحَيَارُ ح تَغَيَّرَ الشَّيْءُ مِنْ الشَّيْءِ جَدَا شَد جِيز اَز جِيز س تَكْتَسِ نَزَكِ
 كَرْد ٧ زِيَرَه كِي نَمُوْد ٥ ش تَغَيَّبَ بِعَجَلَه زَنَدَا كِي كَذَرَانِدِ بَوِي ظ تَغَيَّبَ الرَّجُلُ خَشَمَ نَاك
 شَد مَرْد ٧ خَشَمَ كَرَفْتُ تَغَيَّبَ الرَّجُلُ تَمَوَّزَ كَنَدَا شَد دَر رَايَه ٥ كَرَمَا كَنَدَا شَد دَر جَايِ رَايَه ٦ اَقَامَ بِهِ الْقَبِيْظُ
 خ تَشَبَّعَ شَيْعِي دَمُوِي كَرْد ٦ اَدْمَى الشَّيْبَةَ وَهِيَ الشَّيْبَةُ شَيْعِيَانِ ف تَصَيَّبَ فِي مَكَانٍ كَذَا تَابَسْتَانِ
 بُوْد دَر فُلَانِ جَايِ تَصَيَّبَهُ مَهْمَايِ كَرْد اَوَرَا ا تَحَيَّلَ اِلَيْهِ الْاَمْرُ خِيَالِ بَسْتُ اَوَرَا كَر ٧ خِيَالِ نَمُوْدَه شَد
 بَوِي كَر ٦ تَحَيَّلَ فَيَلْبَسُ رَأْيَ فَيَحْدِلُهُ لِحَيَّرَ وَتَحَيَّلَهُ تَحَيَّلَ لِي كَتَمَوَّزَهُ وَتَحَيَّلَ لَوْنِ تَزَيَّرَ جَدَا شَد ٦ تَفَرَّقَ تَقَبَّلَ

آیه بی روی پدر کرد ۶ شبهه ۷ مانند کی کرد بیدر تَهَيَّرَ الرَّوْلُ ریحته شد ریلد ۶ انصب ۷ فو برخت
 م تَبَايَعَتْ بیوه شد زنا ۷ زن بی شوهر شد تَحَيَّرَ بالکان خیمه زد در جای ۶ اقام تَعَيَّنَتِ السَّمَاءُ ابر
 گرفت آسمان ۷ ابر ناک شد ن تَبَيَّنَ النَّهْرُ پیدا شد چیز و تَبَيَّنَتُهُ آنا من پیدا کردم آنرا
تَحَيَّنَ الرَّوْلُ ای انتظار وقت الاکل لِيَدْخُلَ تَدِينُ دین دار شد وهو الدين و لا کیش و الديانة دین داری
 ۵ زاهدی تَزَكَّى ۹ خود را بیاراست بدو ۵ آرایش کرد بدو الْمُحَلَّلُ اللَّام ، ب تَبَايَعَتْ عَلَيْهِ
 انکار کرد ۶ بر ۷ امر الایاء ۷ کردن گفتی کرد بروی تَبَيَّنَ قبا پوشید البس اقباء ت تَبَايَعَتْ لَهُ الامر ساخت
 شد او را کار ۶ تهی ۷ کار را شد تَشَقَّى بِالْمَوْجِ زمستان بگذرانید بجای تَفَقَّى آزاد مردی کرد ۵ جوامردی کرد
 ج ۱ تَحَيَّتِ النَّوْءُ اولعت به و لَرَمَتْهُ تَفَقَّى الکلمه هجا کرد کله را و هو الهجاء هجا ح
 ۶ تَزَحَّتْ لَمِيَّةٌ استدرت تَفَقَّى عنه دور شد از ۶ بعد ۶ التَّحَيُّ تَطْلُوْنِ العمامة تحت الحنك و فی الحديث نهی
 عن الاقتعاع و امر بالتفقی د تَأَدَّى إليه الخبر بدو رسید خبر تَبَدَّى ببادیه اقامت کرد ۶ ظهور او
 اقام بالبادیه ۷ ببادیه رفت و البادیه ف ۵ صحرا و البدو م تَرَكَّ مِنْ الْجَبَلِ فرو افتاد از کوه ۶ سقط
تَصَدَّى له بیش آمد او را ۶ تعرض تَعَدَّى الحد بگذشت از حد و تَعَدَّى الظالم ستم کرد ستم کار ۷ سختی
 کرد ستم کرد تَعَدَّى چاشت خورد ۷ آتش بامداد خورد تَعَدَّى القوة انجیر کردند مردمان ۵ جمع شدند ،
 مجلس ساختند و هو المتنَدِّي جای مجلس ۷ جای کرد آمدن تَعَدَّى إليه راه یافت سوی وی د تَأَدَّى
 بیازرد بوی ر تَحَرَّى الامر کار صواب جست ۶ قصه و ترخاه ۷ بهترین کار جست تَحَرَّى کثیر رک
 سرتیت کرد ۶ تَكَلَّفَ السَّوْءُ او اتَّخَذَ سَرِيَّةً ۷ سرتیت خرید و هو السَّرِيَّةُ ف تَعَرَّى برهنه شد ر تَعَرَّى
 شکبان کرد ۶ تَقَبَّرَ و هو العزاء شکبان ۶ الصبر ش تَعَشَّى آتش شبانه خورد ، تَغَشَّاهُ برشید
تَغَشَّاهَا جماع کرد زنا را تَغَشَّى برنت ۷ رفت بیان ص تَقَصَّ مِثْلَهُ برستلوز ۶ تَخَلَّصَ ض
تَقَصَّى بگذشت ۶ فنی و ذهاب ط تَحَدَّاهُ بگذشت از او ۵ بکام بگذشت از او اجاوره تَغَطَّى بپوشید
 پوشیده شد بحاجه خود تَغَطَّى یازید ۵ کشیده شد ۶ تَعَدَّى و تَغَطَّى فی مشیه بجمامید رفتنش ۶ تَجَفَّرَ
 ط تَشَقَّى الشق ۶ باره شد چیز ۶ تطایر شطایا ۷ شاخ شاخ شد چیز و هو الشفطية باره چوب و
 الشفطیا ک تَكَثَّرَ النار زبانه زد آتش ۶ تَلَقَّبَتْ ۷ برافروخته شد ف تَشَقَّى من غبطه شفا یافت
 از غم وی ق تَرَفَّى الدرجة بر شد بابر و تَرَفَّى إليه الخبر رسید بدو خبر ۷ نزدیک شد بوی خبر تلقاه

۱ حِدُّ تَمَدُّدُوا تَكَابَّرُوا با یکدیگر نام، نبشتند ۶ كَتَبُوا واحد الصاحبه تَكَابَّرُوا با یکدیگر بازی کردند ۶ تَكَابَّرُوا عَلَيَّ شَيْءٌ
 حصوا تَنَاسَبُوا با یکدیگر نسبت کردند اورا تَنَاسَبُوا از یکدیگر غارت کردند ح تَنَاسَبُوا با یکدیگر راز کردند
 ۶ تَسَاوُوا ۷ با یکدیگر سخن پوشید گفتند تَعَاوَتْ الْفُلُ فِي النَّارِ در پی یکدیگر انتاد پروانه در آتش ۵ تَسَاوُوا تَمَدُّدُوا
 دروی ۶ تَسَاوُوا ح تَنَاسَبُوا با یکدیگر حدیث کردند ۵ تَمَازَجُ الشَّيْءَانِ با یکدیگر آمیخته شد دو چیز ۷ دو
 چیز همه آمیخت ح تَنَاسَبُوا با یکدیگر را کشتند ۷ با یکدیگر کمر بردند تَسَاوُوا با یکدیگر آسان گرفتند
 ۵ مسامت کردند ۶ تَسَاوُوا تَمَازَجُوا دست یکدیگر گرفتند تَمَازَجُوا با یکدیگر ستودند تَمَازَجُوا با یکدیگر مزاج کردند
 تَمَازَجُوا با یکدیگر نصیحت کردند تَمَازَجُوا از یکدیگر زن خواستند ۷ با یکدیگر نکاح کردند ۵ تَمَازَجُوا مَهْجَةً دور
 شد از وی تَمَازَجُوا با یکدیگر جنگ کردند ۶ تَمَازَجُوا بِالْشُّبُورِ تَمَازَجُوا با یکدیگر حسد کردند تَمَازَجُوا با
 یکدیگر بازی کردند ۶ تَمَازَجُوا تَسَاوُوا إِلَيْهِ پشت بدو از نهاد ۶ تَسَاوُوا تَمَازَجُوا با یکدیگر را بدیدند تَمَازَجُوا
 با یکدیگر عهد کردند ۷ هُوَ الْعَهْدُ ف ۷ عهد بستن در کار تَمَازَجُوا عَنِ الْأَمْرِ باز ایستاد از کار تَمَازَجُوا
 الشَّعْرَ با یکدیگر شعر خوانند تَمَازَجُوا توزیع کردند ۶ اُخْرِجُوا نِفَاتِهِمْ عَلَى التَّسَاوِي ۷ با یکدیگر دنک کردند
 وَهُوَ التَّهْدُ توزیع ۶ دَنَك ۶ تَمَازَجُوا إِلَى الْأَمْرِ بَشَاتِقُونَ در کار ۶ تَمَازَجُوا تَبَاشَرُوا مزه دادن با
 دیگر ۷ مَزَكٌ دادند تَمَازَجُوا عَلَيْهِ كَسْتَاخٍ کردی ۷ دَلِیْرٌ كَرْدٌ تَمَازَجُوا با یکدیگر خلاف کردند ۶ اِخْتَلَفُوا
 وَتَنَازَعُوا تَمَازَجُوا قَبْضَ عَيْنَيْهِ لِيَحْذَ النُّظْرَةَ تَمَازَجُوا اخذ بعضهم بيد بعض تَمَازَجُوا با یکدیگر
 بازی دادند ۶ تَمَازَجُوا وَتَمَازَجُوا مِنْ أَمْرٍ لَهُ ظَهْرٌ كَرْدَ از زن خود تَمَازَجُوا با یکدیگر دشوار کردند
 ۵ کار دشوار گرفتند ۶ با یکدیگر تَمَازَجُوا هم زندگان کردند ۵ عِشْرَتُ كَرْدُوا تَمَازَجُوا با یکدیگر خسر آوردند
 تَمَازَجُوا قَمَارَ بَاخْتَمَ تَمَازَجُوا فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْدَادِ نبرد کردند در اموال و فرزندان ۵ بسیاری باختند در مال و
 فرزندان تَمَازَجُوا با یکدیگر بازی دادند ۵ نصرت دادند تَمَازَجُوا با یکدیگر بجاکم رفتند ۵ خنر کردند بر
 یکدیگر ۶ تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا
 با یکدیگر را رها کردند ۶ تَمَازَجُوا از یکدیگر بُریدند ۶ تَمَازَجُوا فِي الْقِتَالِ با یکدیگر مبارزت کردند در جنگ
 تَمَازَجُوا با یکدیگر بچشم اشارت کردند ۵ با یکدیگر را بچشم زدند ۶ مِنَ الْغَمْرِ بِالْعَيْنِ تَمَازَجُوا بِالْأَعْيُنِ با یکدیگر را
 بقلب بد خوانند ۶ تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا تَمَازَجُوا
 گرفتند نامهار ۷ با یکدیگر کُتُبُ خوانند ۶ تَمَازَجُوا اِخْتَلَفُوا تَمَازَجُوا عَنِ الْأَمْرِ باز ایستاد از کار تَمَازَجُوا فِي

السَّيِّعُ بِأَيِّدِكُمْ مَكَاسٍ كَرَدْتُمْ فِي بَيْعِ تَنَاقُصُوا فِي الشَّيْءِ رَغِبْتُمْ كَرَدْتُمْ فِي حِزْبِ شَيْءٍ تَقَاضَى الْأَمْرُ نَزْهَتْ شَدَّ كَلَامُ
 ضِ بَنَاقُصُوا دَعَمْتُ دَلَّشْتُ يَكْدِكِرَا ٦ تَوَاكَلُوا تَقَاتَلَا تَقَابَضُوا الْمُتَبَايِعَانِ هَرَبِيكَ أَيْ يَكْدِكِرُ قَبْضُ كَرَدَ عَوَضَ ٧
 قَبْضُ كَرَدَ خَرِيدَ وَفَرَوَحْتُ تَقَارَضُوا الْبُزْبُكَةُ يَكْدِكِرَا نَهَبْتُ كَرَدْتُ ٦ تَقَارَضُوا الْغَيْبَةَ وَالْإِبْرَةَ وَالْقَضَاءُ أَيْ الْإِنْفِ كَرَدْتُ
 وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى صَاحِبِهِ وَزَارَهُ وَحَيَّاهُ وَهِيَ الْجَائِزَةُ تَنَاقُصُ الْقَوْلَانِ بِأَيِّدِكُمْ خَلَقُوا شَدْنِ دُوخْنِ ط
 تَسَاقَطُوا الْأَمْرُ مِنْ دَرَجَتِهِ يَفْتَادُ مَيَّوَهُ ط تَلَاخَطُوا بِأَيِّدِكُمْ نَكَرْتُ سَدْنِ ٧ نَكَرْتُ سَدْنِ يَكْدِكِرَا بِكُوشَةٍ جِئْتُ ع
 تَبَايَعُوا الْأَجْزَارُ دُمَامٌ شَدَّ خَبْرَهَا ٧ بَيَّاسٌ شَدَّ خَبْرَهَا تَخَادَعُوا يَكْدِكِرَا بِغَيْرِ فِتْنَةٍ تَدَاوَعُوا دَفَعُ كَرَدْتُ يَكْدِكِرَا
 تَرَانَعُوا إِلَى الْقَاضِي بَعَثَ بَرَدَ اشْتَدَّ جَيْزًا بِحَاكِمٍ تَسَارَعَ إِلَيْهِ بِشَتَاتٍ سَوَى وَي تَقَارَعُوا يَكْدِكِرَا كُشْفِي كَرَفْتُمْ
 تَقَارَعُوا قَرَعَهُ نَزَدَتْ تَقَارَعُوا مِنْ يَكْدِكِرَا بِرَبْرَدٍ تَنَارَعَاهُ مِنْ يَكْدِكِرَا كَشِيدَنْدِ اَوْرَا ٦ وَتَنَارَعُوا الْكَلَشَ تَدَاوَعُوا
 ٦ غُ تَبَالَعُوا فِيهِ الْهَمُّ تَنَاهَى ف تَجَانَفُوا لَاشْمِ مِيلَ كَرَدَ سَوَى كَنَاهُ كَالْفَوْا بَعَثَ سَوَكْدَ خُورَدَنْدِ
 ٦ تَرَاَصَفَ الْقَوْمُ فِي الصِّقِّ قَامَ بَعْضُهُمْ إِلَى لِرْزَقِ بَعْضٍ هُوَ مُتَعَارَفٌ بَيْنَهُمْ مَعْرُوفٌ اسْتَبَانَ
 ٧ شَاخَتْ شَدَّ تَعَارَفُوا عَزَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا تَقَادَرُوا الْجَائِزَةُ يَكْدِكِرَا بَيْنْدَاخَتْ بَسَنَكُ ٦ تَرَاوَعُوا تَكَاثَفُوا
 الشَّيْءُ انْبَوَّ شَدَّ جَيْزٍ ٤ تَرَاكَبَ ٧ كَتِفِي شَدَّ ٥ تَكَاثَفُوا كَرَدَا كَرَدَ دَرَامَدَنْدِ تَنَاقُصُوا يَكْدِكِرَا انْصَافَ دَادَنْدِ
 ق تَحَامَقَ خُودَرَا اِحْمَقَ سَاخَتْ ٧ خُودَرَا اِحْمَقَ نَعَمَ تَرَانَعُوا هَرَبِيَّ كَرَدَنْدِ بِأَيِّدِكُمْ ٧ هَمْرَاهُ شَدْنِ
 تَسَابَعُوا إِلَى الْغَايَةِ بَيْتِي كَرَفْتُمْ بِأَيِّدِكُمْ سَوَى غَايَتِ تَصَادَقُوا دُوسَتِي دَاشْتَنْدِ بِأَيِّدِكُمْ ٧ رَاسْتِ
 كَرَفْتُمْ تَطَابَعُوا عَلَى الْأَمْرِ مُوَافَقَتِ كَرَدَنْدِ بِرَكَلِ ٧ اتَّفَاقِ كَرَدَنْدِ تَعَانَقَا دَسْتِ دَر كَرَدَنْدِ اَفَكَنْدَنْدِ ٥ بَكَنَامِ
 كَرَفْتُمْ ٦ تَلَقَّعَتِ الْمَطَا بِحَقِّ بَعْضِهِمْ بَعْضًا لَك تَبَارَكَ اللَّهُ بَزْكَوَرَسْتِ خُدَايَ ٦ تَعَالَى ٦ بَلَّ شَاوَهُ
 وَقَوْمٌ تَبَارَكَ أَيْ عَلَا تَذَكَّرَهُ اللَّهُ بِالرَّحْمَةِ دَر يَافَتْ اَوْرَا خُدَايَ بِرَحْمَتِ ٦ تَذَكَّرُوا وَادَّرَكُوا تَلَاخَقُوا تَشَارَكُوا
 بِأَيِّدِكُمْ اِنْبَارِي كَرَدَنْدِ لَمْ يَمَالِكْ أَنَّهُ قَالَ كَذَا تَوَانَسَتْ كَفَلَانِ مَحْنِ كَرَدَتْ ٦ اَوْرَا لَمْ يَمَالِكْ أَنَّهُ قَالَ كَذَا سَتَوَانَسَتْ
 خُودَرَا نَگاه دَاشْتِ ٦ بَعَثَتْ چَنین تَهَالَكَ عَلَى الشَّيْءِ خُودَرَا مِنْ حَرَصِ رَجَبِي ٦ اَفَكَنْدَ ٧ حَرَبِي ٦ خُودَرَا بِرَجَبِ
 ل تَنَاقَلَ عَنِ الْأَمْرِ تَاهَلِي كَرَدَ اَزْكَرَا ٦ تَبَايَعُوا ٦ وَتَنَاقَلَ إِلَيْهِ أَيْ مَالٌ تَجَادَلُوا بِأَيِّدِكُمْ سَتَبَزِيدَنْدِ تَجَاهَلُ
 خُوشْتَنْ رَا نَادَانِ سَاخَتْ تَحَامَلَ عَلَيْهِ رَهْجِ نَهَادِ بَرُوی ٦ ظَلَمَ ٧ سَتَمِ كَرَدَ بَرُوی تَخَادَلُوا يَكْدِكِرَا فَرُوی
 كَذَا اشْتَدَّ ٥ دَر رَهْجِ كَذَا اشْتَدَّ تَرَا مَلُ يَكْدِكِرَا بِبِعْثَامِ فَرَسْتَادَنْدِ تَسَاءَلُوا مِنْ يَكْدِكِرَا پَرَسِيدَنْدِ تَسَاوَلُوا
 يَكْدِكِرَا آسَمَنِي كَرَدَنْدِ تَسَاوَلُوا عَنِ الْأَمْرِ مَشْغُولِ كَرَدَ خُودَرَا اَزْكَرَا ٥ مَشْغُولِ شَدْنِ اَزْكَرَا تَسَاوَلُوا بِأَيِّدِكُمْ مَانِيدَنْدِ

۱ ما نَسْتَد تَضَامَكْ ضَعِيفُ شَد ۵ خَرَد وَاِرَاكْ شَد ۷ نَزَارُ شَد ۶ تَعَاظَلُ الْجَرَادُ رَكِبَ بَعْضُهُ
 بَعْضًا تَعَاظَلَ خُودُ عَاقِلُ سَاخَت ۷ خُودَا عَاقِلُ عَمُود تَعَاظَلُوا بَا يَكْدِكِرْ غَرَلْ كَفَعْتَد تَعَاظَلُ
 عَنَهُ اَزِي عَاقِلُ شَد ۷ اَزُو عَفَلْت عَمُود تَقَاظَلُوا فَاَصْلِي اُخْتَد تَقَابَلُوا بَرَايْ كَرَدَن ۲ رَوَايْ
 شَدَن تَكَاكُلْ كَاهِلِي عَمُود تَكَاكُلْ التِّي ۱ تَمَام شَد جِير تَمَاكُلْ مِّن مَّرَكَبِه بَهْرُ شَد اَز بِيَارِي
 خُود ۷ بَر شَد اَز بِيَارِي ۱ تَسَاكُلُ التَّبْتُ وَصَارَ بَعْضُهُ اَطُولُ مِّن بَعْضِي تَنَازَلُوا بَا يَكْدِكِرْ
 پِيَاة جَنَك كَرَدَن ۲ پِيَاة شَدَن دَر جَنَك تَنَاضَلُوا بَا يَكْدِكِرْ تِير اِنْدَاخْتَد ۱ مَرُولُ السَّبَق مَر
 تَعَاظَمُوا اِلَى الْقَاضِي بَقَاضِي فَيَتَد تَعَاكُم اُزِي مِّن نَّفْسِه اَلْهَلْم وَاِلَيْسَ بِه تَخَاصُمُوا خُصُومَت كَرَدَن
 تَرَاخَمُوا الْحَجَارَةَ تَرَامُوا بِهَا تَرَاكَمَتِ الْاَشْيَاءُ بَا يَكْدِكِرْ نَشَسْتَن جِيز هَا ۲ بَر يَكْدِكِرْ سَت جِير هَا
 تَرَاخَمُوا يَكْدِكِرَا حِمَت كَرَدَن تَرَاخَمُوا اَنبُوحِي كَرَدَن ۱ مِّن الرِّحْمَةِ تَسَاكَلُوا بَا يَكْدِكِرْ اَشْتِي كَرَدَن
 ۱ تَصَالَحُوا تَشَامُوا دَشْنَام دَاوَن يَكْدِكِرَا ۱ تَسَابُوا تَصَلَّحُوا بَرِيدَن يَكْدِكِرَا ۱ تَقَاعَلُوا تَقَالَعُوا
 بَر يَكْدِكِرْ سَتَم كَرَدَن تَقَامُ الْاَمْرُ بَرَاكْ شَد كَار ۵ دَشُور شَد ۱ عَفَلْت تَقَاعَمُوا التِّي ۱ بَنِيَهُمْ
 قَسَمَت كَرَدَن جِير اَدَر مِيَان اَشْيَان ۱ اَتَسَمُوا وَتَقَاعَمُوا اِلَهِ سَوَكَن خُودَن بَخْدَاي ۱ تَخَالَفُوا
 تَلَاظَلُوا بَا يَكْدِكِرْ تَبَاخَجَ زَنَد تَلَاكُمَا بَا يَكْدِكِرْ مُشْت زَنَد تَنَادَمُوا عَلَي الشَّرَاب يَكْدِكِرَا نَدْبِي كَرَدَن
 بَر شَرَاب ن تَرَاكَلُوا بَرَايْ عَمِي عَمِي كَفَعْتَد ۱ تَكَلَّمُوا بِالْجَمِيَّة ۱ تَخَاتَلُوا تَسَاوُوا وَهَمَا حَتَّتَانِ
 سَيِّتَانِ فِي الرِّي تَقَابَعُوا بَا يَكْدِكِرْ بَعْثِن اِنْدَاخْتَد ۷ يَكْدِكِرَا فَرِيَتَن تَلَاخَمُوا يَكْدِكِرْ لَهَعْت
 كَرَدَن تَمَاجَلُوا بِي شَرِي كَرَدَن ۷ بَا يَكْدِكِرْ مَخْرُوعِي غُودَن ۵ وَتَاجَحْنُ عَلَيَكِي بِي شَرِي كَرَدَن بَرِي ۴
 تَشَابَهَا يَكْدِكِرَا مَانِدَن ۱ تَشَابَهَتِ الْاَشْيَاءُ اَشْبَهَ بَعْضُهَا بَعْضًا وَتَشَابَهَ عَلَيْهِ الْاَمْرُ اَشْتَبَه
 الْمُضَاعَفُ ۲ ب تَحَابُوا يَكْدِكِرَا دُوسَت دَاشْتَن ۱ اَحَبْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ صَاحِبَه
 تَسَابُوا يَكْدِكِرَا دَشْنَام دَاوَن ۱ تَشَامُوا ۱ ت تَحَاتَّتْ اُسْنَانُه تَنَافَرَتْ ش تَحَاتُّوا يَك
 دِكِرَا بَر اَكْبَحْتَن ج تَحَاوُوا حَمَت كَفَعْتَد بَا يَكْدِكِرْ ۱ تَفَاجَعَتِ النَّاقَةُ لِلْخَيْلِ فَجَعَتْ بَيْنَ خَيْلِهَا
 ح تَشَاوُوا عَلَي كَدَا يَكْدِكِرَا بَخْمِيل كَرَدَن بَر فُلَان جِيزِي ۵ ۱ تَبَادَلُوا اُخْذُوهُ مِنْ كُلِّ
 جَانِبٍ وَتَبَادَلُوا فِي الْحَرْبِ تَبَارَزُوا وَاُخْذُوا اَمْرًا لَّهُم تَرَاذَا الْبَيْعُ بَا يَكْدِكِرْ رَد كَرَدَن بِيَع رَا تَقَادُ
 الشَّيْئَانِ نَاهَمَا شَدَن دُوجِيز ۵ عَاخَلْ شَدَن دُوجِيز ۱ تَسَارَوَا لَز كَرَدَن ۱ تَسَاوُوا ۷

بهم دیگر سر گفتند ۶ تَعَارَفَ مِنَ اللَّيْلِ هب من تویمه مع علام وَفِي الْحَدِيثِ علما تعارفت کثرت
 الله تعالى ۶ سَيَتَعَارَفُنَا مِنْ أَمْرِ وهو الجماع ص تَرَأَوْا بصف نیک بیستادند ۶
تَلَقَّوْا یکدیگر را نزدیک شدند تَقَاعُشُوا قصاص از یکدیگر بستند ۵ سَرَّ سر کردند ض تَخَاوُفُوا
 علی الامر یکدیگر را برانگیزند ۶ كَلِمَةً ف تَشَاقُّوا الشارب همه بخورند خوارند ۵
 هم بجزید شراب خوارند ۶ شَرِبَ مَا فِي الْأَنَاءِ كُلِّهِ سَرَّ تَتَأَمَّلُوا عشره تمام شدند ده تمام
 الرجل خود را کس ساخت مرد ۶ أَرَى أَنْتَ أَهْمَهُ تَتَأَمَّلُوا با یکدیگر فراهم آمدند ۵ بَاهِمَ آمدند
أَنْفَضَهُ كل واحد الوصاحبه الْمُخْتَلِ الْفَاءِ بِالْوَاوِ ، ۱ تَوَافَّوْا علی الامر بهم
 دیگر اتفاق کردند ۶ كَلِمَةً ب تَوَافَّوْا با یکدیگر جستند ۶ شَاوَرُوا ۶ تَوَافَّوْا
وَصَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ث تَوَافَّقُوا الكرم میراث بردند از یکدیگر کرم را ۶ بهم دیگران میرا
 گرفتند کرم را ۶ تَوَاعَدُوا با یکدیگر وعده کردند ۶ وَدَّ بعضهم بعضا ر تَوَاعَزَتْ
الْأَخْبَارُ بیای شدند خبرها دما شد خبرها ۶ تَتَابَعَتْ ف تَوَاصَّفُوا الشيء با یک
 دیگر وصف کردند چیز را تَوَافَّقَ الْفَرِيقَانِ فِي الْقِتَالِ یکجا ایستادند دو گروه در جنگ ۵
ق تَوَافَّقُوا موافقت کردند ۶ تَوَاصَّلُوا با یکدیگر پیوستگی کردند تَوَافَّقُوا الامر بیکدیگر
 باز گذاشتند کار را وَالْبَاءُ ، ر تَبَايَسُوا سوی جب شدند ۶ بَايَسُوا با یکدیگر آشف
 کردند ن تَبَايَسُوا سوی راست شدند ۶ بَايَسُوا با یکدیگر مبارکی کردند ۶ وَبَعْضُهُمْ يَرَى هَذَا
وَيَقُولُ يَأْمَنُ وَيَأْسَرُ الْيَأْمَنُ الْأَخْذُ بِمَعْنَى يَقَالُ تَبَايَسُوا وَتَبَايَسُوا عَنِ الْقَوْدِي يَأْمَنُ
وَيَأْمَنُ بَعْنَى وَعَنِ الْقُنْبِي تَبَايَسَ أَخْذُ غَوِ الْيَمِينِ وَالْيَمِينِ وَالْيَمِينِ أَنَاهَا وَإِذَا أَرَدَتْ
حَذَّيْمًا وَشِمَالًا فَلَتَ يَأْمَنُ وَشَارِعُهُ وَلَا تَقُلْ تَبَايَسَ وَلَا تَتَأَمَّرُ وَفِيهِ نَظَرٌ ،
الْمُخْتَلِ الْعَيْنِ بِالْوَاوِ ، ب تَخَاوَفُوا یکدیگر جواب دادند ۶ أَجَابَ بعضهم بعضا
ث تَفَافُتُوا الامور مختلف شدند کارها ۶ تَفَاوُتُوا کردند تَفَاوُتُوا خوشتر را مرده بود
 خود را مرده ساخت ۶ أَرَى الله مَيِّتٌ ج تَرَاوَعُوا با یکدیگر جفت شدند ر تَجَاوَرُوا
 همسایگی کردند ۵ هَمَّاهُ شدند تَرَاوَعُوا یکدیگر را زیارت کردند ۶ رَرَّ بعضهم بعضا تَشَاوَرُوا
 با یکدیگر مشورت کردند تَوَاوَرُوا النَّشْءَ از یکدیگر عاریت بستند چیزی را ۵ عَارِيتٌ دادند

یکدیگر را ۱ چیزی را دست بدست کردند. تداولوا معا وروا بغارت کردند یکدیگر را ۲ تجاوز الله
 غزوة در گذشت خدای از کناه وی ۵ در گذاشت ۶ عفا و تجاوز الغایة در گذشت از غایت ۶ تجاوز
 س تناوش بیک چشم نگرست ش تناوش دست فرا گرفت ۶ تناوش ض
 تفاوضوا با یکدیگر سخن گفتند ۵ همدیگر در سخن آمدند ۶ فاضل بعضهم بعضا
 تفاوضوا الشيء از یکدیگر سوزند چیزی را ۶ دست بدست کردند ۷ از یکدیگر فرا گرفتن تفاوضوا
 الفحلان حمله کردند بر یکدیگر دو کشتن ۶ تواتب تفاوضوا علیه العثر درازی کرد بروی زندگانی ۶
 استطال و تفاوضوا علیه کردن کشتی کرد بروی ۵ تکبر کرد بروی ۶ دست درازی کرد ۶ تعدد قائما
 لينظر الى بعيد تناوله فرو گرفت او را ۶ تعاطاه ۷ فاکرفت او را ۷ تلاوموا یکدیگر را
 ملامت کردند تناوم خود را خفته ساخت ۸ تفاوضوا على الامر یکدیگر را باری دادند
 تهاون به خوار داشت او را ۶ استهان به ۷ وبالباء ۸ ح تصايحوا یکدیگر را بانگ کردند
 ۹ ترايدوا في من السليعة فزونی کردند در بهاء آخریان ۱ و ترايد السعرة ترايدوا
 بالخط با یکدیگر نبرد کردند در نشستن ۵ با یکدیگر خط کردند ۶ تسايروا بهم رفتند ۶
 تجاردا ۶ تفاير الشيء تفرق في المهاد ۶ تفايرت الأشياء اختلفت ۶ و تفاير القوم من
 الغيرة ۶ ف تسايعلو شمشیر زدند ۷ ترايدوا جدا شدند از یکدیگر ۶ زايك بعضهم
 بعضا تمايل للجل عن الفرس ميل کرد جل از اسب ۸ ن تباينوا از هم دیگر جدا شدند
 ترائوا بدني با یکدیگر خرید و فروخت کردند ۵ با یکدیگر وام دادند ۶ تباينوا بدین المتعطل الهم
 ۱ ترائى الجمعان یکدیگر را دیدند دو گروه و ترائى له پیداشت که دید او را ۶ بشمود او را تناهوا
 از یکدیگر دور شدند و تناهت الديار دور شدند خانه ها ۶ م بعدت ب تصابى الرجل
 کردی کرد مرد ۷ عشق نمود تغابى خود را غافل ساخت ۶ تغافل غافل نمود خود را ۷ تحاجوا
 با یکدیگر لغز باشند و هی التحية چیستان ۶ تحاجوا با یکدیگر راز کردند ۶ تساروا تفاضل
 یکدیگر را رجا کردند ۸ تخاى با یکدیگر برادری کردند تراخى الكتاب در تأخیر افتاد نام
 ۶ ابتلا ۷ دور رفت ۸ تعادوا بهم دیگر دشمنی کردند تعادوا یکدیگر را از خویدند عدا
 في العوت دور در رفت در کمرهای ۷ از حد در گذشت در کمرهای ۶ و تعادى فيه شاف تناهوا آواز

دادند یکدیگر را ۶ تجالسوا، من النادی ومن النداء تهادوا یکدیگر را هدیه دادند ۷ تباروا فی
الشیء ۷ برای کسی کردند در چیز ۷ بهم دیگر نبرد کردند در چیز تَجَارَوْا ۱ یکدیگر دوانیدند ۷ بهم
رفتند تَمَارَوْا ۱ فیه بستهید در آن ۶ نَزَرَ تَجَارَیْتُ دینی علی فلانی تفاضلتی س تَنَاسَاهُ
از یاد گذاشت او را بتکلف ۷ او را فراموش کرد ۶ تَفَاسَتَ الْمُتَفَسِّسَاءُ ۱ اُخْرِجَتْ اسْتَهَا لِلْفَسَاءِ
ش تَمَاشَا ۱ یکدیگر رفتند ۷ بهم بیان رفتند ضَرَبَ تَرَاضَوْهُ بِنَهْتِ بَسْنَدِیدِ او را
میان ایشان تَفَاضَاهُ تَفَاضَا کرد او را ط تَعَاطَى الشَّیْءُ ۱ دست فراز کرد چیزی را ۶ تَنَازَلَ
۷ فَاكْرَفَتْ جِیْزًا ۷ ع تَدَامَوْا ۱ یکدیگر بخواندند وَتَدَاعَى الْبَنِيَانُ وَالتُّرْبُ فِرَاطٌ بِنَا جَاهِ
۶ تَهَادَمَ ۶ وَتَدَاعَوْا فِی الْحَرْبِ اعْتَزَلُوا ۶ غ تَبَاغَوْا ۱ بَعَا بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ، تَرَاعَوْا رَعَاوًا
هُنَا وَوَاحِدَةً هُنَا ف تَجَاحَى جَنْبَهُ عَنِ الْفِرَاشِ اندروا داشت بملوی وی از پستر
۷ دور شد تَصَافَوْا دوستی خالص داشتند ۶ تَخَالَصُوا تَلَا فِی التَّقْصِيرِ تَدَارَكَ کرد تقصیر را
۶ تَدَارَكَ ۱ آیه ۷ دریافت تقصیر را وَتَسَاقَوْا ۱ یکدیگر شراب دادند تَلَا قَوْا ۱ یکدیگر را بید
۶ لَك تَبَاكِي ۱ اَرَى أَنَّهُ بَكَى لَ تَعَالَى اللَّهُ ۱ بزرگوار شد خدای ۷ بلند شد ۷ مَرَحَلَاهُ
خود را از وی نگاه داشت تَرَامَوْا تیر انداختند وَتَرَامَى إِلَيْهِ الْحَبْرُ ۱ بدو رسید خبر ۷ پیای
رسید بدو خبر ۶ وَفِيلٌ تَرَامَى الْجَزْمُ إِلَى الْفَسَادِ، تَسَامَوْا تَبَارَوْا وَتَسَاقَى بَعْضٌ سَمًا، تَعَالَى
عَنَهُ اَرَى مِنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ ف تَدَاوَوْا ۱ یکدیگر نزدیک آمدند ۶ دَنَا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ
تَعَانَوْا استغنى بعضهم عن بعض، تَفَانَوْا أَفْنَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِی الْحَرْبِ ۵ تَبَاغَوْا ۱ بَايَك
دیگر خنر کردند ۵ مفاخرت کردند تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ یکدیگر را باز داشتند از کار بد ۶
نهی بعضهم بعضًا تَنَاهَى الشَّيْءُ بَيَانِ بَرَسِيدِ جِيز ۶ بَلَغَ النِّهَايَةَ الْمُعْتَلِ الْغَاءِ وَاللَّامِ
، تَرَكَ فِی بَيْتِهِ پنهان شد در خانه وی ص تَوَاصَوْا ۱ یکدیگر را وصیت کردند
از جهت او ف تَوَافَوْا ۱ تمام شدند ۵ جَمِلَهُ رَسِيدُ ۶ تَمَامُوا ۱ قَوْلَاتِ الْكُتُبِ
دوام شدند نامها ۶ تَتَابَعَتْ ۷ پیای شد ۶ تَوَلَّى فِی الْأَمْرِ سُنْتِي کرد در کار ۶ تقصیر کرد
الْمُعْتَلِ الْعَيْنِ وَاللَّامِ ، د تَدَاوَى ۱ به طارو کرد بوی س تَسَاوَا ۱ هر دو برابر کردند
۵ برست شدند هر دو ۶ استویا ۷ بهم شدند هر دو ع تَعَاوَى الزَّيَابُ ۱ یکدیگر بانگ کردند کرکات

باب _____ اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعَالًا

۱ و هذا الباب بناؤه أن يكون بمعنى سؤل الفعل وطلبه كقولك استجدتني طلبت جلدة واستعملته طلبت اليه العمل ثم يتفرع منه فروع فمنها ما يكون بمعنى تفعل كقولك تعظم واستعظم وتكبر واستكبر ومنها ما يكون بمعنى القول من حال الحال كقولك استنسر البغاث واستنست العزرة ومنها ما يكون بمعنى عد الشيء شيئاً آخر كقولك استحسنه واستلحه ومنها ما يكون بمعنى فعل كقولك قر واستقر وبمعنى أفعل عما تقول أخرجه واستخرج ومنها ما يكون بمعنى أن ذلك واصله راجع إلى السؤال والطلب وهو قولك استرق الثوب واستقر النهر واستحصو الزرع وهو كثير ومنها ما يكون بمعنى لا يراد به شيء من هذا وهو قولك استعمل الموضع واسترجع عند المعصية واستحلس النبت ۲، أ استبرأ الجارية استبرا كرد كنيزك را استبطأ دیر یافت اورا ۵ بسیار منتظر بود ۶ رآه بطيئاً ۷ اورا درنگ نمود استدفأ بالترب كرم كرد خود را بجامه استدفأه خواندن خواست اورا ۸ استمر العظام عده مردها استنبأه خبر پرسید از او استنصره خبر خواست از او استنصرأ به افسوس داشت بدو استنصر ب استرجعه بترسانید اورا استنصه با خود داشت اورا ۹ یار خواست اورا استنصع عكبه الامر دشوار شد بر وی کار ۱۰ صعد استنصبه عتاب دور كردن خواست از وی ۱۱ سأل العنبي خوشنودی خواست از وی ۱۲ استنصبه فاعتنبي ای استرصبه فارضانی استنصع الماء خوش یافت آبر استنصره غریب داشت اورا ۱۳ عده غریب ۱۴ غریب شمردش واستنصر فی الفخك سخت ریخت در خنده ۱۵ سخت بخندید یعنی بهقهقه استنصته نوشتن خواست اورا ۱۶ سأل أن يكتب ۱۷ استنصته تنبته چه استنصره بیرون كرد اورا ۱۸ واستنصره کذا سأل أن یخرجه استنصره پایم پایم اورا بر آورد ۱۹ اندك اندك نزدیک آوردش ۲۰ استنصیح بالمصباح روشنائی كرد بخراج استنصع الله علی العدو فتح ونصرت خواست خدا را بر دشمن واستنصع القرآن تفهوه عكبه كشادن خواست از در قرآن و كشاد بر وی استنصحه نهبت داشت اورا ۲۱ رشت شمردش استنصحه ملجم داشت اورا ۲۲ عده ملجم ۲۳ عكین شمرد اورا ۲۴ استنصره فریاد خواست استنصر

الْکِتَابَ نوشت کتاب را ۵ نوشتن خواست ۶ نوشتن خواست نامه را ۷ اِسْتَعْبَدَ در داشت
 اورا ۸ عَقْدَ بعداً اِسْتَرْشَدَ رَأَى مراست ازو بخواست اِسْتَرْشَدَ یاری خواست ازو ۹ استعانه ۱۰ عطا
 خواست ازو اِسْتَشْفَعُ بِهِ نیک بخت شد بدو ۱۱ طَلَبَ السَّعَادَةَ به ۱۲ بَجَسْتُ نیک بختی وی اِسْتَشْهَدُ
 بکوهی خواست ازو و اِسْتَشْهَدُ فُلَانًا شَهِید شد فلان ۱۳ قَبَلَ شَهِیداً وهو شَهِیدٌ فِی السَّهَادَةِ شَهِیدِک
 اِسْتَعْبَدَ اَعْتَزَهُ عَبْدًا اِسْتَجِدَّ یاری خواست ازو ۱۴ استعانه اِسْتَشْفَدُ شِعْرًا شِعْر خواندن خواست
 ازو اِسْتَنْفَدَ وُسْعَهُ هَمَّی طاقَتِ خود صرف کرد ۱۵ اِسْتَفْرَغَ ۱۶ ه توانای خود صرف کرد ۱۷ اِسْتَنْفَعُ
 مِنَ الْعِلْمِ برهانید اورا از هلاک ۱۸ اِسْتَأْثَرَ بِالشَّيْءِ بَرَزید برای خود چیزی را ۱۹ اِسْتَقْلَبَ بِهِ
 اِسْتَأْجَرَ الْأَجِيرَ نمود گرفت مزدور را وهی اَلْجُزْءُ مُزِدِ اِسْتَأْخَرُ بَزِ پس ایستاد ۲۰ تَأَخَّرَ
 اِسْتَأْشَرَهُ خُوداً با سپیری داد ۲۱ اِسْتَأْشَرَهُ إِذَا أُعْطِيَ بَدَلَهُ لَلْأَشْرِ وَاِسْتَأْشَرَهُ غَيْرُهُ اِیضاً وَاِسْتَأْشَرُ
 لِي اِی کُنْ اُسْبَرًا لِي اِسْتَأْمَرَهُ مَشُورَتِ خواست ازو اِسْتَبْشَرَ بِهِ شادی یافت بدو وهو اَلْبَشْرُ
 کشاده روی ۲۲ شادی و تاز روی اِسْتَبْصَرَ فِی دِينِهِ بِنَا دَل شد در دین او اَصَارُهُ بَصِيرَةٌ فِیه اِسْتَفْزَرَ
 اَلْقَوْبَ در میان رانها گرفت جامه را ۲۳ جَعَلَ طَرَفَهُ فِی اِنْطِلَاقِ الْفَتَنِ وَالْقَاهِ عَلَى مَنَکِبِهِ الْاَسِيرَ او
 عَلَى الْعَكْسِ وَاِسْتَفْزَرَ الْکَلْبَ بِذَنبِهِ سَک در میان دو ران دم را گرفت اِسْتَجْمَرَ اِسْتَجَا کرد
 بِسَنَکِ اِسْتَجْمَرَ خَت شد ۲۴ اِسْتَجْمَرَ الطَّيْنَ صَامِرَ کَلْبِجِ اِسْتَحْصَرَ ماند شد ۲۵ خَسَمَ شد ۲۶ اَعْيَا ۲۷
 اِسْتَحْضَرَ اَنْفَرَسَ بدوانید اسب را ۲۸ اَعْدَاهُ وَاِسْتَحْضَرَ اَلْقَبِيضَ حاضر کردن خواست مهمان را ۲۹
 آمدن خواست از مِمَّانِ اِسْتَحْقَرَهُ حَقِير داشت اورا ۳۰ خُورَ داشت اورا اِسْتَحْبَرَهُ خَبر خواست ازو
 ۳۱ خَبر جُسْتُت ازو اِسْتَحْبَرَهُ الْفِتْلَةَ بَشْتُت سوی قبله گردانید اِسْتَحْجَرَمَنْهُ خَنْدِید ازو ۳۲ مَسَحَ کرد او
 ۳۳ اَفْسُوسَ داشت اورا اِسْتَشْعَرَ خَوْفًا تَرَس در دل کرد ۳۴ در دل گرفت تَرَس را اِسْتَصْغَرَهُ خُوداً
 داشت ۳۵ عَدَهُ صَغِيرًا ۳۶ خُورَ شَمَرْدَش اِسْتَضْمَرَ الْقُرْآنَ حِفْظَ کرد قرآن را ۳۷ حَفِظَهُ عَنِ ظَهْرِ الْقَلْبِ
 ۳۸ یاد گرفت قرآن را اِسْتَعْمَرَ کِرَانَ شد ۳۹ اَشْکَ فُرُورِ بَحِیث ۴۰ هَمَّی الْعَبْرَةِ اَشْکَ ۴۱ آب چشم
 وَالْعَبْرَاتُ ح اِسْتَعْمَرَهُ اَبَادَان کردن خواست آنرا اِسْتَفْقَرَ اَللّٰهُ عَنْ ذَنْبِهِ اَمْرُش خواست خذایا
 از کناش اِسْتَفْسَرَهُ تَفْسِيرَ کردن خواست ازو ۴۲ اِسْتَفْصَرَهُ عَدَهُ قَبْهِيًّا او مُقَفَّرًا اِسْتَفْهَرَ
 تَکَبَّرَ کرد ۴۳ کردن کشتی کرد اِسْتَفْزَرَ مِنَ الشَّيْءِ بسیار خواست از چیزی ۴۴ بسیار کرد از چیزی اِسْتَفْزَرَ

باران آمدن خواست ۶ سأل الله المطر ، اِسْتَنْشَرُ اِسْتَنْشَرْتُ وقيل الاستنثار والنثر ان تستنشق
 الماء ثم تستخرج ما في الأنف من ادنى رطاب ومنه كان رسول الله ع م يستنشق ثلاث مرات
 في كل مرة يستنثر اِسْتَنْصَرَ يري خواست ازوي اِسْتَنْظَرَهُ مهلت خواست ازوي ۶ استقبله اِسْتَنْفَرَ
 بگريخت ۶ نفر واِسْتَنْفَرَهُ بگريزاند او را ۷ اَنفَرَهُ ۷ بگريزاندش اِسْتَنْكَرَ الامر انكار كرد كار را
 س اِسْتَأْنَسَ بِصَاحِبِهِ انس يافت بيلر خود ۷ انس گرفت ۶ اِسْتَحْلَسَ اللَّبَنُ غَطَا اَوْقَعُ
 بگرفته ص اِسْتَحْلَصَ لِنَفْسِهِ برگزيد او را براي خود اِسْتَنْقَضَ مِنَ الشَّيْءِ لاستي خواست
 از بها ۶ استخفا ۷ كم كردن خواست از بها ۶ اِسْتَرْخَصَ الْمَتَاعَ عَنَّا خِيفًا ض ۶
اِسْتَعْزَلُوا النَّاسَ قَتَلُوا مَنْ لَقُوا اِسْتَعْرِضَهُ فرض خواست ازوي ۷ وام خواست اِسْتَنْهَدَهُ الامر بر
 انيكت او را از بهر كاه ط اِسْتَنْبَعَا شَيْئًا از خود بيرون آوردن چيز را ۱۶ استخرجه ظ
 ۶ اِسْتَقْفُ الْمَالِ والكتاب سألته ان يحفظه اِسْتَحْلَا الزَّعْمُ ستر شد كشت ع
اِسْتَبَدَّ بَدِيع داشت او را ۶ عَدَّهُ بَدِيعًا ۷ نو شدش ۶ اِسْتَبْضَعْتُ الشَّيْءَ ارضعه اي
جعلته بضاعه ۶ اِسْتَبْعَثَهُ طلبت منه ان يتبع ، اِسْتَبْشَعَهُ عَدَّهُ بَشْعًا اِسْتَجْمَعَتْ
أُمُورُهُ جمع شد كارهاي وي ۶ اِجْتَمَعَ له ما يُجْبِيهِ و اِسْتَجْمَعَ الْقَوْمُ جمع شدند
 مردمان م ۵ م ۷ اجتمع من كل موضع ۶ اِسْتَدْفَعَ الله البليّة سأل الله دفع البليّة ،
اِسْتَرْجَعَ الْمَصَابِ اِتَّاهُ وانا اليه اِجْعُون گفت مصيبت رسيد اِسْتَرْضَعَ شير داني
 خواست اِسْتَشْفَعَهُ شفاعت خواست ازوي اِسْتَظْلَمَ كَرَاهِيَةً بر رسيد رأي او را ۵ رأي زدن خواست
 ازوي ۷ كاهي خواست ازوي را اِسْتَقْلَعَهُ ارضا بمقاطع خواست ازوي زميني اِسْتَقْتَمَ بِهِ خود را
 كزنت بدو ۶ انتقم اِسْتَقْعَمَ الماء آب برد شد ۷ اِسْتَقْرَمَ اِسْتَقْرَمَ فارغ
 كرد جهد و طاقت خود ف اِسْتَأْنَفَهُ از سر گرفت او را ۶ ابتدا ۶ اِسْتَحْضَفَ الشَّيْءُ اِسْتَحْمَ
اِسْتَحْلَفَهُ سوگند خواست ازوي اِسْتَحْلَفَهُ خليفه خواست او را اِسْتَشْفَعَهُ در ايمه سلك ستد او در
 ۵ سلك خواست ازوي اِسْتَشْرَفَ الشَّيْءُ نيك نگرست چيز را ۶ وَضَعَ يَدَهُ على حاجبته حتى يَسْتَبِينَ
الشَّيْءُ كما في الديوان ورفر رأسه لينظر كما في الإقناع ۷ دست بر ابرو نهاد ۱۲ چيزي نكرد
اِسْتَضْعَفَهُ حقير داشت او را ۷ ضعيف شمردش اِسْطَرَفَهُ طرف داشت او را ۵ نو كرد ۱ عَدَّهُ طرفاً

او استخذه و هو القزوة چیز نو ۷ ظرف استغطفه مهربانی خواست از او ۷ جهت خواست از او
 استغطف الحراج ۷ هم بستد خراج را ۶ اخذه کله استغف منه تنگ داشت از او ۷
 استزرته روزی از خواست ۶ طلب منه الرزق استطلق بطنه روان شد شکمش استغرق
 الشیء جمله گرفت چیز را ۶ اخذه کله ۷ هم چیز فاکرد استغلق علیه الکلام بسته شد
 بروی سخن ۶ استنبهم استنشق آب در بینی کرد استنطقه سخن گفتن خواست از او ۷
 استنذرك علیه الشیء غلط گرفت بروی چیز را ۵ در یافت دروی غلط را ۷ واستنذرك ما فانا
 وتذکره بعضی استنذرك به دست بدو اندر نبرد ۶ تمسك استهلكه هلاک کرد او را ۶ اهلكه
 ۷ هلاک کردن خواست او را ۷ استبدك الشیء بالشیء مبدل کرد چیز را بچیز ۷ بديل گرفت
 المستبسل الموضع نفسه على الموت أو الضرب استبعل الفل صار بعلًا وهو الذي يشرب
 بعروقه من الأرض من غير سقي ولا سماء استسرسل أئمة بستاختی کرد بوی ۵ کسناخی کرد بروی از
 ضربن نامر ۶ انبسط ۶ استرعلت العمر تتابعوا في السير استعجله شتافتن خواست از او ۷
 استعجل بنفسه خود تعجل کرد ۷ خود شتافت استعجله عمل خواست از او ۵ بکمر داشت او را
 ۶ استعجل الأمر تقام استقبل القبله بروی سوی قبله کرد ۶ استقبل امر بیان الموت من
 شجاعه استعجله تمام کردش ۶ استمته استعجلاه مهلت خواست از او ۶ استنظر استنك من
 الصق تقدم أصحابه استنجل الموضع اذا كثرت به الجمل وهو الماء يظهر من الأرض استنزله
 عن الحصن فرأورد اور از بنای م استنبهت علیه الأمر بسته شد بروی کلام ۶ استغلق
 ۷ پوشیده شد بروی استنك الشیء استوار شد چیز استنعم الأمر الله کردن نهاد فرمان خدای را
 ۶ سگم نفسه له استنطقه طعام خواست از استنجم الکلام پوشیده شد سخن ۶ استغلق
 استعصم خود را نگاه داشته خواست ۶ اعتصم ۷ بنه گرفت استعظمه بزرگ داشت او را
 استعجله اعلام کردن خواست از او ۷ استوزل بدن خواست از او ۶ استفهمه در یافتن خواست از او ۷
 فیه کوداندن خواست از او استقدم الرجل در پیش استاد مرد ۶ تقدم ۷ پیش رفتن
 خواست مرد واستقدمه پیش رزگوش ۵ در پیش داشت او را استفسم قسمت خواست
 از او ۶ الاستقسام طلب القسم بالزلام استكف السر را زرا پوشیدن خواست استلهم الله الصبر

بالهام خواست از خدای صبر ۵ در دل انگشتان خواست از خدای صبر اِسْتَدَانَ زره پوشید ۳
اِسْتَدَانَهُ فی الامر دستوری خواست از او در کار وَاِسْتَدَانَ عَلَى الْاَمْرِ دستوری خواست بدر آمدن
 بر امیر اِسْتَأْنَسَهُ نرهار خواست از او ۶ طلب منه اَلْاَمَان ۱ اِسْتَبْقَى الشَّيْءَ دخل بطنه او
 عرق باطنه اِسْتَحْسَنَهُ نیک شمرد او ۵ خوب دید او را نیک نمود او را اَعَدَّه حسنا اِسْتَحْسَنَهُ
 خشن نمود او را ۷ درشت شمرد او را ۴ اِسْتَنْزَهَ مِنَ الْبَوْلِ پاکی کرد از بول ۷ نگاه داشت
 خود را از بول المضاعف ۵ ب اِسْتَنْتَبَ الامر مراست شد کار ۲ استقام اِسْتَحْبَهُ
عَلَيْهِ برگزید او را برو ۷ برگزید او را یا دوست داشت بروی اِسْتَنْطَبَ لَوْجِبِهِ علاج خواست در
 خود را ۳ اِسْتَحْضَهُ برانگیخت او را ۵ اِسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ تنها شد برای خود ۲ تَفَرَّدَ ۷
 یکنه شد برای خود اِسْتَحْدَ الشَّيْءَ نو کرد چیزی را وَاِسْتَحْدَّ بِنَفْسِهِ خود نوشد اِسْتَقَى موی نرهار
بِسُرْدِ اِسْتَرَدَّ الشَّيْءَ واز سزد چیزی را ۶ باز کرد اِنْدَانِ خواست چیزی را ۲ اِسْتَعَدَّ الامر تهیاً له
اِسْتَعْدَّ مدد طلبید از او ۵ باری خواست وَاِسْتَعْدَّ مِنَ الدَّوَاءِ مدد آگشید از دوا ۷ مداد بردا
 از دوا برای نوشتن ۴ اِسْتَلَدَهُ ۱ مزه یافت او را ۳ اِسْتَحْرَ الْفُلُوحَةَ ای اشنده
اِسْتَدْرَكَ الرِّيحَ السحاب روان کرد باد ابرها را ۵ باد باران بیرون آورد از ابر ۲ اِسْتَحْبَلَنَهُ اِسْتَسْرَ
الْقَمَرُ پوشیده شد ماه ۱ خفی ۷ پنهان شد اِسْتَقَرَّ فِي الْمَكَانِ آرام گرفت در جای اِسْتَمَرَّ مزیره
 محکم شد قوت او ۱ استحکیم عزمه ۷ استوار شد قوت او ۶ وَالْمَرْوَةُ الْعَزِيمَةُ و الْمَرْوَةُ من
الْحَيَاةِ لطف و طاق و استند کذا فی الصحاح وَالْمَرْوَةُ الْقُوَّةُ ۱ اِسْتَقَرَّ اِسْتَقَرَّ
 بی آرام کرد او را خوف ۲ اِسْتَقَفَّ ۷ سبکسار کرد او را ترس ۳ اِسْتَعَفَّ خایر داشت او را ۲ اِسْتَقَفَّ
 کنند شمرد او را ۳ اِسْتَحْضَهُ لِنَفْسِهِ خاص کرد او را از بهر خود ۲ ض اِسْتَقَفَّ مُجْعَعُهُ
 و جده خشنا ط اِسْتَحْضَهُ مِنْ ثَمَرِ السِّلْعَةِ کم کردن خواست از بهاء کاه ۷ محبا خواست
 ف اِسْتَحْفَ الشَّيْءَ سبک داشت چیزی را ۱ اَخَذَهُ خَفِيفًا و اِسْتَحْفَ بِالرَّجُلِ خرد داشت مرد را
 ۵ استخفاف کرد بیازرد مرد را ۱ استهان ۴ وَاِسْتَحْفَهُ لِلْقَوَّةِ ۱ آرام کرد او را ترس ۷ از جای
 بردش ۲ وَقَوْلُهُ تَعَالَى فَاسْتَحْفَ قَوْمَهُ ای طلب منهم لِلْحَقِّ فی الطلوع اِسْتَدَقَ الشَّيْءَ تهیاً
وَسَقَلْ اِسْتَشْفَفْتُ ما و اَمْرَهُ اَبْصَرُهُ خَذَ مَا طَوَّقَ لَكَ و اِسْتَقَى ای ارتفع و امکان لك

اسْتَقْفَ عَنْ اسْتِثْنَاءٍ بِرَهْزِ كَرْدَنِ خَوَاسْتِ ۱ عَفَّ، اسْتَقْفَ الشَّيْءَ انْقَضَى. اسْتَقْفَ الشَّيْءَ وَضَعِيْلَهُ
 عَلَى حَاجَتِهِ لِيَنْظُرَهُ. وَسْتَقْفُوا حَوْلَ الشَّيْءِ احاطوا به ينظرون اليه **ق** اسْتَقْفَ الشَّيْءَ سَرَوًا
 شد چیزی را ۲ استوجبه استوفى الشَّيْءَ باریک شد چیزی ۳ دَقَّ اسْتَوْفَقَهُ بِنَدَ کرد اورا ۴ بمعنی اُمرَه **ل**
اسْتَقْلَ الْحَرَامَ حلال داشت حرام را اسْتَدَلَّ بِهِ عَلَيْهِ دلیل جست بدو بران ۵ دلیل ساخت استدلله
 خواهر داشت اورا ۶ اَذَلَهُ اسْتَزَلَّهُ الشَّيْطَانُ بلغزاید اورا ابلیس ۷ اَزَلَهُ اسْتَزَلَّ الشَّجَرَةَ در سایه
 درخت نشست اسْتَقْلَ الدَّارَ مرد بستد خانه را ۸ حَصَلَ غَلَّتْهَا ۹ عَزَدَ دَلَا خَانِرا اسْتَقْلَ الشَّيْءَ اَنْذَكَ
 یافت چیزی را ۱۰ اَنْذَكَ داشت وَسْتَقْلَ الْبَهْلَمَ بخودی خود بمر گرفت ۱۱ بَرْفَعَهُ ۱۲ بَرَدَا داشت بامر را وَسْتَقْلُوا
 عَنِ الْكَايِرِ از خانه برفند ۱۳ مَضَا وَاَرْتَحَلُوا ۱۴ كُوجِ كَرْدَنِ اَزِ سَرَى اسْتَقْلَى الْهَلْوَلِ مَا هُوَ بَدِيدِنِ
 وَهُوَ مُسْتَهْلُ الشَّهْرِ اَوَّلِ مَاهِ ۱۵ غَرَّةٌ وَسْتَهْلَ الصَّبِيَّ بآن كود كودى پیش نراند ۱۶ صَاحٌ عِنْدَ
 الْوَلَدَةِ وَسْتَهْلَ اَنْظُرَ فرو ریخته شد بمران ۱۷ بَانَكَ كَرْدَ بمران بوقت ریختن وَسْتَهْلَ وَجْهَهُ بنافه
 روی ۱۸ بدخشید روی **و** اسْتَقْفَهُ تمام کرد اورا اسْتَجَمَّعَ البُيُوتُ تركها حتى جَمَعَتْ مَائُهَا
وَسْتَجَمَّعَ الْفَرَسُ جَدَّ خوی کرد ۱۹ عَرَقَ كَرَدَ وَهُوَ الْحِمِّ الْعَرَقُ ۲۰ وَسْتَحْتَّ دَخَلَ الحمام وَسْتَحْتَّ
بِلَاءَ الْحِمِّ ۲۱ اسْتَدْتَمَّ اِلَيْهِ فَعَلَ مَا يَذْمُهُ عَلَيْهِ اسْتَرَمَّ لِحَاظَهُ عَمَارَتِ خَوَاسْتِ دِيوَارِ كِهْمَ ۲۲
اسْتَقْلَمَ شَعْرَهُ اى اَخْلَصَ **ن** اسْتَجَبَّ اِلْهَجًا پوشید خود را بسیر ۲۳ اسْتَسْرَبَ ۲۴ نگاه داش-
 خود را بسیر اسْتَكَنَّ پنهان شد ۲۵ صَارَ فِي الْكَنِّ الْمَحْتَلِّ الْفَاءُ بِالْوَاوِ، **ا**
اسْتَوَطَّ الْمَرْكَبَ وَالْفَرَّاشَ نَزَلَ يَأْتِ مَرْكَبَ وَيَسْتَرَا ۲۶ وَجَعَهُ وَطَيْبًا **ب** اسْتَوْعَبَ الْخَيْرَ
 سزاوار شد مزد را ۲۷ اسْتَقْفَهُ اسْتَوْعَبَ الشَّيْءَ از بِنِ بَرَكَنَدَ چیزی را استأصله وَاخَذَ كَلَامَهُ و
اسْتَوْعَبَ الْحَرَامَ بجمالی بستد حرام را اسْتَوْعَبَهُ الشَّيْءُ بخشش خواست از چیزی را **ح**
اسْتَوْضَحَ الشَّيْءَ نيك نكرست چیزی را ۲۸ بَارِيكَ نَكَرست چیزی را، طَلَبَ الْوُضُوحَ بِالْفِطْرِ اسْتَوْضَحْتَ
 الشَّيْءَ اِذَا وَضَعْتَ يَدَكَ عَلَى عَيْنَيْكَ تَنْظُرُ هَلْ تَرَاهُ وَيُقَالُ اسْتَوْضَحَ عَنْهُ اِى تَحْتَ
اسْتَوْقَدَ النَّارَ افروخت آتش را ۲۹ وَقَدْهَا اسْتَوْلَدَ الْجَارِيَةَ مادر فرزند كرد كسیرك را **ر**
اسْتَوْفَرَهُ تمام سند اورا ۳۰ تمام سند حق را، تَلَمَّ خَوَاسْتِ حَقِّهَا ۳۱ اسْتَوْفَاهُ نَمِ اسْتَوْفَرَ
 بَرَسْرَايَ نشست ۳۲ قَعَدَ مُنْتَقِبًا غَيْرَ مَطْمَئِنٍّ وَهُوَ عَلَى وَفَرٍ بَرَسْرَايَ نشست ۳۳ بَرَسْرَايَ بَرَسْرَايَ

نشست تعجیل را و مواعلی او کارزم و وایزم ش استوحش منه ناخوش دل شد از او و دلش
 شد از او بیازد از ع استودعه و دیعه و دیعت نهادن خواست پیش او امانتی ف
استوصف الطیب علام خواست از طیب ۱ سآله آن یوصف له الدعاء لاداه ۷ صفت علق کرد
 طیب را ق استوف من الباب در سخت بیست ۷ استوار بست در را ۶ ل لکن الله
الواصله والمستوصلة فالواصله التي فصل الشعر والمستوصلة التي يفعل بها ذلك م
استوصم الصلوات ناکوار نره یافت طعام را ۶ استوفله ان استوطن البلد وطن ساخت شهر را
 ۲ اتخذها وطنًا، استودعت الإبل و استبدت اجتماعت و انسافت ، استودعه الخضر و
استبدت غلب و انقاد و بالقاء ، استيسر الأمر آسان شد کار ۶ سهل س
استيسر منه نوید شد از او ظ استيقظ بیدار شدن استيقن الأمر ۲ و الأمير یقین
 داشت کار را ۶ يقنه المعتل العين ، ج استتاب المذنب توبه خواست از کثرت کار
 ۶ سآله آن یتوب ۲ استتابه من الثواب سآله آن بقیه استجاب الله دعاءه اجابت کرد خدای
 دعای او را ۶ اجابه استجاب ۹ گمان داشت بدو ۶ مرأی فیہ ما یربیه استصاب الرأي صواب دید
 رأی را و استصوبه م استطاب الحديث استجاب کرد محدث ۶ استقبها و استجابها خوش یافت او را
 ۶ عده طيبًا ۵ و استغابه الشيء خوش آمد او را جيز استتابه فی الأمر نیابت ساخت او را
 در کار ۷ نیابت خواست از او در کار ۶ ت استمات أسلم للموت و المستقیم التجامع
 ح ۶ استتابه استخرجه استراة دیر آمدن یافت او را ۷ دیر شمرش یعنی دیر آیند
 ۶ استبطاه استعاث به فریاد خواست رسیدن از او و استعانة م ح استباحه مباح
 دید چیزی را ۷ مباح داشت او را ۶ استباحوا أموالهم انتهبوا و استاصلوها استراح أسوه
 شد و هی الراحة آسایش و روم الله رحمت کردن خدای استروح إليه میل کرد بوی ۵ آرام
 گرفتن برای بسود او رفت برای آسایش قيل استراح إلى حديثه مال و استراح السبع جد
 ریمع الشيء بمعنی استروح ، وقوله تع الروح والجنان ای الاستراحة و الرزق استراحة عطا
 خواست از او ۶ استعاده خ استناخ البعير فرو خفت شتر ۶ برك ۷ چو زد شتر ۷
استجاد الشيء نیکو یافت چیزی را ۵ نیکو دید ۷ نیکو شمرش استراة زیادت خواست از او استعد

الْقَوْلُ باز کردن پند خردست از سخن را ۵ قَالَ اَعِدَّ استفادۀ علماً فایده گرفت علم را ۶ اسْتَقَانَ لَهُ
 اِنْقَاداً، واستفادۀ مِنهُ سألَهُ اَنْ يُقْبِدَ الْقَاتِلَ الْقَتْلَى ۵ اسْتَعُوذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ غالب شد بر وی
 شیطان ۶ عَلَيْهِ اسْتَعَاذَ بِاللّٰهِ پناه گرفت بخدای ۶ عَادَ ۷ پناه خواست از وی ۸ اسْتَنْفَرَ الْكَرْبَ
 اَنْهَضَهَا مِنْ مَوْضِعِهَا اسْتَجَارَهُ زنهار خواست از وی ۷ اَمَانَ خواست از وی اسْتَخَارَ اللّٰهَ بهتر بر خواست
 از خدای ۶ اِلَا سَمْعًا طَلَبَ الْحَيَّةَ يُقَالُ اسْتَجَرَ اللّٰهَ يَخْرُجُ لَكَ اسْتَدَارَتِ الرَّحَى بِكَرْدِيدِ اَسِيَا ۷
 برگشت سنک آسیا ۶ يُقَالُ قَمَرٌ مُّسْتَدِيرٌ، وَاسْتَدَارُوا حَوْلَهُ دَانُوا اسْتَدَارَ صَدْرِيَّةٌ زيارت کردن خواست
 از بارش اسْتَشَارَهُ مشورت کردن خواست از وی ۵ دَسْتَوِي خواست از وی اسْتَظَلَّ الْحَرْبِيُّ بِرَأْسِهِ شِدَّةَ آتَشِ
 سوزان اسْتَغَارَ الشَّيْءَ عَارِيَةً خواست چیزی را ۶ اسْتَظَلَّ تَيْمُونٌ وَدَخَلَ فِيهِ الشَّمْسُ مِنْ اسْتَقْنَسَ
 الْهَلْكَلُ بَارِكٌ وَكَرَّ شِدَّةَ مَا فِي كَهَانَ وَارَ شِدَّةَ مَا فِي ۶ وَاسْتَقْنَسَ الشَّيْءَ اَخْتَى شَيْءٌ اسْتَجَاشَ
 جَيْشًا بِكَرْدِ سَاحَتِ لَشَكْرًا ۶ طَلَبَ مِنْهُ جَيْشًا ضُ اسْتَفْضَتْ ۵ اسْتَحَاضَتْ مستحاضه
 شد زن اسْتَقَرَّ فِيهَا الدَّمُ اسْتَعَاذَهُ عَوْنُ خواست از وی اسْتَفَاضَ اللَّيْلُ اشْكَار شد چیزی ۶ افش
 ۷ پراکند شد ط اسْتَفَاضَ غَضْبًا افروخته شد خشم ۵ بسوخت از اندوه و خشم ۶ وَاسْتَفَاضَ الْبَعِيرُ
 اسْتَرْعَ فِيهِ السَّمْنُ ع اسْتَبَاعَ الْعَبْدُ فَرُوحَتِ خواست بنده ۵ بنده گفت مرا بفروش ۶ سَأَلَ
 مِنَ الْمَوْلَى اَنْ يَبْعَهُ اَرْجُلٌ مُّسْتَفْجِعٌ ۵ تَرَاهُ اَبَدًا اِلَّا اَرَى اَنْهُ جَانِعٌ اسْتَفَاعَ الْاَمْرُ تَوَانَسَتْ كَلَامًا
 ۵ توانا بود ۶ اَخْلَافَهُ ل اسْتَحَالَ الشَّيْءُ اَرْجَاهُ خُودِ بَكَشْتِ حَيْزِ ۷ اَرْجَاهُ بِيكْرِ دِيكْرِ شَدِ حَيْزِ
 ۶ تَغْيِيرٌ وَكَلَامٌ مُّسْتَفْجِلٌ مُحَارٌ اسْتَفَالَ عَلَيْهِ كَشَى كَرْدِ بَرَوِي ۶ نَطَاوَلُ ۷ افزونی كَرْدِ بَرَوِي وَ
 اسْتَفَالَ الشَّيْءُ دَرِاز شد حَيْزِ ۶ طَارَكَ شَيْءٌ مُّسْتَفِيلٌ طَوَلٌ اسْتَفَالَ الْبَيْعُ رَدِ كَرْدَنِ بَيْعِ رَا
 خواست ۷ بَرِازِ اخْتِ خواست بَيْعِ رَا وَاسْتَفَالَ الْعَثْرَةُ بَرَكْزَشْتِ خواست زَلَّتْ رَا ۵ دَرَكْزَشْتِ
 اَرْكَاهَ سَأَلَ مِنْهُ الْعَفْوُ عَنْ زَلَّتِهِ اسْتَفَاهُ بِسَوْءِ خُودِ كَشِيدِ اُورَا ۶ اَمَالَ اِلَى نَفْسِهِ ۷ مِيلِ كَرْدَنِ
 خواست اُورَا ص اسْتَدَامَ اللَّيْلُ بِرُوسْتِ خواست خَيْرِ رَا اسْتَعَامَهُ ظَلَمَ كَرْدِ بَرَوِي ۷ سَمِ
 كَرْدِشِ اسْتَقَامَ رَاسْت شد ۵ بَيْسْتَادِ اسْتَدَامَ اِلَيْهِ اَرَامَ يَافِتِ بَدُو ۶ سَكَنَ ۷ اَرَامَ كَرْدَنِ
 بَوِي اسْتَهَامَ بِه عاشق شد بَرُو ۷ شَفْتِ شد وَاسْتَهَامَتُهُ الْمَرْأَةُ عاشق كَرْدِ اُورَا زَن ۷ شَفْتِ
 كَرْدِشِ ۶ وَقَلْبٌ مُّسْتَهَامٌ هَاطَمٌ وَالْمُسْتَهَامُ ذَاهِبٌ الْعَقْلُ مِنْ اسْتَبَادِ الْاَمْرِ ظَاهِرِ دِيدِ

کار ۲ عرثه بیتاً پیدا کرد کار ۱ و استعان الامر بنفسه خود پیدا شد کار ۲ ظهر لازم شد
 استعدان و ام خواست استعانه یاری خواست از و استعان به م استعان الشیء نرم دید چیز
 لا نرم یافت ۲ نرم شمرد استهان به خورد داشت او را ۲ استخف و الباء م استخسنت
 العثر کفنی کرد بزمار ۵ بانک کرد همچو بز ۶ صارت کالتیس فی حوزاتها المعتل الام ۶
 ت استغنی الفقیه فتوى خواست از فقیه ح استغنی استغنا کرد ۶ مستم موضع الفقی
 او غسله ۲ و استغنی الشجر قطعه من اصوله ۲ استغنی اسرع خر استغنی سست
 شد ۲ ضعیف شد ۲ استغنی السلطان علی فلان یاری دادن خواست از سلطان بر فلان
 ۲ استعانه علیه ۲ داد خواست از سلطان استغنی هدیه خواست ۲ من الهدایه او الهدیه ۲
 راه مراست خواست ش استغنی القاضی رشوت خواست قاضی ۵ رشوت سست استغنی
 ثیابه سر در جامه هایش کشید ۲ نغنی بها ص استغنی عاصی شد استغنی الخبر بنهایت
 رسید خبر را ۲ بر رسید خبر را ۱ استغنی الامر بلغ اقماره فی البیت عنه ض استرضاه
 خشنودی خواست از و طلب منه الإرضاء او الإضا ط استعجلاه عطا خواست از و
 ع استعجلاه بخواند او را ۱ دعاه الی نفسه استعجلاه نگاه داشت خواست از و استغنی
 العبد کسب خواست از بند ۲ طلب السع منه فی الکسب ف استعجلاه حقا کننده
 شمرد او را استغنی پنهان شد استغنی ۵ به شفا خواست ۵ از و یابد ۱ استغنی
 ماله اخذه کله ۲ و استغنی آب خواست و استغنی بطنه استسقا گرفت شکمش
 ۵ آب در شکمش افتاد ۲ آماس کرد شکموی استغنی بستان باز افتاد ۲ بستان خواست ۵
 استغنی م ل استغنی الشیء فی فیه شیرین آمد چیز در دهن او ۵ شیرین شد در
 و استغله شیرین یافت او را استغنی علیه غالب شد بر و ۵ بر زوری شد ۱ غالب
 استغنی المتاع کران خرید کالا را ۲ کران شمرد کالا را استغنی الکتاب املا کرد خواست
 کتاب را ن استغناه جدا کرد او را ۵ گفت لا فلان ۲ منع ۲ باز گردانید او را یا
 بیرون آوردن خواست او را یا جدا کرد او را ۱ استغناه من الجملة أخرجه ۲ حلق استغنی
 قال إن شاء الله وهی المشویه جدا کردن ۲ يقال باع یعابله مشویه ای بایه استغناء

بَسَدَكَ ۷ نزدیک کرد اورا بخود ۷ نزدیک کردن خواست اورا اِسْتَعْنَى عَنْهُ بی نیاز شد از وی
 الْمُعْتَلُ الْفَاءُ وَاللَّامُ ۷ ص اِسْتَوَى ۹ خَيْرًا وصیبت کرد اورا بخیر ف اِسْتَوَاهُ
 حَقَّهُ تمام بستد از حقش را ۶ اَخَذَهُ وَافِيًا ۷ تمام بستانیدش ۶ ل اِسْتَوَكَبَتْ
 النُّفُوسُ امثلةً شَخْصًا ل اِسْتَوَى عَلَيْهِ دست یافت بر وی ۷ زیر دست شد بروی
 الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ وَاللَّامُ ۷ ح اِسْتَحْيَاهُ زنده رها کرد او را ۷ زنده گذاشت او را
 وَاسْتَحْيَاهُ شَرْمٌ دَاسْتُ اَزْ وَبِالْوَاوِ ۷ ع اِسْتَعْوَاهُ بی راه کردش ۶ اغْوَاهُ ۷
 گمراه کردش اِسْتَهْوَاهُ الشَّيْطَانُ دیو او را ببرد ۵ او را بفریفت ۷ از راه بود او را

ب اَبْعَوْا اَفْعَوْا يَفْعَوْنَ اَفْعِيحَا لَا ۷ ب
 اِخْدَوْدَبْ كَوْزٌ بَشْتٌ شَدَّ كَبُرَ شَدَّ ۶ دَوَّاشَدَّ ۷ نِيكَ كَوْزٌ پَشْتٌ شَدَّ اِعْشَوْشَبَ الْمَرْبُوعُ
 بسیار گیاه شد جای ۶ كَثُرَ عَشْبُهُ اِعْصَوْصَبَ التَّوَمُ بررد آمدند مردمان ۶ اجتمعوا
 وَاِعْصَوْصَبَ الْيَوْمُ دَشْوَرٌ شَدَّ رَوْزٌ ۷ سَخَتْ شَدَّ وَبَعَّ عَصِيبٌ رَوْزٌ سَخَتْ رَوْزٌ رَسَخِيزٌ
 مَت اَكْمَوْتَتِ الْفَرْسُ كَمِيتٌ شَدَّ اَسْب ۷ بِيكَ نِيكَ شَدَّ ۷ اِخْلَوُكُجْ الْأَمْرُ بِهِمُ اَنْدَر
 شَدَّ كَلَر ۶ اِسْتَبِكَ ۷ دَرِهَمٌ اَوْجَدَ شَدَّ ۶ ف اِخْوَفَ مَالٌ اِلَى الْخَوَفِ اِخْتَوَفَ
 الرَّمْلُ اَعْوَجَ وَطَبَى فُخْوَقَ وَحَاقَفَ الَّذِي تَنَقَّى فِي نَوْمِهِ ق اِخْلَوُكُ الشَّيْءُ
 كَهَنَ شَدَّ جِيز ۶ خَلَقَ ۷ نِيكَ كَهَنَ شَدَّ اِعْرَفَ قَتَّ عَيْدَهُ بِر اَشْكُ شَدَّ جِشَمُ او ۷ نِيكَ اَشْكُ رِيزَان
 شَدَّ جِشَمُ او ۷ اِخْشَوْشَنَ الشَّيْءُ سَخَتْ دَرَشَتْ شَدَّ جِيز ۶ اِسْتَدَّتْ خَشْوَتُهُ الْمُعْتَلُ
 اللَّامُ ۷ ر اِسْتَوَيْتِ الْفَرْسُ بَرَشَشَتْ اَسْبَرًا بِرَهْمَ ۷ بی رِيزَان شَدَّ بِر اَسْبَر ل

اِخْلَوُ الشَّيْءُ شَرِبَ اَمْدَجِيزَه شَرِبَ شَدَّ م اِحْمَوَى سِيَاهُ شَدَّ
 ب اَفْعَوُكُ يَفْعَوُكُ اَفْعَوَالًا ۷ د
 اِجْلَوُكُ الْبُعْزُ اَسْرَعَ فِي السَّيْرِ وَاجْلَوُكُ اللَّيْلُ طَالَ وَاسْتَدَّ ط اِخْرَوُطَ السَّيْرِ
 اَسْتَدَّ اِغْلَوُطَ بَعِيرُهُ تَعَلَّقَ بِعُنْقِهِ وَعَلَاهُ وَاعْلَوُطَى فَاهُ
 ب اَفْعَلُ يَفْعَلُ فَعَلَلَهُ وَفَعَلَالًا ۷ ب

۶ جَرَدَبَ وَضَعَ شِمَالَهُ عَلَى شَيْءٍ يَكُونُ عَلَى الْخَوَانِ كَثَلًا يَتَنَاوَلُهُ غَيْرُهُ وَالْمَرْدَبَانِ حَافِظَا الرَّغْبِ

مُعَرَّب كَرْدِه يَانِ عَذَرَبِ الشَّيْءِ لَوَاهِ وَصُدَّغٌ مُعَرَّبٌ مَعطوف و مَكَانٌ مُعَرَّبٌ دُو عَقَارِبِ
 شَعْرَبَه فِي الصِّدَاعِ بَای در پای پیمید اورا در کشتی و بسرون زد ۵ یا شعیل کرد و بینداخت اورا
 ۱ بَای پس نهاد در کشتی گرفتن و هِی الشَّعْرَبِ بَای پس نهادن ۷ بسرون زدن ج حَشْرَجُ
 المریض جوش در سینه بیمار افتاد عند الموت ۶ رَدَّ صوتَه فی حلقه ۷ باخرام شد سینه
 بیمار دَخَرَجَ الحَجَرُ بَعَلْتَانِدو سَنَدَا ۷ عَلَلْتَانِدش شَمَرَجَ الثَّوْبُ فَرَامِ دُوخت جامه را ۷
 دور دور بخید زد جامه را هَلَجَ الفَرَسُ رَهواری رفت اسب ۷ رَهواری رفت و هَوَ هَلَجَ راه وار
 ۶ دَ حُلٌّ مُعَرَّبٌ یُوَدِی نَدیمه فی سَکَرَه ، بَنَاءٌ مُقَرَّمٌ مَبْنِیٌ بالقَریبِ او القَرِیبِ و هُوَ الحِجَارَةُ
 ذَ تَلَمَّذَ لَهُ شَاکِرْدی کرد اورا ۶ مَرَمَدٌ قَالَمَا لَمْ یَفْعَلْ فهُوَ مُطَرِّمٌ لَهُ کَلَامٌ و لَیْسَ لَهُ فِعْلٌ
 ر بَعَثَ القُبُورَ زَبَر و زَبَر کرد کورها ۷ بَشَوَانِد کورها ۶ وَبَعَثَ المَتَاعَ وَبَحَثَهُ فَرَقَه و قَلَبَ
 بعضه علی بعض او کشفه و اسْتَحْجَه جَهْرُ الشَّيْءِ رَدَّ کرد چیز را ۶ جَمَعَ و هُوَ جَهْوُ الشَّيْءِ پشتمون
 چیز ۶ جُلُّهُ و مَقَطُّهُ ۷ بَسِمَارِی چیز زَابَر الثَّوْبِ جامه را ریش کرد ۷ بُرَزَ نَاک کرد جامه را و
 زَابَرٌ بِنَفْسِهِ خود ریش کرده شد ۷ خود بُرَزَ نَاک شد و هُوَ الزَّبَرُ ۶ الزَّبَرُ مَعَارِشُم ۷
 بُرَزَ ۶ فی الدِّیَانِ زَبَرُ الثَّوْبِ مَا یَرْفَعُ مِنْ قَطَنَةٍ و زَبَرُ القَطِیفَةِ مَا تَعْلُقُ مِنْهَا وَفِی الاَنْفَاعِ الزَّبَرُ
 مَا یَعْلُو الثَّوْبَ لِیُجَرِّدَ مِنْ قَطَنَةٍ رَزَجَرُ الاسَدُ بَانَد کرد شیر عَقَبَرُ الرَّجُلُ مَدَّ شَفَتَیْهِ و قَلَبَهَا
 س دَحَسَ الشَّيْءَ پوشید کرد چیز را ۶ اخفاه ۷ بَنَهَانِ کرد قَوَّطَسَ الرَّای تیر نشان رسانید تیر
 انداز ۶ اَصَابَ القَوَّطَسَ بَزَد بَرَك نشان تیر اندازند هُنْدَسَ کار ساخت ۶ هُنْدَسَ کرد ۷ هُنْدَسَ کرد
 و هُوَ هُنْدَسُ کار سازند ۶ هُنْدَسَ کنند ۷ الْمُقَدِّرُ ش ۶ بَرَشَّةٌ نَفْشَه بِالْوَانِ شَتَّى
 قَنَفَشَ الشَّيْءَ جمعه جمعاً سریعًا ط قَوَّطَ المَشَى کَام خُرد نهاد رفتن را ۷ کَام تَنَد زدن در
 رفتن وَحَدَّ مُقَرَّمًا حَطَلِ تَنَکَنَد ۵ حَطَلِ بَارِک تَنَد ۶ فَرَشَا ع بَرَقَمَ الذَّابَّةَ بَرَقَم بَرَاکند
 اسب را ۷ دِشَن پوش پوشید ستور را فَرَقَمَ اَصَابِعَهُ اَنکشتان شکست تا بَانَد کند ۷ اَبَوَارِ آورد اَنکشتا
 را ۶ قَنَزَعِ الدِّیَکَ رَفَع قَنَزَعَتَهُ لِقَتَالِ و الْقَنَزَعَةُ وَاحِدَةُ الْقَنَازِ و هِی الشَّعْرُ حَوَالِی الرُّسْرِ ف
 زَخَرَتَهُ بیلراست اورا ۶ زَنَمَهُ و هُوَ الزُّخْرُفُ اَرَايشِ و الزَّخَارِفُ ج ۶ حَنَدَفٌ یَحْتَرُ سَرَفَ
 الصَّبَرِ أَحْسَنَ غَدَاءَهُ ق زَابَرُ الدَّرَاهِمِ بَیْنَدود سیماب در مهارا ۶ ک صَعَلَهُ

حقیر ۷ کر نا قدر کفکف باز داشت اورا ۵ منه مره بعد اُخری ق بَقِیَتْ الحَمَامَةُ بانك کرد
 کبوتر ۶ قَرَرَتْ ۶ دم داری کرد کبوتر و بَقِیْتُ الْکُوْزُ فی الماء بق بق کرد کوزه در آب در وقت بَر کردن ۵
 بانك کرد ۶ الدَّقْدَقَةُ وَالْفَقْفَقَةُ أَصْلَاتُ الْعَوَافِر رَقَّقَ الْمَاءَ رَوَان کرد آب را ۵ مَرِجَتْ آباً ۶ أَجْرَاءُ
 وَرَقْرَقَ الشَّرَابُ ای مزجه شَقِشَقَ الْعُقُوفُ بانك کرد کفشك تَنَقَّقَ الضِّفْعَمُ بانك کرد چغزل
 بَلَبَلَ أَشْطَرِبَ وَمِنَ الْبَلْبَالِ الْهَيْجَلُ لِحْلَلُ لِحْلَلُ بانك کرد جرس ۷ آواز کرد سنج دَفَ وَجَلَّجَلُ الرَّعْدُ
 آواز کرد تندر حَلَلَهُ عَنْ سَكَاةٍ مَجْنَانٍ اورا از جایش ۷ دور کرد اورا زُرْزَلَتْ الْأَرْضُ بارزید زمین
 زُرْزَالًا سَلَسَلَ لَحْمَهُ مُسَلْسَلٌ نَبَشَتْ خَطَرًا ۷ پیوسته نوشت خطرا ۶ وَسَلَسَلَ الْمَاءُ فِي حَلْقِهِ صَبَبَهُ
 وَشَيْءٌ مُسَلْسَلٌ مُتَصِلٌ بَعْضُهُ سَلَسَلَ الْمَاءُ مَجْنَانٍ آبِ ۶ سَلَسَلَ أَسْرَمَ وَمِنَهُ نَاقَةٌ شَمَلَا
 سَرِيعَةً سَلَسَلَ الْخَدِيدُ آواز کرد آهن ۶ الْعَلْعَلَةُ سُرْعَةُ السَّيْرِ وَالْمُفْلَعَلَةُ الرِّسَالَةُ الْمَحْمُولَةُ مِنْ بَلَدٍ
 إِلَى بَلَدٍ قَلَقَلَهُ مَجْنَانٍ اورا هَلْهَلُ الشَّجَرِ ثَنَكُ بَافَتْ کرباس را مَرَّ جَمْعُ الْكَلَامِ سَخِرَ قُفَّتْ
 کفت ۷ نا پیدا کفت سخن لا ۶ جَمْعُ الرَّجُلِ وَجَمْعُهُ لَمْ يُبَيِّنْ كَلَامَهُ وَجَمْعُهُ فِي صَدْرِهِ شَيْئًا أَخْفَاهُ دَمَدَ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَلَاكُ كَرِيشَانِ را خدای ۷ نيك فرو گرفت ايشانرا خدای وَدَمَدَ الْعَضْبَانُ خَشَمَ كَرِيشَانِ
 خَشَمَكِبَ زَمَزَمَ الرَّوْدُ آواز کرد تندر ضَمَطَ لِحْظًا فِ بانك کرد بِرَشَتَكَ ۷ آواز کرد فَاشْتَرَكَ نَعْمَ الْكَلَابُ
 نیکو نبشت کتاب را ۷ بیاراست نام را بَنَقَطَ ۶ هَلَمْ قَالَ لَهُ هَلُمَّ ۴ دَهَدَهُ الْحَجَرَ بَغْلَانِيْد
 سَنَكْ ۵ بگردانید قَهَقَهُ آواز خندید نَهَنَهُ عَنْ الشَّيْءِ ابرا داشت اورا از چیز ۵ نهی کرد شَرْدُو
 ابرا نهاه وَكَفَهُ الْمُعْتَلَّ الْفَاءُ مِنَ الْمُضَاعَفِ، س وَسَوَّسَ الرَّجُلُ وَسَوَّسَكَ كَرْد
 مرد ۵ دیوان شد مرد ۶ تَكَلَّمَ كَلَامًا خَفِيًّا وَسَوَّسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِهِ وَسَوَّسَ الْخَافِثُ دَبَرُ
 در دلش وَهُوَ وَسَوَّسَ الْبَلِيسَ وَسَوَّسَ الْفُلْمُ بانك کرد بِمِرَابِ ۷ آواز کرد عَمَ وَتَوَعَّعَ الدُّنْبُ
 بانك کرد كَرْدَ ۶ ق وَتَوَعَّعَ الْكَلْبُ نَبَحَ ل وَوَلَّتْ زَيْنَ وَآيَا كَفَتْ ۷ آواز بگریست
 الْمُعْتَلَّ اللَّامُ الثَّانِيَةَ صَنْهُ، دَهَدَى الْحَجَرَ بگردانید سَنَكْ ۵ مَجْنَانٍ ۶ دَهَدَهُ
 الْمُعْتَلَّ الْعَيْنَ وَاللَّامُ الثَّانِيَةَ صَنْهُ، د دَوَّى الصَّبِيَانُ جَنبَلُو كَرْدَنْد
 كَرْدَنْ ۵ لَعِبُوا بِالْحَبْلِ الْمَمْدُودِ مِنَ الشَّجَرِ إِلَى الشَّجَرِ وَهُوَ الدَّوْدَاةُ لَعِبُوا بِالدَّوْدَاةِ وَهُوَ الْأَرْجُوحَةُ
 وَهُوَ الدَّوْدَاةُ جَنبَلُو ض ضَوَّحَى الْقَوْمُ مَشْغُولُ كَرْدَنْد مردمان ۶ صَاحُوا وَهُوَ الْقَوْمُ مَشْغُولُ وَ

بانك يا آواز ق قَوَّتِ الدَّجَاجَةُ بانك كرد ماکيان المُعْتَلَّ العَيْنُ بالوکر، ا قَوَّتْ
 عِنْدَ الْبَيْضِ بانك کرد ماکيان بيش خاير کردن ب جَوْرَبُ جورب در پای او کرد ۷ جورب پوشید
 اورا ر سَوَجَرُ الْكَلْبِ کردن بند نهاد بر کردن سگ وهو السَّاجِرُ کردن بند سگ س
 قَوَّسُ الدَّائَةِ در میان دو کوش زد ستور ۵ بر پيشان زد اسب را ع قَوَّعَ الدِّيكُ بگوشت
 خروس از جنك ۶ قَزَعُ الظُّبَى وَغَيْرُهُ يَقَزُّ قَزَعًا اسرع رَحَقَ و منه قَوَّعَ الدِّيكُ غَلِبَ فِهْرَبَ
 ق حَوَلٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ گفت ل تَوَكَّلْ التَّقْدِرُ ابرار در ديك کرد ۲ اَلْقَى فِيهَا التَّوَالِ
 ۷ بوی افزار کرد حَوَصَلَ الْقَائِرُ پُر کرد مرغ چينه دانرا ۶ مَاءُ حَوْصَلَتِ حَوَلُ الرَّجُلِ بخت پير شد
 مرد ۶ ضعیف شد، کبر و تَفَرُّعُ الْجَمَاعِ و بالياء، ر بَيَّضَرَ الْبَيْضُ سَتورا علاج کرد بيطار
 ۷ بجشاکي کرد ستورا بيطار سَيَطَرَ الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ کما شد مرد بر قوم ۵ غالب شد ا تسَلَّطَا
 س طَلَسْتُ رَا بوشيد برو ۷ طَلَسَانِ بوشانيد بدو ع اَيَّدَعَ الثَّوْبَ بر عفران رنگ کرد
 جامه را وهو اَيَّدَعَ زعفران ل حَبَّلَ حَتَّى عَلَى الْحَلَاةِ گفت ا ح على الفلاح گفت ۶ م
 عَيْتَمَ أَخْفَى اكلام ر ن فَيَجَنُّ الْقَدَرُ سداب کرد در ديك حَبَّلَ عَلَيْهِ نگاه بان شد بروی
 ۶ كان زَقِيًّا عَلَيْهِ حَافِظًا ۷ نگاه کرد بروی وهو الْمُتَقِينُ نگاه بان الْمُعْتَلَّ اللَّامُ الْأَوَّلُ
 بالو، ج تَهْوَجُ السَّوَاءُ نيم بخته کرد بر باد را ذ شَعَوُ الرَّجُلِ شَعَوَهُ بازی کرد مرد
 ۵ بلعبي کرد وهو السَّوْدِيُّ شَعَوَهُ باز ۵ بلعبي کننده ۶ بلعبي ل جَهْوَرُ الْكَلَامِ باوان
 گفت سخن را ۷ بلند گفت سخن را دَهْوَرُ الْفَقْهَةِ بزرگ کرد لغه را تَشَوُّبُ الدَّائَةِ تَشَوُّرُ کرد
 اسب ل سَرَوَلَهُ شلوار بوشانيد اورا هَرَوَرُ بشتافت ۷ شتافت در رفتن از شادی
 ن عَوَلَهُ الْكِتَابُ عنوانه نوشت نام را وَعَلَوَهُ م و بالياء، ط عَذِيظًا الرَّجُلُ كَمِيزُ کرد
 مرد در جماع وهو الْعَزِيْظُ آنک در جماع كَمِيزُ كند شَرِيفُ الزَّرْعُ شاخ بر آورد کشت ۵
 شاخها کرد در حلواء ۶ شَرِيفُ الزَّرْعِ قَطَعَ شَرِيفَهُ وَ شَرِيفُ الزَّرْعِ خَرَجَ شَرِيفًا و
 هو دَرِفَةُ الْمُعْتَلَّ اللَّامُ الثَّانِيَّةُ، س قَلَسَاءُ سَلَا برو پوشيد ۲ اَلْبَسَهُ الْقَلَنْسَقَ
 ق سَلَفَاءُ بستان باز انکند اورا ۶ اَلْفَاءُ عَلَى قَفَاهُ ۷ ستانا انکندش
 بَا تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا، ب

تَجَلَّبَبَ حامه پوشید ۷ چادر پوشید و هو لَجَلَبَابُ حامه ۶ ردا ۷ چادر و الجَلَابِبُ ج ۶
فی الاقناع للجَلَابِبِ ثوبٌ أوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها وصدورها في
الديوان للجَلَابِبِ الرداء تَدَعَلَبُ نهائی برفت ۱ انطلق مستعجلاً ۱ البرقعة الناقة الشريفة
والاعقابُ قطع الخرق وقيل أطراف الثياب ج تَدَحَّرَجَ فروغلتید ۷ غلطید
تَحَنَّرَ خرامید ۵ تَكَبَّرَ ع تَبَرَّعَ برقم فرومشت ۵ روی بند فرومشت ۷ تَفَرَّقَتِ اصحابه
بانك کردند الكشادات او ۶ ف تَعَطَّوْا تَكَبَّرَ مِنَ الْغَطْرَيْنِ وهو السَّيْدُ ق تَحَذَّقَ
لاورد تَرَدَّدَ زنديق شد وهو الزنديق ف ۵ ی دین تَفَرَّقَ كُرْتَه پوشید ك تَصَلَّكَ
الرجل درویش شد مرد وهو الصَّعْلُوكُ درویش ل تَسَرَّلَ پیراهن پوشید م
تَلَعَّمَ در سخن فروماد تا توقف کرد ن تَطَامَنَ ساکن شد ، آرامید الْمُضَاعَفُ
۱ تَطَاطَسَ فروداشت ۷ سر فروانگند تَلَاكَ البرق بدرخشید برق م تَذَذَبَ
بَيْنَ الْأُمُورِ متردد شد میان دو کار ۵ تَرَدَّدَ بَيْنَ الْأُمُورِ ج تَرَجَّجَ الرِّزْقُ بلرید
سروان ۷ سخت جنبید سرب ج تَخَنَّجَ نخفه کرد ۷ اخون اخون کرد ر تَعَوَّرَ
عُرْغَرَه کرد ع تَنَقَّعَ فِي الْكَلَامِ در ماند در سخن ۶ عَمَى تَعَرَّعَ الصَّبِيُّ ببالید کواک
۶ تَحَوَّكَ وَنَشَأَ تَضَعَعَمَ الرَّجُلُ خوار شد مرد ۵ متواضع شد ۶ خَضَعَ وَذَرَّ ۷
بریشان شد ۶ تَقَعَّعَ تَحَوَّكَ ق تَرَفَّقَ الْمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ ریخته شد آب زیر
زمین ل تَحَلَّلَ جنبید ۶ تَحَوَّكَ او ذهب ۷ فرو رفت تَحَلَّلَّتْ بای ابرحن
بر پای کرد زن ۷ خلخال بر پای نهاد ۶ تَدَلَّكَ الشَّيْءُ تَحَوَّكَ مُتَدَلِّيًا تَزَلَّزَكَ
سخت بلرید تَغَلَّغَلَ فِي الْأَمْرِ در اندرون کار شد ۷ مَغَ در کار در شد تَقَلَّقَلَ
آرام شد ۵ جنبید تَمَلَّلَ عَلَى فَرَشِهِ از پهلوی بگردید بر بسترش ۶ تَغَلَّبَ مِنَ الْوَجْهِ
۷ بی آرام شد بر بسترش ۵ تَذَهَّرَ الْحَجَرُ تَذَهَّدَ ، تَهَنَّهُ كَفَ الْمُحْتَلِّ
الْأَمِّ الْأَلَى ج تَلَهَّوَجَ الْحَمَّ نِم بخته کرد کوشش را ۶ لَهَّوَجَ الْحَمَّ وَلَهَّوَجَ
لَمْ يَتَعَمَّ طَبَخَهُ وَشَيَّهَ ۵ تَلَهَّوَجَ الْحَمَّ ناپخته ماند کوشش ل تَسَوَّلَ شَلَا
پوشید الْمُحْتَلِّ الْأَمِّ الشَّائِئَةِ س تَقَلَّسَ کلاه بر سر نهاد ۷ کلاه

پوشید ق تسَلَّى بستان باز خفت ۲ ستانا افتاد

باب _____ تَمَفَّلَ، ان تَمَسَّكَن مَسْكِينُ شَد وَهُوَ الْمَسْكِينُ ف

باب _____ اِنْعَمَلْ يَفْعَلُ اِفْعَلًا لَا، ا

اِحْبَطًا بَزَكَ شَكَمَ شَد ! بستان خفت یا پَر خشم شد یا برآماسید ا اِنْعَجِرْ

الماء مرغیته شد آب ۶ اِنْصَبْ اِسْحَنْفَرْ فِ کَلَامِهِ مِزِی کرد در سخنش ۶ مَضَى او اَكْثَر

۲ مرغان شد در سخن ا اَجْرَتَمْزَ با همد آمد ۲ فَرَاهَمَ آمد ش اَجْرَتَفَشَ الدِّيكُ

موی کردن بر پای کرد خروس و بستان جَنَكَ را ۲ بَرها دَرُوا کرد خروس برای جَنَد ق

اِبْرَشَقْ شادان شد ۶ فَرِحَ ۷ سَخَتْ شاد شد وَمَا الْعِلَّةُ مِنْهُ فِ مَوْضِعِ النُّونِ

، ل اِسْتَوَاكَ الظِّلُّ كَوْنَاهُ شَد سایه ۶ قَلَصَ ۷ باز کشت یا كَوْنَاهُ شَد سایه

باب _____ اِفْعَلْ يَفْعَلُ اِفْعَلًا لَا، ب

اِتَّكَلَتْ اَلْاَمْرُءُ مَرَّاسَتْ بِيَسْتَادِ كَلَر ۶ اسْتَقَامَ اِشْرَاَبَتْ سِر برداشت ۵ مَرَفَعَ مَرَأْسَهُ ۷

دروا شد سر ا اَبْدَعُوْا بَرَاكَنْدَ شَدند ۶ تَفَرَّقُوا اِرْزَاَبَارْ موی بر یا خُلاَسَتْ ۶

۶ تَنْقَشَ، فِ التَّهْذِيبِ هُوَ زَيْبُورُ الثَّوْبِ وَقَدْ قِيلَ زَيْبُورٌ بَصْمَةُ الْبَاءِ وَلَا يَقَالُ زَيْبُورٌ

وَقَالَ اللَّيْثُ الزَّيْبُورُ بَصْمَةُ الْبَاءِ زَيْبُورُ الْحَزِّ وَالْقَطِيفَةُ وَالثَّوْبُ وَخَوَهُ وَمِنْهُ اسْتَقَّ

اِرْزِيْبَارُ الْهَرِّ إِذَا وَفَى شَعْرُهُ قَالَ الْمَرَّازُ فَهُوَ وَرْدُ النَّوْنِ فِ اِرْزِيْبَارِهِ وَكَيْفِيَّةُ النَّوْنِ

مَا لَمْ يَزَيْبُورْ اِرْزَمُورُ الْبَرْدُ سَخَتْ شَد سَرْمَا ۶ اَشْتَدَّ وَهُوَ الزَّمْهَرِيُّ سَرْمَا سَخَتْ اِسْبَطَرُ

بِیَارِید ۷ یازنده شد ۶ قَالَ اللَّيْثُ اِسْبَطَرَتْ النَّاقَةُ فِ سَبْرِهَا اُسْرَعَتْ وَامْتَدَّتْ، وَحَاكَمَتْ اَمْرَاةٌ

صَاحِبَتُهَا اِلْشَرِيْحَ حِمَّةِ اللَّهِ فِ هَرَقَةٍ فَقَالَ اَذْنُوْهَا مِنْ هَذِهِ فَمَا حَى قُوَّتْ وَاسْبَطَرَتْ فَهِيَ

لَهَا وَإِنَّا هِيَ قُوَّتْ وَارْزَاَبَاتْ فَلَيْسَتْ لَهَا، مَعْنَى اِسْبَطَرَتْ اَمْتَدَّتْ، وَاسْبَطَرَتْ الذَّبِيْحَةُ إِذَا

تَمَدَّدَتْ لِمَوْتِ بَعْدِ الذَّبْحِ، اِسْبَكْرَتْ الْجَارِيَةُ اَعْدَلَتْ، وَاسْبَكْرَ الرَّجُلُ اَضْطَجَعَ وَامْتَدَّ اِسْتَدَّرَ

اَلْبَصَرُ خَيْرُهُ شَد بَيْنَانِي وَهُوَ السَّمَادُ بِرُخَيْرِهِ كَفِ جِشْمِ ۵ خَيْرُ كِبَاهِ جِشْمِ ۶ السَّمَادُ بِرُضْعُفِ الْبَصَرِ

وَيَقَالُ هُوَ الشَّيْءُ الَّذِي يَتَرَاءَى اِلَى الْاِنْسَانِ مِنْ ضَعْفِ بَصَرِهِ عِنْدَ السُّكْرِ مِنَ الشَّرَابِ وَغَيْرِهِ

اِتْمَهَّرَ رَاسَتْ شَد ۶ اَعْدَلْ وَاشْتَدَّ وَصَلَبَ ۷ مَرَّاسَتْ اِلَا شَد اِسْفَتَرْ بَرَاكَنْدَ شَد

۶ تَقَرَّبَ إِتْمَحَرَّ بلند شد إِفْتَحَرَ سَالِحِدُ فراهم شد ۶ تَقَبَّضَ فراهم آمد و در کشید پوت
إِفْطَرَ الْيَوْمَ روز سخت شد ۶ اِسْتَدَّ و می مَقْطَرِي روز سخت اَكْفَهَرَّ و وَجْهَهُ ترش شد و ریش
۶ كَلَّمَ ز اِسْمَاعِيلَ عَنِ اَللّٰهِ مرید شد از کار ۶ ناخَوْش دل شد از کار یا در فراهم
آمد ۶ اِسْمَاكُ الظِّلِّ کوتاه شد سایه ۶ قَلَصَ اِسْمَعَلَ بشتافت ۵ بشتاب فر
۶ اَسْرَعَ ۵ و منه المُسْمِعُ النَّافَةُ السَّرِيعَةُ اِفْطَحَلَ الشَّيْءُ نابود شد چیز ۶ ذَهَبَ ۶ نیست
شد ۶ مَرَّ اِذْ لَهَمَّ الْبَهْلُ اِسْتَدَّ سواد ۶ نِي اِرْجَحَنَّ چربید ۵ گران شد ۶ مَالَ
اِفْطَأَنَّ آرام گرفت ۶ سَكَنَ ۶ آرامید رمی النَّهْائِيَّةُ آرامیدگی ۶ السُّكُونُ ۶ آرامیدن
اِفْصَاتَ الشَّيْءَ سخت پیر شد ۵ و خشک شد اَكْبَرُ و عتاً ۶ نیک پیر شد یعنی دوتا
با ب الْاَفْعَالِ عِغَرِ الْمُتَصَرِّفَةِ ،

نِعْمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ نیک مردست زید ۶ چه نیک مردست زید نِعْمَ رَجُلُهُ زَيْدٌ م
يَشْرُ الرَّجُلُ زَيْدٌ بد مردست زید ۶ چه بد مردست زید يَشْرُ رَجُلَهُ زَيْدٌ م
عَسَى زَيْدٌ أَنْ يَقُومَ باشد که زید برخیزد ۶ بود که برخیزد عَسَى أَنْ يَقُومَ زَيْدٌ م
تَعَالَ هَبْنِي فَعَلْتُ كَذَا بیا اَنْكَارِ مرا که بکردم فَلَا کار يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا می باید
ترا که کنی فَلَا کار كَادَ زَيْدٌ يَضْرِبُ خواست زید که بزند ۶ نزدیک شد که زید بزند
وَكَادَ مَكَادَةً وَمَكَادًا وَكُودًا كَرَبَ زَيْدٌ يَفْعَلُ نزدیک شد زید که بکند أَوْشَكَ زَيْدٌ
يَفْعَلُ م ۵ أَبَى قُرْبَ مَا زَالَ زَيْدٌ قَائِمًا همیشه زید بر ایست ۶ همیشه زید برخاست
وَمَا يَزَالُ مَ مَا فَتَى عَمْرُو قَاعِدًا همیشه عمرو نشسته است وَمَا فَتَا مَ وَمَا
يَفْتَا مَ مَا اَنْفَكَ بَكْرٌ خَارِجًا همیشه بکر بیرون است وَمَا يَنْفَكَ مَ مَا بَرَجَ
زَيْدٌ قَائِمًا همیشه زید بر ایست طَفَعُوْا يَفْعَلُوْا كَذَا آغاز کرد که بکند فَلَا کار يُطْفِعُوْا و
يُطْفِقُوْا طَفِقًا عَلَى يَفْعَلُوْا كَذَا م لَيْسَ زَيْدٌ دَائِمًا نیست زید رَوْدَه هَاتِ
كَذَا دِه مرا فَلَا چیز

قد تمّ القسم الثاني من هذا الكتاب
و هو قسم الأفعال

القسم الثالث وهو قسم الحروف

فصل في الحروف التي تجزئ الأسماء وهي سبعة عشر،
 مَرَرْتُ بِزَيْدٍ بِإِلَهِ لَأَتَعَلَّقَنَّ وَاللَّهِ لَأَضْرِبَنَّ مَا لِلَّهِ لَا يَكِدَنَّ خَرَجْتُ مِنَ الْبُقْعَةِ
 سِرْتُ إِلَى الْكُوْفَةِ زَيْدٌ فِي الدَّارِ وَالْمَالُ فِي الْكَيْسِ الْمَالُ لَزَيْدٍ وَالْجُلُ لِلْفَرَسِ
 وَمَوَاتِنُ لَهُ وَأَخٌ لَهُ مَرَّتْ رَجُلٌ لِقَبِيئَةٍ وَمَرَّتْ رَجُلٌ وَرَبَّتْ رَجُلٌ وَرَبَّتْ رَجُلٌ
 وَقَوْلُ مَرْثَا حَرَجْتُ زَيْدٌ عَلَى السَّطْحِ وَالْمَالُ عَلَى زَيْدٍ تَبَخَّرَ فِي الْأَدَبِ عَلَى صَغِيرِ
 سِتْنِهِ رَمَيْتُ مِنَ الْقَوْمِ وَسَمِعْتُ مِنَ الْعَائِلِ كَذَا وَأَخَذْتُ عَنْهُ الْمَالَ زَيْدٌ
 كَعَمْرُو مَا رَأَيْتُهُ مِذْ يَوْمِ الْفُرْجَةِ وَمِذْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقَوْلُ مَا رَأَيْتُهُ مِذْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
 وَمِذْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ سَمِعْتُ حَقَّ الصَّبَاحِ أَسَاءَ الْقَوْمِ خَلَا زَيْدٌ جَاءُوا خَلَا زَيْدٌ
 وَعَدَا زَيْدٌ وَقَوْلُ خَلَا زَيْدًا وَعَدَا زَيْدًا وَمَا خَلَا زَيْدًا وَمَا عَدَا زَيْدًا

فصل في الحروف التي تنصب الاسم وهي سبعة، جَاءَ الْقَوْمُ
 إِلَّا زَيْدًا وَقَوْلُ مَا جَاءَ أَحَدٌ إِلَّا زَيْدًا وَالْزَيْدُ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا إِلَّا زَيْدًا وَمَا مَرَرْتُ
 بِأَحَدٍ إِلَّا زَيْدًا وَالْزَيْدُ مَا جَاءَنِي إِلَّا زَيْدًا وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا زَيْدًا وَمَا مَرَرْتُ إِلَّا بِزَيْدٍ
 يَا عَبْدَ اللَّهِ يَا رَجُلَهُ خُذْ يَدِي يَا خَيْرًا مِنْ زَيْدٍ وَأَيُّهَا وَأَيُّهَا وَهَيْزَلُهُ بِمَعْنَى

يَا وَقَوْلُ يَا زَيْدَ وَيَا رَجُلَ اسْتَوَى الْمَاءُ وَالْخَشَبَةُ وَجَاءَ الْبَرْدُ وَالطَّيْلَانِسَةُ
فصل في الحروف التي تنصب الاسم وترفع الخبر وهي ستة
 إِنَّ زَيْدًا مُنْطَلِقٌ بَلْعَنِي أَنْ زَيْدًا نَامٍ كَلَّمَ زَيْدًا الْأَسَدُ مَا جَاءَنِي زَيْدٌ لَنْ عَمْرُو
 حَاضِرٌ لَيْتَ زَيْدًا خَارِجٌ لَعَلَّ عَمْرُو حَاضِرٌ فَإِذَا اتَّصَلُ بِهَا مَا ارْتَفَعَ الْإِسْمَانِ كَقَوْلِكَ
 إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَكَذَا الْبَاقِي وَقَوْلُ إِنِّي وَلَيْتِي وَإِنَّا وَإِنَّمَا وَكُنْتُ وَكَأَنِّي وَكَأَنَّ
 وَكُنَّا وَكُنْتِ وَكُنَّا وَكُنْتِ لَيْتَنِي وَلَيْتَنِي لَعَلِّي وَلَعَلَّتِي

فصل في حرفان ترفعان الاسم وتنصبان الخبر، مَا زَيْدٌ خَارِجًا وَمَا

رَجُلٌ ذَاهِبًا لَا رَجُلٌ أَفْضَلَ مِنْكَ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا يَجْنَى لَيْسَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ وَالنُّكْرَةِ وَلَا يَمَعَى
لَيْسَ لَا يَدْخُلُ إِلَّا عَلَى النُّكْرَةِ وَقَوْلُكَ فِي نَفْيِ الْفِعْلِ لَا رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنْكَ

فصل في الحروف التي تنصب المضارع وهي أربعة: أَحِبُّ أَنَا يَقُومُ
وَقَضَرُ أَنَا بَعْدَ حروفٍ خمسةٍ يَنْزِلُ حَتَّى أَذْخُلَهَا لَا تَأْخُلُ السَّكَنَ وَتُضَرِّبُ اللَّيْنَ لَا تُزِمُّكَ
أَوْ تَعْطِيبُ حَقِّي جِهَتَكَ لِتُكْرِمَنِي زَيْنِي فَأُكْرِمَكَ لَا تَشَقِيقِي فَأَشْفِكَ أَيْنَ يَتِيكَ فَأُزَوِّرِكَ
مَا تَأْتِينَا فَتُحَدِّثُنَا لَيْتَ لِي مَالٌ فَأَنْتَقِ الْأَثَرُ فَتَنْسِبُ خَيْرًا لَنْ يَقُومَ زَيْنٌ حَتَّى كُنِي
تَعْطِيبِي وَكَيْفَا تُكْرِمَنِي إِذَنْ أُكْرِمَكَ

فصل في الحروف التي تحزم الفعل المضارع وهي خمسة: كَرِهْتُ
زَيْنٌ لَمَّا يَفْعَلْ عَمْرُو لَمَّا يَحْضُرْ زَيْنٌ لِيَضْرِبَ زَيْنٌ إِنْ يَخْرُجْ أَخْرَجْتُ لَا تَخْرُجْ
فصل في حروف العطف وهي تسعة: ضَرَبَ زَيْنٌ وَعَمْرُو ضَرَبَ زَيْنٌ
فَعَمْرُو جَاءَنِي زَيْنٌ أَوْ عَمْرُو أَرَزَيْدٌ عِنْدَكَ أَوْ عَمْرُو أَرَزَيْدٌ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو جَاءَنِي زَيْنٌ ثُمَّ
عَمْرُو وَتَمَّتْ عَمْرُو وَجَاءَنِي زَيْنٌ لَا عَمْرُو مَا رَأَيْتُ بَكْرًا بَلْ خَالِدًا ضَرَبْتُ الْيَوْمَ حَتَّى زَيْنًا مَا
جَاءَنِي زَيْنٌ لَكِنْ عَمْرُو

فصل في الحروف غير عاملة: كَوْنُ الْكُفْرِ كَوْنُ الْكُفْرِ كَوْنُ الْكُفْرِ كَوْنُ الْكُفْرِ كَوْنُ الْكُفْرِ
قَدْ رَكِبَ الْأَمِيرُ إِنَّ الْكُذُوبَ قَدْ يَصْدُقُ سَبَكْتُ وَسَوْفَ يَكْتُبُ كَلَّا هَلْ حَضَرَ
أَرَزَيْدٌ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو هَلْ ضَرَبْتَ أَلَا ضَرَبْتَ يُقَالُ أَكَّامَ زَيْنٌ فَتَقُولُ نَعَمْ وَأَجَلْ وَإِذَا
قِيلَ أَلَمْ يَضْرِبْ زَيْنٌ قُلْتُ بَلَى وَإِذَا قِيلَ لَكَ هَلْ تَعْرِفُ كَذَا قُلْتُ إِي وَاللَّهِ إِنْ عَرَفْتَهُ وَلَنْ تَعْرِفُوهُ
قُلْتُ لَا وَاللَّهِ جَاءَنِي أَخْوَكُ أَمَى زَيْنٌ وَرَأَيْتُ أَخَاكَ أَمَى زَيْنًا إِضْرِبْ إِمَّا زَيْنًا وَإِمَّا عَمْرُو
وَحُذْ إِمَّا ذَاكَ وَإِمَّا هَذَا أَمَّا عَمْرُو فَقَاعِذُ وَأَمَّا زَيْنٌ فَقَاعِذُ أَلَمْ يَزَيْدًا أَفْضَلُ
أَلَا إِنْهُمْ كَلَابُؤُنَا أَمَّا إِنْ الْحَقَّ عِنْدَهُ أَمَّا إِنَّهُ لَكَرِيمٌ إِفْعَلْ هَذَا إِمَّا لَا مَا ضَرَبَ

تم القسم الثالث من كتاب مقدمة الأدب

وهي الحروف

زیادات لهذا الكتاب و تصحیحات له و هر خصوصاً من النسخة البرلینیه

۱۵۰۳ خلق سی سال زد ۶ یا اهل یک زمانه - ۲۰۰۳ خلق آخر ماه رزد ۶ سه شنب
از آخر ماه - ۲۲۰۳ خلق الآخری زد ۶ جمادی الآخری - ۱۰۰۶ اُخو تاریکی -
۹۰۶ خلق دی زد ۶ دیک - ۱۲۰۶ السرجان اکتب السرجان - ۱۳۰۶ مکان غنّه
اکتب غنّه - ۱۸۰۶ صبا صبا زد صبا بامدادان - ۱۹۰۶ قدام مساء
مساء زد مساء شبناکاهان - ۲۳۰۶ خلق العاشوراء زد ویدم عاشوراء - ۱۰۵
مهرجان اکتب مهرجان - ۳۰۵ قربان زد ۶ عید کویک - ۸۰۵ ابد الدفر اکتب
ابد الدفر - ۱۶۰۵ الصاخه اکتب الصاخه - ۲۰۵ جربانم زد ۶ جرباوات ج - ۲۰۵
اُخو م ۶ رود آسمان - ۲۰۶ قزح اکتب قزح معا - ۱۵۰۶ تیره اکتب تیر - ۱۰۰۶ اُخو
روزگار - ۱۹۰۶ اُخو روشنای اول شب - ۲۲۰۶ قدام عکس زد ۶ حادش ج - ۵۰۰۶ قدام
نمائید زد غرام ج - ۶۰۰۶ خره زد ۶ صیغ ، بزم - ۹۰۰۶ رهم اکتب رهم - ۱۰۰۶ قدام
جود زد ویک م - ۱۵۰۰۶ برد اکتب برد - ۱۹۰۰۶ قاصف اکتب قاصف - عقام اکتب عقام
معا - ۸۰۰۸ روی زمین زد ۵ خک - ۱۲۰۰۸ حزنه ج زد ۶ وعرم اُومار ج - ۱۲۰۰۸ قیوة
م زد ۶ یا ج - ۲۲۰۰۸ خدوژم زد هوه م مهوه م غایط وده فراخ - ۷۰۰۹ وادی
اکتب وادی - ۱۳۰۰۹ نرم زد ۶ صفا م - ۲۰۰۰۹ اُخو غوله - ۲۲۰۰۹ غلاب اکتب غلاب
- ۴۰۰۰ آه زد صاروچ م خیارم م - کریم زد شیدم - ۵۰۰۰ زکوک زد وراوق - ۶۰۰۰
قصران معا زد وقصران - ۸۰۰۰ حلی زد معا - ۱۱۰۰۰ بکوز ف اکتب بکوز ف - ۱۲۰۰۰ بدخشانی
اکتب بدخشانی معا - ۱۸۰۰۰ تقاصیر ج زد ۶ تقصیر م - ۳۰۰۰۰ وکوش جنک هلال اکتب
وکوش جنک ، جلاب - ۵۰۰۰۰ صوائع اکتب صوائع - ۹۰۰۰۰ منهلج اکتب منهلج - ۱۳۰۰۰
نکبهان اکتب نکاهان - ۱۶۰۰۰ استاد اکتب استاذ - ۲۰۰۰۰ سودمند اکتب بسیار - ۳۰۰۰۰ خلق
نفاخه زد و نفاخه - ۷۰۰۱۲ ب روان اکتب آب روان - ۱۴۰۱۲ قدام دودور زد ۵ تیکارات ج

۱۰۰۱۳ - انھو سزندی ۴ سزاب - ۵۱۱۴ جرّوہ اکتب جرّوہ - ۱۰۰۱۲ قصبة وقصبات ج
 اکتب قصبات وقصبات ج - ۱۵۰۱۶ سک زد بلس م - ۱۶۰۱۴ انھو بلس م - کدم اکتب غندم
 - ۱۸۰۱۴ اکتب دای اکتب کشنیز - ۱۹۰۱۴ کالچ اکتب کالچ - مکان اکتب کتاف - ۱۱۰۱۴ کف زد ۶
 سپوس - ۱۰۱۵ انھو جادوت خرمن - ۲۰۱۵ انھو ۴ قذاعة - ۷۰۱۵ بادرک زد ۶ بادرک
 شیخنیز - بادخجانه و بادخجانه اکتب بادخجانه معا - ۲۰۱۵ حریق اکتب حریق - ۱۰۰۱۵
عینق اکتب عینق - کز زد ۶ حزرب م حزرب کز دشتی - ۱۵۰۱۵ کرتب م زد ۶ لحنہ
کلمہ - ۱۲۰۱۵ انھو ۶ پنبہ زار - ۱۴۰۱۵ عقارہ زد و عقارہ - ۱۴۰۱۵ سوزة اکتب سوزة
 ۲۱۰۱۵ بانوج اکتب بانوج - کل بانوہ اکتب کل بانوہ - ۲۰۱۶ کالچ ف اکتب کالچ عروسہ
 - ۲۰۱۶ یکبز ترہ اکتب یکبز ترہ ۶ یکبز ترہ - ۵۰۱۶ بیوز اکتب بیاز بیان - ۶۰۱۶ انھو
 کردمہ - ۷۰۱۶ انھو مارول، کول مارول - ۹۰۱۶ ترہ کشنیز اکتب دای خشک کشنیز - ۱۰۰۱۶
ہندب م زد ۶ ہندی معا م - ۱۲۰۱۶ اخیارک زد ۲ دینار برک، سہ برک ۵ رافہ - عذامہ
 اکتب عذامہ - عظوانہ و عظوانہ اکتب عظوانہ و عظوانہ - ۱۵۰۱۶ سفند تیز اکتب
 سفند تیز - ۲۲۰۱۶ قدام خنظل ج زد مبوت درخت علقم، خربوہ طلحہ - ۲۰۱۷
 انھو بولین ۶ - ۹۰۱۷ مرغ ناری زد صنوبر چنار - ۱۲۰۱۷ دکب زد دکب ج - چنارستان
 زد مدالب ج - ۱۴۰۱۷ مکان کز صنوبر اکتب کز - ۱۶۰۱۷ پست اکتب پست - ۱۲۰۱۷ زمین
 خشک اکتب زمین گشت - ۲۰۱۷ بزرگ زد ۶ کشاورز - ۲۲۰۱۷ کزی بر دونہ دند اکتب کزی، شگرد
 یک جفت کلو - ۲۳۰۱۷ ہادی اکتب ہادی - ۱۰۱۸ انھو ۴ مکوف - خلق اسام زد جفت و خیش
 - ۲۰۱۸ ایمر زد ۵ اسام آہن خیش - سینر ج زد ۶ سکة م - انھو ۴ مجلسة
 - ۲۰۱۸ مالتو م زد ۶ مشلفہ م - بحرہ زد و محر - ۲۰۱۸ مکی اکتب سیگو - ۸۰۱۸ داسکالہ اکتب
 داسکالہ - ۹۰۱۸ قدام نحالآت زد ۶ عرابہ - ۱۲۰۱۸ مکان ۳ شمیل دوتاوی کردون اکتب مشکان
 دو بازوی کردون ۶ آرش - ۱۸۰۱۸ عروق ج زد ۶ جفت اصل دخت جدل م - ۲۰۱۹ نارک نارون
 اکتب نارون ۶ نارون - ۵۰۱۹ اکل اکتب اکل - ۷۰۱۹ میس اکتب مینس - ۸۰۱۹ کندرد عزور آزوف
 ۵ الچ ۶ درخت آلوج - ۱۱۰۱۹ آجود اکتب آجود - ۱۲۰۱۹ آلریمج زد م - ۶ نارنج، نارنک اکتب نارنج

نزدك حَبَّ الْمَذْكُورِ كِيلَس - ۱۶۰۱۹ عِدَقَم زِد ۶ عَدُوَق ح - ۱۸۰۱۹ اُحُو ۶ جِلْوَز - ۱۹۰۱۹ اَقْدَام
 حَجَّارَةُ زِد لُبْ مَغَز كُوز اَلْبَاب ح - ۲۰۰۱۹ مَثَرِي زِد و مَثَرِي - ۲۱۰۱۹ خَشَك زِد ۶ اَمُرِد قَان -
 ۱۰۰۱۰ اَمِيوة نَزِد ۶ ثَرَوَان ۶ ثَرَوَان - عَنَّا قِيد ح زِد ۶ اَلْعَشُوشُ و اَلْعَشُوشُ اَلْعَشُوشُ اَلْعَشُوشُ اَلْعَشُوشُ اَلْعَشُوشُ
 اَكْل مَاعِلِيه - قَطَع اَكْتَب قَطَع - ۷۰۰۲۰ بَرْد اَكْتَب بَرْد - ۱۲۰۱۵ وَايَج زِد ۶ وَايَج - ۱۲۰۲۰
 سَايَه بَان زِد ۶ ظِلَّة م - ۱۶۰۲۰ بَقَع اَكْتَب بَقَع مَعَا - قُدَّام بَكَّة زِد اُم مَجْمُوم - ۱۷۰۲۰
 صَفَا و مَمْرُوة اَكْتَب الصَّفَا و المَمْرُوة - المَشْعُرُ الحَرَام م اَكْتَب المَشْعُرُ الحَرَام مَزْدَلَه - ۲۲۰۲۰ سَرِخْد
 اَكْتَب سَرِخْد - ۲۳۰۲۰ رُجَّة اَكْتَب رُجَّة مَعَا - ۶۰۲۱ قُدَّام بُرْج زِد ۶ فَصِيل حَايَط قَصِير
 دُون سُوَر المَدِينَةِ و الحَضْر - ۷۰۲۱ سَوَق كَاسِدَة و غَاثَة اَكْتَب سَوَق كَاسِدَة بَارَز كَاسِد سَوَق
 غَاثَة م سَوَق نَائِمَة م - ۹۰۲۱ قُدَّام اَنَو زِد ۶ اَرَت حُوض آب دَر كَوَابِه اَوَامَرِي ح حِيَاض
 المَاء فِي الْحَمَّ صَهْرِيح حُوض خِرَاب اَكْتَب خِرَابَات - ۱۲۰۲۱ اُحُو ۶ دُولَان خِرَابَات - ۱۳۰۲۱
 بَغْدَادِيَة زِد مَقْطَاب ح - مَصْلِي اَكْتَب مَصْلِي - ۱۵۰۲۱ اَزِين زِد جَوَامِع ح - اُحُو مَحَارِب
 ح - ۱۸۰۲۱ زَاهِد اَكْتَب زَاهِدَان - ۱۹۰۲۱ مَآذِن اَكْتَب مَآذِن - ۲۲۰۲۱ صَوْم اَكْتَب صَوْم - ۲۲۰۲۲
 ۲ سَوَك زِد مَآيَن ح - ۱۰۰۲۲ بَرْدَو ۶ بَارْدَو - ۱۵۰۲۲ نَجْمَة و نَجْمَة اَكْتَب نَجْمَة و نَجْمَة ح
 - ۱۹۰۲۲ كَفْتَر مَخَانَة كَفْتَر اَكْتَب كَفْتَر مَخَانَة كَفْتَر - ۱۰۲۳ اُحُو ۶ غَاثَة - سَرِكِر زَار اَكْتَب
 سَرِكِرِين سَان - ۵۰۲۳ خَاشَاك زِد كُوه دَل - ۶۰۲۳ اَكْتَنْد زِد ۶ جَانِي خُرْدَة مُرْدَة - ۱۲۰۲۳ اُحُو
 ۴ بَنِيَاد دِيوَار - اُحُو ۴ بَنُوَة دِيوَار - ۱۴۰۲۳ اَسَاس ح زِد اَسَاس م - ۲۲۰۲۳ دَكَايَجِه سِكُو
 اَكْتَب دَكَايَجِه مَزْدَوَان - ۶۰۲۴ مَكَان ۵ طَارَم اَكْتَب ۵ طَارَم - ۹۰۲۴ حَوِي مَعَا اَكْتَب حَوِي -
 ۱۲۰۲۴ مَقْدَم الْبَيْت اَكْتَب مَقْدَم الْبَيْت - ۱۷۰۲۴ مَجِير زِد ۵ دَار اَفْرِين ۶ دَار اَفْرِين - اَفْرِين اَكْتَب
 اَفْرِين - ۲۰۲۴ زَوَقِي ح زِد طَاق ف - ۲۲۰۲۴ سَرخَانَة اَكْتَب سَرخَانَة - ۲۰۲۵ مَبْهَرَز اَكْتَب مَبْهَرَز
 مَكَان ۲ بَر بَام اَكْتَب بَر بَام - بَارَك اَكْتَب بَالَان - سَطُوح ح زِد سُرْتَة دِيوَار ۶ سَطُوح حُوط
 - ۸۰۲۵ دُولَره اَكْتَب دُولَره - ۹۰۲۵ كُورِي اَكْتَب كُورِي - ۱۲۰۲۵ مِيرَاث زِد و مِيرَاث - ۱۳۰۲۵ طَبَق
 زِد ۶ نَيْمَة دُر - ۱۴۰۲۵ اَسْكَنْة اَسْكَانَة زَبْرِين اَكْتَب اَسْكَنْة اَسْكَانَة زَبْرِين - ۱۵۰۲۵ عَنَبَة
 اَسْكَانَة زَبْرِين اَكْتَب عَنَبَة اَسْكَانَة زَبْرِين - جَارُورَة زِد و جَارُورَة - ۱۷۰۲۵ تَرَس اَكْتَب مَتَرَس

- حَبَابَات ح زد ۶ زَرْفَن م - ۱۸۰۲۵ اُحُو ۴ سُرْمَه کَلِيد - ۱۹۰۲۵ مَكَان مَعْلُوق کَلِيد ۲ مَزَلَاچ کَلِيد
 اکتب مَعْلُوق کَلِيد دَن مَزَلَاچ م - ۲۰۱۲۵ اُسْتَن ح زد مَغْرَز جَابِکَاه او - قُفْل ف زد ۶ کَلَم -
 قُفْل کُر زد ۶ کَهَر کُر - ۵۰۱۲۶ کُر دَر د ۶ خِرَاس - ۳۰۲۶ لَهْوَق اکتب لَهْوَق - هَلَاچ ح زد صَاهَا م
 ۱۹۰۲۶ رَغَن اکتب رَغَن - طَيَا حِرَی ح طَا حِرَی ح اکتب طَيَا حِرَی ح طَا حِرَی م - ۲۲۰۲۶ رَن زد ۶
 سَبَر اَهَن - ۲۰۲۷ جَدْوَق اکتب خَدَر - ۵۰۲۵ مِقْبَاس م زد ۵ آتَش کَبَر - قَدَاچ ح اکتب
 قَدَاچ م - ۱۰۲۵ اُحُو کَفِکَر، کَوکَبَر - ۱۰۰۲۷ مَعَارُف ح زد مَقْدَم م مَقْدَمَه م - رَاوُوق د
 ۵ رَاوُوق مَعَا اکتب تَوَن - ۱۷۰۲۷ نَحْی اکتب نَحْی مَعَا - ۲۲۰۲۷ سَبَدَان اکتب سَبَدَر نَان - ۵۰۲۸
 شَدَن آب زد قُبْلَه کُوزَه بَا جَبَرَه بَلَا بَن ح - عَزَّ اکتب عَشَر - ۹۰۳۸ رُحَاچ اکتب رُحَاچ مَعَا
 - ۱۴۰۲۸ لَکچَه زد ۶ بَنکَان - ۱۳۰۲۸ قُفْل اکتب نَعْل - ۱۹۰۲۸ مَسْرَبَه اکتب مَسْرَبَه - ۲۰۲۸ اُحُو
 سُرُوج ح - ۴۰۲۹ سَر پَايَه اکتب سَه پَايَه کَر جَاهَه بَرَا ن اَلکَنَدَن تَا بَوی کِرِز اَز عُد - ۶۰۲۹ بَیج اکتب
 بَیج - ۹۰۲۹ پِشَه خَان د ۶ مَوْجَدکَان - ۱۹۰۲۹ عَمکَان د اَعْدَال ح - ۲۰۲۹ کَالَادَان سَبَد اکتب
 کَالَادَان، سَبَد - ۲۳۰۲۹ مَكَان الشُّکَر اکتب السُّکَر - ۱۰۰۳۰ بَادِیَن د ۶ مَکَسَرَان - مِرَاة
 اکتب مِرَاة - ۱۰۰۳۰ جُوتَه د ۶ جُوتَه - ۱۳۰۳۰ خَلَق ه ف زد ۶ دُوش تَرَاش - سِیَاه د
 ۶ السَّاسَم وَالسَّاسَم مِنَ الشَّجَر الْقَسِي وَالْأَبْنَوْس ف وَالشَّيْزِي م وَهوَ خَشْبَةُ سَوَاءٍ يَخْلُقُونَ
 مِنْهَا الْأَشْجَاد وَالْجَفَان - ۱۰۳۱ نَامُوس اکتب النَامُوس - رُوج اکتب الرُوج - ۳۰۲۱ مَكَان مَلَاکَه
 الْمُسْتَاذِبَات اکتب الْمَلَاکَه الْمُعْقِبَات اِی الْمَلَاکَه لِلسَّنَائِبَات ف حِفْظ الْإِنْسَان - ۷۰۳۲
 اِنْس ح اکتب اِنْس م - ۱۰۳۱ فِصِیح اکتب فِصِیح - ۱۵۰۳۱ اَنزَاد ح زد ۶ اَلْکَرَن حَبِی م
 النَّاس لَمْ يَخْصُوصِيهِ فِي الْخُصُوصِيَةِ الصِّقَالُ وَالصِّقَالِيَّة قَوْمٌ خَمَرُ الْأَلْوَانِ الْقَفْسُ مُنْقَلَبُ
 بَكْرَمَانَ النَّبْطَةِ قَوْمٌ فِي الْعِرَاقِ الْقَبْطُ أَهْلُ مِصْرٍ وَالْقَبْطِيَّة نِسَابٌ مِنْ كَثَرَةٍ يَتَّخِذُهَا - ۱۶۰۳۱
 حَبِل م زد ۶ حَبِل مَعَام - ۵۰۳۲ دُوز مَن رَحْمَت اکتب دُوز اَز رَحْمَت - أَابِلَسَة ح زد ۶ وَالْوَلَا
 اسْمُ شَيْطَانِ الْمَاءِ يُؤَلِّعُ النَّاسَ بِكَثَرَةِ اسْتِعَارِ الْمَاءِ - ۱۱۰۳۲ نَدَار د ۶ مَوَات م وَارِض مَوَات
 خَرَاب - ۲۳۰۳۲ اَنخَامُ ح زد خُخُور ح - ۲۰۳۳ کَلِيد اکتب ۳ کُودَه ۴ کَالِيد - ۶۰۳۳ اَنفَاس د
 نَهْجَه م - نَجِیم قَصَدَه جَوْن بَكَارَت جَوْن تَارَه اکتب قَصَدَه جَوْن بَكَارَت ۶ دَم الْعَذْرَه نَجِیم جَوْن

تازه ۶ جون سیاه ۱ والعبیط الدم الطری والمجاسد الدم الیاس و الحسد و الرعاف دم الزن
والفصید دم الفصد والعرق دم الحیض والعلق الدم الشدید الحمرة - ۷۰، ۲۲ کرکه چرند ۴ چرند
اکتب کرکی، چرند ۱۰۴ چرندو - ۱۰، ۲۳ نفی اکتب نفی - ۱۰، ۲۳ سر زد ریش - ۱۲، ۲۳ امحو
۴ زد - ۱۴، ۲۳ خورند زد مسوک - ۱۶، ۲۳ رؤوس زد آروش - ۱۸، ۲۳ قدام قفاز
القبيلة واحد القبائل وهي قطع مشعوب بعضها الى بعض يصل بينها الشئون المجدولة ما
خلو الراس الفاسر حرق القحوة - بسر، جیره اکتب، جیره - ۱۶، ۲۳ امحو هو - ۲۲، ۲۳
یانوخ زد ویا فوخ - ۲۰، ۲۴ جفال - ۶ شغ رسل موی نا بشک شعر وحق موی ملتف
شعر فینان موی دراز شعر سخام موی نرم هجود موی بشک - ۲۴، ۲۴ دوابة زد ودرابة -
۱۱، ۲۴ زاد زد هکنده موی - ۱۴، ۲۴ ذفاری اکتب ذفاری - نحتا م زد - ۱۴، ۲۴ اماق زد
واماق - ۲۰، ۲۵ لغبه اکتب لغبه - ۷۰، ۲۵ شنانان زد شنانان - ۱۲، ۲۵ شکاف دهان زد - ۶ حرق
الغمد م - ۱۴، ۲۵ عقی زد ۶ و ۶ حقی - ۱۵، ۲۵ فکوک زد شجر آبی میان دو استخوان زنج است -
۱۶، ۲۵ بزاق اکتب بزاق - ۱۷، ۲۵ اصراس - ۶ الظلمه ساء الأسنان وبريقها السنب ريقها و
صفاقها - ۱۶، ۲۹ صواحک زد ۶ صواحک م - ۳۶، ۳۶ طواجح - ۶ طواجح م - ۲۶، ۳۶ اسلک
زد ۶ ذوق ای حد زبان ذوق م - ۷، ۳۶ بلغم اکتب بلغم - مری اکتب مری - ۵ مری - ۱۶، ۳۹
زنجه اکتب زنجون - ۱۲، ۳۹ کردن زد کردن - ۱۶، ۳۹ الودید م زد ۶ ناکه ناکه ویریدان دورک
کرد کرد کردن وکدان م عکباء بی کردن - ۱۸، ۳۹ یسارم زد ۶ یسری - ۱۰، ۳۹ الی الاطراف والامام
اکتب الی الاطراف والامام - ۲۰، ۳۹ کوسوخ اکتب کوسوخ - ۵، ۳۹ دل - دل اکتب دل - ۱۶، ۳۹ جفنة
اکتب جفنة معا - بیرون زد بنجه - ۷، ۳۹ الأشا جمع والعصبة اکتب أشجع بی بنجه بیرون أشجع
ح - ۱۵، ۳۹ حلقم زد یا اکشت - ۱۹، ۳۹ بارو اکتب بارو - ۱۶، ۳۹ اخصی ۵ مغز پشت حازه - ۱۶، ۳۹
حرامه مغز زد ۶ حرام مغز - ۲۰، ۳۹ پشت زد سناسر - ۴۰، ۳۹ قروب زد ۶ اقرب ح شاکه م
باطل م اطل ح اطل م - ۷، ۳۹ کلک زد ۶ جاش م جوش م جوش م برك م برك م لکان م - ۸۰، ۳۹
حکایز م زد ۶ بکده م زور رهر سیند - ۱۲، ۳۹ شذوة زد ۶ وشدوة - ۱۱، ۳۹ بال م زد ۶ طویه م -
۱۲، ۳۹ قواد اکتب سواد - ۱۲، ۳۹ صلم م زد ۶ تامور م - ۱۶، ۳۹ غشاق اکتب غشاق - ۱۵، ۳۹

حَشَوَةُ اَکْتَبَ خَشَوَةُ معا - حَشَوُ ح اَکْتَبَ حَشَوُ م - قَبَلَةُ زِدَ وَ قَبَلَةُ بِالْعَتِيفِ -
 ۱۷۰۳۸ قَبَلَةُ اَکْتَبَ قَبَلَةُ - کَرُوشَ ح زِدَ ۱۷۰۳۸ سَرکین در شکم حَشَوُ م حَشَوُ ح اَکْتَبَ ح - حَشَوُ
 ح زِدَ ۱۷۰۳۸ خَلْبَةُ حَشَوُ م سَبَرُ زِدَ ۱۷۰۳۸ م غَلَّةُ م - حَشَوُ ح زِدَ ۱۷۰۳۸ اَنجَ شَمکَ لاوَر دَهال پو شید
 - ۱۰۳۹ وَ حَشَوُ اَکْتَبَ رَحْمَةُ - سَوَاتِ اَکْتَبَ سَوَاتِ وَ سَوَاتِ - ۱۰۳۹ رَک اَکْتَبَ رَج - ۹۰۳۹
 حَشَوُ ح اَکْتَبَ حَشَوُ معا ح - ۱۱۰۳۹ اَسْکَاتِ اَکْتَبَ اَسْکَاتِ - ۲۲۰۳۹ بَیْشِین زِدَ ۱۰۳۹ اُحْوَ اَحْوَ
 ۲ - ۱۰۳۹ اُحْوَ ۷ بَقَرُ ۷ بَقَرُ ۷ - ۷۰۳۹ ساق زِدَ اُولُفَةُ ح حَقَقُ م - ۱۰۳۹ حَقَقُ ح زِدَ
 ۷ کَرَامُ مَا دُونَ اَکْتَبَ مِنَ الدَّابَّةِ وَمَا دُونَ الرُّکْبَةِ مِنَ الْإِنْسَانِ فَتَسْبِقُ بِهِ الْحَيْلُ خَاصَّةً وَعَنِ مُحَمَّدٍ
 الْکَرَامِ الْخَيْلِ وَالْبَعْلِ وَالْحَمِيرِ - ۹۰۳۹ اَرْجُلُ اَکْتَبَ اَرْجُلُ - ۱۰۳۹ بَرَسَدَ هَکَ پای که بر زمین بَرَسَدَ اُکْتَبَ
 نَرَسَدَ - نَرَسَدَ - ۱۰۳۹ عَقَقُ اَکْتَبَ عَقَقُ - ۱۰۳۹ خال که اَکْتَبَ با خال که - ۱۰۳۹ اَلْمِی م زِدَ اَلْمِی
 بَرَزَ لب اَشْدَقُ فَرَاخَ کُوشَ دَمَ - ۱۰۳۹ خای اَکْتَبَ خوی - ۱۰۳۹ شکان اَکْتَبَ کشاه - ۷۰۳۹ وَصِي اَکْتَبَ
 وَصِي وَ وَصِي - ۱۰۳۹ مَکَانُ شَاخِ اَکْتَبَ ۵ لُج - ۱۰۳۹ قُدَامُ اَقْعَسُ زِدَ ۱۰۳۹ اَرْقَبُ م رَقَبَاتُ م
 اَکْتَبَ مِل کَنَدَ دُوش - ۱۰۳۹ اَبْکَمُ م زِدَ عِبَانُ بَسْتَه زَبان - ۱۰۳۹ اَبْزَمُ اُکْتَبَ قُدَامُ اَبْرَج -
 ۱۰۳۹ بِنی زِدَ ۱۰۳۹ مَکَانُ اَحْوَدِي اَکْتَبَ قَفَاقُ - ۱۰۳۹ بَرَزَ اُکْتَبَ بَزَزَدَ اَسْرِقُ الدِّرَاهِمِ
 بَيْنَ الْأَصْبَاعِ أَحَدٌ حَنِيفٌ يَدُ الطَّعَامِ الذَّيْلُ عَقْلُ لَهْ الْوَاحِدِ وَالْجَمْعُ سَوَاءٌ ، اَحْوَدِي
 فَرَدَار ، ذَكِي - ۱۰۳۹ اُحْوَ اَحْوَدِي مُدْبِر ، فَرَدَار - ۱۰۳۹ بَهَادَر زِدَ مَقْوُودُ مُصَابِدُ
 مُظْهَرُ قَوِي بَیْشَتَ ظَهَرُ بَیْشَتَ کَل کَنَدَ فَرَزُ شَكْسَتَه بَیْشَتَ مَارُو شَحْوَتُ بَارِکُ اُنْفَحُ بَا اُزْمَرَت
 - ۱۰۳۹ قُدَامُ مَرَاهِقُ زِدَ ۱۰۳۹ یَانِعُ م - ۱۰۳۹ فَنِيَّةُ ح زِدَ فَنُو ح فَنَاةُ زِن جَوَان ۷ دَخَر جَوَان فَنِيَا
 ح - ۱۰۳۹ عَنُفَوَانُ م زِدَ اَنُفَوَانُ م عُنُفَوَانُ م - ۱۰۳۹ مَکَانُ کَهَالَةُ م اَکْتَبَ ۷ کَهَلَاةُ ح - ۱۰۳۹
 رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹ رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹ رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹ رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹ رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹ رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹ رُوشَ زِدَ ۱۰۳۹
 ۷ هَلُوكَ زَانِدَ مُمُوسَةُ م بَغِي م مُسَافِحَةُ م - ۱۰۳۹ اِرْشِدَةُ اَکْتَبَ رُشْدَةُ معا - ۱۰۳۹ اِرْشِدَةُ اَکْتَبَ
 الزَّيْنِم - ۱۰۳۹ قُدَامُ صَهْرَةُ زِدَ حَمَاةُ م - ۱۰۳۹ سَلَفُ اَکْتَبَ سَلَفُ وَ سَلَفُ - ۱۰۳۹ قُدَامُ ح اَکْتَبَ
 قُدَامُ ح - ۱۰۳۹ قُدَامُ اَکْتَبَ ۷ دَانَك - ۱۰۳۹ اُحْوَ ۷ نَدَمَاتُ ح - ۱۰۳۹ اُحْوَ ۷
 زِدَ اَلْأَيْتَالُ لُوكَ حَمِيرُ تَالِبُ بَارِيقُ الرُّوشِ وَالْقَوَادِ لِلْعَرَبِ - ۱۰۳۹ قُدَامُ رُكْبِسُ زِدَ مَعْتَمَد -

۱۷۰۴۶ قدام سادو زرد ۶ مرد از فرزندان پیاغمیر - ۱۷۰۴۶ قدام قرمز زرد زعفران القوم سیدهم و المتکلم
 منسوب - ۱۸۰۴۶ دکاتر زرد ۶ دوویس م - ۲۳۰۴۶ جعالة ج زرد ۱۰۴۶ طریف ج کتب طریف
 ۱۸۰۴۷ نعی کتب نعی - ۱۹۰۴۷ انجو ۵ ارتخاء م - ۲۰۴۸ عبدکلا کتب عبدکلا - ۲۱۰۴۸ الوکة کتب
 الوکة معا - ۲۲۰۴۸ معوة فروغ کتب معوة دروغ - ۲۳۰۴۸ قوسو زرد و قوسو - ۲۴۰۴۸ رسول زرد
 ۵ انچ رسول کرد و فرمود - ۲۵۰۴۸ نکر کتب نکر معا - ۲۶۰۴۹ سوی کتب سوی - ۲۷۰۴۹ بدی زرد شترنخ
 شر - خلق جرمه م انجو ۴ بسیار شر - ۲۸۰۴۹ دکاتر ج زرد ۶ محله م یقال محله نغان صحیفه
 - ۲۹۰۴۹ حروف ج زرد آخر ج - ۳۰۰۵۰ جلفه کتب جلفه - برایه م زرد ۵ نولک قلم - ۳۱۰۵۰ دوت
 زرد ۶ لاس - ۳۲۰۵۱ عیانه کتب عیانه - ۳۳۰۵۱ انصاف ج زرد ۶ زورم زورم م - ۳۴۰۵۲ عبرت زرد
 مقالات ج - ۳۵۰۵۲ انجو ۴ خشت دیوار - ۳۶۰۵۲ بالقاف زرد و القزوم بالفاء - ۳۷۰۵۲ شمشک م
 کتب شمشک ۶ لاکه - مدام کتب مدام م - ۳۸۰۵۳ سکابی ج زرد ۶ سکابی ۵۵۳ پفتری یافتد
 کتب پفتری یافتد - ۳۹۰۵۳ بقا کوباس کتب بقا کوباس ۱۲۰۵۳ صبیحة چهار کتب صبیحة
 ۶ صبیحة خام - ۴۰۰۵۳ برتخ کتب برتخ - ۴۱۰۵۴ مکان و تحفة صدا کتب زبر ج حیث الحیدر
 روم آهن صدک الحیدر م ۴ صدای آهن و سخن الحیدر م ۳۰۵۴ شتر زرد ۶ مهر آهنک - ۴۲۰۵۴
 کداخته کتب کز ساخته - ۴۳۰۵۴ قتره کتب قتره - ۴۴۰۵۴ ستر زرد ۵ آواز نرم ۲ رود کین
 ۴۵۰۵۴ دو کتب دو - ۴۶۰۵۴ خلق موسیقار زرد ثلث مستقال - ۴۷۰۵۵ بازیم زرد ۵ زاجه - ۴۸۰۵۵
 زنج ف زرد ۳ یک سنک شترنج ۵ پشتری شترنج - پستری شترنج زرد ۴ نطع شترنج ۶ لاغد
 شترنج - ۴۹۰۵۵ فروش زرد کاری م - ۵۰۰۵۵ آفایه کتب آفایه - ۵۱۰۵۵ بخور کتب بخور -
 ۵۲۰۵۵ مکان غش کتب ۴ الیاد غش المشک - کافور ف زرد زعفران ف - ۵۳۰۵۵ انجو
 زعفران ف - ۵۴۰۵۵ قناع کتب قناع - ۵۵۰۵۶ مکان خیک کاشم کوش ج کتب بیله
 نهی از شراب کاشم ف ۴ ساسه حجام ۵ قدح پر کوش و کوش ج - ۵۶۰۵۶ امصر زرد ۶ امصر -
 خلق مود زرد ۷۳ میرزا - ۵۷۰۵۶ مبخنة م زرد ۵ مین کوب ۶ کوبین - ۵۸۰۵۶ درودگر زرد ۶ دو
 کر - ۵۹۰۵۶ برمه ۵ برمه - ۶۰۵۶ لوبش زرد ۳ و کاشم - مبخنة کتب مبخنة - ۶۱۰۵۶ دلاک زرد
 سنک فسان - ۶۲۰۵۶ مسان کتب مسان - ۶۳۰۵۶ قمع کتب قمع معا - ۶۴۰۵۶ قدام

جازیه زد عَقَّارٌ مِ مَعَصَرٌ روعن کیر - خراش اکتب خراس - ۱۲۰۵۷ سَرِّ اکتب سَمَرِ معا - ۱۲۰۵۷ خَلِیَّةُ
 اکتب خَلِیَّةُ - ۱۹۰۵۷ خلوف زد ۲ پنبه فلج - ۲۱۰۵۷ مکان مشطه حلاج اکتب یا مشطه کمان
 نَدَافِی - دستم حلاج اکتب دستموی ۶ دستبانه آهن حلاج - ۲۲۰۵۷ مکان م حَلَقٌ مِدْعَسُ
 اکتب چوب کمان - ۲۳۰۵۷ عَقَّارٌ اکتب عَقَّارٌ - ۵۰۵۸ جَوَارِشُ زد ۶ جَوَارِشُ معا - ۸۰۵۸ قَنَه
 زد ۶ وَفَقَهٌ بالتشدید والتخفیف - ۱۰۰۵۸ اکتب رَنج - ۱۲۰۵۸ رَسِیْسُ اکتب رَسِیْسُ الحُمی - ۱۴۰۵۸
 کودش سر زد ۲ سر کشتی - ۱۵۰۵۸ دَوَکَرِ م زد ۵ صَرْمُ افتادن - ۲۳۰۵۸ بِالْوَزِ ۴ وارو -
 ۵۰۵۹ بَیْجٌ م زد ۶ بَقَّارٌ کالم فروش؛ قماش فروش - ۸۰۵۹ دوشاب زد ۶ رُبٌ حاشِرٌ م - ۱۲۰۵۹
 مزدی اکتب مَزْدَک - ۱۳۰۵۹ ماهی زد ۶ یَلِیم - ۱۴۰۵۹ بالعص زد ۵ بَرُغْنَد - قَدَامِ عَدَمٌ
 زد ۳ کازیره ۶ زَرْدَکٌ م - ۷۰۶۰ خَلَفٌ م زد ۴ وَبَحَالَهٌ باره از روغن چریشنه - ۱۷۰۶۰ اِطْرِبَةُ
 اکتب اِطْرِبَةُ ۳ بکسر الهمزة والتشدید الیاء کما فی القانون - ۱۸۰۶۰ خوشبیره ۳ خوشبیره اکتب
 خوشبیره ۳ خوشبیره - ۲۰۰۶۰ طعامی اکتب طعام - ۲۲۰۶۰ آب اکتب آب - ۲۰۶۱
 و شیرین - ونه شیرین - ترش شیرین - ۷۰۶۱ هر کج زد ۶ مغز ریزه مغز ریزه مغز ریزه
 حلوی سپید - ۸۰۶۱ غمینا فروش زد ۵ ناطف فروش - ۱۲۰۶۱ قَدَامِ طَحَّانٌ زد ۳ طَحَّانٌ م
 - ۲۳۰۶۱ قَامِ برسم اکتب تار برشم - یود برشم اکتب یود برشم - ۱۶۲۰۶۲ اَنُوعٌ اکتب نوبی - ۶۲۰
 ۱۰ قَدَامِ قَمُزٌ زد ۶ قُرْتَه - ۱۷۰۶۲ شَقُوقٌ اکتب شَقَاقٌ - خَلَفٌ ف زد ۴ دستار ، دلبند
 - ۱۸۰۶۲ قَدَامِ دَوَاجٌ زد ۶ وَصِیْعَةٌ قَطَرٌ یَجْعَلُ فی الثَّوْبِ - ۲۰۶۲ یَغْلَتَاقٌ اکتب یَغْلَتَاقٌ
 - ۱۹۰۶۳ اَخْلَاقٌ جامه زد رَحْلَانٌ دو پاره شلوار - ۹۰۶۳ خَلَفَ بِنْد زد ۵ بَیج - ۸۰۶۳ سر فروش
 اکتب سر آغوش - ۱۰۰۶۳ قَزَاغَنْد زد ۲ چادر لحاف - ۲۱۰۶۳ عِنَبَه اکتب عِنَبَه - ۳۰۶۴
 اَوَکَنْدَنی اکتب اَوَکَنْدَنی - ۷۰۶۴ اکتب ۵ - ۹۰۶۴ خَمَلٌ چ زد ۲ رَصَّةٌ کلاه دستار -
 ۱۴۰۶۴ عَشْرُونَ اکتب عَشْرُونَ - ۲۳۰۶۴ قَدَامِ هَفْدَه زد شانزده هزار سَبْعَةُ عَشْرٍ اَلْفَا
 - ۱۳۰۶۵ سَدَسٌ زد م - ۱۸۰۶۵ دِه اکتب ده - ۹۰۶۶ خَلَفٌ فیه زد ۶ صَوْعٌ معا م صَوْعٌ
 معا م مَوَکُودٌ صاع و نصف فَرَقٌ ثلاثه اصْوَاعٌ وقیل سَدٌ وثلثون مِلَّةٌ - ۱۹۰۶۷ سپید
 بازو اکتب پور ، سپید بازو - ۲۰۰۶۶ قوشن اکتب توسن - ۲۰۶۷ اَسْبُ زد ۵ دُنْب اَسْبُ

۵۰۶۸ - وینیز زد ، دهغه کلام - ۸۰۶۸ میلان ج رد ۵ مواتر ج - ۱۰۶۸ رکت ج زد لصافه سیر
 البرکاب - ۱۲۰۶۸ اهو ۳ کفه - ۱۶۰۶۸ لشکراه زد معارک ج - ۱۹۰۶۸ مویک ۲ اکتب مویک ۵ پار
 لشکر - ۱۸۰۶۸ دیدبان زد ۵ یزک لشکر - ۱۹۰۶۸ ریکه اکتب ریکه وریکه - ۱۹۰۶۹ نرج رد
 ۵ سنج - ۶۰۶۹ آجک اکتب آجک - ۱۳۰۶۹ فرند اکتب فرند - ۱۵۰۶۹ قراغه م زد ۵ بشت
 شمشير - ۱۶۰۶۹ بی سنان زد قنا ج - ۱۰۰۷۰ العلاقه زد ۵ خانه کمان - ۲۳۰۷۰ دره م زد
درر ج - ۱۰۷۱ قدام زرر زد زرر زره کر - ۸۰۰۷۱ مجان اکتب مجان - ۱۹۰۷۱ هچنین زد بناک
مخا ج - ۲۰۰۷۱ مکان برک اکتب برک - ۲۰۰۷۲ قلا زد قلا م ج - آبنا ج زد نیب ج -
 ۱۶۰۷۳ آسمنه اکتب آسمنه - ۲۰۰۷۳ آشاع زد شوع ج - ۱۰۰۷۳ قصدیر اکتب قصدیر -
 ۲۰۰۷۳ بازها اکتب بازها - ۱۵۰۷۳ رای اکتب رای - ۱۶۰۷۳ شاخ لو اکتب شاخ کاو -
 ۱۸۰۷۳ کاه اکتب کاه - جوامیش اکتب جوامیش - ۲۱۰۷۳ خلف کوسفندان زد ۵ مقی رمه - ۲۲۰۷۳
مکان ثله اکتب ثله ج ثله م ثله ج فرق رمه اندک کوسفند بسیار شیر دار ۵
تبعه چهل کوسفند - ۲۲۰۷۴ افکور پستان کاو کوسفند - ۱۰۰۷۵ قدام غزلون زد ۵
اهو - ۴۰۷۵ آرام زد ۵ آرام - ۱۰۰۷۵ صیغر زد م - ۱۵۰۷۵ کرک ماده زد ۵ آلئس کرک
دیزه اغیس م - ۱۹۰۷۶ خراش اکتب خراش - ۲۰۰۷۶ شکاری زد ۵ سک ومرغ شکاری -
 ۲۳۰۷۶ مکان ۲ ستوجه اکتب ۶ زغنوس - ۵۰۰۷۸ قدام سودا آینه زد الخل مغائر من الغیر وما
دخل من الکلا فی أصول النهر دخا ج - خلف البراد اهو دخا ج - ۷۰۰۷۸ بزه زد ۵
جوب بافه - ۹۰۰۷۸ چکوک زد - ۱۲۰۷۸ خلف پای زد ۵ حقانات ج - ۱۷۰۷۸ قدام
خارید زد ۵ یک خانه از هر ج که دو کبوتر بدو بود تا خایه کند - ۱۹۰۷۸ مکان معام اکتب
معا ف - ۵۰۰۷۹ گرایه زد ۶ ابو بگارش طائر ینلون اللون - ۱۱۰۷۹ درخت آبیر اکتب درخت
آبیر ، شوگ - ۱۹۰۷۹ قدام زینتی زد ۶ جای که ازو بیرها میروند - ۲۳۰۷۹ یحیوم زد م
 - ۱۸۰۸۰ نومیدی اکتب نومیدی - الرخاء اکتب الرخاء - ۱۷۰۸۳ خب باش زد ۵ وابیست
بیش من زد ۵ بیش آی - ۲۲۰۸۳ أفا اکتب أفا - ۲۳۰۸۳ أخ اکتب أخ - ۱۱۰۸۸
الناقه اکتب الناقه - ۹۰۰۸۹ خلف عقد زد ۵ العقد دهی دهی عقد کونید - ۱۲۰۹۰

خَلْفَ كِتَابِ زِدِ ۵ وَالْوَبِيرُ م - ۸۰۹. رَشَّ الشَّعْرُ كِتَابُ شَعْرِ الرَّأْسِ - ۱۴۰۹. عَنِ كِتَابِ عَن - ۹۲.
 ۱۹ أَحْوَجُ م مُوَسَّس ۱۶ اسم فاعل - ۳۰۹۳. أَحْوَجُ بِشَسْتٍ، غَسَل - ۳۰۹۴. مَكَانٌ هُوَ كِتَابُ مَتْرُوكَاتِهِ
 - ۵۰۹۴. حَرِيصٌ كِتَابُ حَرِيصٍ - ۱۹۰۹۴. حَبِيْزِي ۵ كِتَابُ غَنَوٍ ۵ - ۸۰۹۵. خَرَجَ كِتَابُ خُرُوجٍ - ۹۶.
 ۲۲ رَشَقَ كِتَابُ رَشَقٍ - أَحْوَجُ ۷ بَكَدَ آبُ ل - ۸۰۹۷. اعْطَى زِدَ عِلْفًا - ۲۲۰۹۹. أَنْعَبَ زِدَ
 نَفْسُهُ - ۸۰۹۱۰. الْأَمِيرُ كِتَابُ الْأَمِيرِ الْعَامِلِ - ۱۲۰۱۰. بَنَدَ كِتَابُ بَنَدٍ - ۲۰۰۱۰. بِشَسْتٍ
 كِتَابُ نَشَسْتٍ - ۱۳۰۱۱. بَرْنَدَةُ رُوزَهَا كِتَابُ رُوزِهَا، بَرْنَدَ - ۱۴۰۱۱. الْحَاظُمُ زِدَ الطَّعَامَ - ۵۰۱۰۲.
 الْحَمَامُ كِتَابُ الْحَمَامَةِ - ۱۵۰۱۰۸. ضَبَّ كِتَابُ ضَبٍّ - ۶۰۱۰۶. حَلَّ كِتَابُ حَلٍّ - ۱۰۰۱۱. دَاشَتَ كِتَابُ
 كَذَابَتِهِ - ۷۰۱۱۱. بَطِييَّةٌ كِتَابُ بَطِييَّةٍ - ۹۰۱۱۵. كَهَامُ كِتَابُ هَيْمٍ - ۲۳۰۱۱۵. السَّمَاءُ زِدَ مِنْ -
 ۲۳۰۱۱۶. الْقَبْنَى بِغَرِيْفَتِ أَهْوَلِ كِتَابُ الْقَبْنَى بِدَوْدِ أَهْوَلِ - ۲۰۱۱۷. مَكَانٌ وَضَعَ كِتَابُ عَابٍ وَأَنْكَرَ
 ۳۰۱۱۷. قَبْرِي زِدَ قَوْرِي م بَرِي - ۶۰۱۱۲. قَوْرِي كِتَابُ قَوْرِي - ۱۷۰۱۱۲. الْمَاءُ كِتَابُ الْمَاءِ - ۱۲۳.
 ۹ كِتَابٌ وَهُوَ - ۱۰۱۱۴. خَلْفَ م زِدَ تَضَمَّتْ - ۶۰۱۲۴. خُرُوجًا زِدَ مَخْرَجًا - ۶۰۱۲۶. شَنَّتْ كِتَابُ شَيْئًا
 - ۷۰۱۲۷. وَخَفَّرَ كِتَابُ وَخَفَّرَ - ۱۸۰۱۳۰. اصْبَحَ كِتَابُ اصْبَحَ - ۲۰۱۳۱. خَلَقَ نِيْلَ زِدَ وَهُوَ خَلَقَ
 سَوْرَ بِسْمَانَةِ بَد - ۱۸۰۱۳۱. بَلَقَ زِدَ الْبَلَقِ - ۲۰۱۳۳. سَقَلَ كِتَابُ سَقَلٍ - ۶۰۱۳۴. بُدْنًا زِدَ بُدْنًا
 - ۱۹۰۱۳۵. حَجَّارَ وَحِجَّةً - ۱۰۰۱۳۶. قَدَّامَ شَدَّةً زِدَ شَدًّا وَ - ۱۰۱۳۶. عَدَّادًا زِدَ وَعَدَّدًا - ۱۳۷.
 ۱۹ بِاخْجَشَةٍ كِتَابُ بِاخْجَشَةٍ - ۱۴۰۱۴۰. كِتَابُ يَشْمُتُ - ۲۲۰۱۴۲. كِتَابُ فُهَيَانَ - ۱۰۰۱۴۶. أَسْوَلُ زِدَ وَأَسَا
 ۲۰۱۵۱. مَكَانٌ بَارَ كِتَابُ دَرِيحٍ - ۴۰۱۵۵. كَنَاهُ زِدَ خَوْرَجَ مُعَادِلَ تَنَكٍّ - ۱۰۱۵۷. أَشْرَانُ م كِتَابُ
 أَشْرَانُ م - ۱۸۰۱۵۸. خَلَقَ تَمَّ زِدَ جَزَأَ - ۱۲۰۱۵۸. أَكْشِدُونَ كِتَابُ أَكْشِدُونَ أَوْ - ۲۰۱۶۰. قَدَّامَ وَهُوَ زِدَ
 بَشَعًا - ۱۵۰۱۶۲. شَرَكًا زِدَ وَشَرَكَةً - ۳۰۱۶۳. خَلْفَ م زِدَ وَجَاهِلٌ م - ۱۵۰۱۶۶. عَتَقَ كِتَابُ عَتَقَ
 - ۲۱۰۱۷۱. قَدَّامَ حَلِيَّتِ زِدَ جَلِيٍّ بِي مَوِي شَدَّ ۵ سَوْدَ ۵ بِيْشَنَازِ شَدَّ ۵ دَغَ سَرَشَدَ جَلِيٍّ وَهُوَ أَجَلِيٍّ
 بِي مَوِي ۷ مَرْدَ دَغَ سَرِ وَهُوَ جَلِيٍّ زِدَ بِي مَوِي ۷ زِدَ دَغَ سَرِ - ۲۲۰۱۸۲. نَكَّرَ كِتَابُ نَكَّرَ مُعَا - ۸۷.
 ۶، خَلَقَ تَمَامَ شَدَّ زِدَ قَوْدَ رَايَ شَدَّ جَزَأَةً وَهُوَ جَزَلٌ بَرَكَ ۵ قَوِي لِي وَجَزَلٌ م جَبَلٌ خَوْبَ
 شَدَّ جَمَالًا وَهُوَ جَبَلٌ خَوْبَ - ۱۶۰۱۸۷. مَكَانٌ وَقَحَّحَ كِتَابُ وَقَحَّحَ م - ۱۰۱۸۹. حَمَقَ كِتَابُ حَمَقَ
 - ۱۴۰۱۸۹. عَمَرَى كِتَابُ عَمَرَى - ۱۶۰۱۸۹. حَصَى كِتَابُ حَصَى - ۱۲۰۱۸۹. قَدَّامَ يَافَتَ زِدَ زَيَانَ

- ۱۹۱. ۲. اکتب سپیدی - ۱۹۲. ۲. قدّم ۶ زد غلان چیزی - ۱۹۴. ۶. خلف خنوم زد ۵ و مینه السور
 باقی آید در خنوم - ۱۹۶. ۱۴. علی کذا اکتب علی کذا - ۱۹۷. ۲. القدّم اکتب القدّم - ۱۹۸. ۳
الصدّق اکتب الصدّق - ۲۰۰. ۱۳. و نعم اکتب و کسی را نعم - ۲۰۰. ۱۷. جنبه را اکتب جنبه
 را - ۲۰۱. ۵. مکان ۷ دیرادیر اکتب ۶ دیرادیرا - ۲۰۱. ۱۵. مکان آرز نهاد بندنه پیراهن را اکتب
آجره الرسن بکشیدن داد نوار رسن را أدرت الريح المطر روانه کرد باد ابر را ۶ اسطر
آرز الفیض کوز کوه پیراهن را نهاد ۶ بندنه نوار پیراهن را - ۲۰۲. ۱۸. و أوجب اکتب
 و أوجب - ۲۰۳. ۷. درخت اکتب درخت - ۲۰۳. ۲۳. بجم اکتب بخت - ۲۰۵. ۲۱. اکتب و العور
 - ۲۰۵. ۱۸. دوانه اکتب رولن - ۲۰۷. ۱۳. أطو اکتب أطو - ۲۱۰. ۱۲. تیز کرد اکتب تیز کردش
 - ۲۱۰. ۲۲. کذبه کذابا اکتب کذبه کذابا - ۲۱۳. ۱۸. آبر را اکتب آب را - ۲۱۷. ۷. بعصامه
 اکتب بعصمه - ۲۱۲. ۲۲. بروی اکتب برایشان - ۲۲۲. ۲۲. المعوج اکتب المعوج - ۲۲۲. ۱۵. رأس
 اکتب رأس - ۲۲۳. ۱۷. أحو ۷ تنگ کرد بروی - ۲۲۳. ۱۸. أحو ۷ ضائع کردش - ۲۲۵. ۱۵. اورا
 اکتب باو - ۲۲۶. ۱۱. آجره زد الدار - ۲۳۰. ۱۲. صم اکتب صم - ۲۳۰. ۱۸. وآزره اکتب وآزره -
 وزیر کرد امیر را زد و وآزره اعانت کرد اورا - ۲۳۷. ۱۰. برجید اکتب برجید - ۲۳۷. ۲۰. بج
 اکتب پوست - ۲۳۹. ۱۸. خود را اکتب خود - ۲۴۶. ۳۰. بالثراب زد ۶ اشحوت القوس انشقت
 - ۲۴۹. ۱۸. باره باره اکتب پاره پاره - ۲۵۰. ۲۰. دهن اوزد ۵ آب چکانید دهنش - ۲۵۰. ۵
لغة ریشه اکتب لغة عمامة ریشه عمامة سر عمامة - ۲۵۱. ۱۲. نزع اکتب نزع
 - ۲۵۳. ۷. الکلامه اکتب کلامه - ۲۵۴. ۱۷. تجرف اکتب تجرف - ۲۵۷. ۱۲. اندیشه زد خود را -
 ۲۶۱. ۱۲. الحديث اکتب حديثه - ۲۶۳. ۲. أحو تقاب ۷ - ۲۶۶. ۲۲. بقلب اکتب بقلب
 - ۲۶۵. ۹. اکتب لاثم - ۲۶۵. ۳۲. اکتب الش - ۲۶۵. ۱۴. اکتب الغاية - ۲۶۶. ۱۸. اکتب
جنتان - ۲۷۰. ۸. اکتب استخفر - و استخصد - ۲۷۰. ۲۱. قدّم استوقد زد استوقد
اتخذ و صيدة و هي القطيرة من المجارة - ۲۷۶. ۱۳. اکتب و استصوبه - ۲۷۷. ۲۰. اکتب
استحوذ - ۲۸۴. ۲۰. اکتب تغی - ۲۸۷. ۹. اکتب چاشا - ۲۸۷. ۱۹. اکتب إني

particula affirmationis: ita أَجَلَ ١٩٠ ٢٨٨ (est.
 أَجَلَ ١١٣ (tempus finitum)
 أَجَلَ ١٩٣٣ (terminus mortis; mors)
 أَجَلَةً ١٨٠ (vita sempiterna)
ful. a. aversatus est أَجَمَ الطَّعَامَ ٢٠٠ ١٩٣ (cibum; fastidivit
 أَجَمَ ١٠٣ (arundinetum) أَجَمَ وَ أَجَمَ
 ح ٢٠٠ ١٩
ful. i. colorem mutavit أَجَنَ الْمَاءُ ٢٠٠ ١٠٢ (aqua; foetida facta est
 أَجَنَ ٢١٠ ١٠٢ (*ful. a. id.*)
 مَاءً أَجَنَ ٢٢٠ ١٠٢ (aqua foetida facta)
 مَاءً أَجَنَ ٨٠ ١٢ (aqua mutata in saporis)
 ٢٢٠ ١٠٢ (aqua foetida)
 أَجَانَةً (catinus; lagena) أَجَاجِينُ
 ح ١٧٠ ٢٨
 يَوْمَ الْأَحَدِ ٢٠٠ ٤٠ (prima feria hebdomadis)
 أَحَدَ عَشَرَ ١٢٠ ٩٤ (undecim)
 وَعِشْرُونَ ١٤٠ (viginti unus)
 عَشَرَ أَلْفًا ٢١ (undecim millia)
 أَحَادَ ١١٠ ٩٥ (singuli)
 أَحْنَةً (odium) وَأَوْأَحَنَ ١٩٠ ٤٣
particula aversativa et dehorta- أَخْ ٢٢٠ ٨٣ (tūca; phui! omite hoc!)
ful. u. sunsit ab alquo أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا
 ٩٠ ١٢٩ (rem
 punivit) وَأَخَذَهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ
 ه (Deus ob peccatum alqm
 ٧ (incepit negotium) وَأَخَذَ فِي الْعَمَلِ
 ه وَأَخَذَ جِدْرَهُ (cavit sibi ab alquo)
 ه وَأَخَذَهُ اللَّهُ بِذَنْبِهِ (punivit Deus)
 ١١٠ ٢٢٩ (alqm ob peccatum

peccati arguit alqm; maleficium) أَثَمَهُ ٢٣٠ ٢١٧ (dixit)
 تَأَثَّم ٢١٠ ٢٥٩ (abstinnit a peccato)
 أَثِمَ ١٩٠ ١٩٣ (peccator, maleficus)
 أَثِمَ ٢٠٠ (id.)
 أَثِمَ (id.) ه
ful. i. et u. detulit alqm; ineu- أَثَى يَخْ ٩٠ ١١٩ (savit)
 أَثَى النَّارَ ١٨٠ ١٣٣ (*ful. i. et u. arsit ignis*)
 أَجَحَ النَّارَ ١٣٠ ٢١٩ (incendit ignem)
 أَجَاجَ ١٠٠ ١٢ (aqua amara)
 أَجَدَ ١٣٠ ٧٢ (de camela
 camelus robustus et magnus; item)
ful. i. Deus mercedem أَجَرَهُ اللَّهُ ٢٠٠ ٨٩ (dedit alicui
ful. u. remunc- أَجَرَهُ عَلَى فِعْلِهِ ١١٠ ١٢٩ (ratus est factum adejs
 (elocavit alicui domum) أَجَرَهُ الدَّارَ ١٩٠ ١٩٣
 أَجَرَهُ الدَّارَ ١١٠ ٢٢٩ (id.)
 اسْتَأْجَرَ الْأَجِيرَ ٨٠ ٢٧١ (mercenarium
 conduxit sibi) أَجِيرَ أَجْرَاءَ ح ٩٠ ٤٩
 أَجَرَهُ ٨٠ ٢٧١ (merces)
 أَجَرَهُ ٩٠ ٥٢ (later coctilis)
 أَجَارَةً (locatio) ١٩٠ ١٩٣
 أَجَاصَ ١١٠ ١٩ (prunum nigrum)
 أَجَلَةً ٩٠ ٢١٧ (alici
 terminum temporis constituit)
 مِنْ أَجْلِكَ (tua causa) مِنْ
 أَجْلِهِ (ejus causa; sua causa) مِنْ
 أَجْلِي (mea causa) ١٥٠ ٨٢ (grex
 boum silvestrium) أَجَلَ
 أَجَالَ ح ٩٠ ٨٥

beneficia in) وَأَتَى الْيَتِيمَ إِحْسَانًا
 A (alqm contulit
 ٩ (perdidit alqm) رَأَى عَمِيَّةَ
 ١٠٠ ٢٠٧ (dedit alicui pecuniam)
 أَتَاهُ ٨٠ ٢٢٣ (morem gessit alicui)
 تَأَتَّى لَدَا الْأَمْرَ ٩٠ ٢٩٢ (res
 ٩٠ ٢٩٢)
ful. i. et u. densa fuit أَثَّ الشَّعْرُ ١٨٠ ١٠٣ (coma)
 أَثَّاتُ الْبَيْتِ ٢٢٠ ٢٥ (utensilia domus)
ful. u. retulit traditio- أَثَّرَ الْحَدِيثَ ٩٠ ١٢٩ (nem
 ٩٠ ١٢٩)
 أَثَّرَهُ عَلَى غَيْرِهِ ٨٠ ١٩٣ (altero
ful. u. vestigia impressit أَثَّرَ فِعْلَهُ ١٢٠ ٢١٢ (rei
 ١٢٠ ٢١٢)
 اسْتَأْثَرَ بِالشَّيْءِ ٨٠ ٢٧١ (rem; vindicavit sibi alqm
 ٨٠ ٢٧١)
 أَثَّرَ ١٢٠ ١١ (vestigium)
 ١١٠ ٢٢٩ (tiones de Mohammade ab ejus amicis
 ١١٠ ٢٢٩)
 وَهَمَّ عَلَى أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ ١١٠ ١٢٩ (præditi doctrina
 ١١٠ ١٢٩)
 حَدِيثٌ مَأْثُورٌ ١٠٠ ١٢٩ (traditio relata)
 مَأْثَرٌ ١١٠ ١٢٩ (præstantia in literis)
 ح ١٣٠ ٤٩
 إِكْمَالٌ وَ أَكْمَلُ ١٥٠ ١٩ (botrus dactylorum)
 أَكْلٌ ١٨٠ ٩٤ (*ful. u. nobili stirpe ortus est*)
 ١٨٠ ٩٤
 ١٨٠ ٩٤ (tamariis species; tamaris ama-)
 ١٨٠ ٩٤ (ra
 أَكْبَلُ ١٨٠ ٩٤ (nobili stirpe oriundus)
 ١٨٠ ٩٤ (id.)
 مَجْدٌ مَوْثَلٌ ١٨٠ ٩٤ (nobilitas innata, geno-)
 ١٨٠ ٩٤ (re propagata)
 أَكَمَ ١٩٠ ١٩٣ (*ful. a. peccavit*)

ful. i. spissum factum **أَذَى** ^{١٣٠} ^{١١٩} (est lac persolvit ali-) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (cui debitum pervenit nun-) **قَادَى** ^{١٠} ^{٢٢٤} (tius ad alqm ^{٩٠} ^{٢٢٤} (restitutio aeris alieni) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (illu tempore, tunc: *de tempore*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*practerito et futuro*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (id.) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*conjunctio*: tum; si hoc fa-) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (etum fuerit. *Sequitur futurum nus-* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*batum*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*nosflava, Chrysanthemum*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. a. veniam dedit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (alici rei faciendae ^{٩٠} ^{٢٢٤} (scivit alqd) **وَأَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (auscultavit alicui) **وَأَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (certiorem fecit alqm) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*de re* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*tempus precum faci-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*enduram indixit praeco publicus* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (scivit) **قَادَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (rei faciendae) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*veniam petit ab aliquo* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*principis*) **وَأَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*adecundi veniam petit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*auris*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*turris, ex qua horae precum*) **مِئَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*inducuntur*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. a. offensus est*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ab alqo alqo re* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*molestiam adtulit alicui*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*offensus est alqo re*) **قَادَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*injuriam patiens, offensus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤}

ful. a. bene moratus et liberali- **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ter educatus est* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. u. id.*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*bonis moribus et literis imbuil*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*alqm*) **قَادَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*mores et mentem excoluit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*humanitas: praestantia in li-* ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*teris et moribus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*humaniter educatus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*conviviam*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. a. hennosus fuit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*hennosus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*prunus moufana*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. i. et u. obsonium ei-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*bo addidit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. a. colorem frumenti habuit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*fuscus fuit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*cibum aceto condi-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*vit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*colorem frumenti habens: fus-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*cus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*Adamus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*homo*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*obsonium; condimentum*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*corium*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*cutis interior corporis humani*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*أَذَى*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ful. u. fraudavit alqm.*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*instrumentum opificis*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*lagena coreacea, in qua et aqua*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*et cibi portantur*)

أَذَى ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*amicum sibi adseivit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*alqm*) **وَأَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*vestempra*) **وَأَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*indusio habuit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*retro posuit alqd; rejectit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*retro mansit post alqm*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*retro stetit*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ultimum rei; exitus operis*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*alter; alius*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*altera; alia femina*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*vita al-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*tera post mortem futura*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ultimi venerunt*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*vita post mortem futura*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*postica pars sellae camelinae*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*oculi angulus poste-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*riov ad aurem versus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*fraternitatem i. e. ami-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*citiam conciliavit inter duos*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*fraternitatem inter sese con-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ciliarunt*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*frater*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*amicus*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*dilige fratrem tuum*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*mi rubri species*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*soror*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*paxillus in stabulo cui iumen-*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*ligatur*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*accidit malum alicui*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤} (*res inuseta; molesta*) **أَذَى** ^{٩٠} ^{٢٢٤}

٢٣٠١٩ (institit iter)
 ١٩٠٥ (dies extremi iudicii) **الْأَرْقَةُ**
 ٢٢٠٩٨ (bellum) **مَارَزَ**
 ٢٢٠٩٨ (id.) **مَارَزَ**
 ٢٢٠٩٨ (e regione) **أَزَا**
 ٢٠٠٢١٩ (fundavit murum) **أَسَّسَ الْجِدَارَ**
 ١٣٠٢٣ **أَسَّسَ** (fundamentum muri)
 ١٤٠٢٣ **أَسَّسَ** (id.)
 ١٢٠٢٩٢ **أَسَّسَ** (id.)
 ١٣٠٣٩ (crines circa pubem) **أَسْبَ**
 ١٠٠٣٩ (podex) **أَسْتَأَ**
 ١٠٠٣٩ (praeceptor) **أَسْتَأَدَّ**
 ٩٠٣٩ **وَأَسْتَأَدَّ**
 ١١٠٣٩ (nomen mensurae, stater) **أَسْتَأَسِرَ**
 ١١٠٣٩ **ج**
 pannus sericus auro intextus **أَسْتَبَرَقٌ**
 ٣٠٠٩٢ (grossior) **أَسْبَغَ**
 ٩٠٣٩ (calamus textorius) **أَسْبَغَ**
 ١٠٠٣٩ (leo) **أَسَدٌ**
 ١٠٠٣٩ (Zodiaci) **أَسَدٌ**
 ١٠٠٣٩ (leonem!) **أَسَدٌ**
 ٢١٠٣٩ (f. i. captivum reddidit alqm) **أَسْرَدَ**
 ١٠٠٣٩ (s. pulerā naturā) **أَسْرَدَ**
 ٨٠٣٩ (retentione urinae laboravi) **أَسْرَدَ**
 ٨٠٣٩ (se ipsum captivum reddi-) **أَسْرَدَ**
 ٩٠٣٩ (dit) **أَسْرَدَ**
 ٨٠٣٩ (venerunt omnes) **أَسْرَدَ**
 ٨٠٣٩ (e terra hostili ablatus; captivus) **أَسْرَدَ**
 ٢٢٠٣٩ **أَسْرَدَ**

٨٠٣٩ (i. q. اَرْضَة) **ح**
 ٥٠٧٧ (termes) **أَرْضَة**
 ٥٠٧٧ (frutex, ejus foliis camelos pascunt, cortice coria concinnant, succo) **أَرْضَى**
 ١٣٠١٧ (rubro tingunt) **أَرْضَى**
 ١٩٠١٩١ (ful. a. insomnis fuit) **أَرْضَى**
 ٥٠٢١٩ (insomnem reddidit alqm) **أَرْضَى**
 ٢٠٠١٩١ (insomnis) **أَرْضَى**
 ٥٠٢١٩ (id.) **أَرْضَى**
 ١٥٠٥٨ (arquetus morbus) **أَرْضَى**
 ١٤٠٢٩ (thrōnus ornatus) **أَرْضَى**
 ١٨٠٣٩ (stirps nobilis) **أَرْضَى**
 ٧٠٣٩ (lepus) **أَرْضَى**
 ١٠٠٣٩ (apex nasi) **أَرْضَى**
 ٩٠٥٩ (mel) **أَرْضَى**
 ١٠٣٩ (paxilli stabuli, eni alligantur) **أَرْضَى**
 ٨٠٣٩ (jumenta; stabulum) **أَرْضَى**
 ٢٠٢٩٢ (cisterna in balneo aquae plena) **أَرْضَى**
 ٢٠٢٩٢ (f. i. aestuavit olla cum) **أَرْضَى**
 ٢٢٠١٠٣ (strepitu) **أَرْضَى**
 ٩٠١٣٧ (ful. n. commovit alqm) **أَرْضَى**
 ١٠٣٩ (مِيزَابٌ) **مِيزَابٌ**
 ١٧٠٢٣ (domus longa) **أَرْضَى**
 ٢٠٠١٩٣ (opitulatus est alieni) **أَرْضَى**
 ١٢٠٢٢٩ (id.) **أَرْضَى**
 ٢١٠٢٢٣ (femoralia ligavit, induit) **أَرْضَى**
 ١٠٢٥٢ (id.) **أَرْضَى**
 ٤٠٣٩ (femorale) **أَرْضَى**
 ٤٠٣٩ (id.) **أَرْضَى**
 ٢٢٠٣٩ (propinquus fuit abitus:) **أَرْضَى**

٢٢ (id.) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٢ (unda) **أَرْضَى**
 ٢٣٠١٥٢ (f. a. indignant alejs) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٥٢ (acuti ingenii, intelligens fuit) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٥٢ (ful. u. id.) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٥٢ (membrum corporis humani) **أَرْضَى**
 ١٣٠٣٣ (homo acuti ingenii, intelligens) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٥٢ (necessitas) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٥٢ (res necessariae) **أَرْضَى**
 ٣٠٣٨ (arrhabo) **أَرْضَى**
 ٣٠٢١١ (incendit ignem) **أَرْضَى**
 ١٤٠١٥٢ (basilicum) **أَرْضَى**
 ٢٢٠١٥٢ (odorans) **أَرْضَى**
 ٢٣٠١٥ (cingia Persica) **أَرْضَى**
 ٢٢٠٢١١ (sit epistolae) **أَرْضَى**
 ١٤٠٣٩ (temporis adnotatio ad rem) **أَرْضَى**
 ١٤٠٣٩ (نَوَارِجُ) **أَرْضَى**
 ١٤٠٣٩ (nomen mensurae i. q.) **أَرْضَى**
 ١٤٠٣٩ (oryza) **أَرْضَى**
 ١٣٠١٤ (milium) **أَرْضَى**
 ١٣٠١٤ (pretium vulneris; piaculum vul-) **أَرْضَى**
 ٢٠٠٣٩ (neris alteri inflicti) **أَرْضَى**
 ٢٢٠٣٩ (terra) **أَرْضَى**

أَصْلٌ وَأَصَالٌ وَأَصَائِدٌ وَأَصْلَانٌ
ح ١٤٠٤

أَطَّ الرَّحْلُ (*f. i. striduit sella camelina*)
أ ١٠٥٠

أَطَارَ (*circulus arcus in dividendo gos-*)
١١٠٢٩ (scypio adhibiti)

أَطَارَ (*qui circulus illius arcus conficit*)
١١٠٢٩ (purgantis)

أَطَرَيْتُ (*niomen medicamenti ventrem*)
٣٠٥٨ (latus corporis humani, hypochond-)

أَطَلَّ (*latus corporis humani, hypochond-*)
٣٠٥٨ (drum)

أَيْطَلَ (*latus equi*) ٢١٠٩٤ (id.)
٢١٠٩٣ (*particula aversionis: phui!*)
يَأْفُوخُ (*i. q. يَأْفُوخُ*)

أَعْقُ مَعَا (*margoeoli horizon*) ٢١٠٩٤
أَعْلَ (*fut. i. mendacia dixit*) ٢١٠٩٤
وَأَعْلَهُ عَنِ الرَّأْيِ (*avertit alqm a*)
و (consilio suo)

أَعْتَقَلَ (*eversus, direptus est*) ٢١٠٩٣
الْمَوْفِقَاتُ (*urbes subversae, quae*)
و (sunt Sodoma etc.)

أَعْلَتِ الشَّمْسُ (*f. i. occidit sol*) ١٠٠٩٩
أَعْتَقَرَانِ (*nos Chamaemeli*)
وَأَتَانِي ح ٢١٠٩٥

أَعْطَ (*coagulum siccatum*) ٢٠٠٩١
أَعْلِمَ (*clima*) ٩٠٨
أَكْدَهُ (*firmavit alqd*) ١٠٠٩١٢

قَاكَدَ الْأَمْرُ (*firma, constricta fuit*)
١٢٠٩٥١ (res)
أَكْرَهُ ح ٢٠٠٩٧ (agricola)

أَكْفَ (*sella asini: clitellae*) ١١٠٩٣
أَكْفَ (*qui clitellas asininas consuit*)
و (qui clitellas asininas consuit)

وَأَيْسَنَ (*fut. a. id.*) هـ

أَيْسَنَ (*aqua mutati saporis*) ٨٠١٢
أَسَا الْجَرْحَ (*fut. u. medelam adhibuit*)
٩٠١٢٩ (vulneri)

أَسَاةَ بَيْلَالٍ (*opibus suis sodalitiis*)
١٧٠٢٣٢ (imit cum alqm)

أَسَاةَ (*consolatus est alqm; patien-*)
١٠٠٢٣٢ (tiam suavit)

أَكْتَسَى بِهِ (*imitatus est alqm*)
١٧٠٢٣٣ (medicus) ١٠٠٢٣٩

أَسَى عَلَى كَذَا (*fut. a. sollicitus fuit de*)
٩٠١٧١ (alqua re; tristis fuit)

أَسَى (*tristis*) ٧٠١٧١
أَسَوَانُ (*id.*) ٩٠١٧١

أَشَابَةُ (*multitudo hominum de plebe*) ١٣٠٢٤٩
أَشَرَ الْحَشَبَةَ (*f. u. in partes fidi lignum*)
١٣٠٢٤٩ (acutidentes) وَأَشَرَ الْأَسْنَانَ

أَشَرَ (*f. a. securus fuit; exsultavit in*)
١٤٠١٥٧ (hilaritate)

بِأَسْنَانِهِ أَشَرَ مَعَا (*dentes acuti*)
١٣٠١٢٩ (sunt)

أَشَرَ (*securus, admodum hilaris*) ١٤٠١٥٧
أَشْرَانُ (*id.*) أَشَارِي ح هـ
مَيْشَارٌ (*serra*) ١٥٠٢٥٣

أَشْنَانُ (*herba Aledii*) ٢٠٠٢٥٩
أَصَدَّ الْقِدْرَ (*operuit ollam*) ١٥٠١٤٢

أَصْطَبَلَ (*stabulum*) ٢٢٠٢٥٩
أَصْلٌ (*f. u. e nobili genere ortus est*) ٢٢٠٢٥٩
أَصْلٌ (*origo, stirps hominis*) ١٧٠٢٣٢

أَصِيلٌ (*e nobili stirpe oriundus*) ٢٢٠٢٥٩
أَصِيلٌ (*tempus, quo sol ad occasum vergit*)
١٧٠٢٣٢

أَسْرَةُ (*affinitas paterna*) ١٠٠٢٣٢
مَأْسُورٌ (*retentioe urinae labarans*)
٩٠١٨٨ ١٧٠٢٣٢

إِسْرَافِيلُ (*nom. propr. Archangeli, die*)
٢٠٢٣١ (flaturi)

أَسْطَوَانَةٌ (*columna*) ٩٠٢٥٥
وَأَسْطَاطِينَ ح ٩٠٢٥٥

أَسِفَ عَلَيْهِ (*f. a. dolorem cepit ex alqo*)
٢٢٠٢٣١ (iratus fuit alieni)

أَسَفَهُ (*sollicitum reddidit; iratum*)
٢٠٢٣١ (reddidit alqm)

قَأَسَفَ عَلَيْهِ (*sollicitus fuit de alqo*)
١٧٠٢٣١ (sollicitus)

أَسِيفٌ (*id.*) هـ
إِسْفَانَجٌ (*spinechium*) ٩٠٢٣١

إِسْفَانَاخٌ (*id.*) هـ
إِسْفِيدَاجٌ مَعَا (*albedo mulierum, i. e.*)
١٧٠٢٣١ (liquor, quo vestes maculis purgant)

إِسْفِيدَبَاجٌ مَعَا (*cibus ex spinachio*)
١٧٠٢٣١ (et lacte coagulato simul coctis con-

١٠٠٢٣١ (stans)
إِسْكَةٌ (*margo pudendi muliebris*) ١٠٠٢٣١
أَسْلَ خَذَهُ (*f. a. oblonga fuit genae alqs*)

وَأَسْلَدَ (*fut. u. id.*) ٢١٠٢٣١
أَسِيدَلٌ (*homo oblongae genae*) ٢١٠٢٣١

أَسْلَةً (*muco linguae*) ٩٠٢٣١
أَسْلٌ (*hasta longior; cuspid hastae*)
١٥٠٢٣١ (وَأَسْلَدَتْ ح ١٥٠٢٣١)

أَسْنُ الْمَاءِ (*f. u. colorem et odorem amisit*)
١٠٠٢٣١ (aqua; foetida facta est)

aries caudam pinguem) كَبَشُ الْبَانِ ١٩٠٧٢ (habens
ovis quae caudam) نَجَّةُ الْبَانَةِ ١٩٠٧٢ (pinguem habet
الْوَةِ ١٩٠٥٥ (lignum Alois)
الَّةُ ١٨٠٣٠ (dens)
الَّةُ ١٥٠٣٠ (Deus verus, o Deo)
الَّةُ ٩٠٧٢ (time Deum!)
لَدَ الْاَلَّةِ Deus sit tecum! Deus te)
(id.) اَلَّةُ اَنْتَ! ٥٠٨٢ (custodiat!
patrem tuum Deus) اَلَّةُ اَبُوكَ
ma-) ٢٠٨٢ (custodiat!
لِلَّهٖ دَرْكُ ٢٠٨٢ (ete esto!
٨٠٩ (sol)
اَلَّةُ ١٥٠٨٥ (o mi Deus!)
اَلِي ٢٠٨٧ (praepositio: ad; versus)
(ab!) recede a me!) اَلِيكَ عَمِي
١٠٠٨٣
particula interrogativa, in se-) اَم
eundo loco duplicis interrogationis
١٥٠١٢٨ (adhibita: Au!
fut. u. antistes populi fut in) اَمَّ الْقَوْمِ
٩٠١٢٠ (conciene sacra
وَأَمَّ ١٢٠١٢٠ (propositus sibi alqd)
وَأَمَّ رَأْسُ (calyam capitis laesit alqd)
أَمَّ ١٠٠٢٢٠ (propositus sibi alqd)
seculus est alqm tanquam) اَمَّ
٢٠٢٢٠ (ducem et exemplar
propositus sibi alqd; praepara-) اَمَّ
vitae ad preces faciendas, membris aqua
٩٠٢٥٩ (deficiente arenâ abstersis
أَمَّ ١٨٠٢٢٠ (water) اَمَّهَاتُ وَأَمَّاتُ
أَمَّ الْبَشَرِ (water hominum, *cogno-*
٧٠٢٠١ (men Eae
أَمَّ حَبِيْبٍ ١٢٠٧٩ (Chamaeleon femella)

١٩٠٩٢ (mille) اَلْفُ
lia) هِ ثَلَاثَةُ اَلْفٍ (tria millia)
٢١ (undecim millia) اَحَدُ عَشَرَ اَلْفًا
عِشْرُونَ اَلْفًا ١٢٠٩٥ (viginti millia)
مِائَةُ اَلْفٍ ٢٠٩٥ (centum millia)
اَلْفُ اَلْفٍ (decies centena millia)
اَلْفُ (consuetudine et familiaritate)
اَلْفُ (cum alqd junctus)
وَأَلْفًا ٢٠١٩١
اَلْفُ (id.)
اَلْفُ (id.)
اَلْتَلَّى ١٩٠٢٣٧ (falsit)
تَلَّى الْبَرْقُ (coruscavit fulmen)
٧٠٢٥٥
اَلْوَكَّةُ مَعَا ١٢٠٢٤٨ (missio)
اَلِي ٢١٠١٩٣ (fut. a. dului)
تَالَمَ ٢٢٠٢٥٩ (id.)
اَلِيَمَ ٢١٠١٩٣ (doloris plenus; tristis)
اَلْبَدَدُ (لَدَ)
اَلَا ١٠١٥١ (fut. u. impar fuit)
لَا يَأْلُوكَ جُهْدًا (tibi non infe-)
٢٠١٥١ (rior est facultate
آلِي بِاللَّي ١٢٠٢١٨ (per Deum juravit)
وَالِي مِنَ الْاِمْرَاةِ (juravit, se)
ه (a muliere esse abstenturum)
اِنْتَلَى ٩٠٢٢٢ (juravit)
وَأَتَتْنِي فِي الْاَمْرِ (impar fuit facien-)
١٠ (duo rei)
اَلِي (hona; commoditas vitae)
١١٠٢٧٧
اَلِيَّةُ ١٩٠٧٢ (cauda pinguis orium)
اَلِيَّةُ ١٠٠٢٢٢ (jusjurandum)

اَكَلَ ١٥٠١٣٢ (fut. u. edit)
اَكَلَ ١٩٠١٨ (fructus)
اَكَلَةً ١٥٠١٣٢ (morsus)
اَكَمَ ١٢٠٢٢٢ (collis)
ح ٢٣٠٨
اَلَّ ١٨٠١٣٩ (f. u. confodit hastâ alqm)
اَلَّ (husta brevior)
اَلَا (الَّا) ١٢٠٢٢٢ (perfecto: Seid ge-
nerosus est. Augetur ris affirmatio-
nis sequente: لَ اَلَا اِنْتُمْ لَكَادِبُونَ
٢٠١٩٠٢٢٢ (perfecto illi mendaces sunt!
اَلَا ١٩٠٢٢٢٢ (compos. ex اَلَا et اَلَا, quin)
compos. ex اَلَا et اَلَا, praeter.)
seq. accusativo; cfr. textus hujus
١٢٠١٢٢٢ (libri et Grammatica
اَلَا ٢٢٠٢٢٢ (cae, r. اَلَا)
اَلَيْهِمْ ٨٠٢٢٠ (congregavit homines)
تَالُوا (congregati sunt homines)
٢٢٠٢٢٢
اَلْتَمَّ ١٨٠٢٢٢ (f. i. detraxit de jure alejs)
اَلْتِي، اَلْتَانِ، اَلَاتِي (ل) (v. sub)
اَلْدِي، اَلْدَانِ، اَلْدَيْنِ (ل) (v. sub)
اَلْتَمَّ ١٠١٩١ (fut. a. alieni adsuavit)
اَلْفُ الشَّيْءِ (adsuavit alqm rei;)
٢٣٠١٩٧ (instituit alqm.
اَلْفُ الْكِتَابِ (composuit, scripsit)
١٧٠٢١٥ (librum)
وَأَلْفُ بَيْنَ الْقُلُوبِ (fecit ut corda
١٨٠٢١٥ (consentirent)
اَلْفُ ١٠٠٢٢٨ (familiaritate usus est cum alqd)
اِنْتَلَفُوا ٨٠٢٢٢٢ (consenserunt invicem)
تَأَلَّفَ عَلَى الْاِسْلَامِ (assuetum seu)
propensum reddidit alqm religioni
١٧٠٢٢٢ (moslemicae)

beneficio dignum red-) **أَعَدَّ لِلْخَيْرِ**

٩٠٢١٧ (didit alqm)

٣٠٢٥٩ (uxorem duxit) **نَاعَلَ**

أَهْلَ (familia) **أَهْوَلَ** ح ١٠٣٣

cultu et) **أَهْلًا بِكَ وَ سَهْلًا**

٩٠٨٤ (commolitate vitae fruaris!)

١٣٩٩ (quidomum habitatum redditi) **أَهْلَ**

أَهْلَةً (domus habitata) ١١٩٩

pinguedo **carne corae** ol-) **أَهَالَةً**

٨٠٩٠ lam implens)

domus habitabilis reddita) **مَأْوَلَةً**

١٣٠٩٩

Myrobalaunus, **remedium** re-) **أَهْلِيلَجْ**

٥٠٥٨ (frigeraticum et oculare

interjectio vocativa accusatiuum) **أَيَّ**

(id est, scilicet) ١٤٢٨٧ (regens: O!)

١٨٠٢٨٠

particula interrogationem) **إِي**

affirmans: Sane! ita est! **هَلْ**

تَعْرِفُ كَذَا إِي وَاللَّهِ nostine

١٧٠٢٨٨ (hoef! No! per Deum!

١٠٨٣ (quid? quae res est!) **أَيَّ شَيْءٍ**

أَيَّ رَجُلٍ (quis vir!) ٩٠٨٣ **أَيُّهُمَا**

٩٠٨٣ (plur.) **أَيُّهُمْ** (dual.)

٧٠٨٣ (quae femina) **أَيَّةَ امْرَأَةٍ**

أَيُّهُمَا (dual.) **أَيُّهُنَّ** (plur.) ٩٠٨٣

particula vocatica: O!) **أَيَّا**

sequitur nomen in accens. posi-

١٤٢٨٧ (tum

comp. ex **أَيَّ** et **أَيَّ** quo) **أَيَّانَ**

٧٠٥ (tempore! quando?)

Hiera, medicamentum e no-) **إِبَارَجْ**

rem rebus compositum, plerumque

٩٠٥٨ (pilularum formam habens

١٥٠٨٢ (ecce nos!) **هَآنَتُمْ أَوْلَا**

ecce) ١٧ (ecce vos!) **هَآهَمُ أَوْلَا**

٢٠ (hi)

pecuniam possidentes) **أَوْلُو مَالٍ**

٤٠٨٣ (viri)

pecuniam possidentes) **أَوْلَاتُ مَالٍ**

ه (feminae)

١٣٠٠٨٣ (illi; illae) **أَوْلَانِ**

أَوْلَيْكَ (illi; illae) ١٣٠١٢٠٨٣

أَوَانِ (tempus, tempus finitum) **أَوْنَةً**

١٠٣٣ ح

تَاوَرَةً (dixit) **أَوَرَةً** (vae!) ١٠٢٩١

أَوَرَةً (vae!) ٢٣٠٨٣

أَوَا (vir, qui semper vae! dicit) ١٠٢٩١

(fut. i. confugit ad alqm) **أَوَى إِلَيْهِ**

١٤٠١٢٠

أَوَا (apud se recepit alqm) ١٥٠٢٠٩

Schaeal, animal ex cane) **إِبْنُ أَوَى**

بَنَاتُ أَوَى (et vulpe natum) ٢٠٧٩

signum- **أَيَّة** (i. e. versien-) **أَيَّة**

٧٠٤٩ (Ius Coranicum) **أَيَّاتُ ح**

مَأْوَى (refugium, asylum) ١٥٠١٢٠

جَنَّةُ الْمَأْوَى (Paradisus) ٢٢٠٥٠

أَوِ (vae!) ١٠٨٤

paratus fuit ad excipi-) **تَأَهَّبَ لِلْعَدُوِّ**

٢٣٠٢٤٩ (endum hostem

corium crudum, non suba-) **أَهَابَ**

أَهَبَ ح (etum) ١٥٠٥٢

أَهْبَةً (apparatus bellicus) ٢١٠٩٨

(fut. i. habitata est do-) **أَهَلَّتِ الدَّارُ**

١١٠٩٩ (mus

وَأَهَلَّتْهَا الرَّجُلُ (i. incoluit domum)

وَأَهَلَّ (fut. i. u. a. uxorem duxit) ١٣

أَدَّهَ الْأَمْرُ (fut. u. gravavit alqm res)

١٤٠١٤٣ (facienda

أَرَدَ (fut. a. curvatus est) ١١٠١٩٩

تَارَدَ الْعُودُ (curvum fuit lignum)

١٤٠٢٩٠

أَرَدَ (curvus factus) ١١٠١٩٩

أَرَزَ ح (anser) ٢٢٠٧٨

(fut. u. compensationem priesti-) **أَسَّ**

٢٠١٤٣ (tit alicui

أَسَّ (myrtus) ١٠١٩

أُوسَ (lupus) ١٣٠٧٥

أَفَّ (noxa, morbus) **أَفَّاتُ ح** ١٠٠٥٨

nomen ponderis drachmarum) **أَوْيَّة**

أَوَاتِي ح (quadraginta) ٢١٠٩٥

(fut. u. re-) **أَلَّ أَمْرَهُ إِلَى الصَّلَاحِ**

didit res alqs ad bonum i. e. bonum exitum

١٤٠١٤٥ (habuit

interpretatus est Co-) **أَوَّلُ الْقُرْآنِ**

١٥٠٢٢٢ (ramum

interpretatus est ver-) **قَاوَلُ الْآيَةِ**

٥٠٢٩١ (siculum Coranicum

simula-) ١٠٢٢ (familia, gens) **آلُ**

erum aquae, vapor aut reflexio lu-

cis in deserto, aquae imaginem

١١٠٢٨ (exhibens

آلَتُ (instrumentum opificis) **آلَاتُ ح**

١٤٠٥٢

أَوَّلُ (initium rei) **أَوَّلُ ح** ١٤٠٨٠

(modus tertius) **أَوَّلُ مِنْ أَمْسٍ**

١٠٠٨٠ **أَوَّلُ مِنْ أَوَّلٍ مِنْ أَمْسٍ**

haec vita), **هَ أَوَّلِي** (modus quartus)

oppos. tq. **أُخْرَى** vitae post mortem

١٧٠٥ (futurae

أَوَّلِي ١٠٠٨٢ **أَوَّلِي** (qui) ٢٢٠٨٢

أَوْلَا (hi) ١٠٠٨٢ **هَآخُنْ أَوْلَا**

بَائِسٌ ١٠٠١٣٩ (pauper)
عَذَابٌ بَيْسٌ (poena dura, gravis)
بَاسًا ١٠٠١٣٧ (miseria)
بَاسِلِقٌ ١٠٠١٣٧ (vena basilica)
بَاطِيَةٌ (patra vinaria ampla et patens)
بَيْعًا ١٠٠١٣٧ (psittacus) وَبَيْعًا
بَيْعًا (fut. i. et u. abscondit alqd)
أَبْتٌ ١٠٠١٣٧ (abscissus est)
الْبَيْتَةُ ١٠٠١٣٧ (necessario, utique)
بَيْرُهُ (fut. u. praecidit alqd)
بَيْرٌ (fut. a. cauda truncatum est)
أَبْتَرٌ ١٠٠١٣٧ (animal cauda truncatus; homo liberis)
وَحْطَبَةٌ ١٠٠١٣٧ (orbis)
ه (oratio interrupta, non finita)
سَيُوفٌ بَوَافِرٌ ١٠٠١٣٩ (cuses acuti)
كِتَابٌ مَبْتَرٌ (liber non perfectus)
١٠٠١٣٩ (non finitus; mutilatus)
بَتَكَ الْآدَانِ (resecut aures pecorum)
بَتَلٌ ١٠٠١٣٩ (fut. i. secuit, sejonxit)
بَتَلَهُ (a rebus mundanis segregare)
تَبَتَّلَ إِلَى اللَّهِ ١٠٠١٣٩ (datum cultui Dei abstinxit ceteris posthabitis)
بَعِثَ ١٠٠١٣٩ (sincero animo Deum coluit)
بَعِثَ ١٠٠١٣٩ (emitio sub(a))
صَدَقَةٌ بَتَلَةٌ (elemosyne pau-)
ه (peri subtracta, stips recusata femina non immodice)
إِمْرَأَةٌ مَبْتَلَةٌ ١٠٠١٣٩ (carnosa)
بَتَعٌ ١٠٠١٣٩ (fut. u. dispersit alqd.)

فُت. i. ad-) أَن لَكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا (fuit tempus opportunum rei faciendae)
الْآنَ ١٠٠١٣٩ (nunc)
أَيْنَ ١٠٠١٣٩ (ubi est)
إِنِّ ١٠٠١٣٩ (dic! narra!)
إِنِّهَا ١٠٠١٣٩ (reforsum! re-)
أَيْنَا ١٠٠١٣٩ (prosum!) (addit! auge!)
أَيْنَاهُ ١٠٠١٣٩ (quam procul est! quam)
أَيْنَاهُ ١٠٠١٣٩ (longe abest!)

ب

بَ (Praepositio inseparabilis: Ad, in.)
عُم; saepissime germanice an re-
spiciens: مَمَرْتُ يَزِيدَ Scidum
practerii, ei obviam veni. Particula
(juramenti: Per, بِأَلَلِهِ per Deum!
بَادِحًا ١٠٠١٣٩ (maclongena)
مَعًا ١٠٠١٣٩
بَسْرٌ ١٠٠١٣٩ (pulsus)
حَرْبُ الْبَشَرِ ١٠٠١٣٩ (ambitus putei)
بَاسٌ ١٠٠١٣٩ (fut. u. pauper, egenus fuit)
وَبُوسٌ (f. u. id.) وَبَيْسٌ (f. u. id.)
بُوسٌ الْأَمْرُ ١٠٠١٣٩ (fuit res
malus homo)
بُوسٌ الرَّجُلُ ١٠٠١٣٩ (Scidus est; quam malus est!)
بُوسٌ رَجُلًا ١٠٠١٣٩ (id.)
أَبْتَأَسَ ١٠٠١٣٩ (tristis, afflicus fuit)
بَاسٌ ١٠٠١٣٩ (poena) ١٠٠١٣٩ (miseria)
بُوسٌ ١٠٠١٣٩ (perniciēs)
بُوسٌ ١٠٠١٣٩ (afflictio)
بُوسًا ١٠٠١٣٩ (pereas!)

عُم; rices tenet simplicis) إِيَّاهُ
pronominis suffixi: saepenumero
hac dicendi forma vis et significa-
tio pronominis augetur, conf. Luti-
١٠٠١٣٩ (norma egemet, nosmet.
إِيَّاهُ ١٠٠١٣٩ (eum) ١٠٠١٣٩ (te) إِيَّاهُ
١٠٠١٣٩ (me) إِيَّاهُ ١٠٠١٣٩ (te feminam)
أَيُّهُ ١٠٠١٣٩ (fut. i. valuit)
١٠٠١٣٩ (validum reddidit, corroborata-)
١٠٠١٣٩ (vit alqm.)
تَأَيَّدَ ١٠٠١٣٩ (validus fuit)
١٠٠١٣٩ (valori)
أَيَّدَ ١٠٠١٣٩ (id.)
رَجُلٌ أَيَّدَ ١٠٠١٣٩ (vir validus)
أَيَّدَعَ الْكَوْبَ ١٠٠١٣٩ (croco finxit vestem)
أَيَّدَعَ ١٠٠١٣٩ (crocus)
أَيَّرَ ١٠٠١٣٩ (membrum virile)
أَيَّسَهُ مِنَ الشَّيْءِ ١٠٠١٣٩ (fecit ut alqs de re)
١٠٠١٣٩ (desperaret)
أَيَّسَ ١٠٠١٣٩ (contractam ex)
١٠٠١٣٩ (res! quoniam res est!)
أَيَّسَ ١٠٠١٣٩ (f. i. apparuit, exasit, fuit res)
أَيَّسَ الرَّزْعَ ١٠٠١٣٩ (noxam passa est seges)
أَيَّسَ ١٠٠١٣٩ (silva densa)
أَيَّسَ ١٠٠١٣٩ (eaper montanus, de mare)
١٠٠١٣٩ (tantum usurpatur)
تَأَيَّيَّتْ ١٠٠١٣٩ (vidua fuit mulier; sine marito)
١٠٠١٣٩ (fuit)
أَيَّيْمٌ ١٠٠١٣٩ (anguis)
أَيَّيْمٌ ١٠٠١٣٩ (mulier conjugii expers)
١٠٠١٣٩

parcum et tenacem fecit, aut) **أَجَلَّه**
١٧٠١٩٨ (expertus est alqm

بَاخَلَّ (tenax, avarus)
٢٢٠١٩٢

بَحِيلٌ (id.) ٢٢٠١٩٢ ٢٠٢٢ (id.)

بَحْنَقٌ (velamentum faciei mulierum)
٥٠٩٣

بَدَّدَ (dissipavit alqm)
١٥٠٢١٩

ابْتَدَأَ السَّيْعَانِ الرَّجُلَ
ab utra-) que parte adortae sunt hominem

٥٠٢٢٥ (duae bestiae

divisa, disjuncta est) **تَبَدَّلَ الْأَمْرُ**

٤٠٢٥٨ (res

ab omni parte aggressi sunt) **تَبَادُرُوا**

٢١٠٢٩٩ (alqm

cum suo quis-) **و تَبَادَرُوا فِي الْحَرْبِ**
que adversario pugnam singularem

٢٢ (init in praelio

separatus ab aliis) **اِسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ**

٨٠٢٧٤ (suo consilio institit

non potest evitari i. e. ne-) **لَا بَدَّ**

٥٠٨٥ (cessarium est

بَدَأَ (ala utraque ephippii)
١٠٠٩٨

بَدَأَ بِالْأَمْرِ (fut. a. incepit rem)
٢٣٠١٩٢

١٠١٧٣ (id.) **وَبَدَأَ الْأَمْرُ**

١٠١٩٠ (id.) **أَبَدَأَ الْأَمْرُ**

١٢٠٢٣٣ (id.) **اِبْتَدَأَ الْأَمْرُ**

initium fecit o-) **تَبَدَأَ فِي الْعَمَلِ** o-)

١٩٠٢٤٩ (peris

٢٠٠٨٥ (ante omnia) **بَادِي بَادِي**

بَدَرَ (fut. u. festinavit)
١٧٠١٢٩

بَادَرَةُ الشَّيْءِ وَالْشَّيْءِ (de)

prioritate cum alqm certavit in re;

alter alterum praevertere studuit in re)

١٢٠٢٢٩

اِبْتَدَرُوهُ (properarunt ad alqm)
٢٢٠٢٣٤

disposuit merces mercator,) **بَحَّرَ الْمَتَاعَ**

et alias super alias collocavit, aut

٩٠١٨١ (promisit eas et proposuit emtori

فُتِ a. fissuram fecit in) **بَحَّرَ النَّاقَةَ**

٩٠١٧٧ (aure caudae

demersit scilicet) **تَحَكَّرَ فِي الْعِلْمِ**

i. e. longissime in iis progressus est)

١٠٢٥٢

بَحَّرَ (mare) **وَبَحَّرَ وَابَحَّرَ**

١٢٠١٢

بَحِيرَةٌ (camela cui auris fissae est)

١٠١٧٧ (camela cui auris fissae est)

بَحَّ بَحَّ (interfectio laudis) **مَعَا**

١٠١٨٤ (bene! egregie fecisti!)

بَحْنَقِي (camelus Chorasanicus) **بَحْنَقَ ح**

٩٠٧٢

بَحْنَقِي (camela Chorasania) **بَحْنَقِي**

ح ه

مَأْخُوتٌ (fortunatus) **١٨٠٢٢**

٥٠٢٨٤ (superbivit) **تَفَخَّرَ**

٢٠١٥٧ (fut. a. anima foetuit alieni) **بَحَّرَ**

٢٠٢٥٢ (sufflavit se) **تَبَحَّرَ بِالْبَحْرِ**

٨٠٢٩٠ (fumus, vapor ollae bullientis) **بَحَّارٌ**

١٧٠٥٥ (sufflumentum) **بَحَّورٌ**

٥٠٢٥٧ (homo foetens animae) **أَحْمَرُ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

٢٠١٧٨ (denimuit) **بَحْسَةُ حَظَّةٍ**

solicitudinem suam) **اَبَثَّ الْخَزْنَ**

٨٠٢٠١ (communicavit cum alqm

١٠٢٣٠ (id.) **بَاثَّ الْخَزْنَ**

innotuit, vulgatus est nun-) **اَبَثَّ**

١٥٠٢٤٧ (tius

١٧٠٢٣٣ (solicritudo, aegritudo) **بَثَّ**

١٧٠٢٣٣ (solicritudo, aegritudo) **بَثَّ**

omne, quod in cute corporis huma-) **بَثَّرَ**

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

٢٠٥٩ (inrumpit, ut pustulae

١٧٠١٢٩ (*fut. u. seminauit*) بَدَرَ البَدَرُ

١٣٠٢١٢ (*profudit opes*) بَدَرَ المَالُ

٩٠١٤٤ (*granum seminale*) بَدَرَ حَبُّ

١٢٠٢٨٥ (*dispersi sunt*) اِبْدَعَرُوا

fut. u. dedit alicui pe- بَدَلَ كُفِّ المَالِ

١٩٠١٣٢ (*cuniam*)

اِبْتَدَلَهُ (*quotidiano usui destina-*)

٨٠٢٢٨ (*vit alqd*)

تَبَدَّلَ (*vestem quotidianam induit*)

٣٠٢٥٩ وه

ثِيَابُ اليَدَلَةِ (*vestes quotidianae,*)

٩٠٢٣٨ (*vulgares*)

مَبْدَلُ (*vestis quotidiana*)

مَبْدَلَةُ (*id.*) مَبْدَلُ ح ٢١٠٩٢

fut. u. verbis obscenis بَدَأَ عَلَيَّ

٢٣٠١٤٨ (*inversus est in alqm*)

وَبَدَوُ (*fut. u. id.*) ١٠١٤٩

وَبَدَأَ عَلَيَّ (*fut. u. id.*) ه

fut. u. homo oh- وَبَدَأَ الرَّجُلُ

ه (*seceua locutus est*)

بَدَى اللِّسَانُ (*homo turpia, oh-*)

٢٠١٢٩ (*seceua loquendi cupidus*)

بَدَى اللِّسَانُ (*id.*) ه

fut. a. benefecit alicui, pium se- بَرَّهَ

١١٠١٩٩ (*gessit erga alqm*)

وَبَرَّ فِي يَمِينِهِ (*verax fuit in iure*)

١٢ (*jurando suo*)

وَبَرَّتْ يَمِينُهُ (*verum fuit iuramentum*)

١٣ (*dum alejs*)

بَرَّ حَجَّةً (*accepta fuit alejs peregrina-*)

٥٠١٨٩ (*tio sacra*)

أَبَرَّ عَلَيَّ (*superavit alqm*) ١٤٠٢٠١

وَأَبَرَّ اللّهُ حَجَّتَهُ (*gratam et acceptam*)

ه (*habuit Deus peregrinationem alejs*)

٢٢٠٣٢ (*corpus*) بَدَنُ

٩٠١٣٤ (*vir corpulentus*) بَادِنُ

ه (*femina corpulenta*) بَادِنَةٌ

٣٠٧١ (*lorica curta*) بَدَنَةٌ

(camelus qui vietinae loco maclatur

بَدَنُ ح (*etiam de camela dicitur*)

٢٠٧٢

بَيْدَانَةٌ (*onagri femella*) ٧٠٧٣

بَيْدَرُ (*area terendis frugibus*)

٢٢٠١٤ ح

بَدَأَ الشَّيْءُ (*fut. u. patuit, manifesta*)

١٥٠١٤٨ (*fuit res*)

وَبَدَأَ كُفِّ أَمْرٍ فِي الرَّأْيِ (*incidit*)

in mentem alicui alqd; repentinum

١٩ (*consilium cepit in alqra re*)

وَبَدَأَ القَوْمُ (*in deserto fuerunt*)

١٧ (*homines*)

أَبْدَى الشَّيْءَ (*manifestavit rem*)

٩٠٢٠٧

تَبَدَّى (*in deserto commoratus est,*)

١٥٠٢٩٢ (*vitam degit*)

بَدَوُ (*desertum*) ١١٠١٩٢

بَادَى الرَّأْيِ (*vir clari vel celeris*)

١٧٠١٤٨ (*consilii*)

بَادِيَةٌ (*desertum*) ١١٠٢٩٢

بَدَّهَهُ بِأَمْرٍ (*fut. u. ex inopinato obtin-*)

٩٠١٨٢ (*lit alicui alqd*)

بَدَّهَ (*fut. u. superavit alqm*) ١٧٠١٣٩

بَدَأَ (بَدَأَ)

٢٠٧٢ (*agnus*)

بَدَّحَ (*fut. u. et a. superbiuit homo*)

١٩ (*id.*) ١٥٠١٢٤

بَدَّحْشَانِي مَعَا (*rubinus Badhachscha-*)

١٣٠١٠ (*nensis*)

تَبَادَرُوا إِلَى الأَمْرِ (*testinatione in-*)

١٢٠٢٩٤ (*vicem usi sunt in re*)

بَدَرُ (*luna noctis quartae decimae*)

١١٠٩ (*mensis: luna plena*)

بَدَرَةٌ (*decem millia drachmarum*)

١٨٠٩٥ ح

بَادِرَةٌ (*sententia ingeniosa ex im-*)

١٧٠١٢٩ (*proviso pronuntiata*)

أَبْدَعَ الشَّيْءَ (*noviter profudit alqd;*)

١٠٠١٩٩ (*existere fecit alqd*)

إِبْتَدَعَهُ (*procreavit novi aliquid*)

١٧٠٢٣٩

إِسْتَبَدَعَهُ (*pro novo, inaudito ha-*)

١١٠٢٧٢ (*buil alqd*)

شَيْءٍ بِدَعٍ (*res noviter procreata,*)

١١٠١٩٩ (*ante non inventa*)

بَدِيعُ (*res nova*) بَدَائِعُ ح ١٠٠١٩٩

اللّهُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ

(*Deus coelos et terram ex nihilo crea-*)

١١٠١٩٩ (*vit*)

بَدَعَةٌ (*res nova*) بَدِيعُ ح ١٠٠١٩٩

١٨٠٢٣٩ (*haeresis*)

أَبْدَلَهُ دَرَاهِمَ (*permutavit alicui pe-*)

١٨٠١٩٨ (*cuniam*)

بَدَلَهُ اللّهُ مِنَ الخَوْفِ أَمْنًا

(*transulit Deus alqm e statu metus in*)

١١٠٢١٧ (*statum securitatis*)

تَبَدَّلَ الشَّيْءُ بِالشَّيْءِ (*commu-*)

tavit rem cum re; in rei locum alte-

٣٠٢٥٩ (*ram substituit*)

إِسْتَبَدَلَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ (*rem*)

٨٠٢٨٣ (*pro re accepit*)

بَدَّلَ (*aequivalens; quod vice facta*)

١٨٠١٩٨ (*in rei alterius locum succedit*)

بَدِيلٌ (*id.*) ه

بَدَنُ (*fut. u. corpulentus fuit*) ٥٠١٣٤

وَبَدَنُ (*fut. u. id.*) ه

بَرْدٌ ١٣٠٧ (grando) بُرْدٌ ح
 بَرِيدٌ ١١٠٤٨ (nuntius, legatus)
 ١٠٣١ (cognomen Gabrielis Archangeli)
 ١٥٠١١ (duodecim millaria)
 بَرْدٌ ١٨٠٥٩ (collyrium)
 بَرْدٌ ٨٠١٩ (prunus Sincusia)
 بُرْدِي papyrus, planta ex qua stu-
 ١٠١٧ (vae conficiuntur)
 غَنِيمَةٌ بَارِدَةٌ praeda grata, accepta
 ١٩٠١٢٤
 بُرَادَةٌ ٧٠٥٤ (ramenta ferri)
 بُرَادَةٌ cantharus ansatus, in quo
 ٤٠٢٨ (aqua refrigeratur)
 مَبْرَدٌ ١٧٠١٢٤ ٧٠٥٤ (lima)
 بُرْدَعَةٌ stratum lana factum, quod cli-
 ١٢٠٧٣ (tellis supponitur)
 بُرْدُونٌ بُرَادِينُ ح (equus turcicus)
 ١٩٠٩٩
 بُرْرٌ ٥٠١٢٩ (ful. u. foris fuit; patuit)
 أَبْرَزَ الشَّيْءُ in conspectum protulit
 ٥٠١٩٥ (rem; patefecit)
 بُرَزَ عَلَيْهِ ٢٣٠٢١٣ (praecessit alqm)
 بَارَزَهُ (ad pugnam praecessit contra alqm)
 ٩٠٢٢٧
 تَبَرَّرَ ٢١٠٢٥٢ (in desertum prodit)
 تَبَارَزُوا فِي الْقِتَالِ certamine sin-
 gulari se invicem superare studuerunt in
 ٢٠٢٩٤ (praelio)
 بُرَادٌ ١٥٠٨ (desertum)
 مَبْرَزٌ ١٩٠٢٩٢ (latrina)
 بُرْزُخٌ ٢٢٠٨٠ (interstitium duarum rerum)
 (tempus inter mortem et resurrecti-
 ١٩٠٥ (nem hominis)
 بُرْسَمٌ ٢٠٢٨١ (morbo affectus est)

(locus seu statio siderum; signum Zo-
 ٤٠٩ (diaci) بُرُوجٌ وَأَبْرَاجٌ ح
 ٢٣٠١٥٤ (homo magno oculi albo) أَبْرَجُ
 ٩٠٤٢ (homo amplis oculis)
 بُرْجَمَةٌ (nodus seu articulus digiti)
 ١٤٠٣٧ بُرَاجِمُ ح
 بُرَحَ الْمَكَانَ ful. a. reliquit locum;
 ١١٠١٥٥ (discessit e loco)
 بُرَحَ لَهُ الْبَارِحُ ful. a. a si-
 nistra apparuit seu praeteriit praeda
 venatoris, quod mali augurii fuit
 ١٠١٧٥
 مَا بُرَحَ زَيْدٌ فَأَيَّامًا non desuit
 ١٨٠٢٨٩ (Seidus stare, continuo stetit)
 بُرَحَ يَحْ molestia affecit, offendit
 ١١٠٢١١ (alqm)
 بُارِحٌ ١٣٠٥٤ (praeda venatoris)
 الْبَارِحَةُ ٣٠٤ (noxa praeterita, heri)
 الْبَارِحَةُ الْأُولَى ٤٠٤ (nudus tertius)
 بُرَاجٌ ١٥٠٨ (desertum)
 بُرْحَاءٌ (molestia, afflictio animi)
 تَبَارَحَ ١٢٠٢١١ (vehementia febris)
 وَتَبَارَحَ (vehementia desiderii)
 بُرْدَ الْمُحْدِيدِ بِالْمَبْرَدِ ful. u. lima-
 ١٧٠١٢٤ (vit ferrum lima)
 وَبَرَدَ الشَّيْءُ ١٨ (refrigeravit rem)
 وَبَرَدَ الشَّيْءُ ١٨ (frigida fuit res)
 أَبْرَدَ إِلَيْهِ بَرِيدًا nuntium seu
 ١٥٠١٩٢ (legatum misit ad alqm)
 بَرَدَ الْمَاءُ ٢٠٢١٢ (frigidum reddidit aquam)
 تَبَرَدَ بِالْمَاءِ lavit sese aqua frigi-
 ١٣٠٢٥١ (dā)
 بُرْدٌ ١٩٠١٢٤ (sonnus) ١٥٠٧ (frigus)
 بُرْدٌ ٤٠٩٢ (vestis striata) بُرْدٌ ح

بَرٌ ١١٠١٩٩ (bene faciens, probus)
 ١١٠١٢ (terra continens)
 بُرٌ ١١٠١٢ (triticum)
 أَبْرَاجٌ ١٣٠١٩٩ (homo bene faciens, probus)
 يَبِينُ بَرَّةً ١٣ (jussurandum verum)
 بُرْبَةٌ ١٧٠٨ (desertum) بُرَادِي ح
 مَبْرُورٌ ٥٠١٨٩ (tur, justa habetur)
 بُرًّا مِنْ الْمَرَضِ ful. u. et a. convaleuit
 ١٩٠١٢١ (ex morbo)
 وَبَرٌّ ١٧ (ful. a. id.)
 بُرَى إِلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ ful. u. a.
 non olstrictus fuit alqui debito, liber
 ٤٠١٥٢ (fuit ab aere alqis)
 بُرَأَ اللَّهُ الْبَرِيَّةَ ful. a. creavit
 ١٠١٧٣ (Deus creaturas)
 أَبْرَأَهُ مِنَ الدَّيْنِ liberavit alqm
 ٢٠١٩٠ (a debito)
 بُرَادٌ ٤٠٢١٠ (immunem reddidit alqm)
 تَبَرَأَ مِنْهُ ١٧٠٢٤٩ (immunis fuit ab alqa re)
 اسْتَبْرَأَ الْحَارِيَّةَ abstinnit a puel-
 ١٠٠٢٧٠ (la menstruo laborante)
 بُرَى ٢ بُرَاءٌ (liber, insous) مَعَا و
 بُرَاءٌ ح ٥٠١٥٢
 بُرَاءٌ (id.) ه
 بُرِيَّةٌ ١٩٠٣٠ (creatura) بُرَايَا ح
 بُرْنٌ (ungula quadrupedum rapacium)
 بُرَائِنُ ح ١٢٠٧٥
 بُرَجٌ ful. a. majus oculi album)
 ٢٢٠١٥٤ (habuit homo)
 تَبَرَّجَتْ ١٠٢٥١ (ornavit sese mulier)
 بُرْجٌ ٤٠٢١ (arx) أَبْرَاجٌ وَبُرُوجٌ ح

نَبْرَكَانَ (id.) ه
negotiorum taedio) اَبْرَمَ بِالْحَوَاجِ
[٧٠١٩٩ (affecit aliqu
١٨٠١٩٩ (stabilivit rem) وَاَبْرَمَ الْأَمْرَ
firmiter contorsit la-) وَاَبْرَمَ الْحَبْلَ
(quem
(fastidio, taedio affecit aliqu) بَرَمَ
٢٣٠٢١٧
٧٠٢٤٧ (firmata est res) اَبْرَمَ الْأَمْرَ
bene contortus est) وَاَبْرَمَ الْحَبْلَ
(laqueus, firmus fuit) ه
(captus est taedio aleis rei) تَبْرَمَ بِه
٢٢٠٢٥٩
١٧٠٢٩ (olla lapidea) بَرَمَ
ح
(filum dupliciter contortum) مَبْرَم
١٥٠٥٧
(vestis encullata Ascetorum) بَرْنَس
٩٠٩٢
١٨٠٢٧ (hydris vitrea) بَرَانَسَ ح
ful. i. secando) بَرَى الْقَلَمَ بِالْمِرَاقِ
٢٠٠١١٩ (calamum aptavit scalpello
٨٢٢٨ (obviavit alicui) اَبْرَى لَه
certarunt invi-) تَبَارُوا فِي الشَّيْءِ
١٠٢٩٩ (cecu in re
٣٠٨ (pulvis in superficie terrae) بَرَى
٢٢٠٩٣ (storca) بَارَى بَوَارَى ح
بَرَا (v.)
٩٠٥٠ (pars decidua calami) بَرَايَة
(scalpello quo calamus aptatur) مَبْرَاة
١٠٠٥٠
١٣٠٣ (tempus) مَبْرَاة

وَبَرَقَ (ful. a. id.) ه
اَبْرَقَتِ السَّمَاءُ (fulguravit caelum)
٢٠٠١٩٧
٢٠٧ (fulgur) بَرَقَ
بَرَقَ (agnus amniculus) بَرَقَانِ ح
٢٤٠٧٢
بَارَقَة (nubes fulgurans) بَوَارِق
ح
١٢٠١٣١
(varius coloribus pinxit aliquid) بَرَقَشَة
١٧٠٢٨٠
avis quaedam versi-) اَبُو بَرَقَش
١٩٠٢٩٨ (color
stragulo operuit jumen-) بَرَقَعَ الدَّائِيَة
١٩٠٢٨٠ (tuum
(ricam pendulam induit) تَبْرَقَعَ
٥٠٢٨٣
(velamen faciem aperiens: rica) بَرَقَعَ
٥٠٩٣
بَرَاغِعَ ح
(coelum supremum, septimum) بَرَقَعَ
٢٠٠٥
ful. n. in pectus proci-) بَرَكَ الْبَعِيرَ
٩٠١٣٢ (buit camelus
بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَفِيكَ وَكَ
٢٠٠٢٢٨ (salutem tibi Deus det!)
وَبَارَكَ (id.) ٢١٠٢٢٨
تَبَرَكَ بِه salutem, prosperitatem
٢٢٠٢٥٥ (quasiit aliquis re
(excelsus est Deus) تَبَارَكَ اللَّهُ
١٩٠٢٩٥
بَرَك (superior pars pectoris) ٢٢٢٩٤
بَرَكَة (id.) ه
بَرَكَة (salus, prosperitas) بَرَكَاتِ ح
٢١٠٢٢٨
panni nigri species ex pilis ea-) بَرَكَانِ
٣٠٩٢ (mclinis contexti

dolor capitis frigore con-) بَرَسَام
٢٠٠٥٨ (tractus; alius dolor pectoris
٨٠٢٨٥ (lactus fuit) اَبْرَنْشَقْ
١٠٠١٥٩ (ful. a. leprosus fuit) بَرَسَ
١٩٠١٩٥ (sanavit aliquis a lepra) اَبْرَسَ
١٨٠٥٨ (lepra) بَرَسَ
١٠٠١٥٩ ١٧٠٢٢ (leprosus) اَبْرَسَ
١٠٠١٥٩ (species lacertarum) سَامَ اَبْرَسَ
١٠٠٧٩ (contutus fuit paucis victu) سَوَامَ اَبْرَسَ ح
١٣٠٢٥٣
وَتَبَرَّصَتِ الشَّيْءَ (singulis vici-)
١٢ (bus exiguum rei partem sumi
in rugas contraxit vultum et ira-) بَرَّطَمَ
٣٠٢٨١ (tus fuit
١٠٠٩٨ (lorum superius ephippii) بَرَّطِخَ
ful. n. parem sibi non habuit in) بَرَّعَ
٨٠١٨٥ (literis et moribus
non rogatus do-) تَبَرَّعَ بِالْعَطَا
num dedit; sine dono mutuo donavit
٢٣٠٢٥٥ (aliquid
incomparabilis in literis et) بَارَعَ
٨٠١٨٥ (moribus; perfectus
١٧٠١٥٩ (calix rosae rubrae) بَرَّعَمَ ح
٢٠٧٧ (pulex) بَرَاغِيَتْ ح
ful. n. fulguravit coe-) بَرَّقَتِ السَّمَاءُ
١١٠١٣١ (lum
vir minatus est) وَبَرَقَ لَهُ الرَّجُلُ
١٢ (alieni
وَبَرَّقَ الشَّيْءُ (splenduit res) ه
١٣ (eorceavit fulgur) وَبَرَّقَ الْبَرَقُ
وَبَرَّقَ الْبَصَرُ (praestrictus et per-)
ه (turbatus fuit oculus

بَشَقَ الْخَلْ (ful. u. alta fuit palma)
١٤٠١٣١

بَسَلَ (ful. u. fortis fuit) ١٨٩ هـ

بَاسَلٌ ١٥٠٤٨ (audax) ١٨٩ هـ

مُسْتَمِيسِلٌ (paratus ad moriendum)
٩٠٢٧٣ (aut stragem edendum)

بَسَمَ (ful. i. subrisit ita ut dentes pro-) ١٠١
١٠١ (micarent)

إِنْتَسَمَ (subrisit) ٢٣٩

نَبَسَمَ (id.) ٢٥٩

مَبَسَمَ (os) مَبَاسِمُ ح ١٠١ هـ

بَسَمَلٌ (verba .. nomine) بِسْمِ اللَّهِ
١٠٢٨١ (Dei) pronuntiavit

بَشَّ بِحَ (ful. u. vultu sereno exceptit)
aliqui; animo benigno fuit erga aliqui)
٢١٠٩٩

بَشَّ (vultus hilaris; homo vultu se-) ٢٢
٢٢ (reno, comis, benignus)

بَشَّرَهُ (ful. u. lactum nantium attulit) بَشْرَهُ
١٨٠١٢٩ (alieni)

أَبَشَّرَ بِكَدَا (lactatus est aliqua re) ٢٠١٩٣

وَأَبَشَّرَهُ غَيْرُهُ (aliqui aliquid lactum)
٢٠١٩٣ هـ

بَشَّرَهُ بِالْحَيِّ (boni aliquid annuntiavit)
١٤٠٢١٢ (alieni)

بَاشَرَهَا (conculcavit cum femina) ١٣٠٢٢٩

وَبَاشَرَ الْأَمْرَ (ipse, manu propria) ١٤٠٢٢٩
١٤٠٢٢٩ (tractavit negotium)

تَبَاشَرُوا (invicem sibi lactum nuntiavit) ١٢٠٢٥٤
١٢٠٢٥٤ (tium attulerunt)

إِسْتَبَشَّرَ بِحَ (gaudio affectus est) ١٠٠٢٧١
١٠٠٢٧١ (aliqua re)

بَشَّرَ (hilaritas vultus) ١٠٠٢٧١

٢٠٠٧٧ سَبَاقًا الْبَارِي (vinculum)
هـ (pedum falensis)

أَنزَى (homo ejus pectus protulit-) ١٢٠٢٩٥
١٢٠٢٩٥ (raus et dorsum cavum est)

بَسَّ الْحِجَارَةَ (ful. u. minutatim contri-) ١٢٠٢٣٧
١٢٠٢٣٧ (vit lapides)

مِنْ حَسَكٍ وَنَيْسَكٍ (ex tua voluit-) ١٥٠٧٥
١٥٠٧٥ (tate, prout tibi placet)

بَسَى بِالْأَمْرِ (ful. u. adsuevit rei) ٩٠١٥٢
٩٠١٥٢ (id.) وَنَسَا هـ

بَسَّانٌ (hortus floralis) ١٥٠١٥
١٥٠١٥ (hortus floralis)

بَسْتَوْقَةٌ (bustūqah) ١٨٠٢٧
١٨٠٢٧ (bustūqah)

بَسَبَ مَعَا (conchula rubra; corallium) ١٣٠١٠
١٣٠١٠ (conchula rubra; corallium)

بَسَرَ (ful. u. austerae faciei fuit) ١٨٠١٢٩
١٨٠١٢٩ (ful. u. austerae faciei fuit)

بُسَرٍ (morbo sub) ٩٠١٨٨
٩٠١٨٨ (laboravit)

بُسَرٍ (daetylus pro. innotatus) ٢٣٩١٩
٢٣٩١٩ (daetylus pro. innotatus)

بَاسِرٍ (vir austerae faciei) ١٥٠٢٠
١٥٠٢٠ (vir austerae faciei)

بَاسُورٍ (pastulae et nodi ex corpore) ٢٠١٩٣
٢٠١٩٣ (pastulae et nodi ex corpore)

بَاسُورٍ (erumpentes) ١٠٠١٨٨
١٠٠١٨٨ (erumpentes)

بَسَطَهُ (ful. u. expandit aliquid) ١٠٠١٣٠
١٠٠١٣٠ (ful. u. expandit aliquid)

إِنْبَسَطَ الْيَدُ (impudenter et li-) ١٢٠٢٣٩
١٢٠٢٣٩ (center gessit se erga aliqui)

تَبَسَّطَ فِي الْبِلَادِ (longe peregrina-) ١٩٠٢٥٣
١٩٠٢٥٣ (vit regiones)

بَسَاطٌ (٢٠٠٨) ٢٠٠٨
٢٠٠٨ (terra)

بَسَاطٌ (٢٠٠٨) ٢٠٠٨
٢٠٠٨ (terra)

بُرْهَانٌ (argumentum) ٧٠٢٩٩
٧٠٢٩٩

بَرَّهَ (ful. u. spoliavit aliqui) ٩٠١٣٧
٩٠١٣٧

أَبْرَهَ كَدَا (rapuit adicualiquid) ١٣٠٢٤٠
١٣٠٢٤٠ (rapuit adicualiquid)

بَرَّ (vestis) ٢٢٠٩١
٢٢٠٩١ (vestis)

بَرَّةٌ (instrumenta belli;) ٢٢٠٩١ (id.) ٨٠٢٩٩
٨٠٢٩٩ (arma)

بَرَّازٌ (٢٢٠٩١) ٢٢٠٩١
٢٢٠٩١ (qui vestes venundat)

أَبْرَحَ (homo ejus dorsum cavum est) ٥٠٢٢٢
٥٠٢٢٢ (et pectus protulit)

بَرَّ الْقَدْرَ (condimenta jecit in ollam) ١٣٠٢١٢
١٣٠٢١٢ (condimenta jecit in ollam)

بَرَّ (semen herbarum et graminum) ١٣٠٢١٢
١٣٠٢١٢ (semen herbarum et graminum)

بُرُودٌ ح ١٠٠١٤ (١٧٠١٩) ١٧٠١٩
١٧٠١٩ (semen papaveris)

بُرُودٌ ح ١٠٠١٤ (١٨٠١٤) ١٨٠١٤
١٨٠١٤ (semen psyllii)

بُرُودٌ ح ١٣٠٥٩ (١٨٠١٤) ١٨٠١٤
١٨٠١٤ (semen lini)

بِيرَزٌ (١٣٠٥٩) ١٣٠٥٩
١٣٠٥٩ (todes fallorum)

نَبَرَتْ الشَّمْسُ (ful. u. ortus est sol) ١٩٠١٣٠
١٩٠١٣٠

مِيزَرٌ (١٠٠٥٩) ١٠٠٥٩
١٠٠٥٩ (scalpellum veterinarii)

بَرَى الْبَرَاقَ (ful. u. sputum ejecit) ١٤٠١٣١
١٤٠١٣١

بُرَاقٌ (١٩٠٣٥) ١٩٠٣٥
١٩٠٣٥ (sputum)

بَرَلَ الْجَدْلَ (ful. u. novem annorum) ١٩٠١٣٢
١٩٠١٣٢ (fuit camelus)

بَارَلَ (camelus octo annorum in novum) ١٩٠١٣٢
١٩٠١٣٢ (camelus octo annorum in novum)

بَارَلَ وَتَأَنَّى بَارَلَ (ingressus) ٢٠٠٧١
٢٠٠٧١ (ingressus)

بَارَلَ وَتَأَنَّى بَارَلَ (camelus et ca-) ١٩٠١٣٢
١٩٠١٣٢ (mela novem annorum)

مِيزَلٌ (colam. pec. civi) ١٢٠٢٧١
١٢٠٢٧١ (colam. pec. civi)

بَارَ (falcu) ١٢٠٢٧١
١٢٠٢٧١ (falcu)

٢١٠٣١ (decem
بَضَعَة (frustum carnis) ٢١٠١٧٨
pecunia lucri facienti causa) بَضَاعَة
٩٠٤٧ (in mercetum impensa
٢٠٠٥٩ (scalpellum veterinarii) مَبْضَع
(ful. u. dissecuit ulcus) بَطَّ الْجَرْحِ
١٥٠١٣٨
بَطَّة (anas) بَطَّ ح ٢٢٠٧٨
(ful. u. enuctatus est, refrenauit) بَطَو
١٥٠١٨٣
أَفْطَا فِي الْأَمْرِ (moram traxit in re)
١٢٠١٩٠
تَبَطَّ (moratus est) ١٧٠٢٣٩
(remansit post alqm) تَبَاطًا عَنْهُ
١٨٠٢٩٣
(tardum iudicavit alqm) اسْتَبْطَاة
١١٠٢٧٠
بَطِي (cunctans, tardus) ١٩٠١٨٣
(ful. a. in faciem) بَطَّحَهُ عَلَى وَجْهِهِ
٢٠٠١٧٥ (projecit alqm
١٨٠٢٣٥ (in faciem lapsus est) اِبْطَحَ
alveus amplus, in quoglareae) اَبْطَحَ
٩٠١٣ (sunt) اَبْطَحَ ح
٧٠١٣ (id.) بَطَّاح ح
بَطِيحَة (id.) بَطَّاح ح ه
بَطِيحَة (melo) بَطِيحَ وَبَطَاطِيحُ
ح ٣٠١١
مَبْطَحَة (melonatum; hortus ole-) مَبْطَحَ ح
١٠١٥ (cum) مَبَاطَحَ ح
(ful. u. bono animo fuit; exsultavit) بَطِرَ
٩٠١٥٧
اَبْطَرَهُ (effecit, ut alqs exsultaret)
٢١٠١٩٣

cernentem aut intelligen-) بَصَّرَهُ
١٤٠٢١٢ (tem reddidit alqm
visu aut perspicacitate excel-) تَبَصَّرَ
٢٠٢٥٢ (init
mente perspi-) اسْتَبَصَّرَ فِي دِينِهِ
caei religionem cognoscere studuit)
١١٠٢٧١
بَصَّرَ (visus) ٥٠٣٥
intelligens,) ١١٠٢٠٤ (videns) بَصِيرَ
٩٠١٥٧ (perspicax
oculus animi i. e. intelli-) بَصِيرَة
١٣٠٢٣٧ (mens, ratio) ٤٠٣٥
(f. u. sputum eiecit) بَصَقَ الْبُصَاقَ
١٥٠١٣١
بُصَاق (sputum) ١٩٠٣٥
بَصَلَة (cepa) ٩٠١٥ بَصَلَّ ح
جَرَبَف (cepa mordacis species) ٩٠١٥
* ٥٠٢٩١
بُصَيْلَاة (cepa campestris) ٥٠١٩
(ful. i. et a. cute molli, tenera) بَصَّ
٢٠١٩٧ * ٩٠١٥٥ (init
paulatim de-) تَبَصَّصَتْ حَقَى مِنْهُ
١٨٠٢٥٨ (bitum recuperavi ab alqm
٧٠١٥٥ (vir cute tenera) بَصَّ
بَصَّة (femina cute tenera) ٨٠١٥٥
بَضَعَ الْمَرْأَةَ (f. a. inivit feminam) ٢٠١٧٨
وَبَضَعَهُ (dissecuit alqd) ٢١
وَبَضَعَ الْخِمَّ (in frustra secuit car.) ه (nem
quaestui seu) اسْتَبَضَعْتُ الشَّيْءَ
١١٠٢٧٢ (luero exposuit alqd
نَضَعَ (pendendum muliebri) ١٠٢٠
numerus hominum a tribus ad) يَضَعُ

mortalis, homo, genus hu-) بَشَرٌ
٢٠٠٣٠ (nomen) أَبَرُ الْبَشَرِ
generis humani cognomen Adami)
mater generis) أُمُّ الْبَشَرِ ٩٠٣١
v (humani cognomen Eve
بَشِيرٌ ٢٠٠١٢٩ (rei laetiae nuntius)
بَشَرَة (cutis exterior corporis hu-) ١٤٠٣٣ (mani
بَشَارَة (lactus nuntius) ١٩٠١٢٩
بُشَارَة (donum quod laeta annunti-) ٢٠
(anti datur
indicia exorientis) تَبَاشِيرُ الصَّحْحِ
١٠٠١٤ (diei: diluculum matutinum
ful. a. sapore caruit res,) ٣٠١٩٠ (insipida fuit
اسْتَبْشَعَهُ (insipidum iudicavit alqd) ١٢٠٢٧٢
بَشَعُ (sapore carens, insipidus) ٣٠١٩٠
بَشَعُ (id.) ه
بَاشَقَ (nisis acis) ٢٣٠٧٧
ful. a. indigestio-) بَشِمَ مِنَ الطَّعَامِ
٢٢٠١٩٣ (ne cibi laboravit
بَصَّ (ful. a. fulsit, coruscavit) ٩٠١٥٥
بَصَّبَصَ يَدَيْنِهِ (caudam agitavit canis) ١٥٠٢٨١
بَصَّرَ بِهِ (f. a. infinitus est alqm) ٥٠١٥٧
وَبَصَّرَ بِهِ (id.) ه
وَبَصَّرَ بِالْأَمْرِ (intellexit, perspexit) ه (rem
أَبَصَّرَهُ (adspexit, aut contemplatus) ٢١٠١٩٣ (est alqd
وَأَبَصَّرَ النَّهَارَ (clarus, serenus fuit) ه (dies

subvertit sepulchra, ut in-) **بَعَثَ الْقُبُورَ**

٩٠٢٨٠ (ferius fieret superius

ordinavit mercex alias-) **وَبَعَثَ الْمَتَاعَ**

ه (que alius imposuit mercator

أَنْبَعَجَ ١٩٠٢٤٥ (siasus est)

بَعِدَ ٢٢٠١٥٥ (fut. a. perit)

بَعِدَ مِنْهُ (fut. u. distitit, remotus)

١٠٠١٨٢ (est ab alqo

أَبْعَدَهُ ١٥٠١٩٢ (removit alqm)

بَعَدَهُ ٢٠٢٢٢ (id.)

بَاعَدَهُ (id. aut distitit ab alqo)

٥٠٢٢٩

تَبَاعَدَ مِنْهُ (remotus est ab alqo)

٧٠٢٢٤

إِسْتَبْعَدَهُ (absentem seu procul esse)

١٠٠٢٢١ (existimavit alqm

بَعِدَ ٢١٠٢٨١ (post)

بَعِيدَ (remotus, distans)

١١٠١٨٤

بَعِثَ ٩٠٢٧١ (camelus mas)

بَعْرَةَ (stercus camelini)

١٩٠٢٧٢ (con)

بَعَضَهُ (in partes divisit, partitus est alqd)

١٥٠٢١٤

تَبَعَضَ (in portiones divisus est)

١٤٠٢٥٣

بَعِضَ (pars; aliquis)

٩٠٢٧٥

بَعُوضَهُ (conlex)

١٩٠٢٧٧

أَنْبَعَقَ السَّحَابُ (vehementer pluit)

٨٠٢٥٥ (nubes

تَبَعَقَ السَّحَابُ (id.)

بُعَاقُ (prima pluviae vehementia;)

١٢٠٢٧٧ (impetus imbris aut torrentis

إِسْتَبْعَلَ الْخَلْءَ (palma fuit **بَعْلٌ** q.v.)

٩٠٢٧٣

بَطْنُ ١٠٢٩ (nobis obversum latus

٨٠٢٣٧ (pars interior manus)

بَطْنُ مَكَّةَ (pars interior urbis Mec-)

alveus;) **بَطْنُ الْوَادِي** ١٩٠٢٠ (cae

٧٠٢٩ (interius alvei

بَاطِنُ الْبَلَدِ (pars interior urbis)

٩٠٢١

بَطْنُ (ventrale; cingulum scellae)

بَطْنُ ٢٣٠٧٢ (camelinae

بَطْنِ ٢٣٠١٨٩ (ventriosus)

بَطْنَانِ (arcanorum alqs particeps i.)

vestis in-) **بَطْنَانِ** ١٠٢٤٩ (e. amicus intimus

١٨٠٢٢ (terior, interula

بَطْنَانِ الْجَنَّةِ (media pars Paradisi)

٢١٠٢٥

أَبْطَنَ ٢٢٠٢٠ (ventriosus)

مِبْطَانِ (id.)

مِبْطُونِ ١٠١٨٩ (ventris dolore affectus)

مِبْطَنَ (ventriosus, et contra ventre)

٢٢٠٢٠ (tenuis, gracilis

بَطْرَ ١٠٢٠ (non **بَطْرَ**, clitoris)

بَطْرَاءُ ٢٠٢٠ (feminae clitoris)

بَعَثَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ (fut. u.)

١٩٠١٧٤ (misit ad alqm alqd

وَبَعَثَهُ عَلَى الْأَمْرِ (impulit alqm ad)

١٩٠١٧٤ (faciendam rem

وَبَعَثَهُ مِنْ مَوْقِدٍ (experfecit)

٢٠٠١٧٤ (et expulit e cubili alqm

أَنْبَعَثَ رَسُولًا ٣٠٢٣٤ (misit legatum)

أَنْبَعَثَ (excitatus est, in altum sur-)

١٩٠٢٥٥ (rexit

بَعَثَ (exercitus quopiam missus)

بُعُوثُ ١٨٠٢٤ (dies resurrectionis mortuorum)

بَطْنُ ١٤٠٢٥ (dies resurrectionis mortuorum)

بَطْرَقَ (mecl) **بَطْرَقَ** ٢٠١٥

بَطْرَبَقَ (Patricii, nobiles Byzantini)

٢٣٠٢٥

بَطَشَ بِهِ (fut. i. violenter prehendit)

٢٢٠٢٣ (alqm

بَطَلَ الشَّيْءُ (fut. u. inanis fuit res)

١٨٠١٣٢

بَطَّلَ (fut. u. animosus, andax fuit)

٥٠١٨٩

أَبْطَلَ الشَّيْءَ (irritam reddidit rem)

١٨٠١٩٨ (annihilavit cam

rem inanem tra-)

etavit, aut sermonem inanem, falsum,

تَبَطَّلَ (improbum protulit

pigrilae delitus est, otio)

٥٠٢٥٩ (indulxit

بَطَّلَ ١٥٠٢٨٨ (audax)

مِبْطَلُ ٥٠١٨٩ (inania tractans, loquens)

تَبْطِيلُ ١٩٠١٩٨ (fanis putei)

بَطْمُ ١٨٠١٣ (fanis putei)

بَطْمُ (herba amara e genere Colocynthi-)

dis, cujus fractus sub nomine

حَبَّةُ خَضِرَاءُ ١٣٠١٩ (notus est

بَطْنُ ٩٠١٣٤ (fut. u. occultus est)

بَطْنُ (magnum ventrem habuit)

٢٣٠١٨٩

بَطْنُ ١٠١٨٩ (tormentilis laboravit)

تَبَطَّنَ الْجَارِيَةُ (puellā ut ventris su-)

hiulo usus est: concubuit cum ea

٢١٠٢٥٧

إِسْتَبَطَّنَ الشَّيْءَ (interius rei in-)

travit, interiora perscrutatus est)

٣٠٢٧٤

بَطْنُ ١٤٠٢٣٨ (venter)

بَطْنُ (numerus hominum e tribu; tribus

coeli) **بَطْنُ السَّمَاءِ** ٢٠٢٣٣ (minor

Samachch, Mucadd. al Edeb.

بَايَلَانِي (fabaram venditor) ١٤٠١٤

مَبِيلَة (locus herbosus, pratum) ٣٠٢٥

مَبَاتِل ح ٣٠١٩

تinctura rubra e ligno Bresillo facta.) ١٩٠٥٩

بَقْم (truncus Bresilli arboris) ١٩٠٥٩

بَقِي (fut. a. restavit, remansit) ١٩٠١٧١

أَبَقَاهُ اللَّهُ (manere fecit, servavit.) ١٩٠١٧١

بَقْم (vita donavit Deus alqm) ٧٠٢٠٨

وَأَبَقَى عَلَيْهِ (respectum habuit, obsequium) ٧٠٢٠٨

أ (misertus est aleis) ٧٠٢٠٨

بَاي (remanens, residuus) ١٩٠١٧١

بَقِيَا (misericordia, respectus, obser-) ١٩٠١٧١

٧٠٢٠٨ (vanitia) ٧٠٢٠٨

بَقِيَا (residuam, reliquum) ٧٠٢٠٨

ح ١٩٠١٧١

بَكَّة (pars interior urbis Meccae) ١٩٠٢٠

بَكَّتْهُ (taciturnum reddidit alqm) ٢٠٢١١

بَكَم (fut. u. mane irit) ٢٠٢١٩

بَكَم (primo mane surrexit, profectus) ٢٠٢١٩

١٤٠٢١٢ (est) ١٤٠٢١٢

بَاكَرَهُ (primo mane supervenit alicui) ١٤٠٢١٢

١٤٠٢١٢ (id.) ١٤٠٢١٢

بَكَم (pallus cameli) ١٤٠٢١٢

بَكَم (pallus cameli) ١٤٠٢١٢

وَبَكَرَ ح ١٣٠٧١

بَكَم (virgo) ٢٠٢٤٣

بَكَم (trochlea) ١٩٠١٣

بَكَم (tempus matutinum) ١٣٠٢٤

بَكَم (virginitas) ٢٢٠٢٣

بَاكَرَهُ (primitiae uvarum) ٢٣٠١٩

بَكَم (obruerunt alqm conviciis et) ٢٣٠١٩

٢٣٠١٩ (verberibus) ٢٣٠١٩

وَبَكَدَ (praedam fecit) ٢٣٠١٩

إِمْرَأَة بَعِي (adultera) ٢٠٢٤٥

٢٠٢٤٥ (culex major) ٢٠٢٤٥

بَقَّة (gemit columba) ١٩٠٧٧

بَقَّقَت الْحَمَامَة (bullientem edidit cantharus, cum in-) ١٩٠٧٧

١٠٢٨٢

وَبَقَّقَ الْكُورُ فِي الْمَاءِ (sonum) ١٠٢٨٢

bullientem edidit cantharus, cum in-) ١٠٢٨٢

٢٠٢٨٢ (pletur aqua) ٢٠٢٨٢

بَقَرِ بَطْنَهُ (fut. u. aperuit, recludit) ٢٠٢٨٢

٢٠٢٨٢ (ventrem aleis) ٢٠٢٨٢

بَقَرِ (amplius fuit in doctrina et opi-) ٢٠٢٨٢

bus, copia et ubertate carum excelluit) ٢٠٢٨٢

٣٠٢٥٢

بَقَرِ (bos femella, vacca) ٣٠٢٥٢

بَاغَرِ ح ١٤٠٧٣

بَقَار (bubuleus) ١٤٠٧٣

بَقَعَة (pars terrae: possessio rustica,) ١٤٠٧٣

fundus; vocabulum sequens usita-) ١٤٠٧٣

١٤٠٢٠ (tius est) ١٤٠٢٠

بَقَعَة (id.) ١٤٠٢٠

بَقَعَة (adde) ١٤٠٢٠

ح ١٤٠٢٠

أَبَقَع (monedula) ١٤٠٧٩

بَقَل (fut. u. lanuginem) ١٤٠٧٩

١٤٠١٣٢ (protulit facies adolescentis) ١٤٠١٣٢

بَقَل (herbosus fuit, grami-) ١٤٠١٣٢

١٩٠١٩٨ (ne abundavit locus) ١٩٠١٩٨

بَقَل (herbis virentibus pa-) ١٩٠١٩٨

٧٠٢٥٩ (stus est asinus) ٧٠٢٥٩

بَقَل (id.) ٧٠٢٥٩

بَقَل (herba viridis) ٣٠١٩

بَقَل (regio herbosa, graminosa) ٣٠١٩

٢٠٢١٩٨

بَقَلَة الْحَمَاء (portulaca) ٢٠٢١٩٨

بَقَال (herbarum, olerum venditor) ٢٠٢١٩٨

٧٠٢٩٧ (mercator utensilium) ٧٠٢٩٧

بَاغِي (faba) ١٤٠١٤

بَاغِي (id.) ١٤٠١٤

بَعْل (maritus) ١١٠٢٥

(palma, quae per radices aquam e terra) ١١٠٢٥

١١٠٢٥ (sugit, et sine rigatione, sine pluvia vi-) ١١٠٢٥

١٣٠٢٥ (uxor) ١٣٠٢٥

بَعْلَة (fut. a. ex improviso supervenit) ١٣٠٢٥

١٥٠١٧٤ (alieni) ١٥٠١٧٤

إِبْعَثَ الشَّيْءَ (١٨٠١٣٨) ١٨٠١٣٨

بُعَاثَ بَلَب (aves minores) ٣٠٧٨

أَبْعَثَ (colori pulvereo appropin-) ٣٠٧٨

١٨٠٢٣٨ (quans; cineraceus) ١٨٠٢٣٨

بُعْضَ الْأَمْرِ (fut. u. invisit, odiosa) ١٨٠٢٣٨

١٨٠٢٣٨ (fuit res) ١٨٠٢٣٨

أَبْعَضَ (١٩٠١٩٥) ١٩٠١٩٥

بُعْضَ إِلَيْهِ (inimicum, infestum sibi) ١٩٠١٩٥

١٩٠٢١٤ (reddidit alqm) ١٩٠٢١٤

بُعْضَ (inimicus, infestus fuit) ١٩٠٢١٤

١٥٠٢٥٣ (tibi invicem infesti fue-) ١٥٠٢٥٣

بُعْضُوا (٢٠٢٩٥) ٢٠٢٩٥

بُعْضَ (٥٠١٨٥) ٥٠١٨٥

بُعْضَ (simultas, inimicitia) ٥٠١٨٥

بُعْضَ (inimicus) ٥٠١٨٥

بُعْضَ (simultas, odium) ٥٠١٨٥

بُعْضَاءَ (id.) ٥٠١٨٥

بَعْلَ (mulus) ٤٠٧٣

بَعْلَة (mula) ٤٠٧٣

بَعَال (mulio) ٤٠٧٣

بَعِي عَلَيْهِ (٢٣٠١١٧) ٢٣٠١١٧

وَبَعَا (quaesivit alqm) ٢٣٠١١٧

وَبَعَتِ الْمَرْأَة (adulterium commisit) ٢٣٠١١٧

٢٣٠١١٧ (mulier) ٢٣٠١١٧

إِبْتَعَى الشَّيْءَ (١٢٣٤٤) ١٢٣٤٤

يَبْتَعِي أَنْ تَفْعَلَ كَذَا (١٣٠٢٨٩) ١٣٠٢٨٩

تَبَاغَا (vim sibi invicem intulerunt) ١٣٠٢٨٩

٨٠٢٩٩

incrementa cepit) وَتَبَلَّغَ بِهِ الرِّضَى
 ١٥ (in alqo morbus
 summopere affli-) تَبَالُغٌ فِيهِ اَلْهَمُ
 ٩٠٢٩٥ (xit alqm sollicitudo
 ٢٠٢٢٣ (homo adultus, pubes) بَالُغٌ
 res terminum assecuta:) شَيْءٌ بَالُغٌ
 ٢١٠١٣٥ (matura) بَالِغٌ
 ١٢٠١٨٥ (cloquens; adultus) بَلِغٌ
 ١٩٠٢١٥ (relatio, perlatio nuntii) بَلَاغٌ
 conditio, qua quis habet unde) بَلْعَةٌ
 ١١٠٢٧٠ (vivat; victus sufficiens
 ١٢٠٢٥٢ (phlegma, pituita) بَلْعَمٌ
 nigro et albo colore va-) اِئْتَلَقَ الْفَرَسُ
 ٢٠٢٢٤٩ (riegatus, maculosus fuit equus
 ٢٠٠٩٧ (equus maculosus) اِئْتَلَقَ
 ٩٠٢٣٣ (terra vasta) بَلْعَعٌ
 (ful. u. tentavit, expertus est alqm) بَلَاةٌ
 ٣٠١٥١
 ٢١٠١٧١ (ful. a. vastatus fuit) بَلَى
 tentavit) اِئْتَلَاةُ اللّٰهِ بَلَاةٌ حَسَنًا
 Deus alqm tentatione bona i. e. bene-
 ١٢٠٢٠٨ (fecia contulit in alqm
 fortitudinem) وَاِئْتَلَا فِي الْقِتَالِ
 ٥ (manifestavit in proelio
 excusationem protulit:) وَاِئْتَلَاةٌ عُدْرًا
 ١٥٠٢٠٨ (veniam petiit
 vetustam, tritam red-) وَاِئْتَلَا التَّوْبَ
 ٥ (dedit vestem
 ١٢٠٢٣٣ (non curavi alqm) لَا اِئْتَلَايِمَ
 (tentavit alqm alqa re) اِئْتَلَاةٌ يَكْدًا
 ١٠٠٢٤٤
 ١٠٠٢٤٤ بَلِيَّةٌ
 ٣٠١٥١
 ٨٠١٩٥ (f. a. socors fuit; stultus fuit) بَلَّةٌ

piger fuit; hebetudinem men-) تَبَلَّدَ
 ١٢٠٢٥١ (tis simulavit
 ١٥٠٢٠٠ بَلَدٌ يِلَادَةٌ (oppidum)
 ٢٣٠١٥٥ (piger; hebes mentis) بَلِيدٌ
 ١٥٠٢٠٠ بَلْدَةٌ يِلْدَانٌ (oppidum)
 ٢٢٠٢٤٢ (pectus) بَلْدَتِي
 cum altero in eadem urbe) ٥٠٢٤٩ (natus
 ٨٠٢٤١ (vir distinctis superciliis) اِبْلَدٌ
 ١٠١٥٩ (hebes mentis; signis) مَبْلُودٌ
 Beryl-) ٥٠٢٢٠ وِبْلُورٌ وَبِلُورٌ
 ١١٠١٠ (lus lapis) ٢٠٢٢٩ (lens) بَلْسٌ
 (desperavit de alqa re) اِبْلَسَ مِنْهُ
 ١١٠١٩٥ ٥٠٢٣٢ (Diabolus) اِبْلِسُ
 ٣٠١٩٠ (ful. a. deglutivit alqm) بَلْعَةٌ
 ٤ (ful. a. id.) وَبَلْعَةٌ
 ١٨٠٢٣٩ (id.) اِئْتَلَعَتْ
 canal, in quem colluvies) بَالُوعَةٌ
 ٢٠٢٢٥ (domus defunditur
 ٥ (id.) بِلُوعَةٌ
 ٧٠٢٣٩ (guttur) بَلْعُومٌ
 ٢٠٠١٣٠ (ful. u. pervenit ad alqm) بَلْعَةٌ
 ٥ (id.) وَبَلْعٌ اِيَّاهُ
 ful. u. laeundus, disertus fuit:) بَلْعٌ
 ١٢٠١٨٥ (adultus fuit
 ellicit ut nuntius) اَبْلَعَةُ الرِّسَالَةِ
 ٢٣٠١٩٩ (perveniret ad alqm
 attulit nuntium) بَلْعُ الرِّسَالَةِ
 ١٥٠٢١٥
 operam dedit rei) بَالُغٌ فِي الْأَمْرِ
 ٩٠٢٢٨ (faciendae
 paucos contentus est) تَبَلَّغَ بِالْقَلِيلِ
 ١٤٠٢٥٤

٢٢٠١٩٣ (ful. a. matus fuit) يَكَمُ
 ٢٣٠١٩٣ ٢٣٠٢٠١ (matus) اَبَكَمُ
 ١٠٠١١٨ (ful. i. levit) بَكَى
 ١٥٠٢٢٤ (ellicit ut fieret alqm) بَكَاهُ
 ٥ (ipse levit) وَبَكَى بِنَفْسِهِ
 ٢٣٠٢٣٢ (levit una cum alqm) بَاكَاهُ
 ١٢٠٢٩٩ (simulavit, se flere) تَبَاكَى
 particula, qua rejecto antee-) بَلْ
 dente, verum et rectum introduci-
 ١٢٠٢٨٨ (tur: inmo, potius
 ful. u. madidum, vegetum reddidit) بَلَّهُ
 ١٨٠١٣٩ (alqm
 revaluit e morbo) اَبَلَّ مِنَ الرِّضَى
 ٢٠٢٠٢ ٢٠٢٢١ (madidus, vegetus fuit) اِبْتَلَّ
 ٥٠٢٨٢ (commotus, perturbatus est) تَبَلَّلَ
 ٩٠١٧٩ (lusciniā) بَلْدَلٌ
 ١٩٠٢٣٣ (sollicitudo animi) بَلْبَالٌ
 ٥٠٢٨٢ بَلْبَلَةٌ
 ١٠٠٢٩٣ (cantharus ansatus) بَلْبَلَةٌ
 ٢٣٠١٥٤
 (ful. a. distincta supercilia habuit) يَبْلُجُ
 apparuit diluculum) اِبْتَلَجَ الصُّحُ
 ١٩٠٢٢٥ (matutinum
 ١٠٢٥١ (id.) تَبَلَّجَ الصُّحُ
 ١٢٠٢٠٢ (diluculum matutinum) بَلَجَةٌ
 ٨٠٢٠٢ (vir disjunctis superciliis) اَنْجُ
 ١٠٠١٥٥
 ful. a. piger fuit; hebes mentis) بِلْدٌ
 ٢٣٠١٥٥ (fuit
 ٥ (id.) وَبِلْدٌ
 ٥ (id.) وَبِلْدٌ

irā divina se) وَبَاءٌ يَغْصِبُ اللّٰهَ
 v (dignum reddidit
 instituit suo ex jure) وَبَاءٌ بِحَقِّهِ
 A (postulato
 excepit alqm hospitio;) بَرَأَهُ مَرَلًا
 v (paravit alicui hospitium
 (domum sibi elegit diver- تَبَوَّأَ دَارًا
 A (sandi causa
 (in capita divisit librum) بَوَّبَ الْكِتَابَ
 ١٠٠٢٢١
 (janitorem assumpsit sibi alqm) تَبَوَّأَهُ
 ٩٢٢٩٠
 ١٢٢٢٥ بَابٌ (porta, janua) أَبْوَابُ ح
 خَلَفَ الْبَابِ ١٧٢٢٥ (obex)
 الْبَابِ (cardo fori) ه فُرْصَةُ
 locus in limine, in quo cardo) الْبَابِ
 ١٥٢٢٥ (vertitur
 ٢٢٨٠ بَابَةٌ (modus, ratio)
 ١٣٢٢٥ بَوَّابٌ (janitor, ostiarius)
 catinus liquatorius auri argenti-) بَرَقَتْ
 ١٢٩٩ (que
 ١٩٢٢٧٩ (produxit alqd) اِسْتَبَاحَتْ
 fut. u. divulgatum est ar-) بَاحَ السَّرِّ
 ٩٢٢٢٢ (canum
 licitam reddidit) اَبَاحَ لَهُ الشَّيْءَ
 ١١٢٢٢٢ (alci rem
 ١٧٢٢٧٩ (licitum censuit alqd) اِسْتَبَاحَهُ
 diripuerunt) وَاسْتَبَاحُوا اَمْوَالَهُمْ
 ١A (et everterunt aliorum opes
 quod ante fores est, arca do-) بَاحَةٌ
 ٨٢٢٢ (mus
 fut. u. exstinetus est) بَاخَتِ النَّارُ
 ١٣٠٢٢٢ (ignis
 ٢٢١٢٢٢ (fut. u. periit) بَارَ

بِنَاءٌ (aedificium) وَأَبْنِيَاتُ
 ١٢٢٢٢٢ ح
 ١٢٢٢٢٢ (aedificator)
 بِنْتُ (filia) بِنَاتُ ح ١٢٢٢٢٢ (pupa)
 بِنَاتُ ح ١٢٢٢٢٢ (qua luditur
 آوَى، بِنَاتُ عَرَسٍ (ابن)
 بِنْتُ كَبُونٍ (camelina bima in tertium
 بِنَاتُ كَبُونٍ ح (annum ingressa
 ١٩٢٢١٢ بِنْتُ فَخَاظٍ (camelina annicula
 بِنَاتُ (in secundum annum ingressa
 ١٩٢٢١٢ بِنَاتُ فَخَاظٍ (camelina annicula
 ١٧٢٢١٢ (Ursae
 فَخَاظُ الْبِنْيَةِ (homo bonae corporis)
 ٩٢١١٩ (constitutionis
 ١٧٢٢١٢ (famum Meccanum, Caaba) بِنْيَةٌ
 ٢٢٢٢٢٢ (filius) بَنُونُ وَأَبْنَاءُ ح
 ١٢٢٢٢٢ (animal ex) اِبْنُ آوَى
 ح (cane et vulpe natum) بِنَاتُ آوَى
 ٢٢٢٢٢٢ (filius inle-) اِبْنُ رُشْدَةٍ مَعَا
 ١٢٢٢٢٢ (giltimo conjugio natus) اِبْنُ
 السَّبِيلِ (viator) أَبْنَاءُ السَّبِيلِ
 ١٨٢٢٢٢ (mustella) اِبْنُ عَرَسٍ
 بِنَاتُ عَرَسٍ ح ٢٢٢٢٢٢ (abn libon
 ١٩٢٢١٢ (ingressus) اِبْنُ فَخَاظٍ
 ١٨٢٢٢٢ (gessus) اِبْنُ فَخَاظٍ
 ١٢٢٢٢٢ (filia) اِبْنَةُ
 ١٢٢٢٢٢ (pullus cameli mortuus; pellis pulli) بَوَّ
 ١٢٢٢٢٢ (camelini stramine refarta)
 بَاءٌ بِالْاِثْمِ (fut. u. in peccando perse-)
 ٩٢١٢٢٢ (veravit

بَلَّهَ زَيْدًا (sine, mitte Seidum! ab-)
 ١٢٢٢٢٢ (stine a Seido!)
 أَبْلَهَ (sine, mitte Seidum! ab-)
 ٩٢٢٢٢٢ (sine, mitte Seidum! ab-)
 بَلَى (particula, qua ad interrogatio-)
 nem negativam affirmative re-
 spondetur: بَلَى زَيْدٌ يَقُمُ بَلَى nonne
 ١٧٢٢٢٢ (stat Seidus? stat.
 ١٩٢٢٢٢ (Myrobalanum bellericum, unguen-)
 ٥٢٢٢٢ (tam sanandae scabiei serviens)
 بَمَ (fides instrumenti musici crassior;)
 sonus gravior; vox gravis, bassus di-
 ١٩٢٢٢٢ (elas
 بَنَاتٌ (extremum digiti; digitus) بَنَانُ ح
 ١٥٢٢٢٢
 بَنِيَّةٌ (Cyprinus hymini, piscis Car-)
 ١٩٢٢٢٢ (pioni simillimus) بَنِيَّاتُ وَ بَنَائِي
 ١٩٢٢٢٢ ح
 ٢٢٢٢٢٢ (vexillum magnum) بَنْدٌ
 ١٨٢٢٢٢ (lapis qui fundit et areubalistā)
 ١٨٢٢٢٢ (mittitur) بَنْدُقٌ وَ بَنْدُقٌ ح
 ١٥٢٢٢٢
 ١٢٢٢٢٢ (digitus a pollice quartus) بَنْصَرٌ
 ٢٢٢٢٢٢ (viola) بَنْسَجٌ مَعَا
 ١٨٢٢٢٢ (cuneus seu lacinia triangularis;)
 quae sub utraque indusii axilla impo-
 ١٢٢٢٢٢ (nitor) بَنْشَقٌ ح
 ١٨٢٢٢٢ (fut. i. aedificavit domum) بَنَى الدَّارَ
 ٥٢٢٢٢٢
 وَ بَنَى عَلَى الْمَرْأَةِ (concoubit cum mu-)
 ٩ (licet
 ١٨٢٢٢٢ (exstruxit domum) اِبْتَنَى دَارًا
 ١٥٢٢٢٢
 ١٨٢٢٢٢ (filius appellavit, adoptavit) تَبَنَّى
 ٩٢٢٢٢٢ (alqm

draclma argento et pondere) **بَهْرَجَ**
 ٢٣٠٩٥ (praestantior
 pulmentum ex oryza eum) **بَهْطًا وَبَهْطًا**
 ١٨٠٩٠ (laete cocta constans
 leuce, morbus leprae similis) **بَهَقَ**
 ١٨٠٥٨ (neque vero lepra ipsa
 lamentando ad Deum) **إِنْتَهَلَ إِلَى اللَّهِ**
 ٩٠٢٣٨ (precatu est
 homines sibi invi-) **وَانْتَهَلَ الْقَوْمُ**
 ١٠ (cum male dixerunt
 ١٠٢٣٨ (maledictio, execratio) **بَهْلَةً**
 eclavit, non indicavit) **أَبْهَمَ الْأَمْرَ**
 ١٩٠١٩٩ (obscurum reliquit alqd
 clausa fuit) **إِسْتَبْهَمَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ**
 ١٩٠٢٧٣ (aleui res; obscura fuit
 (agnus nuper natus; subrimus) **بَهْمَةً**
 ١٠٧٤ **بِهَامَ ح**
 ٨٠٧١ **بَهِيمَةً** (quadrupes) **بَهَائِمَ ح**
 ٩٠٣٧ **إِبْهَامَ** (pollex)
 nomen piscis cui orbis terra-) **بِهْمُوتَ**
 ١٢ (rum impositus est
 ٩٠١٧٢ (fut. a. decorus, pulcher fuit) **بَهِيَّ**
 ٧ (fut. u. id.) **وَبِهَوَ**
 de decore, pulchritudine et) **بَاهَاةً**
 ٣٠٢٣٣ (gloria certavit cum alqo
 ١٩٠٢٩٩ (gloriatu sunt inter se) **نَبَاهَرُوا**
 dele **بَهَر** (gynaecium)
 l. e.
 ٧٠١٧٢ (decorus, pulcher) **بَهِيَّ**
 fut. i, a, u. noctem) **بَاتَ يَتَعَلَّ كَذَا**
 transegit faciendo negotio; noctu fecit
 ١٢٠١١١ (alqd
 effecit Deus) **أَبَاتَهُ اللَّهُ بِالْحَيْرِ**
 ٥٠٢٠٩ (ut nox fauste transiret alcu

fut. a. obtupefactus est et ob-) **بَهَتَ**
 ٧٠١٥٤ (mutuit
 ٨ (fut. a. id.) **وَبَهَتَ**
 ٥ (id.) **وَبَهَتَ**
 ٩٠١٥٤ (id.) **وَبَهَتَ**
 fut. a. falsa imputatione, ca-) **بَهَتَهُ**
 ١٩٠١٧٤ (lunonia invecus est in alqm
 ٥ (id.) **وَبَهَتَ عَلَيْهِ**
 (obstupefactus; obmutescens) **بَاهَتَ**
 ٩٠١٥٤
 ٥ (id.) **بَهَوْتُ**
 ٥ (id.) **مَبْهَوْتُ**
 ١٠٥٥ (fut. a. gavisus est) **بَهَجَ**
 ٥ (pulcher, venustae faciei fuit) **وَبَهَجَ**
 lactum reddidit, exhilaravit) **أَبْهَجَهُ**
 ٢٠١٩٢ (alqm
 lactitia affectus est alqo) **إِبْهَجَ بِهِ**
 ٤٠٢٣٤ (re
 ١٠١٥٥ (lactus. hilaris) **بَهَجَ**
 ٢٠١٥٥ (pulcher, venustus) **بَهِيحَ**
 amo-nitas, deliciae) **بَهِيحَةُ الْجَنَّةِ**
 ٢٣٠٥٠ (Paradisi
 ١٠٠١٧٧ (fut. a. superavit alqm) **بَهَرَهُ**
 ٢٣٠٢٥٥ (fessus fuit; anhelavit)
 (media nox facta est) **إِبْهَارَ اللَّيْلِ**
 ١١٠٢٤٩
 ١٠٢٤٩ (lassitudo, anhelatio) **بَهَرُ**
 ١٩٠١٥ (apparens: Buphthalmum
 media nox: medium cuiuslibet) **بَهْرَةٌ**
 ١١٠٢٤٩ (medium vallis) **بَهْرَحَ** (rei

١٨٠٢٠٤ (perdidit alqm) **أَبَارَهُ**
 ٥٠١٤٣ (periens; perditus) **بَايَرُ**
 ٥ (id.) **بُورُ** (dual-) **وَهْمَا بُورُ** (dual-) **وَهْمُ**
 ٥ (plur-) **بُورُ**
 ٢٠٠٧٧ **بَارَ** (بوزى) (falco; v. sub
 fut. u. osculatus est) **بَاسَ لَهُ الْأَرْضَ**
 ٢٠١٤٤ (terram coram alqo
 catinus liquatorius auri argenti-) **بُوطَةً**
 ١٠٩٩ (que
 ٥ (id.) **بُوطَةً**
 ٤٠٣٧ **بَاعَ** (cubitus)
 pars terrae vineis et arboribus con-) **بَاغَ**
 ١٨٠١٧ (situs; hortus) **بِيعَانِ ح**
 ٢٠٩٩ **بُوقُ** (litus)
 fascis herbarum viridum, sar-) **بَاغَةً**
 ٤٠١٩ **بَاغَاتِ ح** (cina graminum
 fut. u. inivit) **بَاكَ الْجَمَارُ الْأَتَانَ**
 ١٠٠١٤٥ (asinus asinum
 bacillum, quo atramentum) **مِبَاكُ**
 ١٠٥٠ (permiscet
 ١٤٠١٤٥ (fut. u. urinam reddidit)
 (fecit, ut urinam redderet alqs) **أَبَاكَ**
 ١٤٠٢٠٥
 ١١٠٣٨ (eor) **بَالُ**
 ١٩٠٨٠
 ٢١٠٣٨ (urina) **بُولُ**
 ٣٠٧٩ **بُومَةُ** (huhu)
 ٥ (interstitium, discrimen inter duas)
 ٢٣٠٨٠ (res
 ٩٠١٥٢ (fut. a. adsuevit rei) **بَهِيَّ**
 ٥ (id.) **وَبَهَاءً**

perspicuum reddidit) أَبَانَ الْكَلَامَ

٢٠٢٠٩ (sermoneu

ipsa perspicua, clara) وَابَانَ بِنَفْسِهِ

ه (fuit res

perspicuum reddidit, explicavit) بَيَّنَّهٗ

٢١٢٢٣ (alqd

ipsum perspicuum,) وَبَيَّنَّ بِنَفْسِهِ

٢٢٠٢٢٣ (explicitum fuit alqd

ه) بَايَنَتهٗ (separavit sese ab altero)

تَبَيَّنَ الشَّيْءُ (explicita fuit res)

٣٤٢٢٢

وَتَبَيَّنَتهٗ أَنَا (explicavi, claram red-)

ه (didi rem

١٥٢٢٩٨ (se invicem separarunt) تَبَايَنُوا

dignovit, clare per-) اسْتَبَانَ الْأَمْرَ

٢٣٢٢٧ (spexit rem

res ipsa) واسْتَبَانَ الْأَمْرَ بِنَفْسِهِ

١٢٢٧٨ (clara, aperta fuit

interstitium, discrimen inter) بَيْنَ

prae-) بَيْنَ ٢٣٢٨٠ (duas res

٥٠٨٢ (inter

١٢٢١٥ (manifestus, clarus) بَيِّنَ

argumentum clarum; testimo-) بَيَّنَّهٗ

٨٢٢٩ (nium) بَيَّنَّتهٗ ح

terriculum, formido, res ad) تَبَيَّهَوج

hominis formam efficta et abigen-

darum avium causa in hortis ex-

٣٢١٥ (posita

vitam tibi servet Deus!) بَيَّانَ اللَّهُ

Secundum quosdam idem est ac

hospitio te excipiat! i. e. prae-

٧٢٢٢٥ (sidio tibi sit Deus!

ت

Praefixum juramenti: تَالَيْعَ (per) ت

٣٢٢٨٧ (Deum!

٩٢٢٢٩ (albus fuit) اَبْيَضَ

١٥ (id.) اَبْيَاضَ

١٩٢٧٩ (ovum) بَيَّضَ ح

media pars ur-) ٢٢٧١ (eassis, galca)

ma-) ١٩٢٣٩ (testiculus) ٩٢٢١ (bis

١٨٢٣١ (nus parva hominum

٩٢٢٢٩ (albedo) بَيَّاضَ

(gallina multa ova pariens) بَيَّوَضَ

١٢٢١٣

٧٢٢١ (albus; homo albae cutis) اَبْيَضَ

٢٢٢٧٩ (valde albus) اَبْيَضَ يَتَّقُ مَعَا

٨٢٩ (sol) بَيَّضَا

pecorum nedefam fecit) بَيَّطَرَ الْبَيْطَارَ

٨٢٢٨٣ (veterinarius

٢٠٢٥٩ (veterinarius) بَيَّطَارَ

fut. i. emit ab alqd) بَاعَ مِنْهُ الشَّيْءَ

١١١٢٢ (rem

ه) وَبَاعَهُ الشَّيْءَ (vendidit alicui rem)

venditionem aut emtionem) بَايَعَهُ

٢٢٢٣٢ (pactus est cum alqd

١٣٢٢٢٢ (emit aut vendidit alqd) اِبْتَاَعَهُ

poposcit servus ut) اِسْتَبَاعَ الْعَبْدَ

١٣٢٢٧ (ab hero venderetur

٥٢٥٩ (mercator, institor) بَيْعَ

٢٠٢٢٢ (mercatura) بَيْعَةً

بَيْعَةً (templum Christianorum) بَيْعَ

٢٣٠٢١

ح

٥٢٥٩ (mercator, tabernarius) بَيَّاعَ

nus gossypii immatura, needum) بَيْمَ

١٣٢١٥ (aperta

(fut. i. separatus est ab alqd) بَانَ مِنْهُ

١٢١١٥

patuit, manifesta) وَبَانَ لَهُ الْأَمْرُ

١٢ (fuit alicui res

بيتَ الْعَدُوَّ (hostem noctu invasit)

٨٢٢٢٣

وَبَيَّتَ أَمْرًا (noctu rem curavit.)

ه (perfectit

noctem transegit una) بَايَنَتهٗ مَعَهُ

٢٢٢٢٢١ (cum alqd

١٩٢٢٣ (domus) بَيَّتَ

٧٢٥٠ (versus, distichon) أَبْيَاتَ ح

ille vicinus) بَيَّتَ بَيَّتَ

meus proximus est: adjacemtem do-

٢٢٢٠٢٠ (num habitans

١٨٢٢٠ (cognomen fuit Meccani, Chabac

١٢٢٢١ (taberna vinaria) بَيَّتَ اللَّطِيفَ

(utensilia domestica) أَثَارُ الْبَيْتِ

٢٢٢٢٥

non habet victum) مَالُهُ بَيَّتَ لَيْلَةً

١٢٢١١ (unius noctis

مَا لَهُ بَيَّتَ لَيْلَةً (id.) ه

٨٢٢٢٣ (nocturnus impetus) بَيَّاتَ

species piscium par-) بَيَّاحَةً وَبَيَّاحَةً

٢٢١٢ (vorum) بَيَّاحَ وَبَيَّاحَ ح

٢٢١٢

٨٢١١٢ (fut. i. perit) تَادَ

٧٢٢٠٩ (perdidit alqd Deus) أَبَادَهُ اللَّهُ

desertum viatoribus perni-) بَيَّدَا

١٨٢٨ (ciosum) بَيَّدَحَ

(p. بدن) بَيَّدَانَةً

(pedes, figura in Schahindio) بَيَّدَحِي

١٢٢٥٥ (بَيَّدَانُ ح

١٧٢٥٩ (terebra minor fabri lignarii) بَيَّرَمَ

٢١٢٧٧ (falconarius) بَيَّازَةً ح

fut. i. ova pepe-) بَاَصَتْ الدَّجَاجَةُ

١٣٢١٣ (rit gallina

١٥٢٢٢٣ (album reddidit alqd) بَيَّضَهُ

(vestiarius; sodium, thronus principum)

١٢٢٩

٢٣٠١٥٩ (fut. a. assumit) تَخَذَ

(p. وَحَمَ) تَحْمَةً

تَبَذَرَجَ (phasianus) مَعَا

١٩٠٧٨ وَتَبَذَّرَجَةً ح

amussis architecti, glum fabri ligna-) تَرَى

٥٠٥٢

١٠١٥٣ (fut. a. pauper fuit) تَرَبَّ

(opulentus fuit homo) اَتَرَبَ الرَّحْلُ

١٩٠١٩٠

٩٠٢١٠ (pulvere inquinavit alqm) تَرَبَّ

١٢٢٥٠ (pulvere inquinatus est) تَتَرَبَّ

٢٠٨ (pulvis) مَعَا تَرَبَّ

١٢٤٩ (coactaneus) اَقْتَرَبَ ح

٢٠٨ (pulvis) قَرَبَ

٥ (id.) تَوَرَّبَ

٥ (id.) تَوَرَّبَ

٣٠٨ (id.) ه تَوَرَّبَ

٥ (id.) تَوَرَّبَ

٢٠٨ (id.) تَوَرَّبَ

٨٠٣٨ (os pectoris) تَرَبَّ

١٠٠٢٨١ (vehementer concussit alqm) تَبَذَّرَ

(ب. وَرَثَ) تَرَاثَ

interpretatus est alqs) تَرْجَمَ كَلَامَهُ

٣٠٢٨١ (sermonem

٥ (interpres) تَرْجَمَانِ

٢٥٣ (scuto sese munivit) تَتَرَّسَ بِالْتَرَّسِ

٧٠٧١ (scutum) تَرَّسَ

٩٠٩٩ (miles scuto munitus) تَارَّسَ

non interrupta) تَتَابَعَتِ الْأَخْبَارُ

serie ab homine ad hominem transie-

٩٠٢٩٥ (runt traditiones

petii ab alqm ut sequeretur) اِسْتَتَبَعَتْ

١٢٠٢٧٢

(sequens, aut plur. تَوْبَعُ) تَبِعَ

٤٠١٩٠ اَتَبَعَ ح

discipulus,) ٥٠١٩٠ (sequens) تَابَعَ

١٠٠٤٨ (assecta) تَوَاعَعَ ح

vitulus unius) ٤٠١٩٠ (sequens) تَبِعَ

١٥٠٧٣ (anni

(contentio; muleta facinoris) تَبِعَ

١٢٢٢٤ (grex quadraginta ovium) ٢٢٠٤٧

٣٠٧٩ (catulus felis) يَتَبِعُ ح

١٩٠٤٣ (odium, simultas) تَبَلَّ

(aromata, quibus olla conditor) تَابَلَّ

١١٠٥٩ تَوَابَلَّ ح

٢٠٠١٤ (stramen) تَبَنَّ ح

٢١٠١٤ (venditor straminis) تَبَّانَ

(horreum coacervando stramini) مَتَبَّنَ

٢٣٠٢٤ ٢٠٠١٤

٢١٢٢٩ (fut. u. mercatum exereit) خَبَرَ

٢٢٠١٢٩ (mercator) تَجَّارَ وَجَّارَ

٢٢٠١٢٩ وَخَرَجَ ح

٢٢٠١٢٩ (e regione) تَجَّاهَ

٢١٠٨١ (sub, subter) تَخَّتْ

٣٠١٩٧ (donum alicui obtulit) أَخَفَّ

١٥٠٤٧ (donum) تَخَفَّ ح

٤٠١٩٧

tabula super qua mortu-) تَحَّتْ وَخَنَتْ

١٢٢٢٢ (orum corpora lavantur) تَخَوَّتْ ح

١٠٨٢ (dual.) تَان (haec femina)

١٢٠٢٢ تَابُوتَ (arca feralis) تَوَابَيْتُ ح

(n. وَأَدَّ) تَوَدَّ

٢٠١٩٧ (implevit poculum) اَنَانَى الْقَدَحَ

تَانَكِ (illa, ista mulier) تَانَكِ وَتَانِكِ

١٣٠٨٢ (dual.)

٢٠١٩٩ (geminos peperit mulier) اَنَامَتْ

تَوَامَ (geminus, didymus) تَوَامَ

١٠٤٩ وَتَوَامُ ح

(geminus semper paries mulier) مَنَامَ

٩٠٤٤

٨٠١٠٣ (fut. i. perit, interit) تَبَّ

٧٠٢١٩ (perdidit alqm) تَبَّنَ

rectum, bene con-) اِسْتَبَّ الْأَمْرَ

٩٠٢٧٤ (stultum est alqd

١٥٢١٢ (perdidit, exertit homines) تَبَّرَ الْقَوْمَ

aurum purum; aurum nondum) تَمَّرَ

٢٠١٠ (liquefactum

١٥٠٢١٢ (interitus) تَبَّارَ

٢٠١٢٩ (fut. a. secutus est alqm) تَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

٢٠١٢٩ (alqm) اَتَبَّعَ

vehementer movit, concussit) **تَلْتَلَنَ**
 ١٠٢٨١ (alqm)
 (coacervando vetustas red- **أَتَلَدَ الْمَالُ**
 ١٩٤١٩٢ (didit opes
 opes vetustae: coacervatae seu) **تَالَدَ**
 ٨٢٢٧ (haereditate acceptae
 ١٩٤١٩٣ ٨٢٢٧ (id.) **تِلَادَ**
 ٢ (id.) **تَلِيدَ**
 cursus seu tractus fluminis per) **تَلَعَّ**
 ٩٢٢٢ (regionem elatiorum; origo fontis
 ١١٣٥
 ٩٢٢٢ (homo longi colli) **أَلَعَّ**
 ٢٢١٩١ (fut. a. perit) **تَلَفَّ**
 ٢٢١٩٧ (perdidit alqm) **أَتَلَفَّ**
 ٢٢١٩١ (periens) **تَلَفَّ**
 homo continuo per-) **رَجُلٌ مِتْلَفٌ**
 ٥٢١٩٧ (dens, evertens
 illa, ista *mulier*; femin. tot) **تِلْدُ**
 ١٣٢٨٢ (ذَلِكْ)
 ٨٢٢٨٠ (discipulus alejs fuit) **تَلْمِذٌ لَهُ**
 ٩٢٢٨٠ (discipulus) **تَلْمِذَانِ**
 ٩٢٢٨٠ (discipulus) **وَتَلْمِذَةٌ**
 ٩٢٢٨٠ (id.) **تَلْمِذٌ**
 ١٣٢٨٠ (fut. u. secutus est alqm) **تَلَدَ**
 ٢ (legit Coranum) **وَتَلَا الْقُرْآنَ**
 ٢٢١٩٠ (sequens) **تَلَمَّ**
 equus quartus in certamine) **تَالِ**
 ٢٢٢٨٠ (cursus
 ٢٢١٩٠ (fut. i. perfectus fuit) **تَمَّ**
 perfectum, absolutum reddidit) **أَتَمَّهُ**
 ١٣٢٨٠ (alqd

haesitavit in ser-) **تَتَمَعَّعَ فِي الْكَلَامِ**
 ١٣٢٨٠ (mone
 fut. a. perit; in faciem lapsus) **تَعَسَّ**
 ١٢٢٨٠ (est
 ٢ (fut. a. id.) **وَتَعَسَّ**
 ١٢٢٨٠ (perdidit alqm) **أَتَعَسَّ**
 ٧٢٨٢ (perniciis tibi! percas!) **تَعَسَّ لَكَ**
 ١٢٢٨٧ (sordes anguium) **تَفَّ**
 ١٢٢٨٧ (particula aversionis et tae-) **تَفَّ**
 ٢٢٢٨٣ (dii; phoi!
 ٢٢٢٨٣ (malus arbor; malum) **تَفَّاحٌ**
 ٢٢٢٨٣ (fut. i. inspuit in fa-) **تَفَّلَ فِي وَجْهِهِ**
 ١٢٢٨٣ (ciem alejs
 ١٥٢٨٥ (catulus vulpis) **تَتَفَّلَ مَعَا**
 ٢٢٢٨٥ (exilis, exigua fuit) **تَفَّ الشَّىءُ**
 ١٢٢٨٥ (res
 ١٢٢٨٥ (exilis, res parvi pretii) **تَفَّ**
 ١٢٢٨٥ (id.) **تَفَّ**
 ١٢٢٨٥ (firmavit rem, stabilivit)
 ١٢٢٨٥ (تَقْوَى، تَقْوَى (وَقَى)
 ١٢٢٨٥ (fascia femoralium) **تَكَكَّ ح**
 ١٢٢٨٥ (mercator fasciarum femora-) **تَكَكَانَ**
 ١٢٢٨٥ (linu
 ١٢٢٨٥ (fut. u. pronum humi stravit alqm) **تَلَّ**
 ١٢٢٨٥ (collis) **تَلَّ ح**
 ١٢٢٨٥ (collam) **تَلِيلٌ**
 ١٢٢٨٥ (recte constitutus est res)
 ١٢٢٨٥ (pullus oungrei) **تَوْلَبَ**

٧٢٨١ (scutorum fabricator) **تَرَّسَ**
 ١٧٢٨٥ (firmum reddidit alqd) **أَتَرَصَهُ**
 ١٣٢٨٩ (implevit vas) **أَتَرَعَ الْإِنَاءَ**
 ١٣٢٨٩ (decursus seu transitus fluvii) **تَرَعَتْ**
 ١٣٢٨٩ (per regionem depressiorem) **تَرَعَ ح**
 ١٣٢٨٩ (beneficia in alqm contuli) **أَتَرَعَتْ**
 ١٣٢٨٩ (homo commoditate vi.) **رَجُلٌ مَتَرَفٌ**
 ١٣٢٨٩ (tae fructus, dives
 ١٣٢٨٩ (fut. u. dimisit, sivit alqm) **تَرَكَ**
 ١٣٢٨٩ (cassid) **تَرَكَّ ح**
 ١٣٢٨٩ (Tarea) **تَرَكَّ ح**
 ١٣٢٨٩ (sermo futilis, nugae) **تَرَهَّاتُ ح**
 ١٣٢٨٩ (theriac) **تَرَبَّاقٌ**
 ١٣٢٨٩ (f. a. nouns fuit inter alios;) **تَسَّ الْقَوْمُ**
 ١٣٢٨٩ (nonam bonorum partem cepit ab homi-
 ١٣٢٨٩ (nilus
 ١٣٢٨٩ (pars nom)
 ١٣٢٨٩ (novem) **تِسْعَةٌ عَشْرَ**
 ١٣٢٨٩ (undeviginti)
 ١٣٢٨٩ (undetriginta)
 ١٣٢٨٩ (genti
 ١٣٢٨٩ (undeviginti) **تِسْعَةٌ عَشْرَ أَلْفًا**
 ١٣٢٨٩ (millia
 ١٣٢٨٩ (gentia millia
 ١٣٢٨٩ (nonaginta) **تِسْعُونَ**
 ١٣٢٨٩ (nonaginta millia) **أَلْفًا**
 ١٣٢٨٩ (fut. u. fessus fuit) **تَعِبَ**
 ١٣٢٨٩ (vexavit alqm) **أَتَعَبَهُ**

ثَبَّهَ (fut. u. perforavit alqd) ١٧٠١٢١
وَتَثَبَّتِ النَّارُ (flamma edidit ignis) ١٨
وَتَثَبَّتِ النَّجْمُ (splenduit stella) ١٩
ثَقَّبَ مَعَا ثُقُوبُ ح ١٨٠١٢١ (foramen) ثُقُوبُ ح
نَجْمُ ثَائِبٌ (stella fulgens) ١٩٠١٢١
ثَقَابٌ (instrumentum, quo planum)
١٩٠٥٩ (redditur lignum: runcina
ثَقَبَةٌ (foramen) ثُقُبُ ح ١٨٠١٢١
مَثَقِبٌ (terebra) مَثَاقِبُ ح ١٩٠٥٩
ثَقِفَ (f. u. nactus est, reperit alqd) ٢٠٠١٩١
ثَقَفَ الرُّمَحُ (rectam et planam red-)
١٨٠١٢٥ (didit hastam
ثِقَافٌ (instrumentum fabri lignarii,
quo lignum reddit rectum et planum:
١٩٠٥٩ (runcina
ثَقُلَ (fut. u. gravis fuit) ٥٠١٨٩
أَثَقَلَ الْحِجْلُ (pressit alqm onus)
٢٠٠١٩٨
ثَقَلَ عَلَيْهِ (oneravit alqm)
١١٠١٢٧ (sorsus fuit in) تَثَاقَلَ عَنِ الْأَمْرِ (re facienda; destitit, abstinuit a re
٢٠٠٢٩٥
وَتَثَاقَلَ إِلَيْهِ (inclinavit sese ad)
٢١٠١١ (alqd) ه
ثَقَّلَ ٢٢٠١١ (onus, sarcina) ٩٠١٨٩
ثَقَلَانِ (daemones et homines) ٢٠٠٣٢
ثَقَلْ أَثْقَالِ (sarcina et servi viatoris)
٢١٠١١ ح
ثَقِيلٌ (gravis) ثَقَلَاءُ وَثَقَالُ ح
٢٠٠٢٢ ٢٠٠١٨٩
مَثَقَالٌ (aequipondium denarii, libra-)
mentum gravitati unius denarii aequi-
١٧٠٢٩٥ مَثَاقِيلُ ح (valens

ثُعْبَانٌ (serpens magnus) ثُعَابِيْنُ
١٧٠٧٩ ح
مَثَعَبٌ مَعَا (conalis) مَثَاعِبُ ح
١١٠٢٥
أَفْعَجَمَ الْمَاءُ (effusa est aqua; fluxit)
٢٠٠٢٨٥
أَفْعَلُ (eius dentes solitum numerum)
٩٠٢٢ (excedunt)
ثُعْلُبٌ (vulpes) ثُعَالِبُ ح ٢٠٠٥٣
١٥٠٧٥
ثُعْلُبَانٌ (vulpes mas) ١٥٠٧٥
ثُعْرٌ (dens anterior) ثُعُورُ ح ١٧٠٣٥
confinia regni; aditus angustus in
٢٢٠٢٠ (confinitis: pylae
ثُعْرٌ (fovea pectoris) ثُعْرُ ح ٨٠٠٣٨
ثَغَتِ الشَّاةُ (fut. u. halavit ovis) ٥٠١٥١
أَسْتَقَمَ بِالثَّوبِ (posteriorem vestis)
١١٠٢٧١ (partem inter femora protraxit
وَأَسْتَقَمَ الْكَلْبُ بِذَنَبِهِ (canis)
caudam per femora arete applicuit
١٣ (ventri)
ثَقَرٌ (postilena cameli) أَثْقَارُ ح ٩٠٢٩٨
ثَقْرَةٌ (crines axillae) ٢٠٠٣٩
ثُقُورِي (petiolus uvae et dactyli)
٢٠٠٢٠ ثُقَارِيْقُ ح
ثَقَلٌ (sedimentum turbidum lactis) ٢١٠٢١
ثَقَّةٌ (genu cameli, vel potius quo pro-)
cumbens camelus terram tangit)
١٢٠٨٢ ثَقَنَاتُ ح
ثَعْوَةٌ مَعَا (paropsis) ١٢٠٢٧
أَثَقِيَّةٌ مَعَا (sustentaculum lapideum)
sua tripus cui imposita olla ad ignem
٢١٠٢٩ أَثَاقِي ح (admoveitur

ثَجَّ الْمَطَرُ وَالْدَّمَ (fut. i. fluxit plu-) ١٨٠١٣
(via et sanguis)
وَتَجَّ الْمَاءُ (fut. u. effudit aquam) ١٩
أَتَجَّمَ الْمَطَرُ (continuo decedit pluvia) ٢٠٠١٩٩
ثَخَنَ (lav(irmus, radis, crassus fuit) ١٠٠١٨٧
أَثَخَنَهُ بِالضَّرْبِ (debilitavit alqm)
١٥٠٢٠٠ (verberando)
ثَخِيْنٌ (crassus; bene contextus) ٢٠٠١٨٧
ثَادِقٌ (imber largus) ٨٠٠٧
ثَدِيٌّ (mamma) ثُدَيٌّ ح ٩٠٠٣٨
ثَرَبٌ (adeeps ventrem et viscera operiens) ٢٠٠٢٩٥
ثَرَدَ الْخُبْزُ (in frusta divisit panem) ١٩٠١٢٢
ثَرَبَدَ (panis in frusta divisus) ١٩٠١٢٢
ثَرَطَ (gliden) ١٣٠٥٩
أَثَرَمَ (cui dentes anteriores exciderunt) ٩٠٠٢٢
ثَرْمَلَةٌ (vulpes femella) ١٥٠٧٥
أَثَرِيٌّ (opulentus fuit) ١١٠٢٠٧
ثَرَى (pulvis, humus in superficie) ٢٠٠٢٨
ثَرَا (opulentia) ١١٠٢٠٧
ثَرَوَةٌ (id.) ١٢
الشَّرِيَا (Plejades) ١٨٠٠٩
ثَطَا (fut. a. raree barbae fuit) ٢٠٠١٩٧
ثَطٌ (homo rarioris barbae) ثَطَاطٌ
٥٠١٩٧ ح
أَثَطَ (id.) ثَطُ ح ١٩٠٢٠ ٥٠١٩٧
إِثْتَبَ الْمَاءُ وَالْدَّمَ (fluxit aqua et) ١١٠٢٢٥ (sanguis)

أَثْمَرَتِ الشَّجَرَةُ (fructus tulit arbor)

٢٢٠١٩٣

ثَمَرَ الْمَالُ (coacervavit opes)

ثَمَرَةٌ (fructus)

ثَمَرٌ مَعًا وَثَمَارٌ

وِثْمَارٌ وَثَمَرَاتٌ ح ١٠١٩

ثَمَارٌ (pomarius)

ثَمَنُ الْقَوْمِ (fut. u. septimum quemque)

hominum, septimumque opum partem

٧٠١٣٤ (ab iis cepit)

ثَمَنٌ (pars octava)

١١٠٩٥ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

ثَمَنٌ (trium pondus)

١٨ ثَلَاثَةُ آلَافٍ (tria millia)

ثَلَاثَةُ عَشَرَ أَلْفًا (tredecim millia)

٢٢ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفٍ (trecenta millia)

٢٠٩٥

ثَلَاثُونَ (triginta)

١٩٩٩٤ (triginta)

أَلْفًا (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

ثَلَاثُونَ (triginta)

دَرَّةٌ (aequippodium formiculae)

فَتَلَّتْ وَلَدَهَا (fut. a. liberis orata)

est mulier; liberorum mortem luit)

٢٢٠١٩٣

ثَاكِلٌ (mulier liberis orata; libero-)

٢٣٠١٩٣ (cum mortem lugens)

ثَاكِلَةٌ (id.)

ثَكْلَانٌ ، ثَكْلَى (vir, aut femina)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ثَكْلَانٌ (id.)

ج	جَائِشِيَّ (Catholicus, praefectus seu)
١٢٠٥١ (iudex Christianorum)	
١٩٠٥٣ (profa navis)	جَوَّو (vitulus bovis silvestris)
جَوَّوْرَ مَعَا (vitulus bovis silvestris)	
٥٠٧٥ جَاوَرَح (fut. a. mugivit vitulus)	
١٢٠١٧٧ (ad Deum precatus sum)	جَاش (pectus)
٢١٠٢٩٤ (pectus)	جَام (poculum)
٧٠٥٩ (poculum)	جَامُوس (bucalus)
١٨٠٧٣ (bucalus)	جَوْنَة وَجَوْنَة (capsula reservandis aro-)
١٣٠٢٩٣ (matibus)	جَوْن ح (matibus)
١٤٠١٤ (miliun)	جَاوَرَس (miliun)
٧٠١٣٥ (fut. u. absceidit alqd)	جَبَّ (vestem induit)
٥٢٥٨ (vestem induit)	جَب (puteus profundus)
١٤٠١٣ (puteus profundus)	جَبَة (nomen vestis apud Orientales frequentissimae: tunica gossilales frequentissimae)
١٧٠٩٢ (pina)	جَبَّوْب (exsectus, spadu)
٢١٠٣٩ (exsectus, spadu)	جَبَّوْب (equus cujus pedes usque ad)
١٥٠٩٧ (gemma albi sunt)	جَبَّوْب (lignum super quo sutor corium)
٨٠٥٢ (secat)	جَبَّوْب (jusculum ex intestinis)
١٩٠٩٠ (paralum)	جَبَّوْب (jusculum de farcimibus)

operis facti remu-) أَثَابَهُ عَلَى عَمَلِهِ (nerationem dedit alicui)	وَأَثَابَ الرَّجُلَ (revaluit alqd)
٢٠٠٤ (nerationem dedit alicui)	ثَوْبَ الدَّاعِي (continuo precibus)
١٠٠٢٢١ (iustitit preator)	إِسْتَنَابَهُ (mercedem petiit ab alqd)
١١٠٢٧٧ (mercedem petiit ab alqd)	ثَوْب (vestis)
٢١٠٩١ (vestis)	ثَوْب (praemium, merces)
٢٣٠٢٨ (praemium, merces)	ثَوْب (merces, praemium)
٢٠٠٢٠٤ (merces, praemium)	ثَوْبَا (oscitatio, a rad. ثَاب)
١٣٠٥٨ (oscitatio, a rad. ثَاب)	مَثَابَة (locus reditus)
١٧٠١٤١ (locus reditus)	مَثَوْنَة (merces, praemium)
١٠٠٢٠٤ (merces, praemium)	ثَارَ (fut. u. surrexit)
٩٠١٤٣ (fut. u. surrexit)	أَثَارَ الْعِبَارِ وَالْفَنَنَةِ (excitavit pul)
١٨٠٢٠٢ (verem et seditionem)	وَأَثَارَ الْأَرْضِ (aravit terram)
٣٠٢٧٧ (rem)	إِسْتَنَارَ الْأَرَنْبَ (exagitavit lepo-)
١٣٠٧٣ (taurus)	ثَوْر (nomen signi Zodiaci)
٥٠٩ (nomen signi Zodiaci)	ثَوْلَاء (ovis insana, vertiginosa)
١٩٠٧٤ (ovis insana, vertiginosa)	ثَوْمَة (allium)
٩٠١٥ (allium)	عَبَيْف (species alli mordaris)
١٠٠١٥ (species alli mordaris)	ثَوَى بِالْمَكَانِ (fut. i. commoratus est)
١٥٠١٢٠ (in loco)	مَثَوَى (domus in qua quis moratur)
١٩٠١٢٠ (mansio)	ثَوْب (mulier virum experta)
٩٠٢٤ (mulier virum experta)	ح (vagina veretri camelini)

se inflexit, huc illuc) تَنَنَّى الْغُصْنُ (inclinavit ramus)	٩٠٢٩٣ (inclinavit ramus)
٢١٠٢٧٨ (excepit alqd)	وَحَلَفَ وَاسْتَنَنَّى (aut reservatione juravit)
٢٢ (aut reservatione juravit)	ثَنَى (duplex)
١٠٨١ (duplex)	ثَنَى (equis trimus)
١٨٠٩٩ (equis trimus)	ح (sextum ingressus annum)
١٨٠٩٩ (sextum ingressus annum)	ثَنَى (trimus)
١٨٠٩٩ (trimus)	ثَنَى (tertium annum ingressa)
٩٠٧٤ (tertium annum ingressa)	ثَنَى (dorcus amosa)
٣٠٧٥ (dorcus amosa)	ثَنَاء (laudatio, laus)
١٠٢٠٩ (laudatio, laus)	ثَنَاء (bini)
١٢٠٩٥ (bini)	ثَنِيَّة (unus e quatuor anterioribus)
٢١٠٣٥ (dentibus)	ثَنِيَّات (facilis per montes)
٢١٠٣٥ (facilis per montes)	ح (duo)
١٠٠٩٤ (duo)	وَإِثْنَانِ (duo et viginti)
١٤ (duo et viginti)	عَشْرَ (duodecim)
١٢٠٩٤ (duodecim)	عَشْرَ (duodecim millia)
٢١ (duodecim millia)	يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ (secunda feria hebdo-)
٢٠٠٢٢٤ (prima sura Corani)	مَثْنَى (bini)
١٢٠٩٥ (bini)	سَبْعَ الثَّنَائِي (id.)
٩٠٢٤ (id.)	مَثْنَاء (carmen duplici disticho con-)
٣٠٥٥ (stans)	مَثْنَوِيَّة (excepit)
٢٣٠٢٧٨ (excepit)	ثَابَ إِلَيْهِ عَقْلَهُ (fut. u. mens ad)
١٥٠١٤١ (alqd rediit)	وَقَابَ إِلَى الْمَكَانِ (rediit in locum)

ful. u. exstitit, prodivit جَطَّتْ عَيْنُهُ
18٠ 178 (oculus alejs

(homo ejus oculus exstat) جَاظُ
18٠ 178

noxa, detrimento affecit بِهْ أَخَفَّ
٥٠ 14٧ (aliqu

١٠٩٧ جَفَلَةً (labium equi) جَفَلَتْ
جَاغِلَةً (rota molaris) جَوَاغِلْ ح

٢٠ ٢٢٢
non ausus est facere alqd: أَخَمَّ عَنْهُ
٢١٠ 149 (recessit a re

19٠ ٥1 (Infernus) جَحِيمٌ
senex deorsum inclina-) جَحَى الشَّيْخُ

٥٠ ٢٢٢ (tus est
interprecationem) وَجَحَى فِي شُجُودِهِ
brachia humo innixus et reliquo cor-

٥٠ ٢٢٢ (tus est
pore sursum reclinatus est
٥٠ ٢٢٢ (tus est

٥٠ ٢٢٢ (tus est
Jَدَّ فِي الْأَمْرِ
٥٠ ٢٢٢ (intendit in negotio

٥٠ ٢٢٢ (intendit in negotio
Jَدَّ الشَّيْءُ
٥٠ ٢٢٢ (nova fuit res)

٥٠ ٢٢٢ (nova fuit res)
Jَدَّ الْخَلْ
٥٠ ٢٢٢ (amputavit

٥٠ ٢٢٢ (amputavit
Jَدَّ
٥٠ ٢٢٢ (palman

٥٠ ٢٢٢ (palman
Jَدَّ
٥٠ ٢٢٢ (usus est fortuna secunda)

٥٠ ٢٢٢ (usus est fortuna secunda)
أَجَدَّ
٥٠ ٢٢٢ (novum reddidit alqd)

٥٠ ٢٢٢ (novum reddidit alqd)
وَأَجَدَّ فِي الْعَمَلِ
٥٠ ٢٢٢ (operam et studium

٥٠ ٢٢٢ (operam et studium
Jَدَّ
٥٠ ٢٢٢ (impendit operi faciendo

٥٠ ٢٢٢ (impendit operi faciendo)
جَدَّدَهُ
٥٠ ٢٢٢ (novum reddidit alqd)

٥٠ ٢٢٢ (novum reddidit alqd)
جَدَّدَ
٥٠ ٢٢٢ (novus fuit)

٥٠ ٢٢٢ (novus fuit)
إِسْتَجَدَّ الشَّيْءُ
٥٠ ٢٢٢ (novam reddidit rem)

locus seu sacellum in coc-) جَبَانَةٌ
meterio, ubi pro mortuis preces fa-

١٢٠ ٢٢١ (ciunt
جَبَانَةٌ (frons) جَبَانَةٌ ح
١٩٠ ٣٢٢

١٩٠ ٣٢٢ (frons) جَبَانَةٌ ح
جَبَى الْخَرَجَ (f. i. exegit tributum) ٥٠ 114

٥٠ 114 (f. i. exegit tributum)
وَجَبَى (f. u. et a. id.) ٩٠

٩٠ (f. u. et a. id.)
إِحْتَبَاهُ (elegit alqd) ٢٢٠ ٢٢٢

٢٢٠ ٢٢٢ (elegit alqd)
جَابِيَةً (cisterna magna) جَوَابِي ح

٢٢٠ ٢٢٢ (cisterna magna)
إِجْتَنَّهُ (radicatus evertit alqd) 1٠ ٢٢٠

1٠ ٢٢٠ (radicatus evertit alqd)
جَنَّةٌ (persona, figura corporis hu-

١٠ ٣٣٣ (mani sedens
جَنَّتْ ح
١٠ ٣٣٣

١٠ ٣٣٣ (mani sedens)
جَانَوْتُ (melo) ٥٠ ١٥٠

٥٠ ١٥٠ (melo)
جَنَيْفٌ (ventriculus) 1٩٠ ٣٨٠

1٩٠ ٣٨٠ (ventriculus)
جَنَمُ الطَّائِرِ (ful. i. et u. sedit avis)

٩٠ 1٠1٠ (ful. i. et u. sedit avis)
جُنْبَانٌ (persona, figura corporis hu-

٢٠ ٣٣٣ (mani
جَانَوْتُ (incubus) ٧٠ ٣٣٣

٧٠ ٣٣٣ (incubus)
جَنَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ (ful. u. in genibus)

٢٠ ١٤٧ (subsedit
جَانَاهُ (suis cum alterius genibus)

٩٠ ٢٢٣ (junctis consedit
جَانَتْ (super genua conquiscentes)

٢١٠ ١٧٢ (junctis consedit)
جُنَيْتِي ح
٢١٠ ١٧٢

٢١٠ ١٧٢ (junctis consedit)
جَدَّ ح
١٩٠ ٣٢٢

ful. u. junxit, solidum جَبَرُ الْعَظَمِ
٢٢٠ 1٢٩ (reddidit os fractum

٢٢٠ 1٢٩ (reddidit os fractum)
وَجَبَرَ بِنَفْسِهِ
٢٣ (claus est

٢٣ (claus est)
أَجَبَرَهُ عَلَى كَذَا
٢٢٠ 14٣ (aliqu ad alqd

٢٢٠ 14٣ (aliqu ad alqd)
جَبَرَ الْعِظَامَ
1٩٠ ٢1٢ (fracta

1٩٠ ٢1٢ (fracta)
إِجْبَرُ (conjunctum est, quod fractum)

1٠ ٢٢٩ (luit
تَجَبَّرَ (majestatem prae se tulit) ٣٠ ٢٥٢

٣٠ ٢٥٢ (majestatem prae se tulit)
وَتَجَبَّرَ النَّبْتُ
٢ (progerminavit

٢ (progerminavit)
جَبَّارٌ (magnificus) ٣٠ ٢٥٢

٣٠ ٢٥٢ (magnificus)
جَبَارَةٌ (ferula, qua os fractum mu-)

٣٠ ٥٧ (anitur
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

٣٠ ٥٧ (anitur)
جَبَرَتْ
٣٠ ٥٧

utilitas,) ١٩٠ ١٢٨ (donum) جَذَوَى
٧٠٢٠٧ (commodum)

جَذَوَى (absceidit alqd) ١٧٠ ١٣٩

اَجَذَوَى (abscessus est) ١٩٠ ٢٢٧

جَذَوَى (scalpellum veterinarii) ٢١٠ ٥٩

جَذَوَى (fut. i. traxit alqm) ٩٠ ٨٩

جَذَوَى (contendit cum) جَذَوَى الشَّىْءُ

١٢٠ ٢٢٥ (alqd de re)

اَجَذَوَى (traxit alqm) ١٣٠ ٢٣٣

جَذَوَى (sese invicem traxerunt) تَجَذَوَى

٢١٠ ٢٩٣ (ambo)

جَذَوَى (tractus viae) ٩٠ ٨٩

جَذَوَى (tignum domus) جَذَوَى ح

٢٠ ٢٥ (truncus pal-) جَذَوَى الخَلَّةُ

١٠ ٢٢ (patibulum) ١٣٠ ١٩ (mac)

جَذَوَى (equus bimus) جَذَوَى

وَجَذَوَى ح (camelus qua-) ١٧٠ ٩٩

١٣٠ ٩٦ (tor amorum, in quintum ingressus)

١٨٠ ٧٢ (ovis bima) ١٥٠ ٧٢ (bos bimus) ١٨٠ ٧٢

جَذَوَى (السَّفِينَةُ بِالْجَذَوَى مَعَا)

١١٠ ٩٩ (fut. i. propulit navem remu)

جَذَوَى مَعَا (remus) تَجَذَوَى

٢٢٠ ٥٣ (معا)

جَذَوَى (fut. a. latus fuit) ٢٠ ١٩٣

اَجَذَوَى (lactum reddidit alqm) ٢٠ ١٩٨

جَذَوَى (caudex ligni; truncus arboris)

اَجَذَوَى ح (١٠٠ ١٧)

جَذَوَى (lactus) ٢٠ ١٩٣

جَذَوَى (id.) هـ

جَذَوَى (elephantiasi laboravit) ١٩٠ ١٨٨

اَجَذَوَى (abscissus est funis) الحَبْلُ

٨٠ ٢٢٧

جَذَوَى (fut. a. naso mutilavit) ٢٢٠ ١٧٨

اَجَذَوَى (naso mutilatus) ١٧٠ ٢٢٠

٢٣٠ ١٧٨

جَذَوَى (sepulchrum) اَجَذَوَى ح ١١٠ ٢٢٢

جَذَوَى (i. q. جَذَوَى)

جَذَوَى (in terram prostravit alqm) ١٢٠ ٢١٧

جَذَوَى (luctatus vel risatus est cum) جَذَوَى

٢٢٠ ٢٢٨ (alqm)

اَجَذَوَى (in terram coniectus est) ١٢٠ ٢٢٨

تَجَذَوَى (litigarunt interse) ٢٠ ٢٢٥

جَذَوَى (lis, altercatio, disputatio) ٢٢٠ ٢٢٨

جَذَوَى (rivulus) جَذَوَى ح ١٣٠ ١٣

جَذَوَى (terra) ٢٠ ٢٢٥

جَذَوَى (cavea avis) جَذَوَى ح ١٢٠ ٧٨

اَجَذَوَى (accipiter) ٢٢٠ ٧٧

جَذَوَى (robusta membra habens) جَذَوَى

١٧٠ ٢٢٢ (mulier)

جَذَوَى (fut. u. donavit alicui alqd) ١٨٠ ٢٢٨

اَجَذَوَى (id.) ٩٠ ٢٠٧

وَأَجَذَوَى (id.) هـ

اَجَذَوَى (donum petiit ab alqm) ٢٠ ١٩٨

جَذَوَى (commodum,) ١٩٠ ١٢٨ (donum)

جَذَوَى (emolumentum) ٩٠ ٢٠٧

جَذَوَى (lactus) جَذَوَى ح ٢٠ ٧٢

٩٠ ٢٠٧ (Capricornus signum Zodiaci)

جَذَوَى (donum) ١٩٠ ١٢٨

جَذَوَى (pulvillus ephippio suppo-) جَذَوَى

١٢٠ ٩٨ (situs)

اَجَذَوَى (num serio hoc dicis? ve-) ٩٠ ٨٢

جَذَوَى (avia et materna et paterna) ٢٠ ٢٢٠

جَذَوَى ح ٢٠ ٢٢٠

جَذَوَى (lineae seu signa vestigiorum)

جَذَوَى (quae inter montes terminum loci sunt)

جَذَوَى ح ٩٠ ٨٢ (striae in dorso asini)

جَذَوَى ح ٩٠ ٧٣

جَذَوَى (A. A. (terra plana, aqua))

جَذَوَى (via media; via recta) ٩٠ ٨٢

جَذَوَى (res nova) أَشْيَاءُ

جَذَوَى ح ٩٠ ٨٢ (nox)

٢٢٠ ٢٢٨ (et dies)

جَذَوَى (felix) ١٧٠ ٢٢٠

جَذَوَى (pluviae imo- القَوْمُ)

١٧٠ ١٩٠ (piā laboravit terra, populi)

جَذَوَى (penuria pluviae, sterilitas)

جَذَوَى ح هـ

جَذَوَى (id.) ١٨٠ ١٩٠

جَذَوَى (sepulchrum) اَجَذَوَى ح ١١٠ ٢٢٢

جَذَوَى (fut. u. dignus fuit alqm re) ١٣٠ ١٨٢

جَذَوَى (variolis, furunculis laboravit)

١٠٠ ١٨٨

جَذَوَى (arvum septum) جَذَوَى ح

١٩٠ ١٧

جَذَوَى (murus, paries) جَذَوَى ح

وَجَذَوَى ح ١٩٠ ٢٢٣

جَذَوَى (dignus) ١٣٠ ١٨٢

جَذَوَى (variola, furunculi) ٢٠ ٢٢٠

جَذَوَى (ovis variolis laborans) ١٧٠ ٢٢٠

جَذَوَى (furunculis laborans) ١١٠ ١٨٨

وَجَرَحَ الْخَيْبَ وَالشَّرَّ (conciaviat),
ف (acquisivit sibi bonum et malum)

وَجَرَحَتِ الْجَوَارِحُ الصَّيْدَ (aves)

وَجَرَحَتِ الْجَوَارِحُ الصَّيْدَ (rapaces praedam prehenderunt)

وَجَرَحَ الْقَاضِي الشَّاهِدَ (iudex)

وَجَرَحَ الْقَاضِي الشَّاهِدَ (rejectit, non admisit testem)

أَجْتَرَحَ السَّبِيَّةَ (contraxit, com-)

أَجْتَرَحَ السَّبِيَّةَ (paravit sibi malum)

جَرَحَ ٢٠١٧٥ (vulnus)

جَارِحَةٌ (avis venatica; ennis ven-)

جَوَارِحُ ح ٢٠٠٧٧ ١٤٠٢٩٨ (licus)

جَوَارِحُ (membrum corporis humani)

ح ٢٠٣٣

جَرَاخَةٌ ٢٠٠٩ ٢٠١٧٥ (vulnus)

جَرَدَ ٢٠١٥٩ (fut. a. breves erines habuit)

جَرَدَهُ مِنْ ثِيَابِهِ (denudavit alqm)

٢٠٢١٢ (vestibns)

جَرَدَ مِنْ ثِيَابِهِ (nudatus est ve-)

٢٠٢٠١ (stibus suis)

وَجَرَدَ لِلْأَمْرِ (paravit sese ad fa-)

١٤٠٢٥١ (ciendam rem)

جَرَادَةٌ ١٣٧٧ (locusta)

جَرِيدَةٌ (liber comptus)

ح ١٠٥٠

جَرْدَانُ ٩٠٩٧ (veretrum equi)

أَجْرَدَ (crinibus nudatus)

٢٣٠٠٩٩ (equus breves crines habens)

خَيْلُ خَرْدَ ح ٢٠١٥٩

جَرْدَبَ (manum sinistram super cibum)

mensae impositum porrexit, ne quis

٢٣٠٢٧٩ (alius eum caperet)

جَرْدَبَانُ (panis custos, qui manu)

imposita cibum ab aliis defendit)

٢٣٠٢٧٩

جَرَوُ ١٩٠١٨٣ (fut. a. fortis, animosus fuit)

جَرَادَ عَلَيْهِ (animam injectit alicui)

٢٠٢١٠ (contra alqm)

أَجْتَرَا عَلَيْهِ (animosum sese prae-)

١٢٠٢٣٣ (huit contra alqm)

جَرَا عَلَيْهِ (id.)

١٧٠٢٤٩ (id.)

جَرَى ١٢٠١٨٣ (furtis, animosus)

جَرَبَ ٢٠١٥٣ (fut. a. scabiosus fuit)

جَرَبَ ٩٠٢١٠ (expertus est alqd)

جَرَبَ ١٨٠٥٨ (scabies)

جَرَبَ ٢٠١٥٣ (scabiosus)

جَرَابَ (pera coriacea)

وَجَرَبَ ح ١٤٣٠

جَرِيبَ (ager, qui centum modiorum)

أَجَرِبَتْ ح ٢٠١٧ (semente consecitur)

جَرَبَاتُ (coelum)

٢٠٠٥

أَجْرَبَ ٧٠٤٢ (scabiosus)

ح ٢٠١٥٣

جَرِبَتْ ٢٢٠١٢ (anguilla)

جَرَبُومَ ١٨٠٤٤ (origo nobilis)

جَرَبُومَةً (id.)

١٨٠٤٤ (id.)

جَرَجَرَ ١٠٠٢٨١ (sommedit)

الشَّرَابَ (potum sorpsi interruptis)

و (haustibus)

جَرَجَرَ (vota frumentaria instramen-)

٥٠١٨ (tum ad terendas fruges)

جَرَجَرَلَبَ ١٤٠١٤ (laba)

جَرَجِيرَ (herba saporis acerbis nastur-)

١٠٢٩١ ٩٠١٩ (tio similis; eruca)

جَرَحَ ٣٠١٧٥ (fut. a. vulneravit alqm)

جَذَمَ ١٨٠١٨ (truncus arboris)

جَذُمَ (radix arboris)

وَأَجَذَّمَ ح ٢٣٩ (radix dentis)

أَجَذَّمَ ١٥٠٤٢ (mutilatus manu)

٢٠٠١٨ (elephantiasi laborans)

جَذَمَاتُ (ovis, ejus aures in latere)

١٤٠٧٤ (fissae sunt)

جَذُمَ ٧٠٤٢ (elephantiasi laborans)

١٩٠١٨٨

جَذْوَةٌ نَبْ ٥٠٢٧ (lignum seminum)

جَرَّ الشَّيْءَ ١٨٠٣٩ (fut. a. traxit rem)

أَجَرَهُ الرَّسَ (fecit, ut funem tra-)

٥٠٣٠٠ (heret)

أَجْتَرَّ الْبَعِيرَ (ruminavit camelus)

٨٠٢٤٠

أَجْتَرَّ الثَّوبَ ١٩٠٢٤٧ (tracta est vestis)

جَرَّةٌ (hydria)

جَرَّةٌ (duo ligna in superiore retis)

جُرَزَ ح ١٤٠٥٤ (parte)

جَرَّةٌ ٨٠٢٤٠ (ruminatio)

جَرَى ٢٢٠١٢ (anguilla piscis)

جَرِيرَةٌ (peccatum, crimen)

ح ٢٠٤٩

جَرَارَةٌ ١٢٠٧٩ (scorpio femella)

جَارُورٌ وَجَارُورَةٌ (locus sea lignum)

١٥٠٢٥ (in limine ubi cardo vertitur)

جَرَّةٌ ٢٠٩ (tractus viar lacteae)

جَرَّةٌ (instrumentum rusti-)

٣٠١٨ (glebas; rastrum)

جَرَنَانُ (instrumentum ferreum)

١٣٠٥٣ (textoris ad trahenda filia.

جَزَّ الشَّاةَ (fut. u. totondit ovem) ١٠١٣٧

وَجَزَّ الزَّرْعَ (messuit fruges) هـ

جَزَا (lana tonsa in fascem redacta) ٢٤٠

جَزَّتِ الْمَاشِيَةُ بِالرُّطْبِ عَنِ الْمَاءِ

(fut. a. pecora pabulo viridi contenta

v ١٥٢ (aqua abstinuerunt

وَجَزَّاتُ (id.) ٨

أَجَزَّاهُ الشَّيْءُ (sufficiens fuit alicui

٣٠ ١٩٠ (res

جَزَّاهُ (in partes divisit alqd) ٢١٠

أَجَزَّاهُ (contentus fuit alqa re)

١٢٠ ٢٣٣

نَجَزَّاهُ الشَّيْءُ (in partes divisa est)

١٨٠ ٢٤٩ (res

جَزَّاهُ (pars) ٧٠٩٥

جَزَّ الْجُزُورَ (fut. i. immolavit came)

٢٣٠ ٨٩ (lun sacrificaleu

جَزَّ الْمَاءُ (fut. u. defluxit, evanuit)

١٢٧ (aqua

جَزَّ (pastinae) ١٠٠١٥

جَزِيرَةٌ (insula) ١٥٠١٣

جَزَعَ (fut. a. impatiens fuit) ٩٠١٩٠

جَارَعَ (impatiens) ٩١٩٠

جَزَّعَ (id.) ٧٠١٩٠ ١٨٠ ٢٤٢

جَزَعَةُ (concha Jemenensis, quae)

propter pulchritudinem ornamento

جَزَعَ ح (mulierum inserit)

جَزَلُ (fut. u. magnus, perfectus, prudens)

٩٠١٨٩ (fuit

أَجَزَلَ لَهُ الْعَطَاءُ (respectu alcjs)

٢١٠ ١٩٨ (auxit donum

تَجَرَّمَتِ السَّنُونُ (praeterierunt.)

٢٣٠ ٢٥٩ (expleti sunt anni

جَرَمَ (peccatum, crimen) ٢٠٠

ح ٢١٠ ١٩٩ ٢٠٠ ٢٤٩

جَرَمَ (corpus) ٢٢٠ ٣٣٣

لَا جَرَمَ (non evitandum est; neces-

٥٠٨٥ (sario

جَرِمَ (homo robusti corporis) ١٧٠ ٢٢٠

جَرِمَةً (peccatum, crimen) ٢١٠ ١٩٩

ح ٢١٠ ١٩٩ ٢٠٠ ٢٤٩

أَجَرَمَ (peccata committens, maleficus)

١٧٠ ٢٢٠

حَوْلَ جَرَمَ (totus, plenus annus) ١٢١٨

أَجَرَنْتُمْ (simul convenit) ٩٠ ٢٨٥

جَرَمَيْنِ (caliga, quae calceo superin-)

٥٢ (ducitur

جَرَمَلٌ (ruta sylvestris) ١٢٠ ١٩٠

جَرَانٌ (interior pars colli camelini) ١٢٠ ٧٢

جَرَزٌ (catulus canis) ٢٣٠ ٧٥

وَأَجَرَحَ ٢٣٠ ٧٥

جَرَوْهَقٌ (glomus florum) ١٢٠ ٥٧

جَرَى (fut. i. fluxit, ecurrit) ٢١٠ ١١٩

أَجَرَى الْفَرَسَ وَالْمَاءَ (fecit, ut)

١٢٠ ٢٠٧ (curreret equus et aqua

جَارَاهُ (eucurrit cum alqa) ١٥٠ ٢٣٣

تَجَارَوْا (simul eucurrerunt) ٢٠٠ ٢٩٩

جَارَ (aqua fluens, aqua viva) ٧٠ ١٢٠

مِنْ جَرَاكَ (propter te) ١٩٠ ٨٤

جَارِيَةٌ (puella) ٥٠ ٢٨٠

جَوَارِي ح (navis magna) ٢٢٠ ١١٩

ح ٢٣٠ ١١٩ ٢٠٠ ٢٤٩

جَرْدَةٌ (panis orbicularis, libum)

جَرَادِي ح ٩٠ ٩١

جَرْدٌ (mus mas; mus agrestis)

جَرْدَان ح ٢٠٠ ٧٩

جَرَزٌ مَعَا وَجَرَزٌ مَعَا (terra pluvia non)

١١٠٨ (rigata ideoque sterilis

جَرَزٌ (clava ferrea) ١٩٠ ٧٠

جَرَسٌ (littinabulum) ١٩٠ ٧٢

جَرَشِي (corpus animatum) ٢١٠ ٣٣

جَرَسَ بِرَبْقَةٍ (fut. a. fauces compres-)

sit et intercepit spiritum alicui saliva)

١٢٠ ١٥٩

جَرَضَةٌ (homo pinguis) ١٩٠ ٢٢

جَرَعَ الْمَاءَ (fut. a. repetitis haustibus)

٥٠ ١٩٠ (sorpsit aquam

جَرَعَةُ الْغَضَّةِ (gustandum dedit i. e.)

٩٠ ٢١٥ (effecit alicui mororem

جَرَعَ الْغَيْظَ (devoravit, cohibuit)

١٠٠ ٢٥٢ (iram

جَرَعَةُ (haustus aquae) ٢٠٠ ١٢

جَرَفٌ مَعَا (quod torrens secum fert;)

ripa vel alveus a torrente excavatus)

٥٠ ١٢٤

جَرَفٌ (rastrum ad trahendas fran-)

٢٠ ١٨٠ (gendasque glebas

أَجَرَنْتُشَ الدِّيَكَ (pennas colli vel)

alas sursum vertit pugnandi causa

٩٠ ٢٨٥ (gallus

جَرَمَ التَّخَلَّ (fut. i. amputavit palman)

٩٠ ١٨١

أَجَرَمَ (peccata commisit) ٢٠٠ ١٩٩

أَجَرَمَ (id.) ٣٠ ٢٣٩

وَأَجْتَرَمَ التَّخَلَّ (amputavit palman)

lorica coria-) ٢١'٢٩٤ (pectus) **جَوَّشَن**
 ٣٠٧١ **جَوَّاشُنْ ح** (cea)
 gypsum vel calcem **جَمَّصَ الْبَيْتَ**
 adhibuit in extruenda domo; gypso
 ٢١'٢١٩ (oblivit domum)
 ٤'١٠ (gypsum; ead) **جَمَّصَ** **مَعَا**
 (avis aquatica flavis pedibus) **جَمَّصَانَتَ**
 ١٢'٧٨ **جَمَّصَانَاتُ ح**
 ٩'٧٠ **جَمَّصَاتُ ح** (pharetra) **جَمَّصَاتُ ح**
 ١٠ (qui pharetras consuit) **جَمَّصَاتُ ح**
 apex ellychnii, fortasse scin-) **جَمَّيْبُ**
 (tillans ellychnii fungus)
 ٢٢'٢٨ **جَمَّيْبُ ح**
 ٢١'٢٩١ (radix arboris) **جَمَّيْبُ**
 18'281 (strepuit mola) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 (career) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 19 (srepuis molar) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
fut. u. crispus fuit **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 11'18٤ (crinis)
 ٢'٢١٢ (crispavit crinem) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 11'18٤ ٥'٤١ (crispus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٤'٧٥ (cognomen lupi) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٨'٢٩٤ (crinis crispatus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
fut. u. fecit, effecit alqd **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٤'1٨١
 initium fecit. **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٥ (cepit facere alqd)
 catulivit) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى** **وَالْهَرَّةُ**
 ٢٢'1٩٨ (canis et felis)
 ١٤'١٨١ (merces laboris) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٣٢'٤٩ **وَجَعَلَتْ مَعَا ح**
 ١٠'٧٧ **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**

cro-) 1'٢٩٤ (sanguis siccus) ٢١'٢٢٢
 ٢٠'٥٥ (cus nondum contritus)
 1'٢٩٤ (sanguis siccus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٩'٥٥ (crocus non comminutus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٤'1٨٤ (f. u. audax fuit) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 audacem se praestitit **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٣'٢٩٤ (contra alqm)
 ٥'١٠ (pons minor) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٩'١٤
 1٤'1٨٤ (audax) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 11'1٨٩ (f. u. corpulentus fuit) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1'٢٥٧ (id.) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٢١'٢٢٣ (corpus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1'٤٢ (crassus, corpulentus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ١'٤٢ (id.) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٢'1٨٩
f. u. crassius **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى** **بِالْبَجَشَةِ**
 1٩'1٣٧ moluit grana mola manuaria)
 frumentum crassius mo-) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٩'1٣٧ ٩'٥٩ (litum; far)
 1٩'1٣٧ (id.) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 mola manuaris, qua fru-) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٩'٢٩ (mentum levius constringitur)
 1٨'٢٤٩ (ructavit) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ١٤'1٨١ (ructus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٢'٢٥٤ (avidus fuit) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
fut. u. molestia affectus **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٢٣'١٩٣ (est alqm re)
 obligavit alqm, vi ad-) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1'٢1٨ (egit alqm ad faciendam rem)
 sibi ipsi imposuit rem) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1'٢٥٧ (faciendam)

1٨'٤٢ (magnus; intelligens) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٢١'٢٩٩ (lignum crassum et siccum) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ١٣'1٧ **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٨'٤٢ (magnus; intelligens) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٢١'٢٩٩
 1٥'٧٨ **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٨'٤٢ (homo magnus et robustus) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٠'٤٢
 1٠'٤٢ (instruit Futurum)
 intermissa, infecta) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٨'٢٤٧ (est actio)
fut. i. signo **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٠'1٠1 (instruit Futurum)
 intermissa, infecta) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 ٨'٢٤٧ (est actio)
fut. i. compensavit, **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 11'11٧ (retribuit alicui beneficium)
 remunerationem, mercedem) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٩'٢٢٢ (dedit alicui)
 effla-) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى** **عَلَى فُلَانٍ**
 ٣'٢٢٩ (gitavi debitum meum ex alqm)
 census in capite, tributum) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 quod a Christianis atque Judaeis
 regno musulmico subditis exigitur)
 ٢'٤٧ **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٣'1٣٧ (*fut. u. palpavit alqm*) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 investigavit, explo-) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٤'٢٥٨ (ravit nuntium)
 1٤'٢٥٨ 1٩'٢٥٨ **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 locus palpatiois, locus ubi) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 corpus palpatur, ad explorandam
 1٤'1٣٧ (*ejus naturam et conditionem*)
fut. u. siccata facta est **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 manus aleis i. e. dura, aspera et cal-
 ٤'1٧٣ (losa facta est multo labore)
 1٠'٢٥٧ (corpus animatum) **جَمَّيْبَتُ الرَّحَى**
 1٠'٢٥٧ (faciendam)

ex loco in locum ductus, ut) **جَلَبٌ**
11° 89 (sereus venundatus)

clamor bellicus; concursus) **جَلْبَةٌ**
19° 19° (hostium)

19° 14° (pisa) **جَلْبَانٌ**

1° 28° (induit vestem, amiculum) **جَلَبَبٌ**

(vestis, amiculum) **جَلْبَابٌ**

1° 28° **جَلَابِيْبٌ ح**

(sonuit tintinnabulum) **جَلَجَلُ الْجَلَجَلِ**
5° 28°

fragorem edidit) **وَجَلَجَلُ الرَّعْدِ**

(ce-) **وَجَلَجَلَتِ السَّمَاءُ** (tonitru)

4° 12° (hemeniter tonuit coelum)

جَلَجَلُ الْجَلَجَلِ (tintinnabulum) **جَلَا جَلَحٌ ح**

1° 55°

semen coriandri siccatum) **جَلْجَلَانٌ**

4° 19° 19° 14°

9° 9° (nubes tonans) **جَلَجَلٌ**

جَلَحٌ (fut. a. in anteriore capitis parte)

12° 155° (capillos amisit; calvus fuit)

qui in anteriore capitis parte) **أَجْلَحَ**

capillos amisit; calvus a fronte ad

13° 155° 12° 14° (verticem)

eccidit ita ut neque surgere) **أَجْلَحَ**

12° 14° (neque se movere posset)

(fut. i. flagellavit) **جَلَدَهُ السُّلْطَانُ**

2° 18° (aliqui princeps)

جَلَدٌ (f. a. ingeniosus, sagax fuit)

2° 15°

وَجَلَدٌ (fut. a. id.)

جَالِدُهُ (flagello dimicavit cum aliquo)

4° 22° (certavit cum aliquo)

جَلَدٌ (durum, robustum, atacrem se)

12° 20° (praestitit)

(id.) **جَنَاقٌ جَنَبُهُ عَنِ الْفَرَاشِ**
9° 24°

(injuriosum censuit aliquem) **إِسْتَحْقَاةٌ**
14° 24°

1° 14° (f. i. magnus, excelsus fuit)

أَجَلَهُ (magnum, excelsum, aestimavit)

3° 24° (aliquem)

جَلَدَ الْفَرَسَ (stragula textit)

4° 22° (equum)

جَدَ (quod demessa segete in agro re-)

12° 14° (manet; stipula)

جَلَّ (stragula equi) **جَلَّالٌ ح**

13° 48° **جُلُّ الشَّيْءِ** (major, praestantior)

1° 14° (pars rei)

جَلَّةٌ (stereus camelinum)

14° 22° **جَلَّةٌ** (sarcina convasata dactylorum)

1° 30° (siccorum)

الْجَلَّى (negotium magnum, res eximia)

2° 14°

دَارُ الْجَلَالِ (Paradisus)

22° 50° **جَلِيدٌ** (1° 14° (magnus; magnificus)

جَلَّةٌ (ager stipulis tectus)

13° 14° **جَلَابٌ** (potus quidam ex aqua et syrupo)

1° 54° (mixtus)

جَلَاهِقٌ (arcus seu balista)

1° 55° (lapis, qui balista mittitur)

قَوْسُ الْجَلَاهِقِ (ad mittendos lapides; in textu pro

م ف lege)

جَلَبَةٍ (fut. i. e regione in regionem de-)

جَلَبَةٍ (duxit aliquem, ut serram venditanti)

1° 14° (causa)

أَجَلَبَ عَلَيْهِمْ بِحِيلَةٍ (clamore ex-)

18° 14° (aleui)

جَعَالٌ (pauniculus quo olla prehen-)

15° 24° (ditur)

جَعَائِلٌ (merces laboris)

1° 47°

جَفَّ (1° 10° (fut. i. et a. siccus fuit)

جَفَّقَهُ (1° 22° (siccum reddidit aliquid)

جَانُوفٌ (melo, percul. oblongus in)

5° 15° (medio tenuis)

تَجَانِيفٌ ح (lorica ferrea)

4° 11°

جَفَّ (quod torrens adluendo in ripam)

1° 14° (ejecit: spuma, sordes, alia)

جَنَّتْ (14° 38° (ventriculus)

جَمْرٌ (4° 14° (agnus quatuor mensium)

جَفِيرٌ (1° 10° (pharetra amplior)

أَجَلَّ الْقَوْمُ (celerarunt fugam homini-)

22° 14° (mes)

إِنْجَلَّ الْقَوْمُ (loco moverunt celeriter)

3° 24° (terque profecti sunt homines)

جَفَالَةٌ (crinis densus; copia capilli)

جَفَالٌ ح (3° 34°

جَفَلَى (invitatio communis, qualis)

ad convivium publicum fieri solet)

22° 14°

أَجْفَانٌ (id.)

جَفْنٌ (palpebra oculi)

جَفْنٌ ح (21° 34°

جَفْنَةٌ (patena lignea)

14° 24°

جَفَاهُ (fut. a. injuria affecit aliquem; re-)

4° 15° (movit aliquem)

وَجَفَا جَنْبُهُ عَنِ الْفَرَاشِ (abstinet)

(tit, declinavit latius alejs a pulvinari)

أَجَلَهُ (calvus) هـ

فُل. ا. cornibus caruit) جَمَّ الْكَبْشُ

١٤٠١٩ (aries)

فُل. i. et u. quievit,) جَمَّ الْفَرَسُ

٢١٠١٩ (respiravit equus)

aqua abundavit, ple-) وَجَبَّ الْيَمْرُ

هـ (nus fuit puteus)

أَجَمَّ الدَّابَّةُ

١٣٠٢٢ (junento)

plenum fieri sivit,) اسْتَجَمَّ الْيَمْرُ

١١٠٢٧٥ (non exhausit puteum)

وَأَسْتَجَمَّ الْفَرَسُ

١٢ (equus)

جَمَّةٌ (putus aquae plenus) جَبَامٌ

٢٢٠١٠٩

ح

(coma in humeros prouissa) جَمَّةٌ

٨٠٣٤

جَمَّ ح

(aries cornibus destitutus) أَجَمٌ

١٤٠١٩٧ (miles hasta destitutus)

جَبَاةٌ (ovis cornibus destituta)

١٣٠٧٤

جَبَانَةٌ (conchula, sphaerula colore ar-)

١٣٠١٠

جَمَّ ح

جَمَّجَمَ الْكَلَامَ (obscurem)

١٠٠٢٨٢ (profudit)

وَجَمَّجَمَ الرَّجُلُ (obscure locutus)

١١ (est homo)

وَجَمَّجَمَ فِي صَدْرِهِ شَيْئًا

هـ (vit alqd in animo)

وَجَمَّجَمَ (obscure locutus est)

١٧٠٣٣

جَمَّجَمَ ح

فُل. a. retractarius fuit) جَمَّجَمَ الْفَرَسُ

٩٠١٧٥ (equus)

جَمَّجَمَ (f. u. congelata est aqua)

٢٠٠١٢٤

جَلَمِدٌ (id.) جَلَمِيدٌ ح ١١٠٩

فُل. u.) جَلَا الْعُرُوسُ عَلَى رَوَّجِهَا

sponsam ornata indutam ostendit ma-

٥٠١٥١ (rito suo)

وَجَلَّوْا عَنِ الْوُطَانِ

٩ (e domiciliis suis homines)

وَجَلَّا الْمِرَاةَ

٧ (polivit speculum)

وَجَلَّا الشَّيْءَ

هـ (res)

جَلَّى

١٩٠٢٩٩ (fut. a. calvus fuit)

أَجَلَّاهُمْ عَنْ مَنَازِلِهِمْ

١٩٢٠٨ (coegit homines e domiciliis suis)

وَأَجَلَّوْا بِأَنْفُسِهِمْ

١٧٠٢٠٨ (runt homines)

جَلَّى الشَّيْءَ

١٧٠٢٢٤ (reddidit rem)

اجْتَلَى الْعُرُوسُ

١١٠٢٢٤ (ritus)

وَأَجْتَلَيْتُ الْعِمَامَةَ عَنْ رَأْسِي

١٢٠٢٢٤ (ridarum devulsi de capite)

اجْتَلَى الْهَمُّ

١٠٢٢٨ (recessit moeror)

اجْتَلَى

٢٠٢٩٣ (patuit res)

وَعِنْدَهُ جَلِيَّةٌ ذَاكَ

٨٠١٥١ (manifestus, clarus)

وَعِنْدَهُ جَلِيَّةٌ

٢٠٢٩٩ (calvus, a)

جَلِيَّةٌ

٢٠٢٩٩ (calvus, a)

جَلِيَّةٌ

٧٠١٥١ (ruerunt; exules)

فَجَلَّ

٢٢٠٩٧ (tamine cursus)

جَلِيَّةٌ

١١٠١٩٥ (fut. a. calvus fuit)

جَبَّادٌ (digladiati sunt inter se)

٨٠٢٩٤

جَبَّدَ

٢٠١٥٩ (ingeniosus, sagax)

جَبَّدَ

١٣٠٣٣ (cutis)

جَبَّدَ

٢٠١٥٩ (ingeniosus; sagax)

جَبَّدَ

١٣٠٧ (pruina)

جَبَّدَ

١٧٠٤٩ (fuit nox)

جَبَّوْزٌ

١٨٠١٩ (nux avellana)

جَلَسَ

٢٠٠٩٢ (fut. i. sedit)

أَحْلَسَهُ

١٢٠١٩٥ (sedere fecit alqm)

جَالَسَهُ

١٠٢٢٧ (alqo)

جَلَسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

جَلِسَ

١٠٢٢٧ (etiam de camela)

exornavit sese alqā) ٢٠٥٩ (re
جَمَدَ الشَّيْءُ

جَمَدٌ (camelus mas)
رَجَمَالٌ وَجَمَالَةٌ مَعًا
مَعًا ١١٠٧١

جَمَدٌ (rudens)
٢١٠٥٣

جَمِيدٌ (pulcher, decorus)
٢٢٠٢٩٩
٧٠٩٠ (adepts liquefactus)

جَمَالٌ (camelarius)
١٢٠٧١

جَمَلَةٌ (summa, universitas)
٢٣٠١٩٨

جَمَالَةٌ (rudens)
٢١٠٥٣
٩٠٢٩٧ (pars adipis liquefacti)

جَمَهْرُ الشَّيْءِ (collegit rem)
١٠٠٢٨٠

جَمَهْرُ الشَّيْءِ (major, potior pars)
١٠٠٢٨٠
١٠٠٢٨٠ (rei; plurimum rei)

جَمَّةُ اللَّيْلِ (f. a. tenebrosa fuit nox)
٢١٠٢٠٠

٢١٠٢٠٠ (super alqd, caligine texit alqd)

وَجَنَ اللَّيْلِ عَلَيْهِ (id.)
١١٠٢٨٠

أَجَنَّةُ اللَّيْلِ (caligine texit alqd nox)
١٥٠٢٠٢
١٥٠٢٠٢

وَأَجَنَ عَلَيْهِ (id.)
١١٠٢٨٠

إِسْتَجَنَ بِالْمَجْنُونِ (tectus, munitus)
١٤٠٢٧٥ (est sentio)

جَانٌ (pater Daenonum)
٣٠٣٣٢

١٤٠٧٩ (serpens albus et parvus)

جَنَّةٌ (hortus arboribus consitus)
Para- ١٩٠١٥

جَنَاتٌ وَجَنَانٌ (disus, sedes beatorum)
١٧٠٥٠

الْمَارَى (id.) ه جَنَّةُ الْخَلْدِ

(id.) ه جَنَّةُ الْعَدْنِ (id.)

جَنَّةُ النَّعِيمِ (id.)

undique convenerunt; ad) ٢٠٥٩٠

sacra publica celebranda congregati
٢٠٥٩٠

إِسْتَجَبَتْ أَمْرُؤُ (ex voto cesse)
٢٢٠٢٧٢ (runt res alqs)

وَأَسْتَجَبَ الْقَوْمُ (congregati sunt)

٥ (homines)

جَمْعٌ (copia congregata, multitudo)

جَمُوعٌ ١٠٠٧٩ (يوم الجمع)

١٥٠٥ (resurrectionis mortuorum)

جَمْعُ الْكَيْفِ (pugnus) ١٠٠٧٩

جَامِعٌ (templum Mohammedanorum)

in quo sacra diei Veneris habentur)

جَوَامِعُ ١٠٠٢٩٢

جَبِيعًا (omnino; simul) ٢٠٠٨٤

يَوْمُ الْجَمْعَةِ (dies Veneris, quo sa-)

era publica faciunt Mohammedani)

جُمُعَاتُ نَارٍ ٢٢٠٢٢

جَمَاعَةٌ (multitudo hominum) ١٥٠٣١

أَجْمَعُونَ (omnes) ٢٠٠٨٤

فَجَمَعَ (locus, ubi conveniunt homines)

فَجَمَعَ ٣٠٠٢٢

فَجَمَعَ (qui ad plenam virilitatem)

٧٠٠٢٢ (pervenit)

جَمَلٌ (fuit. n. pulcher fuit) ٢١٠٢٩٩

أَجْمَلَ الْحَسَابَ (in summam rede-)

٢٣٠١٩٨ (git computum)

وَأَجْمَلَ فِي الْأَمْرِ (pulchre seu le-)

١٠٠١٩٩ (niter versatus est in negotio)

وَأَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ (moderate, nec)

٥ (avide se gessit in petendo)

جَامِلَةٌ (benigne, humaniter egit)

١٠٠٢٢٩ (cum alqd)

جَمَدٌ (glacies) ١١٠١٢

جَمَادٌ (res inanimata) ١١٠٣٢

جَمَادَى الْأُولَى (Deschumada prior.)

٢١٠٣٣ (nomen mensis Arabici)

جَمَادَى الْآخِرَى (Deschumada posterior, mensis ordine)

٢٢٠٢٩٠ (antecedentem sequens)

جَمَدَةٌ (locus asservandae glacies)

١١٠١٢

إِسْتَجْمَرَ (post reddita excrementa corpus)

١٣٠٢٧١ (lapillo abstersit)

جَمْرَةٌ (carbo ardens: pruna)

وَجَمَارُحٌ ٣٠٠٢٧١ (lapis, quo peregrini-)

nationem sacram Meccanum facientes

in valle Muna Satnam petunt)

جَمْرَاتٌ وَجَمْرٌ وَجَمَارُحٌ ١٩٠٩٩

جَمْرٌ (thuribulum) ٢٣٠٢٨٨

جَمَرُ الْبَعِيرِ (fut. i. et u. festinanter)

٢٣٠٠١٠ (incessit camelus)

جَمَارَةٌ (camela festinanter incedens)

١٩٠٩٢

فَجَمِرَ (qui tale jumentum possidet, aut)

١٩٠٩٢ (eo vehitur)

جَمَعٌ (fut. a. conjunxit, congregavit)

٢٣٠١٧٨ (alqd)

أَجَمَعَ عَلَى كَذَا (decrevit de alqd)

١٣٠١٩٩ (re)

وَأَجَمَعَهُ (id.)

وَأَجَمَعَ بِهِ (id.)

جَمَعْنَا (saceris publicis interfuimus)

٧٠٠٢١٥ (die Veneris)

وَجَمَعَ مَالًا (cumulavit opes)

١٠٠٢٢٨ (inivit feminam)

إِجْتَمَعُوا (convenerunt homines)

١٩٠٢٣٩

جَنَسٌ (genus; ratio) ٢٠٨٠
أَخْنَسُ ح

تَجَانَفَ لِأَثَمٍ (inclinauit se ad peccatum) ٢٠٨٥
ق ٢٠٨٥

جَنَى عَلَيْهِ شَرًّا (fut. i. vitii erimi-) ٢٠٨٩
ق ٢٠٨٩ (natus est alqm)

وَجَنَى الثَّمَرِ (decerpsit poma) ١٠

اجْتَنَى الثَّمَرِ (decerpsit poma) ١٥٠٢٤٤

تَجَنَّى عَلَيْهِ (crimen alicui falso im-) ٢٠٢٩٣
ق ٢٠٢٩٣ (putavit)

جَنَى (fructus decerpti) ١١٠١١٩
جَنَآ ح

جَنَآ (fractus arboris, poma) ١٩٠١٨

جَنَآ (fructus decerpti) ١١٠١١٩
جَنَآ ح

جَنَآ (crimen alicui imputatum) ٩٠١١٩

جَوَّ (spatium inter coelum et terram; aer) ١٥٠٧

جَوَّاشٌ، جَوَّاشُنَ مَعَا (ribus sive) ٢٠٢٩٧
ق ٢٠٢٩٧ ٥٠٥٨

جَوَالِقُ (sacculus) ١٧٠٢٩
ج ١٧٠٢٩

جَابَ الْفَلَاةُ (fut. u. permigravit de-) ١٧٠٢٩١
ق ١٧٠٢٩١ (sertum

وَجَابَ الْقَيْصُ (sinu instruxit in-) ١٨ (dusium

وَجَانُوا الْعَصَى (saxa exciderunt) ١٨ (ad edificandas domus

أَجَابَهُ (responsus dedit alicui) ٣٠٢٣١
ق ٣٠٢٣١ (id.)

اجْتَابَ الْفَلَاةُ (desertum permi-) ٢١٠٢٤١
ق ٢١٠٢٤١ (gravit

جَنَابٌ (latus, pars regionis) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنُوبٌ (auster ventus) ١٧٠٧
جَنَبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنِبَةٌ (latus, plaga) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَنَةٌ (scutum, clypeus) ٧٧١
ق ٧٧١

جَنَى (Dæmon) ٣٤٣٢
ق ٣٤٣٢

جَنَانٌ (enr) ١١٠٣٨
ق ١١٠٣٨

جَنِينٌ (embryo) ٢٠٠٤٢
ق ٢٠٠٤٢

جَعْنٌ (scutum) ٨٠٧١
ق ٨٠٧١

جَعْنُونَ (vesanus) ١١٠١٨٩
ق ١١٠١٨٩

أَجْنَأٌ (homo pectoris et dorsi introrsum) ٨٠٤٢
ق ٨٠٤٢ (flexi

جَنَبَهُ الشَّرَّ (fut. u. remouit, retraxit) ٢٠٠٢٢١
ق ٢٠٠٢٢١ (alqm a scelere

وَجَنَبَ الْقَرَسَ (ad latus traxit) ١٩٠١٨٣
ق ١٩٠١٨٣ (tux est

جَنَبَ (pleuritide laboravit) ٩٠١٨٣
ق ٩٠١٨٣

أَجَنَبَ (seminis effluxu pollutus est) ١٩٠١٩٠
ق ١٩٠١٩٠

جَنَبَهُ الشَّرَّ (auertit, abduxit alqm) ٩٠٢١٠
ق ٩٠٢١٠ (a scelere

جَانِبُهُ (a latere alqs fuit) ١١٠٢٢٥
ق ١١٠٢٢٥

اجْتَنَبَ (aversus est ab alqm) ١٤٠٢٣٣
ق ١٤٠٢٣٣

جَنَبَهُ (declinavit, abfuit ab alqm) ١٤٠٢٥٠
ق ١٤٠٢٥٠

جَنَبَ (latus, pars, tractus regionis) ٢٣٠٢٠
ق ٢٣٠٢٠

جَانِبُ (latus, pars) ٢٣٠٣٧
ق ٢٣٠٣٧

جَنَبَ (seminis effluxu pollutus, de) ١٩٠١٨٣
ق ١٩٠١٨٣ (sing. et plur. adhibetur

جَانِبُ (latus, pars) ٢٢٠٢٠
ق ٢٢٠٢٠

الْجَانِبُ الْأَيْمَنُ (nistra) ١٩٠٣٧
ق ١٩٠٣٧ (pars dextra)

domum, viaticum) أَجَارَهُ بِجَارَتِهِ
٢٠٢٠٥ (dedit alicui

traiecit alqm) وَأَجَارَهُ عَلَى الْمَاءِ
٢ (trans aquam

dignum, convenien-) وَأَجَارَ الْأَمْرَ
٥٠٢٠٥ (tem censuit negotium

car-) وَأَجَارَ شَعْرَ فَلَانٍ بِبَيْتِلِه
٥ (mini alejs simili carmine respondit

١٠٢٣١ (transiit flumen) جَاوَرَ النَّهْرَ

٩٠٢٤٢ (praeteriit alqm) إِجْتَارَهُ

leviter, celeriter) جَوَّرَ فِي الْأَمْرِ
١٩٠٢٧٠ (versatus est in negotio

praetermisit l. e.) جَبَّارَ اللَّهُ عَنْهُ

١٠٢٧٨ (ignovit alejs peccatum Deus
transiit, excessit) وَجَّارَ الْعَايَةَ

٢ (terminium

جَانَرَ (trabs domus) جَوَّارَحَ
١٠٠٥٧ (prelum olarii; trapezium)

٢٠٢٠٥ (domum) جَانَرَهُ

sidus geminorum, signum) جَوَّارَ
٥٠٤ (Zodiaci) ovis medio corpore

١٠٠٧٤ (alba

٢٢٠١٤٣ (lucus transitus) جَبَّارَ

١٩٠١٩ (nucetum) جَبَّارَهُ

جَوَّرَقَهُ (nux gossypina) جَوَّرَقَ ح
١٢٠١٥

qui nucis gossypinas ve-) جَوَّرَقِي
١٣٠١٥ (annuat

dulcarium ex nucibus confu-) جَوَّرَبِخَ
٧٠٩١ (ctum

f. u. pene-) جَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ

traverunt in medias domus, praedae
٣٠١٤٢ (faciendae causa

جَوَّسَقَ (palatium) جَوَّاسَقَ ح
٧٠٢٤ (pro in textu lege f)

homo liberalis, muni-) رَجُلٌ جَائِدٌ
١٩٠١٤٢ ح أَجَوَادٌ (ficus

رَجُلٌ جَوَادٌ (vir liberalis) أَجَوَادٌ
١٩٠١٤٢ ح جَوَادٌ (equus

٢٠٠٧٩ ح جَيَادٌ (velox, Arabicus
١٩٠١٤٢ ح

جَادِي (crucis) ١٩٠٥٥

قُودٌ (quaestum facit; cursor
١٨٠٤٢

cibi genus ex oryza cum car-) جُودَابُ
١٥٠٩٠ (nibus mixta constans

ful. u. injuriam intulit) جَارَ عَلَيْهِ

٩٠١٤٣ (aleni

declinavit a) وَجَارَ عَنِ الطَّرِيقِ
٧ (via

liberavit, adjavit, tuitas est) أَجَارَهُ
١٩٠٢٠٤ (alqm

جَاوَرَهُ (vicinus fuit alejs)
٢٢٠٢٧٧ (vicinitate juncti sunt)

استَجَارَهُ (tutela alejs imploravit)
٢٠٢٧٧

جَارَ (vicinus) جِيمَرَانُ ح
٢٠٢٧٧

Deus protector, adju-) اللَّهُ جَارُكَ
١٩٠٢٠٤ (tor tuus est

جَارَةً (mulier vicina) جَارَاتُ ح
٥٠٢٧٩

جَوْرَبَةٍ (libialibus obvolvut pedes alejs)
٢٠٢٨٣

جَوْرَبَ (libiale) حَوَارِبُ ح
٣٠٢٧٣

جَوْرَ (nux) ١٨٠١٩

ful. u. transiit, prae-) جَارَ الْمَكَانَ
٢١٠١٤٣ (tertiit locum

licitum fuit alicui) وَجَارَ لَهُ الْأَمْرَ
٢٢ (negotium

simu instruxit) وَاجْتَابَ الْقَبِيصَ
٢٢٠٢٤١ (indusium

إِجْتَابَ الْغَيْمَ (dissipata est, disces-)
٢٠٢٤٨ (sit nubes

١٩٠٢٧٧ (invicem sibi responderunt) تَجَاوَبُوا

إِسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ
١١٠٢٧٧ (Deus preces alejs

جَوَابَ (responsam) ٥٠٢٠٢

جَانَةً (id.) ٧٠٢٠٤

إِجْتَاخَهُ (radicibus everit alqd)

جَانَحَةً (redigens
٢٢٠٢٢٢

جَادَتِ السَّمَاءُ الْأَرْضَ (f. u. largo)

١٥٠١٤٢ (pluvia rigavit coelum terram

وَجَادَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ
٥ (id.)

وَجَادَ عَلَيْهِ بِمَالِهِ (liberatis fuit)

وَجَادَ بِنَفْسِهِ (erga alqm opibus suis
١٩٠١٤٢ (mortuus est)

وَجَادَ عَمَلُهُ (bonum, laudabile fuit)

وَجَادَ الْقَرَسُ (velox fuit, originis
١٩٠١٤٢ (Arabici fuit equus

جَيْدٌ وَجَيْدٌ (sitivit) ١٣٠١٧٩

أَجَادَ الشَّيْءَ (bonum, praestantum)

جَوَدَ الشَّيْءَ (id.) ١٨٠٢٢١

إِسْتَجَادَ الشَّيْءَ (bonum, egregium)

جَوْدٌ (habuit, aestimavit rem
٢٣٠٢٧٩

شَيْءٌ جَيِّدٌ (res bona, praestans)

جَيَادٌ ح ١٧٠١٤٢

paravit se ad iter fa-) **تَجَهَّرَ** ^{٢٢٠٢٥٢} (ciendum)

apparatus: supellex **مَعَا** ^{٢٠٢٤٢} (sponsae)

ful. a. ignoravit nego-) **جَهَّلَ** ^{٢٠١٩٣} (tium)

(ignorantem censuit alqm) **جَهَّلَهُ** ^{١٢٠٢١٧}

(inscium sese simulavit) **تَجَاعَلَ** ^{٢٠٢٢٥}

جَاهِلٌ ^{٣٠١٩٣} (inscius, ignarus)

جَهْلٌ (id.) هـ

(desertum signis viae carens) **فَجَّهَلَ** ^{١٩٠٨} ح

(f. u. austera fuit facies) **جَهَّمُ** ^{١٢٠١٩٩} (alejs)

نَجَّهَمُ ^{١٠٢٥٧٠} (austerae faciei fuit)

austera facie allo-) **وَجَّهَمَهُ** ^{١٠} بالقول (cutus est alqm)

جَهْمٌ ^{١٥٠٢٠} (homo austeri cultus)

جَهَامٌ ^{١٢٠١٩٩} ☞

rubigo, sordes, quibus speculum) **جَهِيمٌ** ^{١١٠٣٠} (abducitur)

جَهَنَّمُ ^{١٩٠٥١} (Gehenna, Infernus)

alta voce protulit ser-) **جَهَّرَ** ^{١٥٠٢٨٣} (monem)

جَهْرَرِي ^{١٨٠٢٤٠} (altare vocis homo)

جَاءَهُ ^{٢٠٠١١٠} (ful. i. venit ad alqm)

وَجَاءَ ^(id.) اليه هـ

cisterna ampla, magnum re-) **جَيْمَةٌ** ^{٢٣٠١٣} (receptaculum aquae)

جَيْمَةٌ ^(id.) جِيَّاتُ حـ

urbem, quia regio ad valetudinem suam

جَوَّ ^{٢٢٠٢٤٢} (non conduxit)

homo corrupti ventris, stomacho) **جَوَّ** ^{١١٠١٧٢} (laborans)

ful. a. vires intendit, studium) **جَهَّدَ** ^{٣٠١٥٩} (impendit)

(f. a. molestia affecit alqm) **جَهَّدَهُ** ^{٧٠١٧٧}

bellum sacrum ges-) **حَاوَدَ** ^{٧٠٢٢٩} (sūt contra infideles)

(studuerant, laboraverunt) **اِجْتَهَدُوا** ^{١١٠٢٣٤}

diligentiam ad-) **وَاِجْتَهَدَ** ^{١٢٠٢٣٤} في الأمر (habuit in negotio)

verum et rectum) **وَاِجْتَهَدَ** ^{٣٠١٥٩} رَأْيَهُ (invenire diligenter secum meditatus)

جَهْدٌ (est)

(studium, diligentia, opera) **جَهْدٌ** ^(id.) هـ

(f. a. alta voce legit) **جَهَّرَ** ^{١٣٠١٧٧} بِالْقِرَاءَةِ

ful. u. alta fuit vox) **جَهَّرَ** ^{١٤٠١٨٤} صَوْتَهُ (alejs)

aperte protulit.) **جَاهَرَّ** ^{١٥٠٢٢٩} بِالْعَدَاوَةِ (manifestavit inimicitiam)

manifesto, oculis vidi) **رَأَيْتُهُ** ^{١٢٠٢٢٩} جَهْرًا (alqm)

رَأَيْتُهُ ^(id.) جَهْرًا هـ

جَهْرِي ^{١٥٠١٨٤} (homo altae vocis)

(qui interdum cernere nequit) **أَجْهَرُ** ^{١٢٠٢٤١}

properans occidit) **أَجْهَرَ** ^{٩٠١٩٥} عَلَى الْجَرْجِ (saucium)

instruxit alqm) **جَهَّرَ** ^{٢٣٠٢١٣} بِجَهْرَةٍ مَعَا (apparatu suo)

جَوْشٌ ^{٢١٠٢٩٤} (pectus)

جَاعَ ^{١٨٠١٤٤} (ful. u. esurivit)

جَوَّعَهُ ^{٧٠٢٢٢} (famelienn reddidit alqm)

جَوَّعَ ^{٢٢٠٢٩٠} (data opera famelitutis)

جَوَّعَ ^{١٩٠١٤٤} (lames)

جَعَاةٌ (id.) هـ

homo, qui semper) **رَجُلٌ** ^{١٢٠٢٧٧} مُسْتَجِيعٌ (famelicum se commonstrat)

penetravit in viscera alejs, in) **اِجْتَنَفَهُ** ^{١٠٢٩١} (interius rei penetravit)

جَوْنَةٌ (id.) هـ

interius ventris humani; ea-) **جَوْنٌ** ^{١٤٠٣٨} (unum rei)

أَجْوَفٌ ^{٩٠٢٢٢} (cavus)

شئٌ **فَجَّوَتْ** ^(id.) (rescava; de jumentis)

quae ad ventrem usque albo colore

سُمِي (sunt)

ful. u. obivit, agi-) **جَالَ** ^{١٥٠١٤٥} فِي الْمَيْدَانِ (tavit in palaestra)

oberravit in re-) **جَوَّلَ** ^{١٩٠٢٢٢} فِي الْبِلَادِ (zionibus)

averte-) **اِجْتَنَفَتْهُمْ** ^{١٥٠٢٤٢} الشَّيَاطِينَ (errorum)

impetum freverunt) **بَيْنَهُمْ** ^{١٤٠٢٣١} فَجَاوَلَتْ (invicem hostes)

جَوْنَةٌ (id.) هـ

جَوْهَرَةٌ ^(id.) (gemma) جَوْهَرٌ وَجَوْاهِرُج

جَوْهَرِي ^{١١٠١٠} (negotiator/gemmarius)

ful. a. corruptum ventrem habuit.) **جَوَى** ^{١٠٠١٧٢} (stomacho laboravit)

ingratum habuit) **اِحْتَوَى** ^(id.) الْبِلَدَ

حُبَارَى (tarda, otis) حُبَارَى

٢٠٠٧٨

حَبِيبَةُ (atramentarium) حَبِيبَةُ

١٤٠٥٠

حَبَسَ (fut. i. retinuit, abstinuit alqm) حَبَسَ

٢٠٠٩٢

أَحْسَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (de-) أَحْسَسَ
stinavit et domavit equum ad bellum

١٢٠١٩٥ (sacrum)

إِخْتَسَسَ (retinuit alqm) ٢١٠٢٣٥

وَإِخْتَسَسَ بِنَفْسِهِ (abstulit) ٢٢٠٢٣٥

حَبِيس (Quod in pios usus dicatum) حَبِيس
est, ut equus ad bellum sacrum ge-

١٣٠١٩٥ (rendam militi donatus)

حَبِيس (involuerum capitis inter) حَبِيس
dormiendum; pannus qui super lectum

٧٠٠٤٤ (sternitur)

حَبِيسَة (vitta, fascia capitis) ٩٠٠٩٢

حَبَشَى (Habessinus, incola Africae) حَبَشَى
orientalis ad exitum maris rubri

١٢٠٣١ (adjacentis)

حَبِص (instrumentum ferreum, quo gos-) حَبِص

٢٠٠٥٧ (sypium semine mundatur
earmen, pecten carminarii quo diducit

٢٠٠٩٧ (gossypium)

حَبَطَ عَمَلَهُ (fut. a. perditum, inane) حَبَطَ

١٥٠١٥٩ (factum est opus alejs)

أَحَبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ (perditum, ina-) أَحَبَطَ

٢٠٠٩٩ (ne reddidit Deus opus alejs)

إِحْبَنَّا (iratus est; magno, protumido) إِحْبَنَّا

٢٠٠٢٨٥ (ventre fuit)

حَبَّتِ الْعَنْزُ (crepitum ventris edidit) حَبَّتِ

٢٢٠٩٧ (capra)

حَبَاك (via seu tractus stellarum coeli) حَبَاك

١٠٠٤

حَبَّ (vas figulinum viarium) حَبَّ

٣٠٠٢٠١ (amor, caritas) ٩٠٠٢٨

حَبَا وَكَرَامَةً (amorem et honorem) حَبَا

tibi impertio! phrasis, quae post
accepta beneficia grates habentur)

٩٠٠٨٤

حَبَّ أَحَبَابَ (amicus) حَبَّ

حَبَّة (granum herbarum, legumi-) حَبَّة

حَبَّ وَحُبُّبَ (num, frumenti) حَبَّ

٩٠٠١٤ (pondus aurarium duobus granis)

حَبَّ (hordeaceis equivalens) ١٣٠٠٩٥

الرَّشَادِ (grana nasturtii) ١٥٠٠١٩

حَبَّة الْقَلْبِ (nigra cordis) ١٣٣٨

حَبَّ الْفَطْنِ (grana gossypina) ١٥٠٠١٥

حَبَّ الْمَلُوكِ (cerasum) ١٠٠٢٩٢

حَبِيب (amicus) ٢٠٠٠٤٥

حَبَابَة (bulla aquae) ٣٠٠١٢

حَبِيبَة (amor) ٣٠٠٢٠١

حَبِيب (melo) ١٥٠٠١٥

حَبَّذَا الرَّجُلُ (phrasis exclamativa,) حَبَّذَا

ex حَبَّ et إذ composita: Quam

٢٠٠٨٥ (amicus, benevolus homo est!)

حَبَّرَ (fut. a. laetum reddidit alqm) ١٠٠١٢٧

حَبَّرَ الْقَصِيدَةَ (elegantem composuit) حَبَّرَ

١٩٠٠٢١٢ (easdam carmen)

حَبِرَ (doctor Judaeorum, Rabbinus) حَبِرَ

١٥٠٠٥١

حَبِرَ مَعَا (lactitia) ١٠٠١٢٧

حَبِرَ مَعَا (atramentum) حَبِرَ

١٤٠٠٥٠

حَبِرَ (lactitia) ٢٠٠١٢٧

حَبِرَ (id.) ١٥٠٠١٢٧

حَبَّ الْقَبِصَ (fut. i. et u. sinu in-) حَبَّ

٢٣٠٠١١٠ (struxit indusium)

حَبِيب (sinus indusii) حَبِيب

١١٠٠٩٢

حَبِدَ (fut. a. longum collum habuit) حَبِدَ

٧٠٠١٧٠

حَبِدَ أَجْبَادَ (collum) حَبِدَ

١٢٠٠٣٩

أَجْبَدَ (homo longi colli) ١٩٠٠١٤

جَاسَتْ نَفْسُهُ (fut. i. commotus est) جَاسَتْ

٧٠٠١١٣

وَجَاسَتْ الْقِدْرُ (aestuavit olla) وَجَاسَتْ

إِسْجَاشَ جَيْشًا (collegit exercitum) إِسْجَاشَ

٩٠٠٢٧٧

جَيْشَ (exercitus) جَيْشَ

١٩٠٠٩٨

جَاغَ (fut. i. effugit, in fugam se con-) جَاغَ

١٥٠٠١١٣ (vertit)

جَيْفَ (cadaver) جَيْفَ

١٩٠٠٣٢

جِيلَ (turba hominum) جِيلَ

٢٢٠٠٧٩ (stercus murinum) جِيَهَبُوقَ

ح

أَحَبَ (amavit, carum habuit alqm) أَحَبَ

حَبَّ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ (carum reddi-) حَبَّ

٨٠٠٢٩ (dit alicui religionem Moslenicam)

حَابَةَ (amore, amicitia conjunctus) حَابَةَ

٢٣٠٠٢٩ (est cum alqm)

حَبَّ إِلَيْهِ (amorem habuit alicui) حَبَّ

٥٠٠٢٥٨ (amicum se praestitit alicui)

تَحَابَرُوا (amaverunt se invicem) تَحَابَرُوا

إِسْتَحَبَّ عَلَيْهِ (elegit sive amavit) إِسْتَحَبَّ

٩٠٠٢٧٤ (alqm prae alio)

٢٠٠١٣٥ (peregrinatores) حَجَجَ
 ١٩ (id.) حَاجَ
 ١٣٠٣٤ (lobulus auris) حَجَّجَ
 حَجَّجَ (argumentum, probatio) حَجَّجَ
 ٧٠٤٩
 حَجَّجَ (annus) حَجَّجَ ح ١٩٠٣
 الحَجَّجَةُ mensis Arabicus, in quo per-
 ٢٢٠٤٣ (egregio Meccena lit
 os oculum cingens, in) حَاجَ
 ح ٢٠٠٣٤ حَجَّجَ (quo supercilia sunt
 ٢٠٠١٣٥ (peregrinatores) حَجَّجَ
 ٥ (id.) حَجَّجَ
 ١٠٠١١ (via recta, ampli) حَجَّجَ
 حَجَّجَ (fut. u. prohibuit alqm) حَجَّجَ
 post velum aut in) حَجَّجَ الْمَلِكُ
 conclavi ocellus et seclusus est rex
 ١٤٠٢٣٣ (ab hominum) حَجَّجَ
 حَجَّجَ (supercilium) حَجَّجَ
 ح ٢٠٠٣٤ حَجَّجَ الشَّمْسِ
 supercilium solis, i. e. primi radii
 حَجَّجَ الشَّمْسِ (exorientis solis
 janitor; custos seu prae-) ح ٩٠٩
 حَجَّجَ (tectus conclavis regii
 ٩٠٤٨ ١٩٠٤٩ حَجَّجَ
 ١٤٠٩٣ حَجَّجَ (velum) حَجَّجَ
 ١٤٠٣٨ (pericardium) حَجَّجَ
 حَجَّجَ (terra seminata, arum) حَجَّجَ
 ١٩٠١٧
 حَجَّجَ (f. u. prohibuit, retinuit alqm) حَجَّجَ
 ١٤٠٢٩ (libero opum) حَجَّجَ عَلَيْهِ الْقَاضِي
 ٥ (usu prohibuit alqm magistratus
 ١٤٠٢٧١ (durus factus est) حَجَّجَ

f. i. necessarium reddidit) حَتَمَ الْأَمْرَ
 ١٠٠١٠١ (negotium) حَتَمَ
 ١٣٠٣٢ (mors) حَتَمَ
 ٨٠٧٩ (corvus niger) حَاتِمَ
 حَاتِمُوا (aequales inter se fuerunt)
 ١٤٠٢٩٩
 حَاتِمُوا (aequales in jacu-) حَاتِمُوا
 ١٤٠٢٩٩ (lando)
 حَتَّى (praepositio seq. genit. usque ad):
 حَتَّى سَمَرْتُ حَتَّى الصَّبَاحِ confabula-
 lando noctem transegi usque ad dilu-
 sequente) ٩٠٢٨٧ (culum matutinum
 حَتَّى futuro nascato idem est ac
 حَتَّى donec, usque dum; in finem ut
 ٤٠٢٨٨ (sequeute accusativo con-) حَتَّى
 jungendi augendi que vim habet:
 ١٣٠٢٨٨ (deinde etiam; imo etiam, quin
 f. u. incitavit alqm) حَتَّى عَلَى الْأَمْرِ
 ١٨٠١٣٥ (ad faciendum alqd
 ١٩٠٢٩٩ (se invicem incitarunt) حَتَّى
 ٨٠٢٧٤ (instigavit alqm) حَتَّى
 ١٨٠١٣٥ (iter velox) حَتَّى
 حَتَّى (inseruit) حَتَّى الْمَيْدَ فِي الْعَيْنِ
 ٧٠٢٨١ (stilum collyrio tinctum in oculum
 f. i. et u. con-) حَتَّى عَلَيْهِ النَّوَابُ
 ١٠٠١١٩ (jecit, confudit alqm pulvere
 حَتَّى (fut. u. sinitum peregrin-) حَتَّى
 nationem ad fanum Meccanum suscep-
 ١٩٠١٣٥ (pat alqs
 حَاجَهُ (argumentis certavit cum alqm)
 ١٠٢٣٠
 حَاجَهُ عَلَيْهِ بِكَذَا (argumenta)
 protulit iisque usus est contra alqm in
 ٣٠٢٤٠ (alqa re
 حَاجُوا (inter se invicem argumen-)
 ٢٠٠٢٩٩ (tis certarunt

حَبَبَةُ (id.) حَبَابُ ح ٢٣٠٥
 حَبَلَتْ (f. a. gravida fuit mulier) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (ingravida fuit mulierem) حَبَلَتْ
 ١٠١٩٩
 حَبَلَتْ (laqueo venatus est feram) حَبَلَتْ
 ١٠٠٢٣٨
 حَبَلَتْ (laqueo, funis) حَبَلَتْ
 ٢٠٠٧٣
 حَبَلَتْ (stamen telae) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (mulier gravida) حَبَلَتْ
 ٣٠١٩٣
 حَبَلَتْ (restio) حَبَلَتْ
 ٢٠٠٧٢
 حَبَلَتْ (pedica venatoris) حَبَلَتْ
 ١٤٠٥٤
 حَبَلَتْ (Chamaeleon femella) حَبَلَتْ
 ١٣٠٧٩
 حَبَلَتْ (f. u. dedit alicui rem) حَبَلَتْ
 ١٢٠١٤٧
 حَبَلَتْ (id.) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (de pretio remisit) حَبَلَتْ
 ٨٠٢٣٢ (alicui alqd in venditione
 حَبَلَتْ (vestibus se induit) حَبَلَتْ
 in dorso et erubus fasciis eas com-
 ٢٢٠٢٤٢ (prehendendo
 حَبَلَتْ (cingulum, fascia) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (circum-) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (circum-) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (dit cingulum suum et solvit cingulum
 حَبَلَتْ (f. u. de-) حَبَلَتْ
 ١٤٠١٣٥ (strinxit folia ex ramo
 حَبَلَتْ (exciderunt dentes) حَبَلَتْ
 ١٩٠٢٩٩ (alqs)
 حَبَلَتْ (origo, genus hominis) حَبَلَتْ
 حَبَلَتْ (mors) حَبَلَتْ
 ١٣٠٣٢

حَذَّ (infelix, infaustus fuit) ١٨٩ ٤
 acutum reddidit) أَحَذَّ السَّيْفَ (cultrum
 ١٠٤ ٢٠١
 وَاَحَذَّتِ الْمَرْأَةُ عَلَى رَوْحِهَا (orna-
 tu deposito mulier mariti obitum luxit)
 ه
 حَذَّاهُ (acut alqd) ٢١٩ ١٥
 adversatus est alicui, hostili-) حَاذَاهُ
 ٣ ٢٣٠ (ter se gessit erga alqm
 إِسْتَحَذَّ (tatondit crines circa pabem) ٢٧٤ ٩
 terminus,) حَذَّ ٩٩ ١٢ (acies gladii)
 حَذَوْتُ (finis) حَذَوْتُ ح ٨٠ ١٠
 termini quibus domus circum-) الدَّارُ
 ٣٩ ٢٣٩ (scribitur)
 حَذِيدٌ (ferrum) ١٠٤ ١٢٩
 (gladius acutus) سَيْفٌ حَذِيدٌ
 سَيْفٌ حَذَادٌ ح ١٠٤ ٧
 حَذَادٌ (faber ferrarius) ١٠٤ ١
 حَذَّاءٌ (mulier mariti obitum lugens) ٢٠١ ١٢
 حَذَادَةٌ (vestis lugubris) ٢٠١ ١٢
 homo adversae fortunae, in-) حَذَوْتُ
 ١٨٩ ٤ ٢١٩ ٢ (faustus)
 حَذَاةٌ (securis bipennis) ح ٣٣٠
 حَذَاةٌ (milvus avis) ح ٧٨
 حَذَبَ عَلِيٌّ (fui. a. benevolus fuit)
 ١٥٣ ٣ (erga alqm; miseruit alejs
 وحَذَبَ (gibbosus fuit) ه
 حَذَوْتُ (curvi seu gibbosi dorsi) ح ٢٧٩ ٩
 حَذَبَ (benevolus, propensus, mise-) ح ١٥٣ ٣
 حَذَبَةٌ (gibbositas dorsi; gibba) ح ١٥٣ ٣

ful. u. cucurbitulas im-) حَبَّ الْحَبَامُ
 ١٣٣ ١٥ (posuit alicui chirurgus
 defuit rei faciendae propter) أَجَمَ
 ١٩٩ ٢١ (limitatatem, retro cessit
 حَبَّ الْحَبَامُ (cucurbitulas imposuit) ٢٣٩ ٢
 crassitudo libri, am-) حَبَّ الْكِتَابِ
 ١٩٩ ١٤ (bitus voluminis)
 chirurgus cucurbitulas impo-) حَبَّامُ
 ٥٩ ٢٢ (nens)
 حَوَّجَمَ (rosa rubra) ح ١٨٠ ١٥
 locus in dorso hominis, ubi) حَبَّجَمَ
 ح ٣٧ ٢٢ (cucurbitulae imponuntur
 taberna chirurgi cucur-) ح ٥٩ ٢٣
 ampulla chirurgi, in qua) حَبَّجَمَ
 ح ٥٩ ٢٣ (cucurbitulas reservat
 baculus, in cujus capite ferrum) حَبَّجَمَ
 ٧٠ ١٩ (aduncum est)
 questione s. aenigmate pro-) حَبَّجَمَ
 ٢٣٢ ١٠ (posito contendit eum alqm
 avidus fui rei;) حَبَّجَمْتُ بِالْشَيْءِ
 ٢٩٢ ٨٠ (addictus fui rei)
 sibi invicem aenigmata pro-) حَبَّجَمُوا
 ٢٩٨ ١٩ (posuerunt)
 حَبَّجَمَ (intellectus, ingenium) ٢٣٣ ١٤
 أُنْجِمَتِ بِالْشَيْءِ (aenigma) ح ٥٥ ١٥
 ح ٢٩٨ ٢٠ ٢٣٣ ١٥
 ful. i. acutus fuit gla-) حَذَّ السَّيْفُ
 ١٠٤ ٧ (dius)
 ful. u. poena affe-) حَذَّ السَّكْرَانِ
 ١٣٩ ٣ (castigavit ebrium magistratus)
 terminis circumserip-) حَذَّ الدَّارَ
 ٤ (sit domum)

margo symmatis s. laciniae) حَبَّ مَعَا
 ٩٢ ١٩ (vestis)
 prohibitio, ut liberi opum) حَبَّ
 intellectus,) حَبَّ ١٢٧ ٣٠ (usus; velut
 (ingenuum) حَبَّ ٢٣ ١٤ (equa)
 حَبَّ ٩٩ ١٣
 حَبَّ (lapis) حَبَّ ٩٢ ١٣
 ح ٩٤ ١٠
 حَبَّ (intellectus) حَبَّ ٢٣ ١٤
 ٨٢ ٨ (a latere, scorsim)
 حَبَّ (domicilium parvum, cubiculum)
 حَبَّ ٢٥ ٧
 حَبَّ (caverna oculi) حَبَّ ٣٤ ٢١
 حَبَّ (f. u. cohibuit, retinuit alqm) حَبَّ ٢٩٢ ٥
 interceden-) حَبَّ بَيْنَ الشَّيْنَيْنِ
 ٩ (do distinuit duas res
 حَبَّ (prohibuit alqm) حَبَّ ٢٢٧ ٩
 intercessor exstitit) حَبَّ بَيْنَهُمَا حَبَّ
 ١٢٩ ٩ (heret)
 locus, ubi zona seu fascia te-) حَبَّ
 ٢٣٩ ٢٣ (moralium constringitur)
 حَبَّ (sentum) حَبَّ ٧١ ٧
 حَبَّ (ful. i. saliendo incessit) حَبَّ ٩٩ ١٩
 حَبَّ (f. i. et u. subsiliit) حَبَّ ٩٩ ١٩
 حَبَّ (velum sponsarum) حَبَّ ٩٩ ١٩
 حَبَّ (perdix femella) حَبَّ ٢٣ ١٤
 حَبَّ ٧٨ ١٧
 حَبَّ (ejus pedibus quatuor albus) حَبَّ ٩٧ ١٤

terriculum, for-) **حَدَّارٌ**, **يَحْدَارُهُ**
mido *ad abigendas aves in hortis*

٢٠١٥ (*collocata*)

ful. i.) **حَدَّيْتُ الْحَرْفَ مِنَ الْحَرْفِ**
densit litteram a littera, litteram *sive*
syllabam vocabuli scribendo non ex-

١٣٠٩٩ (*pressit*)

ful. i. didicit et me-) **حَدَّقَ الْقُرْآنَ**
٢٣٠٩٧ (*moriter tenuit Coranum*)

و**حَدَّقَ** (*ful. a. id.*) هـ

f. i. peritis-) **وَحَدَّقَ فِي صَنْعَتِهِ**
١٠٠٩٨ (*simus fuit artis suae alqs*

rem bene calleus, peritissi-)

حَافِيٌّ (mus rei)

حَدَّلَ (*inferius, radix arboris*)

٢١٠٢٩١

٧٠٢٢ (*homo cui cilia ceciderunt*)

se ipsum claudavit, gloriatu-) **حَدَّلَقَ**

٩٠٢٨٤ (*est*)

ful. u. mensu-) **حَدَّا التَّعْلَ بِالْتَّعْلِ**
rando comparavit calcem cum calcem)

٣٠١٢٩

imitatus est) **اِحْتَدَى عَلَى مِثَالِهِ**
exemplar suum, se accommodavit illi)

٩٠٢٢٣

١٠٠٢٢٣ (*calcem induit*) **واَحْتَدَى**

حَدَّأَ (*calcens*) ٧٠٥٢ **حَدَّأَ**

٢٢٠١٠١ (*ad regimine*)

٧٠٥٢ (*calcearius*) **حَدَّأَ**

cutter, quo coria secat cal-) **يَحْدَأُ**

٩٠٥٢ (*cearius*)

f. i. a. u. caluit dies, nos) **حَرَّ يَوْمَنَا**

١٢٠١٠٢ (*calefecit*)

١٢٠١٩٩ (*ful. a. sitivi*) **حَرَّ الرَّجُلُ**

liber factus est ser-) **وَحَرَّ الْمَبْلُوكُ**

١٥ (*vus*)

celeriter mare) **اَحْدَرَتِ السَّفِينَةُ**
٢٣٠١٩٣ (*percurrit navis*)

١٠٢٢٩ (*descendit; decurrit*) **اِحْتَدَرَ**

defluxit) **تَحْدَرُ الدَّمْعُ مِنْ عَيْنِهِ**
٢٠٢٥٢ (*lacrma ex oculo alqs*)

٢٢٠١٨ (*locus declivis*) **حَدَّوْرٌ**

١١٠٧٥ (*leu*) **حَيْدَرٌ**

حَيْدَرَةٌ (*id.*) هـ

ful. i. opinatus est, conje-) **حَدَّسَ**
٢٠٠٩٢ (*etavit*)

اَحْدَنُوا بِعِ

٢١٠١٩٧ (*alqm*)

حَدَّنَى الْيَعِي (*acute infuitus est alqm*)

٩٠٢١٩

حَدَّثَتِ (*nigrum oculi*) **حَدَّقَ**

٢٠٣٥ **واَحْدَانُ وَحْدَانُ ح**

حَدَيْقَةٌ (*hortus muro septus*)

حَدَائِقُ ح ١٣٠١٨

حَدَّا الْاَيْدِ (*ful. u. propulit camelos*)

١٢٠١٢٨

وَحْدَاهُ عَلَى الْأَمْرِ

٢٠ (*ad faciendum negotium*)

اَحْدَ (*homo levis, agilis manu ad fu-*)

١٢٠٢٩٥ (*randum alqd*)

f. a. cavet ab alqo, timuit) **حَدَّرَ مِنْهُ**

٧٠١٥٧ (*alqm*)

حَدَّرَهُ (*timorem iniecit alqui*)

حَادَرَ مِنْهُ (*cavet ab alqo; avertit*)

١٩٠٢٢٩ (*se ab alqo*)

حَدَّ حَذَرَكَ (*cautionem adhibe!*)

٨٠١٥٧ (*cave!*)

حَدَّرَ (*cautus, providus*)

حَدَّرَ (*id.*) هـ

اَحْدَبُ (*gilhusus*) ٨٠٢٢٢ ٢٠٠٢١ ٢٠١٥٣

حَدَّثَ الْأَمْرُ (*f. u. novum fuit alqd*)

٢١٠١٣٣

حَدَّتْ (*f. u. novus evasit; juvenis*)

٣٠١٨٤ (*fuit*)

اَحْدَثَ شَيْئًا (*de novo existere fe-)*

١٠١٩٢ (*cit, produxit alqd*)

وَأَحْدَثَ الرَّجُلُ (*excrementis ex*)

وَأَحْدَثَ (*inopinatio editis pollutus et a precati-*)

وَأَحْدَثَ (*one prohibitus est alqs*)

حَادَثَهُ (*verba fecit cum alqo, narra-*)

٢٣٠٢٢٥ (*vixit alqui alqd*)

تَحَدَّثُوا (*novi aliquid protulerunt, cul-*)

٢١٠٢٥٠ (*locuti sunt*)

تَحَادَّثُوا (*sibi invicem nova narra-*)

٢٠٢٩٢ (*runt*)

حَدَّثَ (*juvenis*) **اَحْدَاثُ ح** ٢٠٢٢٢

حَدِيثٌ (*dictum et factum Moham-*)

اَحَادِيثُ ح (*medis prophetae posteris traditum*)

السِّنِّ (*juvenilis, homo tenerae aeta-*)

اَحْدَاثُ ح (*tis; adolescens*)

حَادِثَةٌ (*aliquid de novo accidens, res*)

حَادِثٌ (*novus, casus*)

حَدَّثَانُ (*id.*) ٢٢

اَحْدَرْتُهُ (*res nova, novi aliquid*)

حَدَجٌ (*piletum, in quo super jumen-*)

حَدَجٌ (*tis exstructo mulieres velantur*)

وَحْدَرَجٌ وَاحْدَا ح ٧٠٢٩

حَادِجٌ (*avis rapacis species*)

حَدَجَةٌ (*pepo immaturus*)

حَدَجٌ (*id.*) ٩٠١٥

(lacertae viridis species) حِرْدُونٌ

حِرَادِينُ ح ١١٠٧٩

abscondidit, custodivit.) حَرَّرَ الشَّيْءَ

٩٠١٩٥ (fovit rem

defendit sese, cavet ab) اِحْتَرَزَ مِنْهُ

١٨٠٢٣٥ (alqo

حَرَزَ ٢٢٠٢٥٢ (cavit, custodivit se)

حَزَزَ ٢٢٠٢٠ (locus munivit; asylum)

٧٠١٩٥

nux laevigata ludo puerorum) حَزَزَ

١٥٠٥٥ (inserviens

حَرَسَدَ ١٠٠١٢٩ (fut. u. custodivit alqm)

اِحْتَرَسَ مِنْهُ servavit se, cavet ab)

٢٢٠٢٣٥ (alqo

noctu furatus est) واِحْتَرَسَ الشَّاةَ

٢٣٠٢٣٥ (ovem

و) واِحْتَرَسَ (ovem de monte furatus est)

تَحَرَسَ ١٠٢٥٣ (in tuto fuit)

حَارَسَ حَرَّاسٌ حَارِسٌ (custos)

حَارَسَ حَرَّاسٌ (ح) حَارَسَ (pro m in textu lege

١١٠١٢٩ ح

حَرِيْسَةٌ (ovis furto nocturno ablata)

٣٣٠٢٣٥ (ovis de) حَرِيْسَةُ الْجَبَلِ

و (monte furto ablata

حَرَشَ الصَّبَّ fut. i. venatus est la-)

٢٣٠٢٣٥ (certum Libycum)

حَرَشَ بَيْنَ الْكِلَابِ canes adver-)

٩٠٢١٤ (sus se invicem concitavit

venatus est lacer-) اِحْتَرَشَ الصَّبَّ

٤٠٢٣٩ (tam Libycum

حَرَشَفَ cina-) ٩٣٠١٢ (squama piseis)

١٩١٢٩ (ra cardus

حَرَصَ عَلَى الشَّيْءِ f. i et u. avide)

٤٠٢٤٤ (cupōvit rem

(exuviae; victus sufficiens) حَرِبَتْ

حَرَابٌ ح ٢٠١٢٢

حَرَابَةٌ (chamaeleon mas) حَرَابِيٌّ

١١٠٧٩ ح

حَرَابَةٌ (chamaeleon fenella) ١٢٠٧٩

locus in templo, ubi consi-) حَرَابٌ

حَرَابِيٌّ (stilit antistes concionis

١٥٠٢١

(homo opibus exutus, inops) حَرَرَبٌ

٢٠١٢٢

حَرَتْ ٢٢٠١٢٣ (fut. u. sevit)

وَحَرَتْ النَّارُ بِالْمَحَرَاتِ dimo-)

و (vit et irritavit ignem rutabulo

١١٠٧٥ (leo) حَارَتْ

حَارَتْ حَرَاتٌ (seminator, agricola) حَرَّتْ

٢٠١٧ ح

مَحَرَاتٌ (rutabulum) حَرَاتِيٌّ ح

١٤٠٢٩

حَرَجَ الرَّجُلُ ful. u. peccata com-)

٢٠١٥٥ (misit homo

وَحَرَجَ الْقَلْبُ angustus, anxius.)

٣ (afflictus fuit animus

أَحْرَجَهُ إِلَى كَذَا coegit, compulsi)

٢٠١٩٢ (alqm ad alqd

فَحَرَجَ ٢٠٢٥١ (peccato abstinuit)

٤٠١٥٥ (angustia, angor) حَرَجَ

حَرَجَ مَعَا (angore pressus, afflictus)

١٩٠٢٩٩ ح

أَحْرَاجٌ (pudendum muliebri)

٢٣٠٣٩ ح

حَرَدَ ٤٠١٥٩ (fut. u. iratus est)

٤٠١٥٩ (iracundus) حَرَدَ

libertum fecit, manu mi-) حَرَّرَ رَقَبَةً

١٨٠٢١٩ (sit servum

وَحَرَّرَ الْكِتَابَ conscrip-) حَرَّرَ

١٢٠٢٧٤ (facta est pugna

exarsit, vehemens) اِسْتَحَرَّ الْقَتْلَ

١٥٠٧٧ (valor) حَرَّ

حَرَّ اَحْرَاجٌ (liber) ١٤٠١٩٩

حَرَّ سَأَى حَرَّ (ingenuus, nobilis

١٩٠٧٨ (turtur mas)

أَحْرَاجٌ (pudendum muliebri) حَرَّ

٢٣٠٣٩ ح

حَرَّةٌ mulier libera, genuina, nobili

حَرَادِيْرُ ح ٧٠٢٤٩

١٩٠٢٩٥

حَرِيْرٌ ٩٠٢٩٢ (sericum)

حُرُورٌ ٢٠٠٧٧ (ventus calidus noctu dans)

حَرِيْرَةٌ edulii species e farina, lacte)

٢٠٠٩١ (et butyro compositi

حَرَانٌ حَرَى (sitiens vir, femina)

١٤٠١٩٩

حَرَبَةٌ ٢٢٠١٢١ (f. u. opibus spoliavit alqm)

وَحَرَبَ بِنَفْسِهِ fut. u. opibus ca-)

٢٣ (ruit, spoliatus est

حَارَبَتْ ١٢٠٢٢٥ (hellum gessit cum alqm)

اِحْتَرَبُوا (inter se bellum gesserunt)

١٥٠٢٣٣

تَحَارَبُوا ٢١٠٢٩٣ (id.)

حَرْبٌ حُرُوبٌ ح ٢١٠٩٨

حَرْبٌ homo inops, opibus spolia-)

٢٠١٢٢ (tus

حَرَبَةٌ hasta brevis; jaculum cuspi-)

حَرَابٌ ح ١٨٠٢٩٩ (dis latioris

٢١٠٧٠

إِحْرَامٌ appellata se cinxit peregrina-
tor in itinere sacro Meccam suscepit)

٢٢٠١٩٩

intrevit in locum, qui alieni) وَأَحْرَمَ

٢٣ (juris est et violari nequit

ingressus est mensem sa-) وَأَحْرَمَ

ه (crum

vetuit alicui) حَرَمَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ

٢٠٠٢١٨ (rem

observantiam, reverentiam) إِحْتَرَمَهُ

٤٠٢٣٤ (habuit alicui

ingressus est pre-) نَحَرَمَ بِالصَّلَاةِ

cationem; animum demersit in preces

٢٠٢٥٧ (rite facielas

١٩٠١٣٣ حَرَمَ (illicitum, nefas)

sacrum urbis Meccae territo-) حَرَمَ

٢٢٠١٩٩ (rium

sa-) حَرَامٌ ١٩٠١٣٣ (vetitum, nefas)

٢٢٠١٩٩ (crum urbis Meccae territorium

tanam Meccanum.) الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ

(id.) ١٨٠٢٠ (Caaba

(locus Mustalifa) ه الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ

١٧٠٢٠

١٣٠١٣ (ambitus putci) حَرِيمُ الْمَيْمَنِ

dignitas, reverentia, quae ali-) حَرَمَةٌ

٤٠٢٣٤ ١٣٠٤٧ حَرُمَ ح (cui debetur

corium non perfecte) جِلْدٌ حَرُمٌ

٢٠٢١٨ (subactum et conuinatum

Moharrem, mensis Arabi-) الْمُحَرَّمُ

camela non) نَاقَةٌ حَرَمَةٌ ٢١٣٣ (ens

٢٠٢١٨ (perfecte conboctaela et domita

١٤٠١٩ حَرْمَلٌ (rufa sylvestris)

fut. n. refractarius.) حَرَنْتُ الدَّابَّةَ

٧٠١٣٤ (inobsequens fuit equus

٨ (fut. n. id.) وَحَرَنْتُ الدَّابَّةَ

٩٠٢٣٧ (ars) حَرْفَةٌ

defectus lueri litera-) حَرْفَةُ الْأَدَبِ

rum humaniorum, ea literarum mala

fortuna, qua homininde vivat vix

١٢٠٢٢٨ (praebent

٨٠٣٠ (specillum vulnecarium) مِحْرَافٌ

vir tristis, miserae sortis;) مِحْرَافٌ

١١٠٢٢٨ (victus penuria pressus

fut. i. et u. collisit den-) حَرَقَ نَابَهُ

٢٠٩٨ (tes suos alqs

٢١٠١٩٧ (incendit, combussit alqd) أَحْرَقَهُ

(accendit, inflammavit alqd) حَرَّقَهُ

٩٠٢١٩

١٩٠٢٣٧ (incensus est, arsit) إِحْتَرَقَ

٩٠٢٥٥ (id.) نَحَرَقَ

٢١٠١٩٧ (accensus, ardens) حَرِيقٌ

٩٠٢١٩ (flamma, incendium

٨٠٢٧ (fomes) حَرَاقٌ وَحَرَاقٌ

١٩٠٢٣٧ (ardor, flamma) حَرْقَةٌ

٣٠٢١٧ (movit alqd) حَرَكَةٌ

٢٢٠٢٥٥ (motus est, se commovit) نَحَرَكَ

ما بِهِ حَرَاكٌ (non motio in eo est)

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧

٥٠٩٤ (fut. a. id.) حَرَصَ

٥٠٩٤ (avidus, appetens) حَرِصٌ

١٣٠١٥٩ (f. a. valde agrotus fuit) حَرِصٌ

instigavit) حَرَصَهُ عَلَى الْقِتَالِ

١٩٠٢١٤ (aliqu ad pugnam

٢٠٠٥٩ (herba Alcali) حَرْصٌ

١٣٠١٥٩ (valde agrotus) حَرِصٌ

١٣٠١٥٩ (id.) حَرْصٌ

(herbae Alcali venditor) حَرْصِيٌّ مَعَا

٢٠٠٥٩

vas in quod cineres herbae) نَحَرْصَةٌ

١٣٠١٥٩ (Alcali infunduntur) نَحَرْصَةٌ

praescuit inversum ca-) حَرَفَ الْقَلَمَ

١٨٠٢١٥ (lanum

وَحَرَفَ الْكَلَامَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

mutavit sermonem verbis inversis, ut

١٨٠٢١٥ (in anagrammate

victum non habuit.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

١٨٠٢١٥ (id.) حُورَفُ الرَّجُلِ

حَسَبَ (strigil) ١٣٠٩٨
fut. u. numeravit, حَسَبَ الشَّيْءَ
 ١٣٠١٢٢ (computavit rem)
fut. u. et i. pu- حَسِبَ الْحَيَّ شَرًّا
 tavit, existimavit bonum esse malum)
 ٥٠١٥٢
fut. u. origine nobili ori- حَسِبَ
 ١٩٠١٨٣ (dus fuit)
 حَسِبَهُ (cervical substravit alicui)
 ١٠٠٢١٠
 حَسَبَهُ (computavit alqd, rationem)
 ١٢٠٢٢٥ (rei subduxit)
 حَسِبَ أَجْرًا (speravit mercedem)
 ١٥٠٢٣٣ (rei)
 حَسِبَ (sufficit!) ١٩٠٨٣
 حَسِبَ (sufficiens tibi est) ١٩٠٨٤
 أَحَسَّتْ إِلَيْهِ الطَّاقَةُ
 (beneficia in) وَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ
 cum contuli pro ratione facultatis)
 ٥٠٢٢٢
 حَسَبَ (affinitas paterna; genus)
 أَحْسَابُ (origo hominis; stirps nobilis)
 ٢٠٠٤٤ ١٥٠٤٤
 حَسَبَ (dies computus)
 ١٥٠٥٥ (cogn. extremi iudicii)
 حَسَبَتِ (merces, spes mercedis)
 ١٩٠٢٣٣
 حَسَبَانِ (ignis coelo demissus)
 ٣٠٠٧ (fulmen)
 حَسْبَانَةٍ (cer-) ٥٠٧٠ (sagitta brevis)
 ١٠٠٢١٠ (vical minus)
 أَحَسَبَ (rufus) ٩٠٤٢
 حَسَدَهُ (f. i. et u. invidit alicui)
 ٢٠٠٨٨
 تَحَسَدُوا (sibi invicem inviderunt)
 ٨٠٢٤٤

carnes et ossa pectus cin-) حَزُونٌ
 حَزِينٌ (gentia; pectus medium)
 ١٨٠٥٣ (sinus navis; prora)
 locus in ventre jumenti, ubi حَزُونٌ
 ٥٠٩٧ (cingulum circumdatur)
 حَزْنْتُ (fut. u. tristis fui) ١٠٠١٣٤
fut. u. hoc وَ هَذَا أَمْرٌ حَزِينٌ
 ٩٠١٣٤ (est, quod me tristem reddit)
 أَحَزَنَهُ (tristem reddidit alqm) ١٥٠٢٠٠
 حَزُونٌ (terra dura, sterilis)
 ١٢٠٢٠٨ وَ حَزُونَةٌ ح
 حَزْنٌ (tristis) ١٠٠١٣٤
 حَزِينٌ (id.) هَ مَالِكُ الْحَزِينِ
 ١٠٠٧٩ (ardea aris)
 حَزُونٌ (tristis) ٩٠١٣٤
 حَسَهُ (fut. u. occidit alqm) ١٤٠١٣٧
 وَ حَسَ الدَّائِبَةَ بِالْمَحَسَةِ
 ١٥ (navis jumentum strigili)
 أَحَسَّ بِالشَّيْءِ (scivit, cognovit rem) ٢١٠٢٠١
 وَأَحَسَّهُ (id.) هَ
 تَحَسَّسَ الْحَمَرُ (exploravit mutium) ١٥٠٢٥٨
 حَسِنٌ (particula doloris: O!) ٢٣٠٨٣
 مِنْ حَسِكَ وَبَسِكَ (prout gubilibet) ١٥٠٨٥
 حَسَاةٌ (membrum, quo alqd percipi-) حَوَاسٌ
 (mus: unus e quinque sensibus)
 ح ١١٠٣٤
 حَسِيسٌ (sonus lenis, submissus) ١٩٠١٣٧
 حَسَاسَةٌ (piscis sicari solitus)
 حَسَاسٌ وَ حَسَاسَاتٌ ح ٢٢٠١٢

equus refractarius, inobse-) حَزُونٌ
 ٨٠١٣٣ ٢١٠٩٩ (quens)
 حَزَلِيٌّ بِكَذَا (f. a. dignus fuit alqa re) ٢٢٠١٠
 تَحَزَّى الْأَمْرَ (verum, optimum, quod)
 ١٥٠٢٩٢ (maxime placuit intendit)
 حَزِيٌّ بِهَ (dignus alejs rei) ٢٢٠١٧٠
 حَزِيٌّ (dignus) ٩٠٢٤ (area domus)
 ب ٢٢٠١٧٠ (alqa re, seq. praep.)
 حَزِيٌّ بِهَ (dignus alqa re) هَ
 أَحَزَى (dignissimum, maxime con-) ١١٠١٣٧ (fut. u. secuit alqd)
 حَزَنَ رَأْسَهُ (absceidit caput alejs) ١٣٠٢٤٠
 حَزَازَةٌ (furcures capitis) حَزَازٌ ح
 ٢٠٢٣٤
 حَزَبُوا عَلَيْهِ (turbatim invaserunt alqm) ٢٠٢٥٠
 حَزَبٌ (multitudo hominum, turba) ١٩٠٣١
 أَحْزَابٌ ح ١٩٠٣١
 حَزَرَهُ (f. i. et u. mensuravit alqd) ١٠٩٠
 حَزَرَ (sixer) ٩٠٢٩١
 حَزَمَ (f. i. firmitatem animi, constan-) ١١٠١٠١ (liam ostendit)
 وَ حَزَمَ (fut. u. id.) ١٣٠١٠١
 وَ حَزَمَ الدَّائِبَةَ بِالْحَزَامِ (f. i. cin-) حَزَمَ
 (gulo circumdedit jumentum)
 حَزَمَ (medium corpus cinxit sibi) ٣٠٢٥٧
 حَزَامٌ (cingulum jumenti) حَزَمَ ح
 ٩٠٩٨
 حَزَمَةٌ (fascis, sarcina lignorum) ١٥٠١٧
 حَزَمَ ح

dies congregationis) **يَوْمُ الْحَشْرِ**
 ١٤٠٥ (cogn. extremi iudicii)
 animalia minima pec. insecta) **حَشْرَةٌ**
 ٢٣٠٧٩ (et vermes) **حَشَرَاتُ ح**
 dies congrega-) **يَوْمُ الْمَحْشَرِ** معا
 ٩٠٩٠ (tionis: extremum iudicium)
 vehementi agitatione-) **حَشْرَجَ الرِّبْضَ**
 ne concussum est et vacillavit pectus
 ٣٠٢٨٠ (negroti in agone mortis)
 ٨٠٢٨ (vas vinarium) **حَشْرَجَةٌ**
 ١٧٠١٩ (palmae vilioris genus) **حَشَفَ**
 ١٥٠٣٩ **حَشَفَ ح**
 verecundiam, reverentiam) **اِحْتَشَمَ**
 ٤٠٢٣٩ (habuit alium)
 ٥٠٢٣٩ (id.) **واِحْتَشَمَ مِنْهُ**
 familia alejs pec. servi et) **حَشَمَ**
 ٥٠٢٣٩ ١٨٠٢٤ (servae)
 pudor, verecundia, reveren-) **حَشَمَةٌ**
 ٥٠٢٣٩ (tia alicui habita)
 exemit, excepit aliquid; abfuit) **حَاشَاهُ**
 ١٨٠٢٣٢ (ab aliquo)
 (interius hypochondrii, viscera) **حَاشَا**
 ٥٠٣٨ **حَاشَا ح**
 ١٠٢٩٥ (interiora ventris) **حَشَوُ**
 (id.) **حَشَوَهُ** معا
 particula exceptionis-) **حَاشَا**
 ٩٠٢٨ (praeter)
 ٢١٠٢٤ (pulvinar faretum) **حَشَايَا**
 ٤٠٢٤ **ح**
 ٢١٠٢٤ (margo libri) **حَاشِيَةٌ**
 margo seu limbus indusit) **حَاشَى ح**
 ١٤٠٩٢ (circa sinum; latus vestis)

١٧٠٢١٨ (bonum reddidit aliquid) **حَسَنَتْ**
 pulchrum aut bonum) **اِسْتَحْسَنَتْ**
 ٤٠٢٧٤ (existimavit aliquid)
 ٤٠٢٤١ (pulcher; bonus) **حَسَنَ**
 ٣٠١٨٧
 (pulcher, a; bonus, u) **حَسَانٌ**
 ه
 ٩٠٢٠٠ (benefactum; bonum) **حُسْنَى**
 ٤٠٢٤١ (Paradisus) **الْحُسْنَى**
 (bona actio, benefactum) **حَسَنَةٌ**
 ٢٣٠٢٨ **حَسَنَاتُ ح**
 ful. u. sorpsit, bibit jus-) **حَسَا الْمَرْقَةَ**
 ١٠٠١٤٩ (culum)
 ١٩٠٢٤٣ (id.) **اِحْتَسَى الْمَرْقَةَ**
 edulii) ١١٠١٤٩ (sorbitio una) **حَسَا**
 liquidioris genus ex farina paratum
 ١٧٠٩٠
 ٢٠٠١٣٧ (f. u. accendi ignem) **حَسَّ النَّارَ**
 ١٠٢٥ (latrina) **حَسَّ**
 ١٩٠١٩ (herba siccata) **حَشِيشٌ**
 ٨٠١٨ (fals. quagramina demelunt) **حَشَّةٌ**
 reliquiae vitae in corpore) **حَشَاةٌ**
 ٤٠٢٣٣ (humano) **حَشَّاشُ ح**
 ful. i. et u. congregavit) **حَشَّدَ الْقَوْمَ**
 ٢١٠٢٨٨ (homines)
 ful. i. et u. se) **وَحَشَّدُوا اِيْنَفْسَهُمْ**
 ٢٢٠٢٨٨ (congregarunt, convenerunt)
 ١٣٠٢٣٤ (convenerunt) **اِحْتَشَّدُوا**
 ful. i. et u. con-) **حَشَّرَ اللّٰهُ النَّاسَ**
 gregavit Deus homines pec. a mortuis
 ٥٠٢٩٠ (-os resuscitando)

حَسَرَ عَنِ رَأْسِهِ وَعَنِ ذِرَاعَيْهِ
 (f. i. et u. nudavit caput et brachia)
 ١٠٢٩٠
 (defatigavit camelum) **حَسَرَ الْبَعِيرَ**
 ٣٠٢٩٠
 ful. i. et a.) **حَسَرَ بِنَفْسِهِ** معا
 ٢٠٢٩٠ (ipse defatigatus est)
 hebetata est acies) **وَحَسَرَ الْبَصَرَ**
 ٤٠ (oculi ob nimium rei adspexit)
 defluxit-) **اِحْسَرَ الشَّعْرَ عَنِ رَأْسِهِ**
 ٢٠٢٤٩ (runt crines de capite alqjs)
 doluit de alqja re, eum) **اِحْسَرَ عَلَيْهِ**
 ٤٠٢٥٢ (desiderio suspiravit de re)
 (lassus fuit, aeger fuit) **اِسْتَحْسَرَ**
 ١٤٠٢٧١
 (miles casside non indutus) **حَاسِرٌ**
 ٧٠٢٩٩
 ٤٠٢٩٠ (lassus, defatigatus) **حَسِيرٌ**
 dolor, suspirium cum desi-) **حَسْرَةٌ**
 dies) **يَوْمُ الْحَسْرَةِ** (derio)
 ١٥٠٢٥ (extremi iudicii)
 tribulus, planta spinosa foliis) **حَسَكَةٌ**
 ٩٠٢٧ (tricuspidibus) **حَسَكُ ح**
 ٧٠٢٧٩ (fetor lacertae Libyae) **حَسُولٌ**
 ١٣٠١٠١ (ful. i. secuit aliquid) **حَسَمَ**
 وحَسَمَ الْعِرْقَ ه
 ١١٠٢٩٩ (ensis acutus) **سَيْفٌ حَسَامٌ**
 ١٣٠١٠١
 ٩٠٢٩٩ (dies perniciosi) **أَيَّامٌ حَسُومٌ**
 ٢٠١٨٧ (ful. u. pulcher fuit) **حَسَنٌ**
 ١٥٠٢٠٠ (benefecit alicui) **اَحْسَنَ اِلَيْهِ**
 bene cal-) **وَهُوَ يُحْسِنُ بِالْعَرَبِيَّةِ**
 ١٩٠٢٠٠ (luit linguam Arabicam)

custodivit, muni-) **أَحْصَنَ الشَّيْءَ**
١٩٠٢٠٠ (vit rem

(casta fuit mulier) **وَأَحْصَنَتِ الْمَرْأَةَ**
١٧٠٢٠٠

حَصَنَةً (firmavit alqd)

(in loco munito se inclusit) **تَحَصَّنَ**
٢١٠٢٥٧

حَصْنٌ (locus munitus, arx) **حَصْنٌ**
٢٠٠٢٠٠

حَامِنٌ (femina casta)

حَصَانٌ (id.) ٢٣٠٠٢٣

حِصَانٌ (equus mas, admissarius)

حَصْنٌ ١٣٠٠٩٩

حَصِينَةٌ (locus munitus)

حَصْنَةٌ (mulier casta, pudica) ١٧٠٢٠٠

حُصْنَةٌ (id.)

حَصَى الرَّجُلُ (calculo vesicae la-)

١٩٠١٨٩ (horavit alqs)

أَحْصَى الْجُزْرَ وَغَيْرَهُ

(nucis aut alias res

حَصَاةٌ (lapillus parvus)

١٥٠٩

تَحْصِيٌّ (homo vesicae calculo labo-)

١٨٠١٨٩ (caus

حَصَّ عَلَى الْأَمْرِ (fut. u. instigavit)

١٠٠١٣٨ (alqm ad faciendum negotium

حَصَّ عَلَى الْقِتَالِ (incitavit alqm)

٢٢٠٢١٩ (ad pugnam

تَحَاَصَرُوا عَلَى الْأَمْرِ (se invicem in-)

٣٠٢٩٧ (stigaverunt ad faciendum alqd

حَصِيفٌ (pes montis)

حَصَرَ الْكَانَ (fut. u. praescens fuit in)

٣٠١١٧ (loco

prohibuit hostis peregrinatores Meccam

٢٣٠١٩٣ (proficiscentes

حَاصِرُ الْعُدُوِّ (cingendo coëreuit)

١٩٠٢٢٩ (hostem

حَصِيرٌ (homo angusti pectoris, affli-)

٨٠١٥٧ (ctus

حِصَارٌ (moenia, murus urbem cin-)

٢٠٠٢١ (gens et nunicus

حَصِيرٌ (storea)

تَحْصِيرٌ (homo obstructa alvo)

حَصْرَمَةٌ (dactylus immaturus)

٢٢٠١٩

حَصْرَمَةٌ (edulium e dactylis im-)

١٣٠٠٩٠ (maturis confectum

حَصَفَ (fut. u. firmi consilii fuit; pru-)

١٢٠١٨٥ (dens fuit

اسْتَحْصَفَ الشَّيْءَ (firma fuit res)

١٩٠٢٧٢

حَصِيفٌ (firma fuit res)

حَصِيفٌ (firmi consilii)

حَصَلَ عَلَيْهِ (fut. u. obtinuit alqd;)

١٨٠١٣٢ (superstes mansit alicui alqd

حَصَلَتْ (effecit, ut id quo res rediit,)

remaneret; ad summam reduxit alqd)

١٢٠٢١٧

حَاصِلٌ (quod alicui superstes manet;)

١٩٠١٣٢ (residuum rei

حَوَاصِلُ (ingluvies avium)

١٥٠٧٩

تَحْصُولٌ (quod alqs obtinet et possi-)

det; quod alicui superstes manet, resi-

١٩٠١٣٢ (duam

حَصَنَتِ الْمَدِينَةَ (fut. u. munita fuit)

٣٠١٨٧ (urbs

وَحَصَنَتِ الْمَرْأَةَ (casta fuit femina)

حَصَّ (fut. u. portionem dedit alicui;)

٣٠١٣٨ (participem fecit alqm

أَحْصَرَ شَعْرَهُ (defluxit capillus alejs)

١٧٠٢٤٧

جَصَّةٌ (portio)

أَحْصَنَ (homo rarioris capilli)

حَصَبَةٌ بِالْحَصْبَاءِ (fut. i. glareâ peti-)

١١٠٨٩ (vit alqm

حُصِبَ (v. labo-)

حَصَبُ الْمَجْدِ (glarea consper-)

١٠٠٢١٠ (sit templum

حَصَبٌ (lapides minutissimi; glareas)

حَصَبٌ (lignum sectum, quale in ignem conji-)

١٢٠٨٩ (citar

حَصْبَةٌ نَبْ (morbili)

حَصْبَاءٌ (glarea; locus glareâ abnu-)

١٤٠٩ (dans

تَحْصُوبٌ (v. labo-)

تَحْصُوبٌ (manifestum fuit ius)

١٩٠٢٨١ (alejs

حَصَدَ الزَّرَعَ (f. u. demessuit segetes)

٢٠٠١٢٤

أَحْصَدَ الزَّرَعَ (ad maturitatem per-

venerunt ita ut demeti possent segetes)

١٩٠١٩٢

زَّرَعَ حَصِيدٌ (segetes demessare)

٢٠٠١٢٤

تَحْصَدٌ (fals messoria)

حَصَرَةٌ (fut. u. retinuit alqm)

حَصَرَ صَدْرَهُ (fut. a. angore pres-)

٨٠١٥٧ (sus est animus alejs

حَصَرَ (obstructa alvo fuit alqs)

أَحْصَرَ الْعُدُوَّ الْحَاجَّ (ab itinere

٢٠٢٢* (aliquis opinionem suam
alteratus est, de jure con-) حَافَتُهُ
٩٠٢٣* (tendi cum alio
٢٢٢٢* (interse alterati sunt) اِحْتَفَلُوا
rectus fuit iectus) رَاحَتُهُ طَعْنَتُهُ
alejs i. e. ferit letalem corporis par-
٥ (ten
(recte constituit aliquid) اَحْتَقَّ الْأَمْرُ
٢٠٢٥٨
verum cen-) وَتَحَقَّقَ عِنْدَهُ الْأَمْرُ
٢١ (sunt aliquid
dignus fuit aliqua) اِسْتَحَقَّ الشَّيْءُ
٢٠٢٥٥ (re
justus, verus; jus, veritas) حَقٌّ
٢٠٢٥٥ ٢٠٢٥٥ ٢٠٢٥٥ حَقٌّ
caneles trimus in quartum) حَقٌّ
١٧٠٧١ (annum ingressus
caneles trimus in quartum an-) حَقَّةٌ
١٨٠٧١ (num ingressa
capsula, in qua mulieres nun-) حَقَّةٌ
١٢٠٣٠ (dum, odores, alia reservant
حَقٌّ
١٢٠٣٠ حَقٌّ
٥٠٥ (extremum iudicium) الْحَاقَّةُ
٢٠٢٥٥ ٢٠٢٥٥
٨١٨٩ (dignus aliqua re) حَقِيقٌ بِالْأَمْرِ
qui capsulas reservandis gem-) حَقِيقٌ
mis, odoribus, aliis, حَقَّةٌ dietas
٢٠٢٥٥ (conficit
vera rei comitio, natura) حَقِيقَةٌ
٢١٠٥٥ (rei
٩ (dignus aliqua re) حَقِيقٌ بِالْأَمْرِ
cingulum ventrale cameli po-) حَقَبٌ
١٠٧٣ (sterius

١٠٢٢٢ حَفَرٌ (fovea sepulchri)
١٠٢٢٢ حَفَرٌ (fovea) حَفَرٌ
in solo testrinarum in quo testoris pedes
١١٠٥٣ (inbuerit inter tendendum
١٢٠٢٢ حَفِيرٌ (fovea)
stratum majus) حَفِيرٌ
١٨٠٩٣ (tapes major
حَفَشٌ (theqa, in qua fusi recundantur)
١٩٠٥٧ حَفَّاشٌ
ful. a. conservavit, custodivit) حَفَّاشٌ
١٠١٩٠ (aliquid
ad iram incitavit aliquid) أَحَفَّطَهُ
٩٠١٩٩
custos, tutor alejs) حَافِظٌ عَلَيْهِ
٢١٠٢٢٢ (fuit
١٧٢٣٩ (custodivit aliquid) اِحْتَفِظْ بِهِ
٢١٠٢٣٣ (seipsum custodivit, cavet) حَفِظْ
٢٢ (retinuit, cohibuit aliquid) وَتَحَفَّظْ
roga-) اِسْتَحَفَّظَ الْمَالُ وَالْكِتَابَ
vit, ut custodirent opes, et memoria te-
١٠٢٢٢٢ (meret librum
٢٠٢٢٢٢ (observator, custos) حَافِظٌ
حَفَظَةُ (plur. tot) حَافِظٌ custodes; substituti
Angeli, peccata, opera hominum ad-
٥ (notantes
٩٠١٩٩ (ira) حَفِظَةُ
١١٠٢٣٣ (f. i. convenit; cohibuit) حَفَلٌ
convenire, congregati) اِحْتَفَلُوا
٥ (sunt
curam rei non habet) لَا يَحْتَفِلُ بِهِ
١٢٠٢٣٣ (non curat aliquid
locus, ubi conveniunt homines) حَفَلٌ
٢٠٢٢٢ حَفَايِلُ

١٠٢٢٢ حَفَنَةٌ (caput potest
٩٠٢٣٧ (caput potest
١٠١٥٥ (f. u. propitius fuit alicui) حَفَا بِهِ
١١ (ful. a. id.) وَحَفَى بِهِ
١٩٠١٧ (f. a. nudis pedibus fuit) حَفَى
eundo detrita est) وَحَفَيْتُ الْقَدَمَ
١٣ (planta pedis
multum per-) وَحَفَى عَنِ الشَّيْءِ
١٤ (contatus est de re
multum ininterrogavit aliquem) وَحَفَى بِهِ
ut hospitem, ad statum ejus cognov-
٥ (secundum et ad honorandum eum
totum in interrogationem) أَحَفَى الشَّارِبَ
٢٠٢٥٨
nimis interro-) وَأَحَفَاهُ فِي الْمَسْأَلَةِ
٥٠٢٥٨ (gando molestiam attulit alicui
vir detritis eundo plantas) حَفِ
١٣٠١٧ (habens
١٣٠١٧ (homo nudis pedibus) حَانِبٌ
١١٠١٥٥ (propitius alicui) حَفَى بِهِ
وَحَفَى عَنْهُ (ignarus rei) وَحَفَى
عَنْهُ (homo multum percontans, seiscici-)
١٢٠١٧ (laus de aliqua re
ful. i. et u. res necesse-) حَقَّ الشَّيْءُ
saria fuit; vera, recta fuit; substituti
٢١٠١٥٥
ful. u. verum posuit,) حَقَّ الْأَمْرُ
vera existere fecit aliquid; scivit rem
٢٠٢٥٥
حَقَّ الرَّجُلُ بِالْأَمْرِ
dignus fuit) ١٧٠١٩ (re
٨ (convenit alicui aliquid) وَحَقٌّ لَهُ كَذَا
conspiciendum, clarum) أَحَقَّ الْحَقُّ
١٠٢٥٢ (reddidit veritatem
rectam, veram reddidit) حَقَّقَ طَنْتَهُ

حكى الحديث *fut. i. narravit (tra-)*
١٠٤١٨ (ditionem)

وحكاه في فعليه
١١٤١٨ (in opere suo)

حاكاه *f. i. licita fuit alicui*

حل له الشيء *f. i. licita fuit alicui*
٢٠١٠٤ (res)

وحل الدين *adulit terminus sol-*
٣ (vendi aeris alieni)

وحل عليه العذاب *supervenit*
٢ (alicui poena divina)

وحل الهدى *pervenit in locum*
٥ (immolationis victimam)

وحل المخرم *exiit e statu*
٥ (appellatus, peractis solemnibus diebus)

حل الدار *f. u. devertit in domum*
٢٠١٣٩ (riator)

وحل فيها *(id.)*

وحل بها *(id.)*

وحل العقد *(id.)*

أحل المخرم *e statu*
٣٢٠٢ (vulgari et profana commulavit)

وأحله المكان *denisit aliquid in loco*
٥ (cum)

وأحله المكان *(id.)*

وأحل الحرمان *licitam reddidit rem*
٢٠٢٠٢ (illicitam)

حلل الشيء *(licitam fecit rem)*
٢٠٢٠٢

وحلل في يمينه *exceptionem aut*
٢٠٢٠٢ (reservationem mentis supponit iurijuramentum)

أحل *reservo*
٢٠٢٠٢ (deversatus est riator)

حل الحرف بالتحك *fut. u. rasit*
٩٤١٣٩ (literam scapello)

وحل القرحة *(scabiti ulcus)*
١١ (trivit lapidem lapide)

وحل الحجرة بالحجر *(trivit lapidem lapide)*
٢١٠٢٥٨

تحكك بالشجرة *(arbori se attrivit)*
٩٤١٣٩ (culter eradendis literis)

حكدة *(paronychia)*
١٠٥٩

أحكر الطعام *enacervavit frumen*
١٠٢٣٥ (tum spe caritatis annonae)

حكم بين القوم *fut. u. dijudicavit*
١٩٤١٣٣ (arbitratus fuit inter homines)

حكم *(fuit. u. sapiens fuit)*
٢٣٠١٩٩ (firmavit rem)

أحكم الشيء *(firmavit rem)*
٢٣٠١٩٩ (firmavit rem)

حكمه في ماله *ius et liberam arbitrii*
٢٣٠١٩٩ (cessit alicui)

حكمه *ad iudicium seu praetorem*
١١٠٢٢٩ (venit cum aliquo)

أحكم عليه في ماله *iudicium*
١١٠٢٢٩ (tulit de aliquo seu plena potestate usus)

أحكموا إلى القاضي *٩٤١٣٩ (est in aliquo respectu eius opum simul ad)*
٩٤١٣٩ (praetorem venerunt)

أحكم الشيء *(firma fuit res)*
١٧٠٢٧٣

حكم *(arbitratus; iudex)*
١٧٠٢٧٣

حكم *(id.)*
١٧٠٢٧٣ (sapiens)

حكم *(id.)*
١٧٠٢٧٣ (sapiens)

حكم *(id.)*
١٧٠٢٧٣ (sapiens)

حقب معا *(tempus)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

حقب *(id.)*
١٢٠٣

juravit cum alqo; jureju-) **خَالَفَهُ**
 ١٢٠٢٢٨ (rando foetus inuit cum alqo
 inter sese jusjurandum) **فَخَالَفُوا**
 ٩٠٣٦٥ (praestiterunt
 (poposuit ut alqs juraret) **اسْتَخْلَفَهُ**
 ٢٠٠٢٧٢
 ١٢٠٩٩ (jusjurandum) **خَلَفَ** **مَعَا**
خَلِيفَ (confoderatus)
 ١٢٠٩٢ **وَأَخْلَافَ** **ح**
 (juncus ad texendas corbes) **خَلَفَا**
 ١٠١٧
 ٢٠٩٨ (f. i. rasit caput) **خَلَقَ الرَّأْسَ**
 gyros faciendo volu-) **خَلَقَ الطَّائِرُ**
 ٧٠٢١٩ (tavit avis
 raserunt capita) **وَحَلَقُوا رُؤُسَهُمْ**
 ه (sua homines
 circum effererunt, in circen-) **فَحَلَقُوا**
 ٩٠٢٥٥ (lun considerant
 ٧٣٣٧ **خَلَقَ** (gula, guttur) **خَلَقَ** **ح**
 ٢٠١١ (annulus signatorius) **خَلَقَ**
 ٢٢٠٥٩ (tonsor, chirurgus) **خَلَقَ**
 ١٠٢٥ **خَلَقَ** (annulus portae) **خَلَقَ** **مَعَا**
 ١٠٧١ **ح** (lorica) **خَلَقَ** **ح**
 corona hominum considitum; turba,
 ١٨٠٣١ **خَلَقَ** (colours
 (fauces, canalis gulae, larynx) **خَلَقُومَ**
 ٧٠٣٣٩ **خَلَايِمَ** **ح**
 ٢٣٠٧٩ (valde niger) **أَسْوَدَ خَالِكَ**
 (fut. u. mitis, mansuetus fuit) **خَلِمَ**
 ١٣٠١٨٩
 ٧٠٢٣٩ (somniauit) **اِخْتَلَمَ**
 ٧٣٩٩ (mansuetum se ostendit) **فَخَالِمَ**
 ١٣٠١٨٩ (mitis, mansuetus) **خَلِمَ**

٢١٩٧ **ح** **خَلَبَاتُ** (dromum ducti
 ١١٠١٩ (foenograecum) **خَلَبَةُ**
 ١٥٠٢٧ **خَلَبُ** (multrum)
 ٨٠٥٨ (laser) **خَلَبَتْ** • **خَلَبَتْ**
 f. i. a semine munda-) **خَلَجَ الْقُطْنُ**
 ٥٠٨٨ (vit gossypium
 gossypium a semine munda-) **خَلَجَ**
 ٩٠٨٨ (lun
 qui gossypium a semine) **خَلَجَ**
 ١٩٠٥٧ (mundat
 tabula lignea, super) **خَلَجَتْ**
 qua gossypium a semine mundatur)
 ٢٠٠٥٧
 emovit alqd e) **خَلَجَتْ** **عَنْ** **مَكَانِهِ**
 ٩٠٢٨٢ (loco suo
 ١٩٠٢٨٤ (commotus est, abiit) **فَخَلَجَ**
 ٣٠٢٢ (fortis, nobilis) **خَلَجِدَ**
 colore nigro cum rubro mixto) **اِحْلَسَ**
 ١٠٢٤٩ (fuit
 textit herba ter-) **اِسْتَحْلَسَ النَّبْتُ**
 ٥٠٢٧٢ (ram propter multitudinem
 pannus crassior, stratum) **جَلَسَ**
 stragula elitellis camelinis supponi
 ١٩٠٩٣ **ح** **أَخْلَسَ** (solita
 ١٠٢٤٩ (spadix, rubescens e nigro) **أَخْلَسَ**
 (f. i. per Deum juravit) **خَلَفَ بِاللَّهِ**
 ١٣٠٩٩
 ١٣٠٩٩ **أَخْلَفَهُ** **بِاللَّهِ** **عَلَى** **دَعْوَاهُ**
 randum delulit alqui, ut quod postulat
 ٩٠١٩٧ (Deo teste invocato confuuet
 (ad jusjurandum adegit alqm) **خَلَفَهُ**
 ١٩٠٢١٥

(solutus est nodus) **اِحْلَبَ الْعُقْدَةُ**
 ٢٢٠٢٤٧
 ٢٢٠٢٤٧ **فَخَلَبَ** **فِي** **يَمِينِهِ**
 jurandum facta jusjurandum non ser-
 ٢٢٠٢٥٨ (vat
 licitum censuit quod) **اِسْتَحْلَبَ الْحَرَامَ**
 ٢٢٠٢٧٥ (nefas est
 ٥٠٥٧ (oleum sesaminum) **خَلَّ**
 ٢٢٠٢٧٥ (egressus; liber
 synthesis, vestitus genus ex) **خَلَّ**
 interala et pallio, aliis ex indusio,
 femoralibus et pallio constans) **خَلَّ**
 ٩٠٩٣ **ح**
 ٣٠١٠٩ (licitus) **خَلَّلَ**
 maritus, conjux in utroque) **خَلَّلَ**
 ١٢٠٢٥٥ **ح** **أَجَلًا** (sensu
 ١٣٠٢٥٥ (uxor viri) **خَلِيلَةُ** **ح**
 ١٣٠٢٥٥ (foramen uberis) **اِحْلِيلَ**
 ١٥٠٢٣٨ (foramen penis) **ح**
 ١٥٠٢٣٨ **فَخَلَّتْ** **وَحَلَّتْ** **ح**
 ٨٠٢١١
 ١٥٠٢٣٨ **حَلَا** **اِلَّا** **بَلَّ** **عَنِ** **اَلْمَاءِ**
 ١٥٠٢٣٨ (aqua camelos
 ٧٠٢٢٢ (fut. u. multis) **حَلَبَ**
 (mulsit camelum) **اِحْتَلَبَ النَّاقَةَ**
 ١٧٠٢٣٣
 ٢٠٢٥٠ **فَخَلَبَ** **فُوهَ**
 (salivā manavit us alqs)
 ٨٠٢٢٢ (lac recens mulctum) **حَلَبَ**
 ٥٠٧٢ (camela quae mulgetur) **حَلَوْتُ**
 ٨٠٢٢٢ (lac recens mulctum) **حَلِبْتُ**
 equi ad certamen in hippo-) **حَلَبْتُ**

١٧٠٤٥ (mater mariti: socrus) **حَسَّة**
 ٢١٠٢٩٥ (id.) **حَسَاة**
 ٧٨٠٤٨ (coenum nigrum) **حَسَاة**
 fons coeno nigro in-) **عَيْن حَسِيَّة**
 ٩٠١٥٢ (pletus)
f. a. laudavit alqm **حَسَدَهُ عَلَى الْأَمْرِ**
 ٢٠١٥٩ (propter alqm)
 (laude dignum censuit alqm) **أَحْسَدَهُ**
 ١٧٠١٩٢
 approbavit opus) **وَأَحْمَدُ فَعَلَهُ**
 ١٨٠١٩٢ (alejs)
 ٥١٥٩ (laudans, laudator) **حَامِدٌ**
 ٩٠١٥٩ (id., aut laudabilis) **حَبِيدٌ**
 ١٧٠٢١٢ (rubram reddidit rem) **حَمَرُ الشَّيْءِ**
 ٢٢٠٢٤٨ (ruber fuit) **إَحْمَرُ**
 ١١٠٢٤٩ (id.) **إِحْمَارٌ**
حِمَارٌ (asinus) **وَأَحْمِرَةٌ**
 ٩٠٢٠٠ (parti solum tangenti opposita est)
 forum coriaceum quo calcii) **حَبِيرَةٌ**
 ١٨٠٥٢ (consuuntur)
 ١١٠١٥٨ (*f. a. fortis fuit*) **حَمَسَ الرَّجُلُ**
 ١٠١٥٥ ١١٠١٥٨ (*f. a. id.*) **وَحَمَسَ**
 ١٠١٥٥ (fortis) **حَمَسٌ**
 ١١٠١٥٨ (id.) **حَامِسٌ**
 ٨٠٠٠٠ (id.) **أَحْمَسُ** هـ

١٥٠١٩٧ (*fut. a. niger fuit*) **حَمَّ**
 ١٠٠١٨٩ (febri correptus est) **حُمَّ**
 ١٢٠٢٧٥ (sudavit) **إِسْتَحَمَّ**
 in balneum ingressus aqua) **وَأَسْتَحَمَّ**
 هـ (frigida se lavit)
 cauda ovina cuius adeps fri-) **حَمَّ**
 ٧٠٩٠ (gendo liquefactus et extractus est)
 ١١٠١٣ (fons aquae calidae) **حَمَّة**
 ٩٠٥٢ (cineres et pulvis carbonum) **حُم**
 ١١٠٥٨ (febris) **حُمَّى**
 ١٣٠٣٢ (mors) **جَمَامٌ**
 ١٠١٢ (aqua calida) **حَبِيمٌ**
 affinis, ٢١٠٥١ (damnatorum in inferno)
 ١٢٠٢٧٥ (sodor) ١٣٠٤٤ (propinquus)
حَمَامٌ (balneum) **حَمَامَاتُ ح**
 ٨٠٢١
حَمَامَةٌ (columba) **حَمَامٌ وَحَمَائِمٌ**
 ١٣٠٧٨
حَمَائِمٌ (balneator) ٩٠٢١
 ١٩٠١٩٧ (niger) **أَحْمٌ**
 gutturnium ad aquam calefaci-) **حَكِمَةٌ**
 ١١٠٢٨ (endau)
 ١٠٠١٨٩ (febri correptus) **حَصُومٌ**
 ٣٠٢٧ (fauus calidus et niger) **يَحْصُومُ**
 ٢٣٠٧٩ (valde niger) **أَسْوَدٌ يَحْصُومُ**
fut. a. coeno nigro **حَمَيْتُ الْعَيْنَ**
 ٨٠١٥٢ (impletus est fons)
 a coeno nigro pur-) **وَحَمَاتُ الْبَيْتِ**
 ١٠ (gavi puteum)
حَمَّ (pater mariti: socer) **أَحْبَاظُ**
 ١٧٠٢٥٥
حَمَاً (id.) هـ

حَلَبَاتٌ (papilla mamilaris) **حَلَبَةٌ**
 ١٠٠٣٨ (ricinus magnus) **حَلَمٌ**
 ٣٠٧٧
 ١٩٠٢٢ (adultus, puber) **تَحْتَلِمُ**
 (f. u. dulcis fuit in ore) **حَلَا فِي الْقَمِّ**
 ٩٠١٥١
 وَحَلَوٌ (*fut. u. id.*) هـ
fut. a. **وَحَلَى بِالْعَيْنِ وَالصَّدْرِ**
 pulchra, juvenuda fuit res oculo et
 ١٠ (animo)
 dulcis fuit) **إِسْتَحَلَى الشَّيْءَ فِي فَيْيَةٍ**
 ١٨٠٢٧٨ (res in ore alejs)
 وَاسْتَحْلَاهُ (*dulce aestimavit alqd*)
 ١٩ (dulce fuit res) **إِخْلَوَى الشَّيْءَ**
 ١٨٠٢٧٩
 شَيْءٌ **حَلَوٌ** (res dulcis) ٩٠١٥٢ ٢٠٩١
 ١٠٠١٥١ (puer, juvenudas) **حَالٌ**
 حَلَوَى ، حَلَوَاءُ (*dulciaria*)
 ١٠٩١ **حَلَاوَى ح**
 حَلَاةَا (*f. i. ornavit mulierem*) ١٣٠١٨
 حَلَيْتُ (*fut. a. ornata fuit mulier*)
 ٢١٠١٧١
 حَلَّاهُ (descripsit externam hominis)
 ١٨٠٢٢٤ (formam)
 وَحَلَّاهَا (ornavit mulierem) هـ
 تَحَلَّى بِالْحَلِيَّةِ (mundo se ornavit)
 ٣٠٢٧٣
 حَالٌ (ornata mulier) ٢١٠١٧١
 حَلَّى (mundus muliebris) **حَلَّى ح**
 ٩٠١٠
حَلِيَّةٌ (ornatus, mundus) **حَلَّى مَعَا**
 ٨٠١٠٠ (descriptio x. imago formae)
 ١٧٠٣٢ (externae hominis) **حَلَّى ح**

حَبَيْتِ النَّارُ (ful. a. ferbit ignis) ٢٢٠١٧١

أَحْمَى الْحَدِيدَةَ (calefecit ferrum) ٢٢٠٢٠٨

وَأَحْصَى عَلَيْهِ الْمَيْسَمَ (cauterium) ٢٢٠٢٠٨
ه (impressit alicui)

حَامَى عَلَيْهِ (defendit, custodivit) ٢٢٠٢٠٨
١ (aliquem)

إِخْتَمَى الرَّيْضُ (abstinuit, jejunavit) ٢٢٠٢٠٨
١ (negotus)

تَحَمَّاهُ (٢٢٠٢٠٩) (cavit ab aliquo)

إِخْوَمَى (٢٢٠٢٠٩) (niger fuit)

جَمَى (locus quem accedere s. violare) ٢٢٠٢١٨ (nefas est)

حَامِ (camelus admissarius sacer), *ham*
is dicitur, quo rehi, cui onera imponere, quem ab aqua et pascuo repellere nefas est; quod fit, ubi camelus e pullo ejus natus ad rehendum idoneus est, aut, ut alii tradunt, ubi decem camelae ex eo

٢٢٠٢١٨ (pepererunt)

حَمَى (٢٢٠٥٨) (febris, v. s. ham)

حَمِيًّا (٢٢٠٥٩) (vinum)

حَمَّةٌ (٢٢٠٧٩) (venenum scorpionis)

حَمِيَّةٌ (abstinentia, continentia aegroti)

٢٢٠٢٢٢

نَارٌ حَامِيَّةٌ (٢٢٠٢٢٢) (ignis ardens)

حَامِيَّتَانِ (latus ungulae equinae) ٢٢٠٢٢٢

حَنَ الْيَبِ (ut. i. desiderio alicui affe-) ٢٢٠٢٢٢

وَحَنَ النَّاقَةُ (ementem mugitum) ٢٢٠٢٢٢

ف (pullum desideravit camela)

وَحَنَ عَلَيْهِ (misertus est alicui)

تَحَمَّلُوا (castra moverunt, profecti sunt) ٢٢٠٢٥٩

وَتَحَمَّلَ الْغَرَمَ (debitum suscepit) ٢٢٠٢٥٩
A (aes alienum contraxit)

تَحَامَلْ عَلَيْهِ (molestia affecit, ini-) ٢٢٠٢٥٩
١ (que tractavit aliquem)

حَمَلٌ (fructus arboris, poma) ٢٢٠٢٥٩
١ (foetus in utero) ٢٢٠٢٥٩

حَمَلٌ (onus pec. quod in dorso est) ٢٢٠٢٥٩
١ (capite alius portat; onus jumenti)

أَحْمَالٌ (٢٢٠٢٥٩) (٢٢٠٢٥٩) (٢٢٠٢٥٩)

حَمَلٌ (agnus) ٢٢٠٢٥٩
١ (signum Zodiaci, quod nos Ariesem dicitur)

حَامِلٌ (mulier gravida; arbor fructus)

٢٢٠٢٥٩ (ferens)

حَمِيلٌ (infans expositus, projectus)

٢٢٠٢٥٩ (tius)

حَمَالَةٌ (pretium sanguinis s. Iytrum)

٢٢٠٢٥٩ (famula)

حَمَالَةٌ (٢٢٠٢٥٩) (haltens)

حَمُولَةٌ (camelus onerarius, jumentum)

٢٢٠٢٥٩

حُمْلَانِ (equus alienus honorandi)

٢٢٠٢٥٩ (causa dono datus; senium)

مَا عَلَى فُلَانٍ حَمَلٌ (non est in)

٢٢٠٢٥٩ (aliquo fiducia ponenda)

حَمَلٌ (٢٢٠٢٥٩) (haltens)

حَمَلَانِ (circuitus oculi a palpebris for-)

٢٢٠٢٥٩ (matus; margo palpebrarum oculum)

٢٢٠٢٥٩ (tangens)

حَمَانَةٌ (vicinus minor insectum)

٢٢٠٢٥٩ (ful. i. tuitus est aliquem)

إِحْتَسَبَ (٢٢٠٢٣٩) (incensus est ira)

وَأَحْتَسَبَ الْدِيكَانَ (dimicravit) ٢٢٠٢٣٩
ه (duo galli)

حَمَصٌ (٢٢٠٢٣٩) (cicer)

حَمَصٌ (٢٢٠٢٣٩) (ful. a. acidus fuit)

وَحَمَصٌ (ful. a. id.) ٢٢٠٢٣٩

حَمَصٌ (٢٢٠٢٣٩) (herba quaelibet amara)

حَمَقٌ (ful. a. insipidus, stultus fuit) ٢٢٠٢٣٩

وَحَمَقٌ (ful. a. id.) ٢٢٠٢٣٩

حَمَقَةٌ (٢٢٠٢٣٩) (stultum dixit aliquem)

تَحَامَقٌ (stultum se ostendit, stulti-) ٢٢٠٢٣٩

حَمَقٌ (٢٢٠٢٣٩) (tiam simulavit)

حَمَقٌ (homo intellectu carens, stu-) ٢٢٠٢٣٩

٢٢٠٢٣٩ (pidus)

أَحْمَقٌ (٢٢٠٢٣٩) (id.) (٢٢٠٢٣٩) (٢٢٠٢٣٩)

الْحَمَقَاءُ (٢٢٠٢٣٩) (portulaca)

حَمَلُ الشَّيْءِ عَلَى ظَهْرِهِ أَوْ عَلَى

رَأْسِهِ (ful. i. portavit rem in dorso)

٢٢٠٢٣٩ (aut in capite)

وَحَمَلَتِ الْمَرْأَةُ وَالشَّجَرَةُ (tractus)

٢٢٠٢٣٩ (tulit arbor et gravida fuit mulier)

وَحَمَلٌ عَلَيْهِ فِي الْحَرْبِ (impetum)

٢٢٠٢٣٩ (fecit in aliquo in praelio)

وَحَمَلٌ عَلَى نَفْسِهِ فِي السَّيْرِ (onera)

٢٢٠٢٣٩ (et molestias tulit in itinere: iator)

حَمَلَهُ كَذَا (imposuit alicui rem)

٢٢٠٢٣٩ (portandum)

إِحْتَمَلُوا (٢٢٠٢٣٩) (onus portaverunt)

وَأَحْتَمَلَ جَرِيمَتَهُ (indulsit peccato)

٢٢٠٢٣٩ (aleis; patienter tulit peccatum aleis)

وَأَحْتَمَلَ الْحَيَّ (castra movit, man-)

٢٢٠٢٣٩ (sionem reliquit populus)

حَاجَةٌ (leucaeanthe, rhamnus) حَاجُ

indigentia, necessitas; res) ٥٠١٧

حَاجَاتُ (s. negotium necessarium

١٠٢٠٤ ٨٠٨٠ ٢٠٤

سَخَّرَ عَلَيَّ الشَّيْطَانُ

١٢٧٧ (est alqo, occupavit alqm Satanas

أَحْوَدِي (agilis, sollers, ingeniosus) ١٥٢٩

حَارَ (ful. u. redit) ١٤٣٣ ٧

حَارَ (ful. a. oculis valde nigris fuit)

١٢٩٩ (alqs

حَارَّةٌ (colloquium habuit cum alqo)

٨٠٣٢١

إِحْرَتَ عَيْنُهُ (niger fuit oculus alicui)

٢٠٢٩

حَوْرَةٌ (corium album ovillum vel)

caprinum ab alutario concinatum, subduclurac alcaurum inserviens)

١٧٠٥٢

حَوْرُ

أَحْوَرُ (vir nigris oculis)

١٣٠١٩٩

خَوَارِي (panis albus)

١٠٠٩١

حَوْرٌ (radius, quo panem explanat)

١٤٠٢٩ (pistor

حَارَّةٌ (f. u. collegit, concervavit alqd)

٢٣٠١٣٣

إِحْزَارٌ (id.)

إِحْزَارُ الْيَدِ (inclinauit, convertit se)

٢٠٢٢٨ (ad alqm

حَوْرٌ (contractus, convolutus est)

٢٠٢٩٠

حَوْرَةٌ (turba, multitudo hominum)

١٥٠٢١

حَنْطَلٌ وَحَنْطَلٌ (colocynthis

٢٢٠١٩

حَنِيفٌ (religionis muslimae verus)

١٥٠٢٨ (ascecla

حَنْتَةُ السِّنِّ (expertum, negotiorum)

٢٠٢٧ (peritum reddidit alqm actas

وَحَنْتُ الصَّبِيَّ (mandi puero)

دَاقْتُوسُ (dactylos et alia isque porrectis puero)

٢٠٢٧ (sub mento fricui

حَنْكٌ (palatum)

حَنْكَةٌ (dexteritas, experientia, pru-)

٢٠٢٧ (dentia

حَنَّا عَلَيَّ (f. u. propitius fuit alicui)

٢٠١٥١

حَنَاهُ (f. i et u. inflexit alqd)

١٢٠١٩ (f. i et u. inflexus est)

حَنُوٌ (lignum inflexum ephippii)

أَحْنَاهُ (areus)

حَنِيةٌ (flexus fluvii)

حَنْيَةٌ (flexus fluvii)

١٣٠١١٩

حَابٌ (f. u. peccavit)

هُوَ يَحْبُوبٌ مِنْ كَذَا (abstinet ab)

٩٠٢٩٠ (alqa re illicita

وَحَبٌّ (dolore et tristitia affectus est)

حَوْبَةٌ (corpus, persona hominis)

٢١٠٣٣

حَوْتُ (piscis magnus)

١٨٠١٢ (signum Zodiaci: pisces)

أَحْوَجُ إِلَى كَذَا (efficit, ut alqs rei)

١٠٢٠٢ (alqd

إِحْتَاَجُ إِلَيَّ (indiguit rei, opus)

٣٠٢٢٢ (fuit alicui alqa re

مِيسِرِيقِيَّةٌ (misericordia affectus)

٨٠٢٥٩ (est in alqm

حَنَّةٌ (soror mariti)

حَنَانٌ (misericordia tibi contingat)

٣٠٨٢ (id.)

٣٠٨٢ (miserece)

حَنْطَلٌ (cyprus herba, qua comam.)

١٨٠٥٩ (barbam et ungues tingunt Arabes

حَانُوتٌ (taberna, officina)

٩٠٢١

حَنْتَمَةٌ (hydia viridis; cantharus minor)

٧٠٢٨

حَنْتٌ فِي يَمِينِي (ful. a. perfidus fuit)

١٢٠١٥٢ (misit

تَحَنُّتٌ (abstinnit a peccato)

١٢٠١٥٢ (perjurus)

حَنْجَرَةٌ (canalis gutturis, larynx)

٧٠٣٩

حَنْدَسٌ (tenebrae)

حَنْدَقُوتٌ (trititium nigrum)

٧٠١٩

حَنْدُ الْخَمِّ (assavit carnem)

١٨٠٨٩ (caro assata)

حَنْبَرٌ (pastinaca campestris)

١٥٠٧٩ (serpens)

حَنْطُ الْمَيْتِ (bonis odoribus unxit mor-)

١٠٢١٥ (tuum

حَنْوُطٌ (odores quibus unguentur cor-)

٢٠٠٥٩ (pora mortuorum

حَنْطَةٌ (trititium)

١١٠١٢ (trititium vendit)

حَنْطَلٌ (fructus fruticis)

حَنْطَلَةٌ (fructus fruticis)

obliquus, distortus) **أَحْوَلْتُ عَيْنُهُ**
٥٠٢٤٩ (fuit oculus alejs

أَحْوَلْتُ عَيْنَهُ (id.) ١٤٠٢٤٩

abiit, cessit e) **تَحَوَّلَ مِنْ مَوْضِعٍ**
٩٠٢٩١ (loco suo

e loco suo in) **إِسْتَحَالَ الشَّيْءُ**
١٥٠٢٧٧ (alterum commutata est res

حَالَ (status, conditio) **أَحْوَالُ ح**
١٥٠٨٠

حَوْلُ (annus) **أَحْوَالُ ح** ١٩٠٣
١٩٠٢٤٢ (dolus) **حَوْلُ فُلَانٍ**

(id.) **حَوْلِيَّةٍ** ٧٠٨٢ (circum alqm)

حَوَالِيَّةٍ (id.) هـ

نَائِقَةٌ حَائِلٌ (camela sterilis) ١٩٠١٤٥

حَالَةٌ (status, conditio) **حَالَاتُ**
١٩٠٨٠

حِيلَةٌ (dolus, techna) ١٩٠٢٤٢
حَوِيلٌ (equus amniculus) **حَوِيلِي ح**

عَلَى حِيَالِهِ (seorsim; solus) ١٤٠٨٥
١٧٠٩٩

حَوَالِيَّةٍ (حول) (ride)

حَوَالَةً (delegatio debiti ad alium)
١٧٠٢٠٥

أَحُولُ ، **حَوْلَاةٌ** (vir et femina obli-) ١٠٠٢٤٢
quis et distortis oculis, strabo

فَحَالٌ (impossibilis, absurdus sermo,) ٢٣٠١٩٩
١٥٠٢٠٥ (opinia)

فُحُولٌ (infans amniculus) ٢٢٠٢٢٢
١٩٠٢٤٢ (dolus, machinatio)

فَحَالَةٌ (necessario) ٥٠٨٥
لا **فَحَالَةَ**

(valde annosus fuit vir) **حَوَّلَ الرَّجُلُ**
٧٠٢٨٣

حَاكَ الشَّيْءُ (fut. u. carmen compo-) ١٨٠١١٤ (sunt)

حَوْنٌ (ocinum) ٨٠١٩
حَالَ فِي مَتْنِ الْقَرَسِ (fut. u. insiliit)

وَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ (transiit alicui)
١٥٠١٤٥ (in dorsum equi

وَحَالَ بَيْنَهُمَا (disiunxit, separavit) ١٩ (annus, transegit annum alqs

وَحَالَ عَنِ الْعَهْدِ (recessit a) هـ (foedere

وَحَالَتْ النَّاقَةُ (sterilis fuit camela) ١٨٠١٤٥

حَالَتْ عَيْنُهُ (fut. u. obliquus et) ٢٣٠١٩٩ (distortus fuit oculus alejs

وَحَوَّلْتُ (id.) **تَحَوَّلُ** ٢٣ (fut.)
أَحَالَ رَأْيِي فِي الْأَمْرِ (mutavit con-)

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (uno anno exstifit) ١٤٠٢٠٥ (silium suum in re facienda alqs

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (domus) ١٥٠٢٠٥ (domus

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

أَحْوَرِي (ex vulgari et seniori) ٧٠٢٨٣

18'49 (locus, latus) ^ححَيْرٌ

13'113 (fut. i. fugit alqm) ^ححَاصٌّ عَنْهُ

f. i. menstrua passa est) ^ححَاصَّتِ الْمَرْأَةُ
15'113 (mulier

menstruorum diebus) ^حأَسْتَحْبِصَتْ
elapsi sanguine remanente laboravit

10'477 (mulier

19'113 (mulier menstruas) ^ححَائِضٌ

menstruorum dichus) ^حمُسْتَحَاضَةٌ
praeteritis sanguine supersit laborans

10'477 (mulier

formulam ^ححَيْعَلْ (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
„precibus faciendis intenti esote“

11'483 (pronuntiavit

(fut. i. vim intulit alicui) ^حكَأَنَّ عَلَى

10'446

f. i. inciait, penetravit) ^حكَأَنَّ بَعِ الْكُفْرُ
in alqm dolus i. e. succubuit alqs fraudi

12'446 (et machinationi alterius

(f. i. et a. texuit vestem) ^حكَانَ الثَّوبُ
18'446

haeret in ani-) ^حوَكَانَ فِيهِ الْكَلَامُ
20 (mo, occupavit animum alicjs sermo

commovet, affec-) ^حوَكَانَ فِيهِ الْمَلَامُ
12 (cit animum alicjs opprobrium

^حكَانِكَ (textor) 10'435

(officina textoris, texitrix) ^حكَانِكَةٌ
11'421

(fut. i.) ^حكَانَ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا
tempus opportunum tibi adfuit rei faci-

12'415 (endae

14 (perit) ^حوَكَانَ

expectavit tempus) ^حتَحَيَّنَ الزَّوَارِثُ
elendi parasitus, quo infrare convivi-

14'492 (que participes esse posset

ad salutandum et honorandum

7'225 (principem adhibita

(superstitem sivit alqm) ^حأَسْتَحْبِصَتْ
5'479

1 (alcjs pudorem habuit) ^حوَأَسْتَحْبِصَتْ مِنْهُ

13'431 (tribus maior) ^ححَتَّى أَحْبَبَا

13'472 (vivos) ^ححَتَّى أَحْبَبَا

partic. excitandi: cito! ages-) ^ححَتَّى

12'483 (dum!

7'477 (pluvia) ^ححَبَا

14'472 (podibundus) ^ححَبِيٌّ

14'479 (serpens) ^ححَبِيَّةٌ

15 (cutis serpentis) ^حسَلَخَ الْحَبِيَّةَ

10'472 (vulva camelae) ^ححَبَا الْمَاخَةَ

10'432 (animal) ^ححَبْرَانٌ

14'225 (imperium; salutatio) ^حنَجِيَّةٌ

14'434 (facies, vultus) ^حفَحِيًّا

13'481 (eo loco quo; ubi) ^ححَيْثُ

12 (omni loco quo; ubicunque)

14'412 (fut. i. deflexit, declinavit) ^ححَادَ

(fut. a. praestrietus, animo per-) ^ححَارَ

14'470 (culsus, attonitus est

praestrietum, perturbatum) ^ححَيْرَةٌ

11'433 (attonitum reddidit alqm

15'491 (attonitus, perturbatus est) ^حتَحَيَّرَ

locus domibus consitus; nu-) ^ححَارَةً

9'423 (merus aedum conjunctarum

confusus, perturbatus, attoni-) ^ححَائِرٌ

9'470 (tus

14'492 (id.) ^ححَبْرَانٌ

(inlatus inclinat; a latere fuit) ^حتَحَيَّرَ

14'491

sermo a veritate) ^حكَلَامٌ مُسْتَحْبِلٌ

14'477 (alienus, absurdus

dixit verba ^ححَوْلَى وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

14'483 (إِلَّا بِاللَّهِ)

(fut. u.) ^ححَامَ الْعَطْشَانُ حَوْلَ الْمَاءِ

circumvit, obivit sitiens aquam)

14'474

medium et ferventior pars) ^ححَوْمَةٌ

14'478 (campi pugnae

f. i. collegit, coacervavit) ^ححَرَى الْمَالُ

18'420 (opes

(fut. a. subnigris fuit oculis;) ^ححَرَى

12'472 (subniger fuit

(coacervavit opes) ^حاِحْتَرَى الْمَالُ

14'245

in potesta-) ^حواِحْتَرَى عَلَى الشَّيْءِ

14'472 (tem suam redegit alqm rem

Eva nomen propr. primae) ^ححَوَالِ

14'431 (mulieris

14'438 (omentum intestinorum) ^ححَوَالِي

14'438 (cameli imponitur, ne sella laedat

homo subnigris oculis; sub-) ^حأَحْوَى

(homo subnigris labiis) ^ح12'472 (niger

14'470

13'472 (fut. a. vivus fuit) ^ححَيَّيْ

14 (puduit, pudibundus fuit) ^حوَحَيَّيْ

(vitam alicui dedit Deus) ^حأَحْيَا اللَّهُ

14'474

14'474 (incultum et sterilem

insomnis egit, pervi-) ^حوَأَحْيَا لَيْلَتَهُ

14'474 (gilavit noctem

imperium et) ^ححَبَّانَ اللَّهُ وَيَبَّانَ

salutem tibi servet Deus! *Formula*

Samaehsch. Mocadd. ul Eileh.

٢١٠٢٣ ^٥فَحْمَرٌ (farnus) ^٥فَحْمَرٌ
(pro praedia cepit rem) ^٥فَحْمَرٌ الشَّيْءُ
١٠٢٥٣
٢٢٥٣ (res pro praedia capta) ^٥فَحْمَرٌ
dulcarii domestici species albi ^٥فَحْمَرٌ
coloris et ex butyro, melle et farina
٥٠٩١ (parati
coclear s. rudicula ad mis-) ^٥فَحْمَرٌ
cendum dulciarium ^٥فَحْمَرٌ adhibita
١٨٠٢٩ ^٥فَحْمَرٌ ح
f. i. decussit folia ex) ^٥فَحْمَرٌ الشَّجَرَةُ
٨٠٩٥ (arbore
anteriori pede terram) ^٥فَحْمَرٌ البَعِيرُ
٩٠٩٥ (tutudit, percussit camelus
noxa affecit, per-) ^٥فَحْمَرٌ الشَّيْطَانُ
١٩٠٢٥٣ (didit alqm Satinus
١١٠٧٥ (leo) ^٥فَحْمَرٌ
fut. i et u. corrupt.) ^٥فَحْمَرٌ الْحَبِّ
١٠١٠٠ (noxa affecit alqm amor
١٥١٠٠ (corruptio, noxa, perniciēs) ^٥فَحْمَرٌ
homo intellectu desitutus.) ^٥فَحْمَرٌ
١٩٠٢٢ (deuens
٣١٢٤٧ (extinctus est ignis) ^٥فَحْمَرٌ النَّارِ
entorium e panno lanco con-) ^٥فَحْمَرٌ
١٢٠٢٩ ^٥فَحْمَرٌ ح (stans
as figulinum majus con-) ^٥فَحْمَرٌ
٧٠٢٨ ^٥فَحْمَرٌ ح (dendo vino
gi-) ^٥فَحْمَرٌ ١٥٠٥٧ (digitale sartoria)
le sagittarii, quo pollicem munit
٧٠٧٠ ^٥فَحْمَرٌ ح (contra renisum nervi
fut. i. et u. decepit alqm) ^٥فَحْمَرٌ
١٠٢٢٩ (id.) ^٥فَحْمَرٌ خَاتَلَهُ

(obedivit, submisit se Deo) ^٥أَخْبَتَ لِلَّهِ
١٨٠١٩١
وَأَخْبَتَ إِلَى اللَّهِ (id.) ^٥ه
٥٠١٨٣ (fut. u. impurus fuit) ^٥خَبَثَ
ingratus fuit) ^٥وَخَبَثَتِ الرَّائِكَةُ
odor
scortatus est eum) ^٥وَخَبَثَ بِالْمَرْأَةِ
٩ (muliere
٥٠١٨٣ (sordes, rubigo ferri) ^٥خَبَثَ الْحَدِيدِ
١٢٠٢٩٩
خَبِثَ (impurus, torpis) ^٥خَبِثَ
وَخَبِثًا ^٥ح ٥٠١٨٣
خَبِثَةً (adultera) ^٥ح ٩٠١٨٣
fut. u. expertus est, probavit) ^٥خَبَرَهُ
٩٠١٢٧ (alqd
f. a. novit, seivit rem) ^٥خَبِرَ الْأَمْرَ
٩٠١٥٧
أَخْبَرَهُ الْأَمْرَ (certiorum fecit alqm)
٢٠١٩٤ (de re, annuntiavit alicui alqd
وَأَخْبَرَهُ بِالْأَمْرِ (id.) ^٥ه
خَبَرَهُ (nuntium attulit alicui)
١٨٢٢٢
إِخْتَبَرَهُ (probavit, expertus est alqd)
٢٠٢٣٥
خَبِرَ (nuntium quaeisvit ex alqm)
٥٠٢٥٢
إِسْتَخْبَرَهُ (id.) ^٥١٩٠٢٧١
خَبِرَ (nuntius, historia) ^٥أَخْبَارُ ح
١٠٠٢٩
خَبِيرٌ (guarus alejs rei) ^٥٩٠١٥٧
خَبِرَ الْخَبِرَ (f. i. coxit panem)
١٠٢٩٣
وَخَبِرَ الْقَوْمَ (f. i. panem praeuit)
٢٠٢٩٢ (hominibus
خَبِرَهُ (panis) ^٥٥٠٠٠
وَأَخْبَارُ ح
١١٠٩١

١١٠٢٣ ^٥حِينٌ (tempus) ^٥حِينٌ
illo tempore, tunc; contract.) ^٥حِينٌ
ex proprie: tempore tot
١٢٠٢٥ (tunc
كَانَتْ (taberna oenopolae) ^٥كَانَتْ
١٠٠٢١
حِينَهُلَّ مَعَا (particula excitativa:)
١٣٠٨٣ (cito! agendum accede!
١٣٠٨٣ (id.) ^٥حِينُهُلَّ
خ
خَبَّ الْفَرَسُ (fut. u. euenit equus)
٧٠١٣٥
خَبَّ (f. a. fallax, vafer fuit alqs)
٢٢٠١٩٥
خَبَّ (homo fallax, vafer; deceptor)
٢٢٠١٩٥
خَبَّةٌ (fascia venae, vittae species)
s. segmentum panni oblongum)
٨٠٩٢
خَبَّ ح (id.) ^٥٨٠٩٢
خَبَّ الشَّيْءُ (fut. u. celavit, abscon-) ^٥خَبَّ الشَّيْءُ
٥٠١٢٣ (didit rem
٩٠١٢٣ (pluvia) ^٥خَبَّ السَّمَاءُ
٧ (plantae) ^٥وَخَبَّ الْأَرْضُ
occultum, absconditum) ^٥خَبِئْتَهُ
٩٠١٢٣ ^٥خَبَّ ح (aliquid
domus abscondita; locus seu)
٢٠٠٢٤ ^٥خَبَّ ح (conclave clandestinum
virgo abscondita.) ^٥جَارِيَةٌ خَبَّاتٌ
٥٠٢١٠ (velata, nondum nupta

١٠١٧٩ (*ful. a. decepti alqm*) **خَدَعَهُ**
 ١٠٢٢٨ (*id.*) **خَادَعَهُ**
 (se invicem deceperunt) **تَخَادَعُوا**
 ٩٠٢٩٥
id. quo homines decipiunt- **خَدِيعَةٌ**
 ١٠١٧٩ (*tur, dolus, technae*
vena colli, cui cucurbitulac) **أَخَذَعُ**
 ١٣٠٣٧ (*applicari solent*
apotheca in quathesauri) **يَخْدَعُ مَعَا**
 ١٩٠٢٢ (*reconduntur; aerarium*)
 ١٧٠١٣٣ (*f. u. famulus est alicui*) **خَدَمَهُ**
 ١٨٠٢٩ (*coll. famuli, servi*) **خَدَمَ**
 ٧٠٢٨ (*famulus*) **خَدَامُ ح**
 ١٩٠١١٧ (*castratus, eunuchus*)
locus cruris, quem compede **خَدَمٌ**
 ٩٠٢٩٥ (*ornant mulieres*)
 ٢٢٠٢٠ (*amicius*) **أَخْدَانُ ح**
 (*f. i. celeriter incessit camelus*) **خَدَى**
 ١٢٠١١٩
orbiculus s. turbo, quem (tuni-)
 ٨٠٥٥ (*culi ope in gyrum agitant pueri*)
f. u. dimisit, neglexit, deseruit **خَذَلَهُ**
 ١٩٠١٣٧ (*alqm*)
 se invicem deseruerunt *in* **تَخَذَلُوا**
 ٢١٠٢٩٥ (*rebus adversis*)
ful. i. in faciem prostratus **خَرَّ لِلَّهِ**
 ١٣٠١٠٢ (*Deum adoravit*
cum murmure fluxit) **وَحَرَ الْمَاءُ**
 ١٢٠١٠٢ (*aqua*)
 ٢٠٢٩ (*orificium molae*) **خَرَى**
orbiculus quem pueri (tuni-)
culi ope humi circumagitant, ut sibilus
 ٩٠٥٥ (*edat*)
 ١١٠٥٢ (*ful. u. cacavit*) **خَرَى**

٢٠١٩٣ (*ful. u. pudibundus fuit*) **خَجَلَ**
ful. u. foramen fecit **خَدَّ فِي الْأَرْضِ**
 ٥٠١٣٩ (*in terra*)
 ١٥٠٢١٩ (*perforavit alqm*) **خَدَّدَهُ**
rugosa et foraminosa **خَدَّدَهُ**
 ٩٠٢٥٨ (*fuit cutis alejs*
fora-) ١٩٠٢٢ (*gena*) **خَدَّ ح**
 ٥٠١٣٩ (*men*)
 ١٣٠٨ (*fissura in humo facta*) **أَخْدَرَدَ**
 ٥٠١٣٩ (*foramen*)
 ١٠٩٢ (*pulvinar capitis*) **خَدَّدَ**
vulneratio alejs percussis ente **خَدَبَ**
 ٣٠٢٥٠ (*et carne*)
homo pulchrae **رَجُلٌ كَيْدٌ خَدَبَ**
 ٥ (*et robustae staturae*)
 ١٠٠١١ (*via recta, aperta*) **خَيْدَبَ**
homo longae statu- **رَجُلٌ أَخْدَبَ**
rae et simul fatuus et praepropus
 ٣٠٢٥٠
 ٣٠٢٥٠ (*id.*) **رَجُلٌ مَخْدَبَ**
f. i. abor- **خَذَبَتِ النَّاقَةُ وَلَدَهَا**
 ٩٠٨٨ (*fivit camela foetum*
imperfectum) **أَخَذَبَتِ النَّاقَةُ**
 ٢٠١٩٢ (*foetum peperit camela*)
ful. u. torpore corre- **خَذَرَتْ رَجُلَهُ**
 ٩٠١٥٧ (*plus est pes alejs*)
 ١٢٠٩١٣ (*velamen*) **خَذَرَحَ**
 ١٠١٥٧ (*pes torpore correptus*) **خَذَرَةَ**
puella velata, a pu- **جَارِيَةٌ خَذَرَةٌ**
 ١٩٠٢١٢ (*rentibus custodita*)
 ٢٠٧٧ (*aranea max*) **خَذَرَنْقٌ**
f. i. sculpit, **خَدَشَ الْوَجْهَ وَغَيْرَهُ**
 ١٠٩٢ (*laceavit manu faciem et aliud*)

ful. i. perlegit totum **خَتَمَ الْقُرْآنَ**
 ١٥٠١٠ (*Coranum*)
وَحَتَمَ عَلَى الشَّيْءِ
 ٥ (*pressit alicui rei*)
ad exitum perduxit **اخْتَتَمَ الْقُرْآنَ**
 ٩٠٢٣٩ (*lectionem Corani*)
annulum argenteum **خَتَمَ بِالْفِضَّةِ**
 ٣٠٢٥٧ (*induit*)
(annulus signatorius) **مَعَا خَاتَمٌ**
nota qua frumen- **١٠١١ خَوَاتِمُ ح**
 ٢٣٠١٢ (*tum obsignatur*)
 ١٥٠٨٠ (*finis; exitus operis*) **خَاتِمَةٌ**
 ٢٠١١ (*annulus signatorius*) **خَاتَامٌ**
 ٢٣٠١٢ (*nota, qua frumentum obsignatur*)
 ٢٣٠١٢ ٢٠١١ (*id.*) **خَيْتَانُ**
f. i. et u. circumci- **خَتَنَ الصَّبِيَّ**
 ٢٢٠١٠٢ (*dit puerum*)
(circumcisionem passus est) **اخْتَنَنَ**
 ١٩٠٢٣٩
 ١٥٠٢٥ (*gener*) **أَخْتَانُ ح**
f. u. crassum, spissum **خَتَرَ اللَّبَنُ**
 ٩٠١٢٧ (*fuit lac*)
defrutum, succus dulcis **رَبُّ خَاتِمٍ**
 ٧٠٢٩٧ (*decoctione inspissatus*)
 ١٢٠٢٢ (*simus*) **أَخْتَمُ**
 ١٩٠٣٨ (*stercus ventris*) **خَتْمٌ**
(ful. i. limum reddidit bus) **خَتَّى الْبَقَرُ**
 ١١٠١١٩
 ١٨٠٧٣ (*limus bovis*) **خَتَّى**
corpore incur- **اخْتَجَّ الْجَدُّ فِي سَبْرِهِ**
 ٢٢٠٢٢٠ (*vato festinanter incessit camelus*)
 ٨٠٢٢٠ (*ventus turbinis iustarin*) **رَجَحَ حُجْرٌ**
 ٢٠٢٢٠ (*gyrum flans*)

خرا - خرف

(cibus a puerpera edi solitus) ^سخَرْسَة

٢٠٢٥٣

١٤٠١٥٨ ٢٣٠٢١ (mutus) ^سأَخْرَسَ

١٩٧٩ خَرْشَاءُ (cutis serpentis) ^سخَرْشَاءُ ح

٢١٠٢٩ (fut. u. mentitus est) ^سخَرَسَ

ex conjectura sup-) ^سوَحَرَسَ النَّحْلَ

٢٢ (putavit proventum palmarum

٢١٠١٢٩ (mentaces) ^سخَرَاضُونَ

(evaginavit gladium) ^ساِخْتَرَطَ سَيْفَهُ

١٤٠٢٣٩

اِخْتَرَطَتِ الْحَزْرَةُ فِي السِّلْكِ n

ilo serie conjunctae sunt conchulae)

١٢٠٢٤٩

et perseveravit in) ^سوَاِخْتَرَطَ فِي السَّيْرِ

٣ (itinerare faciendo, instituit itineri

unge se extendit) ^ساِخْرَطَ السَّيْرَ

٢٠٠٢٧٩ (iter

psularum faber; qui fusos) ^سخَرَّاطٌ

١٠٢٩٣ ٣١٠٣٠ (mulieres toruat

ars extrema papyri plantae) ^سخَرَّاطٌ

٣٠١٧ (et medulla ibi insita

culus seu cullus recon-) ^سخَرِيطَةٌ

ad is libris pretiosioribus inserviens)

٢٠٥٠ ^سخَرَائِطُ ح

omo oblongae fa-) ^سخَرُوطُ الرَّجَعِ

١٥٠٢٠ (cici

^سخَرْطُمٌ (nasus magnus) ^سخَرَاطِيمٌ

٨٠٣٥

١٧٠١٩ (ricinus herba) ^سخَرْوَعٌ

f. u. decerpit fructus) ^سخَرَفَ الثَّمَارَ

١٠١٣١

ut. u. decrepuit, senectute) ^سخَرِفَ

٥٠١٩١ (delirus fuit senex

decerpsit fructus) ^ساِخْتَرَفَ الثَّمَارَ

٩٠٢٣٧

١٠٢٧ ^سأَخْرَجَ ح solarium

omne quod e corporis huma-) ^سخَرَجٌ

٣٥٩ (a cute erumpit ut varicellae, ulcera

dies resurrectionis) ^سيَوْمُ الْخُرُوجِ

١٤٠٥ (mortuorum

٧٠٢١ (discipulus aleja) ^سخَرْجُجٌ فَلَانٌ

ovis pedibus usque ad hypo-) ^سخَرْجَاءُ

struthioeca-) ^س١١٠٧٤ (chondria albis

mela albo nigroque colore variegata)

١٩٠٢٤٨

١٠٢٥ ^ستَخَرَّجَ (latrina)

terra partim herbosa) ^سأَرْضُ تَخْرَجَةٍ

١٩٠٢٤٨ (partim nuda

خَرِيدَةٌ (femina pudica, honesta) ^سخَرَايِدُ

٩٠٢٤ ^سوَحَرَدَ ح

١٤٠٢٩ (nasturtium)

ful. i. et u. con-) ^سخَرَزَ الْخَفَّ وَغَيْرَهُ

٢٠٢٢ (sunt ocreae et alia

qui vestes coriaceas consuit:) ^سخَرَزَ

١٤٠٥٧ (sartor zonarius, crumenarius

١٧٠٢٢ ^سخَرَزَ (sutura)

conchula, quae Veneris dici-) ^سخَرَزَةٌ

tur; *habenarum et cingulorum ar-*

١٧٠٢٢ ^سخَرَزَ (namento inserit

٩٠١٠ ^سح

٩٠١٠ ^سخَرَزَى

qui conchulas Veneris venen-) ^سخَرَزَى

٩٠١٠ (dat

١١٠١٠٨ (fut. a. mutus fuit) ^سخَرَسَ

١٣٠١٩٥ (mutum reddidit aliquid) ^سأَخْرَسَهُ

cibum quem puerperae edere) ^سفَخْرَسَتْ

solent sibi paravit edere mulier)

٢٠٢٥٣

convivium propter partum) ^سخَرَسَ

١٠٩٠ (mulieris paratum

وَحَرَأَ (fut. a. id.) ^سوَحَرَأَ

١١٠٥٨ ^سخُرُوءٌ ح (stercus)

١١٠٢١٠ (vastum reddidit aliquid)

٢٠٧٨ ^سخَرْبٌ

٢٠٧٨ ^سخَرْبٌ (tarda s. otis mas)

١١٠٢١٠ ^سخَرْابٌ

(vastatio, vastum, desertum)

regio deserta, vastum; locus) ^سخَرْبَةٌ

٨٠٢٣ ^سخَرْبَاتٌ ح (declivis

٩٠٢٣ ^سخَرْبٌ (foramen securis)

٩٠٢٣ ^سوَحَرُوتٌ ح (sic!)

١٥٠١١ (dux vice peritus) ^سخَرْبَتٌ

(f. u. exiit e domo) ^سخَرَجَ بَيْنَ الدَّارِ

٩٠١٢٤

٩٠١٢٤ ^سأَخْرَجَهُ إِلَى مَكَانٍ كَذَا

٣٠١٩٢ (eiecit aliquid in locum aliqu

٩٠٢١١ (instituit, docuit aliquid)

٩٠٢١١ (instituit, docuit aliquid)

albo et nigro) ^ساِخْرَجَتِ النَّعَامَةُ

colore variegata est struthioecamel,

١٩٠٢٤٨ (aut pedibus alba fuit

penetravit in li-) ^ستَخَرَّجَ فِي الْأَدَبِ

teras humaniores ita ut bene citoque

٢٠٢٥١ (docere eas posset

(eduxit, produxit aliquid) ^ساِسْتَخْرَجَهُ

١٩٠٢٧٠

rogavit aliquem, ut) ^سوَاِسْتَخْرَجَهُ كَذَا

٩٠٢٧٠ (educeret aliquid

tributum quod ex proventus) ^سخَرْجٌ

٢٠٢٧٠ (agrorum penditur

١٨٠٢٩ (hippopera)

quod extra urbem est:) ^سخَارُجُ الْبَلَدِ

٥٠٢١ (foris

proventus agri; tributum) ^سخَرْجٌ

quod ex proventus fundorum penditur:

وَحَزَنَ اللِّسَانَ (*ful. i. et u. co-*)
 ه (hibuit, custodivit linguam)

خَزَانَةٌ (*aerarium; thesaurus*)
 ح ١٠١٣

خَزَى (*f. a. vilis, contentus fuit*)
 ٥٠١٧١ (infamia, ignominia affecit),
 ١٥٠٢٠٧ (contentum reddidit alqm)

خَرَّ (*infamiae, ignominiae expositus;*)
 ٥٠١٧١ (vilis, contentus)

خَسَّ (*ful. i. vilis, ignobilis fuit*)
 ١٠١٠٥

وَحَسَّ نَصِيْبَهُ (*ful. u. parvam red-*)
 ٢٠١٠٥ (dedit, diminuit portionem alci)
 ٧٠١٩ (lactuca) خَسَّ

رَجَلٌ خَسِيسٌ (*homo ignobilis, vilis*)
 ٢٠١٠٥

خَسَأَ الكَلْبَ (*ful. a. ahigit canem*)
 ٧٠١٧٣

وَحَسَأَ نَفْسِيْهِ (*abactus est, recessit*)
 ه

خَسِرَ (*ful. a. perit*)
 ١٠٠١٥٧

وَحَسِرَ التَّاجِرُ (*mercor*)
 ١١

أَخَسَرَ الرَّجُلَ المِيزَانَ (*alqs libram ad decipiendum alteram*)
 ٢٠١٩٤

خَسَرَهُ (*perdidit alqm; damnum pa-*)
 ١٩٠٢١٢ (ravit aleni)

خَاسِرٌ (*jacturam faciens mercator*)
 ١١٠١٥٧

خَسَفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْأَرْضَ (*f. i. de-*)
 ١٢٠٩٩ (perdidit eos)

وَحَسَفَ القَمَرُ (*deliquium passa est*)
 ١٢٠٩٩ (luna)

وَحَرَمَ (خَرْمَةٌ) (*religioni eorum qui*
 ه (*nominantur addictus est*)

أَحْرَمَ (*cui mollis nasi pars perforata*)
 ١٠١٩٤ (est) ١٣ و ٩٠ ٤٢

الْأَحْرِمَةُ (*secta eorum qui metem-*)
 ٥٠٢٥٧ (psychosin et licentiam docuerunt)

خَرْنَقٌ (*٧٠٧٥ (pullus leporis)*)
 خَرَّ (*pannus s. vestis ejus stamen et*)
 خُرُوزٌ (*subtegmen bonbycina sunt*)
 ح ٢٣٠٩١

خَزَاذٌ (*١٠٩٢ (qui talia serica vendit)*)

خَزَزَ (*٧٠٧٥ (lepus mas)*)
 خَزَّ

نَحَاَزَزَ (*contraxit oculos, ut acutius rem*)
 ١٢٠٢٩٤ (conspiceret)

خَرِبْرَةٌ (*pulmentum ex farina eum*)
 ٢٠٩١ (lacte et batryo confectum)

أَخْزَرَ (*qui ex angulis oculi alqm in-*)
 ١٣٠٢٢ (tuitur)

فَخَرَعَ عَنْ أَفْحَابِيْهِ (*retromansit, descendi-*)
 ٣٠٢٥٤ (vit ab amicis suis)

خَرَفَ (*vasa figulina, te-*) ٧٠٨ (argilla)
 ٨٠٢٨ (stacea)

خَرَفَ (*qui vasa testacea vendit;*)
 ٨٠٢٨ (figulus)

خَرَقَ السَّهْمَ العَرَضَ (*ful. i. per-*)
 ٢٠٩٨ (tigit sagitta ad scopum)

إِخْتَرَلَهُ (*١٣٠٢٣٨ (dissecuit, abruptit alqd)*)
 إِخْرَلَ (*abscissus est; dissolutus est*)

خَرَامَةٌ (*annulus e pilis contortus qui*)
 ٢٠٢٤٧

خَزَائِمُ ح (*١٨٠٧٢ (inseritur)*)

خَرَنَ المَالُ (*ful. i. recondidit in aera-*)
 ٢٣٠١٠٢ (rio pecuniam)

خَرَفَ (*decrepitus, delirans senex*)
 ٥٠١٩١

خُرُوفٌ (*agnus anniculos; agnus au-*)
 ٢٠٧٤ (etummalis) خُرْفَانُ ح

خَرِيفٌ (*senex*) ١٨٠٣ (anclumans)
 ٥٠١٩١ (decrepitus, delirans, ams)

خَرَقَ الثَّوْبَ (*f. i. laceravit vestem*)
 ٣٠٩٨

خَرَقَ القَصَارُ الثَّوْبَ (*ful. u. tu-*)
 ١٥٠١٣١ (tudit fallo vestem)

خَرَقَ (*ful. u. insuetus, ignarus rei*)
 ٢٠٠١٨٥ (tuit)

خَرَقَ الثِّيَابَ (*dilaceravit vestes*)
 ٨٠٢١٩

إِخْرَقَ الثَّوْبَ (*lacerata est vestis*)
 ٢١٠٢٤٩

فَخَرَقَ الثَّرْبَ (*٩٠٢٥٥ (id.)*)
 وَالسَّحَى يَخْرُقُ فِي السَّحَاءِ
 Liberalis laceratur i. e. effunditur nimia)

١٠ (liberalitate)
 خَرَقَ (*foramen, fissura*)
 ٣٠٩٨ (fissura oris) خَرَقَ الفَمَ

١٠٠٢٩٤
 خَرَقَةٌ (*٢٠٩٣ (lacinia)*) خَرَقَ ح

أَخْرَقَ (*١٥٠٤١ (perforatus aure)*)
 male aptus rei faciendae, ignarus,)

٢٠٠١١٥ (stallus) خَرَقَاءُ (*avis perfo-*)
 ١٥٠٧٤ (rata aure)

١٠٠٥٥ (gladius figneus) فَخْرَقَ

خَرَقَاهُ (*١٣٠٢٩ (tentorium magnum)*)
 ١٣٠٢٩ (id.) خَرَقَاهُ

خَرَمَ (*ful. a. perforatum ansum habuit*)
 ١٠١٩٤

فَخَرَمَتُهُ المَيْتَةُ (*exstirpavit populum*)
 ٢٠٢٥٧ (alqm mors)

(f. i. consuit calceum) خَصَفَ النَّعْلَ
١٩٠٩٩

(equus hypochondriis albis) أَخَصَفَ
١٩٠٩٧

☼ ٩٠٥ (subula aurtoris) مَخَصَفَ
١٧٠٩٩

(certamen de pignore exposito) حَصَلَ
pignus in certamine ioculis ١١٠٥٥

١١٠٧٠ (facto depositum
praestantia; indoles bona;) خَصَلَة

١٩٠٨٠ خَصَالٌ ح (negotium bonum)

١١٢٢٩ (altercatu est cum algo) خَاصِمَةٌ

٧٠٢٣٩ (altercati sunt) إِخْتَصِمُوا

٧٢٩٩ (litigant infer se) تَخَاصَبُوا

٢٢٢٢٩ (litigator, adversarius) خَصِمٌ

٥ خَصِيمٌ (id.) خُصُومٌ وَخَصْمَانٌ ح

٩٠١١٧ (fut. i. castravit alqm) خَصَاةٌ

١٨٠٢٤٣ (semel ipsum castravit) إِخْتَصَى

١٨٠٢٤٣ خَصَى (castratus, eunuchus) خَصِيٌّ

١٩٠١١٧ وَخَصِيَّانٌ ح ٢٠٣٩

١٨٠٢٤٣ خَصِيَّةٌ (testiculus) خَصِي ح

١٩ (ambo viri testiculi) خَصِيَّانٌ

(fut. i. tinxit crinem) خَضَبَ الشَّعْرَ
١٣٠٨٩

inxit extremos di-) خَضَبَ الْبَيَانَ
١١٠٢١٠ (gilus)

١٧٠٢٣٣ إِخْتَضَبَ (tinxit)

netura pec. rubra, qua) خَضَابٌ

١٩٠٨٩ (comum colorant

tinus, quo continetur) مَخَضَبٌ

lor tingendis crinibus et ungibus)

١٩٠٢٨

(asperum iudicavit alqm) اسْتَخْشَنَ
٢٠٢٧٤

(multum aspera) إِخْشَوْنِ الشَّيْءَ
١٩٠٢٧ (fuit res

٢٣٠١٩٤ (asper, durus) خَشِنٌ

٢٣٠١٩٤ (id.) خَشِينٌ

٢٣٠١٩٤ (id.) أَخْشَنَ

٧٠٢٧١ (fut. a. timuit alqm) خَشِمَةٌ

f. u. proprium et pecu-) خَصَّةٌ بِكَذَا

٣٠١٣٨ (liare attribuit alicui alqd)

١٩٠٢٤٠ (id.) إِخْصَنَ بِكَذَا

sibi alqd attribuit) اسْتَخْصَنَ أَنْفُسَهُ

١٨٠٢٧٤ (proprium et peculiare

casa e cauna pec. in hortis) خَصْنٌ

(et vineis extracta) خُصُومٌ ح

١٠٠٢٠

٩٠٢٤٧ (paupertas) خَصَامَةٌ

(fut. a. fertilitate et) خَصِبَ الْمَكَانُ

٩٠١٥٣ (proventus abundavit locus

fecunda, heriosa) أَخْصَبَتِ الْأَرْضُ

١٩٠١٩٠ (fuit terra

خَصِبٌ (fertilitas et proventus, ubertas)

٢٠٠١٩٠

(locus fertilis, fecundus) خَصِيبٌ

٩٠١٥٣

brevem reddidit ser-) أَخْصَرَ الْكَلَامَ

٣٠٢٣٥ (monem, compendiose locutus est

uterque alterius manum) تَخَاصَرُوا

١٩٠٢٩٤ (prehendit

hypochondrium corporis hu-) خَمَسَ

٢٠٣٨ خَمَزَ ح (manu

(hypochondrium, latus) خَامِزَةٌ

٢٠٣٨ خَوَاصِرُ ح

خَسَا (singularis, simplex) ه خَسَا
٩ (parum aut multum) أَوْزَكَا

capistrum ligneum cameli, est) خِشَاشٌ

lignum quod interfuit marium cameli

١٨٠٧٢ (inseritur

خَشَبَةٌ (lignum aridum) خَشَبٌ

١٥٠١٨ وَخَشَبٌ ح

٥ (lignorum venditor) خَشَابٌ

(mons magnus) مَعَا

٢٠٩ أَخْشَبٌ ح

خَنْخَاشٌ ١٧٠١٩ (papaver

٥ (semen papaveris) الْخَنْخَاشِ

١٣٠٧٧ (domus crabranum) خَشْرَمٌ

خَشَعٌ إِلَيْهِ (fut. a. submisit se Deo)

٢٠١٧٩

وَحْشَعَتِ الْأَمْزَاتُ (obmutuerunt)

٣ (voce praenimio timore

cum studio humiliavit, sub-) تَخَشَّعَ

٣٠٢٥٤ (misit se

أَرْضٌ خَاشِعَةٌ (terra quieta)

٣٠١٧٩

(pullus dorcadis modo natus) خَشَفَ

١٠١٥

(panis asper; panis furfuraceus) خَشَكَارٌ

١٠٠٩١

خَيْشُومٌ (interius nasi) خَيْاشِيمُ ح

١٢٠٢٥

ejus nares odore non per-) أَخْشَمٌ

١٣٠٢٢ (cipit

٢٣٠١٩٤ (fut. a. asper fuit) خَشِنٌ

٥ (fut. u. id.) وَخَشَنَ

asperum, ducum se prae-) خَاشَنَةٌ

١٨٠٢٢٩ (buit alteri

avis rapax e nisi genere,) **أَخْطَبُ**
passere paulo major eique insidians)
١٤٧٨

fut. i. caudam agitavit,) **خَطَرَ البَعِيرُ**
٧٠٩٠ (jactavit camelus

agitato corpore) **وَخَطَرَ الرَّجُلُ**
A (*i. e.* jactanter et fastuose incessit alqs

٩٩٠ (vibravit hasta) **وَخَطَرَ الرُّمَحُ**
fut. u. incidit) **خَطَرَ الْأَمْرُ بِبَالٍ**

٧٤١٢٧ (res in animum alqs

A (id.) **وَخَطَرَ عَلَى بَالٍ**

fut. u. dignitate et potentia) **خَطَرَ**
١٥٠١٨٢ (polluit

exposuit se periculo) **خَاطَرَ يَنْفِيسٍ**
١٧٠٢٢٩ (*aut* certamini

de pignore alqs) **وَخَاطَرَهُ عَلَى كَذَا**
١٨ (certavit cum altero

(certamen de pignore deposito) **خَطَرَ**
١١٠٥٥

(pollens dignitate et potentia) **خَاطِرٌ**
١٩٠١٨٤

خَطَفَهُ (*fut. i.* rapuit alqd)

١٨ (*fut. u.* id.) **وَخَطَفَهُ**

(ecleriter abripuit alqd) **اِخْطَفَهُ**
١٠٠٢٣٧

نَخَطَفَهُ (id.) ١٨٠٢٥٤

بَرَّقَ خَاظِفٌ (*i. e.*)
١٨٠٩٩ (oculos praesirringens, obsecrans

خَطَايَ (hirundo) **خَطَايِيفٌ ح**
١٠٠٧٨

fut. a. futilia ser-) **خَطِلَ فِي الْكَلَامِ**
٢٠١٩٣ (mociatus est

longas pendulasque aures) **أَخْطَلَ**
٥٠٢١ (habens

(linea; stria; scriptura calami) **خَطًا**
١٨٠١٣٨ **خَطُوطٌ ح**

(negotium magnum, opus difficile) **خَطَّةٌ**
١٧٠٨٠

locus lineis s. signis circum-) **خَطَّةٌ**
scriptus ad domum ibi exstruendam

خَطَّطَ ح ١٠٠٢٣ ١٧٠٢٤٠
٢٣٠٢١٩ (vestis striata) **كِسَاةٌ خَطَّطٌ**

خَطِيءٌ (*fut. u.* peccavit) ١٢٠١٥٢
erravit in ser-) **أَخْطَأَ فِي الْكَلَامِ**

٣٠١٩٠ (mone
(aberravit recta) **وَأَخْطَأَ الطَّرِيقَ**

٢٠١٩٠ (via
خَطَاةٌ (error, peccati arguit alqm)

٥٠٢١٠
خَطَاٌ ٢٠١٩٠ (error, peccatum)

خَطَايَا (id.) ٢٠١٩٠ (peccata)
١٢٠١٥٢

f. u. expetivit in) **خَطَبَ الْيَتِيمَ يَتْنَةً**
١٨٠١٢٢ (matrimonium ab alqs filiam

وَخَطَبَ الْخَطِيبُ الْقَوْمَ وَعَلَى
orationem sacram habuit coram)

٩ (populo concionator publicus
concionatoris publici mu-) **وَخَطَبَ**

١٠ (nere functus est
praesentem allocutus est) **خَاطِبَةٌ**

١٣٠٢٢٥ (alqm
خُطُوبٌ (negotium magnum)

ح ١٧٠٨٠
خُطْبَةٌ (sermo concionatoris publici)

١٠ (concionator publicus) **خُطِيبٌ**
خُطَايَةٌ (munus concionatoris publici)

وَأَخْطَطَ دَارًا
locum sibi electum) **وَأَخْطَطَ الْغُلَامُ**

٥ (est adolescens

fut. i. fregit, resecoit) **خَضَعَ الشَّجَرَةَ**
١٠٨٩ (spinas ex arbore

fut. a. viruit herba) **خَضِرَ الثَّبْتُ**
١٢٠١٥٧

(viridem reddidit rem) **خَضَرَ الشَّيْءُ**
١٨٠٢١٢

(juvenili aetate mortuus est) **أَخْضَرَ**
٢٣٠٢٣٥

إِخْضَرَ (viridis fuit) ٢٣٠٢٤٨

إِخْضَارٌ (id.) ١٢٠٢٣٩

خَضِرٌ (viridis) ١٢٠١٥٧

خَضْرَةٌ (color viridis) ٢٣٠٢٤٨

خَضَارَةٌ (mare) ١٢٠١٢

أَخْضَرُ (viridis; equus cinere coloris)
١٩٠٩٧ (valde viridis) **أَخْضَرُ نَاصِرٌ**

١٨٠٨٠ (enclum) **خَضْرَاءُ حَبَّةٌ**
bacca viridis *i. e.* gramin)

الْخَضْرَاءُ (terebinthinum; adhibetur in medi-
١٢٠١٩ (cina ad solcendam aleum

fut. a. submitit se et obedi-) **خَضَعَ لَه**
٢٠١٧٩ (vit alicui

cuius collum ad pedes se in-) **أَخْضَعَ**
١٢٠٢٢٢ (clinat, ut strathincamelus

maduit gena) **إِخْضَلَ خَدَهُ بِالْذَمْعِ**
٢٠٢٣٩ (aleis lacrymis

خَضَلَةٌ (uxor) ١٣٠٢٤٥

خَطَّةٌ (*fut. u.* scripsit alicui) ١٧٠١٣٨

اِخْطَطَ (lineas traxit) ١٧٠٢٤٠

وَأَخْطَطَ دَارًا
locum sibi electum) **وَأَخْطَطَ الْغُلَامُ**

٥ (est adolescens

أَخْفَشَ (homo angustis oculis) ١٢٤١

٩٢٥٨

فُت. i. demisit, humi-) خَفَضَ الشَّيْءَ

١٣٤٩٤ (len reddidit rem)

وَحَفَضَ الْغُودَ (flexit lignum) ١٢٤٩٤

وَحَفَضَ لَهُ جَنَاحَهُ (tropice i. q.)

submisit ac, humiliavit se coram alqo)

١٢٤٩٤

إِخْفَضَ (dejectus est; humilis fuit)

٩٢٢٤٩ (infra sedit)

فُت. i. et u. palpitavit) حَفَقَ الْفُرَادُ

٢٤٩٨ (cor

وَحَفَقَ النِّجْمُ (f. i. occidit stella)

وَحَفَقَتِ الرِّايَةُ (vento agitatam)

و (est, volitavit vexillum)

ف. u. occidit stella) حَفَقَ النِّجْمُ

١٩١٣١

أَخْفَقَ الصَّائِدُ وَالْعَايُ (mac-)

٢٢١٩٧ (damnon fecit venator et miles)

خَانِقَانِ (traque plaga cueli; occi-)

٢٣٤٥ (dens et oriens)

وَحَفَقَتِ (corium contortum; nervus lau-)

٢٣٤٧٠ (rinus, quo alios percitant)

فُت. i. manifestavi) حَفَيْتُ الشَّيْءَ

١٢١١٨ (aut abscondidi alqd)

ف. u. occultum,) خَفَى الْأَمْرُ عَلَيْهِ

١٥٤١٧ (absconditum est alicui alqd)

أَخْفَاهُ (absconditum reddidit alqd)

٥٢٠٨

إِخْتَفَى مِنْهُ (latuit ab alqo) ٢٢٢٢٢

وَإِخْتَفَى الشَّيْءُ (eduxit, aperiam)

و (reddidit rem)

إِسْتَخْفَى (latuit) ١٥٢٢٨ (latuit)

خَفِيَةٌ (occultatio; abditum) ١٩٠١٧

٢١ (dit alqm timor)

خَفَّ (orrea) خِفَافٌ ح ١٢٤٥٢

ungula pedum et anteriorum et po-

١٥٧٢ خِفَافٌ (stleriorum cameli)

خَفِيفٌ (levis pondere) ١٢٤١٥

خِفَافٌ (qui ocreas conficit) ١٢٤٥٢

ف. i. et u. lenis, submissa) خَفَّتْ صَوْتُهُ

٢٠١٨٧ (fuit vox alejs)

خَافَتْ بِالْقَرَاءَةِ (leniter et sub-)

٢٢٢٢٥ (misit legit alqd)

كَانَتْ لَهَا خَفَافَةٌ (clanculum sibi invicem ar-)

٢٢٢٢٤ (cana dixerant)

خَفْتَانٌ (indumentum, quod multo gos-)

٣٤٧١ (dunt)

خَمِيْجٌ (semen gossypii) ١٥٤١٥

فُت. i. servavit pactum,) خَفَرَ بِالْعَهْدِ

١٠٩٠ (foedus)

فُت. u. pudorem,) خَفَرَتِ الْجَارِيَةُ

١٢٤٥٧ (verecundiam habuit puella)

أَخْفَرَ الْعَهْدَ (pactum solvit, datam)

٣٤١٩٢ (fidem violavit)

خَفِرَ (puduit, verecundus fuit) ٥٢٥٢

خَفِيرٌ (qui pactum servat, patronus)

خَفَرَاتُ ح ١٠٤٩٠ (protector)

خَفَرَةٌ (puella pudibunda, verecanda)

خَفَرَاتُ ح ١٣٤٥٧

خَفَارَةٌ (pactum; praevidium)

١٠٩٠ (tutela)

فُت. u. angustos oculos habuit) خَفَشَ

٩٠١٥٩ (vir)

خَفَاشٌ (vespertilio) خَفَافِيْشُ ح

١٠٤٧٨

فُت. i. capistro instruxit) خَطَمَ الْبَعِيرَ

١٩٠١٠ (camelum)

خَطَمَ (nasus) ١٩٠١٠

خَطَامٌ (capistrum) ١٨٤٧٢

خَطَمِيٌّ ١٩٠١٠

خَطَمِيٌّ (althaea) ٢٠١٩

خَطَمٌ (qui magnum nasum habet)

١٢٤٢٢

خَطَمٌ (nasus) ١٩٠١٠

ف. u. passum posuit, progressus) خَطَا

٢٢٠٢٢٩ (est)

إِخْطَى (id.) ٢٠٢٢٣

خَطَا (gradum avertit ab alqo, prae-)

١٩٠٢٢٢ (terit alqm)

خَطَرَةٌ (passus, gressus) ٢٢٠٢٢٢

خَطَمِيٌّ (hasta quaedam a gente arabica)

١٨٤٩٩ (Class originem et nomen habens)

خَطَا خَمَةً (crassa, compacta fuit caro)

٢٢١٥٠ (alejs)

خَمَةٌ خَطَا بَطًا (caro alejs com-)

٢٢١٥٠ (pacta, densa est)

خَطَرَانٌ (vir multa et compacta)

٢٠١٥٠ (carne)

خَفَّ (fut. i. levis fuit pondere) ١٣٤١٥

وَحَفُوا عَنِ الدَّارِ (discesserant)

١٢٤١٥ (migravit e domibus suis)

خَفَقَهُ (levem reddidit, levavit alqd)

١٢٢٢٠

خَفَفَ (ocreis indutus est) ١٩٠٢٥٨

إِسْتَخَفَّ الشَّيْءَ (levempavit rem)

٢٠٢٢٢

وَأَسْتَخَفَّ بِالرُّجُلِ (vilem, abie-)

و (etum aestimavit alqm)

وَأَسْتَخَفَّ الْحَوْفَ (inquietum reddi-)

خَلَفَ صِدْقِي (probus posterus)

أَخْلَافَ ح ٢٠١٣١

خَلَاتُ ٨٠١٧ (salix arbor)

خَلِيفَ (successor, vicarius) خُلَفَاءُ

ح ٣٠١٣١

خَلِيفَةُ (camela praegnans) ١٠٧٢ (pro-)

١٨٠٥٨ (fusio ventris *morbus*)

خَلِيفَةُ (camela praegnans) ١٠٨٢

خَلِيفَةُ (successor, vicarius) خَلَايِفُ

ح ٣٠١٣١

خُلَيْفَ (camelus novem annorum, in)

decimum ingressus; camelus decemnis

camelus unde-) ٢٠٠٧١ خُلَيْفَ عَامَ

٢١٠٧١ (cim annorum) خُلَيْفَ عَامَيْنِ

هـ (camelus duodecim annorum)

رَجُلٌ يَخْلُفُ (ir promissis non sa-) ٧٠١٩٧

(tisificiens, fidem fallens)

تَخْلَفُ (locus ubi salices crescant)

٨٠١٧

خَلَقَ اللَّـهُ الشَّيْءَ (f. i. et u. crea-)

٥٠٩٨ (vit Deus rem)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ (fut. u. emetitus est)

intequam dissecaret sutor corium

١٩٠١٣١

وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ (mendacium fuxit)

١٧

خَلَقَ (fut. u. tritus, vetustus fuit)

٢١٠١٨٥

وَخَلَقَ بِالْشَّيْءِ (aptus, idoneus)

هـ (fuit ad adq)

أَخْلَقَ الثَّوْبَ (trita fuit vestis)

٢٢٠١٩٧

وَأَخْلَقْتُهُ أَنَا (trifam reddidi vestem)

٢٣٠١٩٧

خُلَعٌ (divortium mulieris tale, quod)

ut, si mulier marito dotem sponsatiam

٨٠١٧٩ (reddit donatque

vestis honoraria, quae a prin-) خُلَعَةٌ

٥٠١٧٩ (cipe alicui dono datur

impudens, flagitiosus, homo) خُلَيْعٌ

٨٩٠١٨٥ (nequam

erro assata, ex qua) شَرَاءٌ خُلَعٌ

٨٠٢١٥ (ossa extracta sunt

خُلَعٌ (fut. u. successit alicui) ٢٠١٣١

وَخَلَفَ الْمَيْدَ النَّهَارَ (nox secu-) ٣

(ta est diem

malum odo-) وَخَلَفَ تَمَ الصَّائِمِ

٢ (rem edidit os jejunantis

promisso non sa-) أَخْلَفَ الْوَعْدَ

٩٠١٩٧ (tisfecit

com-) وَأَخْلَفَ اللَّـهُ عَلَيْهِ وَلَهُ

pensationem rei dedit alicui Deus)

٧٠١٩٧

خَلَفَ (١٩٠٢١٥ (post se reliquit aliquid)

خَالَفَ (aversatus est, repugnavit)

١٢٠٢٢٨ (alicui

إِخْتَلَفُوا (١٠٠٢٣٧ (dissenserunt)

وهو يَخْتَلِفُ إِلَى فَلَانٍ (conten-)

dit, se convertit ad alqm, ut ab eo disce-

١١٠٢٣٧ (ret

retromansit ab) تَخَلَّفَ عَنْ أَهْلِيهِ

١٨٠٢٥٤ (amicis suis

successorem voluit, circa-) إِسْتَخْلَفَ

٢٠٠٢٧٢ (vit alqm

خَلَفَ الْبَابَ (١٧٠٢٥ (obex portae)

خَلَفَ سَوْءَ (pravus posterus)

أَخْلَافَ ح ١٢٠٢٩٩ خَلَفَ (prae-)

٢٢٠٢١ (positio: post, pone

خَلَفَ (uber, pec. cameli et oris)

أَخْلَافَ ح ٢٠٠٧٢

تَخَلَّصَ مِنَ الْهَمِّ (liberatus est a)

٨٠٢٥٣ (moerore

exquisivit sibi) اِسْتَخْلَصَ لِنَفْسِهِ

٩٠٢٧٢ (alqd

خَلَامٌ (immunitas, libertas, salus)

٩٠٢٥٣

خَالِصَةٌ فَلَانٍ (amici sinceri alcjs)

٢٣٠١٢٩

خَلَامَةٌ (٢٢٠١٢٩ (purissimum rei)

خَلَطَ الشَّيْءَ بِالْشَّيْءِ (fut. i. mis-)

٩٠٩٥ (cui rem cum re

confudit, implicuit.) خَلَطَ فِي الْأَمْرِ

٢٠٢١٥ (impedivit negotium

(commiscuit se cum alqm) خَالَطَهُ

٢٠٠٢٢٧

إِخْتَلَطَ (١٣٠٢٢٩ (mixtus est)

(commixtus, res cum re mixta) خَلَطَ

أَخْلَاطَ ح ١٠٠٩٥ (أَخْلَاطُ

١٣٠٢٩ (turba hominum ignobilium)

خَلِيطٌ (socius; amicus) خُلَطَاءُ

ح ٢٠٠٢٥

أَوَّلُ الْعِيِ الْإِخْلَاطُ (Quod om-)

nium maxime hominem sui inpotem

١٣٠٢٣٩ (reddit, exarcescentia est

خَلَعَ عَلَيْهِ الثَّوْبَ (fut. a. veste)

٥٠١٧٩ (alqm ornavit

alicui exuit) وَخَلَعَ عَنْهُ الثَّوْبَ

٩ (vestem

وَخَلَعَ الْعِدَارَ (remisit habenam)

وَخَلَعَ أَمْرَانَتَهُ (dimisit uxorem)

postquam illa divortii gratia doti spon-)

٧٠١٧٩ (salinitie renuntiavit

خَلَعَ (f. a. impudens fuit; flagitiosus)

١٩٠١٨٥ (fuit

redemit se) إِخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا

١٩٠٢٣٩ (mulier a marito suo

(commiscuit se cum aliquo) **خَامَرَةٌ**
١٧٠٢٢٩

(peplo velata est mulier) **اِخْتَبَرَتْ**
٢٠٢٣٥

٥٢٥٢ (peplum induit mulier) **تَخَبَّرَتْ**
٢٠٥٩ (vinum) **خَمِر**

peplum, operimenti genus) **خَمَارٌ**
quo caput et faciem tegunt mulieres
٨٠٩٣ (Orientalium) **خَمِر ح**

farina cum aqua subacta:) **خَمِير**
١٣٠٩١ (massa; massa fermentata)

٢٠٥٩ (nenopola) **خَمَار**

stratum minus, super quo pre-) **خَمْرٌ**
cationem sacram absolunt Muhamme-
٢٢٠٩٣ **خَمِر ح** (dani)

capitis dolore laborans ex) **تَخْمُور**
١٢٠١٨٨ (vino intemperantius hians)

خَمْسُ الْقَوْمِ (ful. i. quintus fuit inter)

٢١٠٩٢ (homines, quintus ad eos accedit)

خَمْسُ الْقَوْمِ (ful. u. quantum ho-)

minum eorumque opum partem cepit)

١٢٠١٢٩

١٠٠٩٥ (quinta pars) **خَمْس**

خَمْسَةَ (١٠٠٩٤ (quinque) **خَمْسَةَ**

عَشْرِي (١٢٠٩٤ (quindecim) **خَمْسَةَ**

وَعِشْرُونَ (١٥ (viginti quinque)

خَمْسِيَاةٍ (١٨ (quingenti) **خَمْسَةَ**

آلَاةٍ (٢٠ (quinque millia) **خَمْسَةَ**

عَشْرِي أَلْفَا (٢٢٠٩٤ (quindecim millia)

خَمْسِيَاةٍ أَلْفَا (٣٠٩٥ (quingentam.)

خَمْسُونَ (١٧٠٩٤ (quinguenta)

خَمْسُونَ أَلْفَا (quinguenta millia)

١٠٠٩٥

خَمْسَاس (١٢٠٩٥ (quini)

solus tui cum) **وَحَلَوْتُ بِفُلَانٍ**
II (aliquo

praeterit.) **وَحَلَا الشَّهْرُ وَالنَّاسُ**
elapsus est mensis; transierunt ho-

١٢ (mines

أَخَلَى الْمَوْعِعَ vacuum reldidit)

١٧٠٢٠٨ (locum

missum fecit aliqu.) **حَلَى سَيْبَهُ**

١٩٠٢٢٤ (dimisit

وَحَلَى عَنْهُ (id.) ٢٠٠٢٢٤

اِخْتَلَى الْحَلَا (resecut herbas virides)

١٢٠٢٢٤

أَنَا مِنْهُ حَلُو (liber sum ab eo)

١٢٠١٥١

حَلَا (particula exceptionis: praeter.)

١٠٠٩٢٧ (excepto

حَلَى (herba viridis) ١٨٠١٩

حَلَاةٌ (latrina) ٢٣٠٢٢٤

حَلِيَّةٌ (ulveare) ١٣٠٧٧

يَحَلَاةٌ (sacus pabulatorius, qui de)

capite iumentis suspenditur ut inde

١٢٠٧٣ **يَحَالِي ح** (comedat)

خَمَ الْبَيْتَ (f. u. verit domum) ٩١٢٠٠

خَمَامَةٌ (sordes quae scopis conuer-)

١٠٠١٢٠ (runtur

خَمِيَّةٌ (٩٠١٢٠ (scopae)

خَدَّتِ النَّارَ (ful. u. extincta est)

٢٣٠١٢٢ (flamma ignis

أَخَذَ النَّارَ (extinxit flammam)

ignis, ut prunae ardentes remaneret)

٢٠٠١٢٢

خَمَرُ الْعَجِينِ (ful. i. et u. fermenta-)

١١٠٩٠ (vit massam

خَمِرٌ (erapula laboravit)

حَلَفَهُ (bonis odoribus imbuit aliqu)

٨٠٢١٩

وَحَلَقَ اللَّهُ الْمَصْعَةَ (in pulchram

٩ (formam redegit Deus massam carnis

اِخْتَلَقَ الْحَدِيثَ (fluxit, excogi-) ١٩٠٢٣٧ (tavit narrationem

تَخَلَّقَ بِالْحُلُقِ (imbuitus, con-)

خَلَقَ (spersus est odoramento

١٠٠٢٥٥ (lato

وَتَخَلَّقَ بِعَمْرِ خَلْقِهِ (naturasua s.)

moribus suis exutis, aliam naturam

II (aliosse mores induit

اِخْلَقَ الشَّيْءَ (valde trita fuit)

١٢٠٢٧٩ (res

خَلَقَ (creaturae; homines) ١٩٠٣٠

خَلَقَ (quod homini innatum est.)

أَخْلَقَ ح (natura; indoles, mores

١٢٠٢٣٨

خَلَقَ (٢١٠١٨٥ (tritius) **وَتِيَابَ**

أَخْلَقَ (vestes tritae) **خُلُقَانٌ**

ح ه

خَلَاةٌ (٨٠٩٥ (portio, sors)

خَلَقَ (odoramenti genus: galia mos-)

٩٠٢١٩ (cata

خَلِيقٌ (aptus, idoneus ad) ٢٢٠١٨٥ (rem

خَلَقَةٌ (creatio; creatum, innatum)

٩٠٩٨ (aliqu)

خَلِيقَةٌ (١٩٠٣٠ (creatura) **خَلَاةٌ ح**

خَلَاةٌ (quod a natura homini inditum est; in-)

١٢٠٢٣٨ **خَلَاةٌ ح** (doles

مُصْعَةٌ (in pulchram formam)

١٠٠٢١٩ (reducta massa carnis

حَلَا الْمَبْرَلُ مِنْ أَهْلِهِ (f. u. vacuum)

١٠٠١٥١ (fuit locus ab incolis suis

١٧١٣١ (f. u. strangulavit alqm) **خَنَقَ**

١١٩٢١٩ (id.) **خَنَقَ**

ferre attigit) **وَحَنَقَ النَّسْعِينَ**

ه (nonum annum

٢٢٩٢٢٩ (strangulatus est) **اِنْخَنَقَ**

angina, morbus in gutture.) **خَنَاقِي**

quo fauces anguntur et strangu-

١٩٥٨ (lantar

homo strangulatus; locus in) **مَخْنَقِي**

collo strangulaturi, ubi funis adstrin-

١١٩٢١٩ (gitar

مَخْنَقَةُ (collare mulierum)

١٨٩١٠ **ح**

perdidit, detrimento alle-) **اَخْتَى عَلَيْهِ**

١٩٢٠٩ (cit alqm

خَوْخَة (malum Persicum) **خَوْخ ح**

١٢٢٥ (fenestella in medio januae) **١٠١٩**

femina pulchro habitu et gratis) **خَوْدَ**

١٩٤٤ **خَوْدَ ح** (moribus

١٧١٤٣ (f. u. mugivit bos) **خَارَ النَّوْرَ**

(f. u. oculos in capite depressos) **خَوَصَ**

١٨٩١٩ (habuit

خَوْصَ (folium palmarum) **١٣٩١٩**

ramus mollis et) **خَوْصَ** (id.) **ه**

٢٠١٨ (tener

qui depressos in capite oeu-) **اَخَوْصَ**

ovis) **خَوْصَا** ١٩١٩٩ (los habet

٩٧٢ (uno oculo nigra et altero alba

(f. u. ingressus est aquam) **خَاضَ الْمَاءَ**

١١٩٢٤

aggressus est.) **وَحَاضَ فِي الْحَدِيثِ**

١٢ (inchoavit narrationem

locus, quo aquam inire.) **مَخَاضَة**

١٢٩٢٤ (transire licet

٨٩٢٢ (vocem per nares reddens) **اَخَنَ**

fut. u. mollis, lenis fuit; debilis) **خَنِثَ**

١٣٩١٥٤ (et ad Venerem impotens fuit

leniter et submisce) **تَخَنَّثَ فِي كَلَامِي**

٢٢٩٢٥٠ (loculus est

mollis; lenis; debilis et ad) **خَنِثَ**

١٤٩١٥٤ (Venerem impotens

homo neutrius erat utriusque) **خَنِثِي**

٢١٩٣٩ (sexus: Hermaphroditus

debilis, contractus; impotens) **فَخَنِثَ**

٢١٩٣٩ (ad Venerem

qui se cinaedis prostituit.) **فَخَنِثَ**

ه (puer scortum

١٢٩٧٠ **خَنَاجِرُ ح** (pugio)

(superbe, jactanter incessit) **خَنَدَنَ**

٢٢٩٢٨٠

(fossa circum moenia urbis) **خَنَدَنِي**

خَنَاقِي ح ٥٢١

١٨٩٧٥ **خَنَزِيرُ ح** (porcus)

٢١٩٩٢ (f. i. et u. retromansit) **خَنَسَ**

fut. u. gloriolum nasum ha-) **خَنَسَ**

١٢٩١٥٨ (luit; resium nasum habuit

stellae ad oceanum vergentes;) **خَنَسَ**

٢٢٩٩٢ (allis septem Planetarum

٢٣٩٩٢ (cognomen Diaboli) **خَنَاسِي**

اَخَنَسَ (qui deformem nasum habet)

١٣٩١٥٨ ١٥٩٢١

١٩٧٥ **خَنَاقِي ح** (porculus)

(digitus quintus et minimus) **خَنَصَرُ**

١٣٩٣٧

(scarabaeus fenella) **مَعَا خَنَقَسَا**

١١٩٧٧ **خَنَاقِي ح**

quinta feria hebdo-) **يَوْمُ الْحَبِيسِ**

٢٣٩٢٤ **أَخْبَسَ وَأَخْبَسَا ح** (madis

١٢٩٤٥ (quini)

res quinque angulos) **شَيْءٌ قَحِيسٌ**

٢٩٢١٤ (habens

fut. i. et u. scalpsit.) **خَمَشَةُ الرَّجَّةِ**

١٩٩٤ (laceravit ungibus faciem

f. u. nuceo (tui venter) **خَمَصَ بَطْنُهُ**

١٩٣٠ (alejs

٢ (fut. a. id.) **وَحِصَ**

٣ (fut. u. id.) **وَحِصَ**

خَبِيسُ الْبَطْنِ، **خَبِيسَةُ الْبَطْنِ**

(vir, feminamventris; funelicus, a)

٣٩٣٠

خُبْصَانٌ، **خُبْصَانَةٌ** (id.) **ه**

media et concava pars plan-) **أَخْبِصَ**

tue pelis, quae terram non tangit)

أَخَامِصَ ح ١٠٢٠

١٧٩٥٣ (iratus est; superavit)

خَبَطَ arboris spinosae species, enjus)

fructus eduntur et ejusligum defri-

candis et purgandis dentibus inservit)

٥١٩

خَبِيعٌ (lupus) **١٣٩٧٥**

أَخْبَلَ الْكِسَاءَ (fimbriis instruxit)

٢٩١٩٩ (amiculum

خَبَلٌ (fimbria) ٢٩١٩٩

خَبَلَةٌ (fimbria fuscine capitis)

٩٧٢ **ح**

كِسَاءٌ (fimbria in-) **مَخْبَلٌ**

٢٩١٩٩ (structum

opinando et dubi-) **قَالَ بِالْخَبِينِ**

١٨٩٢١٨ (tando alqd dixit

(suffimentum omnis generis) دُخْنَةٌ
lv° ٥٥

(fut. i. et u. larga copia) دَرَّ اللَّبَنُ
lv° ١٠٤ (effluxit lac ex ubere)

أَدْرَتِ الرِّيحُ الْمَطَرَ
١٣° ٣٠٠ (ut pluviam effunderet nubes)

اِسْتَدْرَتِ الرِّيحُ السَّحَابَ
emulsit ventus nubem i. e. effecit ut
pluviam effunderet

لِيَلِدَ ذَرْكَ (salus et felicitas tibi sit!)
١٣° ٨٤ (macte esto!
salute destitutus esto! percas!

دِرَّةٌ (res contorta, ut funis, quo alios
percitant: nervus taurinus
١٣° ٣٠٠ ٢٩٨

دِرَّةٌ (unio, margarita major)
وَدَّرَجَ ١٩° ١٢
دَرَجَى (stella fulgens)
١٣° ٠٤

دَرَارَةٌ (fusus, instrumentum mulier-)
lv° ٥٧ (bre

دَرَأَ الْحَدَّ (f. a. exiit terminum, aber-)
٨° ١٧٣ (ravit a termino

وَدَرَأَ الْكَوْكَبُ بَصُورَهُ (fulsit stella)
و (lumine suo
٢٠° ٢٩٣ (re

نَدَرَأَ الرَّجُلَانِ (se invicem tru-)
١٩° ٢٩٣ (serunt, propulerunt duo viri
٢٠° ٢٩٣ (re

وَتَدَرَأَ الْقَوْمُ (litigarunt inter se)
و (homines de re
٩° ١٧٣ (stella fulgens)
fut. a. assuevit rei, ٩° ١٥٣ (exercitatus est in re

وَدَخَلَ عَلَى أَمْرَاتِهِ (intravit in)
و (gynaecium coeundae uxoris causa

وَدَخَلَ عَلَى فُلَانٍ وَإِلَى فُلَانٍ
و (subito venit ad aliquem

أَدَخَلَهُ الدَّارَ وَفِي الدَّارِ (intro-)
٢° ١٩٩ (dixit aliquem in domum

دَاخَلَهُ فِي أَمْرِهِ (convenit, concor-)
١° ٢٢٩ (dixit cum aliquo in negotio suo

إِدْخَلَهُ (ingressus est, cum studio)
١٣° ٢٣٨ (penetravit in aliquem

دَخَلَ (suspicio; similtas) دُخُولٌ
ح ٨° ٤٣٣ (vitium) ٧° ٨٠

دَخَلَ (vitium) ٧° ٨٠
دُخْلٌ (curruca arvis) دَخَاخِلُ ح

٥° ٧٨
دَاخِلُ الدَّارِ (domus interior)
٢٢° ١٣٢

دَاخِلُ الْبَلَدِ (interior pars oppidi)
٩° ٢١

دَخِيلٌ (amicus intimus; interius)
٢١° ١٣٢ (rei

دُخْلَاءُ ح ٢١° ١٣٢
دُخْلَةٌ (interior et abdita pars rei,)

٢١° ١٣٢ (negutii
دَوْخَلَةٌ (corbis ex foliis)
٢٢° ٢٩ (inservicus

دَوْخَلَةٌ (palmae contexta reponendis dactylis)
٢٢° ٢٩ (inservicus

دُخَسَ الشَّيْءُ (reclavit, abdidi rem)
١٥° ٢٨٠

دُخِنَتِ النَّارُ (fut. u. fumavit ignis)
١١° ١٣٤

دُخْنٌ (miliium)
١٣° ١٤

دُخَانٌ (fumus)
٢° ٢٧

وَأَدْخَنَتْ ح ٢° ٢٧

دَجَا اللَّيْلُ (f. u. tenebrosa fuit nox)
٢٢° ١٢٧

وَدَجَا الْإِسْلَامُ (valuit, firmatus)
٣٣ (est in regione aliqua Islamismus

دَاجَاهُ (inimicitiam et similitatem)
٩° ٢٣٢ (fovit in aliquem

دُجِيَّةٌ (tenebrae) دُجِيَ ح ٢١° ٩
٢٢° ١٤٧

دَحْدَحٌ (brevis, parvus) ٢° ٤٢
دَحْرَةٌ (fut. a. propulit, abegit aliquem)

١٤° ١٧٧
دَحْرَجَ الْحَجَرُ (devolvit lapidem) ٥° ٢٨٠

تَدَحْرَجَ (devolutus est) ٤° ٢٨٤

دَاجِسٌ (paronychia) ١° ٥٩
دَحَصَّتْ حَنْتُهُ (fut. a. falsum fuit)

١٥° ١٧٨ (argumentum alcijs
أَدْحَصَ اللَّهُ حَنْتَهُ (falsum reddi-)

١٩° ١٩٥ (dit Deus argumentum alcijs
دَحَقَّتِ الرَّجْمُ (fut. a. rejecit neque)

٢٣° ٢٤٩ (admisit semen uterum camelae
إِنْدَحَقَّتِ الرَّجْمُ (exiit post partum)

٢٣° ٢٤٩ (matrix camelae
نَاتَتْ دُحُوقٌ (camela ejus matrix)

٢٢° ٢٤٩ (post partum exit
دَحَا اللَّهُ الْأَرْضَ (fut. u. et a. ex-)

٧° ١٣٨ (pandit Deus terram
أُدْحِجُ (nidus struthiocameli) أَدْحِجُ

١٧° ٢٢
دَحَرٌ (fut. u. contentus, vilis fuit) ١٥° ١٧٧

دُخْرِصٌ (segmentum panni, quod in)
١٣° ٩٢ (inferiore internalae parte inseritur)

دَخَارِصُ ح ١٣° ٩٢
دَخَلَ الدَّارَ وَفِي الدَّارِ (fut. u. in-)

٢° ١٣٣ (travit domum

reparare studuit) ^{١٤} وَتَدَارَكَ الشَّيْءَ
٧٠٢٧٣ (quod evanuit)

repræ-) ^{١٤} اِسْتَدْرَكَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ
٩٢٧٣ (lenit in alqm rem vituperabi-

lem reparare) ^{١٤} وَاسْتَدْرَكَ مَا فَاتَ
ه (voluit quod elapsum est)

recompensatio iacturae (immer-) ^{١٤} دَرَكٌ
٢٣٠٤٧ (catara: rixa in cunctione orta
٢٠٠٤١ (pars ima Inferni)
octo gradationes damnationis in Infer-) ^{١٤} دَرَكَاتُ
٢١ (no

homo cuius tali ob nimiam pigre-) ^{١٤} اَدْرَمُ
dinem justam formam non exhibent)
١١٠٤٢

^{١٤} دَرَمَزُ (serpens)
١٩٠٧٩
^{١٤} دَرَمَسُ (id.) ه

(fut. a. sordibus inquinatus est) ^{١٤} دَرَنُ
١٠٩٥

dirhem, drachma nummus ar-) ^{١٤} دَرْهَمُ
geniens notissimus; nomen ponderis
٢١٠٩٥
^{١٤} دَرَاهِمُ (aequivaleus sex دانق q. v.)
٢١٠٩٥

^{١٤} دَرِي (fut. i. scivit)
٢٢٠١١٩
annuntiavit alicui ^{١٤} اَدْرَاهُ بِالْأَمْرِ

^{١٤} اَلْقِي (alqm, certum fecit de re
annulus iaculatorum, est an-) ^{١٤} دَرِيَّةُ
nulus quem in ludo iaculatorum
٩٠٥٥ (hastâ percutere student

دِرِّيَاتِي (theriaca)
١٤٠٧٩
ful. a. ab-) ^{١٤} دَسُ الشَّيْءِ فِي التُّرَابِ
١٩٠١٣٧ (didit rem in pulvere

lam legatum) ^{١٤} دَسَ الْيَدُ رَسُولًا
١٧ (ad alqm misit

وَدَرَسَتْ بِفَيْسِهَآ (eversa est domus)
١٤

studiose legit cum) ^{١٤} دَارَسَهُ الْكُتُبُ
١١٠٢٢٧ (alqm libros;

studiose lege-) ^{١٤} قَدَارَسُوا الْكُتُبُ
٢٢٠٢٩٤ (runt inter se libros

locus ubi litterarum studia) ^{١٤} مَدْرَسَةٌ
١٩٠٢١ (tractantur: Academia
١٩٠٥٢ (ris

corium cinnamulatum nigri colo-) ^{١٤} دَارِصُ
١٩٠٥٢ (ris
٢١٠٧٩
^{١٤} دَرِصُ (locus maris) ^{١٤} اَدْرَاصُ

^{١٤} دَرَعُ (loricam induit)
٣٠٢٥٤
^{١٤} دَرَعُ (lorica)
١٠٧١
^{١٤} دَارِعُ (miles lorica munitus)
٧٠٩٩

^{١٤} دَرَعَاءُ (ovis nigro collo)
٩٠٧٤
^{١٤} دَرَاعَةٌ (indusium largum, tunica)
٩٠٩٢
^{١٤} مَدْرَعَةٌ (indusium laevum, tunica)

^{١٤} مَدَارِعُ (lanca)
١٧٠٩٢
^{١٤} دَرَقَةٌ (seutum e corio taurino factum)
٨٠٧١
^{١٤} دَرَقُ ح

ad pubertatem) ^{١٤} اَدْرَكَ الْغُلَامُ وَالنِّمَارُ
pervenit adolescens, et ad maturitatem
١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem
١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem

participem) ^{١٤} تَدَارَكَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ
fecit Deus alqm misericordiae suae)
١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem
١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem

assecuti) ^{١٤} وَتَدَارَكُوا وَآدَارَكُوا
ه (sunt se invicem

exercitatum, assuetum red-) ^{١٤} دَرَبَةٌ
١٢٠٢١٠ (didit alqm

^{١٤} دَرَبُ ح (porta urbis)
٢٠٢١٠ (custos portae, janitor)

^{١٤} دَرَجُ الْكِتَابِ (complicuit librum, in-)
٢٠٢١٠ (volueram delit libro
٢٠٢١٠ (gradatim admovit)

^{١٤} دَرَجَةٌ إِلَى كَذَا (alqm ad rem aliquam
٢٠٢١٠ (gradatim aduovit, ad-)
٢٠٢١٠ (duxit alqm

interius) ^{١٤} فِي دَرَجِ الْكِتَابِ كَذَا
libri continet alqd i. e. in libro relatio
٢٠٢١٠ (quaedam continetur

^{١٤} دُرْجُ (loculus, capsula mulierum ad)
١١٠٢٠ (reponendum ornatum et alia
١٢٠٧٨ (attagen)

^{١٤} دَرَجَةٌ (gradus scalae; gradus digni-)
١٠٢٥ (tatis
٢١٠٤١ (locus honoris in Paradiso)

(f. a. dentium erosione laboravit) ^{١٤} دَرَدُ
٩٠١٥٩
^{١٤} دَرْدِي (sedimentum turbidum lactis.)

^{١٤} دَرْدِي (olei, rini)
٢١٠٧١
^{١٤} اَدْرَدُ (erosione dentium laborans)

^{١٤} دَرْدُ ح (vortex aquae)
١٢٠١٢
^{١٤} دَرْدُ (sutura restis)
١٩٠٩٢

(fut. a. legit librum) ^{١٤} دَرَسَ الْكِتَابُ
١٢٠١٢٩

excessit, extrivit) ^{١٢} وَدَرَسَ الطَّعَامُ
١٢ (frumentum
١٢ (ventus domum

دَفَعَ ۳۳۰۳۷ (latus) دَفَّتَانِ duo

۷۴۹۸ (latera ephippii

دَفَّتَ ۱۴۵۵ (qui tympanum pulsat)

(f. a. calidus fuit locus) دَفَّتِ الْكَانُ

۱۳۴۵۲

وَدَفُّوْ (f. u. id.) ه

أَدَفَّاهُ (calefecit aliquid) ۵۴۱۹۰

إِسْتَدَفَّاهُ بِالْثَوْبِ (fovit se, calefecit-)

۱۱۴۲۷۰ (cit se veste

دَفَّ ۱۴۴۵۲ (calor) crines, pullus

۹۴۷۲ (et lac cameli

دَفِّي ۱۳۴۵۲ (calidus)

دَفِّي ۱۳۴۵۲ (id.) ۷۴۴۰

دَفَّتَر ۱۳۴۵۲ (plura folia chartae in unum con-

جuncta et inscripta; liber; liber com-

دَفَّتَرُ ح ۱۴۴۶۹ (putus

دَفَّتَرَة ۱۴۴۲۵ (velum ante portam)

دَفَعَ عَنْهُ ۸۴۱۷۹ (f. a. avertit ab aliquid)

وَدَفَعَ إِلَيْهِ الْمَالَ (dedit alicui pe-)

ه (cuiusiam

دَفَعَ عَنْهُ (prohibuit aliquid, avertit ab)

۱۴۲۲۸ (aliquid)

إِنْدَفَعَ فِي الْحَدِيثِ (in sermonem)

۱۴۴۲۶۹ (longum incidit

نَدَّاعُوا (se invicem repulerunt)

۹۴۲۹۵

إِسْتَدَفَعَ اللَّهَ الْبَلِيَّةَ (rogavit)

Deum, ut averteret calamitatem)

۱۴۴۲۷۲

دَفْعَة (propr. impulsus unus, deinde)

Gallorum un coup, nostrum cin

دَفْعَاتِ ه ۹۴۵

دَفْعَة (aqua vehementer effusa; flu-)

دَفَعَ ح ۹۴۱۳ (xus vehemens

وَدَعَاهُ زَيْدٌ (id.) ه

وَدَعَاهُ إِلَى الْمَدْعَاةِ وَإِلَى الدَّعْوَةِ

ه (invitavit aliquid ad convivium)

إِدْعَى عَلَيْهِ كَذَا (arrogavit sibi)

۲۲۰۲۴۳ (contra aliquid aliquid

وَدَّاعُوا (vocalunt, provocarunt se in-)

۷۴۲۹۹ (vicem

وَدَّاعَى الْبَنِيَانِ وَالْثَوْبِ (rui-)

nam minavit aedificium et trita facta

ه (est vestis

وَدَّاعُوا فِي الْحَرْبِ (jaclantur de)

se et genere suo gloriati sunt invicem

أ (in proelio

إِسْتَدَعَاهُ (ad se vocavit, advocavit)

۱۳۴۲۷۸ (aliquid)

دَعَى (filius adoptivus) ح ۱۴۴۵۲

۲۴۴۵

دَعْوَة (invitatio ad convivium; invi-)

تatio ad arripiendam religionem doctri-

ه ۵۴۱۵۰ (nauvee aliquid

دَعْوَى (praetentio, vindictio rei;)

۲۳۰۲۴۳ (usurpatio

دَعَا ۱۱۴۳۷ (index digitus)

أَدْعِيَة (quaestio obscura, aenigma)

۱۵۰۵۵

وَدَّعَا (invitatio ad convivium;)

ه ۵۴۱۵۰ (convivium

وَدَّعَا (os rotundum genu obtegens.)

ه ۵۴۴۰ (palella

دَفَعَلٌ ۱۸۴۷۵ (pullus elephanti)

ذَبَفَ عَلَى الْجَرْجِجِ مَعَا (subito occidit)

۱۴۲۲۰ (saucium

إِسْتَدَفَّ الشَّيْءَ (expedit et facile)

۲۲۰۲۷۴ (tractanda fuit res

دَفَّ ۲۳۰۳۷ (latus) ح ۲۳۰۳۷

دَفَّ مَعَا (tympanum) ح ۲۳۰۵۴

sedes superior aculeatus, quam) دَسَتْ

occupat hospes prae ceteris honoratus)

دُسُوتُ ح ۲۳۰۹۳

دَيْسَقُ (pelvis mensae; paropsis)

۱۲۴۲۸ (magna

دَسَمَ سِبَالَهُمْ (inunxit pinguedine my-)

۳۴۲۱۸ (staces hominum

دَسَمَ ۹۴۹۰ (adepts; pinguedo)

دَيْسِمَ ۱۷۴۷۵ (catulus ursi)

دَسَّاهُ ۱۰۴۲۲۴ (oblexit, occultavit aliquid)

دَعَّ الْيَتِيمَ (ful. u. trusit, abegit or-)

۲۲۰۱۳۸ (phanum

دَاعِيَة (lusit, jocus est cum aliquid)

۱۳۴۲۵

دَعَجَ (ful. a. nigrum oculum habuit)

۴۴۱۵۵

أَدَعَجَ ۹۴۴۱ (homo nigris oculis)

۴۴۱۵۵

يَدْعَسُ (lignum arcus, quo carmina-)

۳۴۲۹۷ ۲۲۰۵۷ (rius utitur

دَعَمَ ۷۴۲۳۹ (ulero innixus est)

دَعَامَة (fulcrum vitis) ح

۸۴۲۰

دُعْبُوصُ (animalculum nigrum in aqua)

stagnante et exsiccescere nascentis.)

دَعَامِيصُ ح ۲۳۰۱۲ (fetus bufonis

دَعَا لَهُ (f. u. bona precatus est alicui)

۳۴۱۰

وَدَّعَا عَلَيْهِ (mala impreatus est)

ه (alici

وَدَّعَا الرَّجُلَ (vocavit vicum)

وَدَّعَا بِالرَّجُلِ (id.) ه

وَدَّعَاهُ زَيْدًا (nominavit, appellavit)

ه (aliquid Seidum

protervitas, insolentia *pec.*) **دَالَة**
 ٢٠٢٠٩ (mulieris erga timidum anasium

٢٠٢٠٩ ٢٠٢٠٩

٢٠٢٠٩ (protervitas, insolentia) **دَالَل**

(index viae) ١٥٠١١ (dux viae) **دَالِيل**

٢٣٠١٣٩ ٢٣٠١٣٩ ٢٣٠١٣٩ **دَالِي**

٢٣٠١٣٩ ٢٣٠١٣٩ **دَالِي**

٢٣٠١٣٩ ٢٣٠١٣٩

munus s. negotium ducis) **دَالِي**

٢٣٠١٣٩ (viae)

دَالِي (platanus; populus arbor)

١٢٠١٧ ١٢٠١٧ **وَدَلَب**

locus popalis aut platanis) **مَدَالِي**

١٢٠١٧ **مَدَالِي**

١٢٠١٧ (nuda nocte iter fecit)

(sub finem noctis iter fecit) **اَدَلَج**

١٢٠١٧

(susceptio itineris prima nocte) **دَلَج**

١٢٠١٧

١٢٠١٧ (id.) **دَلَج**

(qui in eundo genua concludit) **اَدَلَج**

١٢٠١٧

decorsum pendens hue) **تَدَلَّلَ الشَّيْءُ**

١٧٠٢٨٢ (illuc mota est res

relaxit euntori vitia mer-) **دَلَسَ عَلَيْهِ**

٢٠٢١٢ (eum)

f. a. exeruit linguam) **دَلَعَ لِسَانَهُ**

٢٠٢١٢ (suam)

f. i. lente) **دَلَفَ الشَّيْءُ وَالْقَيْدَ**

brevibusque passibus incedit senex et

١٨٠٩٩ (vinctus)

١٩٠١٢ (delphinus piscis) **دَلَفَيْنَ**

٢٠٢٠٩ (mustella focnaria) **دَلَقَ**

(hectica febris laborans) **مَدَغُوقَ**

٩٠١٨٩

mortarium ligneum ad) **مَدَغُوقَ**

(contundendum alium

٢٢٠٢٧

٣٠٢٨٢ (sonitus angularum) **دَدَغُوقَ**

terra mollis, neque arena nec) **دَدَغُوقَ**

٢٢٠٢٧ (glareis mixta

trabs) ١٧٠١٩ (daetyla viliores) **دَدَغُوقَ**

٢١٠٥٣ (transversa navis

f. a. contudit, tundendo ac-) **دَدَغُوقَ**

١٢٠١٣٩ (qualem reddidit humum

locus ante domum ad sedendum) **دَدَغُوقَ**

٢٢٠٢٣ (aptatus; officina parva

٢٠٠٨ (locus elatior, collis parva) **دَدَغُوقَ**

locus elatior ante domum, in) **دَدَغُوقَ**

quo merces venduntur; officina

٢٣٠٢٣ (mercatoris

se ef-) **فَمَ يَتَدَلَّوْنَ عَلَى السُّلْطَانِ**

ferunt, et principi prae nimia super-

bia obsequium praestare recusant)

٩٠٢٥٩

f. a. colorem fumi ha-) **دَدَغُوقَ**

bul; coloris cineracei s. carbonacei

١٠١٧٥ (fuit vestis

٢٠٢١٥ (colorem fumi habens) **اَدَغُوقَ**

f. u. indicavit alicui) **دَدَغُوقَ**

٢١٠١٣٩ (rectam viam ad aliquam rem

٢٠٢٠٩ (contra alqm

proterva et nimis audax) **تَدَلَّتْ**

١٠٢٥٩ (fuit erga anasium mulier

argumentum) **اَسْتَدَلَّ بِهٖ عَلَيْهِ**

quaesivit s. fecit ex re contra alqm)

٢٠٢٠٩

populi) **سَدَغُوقَ**

sui dominus est a nemine prohibitus

٢٠٢٢٨

f. i. et u. effudit aquam) **دَدَغُوقَ**

٩٠١٨٩

وَدَدَغُوقَ (effusa est aqua) **وَدَدَغُوقَ**

٢٣٠٢٣٩ (id.) **اَدَدَغُوقَ**

effluxit, effudit se) **تَدَدَغُوقَ**

١٢٠٢٥٥ (aqua

f. i. sub terram posuit alqd;) **دَدَغُوقَ**

٢٠١٠٣ (sepelivit alqm

دَدَغُوقَ (f. i. tenuis fuit)

دَدَغُوقَ (f. u. tundendo con-) **دَدَغُوقَ**

٢٠٢٣٩ (trivit, comminuit rem

hectica febris correptus est) **دَدَغُوقَ**

٩٠١٨٩ (homo

subdilem disqui-) **اَدَدَغُوقَ**

١٠٢٠٢ (sitienum instituit de alga re

tenuis, subtile reddidit alqd) **دَدَغُوقَ**

٢٠٢٢٨

contrita, commi-) **اَدَدَغُوقَ**

٢١٠٢٣٩ (nuda facta est res tundendo

minuta, tenuis,) **اَسْتَدَغُوقَ**

٢٠٢٢٨ (subtilis facta est res

٩٠١٨٩ (hectica febris)

٢٠٢٢٨ (sal contusum, comminutum)

٢٠٢٢٨ (farina) ٢٢٠١٥ (tenuis)

٢٠٢٢٨ (farina) ٢٢٠١٥ (tenuis)

(comminutus, contritus; mica)

٢٠٢٢٨ (qui farinam vendunt)

٢٠٢٢٨ (id.) **دَدَغُوقَ**

pistillum, iustra-) **مَدَدَغُوقَ**

mentum quo res in mortarium impo-

١٠٠٢٣٩ (sitae contunduntur

1A° ٢٠٠ (id.) **وَأَدْمَنَ عَلَى الْأَمْرِ**

finus in uno loco accunula-) **دِمْنَةٌ**

1° ٢٢٣ (lus) **دِمْنٌ ح**

(f. a. sanguine inquinatus est) **دَمِيّ**

٢٢° ١٧١

(sanguine inquinavit alqm) **دِمَاءٌ**

٢١° ٢٢٤

دَم (sanguis) **دِمَاءٌ ح** ٣٣° هـ **دَم**

sanguis draconis, **gummi** **الْأَخْوَيْنِ**

1٧° ٥٩ (rubri species

res sanguine inquinata) **دَم** **شَيْءٌ**

1٣° ١٧١

شَيْءٌ (id.) **دَامَ** هـ

دَمِيَّةٌ (effigies coloribus picta) **دَمِيَّةٌ**

1٧° ٣٢٢ (pupa qua luditur)

دَمِيٌّ ح ٥٥° هـ

دَن (del. دَنَّةٌ, seria vini) **دَنَانٌ**

٧° ٢٨

أَدَن (homo curvo tergo) **أَدَنٌ**

دَنَا (f. a. sequior, vilis fuit) **دَنَا**

1٠° ١٧٣ (f. u. id.) **وَدَنُوْ**

وَدَنِيٌّ (sequior, vilis) **وَدَنِيٌّ**

(f. a. sordibus contaminatus est) **دَنَسٌ**

1٣° ١٨٨

دَنَسُ الثَّوْبِ (sordidum reddidit ve-)

٣° ٢١٤ (stem

sordidus fuit sudor) **دَنَسٌ عِرْضَةٌ**

٣° ٢٥٣ (alejs

أَدْنَسُ (sordidi homines) **أَدْنَسُ**

1٤° ١٥٨

دَنَفٌ (f. a. valde aegrotus fuit; maci-) **دَنَفٌ**

٥° 1٩1 (lentus fuit aegrotus

(gravi morbo affectit alqm) **أَدْنَفَةٌ**

٨° 1٩٧

وَأَدْنَفَ بَنَفْسِي (valde aegrotus fuit)

١0°

٢٣° ١٠٩ (f. i. et u. turpi facie fuit) **دَمٌ**

1° ١٠٧ (homo turpi facie) **دَمِيمٌ**

(perdidit eos Deus) **دَمَدَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم**

11° ٢٨٢

وَدَمَدَمَ الْعَصْبَانِ (ira correptus)

1٢° (est iracundus

دَمَرَةٌ (perdidit alqm) **دَمَرَةٌ**

٢٠° ٢1٢

وَدَمَرَّ عَلَيْهِ (id.) هـ

دَمَارٌ (interitus) **دَمَارٌ**

٢٠° ٢1٢

دَمَارَةٌ (podex) **دَمَارَةٌ**

11° ٣٩

دَمَسَ اللَّيْلُ (f. u. tenebrosa fuit nox)

1٤° 1٢٩

لَيْلٌ دَامِسٌ (nox tenebrosa) **لَيْلٌ**

1٥° 1٢٩

دَمِشَاسٌ (balneum) **دَمِشَاسٌ**

٩° ٢1

دَمَعَتِ الْعَيْنُ (f. a. lacrymas effudit)

٩° 1٧٩ (oculus

دَمَعَةٌ (lacryma) **دَمَعٌ وَادْمَعٌ وَ**

دَمُوعٌ ح ٧° ٣٥

دِمَاعٌ (cerebrum) **أَدِمِغَةٌ ح** 1٩° ٣٣

دَمَقٌ (ventus nive mixtus: nives vo-)

1٣° ٧ (lantes

دَمَقَسٌ (sericum album) **دَمَقَسٌ**

1٣° ٥٣

إِنْدَمَلَّ (convuluit e morbo; consenuit)

٤° ٢٤٧ (vulnus

دَمَلٌ (tuber) **دَمَلٌ**

٢٢° ٥٨

دَمْلُجٌ (brachiale, ornamentum mulie-)

دَمْلُجٌ ح (bre in superiore brachio

1٩° 1٠

دَمْلُجٌ ح (id.) **دَمْلُجٌ ح** 1٩° 1٠

أَدْمَنَ الْأَمْرُ (perpetuo et sine inter-)

ruptione fecit alqd; incubuit tractan-

1٧° ٢٠٠ (dae rei

دَلَّكَ الْحَفَّ عَلَى الْأَرْضِ (f. u. fricuit)

٩° 1٣٢ (oceam super terra

وَدَلَّكَ فِي الْحَمَامِ بِالْأَلُوكِ (fri-)

1٠ (euit in balneo lapide fricatorio

وَدَلَّكَتِ الشَّمْسُ هـ (occidit sol)

تَدَلَّكَ فِي الْحَمَامِ (fricuit se in)

٢٢° ٢٥٥ (balneo

دَلَّالٌ (fricator in balneis, balneator,)

٢٣° ٥٩ (tonsor

دَلُونٌ (lapis quo in balneis membra)

1٠° 1٣٢ (fricant

دَبِيلٌ (omnis locus muribus frequenta-)

٢٢° ٧٩ (lus

دَيْلِيٌّ (Deilemita nomen gentile)

دَيْلِمٌ ح 1٤° ٣١

أَدَلَمُ (vir longo mento) **أَدَلَمُ**

11° ٤٢

دَلَّ الدَّلَوُ مِنَ الْبَيْتِ (f. u. extraxit)

1٢° 1٥1 (situlam e puteo

أَدَلَّى الدَّلَوُ مِنَ الْبَيْتِ (demisit si-)

1٧° ٢٠٨ (tulam in puteum

وَأَدَلَّى بِالْحُجَّةِ وَالْقَرَابَةِ (argumen-)

tum attulit et affinitate se conjunxit

1٨° ٢٠٨ (cum alqo

دَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ (utrumque eo per-)

٢٠° ٢٢٤ (duxit, ut eos deciperet

تَدَلَّى (deorsum pependit)

٣٠ ٢٩٣

دَلَوٌ (situla) **دَلَاةٌ ح** 1٧° 1٣

٧° ٩ (signum Zodiaci: Aquarius)

دَالِيَّةٌ (rota aquaria) **دَوَالِي ح**

1٨° 1٣

مَدَلَّةٌ (homo percussus et alienatus)

٢° ٢1٩ (mente ob amorem

دِلْهَاتٌ (leo) **دِلْهَاتٌ**

11° ٧٥

إِذْلَهَمَ اللَّيْلُ (perquam tenebrosa fuit)

٩° ٢٨٩ (nox

دَوَائِرُ ح ٩٠١٤٣ وَعَلَيْهِمْ دَائِرَةٌ

accidit iis mala conversio) السَّوْدُ
fortuna ut clades, frustratio spei)

٨٠١٤٣ يَتَرَبَّصُ بِكُمْ الدَّوَائِرُ
manent vos adversae vicissitudines

١٠ (temporis

دَوَارَةٌ (circinus) دَوَارَاتُ ح ٤٠٥٢

٩٠١٨ (canthus rotae vehicularis

شَيْءٌ مُدَوَّرٌ ٢١٠٢٢١ (res rotunda)
rotundus, carno-) مُسْتَدِيرُ الْوَجْهِ

١٩٠٤٠ قَمَرٌ مُسْتَدِيرٌ (sms facie
٩٠٢٧٧ (luna se convertens)

دَاسُ الْكُدْسِ (f. u. tandendo excus-)

٤٠١٤٤ (sit acervum frumenti

وَدَاسَ السَّيْفَ بِالْمَدَّوَسِ (pu-
livit, laevigavit enseni instrumento

٥ (laevigatorio

مِدَاشٌ ١٣٠٥٢ (sandalium)

مِدَّوَسٌ (instrumentum laevigatori-)
om quo gladiis et alia polit faber

٣٠٥٤ (ferrarius

دَافُ الدَّوَاءِ (f. u. miscuit medica-)

٢٠١٤٥ (mentum

مَدَّانٌ (lapis paulum excavatus super)

٢١٠٥٥ (quo odores terit aromatarius

مَدَّرَكٌ (lapis teres, quo odores et)

٢٣ (aromata teruntur

دَالتُ لَهْ الدَّوْلَةُ (f. u. contigit alieni)

prospera rerum vicissitudo; nactus est
٢٠١٤٥ (bonam fortunam

وَدَالتُ عَلَيَّ (res alci in pejus) عَلَيَّ

٥ (mutatae sunt; infelix factus est

أَدَاكَ اللَّهُ مِنْ عَذْرٍ (victoriam)
de hostibus concessit alicui Deus; im-

١٧٠٢٥ (perium super hostes ei dedit

دَوْدَاةٌ ٢٣٠٢٨٢ (oscillum)

f. u. circumvixit, obivit, conversus) دَارٌ

٨٠١٤٣ (est

وَدَيْتَرُ يَع (capitis vertigine corre-)
١٠ (plus est

أَدَارَ الرَّحَى (circumvertit molam)

٢٠٢٠٤

إِسْتَدَارَتِ الرَّحَى (circumvixit mo-)

٥٠٢٧٧ (la

وَأَسْتَدَارُوا حَوْلَهُ (gyrum duxe-)

٩ (runt circum alqm

دَارٌ دِيَارٌ (domus, domicilium)

دَارُ الْجَلَالِ (Pa-)

(id.) دَارُ السَّلَامِ ٢٢٠٥٠ (radius

(nosocomium) دَارُ الشِّفَاءِ

١٧٠٥٠ (domus in qua

دَارُ الضَّرْبِ ٢٢٠٢١

٢٣٠٢١ (numi eunduntur: moneta

دَارُ

١٧٠٥٠ (Paradisus) الْمَغَامَةُ

دَارُ

٢١٠٢١ (nosocomium) الرِّغْسِ

دِيمٌ (monasterium Christianorum)

١٨٠٢١

دَارِيٌّ (qui) ١٧٠٢٣ (incola domus)

١٧٠٢٩٩ (aromata vendit

دَارَةٌ (halo solis et lunae) دَارَاتُ

١٠٠٩

دَارٌ (vertigo capitis) ١٢٠٥٨

دَوْرَانٌ (id.) ١٥

دَيَّارٌ (incola domus) ١٨٠٢٣

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

١٨٠٢٣ (incola domus) مَا فِي

دَيْفٌ ٩٠١٩١ (aegrutus et maeer)

مُدْفٌ ٩٠١٩٧ (valde aegrutus)

مُدْفٌ (id.) هـ

دَنْقُ التَّاجِرُ (accurate et subtiliter)

١٣٠٢١٩ (computavit mercator

دَانِقٌ (pondus numarium, sex gra-)

nis hordaceis aequivalens; dimidium

دَانِقٌ (caratum, sex dirhe-

num, et in pondere aurario dinarium

١٤٠٩٥ (efficiunt

دَنَا مِنْهُ (f. u. propinquus fuit alicui)

٢٠١٥١

وَدَنَا لَهُ وَإِلَيْهِ (id.) هـ

أَدْنَاهُ مِنْهُ (propinquum reddidit,)

٢٠٢٠٩ (admovit alqm ad alqd

دَانَا (appropinquivit se alteri) ٢٠٢٣٣

تَدَانَا (sibi invicem propinqui fue-)

١٥٠٢٩٩ (runt

إِسْتَدَنَاهُ (attractit ad se alqm; vo-)

١٠٢٧٩ (luit ut alqs se appropinquaret

دَنِيٌّ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

٤٠٤٢ (vilis, abjectus. cf. دَنَا) ٤٠٤٢

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

أَدَّهَشَهُ (perculsum reddidit alqm) ١٥٤١٩٥
 دَهَشَ ٨٤١٥٩ (perculus, attonitus)
 مَدَّهَشَ ٧٤١٥٩ (perculus)
 أَدَّهَقَ الْكَأْسَ (implevit poculum) ٢٣٤١٩٧
 دَهَقَ (tormentum pec. quo ad ex-) ٢٣٤١٩٧
 torquendam veritatis confessionem
 أَدَّهَقَ (comprimantur crura alejs) ٨٤٢٢٢
 دَهَانِ ٨٤٥٩ (poculum plenum)
 دَهْلِيلُ (spatium inter portam et do-) ٢٣٤١٩٧
 دَهَالِيْزُ ح ٢٤٢٥ (num; atrium)
 ١٢٤٢٩ (tentorium magnum)
 إِدْهَمَ ١٣٤٢٤٩ (niger fuit)
 إِدْهَامَ (id.) ه
 أَدْهَمَ ٢٩٤٩٧ (equus niger)
 مَدَّهَامَتَانِ (sunt in Corano duo)
 Paradisi; nigri dicuntur propter
 obscurum vigorem plantarum in
 ١٣٤٢٤٩ (iis crescentium)
 دَهَنَ رَأْسَهُ (f. u. oleo unxit caput)
 ١١٤١٣٤ (suum)
 أَدْهَنَ فِي الْأَمْرِ (leniter egit, ver-) ١٨٤٢٠٠ (natus est in re
 tenere, leniter tractavit)
 دَاهَنَ ١٨٤٢٢٩ (alqm)
 دُهْنٌ ٥٤٥٧ (oleum)
 دِهَانٌ (corium concinnatum rubri) ١٨٤٥٢ (coloris)
 دِهَانٌ (qui oleum conficit; qui ole-) ٥٤٥٧ (um vendit)
 مَدَّهْنٌ ٧٤٥٧ (lecythus)
 ١٢٤١٨ (vas axungiarum)
 مَدَّهْنَةٌ ٨٤٥٧ (mola olearia)

مَدَّامَ (vinum merum) ٢٤٥٩
 دَوَّهَ (collegit et in librum conscripsit) ٢٣٤٢٢٢ (alql)
 دَوْنُ (praepositio genitivum re-) ٢١٠٨١ (gens infra, ultra, praeter)
 دَوْنُكَ ١٩٠٨٣ (cape!)
 دَوَى ١٢٤١٧٢ (fut. u. aegrotas fuit)
 دَاوَاهُ ٨٤٢٣٣ (medicatus est alicui)
 دَوَّاهِيْ بِح (medicatus est sibi alqm)
 re, remedio alqm se ipsum juvare voluit)
 ٢٢٤٢٢٩
 دَوَى ١٥٤١٧٢ (aegrotas)
 دَوَى (id.) ه
 دَوَاهٍ أَدْوِيَّةٌ ح (medicamentum)
 ١٠٤٥٨
 دَوَاهٍ دَوَى وَدَوَى (atramentarium)
 ١١٤٥٠
 دَوَاهِيْ ح ١٨٤٢٣٣ (atramentarium tenens; est)
 ١٨٤٢٤٩ (munus aulicum: scriba regius)
 دَوَوَى (id.) ١٨٤٢٤٩
 دَوَاهِيَّةٌ مَعَا (quod superficiem lactis)
 ١٩٤٩١ (oblatus ut pellicula)
 دَهْدَهَ الْجَحْرِ ١٢٤٢٨٢
 دَهْدَهَ الْجَحْرِ (convolutus, con-) ٢٠٤٢٨٢ (versus est lapis)
 دَهْدَى الْجَحْرِ (circumverit, commovit) ٢٠٤٢٨٢ (lapidem)
 دَهْدَى (convolutus est) ٢٠٤٢٨٢
 دَهْرٌ ١٢٤٢٣ (tempus)
 دَهْرٌ وَادَّهْرُ ح ٨٤١٥٩ (f. u. mente perculsus est)
 دَهَشَ ٨٤١٥٩ (f. u. mente perculsus est)
 دَهَشَ (id.) ه

يَدَاوِلُ الْأَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ (vi-) ١٥٤٢٣١ (fausta iis essent)
 cissim convertit Deus tempora inter
 homines, ita ut mox lausta mox in-
 ١٥٤٢٣١ (fausta iis essent)
 تَدَاوَلُوا الشَّيْءَ (sibi invicem rem) ٥٤٢٣٨ (eriperunt)
 دَوَّلَةٌ (mutatio fortunae diversae)
 ٢١٤١٤٥ (temporum periodis)
 دَوَّلَتُ ح ١٢٤١٤٥ (prosperitas; imperium; Dynastia)
 ١٣٤٢٧
 دَوَّلَةٌ (id.) دَوَّلٌ مَعَا ح ٢٢٠١٤٥
 دَوَالِبُ ح ١٩٤١٣ (rota aquaria)
 دَامَ الْأَمْرُ (f. u. perpetua, continua fuit)
 ١٢٤١٤٩ (res)
 وَدَامَ الرَّجُلُ عَلَى الْأَمْرِ (perse-) ١٥ (veravit alqm in re)
 وَدَامَ الْمَاءُ (stetit, non fluxit aqua) ١٩
 أَدَامَ الْأَمْرُ (continuo tractavit ne-) ٢٢٠٢٠٥ (gotium)
 دَوَّمَ الطَّائِرُ (se gyravit avis in) ١٩٤٢٢٢ (aëre)
 دَاوَّمَ عَلَى الْأَمْرِ (assidens fuit in) ١٨٤٢٣١ (tractando negotio)
 اِسْتَدَامَ الْخَبِرَ (perpetuum esse vo-) ٢٠٤٢٧٧ (fuit bonum)
 دَوْمَةٌ (palmae pumilae species, quae) ٢٠٤٢٨٢
 دَوْمٌ مَقْلٌ (fructum) ٢٠٤٢٨٢ (proferit)
 مَاءٌ دَائِمٌ ١٧٤١٤٩ (aqua stagnans)
 دَيْمَةٌ (pluvia per diem et noctem con-) ١٠٧٧
 دَيْمٌ ح ١٠٧٧ (tinnat)
 دَوَامَةٌ (turbo missilis, quem puer fu-) ١٠٧٧
 niendi ope in solo convertit, ut sibilum
 ٩٤٥٥ (edat)

ف. u. removit ab algo) **دَبَّ عَنْهُ التَّبِيحُ**
 ٨٠١٣٥ (admonitiones sua in honestum

دُبَابٌ ^sدُبَابٌ ح ^sدُبَابٌ ح
 ١٧٠٧٧ (musca)

مِدْبَةٌ ^sمِدْبَةٌ ح ^sمِدْبَةٌ ح
 flabellum abigendis muscis)
 ١٠٠٣٠ (inservius)

دَجَّ الشَّاةُ ^sدَجَّ الشَّاةُ ح ^sدَجَّ الشَّاةُ ح
 ٧٠١٧٥ (ovem

caput nimis demi-) **دَجَّ فِي الرُّكُوعِ**
 sit inter inclinationem rite faciendam
 ١٢٠٢١١ (preces faciens

تَدَاخَرَا ^sتَدَاخَرَا ح ^sتَدَاخَرَا ح
 (se invicem jugularunt)
 ٥٠٢٢٢

ذُبِيعٌ ^sذُبِيعٌ ح ^sذُبِيعٌ ح
 ٨٠١٧٥ (quod mactatur; victima)
 ١٠٠٥٩ (dolor in gulture)

ذُبِيحَةٌ ^sذُبِيحَةٌ ح ^sذُبِيحَةٌ ح
 animal sacrificatum, hostia)
 ٨٠١٧٥

تَدَبَّدَبَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ ^sتَدَبَّدَبَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ ح ^sتَدَبَّدَبَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ ح
 incertus)
 fuit, fluctuavit, vacillavit inter duas
 ١٠٠٢٨٤ (res

مُدَبَّدَبٌ ^sمُدَبَّدَبٌ ح ^sمُدَبَّدَبٌ ح
 incertus in aliqua re, va-)
 ٩٠٢٨١ (cillans

دَبَلُ الْبَقْلِ ^sدَبَلُ الْبَقْلِ ح ^sدَبَلُ الْبَقْلِ ح
 (f. u. flaccida fuit herba)
 ٣٣٠٣٣٣

دُبَالَةٌ ^sدُبَالَةٌ ح ^sدُبَالَةٌ ح
 (elichium ardens)
 ٢١٠٢٨

دَحَلٌ ^sدَحَلٌ ح ^sدَحَلٌ ح
 (simultas, olium; vindicta)
 ١٨٠٤٣٣

دَخَرَ الشَّيْءَ ^sدَخَرَ الشَّيْءَ ح ^sدَخَرَ الشَّيْءَ ح
 (f. a. abscondidit rem)
 ١٥٠١٧٧

إِدْخَرَهُ ^sإِدْخَرَهُ ح ^sإِدْخَرَهُ ح
 abscondidit sibi aliquid in fa-)
 ٥٠٢٣٥ (sorum usum

دُخِرَ ^sدُخِرَ ح ^sدُخِرَ ح
 (res recondita, reposita)
 ١٩٠١٧٧
 ٥ (id.) دُخِرَ

إِسْتَدَانَ ^sإِسْتَدَانَ ح ^sإِسْتَدَانَ ح
 ٢٠٢٧٨ (debitum petiit)

دَيْنٌ ^sدَيْنٌ ح ^sدَيْنٌ ح
 ١٨٠١١٥ (debitum)
 ١٤٠٢٨ (religio)

دِينٌ ^sدِينٌ ح ^sدِينٌ ح
 dies extre-) ٢٠٢٩٢ يَوْمُ الدِّينِ
 ١٤٠٥ (mi judicii)

رَجُلٌ ذَائِنٌ ^sرَجُلٌ ذَائِنٌ ح ^sرَجُلٌ ذَائِنٌ ح
 ١٧٠١١٥ (debitor)
 ٢٠٢٩٢ (observantia religionis)

رَجُلٌ مَدِينٌ ^sرَجُلٌ مَدِينٌ ح ^sرَجُلٌ مَدِينٌ ح
 ١٧٠١١٥ (debitor)
 ١٨٠١١٥ (id.)

رَجُلٌ مَدِينٌ ^sرَجُلٌ مَدِينٌ ح ^sرَجُلٌ مَدِينٌ ح
 ١٨٠١١٥ (id.)
 ١٥٠٢٠ (Medina, proprie)

مَدِينَةٌ ^sمَدِينَةٌ ح ^sمَدِينَةٌ ح
 Medina, proprie)
 ١٧٠٢٠ (prior appellatio urbis Jathrib

مَدِينَةٌ ^sمَدِينَةٌ ح ^sمَدِينَةٌ ح
 Dinar, nummus aureus notissi-)
 mus, nomen ducens ex graeco den-

مَدِينَةٌ ^sمَدِينَةٌ ح ^sمَدِينَةٌ ح
 ١٩٠٩٥ (religio)
 liber; album; collectio carmi-

مَدِينَةٌ ^sمَدِينَةٌ ح ^sمَدِينَةٌ ح
 num; consilium regni; conclave sena-

مَدِينَةٌ ^sمَدِينَةٌ ح ^sمَدِينَةٌ ح
 ١٤٠٢٢ (ins)

ذ

ذَانٌ ^sذَانٌ ح ^sذَانٌ ح
 (pronom. demonstr. hic vir)
 ٩٠٨٢ (dual.)

ذَنْبٌ ^sذَنْبٌ ح ^sذَنْبٌ ح
 (lupus)
 ١٣٠٧٥

ذَوَابَةٌ ^sذَوَابَةٌ ح ^sذَوَابَةٌ ح
 (antiae viri)
 ١٣٠٣٤

ذَاتٌ ^sذَاتٌ ح ^sذَاتٌ ح
 (v.)
 ١٣٠٣٤ (dual.)

ذَانِكُ ^sذَانِكُ ح ^sذَانِكُ ح
 ١٣٠٨٢ (dual.)

دَهْرٌ الْقَمَّةُ ^sدَهْرٌ الْقَمَّةُ ح ^sدَهْرٌ الْقَمَّةُ ح
 magnam breccellam sum-)
 ١٩٠٢٨٣ (sit

دِيْبَاجٌ ^sدِيْبَاجٌ ح ^sدِيْبَاجٌ ح
 pannus sericus aureis argen-)
 ٢٠٢٩٢ (teiseve filis intextus

دِيْبَاجِيٌّ ^sدِيْبَاجِيٌّ ح ^sدِيْبَاجِيٌّ ح
 (qui talia serica vendit)
 ٥٠٩٢

دِيْبَاجِيٌّ ^sدِيْبَاجِيٌّ ح ^sدِيْبَاجِيٌّ ح
 zelotypiae expers, qui adulteri-)
 ١١٠٢٩ (un uxoris admittit

دِيْدَبَانٌ ^sدِيْدَبَانٌ ح ^sدِيْدَبَانٌ ح
 speculator, explorator pec.)
 ٨٠٢٢ (exercitus hostilis

دِيْدَبَانٌ ^sدِيْدَبَانٌ ح ^sدِيْدَبَانٌ ح
 (id.)
 domicilium sibi fixit in)

دِيْدَبَانٌ ^sدِيْدَبَانٌ ح ^sدِيْدَبَانٌ ح
 ١٥٠٢٩١ (loco algo
 ٧٠٢٩١ (دور) دور

دِيْبَارٌ ^sدِيْبَارٌ ح ^sدِيْبَارٌ ح
 ١٥٠٢٩١ (دور) دور
 ١٣٠٧٩ (دِيْكَةٌ) دِيْكَةٌ ح

دِيْكَةٌ ^sدِيْكَةٌ ح ^sدِيْكَةٌ ح
 ١٥٠٧٧ (دوم) دوم
 ١٤٠١١٥ (f. i. obedivit alicui)

دَانٌ لَهْ ^sدَانٌ لَهْ ح ^sدَانٌ لَهْ ح
 (f. i. obedivit alicui)
 ١٤٠١١٥ (retribuit alicui)

وَدَانَةٌ بِالصَّنِيعَةِ ^sوَدَانَةٌ بِالصَّنِيعَةِ ح ^sوَدَانَةٌ بِالصَّنِيعَةِ ح
 ١٥ (acceptum beneficium
 mutuatus est)

وَدَانَةٌ غَيْرُهُ ^sوَدَانَةٌ غَيْرُهُ ح ^sوَدَانَةٌ غَيْرُهُ ح
 ١٩ (ab aliquo debitum
 debitum dedit alicui)

أَدَانَةٌ ^sأَدَانَةٌ ح ^sأَدَانَةٌ ح
 ٢١٠٢٠٩ (mutuavit alicui aliquid)
 ٢٢٠٢٣٣ (un uxoris admittit

دَيْنَةٌ ^sدَيْنَةٌ ح ^sدَيْنَةٌ ح
 reliquit aliquid in religione sua)
 ٢٢٠٢٣٣ (un uxoris admittit

دَائِنَةٌ ^sدَائِنَةٌ ح ^sدَائِنَةٌ ح
 mutuus accepit unus ab altero)
 ٩٠٢٣٣ (in mercatura

تَدَيَّنَ ^sتَدَيَّنَ ح ^sتَدَيَّنَ ح
 observantia religionis excel-)
 ٢٠٢٩٢ (luit

تَدَايَنُوا يَدَيْنِ ^sتَدَايَنُوا يَدَيْنِ ح ^sتَدَايَنُوا يَدَيْنِ ح
 mutuus dederunt)
 ١٩٠٢٩٨ (exercenda

fecit ut alqs recordaretur) **أَذْكُرُهُ**
٤٠١٩٤ (alejs)

masculini generis fecit) **ذَكَرَ الْإِسْمَ**
٢١٠٢١٢ (nomen)

in memoriam re-) **وَذَكَرَ الشَّيْءَ**
ه (vocavit alicui rem

adhortatus) **وَذَكَرَ الْمَذَكِّرَ النَّاسَ**
ه (est monitor homines

commemoravit) **ذَاكِرُهُ الْحَدِيثَ**
١٨٠٢٢٩ (coram alio traditionem

٥٢٣٥) **إِذْكُرُهُ** (recordatus est alejs rei)

٥٢٣٥) **وَأَذَكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ**
ه (tempus aliquod

meminit rem; secum) **تَذَكَّرَ الْأَمْرَ**
٨٠٢٥٢ (meditatus est negotium

٨٠٢٥٢) **وَتَذَكَّرَ** (monitis aurem praeiuit)

٩٠٣٣) **ذَكَرَ** (mas) **ذُكُورٌ وَذَكَرَانُ ح**
١٤٠٣٩ (membrum genitale maris)

١٤٠٣٩) **وَمَذَاكِرُ** (chalybs)

١٤٠٣٩) **مُذَكَّرٌ** (gladius, cuius acies chalybs)

١٤٠٣٩) **مِذْكَارٌ** (religiosa pars ferrum est

١٤٠٣٩) **ذَكَتِ النَّارُ** (f. u. arsit, flammam elidit)

١٤٠٣٩) **وَذَاكَ الْمَسْكُ** (odorem emisit, fra-)

١٤٠٣٩) **ذَكَوْ** (acumine mentis polluit)

١٤٠٣٩) **أَذَكَّى النَّارَ** (incendit ignem)

١٤٠٣٩) **ذَكَّى** (senex fuit)

١٤٠٣٩) **وَذَكَّى الدَّبِيكَةَ** (jugulavit, macta-)

١٤٠٣٩) **ذَكَّى** (vit victimam)

١٤٠٣٩) **ذَكَّى** (odorans, fragrans)

١٤٠٣٩) **ذَكَّى** (acumine mentis pollens, ingeniosus)

١٤٠٣٩) **ذَكَّى** (rei in animo)

ventilavit frumen-) **ذَرَى الطَّعَامَ**
٩٠٢٢٤ (lum)

(suggrundium domus; tutela) **ذَرَى**
٩٠٢٢٤ ح ٣٠٢١

(dhura, notissima milii spe-) **ذَرَّةٌ**
١٣٠١٤ (cies)

(ardua montis vertex) **ذُرُوزٌ مَعَا**
٤٠٩ ح ٤٠٩

turca tricuspid ventilationi) **مِذْرَى**

٢٠١٨) **مِذَارِي ح** (inservius)

(f. a. timorem iniecit alicui) **ذَعْرَةٌ**
١٩٠١٧٧

mulier cantat, quae) **إِمْرَأَةٌ ذَعُورٌ**
studet, ne in malam suspensionem ca-

١٩٠١٧٧) **ذَعُورٌ** (dat)

٣٠٢٨٤) **تَذَعَّلِبَ** (elanculans abiit)

caucula cursu celeri prae-) **ذُعْلِبَةٌ**
panni, laci-) **ذُعَالِيْبٌ** (stans)

٤٠١٧٧) **ذُعَالِيْبٌ** (stans)

(submitit se, obcedit alteri) **أَذْعَنَ لَهُ**
١٨٠٢٠٠

festinanter) **ذَبَفَ عَلَى الْحَرْبِ مَعَا**
١٠٢٢٠ (occidit saucium)

(f. a. foetidis axillis fuit) **ذَفِيرٌ يُبْطُهُ**
١٤٠١٧٧

١٤٠١٧٧) **ذَفِيرٌ** (cavitas post aurem)

١٣٠٣٤) **ذَفِيرٌ** (mentum)

١٣٠٣٤) **ذَفِيرٌ** (mentum)

١٣٠٣٤) **ذَفِيرٌ** (mentum)

١٣٠٣٤) **ذَفِيرٌ** (mentum)

١٣٠٣٤) **ذَفِيرٌ** (mentum)

١٣٠٣٤) **ذَفِيرٌ** (mentum)

f. u. spar-) **ذَرَّ الدَّرَاءَ عَلَى الْجِرَاحَةِ**
١٩٠١٣٩ (sit medicamentum in vulnus

٢٠ (ortus est sol) **وَذَرَّتِ الشَّمْسُ**

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

١٧٧) **ذَرَّةٌ** (formica perquam parva)

ذُنَابِي (cauda avium) ١٩٠٧٩
 ذُنَابِيَّة (ostium fluminis) ذُنَاب
 وَذُنَابِيَّ ح ٢٠١٣
 ذُو (possessor alci rei) ٢٠٨٣ ذُو مَالٍ
 ذُو (possessor opum, opulentus vir) ذُو
 مَالٍ (dual.) ذُوو مَالٍ (plur.) ه
 ذُو الْحِجَّة (nomen mensis Arabici) ٢٢٤٣
 ذُو الْقَعْدَةِ مَعَا (nomen mensis)
 ه (Arabici priorem antecedentis)
 ذَات (domina rei) ٣٠٨٣ ذَاتُ
 مَالٍ (femina opes possidens: opu-) ذَاتَا
 (dual.) ذَوَاتُ (plur.) ه ذَاتُ مَرَّةٍ (ali-)
 ٨٠٥ ذَاتُ سَنَةٍ (quando)
 ٩ (quodam)
 ذَابَ الْمَجْدُ (f. u. liquefacta est gla-) ١٩٠١٤١ (cies)
 أَذَابَ الشَّحْمَ (liquefecit adipem) ٩٠٢٠٤
 ذَوَابَّة (v. ذَوَابَّة) ٧٠
 ذَاكَ الْمَاشِيَةَ عَنْ الْمَاءِ (f. u. abegit) ١٩٠١٤٢ (pecora ab aqua)
 ذَوْنٌ (agmen camelorum a tribus) ١١٠٧١
 أَذَوَاتُ ح ١١٠٧١ (ad decem)
 ذَاكَ الدَّوَاءِ (f. u. miscuit medica-) ٢٠١٤٥ (menta)
 أَذَوَاتُ (homo brevis menti) ١٠٠٢٢
 ذَاقَ الشَّيْءَ (f. u. gustavit rem) ٥٠١٤٥
 أَذَاقَهُ الشَّيْءَ (gustandum dedit) ١١٠٢٠٥ (alci rem)
 ذَوَى الْغُودِ (f. i. aridum fuit lignum) ٢٣٠١٢٠

ذِمَّة (clientela, foedus, quo quis ab) ٢٠٠٢٨
 ذِمَّةٌ ح ٢٠٠٢٨ (aliqui defenditur)
 ذِمَامٌ (id.) ه
 تَذَمَّرَ (se ipsum vituperavit ob negle-) ٨٠٢٥٢ (etiam rem praeteritum)
 وَتَذَمَّرَ عَلَى فُلَانٍ (increpavit)
 ه (aliqui, minatus est alicui)
 ذِمَارٌ (omnis res, quam tueri fas est) ٢٠٠٢٨
 ذَمَلُ الْبَعِيرِ (f. i. et u. eclere incessit) ٢٠١٠٠ (camelus)
 ذِمَامَةٌ (reliquum animae i. e. extremi) ٥٠٣٣ (morientis motus)
 ذَنَ أَفْئَةٍ (f. i. manavit, mucum red-) ٩٠١٠٧ (didit nasus aleja)
 وَذَنَ الرَّجُلُ (f. a. nasum mucum) A (manantem habuit vir)
 ذَانٌ (nasus qui mucum effluere sinit) ٧٠١٠٧
 أَذَنٌ (homo qui mucum e naribus) ٨٠١٠٧
 ١٠٠٢٢ (effluere sinit)
 أَذْنَبَ (peccata commisit) ٢٠٠١٩٠
 تَذَنَّبَ الْمُعْتَمِ (fimbriam ex cidari) ٢٠٠٢٥٠ (deorsum pendere sinit)
 ذَنْبٌ ح ٢٠٠٢٥٠ (peccatum)
 ٢٠٠١٩٠ ٢٠٠٢٥٠
 ذَنْبٌ (cauda animalium quadrup-) ٣٠٠٢٧
 أَذْنَابٌ ح ٣٠٠٢٧ (fimbria in)
 ٢٢٠٢٥٠ (cidari)
 ٢٢٠٢٥٠ (primum difliculum)
 ذَنْبٌ ح ١٧٠١٣ (situla aquae plena)
 ذُنَابِيَّ ح ٨٠٠٦٥ (portio rei)
 ذَنْبِيَّة (exitus fluminis i. e. ostium) ٣٠٠٢٣٠

ذَكَاة (sol) ٨٠٠٢٤
 ذَكَاةٌ (animal sacrificandum, victima) ١٩٠٢٢٤
 مُذَلٌّ (senex) ه
 ذَلَّ (f. i. vilis, abiectus fuit) ٧٠١٠٩
 وَذَلَّ الْحِمَارُ (mansuetus fuit et pa-) A (tienter onera tulit asinus)
 أَذَلَّهُ (vilem, contentum reddidit) ٥٠٢٠٢ (aliqui)
 ذَلَّلَهُ (vilem reddidit, appellavit) ٧٠٢٠٢ (aliqui)
 تَذَلَّلَ لَهُ (submissus fuit alicui) ٢٠٢٥٩
 اسْتَذَلَّهُ (vilem habuit, aestimavit) ٢٠٢٥٩ (aliqui)
 ذَلِيلٌ (asinus mansuetus et patienter) ٨٠١٠٩ (onera portans)
 ذَلِيلٌ (vilis, contentus) ٧٠١٠٩
 ذَلِفٌ (f. a. aequabili, parvo, depresso) ٩٠١٩١ (naso fuit)
 أَذَلَفَ (homo parvo, depresso naso-) ٧٠١٩١
 ٢٢٠٢٢ (sinus)
 ذَلِقَ (mucro linguae) ١٢٠٢٩٢
 ذَوْلَقٌ (id.) ه
 ذَلِكْ (pron. demonstr. illo, iste) ١٢٠٢٩٢
 ذِمَّ مَعَا (f. i. et u. turpis faciei fuit) ٢٣٠١٠٩ (conf.)
 ذِمَّةٌ (f. u. vituperavit aliqui) ١٠٠٢٢٠
 ذِمَّةٌ (id.) ١٠٠٢٢٠
 تَذَمَّرَ (immunem servavit se ab op-) ٧٠٢٥٩ (probrum)
 اسْتَذَمَّرَ الْبَيْعَ (fecit aliquid, quod ei) ٢٣٠٢٧٥ (vituperium confutare)

٥٠١٣١ (misericors) ^{وَرَوُفٌ} ^{وَرَوُفٌ}
 رَأَى رَأَى (pullus struthiocamelus) رَأَى رَأَى
 ٢٢٠٧٨ ح
 ١٠٠٧٥ (leo) رَأَى
 ٣٠٧٥ رَأَى (dorcas alba) رَأَى ح
 ١٩٠١٩ (nux India) رَأَى
 ١٩٠١٨٢ (f. a. vidit alqm) رَأَى
 consideravit, contem-
 ly (platus est alqd)
 رَأَى فِي النَّامِ (sonniavit) la
 رَأَى فِي الْفَقِي رَأَى
 in iurisdictione sententiam, placi-
 tum
 ٢٢٠٢٠٩ أَرَاهُ الشَّيْءَ
 (ostendit alicui rem)
 ٢٢٠٢٠٩ رَأَى النَّاسَ بِعَيْنَيْهِ
 hominum opera sua proposuit: simu-
 ٧٠٢٢٢ (late et per hypocrisin egit
 statuit in) رَأَى فِي الشَّيْءَ رَأَى
 re sententiam; visum ei quid est in re
 ٢١٠٢٢٢ رَأَى الْجَمْعَانِ
 sibi invicem in) conspectum venerant duo agnina
 ١٧٠٢٢٨ رَأَى لَهْ
 putavit, se alqm vi-
 ٥ رَأَى
 forma pulchra; facies pec. ve-) رَأَى
 ١٧٠١٨٢ (nusta) رَأَى
 ١٨٠٣٨ (pulcra) رَأَى
 (signum, vexillum minus) رَأَى
 ٣٠٠٩٩ رَأَى ح
 رَجُلٌ مَرِي (vir qui alicui alqd ostendit)
 ٢٢٠٢٠٩

(inferior pars vestis: syrma) دَبِيلٌ
 ١١٠٩٢ دَبِيلٌ وَأَدْيَالٌ ح
 ٣٠٧١ (lorica longa) دَابَّالٌ
 (acus simul cum immisso filo) دَبِيلَةٌ
 ١٢٠٥٧
 ١٢٠٥٧ مَلَا مَدِيلٌ
 amiculum longo syr-
 ١٩٠٢٢٣ (mate) دَابَّالٌ
 ٤٠١١٥ (f. i. vitii arguit alqm) دَابَّالٌ

)

رَأَى الشَّيْءَ (f. a. coniuavit rem; re-) رَأَى
 ١٠٠٧٢٢ (paravit rem fissam) رَأَى
 flexus est et huc illuc) تَرَادَّ الْعُصْنُ
 ١٥٠٢٥١ (motus est ramus viridis)
 f. a. princeps fuit populi,) رَأَى الْقَوْمَ
 ١١٠١٧٨ (prae fuit populo)
 f. u. caput, prin-) رَأَى الرَّجُلَ
 ٥ (ceps fuit vir)
 prae fuit populo,) تَرَأَى عَلَى الْقَوْمِ
 ٣٠٢٥٣ (imperio rexit populum)
 رَأَى رَأَى رَأَى (caput) رَأَى
 (caput, primus, princeps) ح
 ١٣٠١٧٨
 رَأَى رَأَى (primus, princeps) رَأَى ح
 ١٣٠١٧٨
 رَأَى رَأَى (homo magno capite: capito) رَأَى
 ١٢٠٤٠٠
 ١٢٠٤٠٠ رَأَى رَأَى (id.) رَأَى
 ٨٠٧٢ (gro capite) رَأَى
 ٤٠١٣١ (f. u. misericors fuit) رَأَى
 ٥ (f. u. id.) رَأَى
 ٥ (f. u. id.) رَأَى

pronom. demonstr. haec) دَبِيلٌ
 ١١٠٨٢ (femina) دَبِيلٌ
 (f. a. adiit, abiit ad alqm) دَبِيلٌ
 ٩٠١٧٢
 دَبِيلٌ عَلَيْهِ كَذَا (difficile, obscu-)
 ١٠ (cum, ambiguum fuit alicui alqd)
 ٢١٠١٩٠ (abduxit, removit alqd) دَبِيلٌ
 ١٩٠٢٢٣ (mate) دَبِيلٌ
 ٤٠١١٥ (f. i. vitii arguit alqm) دَبِيلٌ
 inauravit li-) دَبِيلٌ الْمُصَحَفَ
 ٥ (brum)
 (inauravit zonam) دَبِيلٌ الْمُطَقَّةَ
 ١٢٠٢١٠
 ٢٣٠٩ (aurum) دَبِيلٌ
 ٢٣٠٩ (aurum) دَبِيلٌ
 via qua quis abiit; doctri-) مَدَاهِبُ
 ٩٠١١١ (latrina) مَدَاهِبُ ح
 ١٠٢٥ (f. a. non curavit alqd, aliis)
 ٥٠١٩٣ (rebus occupatus)
 distraxit alqm) كَذَا
 ٤٠١٩٩ (a re, aliis rebus cum occupando)
 (f. a. intelligens, ingeniosus fuit) دَبِيلٌ
 ٢٠١٩٥
 دَبِيلٌ (ingenium, intellectus) دَبِيلٌ
 ١٣٠٤٣
 دَبِيلٌ (pronom. demonstr. haec femina) دَبِيلٌ
 ١٢٠٨٢
 sic et sic, huc et illo) دَبِيلٌ وَدَبِيلٌ
 ٢٣٠٨١ (modo)
 ٢٠١١٤ (f. i. patuit arcannum) دَبِيلٌ
 (patefecit arcannum) دَبِيلٌ
 ١٢٠٢٠٩
 دَبِيلٌ بِالْأَسْرِ (id.) دَبِيلٌ
 (pronom. demonstr. illa femina) دَبِيلٌ
 ١٣٠٨٢

firmavit.) وَرَبَطَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ

11'40 (corroboravit animum alejs Deus

in confinis regni stationes) رَابَطُوا

habuerunt et ad incursum hostilem

٢٠'٢٢٧ (praecavendum exubias egerunt

1٢'٢٣٩ (ligavit alqd) ارْتَبَطَ

homo firmi, intrepidi) رَابَطَ الْجَائِشُ

1٢'40 (animi

11'40 (equi ligati; vinculum) رِبَاطٌ

aedificium firmum; diversorium publi-

14'٢٠ رِبَاطَاتُ ح (eum

homo firmi, intrepidi) رِبِيطُ الْجَائِشِ

1٢'40 (animi

٢٣'٢٢٥ (stabulum camelorum) مَرَبِيطٌ

ربع القَوْمِ (-f. a. et i. quartus homi-)

1٠'١٧٩ (num fuit

f. u. quartamqueque) وَرَبَعَ الْقَوْمُ

hominum eorumque opum quartam

٥ (partem sumit

٢٠'٢٣٩ (sustulit lapidem) ارْتَبَعَ الْحَجَرُ

٤'٢٥٢ (quadrata forma sedit) تَرَبَّعَ

ربيع (domicilium; patria) رُبُوعٌ

1٧'٢٣ (رباع ح

quadrans) 1٠'40 (quarta pars) ربع

٢٥ (مِثْقَالُ seu ponderis Dinarii

10 (aequivalens uno دانِيقٌ et dividio

1٣'٥٨ (febris quartana) ربع

pullus caneli verno tempore) ربع

14'٦١ (natus) رِبَاعٌ وَارْبَاعٌ ح

1٢'40 (quaterni) رِبَاعٌ

ربيع 1٨'٣ (ver) شَهْرُ رَبِيعِ الْأَوَّلِ

(mensis anni arabici Safarum sequens

mensis) ٢١'٣ شَهْرُ رَبِيعِ الْآخَرِ

٥ (mensi memoratum sequens

specula observavit homines explorator

١٢'١٧٣

explorator exercitus) رِبِيَّةٌ وَرَبِيَّةٌ

14'4٨ (hostilis; procubitor) رِبَايَا ح

1٢'١٧٣ (specula exploratoris) مَرَبَا

infirma fuit et lente) ارْتَبَتْ أَمْرُهُمْ

processit res hominum, ita ut dissipa-

1٨'٢٢٨ (ventor

(f. a. lucrum fecit, lucratus est) رَجَحَ

1٣'١٥٥

4'14٢ (lucrum dedit alicui) ارْتَجَحَ

٢٠'٧٥ (sinia natus) رِبَاحٌ

1٢'٢٢٨ (colore cineraceo fuit) ارْتَبَدَ

mutavit colorem fa-) وارْتَبَدَ وَجْهُهُ

٥ (cies alejs

(colorem cineraceum habens) ارْتَبَدَ

(vir commutato colore faciei) ٢١'٢٢٨

1٢'٤٢

locus ubi continentur vel alli-) مَرَبَدٌ

٩'٧٥ (grex boum silvestrium) رُبْرُبٌ

ربياس (rumex acetosa; bulapathum) ٢٣'١٩

ربيسا piseis quidam versicolor et per-) ٢١'1٢

(quam exiguus

9'٢٥٣ (expectavit alqd) تَرَبَّصَ

ربياس (i. q. رِبَاس) ٢٣'1٩

f. i. procu-) رُبَصُ السَّبْعِ وَالطَّائِرِ

huit complicatis pedibus fera et avis)

1٢'4٢

quod oppidum circumdat: moe-) رُبَصٌ

1٨'٢٠ (nia; suburbium) ارْبَاصٌ ح

ربط القَوْمِ (-f. i. ligavit equum) 1٠'40

شَيْءٌ مَرَى (res quae ostenditur)

٢٣'٢٠٩

مِرَاةٌ (speculum) مَرَائِي ح 1٠'٣٠

رُب (رَبْ) ٥

٨'١٣٥ (f. u. aluit, nutritiv alqm) رُبَّ

وَرَبَّ اللَّحَى بِالرَّبِّ (sueco dul-ci)

enulivit utrem, ut grato sapore donaret

٥ (butyrum

commoratus est, sub-) ارْبَ بِالْمَكَانِ

٣٠'٢٠١ (stitit in loco

رَبِيَّةٌ (educavit alqm) ٨'٢1٩

nutritor; qui omnia alit et) رَبِّ

1٨'٣٠ (conservat: Deus

succus avarum et dactylorum) رُبِّ

٨'٥٩ (expressus et opetus) رُبِّ خَائِشِرْ

٧'٢٩٧ (et dulcissimus

particula quam genit. inde-) رُبِّ

terminatus sequitur: haud raro,

٩'٢٨٧ (multum, saepe) رُبِّ، رُبَّتْ

id. Praepo-) رُبَّتْ (id.) رُبَّتْ

٩'٢٨٧ (haud raro exii) خَرَجَتْ

٧'٢٥ (vitricus) رَابٌ

٨'٢٥ (noverca) رَابَةٌ

٢٢'٥٢ (instrumentum musicum for-) رِبَابٌ

mae teretis cidiari non dissimilis, cujus

fides autem plectro pulsantur: pandura)

٧'٢٥ (privignus) ارْبَاءٌ ح

٢٢'٥٢ (privigna) رِبَابٌ

٧'٢٥ (privigna) رِبَابٌ ح

ربا الرَبِيَّةُ الْقَوْمِ فِي الْمَرَاتِي (-f. a. in)

ف. i. et u. conjunxit.) رَقَّ الشَّىءُ
v^{٩٨} (compagiti, consuit rem fissam

compacta, colli-) ارْتَقَى الشَّىءُ
٢٠، ٢٣٧ (gata est res

ف. a. splendidis dentibus fuit alqs) رَقْدَ

١٩٣ هـ رَقْدَ الْقُرْآنَ
lente et distincte le-) رَقْدَ الْقُرْآنَ
١٣٠، ٢١٧ (git Coranum

filum quod circa digitum ligatur) رَقْمَةٌ
١٣٠، ٣٧ (reminiscendae rei causa

هو (id.) رَقِيْمَةٌ

١٢٠، ٩١ (panis cum alipe subactus) مَرْتَنٌ

(f. i. et u. trita est vestis) رَثَ الثَّوْبِ
١٥٠، ١٣

miles saucius semi-) ارْتَثَ الْجَرْجُ
١٠٢٤٠ (animis e pugna exportatus est

ثَوْبٌ رَثٌ ١٥٠، ١٣ (vestis trita)

أَرْتَمَ (equus superiore labio albus)
١٣٠، ٩٧

ف. i. deflevit mortuum; orationae) رَثَاةٌ
١١٠، ١١٩ (funebri laudavit mortuum

وَرَثَى لَهُ (misericord alqs)

رَجَّ اللّهُ الْأَرْضَ (f. u. commovit, tre-)
٢٠٠، ١٣٥ (mefecit Deus terram

ف. a. reveritus sum, magnifici) رَجَبْنَةُ
٩٠، ١٥٣ (alqm

(reveritus est, magnifici alqm) رَجَبْنَةُ
١٣٠، ٢١٠

fulcivit arborem,) وَرَجَبَ الشَّجَرَةَ
هو (ne frangeret

mensis anni arabici, meusi) رَجَبٌ
anticedens, sic dictus pro-

pter reverentiam, quam ei declarant
eo quod praelia in eo com-

٢٢٠، ٢٣ (mittere nefas haberetur

٩٠، ١٥٣

sive sit domibus consitus: Stadt-
viertel, sive vacuus ad modum fori)

٨٠، ٢١ يَرْبُوعٌ (mus campester) يَرَابِيعُ ح

٢١، ٧٩ رِبْقَةٌ (laqueus in collari jument)

٢١، ٧٢ (haesitavit in nego-) ارْتَبَكَ فِي الْأَمْرِ

٢٤٢، ٣٨ (tio, neque expedire se potuit

رَبَا (f. u. auctus est)

surrexit, intumuit spu-) وَرَبَا الرَّبْدُ
١٤ (ma

أَرَبَى الرَّجُلُ (fenu exercuit alqs)
٢٣٠، ٢٠٩

وَأَرَبَى عَلَيْهِ فِي كَذَا plus dedit.)

١٠٢٠، ٧ (addidit alicui in alqa re

رَبَاةٌ (aluit, nutritiv alqm) ١٠٢٢، ٢

رَبْوَةٌ (tumulus elatior; collis) رَبْوَةٌ

رَمَى ح ٢٣٠، ٨

رَابِيَةٌ (id.) رَوَايَ ح هـ

رَوَّدَ مَرْبَاً (rosae saccharo conditae;)

saccharum rosatum, saluberrimi me-

٣٠، ٤٨ (ticamenti species

disposuit, ordinavit) رَتَّبَ الْأَشْيَاءَ
١٣٠، ٢١٠ (res

رَتْبَةٌ (gradus unus scdae) رَتَّبَ ح

١٠٠، ٢٥ مَرْتَبَةٌ (id.) مَرَاتِبُ ح هـ

١٣٠، ٣٧ (s. ordo honoris; dignitas

٥٠، ١٩٢ (elansit portam) ارْتَجَّ الْبَابَ

وَارْتَجَّ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ (impeditus est)

هو (quominus loqueretur alqs

رَتَّاجٌ (porta magna) ١٣٠، ٢٥

رَتَعَتِ الدَّائِيَّةُ فِي الرَّمَقِ libere

١١٠، ١٧٩ (pastus est equus in pascuo

capsula reponendo speculo in-) رَتَعَةً

homo mediocris) ١١٠، ٣٠ (serviens

٢١٠، ٤٠ (staturae رَوَاعِي

enamelus septuaginis, vel in) ١٩٠، ٧١ (septimum annum ingressus

ovis quadri-) ١٥٠، ٧٣ (bos quadrimus

ma vel in quartum annum ingressa)

رَبَاعٌ ٩٠، ٧٤ ١٥٠، ٧٣ (quadrimus)

رَبَاعِيٌّ مَعَا (equus quadrimus) رَبَاعٌ

مَعَا ١٨٠، ٩٩

رَبَاعِيَّةٌ (unus e quatuor dentibus po-) ١٨٠، ٩٩

sterioribus, qui dentes quatuor priores

appellatos sequuntur) رَبَاعِيَّاتٌ

٢٢٠، ٣٥

أَرْبَعَةٌ (quatuor) ١٠٠، ٩٤ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ

١٢ (quatuordecim) أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ

quadrin-) ١٥ (viginti quatuor) أَرْبَعِيَّةٌ

١٨ (genti) أَرْبَعَةُ آلَافٍ

٢١ (millia) أَرْبَعَةُ عَشَرَ أَلْفًا

٢٢ (tuordecim millia) أَرْبَعِيَّةٌ أَلْفٌ

٣٠، ٩٥ (quadringenta millia)

أَرْبَعُونَ (quadringenta) ١٧٠، ٩٤

أَرْبَعُونَ أَلْفًا (quadringenta millia)

١٠٠، ٩٥

يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ (feria quarta hebdo-) ١٧٠، ٩٤

أَرْبَعَاوَاتُ ح ٢١٠، ٤

مَرْبَعٌ (habitaculum quod verno tem-) ٢٠٠، ٢٣

٢٠٠، ٢٣ (pore habitatur

١٢٠، ٩٥ (quaterni) مَرْبَعٌ

شَيْءٌ مَرْبَعٌ (res quadrangula, qua-) ١٢٠، ٩٥

٨٠، ٢١٥ (drata) مَرْبُوعٌ

(homo mediocris staturae) ٢١٠، ٧٢

٢١٠، ٧٢ (fimis quadruplex) مَرْبُوعَةٌ

locus quadrilaterus in urbe, ٢١٠، ٧٢

رَجَلَةٌ (portulaca) ١١٠١٧
 رَجَالَةٌ (pedites exercitus, v. رَجُلَانِ) ١٩٠٩٨
 رَجُلَانِ (pedes) رَجُلٌ وَرَجَلَةٌ وَرَجُلِي وَرَجَالٌ وَرَجَالَةٌ وَرَجَالٌ ح ١٩٠٩٣
 أَرَجَلٌ (equus pedibus albis) ١٩٠٩٧
 رَجَلَاءُ (ovis totis pedibus alba) ١١٠٧٤
 مَرَجَلٌ (ahenum, olla aenea) ٢٠٠٢٩
 ح ٢٠٠٢٩
 مَرَجَلِي (qui aliena vel ollas aeneas) ٢١
 رَجَعَهُ (f. u. lapidibus jecit alqm) ١٧٠١٣٣
 وَرَجَمَ بِالطَّنِّ (conjectanter pro-) ١٩
 نُنَاجِيَتْ (nunciavit alqd) ١٩
 تَرَاوَجُوا بِالْخِجَارَةِ (se invicem la-) ٨٠٢٩٩
 (pidibus jecerunt) ٨٠٢٩٩
 رَجِمَ (lapidatus) ١٨٠١٣٣
 ه (id.) رَجُمَ
 ه (exseceratus) مَرَجُمَ
 حَدِيثٌ مَرَجُمٌ (dictum ex conjec-) ٣٠٢١٨
 (ectura prolatum) ٣٠٢١٨
 رَاجِنٌ (cicur, mansueta onis, capra) ٢٣٠٧٣
 ح ٢٣٠٧٣
 رَاجَاهُ (f. u. speravit alqd) ٢٣٠١٤٧
 وَرَجَى (f. u. id.) ٢٠١٤٨
 أَرَجَى الْأَمْرَ (distulit negotium) ٢٢٠٢٠٧
 رَجَاهُ (speravit alqd) ٩٠٢٢٤
 إِتْرَجَاهُ (id.) ٢٠٢٢٣
 رَجَاهُ (latus, margo) ٢٠٢١

وَرَجَعَ يَنْقَسِبُ (reversus est, rediit) ٥٠١٩٠
 رَجَعَ فِي صَوْتِهِ (reciprocavit in gut-) ٩٠٢١٥
 (ture vocem) ٩٠٢١٥
 رَاجَعَهُ فِي كَذَا (iterate ad alqm re-) ٢٠٢٢٨
 (versus est in negotio alqd) ٢٠٢٢٨
 وَرَاعَعَ الْمَرْأَةَ (denno ad se reduxit) ٣
 (uxorem postquam dimiserat eam) ٣
 إِتْرَعَعَ الْهَيْمَةَ (resusitit donum) ٢١٠٢٣٩
 إِسْتَرَعَعَ الْمَصَابُ (in calamitate) ١٥٠٢٧٢
 (pronunciavit) ١٥٠٢٧٢
 رَجَعَ (pluvia iterata) ٧٠٧
 رَجَعَهُ (mulieris dimissae reductio) ٢٠٢٢٨
 (in matrimonium) ٢٠٢٢٨
 رَجَفَ (f. u. contremuit) ٩٠١٣١
 رَجَأَتْ (mare) ١٢٠١٢
 رَجَفَتْ (tremor, motus terrae) ٩٠١٣١
 رَجَلَ (f. u. pedes fuit) ٩٠١٩٣
 أَرَجَلَهُ (peditem fecit alqm) ٣٠١٩٩
 إِتْرَجَلَ الْخُطْبَةَ (non praeneditate,) ١٤٠٢٣٨
 (ex tempore habuit orationem sacram) ١٤٠٢٣٨
 وَارْتَجَلَ الْفَرَسُ (cursu inter ecle-) ١٥
 (rare voluit equus) ١٥
 تَرَجَدَ (pedes fuit, pedibus incessit) ٨٠٢٥٩
 رَجَدَ (pes) رَجَالٌ وَأَرَجَدَ ح ٨٠٢٥٩
 رَجَدَ الْبَابُ (cardo forinm) ١٧٠٢٥
 رَجَدَ (vir) رَجَالٌ ح ٩٠١٩٣
 رَجَدَ (pedes) ٩٠١٩٣
 رَاجِلٌ (id.) ٥٠١٩٣
 رَاجِلٌ (id.) ٥٠١٩٣

أَرَجَا الْأَمْرَ (distulit negotium) ٥٠١٩٠
 مُرَجَّتُهُ (qui bona opera differunt) ٥٠١٩٠
 et suspendunt. Nomen sec/ae Max-
 ٩٠١٩٠ (limorum)
 رَجَمَ الْمِيزَانَ (f. i, a, u. praeponde-) ١٥٠٢٢٢
 (navit bilanx) ١٥٠٢٢٢
 رَجَمَ هَذَا عَلَى ذَاكَ (effecit, ut) ١٣٠٢١١
 (una res pondere superaret alteram) ١٣٠٢١١
 تَرَجَمَ الْمِيزَانَ (praeponderavit bi-) ٩٠٢٥١
 (lanx) ٩٠٢٥١
 أَرَجَحْتُ (sic) أَرَايِحُ (oscillum) ٢٢٠٢٨٢
 ٩٠٥٥
 رَحَنَ (praeponderavit; ponderosus) ٩٠٢٨٢
 (luit) ٩٠٢٨٢
 تَرَجَّرَجَ الرِّدْفُ (vacillavit clavis equi) ١١٠٢٨٤
 رَجَزَ الشَّاعِرُ (f. u. carmen fecit) ٧٠١٢٩
 (poeta) ٧٠١٢٩
 لَرَجَزَ (carmen in metro compo-) ١٩٠٢٣٥
 (suit) ١٩٠٢٣٥
 رَجَزَ (poema) ١٠٥٢
 رَجَزَ (carminis arabici species enjus) ١٠٥٢
 versus metro مُسْتَفْعِلُنْ sexies re-
 ١٩٠٢٣٥ ٨٠١٩٩ (petito constat) ١٩٠٢٣٥
 أَرَجَزَزَ (carmen longius in metro) ٨٠١٢٩
 (conpositum) ٨٠١٢٩
 رَجَسَ (f. u. turpis, sordidus fuit) ١٤٠١٥٨
 وَرَجَسَ (f. u. id.) ١٤٠١٥٨
 وَرَجَسَ (id.) ١٤٠١٥٨
 إِتْرَجَسَتْ السَّمَاءُ (vehementer to-) ١٤٠١٥٨
 (noit coelum) ١٤٠١٥٨
 رَجَسَ (poema) ١٤٠١٥٨
 ٢٠٥٢
 رَجَعَتْ (f. i. revertit alqm, reduxit) ٢٠٥٢

رَحِيشٌ (vilis de pretio) ١٤٠٥٠
 رَحْمَةٌ (venia, indulgentia) ١٢٠٢١٤
 رَحْلٌ (agna) ٢٠٠٧٢
 رَحْمُ الصَّوْتِ (f. u. lenis, subtilis) ١٢٠١٨٩
 رَحْمُ الاسمِ (fuit sonus, vox inter vocandum uli-) ١٢٠٢١٨
 رَحِمَ المِسمَ (mam vocabuli partem non enunciauit) ١٢٠٢١٨
 رَحِيمٌ (homo) ١٢٠١٨٩ (lenis sonus)
 رَحِمَ (leni et subtili voce marmor, a lenitate nomen) ١٢٠٢٠٠
 رَحَامٌ (f. u. q. ducens) ١٢٠٢٠٠
 رَحِيَّةٌ (avis e vultoris genere: vultur) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (percnopterus Lin.) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (equus niger capite) ١٢٠٢٠٠
 رَحَاءٌ (avis nigra capite) ١٢٠٢٠٠
 رَحْوٌ (f. u. laxus, mollis fuit) ١٢٠٢٠٠
 أَرَحَى السِّتْرَ (deorsum pendere si-) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (vit velum retardatus est) ١٢٠٢٠٠
 تَرَاخَى الكِتَابُ (liber i. e. conscriptio libri interrupta) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (et in posterum dilata est) ١٢٠٢٠٠
 اسْتَرَحَى (laxus, languidus fuit) ١٢٠٢٠٠
 رَحْوٌ (laxus) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (tas vitae) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (ventus lenis) ١٢٠٢٠٠
 عَرِحَ رَحَى (vita comoda et ju-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (cenda) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (f. u. retro vertit, repulit alqd) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (repulit, avertit alqm) ١٢٠٢٠٠
 ارْتَدَّ (avertit se; deficit a religione) ١٢٠٢٠٠

وَرَحَمَ (f. u. id.) ١٢٠٢٠٠
 تَرَحَّمَ عَلَيْهِ (misericordem se praec-) ١٢٠٢٠٠
 ه (huit erga alqm) ١٢٠٢٠٠
 تَرَاخَبُوا (sui invicem miserti sunt) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (uterus) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (cognatio, propinquitas germana) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (misericors) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (cognatus propinquus; amicus) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (misericors) ١٢٠٢٠٠
 رَحِمَ (Deus misericors) ١٢٠٢٠٠
 تَرَحَّتْ الْحَيَّةُ (in gyrum se compli-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (cui serpens) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (mola) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (dens molaris) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (mola manuarum) ١٢٠٢٠٠
 مَرَحَى (domus, vel locus ubi mola) ١٢٠٢٠٠
 مَرَحَى (est) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (figura in Schabulino in utroque) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (cornu s. latere aciei, unde nomen ha-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (bet, posita) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (felix et bonis abundans vita) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (oxygena, qua acidum redditur) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (lac) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (f. u. vilis fuit annona) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (veniam, pre-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (missionem dedit aleni alqd re pro vili pretio e-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (mit frumentum indulgentiam con-) ١٢٠٢٠٠
 تَرَحَّمَ فِي حَقِّهِ (cessit aleni in solvendo debito) ١٢٠٢٠٠
 اسْتَرَحَصَ المَتَاعَ (vilis pretii esse) ١٢٠٢٠٠
 رَحَى (censuit merces) ١٢٠٢٠٠

رَجَبُ الْمَكَانِ (f. a. amplus fuit locus) ١٢٠٢٠٠
 رَحَبٌ (f. u. id.) ١٢٠٢٠٠
 رَحَبٌ بِ (formula مَرَحَبًا لَكَ alqm) salutavit; felicitatem apprecatus est ١٢٠٢٠٠
 رَحَبٌ (aleni) ١٢٠٢٠٠
 رَحَبٌ (locus amplus) ١٢٠٢٠٠
 رَحِبٌ (id.) ١٢٠٢٠٠
 رَحَبَةٌ (area ampla domus) ١٢٠٢٠٠
 مَرَحَبًا بِكَ (amplitudine et com-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَبًا (moderate fruaris!) ١٢٠٢٠٠
 رَحَبًا (sudor sub faciem febris) ١٢٠٢٠٠
 رَحِبٌ (nomen) ١٢٠٢٠٠
 رَحِبٌ (fluvii cel fontis in Paradiso) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (f. a. iter fecit, migravit) ١٢٠٢٠٠
 وَرَحَلَ النَّائِةُ (sella instruxit ea-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (melam) ١٢٠٢٠٠
 ارْتَحَلَ (migravit) ١٢٠٢٠٠
 تَرَحَّلُوا (castra moverunt; e loco) ١٢٠٢٠٠
 in alium locum migrarunt nomades) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (sella camelina) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (camelus quo vehitur, ad ve-) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (cluram ilonens) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (id.) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (id.) ١٢٠٢٠٠
 ارْتَحَلَ (dorso albus equus) ١٢٠٢٠٠
 رَحَلَ (dorso alba avis) ١٢٠٢٠٠
 مَرَحَلَ (mansio publica, ubi in iti-) ١٢٠٢٠٠
 nere homines et jumenta recipiuntur) ١٢٠٢٠٠
 مَرَّاحِلٌ (١٢٠٢٠٠)
 رَحِمَةٌ (f. a. miseruit alejs) ١٢٠٢٠٠

١٤٠٧٣ (detrimētum, calamitas) **رَزَزَ**
 ١٤٠٧٣ (id.) **رَزَزَايَا ح**
 baculus ferreus, seu clava fer-
 rea minor ad contuendendas glebas)
 ١٧٠٧٠
 ١٧٠٧٠ (id.) **مِرْزِيَّة**
 ١٧٠٧٠ (pagus, oppidulum) **رَزَزَايُ**
 ٢٠٠٢٠ **ح**
 ١٧٠٣١ (f. u. victum praebuit alicui)
 (sumsit, accepit victum suum)
 ٢١٠٢٣٧
 ٣٢٠٧٣ (victum petiit ab aliquo)
 res ad vitam sustentandam ne-) **رَزَقَ**
 ١٨٠١٣١ (cessariae; victus
 ٢١٠٩٨ (stipendium militare)
 valido fragore tonuit) **أَرْزَمَتِ السَّيَاءُ**
 ٥٠١٢٥ (coelum
 fascis sive sarcina re-) **رَزَمَتِ بَلْبَ**
 ١٣٠٥٩ **رُزْمَ بَلْبَ ح**
 f. u. rei manu) **رَزَنَ الشَّيْءَ بِيَدِهِ**
 ١٢٠١٣٤ (sublatæ pondus exploravit
 gravis moribus, modestus fuit;) **رَزَنَ**
 ٥٠١٧٧ (intelligens fuit
 femina gravis moribus, mo-) **رَزَانُ**
 ٩٠١٧٧ (desta, sedata; intelligens
 vir modestus, mitis; intelli-) **رَزِينُ**
 ٥٠١٧٧ (gens
 ١٢٠١٣٣ (patens vetustus, collapsus) **رَسَ**
 ١٢٠٥٨ (initium febris) **رَسَيْسُ الْحَمَى**
 f. u. sub aqua de-) **رَسَبَ فِي الْمَاءِ**
 ٣٠١٢٢ (mersus est
 ١٩٠٢٠ **رَسَاتِيْقُ** (pagus, oppidulum)
 ١٩٠٢٠ **ح**

qui post alqm eodem equo) **رَدِيفٌ**
 ٨٠١٩١ (vehiter
 f. i. integram reddi-) **رَدَمَ الْحَائِطُ**
 dit parietem reparando hiatum et fis-
 ١٩٠١٠١ (suram
 tunicae s. indusii ma-) **رَدَنَ الْقَمِيصُ**
 nicam in parte inferiore praefexit lim-
 ١٨٠٢١٨ (ho. ut fembris, cirris
 limbus propendulus quo ma-) **رَدَنَ**
 ٥٠١٩٤ (nicæ pars inferior ornatur
 ١٣٠٩٢ **ح**
 hasta Rudeinensis, quæ ha-) **رَدِيْنِي**
 stae species a tribu Rudein nomen
 ١٧٠٩٩ (habet
 ١٢٠١١٩ (f. i. cucurrit equus) **رَدَى**
 ١٨٠١٧٠ (f. a. periiit) **رَدَى**
 ٧٠٢٠٧ (perdidit alqm) **أَرَدَاةُ**
 ٩٠٢٢٤ (pallio induit alqm) **رَدَاةُ**
 veste, pallio iu-) **أَرَدَاةُ يَالْتَوْبُ**
 ٥٠٢٢٤ (dutus est
 decidit, delap-) **تَرَدَى مِنَ الْجَبَلِ**
 ١١٠٢٩٢ (sus est de monte
 ١٨٠١٧٠ (periciens, perditus) **رَدَ**
 ٣٠٩٣٤ (pallium) **أَرَدِيَّةُ ح**
 ٢١٠٥٣ (remus navis) **مَرْدِيْ**
 globulus lapideus, quem) **مِرْدَاةُ**
 pueri ludentes in fossulas propellere
 ١٥٠٥٥ (student
 ٩٠٧ (pluvia tennis) **رَدَاةُ**
 ٩٠١٨٩ (f. u. vilis fuit) **رَدَلٌ**
 ٩٠١٨٩ (vilis) **أَرْدَالُ ح**
 ٥٠ (homines viles, abjecti) **رَدَالٌ مَعَا**
 f. a. deminui opes alqjs,) **رَرَانَةٌ مَالَةٌ**
 ١٣٠١٧٣ (partem earum sumens

iterate adiit ad alqm et) **تَرَدَدَ إِلَيْهِ**
 ١٠٠٢٥٨ (abiit; venit iritque
 fluctuavit, ambi-) **وَتَرَدَدَ فِي الرَّأْيِ**
 ٥ (gaus fuit in opinione
 solverunt invicem pa-) **تَرَادَا الْبَيْعُ**
 ٢٢٠٢٩٩ (etam emtionem
 resumsit rem; vo-) **إِسْتَرَدَّ الشَّيْءَ**
 ١٠٠٢٧٤ (luit sibi redderetur res
 ٤٠١٣٩ (numi pravi, sequiores) **دَرَايِمُ رَدَّ**
 ٤٠١٣٩
 vir mente percussus,) **رَجَلٌ مَرْدَدٌ**
 ١٩٠٢١٩ (attonitus
 ٩٠١٣٩ (mulier dimissa) **مَرْدُوْدَةٌ**
 ١٣٠١٧٣ (f. u. adjuvit alqm) **رَدَاةُ**
 ١٧٠١٨٣ (f. u. malus, pravus fuit) **رَدَوْرٌ**
 ١٣٠١٧٣ (auxilium; auxiliator) **رَدَّ**
 ١٧٠١٨٣ (pravus, corruptus) **رَدِيْ**
 ١٢٠١٧٩ (f. a. retinuit alqm ab alqo) **رَدَعَهُ عَنْهُ**
 ١٢٠١٧٩
 croco) **وَرَدَعَ أَنْفَهُ بِالزَّعْفَرَانِ**
 ٥ (tinxit nasum suum
 ٢١٠١٩٠ (f. a. limosus fuit locus) **رَدَغَ الْمَكَانُ**
 ٢١٠١٩٠
 ٢١٠١٩٠ (limosus locus) **رَدِغَ**
 ٩٠٨ **رَدَغَةٌ مَعَا**
 ٩٠٨ **مَعَا وَرَدَاغُ ح**
 f. u. post alqm in eodem equo se-) **رَدَفَهُ**
 ٧٠١٩١ (dit
 post se in eodem equo sedere) **أَرَدَفَهُ**
 ٩٠١٩٧ (sivit alqm
 media pars natum equi, ubi) **رَدَفٌ**
 ١٠٠٢٣٩ (sedet secundus equus
 ١٠٠٢٣٩

رَشَحَ (aluit, educavit alqm) ١٤٠٢١١

مِرْشَح pulvillus ad excipiendum su-

مَرَّاشِحُ (dorem ephippio suppositus) ١٢٠٢٩٨

رَشَدَ (f. u. recta via inessit) ٢٢٠١٢٤

وَرَشَدَ (f. a. id.) ١٠١٢٥

أَرَشَدَهُ لِكَدَا وَالِي كَدَا (viam) ٢٠٠١٩٢

اِسْتَرَشَدَهُ (petiit ab alqo, ut in re-) ٢٠٠٢٧١

رَشَدَ (etiam viam dirigeretur) ٢٠٠٢٧١

أَمَّ رَاشِدَ (cognomen muris) ٢٠٠٢٧٩

حَتَّ الرِّشَادِ (grana nasturtii) ١٥٠٢٩

رَشِيدَ (recta via incedens) ١٠١٢٥

رَشَفَ الْمَاءَ (f. i. et u. suxit, sorpsit) ٢٢٠٢٩٩

تَرَشَفَ الْمَاءَ (id.) ١٩٠٢٥٤

اِرْتَشَفَهُ (sorbendo bibit alqd) ١٢٠٢٣٧

رَشَقَ (f. u. procerae et gracilis statu-) ٢٢٠١٨٥

رَشَقَ (rac fuit) ٢٢٠١٨٥

رَشَقَ (jaculandi modus unus) ١١٠٢٧٠

رَشِقَ (procerae et gracilis staturae) ٢٢٠١٨٥

رَشَقَ (vir) ٢٢٠١٨٥

رَشَمَ الْبَرَّ (f. a. notā obsignavit triticum) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (p. رسم) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (signum, quo cumulus tritici) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (edificetur) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (fenestra) ٢٢٠١٣٣

رَشَمَ (largitionem sumpsit iudex) ١٧٠٢٤٣

اِسْتَرَشَمَ الْقَاضِي (dono corrumpi) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (pi voluit iudex; corrumpi passus est) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (q. ٢٧٨)

وَرَسَمَ الْبَرَّ (signum vel notam de-) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (dit cumulo tritici) ٢٠٠١٣٣

اِرْتَسَمَ الرَّسَمَ (paruit, obtemperavit) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (vestigia et reliquiae domus, ul) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (parietinae) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (nota lignea, qua cumulus fru-) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (menti obsignatur) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (tunis) ٢٠٠١٣٣

رَسَمَ (Juniperus; Hellenium) ٥٠١٩

رَسَمَ (f. u. firmiter stetit in pedibus) ١١٠١٣٩

رَسَمَ (firmos et im-) ١٩٠٢٠٧

رَسَمَ (montes firmiter fixi, immoti) ١٩٠٢٠٧

رَسَمَ (montes firmiter fixi, immoti) ١٩٠٢٠٧

رَسَمَ (ollae stabiles, quae) ١٩٠٢٠٧

رَسَمَ (propter magnitudinem a chytro non) ١٣٠١٣٩

رَسَمَ (moventur) ١٣٠١٣٩

رَسَمَ (brachiale, armilla mulierum) ١٥٠١٠

رَسَمَ (pec. aerea) ١٥٠١٠

رَسَمَ (ancora navis) ٢٢٠٠٥٣

رَسَمَ (sparsit aquam) ٢١٠١٣٧

رَسَمَ (sparsa est su-) ١٩٠٢٥٨

رَسَمَ (per alqd aqua) ١٩٠٢٥٨

رَسَمَ (guttae) ١٩٠٢٥٨

رَسَمَ (laeymaram et cruoris e vulnere alei) ٢٢٠١٣٧

رَسَمَ (instrumentum quo textor te-) ١٩٠٢٥٨

رَسَمَ (las adspexit: scopula) ١٩٠٢٥٨

رَسَمَ (pullus dorcadis) ١٠٢٥

رَسَمَ (f. a. audavit frous) ١٠٢٥

رَسَمَ (dedit alci de re) ١٩٠١٣٣

رَسَمَ فِي الْعِلْمِ (f. a. firmus fuit in scien-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ الشَّيْءَ (stabilis fuit res: con-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (stitit in loco suo) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (homo fir-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (mus in scientia et literis) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (locus ille tennis qui jungit ma-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (num cum brachio et pedem eum erure) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (f. i. et u. inessit in) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (compedibus i. e. rependo aut satiendo) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (incessit) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (misit ad alqm le-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (nuntium vel literas misit ad) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (adjuvit alqm) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (in legendo libro) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (sihi invicem legatos mise-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (runt) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (pudore abjecto li-) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (bere et audaciter versatus est cum) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (coma prolixa, non crispata) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (etna sententia rem agas) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (ut tibi videatur, ad libitum tuum) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (legatus, nuntius) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (adjutor; assecra alci in re) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (legatio, nuntius allatus) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (epistola; tractatus) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (f. a. praescriptum) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (dedit alci de re) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (dedit alci de re) ٢١٠١٧٩

رَسَمَ (dedit alci de re) ٢١٠١٧٩

dedit, quod placeret alicui.) ^{أَرَضَاَهُ}
 ٢١٠٢٠٧ (contentum reddidit alqm
 contentus fuit cum alqo.) ^{أَرَضَاَهُ}
 gratum habuit alqm; approbavit alqd)
 ١٩٠٢٤٣
 approbavit inter) ^{تَرَضَوْهُ بَيْنَهُمْ}
 ٥٠٢٩٩ (se alqd
 operam dedit, ut alicui) ^{إِسْتَرَضَاهُ}
 placeret, aut alqm contentum redderet)
 ١١٠٢٧٨
 contentus; gratum habens alqd.) ^{رَضِيَ}
 ١٠٠١٧١ (gratus, acceptus de re
 vita accepta, grata.) ^{رَضِيَّةٌ}
 عَيْشَةٍ ^{رَضِيَّةٌ}
 ١١ (commoda
 Ridwān, nom. pr. Angeli) ^{رَضْوَانٌ}
 ٤٠٣١ (Paradisum custodientis
 gratia; approbatio; bene-) ^{مَرَضَاةٌ}
 ١٠٠١٧١ (placitum
 (f. u. recens, non aridus fuit) ^{رَضِبٌ}
 ٢٠٠١٨٣
 ٢١٠١٨٣ (recens, virens) ^{رَضِبٌ}
 ١٨٠١٩ (herba, paludum recens) ^{رَضِبٌ}
 ٢١٠١٨٣ (recens, virens) ^{رَضِيبٌ}
 ١٩٠١٩ (trifolium recens) ^{رَضِيبَةٌ}
 ١٥٠١٩ (dactylus recens) ^{رَضِيبٌ}
 ١٥٠١٩
 ponderis species: libra, di-) ^{رَضِلٌ}
 midium unius *Mina*, مَنَّا, mensurae
 species, quae apud Iemenenses et Ira-
 censes dimidio modio, مَدٌّ, aequivalet;
 apud *Hidjasesenses* vero unum *modium* ef-
 fusque triens plenum *modium* ef-
 ١٠٠٩٩ ^{رَضِلٌ} ^{أَرَضِلٌ} ^{فَعِيلٌ}
 f. u. in lingua peregrina, barbarā) ^{رَطْنٌ}
 ١٢٠١٣٤ (sermocinatus est

١٩٠٢٤ (per seriem contrati
 ١٣٠١٨٥ (conjunctus, solidus) ^{رَضِيفٌ}
 ٩٠١٨٧ (f. u. firmi fuit consilii) ^{رَضِينٌ}
 ٧٠١٨٧ (vir firmi consilii) ^{رَضِينٌ}
 (f. u. contrivit, comminuit alqd) ^{رَضَمٌ}
 ١١٠١٣٨
 (saliva, quae non exspuitur) ^{رَضَابٌ}
 ١٩٠٣٥
 (f. a. confregit nucem) ^{رَضَعَ الْجَوْرَةَ}
 ٩٠١٧٥
 (f. a. id.) ^{رَضَعَ الْجَوْرَةَ}
 ٥
 (f. i. suxit manum) ^{رَضَعَ الثَّدْيَ}
 ٣٠٩٩
 ٤٠٩٩ (f. a. id.) ^{رَضَعَ}
 lactavit infantem وَلَدَهَا ^{أَرْضَعَتْ}
 ١٥٠١٩٩ (suum mulier
 lac dare voluit; quaesivit) ^{إِسْتَرْضَعَ}
 ١٥٠٢٧٢ (lactantem
 ١٥٠٢٧٢ (deus lactarius) ^{رَضَاعٌ}
 ٢١٠٣٥
 ١٥٠٢٧٢ (infans lactans) ^{رَضِيعٌ}
 ٢١٠٢٢ ^{دِرَضَاعٌ}
 ١٥٠١٩٩ (mulier lactans) ^{مُرَضِعٌ}
 ١٩٠٢٤ (lapis calidus) ^{رَضَفَةٌ}
 unum ex ossibus illis) ^{رَضَفَةٌ}
 conjunctis, quae inter poplitem et pa-
 ٤٠٢٠٠ (tellam genu sunt
 ٤٠٢٠٠
 f. a. contentus fuit cum alqo.) ^{رَضِيفَةٌ}
 ٩٠١٧١ (gratum habuit alqm
 ١٠ (id.) ^{رَضِيَ عَنْهُ}
 ٥ (id.) ^{رَضِيَ بِهِ وَعَلَيْهِ}

١٨٠١٣٨ ^{رَضِيَّةٌ} (funis antliae) ^{رَضِيَّةٌ}
 ١٨٠١٣٨ ^{رَضِيَّةٌ} (funis antliae) ^{رَضِيَّةٌ}
 donum corrumendi causa) ^{رَضِيَّةٌ}
 ١٠٢٧١ (judici oblatum
 fut. u. firmiter junxit) ^{رَضَى}
 ٥٠١٣٨ (aedificium
 bene compacta serie juncti) ^{تَرَضَوْا}
 ٢٠٢٩٧ (luerant homines
 ٢٢٠٢٩٧ (stammum) ^{رَضَصٌ}
 ١٩٠٢٩٩ (calyptra) ^{رَضَّةٌ}
 ١٤٠٢٢ (homo bene conjunctis dentibus) ^{أَرَضٌ}
 ١٤٠٢٢
 f. u. expectavit alqm in via;) ^{رَضَدُهُ}
 ٢٠١٢٥ (intercepit iter alejs
 ٢١٠١٩٢ (custodivit alqm) ^{أَرَضَدَ لَهُ}
 occasione ar-) ^{تَرَضَدُهُ بِالْكَافِ}
 ١٥٠٢٥١ (ripuit alicui alqd retrahendi
 ٣٠١٢٥ (custodes, satellites) ^{رَضَدٌ}
 ٥ (id.) ^{رَضَدٌ}
 locus in via ubi aliquis ex-) ^{مَرَضَدٌ}
 ٥ (spectatur
 via, quam insi-) ^{مِرَضَادٌ}
 ١٣٠١١ (diatores tenent
 salgammorum species, ex cepis) ^{رَضَارٌ}
 ٢٣٠٩٠
 ٢٣٠٩٠ ^{تَاجٌ مَرَضَعٌ} (corona gemmis ornata)
 ٩٠٢١٥
 (f. n. conjunctus, solidus fuit) ^{رَضَفٌ}
 ١٣٠١٨٥
 stete-) ^{تَرَضَفَ الْقَوْمُ فِي الصَّفِّ}
 runt homines conjuncta serie, ita ut
 ١٠٠٢٩٥ (unus alterius latus tangeret
 contabulatio laterum; lateres) ^{رَضَفٌ}

rei desiderio int-) رَغِبَ فِي الشَّيْءِ ١٢٠٢١٠ (plevit alqm
 (multae opes; donum largum) رَغِيْبَةً
 رَغَائِبُ ح ٢٠٢٧
 f. a. commoda fuit vita) رَغْدَ عَيْشُهُ
 ١٥٩ (alcjs
 ورَغْدَ عَيْشُهُ (f. u. id.) ه
 homo commoditate vitae) رَغْدَ مَعَا
 ١٥٩ (fruens
 رَغِيدٌ (id.) ٨
 f. a. multis opibus et feli-) رَغَسَ اللَّهُ
 ١٢٠١٧٨ (citare donavit alqm Deus
 multos reddidit et) ورَغَسَهُمُ اللَّهُ
 (auxit homines Deus ه
 panis crassus, orbicularis, non) رَغِيفٌ
 (tenuis) رَغْفَانُ ح ٨٠٩١
 fut. u. pulvere nares alcjs) رَغَمَ أَنْفَهُ
 ٢٠٠١٣٣ (maculatae fuerunt
 ورَغَمَ (f. a. id.) ٢١
 ٢٣٠٧ (pulvis arena mixtus) رَغَامٌ
 (pulvis pecorum nares commaculans)
 ١٢٠١٣٣
 (f. u. clamavit camelus) رَغَا الْبَعِيرُ
 ٩٠١٥٠
 (bibit apumam lactis) ارْتَغَى الرُّغْوَةُ
 ١٠٢٤٤
 invicem clamarunt camelis) تَرَاعَوْا
 ١٠٢٩٩ (unus hic alteri illic
 رُغْوَةُ نَلَب ١٧٠٩١ (spuma lactis)
 رَفَ لَوْنُهُ (f. i. fulsit color alcjs) ١٥١٠٥
 opus arcuatum in structura rel) رَفٌ
 simile, quod ornamento muri inservit.)
 رُفُوفٌ ح ١٩٠٢٤

رَعَنَ (mons difficilis superatu) رَعَانُ
 ٩٠٩
 ٩ رَعْنٌ (stolidus, a) رَعْنَاءُ رَعْنُ
 homo procerae staturae et) ١٨٧
 ١٤٠٢٢ (stolidus
 averit se, resi-) ارْعَوَى عَنْ جَهْلِهِ
 ٢٢٩ (puit ab ignorantia sua
 averus, conversus a re in-) مَرَعُو
 ٢٢٩ (honesta
 (reditus, recessus) ورَعِيَا رَعَوَى مَعَا
 ٨٠٢٢٩
 (f. a. custodivit alqm Deus) رَعَاهُ اللَّهُ
 ٢١٠١٨٢
 ورَعَى الرَّجُلُ حَقَّ صَاحِبِهِ
 (curavit, tuitus est, defendit alqs jus
 ٢٢ (pecora
 ٥ (alterius
 pavit pastor) ورَعَى الرَّاعِي الْعَنَمَ
 ٢٣ (verunt pecora
 admovit aurem suam) ارْعَاهُ سَمْعُهُ
 ٢٠٢٠٨ (ad alqd; auscultavit alqm
 (pasta sunt pecora) ارْتَعَتِ الْمَاشِيَةُ
 ١٠٢٢٤
 petiit ab aliquo, ut facere-) اسْتَرَعَا
 ١٣٠٢٧٨ (tur alqd
 رَعَى ١٢٠١٧٢ (pascuum)
 رَعِيَّةٌ (imperio alcjs subjecti: subditi)
 رَعَايَا ح ١٠٢٢٧
 مَرَعَى ١٩٠١٩ (pascuum)
 ٢٣٠١٨٢
 f. a. desideravit, expetivit) رَغِبَ فِيمَا
 ١٠٠١٥٣ (alqd
 non desideravit, non) ورَغِبَ عَنْهُ
 ٥ (expetivit rem

lingua peregrina, non arabi-) رَاطَنَةٌ
 ١٨٠٢٢٩ (ea locutus est cum alqo
 (lingua peregrina usi sunt) تَرَاطَلُوا
 ١٢٠٢٩٩
 ١١٠١٧٤ (f. a. terruit alqm) رَمَبَةً
 رَعْنَةً مَعَا رَعَاتُ ح ٥٠١١
 (f. u. tonuit coelum) رَعَدَتِ السَّمَاءُ
 ٣٠١٢٥
 ٩ (minatus est vir) ورَعَدَ الرَّجُلُ
 (tonuit coelum) ارْعَدَتِ السَّمَاءُ
 ٢٢٠١٩٢
 tremuerunt) وَاُرْعَدَتْ فَرَائِضُهُ
 (musculi humerorum ejus, ut equi
 ١٢٠٢٣٤ (tremuit)
 رَعْدٌ رَعْدُ ح ٢٠٢٧
 رَعْدَةٌ ١٢٠٢٣٤ (tremor)
 ١٣٠٢٨٤ (adolevit puer) تَرَغَرَعَ الصَّبِيُّ
 pili caprini molli-) مَرَعَزَى
 res sub hispidis abditi; lana caprina)
 ١٨٠١٧٤
 ٥٠٢٣٤ (tremuit) ارْتَعَشَ
 رَعَشَةٌ ٥٠٢٣٩ (tremor)
 رَعَفَ أَنْفَهُ ٢٠٢٠٢ (serunt nares alcjs
 ٧٠١٢١ (f. u. et a. sanguinem emi-)
 ورَعَفَ (f. u. id.) ٧
 (sanguis e naribus profluens) رُعَافٌ
 ١٠٢٩٤ ١٣٠٢٣١ ٧٠١٢١
 agmen ovium ita pro-) اسْتَرَعَلَتِ الْعَنَمَ
 cessit, ut una alteram sequeretur)
 ١١٠٢٧٣
 f. u. stultus fuit; magnae sta-) رَعْنٌ
 ٧٠١٨٧ (turac et stultus fuit

١٢٠٢٥٥ (officiosus fuit in negotio
sibi invicem comites fue-) **رَقَاتُوا**
١٣٠٢٩٥ (runt
(promptus, benignus, lenis) **رَقِيقٌ**
١٨٠١٣١ (comes itineris; socius) **رَقِيقَةٌ**
١٩٠٢٢٨ * ١٩٠١١ **وَرَقَاتِي ح**
٢٢٠٣٣٧ (eubitus) **مَرَقِيقٌ**
١٠٠٩٤ (cervical) **مَرَقِيقٌ ح**
f. u. superbiuit veste **رَقَدَ فِي ثَوْبِهِ**
suā, veste quadam indutus iactanter
٢٢٠١٣٢ (inecessit
f. u. reparavit vestem, v. **رَقَا الثَّوْبَ**
(رَقَا) ١٣٠١٥٠
٢٢٠١٥٥ (*f. i. tennis fuit res*) **رَقِي**
in servitudinem abdu-) **أَرَقَ الْعَبْدَ**
٢٠٢٠٢ (xit mancipium
٣٠٢٢٠ (tenue reddidit alqd) **رَقَقَهُ**
servum fecit, in servitudinem) **أَسْتَرْقَعَهُ**
٣٠٢٧٥ (abdaxit alqm
charta scriptoria e cute tenui) **رَقِي**
٣٠٥٠ (parata: pergamentum
٥٠١٥ (melo *pec. tenuis vel teres*) **رَقِي**
(mancipium) ٢٣٠١٥٥ (tenuis) **رَقِيقٌ**
٢٠٢٨ **أَرَقَاتِي ح**
٢٠٢٨ (panis tenuis: placenta) **رَقَاتِي**
٩٠٩١ **ح**
instrumentum pistoris: cy-) **مَرَقَاتِي**
lindrus, quo explanantur placenta
١٥٠٢٩
f. a. sedata sunt **رَقَا الدَّمُ وَالْدَمْعُ**
١٥٠١٧٣ (sanguis et lacrymae
quod imponitur vulneri ad se-) **رَقَوُةٌ**
dandum sanguinem

homines e veritate egressi) **رَاقِصَةٌ**
i. e. qui de vera religionedesciverunt
١٩٠٩٤ **وَرَاغِصُ ح**
f. a. e terra susta- **رَنَعَهُ عَنِ الْأَرْضِ**
١٣٠١٧٩ (lit alqd
f. u. dignitate polluit **رَنَعَ الرَّجُلُ**
٩٠١٨٥ (abys
١٠ (alta fuit vox alcjs) **وَرَنَعَ صَوْتَهُ**
detulit alqd ad) **رَأَنَعَهُ إِلَى الْحَاكِمِ**
iudicem; accusavit alqm apud iudicem)
٢٢٠٢٢٨
٢٢٠٢٣٩ (altus fuit) **أَرَنَعَهُ**
prae nimia super-) **تَرَنَعَ عَنْ كَذَا**
bia negotium neglexit: extulit se ne-
٢٠٢٥٤ (gotio fractando
invicem cau-) **تَرَانَعُوا إِلَى الْقَاضِي**
sam aliquam detulerunt ad iudicem)
٧٠٢٩٥
٩٠١٨٥ (vir dignitate pollens) **رَفِيعٌ**
١٠ (homo altae vocis) **وَرَفِيعُ الصَّوْتِ**
٥٠٢٢٨ (causa ad iudicem dela(a) **رَفِيعَةٌ**
١٣٠٢٠ (homo longa coma) **أَرَنَعَ**
١٥٠٢٥٤ (commoditate vitae usus est) **تَرَنَعَ**
radix femorum: ea pars corpo-) **رَفَعٌ**
ris humani, ubi femora conjunguntur)
٣٠٢٠ **أَرَنَاعُ ح**
vitā commodā et ho-) **هُوَ فِي رَنَاعِيَّةٍ**
١٥٠٢٥٤ (normamplitudine gaudet abys
f. u. promptus, benignus, **رَفِيقٌ بِالْأَمْرِ**
١٨٠١٣١ (lenis fuit in negotio
(id.) **وَرَفِيقٌ ه**
comitem se praeiuit alteri in) **رَأَفَقَهُ**
١٥٠٢٢٨ (itinere
promptus, benignus) **تَرَفَّقَ فِي الْأَمْرِ**

(*f. a. sarcivit vestem cf. رَغَوُةٌ*) **رَقَا الثَّوْبَ**
١٢٠١٥٠
appulit navem ad) **أَرَقَا السَّيْفِيَّةَ**
٩٠١٩٠ (terram
١٣٠١٥٠ (laciua) **رَقَا**
٢٠٢٢ **رَقَا** (reparator vestium) **ه**
f. i. et u. contrivit, com- **رَقَتِ الْعِظَمُ**
٢٠٠٨٧ (minuit os
contritum, commi-) **وَرَقَتِ الْعِظَمُ**
٢١٠٨٧ (nutum est os
(ossa minutatim contrita) **رَقَاتٌ**
٢١٠٨٧
f. i. et u. obscena locutus est **رَقَتَ**
٣٠٨٨
٢٠٨٩ (*f. i. donum dedit alicui*) **رَقَدَهُ**
٢٣٠١٩٢ (id.) **أَرَقَدَهُ**
(sibi invicem opem tolerant) **تَرَانَعُوا**
٨٠٢٩٤
auxilium petit ab alqo;) **أَسْتَرْقَدَهُ**
٢٠٢٧١ (donum petit ab alqo
٢٠٨٩ (donum) **رَقَدَ**
benevolus, propitius fuit **وَرَفَرَفَ عَلَيْهِ**
٢١٠٢٨١ (erga alqm
وَرَفَرَفَ إِلَيْكَ حَوْلَ الدَّجَاةِ
٢٢ (g) gravit gallus circum gallinam
tori, tapetes in Paradiso bea-) **رَقَرَفَ**
٢١٠٥٠ (tis substrati
f. i. pede percussit **رَفَسَهُ بِرِجْلِهِ**
٢٣٠٤٢ (aliqu
٢٠٢٨ (*sticum* **رَفُوشُ ح**
f. i. et u. reliquit, abje- **رَفَسَ الشَّيْءَ**
١٥٠٩٤ (cit rem
(defluerunt lacrymae) **أَرَفَسَ الدَّمْعُ**
١٠٢٤٩.

تَرَقَّى الدَّرَجَةَ (gradum adscendit)
i. e. superior fuit; in honoribus pro-

٢٣٠٢٢٢ (vectus est

pervenit ad) وَتَرَقَّى إِلَيْهِ الْحَبْرُ

ه (aliqui auctus

مَرَقَاةً مَعَا (scala) ٩٢٥

رَكِبَهُ (f. a. equitavit; vectus est aliqua re)

١١٢٥٣

وَرَكِبَ عَلَيْهِ ه (id.)

أَرَكَبَهُ الْفَرَسُ (inquitandum de-)
 dit aleui equum, fecit ut insideret

٢١٢٩٠ (aliquis equo

affixit) رَكَبَ السِّنَانُ فِي الرَّمْعِ
 ١٥٢١٠ (euspide hastae

arctab dnta) اَرَكَبَ ذَنْبًا
 ١٧٢٣٣ (peccatum commisit)

تَرَكَبَ السِّنَانُ فِي الرَّمْعِ (affi-)
 xa est, firmiter haesit cuspis in hasta

٥٢٥٠

تَرَاكَبَتِ الْأَشْيَاءُ (una res alteri)
 ٢١٢٣٣ (imposita, superstructa est

رَكَبَ (coll. equites pec. qui camelis)
 ١٢٢٥٣ (vehuntur

رَكَبَ (pili super genitalia feminae)
 ٢٣٢٣٤ (arctab h)

رَاكِبَ (١٢٢٥٣) رَكَبَانُ (eques)
 ١٠٢٩٨ (stapia) رَكَبَ (h)

رَكَبَ (camelus inequitando servi-)
 ١٢٢٥٣ ٩٢٧٢ (cus

رَكِبَ (arvum oleribus consutum)
 ٢٢١٥

رَكِبَ (٢٢١٥) رَكَبَ (genu)
 ٢٢٢٠ (h)

رَاكِبِي (qui stapiam principis tenen-)
 ١٠٢٤٨ (di munere faugit

fecit mulier, ut) رَقَصَتْ وَلَدَهَا
 subsiliret infans; subsultum motavit

١٢٢٢٤ (mulier infantem

ovis nigri et albi coloris) رَقَطَ

٧٢٧٤ (avis maculosa

f. a. pannum vesti inse-) رَقَعَ الثَّوْبَ

١٣٢٧٩ (ruit; resarsit vestem

inseruit pannulum vesti.) رَقَعَ ثَوْبَهُ

١٠٢١٥ (resarsit vestem

coelum; coelorum nobis pro-) رَفِيعٌ

أَرْفَعَهُ (xima pars: coelum infimum

٢٠٢٥

particula, segmentum pec. pan-) رَفَعَهُ

ni, quo vestem laceratam resarciunt)
 ١٢٢٧٩ ١٢٢٧٣ رَفَاعَ ه

la chartae, in qua scribitur; libellus
 stratum) ١٢٢٥٠ رَفَاعَ (parvus

pec. coriaceum in quo exstruitur acies

١٣٢٥٥ رَفَاعَ (Schabillidii

(f. u. scripsit librum) رَفَعَ الْكِتَابَ

٢١٢٣٣

signis no-) وَرَفَعَ التَّاجِرُ الثَّوْبَ

ه (taxit et distinxit mercator pannos

serpens albo nigroque variegatus) أَرَفَمَ

١٩٢٧٩ (tus colore

fasciculus plumarum ex cauda) مِرْقَمٌ

avis, quo pistior puerum stringit)

١٩٢٢٤ مَرَامِمْ ه

تَرَفَّقَ (oscillare; clavicula) تَرَفَّقَى ه

١٩٢٣٤

٩٢١١٨ (f. i. fascinavit aliquem) رَقَاةً

(f. a. ascendit tectum) رَقَى السَّطْحَ

١٧٢٧١

وَرَقَى (id.) فِي السَّطْحِ ه

(adscendit scalam) اِرْقَى فِي السَّلَمِ

٩٢٢٤٤

(f. u. custodivit, observavit aliquid) رَقَبَهُ

١٣٢٢٢

timuit aliquem; custodivit) رَاكِبَهُ

١٢٢٢٥ (aliquem

١٧٢٣٣ (exspectavit) اِرْتَقَبَ

٥٢٥٠ (exspectavit aliquem) تَرَقَّبَهُ

١٢٢٢٢ (custos, observator) رَقِيبٌ

ه (custos hominum) رَقِيبُ الْقَوْمِ

رَقَبَةُ (collum) رَقَابٌ ه

filum album, quod a) حَيْطُ الرَقَبَةِ

cerebro incipiens per collum in corpus

٢١٢٣٧ (hominis deducitur

١١٢٩٥ (homo crasso colla) رَقَانِيٌّ

ه (id.) اَرَبٌ

locus seu specula observato-) مَرَقِبٌ

٧٢٢٢ (ris) مَرَاقِبٌ ه

٩٢٢٥ (f. u. dormivit) رَقَدَ

fecit ut dormiret aliquis; so-) اَرَقَدَهُ

٢٣٢٩٢ (pivit, somnum concessit

٢١٢٣٨ (festinavit) اِرْقَدَ

tempus inde a morte usque ad) رَقْدَةٌ

١٨٢٥ (resurrectionem

flistula antliae inserta ad a-) رَاثِدَةٌ

quam urna excipiendam; canalis mi-

٢٠٢٣ (nor) رَوَاثِدُ ه

(medicamentum soporiferum) مَرَقْدٌ

٩٢٥٨

رَقَرَقَ الْمَاءُ (effudit, motam reddidit)

٣٢٨٢ (aquam

٢ (miscuit potum) وَرَقَرَقَ الشَّرَابَ

effusa) تَرَفَّقَ الْمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ

١٥٢٨٢ (est aqua super terram

f. u. pede tutuditi, subsiliendo) رَقَصَ

٥٢٣٠ (incessit

f. u. vespere ivit aut venit; ves- رَاحَ

١٠٠١٤٢ (pere exortus est ventus

f. u. et i. percepit رَاحَ الشَّيْءَ

٩٠١٩٩ (odorem rei

in stabulum vel chor- أَرَاَحَ الْعَنَمَ

tem reduxit vespere oves; tempore

١١٠٢٠٤ (vespertino multisit pecora

quietem con-) وَأَرَاَحَهُ مِنَ التَّعَبِ

١٢٠٢٠٤ (cessit alicui molestia

putida, foetida facta) وَأَرَوَّحَ الْحَمَّ

١٣٠٢٠٤ (est caro

١٥٠٢٢١ (quietem concessit alicui

ventulum) وَرَوَّحَ عَلَيْهِ بِالرَّوْجِ هـ

(fecit alicui flabello

aliquamdiu in) رَاوَحَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ

uno pede et aliquamdiu in altero stetit

٢٠٢٣١ (et quievit

factus fuit in re perfici-) اِرْتَاَحَ لَهُ

٥٠٢٤٢ (enda

alacer fuit in) وَارْتَاَحَ لِلْمَعْرُوفِ

٩٠٢٤٢ (exercenda virtute

ventum sibi con-) تَرَوَّحَ بِالرَّوْحَةِ

١٣٠٢٩٠ (citavit flabello

اِسْتَرَاَحَ (quievit) ١٨٠٢٧٩

fidem ha-) وَاسْتَرَاَحَ إِلَى حَدِيثِهِ

٢٠ (buit narrationi aleis

odorem rei per-) وَاسْتَرَاَحَ السَّنْبُ هـ

(cepit tera rapax

acquievit in) وَاسْتَرَوَّحَ إِلَيْهِ

١٩ (aliquo, fretus est

٢٠٥٩ (viam) رَاَحَ

٢١٠٢٧٩ (quies) رَوَّحَ

٩٠٢٧٩ (misericordia Dei) رَوَّحَ

٩٠٢٧٩ (spiritus; anima, animus) رَوَّحَ

٩٠٢٧٩ (spiritus) رَوَّحَ

٩٠٢٧٩ (spiritus) رَوَّحَ

٩٠٢٧٩ (spiritus) رَوَّحَ

٩٠٢٧٩ (spiritus) رَوَّحَ

مِرْمَاةٌ (scopus sagittariorum) مَرَامِي

٣٠٧٠ ح

f. i. cum gemitu clamavit دَنَّتِ الْمَرَاةُ

٩٠١٠٧ (mulier tempore partus

أَرَنَّ ١٥٠٢٠٢ (lamentando clamavit)

(f. u. turbida fuit aqua) رَنَقَ الْمَاءُ

٢١٠١٩١

رَنَقَ (aqua turbida) ٢٢

رَنَقَ (id.) ٩٠١٢

رَنَقَ (id.) هـ

(nitor, pulchritudo faciei) رَوَّنَقَ

٢٠٢٣٢

modulatus est; voce suavi et leni) تَرَنَّمَ

٩٠٢٥٧ (cecinit

(f. u. contemplatus est alqm) رَنَا إِلَيْهِ

٢١٠١٥١

وَرَنَا لَهُ (id.) هـ

وَرَنَا لَهُ (id.) هـ

attente cogitavit de re) رَوَّاهُ فِي الْأَمْرِ

٨٠٢٢١ (aliqua

attenta cogitatio, consideration,) رَوَّيْتَهُ

٨٠٢٢١ (aliqua

meditatio) هـ

(f. u. coagulatum est lac) رَابَ اللَّبَنُ

٢٠١٤١

coagulatum reddidit) رَوَّبَ اللَّبَنُ

١١٠٢٢١ (lac

faenum exerevit asinus) رَاَتْ الْجَمَارُ

٩٠١٤٢

(f. u. coagulatum est lac) رَابَ اللَّبَنُ

٢٠١٤١

(f. u. coagulatum est lac) رَابَ اللَّبَنُ

٢٠١٤١

(f. u. coagulatum est lac) رَابَ اللَّبَنُ

٢٠١٤١

(f. u. coagulatum est lac) رَابَ اللَّبَنُ

٢٠١٤١

(f. u. coagulatum est lac) رَابَ اللَّبَنُ

٢٠١٤١

(quasi ustus est tristitia;) اِرْتَبَضَ

٩٠٢٣٩ (perturbatus est moerore

١٥٠٩ (lapis calidus, fervidus) رَمَضًا

mensis anni Arabici men-) رَمَضَانُ

٢٢٠٢٣ (sem شعبان sequens

٥٠٢٥٤ (tremuit) تَرَمَعُ

ca bregmatis puerorum pars,) رَمَاعَةٌ

٥٠٢٥٤ (quae se movet; podex

١٩٠١٣١ (f. u. intuitus est alqm) رَمَقَهُ

reliquiae vitae in corpore super-) رَمَقَ

grex) أَرَمَانِي ح ٣٠٣٣

١٠٠٢٩٨ (avium

١٨٠٥٥ (muscus adulteratus) رَامِكُ

١٤٠٩٩ (equa) رَمَكَةٌ رَمَكٌ رَمَاكٌ ح

commeata destituti sunt) أَرَمَلُ الْقَوْمِ

٢٠١٩٩ (homines

sanguine inquinavit) رَمَلَهُ بِالْدَمِ

١٤٠٢١٧ (alqm

٩٠٢١٧ (arena) رَمَلٌ وَارْمَلْ ح

٢٠٠٨ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

٩٠٢١٧ (arum

هـ ١٤٥ (fuit mihi res
 (f. u. longos dentes habuit) رَوَى ٢٠٠١٩٩
 (colavit potum) رَوَى الشَّرَابَ ١١٠٢٢٢
 رَوَى (cornu tauri) أَرَوَى ح
 adolescentia رَوَى الشَّبَابَ ١٩٠٧٣
 prima رَوَى ٧٠٤٣٠
 res, ut tentorium, رَوَى بَلَب
 quae inter pluviam refugium praebet;
 pec. structura ante portam domus
 tecto munita: porticus, vestibulum)
 أَرَوَى ح ٩٠٢٤
 رَوَى (column) رَوَى ١٠٠٢٧
 رَوَى (homo longis dentibus) ١٩٠٢١
 ٢١٠١٩٩
 رَامَ الشَّيْءَ (f. u. quaesit rem)
 ١٧٠١٤٩
 Ramaeus, ad imperium رَوَى
 Graeco-Syriacum pertinens: By-
 zantius رَوَى ح ١٣٠٣١
 رَوَى الْحَدِيثَ عَنْهُ (f. u. traditio-)
 nem ab alio acceptam, sibi relatu-
 m) رَوَى ١٠١٢١
 رَوَى (f. u. satiatus est) رَوَى الْمَاءَ
 ١٥٠١٧٢ (agna; sitim explevit aqua
 satiata reddidi)
 رَوَى مِنَ الْمَاءِ (aliqui aqua; ad satietatem deli aquam
 aleni) رَوَى ٢٢٠٢٥
 رَوَى (aliqui ad re-) رَوَى الشَّيْءَ
 (satiavit aliqui aqua) رَوَى مِنَ الْمَاءِ
 ١٥٠٢٠٩
 رَوَى (sitim suam ex-) رَوَى مِنَ الْمَاءِ
 ١٥٠٢٩٣ (plevit aqua
 رَوَى ١٩٠٥٥ (odor bonus, suavis)
 رَوَى (facies) رَوَى ١٤٠٣٣

٧٠٢٤٢ (pabulatus est
 pabulator; vir qui a nomadi-) رَوَى
 hus vel viatoribus praemittitur ad
 ٧٠٢٤٢ (aquam et pascua quaerenda
 ٥٠٢٢٢ (manubrium molae manuari-)
 (moram concede Seido) رَوَى رَوَى
 dual. moram) رَوَى رَوَى
 concedite vos, duo viri, Seido!)
 رَوَى رَوَى (plur. moram, viri,
 ٨٠٨٣ (concedite Seido!)
 stilus, quo stibium in oculum) رَوَى
 ٧٠٣٠ (illumin
 ١٥٠٢٠٤ (voluntas) رَوَى
 رَوَى الصَّعْبَ (f. u. domuit, mansue-)
 tum reddidit jumentum indomitum)
 ١٣٠١٤٤
 رَوَى (locus in quo arbores, flores)
 et aves sunt: viridarium, hortus)
 رَوَى رَوَى رَوَى ح ١٩٠١٥
 رَوَى (viridarium novum) رَوَى أَنْف
 ١٧٠١٥
 رَوَى (f. u. metum injecti alicui)
 ١٩٠١٤٤
 رَوَى (id.) رَوَى ٧٠٢٢٢
 رَوَى (timuit aliqui) رَوَى ١٣٠٢٤٢
 رَوَى (cor) رَوَى ١١٠٣٨
 رَوَى (equus pulcher) رَوَى ١٩٠١٤٤
 رَوَى (qui animos hominum implet)
 ٩٠٢٢٢ (timore, pavore, verecundia
 رَوَى (f. u. lausit vulpes, i. e.) رَوَى
 ٢٢٠١٤٤ (versute se subduxit
 convertit se ad) رَوَى عَلَيْهِ صَرْبًا
 (aliqui verberandi ejus causa
 dolo et versutia usus est in) رَوَى
 ١٣٠٢٣١ (aliqui
 رَوَى الشَّيْءَ (f. u. grata et accepta)
 ١٤٠٣٣٣

religionem commisit et credidit: co-
 رَوَى ١٤٠٣١ (gnomen Gabrielis
 spiritus sanctus: cognomen) رَوَى
 رَوَى ٢٣٠٣٠ (Gabrielis
 qui retrahit ex homine animos i. e.
 ٢٠٣١ (Israfil, angelus mortis
 رَوَى (ventus) رَوَى رَوَى
 ١٧٠٥٥ (odor) ١٩٠٧٧
 رَوَى رَوَى (vola manus) رَوَى ح ٧٠٣٧
 ١٩٠٢٧٩ (quies) رَوَى
 ١٧٠٥٥ (odor) رَوَى
 رَوَى (tempus pomeridianum inde a)
 prima precatione sacra, quae peragitur
 ١٥٠٤ (sub meridiem
 رَوَى (Basilicum) رَوَى ح ١٣٠١٥
 In loco Coranico verba) رَوَى
 رَوَى رَوَى رَوَى
 ٢١٠٢٧٩ (quies et victus
 رَوَى (angeli et) رَوَى
 ٢٠٣٢ (daemones
 رَوَى (homo liberalis) رَوَى ٢٠٣٢
 رَوَى (homo misericors; qui lu-) رَوَى
 ٥٠٢٤٢ (beneficent)
 رَوَى (equus quintus in curriculo) رَوَى
 ٢٣٠٤٧
 رَوَى (flagellum) رَوَى رَوَى ٩٠٣٠
 رَوَى ١٩٠٢٢١
 رَوَى (quies) رَوَى ٢١٠٢٧٩
 رَوَى (latrina) رَوَى ١٠٢٥
 رَوَى (voluit aliquid) رَوَى ١٥٠٢٠٤
 رَوَى (ab) رَوَى عَنْ نَفْسِهِ
 aliqui corpus ejus i. e. rem cum eo
 ٥٠٢٣١ (habere voluit
 pabulum quaesivit,) رَوَى
 ١٤٠٣٣٣

رَبِّبُ (adversa
casus adversi temporis, ca-) المُنُون ه (laminites

رَأَتْ (f. i. moram traxit) ١٩' ١١١

إِسْتَرَأَتْ (causavit, aliquid sero vel tar-) ١٩' ٢٧٩ (de venire

رَيْحٌ، رَيْحَانٌ (روح) (p.

رَأْسُ السَّهْمِ (f. i. pennis instruxit sa-) ٨' ١١٣ (gittam

رِيَّاشٌ (vestis) ٢٢' ٩١

رِيْشَةٌ (penna, qua sagitta instruitur) ٩' ٧٠ رِيْشٌ ح (penna, qua sagitta instruitur)

رِيْطَةٌ (operimentum pallio simile ex) ١٠' ٩٣ (sutum

una tela constans, non ex pluribus con-

رِيْعَانٌ (prima juvenus) ٧' ٤٣

رِيْفٌ (terra culta i. e. rigata et virens)

أَرْبَابٌ ح (١٠' ٨

أَرَأَى الْمَاءَ وَيُقَالُ هَرَأَى (effudit) ١٤' ٢٠٩ (aquam

رِيْقٌ (sputum) ١٩' ٣٥ رِيْقٌ

الشَّبَابِ (prima pars adolescentiae) ٧' ٤٣

رِيْقُ الشَّبَابِ (prima pars ado-) ٧' ٤٣ (lescentiae

رِيْقُ الشَّبَابِ (id.) ٨' ٤٣

رَانَ عَلَيْهِ السُّكْرُ وَغَيْرُهُ (f. i. oc-) ٨' ١١٥ (alia res

رَانَ (caligae) ٣' ٩٣

geret, difficile aliquid alicui imposuit) ١٤' ١٩٨

رَأَقَ الْعَلَامُ الْخَلْمَ (pubertati) ١٩' ٢٢٧ (appropinquavit puer

مُرَاهِقٌ (puer pubertati appropin-) ٤' ٤٣ (quans

رَهْلٌ (f. a. laxa et tremula carne fuit) ٧' ١٩٣ (ahqs

رَهْمَةٌ (pluvia tenuis) ٩' ٧ رَهْمٌ ح (٩' ٧

رَهْمَةً شَيْئًا (f. a. oppugnavit alicui) ٢٢' ١٨١ (rem

أَرْهَنَ فِي كَذَا (pignus dedit in ne-) ١٩' ٢٠٠ (gotio alio

رَأَمْتَهُ عَلَى كَذَا (pignore depositu-) ١٩' ٢٢٩ (cum alio de re aliqua

إِرْهَنَ مِنْهُ كَذَا (loco pignoris) ١٩' ٢٣٩ (sumsit ab alio rem

رَهْنٌ (pignus) ٢٣' ١٨١ رَهْنٌ ح (٢٣' ١٨١

رَهْنَةً (id.) ٢٣' ١٨١ رَهْنٌ ح (٢٣' ١٨١

رَهَا بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ (f. a. aperuit, di-) ٢٣' ١٨١ (passibus incessit alqs

دُخِيتَ (f. i. dubium et incertum reddidit) ٢٣' ١٨١ (alqm

أَرَابَ الرَّجُلُ (in dubium incidit; in) ٢٣' ١٨١ (alqm

سُشِيعَةً (suspicionem et malam opinionem in-) ٢٣' ١٨١ (alqm

إِرْتَابٌ غِيْبٌ (dubius, ambiguus fuit) ٢٣' ١٨١ (in re; haesitavit in re

إِسْتَرَابَ بِهِ (suspicionem habuit de) ٢٣' ١٨١ (in re; vidit in re, quod malam opinio-

رَيْبٌ (conversio temporis; fortuna) ٢٣' ١٨١ (nem ei injeceret

رَيْبٌ (conversio temporis; fortuna) ٢٣' ١٨١ (nem ei injeceret

رَبَّانٌ، رَبَّيَا (satiatus, a) ١٤' ١٧٩ رَوَا ح (١٤' ١٧٩

رَاوِيَةٌ (uter aqua impletus) ٢' ٥٣ رَاوِيَةٌ (camelus utrem portans) ٧' ٧٢

أَرَاوِيٌّ (capra montana) ٧' ٧٢ رَاوِيٌّ ح (٧' ٧٢

يَوْمُ التَّرْوِيَةِ (dies octavus mensis) ٣' ٥ (Dhul-Hiddschatae

رَهْبَةٌ (f. a. metuunt alqm) ١٣' ١٥٣ رَهْبَةٌ ح (١٣' ١٥٣

أَرْهَبَ (metum alicui injecit) ٢٢' ١٩٠ رَهْبَةٌ ح (٢٢' ١٩٠

تَرْهَبَ (vitam asceticam egit, cultui) ٢٢' ١٩٠ (Dei devovit se monachus

إِسْتَرْهَبَ (timore afflicto alqm) ٢٢' ١٩٠ (timore afflicto alqm)

رَاهِبٌ (monachus Christianorum) ٢٢' ١٩٠ رَهْبَانٌ ح (٢٢' ١٩٠

رَهْمٌ (pulvis) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (farina sesamina pec. paulo ni-) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (grior) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (caementum quo murus obducit-) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (qui caementum parat aut) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (caemento murum illinit) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (numerus hominum a tribus ad) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (decem) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (foramen muris) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (f. a. secans, acutus fuit) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

أَرْهَفَ السَّيْفُ (acutus gladium) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

رَهْمٌ (f. a. appropinquavit alicui;) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

أَرْهَفَ (fecit, ut molestia alqm attin-) ١٠' ٨ رَهْمٌ ح (١٠' ٨

١٠٢٩٣ (annulus portae) ^٥زَرِين ^٥زَرِين
f. u. percussit alqm زَرَقَ بِالْمَزَرَانِ
 ١٩٠١٣١ (jaculo) زَرَقَ
f. a. oculos lividos, caeruleos زَرَقَ
 ٢٢٠١٩١ (habuit lividos, caeruleus) زَرَقَتْ عَيْنُهُ
 ١٢٠٢٤٩ (fuit oculus aleis) زَرَقَ
 ٢٣٠٧٧ (faleo albus) زَرَقَ
 ١٨٠٥٣ (navis parva) زَرَقَ
 (homo lividi, caerulei oculi) زَرَقَ
 ٩٠١٢ (aqua pura) ٢٣٠١٩١ ٩٠٤١ مَزَرَانِ
 ١٩٠٩٩ مَزَرَانِ
 ٥٠١٠ (arsenicum) ^٥زَرِينِخ
f. i. objungavit alqm زَرَى عَلَيْهِ يَغْلَهُ
 ١٠١١٧ (ob ejus facinus) زَرَى
 (contempsit, vilipendit alqm) زَرَى بِهِ
 ١٣٠٢٠٧ زَعْبُونَةُ
 mulier candidi coloris et pro- زَعْبُونَةُ
 ١١٠٢٤ (cerae staturae quietem alqui non concessit, fu-) زَعْبَجَةٌ
 ٩٩١٩٢ (gitivum et vagum reddidit alqm) زَعْبَجَ عَنْ مَكَانِهِ
 ١٧٠٢٣٥ (e loco suo) زَعْبَجَ
 ٢٢٠٢٩١ (pronus silvestris) زَعْرُورٌ
 ١٩٠٢٨١ (agitavit, commovit alqm) زَعْرَعَةٌ
 ١٩٠١٨٠ ١٩٠٥٥ ١٩٠٢٩٩ ١٩٠١٨٠ (crocus) زَعْفَرَانٌ
 ١٠٠١٢ (aqua amara) زَعْفَانِي
 ٨٠١٩٣ (*f. a. hilaris fuit*) زَعَلٌ
 (*f. u. sponsionem pro aliquo suscepit*) زَعَمَ
 ٢٣٠١٣٣ زَعَمَ الْأَمَرَ
 descripsit rem, locutus ه (est de re

٥٠٢٢ (chors, caula gregis) زَرَبٌ
 ٢١٠٢٢ زَرَبَةٌ (id.) زَرَابُ ح ه
 ٥٠٢٢ (tapetum majus et pretiosius) زَرَبَةٌ
 ٥٠٢٢ (*striae pec. albis et rubris distinctum in regum palatiis sterna solitum*) زَرَابِي ح
 ١٩٠٢٣٣ زَرَدَةٌ (*f. a. deglutivit alqd*) زَرَدَةٌ
 ٩٠١٥٩ (*f. a. deglutivit alqd*) زَرَدٌ
 lorica *pec. ex annulis ferreis* زَرَدٌ
 ١٠١٧١ (constans) زَرَادٌ
 ٩٠٢٩٨ (qui loricae conficit) زَرَادٌ
 ٩٠٢٩٧ (cnicus herba) زَرَدَجٌ
 ١١٠٧٨ (sturnus avis) زَرَزُورٌ
 ٧٠١١ (via, semita) زَرَاطٌ
 (*f. a. sevit in terram*) زَرَعَ فِي الْأَرْضِ
 ١٥٠١٧٩ زَرَعَ اللَّهُ الصَّبِيَّ الْحَيَّ
 edu- cavit *et vires dedit* Deus puero ad
 ١٩ (bonum) زَرَعَ اللَّهُ الْحَرْثَ
 fecit Deus ut) progeminaret et incrementa caperet
 ١٧ (satum) زَارَعَةٌ
 seminavit una cum alqo *pec.* زَارَعَةٌ
 ٥٠٢٢٨ (in eodem agro) زَرَعَ
 ٨٠١٤ (semen; satum) زَرَعَ ح
 ١٠٠١٧ (seminator, sator) زَرَاعٌ
 مَزْرَعَةٌ *معا* (ager consitus: arvum) مَزْرَعَةٌ
 ٨٠١٤ مَزَارِعٌ ح
 زَرْعَبٌ (*tergora cruda non concinnata*) زَرْعَبٌ
 ١٥٠٥٢ (subigendo) زَرْعَبِي
 qui tergora subigendo con-) زَرْعَبِي
 ١٥٠٥٢ (cinat) زَرْأَةٌ *معا*
 ١٩٠٧٥ (camelopardalis) زَرْأَةٌ

diarrhoea cum torminibus et) زَحْرٌ
 sanguinis effluxu juncta laboravit) زَحْرٌ
 ١٢٠١٨٨ زَحْمٌ
 anhelitus; diarrhoea cum tor-) زَحْمٌ
 minibus et sanguinis effluxu conjuncta ه
 (qui morbo) زَحْمٌ
 ١٣٠١٨٨ زَحْرَةٌ
 ٩٠٢٨١ (longe removit alqm) زَحَفَ الْجَيْشُ إِلَى الْجَيْشِ
f. a. accessit exercitus ad alium exercitum.
 ١٠٠١٨١ (*ut se cum illo conjungeret*) زَحَفَ
 (exercitus numerosus, magnus) زَحْفٌ
 ١٠٠١٨١ زَحُوفٌ ح
 ١٢٠٢٩ (Saturnus planeta) زَحَلٌ
f. a. compressit alqm in loco زَحَمَ
 ٢١٠١٨١ (angusto) زَاخَمَةٌ
 ١٢٠٢٢٩ (pressit alterum) زَاخَمَةٌ
 fantopere copiosi) إِزْدَحَمُوا عَلَيْهِ
 ٨٠٢٣٩ (evaserunt, ut premerent alqm) تَزَاخَمُوا
 in densam copiam se com-) تَزَاخَمُوا
 ٩٠٢٩٩ (presserunt) زَاخَرُ الْبَحْرِ
f. a. aqua impletum fuit زَاخَرُ الْبَحْرِ
 ١٧٠١٧٧ (mare: exundavit) زَاخَرَفَ
 ٢٢٠٢٨٠ (exornavit alqd) زَاخَرَفَ
 (ornamentum) ١٠٠١٠ (anrum) زَاخَرَفَ ح
 ٢٢٠٢٨٠ زَرَّ الْقَبِيصَ
f. u. adsuit ad tunicam زَرَّ الْقَبِيصَ
 globulos fibulatorios; globulis in f-
 ٢٠١٣٩ (suras insertis clausit tunicam) زَرَّ الْقَبِيصَ
 globulos adsuit ad) زَرَّ الْقَبِيصَ
 ٩٠٣٠٠ (tunicam) زَرَّ
 (globulus vestiarius) أَزْدَارَحَ
 ١١٠٩٢

religionem ejus habuit, quem) **زَنْدَقٌ**
٧٠٢٨٤ (زندىق) dicunt

homo qui resurrectionem) **زَنْدِيقٌ**
mortuorum negat; falsae religioni
مُزَنَّادٌ (addictus; homo sine religione)

٧٠٢٨٤ ٩٠٥١ **وَزْنَادَةٌ** ح

zona indutus est tribu-) **زَنْزَرُ الذِّمِّىِّ**
tarius *Christianus, Judaeus, Magus*)
٩٠٢٥٢

zona, cingulum: signum quo) **زَنْزَارٌ**
se distinguunt Christiani, et alii a
١٢٠٥١ (*Moslemis*)

(spurius, cujus patrem nemo novit) **زَنْمٍ**
٢٠٤٥

fut. i. scortatus est cum) **زَنْىَ بِهَا**
١٣٠١١٩ (muliere)

(ex scorto natus) **ابْنُ زَنْيَةٍ** **مَعَا**
١٠٠٤٥

conjunxit, inter se bene) **أَزْوَجَ الْكَلَامَ**
١١٠٢٠٤ (connexit orationem)

in matris-) **زَوَّجَ الْمَرْأَةَ** **وَبِالْمَرْأَةِ**
١٢٠٢٢١ (monium dedit alicui mulierem)

(conjunctus est cum altero) **زَاوَجَهُ**
٣٠٢٣١

conjuncti sunt duo, ut par) **إِزْدَوَجَا**
٢٠٢٣٣ (essent)

uxorem sibi adscivit) **زَوَّجَ الْمَرْأَةَ**
١٢٠٢٩٠ (mulierem;

١٣ (id.) **وَزَوَّجَ بِهَا**

(conjuncti sunt inter se) **تَزَاوَجُوا**
٢١٠٢٩٧

زوج) **أَزْوَاجٌ** ح
١١٠٢٥

زوجة) **زَوْجَاتٌ** ح
١٣٠٢٥

se ipsum involvit) **تَزَمَّلَ فِي ثِيَابِهِ**
١٠٠٢٥٩ (alqs vesta sua)

camelus frumento onustus) **زَامِلَةٌ**
vel portando frumento destinatus)

٧٠٢٢

٩٠٥٢ (cultor sutorius) **أَزْمِيلٌ**

٣٠١٩٥ (f. a. paralyticus fuit) **زَمِنٌ**

(dinturna fuit res) **أَزْمَنَ الشَّيْءُ**
٢٠٢٠٠

١٣٠٣ **زَمِنَ** **أَزْمَانٌ** ح (tempus)

٣٠١٩٥ (paralyticus) **زَمِنَ** **أَزْمَانٌ** ح

١٢٠٣ **زَمَانٌ** **أَزْمَانَةٌ** **وَأَزْمَانٌ** ح (tempus)

١٢٠٣ **زَمِينٌ** (paralyticus)

(vehemens fuit frigus) **إِزْمَهَرُ الْبَرْدِ**
١٩٠٢٨٥

١٩٠٢٨٥ (frigus vehemens) **زَمْهَرِيرٌ**

١٢٠٧٧ **زَمْهَرِيرٌ** **زَمْهَرِيرٌ** ح (vespa)

corbis ex palmae foliis vel) **زَنْبِيلٌ**

٢٠٢٩٩ (virgis contextus) **زَنْبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

١٢٠٣١ **زَنْجَبِيلٌ** **زَنْجَبِيلٌ** ح (Arthiops) **زَنْجَبِيلٌ** ح

(effecit, ut laboretur alqs) **أَزْلَقَهُ**
١٠١٩٨

locus ubi facile labuntur ho-) **زَلَقٌ**
٢٣٠١٩١ (mines)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

١٢٠٥٥ **زَلَمَ** **أَزْلَامٌ** ح (sagitta aleatoria)

facta est manus alcijs apprehensio

ه (adipe

زهي (superbivit) ٢٠٠١٨٩

levem, alacrem إِرْدَهَاءُ الْفَرْحِ

١٨٠٢٣٤ (reddidit alqm laetitia

numero prope accedens زَهَاءُ مَائِيَّةٍ

زَهَاءُ ٠٠٨٥ (ad centum, fere centum

أَلْفٍ (fere mille) ه

مَرْهَوٌ (superbus) ٢١٠١٨٩

زيت زيتون ١٤٠٩١ (oleum olivarum)

زيتون ٩٠١٩ (olea arbor)

زَأَحَتِ الْعِلَّةُ (f. i. abluat praetextus,)

٢٢٠١١١ (excusatio

procal removit, absci-) أَرَأَحَ الْعِلَّةُ

٩٠٢٠٩ (dit praetextum

زَادَهُ (f. i. auxit alqd) ١٠٠١١٢

وَرَأَنَ بِنَفْسِهِ ه (auctum est alqd)

تَرَيَدُ فِي حَدِيثِهِ (commentum ad-)

didit narrationi suae: mentitus est)

١٤٠٢٩١

تَرَايَدُوا فِي ثَمَنِ السِّلْعَةِ

١١٢٢٩٨ (opera auxerunt pretium mercium

وَتَرَايَدَ السَّعْرُ ه (crevit annona)

إِسْتَرَادَهُ (augmentum petiit ab alqo)

٢٣٠٢٧٩

chorda tenuissima instrumenti) زهي

musici; sonus vel vox summa, tenuis-

١٨٠٥٤ (sima: nostrum Discant

زِيَارٌ (veterinarii postomis) ٢٠٠٥٩

cibus iure et frustis carniu) زهري

١٠٠٩٠ (constans

زَارَتْ (clavus in axe currus) زَارَاتُ ح

١١٠١٨

زَاغَ (f. i. declinatus est, praeritit)

٢٠١١٣

٢٠١٢١ (suam, austerum reddidit vultum

contractum et cor-) إِنْزَرَى الْجِلْدُ

١٢٠٢٣٨ (rugatum evasit eorum in igne

زَاوِيَةٌ (angulus domus) زَوَايَا ح

١٧٠٢٣٤

زَهَدٌ فِيهِ (f. a. non cupivit alqd)

٩٠١٥٩

وَزَهَدَ فِيهِ (f. a. id.) ١٠

زَهَدٌ فِي الشَّيْءِ (fecit ut alqs rem)

non cupiret, ut ab ea abstinere esset)

٢٠١٢

زَهَرُ السَّرَاجِ (f. a. splenduit lucerna)

١٨٠١٧٧

أَزْهَرَتِ الشَّجَرَةُ (flores protulit arbor)

٥٠١٩٤

إِذْهَرَ بِالشَّيْءِ (fovit alqs rem, non)

٩٠٢٣٥ (neglexit eam

زَهْرَةٌ مَعَا (flos apertus, explicatus)

زَهْرٌ وَأَزْهَارٌ وَأَزَاهِيرٌ ح ٢٠٠١٥

زَهْرَةُ الدُّنْيَا مَعَا (splendor huius)

١٧٠٥ (mundi

زَهْرَةٌ (Venus planeta) ١٥٠٩

أَزْهَرُ (candidus, nitidus cultu) ١٣٠٢٠

مِزْهَرُ ح (harbiton) ١٨٠٥٤

زَهَقَتْ نَفْسُهُ (f. a. exiit anima ex)

١٠١٩٢ (alqo: mortuus est

وَزَهَقَتْ نَفْسُهُ (id.) ه

زَهَقَ الْبَاطِلُ (f. a. annihilata est)

١٢٠١٨١ (perit res vana, falsa

زَاهِقَةٌ (anima quae ex hominis cor-)

٢٠١٥٨ (pore exiit

زَهَمَ الْخَمُّ (f. a. foeluit caro) ٣٠١٩٤

وَزَهَبَتْ يَدُهُ مِنَ الشَّخْمِ (pinguis)

١٩٠٢٢١ (commeatu instruxit alqm)

تَزَوَّنَ (commeatum sibi paravit, com-)

١٤٠٢٩٠ (meatum sumsit

زَانَ (commeatu itineris) أَزْوَانُ ح

١٤٠٢٩٠

مِزْوَدٌ (pera viatoris) مَزَاوِدُ ح ٢٠٣٠

مَزَادَةٌ (pera pec. coriaceu in qua)

١٠٥٣ (commentum secum fert viator

زَارَهُ (f. a. visitavit alqm) ١١٠١٤٣

زَوَّرَ (f. a. incurvatum pectus habuit)

١٣٠١٩٩ (alqs

زَوَّرَ (exornavit orationem) ٢١٠٢٢١

أَزَوَّرَ عَنْهُ (declinavit ab alqo) ٢٠٢٢٩

تَرَاوَرُوا (visitarunt se invicem) ٢٢٠٢٧٧

إِسْتَزَارَ صَدِيقَهُ (rogavit ut amicus)

٩٠٢٧٧ (eum visitaret

زَوَّرَ (superior pars pectoris) ٢٢٠٢٩٣

زَوْرٌ (numen) ٢٠٢٢٩

٨٠٢٩٩ (falsum: Idolum

أَزَوَّرَ (vir incurvato pectore) ١٢٠١٩٩

زَوَّرَزَوَّرَ (i. q. زَوَّرَزَوَّرَ) ١١٠٧٨

رَوَّى الْبَيْتَ (exornavit domum colo-)

١١٠٢٢٢ (ribus et picturis

وَزَوَّى الدَّرَاهِمَ (argento vivo fu.)

١٢٠٢٢٢ (cavit annos

زَالَ عَنْهُ (f. u. discessit, abiit ab alqo)

٢٢٠١٤٥

وَزَالَتِ الشَّمْسُ (ad occasum vergit)

٢٣ (sol

أَزَالَهُ عَنِ الْمَوْضِعِ (removit alqm)

١٨٠٢٠٥ (a loco

زَوْنٌ (numen falsum: Idolum) ٨٠٢٩٩

زَوَّى وَجْهَهُ (f. u. contraxit faciem)

تَسَاوُوا (id.) ١٩٠٢٩٩
 involucrem capitis virorum, سَبَبٌ
 ٩٠٩٢ (cidaris)
 reliqua pars funis; enusa; سَبَبٌ
 ١٠٠٢١٩ (ocasio)
 سَبَبٌ ١١٠٣٩ (podex)
 سَبَبٌ ١٠٠١٣٥ (contumelia, convicium)
 pili jubae, frontis et caudae سَبَبٌ
 ٣٠٩٧ (equi)
 سَبَابَةٌ (index digitus) ٩٠٣٧
 سَبَابُ الْحَمْرِ (f. a. emit vinum) ١٩٠١٧٣
 سَبَبَتِ الْيَهُودُ (f. i. et u. inter-) missis laboribus Sabbathum celebrarunt
 ٢٢٠٨٧ (Judaci)
 وَسَبَتَ (quievit, dormivit) ٢٣٠٨٧
 يَوْمُ السَّبْتِ (dies Sabbathi) ١٩٠٩٤
 سَبَبٌ (anethum) ٩٠١٩
 سَبَجَةٌ (conchula nigra) ٩٠١٠
 سَجَّ فِي الْمَاءِ (f. a. natavit in aqua) ١٠٠١٧٥
 سَجَّ اللَّهُ وَلِلَّهِ (extulit, exemit) Deum ab omnibus vitiiis: magnificavit
 ١٤٠٢١١ (veneratus est eum)
 Deus vitiiis vacuus; purus, سَبُوحٌ
 ١٥٠٢١١ (venerandus)
 سَبْحَةٌ (conchula s. globulus unus) rosarii illius caju ope preces faciunt
 ٢٣٠١٠ (Moslemi)
 سَبْحَةٌ (digitus, quo globulus rosa-) ١٠٠٣٧
 سُبْحَانَ اللَّهِ (phrasis qua in) contextum orationis quasi pharen-
 theticè immissa averruncant, quo-

١٥٠٢٨٨ (rum aoristo praefigitur)
 f. a. residuum) سَارَ سُرٌّ فِي الْإِنَاءِ ١٨٠١٧٧ (aquae remansit in vase)
 residuum reliquit) أَسَارَ فِي الْإِنَاءِ ٥٠١٩٤ (in vase aquam postquam bibit)
 سُرٌّ ١٠٣٠٠ (paullulum aquae in vase)
 سَارَ النَّاسُ (reliqui homines) ١٩٠١٧٧
 سَاسَمَ وَسَاسَمَ (ebenus nigra e cujus) ١٤٠٣٠ (ligno arcus conficiuntur)
 ١٤٠٢٩٣
 f. a. rogavit, petiit ab) سَأَلَهُ مَالًا ١٩٠١٨١ (aliquo pecuniam)
 وَسَأَلَ مِنْهُ مَالًا (id.) ه ١٧ (id.)
 وَسَأَلَ إِلَيْهِ (id.) ١٧ (id.)
 وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّيْءِ (interrogavit) ه (aliquem de re)
 ١٨ (id.) وَسَأَلَهُ بِشَيْءٍ
 تَسَاءَلُوا (rogarunt aut interrogarunt) ٢٢٠٢٩٥ (runt se invicem)
 سَوَّلَ وَسَوَّلَ (petitio; quod rogatur;) ١٧٠١٨١ (necessitas quaedam)
 مَسْأَلَةٌ (quaestio, interrogatio) ١٨
 ح ١٨
 f. a. satietas aleis cepit aliqui; سَمِيمَةٌ
 ٤٠١٩٤ (fastidio habuit aliquem)
 سَمِيمَةٌ (cornu arcus, i. e. utraque arcus) cornuata extremities, cui nervus alli-
 ١٠٧٠ (gatur)
 سَمِيمَةٌ (f. u. contumelia affecit aliquem) ٩٠١٣٥
 سَبَبٌ لِلْأَمْرِ (causam vel occasionem) ٩٠٢١٩ (fecit negotio)
 سَبَبُوا (se invicem contumeliis obruunt) ١٠٢٤٠ (erunt

رَافُ (cornu) ٩٠٧٩
 f. i. falsi, improbi) رَأَيْتُ الدَّرَاهِمَ ٥٠١١٤ (fuerunt numi)
 وَرَأَى الْبَعِيرُ ٩ (camelus)
 رَافَ الدَّرَاهِمَ (adulteratos, sequio-) ١٧٠٢٢٣ (res reddidit numos)
 رَافٌ (filum sinustunicae, filum s. redi-) ١١٠٩٢
 miculam quod orandi et constrin-
 gendi causa sinum tunicae cingit)
 مَا زَالَ زَيْدٌ قَائِمًا (non desit stare) ١٩٠٢٩٩ (Seidus, semper stetit)
 وَمَا يَزَالُ ١٧ (id.)
 زَيْلَهُ (separavit aliquid) ١٩٠٢٢٣
 زَايَلَهُ (separavit se ab altero) ٢٣٠٢٩١ (separatus, dissolutus est)
 تَزَايَلُوا (separati, dissipati sunt inter) ١٤٠٢٩٨ (se)
 زَانَهُ (f. i. ornavit aliquem) ٢٠٠١١٥
 زَيْنَتَهُ (id.) ٢٢٠٢٢٣
 تَزَيَّنَ بِهِ (ornatus est, ornavit se) ٥٠٢٩٢ (aliqua re)
 زِينَةٌ (ornamentum) ٢٠٠١١٥
 مَزِينٌ (vir ornans i. e. tonsor; con-) ٢٢٠٥٩ (cinnator barbae et capillorum)
 تَزَيَّنَ بِالرِّيِّ (forma externa; vestis ornata.) ١٧٠٣٢ (mundus)
 س
 سَ (particula ex سَوَّفَ decurtata,) quae ad indicandum tempus futu-

certarunt duo viri uter) **اِسْتَقَا**

٢١٠٢٣٧ (alterum cursu vinceret

nos invicem currendo et) **وَسَتَقِي**

٢٢٠٢٣٧ (jaclando superavimus

certarunt) **إِلَى الْغَايَةِ**

inter se homines, uter prius ad metam

سَبَقَ ١٤٠٢٩٥ (perveniret

pignus pec. in certamine) **سَبَقَ**

١١٠٥٥ (cursus expositum

vincula pedum fal-) **سِبَاكُ الْبَارِي**

٢٠٠٧٧ (ronis venatici

est ei principatus, locus) **لَهُ سَابِقَةٌ**

prior; reliquis praestat, praeclit

سَوَاقِفُ ح ٩٠٩٨

سَبَكَ الذَّهَبَ وَالْفِصَّةَ *f. i. lique-*

١٠٠٩٩ (fecit aurum et argentum

aurum argentumque lique-) **سَبَيْكَةٌ**

٢٠٠٩٩ (factum

justae, pulchrae) **اِسْبَكَتِ الْجَارِيَةُ**

٢٠٠٣٨٥ (staturae fuit puella

extensis membris) **وَأَسْبَكَ الرَّجُلُ**

هـ (in latere decubuit vir

velum et fe-) **أَسْبَدَ الِيسْتَرُ وَالْإِزَارُ**

هـ١٩٩ (moralia laxa et dissoluta demisit

defluxit, effusa est) **وَأَسْبَدَ الْمَطَرُ**

٩٠١٩٩ (pluvia

destinavit ad pium) **سَبَدَ الدَّارَ**

١٤٠٢١٧ (usum domum

سَبِيلَ *f. i. via* **سَبِيلُ ح** ٧٠١١ **إِنَّ**

السَّبِيلِ ١٨٠١١ (viator

سَبَلَةٌ *f. i. barba* **سَبَالُ ح** ١١٠٣٣٩

سَابِلَةٌ *coll. viatores* **سَوَائِلُ ح**

١٨٠١١

سَبَى الْجَارِيَةَ *f. i. captivam fecit, pro*

٩٠١١٩ (praeda cepit puellam

٢٣٠٧ (converuntur

اِسْبَطَرَ ١٩٠٢٨٥ (extendit se)

سَبَعَ الْقَوْمَ *f. a. septimus fuit inter*

homines; septimum quemque eorum,

eorumque septimam partem opum cepit

١٧٠١٧٩

سَبَعَ الْمَنَائِي *cognomen primae*

٩٠٢٩٩ (Corani suratae

سَبَعَ ١٠٠٩٥ (septima pars)

سَبَعَ ٩٠٧٥ (tera rapax) **سَبَعَ ح**

سَبَعَةٌ ١١٠٩٤٣ (septem) **سَبَعَةُ عَشْرَ**

سَبَعَةٌ ١٣ (septe decim) **وَعَشْرُونَ**

سَبْعِيَّةٌ ١٩٠٩٤ (viginti septem)

سَبْعَةُ آلَافٍ ١٨ (septingenti)

سَبْعَةُ عَشْرِ أَلْفًا ٢٠ (millia

سَبْعِيَّةٌ ٢٠٠٢٩٧ (derim millia

أَلْفٍ ٢٠٠٢٩٧ (septingenta millia)

سَبْعُونَ ١٧٠٩٤٣ (septuaginta)

أَلْفًا ٢٠٩٥ (septuaginta millia)

أُسْبُوعٌ ٢٣٠٢٣٠ (hebdomas) **أُسْبُوعُ ح**

سَبَعَ التَّوْبَ *f. u. et a. larga, prolixa,*

٢١٠١٣٠ (ampla fuit vestis

largiter in) **أَسْبَعَ عَلَيْهِ الْبَغِيَّةُ**

٢٣٠١٩٩ (aliqu contulit beneficia

سَابِغَةٌ (lorica larga, prolixa, ampla)

سَوَائِعُ ح ١٠٧١

تَسْبِغَةٌ *galeae pars inferior collum*

ه٠٧١ (tegens

سَبِغَهُ إِلَى الْغَايَةِ *f. i. praevertit*

aliquid scopum; prior venit ad scopum)

٨٠٩٨

سَابِغَةٌ *praevertere studuit unus*

١٩٠٢٢٨ (alterum

minus res turpis ad Deum refera-

tur vel ex Deo profecta edicatur:

procul abest huiusmodi res a Deo

١٠٠٨٤ (sanctissimo!

مُسَبَّحَةٌ ١١٠٣٧ (digitus index)

سَخَّ اللَّهُ عَنكَ الْحُمَى *levem red-*

didit alicui, sedavit alicui febrem Deus

٢٢٠٢١١

سَبْخَةٌ *con. sal* **سَبْخًا ح** ١٠٠٨

سَبْخَةٌ *terra ubi sal reperitur; terra*

٩٠٨ (salsugine laborans

سَبَدٌ ١٨٠٧٣ (lana)

سَبْدَةٌ ٢١٠٢٧ (corbis, sporta) **سَبْدُ ح**

سَبَرُ الْجُرْحِ *f. u. explo-*

١١٠١٢٧ (ravit vulnus specillo

سَبَرٌ *de forma arabica dubitare*

١١٠١٨ (licet: clavus in axe curvus

سَبَارٌ ٨٠٣٠ (specillum vulnecarium)

سَبَسَبَ ١٨٠٨ (desertum) **سَبَاسِبُ ح**

سَبَطَ الشَّعْرَ *f. a. non crispa, sed de-*

١٩٠١٥٩ (pendens fuit coma

وَسَبَطَ ١٧ (f. u. id.)

سَبَطَ ٢٢٠٢٣٤ (nepos) **أَسْبَاطُ ح**

سَبَطٌ ١٧٠١٥٩ (coma demissa, longa)

رَجُلٌ سَبَطَ الْيَدَيْنِ *homo libera-*

١٨ (lis, munificus

سَبَطٌ ١٨٠١٥٩ (coma demissa)

سَبَطٌ ١٧٠١٥٩ (coma demissa)

سَبَطٌ ٥٠٢٤ (demissae non crispae comae

سَابَاطُ *locus tecto superstructus*

inter duas parietes, in quo umbram ca-

٢٠٢٢٣ (pessere licet

سَبَاطَةٌ *pulvis et quisquilae, quae*

f. a. calidas lacry- وَخَنَّتْ عَيْنَهُ ١٩ (mas emisit oculus)
(calefecit iusculum) سَخَنَ الرِّقَّةُ ١٩٠٢١٨
١٥٠١٣٤ (aqua calida) مَاءٌ سَخِنَ
١٥٠١٣٤ ١٠١٢ (id.) مَاءٌ سَخِينٌ
homo cuius oculi وَخَنِينَ الْعَيْنِ
ly (calidas lacrymas emittunt)
١٥٠١٣٤ (iusculum calefactum) سَخُونٌ
ly ٠٩٠ (iusculum lacteum) سَخِينَةٌ
١٤١٢ (aqua calefacta, calida) مُسَخَّنٌ
(*f. u. liberalis fuit alqa re*) خَنَّا بَدَا ١٣٠١٤٨
١٣٠١٤٨ وَخَنَ (id.) هـ وَخَى (*f. a. id.*) هـ
f. u. ab- سَخَا بِنَفْسِهِ عَنْ كَذَا ١٤٠١٤٨
stinuit, animum avertit ab alqa re
سَخَى نَفْسَهُ وَبِنَفْسِهِ عَنِ الشَّيْءِ ١٤٠٢٢٤
(animum avertit ab alqa re)
f. i. rectum, verum fuit di- سَدَّ قَوْلَهُ ٧٠١٠٤
(ctum alejs)
f. i. et a. rectum, so- سَدَّ الْأَمْرَ ٧٠١٠٤
lidum, bene dispositum fuit negotium)
٩٠١٠٤
(*f. u. obstruxitaggerem*) سَدَّ الْبَتَقَ ٧٠١٣٧
rectum fecit, bene direxit) سَدَّدَ
١٩٠٢١٩ (alqd) اِسْتَدَّ ٩٠٢٢٠
(rectus, firmus fuit)
obstructa, clausa fuit) اِسْتَدَّ الْبَابَ ١٥٠٢٤٧
(porta)
سَدَّ السَّدَانِ ٣٠٩ (mons altus)
(duo illi montes quos aggere conunxit
et oclustit DhuI-Carnein, ne prorump-
perent gentes يا جوج et ماجوج)
(agger obstructus) ٧٠١٣٧ هـ

f. a. irrisit, ludibrio habuit سَخِرَ مِنْهُ ١٥٠٢٥٧ (alqm)
Indibrio habuit alqm: con- سَخِرَ
tentum, insolenter tractavit alqm) ٢٣٠٢٢٢
mercede non data adegit) تَسَخَّرَ ١٥٠٢٥٢ (alqm ad faciendum alqd)
١٧٠٢٧١ (irrisit alqm) اِسْتَسَخَّرَ مِنْهُ
qui mercede non data adigitur) سَخَّرَ ١١٠٢٥٢ (ad alqd)
سَخَّرَى (id.) هـ
مَسَاخِرُ ح (Indibrium) مَسَاخِرُ ١٢٠٢٤٨
f. a. ira incensus fuit in سَخَطَ عَلَيْهِ ١٨٠١٥٩ (alqm)
١٩ (improbavit rem) وَسَخَطَ الْأَمْرَ
٢٠١٩٩ (ad iram incitavit alqm) اَسْخَطَهُ
improbavit actionem) تَسَخَّطَ نِعْلَهُ ١٧٠٢٥٣ (alejs)
qui improbat alqd; non) سَاخَطَ ١٩٠١٥٩ (contentus; indignans)
(*f. u. parum mentis habuit alqs*) سَخَفَ ١٥٠١٨٥
١٤٠١٥٨ (parum mentis habens) سَخِيفَ
vestis tenuis et ra-) وَثَرَبٌ سَخِيفٌ ١٥ (rae texturae)
سَخَالَةً (agnus modo natus) سَخَالَ ح ٢٣٠٧٣
nigrum ollae, fuligo ollae adhae-) سَخَامَ ١٧٠٢٧٩ (reus)
crinis mol-) شَعْرٌ سَخَامٌ ٨٠٢٩٤ (lis, tener)
٢٠٠٢٤٣ (odium) سَخِيْبَةٌ
(*f. u. calida fuit res*) سَخَنَ الشَّيْءُ ١٥٠١٣٤
١٥ (id.) وَخَنَ الشَّيْءُ هـ

تَسَخَّرَ بِالْمَحْوَرِ (jenticulum edit) ٩٠٢٥٢
سَخَرِ (primum diftenculum) اَسْخَارُ ح ٢٠٠٢٤
(cibus matutinus: jenticulum) سَخَوْر ١٥٠٢٥٢
سَخَفَ (adeps dors) ٢٠٠٩٠
اِسْتَسَخَّرَ فِي كَلَامِهِ (celeriter protu-) ١١٠٢٥٢
lit, et vi quadam propulit sermonem
١٥٠٢٥٢ (suum)
سَخَقَ (f. u. procul abfuit) ١٩٠١٣١
وَسَخَقَ (id.) ٢٠
سَخَقَ الثَّوْبَ (trita fuit vestis) ٢٣٠١٨٥
سَخَقَ (tritus, vetustus de veste) هـ
سَخَقًا لَدَّ (procul absis! appage!) ٧٠٠٨٤
سَخِيقَ (procul absens, remotus) ٢٠١٣١
سَاخِلٌ (litus maris) سَوَاخِلُ ح ٢٠١٤
سَخِيلٌ (litum simplex, non contortum)
١٥٠٥٧ (e pluribus filiis)
سَخِيلَةٌ (lacerta viridis) ١١٠٧٩
اِسْحَمَ (crinis, capillus niger) ٣٠٠٣٤
لَيْلٌ اِسْحَمَ (nox atra) ٩٠٢٤
سَخَنَةٌ مَعَا (forma externa rei, hominis)
سَخَنَاتُ ح ١٨٠٣٢
مِخْخَاةٌ (pala, instrumentum rusticum)
مَسَاحِي ح ٨٠١٨
سَخٌ مِّنْ (seu) ٢٠٠٢٤
٨٠٩٩ (minas continens)
سَخِيْبَانِ (corium ex pelle caprina para-) ١٧٠٥٢ (tum, Maroccanum dictum)

سُرَّةٌ (umbilicus) ١٧٠٣٧	سُرَّةٌ (umbilicus) ١٧٠٣٧
res laetitia afflicius; nego-) سُرَّةٌ	res laetitia afflicius; nego-) سُرَّةٌ
٢٢٠١٣٩ (lūm lactum; laetitia	٢٢٠١٣٩ (lūm lactum; laetitia
exitus mensis; última) سِرَارٌ	exitus mensis; última) سِرَارٌ
٢٠٠٣ (nox mensis	٢٠٠٣ (nox mensis
سُرَّةٌ (solium, thronus) سُرَّةٌ	سُرَّةٌ (solium, thronus) سُرَّةٌ
١٤٠٢٩	١٤٠٢٩
سُرَّةٌ (concubina) ١٩٠٢٩٢	سُرَّةٌ (concubina) ١٩٠٢٩٢
سُرَّةٌ (arcanum) ١٥٠٢٠١	سُرَّةٌ (arcanum) ١٥٠٢٠١
f. u. meavit in ter-) سُرَّبٌ في الأرض	f. u. meavit in ter-) سُرَّبٌ في الأرض
١٥٠٢٢ (ra; ixit per terram	١٥٠٢٢ (ra; ixit per terram
(f. a. stillavit aqua) سُرَّبٌ الماء	(f. a. stillavit aqua) سُرَّبٌ الماء
١٣٠١٥٣	١٣٠١٥٣
إِسْرَابٌ النَّعْلِبُ	إِسْرَابٌ النَّعْلِبُ
١٢٠٢٤٥ (in latibulum suum	١٢٠٢٤٥ (in latibulum suum
٧٠١١ (via) سُرَّبٌ	٧٠١١ (via) سُرَّبٌ
سُرَّبٌ (agmen boum silvestrium)	سُرَّبٌ (agmen boum silvestrium)
٤٠٧٥	٤٠٧٥
أَسْرَابٌ ح ٤٠٧٥	أَسْرَابٌ ح ٤٠٧٥
سُرَّبٌ (lati-) ١٣٠١٥٣ (aqua stillans)	سُرَّبٌ (lati-) ١٣٠١٥٣ (aqua stillans)
١٢٠٢٤ (bulum sub terra) سُرَابٌ ح ١٢٠٢٤	١٢٠٢٤ (bulum sub terra) سُرَابٌ ح ١٢٠٢٤
سَرَابٌ (vapor in deserto apparens)	سَرَابٌ (vapor in deserto apparens)
١٣٠٠٨ (aquae similis	١٣٠٠٨ (aquae similis
١٩٠١٩ (pratium, pascua) مَسْرَبَةٌ	١٩٠١٩ (pratium, pascua) مَسْرَبَةٌ
٥٠٣٨ (crines in pectore) مَسْرَبَةٌ	٥٠٣٨ (crines in pectore) مَسْرَبَةٌ
سَرْبَلَةٌ (inclusio induit alqm) ١٠٢٨١	سَرْبَلَةٌ (inclusio induit alqm) ١٠٢٨١
٨٠٢٨٤ (indusio indutus est) تَسْرَبَلٌ	٨٠٢٨٤ (indusio indutus est) تَسْرَبَلٌ
سِرْبَالٌ (indusium) سِرَابِيلٌ ح	سِرْبَالٌ (indusium) سِرَابِيلٌ ح
١٠٠٩٢ ١٠٢٨١	١٠٠٩٢ ١٠٢٨١
سِرَجٌ الدَّابَّةُ (ephippio exstruxit ju-) ٤٠١٩٢	سِرَجٌ الدَّابَّةُ (ephippio exstruxit ju-) ٤٠١٩٢
٤٠١٩٢ (mentum	٤٠١٩٢ (mentum
وَأَسْرَجَ السَّرَاجَ (lucernam accen-) ٧٠١٩٢ (dit	وَأَسْرَجَ السَّرَاجَ (lucernam accen-) ٧٠١٩٢ (dit

سَدِيفٌ (adept gibbi camelini) ١٧٠٧٢	سَدِيفٌ (adept gibbi camelini) ١٧٠٧٢
إِسْدَالُ الشَّعْرِ (demissa est roma) ٥٠٢٤٧	إِسْدَالُ الشَّعْرِ (demissa est roma) ٥٠٢٤٧
سَدَنَةٌ (f. u. servivit, famulatus est) ١٧٠١٣٤ (aleni	سَدَنَةٌ (f. u. servivit, famulatus est) ١٧٠١٣٤ (aleni
سَادِنٌ (servus s. custos Caabae) ١٨٠١٣٤	سَادِنٌ (servus s. custos Caabae) ١٨٠١٣٤
سَدَنَةٌ ح ١٧٠٢١ ١٨٠١٣٤	سَدَنَةٌ ح ١٧٠٢١ ١٨٠١٣٤
أَسْدَى إِلَيْهِ الْيَمُّ (beneficia in alqm) ٧٠٢٠٧ (contulit	أَسْدَى إِلَيْهِ الْيَمُّ (beneficia in alqm) ٧٠٢٠٧ (contulit
سَدَى (rus; ros nocturnus) ١٢٠٧	سَدَى (rus; ros nocturnus) ١٢٠٧
١٠٠٤٣ (stamen telae) ١٠٠٤٣	١٠٠٤٣ (stamen telae) ١٠٠٤٣
إِبْدَلُ سَدَى (cameli libere dimissi) ١٠٠٧١	إِبْدَلُ سَدَى (cameli libere dimissi) ١٠٠٧١
سَدَابٌ (ruta herba) ٤٠١٩	سَدَابٌ (ruta herba) ٤٠١٩
سُوْدُقٌ (accipiter) ٢٢٠٧٧	سُوْدُقٌ (accipiter) ٢٢٠٧٧
سُوْدَانِقٌ (id.) ه	سُوْدَانِقٌ (id.) ه
سُوْدُونِقٌ (id.) ه	سُوْدُونِقٌ (id.) ه
سُرَّةٌ (f. u. hilarem, lactum reddidit) ٢١٠١٣٩ (alqm	سُرَّةٌ (f. u. hilarem, lactum reddidit) ٢١٠١٣٩ (alqm
وَسَرُ الصَّبِيِّ (rosecuit funiculum) ٢٣	وَسَرُ الصَّبِيِّ (rosecuit funiculum) ٢٣
أَسَرُ النَّدَامَةِ (umbilicarem infantis	أَسَرُ النَّدَامَةِ (umbilicarem infantis
celavit convivium; et contra palam	celavit convivium; et contra palam
١٥٠٢٠١ (habuit, aperte instituit	١٥٠٢٠١ (habuit, aperte instituit
سَارَّةٌ (arena communicavit cum alqm) ٥٠٢٣٠	سَارَّةٌ (arena communicavit cum alqm) ٥٠٢٣٠
تَسَارَوْا (arcana dixerunt inter se) ٢٣٠٢٩٩	تَسَارَوْا (arcana dixerunt inter se) ٢٣٠٢٩٩
إِسْتَسَرَ الْقَمَرُ (abscondita, non con-) ١٣٠٢٧٤ (specta est luna	إِسْتَسَرَ الْقَمَرُ (abscondita, non con-) ١٣٠٢٧٤ (specta est luna
سِرٌّ (arcanum, secretum) ١٥٠٢٠١	سِرٌّ (arcanum, secretum) ١٥٠٢٠١
أَسْرَارٌ (linea, stria in fronte) ١٨٠٣٣٤	أَسْرَارٌ (linea, stria in fronte) ١٨٠٣٣٤
وَأَسْرَارٌ وَأَسْرَارٌ ح ٨٠٣٧	وَأَسْرَارٌ وَأَسْرَارٌ ح ٨٠٣٧
سَدَنَةٌ (tectum super introitum do-) ٢١٠٢٣	سَدَنَةٌ (tectum super introitum do-) ٢١٠٢٣
سُدَدٌ ح ٢١٠٢٣	سُدَدٌ ح ٢١٠٢٣
سِدَادٌ (obturamentum atramentarii) ١٩٠٥٠	سِدَادٌ (obturamentum atramentarii) ١٩٠٥٠
سَدِيدٌ (rectus, armus, solidus de-) ٧٠١٠٤ (negotio	سَدِيدٌ (rectus, armus, solidus de-) ٧٠١٠٤ (negotio
di-) ٧٠١٠٤ (clam rectum, verum	di-) ٧٠١٠٤ (clam rectum, verum
أَسَدٌ (rectus, solidus, bene dispositus) ٩٠١٠٤ (de negotio, re	أَسَدٌ (rectus, solidus, bene dispositus) ٩٠١٠٤ (de negotio, re
إِسْدَحٌ (decubuit in dorso et distendit) ١٩٠٢٤٥ (pedes suos	إِسْدَحٌ (decubuit in dorso et distendit) ١٩٠٢٤٥ (pedes suos
سَدَرٌ (collectice lotus arbor) ٥٠١٩	سَدَرٌ (collectice lotus arbor) ٥٠١٩
سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى (Latus Paradisi.) ٢٣٠٥٠ (arbar in cuncto septimo	سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى (Latus Paradisi.) ٢٣٠٥٠ (arbar in cuncto septimo
سَدَسُ الْقَوْمِ (f. i. sextus fuit inter) ١٠٤٣ (homines	سَدَسُ الْقَوْمِ (f. i. sextus fuit inter) ١٠٤٣ (homines
سَدَسُ الْقَوْمِ (f. u. sextum quem-) ١٥٠٢٩ (que cepit ex hominibus	سَدَسُ الْقَوْمِ (f. u. sextum quem-) ١٥٠٢٩ (que cepit ex hominibus
سَدَسٌ (pondus) ١٠٠٤٥ (sexta pars) ١٤ (aequivalens	سَدَسٌ (pondus) ١٠٠٤٥ (sexta pars) ١٤ (aequivalens
دَانِقٌ (sextae parti Dinarii, s. uno	دَانِقٌ (sextae parti Dinarii, s. uno
نَصْفُ سَدَسٍ (pondus dimidii دَانِقٍ s. duodecima	نَصْفُ سَدَسٍ (pondus dimidii دَانِقٍ s. duodecima
٥ (pars aequiponderis Dinarii	٥ (pars aequiponderis Dinarii
سَدَسٌ (camelus septem annorum) ٢٠٠٧١	سَدَسٌ (camelus septem annorum) ٢٠٠٧١
سَدَسٌ (octavum annum ingressus	سَدَسٌ (octavum annum ingressus
٢٠٠٧١	٢٠٠٧١
سَدَاُسٌ (seni) ١٣٠٤٥	سَدَاُسٌ (seni) ١٣٠٤٥
سَدَيْشٌ (camelus septem annorum) ١٩٠٧١ (hos sexennis	سَدَيْشٌ (camelus septem annorum) ١٩٠٧١ (hos sexennis
١٩٠٧١ (quinquennis	١٩٠٧١ (quinquennis
مَسَدَسٌ (seni) ١٣٠٤٥	مَسَدَسٌ (seni) ١٣٠٤٥

سَارَقَةُ النَّظَرِ (furtim adspexit alqm) ١٧٠٢٢٨
 سَرَقَ النَّظَرَ (furtim, clam au-) ٢٢٠٢٣٧ (scultavit alqd)
 سَرَقَيْنَ (simus) ٢٢٠٢٢
 سَرَمَ (foramen inferius podicis) ١٢٠٣٩
 سَرَمَدًا (continuo; semper) ٢٠٨٢
 سَرًا (f. u. magnificus fuit; generosus) ٥٠١٢٤ (fuit)
 وَسَرَى (f. a. id.) ٥
 وَسَرَوْ (f. u. id.) ٥
 تَسَرَّى (prae se tulit magnificentiam) ١٩٠٢٩٢
 سَرَوَ (eupressus arbor) ٥٠١٩
 سَرَى (vir magnificens; generosus) ٥٠١٢٤
 سَرَاةً (dorsum) ١٩٠٣٧
 سَرَوْلُهُ (femoralia induit alicui) ١٧٠٢٨٣
 تَسَرَّوَلَ (sibi induit femoralia, indu-) ٢٢٠٢٧٤ (tus est femoralibus)
 سَرَاوِيلَ (femoralia interna) ٢٣٠٩٢
 مَسَرَّوَلَ (equus, cuius pedes ad fe-) ١٥٠٩٧ (mora neque albi sunt)
 سَرَقَفَ الصَّبِيَّ (bona alimenta dedit) ٢٢٠٩٨٠ (puero)
 سَرَى (f. i. uocata iuit) ٢٠١١٧
 وَسَرَى فِيهِ السَّمُّ (efficax fuit in) ٥ (aliqua venenum)
 وَسَرَى عَنْهُ الثَّوْبُ (f. i. eta. remo-) ٣ (vit ab aliquo vestem; deposuit vestem)
 أَسَرَى (١٣٠٢٠٧ (uocata iter fecit)
 تَسَرَّى (concupinac loco habuit puel-) ١٥٠٢٩٢ (lam

سَرَادِي (cortina, aulaeum quod super) ٥٠٩٨
 donus tectum aut atrium expanditur) ١٣٠٢٩
 سَرَادِقَاتُ ح ١٣٠٢٩
 سَرَسَامَ (inflammatio capitis; febris ar-) ١٢٠٩٥ (tione palati conjuncta)
 سَرَطَهُ (f. i. et u. deglutivit alqd) ١٢٠٩٥
 سَرَطَهُ (f. a. id.) ١٣
 اسْتَرَطَهُ (id.) ١٤٠٢٣٤
 سِرَاطَ (via) ٩٠١١
 سَرَطَانُ (cancer) ١٠١٤ (cancer)
 سَرَعُ (signum Zodiaci) ٥٠٩
 سَرَعُ (f. u. celer fuit) ١٥٠١٨٥ (f. u. celer fuit)
 أُسْرِعَ فِي الْعَمَلِ (festinavit in opere) ١٥٠١٩٩ (faciendo)
 سَارَعَ إِلَيْهِ (properavit ad alqm) ٩٠٢٢٨
 تَسْرَعُ إِلَيْهِ (properavit ad alqd) ٥٠٢٥٤
 تَسَارَعَ إِلَيْهِ (id.) ٧٠٢٩٥ (id.)
 سَرَعَ (celer, properans) ١٥٠١٨٥
 سَرَعَانُ (adverb. celeriter; exclam.) ١٩٠٨٣ (quam celeriter est!)
 أَسْرَفَ فِي الْأَمْرِ (prodigus fuit in re) ١٢٠١٩٧ (aliqua)
 سَرَفَ (profusio, effusio) ١٣٠١٩٧
 سَرَقَةً (vermis rodendo silvis perni-) ٣٧٧ (ciculus: termes pulsatorius Linn.)
 أَسْرَفَ (plumpum) ٢٢٠٢٩
 سَرَقَ مِنْهُ مَالًا (f. i. furto abstulit) ١١٠٩٨ (alicui pecuniam)
 سَرَقَهُ (forem dixit alqm; retulit ad) ١٢٠٢١٩ (aliquo furto)

سَرَجَ (ephippium) ٥٠٩٨
 سَرَجَ (lucerna accensa) ٢١٠٢٨
 سَرَجَ (ephippiani) ٥٠٩٨
 مَسَرَجُ ح ١٩٠٢٨ (lampas)
 يَسْرَجُهُ مَعَا (rapum) ١٠٠١٥
 سَرَجِينَ (simus) ٢٢٠٢٢
 سَرَحَ الْإِبِلَ فِي الْمَرْعَى (f. a. libere) ١١٠١٧٥ (dimisit in pascuo camelos)
 وَسَرَحَتْ بِنَفْسِهَا (libere pastum) ١٢ (iverunt cameli)
 سَرَحَهُ (libere dimisit in pascuis pe-) ١٥٠٢١١ (eius)
 وَسَرَحَ الشَّعْرَ (pectinavit comam) ١٩٠٢١١
 سَرَحَ (cameli in pascuis libere di-) ١٣٠١٧٥ (missi)
 نَاقَةُ سَرَجَ (camela cito et leniter) ١٩٠٢٤٥ (incedens)
 سَرَّاحَ (locus ubi alqd libere dimitti-) ١٩٠٢١١ (tur; libera dimissio)
 سَرَّاحَانَ (lupus) ١٤٠٧٥
 نَاقَةُ مَسَرَّحَةٍ (camela cito et le-) ١٩٠٢٤٥ (niter incedens)
 سَرَّاحَابَ (seta suilla, qua sutor utitur) ١٩٠٧٥
 سَرَدَ الدَّرْعَ (f. i. contexit lorica) ٢٠٠٩٩
 وَسَرَدَ الْقِرَاءَةَ وَالْحَدِيثَ (conti-) ٣٠٠٨٩ (narravit alqd)
 سَرَدَابَ (cella subterranea refrigeran-) ١٢٠٢٢٤ (dis rebus serviens)

instrumentum quo alicui me-) ^{سَفَط}
 ١٦٦٣٠ ١٦٦٣٠ (dicamentum instillatur
 adjuvit alqm in ne-) ^{أَسْفَعُ بِالْحَاجَةِ}
 ١٣٠١٩٧ (gotio tractando
 ٢٣٠٥٨ (psora in capite) ^{سَعْفَةٌ مَعَا}
 ١٨٠١٨١ (f. a. tussivit) ^{سَعَلٌ}
 ١٩٠١٨١ ٢٢٠٥٨ (tussis) ^{سَعَالٌ}
 femella daemonis in deserto) ^{سَيْفَلَةٌ}
 ٨٠٣٢ (viventis) ^{سَعَالِي ح}
 f. a. festinavit in emulo; studuit-) ^{سَعَى}
 ٢٠١٨٣ (intendit
 delinquit alqd) ^{وَسَعَى بِهِ إِلَى الْعَدُوِّ}
 ad hostem; indicavit, prodidit alqd hosti)
 ٢٠١٨٣
 quæstum facere) ^{إِسْتَسَعَى الْعَبْدَ}
 ١٣٠٢٧٨ (studuit alqs e servo suo
 ١٠١٨٤ (stadium, intentio) ^{سَعَى}
 ١٠٥٩ (cereus accensus) ^{سَعْرَةٌ}
 ١٠٥٩
 studium laudabile; genero-) ^{مَسْعَاةٌ}
 ١٠١٨٣ (sitas) ^{مَسَاعَى ح}
 ١٥٠١٢٢ (f. u. esurivit) ^{سَعِبٌ}
 ١٩ (f. a. id.) ^{سَعِبٌ}
 ١٧ (funelicus) ^{سَاعِبٌ}
 ١٠٥٩ (id.) ^{سَعْبَانٌ}
 f. a. medicamentum) ^{سَفِّ الدَّوَاءِ}
 aridum i. e. non aqua mixtum sumsit)
 ٨٠١٩٧
 terræ) ^{أَسَفَّ الطَّائِرُ وَالْحَبَابُ}
 ٢٣٠٢٠ (appropinquavit se avixet nubes
 comedit medica-) ^{إِسْتَفَّ الدَّوَاءِ}
 ١٩٠٢٤٠ (mentum aridum

fortunatum reddidit) ^{وَأَسْعَدَهُ اللَّهُ}
 ٥ (alqm Deus
 ٧٢٠٢٩ (auxilium tulit alicui) ^{سَاعَدَهُ}
 felix fuit alqa re; fe-) ^{إِسْتَسَعَدَ بِهِ}
 ٣٠٢٧١ (licitatem quaesit in re
 ١٠٥٨
 (muscus terræ, radix cyperi) ^{سَعْدٌ}
 ١٠٥٨
 brachium, pec. a cubito ad) ^{سَاعِدٌ}
 ٢٣٠٣٩ (manum) ^{سَوَاعِدُ ح}
 bona fortuna tibi sit! felix) ^{سَعْدِيكَ}
 ٣٠٨٤ (esto!
 plur. res secundæ, prosperæ;) ^{سَعْدٌ}
 ١١٠١٥٩ (sidera fausta
 ١٠٠١٥٩ (felix, fortunatus) ^{سَعِيدٌ}
 plur. res prosperæ; sidera) ^{أَسْعَدُ}
 ١١٠١٥٩ (fausta
 ١٠٠١٥٩ (felix, fortunatus) ^{مَسْعُودٌ}
 ٢٠٠١٧٧ (f. a. accendit ignem) ^{سَعَرَ النَّارَ}
 ١٣٠١٨٨ (rabie correptus est) ^{سَعَرَ}
 constituit, indicavit) ^{سَعَرَ السَّيْفَ}
 ٢٣٠٢١٢ (pretium annonæ
 ١٢٠٢١٣ (accendit ignem) ^{وَسَعَرَ النَّارَ}
 exarsit, flammam) ^{إِسْتَعَرَتِ النَّارُ}
 ٨٠٢٣٥ (elidit ignis
 ١٠٠٢٥٢ (id.) ^{نَسَعَرَتِ النَّارُ}
 ١٠٢١٢ (annonæ pretium) ^{سَعَرٌ}
 ١٩٠١ (ignis ardens; Infernus) ^{سَعِيرٌ}
 rutabulum, quo ignis concu-) ^{مَسْعَرٌ}
 ١٤٠٢٩ (titur, ut ardescat
 ١٤٠١٨٨ (rabiosus) ^{مَسْعُورٌ}
 f. u. et a. instillavit alicui me-) ^{سَعَطَهُ}
 ١١٠١٣٠ (dicamentum

quadringenti milites, pec.) ^{سَرْيَةٌ}
 ١٩٠٤٨ (equites) ^{سَرَايَا ح}
 ١٩٠٢٩٢ (e. s. s.) ^{سَرْيَةٌ}
 ٩٠٢٥ (columna) ^{سَارِيَّةٌ}
 ٣٠ (ebenus nigra) ^{سَاسَمٌ وَسَاسَمٌ}
 ١٤٠٢٩٢ ١٤٠٢٩٢
 f. a. æqualem, planam) ^{سَطَحُ الدَّارِ}
 ١٣٠١٧٥ (reddidit domum
 ٧٠٢٥ (tectum domus) ^{سَطَحٌ}
 ١٣٠١٢٧ (f. u. scripsit) ^{سَطَرٌ}
 ٨٠٢٣٥ (id.) ^{إِسْطَطَرَ}
 ١٤٠١٢٧ (linea; scriptura) ^{سَطَرٌ}
 ١٤٠١٢٧ ٢٢٠٢٤٩ (id.) ^{أَسْطَارُ ح}
 ١٤٠١٢٧ (id.) ^{سَطَرٌ}
 culter, quo caro in frusta) ^{سَاطُورٌ}
 ١٩٠٩٧ (dissecatur a laico
 instrumentum, quo lineæ) ^{يَسْطَرُ}
 ١٤٠١٢٧ (trahuntur
 f. a. elatus) ^{سَطَعَ الْغُبَارُ وَالضُّوءُ}
 ١٩٠١٧٩ (est pulvis et splendor lucis
 catinus ansatus balnearum usui) ^{سَطَلٌ}
 ١٨٠٢٨ (servicus) ^{سَطُولُ ح}
 rutabulum, quo ignis in forna-) ^{إِسْطَاطٌ}
 ٨٠٢٧ (ce commovetur
 f. u. insillit in alqm) ^{سَطَا عَلَيْهِ}
 ٢٣٠١٤٩
 ١٠١٥٠ (id.) ^{وَسَطَا بِهِ}
 ١٥٠١٩ (origani species: cunila) ^{سَعْتَرٌ}
 ١٠٠١٥٩ (f. a. felix, fortunatus est) ^{سَعِدَ}
 ١٠١٩٣ (socius) ^{وَسَعِدَ (id.)}
 ١٠١٩٣ (socius) ^{أَسْعَدَهُ صَاحِبُهُ}
 ١٠١٩٣ (socius)

سَفِينَةٌ (navis) سَفِينٌ وَسَفَائِنٌ

وَسَفْنٌ ح ١٧٠٥٣

سَقَتِ الرِّيحُ الزَّرَابَ (f. i. dispersit)

١٠١١٨ (ventus pulverem)

سَقَا سَقَا (spina spicæ) ١٠١٠١٤

سَفِهَ (f. u. insipidus, stultus fuit) ١١٢١٩٥

سَفِهَهُ (stultum dixit alqm) ٣٠٢١٤

سَافِهَةً (contumeliosus, insolentia alqm)

٢١٠٢٢٩ (tractavit)

تَسَعَّ عَلَيَّ (imprudenter, temera-) ٢٠٢٥٨

رِيْءٌ، يُقِيْمُ سَ (rium, iniquum se praestitit in alqm)

سَفِيَهَ (insipidus, stultus) ١٢٠١٩٥

سَقِيْبَةٌ (tabula lignea, super qua panem)

١٥٠٢٢٤ (complanat pistor)

سَقَرُ (ignis Inferni) ١٩٠٥١

سَقَطَ (f. u. cecidit) ١٢٠١٣٠

أَسْقَطَهُ (deiecit alqm) ٢٠١٩٩

وَأَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ (abortivit mulier) ٣

تَسَقَطَهُ (in errorem adducere studuit)

١٨٠٢٥٣ (alqm)

تَسَاقَطَتِ الشَّجَرُ (deciderunt ex arbore)

٥٠٢٩٥ (fructus)

سَقَطَ مَعَا (ignis ignitabulo excussus)

٧٠٢٧

سَقَطَ (Elius abortivus) ١٩٩ ٢١٠٢٢ ٢١٠٢٢

٧٠٢٧ (ignis ignitabulo excussus) ٣

سَقَطَ (supellex vilior) ٢٠٠٢٧

رَجُلٌ سَاقِطٌ (homo vilis) ١٢٠١٣٠

سَقِيطٌ (pruina) ١٢٠٢٧

سَقَطَ (caespitatio; lapsus) ١٩٠٢٥٣

سَافِرٌ (mulier revelatae faciei) ١٧٠٩٠

سَفِيرٌ (qui pacem componit inter ho-)

سَفَرَاءُ ح ١٨٠٩٠ (mines)

سَفَرَةٌ (propr. commentus viatoris; corium mensae loco humi stratum)

سَفَرٌ ح ٢١٠٢٧

سَفَرَجَلٌ (malum cydonium) ١٢٠١٩

سَفَرَجٌ (male tractavit negotium)

سَفَسَفَ (negotium malum; res) ٢٣٠٢٨١

أَمْرٌ سَفَسَفَ (non solida; sequior, nullius pretii)

سَقَطَ (canistum, quasillus, in quo)

سَقَطَ (res pretiosae reponuntur; scrinium)

أَسْقَطَ ح ١٢٠٢٣٠

سَقَعَ بِالنَّاصِيَةِ (f. u. arripuit crines)

سَقَعَ (frontales) ٢٠١٧٩

وَسَقَعَ الْحَرُّ وَجْهَهُ (aestus vultum)

أَسَوْدَ أَسْفَعَ (valde niger) ٢٣٠٢٧٩

سَفَلَ دَمَهُ (f. i. effudit sanguinem alqs)

سَفَلَ (aleis adussit) ٢٠١٩٩

سَفَلَ (f. u. inferus fuit, infra fuit)

وَسَفَلَ (f. u. humilis, vilis, abjectus)

سَقَلَ الدَّارَ (infima pars domus)

سَقَلَ (fuit) ٧٠١٨٩

سَقَلَ (humilis, vilis) ١٠١٣٣

سَقِلَ (splendidi, illuxit exo-)

وَأَسْفَرَ الْوَجْهَ (serenus, hilaris fuit)

سَافَرَ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ (iter)

فَعِيَتْ، مَفْعُوتٌ (fecit, profectus est e terra in terram)

سَفَرٌ (viatores, peregrinatores) ١٩٠٢٢٩

سَفَرٌ (liber) ٢٠٠٢٢٤

سَفَرٌ (inferior; infima pars ut do-)

سَفَرٌ (mūs) ١٠٢٢٤

سَفَرٌ (aedificator navium) ١٩٠٥٣

سَفَرٌ (iter) ٢٠٠٢٢٩

سَفَرٌ (pecul. aridum) ٩٠١٩٧

سَفَعُ الْمَاءِ (f. u. effudit aquam) ١٢٠١٧٥

وَسَفَعُ بَنَفِيسَةٍ (effluxit, effusa est)

سَافَحَهَا (seortatus est cum muliere) ١٠٢٢٢٩

سَفَعُ (latus montis; pes montis) ١٢٠١٩

سَفُوحٌ ح ٢٠٠٢٩٥ (adultera) ٢٠٠٢٩٥

سَفَفٌ (mediamentum)

سَفَعُ الْمَاءِ (f. u. effudit aquam) ١٢٠١٧٥

وَسَفَعُ بَنَفِيسَةٍ (effluxit, effusa est)

سَافَحَهَا (seortatus est cum muliere) ١٠٢٢٢٩

سَفَعُ (latus montis; pes montis) ١٢٠١٩

سَفُوحٌ ح ٢٠٠٢٩٥ (adultera) ٢٠٠٢٩٥

سَفَدَ الطَّائِرُ أَثْنَاهُ (f. i. insiliit avis)

سَفَدَ (femellam suam) ٢٠١٨٩

سَفَدَ (f. u. id.) ٥٠١٨٩

سَفَدَ (veru ferreum; clavus januae)

سَفَايِدُ ح (atfixus, quo pulsatur)

سَفَرَ الْبَيْتَ (f. i. verrit domum) ١٥٠٢٩٠

وَسَقَرُ الْكِتَابَ (scripsit librum)

وَسَقَرَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا (revelavit)

وَسَقَرَ يَمِينَهُ (pacem composuit)

أَسْفَرَ الصُّبْحَ (inter homines)

وَأَسْفَرَ الْوَجْهَ (serenus, hilaris fuit)

سَافَرَ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ (iter)

فَعِيَتْ، مَفْعُوتٌ (fecit, profectus est e terra in terram)

سَفَرٌ (viatores, peregrinatores) ١٩٠٢٢٩

سَفَرٌ (liber) ٢٠٠٢٢٤

سَفَرٌ (inferior; infima pars ut do-)

سَفَرٌ (mūs) ١٠٢٢٤

سَفَرٌ (aedificator navium) ١٩٠٥٣

سَفَرٌ (iter) ٢٠٠٢٢٩

سَفَرٌ (pecul. aridum) ٩٠١٩٧

سَفَعُ الْمَاءِ (f. u. effudit aquam) ١٢٠١٧٥

وَسَفَعُ بَنَفِيسَةٍ (effluxit, effusa est)

سَافَحَهَا (seortatus est cum muliere) ١٠٢٢٢٩

سَفَعُ (latus montis; pes montis) ١٢٠١٩

سَفُوحٌ ح ٢٠٠٢٩٥ (adultera) ٢٠٠٢٩٥

سَفَدَ الطَّائِرُ أَثْنَاهُ (f. i. insiliit avis)

سَفَدَ (femellam suam) ٢٠١٨٩

سَفَدَ (f. u. id.) ٥٠١٨٩

سَفَدَ (veru ferreum; clavus januae)

سَفَايِدُ ح (atfixus, quo pulsatur)

سَفَرَ الْبَيْتَ (f. i. verrit domum) ١٥٠٢٩٠

وَسَقَرُ الْكِتَابَ (scripsit librum)

وَسَقَرَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا (revelavit)

وَسَقَرَ يَمِينَهُ (pacem composuit)

(*f. u. obstruxit fluvium*) سَكَمَ النَّهْرُ

١٤٠١٢٧

سَكَمَ (f. u. ebrui fuit)

سَكَمَتْ أَبْصَارُنَا (turbati, quasi)
 (occlusi et obnervati sunt oculi nostri)

١٤٠٢١٣

إِسْتَكَمَتْ السَّمَاءُ (placiam largam)
 ٩٠٢٣٥ (denisit coelum)

وَأَسْتَكَمَ الصَّرْعُ (laete repleta est)
 هـ (mamma)

سَكَمَ (agger, quo fluxus obstru-)

١٥٠١٢٧ ٩٠١٣ (itur)

سَكَمَ (potus inebrians ex melle, aut)
 ٥٠٢٤٩ (avis passis, aut dactylis paratus)

سَكَمَ (saccharum) ٥٠٥٩

سَكَمَةُ الْمَوْتِ (agon mortis) سَكَمَاتُ
 ١٧٠١٥٧ ١٤٠٣٢ ج

سَكَمَى (Marchipabais ex saccharu,)

٥٠٢٩١ (farina, amygdalis confectus)

سَكَمَى، سَكَمَى (ebrians, a) سَكَمَى
 ١٧٠١٥٧ وسَكَمَى، وسَكَمَى ج

سَكَمَجَةٌ (paropsis) ١٣٠٢٧

سَكَمَ (f. u. abiit) ٢٢٠١٧٩

نَسَكَمَ (id.) هـ

إِسْكَافٌ (calcearius, sutor) ٢٠٠٥٢

أَسْكَنَةُ (limen portae inferius) ١٤٠٢٣٥

سَكَنَ (f. u. tranquillus fuit; quievit)

١٨٠١٣٤

وَسَكَنَ الدَّارَ (habitavit domum)
 ١٩٠١٣٤

أَسْكَنَ التَّحَرَكَ (tranquillam red-)

٢٠٠٢٠٠ (didit rem agitatam)

وَأَسْكَنَةُ الْمَنْزِلِ (habitandam 'delit)

هـ (alici domicilium)

١٠٠١١٨ (inflatus)

سَقِيَا لَكَ (riget te Deus! satiet te!)

٨٠٠٨٤ (vota tua expleat!)

سَقَايَ (utarius, aquator; qui utres)

٢١٠٥٢ (confeit)

سَقَايَ (uter aquae et lactis) سَقِيَّةٌ

وَأَسَايَ ج ٢١٠٥٢

سَقَايَةَ (fluvius parvus, rivus) سَوَايَ
 ٣٠١٣ ج

سَقَايَةَ (uter) ٨٠١١٨

سَكَّةَ (mallens) سَكَّةَ (platen) ٤٠٢٢

monetarius, pistillum numarium; typus

١٨٠٢٩١ (vomis atrati) ١٤٠٩٩ (monetae)

سَكَّانَ (cultrix, faber cultrix)

سَكَبَ الْمَاءُ (f. u. effudit aquam) ١٧٠٢٢٢

وَسَكَبَ بِنَفْسِهِ (effusa est, effluxit)

هـ (aqua)

إِنْسَكَبَ الْمَاءُ (effusa est aqua) ١٣٠٢٤٥

مَاءٌ سَكَبَ (continuo fluens aqua)

١٠١٢

مَاءٌ مَسْكُوبٌ (id.) ١٠١٢

سَكَبَاجٌ (edulium carnis aceto coctis)

constans; Turcis jus nigrum dicitur)

٩٠٤٠

سَكَتَ (f. u. tacuit) ١٥٠١٢٣

وَسَكَتَ عَنِ الْغَضَبِ (sedata est)

١٩ (ira alejs)

أَسَكَنَهُ (fecit ut siletet alqs)

سُكَيْتَ (equus decimus in certamine)

١٠٠٩٨ (cursus)

سُكَيْتَ (id.) هـ

رَجُلٌ سَكَيْتَ (homo semper tacens)

١٥٠١٢٣ (valde taciturnus)

مَسْقَطُ الرَّأْسِ (locus natalis) ١٢٠١٣٠

سَقَعَ الدِّيْدُ (f. u. cecinit gallus)

٢١٠١٧٩

وَسَقَعَ (abiit)

سَقِيعٌ (pruina) ١٤٠٠٧

سَقَفَ (tectum domus) سَقُوفُ ح ٣٠٢٥

سَقِيفَةٌ (superstructio; tectum quod)

forum vel introitum domus a solis

سَقِيفٌ (ardore defendit et obumbrat)

٣٠٢٤ ج

أَسَقَفَ (episcopus; iudex Christia-)

١٠٠٥١ (norum)

سَقِمَ (f. u. aegrotus est) ٥٠١٩٤

وَسَقِمَ (f. u. id.) هـ

أَسَقِمَهُ (aegrotum reddidit alqm) ٢٠٢٠٠

سَقِمَ (aegrotus) ٥٠١٩٤

سَقِمَ (id.) هـ

مِسْقَامٌ (id.) هـ

سَقَاةُ الْمَاءِ (f. u. aquam, potum praebuit)

٨٠١١٨ (aleni)

وَسَقَى بَطْنَهُ (intumuit venter hy-)

هـ (dropici)

وَسَقَى بَطْنَهُ (f. u. id.) ٩

أَسْقَاهُمُ اللَّذَّةَ (rigavit alqm Deus)

٩٠٢٠٨ (potum praebuit alicui)

إِسْتَقَى مَاءً (aquam gessit utarius)

٧٠٢٤٤

تَسَاقَفُوا (sibi invicem potum prae-)

١١٠٢٩٩ (bucrant)

إِسْتَسَقَى (aquam petiit) ١٩٠٢٧٨

وَأَسْتَسَقَى بَطْنَهُ (aqua interente)

هـ (laboravit venter alejs)

بَطْنٌ سَقٍ (venter aqua interente)

*
 ٧٠٢٨٣ (junxit scripturam
 infudit) **وَسَلَّسَ الْمَاءَ فِي حَلْقِهِ**
 ه (equam in guttur sumu
 (aqua grata, dulcis, frigida) **سَلَّسَ**
 ٧٠١٢
 ه (id.) **سَلَّسَال**
 سَلْسِلَة (catena ad elandendam ja-)
 ١٧٠٢٥ **ح سَلَّسِلَ** (nuam
 res cohaerens, cu-) **شَيْءٌ مُسَلَّسٌ**
 jus partes inter se conjunctae sunt)
 ٨٠٢٨٢
 (fons vel fluvius Paradisi) **سَلْسِيل**
 ١٩٠٥٠
 commisit alicui alqd;) **سَلَّطَ عَلَيْهِ**
 sub potestate s. dominio alicui dedit
 ٢٠٢١٥ (alqd; praefecit alqm alicui rei
 (clamosa, rixosa mulier) **سَلِيطَة**
 ١١٠٤٤ **ح سَلَّطَ**
سُلْطَان (princeps, rex) **سَلَّطَيْن**
 ١٣٠٤٤ **ح**
 ٤٠٥٩ (vulnus, fissura in capite) **سَلْعَة**
سَلْعَة (supellex; merces)
 tumor in corpore; struma.) ٢١٠٤٧
 ١٠٥٩ (ganglion
 f. u. praeteriit, praecessit tem-) **سَلَفَ**
 ٨٠١٣١ (pore
 solvit pretium au-) **أَسْلَفَ فِي كَذَا**
 ١٣٠١٩٧ (tequam res emta ei traderetur
 mutuo dedit pecu-) **أَسْلَفَ دَرَاهِمَ**
 ١٤٠١٩٧ (niam
 cepit pre-) **تَسَلَّفَ مِنْهُ دَرَاهِمَ**
 tium ab aliquo ante quam merces tra-
 ١٩٠٢٥٤ (derentur
 ٢٠٠٢٥٤ (jentaculum edit) **وَتَسَلَّفَ**

vestem nigram induit mulier) **تَسَلَّطَتْ**
 ٩٠٢٥٠ (mortuum lagens
 (res rapta; spolia victoris) **سَلَبَ**
 ١٩٠١٢٢
 (vestis nigra, vestis lagnbris) **سَلَاب**
 ٧٠٢٥٠ **ح سَلَبَ**
 ١٣٠١٤ (gluma hordacen) **سَلَّتْ**
 ١٠٠٢٥ (rapum) **ح سَلَّجَمَ** معا
 ١٥٠١٧٥ (f. a. merdum reddidit aris) **سَلَجَ**
 ٩٠٢٥١ (armavit se) **تَسَلَّجَ**
 (excrementum; merda aris) **سَلَّاح**
 ١٥٠١٧٥
 ٨٠٢٩٩ **ح أَسْلَجَة** (arma)
مَسَلَّحَة (viri armati) **ح مَسَلَّحَ**
 ٥٠٢٩٩
 ٩٠٢٧٩ **ح سَلَّحَافَة** (testudo animal)
 (f. a. excoxiavit ovem) **سَلَّحَ الشَّاةَ**
 ٢٢٠١٧٩
 ٩٠٢٨٩ (phthisis) **وَسَلَّحَ الشَّهْرَ**
 ه (venit mensis
 ٢١٠٢٤٥ (id.) **أَسْلَخَ الشَّهْرَ**
 (detraeta est cutis) **وَأَسْلَخَ الْجِلْدَ**
 ٢٢٠٢٤٥
 finis mensis, pec. ultimus dies) **سَلَخَ**
 ٢٠٠٢٣ (mensis
 ١٥٠٢٧٤ (cutis serpentis) **سَلَخَ الْحَيَّةَ**
 ٢٣٠٠١٧٩ (ovis excoxiata) **مَسْلُوحَة**
 ٢٠٠٢٧٤ (f. a. continuo profluxit) **سَلَسَ بَوْلُهُ**
 ١٥٠١٥٨ (urina alicui
 alicui facilis est) **وَسَلَسَ قَبْلَهُ**
 ه (ductus i. e. obedivit
 non interrupta serie con-) **سَلَّسَ الْخَطَّ**

quietum, tranquillam reddidit) **سَكَّنَهُ**
 ٢٠٠٢١٨ (alqd
 (postica pars navis: puppis) **سُكَّان**
 ١٩٠٥٣
 ١١٠٧٠ (cultor) **سَكَّانِين** **ح سَكَّانِين**
 ١٩٠١٣٤ (tranquillitas, quies) **سَكِينَة**
 locus mansionis, habi-) **مَسْكِين** معا
 ١٩٠٢٣ (taculum
 (ride sub m) **مَسْكِين** **ح مَسْكِين** **ح مَسْكِين**
 ١٠٥٩ (oxymel)
 (f. u. evaginavit eusem) **سَلَّ السَّيْفَ**
 ٢٣٠١٣٩
 ٩٠٢٨٩ (phthisis laboravit) **سَلَّ**
 (evaginavit eusem) **إِسْلَخَ السَّيْفَ**
 ٥٠٢٤١
 ٢٢٠٢٤٧ (e vagina tractus est gladius)
 clam evasit, elanatum) **تَسَلَّلَ لَوَادًا**
 ٢٠٢٥٩ (se subduxit
 ٩٠٢٨٩ (phthisis) **سَلَّ**
 ٢٣٠٢٤٢ (natus, filius) **سَلِيلٌ**
 ٨٠٢ (pars luti mollior et purior) **سَلَالَة**
 (acus consensendis sacris: acus) **مِسْلَة**
 ٥٠٣٠ (major) **مَسَالٌ ح**
 ١٠٠٢٨٩ (phthisicus) **مَسْلُولٌ**
 f. u. comprimendo pur-) **سَلَّ السَّيْمَنَ**
 ١٩٠١٨٣ (gavit butyrum
 ١٨٠١٢٢ (f. u. rapuit) **سَلَبَ**
 (rapuit, furto abstulit alqd) **إِسْتَلَبَهُ**
 ١٨٠٢٣٣
 ex eutequasi exiit) **أَسْلَبَتِ النَّاقَةُ**
 ١٤٠٢٤٥ (camela i. e. celerrime incessit

pretii mercedem in antecessum) **سَلَمَ**
 ١٢٠٠ (solutio)
سَلَمَ سَلَامِيْن ح ١٢٠٥ (secula)
سَالِمٌ ٩٠١٩٤ (incolumis, integer)
سَلَامٌ ٩٠١٩٤ (civis expers, unum e nomi-)
سَلَامٌ ١٩٤٣٠ (nibus Dei)
 ١٧٤٥٠ (sedes salutis: Paradisus)
سَلِيمٌ ٩٠١٩٤ (incolumis, integer)
سَلَامِي ١٤٠٣٧ (ossicula indigitis)
 ح ١٤٠٣٧
سَلَا عَنِ الْحُبِّ (f. u. abiecit amorem)
 ١٣٠١٥١
سَلَاةٌ (a sollicitudine liberavit alqm)
 ٢٠٠٢٢٤
تَسَلَّى (a sollicitudine liberatus est)
 ٣٠٠٢٩٣
سَلَا (uterus, pec. membrana, qua)
أَسَلَاةٌ (foetus in utero involvitur)
 ٢٠٠٣٩
سَلَوَى ٥٠٧٩ (coturnix)
مَسَلَّ (equus tertius in certamine)
 ٢٢٠٩٧ (cursus)
سَمَّ عَدُوَّهُ (f. u. dedit adversario suo)
 ١٣٠١٤٠ (venenum)
وَسَمَّ الطَّعَامَ (venenum addidit in)
 ٥٠١١١ (cibum)
سَمٌّ (venenum anguinum)
وَسَمَامٌ ح ١٩٠٧٩ (foramen acus)
 ١٢٠٢٩٧ (١٢٠٥٧)
سَمٌّ (foramen acus)
 ١٢٠٥٧
سَامٌ ١٠٠٧٤ (species lacertae)
أَبْرَصٌ ح ١٠٠٧٤
سَمُومٌ (ventus fervidus interdiu al.)
 ٢١٠٧ (noctui flans)

سَلَكَ الطَّرِيقَ (f. u. calcavit viam)
 ١١٠١٣٢ (incessit in via)
وَسَلَكَ الْحِمَظَ فِي الْإِبْرَةِ (inserat)
 ٥ (flum in acum)
سَلَكَ (flum, quod in acum inseritur)
 ١٢٠١٣٢
سَلِمَ (f. u. salvus, incolumis evasit)
 ٥٠١٩٤
أَسَلَمَ فِي الْبَرِّ (in antecessum solvit)
 pretium tritici; pactionem inquit qua
 pretium frumenti in antecessum ven-
 ١٠٠٢٠٠ (ditori daret)
وَأَسَلَمَ الْكَافِرَ (religionem Muham-)
 ٥ (medicam amplexus est infidelis)
وَأَسَلَمَهُ لِلْهَلَكَةِ (reliquit, dese-)
 ٢٠٠٢٠٠ (ruit alqm in perniciem)
وَأَسَلَمَ لِأَمْرِ اللَّهِ (submitit se im-)
 ٥ (perio Dei)
سَلِمَهُ اللَّهُ مِنَ الْآفَاتِ (inculu-)
 ٤٠٢١٨ (tibus)
وَسَلَّمَ عَلَيْهِ ٥٠٢١٨ (salutavit alqm)
وَسَلَّمَ إِلَيْهِ الشَّيْءُ (tradidit, com-)
 ٥ (misit alicui rem)
وَسَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ (obsequium)
 ٩٠٢١٨ (praestitit jussui divino)
سَالَهُ ١٢٠٢٢٩ (pacem fecit cum altero)
إِسْتَلَمَ الْحَجَرَ (osculo manuve tetigit)
 ٩٠٢٣٩ (lapidem)
سَلِمَهُ إِلَيْهِ فَتَسَلَّمَهُ مِنْهُ (tradidit)
 ٩٠٢٥٧ (traditam)
تَسَالَمُوا (pacem inter sese fecerunt)
 ٩٠٢٩٩
إِسْتَسَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ (subiecit se)
 ١٧٠٢٣٣ (jussui Dei)
سَلِمَ مَعَا ٢٢٠٢٩٨ (pax)

إِسْتَسَلَفَ دَرَاهِمَ (accepit aut pe-)
 ٢٠٠٢٧٢ (tequam merces ipsas traderet)
سَلَفٌ (marsupium magnum)
 ١٠٣٠
سَلَفٌ (maritus sororis; maritus so-)
 ٢١٠٢٩٥ (١٨٠٢٥ (roris uxor)
سَلَفٌ (id.)
سَلَفٌ (solutio pretii antequam mer-)
 ١٩٧ (res traditur; pecunia mutuo data)
الْأَسْلَافُ (praeteriti, majores)
 ٧٠١٣١
سُلْفَةٌ (٣٠٠٩٠ (jentaculum)
سَلَاةٌ (protropium; vinum)
وَسَلَاةٌ ح ٢٠٠٥٩
مِسْلَقَةٌ (instrumentum rusticum ad)
 ١٩٠٢٩١ (complanandum agrum)
سَلَفَهُ بِلِسَانِهِ (f. i. et u. laesit lin-)
 ١٢٠٢٩٨ (guā, i. e. verbis alqm)
تَسَلَّقَ الْجِدَارَ (conscendit murum)
 ١٣٠٢٥٥
سِلَقٌ ١٢٠١٥ (beta olus)
سَلَاقٌ ١٩٠٥٨ (tumor in lingua)
سَلِيقٌ (hordeum decorticatum, et)
 ٩٠٠٥٩ (cibus ex eo paratus)
سِلْقَةٌ ١٥٠٧٥ (lupa)
سَلِيقَةٌ ١٢٠٢٣٣ (natura, indoles)
سَلَوْتِيَّةٌ (canis Scloecensis, ab oppido)
 ٢٣٠٢٥٥
سَلَقَاهُ (in occiput resupinavit s. pro-)
 ٢٢٠٢٨٣ (stravit alqm)
تَسَلَّقَى (in occiput reclinatus cecidit)
 ١٠٢٨٥ (resupinus cecidit)

19' 149 (alqd) **اِسْتَمَعَ** (atten-) aurem praeibit, atten-)
 22' 234 (dit ad alqd) **سَمِعَا** وطاعةً (audiui et obsequor!)
 5' 74 **سَمِعَ** (catulus lupi) 14' 75
 7' 190 (auditor) **سَمِيعٌ**
 7' 4 (auditor) **سَمِيعٌ**
 rem fecit) **وَسَمِعَ** (rem fecit) **فَعَلَ ذَلِكَ رِيَاءً** et audiretur i. e. simul
 ut carneretur et audiretur i. e. simul-
 2' 131 (f. u. procerus fuit) **سَمَقٌ**
 rhus obsoniorum, eujus) **سَمَقٌ**
 fructus piperis instar cibis inspergitur)
 7' 59 **سَمَكٌ**
 13' 132 (f. u. altus fuit) **سَمَكٌ**
 altitudo domus; tectum in-) **سَمَكٌ**
 4' 45 (terius domus) **السَّمَكُ** (spica virginis stella) 14' 9
 (piscator; venditor piscium) **سَمَكٌ**
 18' 12 **سَمَكَةٌ** (piscis) **سَمَكٌ وَسَمُوكٌ** ح
 17' 12 **مِسْمَاكٌ** (duo brachia quibus vehi-)
 2' 291 (culum fulcitur) **سَمِينٌ** (f. a. pinguis fuit) 4' 145
 pinguefecit, saginu-) **أَسَمَنَ الشَّاةُ** 21' 200 (vit ovem)
 2' 218 (pinguefecit alqd) **سَمَنَ**
 2' 41 (butyrum) **سَمْنٌ**
 2' 41 (pinguis) **سَمْنٌ** ح 2' 41
 4' 145 **سَمْنَانِي** (coturnix) 5' 79

fortis, strenuus; dominus.) **سَمِينٌ**
 2' 42 (princeps populi) **سَمَرٌ** (f. u. noctem confabulando transe-)
 15' 127 (git) **سَمَرُ الْبَابِ** pessulum, clavum in-) 2' 213 (exit ianuæ)
 noctu confabulatus est cum) **سَمَرَةٌ** 2' 224 (alqd)
 confabu-) 12' 4 (lumen lunæ) **سَمَرٌ**
 15' 127 **أَسْمَارُحٌ** (latio nocturna)
 confabulans; *etiam colle-* **سَامِرٌ**
clire: homines noctu confabulantes) 19' 127 **سَمَارُحٌ**
 homo confabulando noctem) 21' 229 (transigens)
 4' 53 (mustella Zibellina) **سَمُورٌ**
 21' 229 (umbra lunæ) **سَمُورَةٌ**
 planta spinosa e genere) **سَمُورَةٌ**
 (Rhamni: spina aegyptiaca) **سَمُرُحٌ**
 5' 17 (colorem tritici habens, fuscus) **أَسْمُرٌ**
 7' 41 **مِسْمَارٌ** (clavus ferreus) 5' 54
 3' 79 (felis) **سَمْسَمٌ**
 (sesamum; granum sesaminum) **سَمْسَمٌ**
 18' 14 **سَمْسَمَةٌ** (formica rubra) **سَمْسَمٌ** ح
 1' 77 **سَمُوطٌ** (linea margaritarum) **سَمُوطٌ** ح
 14' 10 **سَمُوطٌ** (lorum stapiarum) **سَمُوطٌ** ح
 11' 98 **سَمَاطٌ** (agmen hominum) 2' 98
 7' 190 (f. a. auditiv) **سَمِيعٌ**
 fecit ut audiretur alqs) **أَسَمِعَهُ كَذَا**

12' 78 (hirundo montana) **سَمَامَةٌ**
 brevis, contracta, demi-) **إِسْمَالُ الظِّلِّ** 4' 284 (nuta est umbra)
 4' 285 (id.) **إِسْمَالُ الظِّلِّ**
 bene precatus est) **سَمَتَ الْعَاطِسُ** 7' 211 (sternutanti)
 recta, proba) **سَمَتْ** 11' 11 (via recta) **سَمَتْ**
 19' 48 (agendi ratio) **سَمَحٌ** 9' 184 (f. u. foedus, turpis fuit)
 7' 184 (foedus, turpis) **سَمَحٌ** **مَعَا**
 9' 184 (id.) **سَمِيحٌ**
 f. u. liberalis, gene-) **سَمَحٌ بِالْمَالِ**
 19' 175 (rosus fuit opibus) **وَسَمَحُ** (f. u. id.) 5'
 leniter et benevole egit cum) **سَاخَذَ** 1' 229 (alqd)
 leniter et benevole se invi-) **تَسَاخَذُوا**
 5' 224 (rem tractarunt) **سَمَحٌ** (beneficus, generosus) **سَمَحًا**
 17' 175 **ح**
 (f. u. eecinit; lusit; securus fuit) **سَمَدٌ**
 4' 125 **سَمَدُ الْأَرْضِ** (fimo terram stercora-) 4' 212 (vit, fimum humo miscuit)
 fimo humo mixtus; fimo et) **سَمَادٌ**
 cineres mixti stercorandis agris servi-) 5' 212 22' 22 (entes)
 5' 212 (homo incuriosus, ludo intentus) **سَامِدٌ**
 4' 125 **إِسْدَرُ الْبَصْرِ** (turbidus et debilis) 2' 215 (fuit visus)
 turbatio oculi; debilitas) **سَمَادِيرٌ** 21' 285 (visus)

retulit) **أَسَدَ الْحَدِيثِ إِلَى النَّبِيِّ**
traditionem usque ad Mohammedem
quod fit, ubi nomina eorum, qui eam
propagaverunt continuâ serie ad Moham-

١٤١٣ (medea usque indicantur

re-) **وَأَسَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَائِطِ**

٣٠١٩٣ (clinavit dorsum ad murum

ligna posuit alia) **سَدَّ الْخَشَبِ**

٥٠٢١٢ (super alia

tergo reclinatus est) **تَسَادَدَ إِلَيْهِ**

٩٠٢٩٤ (ad alqd; nixus est alia re

إِسْتَدَّ إِلَيْهِ (id.) ١٤٠٢٣٤

id, quo quis nititur; fulcrum;) **سَدَّ**

١٤٠٢٣٤ (asylum

Sindus, incolae Sindiae **سِنْدِي**

١٣٠٢٢١ (Indiae ceterioris

سَدَانِ (ineus) ٢٠٠٥٤

dictum (clamve) **حَدِيثُ مُسَدِّ**

Mohammedis ad auctorem relatum,

nominatis continuâ serie viris, qui

illud ab aetate ad aetatem tradiderunt)

٢٠١٩٣

cervical, pulvinar majus, cui) **مُسَدَّة**

٢٠٠٩٤ (incumbitur

pannus sericus auro intextus) **سَدَسْ**

٣٠٠٩٢ (tenuior

سَيَّوَر (clia) ٢٠٠٧٩

سَيَّوَر (lorica) ١٠٠٧١

extremitas costarum inde a ver-) **سَيَّسِن**

٢٠٠٣٨ (febris

سَيَّط (imberbis) ١٩٠٤٠

تَسَنَّتْ (in superiore rei parte fuit) ٧٠٢٥٧

سَمَام (gibbus cameli) ١٩٠٧٢

سَيَّنَ (dens) ١٩٠٣٥

أَسْنَانُ (pecten clavis) ٢٠٠٢٥

rostrum) ١٠٠٢٩ (congenitus cum altero)

أَسْنَانُ (calami scriptorii) ٩٠٥٠

homo tenerae ae-) **حَدِيثُ السَّيَّنِ**

٤٠١٨٤ (latis; adolescens

سَيَّنَ (via recta) ٨٠١١

praecepta prophetae Moham-) **سَيَّة**

medis; dicta et facta Mohammedis)

سَيَّنَ (vomis acrafi) ١٩٠٤٨

سَيَّة (cuspis ferreae hastae) ٢٠١٨

سَيَّان (cuspis ferreae hastae) ١٩٠٩٩

سَيَّنَ (quo acuitur vel laevi-) ١٣٠٥٧

مَسَّانُ (gatar alqd; cos

سَيَّة (tempus) ١٣٠٢

artocreas, pastillus carnilus) **سَيَّوَسَقُ**

(fructibus et aliis impletus) ١٠٠٩١

سَيَّانُ (anterior pars ungulae equinae) ٩٠٩٧

سَيَّانُ (spica) ١٠٠١٤

سَيَّانُ (Virgo, signum Zodiaci) ١٠٠١٤

sterilitate anni et) **أَسْنَتُ الْقَوْمِ**

annuae angustia pressi sunt homines)

٢٠٠٩١

سَيَّانُ (sciurus) ٣٠٥٣

سَيَّانُ (cinnabaris) ١٥٠٥٩

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَيَّانُ (alqd) ١٧٠١٧٥

سَمَا (ful. u. altus, elatus, excelsus est)

١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

سَمَا (alqd) ١٩٠١٥١

أَسَوْدٌ (serpens niger) ١٩٠٧٩ ح

avícula quaedam, quam
etiam passerem nigrum appellant; ha-
bet longam caudam et vescitur uvas et
٩٠٧٨ (locustas

سَارَ عَلَيَّهِ (f. u. insiliit in alqm; in-) ١١٠١٤٣
petum fecit in alqm

سَوَّرَهَا (armilla ornavit manum nu-) ٢٢٠٢٢١ (heris
in summo muro) تَسَوَّرَ الْحَائِطَ
luit; conscendit murum, et in altera
١٩٠٢٩٠ (ejus parte descendit

سُورٌ (murus urbis) ٣٠٢١ ح
سُورَةٌ (Sura: sectio s. caput Corani)

سُورٌ (niger fuit) ٣٠٢٤٩ ح
سُورَةٌ (armilla mulierum) ١٥٠١٠

وَأَسَاوِرُ ح ١٥٠١٠
سُورٌ (id.) ١٩٠١٠ ح

سُورَةٌ (stratum factum insidendo) ١٠٤٤
سُورٌ (serviens; pulvinar

سَاسَ الْحَيْلَ وَالرَّعِيَّةَ (f. u. rexit.) ١٠٤٤٤
domuit equos equis, et imperio rexit

سَوَسَ الطَّعَامَ (eureulionibus habo-) ٣٠٢٢٢
ravit frumentum

سُوسٌ (glycyrrhiza) ٢٠١٧ ح

سُوسَةٌ (vermiculus frumentum corro-) ١٠٤٧٧
dens: curculio; vermiculus vestes cor-

سَوَاسِيَةٌ (plur. tov سَوَى q. v.) ١٠٤٧٧

إِمْرَأَةٌ سَوَاءٌ (mulier mala, turpis) ٢١٠١٤١ ح

سَيِّئَةٌ (male facinus) ١٠٤٩ ح

سَوَّجَرَ الْكَلْبَ (collare induit cani) ٣٠٢٨٣
سَاجُورٌ (collare canis) ٣٠٢٨٣ ح

سَاحَةٌ (spatium patens ante introitum) ٧٠٢٤
سَاحَاتٌ ح (domus; area

سَادَدَ (f. u. dominatus est in alqm) ٢٠١٤٢ ح
أَسَادَ (genuit principem, aut filium)

سَوَدَ (nigro colore) ١٥٠٢٠٤
سَوَدَ الثَّوْبَ (nigro colore finxit)

سَوَدَ الرَّجُلَ (pannum) ١٩٠٢٢١
dominium, principem) ١٩٠٢٢١
وَسَوَدَ (creavit alqm

إِسْوَدَ (niger fuit) ٣٠٢٤٩ ح
إِسْوَادٌ (id.) ١٤ ح

سَيِّدٌ (lupus) ١٣٠٧٥ ح
سَيِّدٌ (dominus, princeps; ex usu se-) ١٣٠٧٥
ruris temporis unus e posteris Mo-
سَادَةٌ (hammedis Prophetæ) ١٧٠٤٩ ح

سَوَانٌ (nigredo) ٣٠٢٤٩ ح
cordis: punctum nigrum in medio

سَوَانٌ (corde; cor intimum) ٢٩٤
nigrum corpus eminus appa-) ٢٣٠
territorium) ١٠٣٣ (reus; persona

سَوْدَانٌ (nigra cordis; cor inti-) ١٩٠٢٠
سَوْدَانٌ (mun

أَسْوَدٌ (niger) ٧٠٤١ ح
سَوْدَانٌ (valde niger) ٢٣٠٧٩ ح

سَقَمٌ (sepulcrum in tumuli) ٢١٠١٤١ ح

وَأَلْفٌ مُسْتَمٌ (plenum, integrum) ١٠٤٩ ح

سَنَا عَلَى الْبَعِيرِ (f. u. aquam e puteo) ٢١٠١٥٠
سَنَا (extraxit ope cameli

سَنَى (f. u. altus, excelsus fuit) ٢١٠١٥٠
سَنَا (splendor; lux) ٢٠٤٩ ح

سَنَةٌ (annus) ٢٠٤٩ ح
وَسَنَوْنٌ (id.) ١١٠١٥٠ ح

سَنَى (anno quodam) ١١٠١٥٠
سَنَى (altus, excelsus) ٢٠١٧٢ ح

سَافِيَةٌ (camelus aquam e puteo ex-) ٢٢٠١٥٠
سَوَانِي ح (trahens

سَافِيَةٌ (agger, obex aquae) ٢٢٠١٥٠
سَافِيَةٌ (id.) ٢٢٠١٥٠ ح

سَاءَ كَذَا (f. u. res sollicitum reddi-) ٨٠١٤١
وَسَاءَ فَعْلُهُ (id.) ٨٠١٤١
أَسَاءَ إِلَيْهِ (malum alieni adtulit) ٢٠٢٠٤ ح

وَأَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ (madam opinio-) ٢٠٢٠٤ ح
وَأَسَاءَ بِهِ (new habuit de alqm

سَيِّئٌ (maleficus) ١٠٠١٤٢ ح
وَفَعَلَ سَيِّئٌ (prava actio) ١٠٠١٤٢ ح

سَيِّئَةٌ (pravum facinus com-) ١٠٠١٤٢ ح

سَوَاءٌ (male factum, turpis actio) ١٠٠١٤٢ ح

سَوَاءٌ (membrum pudendum) ١٠٠١٤٢ ح
وَسَوَاتٌ (id.) ١٠٠١٤٢ ح

detulit alteri; de pretio licitatus est

١٩٠٢٣١ (cum altero

pretium mercium) **اِسْتَامَ السِّلْعَةَ**

١٩٠٢٤٢ (indicavit

١٩٠١٩٩ (pecora pascentia) **سَوَامَ**

nota cauterio impressa peco-) **سِيَمَةً**

٢١٠٢٢٢ (ribus

سِيَمَى (id.) هـ

١٨٠١٩٩ (pecora pascentia) **سَائِيَةً**

nota pecoribus cauterio im-) **سِيَمِيَةً**

٢١٠٢٢٢ (pressa

equi cauterio ob-) **حَيْلٌ مَسُومَةٌ**

٢٠ (signati

سَوَاءٌ (rectum, aequale reddidit alqd)

٥٠٢٢٥

aequitatem statuit) **سَاوَى بَيْنَهُمَا**

inter duos; quod iustum erat statuit

٨٠٢٣٣ (inter eos

وهَذَا الشَّيْءُ لَا يُسَاوِي هَذَا

الْثَمَنَ (hac res non convenit, non)

هـ (par est illi pretio

rectificata est res) **اِسْتَوَى الْمَعْوَجَ**

٢٠٢٤٥ (curva

adscendit) **وَأَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ**

٥ (in eundem

وَأَسْتَوَى (positus est, praevahuit)

١٥٠٢٩٣ (rectus, aequalis fuit)

aequales sibi fuerunt duo) **تَسَاوَوَا**

٢٢٠٢٩٩ (viri

سَوَى (praeter) ٦٠٨٥ **سَوَاكَ نَدَبٌ**

٨٠٢٤٥ (praeter te, excepto te

vir rectae, henc con-) **سَوَى الْخَلْقِ**

٥٠٢٤٥ (positae formae

سَوِيَّةٌ (aequalitas) هـ

سَانَى (erus) **سُنُقٌ وَأَسُنُقٌ** ح ٩٤٠

١٨٠١٨ (truncus arboris)

سَانَى حَرْيَ (turtur mas) ١٩٠٧٨

سُونُقٌ (forum) **أَسْوَانَى** ح ٩٤٠٢١

سُونُقٌ نَائِمَةٌ (forum frigus) ٩٠٢٩٢

سَائِقَةٌ (postremum aguen exercitus)

١٠٢٩٨ (lorum stapiae) ١٧٠٩٨

سَوَقَةٌ (homines in foro degentes:)

subditi prin-) ٧٠٢١ (vulgus, plebs

٢٣٠٢٩ (cipis

سَرِيْقٌ (pisana) ٩٠٥٩

سَاكَ أَسْنَانَةً (f. u. ligno defricatorio)

١٠٠١٥٤ (purgavit dentes suos alqs

سَوَنٌ قَاهُ (purgavit ligno friatorio)

١٢٠٢٢٢ (os suum alqs

rem ut) **وَسَوَكْتُ لَهُ نَفْسَهُ أَمْرًا**

exoptabilem sibi finxit et desideravit

١٧ (alqs

اِسْتَاكَ (os dentesve ligno defricuit)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سِيَوَاكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠١٥٤ (quo dentes defricantur

مِسْوَاكَ (id.) هـ

سَوَّلَ الْإِنْسَانَ (quod homini sese ac-)

١٨٠٢٢٢ (ceptum et exoptabile offert)

سَامَتِ الْمَاشِيَةَ (fut. u. paverunt)

١٨٠٢٤٩ (pastum iverunt pecora

وَسَامَتِ حَسَفًا (vin et ignominiam)

١٩ (intulit alicui

وَسَامَتِ بِالسِّلْعَةِ (vendibilem decla-)

ravit mercem ejusque pretium indicavit

٢٠ (aleni

أَسَامَ الْمَاشِيَةَ (ad pasena duxit)

٢٢٠٢٠٥ (misit pecora

سَاوَمَتِ بِالسِّلْعَةِ (pretium mercium)

سَاعَ الْقَدَرِ (f. u. commiscuit olam)

١٥٠١٤٤

وَسَاطَ الدَّابَّةَ بِالسَّوْطِ

١٧٠١٤٤ (percnssit iumentum

سَوَّطٌ (scutica, flagellum)

وَأَسْوَاطٌ ح ٢١٠٧٠

مِسْوَطٌ (radicula vel simile instru-)

١٩٠١٤٤ (mentum, quo olla commiscetur

مِسْوَاطٌ (id.) هـ

سَاعَةٌ (hora) **سَاعَاتٌ** ح ٩٠٥

السَّاعَةُ (hoc momento: statim) ٧٠٥

السَّاعَةُ (illa hora i. e. hora resur-)

سَاعَتِيذٌ (reclionis mortuorum

١٣٠٥ (illo momento: tunc

سَاعَ لَهُ الشَّرَابَ (f. u. facilis conco-)

٢٣٠١٤٤ (ctu fuit alicui potus

أَسَاغَ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ (dige-)

٩٢٠٥ (stibilem reddidit cibum et potum

سَوَّعَ لَهُ كَذًا (permisit, licitum red-)

٨٠٢٢٢ (didit alicui alqd

سَوَّعَهُ (distulit, procrastinavit alqs alqd)

١٠٠٢٢٢

سَافٌ (stratum s. series laterum lu-)

١٩٠٢٢ (to conjuncturum

سَوَّفٌ (particula quae futuro

praeposita indicat, verbum recera

et tantummodo futuri temporis ha-

١٥٠٢٨٨ (bere significatiomem

مَسَافَةٌ (intervallum inter duas sta-)

١٩٠١١ (tiones

سَاقَ الْإِبْذِلَ (f. u. propulsi camelos)

٩٠١٤٥

وَسَاقَ إِلَيْهَا الْمَهْرَ (misit sponsae)

٧ (donum sponsalitium

اِنْسَاقَتِ الْإِبْذِلَ (propulsi sunt)

٧٠٢٤٨ (cameli

وَسَاحَ الْمَاءُ (fluxit aqua) ١٠١١٢
 مَاءٌ سَاحٌ (aqua fluens) ٢٠١١٢
 مَاءٌ سَاحٌ (id.) ٢٠١١٢
 سَاحَةٌ (area aule portam domus)
 سَاحَاتُ ح ٧٠٢٤
 سَاحٌ (peregrinator, qui terram)
 ١٠١١٢ (multum peragrat)
 سَيْدٌ، سَيْدٌ (p. سود)
 سَارٌ (f. i. ivit, profectus est) ١٠١١٢
 سَيْرٌ مِنْ بَلَدٍ (expulit aliquem)
 ١٢٠٢٢٣ (patria sua)
 سَايَرٌ (profectus est una cum aliquo)
 ١٠٢٣٧
 تَسَايَرُوا (simul profecti sunt) ١٢٠٢٣٨
 سَيَرٌ (lorum genualesutoris)
 ١٠٠٥٢
 ح سَيْرَةٌ (vitalis modus; mos)
 ١٩٠٤٣
 سَايَرَةٌ (turba hominum iter simul)
 ٢٢٠١١ (facientium)
 سَيَارَةٌ (agmen viatorum et jumen-)
 ٢٠٠١١ سَيَارَاتُ ح (torum)
 ١٠١١٢ (inter) بَيْنَهُمَا مَسِيرَةٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ
 eos distantia itineris diei et noctis est)
 ١٨٠١١٢
 سَيَطِرُ الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ (vir prae-)
 ٩٠٢٨٣ (fectus fuit populo; superior fuit)
 سَيَاعٌ (lutum stramine mixtum in ex-)
 ٥٠٥٢ (struendis muris adhibitum)
 مَسِيْعَةٌ (trulla caementaria)
 ٩٠١٤٤ (f. i. ense percussit aliquem)
 سَايَعَةٌ (digladiatus est cum aliquo)
 ٩٠٢٣٣

سَهْمٌ (sagitta) ٢٠٧٠
 سَهْمٌ وَسَهْمَانٌ وَاسْهَمٌ (portio)
 ٧٠٢٥ (domum in altum erecta est)
 سَهْمٌ السَّفِينَةِ (i. q. دَقْلٌ malus)
 ٢١٠٥٣ (navis)
 سَهَامٌ (qui sagittas conficit)
 ٣٠٧٠
 سَهَا عَنْ الْأَمْرِ (f. u. neglexit, non)
 ١٠١٥٢ (curavit negotium)
 سَهَى (nomen stellae obscurioris in)
 ursae majoris sidere, quae acerrimo)
 ١٧٠٩ (tantum oculo conspiciat)
 سَيَّ (p. سو)
 سَابَ الْمَاءُ (f. i. fluxit aqua) ٢٠١١١
 سَبِيَّةٌ (libere dimisit aliquem)
 ٩٠٢٢٣
 اِنْسَابَتِ الْحَيَّةُ (serpsit serpens)
 ٢٠٢٤٨
 سَبَبٌ (donum, beneficium alicui)
 ١٥٠٤٧ (oblatum)
 سَابِيَّةٌ (servus libertate donatus ita)
 ٣٠١١١ (conjunctio)
 ut cum inter herumque nulla intercedat
 camela libere)
 ٣٠١١١ (dimissa, quam pabulo aquave arce-
 re)
 ٥ (et abigere nefas est.)
 سَاجٌ (chenus arbor)
 ١٣٠٣٠
 سَاجَةٌ (tabula numularii)
 ٩٠٩٩
 سَيَاجٌ (sepe e sentibus factum;)
 sentes quibus septum horti monitur)
 ١٢٠٢٠
 أُسْجَةٌ وَأَسْيَاجٌ ح (lignum quod circum focum)
 سَاجَةٌ
 extruitur, sepe mentum ligneum ca-
 ١٧٠٢٤ (mini, Anglorum fender)
 سَاجٌ (f. i. obivit per terram; peregrin-)
 ٢٣٠١١١ (natus est per terram)

لَا سَبِيْمًا (imprimis) ٥٠٨٥
 قَمْ سَوَاكْ (aequales) ٥٠٢٤٥
 سَوَاسِيَةٌ (id.) ٥
 سَهْ (pudex) ١١٠٣٩
 أَسْهَبَ فِي كَذَا (modum excessit in)
 ٢٣٠١٩٠ (aliqua re)
 سَهَدَ (f. u. vigilavit) ١٠٠١٢٥
 وَسَهَدَ (f. a. id.) ١١
 سَهَرٌ (f. a. vigilavit) ١٧٠٢٧
 أُسْهَرَةٌ (vigilem reddidit, fecit ut vi-)
 ٧٠١٩٤ (gilaret aliquis)
 سَاهَرَةٌ (superficies terrae; humus)
 ٨٠٨
 سَهْلٌ (f. u. facilis fuit) ٧٠١٨٩
 سَهْلٌ جَابَةً (facilem reddidit alicui)
 ١٩٠٢١٧ (aditum ad rem, veniam reidedit)
 سَاهَلْنِي (facilis fuit erga aliquem, leniter.)
 ٥٠٢٢٩ (benevole versatus est cum aliquo)
 تَسَاهَلُوا (leniter et benevole tra-)
 ٢٢٠٢٩٥ (etarunt se invicem)
 سَهْلٌ ٨٠١٨٩ (facilis)
 سُهْلٌ وَسُهْلَةٌ (lenis, non aspera)
 ١١٠٨
 ح سَهَيْلٌ (nomen stellae, quae e regione)
 Arabiae felix oritur; stella Jemenen-
 ١٩٠٩ (sis; Canopus)
 سَهَمٌ وَجَهَةٌ (f. u. colorem mutavit)
 ٢٠١٣٤ (facies aleis)
 وَسَهْمٌ وَجَهَةٌ (f. u. id.) ٥
 وَسَهْمٌ وَجَهَةٌ (id.) ٥
 سَاهَيْتُ (sortem jecit cum altero;)
 ١٣٠٢٢٩ (juculis certavit cum altero)
 اِسْتَهْمُوا (sortem inter se jecerunt)
 ٩٠٢٣٩

شِبْرٌ (spithama) ١٧٠٣٧ أَشْبَارُ
 قَبْسٌ شِبْرٌ (spatium spithamae) ١١٠٨٥
 شِبْرٌ (litous militaris) ٢٠٠٩٩
 شِبْرٌ (status; negotium, opus) ١٩٠٨٠
 شِبْرٌ (sutura cranii) ١٩٠٨٠
 شِبْرٌ (f. a. satur fuit) ١٩٠١٢
 شِبْعَانُ، شِبْعَى (vir, femina satur) ٩
 شِبْعَانُ (gloribundus, plus de se prae-) ٩٠٢٩٤
 شِبْعَى (dicans, quam revera possidet) ٩٠٢٩٤
 شِبْعَى (f. a. libidinosus fuit) ٢٠٠١٢٩
 شِبْكٌ يَنْ أَصَابِعَ (perplexuit di-) ١٠٢٧
 شِبْكٌ (gitos unum alteri inserens) ٢٠٢٣٨
 شِبْكَةٌ (rete venatoris) ١٣٠٥٤
 وَشِبْكٌ (propinquitas) ١٣٠٥٤
 وَرَجْمٌ مُشْتَبِكَةٌ (cognatione et affinitate multum inter) ٢٠٢٣٨
 شِبْلٌ (catulus leonis) ١٢٠٧٥
 شِبْمٌ (aqua frigida) ١٢٠١٢
 أَشْبَهُهُ (similis fuit alicui) ١٢٠٢٠١
 شِبْهَةٌ كَذَا وَكَذَا (simile red-) ٣٠٢١٩
 وَشِبْهَةٌ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (obscurum, am-) ٢٠٢١٩
 أَشْبَهَهُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (obscurum, am-) ٢٠٢١٩
 تَشَابَهَا (sibi invicem similes fu-) ١٢٠٢١٩
 وَتَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (obscura, am-) ١٢٠٢١٩
 وَ (ambigua fuit alicui res)

مَشَامَةٌ (latus sinistrum) ١٩٠٣٩
 شَامَاخٌ (mili species) ١٥٠١٤
 شَامَلٌ (n. شَمِلَ) ١٨٠٧
 شَانٌ (status; negotium, opus) ١٩٠٨٠
 ح. شَوْنٌ (sutura cranii) ١٩٠٨٠
 وَشَوْنٌ (terminus, finis) ١٣٠٨٠
 شَاةٌ (rex in Schahiludlo) ١٢٠٥٥
 شَبَّ النَّارَ (f. u. accendit ignem) ١٠٠١٣٥
 شَبَّ الْعِلَامُ (f. i. adolevit, juvenis) ٩٠١٤٣
 وَشَبَّ الْفَرْسُ (f. u. et i. pedibus) ٩٠١٤٣
 وَشَبَّ (duobus anterioribus simul solum cun-) ١٠
 شَبَّ بَهَا (carmine erotico laudavit) ١٠٠١١٩
 شَبَّ (mulierem) ١٧٠٥٩
 شَبَّ (alumen) ١٧٠٥٩
 شَبَابٌ (adolescens, juvenis) ٩٠١٠٣
 وَشَبَابٌ (adolescentia) ٩٠١٠٣
 وَرَوَّى الشَّبَابَ (adolescentia) ٩٠١٠٣
 تَشَبَّثَ بِهِ (adhaesit, affixus est rei) ٢٠٠٢٥٠
 شَبْتٌ (millipes reptile) ٩٠٧٧
 شَبْتٌ (anethum) ٩٠١٩
 شَوْجٌ (r. infra) ١٥٠٢٩
 شَوْجٌ (corpus rei minus apprens; per-) ٢٣٠٣٢
 أَشْبَاخٌ (sona hominis) ٢٣٠٣٢
 شَبْدَعَةٌ (scorpio mas) ١٢٠٧٩
 شَمَرُ الثَّوْبِ (f. i. et u. spithama emen-) ١٩٠٩٠
 شَمَرٌ (suravit pannum)

تَسَايَفُوا (digladiati sunt) ١٤٠٢٩٨
 سَيْفٌ (ensis) ١٤٠٢٩٨
 سَائِفٌ (miles euse armatus) ١٤٠٢٩٨
 سَالَ الْمَاءُ (f. i. fluxit aqua) ٢٠١١٤
 أَسَالَ الْمَاءُ (effecit ut flueret aqua) ١٨٠٢٠٥
 سَيْلَةٌ (effecit, ut flueret alqd) ١٩٠٢٢٣
 سَيْلٌ (torrens) ٩٠١١٣
 مَسِيلٌ (locus ubi aqua vel torrens) ٩٠١١٣
 مَسَايِلٌ (fluit) ٩٠١١٣
 سَيْلَانٌ (postica pars cultri, quae) ١٤٠٧٠
 سَيْبَةٌ (manubrio inseritur) ١٤٠٧٠
 سَيْبَةٌ (suum) ١٤٠٧٠
 سَيْبَجَرَفٌ (cinnabaris, liquor seri-) ١٩٠٥٩
 سَيْبَجَرَفٌ (pioris colorem cinnabaris habens; al.) ١٩٠٥٩
 سَيْبَجَرَفٌ (liquor coloris caerulei) ١٩٠٥٩

ش

شَوْبُوبٌ (pluvia vehementer effusa) ١٢٠٧٧
 شَايِبٌ (primus impetus pluviae) ١٢٠٧٧
 شَاكِرِيٌّ (alci addictus; asseda, disci-) ١٠٠٢٩٨
 شَاكِرِيَّةٌ (pulus) ١٠٠٢٩٨
 شَمٌ عَلَى الْقَوْمِ (infestus fuit hominibus) ٢٠٠١٨٨
 أَشَامٌ (in Syriam e. Damascum pro-) ٢٠٠١٨٨
 شَامٌ (fectus est) ٢٠٠١٨٨
 تَشَامٌ بِهٍ (infaustus factus est alqa) ١٤٠٢٥٧
 تَشَامٌ (re; infausti quid cepit ex re) ١٤٠٢٥٧
 مَشَامٌ (infaustus) ٢٠٠١٨٨

شَجَاعٌ ٢٠٤٢ (id.) ١٥٧٩ (serpens)
 شَجَعٌ ١٣٠١٥ (fortis)
 اشجع tendo manus ١٥٧٩ (serpens)
 اشجاع ١٨٠٢٩٤ (externae)
 شَجِنٌ ٢٠١٩٥ (f. a. tristis fuit)
 شَجِنٌ ٢٠١٩٥ (tristitia)
 اشجر arhores implicite
 شَجِنٌ ٢٢٠٢٥٧ (inter se et perplexae)
 شَجَاهُ ٢٠١٩٨ (alqm)
 وشجى بنفسه (tristis, sollicitus fuit)
 شَجَّ ٢٠١٩٨ (f. i. a. et u. avarus et avidus fuit)
 انا اشاع على فلان (avarus,)
 ٣٠٢٣٠ (nimis parvus sum erga alterum
 inter se invicem) تَشَاخَوْا عَلَى كَذَا
 avari, parci fuerunt in aliqua re, ita ut
 ١٠٢٢٩٩ (unus alteri rem non permitteret
 شَجَّ ٣٠٢٣٠ (avarus, avidus)
 شَجَبَ لَوْنُهُ ١٩٠١٢٢ (tatus est color alterius)
 وشجَبَ لَوْنُهُ ٢٠ (f. u. id.)
 شَجَمَ الْبَعْدُ ٢٠٨٨ (mulus)
 وشجَمَ الْغُرَابُ ٩ (crocitavit curvus)
 شَجَدَ النَّصْلَ ٢٠٨٨ (gladii)
 انشجرت القوس (fractus est arcus)
 شَطَّ الْمَرْلُ ٢٠٨٨ (domicilium)

تَشَتَّى بِالْمَوْضِعِ ٧٠٢٩٢ (id.)
 شَتَاءُ ١٨٠١٣ (hiems)
 شتوة (id.) هـ
 مَشَتَا ١٩٠١٣ (id.)
 شَجَّ رَأْسُهُ ١٩٠١٣ (caput alejs)
 وشج جبينه (f. i. et u. fissa, vul-)
 nerata est frons alejs, et contra: ci-
 ٢٠ (catrice obducta est frons vulnerata
 fissura vulnerati capitis; vultus)
 شَجَّاجٌ ٣٠٥٩ (in capite)
 جبين اشج (frons fracta, laesa)
 ٢١٠١٣
 مَشَجَبٌ ٢١٠١٣ (ligna in tripodis formam reda-
 eta, quibus vestes imponuntur bonisque
 odoribus imbuuntur)
 مَشَاوِبٌ ٢٠٢٩ (f. u. controversa)
 ١٩٠١٢٧ (est res inter homines
 inimicitias fovverunt, li-)
 ١٣٠٢٩٤ (ligati sunt inter se
 pars oris inter utraque maxil-)
 ١١٠٢٩٤ (oris)
 شَجَرَةٌ ١٢٠١٨ (arbor)
 شَجَرَاءُ ١٢٠١٨ (arborum)
 مَشَجَرٌ ١٩٠١٨ (locus arboribus consitus)
 شَجَّ ١١٠٢٨٥ (f. u. fortis, strenuus fuit)
 شَجَعَهُ ١٠٢١٥ (alqm)
 شَجَعَانٌ ٢٠٢٩٢ (fortis, strenuus)
 وشجعة ٢٠٢٩٢ ١٥٠٢٨٥ ١٠٢١٥

شَبَهٌ ٢٠٢٩ (similis)
 ٢١٠٩ (aes fusum)
 شَبَهٌ ٢١٠٩ (aes fusum)
 شَبِيهٌ ٢٠٢٩ (similis)
 شُبُهَةٌ ٢٣٠٢٣٩ (dubium, ambiguitas)
 شَبَاةٌ ١٣٠٢٧٩ (aculeus scorpionis)
 شَبَاةُ الرَّمْحِ ١٩٠٢٧٩ (cuspis hastae)
 شَتَّ ١٣٠١٠٣ (f. i. dispersus est)
 شَتَّ ١٢٠٢٩٩ (alqm)
 تَشَتَّتْ ٧٠٢٥٨ (dispersus, dissipatus est)
 شَتَّ ١٣٠١٠٣ (dispersus, separatus)
 شَتَّى ١٢٠١١٣ (homines dispersi, segregati, adverbialiter, segregati,)
 ٩٠٨٥ (separatim)
 شَتِبَتْ ١٣٠١٠٣ (dispersus, separatus)
 شَتَانٌ ١٥٠٨٣ (interest!)
 شَتَرٌ ١٨٠١٥٧ (f. a. inversis palpebris fuit homo)
 اشتر ١٨٠١٥٧ (homo inversis palpebris)
 شَتْمَةٌ ١٢٠١٠١ (alqm)
 شَتَمَهُ ١٣٠٢٢٩ (contumeliose tractavit alqm)
 تَشَاتَمُوا ١٠٢٢٩٩ (convitiati sunt se invicem)
 شَتِيمَةٌ ١٢٠١٠١ (contumelia)
 شَتَا فِي مَكَانٍ كَذَا ١٨٠١٢٢٧ (transegit in loco alio)

شَرَرَةً (scintilla ignis) ٣٢٧
 شَرَارَةٌ (id.) شَرَارَح ه
 أَشْرَابٌ (caput extulit) ١١٤٢٨٥
 شَرِبَ (f. a. bibit potum) ١٤٤١٥٣
 أَشْرَبَ الْأَبْيَضَ حُمْرَةً (mixtum)
 ١٤١٩١ (fuit album cum rubro)
 وَأَشْرَبَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةً (occupavit)
 ٣٤١٩١ (animum hominis amor alterius)
 شَارَبَهُ (bibit una cum altero, compotor)
 ١٤٢٥٥ (alejs fuit)
 تَشَرَّبَ النَّوْبَ الْعَرَقَ (imbibit)
 ٨٤٢٥٠ (vestis sudorem)
 شَرِبَ ٥
 ١٤٤١٥٣ (portio aquae)
 شَرَابٌ (pec. potitendulicia;)
 ١٠٥٩ (vinum)
 شَارَبَ (mystax) شَوَارِبُ ح ١١٣٣٩
 مَاءَ شَرُوبٍ (potus; aqua amara.)
 ١٩٤١٥٣ (salsa)
 مَاءٌ شَرِيبٌ (id.) ١٥
 زَجَلٌ شَرِيبٌ (homo multum bibens.)
 ١٥٤١٥٣ (potui deditus)
 شَرَابِيٌّ (pocillator; qui vinum vendit)
 ١٠٥٩
 مَشَارِبٌ (vas potorium) ٣٤٢٨
 ح ٣٤٢٨
 شَرَقَ مَعَا ١٣٠٥٢ (oreu)
 شَرَجَ (laqueolus manticae) ١١٤٢٣
 شَرِيجَةٌ (arcus e ramis arborum con-)
 ١٢٠٢٠ (struunt)
 شِيرَجَ (c. infra) ٥٠٥٧

ف. a. percussit aliquem in capite;)
 largiorem maculam habuit frons equi)
 ١٤١٧٧
 شَدَخَ الرَّوْسُ (fregit, laesit capita)
 ٣٣٠٢١١
 تَشَدَّقَ فِي كَلَامِهِ (inter loquendum)
 ١٣٠٢٥٥ (us dilatavit)
 شَدَّقَ (angulus oris, chalinus)
 أَشْدَانِي ح ١٥٠٣٥
 أَشْدَنِي (vir latis angulis oris) ١٠٢٩٥
 شَادِنٌ (pollus dorcadis, ejus cornua)
 modo prodierunt; dorcas amica)
 ٢٠٧٥
 شَدَا مِنَ الْعِلْمِ وَمِنَ الْغِنَاءِ
 f. a. literarum et cantus scientia in-)
 ٢٠٤١٤٨ (structus est)
 شَدَّ عَنَّهُ (f. i. et a. separatus fuit ab)
 ١١٤١٠٤ (aliquo, solus fuit)
 شَدَّبَ الْخَلَّةَ (removit, reseculit)
 ١٩٤٢١٠ (spinas a ramis palmarum)
 مَشْدَبٌ (fals. putatoria) ٨٤١٨
 شَدْرَةٌ (raimentum auri, pulvis aureus)
 شَدْرٌ وَشُدُورُ ح ٢٤١٠
 شَدَاةٌ (musca canina) ١٧٧٧
 شَرَّ (f. a. malus, maleficus fuit) ١٩٤٩٩
 شَارَةً (malus, improbus fuit erga aliquem)
 ٥٠٢٣٠
 شَرٌّ (malum, actio improba) ٣٤٤٩
 شُرُورُ ح ١٧٠١٩٩ (هو شر ممتد)
 ه (hic peior est illo)
 شَرِيرٌ (homo perquam malus; sceles-)
 ١٩٠١٩٩
 أَشْرَارٌ وَشِرَارُ ح (ratus) ١٩٠١٩٩
 ٥٠٩٢٩

سَخَطَهُ بِالْدَمِ (sanguine inquinavit)
 ٣٤٢١٥ (aliquem)
 حَمٌّ (f. a. pinguis fuit) ١٤٠١٨٩
 حَمُومٌ (adepts) ٢٠٠٣٨
 حَمِيمٌ (pinguis) ١٥٠١٨٩
 حَمَّةُ الْأُذُنِ (auricula, lobulus auris)
 ١٣٠٣٣
 حَنَّنَ السَّيْفِيَّةَ (f. a. implevit navem)
 ١٤١٨٢
 حَنَنٌ (torianus) ١٩٠٤٩
 حَنَنٌ (tenuis, gracilis statura) ١٢٠٢٩٥
 حَصَّصَ الْيَبَّ (f. a. ixit, profectus est ad)
 ١٤٠١٧٨ (aliquem)
 أَخْصَصَهُ (commovit, exagitavit aliquem)
 ١٧٠١٩٥
 حَصَّصَ (corpus rei eminens apparens;)
 أَشْخَاصٌ وَشُخُوصٌ (persona hominis)
 ٣٣٠٣٢
 حَشَّدَهُ (f. i. ligavit, constrinxit aliquem)
 ٩٠١٠٤
 شَدَّ الشَّيْءَ (f. a. valde constrinxit)
 ٨٠١٣٩ (rem)
 وَشَدَّ عَلَيْهِ (impetum fecit in aliquem)
 ١٠
 شَدَّدَهُ (robustum, validum reddidit)
 ١٩٠٢١٩ (aliquem)
 شَادَّةٌ (durum, violentum se gessit)
 ٤٠٢٣٠ (erga aliquem)
 اشْتَدَّ (durus, molestus, vehementer)
 ٩٠٢٤٠ (fuit)
 تَشَدَّدَ لِلْأَمْرِ (vires adhibuit ad)
 ١٠٠٢٥٨ (faciendum negotium)
 شِدَّةٌ (vis; violentia; adversitas;)
 شَدَايِدُ ح (angustia rerum) ٩٠٤٧

وَأَشْرَعَ الْبَابَ إِلَى الطَّرِيقِ
17٧١٩٩ (aperuit portam versus viam)

شَرْعٌ (institutio religionis, lex reli-
1١٠١٨٠ (gionis

شَارِعٌ (via magna publica) شَوَارِعُ
1٠١١٠٠

ح جِيمَانُ شَرْعٍ (piseas magni caput)
1٠١٨٠ (super aquam extolientes

شِرَاعٌ (velum navis) 19٠٥٣
شِرْعَةٌ (institutio religionis, lex re-)

شِرْعَةٌ (chorda instrumenti) ٢٠١٨٠ (ligionis
1٨٠٥٤ (musici

دُورٌ شَارِعَةٌ (domus ita sitae, ut)
1٨٠٥٤ (januae ad viam publicam perforantem)

شَرِيعَةٌ (praeceptum religionis, lex)
1٠١٨٠ (locus) 1٥٠٤٨

شَرَائِعُ ح (ubi aqua hauritur s. bibitur)
٢٣٠١٧٩

مَشْرِعَةٌ (id.) 1٣٠١٧٩

شَرْفٌ (f. u. magnificus, illastris, nobilis)
1٥٠١٨٥ (fuit

أَشْرَفَ عَلَيْهِ (ex alto prospexit in) 1٤٠١٩٧ (alqm; imminuit rei

شَرَفَةٌ (magnificum, illastrem, nobilem)
1٤٠١٩٧ (aestimavit alqm; revaloris est alqm)

شَارَفَةٌ (imminuit, ex alto prospexit)
1٣٠٢٢٨ (in alqm)

تَشَرَّفَ بِهِ (magnus habitus, honoratus, u.)
1٣٠٢٢٨ (nobilitatus est alqm re

أَسْتَشَرَفَ الشَّيْءَ (capite elato s.)
1٣٠٢٢٨ (manu supercilii apposita rem bene

شَارَفٌ (carnela annosa) شَرْفٌ ح
1٣٠٢٢٨

وَشَرَطَهُ الْجَنَامُ بِالْمَشْرِطِ (f. i. eta.)
1٣٠٢٢٧ (scalpello secavit alqm chirurgus

أَشْرَطَ نَفْسَهُ لِكَذَا (paravit, dis-)
1٣٠٢٢٧ (posuit sese ad alqm

شَارَطَهُ كَذَا (certam conditionem)
1٣٠٢٢٧ (inuit unus cum altero de re

أَشْتَرَطَ كَذَا (pactus est rem alquam;)
1٣٠٢٢٧ (imposuit alqui rem ut conditionem)

شَرْطٌ (conditio; stipulatio) شُرُوطُ
1٣٠٢٢٧

ح شَرْحِيٌّ (praeceptor fori; praetor;)
1٣٠٢٢٧ (miles praetorianus

شَرْطٌ (miles praetorianus)
1٣٠٢٢٧ (militis ad pugnam et mortem)

أَشْرَاطُ السَّاعَةِ (indicia extremi)
1٣٠٢٢٧ (judicii

شَرْيْطَةٌ (conditio, stipulatio) شَرَائِطُ
1٣٠٢٢٧

ح مَشْرِطٌ (scalpellum chirurgicum)
1٣٠٢٢٧

مَشَارِطُ ح (1٣٠٢٢٧)

شَرَعَ فِي الْمَاءِ فِي الْأَمْرِ (f. a. ingres-)
1٣٠٢٢٧ (sus est in aquam, et aggressus est

وَشَرَعَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ الْإِسْلَامَ (manifestavit Deus religionem Musle-)
1٣٠٢٢٧ (opus faciendum

وَشَرَعَ الْبَابَ إِلَى الطَّرِيقِ (maneam hominibus)
1٣٠٢٢٧ (patuit janna domus ad viam publicam

وَشَرَعَ الطَّرِيقَ (aperta, manifesta)
1٣٠٢٢٧ (fuit via

أَشْرَعَ الرَّمَحَ قَبْلَهُ (direxit hastam)
1٣٠٢٢٧ (versus alqm

وَأَشْرَعَ الدَّائِيَةَ (aquatum duxit)
1٣٠٢٢٧ (jumentum

أَشْرَحَ (vir qui altero testicularum)
1٥٠٢٢ (destitutus est

شَرَحَ مَعَا (1٥٠٢٢)

شَرَحَ الْكِتَابَ (f. a. commentario ex-)
1٥٠٢٢ (plicavit librum

وَشَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ (aperuit Deus pectus aleis ad arripien-)
1٥٠٢٢ (dam religionem Muslemicam

وَشَرَحَ الْقَصَابُ الْخَمَّ (dissecuit)
1٥٠٢٢ (in frusta secuit carnem lanus

شَرْجَةٌ (segmentum, frustum carnis)
1٥٠٢٢

شَرْحٌ (prima juvenus) ٨٠٢٢٣
الشَّيَابُ (id.) هـ

شَارِحٌ (adolesceus imberbis) ٨٠٢٢٣
شَرْحَانُ (anterior et posterior pars)

شَرْبَةٌ (sellae camelinae) ٣٠٢٣٣
شَرْبَةُ الْبَعِثِ (f. i. fugit camelus) ٥٠٢٢٣

شَرْدَةٌ (propulit, abegit alqm) ٥٠٢٢٣
وَشَرَدَ الْبَطِيخَةَ (in longasegmenta)

شَرْبَةٌ (dissecuit peponem)
٥٠٢٢٣ (cordes striatus peponis;)

شَرْبَةٌ (pepo in oblonga) ٥٠٢٢٣ (striae peponis

شَرْبَةٌ (segmenta dissectus) ٥٠٢٢٣
شَرْبَةٌ (manipulus hominum, agmen)

شَرْبَةٌ (parvum) ١٨٠٢٢٣
شَرْبَةٌ (r. infra) 19٠٢٢٣

شَرْبَةٌ (extremitas costae ventri im-)
1٨٠٢٢٣ (minens

شَرْبَةٌ (avis a magnitudine passeris:)
1٨٠٢٢٣ (motucilla pecul. caerulea

شَرْبَةٌ (f. i. stipulatus) 1٨٠٢٢٣
شَرْبَةٌ (est rem ab alqm; rem ut conditionem

٢١٠١٩ (regio silvosa, saltus)	شَرَى
٣٠٠٤٩ (aequalis, compar)	شَرَوَى
١٢٠٠٩ (Jupiter planeta)	مُشْتَرَى
rescutit folia nimis lu-	شَرَفَ الزَّرْعَ
٢٠٠٢٨٣ (xuriantia segetis	شَرَفَ الزَّرْعَ
folia nimis luxuri-)	شَرَفَ الزَّرْعَ
autia protulit seges	ه
folia segetis nimis luxuriant-	شَرَفَاتِ
h	(tia, quae rescari solent
pannus lotione facta abster-	شُسْجَة
gendis manibus serviens: mantele)	ه
٨٠٠٧٢	
f. a. distitit, abfuit, pro-)	شَسَعَ الْمَنْزِلَ
٧٠٠١٨٠ (enl fuit domicilium	ه
١٢٠٠٥٢	شَسَعَ
١٨٠٠١٢ (hamus piscatorius)	شَسَّ
(f. i. et u. abfuit, remotus est)	شَطَّ
٩٠٠١٥	
iniquus, injustus, violentus)	أَشْطَ
٣٣٠٠٢٠	شَطَّ
٩٠٠١٤	شَطَّ
١٢٠٠١٤	شَطَّ
١٧٠٠١٢٧ (f. u. vater, malignus fuit)	شَطَّرَ
١٨ (hipartitiv rem)	وَشَطَّرَ الشَّيْءَ
hipartitiv eum altero)	شَاظَرَهُ الْمَالَ
٢٢٠٠٢٩ (pennium	شَطَّرَهُ
٥٠٠٨٢ (praepos. versus aliqu)	شَاظَرَهُ
١٨٠٠١٢٧	شَاظَرَهُ
١١٠٠٥٥ (Schabulidium)	شَطَّرَجَ
٢٠٠٠٧٢	شَطَّنَ

actio, qua caro in frusta	تَشْرِيقٌ
oblunga secatur, ut solis ardore sice-	١٣٠٠٢١٩ (tur
tres) أَيْتَامُ التَّشْرِيقِ	diebus post festum victimarum, quod a
Muhammedanis die decimo mensis	١٥٠٠٥ (Dhal-Hiddjae celebratur
ita)	appellatur, quod caro victimarum illis
١٢٠٠٢١٩ (diebus soli exponitur et torretur	١٢٠٠٧٩ (merops avis s. apiaster)
شَرْقَ شَرْقَ	شَرْكَهَ فِي كَذَا
f. a. consuetum habuit	١٢٠٠١٩٢ (cum aliqu in re
consortem, socium)	١٣٠٠١٩٨ (fecit aliqu in re
وَأَشْرَكَ بِاللَّهِ	socios attribuit Deo)
١٢ (polytheismum professus est	شَارَكَهَ فِي كَذَا
sodalitium inuit)	٢١٠٠٢٢٨ (cum altero in aliqua re
sodalitium, consortium ini-)	٥٠٠٢٣٨ (verant duo viri
تَشَارَكُوا	consortium habuerunt in-)
١٧٠٠٢٧٥ (ter se	شَرَكٌ
(consortium; Polytheismus)	١٢٠٠١٩٨
١١٠٠٥٢	شَرَاكَ
(consors, sodalis alterius)	شَرِيكَ
٢٢٠٠٢٢٨	شَرَكَا
١٥٠٠١٩٢	شَرَكَا
١٣٠٠٥٢	وَشَرَاكَ وَأَشْرَاكَ
f. a. avidus fuit)	شَرَا عَلَى الطَّعَامِ
١٣٠٠١٩٥ (cibi	شَرَى
١٢٠٠١١٧ (f. i. emit et vendidit)	شَرَى جِلْدَهُ
f. a. papulis laboravit)	٢٣٠٠١٧٠ (cutis alejs
إِشْتَرَى الْمَتَاعَ	١١٠٠٢٢٣ (dit

(magnificus, illustris; nobilis)	شَرِيفٌ
١٥٠٠١٨٥	أَشْرَافٌ وَشَرَافٌ
شَرْفَةٌ (acroteria domus)	شَرْفٌ
٧٠٠٢٢٤	شَرِيفٌ
٢٠٠٢٨٣ (v. infra)	مِشْرِفٌ
(labium cameli)	١٠٠٧٢
gladius Masrafensis, a re-	مِشْرِقٌ
٧٠٠٢٩٩ (gione Masraf nomen ducens	شَرْقَتِ الشَّمْسُ
(ful. u. ortus est sol)	٢٠٠١٣١
f. a. praefatus est)	شَرَقَ بِالْمَاءِ
٣٠٠١٢٢ (in gutture aqua	أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ
luxit, splenduit)	١٠٠١٩٨ (sol
وَأَشْرَقَ الْوَجْهَ	٢
in frusta oblunga dis-	شَرَقَ اللَّحْمَ
secuit carnem ut siccaretur in sole)	١٣٠٠٢١٩
orientem versus)	وَشَرَقَ الْمَسَافِرَ
١٢ (profectus est viator	تَشَرَّقَ
١٢٠٠٢٥٥ (in loco aprico sedit)	شَرَقَ
oriens, plaga coeli ubi sol)	٢٢٠٠٥ (oritur
وَشَرَقَ	٧٠٠٤ (sol)
ovis, cujus aures in longum)	١٢٠٠٧٢ (fissae sunt
(locus ubi sol oritur, oriens)	مِشْرِقٌ
٢١٠٠٥	مِشْرِقٌ
locus s. templum ubi diebus)	١٣٠٠٢١ (festis praes publicae habentur
مِشْرِقَةُ بَلَدٍ	١٢٠٠٧ (luce solari collustratus

ceremonia) ٨٠١٩٤ شَعَائِرُج (tur
religione praescripta tempore peregrina-
tionis Meccanae, ut jaculatio silicium,
٩ (cursus inter Mafam et Mervam, alia

(locus Mustalifa) الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ
٩٠٢٩٢ ١٧٠٢٠

(vinum aqua miscuit) شَعَّعَ الْحَمَرُ
١٩٠٢٨١

٢١٠١٨١ (f. a. amavit mulierem) شَعَّعَهَا

٩٠١٩٩ (accendit ignem) أَشْعَلَ النَّارَ

(accensus est ignis) اِسْتَعْلَتِ النَّارُ
١٩٠٢٣٨

(emitte) وَاسْتَعْلَ الرَّأْسُ شَيْبًا
٩٠٢٣٨ (micit caput)

(lignum incensum, torris) شَعْلَةٌ
٥٠٢٧ (flamma) شَعْلٌ ح ٥٠٢٧

(ell)chinnu accensum) شَعِيلَةٌ
٢٢٠٢٨ شَعَائِلُ ح ٢٢٠٢٨

(luernu; candela major) مَشْعَلَةٌ
١٣٠٢٨ مَشَاعِلُ ح ١٣٠٢٨

artem praestigiatoriam) شَعْوَدُ الرَّجُلِ
١٤٠٢٨٣ (exeruit vir
١٥ (praestigiator) شَعْوَدِي

f. a. excitavit tumultum et cla-) شَعْبُ
١٢٠١٧٤ (morem)

f. a. pedem sustulit canis) شَعَرُ الْكَلْبِ
٢١٠١٧٧ (mingendi causa)

pedem pedi alte-) شَعْرَبَةُ فِي الصَّرَاعِ
٢٠٣٤ (erinis) شَعْرَبُ
٢٠٣٤ (pubertatis) ١٣٠٣٩

techna qua quis pedem pedi) شَعْرَبِيَّةُ
٢٠٣٤ (in collatione
٢٠٣٤ (studet in collatione

١٢٠١٨١ (f. a. amavit mulierem) شَعَّعَهَا

dispersa,) تَشَعَّتْ رَأْسُ الْمِسْوَاكِ
dissoluta est cuspis bacilli dentifica-
٢٣٠٢٥٠ (torri

١٩٠١٥٤ (dispersus, dissolutus) شَعِثَ
أَشَعَّتْ (id.) ه

١٩٠١٢٧ (f. a. novit rem) شَعَرَ بِه
وَشَعَّرَ (id.) ه

٢٠ (carmen ferit porta) وَشَعَرَ الرَّجُلُ
certiorem reddidit) أَشْعَرَةُ الْأَمْرِ
٧٠١٩٤ (aliqu de re

signo notavit vi-) وَأَشْعَرَ الْهَدْيَ
٨ (teinam

pilosus evasit em-) وَأَشْعَرَ الْجَيْنِينَ
٩ (hryo

concepit animo) اِسْتَشَعَرَ خَوْفًا
١٨٠٢٧١ (metum

شَعْرُ (carmen, poema) أَشْعَارُج
٩٠١٥٠ (utinam nossem!) اَلَيْتَ شَعْرِي

٢٠٠١٢٧ (pami) شَعْرُ ١٨٠٧٤ (pilis caprinus)
١٠٩٢ (seriei species

٢٠٠١٢٧ شَاعِرٌ شُعْرَاءُ ح ٢٠٠١٢٧
٧٠٥٠

(vestis interior corpus tangens) شِعَارُ
٩٠٧٤

١٢٠١٢٤ (hordenum) شَعِيرٌ

شَعْرَةٌ مَعَا (erinis) شَعْرٌ مَعَا
٢٠٣٤ (erinis) وَشَعُورُ وَأَشْعَارُج
١٣٠٣٩ (pubertatis)

pondus uni grano hordaceu) شَعِيرَةٌ
١٣٠٢٥ (aequivalens
quae extremo manubrio cultri affigitur.)

شَعَائِرُ (ut hic in illo firmius resident
signum quo victima nota-) ١٢٠٧٠ ح

شَيْطَانٌ (Satanas, Daemon) شَبَاطِينُ
١٨٠٧٩ (serpens albus) ح ٣٠٣٢

شَيْطَاطٌ lignum inflexum ab utraque ex-)
tremitate adnecatum: instrumentum
lignum curvum) ٢١٠٥٩ (veterinarii
quod utrique ausae freni inseritur)
أَشِطَّةُ ح ٣٠٩٨

in partes fracta, rupta) تَشَطَّى الشَّيْءُ
٢١٠٢٩٢ (est res

شَطِطَةٌ (pars, fragmentum ligni) شَطَايَا
٢٢٠٢٩٢ ح ٢٢٠٢٩٢

شُعَاعٌ (radius solis, lucis) أَشْعَةُ ح
٢٠٠٩

f. a. fregit et repara-) شَعَبَ الْقَصْعَةَ
١٢٠١٨٤ (vit scutellam

divisa est via.) اِسْتَشَعَبَ الطَّرِيقَ
١٩٠٢٤٥ (in ramus discessit via

(separatus, dispersus est) تَشَعَّبَ
٩٠٢٥٠

(gens magna, tribus magna) شُعْبُ
٣٠٣٢ شُعُوبُ ح ٣٠٣٢

(via angusta per montes, pylae) شَيْعُبُ
٧٠٩ شِعَابُ ح ٧٠٩

شُعْبَةٌ (ramus arboris) شُعْبُ ح
٢١٠١٧

nomen mensis Arabici mensi) شُعْبَانُ
Redjebe subsequentis et Ramadhano
٢٢٠٢٣ (antecedentis

(via ampla per duos montes) مَشْعَبُ
١٠١١

شَعَّتْ الشَّعْرُ وَرَأْسُ الْمِسْوَاكِ (f. a.)
dispersa est coma et cuspis bacilli quo

١٤٠١٤٤ (dentes deficiunt
dispersit, attrivit) شَعَّتْ الْمِسْوَاكِ
nimio usu cuspidem bacilli quo dentes
٥٠٢١١ (deficiantur

revaluit a) ^{اَشْتَقَى} مِنَ الرِّص ^{٢٢٠٣٤}

٢٤٠٢٤٢ (morbo)

utilitatem percepit) ^{وَأَشْتَقَى} بِكَذَا ^{٢٢٠٢٤٢}

هـ (ex alqā re)

reddiit ad se ex) ^{تَشَقَّى} مِنْ غَيْظِهِ ^{٢٢٠٢٤٢}

٢٢٠٢٤٢ (ira)

remedium quaesivit in) ^{اِسْتَشَقَّى} بِهِ ^{٢٢٠٢٤٢}

٢٥٠٢٧٨ (alqā re)

شَفَا ^{٢٢٠٢١} (ora, margo rei)

٢٢٠٢١ (nosocomium) ^{دَارُ الشَّفَا}

٢٢٠٢١ (subula sutoris) ^{اَشْفَى} أَشْفَى ح ^{٤٠٥٢}

collocutus est cum alqo e) ^{شَانَهُ} ^{٢٢٠٢٢٩}

٢٢٠٢٢٩ (regione ejus)

١٣٠٣٠٥ ^{شَقَّة} (labium) ^{شَقَّة} ح ^{١٣٠٣٠٥}

٩٠٢٩٥ (vir magnus labii) ^{شَفَاهِي}

٩٠١٣٩ (f. u. fidiit alqd) ^{شَقَّة}

٩٠١٣٩ (mole-) ^{وَشَقَّ} فُلَانٌ عَلَى فُلَانٍ ^{٩٠١٣٩}

stiam attulit alicui, inique traxavit ^{٩٠١٣٩}

v (alqum)

difficite, mo-) ^{وَشَقَّ} عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^{٩٠١٣٩}

هـ (lestum fuit alicui negotium)

٣٠٢٢٠ (diffidit alqd) ^{شَقَّة}

controversiam habuit cum) ^{شَاتَّة}

١٠٢٣٠ (alqo, adversatus est alqm)

se-) ^{اِسْتَشَقَّ} الْكَلِمَةَ مِنَ الْكَلِمَةِ ^{١٠٢٣٠}

paravit vocem a voce orator; deriva-

vit vocabulum a vocabulo grammati-

٢٣٠٢٤٠ (cus)

هـ (cepit dimidium rei) ^{وَأَشْتَتَه}

dilaceravit) ^{وَأَشْتَقَّ} فِي الْكَلَامِ ^{٢٣٠٢٤٠}

orationem, huc illuc aberravit in ora-

tionem, ita ut, quod intendit, diserte non

٢١٢٢٤٧ (fissus, laceratus est) ^{اِنْشَقَّ}

(scalprum sutoris) ^{اَشْفَارِح} ^{٢٢٠٣٤}

٩٠٥٢

٩٠٥٢ (labium camelinum) ^{مِشْقَرُ} مِشْقَرُ

١٠٠٧٢

١٠٠٧٢ (dulciorum species, pec. quae)

ad honorandum hospitem offeruntur)

٣٠٤١

f. a. intercessit) ^{شَفَعَ لَهُ إِلَى الْأَمِيرِ}

٧٠١٨٠ (pro alqo apud principem)

unam rem) ^{وَشَفَعَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ}

conjunxit cum altera, ita ut parierent)

٨

interces-) ^{شَفَعَهُ الْأَمِيرُ فِي الْمَذْنِبِ}

sionem alejs admisit princeps pro eo,

١١٠٢١٥ (qui peccavit)

intercessit) ^{تَشَفَّعَ لَهُ إِلَى الْأَمِيرِ}

٧٠٢٥٤ (pro alqo apud principem)

rogavit alqm, ut interce-) ^{اِسْتَشَفَّعَهُ}

١٩٠٢٧٢ (deret)

par, unus cum altero conjun-) ^{شَفَعَ}

٥٠٤٥ (ctus)

٧٠١٨٠ (intercessor) ^{شَفِيعٌ} ح ^{٧٠١٨٠}

jus vicinitatis, aut jus com-) ^{شَفْعَةٌ}

munis possessionis: est jus, vicini aut

sodalis peculium ante alius emendi)

٩٠٨٠

٢٠١٩٨ (timuit alqm) ^{أَشَقَّ مِنْهُ}

misericos fuit erga) ^{وَأَشَقَّ عَلَيْهِ}

هـ (alqm)

rubor coeli vespertinus post) ^{شَقَقُ}

١٩٠٩ (occasum solis)

٣٠١٩٨ (misericos) ^{شَفِيقٌ}

٣٠١٩٨ (miseratio) ^{شَفَقَةٌ}

f. i. medalam at-) ^{شَفَا مِنَ الْمَرَضِ}

٢٠١١٨ (tulit alicui, liberavit alqm a morbo)

٣٠٣٨ (pericardium) ^{شَغَا}

f. a. occupatum red-) ^{شَغَلَهُ عَنْ كَذَا}

didit alqm ut cum a re detraberet)

١٩٠١٨١

١٩٠٣٣٨ (occupatus est) ^{اِسْتَعَلَّ}

rei curam non) ^{تَشَاغَلَ عَنِ الْأَمْرِ}

habuit aliis rebus occupatus et deten-

٢٣٠٢٩٥ (tus)

١٤٠٤٢ (homo longis dentibus) ^{أَشَغَى}

f. i. tennis et pellucida fuit) ^{شَفَّ نَوْبَهُ}

١٧٠١٥٥ (vestis alejs)

macilentus fuit) ^{وَشَفَّ جِسْمُهُ}

هـ (corpus alejs)

f. u. macilentum red-) ^{وَشَفَّ الْحُبَّ}

١٨ (didit alqm amor)

bibendo ex-) ^{اِسْتَفَّ مَا فِي الْإِنَاءِ}

٢٠٠٢٤٠ (hausit quod in vase fuit)

omnia exhaust) ^{تَشَاَفَ الشَّارِبُ}

٢٣٠٢٧٧ (bibens)

vidi, obser-) ^{اِسْتَشَفَّقْتُ مَا وَرَاءَهُ}

٢٣٠٢٧٤ (vavi quod pone alqm fuit)

(velum tenue, pellucidum) ^{يُشَفُّ مَعَا}

١٤٠٩٣ (شُفُونُ ح ^{١٤٠٩٣}

(pars aquae in vase residua) ^{شَفَاةٌ}

٢٠١٢

٢٣٠٢٨٥ (dispersus est) ^{اِسْفَتَرَ}

١٩٠١٣ (margo, crepido putei) ^{شَفِيرٌ}

١٩٠١٣ (cultus magnus) ^{شَفَارِح}

١٢٠٧٠ (acies gladii) ^{شَفَرَةُ السَّيْفِ}

١٢٠٧٩ (شَفَارِح ^{١٢٠٧٩}

locus ubi pili palpebrarum) ^{شَفَرَةُ}

naeuntur: crepido palpebrarum)

شَاكِلَةٌ (hypochondrium) ٢٠٠٢٩٤
 ١٩٠٤٣ (modus, ratio, regula)
 أَشَكَلُ (rubros oculos habens) ١٠٠٤١
 شَكْلُهُ (ovis albis hypochondriis) ١٠٠٧٤
 شَكِيمَةٌ (ansa abeni) شَكِيمٌ وَشَكَائِمٌ
 ح ٢١٠٢٩ (lupus fraeni) شَكِيمٌ
 شَكَائِمٌ ح ٤٠٩٨
 شَكَا غَلَاً إِلَى غَلَانٍ (f. u. questus)
 ٢٢٠١٥٠ (est de alio apud aliquem questus est)
 وَشَكَا الْمَرِيضُ مَرَضَهُ ٢٢ (aegrotus morbum suum)
 أَشَكَّاهُ (fecit ut alius quereretur) ١٢٠٢٠٨
 إِشْتَكَيْتُ إِلَيْهِ كَذَا (conquestus est) ٢٠٢٩٣
 شَكْوَةٌ (uter parvus ex corio confectus) ١٠٠٣٤٤
 شَكَا ع ١٠٠٥٣
 فُؤُوسُ لَامْطَدِيسَ (f. u. de pulit, abegit aliquem) ١٠٠٤٠١
 شَلَّتْ يَدُهُ (f. u. de pulit, abegit aliquem) ١٢٠١٩٧
 شَلَّاهُ (manus arida) ١٢٠١٩٧
 شَلَّلَ الْمَاءُ (stillatim, guttatim effudit) ٨٠٢٨٢ (aquam)
 شَلَّتِ الْمَرْأَةُ (f. u. inivit feminam) ٢١٠١٣١
 أَشَلَّى الْكَلْبُ (vocalit, adlectavit ad) ١٩٠٢٠٨ (se canem)

شَانَ (miles plenā armaturā) ٧٠٩٩
 شَكَّةٌ (instrumenta bellica: arma) ٨٠٩٩
 شَكَرَ الرَّجُلُ النِّعْمَةَ (f. u. gratias)
 ٢١٠١٢٧ (egit pro beneficio)
 شَاكِرِي (discipulus) شَاكِرِيَّةٌ ح ١٠٠٤٨
 أَشَكَّرَ (subductura calciorum coriacea) ١٩٠٥٢
 شَكِسَ (f. u. prava indole fuit alius) ١٩٠١٥٨
 وَشَكَسَ (f. u. id.) ١٧
 تَشَاكَسُوا (sibi invicem adversati) ٢٣٠٢٩٤ (sunt)
 شَكَسَ (homo mala, prava indole) ١٧٠١٥٨
 شَكِسَ (id.) ه
 شَكَلَ الْفَرَسَ (f. u. fene constrinxit) ٢١٠١٣٣
 وَشَكَلَ الْكِتَابَ (signa vocalium) ١٧٠١٥٨
 (adscriptis libro)
 شَكَلَ (f. u. rubros oculos habuit) ٨٠١٩٣
 أَشَكَلَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ (obscura et am-) ٧٠١٩٩ (lingua fuit alicui res)
 شَاكَلَهُ (similis fuit alteri) ٥٠٢٢٩
 تَشَاكَلَا (sibi invicem similes) ٢٣٠٢٩٥ (fuerunt duo viri)
 شَكَلْ أَشْكَالَ (similis) ٢٠٢٤٩
 أَشْكَالَ (signa vocalium in alphabeto Arabico) ٣٣٠٢٣٣
 شَكُولُ ح ٢٣٠٢٣٣
 شَكَلْ (gestus feminae amatorius) ه
 شَكَالُ (funis, quo iumentorum curant-) ٢١٠٥٩
 شَكَلْ ح ٢١٠٥٩

شِقْ (latus corporis) ٢٣٠٣٧ (dimi-)
 ١٠٠٩٥ (dium)
 شِقَّةٌ مَعَا (via longa, via molesta;) ١٧٠١١ (iter longinquum et molestum)
 شَقَائِي (pars panni tentorii) ١٢٠٢٩ (facina vestis)
 ح ١٧٠٩٢ (res abscesa) ٩٠١٣٩
 شَقِيقٌ (frater uterinus) ٩٠٢٥
 شَقِيقَةٌ (dolor dimidiam capitis partem)
 شَقِيقٌ ١٤٠٥٨ (afflicius)
 ٢٢٠١٥ (tulipa montana i. e. Anemone)
 أَشَقَّرَ (equus, cuius juba et cauda rubra) ١٧٠٩٧ (colore sunt)
 شَقَرَاتٍ مَعَا (merops avis, apiaster) ٢٢٠٧٩
 شَقَّقَ (pipilavit passer) ٢٠٢٨٢
 شَقَّقَتْ (clamor quem edit camelus) ٢٢٠٧١ (quando appetit eorum)
 شَقَّقَ (culum quo succingitur tunica Persica) ٢٠٠٩٢
 شَقَّقَ (portio, sors) ٩٠٩٥
 مَشَقَّقَ (cuspid longa hastae) ٥٠٧٠
 مَشَاقِصُ ح ١٨٠٥٩ (lanius)
 مَشَقَّقَ (f. u. miser fuit) ١٨٠١٧١
 أَشَقَّاهُ (miserum, intelicem reddidit) ١٠٠٢٠٨ (aliquem)
 شَقَّى (miser) ١٨٠١٧١
 شَكَّ فِي الْأَمْرِ (f. u. dubitavit de re) ١٣٠١٣٩
 شَكَّنَهُ (dubitationem iniecit alicui) ٣٠٢٢٠ (dubium reddidit aliquem)

bonum; prospera fortuna eos amplexa
est i. e. ad omnes simul spectavit et

٣٠١٣٣ (pertinuit

وَشَبَّلَهُمُ الْخَيْرُ (f. a. id.) ٤

involvit se alqs in) اِشْتَمَلَ يَتَوَمَّعُ

١٧٠٢٣٨ (veste suo

شَمَلٌ (cohors, turba, coetus) ١٥٠٣١

١٧٠٧ (aquilo ventus i. q. شِمَالُ

شَمَلٌ (ventus septentrionalis) هـ

شِمَالٌ، شِمَالٌ، شِمَالٌ، شَامِلٌ

ventus a septentrionibus oriens: aquilo,

١٧٠٧ (boreas

شِمَالٌ (manus sinistra) اَشْمَلٌ

indoles, natura) ١٨٠٣٩ وَشِمَالٌ حـ

ventus) ١٤٠٤٣ شِمَالٌ حـ (alcis

٧٠٧ (septentrionalis

شَمِلٌ (vinum merum) ٣٠٥٩

indumentum amplius pec.) شِمْلَةٌ

١٣٠٩٣ (totum corpus involvens

(camela celerrime incedens) شِمْلَةٌ

٨٠٧٢

شَمِلٌ (celeriter incessit) ٨٠٢٨٢

نَاقَةٌ شِمَالٌ (camela celeriter, pru-) ٨٠١٣

٨٠١٣ (peranter incedens

شَنَ عَلَيْهِمُ الْغَارَةُ (f. u. sparsit)

super eos direptionem i. e. diripuit et

١٠١٤١ (populatus est eos

arida et macra fuit) تَشَنَّنَ جِلْدُهُ

٩٠٢٥٩ (cutis alqs: corpora fuit

شَنٌ (uter vetustus, exsiccat) ٢٢٠٥٢

شَنَّةٌ (id.) شَنَانٌ حـ ٢٣٠٥٢

شَنَانَانٌ (شَنَانَانٌ) Cod. Berol. habet

٧٠٣٥ (duae venae lacrymales

١٠٠٢٥

(vestem ad se attraxit, sustulit) تَشَمَّرَ

١١٠٢٥٢

latioribus icibus con-) شَمَّرَجَ الثَّوبَ

٥٠٢٨٠ (suit vestem

ramulis in quo botrus et uvarum) شَمَّرَاخٌ

(et dactylorum pendet شَمَارِيخُ حـ

٢٠٢٠

f. i. et u. lumine solis) شَمَسَ يَوْمَنَا

٢٠٩٣ (claruit, apricus fuit dies noster

شَمِسَ يَوْمَنَا (f. a. id.) ٢٠٩٣

f. u. equitem) شَمَسَتِ الدَّابَّةُ

١٩٠٢٩ (insidere non passus est equus

شَمَسَ (sul) شَمُوسٌ حـ ١٧٠٩

sol torquetis i. e. gamma) الْفَلَادِقَةُ

in media parte anteriori collaris nudi-

٢٠١٠ (erum

يَوْمَ شَمَسَ (dies apricus) ٣٠٩٣

يَوْمَ شَامِسَ (id.) هـ

equus, qui equitem insidere) شَمُوسٌ

١٩٠٢٩ (non patitur, sternax, contumax

٢٠٩٩

(f. u. crines cum albis mixtos) شَبِطَ

٢٠١٥٩ (habuit; canis fuit

ejus crines canescere con-) اَشْبَطَ

٢٠١٥٩ ١١٠٢٣ (perunt; canis

شَمَعٌ (candela prec. cerea) ٢٣٠٢٧

شَمْعَةٌ (cera; cereus) شَمَعٌ وَشَمُوعٌ

١١٠٥٩ حـ

مَشَامِعَةٌ (caudalabrum) مَشَامِيعُ حـ

٢٣٠٢٨

اَشْبَعَلٌ (celeriter incessit) ٤٠٢٨٩

celeriter incedens de) مَشْمَعِلٌ

٥٠٢٨٩ (camela tantum dicitur

f. u. comprehendit eos) شَبَّلَهُمُ الْخَيْرُ

membrum, artus corporis ha-) شَبَلُو

١٣٠٣٣ (mani

شَمَّةٌ (f. u. odoratus est, olfecit alqd)

١٤٠١٤٠

شَمَّةٌ (f. a. id.) هـ

شَمَّ (f. a. magnum nasum habuit) ١٩٠١٩٧

fecit ut odoraretur) اَشَمَّ الرَّجُلَانِ

١٣٠٢٠٢ (alqs basilicum

(odoratus est, olfecit alqd) اَشْتَمَدَ

٧٠٢٤١

fasciculus florum, in textu) شَمَامَةٌ

٢٣٠١٥ ١٥٠١٤٠ (delendum est

(homo magnum nasum habens) اَشَمَّ

١٩٠١٩٧ ١٣٠٤١

abhorrui a negotio) اِشْمَارٌ عَنِ الْأَمْرِ

٣٠٢٨٩ (contraxit se

شَمَالٌ (شِمَالٌ i. q.) ١٧٠٧٠

شَمِتَ دَجٌ (ful. a. gavisus est alqa re)

٩٠١٥٤

bene precatus est) شَمَّتِ الْعَاطِسُ

٣٠٢١١ (sternutanti

fecit ut hostis) اَشَمَّتَ بِهِ الْعَدُوُّ

٢٠٠١٩١ (de algo gauderet

شَامِتٌ (gaudio affectus) ١٠٠١٥٤

شَمَخَ الْجَبَلُ (f. a. altus fuit mons)

٢٠١٧٧

وَشَمَخَ بَانِفٌ (e. alto naso fuit i. e.)

٣ (superbivit

شَامِخٌ (mons altus) ٣٠٩

milli species, frumentum) شَامَاخٌ

inter milium et oryzam medium

١٥٠١٤ (tenens

اَشْخَمَ (altus fuit) ١٠٢٨٩

sustulit, succinxit) شَمَّرَ الثَّوبَ

٣٠٢١٣ (vestem

intentus est ad nego-) تَشَوَّفَ اللَّذْمُ
tium, accinxit se ad opus faciendum
٢٠٢٩١

٧١٢٥ (f. u. desiderio affecit alqm) شَاقَّةُ

شَوْقَةُ (desiderio alqm affecit) ١٣٠٢٢٢

١٢٠٢٢٢ (desideravit alqm) اِسْتَأَقَّةُ

وَأَسْتَأَقَ إِلَيْهِ (id.) ١٥

desideravit, concupivit) نَشَوَّقَ إِلَيْهِ

٣٠٢٩١ (alqd)

f. u. spina pe-) شَاكَتِ الشَّوْكَةُ رَجُلَهُ

١١٠١٢٥ (dem alqis vulneravit

spinam e) وَشَاكَ الرَّجُلُ الشَّوْكَةَ

١٢ (pede suo extraxit alqs

hirsutum fuit) شَوَّكَ رَأْسَ الْحَلِيقِ

١٥٠٢٢٢ (caput tonsi

acu-) شَوْكَةُ (spina) شَوَّكَ ح

١٣٠٧٩ (leus scorpionis

f. u. sublata est laus) شَالَ الْمِرْيَانُ

٢٣٠١٢٥ (librae ob levitatem

lae sustulit came-) وَشَالَتْ اللَّائِقَةُ

١٠١٢٤٩ (la, ita ut mulgeri non posset

caudam sustulit.) وَشَالَتْ بِذَنْبِهَا

camela, quod aut dimicationis aut iti-

٢ (neris suscipiendi indicium est

١٨٠٢٠٥ (lapidem sustulit) أَشَالَ الْحَجَرُ

١١٠١٥ (ulera) شَوَّلَ

شَائِلَ (camela caudam tollens) شَوَّلَ

٣٠١٢٩

شَوْلَةُ (aculeus scorpionis) ١٣٠٧٩

nomen mensis Arabici, Rama-) شَوَّالَ

٢٢٠٠٣ (abano mensi subsequentis

camela lac tollens, lacte ca-) شَائِلَةُ

٢٠١٢٩ (rens) شَوَّلَ ح

شَوْهَ (f. u. turpis faciei fuit) ٢٠١٧٠

pubibundum, confusum red-) شَوَّرَ بِهَ

٢٢٠٢٢١ (dixit alqm

deliberavit cum al-) شَاوَرَهُ فِي كَذَا

٨٠٢٣١ (tero de alqa re

١٧٠٢٩٠ (pubibundum, confusus est) تَشَوَّرَ

deliberarunt, consularunt) تَشَاوَرُوا

٢٢٠٢٩٧ (inter se

deliberare, consultare vo-) اِسْتَشَارَهُ

٧٠٢٧٧ (luit cum alqm

(forma, figura, pulchritudo) شَارَهُ

١٨٠٣٢

شَوَّرَى (mandatum, jussus) ٢١٠٢٠٢

hos trituranis, ١٩٠٢٧ (arvum) مَشَارَهُ

qui in area super exentendo frumento

١٠١٨ (circumagitur

مُشِيرَةً (indigus index) ١٢٠٣٧

٢١٠٢٠٢

forum, ubi pecora venditioni) مِشَوَّارَ

١٣٠١٢٣ (exponuntur

٢٠٠٢٠٢ (mandatum, jussus) مَشَوَّرَهُ

٥ (id.) مَشَوَّرَهُ

شَوَّرَبَاجَ (jusculum) ١١٠٤٠

f. u. ex oculi angulo adspexit) شَوَّسَ

١٩٠١٩٩ (alqm prae superbia

(uno oculo spectavit alqs) تَشَاوَسَ

٣٠٢٩٨

(qui ex angulo oculi spectat) أَشَوَّسَ

١٣٠١٢٩ (١٩٠١٩٩

intricavit, contor-) نَشَوَّشَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ

٢٢٠٢٢٢ (havit alicui rem

intricata, con-) نَشَوَّشَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ

٢٠٠٢٩٠ (turbata est alqs res

٥٠٣٩ (odontalgia) شَوَّشَ

شَوَّاطَ (flamma ignis) ١٠٢٧

(uter vetustus corrugatus) مِشَنَ

٢٣٠٥٢

شَبَبَهُ (f. u. exodit alqm) ١٢٠١٥٢

(tenuitas et splendor dentium) شَنَبَ

١٢٠٢٩٥

شَنَجَ (f. u. rugosus est) ٥٠١٥٥

شَنَجَ (corrugatus est) ٣٠٢٥١

شَنَجَ (rugosus) ٥٠١٥٥

شَنَارَ (vitium, flagitium) ٧٠٨٠

شَنَعَ عَلَيْهِ (deturpavit, infamavit alqm)

١١٠٢١٥

شَنَعَةً (turpitudinis, infamia) ١٢

شَنَعَهَا (inauri ornavit aurem mulieris)

٢٠٠٢١٥

تَشَنَعَتْ (inauri ornavit sese mulier)

٢٠٠٢٥٤

شَنَفَ (inauris pec. superior) شَنُوفَ

١٩٠٢٩٠ (٣٠١١

f. u. aquam la-) شَابَ الْمَاءُ بِاللَّبَنِ

٢٠٠١٢١ (cte misuit

شَابَ الْمَاءُ اللَّبَنَ (aqua lacte)

٢١ (mixta est

radius vel cylinder quo massam) شَوَّجَ

١٥٠٢٩ (farinae subactum explanat pistor

شَوَّبَقَ (id.) ١٥٠٢٩

f. u. mel extravit e cera) شَارَ الْعَسَلَ

١٢٠١٢٣ (vel ex alveo

vendi-) وَشَارَ الدَّابَّةُ فِي الْمِشَوَّارِ

١٣ (tioni exposuit jumentum in foro

أَشَارَ عَلَيْهِ بِكَذَا (mandavit, im-)

٢٠٠٢٠٢ (peravit alicui alqd

digito sig-) وَأَشَارَ إِلَيْهِ بِالْإِصْبَعِ

nam, autum fecit versus alqm; indigi-

٢١ (tavit alicui alqd

nes alqm; cognoverunt et agnoverunt

٩٠٢٣٥ (alqm)

شَهْرٌ شَهْرٌ (mensis) أَشْهَرُ وَشَهْرٌ ح ١٩٠٣

ذَاتُ شَهْرٍ (mense quodam) ١١٠٥

مُشَهْرٌ (infans unum mensem natus)

٢٢٠٤٢

شَهْرٌ (rota jugi textorii, super qua)

٧٠٥٣ (fila conglomerantur)

شَهَقَ الْجَمَارُ (f. i. et u. vociferavit)

١٢٠٩٨ (asius)

شَهَقَ (f. a. id.) ١٣٠٩٨

شَاهِقٌ (mons altus) شَوَاهِقُ ح ٢٠٩

شَهْلٌ (f. a. tales oculos habuit quales)

٨٠١٩٣ (aves habent, nim. rubicundos)

شَهْلَةٌ (senex, annosus propr. de)

١٠٠٣٣ (muliere: anus)

أَشْهَلُ (oculus quales otis habens)

شَهْلٌ (homo rubicundis oculis) ١٠٠٣١

٩٠١٩٣

شَهْمٌ (f. n. perspicax, ingeniosus fuit)

١٥٠١٨٩

شَهْمٌ (perspicax, ingeniosus) ٥

شَهِيمٌ (id.) ١٩

شَيْهَمٌ (erinaceus mas) ٨٠٧٩

شَهَاً (f. u. bonus, jucundus, gratus fuit)

١٠١٥٢

وَشَهَى (f. a. id.) ٢

شَهَى النَّسَاءَ (appetivit, cupivit)

١٠٢٢٥ (rem)

أَشْتَهَاً (cum desiderio cupivit alqd)

١٧٠٢٤٤

تَشَهَّى عَلَيْهِ صَوْتًا (desideravit)

٩٠٢٩٣ (efflagitavit ab alqo vocem)

وَشَهَدَ عَلَى فُلَانٍ (testimonium)

١٢٠١٥٩ (dedit de alqo homine)

أَشْهَدَهُ عَلَى كَذَا (testem adhibuit)

٣٠١٩٤ (alqm in alqa re)

شَاهَدَهُ (praesentem, coram vidit)

٧٠٢٢٩ (alqm)

تَشَهَّدَ فِي الصَّلَاةِ (majestatem Dei)

et prophetae in precibus suis praedi-

١٩٠٢٥١ (cavit vir

se invicem coram vide-)

٩٠٢٩٤ (runt)

إِسْتَشْهَدَهُ (voluit ut alqs testimo-)

٣٠٢٧٦ (nium daret

marthyr factus)

est alqs; supplicium pro confessione

٤ (religionis suscepit

شَهْدٌ مَعَا (mel album) ٩٠٥٩

شَاهِدٌ (cincinnus in) ١٣٠١٥٩ (testis)

شَرَاهِدُ ح ٧٠٣٤ (genas propendulas)

شَهِيدٌ (testis) أَشْهَادُ وَشُهُودٌ

وَشَهْدَاءُ ح ٥٠١٥٩ (marthyr qui)

supplicium pro confessione religionis

٢٠٢٧٦ (subit

شَهَادَةٌ (testimonium; marthyrism)

٢٠٢٧٦ (s. supplicium sanctorum)

شَهْدَانِجٌ (semen cannabinum) ١٧٠١٤

شَهْرَةٌ بِكَذَا (f. a. alqā re alqm divul-)

٢٢٠١٧٧ (gavit, publice notavit

protraxit)

وَشَهَرَ عَلَيْهِ السَّيِّئِينَ (cultrum adversus alqm

٥)

شَهْرُهُ (publice indicavit, manifestavit)

٣٠٢١٣ (alqd)

شَاهَرَهُ (in mensem pactus est, loca-)

٢٢٠٢٢٩ (vit alqd

celebrarunt homi-)

شَوَّةَ اللَّهِ وَجْهَهُ (turpem reddidit)

٣٠٢٢٣ (locavit Deus faciem aris

شَاةٌ (ovis) شَيْبَةٌ ح ١٩٠٧٣

٥٠٧٥ (silvester

شَاةٌ (grex ovium) شَوَى ح ١٩٠٧٣

أَشْوَةٌ (vir, femina turpis) شَوْهَاءُ

٢٠١٧٠ (faciei

شَوَى الْخَمَّ (f. u. assavit carnem)

٢٠١٢١

أَشْوَى الصَّيْدَ (non attigit letali)

١٩٠٢٠٩ (loco feram venator

إِشْوَى الرَّجُلَ (assatam carnem sibi)

٨٠٢٤٥ (paravit vir

إِشْوَى الْخَمَّ (assata est caro)

١٢٠٢٤٨

شَوَى (equi pedes et anteriores et po-)

extremities in cor-) ٨٠٩٧ (steriores

pore ferarum quibus a venatore laesis

١٩٠٢٠٩ (animal non occiditur

شَوَاةٌ (caro assata) ٤٠٤٠

شَوَاةٌ (cutis capitis) شَوَى ح ١٧٠٣٣

إِشْهَبَ الْفَرَسُ (cinereo colore fuit)

١٩٠٢٤٨ (equus

إِشْهَابُ الْفَرَسِ (id.) ١٠٢٤٩

شَهَابٌ (pars ignis: flamma ardens)

شُهَبٌ وَشُهْبَانٌ (torris ambustus

stella qua Daemones im-) ٢٠٢٧

شُهَبٌ ح (pugnantur: stella eadens

١٤٠٤

شَهْبَةٌ (color cinereus: ex albo nigro-)

١٩٠٢٤٨ (que mixtus

أَشْهَبُ (equus cinerei coloris; in quo)

color albus potior est quam niger)

١٩٠٩٧

شَهْدَ الْمَجْلِسِ (f. a. praesens fuit in)

١١٠١٥٩ (conclavi

ص

صَوَّبَ ^{٢٠٧٧} (leus) صَبَّانَ ح ٢٠٧٧
 صَابُونٌ ^{٢١٠٥٩} (sæpo, sapo) صَابُونُ
 صَارُوجٌ ^{١٧٠٢٩٠} (calx, pec. viva) صَارُوجُ
 صَبَّهَ ^{١١٠١٣٥} (f. u. effudit alqd) صَبَّهَ
 صَبَّ بِهَا ^{f. a. vehementi desiderio} صَبَّ بِهَا
 puellae affectus est alqs; valde amavit
 صَبَّ ^{٢٢٠١٩٥} (can) صَبَّ
 وَصَبَّ إِلَيْهَا ^{١٠١٩٩} (id.) وَصَبَّ إِلَيْهَا
 انْصَبَّ الْمَاءُ ^{١٩٠٢٤٧} (effusa est aqua) انْصَبَّ الْمَاءُ
 وَانْصَبَّ إِلَى مَكَانٍ كَذَا ^{conten-} وَانْصَبَّ إِلَى مَكَانٍ كَذَا
 ١٣ (dit in locum alqm)
 تَصَبَّبَ عَرَفًا ^{٧٠٢٥٨} (valde sudavit) تَصَبَّبَ عَرَفًا
 صَبَّ ^(desiderio, amore flagrans) صَبَّ
 صَبَابَةٌ ^{٢٣٠١٩٥} (residuum aquae in utre) صَبَابَةٌ
 ٤٠١٢
 صَبَا مِنْ دِينِهِ ^{f. a. descivit a reli-} صَبَا مِنْ دِينِهِ
 ١٧٠١٧٣ (gione sua)
 صَابُونٌ ^{١٨٠١٧٣} (Sabaei) صَابُونُ
 صَبَّحَ الصُّبُوحَ ^{f. a. potum matu-} صَبَّحَ الصُّبُوحَ
 ٢١٠١٧٥ (tinum praeibit alui)
 صَبَّحَ ^(f. u. pulchra facie fuit alqs) صَبَّحَ
 ٧٠١٨٤
 اصْبَحَ ^(mane venit, evasit; mane fecit) اصْبَحَ
 ٩٠١٩٣ (alqd)
 صَبَّحَهُمَ ^{tempore matutino venit ad} صَبَّحَهُمَ
 homines; potum matutinum praeibit
 ١٩٠٢١١ (iis)
 وَصَبَّحَكَ اللَّهُ خَيْرٍ ^{salutem et} وَصَبَّحَكَ اللَّهُ خَيْرٍ
 prosperitatem tibi det Deus a primo
 ١٧ (mane)

اِسْتَشَاطَ غَضَبًا ^{ira vel dolore ex-} اِسْتَشَاطَ غَضَبًا
 ١٢٠٢٧٧ (canduit)
 وَاسْتَشَاطَ الْبَعِيرُ ^{commotus est,} وَاسْتَشَاطَ الْبَعِيرُ
 ه (fluctuavit in camelo adqps)
 شَاعَ السِّرُّ ^{٢٠١١٤} (patuit arcanum) شَاعَ السِّرُّ
 ١٢٠٢٠٩ (patefecit arcanum)
 وَاشَاعَ بِالسِّرِّ ^ه وَاشَاعَ بِالسِّرِّ (id.) ه
 شَبَّعَهُ ^{١٩٠٢٢٣} (secutus est alqm) شَبَّعَهُ
 شَبَّعَهُ ^{٣٠٢٣٢} (id.; adjuvit alqm) شَبَّعَهُ
 شَبَّعَ ^{Schitarum doctrinam profes-} شَبَّعَ
 ٢١٠٢٩١ (sus est)
 شَبَّعَ ^{شَبَّعَ} (turba hominum) شَبَّعَ ح
 ٢٠٣١ (assetae et) شَبَّعَ الرَّجُلَ
 شَبَّعَ ^(adjutores alejs) شَبَّعَ وَاشْبَاعَ ح
 ٢١٠٢٩١ (Schitae) شَبَّعَ الشَّبَّعَ
 ١٩٠٢٢٣ (homo fortis) رَجُلٌ مَشَّيْعٌ
 شَامَ الْبَرْقِ ^(f. i. adspexit fulmen) شَامَ الْبَرْقِ
 ٤٠١١٥
 شَامَةٌ ^(naevus major in corpore) شَامَةٌ
 ١٩٠٣٤ شَامَ ح
 شَبَّعَ ^(natura, indoles) شَبَّعَ ح
 ١٥٠٤٣
 أَشِيمَ ^(vir magnos naevos habens) أَشِيمَ
 ١٩٠٤٠
 مَشَبَّعَ ^{١٠٣٩} (uterus) مَشَبَّعَ
 شَانَةٌ ^{f. i. vitiosum, turpem, inhonestum} شَانَةٌ
 ٢١٠١١٥ (reddidit alqm)
 شَبَّعَ ^(وشي) شَبَّعَ
 شَبَّعَ ^(ع. شوه) شَبَّعَ

طَعَامٌ شَهِيٌّ ^(cibus bonus, gratus) طَعَامٌ شَهِيٌّ
 ٢٠١٥٢
 شَاءَ الْأَمْرَ ^(f. a. voluit alqd) شَاءَ الْأَمْرَ
 ٩٠٨٠
 شَيْءٌ ^(rex) شَيْءٌ ح ٩٠٨٠
 شَابَ ^{٢٠١١١} (f. i. canus fuit; senex fuit) شَابَ
 شَبَّعَ ^(canum reddidit alquem moeror) شَبَّعَ
 ٩٠٢٢٣
 شَابُ ^ه شَابُ ٥٠١١١ (canus)
 أَشَيْبٌ ^(id.) أَشَيْبٌ ح ٥٠١١١
 ٢٠٢٩ (nive tectus)
 شَبَّعَ ^{٢٢٠١٩} (absinthium santonicum) شَبَّعَ
 شَاخَ ^{٧٠١١٢} (f. i. senex fuit) شَاخَ
 شَبَّعَ ^(id.) شَبَّعَ ١٠٠٢٢٣
 شَبَّعَ ^(senex) شَبَّعَ وَشَبَّعَ
 وَشَبَّعَ وَشَبَّعَ ح ١٠٠٢٣
 شَبَّعَ ^(vetula, anus) شَبَّعَ ١١٠٢٣
 شَادَ الْقَصَرَ بِالشَّيْدِ ^{f. i. obduxit} شَادَ الْقَصَرَ بِالشَّيْدِ
 ١١٠١١٢ (aedificium gypso)
 أَشَادَ بِذِكْرِهِ ^{extulit commemo-} أَشَادَ بِذِكْرِهِ
 rationem alejs i. e. honorifice eum
 ٧٠٢٠٩ (commemoravit)
 شَيْدَ الْبِنَاءِ ^{in altum sustulit.} شَيْدَ الْبِنَاءِ
 ١٠٠٢٢٣ (exstruxit aedificium)
 شَيْدَ ^(gypsum, calx, aut simile quid) شَيْدَ
 ١٧٠٢٩٠ (trullissationi serviens)
 قَصْرٌ مَشِيدٌ ^{aedificium gypso ob-} قَصْرٌ مَشِيدٌ
 ١٢٠١١٢ (ductum; aedificium exstructum)
 شِيرَازَ ^{oxygala comprimendo vel co-} شِيرَازَ
 ١٩٠٩١ (lando crassior et spissior facta)
 شِيرَجَ ^ه شِيرَجَ ٥٠٥٧ (oleum Sesaminum)
 شَبَّرَى ^{arbor e cujus ligno, quod ebenino} شَبَّرَى
 similimum est, pectinis et paterae con-
 ١٤٠٢٩٣ (ficiuntur)

٢٢٤ ٢٢٣ (amici fuerunt inter se
conjunxit alqm scenam) ^١اِسْتَعَجَبَ
voluit, ut alqs socius comesset suus
١٤٠ ٢٧٠ (esset
صَاحِبٌ (socius, comes) ^٢كُتِبَ
وَأَكْثَبَ وَكُتِبَ وَكُتِبَ وَكُتِبَ
herus, domi-) ١٩٤ ١٥٣ ^٣ح
١٩٤ ٢٤٧ (nos
صَاحِبَةٌ (socia; conjux) ^٤١٣٠ ٢٥
(in deserto fuit, in desertum iuit) ^٥اَحْزَنَ
١١٤ ١٩٤
campus planus, arenosus et) ^٦فَحَرَاءَ
sterilis; desertum
١٥٤ ٨
١٤ (id.) ^٧فَحَصَّحَ
٥ (id.) ^٨فَحَصَّحَان
a loco suo amovit alqd; invertit)
vel pervertit lectionem additis punctis
diacriticis; errorem commisit in ad-
dendis ad vocem punctis diacriticis)
٢١٠ ٢١٥
١٣٠ ٩٧ ^٩فَحَفَّافَ (patina magna) ^{١٠}ح
folium pec. folium chartae)
inscriptum; libellus, liber scriptus)
inrer-) ١٥٤ ٢٩ ^{١١}ح
sum ex ^{١٢}فَحَفَّافَةُ tabula forium,
١٣٠ ٢٥ ^{١٣}ح
codex) ١٥٤ ٢٩ (codex, liber) ^{١٤}مُحَفَّ
١٢ ^{١٥}مَصَاحِفُ (Corani
صَحْنٌ (media pars domus) ^{١٦}ح
١١٤ ٢٤
edulium quod ad excitandum)
appetitum paratur, quale sunt cepae

coloribus tinxit) ^{١٧}وَصَبَغَ الثَّوْبَ
٥ (pannum
obsonium in acc-) ^{١٨}اِصْطَبَغَ فِي الْحَلْدِ
tum infinxit, immersit; panem in ace-
٩٤ ٢٣٧ (tum immersum edit
obsonium) ٢٢٤ ١٣٠ (color) ^{١٩}صَبَغَ
propr. quod intingitur in acetum ole-
٧٠ ٢٣٧ (unuve
١٤٠ ١٣٠ (lex divina, religio) ^{٢٠}صِبْغَةُ اللّٰهِ
١٩٠ ٩٧ (equus alba cauda) ^{٢١}اَصْبَغَ
f. u. inclinavit sese ad) ^{٢٢}صَبَا اِلَيْهِ
١٤٠ ١٢٧ (alqd, propensus fuit in alqm
pueriliter se gessit) ^{٢٣}تَصَانَى الرَّجُلُ
١٨٤ ٢٩٨ (vir; amorem aperte monstravit
ventus ab Oriente flans: eurus) ^{٢٤}صَبَا
١٩٠ ٧ ^{٢٥}اَصْبَاغٌ وَصَبَوَاتُ ح
٣٣٠ ٢٢٢ ^{٢٦}صَبَى (puer)
١٠٤ ٢٣ ^{٢٧}صَبِيَّةٌ (puella) ^{٢٨}صَبَايَا ح
f. i. et u. integer, sanus, perfectus) ^{٢٩}صَمَّحَ
٣٤٠ ١٠٤ (est
sanum, integrum reddidit) ^{٣٠}فَكَحَّكَ
١٢٤ ٢١٩ (alqd, alqm
integer, sanus, perfectus) ^{٣١}فَكَحَّجَ
٣٠١ ١٠٤
f. a. socius, comes fuit alicui) ^{٣٢}فَكَبَّ
١٩٠ ١٥٣
associavit alicui rem,) ^{٣٣}اَكْبَهَ شَيْئًا
٣٠١ ٩١ (conjunxit alqd cum re
societatem, sodalitium iunxit,) ^{٣٤}صَاحَبَهُ
١٢٠ ٢٢٥ (habuit cum alqm
sodalitium habuerunt in-) ^{٣٥}اِصْغَبُوا
١٨٤ ٢٣٣ (ter se
societatem iniierunt; socii,) ^{٣٦}تَصَاحَبُوا

(potum matutinum bibit) ^{٣٧}اِصْطَبَحَ
٩٠ ٢٣٤
(dormivit tempore matutino) ^{٣٨}تَصَبَّحَ
٩٠ ٢٥١
lucerna ac-) ^{٣٩}اِسْتَصَبَّحَ بِالْمَصْبَاحِ
censā locum illuminavit alqs)
٢٠٤ ٢٧٠
١٢٤ ٢٤ (tempus matutinum, mane) ^{٤٠}صَبَّحَ
tempore) ^{٤١}صَبَّاحٌ ه (id.) ^{٤٢}صَبَّاحٌ
٩٠ ٢٩٠ (matutino
١٨٤ ٢٤ (quocunque tempore matutino)
omni matutino et) ^{٤٣}صَبَّاحٌ مَسَاءً
١٩ (vespertino tempore
٥ (homo pulchra, venusta facie) ^{٤٤}صَبَّيْجَ
٧٠ ١٨٤ ^{٤٥}صَبَّاحٌ ح
٥ (sommus tempore matutino) ^{٤٦}صَبَّحَةٌ
٧٠ ٢٥١
٥ (lucerna accensa) ^{٤٧}مَصْبَاحٌ
٢٠٤ ٢٨ ^{٤٨}ح
f. i. patientiam) ^{٤٩}صَبَرَ عَلَى الْمَصِيبَةِ
١٩٠ ٩٠ (praestitit in casu adverso
٥ (patienter egit cum alqm) ^{٥٠}صَابَرَةٌ
٢٢٤ ٢٢٩
١٠٤ ٢٣٥ (patientiam praestitit) ^{٥١}اِصْطَبَرَ
patientiam prae se tulit, si-) ^{٥٢}تَصَبَّرَ
١٢٠ ٢٥٢ (mulavit
٥ ٥٨ (medicamentum amarum) ^{٥٣}صَبْرٌ
acervus frumenti pec. venti-) ^{٥٤}صَبْرَةٌ
٢٢٠ ١٢٤ ^{٥٥}صَبْرٌ ح (lotione mundati
٨٠ ٣٧ ^{٥٦}اَصْبَغَ اَصْبَغُ (digitus)
٩٠ ٢٣٧ ^{٥٧}اَصْبُوعٌ (id.) ^{٥٨}اَصْبُوعٌ ح
f. u. et a. larga, ampla) ^{٥٩}صَبَّغَ الثَّوْبَ
٢١٠ ١٣٠ (fuit vestis

fractum est vi-) **انْصَدَعَ الرَّجُلُ**
١٤٠٢٤٩ (trun
separati, dissipati sunt) **نَصَدَّ عُوا**
٧٠٢٥٤ (homines
(capra montana adulta) **صَدَّعَ**
٩٠١٨٠ (plantae) ٩٠٧٥ **صُدَّوعُ ح**
٩٠٥٧ (capra montana adulta) **صَدَّعَ**
١٣٠٥٨ (cephalgia) **صُدَّاعُ**
cincinnus mulierum, qui super) **صُدَّعَ**
٥٠٣٤٠ (genis dependet
pulvinar quod capiti sub-) **مِصْدَعَةٌ**
١٠٩٤ (sternitur; cervical
fut. i. faciem avertit ab) **صَدَفَ عَنَّهُ**
٢٣٠٩٩ (alqo
occurrit, invenit alqm;) **صَادَقَهُ**
١٣٠٢٢٨ (commercium habuit cum alqo
(concha margaritifera) **صَدَقَ**
١٥ ١٢ **أَصْدَاقُ ح**
f. u. vere et recte re-) **صَدَقَةُ الْحَبَرِ**
٢٢٠١٣١ (tulit alicui nuntium
donum sponsalium dedit) **أَصْدَقَهَا**
٣٠١٩٨ (uxori
(veracem aestimavit alqm) **صَدَقَهُ**
١٥٠٢١٩
exegit tributum,) **وَصَدَّقَ الْمَصْدُقُ**
quod Deo penditur, decimas exegit
هو (exactor publicus
(amicitiam coluit cum alqo) **صَادَقَهُ**
١٨٠٢٢٨
decimas) **تَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْمَالِ**
pependit aut eleemosinas dedit alicui
١٥٠٢٥٥ (ex opibus suis alqs
amicitiam coluerunt inter) **تَصَادَقُوا**
١٤٠٢٩٥ (se

f. u. vocem edidit gal-) **صَدَحَ الْيَدِيكُ**
٢٢٠١٧٥ (lus
f. u. rediit ab aqua-) **صَدَرَ عَنِ الْمَاءِ**
٢٢٠١٢٧ (tione
reduxit) **أَصْدَرَ الْإِنْدُ عَنِ الْمَاءِ**
١١٠١٩٣ (camelos ab aquatione
exorsus est) **صَدَرَ كِتَابُهُ بِكَذَا**
٤٠٢١٣ (scriptor librum suum alqa re
projecto pectore in-) **وَصَدَرَ الْقَرَسُ**
هو (incessit equus
primo loco) **وَصَدَرَتْ فِي الْجَلْسِ**
٥٠٢١٣ (collocavit alqm in consensu
cingulum pec-) **وَصَدَرَ عَلَى الْبَعِيرِ**
هو (torale induit camelo
per vim postu-) **صَادَرَتْ عَلَى الْمَالِ**
٢٣٠٢٢٩ (lavit ab alqo pecuniam
١٢٠٢٥٢ (sedit in primo loco) **تَصَدَّرَ**
٥٠٢١٣
٥٠٣٨ **صَدَرَ** **صُدِّرَ ح** (pectus)
٥٠٣٨ **صَدَرَ** **صُدِّرَ ح** (pectus)
pars antica, frons ae-) **صَدَرَ الْبَيْتِ**
locus) **صَدَرَ الْجَلْسِ** ١٥٠٢٤ (dis
١٢٠٢٥٢ (primus in consensu
٤٠٢١٣ (exordium libri) **الْكِتَابِ**
٩٠٤ (initium dici) **صَدَرَ النَّهَارِ**
vestis brevioris species: tu-) **صُدِّرَتْ**
١٩٠٩٢ (nica pectoralis; thorax
مَصْدَرٌ (locus unde receditur)
٢٢٠١٢٧ **ح**
(cingulum pectorale cameli) **تَصَدِيرٌ**
١٠٧٣
٨٠١٨٠ (f. u. diffudit rem) **صَدَعَ الشَّيْءُ**
manifestavit,) **وَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ**
٩٠١٨٠ (exposuit, docuit mandata Dei
١٢٠٢١٥ (cephalgia affecit alqm) **صَدَعَهُ**

aceto et aliis conditae aut acclarium
٢٣٠٩٠ (Sardinium
f. u. so-) **صَحَا مِنَ السُّكْرِ وَالْعَشَى**
brius factus est et ad se rediit a cra-
٨٠١٤٨ (pula et amore
serenum factum) **أَصَحَّتِ السَّاهُ**
٣٠٢٠٧ (est coelum
٩٠٤ (dies serenus) **يَوْمٌ صَحْوٌ**
f. u. surdum reddidit) **صَحَنَتِ الصَّاحَةُ**
٢٣٠١٣٥ (alqm sonus vehemens
sonus homines surdos red-) **صَاخَةٌ**
dens, obtundens, vehementissimus)
dies extremi) **الصَّاحَةُ** ٢٣٠١٣٥
١٩٠٥ (iudicii
voce altissima locutus est cum) **صَاخَبَ**
alqo; ira incensus inclamavit, et in-
١٥٠٢٢٥ (crepavit alqm
٥٠٢٢٥ (lapis permagnus, saxus) **صَخْرٌ**
١٣٠٩ **وَصَخَّرَ ح**
(vas potorium figulinum) **صَاخِرَةٌ**
٤٠٢٨ **صَوَاخِرُ ح**
١٠٠١٠٤ (f. i. et u. clamavit) **صَدَّ**
(f. u. retinuit, prohibuit alqm) **صَدَّهَ**
١٠٠١٣٧
(abstinuit, avertit se) **وَصَدَّ بِنَفْسِهِ**
هو
aqua sanguine mixta quae) **صَدِيدٌ**
١٠٠٣٣ (e vulnere proluit
f. u. rubigine inficia-) **صَدِيَ الْحَدِيدُ**
١٥٠١٥٢ (tum est ferrum
rubigine inficiatus, rubiginos-) **صَدِيَ**
١٥٠١٥٢ (sus
(rubigo ferri) **صَدَأُ الْحَدِيدِ**
١٣٠٢٩٩

٢٣٠٧٧ ^٥صِرْدَان ح (insidians
voce stridente clama-) ^٥صِرَصَر البَّازِي
١١٠٢٨١ (vit falo)
(ventus frigidus et vehemens) ^٥صِرَصَر
٢١٠٧
٩٠١١ (via) ^٥صِرَاط
(f. a. pronum prostravit alqm) ^٥صِرَعَة
١٠٠١٨٠
januam duabus valvis ^٥صِرَع البَيَّت
١٢٠٢١٥ (instructam dedit domo
(collectatus est cum alqm) ^٥صَارَعَة
٩٠٢٢٨
collectati sunt inter se,) ^٥تَصَارَعُوا
et prosternere studuerunt se invicem)
٧٠٢٩٥
٠ ٩٠٢٩٧ (epilepsia) ^٥صَرَع
(una e duabus valvis januam) ^٥مِصْرَاع
hemistichum) ١٢٠٢٥٠ ^٥مِصْرَاعِج ح
٧٠٥٠ (versus
f. a. avertit, removit alqm) ^٥صِرَعَة عَنْهُ
١٠٩٧ (ab alqm
avertit, inflexit, declinavit) ^٥صِرَعَة
٢١٠٢١٥ (alqd
١٩٠٢٢٩ (recessit, decessit)
arbitrio et libera pote-) ^٥تَصَرَّفَ فِيع
٢١٠٢٥٢ (state usus est in alqm re
conversio temporis, inversio)
١٠١٢٢٣ ١٢٠٢٣٣ ^٥صُرُوف ح (fortunae
٢٠٩٩ (nummularius) ^٥صَرَاف
١٨٠١٠١
disjunct se ab) ^٥وَصَرَمَ صَدِيقَهُ
amico suo, interrupt sodalium cum
١٩ (eo

٥ (audiendum aures suas asinus
perseveravit in) ^٥أَصَرَ عَلَى الذَّنْبِ
١٩٠٢٠١ (peccato
erexit) ^٥وَأَصَرَ الْحِمَارُ بِأُذُنَيْهِ
٥ (asinus aures suas
stridor venti frigidi; ventus fri-) ^٥صِر
(dies frigidus) ^٥٢٢٠٢٠٧ (gidus
٧٠٢٠٤
stridor calami scriptorii et) ^٥صِرَة
januae; clamor, fragor, tremor terrae)
١٩٠١٠٤
٥ (crumena pecuniaria) ^٥صُرُج ح
١٩٠٩٥
noctustridens, locustae) ^٥صَرَار اللَّيْلِ
species nigra et in segetibus vi-
١٥٠٧٧ (vens: gryllus
manifestavit, apertam,) ^٥صَرَاحَ الشَّيْءِ
١٨٠٢١١ (claram reddidit rem
aedificium excelsae structurae) ^٥صَرَح
٢٠٠٢٣ ^٥صُرُوح ح (arx, palatium
manifestus, apertus, clarus)
١٨٠٢١١ (laetecens nuletam et meram)
١٩٠٩١
manifestus, apertus, conspi-) ^٥صَرَاح
vinum merum, aqua) ١٨٠٢١١ (eius
٣٠٥٩ (non mixtum
lagena vinaria minor pec.) ^٥صُرَاجِيَّة
٥٠٥٩ (longo collo
١٩٠١٢٢ (f. u. et a. clamavit)
١٢٠١٢٢ (open tulit alqui)
١٠٠٢٣٢ (clamavit)
clamavit in) ^٥تَصَرَخَ بِالْعُطَاسِ
١٠٠٢٥١ (sternutando
٢٣٠٢٧٠ (open petit)
٥ (vulturis parvi species, passeri)
٥ (vulturis parvi species, passeri)

٥ (donum sponsalitiu.) ^٥مَعَا ^٥صِدَاق
٣٠١٩٨ (quod sponsae offert maritus
٥ (amicus sincerus) ^٥صَدِيق
٢٠٠٤٠٥
٥ (qui semper verum dicit,) ^٥صِدِيق
٢٢٠١٣١ (verax
٥ (quidquid datur Deo sacrum,) ^٥صَدَقَة
at decimae opum, alia; elemosyna)
١٨٠٢٢٨ ^٥صَدَقَات ح
٥ (donum sponsalitiu.) ^٥مَعَا ^٥صَدَقَة
٣٠١٩٨ (quod uxori offert maritus
١٨٠٢٢٨ (amicitia) ^٥صَدَاقَة
٥ (argumentum, quod pro) ^٥مِصْدَاق
٧٠٢٩٩
٥ (f. i. accidit mihi, teti-) ^٥صَدَمَتْنِي كَذَا
١٧٠١٠١ (git me alqd
١٨٠١٧٠ (f. a. sitivit) ^٥صَدَى
٥ (collisit manus suas) ^٥صَدَى بِيَدَيْهِ
٧٠٢٢٢ (alqs
obviam venit. occurrit) ^٥تَصَدَّى لَهُ
١٢٠٢٩٢ (aleui
١٩٠١٧٠ (sitieni) ^٥صَد
١٩٠١٧٠ (id.) ^٥صَاد
٢٠٩٩ (habo mas) ^٥صَدَى أَصْدَأْ ح
(Daemon silvaticus, vox Daemonis e
١٨٠٢٢٢ (monte: echo
٥ (vir, femina si-) ^٥صَدْيَا
١٩٠١٧٠ (tenu)
٥ (f. i. stridit ca-) ^٥صَرَ الثَّلَمَ وَالْبَابَ
١٥٠١٠٤ (lamus scriptorius et janua
٥ (f. u. illigavit num-) ^٥صَرَ الدَّرَاهِمَ
١٠١٣٧ (mos in crumena
٥ (erexit ad) ^٥وَصَرَ الْحِمَارُ أُذُنَيْهِ

١٣٠٤٠ (qui parvum caput habet) ^٥صَعَلٌ

أَصَعَلَ (id.) هـ

abstulit, eripuit opes alejs;) ^٥صَعَلَكُهُ

٢٣٠٢٨٠ (inopem reddidit alqm

inops, pauper) ^٥تَصَعَّلَكَ الرَّجُلُ

٧٠٢٨٤ (factus est vir

٨٠٢٨٤ (pauper, inops) ^٥صَعْلُونٌ

^٥صَعْرَةٌ (fringilla) ^٥صَعْرٌ وَصَعْرٌ ح

٨٠٧٨

٢٠١٥٧ (f. a. vilis, contentus fuit) ^٥صَغِرَ

١٩٠١٨٤ (f. u. parvus fuit) ^٥صَغُرَ

nomen informam dimi-) ^٥صَغَرَ الْأَسْمَ

٩٠٢١٣ (mutavam mutavit

parvum existimavit alqd,) ^٥اِسْتَصَغَرَ

١٨٠٢٧٢ (parvi fecit alqd

٢٠١٥٧ (vilis, contentus) ^٥صَاغَرَ

٢١٠٤١ ^٥صَغِيرٌ (parvus, brevis) ^٥صِغَارٌ ح

١٩٠١٨٤

١٩٠٩١ (lac coagulatum; oxygala) ^٥صَغْرَاطٌ

instrumentum musicum quod) ^٥صَغَانَةٌ

e baculo sceptri instar constat, cui

tria cimbolorum paria affixa sunt; id.

instrumentum est pandurae non dissi-

٢٢٠٥٤ (mile

f. u. et i. inclinavit se ad) ^٥صَغَا إِلَيْهِ

٩٠١٥٠ (alqd

٧ (f. a. id.) ^٥وَصَغَى

aurem admovit ad) ^٥أَصَغَى إِلَيْهِ

٣٠٢٠٨ (alqd; auscultavit

f. u. in seriem disposuit) ^٥صَفَّ الْقَوْمَ

٢٣٠١٣٨ (homines

in seriem dis-) ^٥وَصَفَّوْا بِأَنْفُسِهِمْ

١٠١٣٩ (positi sunt homines

ardua peliit,) ^٥وَأَصَعَدَتِ السَّيْفِينَةَ

هـ (in medium muris excurrit navis

montem adscendit,) ^٥صَعَدَ فِي الْجَبَلِ

٧٠٢١٢ (in summo monte fuit

adscendit coe-) ^٥تَصَعَّدَ فِي السَّمَاءِ

١٩٠٢٥١ (lum

poena hominem gra-) ^٥عَذَابٌ صَعْدٌ

١٤٠١٥٩ (vissime affligens

superiorem partem tenens,) ^٥صَاعِدٌ

١٥٠١٥٩ (supra stans,

viginti drachmae) ^٥دِرْهَمًا فَصَاعِدًا

٣٠٨٢ (et supra

mons aelivis; via difficilis) ^٥صَعُودٌ

٩٠٤ (per montem) ^٥صَعَائِدٌ وَصَعْدٌ ح

(superficies terrae; hunaus) ^٥صَعِيدٌ

٨٠٨

hasta quae recta nata est, ut) ^٥صَعْدَةٌ

(rectificari non opus habet) ^٥صِعَادٌ ح

١٩٠٩٩

f. a. distorta fuit gena) ^٥صَعَرَ خَدُهُ

١٨٠١٥٧ (alejs

distorsit genam suam) ^٥صَعَرَ خَدَهُ

٥٠٢١٣ (prae superbia

٢٣٠٢٢٩ (id.) ^٥صَاعَرَ خَدَهُ

homo distortae genae qualis) ^٥صَعِرٌ

١٩٠١٥٧ (superbus

٢٠٠١٥٧ (id.) ^٥أَصْعُرُ

f. a. percussit,) ^٥صَعَّقَتُهُ الصَّاعِقَةُ

١٢٠١٨٠ (percussit alqm fulmen

deliquium animi passus est;) ^٥صَعِقَ

٣٠١٩٢ (mortuus est

deliquium animi passus;) ^٥صَعِقَ

٤ (mortuus

صَاعِقَةٌ (fulmen) ^٥صَوَّاعِقُ ح

separavit, disjunctit scab al-) ^٥صَارَمَهُ

١٤٠٢٢٩ (tero

٨٠٢٥٧ (dissectus, separatus est) ^٥تَصَرَّمَ

disjuncti, alienati sunt) ^٥تَصَارَمُوا

١٠٠٢٩٩ (inter se

١٩٠٥٢ ^٥صَرَمٌ (cutis, corium) ^٥صَرُومٌ ح

qui coria concinnat; qui coria) ^٥صَرَامٌ

١٩٠٥٢ (vendit

agmen camelorum a decem) ^٥صِرْمَةٌ

١٠٠٧١ (usque ad quadraginta

(separatio ab amico, dissidium) ^٥صَرِيبةٌ

١٩٠١٠١ ^٥صَرَمٌ ح

culter falcatus tornatoris) ^٥مِصْرَمٌ

١٩٠٥٧ (fusorum

fut. i. aggere cohibuit et) ^٥صَرَى الْمَاءَ

٩٠١١٧ (coaequivit aquam

aqua a profluendo) ^٥مَاءٌ يَصْرَى مَعَا

٩٠١١٧ (cohibita ideoque accumulata

Xenodochium; diversorium) ^٥مَصْطَبَةٌ

publicum recipiendis viatoribus et pau-

١٢٠٢١ (peribus serviens) ^٥مَصَاطِبُ ح

fut. u. difficile, grave,) ^٥صَعِبَ الْأَمْرُ

٢١٠١٨٣ (molestum fuit negotium

difficile,) ^٥اِسْتَصْعَبَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ

١٤٠٢٧٠ (grave fuit alieni negotium

res, negotium grave, molestum,) ^٥صَعِبٌ

ju-) ^٥أُمُورٌ صِعَابٌ ح (difficile

١٣٠١٤٤ (mentum contumax, indomitum

٢٢٠٧١ (admissarius) ^٥مُصْعَبٌ

f. a. in altiore rei parte fuit, ivit;) ^٥صَعْدَةٌ

١٣٠١٥٩ (altiore rei partem adscendit

١٤ (id.) ^٥وَصَعَدَ إِلَيْهِ

permeavit, pere-) ^٥أَصْعَدَ فِي الْأَرْضِ

٤٠١٩٣ (gravinavit terram

clarificavit potum) صَفَّقَ الشَّرَابَ
transfundendo e vase in alterum vas

١٩٠٢١٤

plausit, collisit ma-) وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ
(aus) ه

pannus densissime contex-) صَفِيقٌ

١٨٩ (tus) وَرَجُلٌ صَفِيقُ الرَّجُلِ

ه (homo protervi vultus, impudens

(concussio manuum, plausus) صَفْقَةٌ

١٧٠٢١٤

f. i. in tribus pedibus) صَفْنُ الْفَرَسِ

٣٠١٠٣ (stetit equus

١٩٠٣٩ صَفْنٌ أَصْفَانُ (scrotum) ح

١٣٠١٥٠ صَفَاً (f. u. purus, clarus fuit)

sinceram amicitiam praesti-) أَصْفَاءُ

٩٠٢٠٨ (tit alicui

elegit aliquid) وَأَصْفَاءُ بِالْشَيْءِ

alio re aliquid; alio neglecto obtulit alicui

• (rem

١٣٠٢٢٤ صَفَاءُ (purum reddidit aliquid)

sinceram amicitiam coluit) صَفَائِهِ

٢٠٠٢٣٢ (cum aliquid

٤٠٢٢٤٤ اصْطَفَا (elegit, selegit aliquid)

amicitiam sinceram tuiti) تَصَفَّاهُو

١٠٠٢٩٩ (sunt inter se

cepit omnes opes) اسْتَصَفَّى مَالَهُ

١٥٠٢٧٨ (aleis

(camela lactis abundans) صَفِيٌّ

صَفَائِيًا ح ٧٢ ه صَفِيٌّ فَلَانٌ

٣٠٠٢٣٢ (amicus, amicus sincerus aleis)

صَفَاً (petra laevis) ١٧٠٢٩٠ الصَّفَا

nom. propr. duorum mon-) وَالْأَرْدُ

١٧٠٢٠ (tium prope Meccam

١٣٠٩ (petra laevis) صَقْوَانٌ

colum, quo res liquidae cla-) مَصْفَاةٌ

١٢٠٢٧ (reficantur

٩٠٨٩ (vinulum, compes) صَفَادٌ

٢٠٠٩٠ (f. i. sibilavit avis) صَفَرٌ

٢٠٠١٥٧ (f. a. vacuus fuit) صَفَرٌ

colore flavo tinsit,) صَفَرُ الشَّيْءِ

١٨٠٢١٢ (flavam reddidit rem

٢٢٠٢٣٨ (flavus fuit) اصْفَرَّ

١٢٠٢٤٩ (id.) اصْفَارٌ

aes fusile; aurichalcum; cu-) صَفَرٌ

٢٠٠٩ (prum

Safar, mensis secundus anni) صَفَرٌ

٢١٠٣ (Arabici

٢٠٠١٥٧ (vacuus) صَفَرٌ

morbus quidam: collectio aquae) صَفَارٌ

١٩٠٥٨ (flavae in ventre

fusor acris, labor cuprarius;) صَفَارٌ

qui vasa ex aurichalco conficit vel cu-

٢١٠٩ (pro

٢٣٠٢٣٨ (color flavus, flavedo) صَفْرَةٌ

٨٠٥٥ (fistula, scalmellum) صَفَارَةٌ

٨٠٧٨ (passer latens) صَفَارِيَّةٌ

valde) اصْفَرَّ نَائِعٌ (flavus)

٢٣٠٧٩ (id.) اصْفَرَّ نَائِعٌ (flavus

٩٠٧٨ صَفْرُونٌ صَفَارُونٌ (alauda) ح

locus arenosus, aequabilis et) مَصْفَفٌ

١٤٠٨ (sterilis

٨٠١٧ (salix, pec. flava) مَصْفَافٌ

١٠١٨٠ (f. a. colaphos dedit alicui) مَصْفَعٌ

(qui colaphos accipit) مَصْفَعَانٌ

١٣٠٣٨ صَفَاعِنَةٌ ح

f. a. densissime, soli-) صَفْقُ الْوَبِّ

٢٣٠١٨٥ (dissime textus est pannus

صَافُوهُمْ) in aciem collocarunt homi-

nes; in seriem dispositi s. acie instru-

٩٠٢٣٠ (eta hostes aggressi sunt

aciem instruxerunt, in se-) اصْطَفَوْا

٢٠٠٢٣٠ (riem se ipsos collocarunt viri

صَفٌ (series, acies militum) صُفُوفٌ

٢٠٠٩٨ ح

sofa: torus, lectulus in habita-) صَفَّةٌ

enlis Orientalium collocatus; scam-

num lapideum vel ligneum in atrio

quod) ١٠٠٢٢ صَفَّفَ ح (domus

duabus elatioribus ephippii partibus

interjacet: medium ephippii, ubi se-

٩٠٧٨ (det eques

f. a. condonavit, ignovit) صَفَحَ عَنْهُ

٢٢٠١٧٥ (alici

٢٠٢٢٩ (manum aleis prehendit) صَافَحَهُ

bene consideravit,) تَصَفَّحَ الشَّيْءَ

٩٠٢٩٤ (invicem

unum latus faciei humanae;) صَفْحٌ

١٤٠٣٣ (facies

latus rei; unum latus seu) صَفْحَةٌ

١٨٠٢٩ (pagina folii chartae

صَفْحَةٌ الْوَجْهِ (unum latus faciei)

١٥٠٣٤

una tabula januae, una val-) صَفِجَّةٌ

١٣٠٢٥ (va januae biforis

unum latus faciei hu-) صَفِجَّةُ الْوَجْهِ

١٥٠٣٤ (manae; ambitus faciei

٩٠٨٩ (f. i. ligavit aliquid) صَفَدَهُ

٥٠١٩٣ (donum dedit alicui) أَصَفَدَهُ

٩٠٨٩ ٩٠٢٢ (vinulum) صَفْدٌ

٥٠١٩٣ (donum)

صَلَحَ ٢٢٠٩٨ ✱ ٣٠٢٢٩ (pax) ^٥صَلَحَ
homo bonus, probus, integritas) ^٥صَالِحٌ
١٣٠١٢٤ ✱ ١٢٠٢٤٩ (morbis)
وَالصَّالِحَاتُ (bene facta, bona opera)
١٢٠١٢٤ (probus) ^٥صَلِيحٌ
١٢٠٢٢٢ (homo surdus) ^٥أَصْلَحَ
ignem non edidit ignita-) ^٥أَصْلَحَ الرَّئِدُ
٥٠١٩٣ (bulum)
terra dura; petra arida, ste-) ^٥صَلَدٌ
١٣٠٠٩ (rilis)
equus non sudans; parum) ^٥صَلَدٌ
٢١٠٩٩ (sudans)
sonuit, strepuit fer-) ^٥صَلَّصَ الْحَدِيدُ
٩٠٢٨٢ (rum)
٧٠٨ (coenum aridum) ^٥صَلَّصَ
٩٠١٩٠ (f. a. calvus fuit) ^٥صَلَعُ
calvus; cui in anteriore) ^٥أَصْلَعُ
✱ ٢٠٢١ (capite crines exiderunt)
١٠٠١٩٠
ovis sex-) ^٥صَالَعُ ١٥٠٧٣ (bos sexennis)
ennis in septimum annum ingressa)
٧٠٧٤
f. a. gloriatus est vir.) ^٥صَلَفَ الرَّجُلُ
٨٠١٩١ (se ipsum laudavit
non grata) ^٥وَصَلَفَتْ عِنْدَ زَوْجِهَا
fuit marito, non amata est a marito
٩ (mulier
plaviam non) ^٥وَصَلَفَتْ السَّحَابَةُ
١٠ (emisit nubes
gloriatus est, se ipsum lau-) ^٥تَصَلَّفَ
٢١٠٢٥٤ (dibus extulit
(radicitus extirpavit alqd) ^٥أَصْطَلَمَهُ
٩٠٢٣٩
١٩٢٤٠ (cui aures abscissae sunt) ^٥أَصْلَمَ

cautio scripta de alqa re s.) ^٥صَدَّ
syngrapha. Libellus in quo sententia ju-
dicis conscripta est ^٥صَدَّوْكَ ح ١٠٥٠
١٥٠١٣٩ ✱
(qui in cundo genua collidit) ^٥أَصَدَّ
١٠٠١٩٧
f. i. sonuit, striduit) ^٥صَدَّ الْمَسَارُ
clavus, ubi pulsando in rem infligitur)
١٠٠١٠٩
(serpens letaliter vulnerans) ^٥صَدَّ
١٧٠٧٩ ^٥أَصَدَّلَ وَصَلَّلَ ح
صَلَبَهُ (fut. i. et u. suspendit alqm)
١٢٠٨٩
fut. u. durus, vehemens;) ^٥صَلَبَ
٢١٠١٨٣ (asper fuit)
suspendit homines in) ^٥صَلَبَ الْقَوْمَ
١٩٠٢١٠ (patibulo vel cruce)
durus; vehemens; validus.) ^٥صَلَبَ
٢٢٠١٨٣ (asper) ^٥أَصْلَبَ
١٩٠٣٧
ح ^٥صَلَبَ
١٢٠٥٨ (tebris fervens)
صَلَبَ (durus, validus) ^٥صَلَبَ ح
١١٠٥١ ^٥صَلَبَانِ ح
alacer fuit in eun-) ^٥أَنْصَلَّتْ فِي السَّيْرِ
١٥٠٢٥٥ (do; celeriter incessit)
f. u. et a. integer, probus, bonus) ^٥صَلَحَ
١٢٠١٢٤ (fuit)
١٣ (f. u. id.) ^٥وَصَلَحَ
rectum fecit, integrum) ^٥أَصْلَحَ الْأَمْرَ
٩٠١٩٢ (reldidit alqd)
صَالِحَةً عَلَى كَذَا (pacem composuit)
٢٠٢٢٩ (enu alqd de alqa re
pacem fecerant inter se;) ^٥أَصْطَلَحُوا
٧٠٢٣٤ (convenerunt inter se de alqa re

٢١٠٧٧ ^٥صَقَّرَ (accipiter) ^٥صُقُورُ ح
١٩٢٩١ (oxygala, lac coagulatum) ^٥صُقْرَاطُ
f. a. cecinit gallus) ^٥صَقَّ الدِّيْكُ
٢١٠١٧٩
percutit alqm) ^٥وَصَقَّ عَلَى رَأْسِهِ
١١٠١٨٠ (vehementer in capite
percutit, per-) ^٥وَصَقَعَتِ الصَّاعِقَةُ
٥ (cussit alqm fulmen
pannus quo mulier inter un-) ^٥صِفَاعُ
gendum frontem obvolvere solet, ne
unguento superiorem capitis partem
٨٠٩٣ (contaminet
١٣٠٧ (praina) ^٥صَقِيعُ
صَافِقَةُ (fulmen) ^٥صَوَافِقُ ح ٣٠٧
equus in superiori capite al-) ^٥أَصْفَعُ
١١٠٩٧ (hus
f. u. polivit, clarum red-) ^٥صَقَلِ الْبَرَاةُ
٢٠١٣٣ (didit speculum
صَيَّقِلَ (politor speculi) ^٥صَيَّاظِلُ
١٠٠٣٠ ^٥وَصَيَّاظِلُ ح
prop. res, qua politur;) ^٥مِصْقَلَةٌ
١٢٠٥٩ (concha fullonis
homines subrubri coloris;) ^٥صِفْلَابُ
١٨٠٢٩٣
صَقَالِيَّةُ ح (gens Slavica, Slavi
١٨٠٢٩٣
صَدَّ وَجْهَهُ (f. u. in faciem verberavit)
١٣٠١٣٩ (alqm
وَصَدَّ لَهُ بِكَذَا (cautionem scri-)
ptam s. syngrapham dedit alci de alqa
١٢ (re
f. a. genua collisit) ^٥صَكَّ الْجَبَارُ
٩٠١٩٧ (asinus)
إِصْطَلَكْتُ رُكْبَتَاهُ (genua alejs collisa)
١٠٢٢١ (sunt

صَنَعَ ٢٠٠٥٩ (gammi)
 صَنَاح ١٣٠٣٤ (sordes aurium)
 صَنَان ١٩٠٣٩ (foetor axillarum)
 صَنَاب ١٢٠٩٠ (confusus constans)
 صَنَائِي ١٩٠٩٧ (flavo mixtum habens)
 صَنَوْر ١٤٠٢٩١ (platanus arbor)
 صَنَح ١٢٠٠٤ (instrumentum musicum fidibus)
 صُنُوج ١٢٠٠٤ (inductum Persici originis instrumentum musicum dua-)
 صُنُوج ١٢٠٠٤ (bita)
 صَنَاج ١٢٠٠٤ (qui instrumentum musicum)
 صَنَج ١٢٠٠٤ (pulsat)
 صَنَجَّة ١٢٠٠٤ (lapis librae i. e. libramen)
 صَنَدُوق ١٢٠٠٤ (area, cista)
 صَنَدَل ١٢٠٠٤ (sandalium *calcenenti spe-*)
 صَنَادِل ١٢٠٠٤ (cies)
 صَنَادِلِي ١٢٠٠٤ (Staladium, quod rubro albeo colore)
 صَنَادِلِي ١٢٠٠٤ (est et suaviter olct)
 صَنَادِلِي ١٢٠٠٤ (caput ferreum fusi muliebri)
 صَنَادِلِي ١٢٠٠٤ (f. u. opus fecit, artem exercuit)
 صَنَاعَةُ ١٢٠٠٤ (opus suis benignus)
 صَنَاعَةُ ١٢٠٠٤ (munificus fuit erga alqm, blanditus est)

et firmam cepit in peragendo negotio)
 صَنَامُ ١١٠٢٢٠ (se surdum esse si-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (mulavit vir)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (surdus)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (calamitas grave, in-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (fortunium ingens)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (obturaculum atramentarii)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (ampullae)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (optimates populi)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (f. u. taciturnus fuit, siluit)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (taciturnum reddidit, ad silen-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (tium redegit alqm)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (aurum et argentum et omni-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (no peculium hominis inanime, oppus)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (mancipiis, gregibus et)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (armentis alejs)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (res unicolor, ejusdem ge-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (neris)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (meatus auricularis)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (f. u. contendit ad alqm)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (quem in necessitatibus quibus-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (conque ad vitae cultum usumque opus)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (est aduent; refugium indigentium)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (Deus)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (ensis acutus)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (homo brevibus auribus)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (aedes vitae monachiae et)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (asceticae destinata; clostrum mona-)
 صَنَامُ ١٢٠٢٩٧ (chorum christianorum)

صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ bene precatus est de)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ propheta Muhammede: dixit phra-
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ sin (salvi)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٩٠٢٢٤ (adoravit, supplex prece-)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (tus est Deum)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ preces Deo factae; invocatio)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (templum)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (Judaeorum)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ locus ubi festo tempore pre-)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (res publicae peraguntur)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (tun, super quo prostratus preces facit)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (Muhammedanus)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (equus secundus in certamine)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (cursus)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (f. i. assavit carnem)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (f. a. accen-)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (dit ignem; igne adussit, calefecit)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (alqd)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (ussit alqdigne, assu-)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (vit alqdigne)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (sustinuit)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (ignem et igne ussit vel calefecit alqd)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (ustus est, assatus est)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (igne)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (chytropus, cui olla imponitur)
 صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ١٢٠٢٢٤ (lapis paullo excavatus in quo)
 صَلَّى عَلَى النَّBII ١٢٠٢٢٤ (odoramenta tundit aromatarius)
 صَلَّى عَلَى النَّBII ١٢٠٢٢٤ (id.)
 صَلَّى عَلَى النَّBII ١٢٠٢٢٤ (f. a. sardus fuit)
 صَلَّى عَلَى النَّBII ١٢٠٢٢٤ (durus fuit lapis)
 صَلَّى عَلَى النَّBII ١٢٠٢٢٤ (surdum reddidit alqm)
 صَلَّى عَلَى النَّBII ١٢٠٢٢٤ (consilium rectum)

(grex boum silvestrium) ^{صَوَارَ} ^{4٠٧٥} ^{معاً}
 أَصَوَّرَ (homo distorto collo) ^{1٤٠١٩٩}
 صَاعَ (mensura aridorum quatuor) ^{صَاعَ} ^{منى}
 صَبَّحَ (s. modios continens) ^{صَبَّحَ} ^ج
 صَوَّغَ (id.) ^{صَوَّغَ} ^{صَوَّغَ} ^{2١٠٢٩٧}
 صَوَّغَ (id.) ^{صَوَّغَ} ^{2١٠٢٩٧}
 صَاغَ الْحِجِّيَّ (f. u. artificiose formavit) ^{صَاغَ} ^{الحِجِّيَّ}
 صَوَّغَ (ornatum aurifer) ^{صَوَّغَ} ^{1٠١٤٥}
 صَوَّغَ (i. q. صَاعَ) ^{صَوَّغَ} ^{معاً}
 صَاغَ (auri faber) ^{صَاغَ} ^{صَاغَ} ^{صَوَّغَ} ^{2٠١٤٥}
 صَوَّغَ (id.) ^{صَوَّغَ} ^{2٠١٤٥}
 صَوَّغَ (lana) ^{صَوَّغَ} ^{صَوَّغَ} ^{1٧٠٧٣}
 صَالَ عَلَيْهِ (f. u. insiluit in alqm) ^{صَالَ} ^{عَلَيْهِ}
 صَاوَلَهُ (eum vehementia impetum fecit in alqm) ^{صَاوَلَهُ} ^{1٩٠٢٣١}
 تَصَاوَلَا الْخَلَائِنَ (in se invicem) ^{تَصَاوَلَا} ^{الْخَلَائِنَ}
 صَوَّلَاجَ (insilierunt duo admissarii) ^{صَوَّلَاجَ} ^{٥٠٢٩٨}
 صَوَّلَاجَ (baculus adunci capitis quo) ^{صَوَّلَاجَ} ^{equites ludentes pilam propellunt}
 صَوَّلَاجَ (صَوَّلَاجَ) ^{صَوَّلَاجَ} ^{٥٠٥٥}
 صَامَ (fut. u. jejunavit) ^{صَامَ} ^{2١٠١٤٩}
 وَصَّاتِ الدَّجَاجَةُ (merdan red-) ^{وَصَّاتِ} ^{الدَّجَاجَةُ}
 صَوَّغَ (didit gallina) ^{صَوَّغَ} ^{٢٢٠٢١}
 صَوَّغَ (templum Judaeorum) ^{صَوَّغَ} ^{٢٢٠٢١}
 صَوَّغَ (ecclesia Christianorum) ^{صَوَّغَ} ^{٢٢٠٢١}
 صَانَتَ (f. u. custodivit, servavit alqd) ^{صَانَتَ} ^{٢٢٠٢١}
 صَوَّغَ (serinium vestiarium) ^{صَوَّغَ} ^{معاً}
 صَوَّغَ (id.) ^{صَوَّغَ} ^{١٥٠٢٩}

أَصَابَتْهُ الْمَصِيبَةُ (affligit alqm casus) ^{أَصَابَتْهُ} ^{الْمَصِيبَةُ}
 وَأَصَابَ السَّهْمُ الْغَرَضَ (attigit) ^{وَأَصَابَ} ^{السَّهْمُ} ^{الْغَرَضَ}
 وَأَصَابَ فِي الْجَوَابِ (rectum, verum) ^{وَأَصَابَ} ^{فِي} ^{الْجَوَابِ}
 صَوَّبَ رَأْيَهُ (dixit in responso) ^{صَوَّبَ} ^{رَأْيَهُ}
 وَصَوَّبَ رَأْسَهُ (pronum demisit ca-) ^{وَصَوَّبَ} ^{رَأْسَهُ}
 تَصَوَّبَ (descendit, in loco humili) ^{تَصَوَّبَ}
 اسْتَصَابَ الرَّأْيَ (inferiore ivit) ^{اسْتَصَابَ} ^{الرَّأْيَ}
 وَاسْتَصَوَّبَهُ (existimavit consilium, probavit) ^{وَاسْتَصَوَّبَهُ} ^(id.)
 صَوَّابَ (inventio recti et veri; bonus) ^{صَوَّابَ} ^{٥٠٢٠٩}
 صَابَ (colocynthis amara) ^{صَابَ} ^{١٢٠١٩}
 صَيَّبَ (pluvia effusa; nubes pluens) ^{صَيَّبَ} ^{٢٣٠١٤١}
 صَوَّبَ (radius pistoris, quo massa exten-) ^{صَوَّبَ} ^{١٥٠٢٩}
 صَوَّتَ (sonum edidit, clamavit) ^{صَوَّتَ} ^{١٣٠٢٢١}
 صَوَّتَ (sonum edidit, clamavit) ^{صَوَّتَ} ^{١٣٠٢٢١}
 أَصَاحَ إِلَيْهِ (aurem vertit ad alqm, ut) ^{أَصَاحَ} ^{إِلَيْهِ}
 صَوَّرَ (f. u. distorto collo fuit alqm) ^{صَوَّرَ} ^{١٤٠١٩٩}
 صَوَّرَ (formavit, figuravit, effluxit) ^{صَوَّرَ} ^{٢٢٠٢٢١}
 وَتَصَوَّرَ الشَّيْءَ (formatus, effectus est) ^{وَتَصَوَّرَ} ^{الشَّيْءَ}
 صَوَّرَ (cornu, tuba) ^{صَوَّرَ} ^{٢٢٠٢٢١}
 صَوَّرَ (figura, forma, imago) ^{صَوَّرَ} ^{١٥٠٣٢}

إِصْطَنَعَهُ (nutrivit alqm; beneficia in) ^{إِصْطَنَعَهُ} ^{٢٢٠٢٣٩}
 تَصَنَّعَ (ornavit, composit se) ^{تَصَنَّعَ} ^{٨٠٢٥٤}
 رَجُلٌ صَنَعَ (vir solers, qui artis et) ^{رَجُلٌ} ^{صَنَعَ}
 امْرَأَةٌ صَنَاعَ (opificii peritissimus est) ^{امْرَأَةٌ} ^{صَنَاعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (femina artem et opi-) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (femina perfectissime callens, femina) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (solers) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (sustentatus, educatus) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (ars bene sustentandi) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (et curandi equum) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (opus; opificium, ars) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (opus, egregie factum, bene) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنِيعَ (sustentatus, educatus ab alqm) ^{صَنِيعَ} ^{١٢٠١٨٠}
 مَصْنَعَةً (cisterna magna lapi-) ^{مَصْنَعَةً} ^{١٢٠١٨٠}
 مَصْنَعَةً (dibus exstructa, aquae pluviae recep-) ^{مَصْنَعَةً} ^{١٢٠١٨٠}
 مَصْنَعَةً (landae servitius) ^{مَصْنَعَةً} ^{١٢٠١٨٠}
 صَنَّفَ الْكِتَابَ (composuit, conscri-) ^{صَنَّفَ} ^{الْكِتَابَ}
 وَصَفَ الْأَشْيَاءَ (discrevit et in) ^{وَصَفَ} ^{الْأَشْيَاءَ}
 صَنَّفَ (diversas species ordinavit res) ^{صَنَّفَ} ^{٢٣٠٢١٥}
 وَصَفَ (species) ^{وَصَفَ} ^{٢٣٠٢١٥}
 وَصَفَ (frater germanus) ^{وَصَفَ} ^{٢٣٠٢١٥}
 صَنِيفَ (margo femoralium pec. margo) ^{صَنِيفَ} ^{٢٣٠٢١٥}
 حَاشِيَةَ (vestium in latitudinem, dum) ^{حَاشِيَةَ} ^{١٥٠٢٩٢}
 صَنَمَ (idolam) ^{صَنَمَ} ^{١٩٠٥١}
 صَنِيفَ (stolo palmarum) ^{صَنِيفَ} ^{٢٢٠١٨٠}
 صَنِيفَ (frater germanus) ^{صَنِيفَ} ^{٢٢٠١٨٠}
 صَنِيفَ (v. صَنِيفَ) ^{صَنِيفَ} ^{٢٢٠١٨٠}
 صَابَ الطَّرْ (f. u. defluxit, effusa est) ^{صَابَ} ^{الطَّرْ}
 صَابَ (pluvia) ^{صَابَ} ^{٢٢٠١٨٠}

nestate) ^{٢١٠٢٩١} تَصَيَّفَ فِي مَكَانٍ كَذَا

(commoratus est in loco alqo

١٨٠٢٣ (aestas) ^{١٨٠٢٣} صَيْفٌ

٢٠٠٢٣ (domus aestiva) ^{٢٠٠٢٣} مَصِيفٌ

ص

٨٠١٨٩ (f. u. macer, tenuis fuit) ^{٨٠١٨٩} صَوْلٌ

imbecillus, exiguus, tenuis,) ^{١٠٠٢٩٩} تَصَاعَلٌ

(macer fuit

(macilentus, tenuis, parvus) ^{٨٠١٨٩} صَيْلٌ

٨٠١٨٩ (f. u. macer, tenuis fuit) ^{٨٠١٨٩} صَوْلٌ

٢٠٠٧٣ (ovis mas: aries) ^{٢٠٠٧٣} وَصَيْنَ ح

٢٠٠٧٣ (ovis femella) ^{٢٠٠٧٣} ضَائِنَةٌ ه

lacteria Libyca, cui ob carnem) ^{١٧٠٢٥} ضَبٌ

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

١٧٠٢٥ (suavdelicatum insidiantur

(clamantur inter se invicem) ^{١٠٠٢٩٨} تَصَاحَبُوا

(f. i. et a. venatus est alqd) ^{١٣٠١١٢} صَادَهُ

(f. i. et a. venatus est alqd) ^{١٣٠١١٢} صَادَهُ

(venatus est alqd) ^{٨٠٢٤٢} إِصْطَادَهُ

venati sunt, venatione oc-) ^{١٣٠١١٢} تَصَيَّدُوا

(cupati sunt

animalia quibus insidiatur ve-) ^{١٣٠١١٢} صَيْدٌ

(aator, fera; praeda venatoris

(venator) ^{١١٠٥٤} صَيَّادٌ

(rete venatorium) ^{١٣٠١١٢} مَصِيدَةٌ

(rete venatorium) ^{١٣٠١١٢} مَصِيدَةٌ

(id.) ^{١٣٠٥٤} مِصِيدَةٌ

(Apothecarius, Aromatarius) ^{١٣٠٥٤} صَيْدَلَانِيٌّ

(Apothecarius, Aromatarius) ^{١٣٠٥٤} صَيْدَلَانِيٌّ

(id.) ^{٢٢٠٥٧} صَيَّادَانِيٌّ

(id.) ^{٢٣٠٥٧} صَيْدَنَانِيٌّ

(vulpes femella) ^{١٤٠٧٥} صَيْدَنٌ

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

(f. i. pauper factus) ^{٢٠٠١١٢} صَارَ الْفَقِيرَ غَنِيًّا

١٧٠٨٣ (lace!) ^{١٧٠٨٣} صَمَّ مَعَا

(f. a. colorem vini habuit) ^{١٨٠١٥٣} صَهَبَ

(f. a. colorem vini habuit) ^{١٨٠١٥٣} صَهَبَ

(colorem vini habens) ^{١٨٠١٥٣} أَصْهَبَ

(vinum rubrum) ^{٣٠٠٥٩} وَصَهَبَاءُ

(vinum rubrum) ^{٣٠٠٥٩} وَصَهَبَاءُ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(f. a. liquefecit adipem) ^{١٩٠١٥٣} صَهَرَ السَّخَمَ

(*f. u. crassus, corpulentus fuit*) ضَخْمٌ

١٩٠١٨٩

(corpulentus, crassus, magnus) ضَخْمٌ

١٩٠١٨٩ ٢٠٠٢٢ ٢١٠٢١ ح ضَخْمٌ

٢٠٠٢٢ (id.) ضَخْمٌ

contrarius fuit, repugnavit alicui ضَادٌّ

٢٠٠٢٣٠ (rei

contrariae fuerunt) تَصَادُّ الشَّيْآنِ

٢٢٠٢٩٩ (inter se duae res

٣٠٠٢٩٩ ح ضَدٌّ (contrarius) اَضْدَادٌ

٢٠٠٣٧ (*f. u. nocuit alicui*) ضَرَّه

١٨٠١٩٩ (*f. a. cecus fuit*) ضَرَّ

١٧٠٢٠١ (noxa alicui alqm) اَضَرَّ بِهِ

(id.; unus alteri nocuit) ضَارَّةٌ

٩٠٢٣٠

fecit ut alicui) اِضْطَرَّه إِلَى كَذَا

alqd opus esset; cogit alqm ad alqd)

٩٠٢٤٠

matrimonium, quo maritus con-) ضَرَّ

١٤٠٢٤٥ (jugi ante nuptiae alteram jungit

(noxa; damnum; detrimentum) ضَرَّ

٣٠٠١٣٧

ضَرَّ (id.) هـ

uxor quam vir conjugii ante) ضَرَّةٌ

ضَرَّائِرُ (nuptiae adiungit

١٤٠٢٤٥

١٨٠١٩٩ ١١٠٢٠٢ (caecus) ضَرِيرٌ

(noxa; damnum, calamitas) ضَرَاءٌ

٢٠٠١٣٧

٩٠٢٤٠ (necessitas) ضَرُورَةٌ

(necessitate *rel* vi coactus) مَضْطَرٌّ

٢٢٠٢٤١

(*f. i. proverbium protulit*) ضَرَبَ مَثَلًا

١٥٠٢٨١

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

٩٠١٩٤

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

١٥٠٢٠١ (homo distorto ore) اَضْجَمَ

f. i. firmum, solidum reddidit ضَبَطَ

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

١٥٠٢٠١ (alqd; tenuit memoria alqd

uber animalium, pec. vaccarum) ضَرْعٌ ٢١٠٧٤ (et ovium
 ١٢٠١٩٠ (humilis, submissus) ضَرْعٌ
 ١٣٠١٩٠ (id.) ضَارِعٌ
 spinae v. frutices spinosae) ضَرْعٌ
 ٧٠١٧ (aridae factae)
 ١٠٠٧٥ ضَرْعٌ (leo) ضَارِعٌ ح
 ١٠٠ (id.) ضَرْعَامٌ ه
 ٣٠٢٠٠ (accendit ignem) أَضْرَمَ النَّارَ
 maximopere accendit) ضَرَمَ النَّارَ
 ٧٠٢١٨ (ignem
 flamam edidit) اِضْطَرَمَّتِ النَّارُ
 ١٠٠٣٣٩ (ignis
 ٨٠٢٥٧ (id.) تَضَرَمَتِ النَّارُ
 ٢٠٢٧ (flamma) ضَرَامٌ
 f. a. ex(-) ضَرَى الْكَلْبُ بِالصَّيْدِ
 ٢٠١٧١ (citatus est canis ad venationem
 (canis ad venationem exercitatus) ضَرَى
 ٢٠١٧١
 ضَارِ ه (id.)
 ٢٢٠٧٥ (canis venatius) ضَرَوْ
 ضَرَوَةٌ (canis femella venatica) أَضْرَى
 وضار ح ه
 dispersit tempus) ضَعَفَهُمُ الدَّهْرُ
 ٢٠٢٨١ (homines
 humilis, pauper.) تَضَعَّعَ الرَّجُلُ
 ١٢٠٢٨٣ (contentus fuit aliquis
 ١٩٠١٨٥ (f. a. debilis, infirmus fuit) ضَعَفَ
 وَضَعَفَ (id.) ه
 debilem, lassum) أَضَعَّفَ السَّيْرَ
 ١٥٠١٩٧ (reddidit aliqui iter

qui nimos procudit; signator) ضَرَابٌ
 ١٠٩٩ (numorum
 ١٤٠٧ (pruina) ضَرِيبٌ
 ١٣٠٤٣ (matura, indoles) ضَرِيَّةٌ
 (vectigal; tributum; proventus servi)
 ٢٢٠٤٩ ضَرَائِبُ ح
 (acies gladii) مَضْرِبَةُ السَّيْفِ
 ١٨٠٨٩ مَضَارِبُ ح
 ١٩٠٥٤ (plectrum) مِضْرَابٌ
 indumentum dormitorium) مَضْرِبَةٌ
 pec. duplicatum et gossypio fartum)
 ٤٠٩٤
 sanguine inquinavit) ضَرَجَ بِالْدَمِ
 ٨٠٢١١ (aliqui
 sepulcrum foramine) ضَرَجَ لِحْدِ ap-)
 ١١٠٢٢ (pellato non instructum
 مَضْرُوحِي (vultur albus) مَضْرُجِيَّاتُ
 ٣٠٧٨ ح
 f. a. hebetes fuerunt) ضَرَسَتْ أَسْنَانُهُ
 ١٧٠١٥٨ (dentes alcijs
 ضَرَسَ (dens, pec. molaris) أَضْرَأَسَ
 ١٧٠٣٥ ح
 ١٩٠٥٨ (dolor dentium) ضَرَأَسَ
 ١٨٠١٥٨ (dens hebes, obtusus) ضَرَسَتْ
 ضَرَطَ (f. i. crepitum ventris emisit;)
 ١٥٠٩٥ (rhonchum e naribus edidit
 ١٢٠١٩٠ (f. a. submissus, humilis fuit) ضَرَعٌ
 ١٣ (f. a. id.) وَضَرَعُ
 similis fuit alci; congruens) ضَارَعُهُ
 ٧٠٢٢٨ (fuit
 submitit se Deo; إلى الله) تَضَرَّعَ إِلَى اللَّهِ
 ٨٠٢٥٤ (humiliavit se

(neavit in terra) وَضَرَبَ فِي الْأَرْضِ ه
 (natavit in aqua) وَضَرَبَ فِي الْمَاءِ
 ١٩٠٨٩
 fecit ut aliquis) وَضَرَبَ عَلَى أُذُنِهِ
 ١٧٠٨٩ (dormiret, sopivit aliqui
 verberavit aliqui aliquam) وَضَرَبَهُ بِكَذَا
 ه (re
 (prohibuit aliqui) وَضَرَبَ عَلَى يَدَيْهِ
 ١٩٠٨٩
 inivit ad-) وَضَرَبَ الْخَلْدَ النَّاقَةَ ه (missarius camelam
 ٢٠٠٨٩ (lateres duxit) وَضَرَبَ اللَّيْلِينَ
 necessarium) وَضَرَبَ عَلَيْهِ كَذَا ه (reddidit alicui aliquid
 (clavum infixit) وَضَرَبَ الرِّتْدَ
 ٢١٠٨٩
 tempus se-) وَضَرَبَ الدَّهْرُ بَيْنَنَا ه (paravit nos
 وَضَرَبَ خَاتَمًا ه (annulum fecit)
 ١٢٩٧ (miciit vulnus) وَضَرَبَ الْخَرْجُ
 in contem-) وَضَرَبَتْ عَلَيْهِ الدِّلَّةُ ه (tum venit
 aperuit homi-) وَضَرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا
 ٢٠٨٧ (nibus viam
 rei memoriam) وَضَرَبَ عَنْهُ الذِّكْرُ ه (alciui subtraxit
 avertit) أَضْرَبَ عَنِ الْأَمْرِ
 ١٢٠١٩١ (a re
 (digladiatus est cum aliquo) ضَارَبَتْ
 ١٥٠٢٢٥
 ١٨٠٢٣٣ (commotus est) اِضْطَرَبَ
 (digladiati sunt inter se) تَضَارَبُوا
 ٢٢٠٢٣٣
 ضَرْبٌ (species) ضَرْبٌ ح ٨٠ ه
 (officina monetaria) دَارُ الضَّرْبِ
 ٢٣٠٢١

ضَعَفَ الشَّيْءُ (duplicavit, dupli-)
١٩٠١٩٧ (cem reddidit rem)

ضَعَفَ الْقَوْمُ (duplices fuerunt,)
١٠٠٢٥١ (duplifier steterunt; duplum dederunt)

ضَعَفَ لَهُ الْعَطَاءُ (duplicavit alicui)
٢٣٠٢١٥ (donum)

وَضَعَفَهُ السَّيْرُ (debilem, lassum)
١٠٢١٩ (reddidit aliquid iter)

ضَوَّعَ لَهُمْ (duplex portio iis con-)
١٧٠١٩٧ (tigit)

تَضَعَّفَ الْقَبِيرُ (debilem censuit)
٢١٠٢٥٤ (aliquid)

أَضْعَفَ (id.) هـ
٢٣٠٢٧٢ (id.)

أَضْعَفَ الشَّيْءُ (concepit in animo)
١٣٠١٩٤ (rem; consideravit cum animo aliquid)

ضَمَّ النَّزْلُ (a statione aberravit;)
١٢ (diversorium non invenit)

أَضَلَّهُ عَنِ الطَّرِيقِ (fecit ut a)
٧٠٢٠٢ (recta via aberraret aliquid)

وَأَضَلَّ الْبَيْعَرُ (aberrare sivit ea-)
٧٠٢٠٢ (melum)

ضَلَّلَهُ (seduxit aliquid; erroris arguit)
٧٠٢٢٠ (aliquid)

ضَلَّالَةٌ (v٠٢٠٢ (camelus errabundus)
٧٠٢٠٢ (praestare potuit aliquid)

إِضْطَلَعَ بِهِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

ضَلَعَ مِنَ الْمَاءِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

وَأَضْلَعَ وَأَضْلَعَ ج (costa)
١٠٣٨ (f. u. con-)

ضَمَّ الشَّيْءُ إِلَى الشَّيْءِ (f. u. con-)
١٥٠١٤٠ (junxit rem cum re)

ضَامَّةٌ (propinquus, conjunctus fuit)
١٢٠٢٣٠ (alteri)

أَنْصَمَ إِلَيْهِ (conjunctus fuit cum re,)
١٠٢٤٨ (adhaesit rei)

ضَفَدَعَ وَضَفَدَعَ مَعَا (rana) ضَفَادِعُ
١١٠٧٩ ٢٣٠١٢ ح

ضَمَّ الشَّعْرُ (f. i. plexuit comam)
٢٠٠٩٠ (f. i. plexuit comam)

ضَمِيرَةٌ (coma plexa; cincinnus mu-)
٢١٠٩٠ ٥٠٣٤ ح ضَمَائِرُ (lierum)

ضَفَا (f. u. perfectus, copiosus fuit)
١٤٠١٥٠

ضَلَّ (f. i. et a. devius fuit, rectam)
١١٠١٠٩ (viam amisit)

وَعَدَّ الْمَنْزِلَ (a statione aberravit;)
١٢ (diversorium non invenit)

أَضَلَّهُ عَنِ الطَّرِيقِ (fecit ut a)
٧٠٢٠٢ (recta via aberraret aliquid)

وَأَضَلَّ الْبَيْعَرُ (aberrare sivit ea-)
٧٠٢٠٢ (melum)

ضَلَّلَهُ (seduxit aliquid; erroris arguit)
٧٠٢٢٠ (aliquid)

ضَلَّالَةٌ (v٠٢٠٢ (camelus errabundus)
٧٠٢٠٢ (praestare potuit aliquid)

إِضْطَلَعَ بِهِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

ضَلَعَ مِنَ الْمَاءِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

وَأَضْلَعَ وَأَضْلَعَ ج (costa)
١٠٣٨ (f. u. con-)

ضَمَّ الشَّيْءُ إِلَى الشَّيْءِ (f. u. con-)
١٥٠١٤٠ (junxit rem cum re)

ضَامَّةٌ (propinquus, conjunctus fuit)
١٢٠٢٣٠ (alteri)

أَنْصَمَ إِلَيْهِ (conjunctus fuit cum re,)
١٠٢٤٨ (adhaesit rei)

وَضَمَّنَ الْكِتَابَ كَذَا (bro aliquid i. e. scribendo notavit aliquid in)

تَضَمَّنَ الْكِتَابَ كَذَا (in contextu)
٢٢٠٢٥٧ (suo liber continuavit aliquid)

إِضْطَحَلَ الشَّيْءُ (disparuit, evanuit res)
٥٠٢٨٦

وَأَضْعَفَ الشَّيْءُ (duplicavit, dupli-)
١٩٠١٩٧ (cem reddidit rem)

وَأَضْعَفَ الْقَوْمُ (duplices fuerunt,)
١٠٠٢٥١ (duplifier steterunt; duplum dederunt)

ضَعَفَ لَهُ الْعَطَاءُ (duplicavit alicui)
٢٣٠٢١٥ (donum)

وَضَعَفَهُ السَّيْرُ (debilem, lassum)
١٠٢١٩ (reddidit aliquid iter)

ضَوَّعَ لَهُمْ (duplex portio iis con-)
١٧٠١٩٧ (tigit)

تَضَعَّفَ الْقَبِيرُ (debilem censuit)
٢١٠٢٥٤ (aliquid)

أَضْعَفَ (id.) هـ
٢٣٠٢٧٢ (id.)

أَضْعَفَ الشَّيْءُ (concepit in animo)
١٣٠١٩٤ (rem; consideravit cum animo aliquid)

ضَمَّ النَّزْلَ (a statione aberravit;)
١٢ (diversorium non invenit)

أَضَلَّهُ عَنِ الطَّرِيقِ (fecit ut a)
٧٠٢٠٢ (recta via aberraret aliquid)

وَأَضَلَّ الْبَيْعَرُ (aberrare sivit ea-)
٧٠٢٠٢ (melum)

ضَلَّلَهُ (seduxit aliquid; erroris arguit)
٧٠٢٢٠ (aliquid)

ضَلَّالَةٌ (v٠٢٠٢ (camelus errabundus)
٧٠٢٠٢ (praestare potuit aliquid)

إِضْطَلَعَ بِهِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

ضَلَعَ مِنَ الْمَاءِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

وَأَضْلَعَ وَأَضْلَعَ ج (costa)
١٠٣٨ (f. u. con-)

ضَمَّ الشَّيْءُ إِلَى الشَّيْءِ (f. u. con-)
١٥٠١٤٠ (junxit rem cum re)

ضَامَّةٌ (propinquus, conjunctus fuit)
١٢٠٢٣٠ (alteri)

أَنْصَمَ إِلَيْهِ (conjunctus fuit cum re,)
١٠٢٤٨ (adhaesit rei)

ضَعَفَ الشَّيْءُ (duplicavit, dupli-)
١٩٠١٩٧ (cem reddidit rem)

وَأَضْعَفَ الْقَوْمُ (duplices fuerunt,)
١٠٠٢٥١ (duplifier steterunt; duplum dederunt)

ضَعَفَ لَهُ الْعَطَاءُ (duplicavit alicui)
٢٣٠٢١٥ (donum)

وَضَعَفَهُ السَّيْرُ (debilem, lassum)
١٠٢١٩ (reddidit aliquid iter)

ضَوَّعَ لَهُمْ (duplex portio iis con-)
١٧٠١٩٧ (tigit)

تَضَعَّفَ الْقَبِيرُ (debilem censuit)
٢١٠٢٥٤ (aliquid)

أَضْعَفَ (id.) هـ
٢٣٠٢٧٢ (id.)

أَضْعَفَ الشَّيْءُ (concepit in animo)
١٣٠١٩٤ (rem; consideravit cum animo aliquid)

ضَمَّ النَّزْلَ (a statione aberravit;)
١٢ (diversorium non invenit)

أَضَلَّهُ عَنِ الطَّرِيقِ (fecit ut a)
٧٠٢٠٢ (recta via aberraret aliquid)

وَأَضَلَّ الْبَيْعَرُ (aberrare sivit ea-)
٧٠٢٠٢ (melum)

ضَلَّلَهُ (seduxit aliquid; erroris arguit)
٧٠٢٢٠ (aliquid)

ضَلَّالَةٌ (v٠٢٠٢ (camelus errabundus)
٧٠٢٠٢ (praestare potuit aliquid)

إِضْطَلَعَ بِهِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

ضَلَعَ مِنَ الْمَاءِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٣ (costa)

وَأَضْلَعَ وَأَضْلَعَ ج (costa)
١٠٣٨ (f. u. con-)

ضَمَّ الشَّيْءُ إِلَى الشَّيْءِ (f. u. con-)
١٥٠١٤٠ (junxit rem cum re)

ضَامَّةٌ (propinquus, conjunctus fuit)
١٢٠٢٣٠ (alteri)

أَنْصَمَ إِلَيْهِ (conjunctus fuit cum re,)
١٠٢٤٨ (adhaesit rei)

hospes aut conviva non in-) ضَيْقُنْ
٢٤٩٠ (vitatus

(f. i. angustus, compressus fuit) ضَائِقْ
١٣٠١١٤

angustum reddidit, coëruit) ضَيْقَةً
١٨٠٢٢٣ (alqd

coëruit, oppressit, affixit) ضَائِقَةً
٤٠٢٣٢ (alterum

١٤٠١١٤ (angustus; pressus) ضَيْقِ
٥ (id.) ضَيْقِ

f. i. inique tractavit alqm; vim) ضَامَةً
٥٠١١٥ (intulit alicui

٢٠٠٢٧٧ (id.) إِسْتَضَامَةً
٣٠٠٧٤ (felis silvestris, non domestica) ضَيَّونْ

ط

٨٠٥٩ (scutella) طَاشْ
(demisit caput suum alqs) طَاطَا رَأْسَهُ

٣٠٢٨١ (demisso capite fuit, deorsum) طَاطَا

١٠٠٢٨٤ (inclinatus fuit
٣٠٢٨١ (quietum reddidit alqm) طَامَنَةً

٤٠٢٨٤ (quietus fuit) تَطَامَنَ

٢٠١٩٩ (f. a. medicus fuit) طَبْ

٧٠٢٥٨ (artem medicam exereuit) تَطَبَّبَ

doloris sui me-) اِسْتَطَبَّ لِوَجَعِهِ

deiciam quaesivit; remedium petiit contra

٧٠٢٧٤ (dolorem suum

طَبْ ٢١٩٩ (medicus) طَبَّ بِالْأَمْرِ

٣٠١٩٩ (gnarus rei

(avis nocturna; habo mas;) ضَوْعْ
١١٠٧٩

١٩٠١٧٢ (f. a. macer fuit) ضَوْرِي

ضَوْرِي (macer) هـ

ضَارِ (id.) هـ

ضَارِي (id.) هـ

٢٠٠١١٢ (f. i. nocuit alicui) ضَارَةً

(f. i. et a. inique tractavit alqm) ضَارَةً

١٠١١٣ (injuste egit cum alqm

portio diminuta, non) نِسْةً ضَيْرِي

٢٠١١٣ (plena, justa

f. i. perdita, amissa est) ضَاعَ الشَّيْءُ

٢٠١١٤ (res

١٢٠٢٠٩ (perdidit, amisit alqd) أَضَاعَهُ

١٩٠٢٢٣ (id.) ضَمِيعَةً

terra consita: arvum; prae-) ضَمِيعَةً

١٧٠١٧ ضَيَّاعُ حَ (dium

(f. a. hospes alicjs factus est) ضَانَةً

٨٠١١٤

supervenit, accidit) وَضَاءَةُ الْهَمِّ

٩ (alicui moeror, sollicitudo

(hospitium paravit alicui) أَضَاعَهُ

١٣٠٢٠٩

rem) وَأَضَافَ الشَّيْءَ إِلَى الشَّيْءِ

هـ (rei admovit, cum altera re conjunxit

ac-) وَأَضَافَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَائِطِ

١٤٠٢٠٩ (cliaavit tergum ad parietem

fecit ut alqs tanquam hospes) ضَمِيعَةً

١٨٠٢٢٣ (alterum accederet

(hospitem se gessit alicjs) تَضَمَّيْنَةً

٢٢٠٢٩١

ضَيْفَ (hospes, conviva) أَضْيَافَ

وَضُيُوفَ وَضِيَافَ وَضَيْفَانِ حَ

١٠٩٠

in interiore) فِي ضَمْنِ الْكِتَابِ كَذَا
i. e. in contextu libri scriptum est

٢١٠٢١٨ (alqd

٥٠١٩٥ (sponsor, praes) ضَامِينَ

f. i. et a. avarus tenax) ضَنَّ بِالْشَيْءِ

١٠٠١٠٧ (animo adhaesit rei

رَجُلٌ ضَنْيْنٌ (vir avarus, tenax)

١٠٠١٠٧ ضَمَّ ٣٠٠٤٢

f. a. angusta, sollicita) ضَمِكَ عَيْشُهُ

١٧٠١٩٢ (fuit vita alicjs

vita angusta, pressa.) مَعِيشَةً ضَنْكٌ

١٨٠١٩٢ ضَمَّ ١٠٠٤٧ (sollicita

f. a. tenuis, gracilis, macilentus) ضَمِنَى

٣٠١٧٢ (fuit

macilentum, gracilem reddi-) أَضْمَنَهُ

٢٠٢٠٩ (dit alqm morbus

(gracilis, tenuis; macilentus) ضَمِنَ

٣٠١٧٢

vim intulit alicui, oppressit) أَضْطَهَّدَهُ

١٥٠٢٢٣ (alqm

ضَاهَاهُ (similis fuit alicui)

٣٠٢٢٣

(clarum, lucidum reddidit alqd) أَضَاءَهُ

٢٠٢٠٤

وَأَضَاءَ بِنَفْسِهِ (clarus fuit, luxit)

ضَوْءٌ أَضْوَاءُ حَ (lux)

١٩٠٩

ضَبَّ (id.) ٢٠

تَضَوَّرَ مِنَ الْجُوعِ (ejulavit ob famem)

١٧٠٢٩٠

ضَوْصَى الْقَوْمِ (tumultum, clamorem)

٢٣٠٢٨٢ (excitavit homines

ضَوْصَاءُ (tumultus, clamores hominum)

هـ

تَضَوَّعَ الْمَسْكُ (odorem edidit muscus)

٢٣٠٢٩٠

bus, qui post dentes **ضواحك** dictos
طَوَّاجِنُ (positi sunt: dens molaris

ج ٣٩

طَحَّانَةٌ (mola quae animalium ut)
asini, equi, camelii ope circumfer-

ه ٢٩ (tur

طَاوُونَةٌ (mola aquaria) **طَوَّاجِينُ**
ح ٢٩

طَحَّا اللَّهُ الْأَرْضَ (f. u. et a. expan-)
أ ١٤٨ (dit Deus terram

طَرَّ شَارِبُهُ (f. u. produit, progeminat-)
٣ ١٣٧ (vit mystax alejs

و **طَرَّ السِّكِّينَ** (f. acuit cultrum

و طَرَّ الطَّرَّازُ (crumenam alejs rapuit)
و (sector zonarius

طَرَّ (ad unum omnes; universi)
٢٠٨٤ (conna cincinnata circa frontem):

طَرَّةٌ (margo vestis) **طَرَّرَ** (cirrus
٧ ٣٤ (vestis vel panni non fimbriata

طَرَّ عَلَيْنَا (f. a. intempestive super-)
٢١٠ ١٧٣ (venit nos alqs

طَرَّبَ مِنَ الْفَرْجِ وَالْحَزَنِ (f. a.)
valde commotus est alqs laetitia et

١٩ ١٥٣ (tristitia

أَطْرَبَهُ الْفَرْجُ وَالْحَزَنُ (valde)
commovit alqm laetitia et tristitia)

٤ ١٩١

تَطَرَّبَ (animi motum ut laetitia)
٩ ٢٥٠ (tristitiavme excitavit

طَرَّبَ (motus animi, sivesit praelaeti-)
٥ ١٩١ (tia sive praec tristitia

طَرَّبَ (valde commotus; lactabundus)
٢١ ١٥٣ (id.)

طَرَّبَ (id.)

مُطَرَّبٌ (musicus; citharoedus, cantor)
١٧ ٥٤

و طَبَّقَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ (omnino te-)
١٨ ٢١٩ (xit, inundavit pluvia regionem

طَابَقَهُ (congruit, consensit cum alqm)
١٨ ٢٢٨

تَطَابَقُوا عَلَى الْأَمْرِ (consenserunt)
١٥ ٢٩٥ (inter se de re

طَبَقَ (operculum *vasis*; discus *escu-*)
٢ ٢٨ (rins

طَبَقَةٌ (turba hominum; classis s. or-)
١٩ ٣١ (do hominum

حُمَى مُطَبَقَةٌ (febris continua, non)
٥ ١٩٨ (intermittens

طَبَلٌ (tympanum militare *pec. majus*)
١٠ ٩٩ (طَبُولُ ح

طَبِيٌّ (uber animalium) **أَطْبَاءُ**
٢١ ٧٤ (ح

طَاجِنٌ (١٩ ٢٩ (sartago, frixorina)

طَبَّيْحٌ (id.) **طَبَّيْحُ ح** (١٩ ٢٩
jusculum carneum; car-)

مُطَبَّحَةٌ (nes cum aqua aut adipe, aliis in sarta-
١٥ ٩٠ (gine frixae

طَحَّحَهُ (٩ ٢٨١ (dissipando perdidit alqm)
١٨ ٣٨ (طَحَّحَ ح (splen

طَحَّابٌ (muscus viridis quo obducitur)
١ ١٤ (طَحَّابٌ ح (aqua stagnans

طَحَّنَ الْمَرْ (f. a. moluit triticum)
١ ١٨٢

طَحْنٌ (١٣ ٢٩ (٢ ١٨٢ (farina)
١٣ ٢٩٤ (dens molaris)

طَحْنٌ (٢ ١٨٢ (farina)
١٢ ٩١ (molitor)

طَاجِنَةٌ (unus e quatuor illis denti-)

طَبِيبٌ (٣٠ ٩٩ (medicus; guarus, solers)

طَبَاهَجَةٌ (cibus ex ovis et carne para-)
١٩ ١٢٤ (f. u. coxit rem)

طَبَّحَ الشَّيْءَ (f. u. coxit rem)
٤ ٩٠ (frixa

طَبَّحَ (٤ ٩٠ (melu)

مَطْبُخٌ (٢١ ٢٤ (culina)

طَبَّرَدَ (saccharum album durum-)
٩ ٥٩ (que quod securi dividitur

طَبَّابٌ (lignum bifurcum, quo protr-)
٩ ٥٥ (ditur pila lusoria

طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِ الْكَافِرِ (f. a.)
obsignavit Deus animum infidelis: pro-

و طَبَعَ الرَّجُلُ عَلَى الشَّيْءِ (habuit quo minus religio muslemica in
١٥ ١٨٠ (cum penetraret

و طَبَعَ الدَّرَاهِمَ (indoles homini insita; natura)
١٩ (cudit numos)

طَبَاعٌ (١١ ٤٣ (sigillum impressit rei alqs

طَابَعُ (sigillum quo frumenti)
٢٣ ١٤ (cumulo nota imprimitur

طَبِيعَةٌ (natura, indoles)
١٢ ٤٣ (طَبَاعُ ح

أَطَبَقَ الْغَيْمُ السَّيَاءَ (operuit nubes)
٢ ١٩٨ (coelum

و أَطَبَقَتْ عَلَيْهِ الْحُمَى (continuo)
٥ (adfixit alqm febris

و أَطَبَقُوا عَلَيْهِ (convenierunt homi-)
٥ ١٩٨ (alqm

طَبَّقَ الْفُصْلَ (percussit articulum)
٨. ligaturam duorum ossium non ossa
١٧ ٢١٩ (ipsa gladius

(modus agendi, ratio, mos)	طَرِيقَةٌ
١٧٠٤٣	
مِطْرَقَةٌ (malleus fabri ferrarii)	مِطْرَقٌ
٣٠٥٤	ح
طَارِمَةٌ (domus lignea)	٢٠٢٤
de se gloriatus est (quae non)	طَرِمَدٌ
٨٠٢٨٠ (locit)	
مُطَرِّمَدٌ (vana de se glorian)	٨٠٢٨٠
٨٠٥٨ (manua)	طَرَجَجِينٌ
(f. u. recens fuit caro)	عَرَى الْحَمِّ
٢٠١٧١	
أَطْرَأَ (laudibus extulit alqm)	١٣٠٢٠٧
طَرَى (recens)	٣٠١٧١
١٧٠٧٠ (cibus turundis similis)	إِطْرِيَّةٌ
١٠٠٢٤٧	١٠٠٢٤٧
munus sive aureus sive argen-	طَارِخَةٌ
٢٣٠٧٥	ح
طَرَزٌ (domus longa)	١٨٠٢٤
(qui scutellas, patellas conficit)	عَلَسَّاسٌ
١٢٠٢٨	
طَسَّتْ (scutella, patella)	طَسَّاسٌ ح
١١٠٢٨	
pondus nummarum quartae)	طَسُوجٌ
١٤٠٧٥ (parti minus aequivalens)	طَسُوجَانِ
dimidia pars ponderis)	طَسُوجَانِ
٢٢٠١٣٧ (pluviam demisit coelum)	طَسَّتِ السَّمَاءُ
٩٠١٧٤ (f. u. cibum edit, sumisit)	طَعِمَ
(cedendum dedit alicui)	أَطْعَمَهُ كَذَا
٤٠٢٠٠ (alqd)	

equus generosus, nobili stirpe)	طَرْفٌ
١٥٠٢٩ (oriandus)	
طَرْفٌ (extremitas, margo rei)	٢٠٢١
٢٠٢١	ح
(opes novae, recensaequisitae)	طَارَفٌ
٨٠٢٧	
tentorium, tabernaculum e)	طَرَفٌ
١٠٢٩ (corris exstructum)	طَرَأْتُفٌ ح
opes novae,)	١٧٠١٨٥ (novus)
٨٠٢٧ (recensaequisitae)	
١٠٢٧٣ (res nova)	طَرْفَةٌ
١٤٠١٧ (tamarix arbor)	طَرْفَاءٌ
vestis in margine dupliciter)	مِطْرَفٌ
٢٢٠٧٢	مِطْرَفٌ ح
٢٣٠١٣١ (f. u. noctu venit ad alqm)	طَرْفَةٌ
concussit, tutu-)	وَطَرَ بِالمِطْرَفَةِ
٣٠١٧١ (dit malleo ferrum)	فُطِرَ
vaticinandi causa)	وَطَرَ الحَصَى
١٠١٣٢ (jecit lapillos)	
وَطَرَ الفَرَسُ (equus invit equum)	٣٠١٣٢
(caput deorsum inclinavit)	أَطَرَ
٥٠١٧٨	
طَرَكَ لَه (viam fecit alicui)	١٨٠٢١٧
reperit, nactus est) كَذَا	طَطَرَ إِلَى كَذَا
١٥٠٢٥٥ (viam ad alqd)	
aqua quam intrantes cameli)	طَرَ
١٠٠١٢ (turbidam reddiderunt)	
١٣٠٤٧ (stella matutina)	طَارِنٌ
٩٠١١ (via)	طَرِيقٌ ح
preme, insiste)	الطَرِيقُ الطَرِيقُ
١٠٠٨٤ (viam! attente ad viam!)	
(camela matura admissario)	طَرَزَتْ
٢٣٠٧١	

(f. a. proiecit, coniecit alqm)	طَرَجَعٌ
١٠١٧٧	
وَطَرَ جَ (id.) ه	
sermonem habuit)	طَارَحَ الكَلَامَ
٣٠٢٢٩ (cum algo; disputavit cum algo)	
(dracunculus oleris species)	طَرَحُونٌ
٧٠١٩	
١٢٠١٢٥ (f. u. abegit, removit alqm)	طَرَدَ
(impetam fecit in alterum)	طَارَدَ
٨٠٢٢٧	
fluxit; rectus fuit, bene se ha-)	إِطَرَدَ
١٥٠٢٣٤ (luit)	
cameli propulsi, nim. ag-)	طَرِيدَةٌ
١٣٠١٢٥ (men camelorum furto abactum)	
(canina quae fuso mulieri affligitur)	
١٧٠٥٧	
jaculum brevis parva cuspi-)	مِطْرَدٌ
٢٠٠٧٠ (die; venabulum)	
١٠٢١٤ (acu pinxit pannum)	طَرَزَ الثَّوْبَ
طَرَزَ أَطْرَازَ وَطَرُوزَ (species; modus)	٣٠٨٠
٣٠٨٠	ح
ornamentum vestis aca pictum.)	طَرَا
١٥٠٥٣ (ut margines pannorum)	
qui figuris acu pictis ornat)	مِطْرَزٌ
١٥٠٥٣ (pannus)	
طَرَسَ (charta scribendo serviens)	أَطْرَاسٌ
٣٠٥٠	ح
أَطْرُوشَ (valde surdus)	٩٠٤١
١٧٠١٨٥ (f. u. novus fuit)	طَرْبٌ
in extremitate, mar-)	طَرَفَ الشَّيْءِ
٢١٠٢٥٤ (gine cepit rem)	
novum habuit, censuit)	اِسْتَطَرَقَ
٢٣٠٢٧٢ (alqd)	
٢١٠٣٤ (oculus)	طَرْفٌ

طَلَّةٌ (uxor mariti) ١٣٠٤٥
 طَلَّلَ (vestigia & reliquiae domus) ١٣٠٣٣
 أَطْلَأَ (eversae) ١٣٠٣٣
 طَلَبْتُ مِنْهُ (f. u. petiit alqd ex alqo) ١٣٠١٣٢
 طَلَبْتُ إِلَيْهِ (id.) ه
 أَطْلَبُهُ (efficit ut alqs alqd peteret v.) ه
 طَلَبْتُ بِالذَّيْنِ (quaereret: indigentem reddidit alqm) ه
 طَلَبْتُ بِالذَّيْنِ (postulavit ab alqo) ه
 طَلَبْتُ الشَّيْءَ (iteratim rem petiit) ١٣٠٢٢٥
 طَلَحَ (f. a. lassus, defessus est) ١٣٠١٥٥
 طَلَحَ (f. a. id.) ه
 طَلَحَهُ غَيْرُهُ (lassum reddidit, de-) ه
 طَلَحَ (fatigavit alqm alqs) ه
 طَلَحَ (ricinus insectum) ١٣٠٧٧
 طَلَحَ (homo pravus, maleficus) ١٣٠٢٢٤
 طَلَحَ (fessus, lassus) ١٣٠١٥٥
 أَطْلَسَ (pannus holosericus glaber.) ه
 طَلَعَتِ الشَّمْسُ (f. u. ortus est sol) ١٣٠١٣٠
 طَلَعَ عَلَى الْقَوْمِ (supervenit ho-) ه
 طَلَعَ عَلَى كَذَا (a mines; attente adspexit homines) ه
 طَلَعَهُ عَلَى كَذَا (fecit ut alqs at-) ه
 طَلَعَهُ عَلَى كَذَا (tente rem consideraret) ه
 طَلَعَهُ (observavit, attente considere-) ه
 طَلَعَ عَلَيْهِ (ravuit alqd) ١٣٠٢٢٨
 طَلَعَ عَلَيْهِ (adspexit alqm; per-) ه
 طَلَعَ الْجَبَلُ (conscendit verticem) ١٣٠٢٣٧
 طَلَعَ (spexit alqd) ١٣٠٢٣٧

أَطْفَأَ السِّرَاجَ (exstinxit lucernam) ١٣٠١٩٠
 أَطْفَأَ السِّرَاجَ (exstincta est lu-) ١٣٠٢٣٥
 طَفَّاحَةٌ (spuma ollae) ١٣٠٢٣٥
 طَفَّرَ (f. i. in altum exsiliit) ١٣٠٢٢٠
 طَفَّشِيلَ (jusculum e lentibus paratum) ١٣٠٢٢٠
 طَفَّفَ (caro in hypochondriis corporis) ١٣٠٢٢٠
 طَفَّافُ ح (humani) ١٣٠٢٣٨
 طَفَّقَ يَقْعَلُ كَذَا (f. i. et a. coepit) ه
 طَفَّقَ (facere alqd, aggressus est rem facien-) ه
 طَفَّقَ (dam) ١٣٠٢٢٩
 أَطْفَلْتُ (parvum infantem habuit mu-) ه
 طَفَّلَ (infans) ١٣٠٢٢٩
 طَفَّلَ (tempus, quo sol ad occasum) ه
 طَفَّرَ (vergit) ١٣٠٢٢٩
 طَفَّيْتُ (qui non invitatus ad convivi-) ه
 طَفَّيْتُ (um venit, parasitus) ١٣٠٢٢٩
 مَطْفَلٌ (mulier quae infantem habet) ه
 طَفَّقَ (f. u. in superficiem aquae) ه
 طَفَّقَ (venerunt pisces) ١٣٠٢٢٩
 طَفَّاءَةٌ (halo lunae) ه
 طَفَّاءَةٌ (sonus et strepitus ungarum) ه
 طَفَّقَ (solum ferientium) ١٣٠٢٢٩
 طَلَّتِ السَّمَاءُ الْأَرْضَ (f. u. tenui) ه
 طَفَّاءَةٌ (pluvia terram humectavit coelum) ١٣٠٢٢٩
 أَطْلَ عَلَيْهِ (ex alto in rem inmi-) ه
 طَفَّ (nuit) ١٣٠٢٢٩
 طَلَّ (pluvia tennis, varis vel parvis) ه
 طَلَّاهُ (gattis demissa) ١٣٠٢٢٩

إِطْعَمَتِ الْبُسْرَةُ (saporem accepit) ه
 إِطْعَمَ (dactylus immaturus) ١٣٠٢٣٩
 طَعَّمَ الطَّعَامَ (gustavit cibum) ١٣٠٢٣٩
 اسْتَطْعَمَهُ (cibum petiit ab alqo) ١٣٠٢٣٩
 طَعَّمَ مَعَا (sapor cibi) ١٣٠٢٣٩
 طَعَّمَ (cibus) ١٣٠٢٣٩
 طَعْمَةٌ (id.) ه
 مَطْعَامٌ (id.) ه
 رَجَدَ مَطْعَامٌ (vir semper aliis cibum) ه
 طَعْنَةً بِالرُّمُحِ (f. u. et a. hasta lae-) ه
 طَعْنَةً (sit, percussit alqm) ١٣٠٢٣٩
 وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي حَسْبِهِ (verbis) ه
 طَعْنٌ (male loquendo) ١٣٠٢٣٩
 طَاعُونَ (pestilentia) ١٣٠٢٣٩
 مَطْعَانٌ (vir hasta bene feriens) ه
 طَعَامٌ (homo stultus, vilis; de uno et) ه
 طَعَامٌ (pluribus adhibetur) ١٣٠٢٣٩
 طَعَى الْكَافِرُ (f. a. modum excessit in) ه
 وَطَعَى الْمَاءَ (copiosa fuit, exundavit) ه
 أَطْعَاذُ (fecit ut modum excederet) ه
 طَعَا (alqs) ١٣٠٢٣٩
 خَذْ مَا طَفَّ لَكَ (cape, quod tibi) ه
 طَفَّفَ الْكَيْيَالُ (se obtulit, quod attingere potes) ه
 طَفَّفَ الْكَيْيَالُ (non implevit men-) ه
 طَفَّفَ (suram, inique mensuravit frumentum) ه
 طَفَّفَ (i. q. طَفَّ) ١٣٠٢٣٩
 طَفَّى السِّرَاجَ (f. a. exstincta est lu-) ه
 طَفَّى (cerna) ١٣٠٢٣٩

aufugit cum alqđ ^{طَمَحَ} بِعِ الْفَرَسِ
٣ (equus *refractarius*)

sublatis oculis alqđ ^{طَامَحَ} الطَّرْفَ
٥ (conspiciens; attente alqđ aspiciens)

^{طَمَر} (f. u. exsiliit) ٢٣ ١٢٧

^{طَبِير} (equus saliens, animosus) ٢٣ ٩٩

folium chartae; folium con- ^{طَوَمَار}
٤ ٥٠ (volutum) ^{طَوَامِيرُ ح}

^{مَطْمَر} (amussis) ٤ ٥٣

fovea s. cella subterranea ^{مَطْمُورَة}
٤ ٢٣ (condendo frumento serviens)

^{طَمَسَ الشَّيْءَ} (f. i. e conspectu sustu-) ٣٠ ٩٣
٤ ٩٣ (lit, delavit rem)

^{وَطَمَسَ عَلَيْهِ} (id.) ٤ ٩٣

^{وَطَمَسَ الطَّرِيقَ} (f. i. et u. latuit,) ٤ ٩٣
٤ ٩٣ (non aperta fuit via)

^{أُطْمَسَ} (e conspectu sublatus, dele-) ٨ ٢٢٩
(tum est, evanuit alqđ)

^{طَبَطَمَ} الحُطَّافَ (vociiferavit hirundo) ١٣ ٢٨٢

^{طَمِعَ نَيْعَ} (f. a. concupivit alqđ) ١٣ ١٩٠
١٤ ١٩٠ (id.) ^{وَطَمِعَ بِهِ}

^{طَمِعَ مَعَا} (concupiscens) ١٤ ١٩٠
(id.) ^{طَامِعٌ}

^{طَمَى} (f. i. et u. multa, copiosa) ٢٣ ١١٨
(fuit, intumuit aqua)

^{طَنَّ الذَّبَابُ} (f. i. su-) ١١ ١٠٧
(sarcina, onus dorso gestatum)

^{أُطَنَّ ح} ١٩٠ ١٧
19

maritus qui saepe ^{رَجُلٌ مِطْلَقٌ}
١٨ ٢١٩ (repudio dimittit uxores)

^{ف. i. illeivit, inunxit} ^{طَلَى} ^{الْأَجْرَبَ}
١٩ ١١٨ (scabiosum)

defrutum, succus uvarum dul- ^{طَلَاءٌ}
٨ ٥٩ (cissimarum concoctione inspissatus)

^{طَلَاءَة} (collum *per*: anterior pars ejus) ١٤ ٣٩

^{طَلِيَة} (id.) ^{طَلَى ح} ٨ ٥٩
qui defrutum طلاء appellat

^{طَلَاءٌ} (id.) ^{طَلَاء} ٨ ٥٩
(tum unvanat)

^{طَمَ} الماء (f. u. multa, copiosa fuit aqua) ١٥ ١٤٠

^{أَطَمَ شَعْرَهُ} (tonsilis fuit coma alejs) ١٤ ٢٧٥

^{اِسْتَطَمَ شَعْرَهُ} (id.) ١٢ ١٢
(mare)

^{طَامَمَة} (infortunium, calamitas) ١٩ ١٤٠
^{الطَامَمَة} (dies extremi iudicii) ١٩ ٥

^{اِطْبَانٌ} (quietem capessivit, quievit) ٧ ٢٨٩

^{طَبَانِيْنَة} (quies) ٧ ٢٨٩

^{طَمَتِ الْمَرْأَة} (f. i. et u. inivit feminam) ١٤ ٨٨

^{طَمَتِ الْمَرْأَة} (f. u. menstruata est) ١٠ ١٢٤
(mulier)

^{وَطَمَتِ الْمَرْأَة} (f. a. id.) ٢ ٢٩٤
(sanguis menstruus)

^{طَامَتِ} (mulier menstruans) ١٠ ١٢٤

^{طَمَحَ} (f. a. su-) ^{بَصَرَهُ إِلَى الشَّيْءِ}
١٠ ١٧٩ (stulit visum in aliquam rem; cum at-

intentus fuit nt) ^{تَطَلَعَ إِلَى لِقَائِهِ}
alqm obvium haberet; expectavit alejs

^{اِسْتَطَلَعَ} (adventum et adspectum) ٩ ٢٥٤
exploravit alejs sen- ^{رَأَيْتُ}

^{طَلَعَة} (facies, vultus) ١٤ ٣٣

^{طَلِيْعَة} (explorator; procubitores) ١٨ ٩٨

^{طَلَّاعُ ح} (exercitus, excubiae) ١٨ ٩٨

^{مَطْلَعٌ مَعَا} (locus orientis solis) ١٨ ١٣٠
f. u. dimissa est a ma-

^{وَعَلَّقَتْ} (f. u. id.) ٢

^{طَلَّقَ وَجْهَهُ} (serena, hilaris fuit) ٢ ١٨٩
(facies alejs)

^{أَطْلَقَ الْأَسِيرَ} (libertate donavit) ٩ ١٩٨
(captivum)

^{وَأَطْلَقَ لَهُ مَلَأً} (dedit alicui pe-) ٧ ١٩٨
(cuniam)

^{طَلَّقَهَا} (dimisit uxorem repudio) ١٨ ٢١٩

^{اِنْطَلَقَ} (abiit, discessit) ٢٣ ٢٢٩

^{تَطَلَّقَ وَجْهَهُ} (serena, non austera) ١٥ ٢٥٥
(fuit facies alejs)

^{اِسْتَطَلَّقَ بَطْنَهُ} (aperta, soluta,) ٣ ٢٧٣
(mollis fuit alvus alejs)

^{طَلَّقَ} (homo sereno vultu) ٩ ١٨٩

^{وَلَيْلَة طَلَّقَ} (nox serena) ٣ ٢٧٣
(dies serena)

^{طَالِقٌ} (mulier a marito dimissa) ٢٠ ١٣٢
(homo sereno, lacto vultu)

^{طَلَّقَ ح} (captivus) ٩ ٢٤١
(libertate donatus) ٩ ١٩٨

طَوَّقَ (torques) طَوَّقَ ج ١٨٠١٠
١٢٠٢٠٥ (potestas)

طَاقَةً (potestas) ١٢٠٢٠٥ quod sim-
plex exstat, ut unus e pluribus laquei

١٢٠٢٠٥ (plexibus)

طَالَ عَلَيْهِ (f. u. beneficia contulit in) طَالَ عَلَيْهِ
١٢٠٢٠٥ (alqm)

طَالَ (f. u. longus fuit) ١٢٠٢٠٥

أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ (longum reddidit) ١٢٠٢٠٥

طَوَّلَهُ فِي الْعِدَّةِ (duxit, produxit) ١٢٠٢٠٥

تَطَوَّلَ عَلَيْهِ (alqm in praestanda promissione
(auxit alqm beneficiis) ١٢٠٢٠٥

تَطَوَّلَ عَلَيْهِ الْعُمُرُ (longe se ex-) ١٢٠٢٠٥

تَطَوَّلَ عَلَيْهِ (extulit se super) ١٢٠٢٠٥

alqm, superbum, arrogantem se exhibuit
١٢٠٢٠٥ (in alqm)

أَسْتَطَالَ عَلَيْهِ (id.) ١٢٠٢٠٥

وَأَسْتَطَالَ الشَّيْءُ (longa fuit res) ١٢٠٢٠٥

لَيْسَ عِنْدَهُ طَائِلٌ (nulla utilitas.) ١٢٠٢٠٥

طَوِيلٌ (longus vel procerus) ١٢٠٢٠٥

طَوَّلَ ج ١٢٠٢٠٥

طَوَّلَ (id.) ١٢٠٢٠٥

طَوَّلَ (homo valde longus vel proce-) ١٢٠٢٠٥

طَائِلَةٌ (odium, inimicitia) ١٢٠٢٠٥

شَيْءٌ مُسْتَطِيلٌ (res longa) ١٢٠٢٠٥

طَوَّى الْكِتَابَ (f. u. complicit, con-) ١٢٠٢٠٥

i. e. lubenter rem faciendam aggressus

١٢٠٢٢٢ (est)

طَوَّرَعَهُ عَلَى أَمْرِ كَذَا (morem ges-) ١٢٠٢٢٢

تَطَوَّرَعَ بِصَلَاةٍ (preces spontaneas a) ١٢٠٢٢٢

إِسْتَطَاعَ الْأَمْرَ (lege non postulatus fecit alqs
potestatem, facult-) ١٢٠٢٢٢

سَبَّعَا (obedientia) ١٢٠٢٢٢

وَسَبَّعَا (obsequor) ١٢٠٢٢٢

رَجُلٌ مَطَوَّرَعٌ (vir obsequens, semper) ١٢٠٢٢٢

طَافَ بِالْبَيْتِ (f. u. Caabam ambivit) ١٢٠٢٢٢

أَطَافَ بِالشَّيْءِ (circumivit, obivit) ١٢٠٢٢٢

طَوَّفَ (circumivit, ambivit) ١٢٠٢٢٢

طَافَ (externus amborum illorum) ١٢٠٢٢٢

طَافَةً (torba, manus hominum) ١٢٠٢٢٢

طَافِيٌّ (pars rei, pec. noctis) ١٢٠٢٢٢

طَوْنَانٌ (omnia inundans pluvia, di-) ١٢٠٢٢٢

طَوَّقَهُ (potuit, potestate polluit) ١٢٠٢٢٢

وَطَوَّقَهُ الْأَمْرَ (obstrinxit alqm ad) ١٢٠٢٢٢

تَطَوَّقَ (faciendum negotium) ١٢٠٢٢٢

طَاقَ (arcuatum opus ad ornanda ac-) ١٢٠٢٢٢

أَطْنَبَ فِي كَذَا (modum excessit in) ١٢٠٢٢٢

طَنْبٌ (funis tentorii) ١٢٠٢٢٢

طَنْبُورٌ (citharae species, duobus plerum-) ١٢٠٢٢٢

طَنْبُورِيٌّ (que foliis indueta) ١٢٠٢٢٢

طَنْجِيرٌ (ciariis serviens) ١٢٠٢٢٢

مُطَبَّخَةٌ (juscum carneum; caro in) ١٢٠٢٢٢

طَنْزٌ بِع (f. u. ludibrio habuit alqm) ١٢٠٢٢٢

طَنْفَسَةٌ دَلَبٌ (tapes, stratum minus pec.) ١٢٠٢٢٢

طَوْدٌ (villosum) ١٢٠٢٢٢

طَوْدٌ (mons magnus) ١٢٠٢٢٢

طَوْدَمَاجٌ (turundae, cibus ex massa) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (vicissitudo una: semel) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (terminus) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (conditio, status) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (mons) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (pavo) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (junci species) ١٢٠٢٢٢

طَوْرٌ (f. u. et a. paruit, morem gessit) ١٢٠٢٢٢

augurium malum, o- طَيْرَةٌ وَطَيْرَةٌ
١٩٠٢٩١ (men malum)

f. i. ab- طَاشَ السَّهْمُ عَنِ الْغَرَضِ
٩٠١١٣ (erravit sagitta a scopo)

alacer, levi, incon- وَطَاشَ الرَّجُلُ
١٠ (stante animo fuit alis)

f. i. apparuit spectrum, طَافَ الْحَيَالُ
١٠٠١١٤ (phantasma in somno)

apparitio spectri; visio pec. طَيفٌ
طَيفٌ ٣٠٣٣ (in somno; spectrum)

spectrum a Satana مِّنَ الشَّيْطَانِ
١١٠١١٤ (excitatum)

طَائِفٌ (tactus Satanae) هـ

١٠٠٢٨٣ (pallium induit alicui)

طَيَّلَسَانٌ (pallium, amiculum)
٥٠٩٣ طَيَّلَسَتْ ح

(luto obduxit parietem) طَيَّنَ الْحَائِطُ
٢٢٠٢٢٣

طِينٌ طَيَّنَ طَيَّنَ ح ٢٠٨

ظ

ظَنَرِ أَظَانِرٍ وَأَظَارَ ح ٩٠٢٨

ظَبِيٌّ ظَبِيٌّ ح ٢٣٠٧٤

ظَبِيٌّ ظَبِيٌّ (acies gladii) ح
١٣٠٩٩

marsupium parvum coriaceum ظَبِيَّةٌ
٩٠٧١ (ad reservandum pecten et alia)

(doreas femella) ٩٠٧٧ (rima equae)
ظَبِيَّاتٌ ح ٢٣٠٧٤

ظَرَبَانٌ (melis putoria, animal feli si-)
٢٠٧٩ (mile odore foetens)

طَابَ ٩٠١١١ (f. i. bonus, jucundus fuit)

bonam, jucundam, أَطَابَ الشَّيْءَ
٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem)

طَبَّبَهُ (bonis odoribus imbuit alqd)
٧٠٢٢٣

hono animo fuit una cum, طَابَيْتُهُ
٢١٠٢٢١ (alqd)

١٢٠٢٩١ (hono odore fuit) تَطَبَّبَ
vir excrement- اِسْتَبَابَ الْمَحْدِثَ

tis redditus pollutus sese mundavit)
١٣٠٢٧٩

honorum, gratum censuit, وَاسْتَبَابَهُ
هـ (alqd)

placuit alicui, وَاسْتَبَابَهُ الشَّيْءَ
١٤ (res)

طَبَّبَ ١٩٠٥٥ (odoramenta, aromata)
طَوَّبَى (nomen arboris in Paradiso)

beatus sis! gra- لَكَ طَوَّبَى
٢٣٠٥٠ (tissima quaeque tibi contingant!)

٥٠٨٤ (tissime fecit alqd) فَعَلَهُ بِطَبَّةٍ مِّنْ نَّفْسِهِ
٧٠١١١

طَبَّبَتْ ١٧٠٢٠ (Medina urbs)
طَاحَ (f. i. et u. periit; percussus est)

طَوَّحَهُ ١٩٠٢٢١ (interitum paravit alicui)
طَارَ ٢١٠١٢٢ (f. i. volavit alqd)

طَبَّرَتْ ١٣٠٢٢٣ (effecit, ut volaret alqd)
تَطَبَّرَ مِنْهُ (malum augurium, malum)

١٩٠٢٩١ (omen cepit ex re)
تَطَايَرَ الشَّيْءُ (dispersa, dissipata)

١٣٠٢٩٨ (est res in aere)
اِسْتَبَارَ الْحَرِيقُ (dispersum i. e.)

٧٠٢٧٧ (expansum est incendium)
طَايَرَ ٩٠٧٧ (avis)

طَايَرَ ٩٠٧٧ (avis)
ح

وَطَرَى الْبَيْتَ (opere latericio intra)
هـ (extraxit puteum)

وَطَرَى الطَّرِيقَ (calcavit viam, in-)
٥٠١٢١ (cessit)

طَوَّى ١٩٠١٧٢ (f. a. esurivit)
اِنطَوَّى الْكِتَابُ (complicatus, con-)

١٢٠٢٤٨ (volutus est liber)
وَاِنطَوَّى عَلَى الْحَقْدِ وَالْوَدِّ

convolutus est i. e. plenus est odio et
١٣ (amore)

طَاوَى ١٧٠١٧٢ (esuriens)
طَوَّى (puteus opere latericio intra)

٢٠١٢١ (mutatus)
طَوَّبَتْ (cor, animus) ١٥٠١٣ (id.)

٢٢٠٢٩٤
مَضَى لِطَبَّتِهِ (negotium suum secu-)

٥٠١٢١ (tus est alqs)
ظَهَرَتِ الْمَرْءُ (f. u. et a. pura fuit mu-)

٢٣٠٢٧٧ (lier, menstruum non passa est)
وَضَهَرَتْ ١٠١٢٨ (f. u. id.)

ظَهَّرَهُ (purum reddidit, puravit alqd)
٩٠٢١٣

تَطَهَّرَ ١٣٠٢٥٢ (purgavit se lavando)
مُطَهَّرَةٌ مَعَا (pera, marsupium quo)

commecatium secum fert viator pec. ex
٢٠٥٣ (corio factum)

طَاهَرٌ (mulier pura, menstrua non)
١٠١٢٨ (patiens)

طَهَّقَ ١١٠٩١ (panis ex milio confectus)
طَهَّقَةُ ١٢٠٩٨ (sufflatura ephippii)

فَرَسٌ مُطَهَّمٌ (equus perfectae for-)
٧٠٢١٨ (mae; equus pulcher, praestans)

طَهَا اللَّحْمَ (f. u. et a. coxit carnem)
٢٠١٥٢

vir, femina si-) ظَهْرَانٌ ، ظَهْرَانِيٌّ
(tiens)

f. n. opinatus est de) ظَهْرٌ بِحِ كَذَا
(aliqua re aliquid)

ظَهْرُوبٌ (os erutus) ظَهْرُوبٌ ح ٤٠٤٠

f. a. conscendit tectum) ظَهَرَ السَّطْحُ
(domus)

vicit, supera-) وَظَهَرَ عَلَى الْعَدُوِّ
(vit hostem)

apertum, clarum, ma-) وَظَهَرَ الْأَمْرُ
(nifestum fuit aliquid)

(f. n. dorsum robustum habuit) ظَهَرَ
(19٠١٨٤)

apertum, manifestum) أَظْهَرَ الْحَقَّ
(reddidit oculum)

adjuvit aliquid) وَأَظْهَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ
(ut re potiretur)

ظَاهَرَهُ (open tulit alicui) ٢٢٢٧

dimisit uxorem) وَظَاهَرَ مِنْ أَمْرَائِهِ
(rem divorit his verbis: tu mihi ut)

٢٠٢٢٧ (dorsum matris meae
(manu)) وَظَاهَرَ بَيْنَ التَّوْبَتَيْنِ

(vestem super aliam induit)
تَظَاهَرَ مِنْ أَمْرَائِهِ

conjugem verbis: انت على كظهري
أَمْرِي ١٣٠٢٥٢

وَتَظَاهَرَ مِنْ أَمْرَائِهِ (id.) ١٥٢٢٤٤

(se invicem adjuverunt) تَظَاهَرُوا
(memoriae man-) اِسْتَظْهَرَ الْقُرْآنُ

(davit Quranum) ١٩٠٢٧١

ظَهَرَ (dorsum, tergum) ظَهْرُ ح
(coeli latus) ١٩٠٣٧ ظَهَرَ السَّمَاءُ

nobis non obversum: coelum interius)
٢٠٤ ظَهَرَ الْكَفِ (latus externum)

(manus) ٤٠٣٧ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ

(umbra larga, continua) ظِلٌّ ظَلِيلٌ
(٨٠٢٢٠ ٢٠٧)

ظِلَّةٌ (umbraculum) ٥٠٢٩٢

f. i. abstinuit a concu-) ظَلَفَ يَنْفِقِيهِ
(piscencia)

ظَلَفَ (paupertas) ٩٠٢٤٧

ungula bisulca bovis, avis, ca-) ظَلَفَ
(preoli) ١٧٠٧٣

ظَلَمَهُ (f. i. injuria affecit aliquid) ٢٠٠١٠١

(tenebrosa fuit nox) أَظْلَمَ اللَّيْلُ
(٢٠٢٠٠)

injuriarum perpes-) اِضْطَلَمَ وَاطْلَمَ
(sus est) ١٠٠٢٣٩ (collisi sunt, dimi-)

II (carunt inter se admissarii)
تَظَلَّمَ مِنْهُ (questus est de aleis in-)

٩٠٢٥٧ (injuria)
تَظَلَّلُوا (se invicem injuria affecerunt)

١٠٠٢٩٩

ظَلَمَ (nitor dentium) ١٢٠٢٩٤

ظَلَامٌ (tenebrae) ٢١٠٢٠٩

ظَلِيمٌ (struthio camelus mas) ظَلَمَانٌ
ح ٢١٠٧٨

ظَلَمَةٌ (tenebrae) ظَلَمَ وَظَلَمَاتٌ ح
٢١٠٢٠٩

ظَلَامَةٌ (res injuste parata et vi alicui)
٢٠٠٢٠١ (crepta)

مَظْلَمَةٌ (id.) ٢١٠١٠١ يَوْمَ الْمَظَالِمِ
(dies judicialis, quo in querelas pro-

pter illatam injuriam inquiritur, homi-
nique inique tractato recompensatio)

(fit) ١٩٠١٥٢ (f. a. sitivit) ظَلِمَ

أَظْلَمَاءُ (siti affecit aliquid) ٧٠٢٩٠
ظَلِمَ ١٩٠١٥٢ (sitis) ح

f. n. ingeniosus, veloci, agili, ex-) ظَرْفٌ
(1٧٠١٨٥ (pedito ingenio fuit)

ظَرْفٌ (thea, locus) ١٩٠٢٩

ظَرْفِيٌّ (vir agili, expedito ingenio.)
(1٧٠١٨٥ (ingeniosus)

(f. a. profectus est, migravit) ٢٠١٨٢

ظُعُنٌ مَعَا (i. q. طُعِينَةٌ, aut plur.)
(٢٠١٨٢) ٥٠١٨٢

طُعِينَةٌ (propr. jumentum pilento su-)
perstructum, deinde pilentum cameli-

٣٠١٨٢ (num quo vehuntur mulieres
mulier pilento camelino vehi solita,

طُعَانِيٌّ (deinde mulier quaevis nupta
ح ١٣٠٢٥٤)

f. a. victoriam reportavit de) ظَفَرِيٌّ بِحِ
(٢١٠٢٥٧ (aliquid)

أَظْفَرَ عَلَى عَدُوِّهِ (victoriam con-)
(١٣٠٢٩٤ (cessit alicui de hostibus)

ظَفَرٌ (anguis) أَظْفَارٌ ح ١٥٠٣٧

ظَفَرٌ (victoria) ٧٠٢١٣

رَجُلٌ مَظْفَرٌ (vir victoriosus; fortu-)
(natus)

ظَلَّ يَفْعَلُ كَذَا (f. a. diem transegit)
(١٢٠١٩٧ (faciendo opere)

أَظْلَمَهُ الشَّهْرُ (appropinquavit iis)
(٨٠٢٠٢ (mensis, propinquus factus est)

وَأَظْلَمَتْنَا السَّمَاءُ (umbram dedit nobis coelum
ظَلَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا الْغَمَامَ

(effi-) عَيْتَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ظِلُّهُ عَلَى النَّاسِ
عِندَ اللَّهِ عِندَ اللَّهِ عِندَ اللَّهِ عِندَ اللَّهِ

(nibus) ٨٠٢٢٠ اِسْتَضَلَّ بِالشَّجَرَةِ
(umbram capta-) ٢٠٢٥ (vit sub arbore)

ظِلٌّ (umbra) خِلَالٌ ح ١٠٧

تَعَسَّسَ (id.) ٣٠٥٣
 (vir anstero, tetrico vultu) عَبَسَ
 dies non sero- ١٤٠٤ يوم عَبَسَ
 ٨٠٤ (nus: dies ingratus, infaustus)
 f. i. morbo vel vitio عَبَطَ الْعَبِيرَ
 ١٩٠٩٥ (liberum mactavit camelum
 عَبِطَ (sanguis recens) ١٠٢٩٤
 مِعْبَلَةٌ (cuspidis lata sagittae) ٩٠٧٠
 عَبَامَ (homo impeditus lingua) ١٣٠٢٩٥
 paravit, composuit, con- عَبَى الْجَيْشَ
 ١٠٢٢٢ (struxit exercitum
 عَبِيرَ (narcissus flos) ٢٢٠١٥
 f. i. et u. succensuit al-) عَتَبَ عَلَيْهِ
 ٢٠٨٧ (cui, iratus est
 ٩٠٩١ (contentum reddidit alqm)
 عَاتَبَهُ عَلَى الذَّنْبِ
 ١٩٠٢٢٥ (ob peccatum
 corripuit, objurgavit) عَتَبَ عَلَيْهِ
 ١٠٠٢٥٠ (alqm; iratus est in alqm
 petiit, ut ab objurgatione) اِسْتَعْتَبَهُ
 desisteret alqs, contentum reddere stu-
 ١٩٠١٥٠٢٧٠ (duit alqm
 عَتَبَةً (limen portae superius) عَتَبَ
 gradus unus) ٢٣٠٢٩٢ ١١٠٢٥
 ١٥٠٢٥ (scalae
 عَتَبَى (comprobatio, beneplacitum, fa-
 ٧٠١٩١ (vor
 ١٨٠٢٥ (porta ferrea) عَتَا
 (paravit, apparavit alqd) اَعْتَدَ الشَّيْءَ
 ٥٠١٩٣
 عَتَادَ (apparatus ad rem necessarius)
 apparatus bellicus, qui cum) ٩٠١٩٣
 construendo exercitu conjunctus est)
 ٢٠٠٢٩٨

siccata rursum, servatur in hiemis
 ٢٠٠٩٠ (usum
 (f. u. coluit, adoravit Deum) عَبَدَ اللَّهَ
 ١٤٠٢٥
 f. a. indignatus et iracundus) عَبِدَ
 ١٥٠١٥٩ (fuit
 ١٢٠١٨٤ (f. u. servus fuit) عَبِدَ
 (cultui Dei addictus est) تَعَبَدَ لِلَّهِ
 ١٩٠٢٥١
 pro cultore suo acce-) وَتَعَبَدَهُ اللَّهَ
 ١٧ (pit Deus alqm
 اِسْتَعَبَدَهُ (id.) ٥٠٢٧١
 عَبْدَ (servus) عَبِيدَ وَعِبَادَ
 وَعِبْدَانِ وَعِبْدَى وَعِنْدًا ح
 ١٢٠١٨٤ ٣٠٠٢٨
 (f. u. tranjeit fluvium) عَبَرَ الْوَادِيَّ
 ١٠٢٨
 وَعَبَرَ الْوُجُوهَا (interpretatus est som-)
 ٢ (nium
 عَبَرَ عَنْ كَذَا (explicuit, interpre-)
 ٧٠٢١٣ (tatus est alqd
 اِعْتَبَرَ بِعَ (exemplum cepit ex alqa)
 ١١٠٢٣٥ (re; admonitus est alqa re
 اِسْتَعَبَرَ (lacrymatus est, flevit) ٢٠٠٢٧١
 عَبِيرَ (aromatis, pec. croci species)
 ١٩٠٥٥
 عَبْرَةَ (lacryma) عَبَرَاتِ ح ٧٠٣٥
 ٢٠٠٢٧١
 عَبْرَةَ (exemplum; admonitum) عَبَرَ
 ١١٠٢٣٥
 مَعْبَرٍ (navis trajiciendo flumini) مَعَابِرُ
 ١٩٠٣٥٥
 عَبَسَ (f. u. austero vultu fuit) ٢٠٠٩٣
 tetricum, austereum reddidit) عَبَسَ
 ٣٠٢١٤ (vultum suum

بَيْنَ ٩٠٨٢ (inter medios homines
 ظَهَرَبَهُمْ (id.) ه بَيْنَ ظَهَرَانِيَهُمْ
 ٧٠٨٢ (id.)
 tempus primae precatationis:) ظَهَرَ
 ١٤٠٢ (meridies
 ١٩٠٢٩٥ (dorsi dolore affectus) ظَهَرَ
 ظَاهِرُ الْبَلَدِ (quod extra urbem)
 ٥٠٢١ (est, foris
 ظَهَرَ (homo robusti, validi dorsi)
 ١٠٢٢٧ (adjutor, opitulator) ١٧٠١٨٤
 ظَهَارَةً (exterior facies vestis) ظَهَرَ
 ١٨٠٩٢ (s. subducluracae opposita
 ظَهَارُ ح
 tempus primae precatationis:) ظَهِيرَةً
 ١٤٠٢ (meridies
 ظَاهِرُ ح
 ١٩٠٢٩٥ (vir valido, robusto dorso) مَظْهَرُ

ع

عَبَ الْمَاءَ (fut. u. uno haustu bibit)
 ١١٠١٣٥ (aquam
 عَبَا الْجَيْشَ (paravit, exstruxit, colle-)
 ٥٠٢١٠ (git exercitum
 عَبَّ (onus in dorso portatum)
 ١٢٠٧٣
 عَبَاءَ (pannus grossior laneus, quod)
 عَبَا ح (dorso jumenti imponitur
 ٢٠٠٩٣
 عَبِثَ (f. a. lusit) ١٩٠١٥٤
 عَبِثَةً (alica lacte acetoso cocta et)

(elatio sui ipsius, superbia) ^٥عَجَب ١٩١
 ٢١٩٥٣ (res mira, admiranda) ^٥أَمْرٌ عَجَبٌ
 ه (id.) ^٥عَجَابٌ
 ه (id.) ^٥عَجِيبٌ
 ه (id.) ^٥عَجَابٌ
 مَعْجَرٌ (pepli species, quo faciem operi-) ^٥
 ٩٠٩٣ (uit mulieres) ^٥
 ٢١٩٥٣ (f. i. impar fuit fa-) ^٥عَجَزَ عَنِ الشَّيْءِ
 ه (id.) ^٥عَجَزَتْ الْمَرْأَةُ
 ١٠١٥٨ (fuit mulier debilem, impotentem reddidit) ^٥عَجَزَتْ
 ٧٠١٩٥ (alqm) ^٥
 ١٠٢١٤ (impotentiae arguit alqm, im-) ^٥عَجَزَتْ
 ه (annosa fuit mulier) ^٥وَعَجَزَتْ
 (truncus, inferior pars arboris) ^٥عَجَزٌ
 ١١٠١٧ (superior pars natium viri, quod ad partem clunium intermedia supra est) ^٥عَجَزٌ
 ٩٠٣٩ (mulier annosa, vetula) ^٥عَجُوزٌ
 ١٠٢٢٤ (supra) ^٥عَجَزٌ
 ٩٠١٥٨ (superior pars natium feminae, quod ad partem clunium intermediae) ^٥عَجِيزَةٌ
 ٨٠٣٩ (miraculum, propter factum) ^٥مُعْجَزَةٌ
 quod cuiuscunque simile quid proferre volentis impotentiam evidenter manifestat) ^٥
 ٧٠١٩٥ (festat) ^٥
 ٢٣٠٩٩ (manubrium arcus) ^٥عَجَسَ لَبَدٌ

٢٠١٨٩ (f. a. parum mentis habuit) ^٥عَتَمَ
 ٢٠١٨٩ (parum mentis habens) ^٥مَعْتَمَةٌ
 ٩٠٧٧ (tinea vestes lineas erodens) ^٥عَتَمَةٌ
 ٢٠١٩٣ (f. i. et u. pedem in lapide offendens) ^٥عَتَمَ
 ٢٢٠٩٠ (prouus cecidit certiora fecit) ^٥أَعْتَمَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ
 ١٤٠١٩٤ (alqm de re haesit lingua alejs in) ^٥تَعَتَمَرُ لِسَانَهُ
 ١٣٠٢٥٢ (sermone) ^٥
 ١٠١٨ (pulvis) ^٥عَتَانٌ
 ه (id.) ^٥عَتِيرٌ
 (hotrus dactylorum) ^٥عَتَاكُلٌ، عَتَاكُلٌ
 ١٥٠١٩
 ١٨٠٧٩ (pullus serpentis) ^٥عُثْمَانٌ
 ١١٠٣٩ (extremities barbae) ^٥عُثْمَانٌ
 ٢١٠١٤٧ (damnum exhibuit per terram) ^٥عَتَا فِي الْأَرْضِ
 ٢٢٠١٢٧ (f. a. id.) ^٥وَعَتَى
 ٢٢٠١٢٣ (f. i. sonitus edidit toni-) ^٥عَجَجَ الرَّعْدُ
 ٢٢٠١٢٣ (trugulae ex ovibus cum carnibus) ^٥عَجَجَةٌ
 ٩٠٩٠ (cepis, pipere in sartagine coctis) ^٥عَجَجَ
 ١٠١٨ (pulvis) ^٥عَجَاجٌ
 ٢١٠١٥٣ (f. a. miratus est) ^٥عَجِبَ مِنَ الْأَمْرِ
 ٢١٠١٥٣ (rem aliquam grata, jucunda fuit) ^٥أَعْجَبَهُ الشَّيْءُ
 ٧٠١٩١ (res alieni se ipsum extulit,) ^٥وَأَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
 (superbivit alqs admiratione rei alejsim-) ^٥تَعَجَّبَ مِنْهُ
 ١٠٠٢٥٠ (pletus est) ^٥عَجِبَ
 ٢٠٩٧ (os coreygis) ^٥عَجَبٌ

eaper juveneus, haedus qui gra-) ^٥عَبُودٌ
 mine jam vesi et ad pascum duci potest) ^٥
 ٣٠٩٤ (paratum, apparatus alqd) ^٥عَبِيدٌ
 ٩٠١٩٣ (cognati et affines stirpis paternae) ^٥عَبْرَةٌ
 ٢٣٠٣١ (f. i. manu missus, liber) ^٥عَتَقَ الْعَبْدُ
 ١٣٠٩٨ (factus est servus) ^٥
 ه (f. u. id.) ^٥عَتَقَ
 (manu misit servum) ^٥أَعْتَقَ الْعَبْدُ
 ٧٠١٩٨ (locus inter humerum et col-) ^٥عَانِقٌ
 ١٥٠٣٩ (lumen) ^٥عَوَانِقُ ح
 ٢١٠٢٣ (عَوَانِقُ ح) ^٥
 ١٣٠٩٨ (servus manu missus: liber-) ^٥عَتِيقٌ
 ١٢٠٩٨ (tus) ^٥عَتَاقٌ وَعَتَاقٌ ح
 (vetustus) ^٥عَتِيقٌ
 men Caaba, templi Meccani, vetustis-) ^٥
 ١٨٠٢٠ (sima religione sacra) ^٥
 ١٩٠٢١٩ (vinum vetustum) ^٥خَمْرٌ مَعْتَقَةٌ
 ٢١٠٢١٩ (f. i. et u. vicio) ^٥عَتَلَتْ إِلَى السُّلْطَانِ
 lenter travit, raptavit alqm ad principem) ^٥
 ٣٠١٠٠ (homo durus, asperis moribus) ^٥عُتْلٌ
 ٢٣٠٢٠ (terebrum fabri lignarii) ^٥عَتَلَةٌ
 ١٩٠٥٩ (tempus precatationis, quae, ante-) ^٥عَتَمَةٌ
 quam cubitum se conferunt, peragitur) ^٥
 ١٨٠٢٠ (f. u. superbivit; modum excessit) ^٥عَتَا
 ١٩٠١٤٧ (valde decrepatus fuit) ^٥وَعَتَا الشَّيْخُ
 ه (senex)

عَدَدٌ (numerus) ١٠٠٩٤ ح

عَدَّةٌ (apparatus; armatus) ٢٠٠٩٨ ح
apparatus bellicus, armatus

عِدَّةٌ (apparatus; praeparatio) ١٢٠٢٠١ ح
status mulieris, quo

١٢٠٢٠١ (est) cum ea rem habere nefas est. *qualis est luctus ob mortem mariti, reput-*
عِدَّةُ (dium, menstrualio) ٩٠٢٤٠
numerus rerum penes
١٢٠٢٠١ cum est: possidet copiam rerum)

هَمْ عَدِيدُ الرَّمْلِ (numerus arc-) ١٢٠٢٠١
nae habent i. e. innumerabiles sunt)

١٢٠٢٠١
الْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ (tres dies, qui)
festum victimarum decimo mensis
Dhul-hiddjae celebratum subsequen-

١٢٠٢٠١ (ur)

عَدَسٌ (lens) ١٥٠١٤

عَدَلَ فِي الْقَضِيَّةِ (f. i. justus fuit in)

٤٠١٠٠ (terenda sententia *judee*)

وَعَدَلَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ (aequa-) ٤٠١٠٠
٥ (lem posuit unam rem alteri)

وَعَدَلَ عَنِ الطَّرِيقِ (deflexit ab) ٤٠١٠٠
٥ (inita via)

عَدَلَ (f. u. justitiae, aequitati dedi-) ٤٠١٠٠

٤٠١٨٩ (tus est)

عَدَلَ الشُّهُودَ (justos declaravit te-) ٤٠١٨٩
١٧٠٢١٧ (stes)

عَادَلَهُ (aequalem, aequilibrem fecit) ٤٠٢٢٩
٤٠٢٢٩ (rem rei)

إِعْتَدَلَ (rectum, aequale, proportio-) ٤٠٢٢٩
١٨٠٢٣٨ (nale fuit alqd)

عَدَلَ (vir justus, probus, abstinens) ٤٠٢٣٨
عُدُولُ ح (femina ju-) ٤٠٢٣٨
٤٠٢٣٨ (testis) ٤٠٢٣٨
٤٠٢٣٨ (sta. proba, casta)

٤٠٢٣٨ (justus, fide dignus) ٤٠٢٣٨
٤٠٢٣٨ ح

عَاجِلَةٌ (hic mundus interiturus, ea-) ٤٠٢٣٨
١٧٠٢٣٨ (ducus)

عُجَالَةٌ (cibus, vel commentus, qui) ٤٠٢٣٨
١١٠٢٥٩ (discedenti equiti cito paratur)

عُجْلَانٌ (festinans, properus) ٤٠٢٣٨
١٠٠١٩٣

عَجَمُ الْغُودِ (f. ligni duritiam expertus) ٤٠٢٣٨
٣٠١٣٤ (est dentibus illud mordendo)

أَعَجَمَ الْكِتَابَ (punctis diacriticis) ٤٠٢٣٨
٤٠٢٣٨ (insignivit verba libri)

إِسْتَجَمَ الْكَلَامُ (obscurus, non in-) ٤٠٢٣٨
١٨٠٢٧٣ (tellectus fuit sermo)

عَجَمَ (٣٠١٣٤ (ossicula uvae et dactyli)) ٣٠١٣٤
عَجِبِي (barbarus, quicumque non est) ٣٠١٣٤

عَجَمَ وَعَجَمَ ح (e gente arabica) ١١٠٢٣١
١١٠٢٣١ (homo non disserte et distin-)

أَعَجَبِي (homo non disserte et distin-) ١١٠٢٣١
١١٠٢٣١ (eteloquens etiamsi Arabs sit)

ح ١١٠٢٣١

عَجَنَ الْكَبِيْرَ (f. i. subegit massam fer-) ١١٠٢٣١
٣٠١٠٣ (mentatam *pistor*)

عِجَانٌ (interstituta inter podicem et) ٣٠١٠٣
٣٠١٠٣ (membrum genitale)

عَجِيْنٌ (subacta farina, subacta massa) ٣٠١٠٣
١٣٠٢١ (fermentata)

عَدَّ الشَّيْءَ (f. u. numeravit rem) ٣٠١٠٣
١١٠٢٣٩

أَعَدَّهُ (praeparavit, apparavit alqd) ٣٠١٠٣
١٢٠٢٠١

عَدَدٌ مَالَةٌ (numerosas, copiosas) ٣٠١٠٣
١٩٠٢١٩ (reddidit pecunias suas alqs)

إِعْتَدَّ بِح (gloriatu est de alqa re) ٣٠١٠٣
٩٠٢٤٠

وَأَعْتَدَتْ (in statu عِدَّةٍ appellato) ٣٠١٠٣
٩٠٢٤٠ (versata est mulier)

إِسْتَعَدَّ لِلْأَمْرِ (paratus, promptus fuit) ٣٠١٠٣
١٠٠٢٧٤ (ad faciendam alqd)

مَعْجَسٌ (superior pars) ٢٣٠٤٩ (id.) ٢٣٠٤٩
٢٣٠٤٩ (nasi, ubi uterque superciliorum areus)

مَعَاجِسٌ ح (conjunctus est) ٢٣٠٤٩
١٠٠٢٥٨

عَجِعَ (clamavit) ٧٠٢٨١

عَجِفَ (f. a. macilentus fuit) ١٠٠٢٩١

عَجِفَ (١٠٠٢٩١ (ventriculus)) ١٠٠٢٩١

أَعَجِفَ (maccer, macra) ١٠٠٢٩١
٢١٠٢١ ح

عَجَلَ (f. a. festinavit) ٩٠١٩٣

أَعَجَلَهُ عَنْ كَذَا (effecit, ut festi-) ٩٠١٩٣
٩٠١٩٣ (in an-)

عَجَلَ لَهُ مِنَ الثَّمَنِ كَذَا (fecissum solvit alicui de pacto pretio) ٩٠١٩٣
٩٠١٩٣

عَاجَلَهُ (ad festinationem impulit) ٩٠١٩٣
٩٠١٩٣

تَجَعَّلْتُ الشَّيْءَ (properanter cepi) ٩٠١٩٣
٩٠١٩٣ (abstuli rem)

إِسْتَجَلَّهُ (petiit ut festinaret alqs) ٩٠١٩٣
١١٠٢٧٣

وَأَسْتَجَلَّ بِنَفْسِهِ (properavit, fe-) ١١٠٢٧٣
١١٠٢٧٣ (stinavit alqs)

عَجَلُ (١١٠٢٧٣ (vitulus)) ١١٠٢٧٣
١١٠٢٧٣

عَجَلَ (٩٠١٢٣ (properus, festinans)) ٩٠١٢٣
٩٠١٢٣ (petiit ut festinaret alqs)

عَجَلَ (id.) ٩٠١٢٣
٩٠١٢٣

عَجَلَةٌ (٩٠١٢٣ (vitula)) ٩٠١٢٣
٩٠١٢٣

عَجَلَةٌ (vehiculum, pec. cisium a bu-) ٩٠١٢٣
٩٠١٢٣

عَجَالَ (qui vehicula, pec. cisia a bu-) ٩٠١٢٣
٩٠١٢٣

عَجَوَلٌ (٩٠١٢٣ (vitulus mas)) ٩٠١٢٣
٩٠١٢٣

ماء عَذْبٌ (aqua bona, dulcis)
 ٢٢٠١٨٣ مِيَاهُ عَذَابٍ ح ٥٠١٢
 عَذَابٌ (poena, tormentum) ١٠٥٢
 عَذْبَةٌ (extremitas, mucro linguae)
 عَذَبَاتٌ ح ٩٠٣٩ (flum, lorum)
 عَذَبَاتٌ ح (quo suspenditur libra
 lorum flagelli; lorum quo fla-) ٩٠٩٩
 عَذَبَاتٌ (gellum suspenditur
 ٢٢٠٧٠
 عَذَرَ الْفَرَسَ (f. i. et u. freno induit)
 ٢٣٠٩٠ (equum
 (circumcidit puerum) وَعَذَرَ الصَّبِيَّ
 ١٠٩١
 وَعَذَرَهُ عَنِ الشَّيْءِ (excusatum)
 ١٠٩١ (habuit alqm de alqa re
 excusatus est apud) أَعَذَرَ الْبَيْعِ
 alqm; excusationem petiit apud alqm;
 ١٥٠٩٤ (excusatione usus est apud alqm
 defuit, impar fuit) عَذَرَ فِي الْأَمْرِ
 faciendae rei, minus fecit quam debuit
 ٧٠٢١٣ (in negotio
 com-) اِعْتَذَرَ الْبَيْعِ مِنْ ذَنْبِهِ
 missi peccati excusationem petiit ab
 ١١٠٢٣٥ (alqo
 difficile, molestum) تَعَذَّرَ الْأَمْرُ
 ١٢٠٢٥٢ (fuit alqd
 عَذَارٌ عَذْرُ ح ٢٠٩٨ (fraenum)
 ٢١٠٢٣ (virginitas) عَذْرَةٌ
 ٢٣٠٢٢ (stercus humanum) عَذْرَةٌ
 عَذَارَى (sic!) عَذَارَى (virgo) معا
 ٢١٠٢٣ ح
 عَذِيرَةٌ (convivium ob pueri circum-)
 ٢٢٠٥٩ (cisionem paratum
 عَذَائِرُ (camelus robustus et magnus)
 ٣٠٧٢

jus alicui tribuit) وَأَعْدَاهُ عَلَيْهِ
 ٩٠٢٠٧ (judex contra alqm
 effecit ut transiret alqs; in) عَدَاهُ
 grammat. verbo dedit significationem
 ٧٠٢٢٤ (transitivum
 infestavit alqm, hostiliter) عَادَاهُ
 ١٣٠٢٣٢ (tractavit alqm
 (modum excessit) تَعَدَّى الْحَدَّ
 ١٢٠٢٩٢
 وَتَعَدَّى الظَّالِمُ (iniquus, injustus)
 ه (fuit tyrannus
 inimicitias, dissidia fovcrunt) تَعَادَرُوا
 ٢٢٠٢٩٨ (inter se homines
 اِسْتَعْدَى السُّلْطَانُ عَلَى فَلَانٍ
 imploravit auxilium principis contra
 ٧٠٢٧٨ (injuriam alejs
 particula genitium et ac-) عَدَا
 causativum regens: praeter, excepto)
 ١٠٠٢٨٧
 عَدُوٌّ (hostis, inimicus) أَعْدَاءُ
 وَأَعَادِي وَغَدَى معا وَعَدَاةُ
 ح ٢٢٠٢٥
 عَدْرَةٌ (ripa fluvii) ٥٠١٤
 عَدْرَةٌ (aqua sub terra abdita; sed)
 pro legendum ridetur) عَدْرَةُ آبِ زَمِينٍ
 ٢٠١٢ (exaggerata: agger, ripa
 transitus scabiei ab uno ad) عَدْرَى
 ٨٠٢٠٧ (alterum, contagium
 ١٢٠٢٣٢ (hostilitas, inimicitia) عَدَاوَةٌ
 عَذَبَ الْمَاءُ (f. u. bona, dulcis, grato)
 ٢٢٠١٨٣ (sapore fuit aqua
 (poena, tormento affecit alqm) عَذَبَتْ
 ١٧٠٢١٠
 اِسْتَعَذَبَ الْمَاءُ (bonum, dulcem pu-) اِسْتَعَذَبَ
 ١٩٠٢٧٠ (lavit esse aquam

res reiaequalis, aequi-) عَدُلُ فَلَانٍ
 ٩٠٢٢٩ (libris
 aequilibrium; onus quod alteri) عِدْلٌ
 oneri quantitate et pondere respondet)
 ٢٢٠١١ عِدْلَانِ ح
 dimidia oneris camelini, quae quanti-
 tate et pondere inter se aequalia ab
 ١٨٠٢٩ (utroque jumenti latere dependent
 res rei aequalis, ae-) عَدِيلُ فَلَانٍ
 ٩٠٢٢٩ (quilibrium
 (femina justa, proba, casta) عَدْلَةٌ
 ٩٠١٨٩
 يومٌ مُعَدَّلٌ (dies media i. e. me-)
 ٧٠٢٠٢ (ridies
 عَدِمَ الشَّيْءُ (f. a. destitutus est re,)
 ٧٠١٩٤ (non nactus est rem
 destituit alqm re-) أَعْدَمَهُ الشَّيْءُ
 ٥٠٢٠٠ (prohibuit ab re
 وَأَعْدَمَ الرَّجُلُ (pauper fuit alqs)
 عَدَنَ بِالْمَكَانِ (f. i. commoratus est,)
 ٣٠١٠٣ (permansit in loco
 عدنٌ, جَنَّةُ الْعَدْنِ (paradisus;)
 sempiterna mansio beatorum aliis pa-
 ٢٢٠٥٠ (radius peculiaris, praecipuus
 ١٠٥١٠
 مَعْدِنٌ ح ١٩٠٩ (fodina)
 عَدَا الْفَرَسَ (fut. u. cucurrit equus)
 ٢١٠١٢٨
 وَعَدَا الرَّجُلُ طَوْرَهُ (excessit ter-)
 ه (minum suum alqs
 وَعَدَاهُ عَنِ الْأَمْرِ (prohibuit alqm)
 ٢٢٠١٢٨ (a re
 وَعَدَا عَلَيْهِ (iniquè tractavit alqm,)
 ه (vim intulit alicui
 أَعْدَا الْجَرْبُ (transiit ab alqo ad)
 alterum scabies; ab uno alter scabie
 ٨٠٢٠٧ (infectus est

إِبْنُ عَرَسٍ (mustella vulgaris)
 بَنَاتُ عَرَسٍ ح ٢٠٧٩
 عَرَسٌ (sponsa; sponsus)
 ح ١٠٤٣
 مَعْرَسٌ (locus ubi olla ponitur)
 ١٨٠٢٩
 عَرَسَ الْكَرْمَ (f. i. et u. in altum ex-)
 ٢٠٩٤ (struxit, fulcris alligavit vitem)
 عَرَسَ الْكَرْمَ (id.) ١٠٠٢٤
 عَرَسٌ (thronus Dei, coeli excelsissima)
 عُرُوشٌ ح ٢١٠٥ (pars solium, sella)
 ١٤٠٢٩ عُرُوشًا عَلَى عُرُوشِهَا (Sur. 2, 261. oppidum vastatum, in quo domorum parietes super tecta col-
 ٣٠٩٤ lapsae sunt
 عَرِيشَةٌ (casa frondea, umbraculum)
 عَرِيشٌ ح ١٢٠٢٠
 مَعْرُوشَاتٌ وَغَيْرُ مَعْرُوشَاتٍ
 Cor. Sur. 6, 142. vineta exstructa et non exstructa i. e. quorum vites fulcris alligatae et sublatæ sunt et quorum
 ٣٠٩٤ (non sunt
 عَرْضَةٌ (locus spatiosus in medio domo.)
 عَرْضَاتٌ (atrium, impluvium)
 ح ٩٠٣٣
 عَرَضَ لَدَى أَمْرِ (f. i. accidit, contigit.)
 ١٧٠٩٤ (occurrit alicui alqd)
 وَعَرَضَ لَدَى أَمْرِ (f. a. id.) هـ
 وَعَرَضَ الْفُؤَادَ عَلَى الْإِنَاءِ (f. i. et)
 ١٨٠٩٤ (u. imposuit lignum vasi)
 وَعَرَضَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ (ostendit, ex-)
 ١٩٠٩٤ (posuit, declaravit alicui rem)
 عَرَضَ (f. u. lata, in latitudinem po-)
 ٥٠١٨٥ (sita est res

أَعْرَبِيٌّ (Arabs campester, scenita)
 أَعْرَابٌ وَأَعْرَابٌ ح ١٠٠٣١
 إِعْرَابٌ (clarum, distincta rei descriptio)
 ٨٠١٩١ (inscriptio vocabulorum signis)
 vocalium; doctrina de mutandis in
 ٢٣٠٤٩ (fine vocalibus)
 عَرَجٌ (canis venaticus)
 ٢٢٠٧٥
 رَجُلٌ مَعْرَبٌ (qui in ebrietate com-)
 ٧٠٩٨٠ (potori injuriam inferi)
 عَرَبَانٌ (arrabho)
 ١٠٠٤٨
 عَرَبُونَ (id.) هـ
 عَرَجَ فِي السَّلَمِ (f. u. conscendit sca-)
 ٩٠١٢٤ (lan)
 عَرَجٌ (f. a. claudus fuit)
 ٥٠١٥٥
 عَرَجَ عَلَيْهِ (inclinatus est in alqd.)
 ٨٠٢١١ (substitit, commoratus est in loco)
 inflexus est, sinu-)
 انْعَرَجَ الْوَادِي (avit ex vallis, fluvius)
 ١٨٠٢٤٥
 مِعْرَاجٌ (scala)
 ١١٠٢٥
 أَعْرَجٌ (claudus)
 ٥٠١٥٥
 عُرْجُونَ (racemus botri dactylorum)
 ١٣٠١٩
 عَرَا جِينُ ح ١٣٠١٩
 عَرَادَةٌ (machina bellica minor)
 ٤٠٩٩
 عِرْزَالٌ (locus pec. abditus, ubi sedet et)
 ٢٣٠١٩ (vigilias agit custos horti)
 أَعْرَسَ بِهَا (ad uxorem suam se con-)
 ١٣٠١٩٥ (tulit alqs)
 عَرَسَ (circa finem noctis substitit.)
 ٤٠٢١٤ (diversatus est in loco alqd viator)
 عَرَسٌ (convivium nuptiale)
 ٢٠٢٣٤
 عَرَسٌ (conjux, uxor)
 ١٣٠٢٥

عَدْنَى (botrus dactylorum)
 وَأَعْدَانُ ح ١٤٠١٩
 عَدَلَهُ (f. i. et u. vituperavit, reprehendit)
 ٩٠١٠٠ (dit alqm)
 عَدَامَةٌ (camelopardium herba sua-)
 ١٣٠١٩ (sic f.) (vi odore)
 عَدِيطُ الرَّجُلِ (vir stercore se inquit-)
 ١٨٠٢٨٣ (navit inter concubitum)
 عَدِيطٌ (qui inter coitum stercore)
 ١٩٠٢٨٣ (se inquit)
 تَعَارَى مِنَ الْبَيْلِ (experrectus est e)
 ١٠٢٦٧ (summo secum loquens)
 عَرٌ (scabies)
 ١٨٠٥٨
 عَرَارٌ (bupthalmus, flos sutaviter o-)
 ٢٣٠١٥ (lens)
 مَعْتَرٌ (pauper pec. qui petere non)
 ٩٠٢٤٠ (audet)
 مَعْرَةٌ (dolus, fraus, malum alteri illa-)
 ٢٠٢٩٩ (tum)
 أَعْرَبَ كَلَامَهُ (diserte, distincte protu-)
 ٨٠١٩١ (tulit sermonem suum)
 وَأَعْرَبَ (genuit infantem, colore ara-)
 هـ (bicum)
 عَرَبُ الْفَارَسِيَّةِ (in arabicum trans-)
 tulit persicum; ad arabice lingue
 normam formavit vocem persicam)
 ١٧٠٢١٠
 تَقَرَّبَ بَعْدَ هِجْرَتِهِ (ad Arabes)
 campestris confugit eorumque mores
 ١١٠٢٥٠ (adsevit)
 عَرَابٌ (colle-)
 ١٣٠٩٩ (equi arabici)
 عَرَبٌ (active: camelus arabicus)
 ٩٠٧٢
 عَرُوبٌ (mulier maritum amans ab)
 ٣٠٢٣٤
 عَرَبِيٌّ (Arabs)
 ٩٠٣١
 Sunnachs, Mucadd. ul Edch.

وَعَرَّفَ الْأَسْمَ (*in Gramm. deter-*)
minavit nomen addito articulo *vel* an-
٣٠٢١٩ (nexione s. statu constructo

اَعْتَرَفَ بِالذَّنْبِ (*agnovit, confes-*)
١٣٠٢٣٧ (sus est peccatum

تَعَرَّفَ مَا عِنْدَ فَلَانٍ (*cognitum*)
٢٣٠٢٥٤ (habuit quod scivit alqs

تَعَارَفُوا (*cognoverant, agnoverant se*)
١١٠٢٩٥ (invicem

عَرَفَ (*odores boni, etiam de malo*)
١٩٠٥٥ (*odore adhibetur*

عَرَفَ (*aequum, bonum; beneficium*)
١٢٠٢٣٧ (muris inter Paradisum et In-

عَرَفَ (*juba equi*) ٢٠٥١ (*ternum*)
٢٠٩٧ (*عَرَفَ ح*

عَرِيفَ (*princeps*) ٩٠١٣١

يَوْمَ عَرَفَةَ (*dies nonus mensis Dhul-*)
Hiddjae, quo in monte Arafa sacra per-

عَارِفَةً (*conveniens, bonum, aequum*)
١٢٠٢٤٧ (*عَوَارِفَ ح*

مَعْرِفَةً (*nom. act. notitia, scientia*)
٢٠٩٧ (*terminolog. gram. nomen*

مَعْرُوفَ (*res aequa, bona; opus aequum*)
٢٢٠٢٤٨

هُوَ مُتَعَارَفٌ بَيْنَهُمْ (*cognitum,*)
١٠٢٩٥ (agnitum est alqd inter homines

عَرَفَ (*spina flava, est plantae species*)
grato odore, flavis floribus et bacis,

سِبَابِي (*alii est arbor similis arbori*)
et bacis, quae bacis

شَهْدَانِج (*miles sunt et interfecerunt ap-*)
٢٠٩٧ (*عَرَفَ ح*

عَرَفَ (*notum fecit alicui*)
١٠٢١٩ (alqd, edocuit alqm alqd

وَعَرَفَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِأَحْلِيهَا (*boni*)
odoris et gratum fecit Deus Paradisum

عَرَفَ (*existimatio, dignitas, honor*)
٢٠٠٣٢ (*عَرَفَ ح*

عَرَضَ (*supellex, utensilia, merces*)
عَرَضَ ح ١٩٠٢٣٧ (*casus, calam-*

عَارِضَ (*casus,*) ١١٠٢٣٧ (*accidens*)
عَوَارِضَ ح ١١٠٥٨ (*calamitas*

عَوَارِضَ ح ١١٠٥٨ (*nubes*)
٢٠٩٧ (*trabs domus quae trahi debet*

عَوَارِضَ ح ١١٠٥٨ (*appellatae ex transverso imponitur et*

عَوَارِضَ ح ١١٠٥٨ (*dens caninus;*)
٢٣٠١٣٥ (*unus e sedecim dentibus, qui ex labiis*

عَرِيفَ (*prominuit*) ٢٣٠١٣٥
عَرِيفَ (*latus, largus*) ٩٠١٨٥

عَرِيفَ (*quod obijcitur, ad excu-*)
٢٠٩٧ (*sandam rem profertur: praetextus*

عَرِيفَ (*lignum transversum portae*)
١٢٠٢١٤ (*quod homini accidit: res ad-*

عَرِيفَ (*domum quod alqs ex itinere*)
٢٠٩٧ (*adveniens vel redux alteri offert*

مَعْرُضَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرِيفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٩٧ (*venundantur*

عَرَضَ عَنهُ (*vultum avertit ab alqo*)
٢٠٠١٩٥

عَرَضَ لِكُدَا (*ex adverso posuit, ex-*)
١٩٠٢١٤ (*posuit, objecit alqd alicui rei*

وَعَرَضَ يَقُولُهُ (*oblique indicavit*)
١٩٠٢١٤ (*metonymice dixit alqd*

وَعَرَضَهُ الْقَادِمُ (*ex itinere ad-*)
٢٠٠٢١٤ (*veniens dona obtulit hominibus*

عَارَضَهُ (*utensilibus et mercibus datis*)
١٩٠٢٢٧ (*et sumtis mercaturam exercuit eum*

وَعَارَضَ الْكِتَابَ بِغَيْرِهِ (*libri cum*)
١٨٠ (*Libro collationem instituit*

إِعْتَرَضَ دُونَهُ (*intercessit pro aliquo,*)
٩٠٢٣٩ (*ita ut ab altero eum separaret*

وَأَعْتَرَضَ الشَّيْءَ (*accidens fuit res*)
١٠٠٢٣٩ (*impedivit, prohibuit*

وَأَعْتَرَضَ عَلَيْهِ (*se opposuit, objecit alicui*)
١٥٠٢٥٣ (*sibi invicem adversati sunt,*

تَعَارَضَا (*oppugnaverunt se*)
٢٠٢٩٥ (*occiderunt ex*

إِسْتَعْرَضُوا النَّاسَ (*hominibus quemcumque deprehenderunt*)
٨٠٢٧٢

عَرَضَ (*supellex;*) ٩٠١٨٥ (*latitudo*)
merces, utensilia quae deficiente pecunia

عَرَضَ (*ad excruciant mercaturam adhibentur*)
١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

عَرَضَ (*diei*) ١٥٠٢٣٩ (*diei*

difficulus nactus est res;) وَعَزَّ الشَّيْءُ ٢٣٠ ١٠٤ (rara fuit res

١١٠ ١٣٧ (f. u. superavit, vicit alqm) عَزَّ

magnificet, honoravit alqm; pu-) اَعَزَّ

٢٠٠ ٢٠١ (tenteum, magnificum habuit alqm

potentem, honoratum habuit) عَزَزَ

٢٠٠ ٢١٩ (alqm

potens, honoratus factus est) اَعَزَّ جِع

١٣٠ ٢٤٠ (alqua re vel persona

eximius, honoratus, potens eva-) تَعَزَّزَ

١٣٠ ٢٥٨ (sit

(eximius, magnificus, potens) عَزِيزٌ

٢٣٠ ١٠٤

(f. i. et u. procul fuit a me) عَزَبَ عَيْ

٣٠٠ ٨٧

عَزَبَ ٢٣٠ ١٨٣ (f. u. caelebs fuit vir

١١٠ ٢٥٠ (id.) تَعَزَبَ

(caelebs de viro et femina) عَزَبَ

١٠٠ ١٨٤ عَزَابَ ٢٣٠ ١٨٣ عَزَابَ ١١٠ ٢٤٤

٢٣٠ ١٨٣ (vir caelebs) عَزِيبٌ

adjuvit alqm, auxilium tulit al-) عَزَّرَ

٨٠ ٢١٣ (cui; magnificet, honoravit alqm

reprehendit, verber-) وَعَزَّرَ الْجَانِي

hunc castigavit eum qui contra jus pec-

ه (cavit)

عَزَّرَ اَيْمِلَ ١٠٠ ٣١ (nom. propr. angeli mortis)

f. i. clamavit Daemo-) عَزَّتْ الْجِنَّ

٢٠٠ ٩٧ (nes, Genii in desertis

f. i. et u.) وَعَزَّ عَنِ الشَّيْءِ

٢٠٠ ٩٧ (abstinuit a re

f. i. separavit alqm) عَزَّلَهُ عَنِ الْجُمْلَةِ

٧٠ ١٠٠ (a toto

وَعَزَّلَ الْأَمِيرُ الْعَامِلَ عَنِ الْعَمَلِ

senovit, deposuit princeps praefectum

٨٠ ١٠٠ (a munere

عَرَمَةٌ (cumulus frumenti extriti) عَرَمَ

٢٢٠ ١٤

lens palustris; muscus viridis) عَرْمَضٌ

٢٠٠ ١٤ (aquam obtegens

lignum quod ad domandum came-) عِرَانٌ

lumi interfinio narium ejus inseritur)

١٧٠ ٩٢

(silva, densum arboretum) عَرِينٌ

١٨٠ ٢٢ (lustrum, latibulum leonis) عَرِينٌ

radix nasi: superior pars) عَرِيزِينَ

nasi, ubi supercilia conveniunt; prin-

٩٠ ٣٥ عَرَائِينَ ج (cipium omnis rei

f. u. configit, supervenit) عَرَاهُ أَمْرٌ

٢٠٠ ١٤٩ (alicui alqd

febrili tremore cor-) عَرَى الرَّجُلُ

١٤٠ ١٨٩ (reptus est alqs

supervenit, cepit alqm) اِعْتَرَاهُ هَمٌّ

١١٠ ٢٤٣ (tristitia

(laqueolas globuli vestiarum) عَرَوَةٌ

١٢٠ ٩٢ عَرَى ج

(tremor, paroxysmus febrilis) عَرَزٌ

١٥٠ ٥٨ (vehementia febris) عَرَزٌ

عَرَى مِنْ ثِيَابِهِ ٢٣٠ ١٧١ (f. a. nudus fuit)

nudavit alqm) اَعْرَاهُ مِنَ الثِّيَابِ

١١٠ ٢٠٧ (vestibus

٩٠ ٢٢٤ (nudavit alqm) عَرَاهُ

١٩٠ ٢٩٢ (nudus fuit) تَعَرَّى

vectus est nudo) اِعْرَوَى الْفَرَسَ

١٧٠ ٢٧٩ (equo i. e. sine ephippio

عَارٌ عَارِيَّةٌ (nudus, u) عَرَا ج

٢٣٠ ١٧١

١٩٠ ٨ (campus vastus, desertum) عَرَا

عَرَبَانٌ عَرَبَانَةٌ (nudus, a) عَرَبَانٌ

(f. i. eximius, potens, magnificus fuit) عَرَّ

٢٢٠ ١٠٤

f. i. et u. rosit, edendo) عَرَقَ الْعَظْمَ

١٤٠ ٩٨ (denudavit carne os

عَرَقَ ٢٣٠ ١٩٨ (f. a. sulavit)

f. u. radicem, originem habuit) عَرَقَى

٢٣٠ ١٨٩ (generosus, nobilis fuit

fuit in traca; profectus est in) اَعْرَقَى

٧٠ ١٩٨ (terram Iracensem

deroset, carne denu-) تَعَرَّقَ الْعَظْمَ

١٩٠ ٢٥٥ (davit edendo os

عِرْقَ ٢٣٠ ١٨٩ (radix arboris) اَعْرَقَ

عِرْقَ ١٧٠ ٩٨ (vena, arteria) اَعْرَقَى

١٢٠ ٣٣ وعِرْقُ ج

series laterum luto conjuncto-) عَرَقَ

rum; murus lateribus luto junctis con-

١٤٠ ٢٣ اَعْرَقَى وعِرْقُ ج (stans

٢٣٠ ١٩٨ (sudor)

(os rodendo carne denudatum) عَرَا

١٥٠ ٩٨

radicem, originem habens) عَرِيقٌ

٢٣٠ ١٨٩ (generosus, nobilis

tendo corporis humani a calce) عَرَوْتُ

عَرَائِبُ ج (in Gibiam ascendens

٨٠ ٤٠

f. u. fricuit aurem suam) عَرَكَ اُذُنَهُ

١٢٠ ١٣٢ (alqs

presserunt se invicem ob) اِعْتَرَكُوا

hominum copiam aut loci angustiam)

٥٠ ٢٣٨

piscator pec. ferro cuspidibus) عَرَكَى

١٢٠ ٥٤ عَرَكَ وعَرَكَ ج (instructo

مَعَرَكَ (locus pugnae) مَعَارِكُ ج

١٤٠ ٩٨

f. i. et u. petulans, inho-) عَرَمَ الصَّبِي

٢١٠ ١٠١ (nustus fuit puer

عَرَمَ ٢٣٠ ١٤ (agger, objex aquae)

عَسَلَ الرُّمَحُ ^{f. i. agitata, concussa}

١٠٠٠ (est hasta)

عَسَلَ ٩٠٥٩ (mel)

٧٠١٩٣ (mel inspissatum)

عَسَا اللَّيْلُ ^(f. u. tenebrosa fuit nox)

١٣٠١٩٩

عَسَى زَيْدٌ أَنْ يَقُومَ ^(verbum)

عَسَى in praeterito tantum usitatum est: fieri potest, ut Scidus surgat)

١٣٠٢٨٩

عَسَى أَنْ يَقُومَ زَيْدٌ هـ (id.)

عَشَّشَ الطَّائِرُ ^(nidum fecit avis)

عَشَّ عَشَّاشٌ وَعَشَّاشٌ ^(nidus axis)

١٩٠٢٢

ح

عَاشَبَتِ الْأَرْضُ ^(herbosa, graminosa)

٩٠١٩١ (fuit terra)

عَاشَوْشَبَ الرُّمَحُ ^(gramine, pa-)

٩٠٢٧٩ (hulo abundavit locus)

عَاشَبَ ^(gramen viride)

وَأَعْشَابُ ح ٨٠١٤

أَرْضٌ عَاشِبَةٌ ^(terra herbosa, grami-)

١٠٠١٩١ (nosa)

عَشَرَ الْقَوْمِ ^(f. i. decimus hominum)

٢٠٩١ (factus est; accessit decimus)

عَشَرَ الْقَوْمِ ^(f. u. decimum quem-)

que hominum aut decimam partem opum

٢٠١٢٨ (eorum cepit)

عَشَرَ الْخُفِّ ^(signo interposito)

٩٠٢١٣ (denos reddidit versus Corani)

عَاشِرُهُ ^(familiari consortio junctus)

٣٠٢٢٧ (est cum alio)

تَعَاشَرُوا ^(familiari consortio juncti)

١٥٠٢٩٤ (sunt inter se)

عَشْرٌ ^{(١١٠٩٥ (decima pars))}

عَاجِدٌ ^(aurum)

عَاسِرُ الْأَمْرِ ^(f. a. difficile fuit alqd)

٢٢٠١٥٧

وَعَسِرَ ^(f. u. id.)

وَعَسِرَ (id.) هـ

أَعْسَرَ ^(pauper, egenus factus est)

١٩٠١٩٤

عَسَرَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^(difficile, mole-)

٩٠٢١٣ (stum reddidit alicui alqd)

وَعَسَرَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^(difficile, mo-)

هـ (lestum fuit alicui alqd)

عَاسِرُهُ ^(difficilem, durum se prac-)

٣٠٢٢٧ (huit alicui)

تَعَاَسَرُوا ^{(sibi invicem difficultatem, molestiam pararunt; invicem opus dif-}

١٥٠٢٩٤ (facile aggressi sunt)

عَاسِرٌ ^{(٢٢٠١٥٧ (difficilis))}

عَاسِرٌ ^(id.)

٧٠٢٤ (gravis, infaustus)

أَعْسَرَ ^(scava, qui in opere faciendo)

١٩٠٢٠ (sinistra manu utitur)

يَسِرُ ^(qui in agendo et dextra et si-)

٢٠٠٢٠ (nistra manu utitur)

عَسَسَ اللَّيْلُ ^(valde tenebrosa fuit)

١٢٠٢٨١ (noctis)

عَسَسَ ^{(١٣٠٧٥ (lupus))}

عَسَفَ ^(f. i. injuste, violenter egit)

٣٠٩٧ (f. i. injuste, violenter egit)

وَعَسَفَ الْفَلَاةُ ^(ivit in deserto sine)

٩٠٩٧ (directione)

إِعْسَفَ ^{(١٢٠٢٣٧ (inique, injuste egit))}

وَأَعْسَفَ الْفَلَاةُ ^(errabundus ivit)

هـ (in deserto)

تَعَسَفَ الْفَلَاةُ ^(id.)

٢٣٠٢٥٤ (١٥٠٩٨ عَسَاكِرُ (exercitus))

إِعْتَرَلَهُ ^(secessit ab alqo, descivit ab)

١٨٠٢٣٨ (alqo)

عُرِلَ ^{(١٩٠٢٣٨ (secessus))}

عُرِلَ ^(orificium utris)

٢٢٠٥٢

أَعْرَلَ ^{(٧٠٩٩ (inermis))}

هَرَبِعُولٌ مِنْ كَذَا ^(separatus est,)

٨٠١٠٠ (secessit ab alqia re)

عَزَمَ عَلَى الشَّيْءِ ^(f. i. intendit alqd)

٢٢٠١٠١

عَزَبَةٌ ^{(٢٢٠١٠١ (intentio, propositum))}

عَزَاهُ إِلَى أَبِيهِ ^(f. i. et u. retulit ge-)

١٥٠٢٣٣ (secessit ab alqia re)

عَزَاهُ ^(alqum ob paternam gloriam)

عَزَاهُ ^(patientiam suasit alicui; so-)

عَزَى إِلَيْهِ ^{(٩٠٢٢٤ (latium dedit alicui))}

عَزَى ^(retulit sese ad alqum)

١٥٠٢٣٣ (suo)

تَعَزَّى ^{(١٩٠٢٩٢ (patiens fuit))}

عَزَا ^{(١٩٠٢٩٢ (coetus hominum))}

عَزَا ^{(١٩٠٢٩٢ (patientia))}

عَسَّ ^(f. u. vigilias nocturnas egit)

١٨٠١٣٧

عَسَّ ^{(١٨٠١٣٧ (poculum amplum))}

عَاشَ ^{(١٨٠١٣٧ (vigil nocturnus))}

عَاشَ ^{(١٨٠١٣٧ (os caudae equinae))}

يَعَسُوبُ ^{(١٣٠٧٧ (rex apum))}

عَوَجَجَ ^{(١٣٠٧٧ (plantilla spinosa e genere thami))}

عَوَجَجَ ^{(١٣٠٧٧ (plantilla spinosa e genere thami))}

عَوَجَجَ ^{(١٣٠٧٧ (plantilla spinosa e genere thami))}

عَوَجَجَ ^{(١٣٠٧٧ (plantilla spinosa e genere thami))}

عَوَجَجَ ^{(١٣٠٧٧ (plantilla spinosa e genere thami))}

يَوْمٌ عَصِيبٌ ١٩٠٩٠ (assari solita
dies gravis, infaustus; Dies extremi ju-

١١٠٢٧٩ ٢٠٠٩ (dieci)

عَصَبَةٌ (agmen, cohors equitum)

عَصَبٌ ح ١٧٠٣١

عَصَبَةٌ (nervus, tendo articularum)

عَصَبٌ ح ١١٠٣٣ (corporis humani)

عَصَابَةٌ (cohors hominum; agmen)

عَصَائِبٌ ح (militum et equorum)

عَصَائِبٌ ح (vitta; cidaris) ١٧٠٣١

١٢٠٢٥٠ ١٠١١ (pec. frontale) ١٧٠٣٣

عَصِيْبَةٌ (rixa, certamen; inimicitiae)

عَصِيْبَةٌ (quae ad defendenda aleis jura exercentur)

١٢٠٢٥٠

يَوْمٌ عَصِيبٌ (dies gravis, molestus)

٨٠٢٠

عَصِيدَةٌ (dulcinarum durius et spissius)

٩٠٩١ (g melle aut saccharo paratum)

عَصَرَ الْعَيْبَ (f. i. pressit uvas)

أَعَصَرَتِ الْمَرْأَةُ (actati menstruatio-)

nis propinqua fuit puella, viro matura

١٩٠١٩٤ (esse coepit)

وَأَعَصَرَتِ السَّحَابَةُ (nubes in eu)

وَأَعَصَرَتْ (fuit ut pluviam mox effunderet)

إِعْصَرَ يِعْ (confugit ad alqm)

١٢٠٢٣٥ (expressit succum)

وَأَعْصَرَ عَصِيرًا (uvarum; cepit)

وَأَعْصَرَ (uvarum; cepit)

أَفْصَرَ (expressus est)

عَصْرٌ يَلْبُ وَعَصْرٌ (tempus)

وَأَعْصَرَ وَعَصْرٌ ح ١٠٣ (nov et dies)

٢٣٠٣ (nov et dies)

عَصْرٌ مَعَا (tempus dici, quo secunda)

Mohammedanis praescripta precatio fit;

tempus pomeridianum usque ad occa-

١٥٠٢٠ (sum solis)

cessit a cultu Dei i. e. neglexit, omisit

ه (eum)

وَعَشَى ٨٠١٧١ (f. a. lusciosus fuit)

أَعْشَاهُ اللَّيْلُ (lusciosum reddidit)

١٧٠٢٠٧ (alqm Deus)

عَشَاهُ (jusculum vespertinum dedit)

١١٠٢٢٤ (aleui)

تَعَشَى (jusculum vespertinum sumsit)

عَشَى (tempus vespertinum inde ab)

١٨٠٢٠ (occasu solis)

عَشَاءٌ (jusculum vespertinum)

عَشَاءٌ (tempus vespertinum inde ab)

عَشَاءٌ (occasu solis)

١٢٠٢٠ (vespere aliquo)

عَشِيَّةٌ (tempus vespertinum)

ح ١٨٠٢٠ (vespere illo)

١٣٠٢٠

أَعْشَى (lusciosus, a)

٨٠١٧١

عَصَبَ رَأْسَهُ بِالْعَصَايَةِ (f. i. cinxit)

٢٠٢٧ (revinxit vitta caput suum)

تَعَصَّبَ لَهُ (in favorem et gratiam)

aleis hostiliter se gessit, fortiter et

constanter defendit amicum suum)

١٠٢٠٢٠

وَتَعَصَّبَ بِالْعَصَايَةِ (frontati caput)

١٧٠٢٠ (vinxit, vitta frondem revinxit)

إِعْصَوْصِبَ الْقَوْمُ (congregati sunt)

١٠٢٧٩ (homines)

وَأَعْصَوْصِبَ الْيَوْمُ (gravis, infaus-)

١١ (stus fuit dies)

عَصَبٌ (tendo corporis humani)

أَعْصَابٌ ح ١٨٠٣٧

عَصِيبٌ (intestina carne farta et ita)

عَشِيرٌ (familiaritate et) ١١٠٢٠ (id.)

٢٠٢٧ (consortio junctus cum alqo)

عَشَارٌ (qui decumas colligit rel accipit)

٢٠٢٠ ١٢٨ ٣٠

عِشْرَةٌ (familiari consortium, lucta)

٣٠٢٧ (hominum conversatio)

عِشْرَةٌ (decem) ١١٠٢٠ أَحَدٌ عِشْرَ

١٢ (undecim) عِشْرَةِ الْآبِ (decem mil-)

١٢ (lia) أَحَدٌ عِشْرَ الْفَا (undecim)

عِشْرَةُ (millia) ه عِشْرُ ذِي الْحِجَّةِ (cem dies de-)

٥٠ (cem priores mensis Dhul-Hidjæ)

عُشْرًا (canela praeagnans decimum)

عِشَارٌ ح (ab initu mensem ingressa)

١٠٢٢

عَشِيرَةٌ (tribus; gens et propinqui ho-)

٢٢٠٣١ (minis)

عِشْرُونَ (عِشْرُونَ) ١٤٠٢٠ (viginți)

أَلْفَا (viginți millia) ٢٢٠

يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَيَوْمُ الْعِشُورَاءِ

وَيَوْمُ الْعَاشُورَاءِ (dies decimus mei-)

٢٣٠٢٠ (sis Moharrem)

مَعَشَرٌ (coetus hominum)

١٩٠٣١

مِعْشَارٌ (decima pars) ١١٠٢٠

عَشَقَتْهُ (f. a. vehementer amavit alqm)

٥٠١٩٢

تَعَشَّقَهَا (amavit mulierem) ١٩٠٢٥

عَاشِقٌ (valde amans) ٥٠١٩٢

عَشَوْتُ عَنْهُ (fugit u. recedi-)

١٨٠١٤٩ (fugit u. recedi-)

وَعَشَوْتُ إِلَيْهِ (adii, aggressus sum)

٥٠١٩٢ (aliqui)

وَعَشَا (caecus fuit)

وَعَشَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (f. a. re-)

difficile et intri- ^{أَعْضَلَ بِهَ الْأَمْرَ}

A 199 (atum fuit alicui negotium

negotium difficile et intrica- ^{عُضَّالٌ}

9 199 (tum

caro, musculus in medio) ^{عَضَلَةٌ}21 339 (brachio) ^{عَضَدٌ ح}membrum corporis hu-) ^{عُضْرُو مَعَا}12 333 (mani) ^{أَعْضَا ح}f. u. fudit, laceravit vestem) ^{عَطَّ الثَّوْبَ}

1A 13A (in longum

10 213 (odoramentis imbuit alqd) ^{عَطَّرَهُ}bonis odoribus imbuit sese) ^{تَعَطَّرَتْ}

12 352 (mulier

19 55 (aroma, odoramentum) ^{عِطْرٌ}qui aromata, odoramenta ven-) ^{عَطَّارٌ}

19 55 (dit

15 4 (Mercurius stella) ^{عُطَّارٌ}5 93 (f. i. et u. sternutavit) ^{عَطَّسَ}5 (sternutamentum) ^{عُطَّاسٌ}4 93 (nasus) ^{مَعَطَّسٌ مَعَا}A 159 (f. u. sitiens fuit) ^{عَطَّشَ}sitiens vir, f. v.) ^{عَطَّشَانٌ عَطَّشَى}A 159 (mina) ^{عِطَّاشٌ ح}(f. i. inflexit lignum) ^{عُطِفَ الْعَوْدُ}

9 97

inclinavit sese in) ^{وَعُطِفَ عَلَيْهِ}

alqm, propitius, bene affectus est erga

5 (alqm

propensus, bene af-) ^{تَعُطِفَ عَلَيْهِ}

1 255 (lectus est erga alqm

propensionem, misericor-) ^{اِسْتَعَطَفَهُ}

diam petiit ab alqm, propitium sibi

10 273 (reddere studuit alqm

^{عَصَامِيرُ} (ab asino vel bove circumactae

19 13

fut. u. baculo pereus-) ^{عَصَاهُ بِالْعَصَا}

20 149 (sit alqm

f. u. ense per-) ^{وَعَصَى بِالسَّيْفِ}

21 (cussit alqm

habuit rem loco) ^{اِعْتَصَى الشَّيْءَ}

19 243 (baculi: innixus est re

19 70 (baculus) ^{عَصَا}f. i. inobediens fuit alicui, rebel-) ^{عَصَاةٌ}

12 117 (lis fuit contra alqm

10 27A (rebellis fuit) ^{اِسْتَعْصَى}10 27A (inobediens, rebellis) ^{عَاصٍ}19 117 (id.) ^{عَصِيٌّ}(f. u. momordit manum suam) ^{عَصَّ يَدَهُ}

2 197

3 (id.) ^{وَعَصَّ يَدَيْهِ}5 (id.) ^{وَعَصَّ عَلَى يَدَيْهِ}paenituit alqm) ^{وَعَصَّ عَلَى يَدَيْهِ}

5 (facti, rem factam doluit

avis cui cornu sinistrum prae-) ^{عَصْبَاءُ}

12 74 (frietum est

12 125 (f. u. adjuvit alqm)

corroboravit sese alqm) ^{اِعْتَصَدَ بِهَ}

re; adiutorem suum sumpsit alqm)

15 234

20 34 (brachium) ^{عَصَدَ}

عَصَادَةٌ (postis ianuae)

وَعَصَادٌ ح 14 25

10 19 (laetua amara olus) ^{يَعَصِيدٌ}f. i. et u.) ^{عَصَلَ الْأَيْمَ عَنِ الزَّوْجِ}

impedivit viduam quominus nuberet

10 100 (marito

^{عَصِيرٌ} (succus uvarum expressus) 1 591 247 (torcularius) ^{عَصَّارٌ}12 335 (refugium) ^{عُصْرَةٌ}turbo, ventus qui pulverem) ^{اِعْصَارٌ}22 7 (excitat) ^{أَعَاصِيرُ ح}puella aetati menstruationis) ^{مُعْصِرٌ}

19 146 (propinqua, viro mox matura

nubes pluviam mox efflu-) ^{مُعْصِرَاتٌ}

1A 146 (surae

12 47 11 59 (torcular, prelum) ^{يَعْصِرُ}10 57 (torcularius, olearius) ^{مُعْصِرٌ}f. i. vehementer flavit) ^{عَصَفَتِ الرِّيحُ}

4 47 (ventus

ventus vehementer) ^{رِيحٌ غَامِيفٌ}

5 47 (flans

عَصَفَةٌ (folium culmi segetis) ^{عَصَفٌ}

وَعُصُوفٌ ح 1 14

1A 14 (flus enici; cuius herba)

19 59 12 47

عَصْفُورٌ (passer) ^{عَصَايِيرُ ح} 3 7Af. i. incolumen servavit) ^{عَصَمَهُ اللَّهُ}

23 101 (alqm Deus

12 234 (prehensum tenuit alqd)

12 234 (servare sese studuit alqm

19 247 (servare sese studuit alqm

12 234 (defendit se; incolumen)

19 247 (servare sese studuit alqm

19 247 (albus

11 74 (ribus pedibus alba

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

19 247 (pericarpium locus in brachio)

abstineas ab operibus turpi-) ^{عَقِيفٌ}
 ٢٠٠١٥ (bus, indecoris
 lac post mulsum in uberibus) ^{عُقَانَةٌ}
 ٢٠٠٢٥٨ (remanens
 intestinum amplum, in quod sto-) ^{عُجْجٌ}
 ١٧٠٣٨ ^{عُقَاجٌ} ح (maehus exit
 pulvere inquinavit) ^{عُقْرَةٌ فِي التُّرَابِ}
 ١٠٠٢١٣ (alqd
 و ^{عُقْرٌ} ه (albas reddidit r. emit oves)
 pulvere inquinata est) ^{إِنْعَقَرَ حَدَّةٌ}
 ٣٠٢٤٩ (gena alcis
 ١٤٠٢٥٢ (pulvere inquinatus est) ^{تَعَقَّرَ}
 ١٠٠٢١٣ (palvis in superficie terrae jaceus) ^{عُقْرٌ}
 ١٠٠٢١٣ (salix rubra) ^{عُقَارَةٌ}
 ١٠٠٢١٣ (doreas rubra) ^{عُقْرٌ} ح ٤٠١٥
 ١٣٠١٧ (erista galli) ^{عُقْرِيَّةٌ}
 ١٠٠٢١٣ (Daemon, Genius violentus) ^{عُقْرِيَّتٌ}
 ١٠٠٢١٣ (et aperta
 ١٠٠٢١٣ (galla nua) ^{عُقْفٌ}
 ١٠٠٢١٣ (f. u. putrida facta est) ^{عَقْنُ الشَّيْءِ}
 ١٠٠٢١٣ (res
 ١٠٠٢١٣ (putridus) ^{عَقْنٌ}
 ١٠٠٢١٣ (f. u. condonavit, indulisit alicui)
 ١٠٠٢١٣ (delictum
 ١٠٠٢١٣ (obliteravit) ^{وَعَقَّتِ الرِّيحُ الدَّارَ}
 ١٠٠٢١٣ (evertit ventus domum deletis vestigiis
 ١٠٠٢١٣ (ejus
 ١٠٠٢١٣ (obliterata, eversa est) ^{وَعَقَّتِ الدَّارُ}
 ١٠٠٢١٣ (domus
 ١٠٠٢١٣ (numerosi, multi fuerunt) ^{وَعَقَّ الْقَوْمُ}
 ١٠٠٢١٣ (homines

٢٠٠٢٠٨ (donum) ^{عَطَا}
 ٢٠٠٢٠٨ (id.) ^{عَطِيَّةٌ} ح
 superinsident sibi) ^{تَعَاظَلَّ الْجِرَانُ}
 ١٠٠٢١٣ (invicem locustae
 f. u. magnus fuit; magni momenti) ^{عَظْمٌ}
 ١٠٠٢١٣ (fuit alqd
 ١٠٠٢١٣ (magni fecit, honoravit alqm)
 ١٠٠٢١٣ (magnificavit alqm)
 ١٠٠٢١٣ (majestatem praese tulit, magni-
 ١٠٠٢١٣ (licum se ostendit
 ١٠٠٢١٣ (magni fecit, magnum re-) ^{إِسْتَعْظَمَهُ}
 ١٠٠٢١٣ (putavit alqm
 ١٠٠٢١٣ (os) ^{عَظْمٌ} ح
 ١٠٠٢١٣ (magnitudo; potior) ^{عَظْمُ الشَّيْءِ}
 ١٠٠٢١٣ (pars rei
 ١٠٠٢١٣ (magnus, magnificus; magni)
 ١٠٠٢١٣ (momenti res
 ١٠٠٢١٣ (vir magnis auribus) ^{أَعْظَمَ الْأُذُنَ}
 ١٠٠٢١٣ (major, potior pars) ^{مَعْظَمُ الشَّيْءِ}
 ١٠٠٢١٣ (rei
 ١٠٠٢١٣ (magnificentia, majestas) ^{عَظْمَةُ الدَّيْءِ}
 ١٠٠٢١٣ (Dei
 ١٠٠٢١٣ (laerta versicolor, animal la-) ^{عَظَاءَةٌ}
 ١٠٠٢١٣ (certae Lybiae simillimum
 ١٠٠٢١٣ (f. i. abstinnit a)
 ١٠٠٢١٣ (turpi, indecoro
 ١٠٠٢١٣ (id.; operam dedit ut abstineret)
 ١٠٠٢١٣ (a turpi, indecoro
 ١٠٠٢١٣ (hibit vitulus lac quod post) ^{وَتَعَقَّفَ}
 ١٠٠٢١٣ (mulsum in uberibus remansit
 ١٠٠٢١٣ (abstinnit a) ^{إِسْتَعَفَّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ}
 ١٠٠٢١٣ (quaestione

unum latus colli; latus cor-) ^{عَظْفٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (poris humani
 ١٥٠٣٣٩ (equis in certamine cursus)
 ١٥٠٣٣٩ (ordine sextus
 ١٥٠٣٣٩ (lignum inflexum)
 ١٥٠٣٣٩ (animi inclinatio, propensio.) ^{عَاطِفَةٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (misericordia
 ١٥٠٣٣٩ (f. a. ornato, monilibus nuda) ^{عَاطِلَتْ}
 ١٥٠٣٣٩ (fuit mulier
 ١٥٠٣٣٩ (opere faciendo non occupatus)
 ١٥٠٣٣٩ (est, odiosus est
 ١٥٠٣٣٩ (monilibus nuda fuit mu-) ^{وَتَعَطَّلَتْ}
 ١٥٠٣٣٩ (lier
 ١٥٠٣٣٩ (acus sine inserto filo) ^{عُطْلٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (mulier ornata, monilibus nuda)
 ١٥٠٣٣٩ (id.) ^{عَاطِلٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (id.) ^{عَاطِلَةٌ} ه
 ١٥٠٣٣٩ (otium) ^{عُطْلَةٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (mulier ornata, monilibus nuda) ^{مِعْطَالٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (puteus neglectus, de-) ^{بَيْتٌ مِعْطَلَةٌ}
 ١٥٠٣٣٩ (sertus, vastus
 ١٥٠٣٣٩ (f. a. foetuit putre-) ^{عَاطِنَ الْإِهَابِ}
 ١٥٠٣٣٩ (factum corium
 ١٥٠٣٣٩ (locus ubi cameli circum aquae)
 ١٥٠٣٣٩ (receptaculum cubant
 ١٥٠٣٣٩ (id.) ^{مِعْطِنٌ} ح
 ١٥٠٣٣٩ (f. u. cepit, nactus est) ^{عَاطَا الشَّيْءَ}
 ١٥٠٣٣٩ (rem, potius est re
 ١٥٠٣٣٩ (dedit, donavit alicui) ^{أَعْطَاهُ مَالًا}
 ١٥٠٣٣٩ (pecuniam
 ١٥٠٣٣٩ (cepit, nactus est) ^{تَعَاطَى الشَّيْءَ}
 ١٥٠٣٣٩ (rem
 ١٥٠٣٣٩ (donum petiit ab alqo) ^{إِسْتَعْطَاهُ}

٢٣٠٢٩٨ (numerus denarius, decas)
 عُقُودُ الْحِسَابِ ٩٠٨٩ (summa computus)
 confoederatus generos (عَقِيدُ الْكَرَمِ)
 confoe-) عُقِيدُ الْوُورِ ٩٠٢٢٩ (indole
 عَسَلٌ ٥ (deratus vili, prava indole
 ١٩٣ (mel inspissatum) عَقِيدٌ
 lorum quod *manabrio senti*-) عَقْدَةٌ
 ٢٢٠٧٠ (cae alligatur
 quod firmiter in animo tene-) عَقِيدَةٌ
 ١٧٠٢٣٤ (tur, articulus fidei, dogma
 mel *coquendo* inspiss-) عَسَلٌ مُعَقَّدٌ
 ١٩٣ (satum) ٧٠
 عَقَرِ الزَّائِغَةَ (f. i. tendines pedum ca-)
 ٣٠٩١ (melac dissecuit; mactavit eam
 laesit sella) وَعَقَرِ السَّرْجَ الدَّائِبَةَ
 ٤٠٩١ (dorsum cameli
 عَقَرَتْ (f. a. sterilis fuit mulier) ٢٣٠١٥٧
 وَعَقَرَتْ (f. u. id.) ٥
 وَعَقَرَتْ (id.) ٥
 عَاقِرُ الْخَمْرِ (continuo bibit vinum)
 ٢٠٢٢٧ (deditus fuit bibendo vino
 عَاقِرُ ٢٣٠١٥٧ (mulier sterilis)
 سَرَجٌ عَاقِرٌ (sella dorsum cameli)
 ٥٠٩١ (saucians)
 عَقَارٌ (fundus, praedium; domus cum)
 ١٨٠١٧ (horto et agris)
 عَقَارٌ ٢٠٥٩ (vinum)
 عَقِيمٌ (camelus amputatis pedum ten-)
 ٤٠٩١ (diminuis)
 عَقَارٌ (mixture herbarum aromatica-)
 عَقَائِصُ ح ٢٣٠٥٧ (rum
 سَرَجٌ مُعَقَّرٌ (sella dorsum cameli)
 ٥٠٩١ (saucians)
 عَقَرَبُ الشَّيْءِ (flexit, incurvavit rem)
 ١٠٢٨٠

via aspera, difficilis in monti-) عَقَبَةٌ
 ٩٠٤ (hus) عَقَابٌ وَعَقَبَاتٌ ح
 ١١٠٣٣ (tendo calcis
 عَقَبَةٌ (vices, vicissitudo; quod alter-)
 ١٧٠٢٢٥ (natim fit;
 عَقَبَتِي ٢٢٠١٢٢ (exitus, finis rei)
 عَاقِبَةٌ (il-) عَوَاقِبُ ح ١٤٠٨٠
 ٢٢٠١٢٢
 عَقُوبَةٌ ١٧٠٢٢٥ (poena) ٢٠٥٢
 مَعْقَابٌ (mulier alternatim marem et)
 ٩٠٢٢٤ (femellam parens
 لَا مَعْقَبَ لِحُكْمِهِ (nemo est, qui sen-)
 tentiam ejus irritam reddere possit.
 ١٨٠٢١٠ (Sur. 13, 41.
 الْمَعْقَبَاتُ (angeli qui sibi invicem die)
 et nocte ad custodiendum hominem suc-
 ١٨٠٢١٠ ١٧٠٢٢٤ (cedunt. Sur. 13, 12.
 يَعْقُوبُ (perdix mas) يِعَاقِبُ ح
 ١٨٠٧٨
 عَقَدَ الْعُقْدَةَ (f. i. nodum nexuit)
 ٨٠٧٩ (f. i. nodum nexuit)
 وَعَقَدَ الْحِسَابَ (digitis computa-)
 ٥ (vili
 أَعْقَدَ الْعَسَلَ (inspissatum reddidit)
 ٩٠١٩٣ (mel
 عَقَدَ الْكَلَامَ (nexusitationem) ٧٠٢٢٢
 عَاقَدُ (foedus pepigit cum aliquo) ٨٠٢٢٢
 اِئْتَمَدَ الشَّيْءُ (firmiter in animo) ٤٠٢٢٢
 ١٩٠٢٢٢ (tenuit, credidit alqd
 اِئْتَمَدَ الشَّيْءُ (nodata, connexa est)
 ٢٣٠٢٢٥ (res
 تَعَقَّدَ الرَّمْلَ (accumulata est areni)
 ١٧٠٢٥١
 عَقَدَ (foedus, pactum) عَقُودٌ ح ٢١٠٢٨
 ٨٠٢٢٢
 عَقْدٌ (monile colli) ح ١٧٠١٠

indulsit alieni.) اَعْفَاهُ عَنِ الْأَمْرِ
 ut a faciendo negotio liberaretur; libe-
 rum, immuncm reddidit; alqm a re)
 ٧٠٢٠٨
 عَفَى عَلَى أَثَرِهِ (obliteravit, delevit)
 ١٣٠٢٢٢ (vestigium rei
 عَافَاةُ اللَّهِ (incolumitatem, salutem)
 ٢١٠٢٢٢ (dedit alicui Deus
 اِعْتَفَاهُ (beneficium, donum petiit ab)
 ٥٠٢٢٢ (alqo
 خُذِ الْعَقْرَ (eape optimum!) ١٧٠١٥٠
 عَافِيَةٌ (incolumitas, salus) ٢١٠٢٢٢
 عَفَى أَبَاهُ (f. u. immorigerus, inobse-)
 ٨٠١٣٩ (quens fuit erga patrem
 عَقُودٌ (equus praegnans) عَقَانٌ ح
 ٢٣٠٢٢٢
 عَقِيقٌ (١٢٠١٠ (carneola *gemma*)
 عَقِيقَةٌ (pili foetus, quibusum nasci-)
 convivium quod faciunt,) ١١٠٢٢٢ (tur
 quum pili raduntur, quibuseum natus
 ٢٣٠٥٩ (est puer
 عَقَبَ اللَّيْلُ النَّهَارَ (f. u. diem se-)
 ٢١٠٢٢٢ (enta est nox
 أَعْقَبَهُ نَدْمًا (effecit, ut rem peractam)
 ١٠٠١٩١ (poenitentia sequeretur
 عَقِبَهُ (venit post alqm, vestigia alejs)
 ١٧٠٢٢٠ (pressit
 عَاقَبَهُ بِكَذَا (punivit alqm propter)
 ١٧٠٢٢٥ (alqo
 وَعَاقَبَهُ فِي السَّيْرِ (alternatim, per)
 (vices iter fecerunt
 نَعَاقَبَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ (invicem)
 ٢٣٠٢٢٢ (successerunt nox et dies
 عَقِبَ (calx *pedis*) ح ١١٠٢٠
 عَقَابٌ (avis rapax cadavera devorans)
 ٢٣٠١٧ (aquila nigra

labium) وَعَلِمَتْ شَنْتَةَ الْعُلْبَا

10 (alejs superius fissum est
certiorem reddidit alqm) أَعْلَمَهُ الْأَمْرُ
٩٢٠٠٠ (de re, instruxit alqm alqm re

وَأَعْلَمَهُ بِالْأَمْرِ (id.) هـ

أَعْلَمَهُ الْأَمْرُ (docuit alqm alqd)

٩٢٠٥٧ (scientiam dedidit) تَعَلَّمَ الْعِلْمَ

إِسْتَعْلَمَهُ (scire voluit alqd, doceri,)

٢٠٩٣٧ (instrui voluit ab alqm

عِلْمَ ٩٢٠٥٧ ٩٠٩٣٤ (scientia)

عِلْمَ signum viae indicandae causa)

mons) ١١٠١١ (exstructum

stria vestis,) ٣٠٩ (altus

signum,) ١٥٠٥٣ (panni

٣٠٩٩ (vexillum exercitus

عَالِمٌ mundus; creaturae pec. homi-)

عَالَمُونَ (nes, Genii et angeli; Aeonos

وَعَالِمٌ ح ٢١٠٣٠

عَالِمٌ ٩٢٠٩٤ (sciens, gnarus)

عَلِيمٌ 10 (id.)

عَلَامٌ (id.) هـ

عَلَامَةٌ signum, signum viae indicandae)

عَلَامَاتٌ (causa exstructum

ح ١١٠١١

عَلَامَةٌ (valde sciens, doctissimus)

عَلَامٌ 10٠١٩٤

أَعْلَمُ in labio superiore fissuram ha-)

١٠٠١٩٤ ١٤٠١٤ (bens

locus pec. desertum, in quo) مَعْلَمٌ

مَعَالِمٌ (signum viam indicans exstat

ح 1٩٠٨

أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ menses festo so-)

lutionis jejunii et festo victimarum

١٥٠٣ (interjacentes) الْمَعْلُومَاتُ

suspendit sibi annu-) مَعْلَقٌ مَعَادَةٌ

هـ (letum

عَلِقَ (opes magni pretii) عَلَاقٌ

ح ٢٠٩٣٧

عَلِقَ (sanguis valde ruber) 1٠٢٩٣

٩٠٧٧ (sanguisuga

hordeum quod jumentis pro) عَلِيقٌ

١١٠٧٣ (pabulo datur

(adhaesio; propensio, amor) عَلَاقَةٌ

عَلَاقِيٌّ ح 1٧,٢٥٥

(sanguis conerctus, crassus) عَلَقَةٌ

٩٠٣٣

(lorum cui ensis suspenditur:) عَلَاقَةٌ

lorum quod ansae) 1٢٠٩٩ (baltens

loco baculo vel sentinae alligatur)

عَلَاقِيٌّ ح ٢٣٠٧٠

مُعْلَقٌ piram siccatur; de hac voce)

٢١٠١٩ (dubitari licet

claustrum januae, quod non) مَعْلَقٌ

٢٠٢٩٣ (manu, sed clave aperitur

harpago aut simile aliquid cui caro

suspenditur. Omnis res cui alqd suspen-

lorum) 1٩٠٢٧ مَعَالِيْقٌ ح

١١٠٩٨ مَعَالِيْقٌ ح

(uva suspensa, ut siccetur) مَعْلُوقٌ

١٠٢٠ مَعَالِيْقٌ ح

عَلَقَمَةُ colocyntis, ejus fructus)

ح ٢١٠١٩ حنظل عَلَقَمٌ وَعَلَقَمٌ ح

ف. a. mandit) عِلْدُ الْفَرَسِ الْخِيَامَ

1٣٠١٣٢ (equus frænum

١٢٠٥٩ (mastiche) عِلْدٌ

عَلِمَهُ ٩٠١٩٤ (f. a. scivit alqd)

vas ex corio confectum, in) عُلْبَةٌ

1٥٠٢٧ (quod mulgetur

عَلْبَاءُ 1٩٠٢٩٤ (tendo colli)

عَلَجَهُ مِنَ الدَّاهِ sanavit alqm e)

٢٣٠٢٥ (morbo

عَلَجَ barbarus; homo violentus et)

rudibus moribus; qui religionem Mo-

hammedicam non profitetur; vir magna

٢٣٠١٠٤ (harba; onager) عُلُوجٌ ح

٢٣٠١٢ (rana mas) عُلْجُومٌ

adhaesit collo camelii) اِعْلُوطَ بَعِيرُهُ

٢١٠١٧٩ (eunque consensit

adhaesit mihi) وَاِعْلُوطَنِي فَلَانٌ

هـ (alqs

عَلَفَ الدَّابَّةَ f. i. pabulum praebuit)

٨٠٩٧ (equo

pabulum cepit,) اِئْتَلَفَتِ الْمَاشِيَةُ

1٥٠٢٣٧ (carpsit pecus

عَلَفَ (pabulum quadrupedum) عَلُوفَةٌ

ح ٩٠٧٣

عَلَّافٌ 1٠٠٧٣ (qui pabulum vendit)

locus pabuli, praesepe, sta-) مَعْلَفٌ

٨٠٧٣ مَعَالِفٌ ح

muscus viridis vel alga aquae) عُلْفٌ

١٠١٤ (imatus)

ف. a. adhaesit alcm; pro amico) عَلَقَةٌ

٥٠١٩٢ (habuit, amavit alqm

وَعَلِقَ بِهِ ٩ (id.)

عَلِقَ يَقْعُلُ كَذَا (coeipit facere alqd)

٢٠٢٨٩

عَلَقَهُ بِهِ (suspendit alqd alcm rei)

١٩٠٢١٩

تَعْلَقَ بِهِ (suspensus est, adhaesit)

1٧٠٢٥٥ (rei

fascia, cidaris, qua gentes)
Orientales caput obvolvere solent)

عَمَائِمُ ح ٩٠٧٣

f. i. intendit alqd; contendit ad) عَمَدَةٌ

١٠٠٨٩ (alqm)

وَعَمَدٌ إِلَيْهِ (id.) هـ

وَعَمَدٌ لَهُ (id.) هـ

columna fulsit mu-) وَعَمَدُ الْحَائِطِ

١٠٠٨٩ (rum)

cervical supponit) وَعَمَدُ الرِّبَصِ

١١٠٨٩ (aegroto)

إِعْتَمَدَهُ (intendit alqd) ١٧٠٣٣٤

وَأَعْتَمَدَ عَلَيْهِ فِي الْأَمْرِ

هـ (est alicui rei in negotio alqd)

تَعَمَّدَهُ (contendit ad alqm) ١٨٠٢٥١

وَتَعَمَّدَ الْأَمْرَ

هـ (sibi alqd)

عَمَادٌ ٥٠٧٢٥١ fulcrum, columna)

وَأَعْمَدٌ وَعُمْدٌ مَعًا ح ٧٠٢٥٠

١٣٠٨٩

عُمْدٌ ٥٠٧٢٥١ palus tentorii)

عُمْدٌ ٥٠٧٢٥١ (momentum bilancis)

عُمْدُ الْفَجْرِ

١١٠٢٤ (aurorae)

cervical quod aegrotis sup-) عُمِدٌ

ac-) ١٩٠٢٤١ (dominus) ١٣٠٨٩ (ponitur)

٢٢٠٢٤١ (grotus afflictus amore)

عُمِدَةٌ (id cui ininitur in negotio)

١٨٠٢٣٣

f. u. cultam et habitatam) عَمْرُ الدَّارِ

٢٠٠١٢٨ (reddidit domum)

وَعَمَرَتِ الدَّارُ (habitata est domus) ٩

وَعَمِرَتْ (f. a. id.) هـ

عَمِيرٌ ١٠٠١٥٨ (f. a. longaevis fuit)

٢١

(id.) وَعَلَيْكَ الْأَمْرَةُ (negotium)

وَعَلَيْكَ بِالْأَمْرِ (id.) وَعَلَيْكَ

ad-) بِالْأَمْرِ هـ عَلَى بِكَدَا

١١٠٨٣ (ducite, afferite mihi hoc illud)

عَالٍ ١٢٠١٥١ (altus)

عَلِيٌّ (excelsus, nobilis, magnificus)

١٥٠١٥١

homines nobilitate et) قَوْمٌ عَلِيَّةٌ

dignitate eminentes, optimates, primo-

١٥٠١٥١ (res)

عَلَاةٌ (ineus fabri ferrarii) عَلَى ح

٢٠٠٥٢

superior pars domus:) عَلِيَّةٌ نَبْ

٨٠٢٥٠ (coenaculum)

عَلَاةٌ (sarcina minor, quae oneri)

٢٢٠١١ (iumentis superimponitur)

عَلْيَيْنِ (altissima pars Paradisi,)

٢٠٠١٥١ (sedes honorum in coelo septimo)

أَعْلَى (superior pars domus) ١٠٢٢٤

عَلَوْنَ الْكِتَابِ (titulo instruxit librum)

١٨٠٧٨٣

f. u. aequaliter) عَمَّ الْقَوْمَ بِالْخَيْرِ

amplexus est omnes homines beneficiis)

١٩٠٢٤٠

fascia, cidari caput suum ob-) عَمِيَّةٌ

١١٠٢٢٠ (volvit)

٧٠٢٤١ (cidarim sibi obvolvut)

تَعَمَّمَ (indutus est cidari) ٧٠٢٥٩

عَمُّ أَعْمَامُ ح ٢١٠٢٤٢ (patruus)

عَمَّةٌ عَمَّاتٌ ح ٢١٠٢٤٢ (amita)

عَمَّةٌ ٨٠٢٥٩ (modus cidarim obvolvendi)

عَامَّةٌ (adverb. prorsus, penitus, ad)

٢٠٠٨٢ (unum omnes)

(decem priores dies mensis Dhul-

٢٠٠٥٠ (Hiddjae)

f. u. palam, publicum,) عَلَنَ الْأَمْرَ

٢٢٠١٣٤ (vulgatum fuit alqd)

وَعَلَنَ (f. a. id.) ٢٣

publicum, manifestum) أَعْلَنَ الْأَمْرَ

٢١٠٢٠٠ (reddidit alqd)

عَلَايَةً (res publica, vulgata, mani-)

٢٣٠١٣٣ (festa)

f. u. supra re, in superiore) عَلَاةٌ

١٢٠١٥١ (ejus parte fuit)

وَعَلَا عَلَيْهِ (id.) هـ

f. a. excelluit,) وَعَلَى فِي الشَّرَفِ

١٥ (eminuit nobilitate)

أَعْلَاهُ (altum reddidit, extulit alqd)

٢٠٠٢٠٨

وَأَعْلَى عَنِ الْوَسَادَةِ

٢٠ (pulvinari, reliquit illud)

عَالَاهُ (extulit, elevavit alqm) ٢٠٢٣٣

إِعْتَلَى ١٣٠٢٤٢ (altus fuit)

تَعَلَّى (id.) ٢٠٢٩٣

تَعَالَى اللَّهُ (excelsus est; exaltetur)

١٢٠٢٩٩ (Deus)

تَعَالَ (veni! adesdum! in textu post)

بِئَا تَعَالَ (superavit alqm) ١١٠٢٨٩

إِسْتَعْلَى عَلَيْهِ (superavit alqm) ١٩٠٢٧٨

عَلَوُ الدَّارِ (superior pars domus) ٢٣٠٢٣٣

عَلَى ٩٠٢٨٧ (prae. super, supra)

هَ الْمَالُ عَلَى زَيْدٍ (inde, ex tempore)

هَ عَلَى (Scido solvenda est pecunia)

رَسَلِكْ ١٠٠٨٣ (leniter, caute agas!)

عَلَيْكَ الْأَمْرَ (tibi peragendum est)

communio) شَرَكَةُ الْعَيْنَانِ ٣٠٩٨

oblationis i. e. status quo duobus hominibus simul eadem res sese obtulit ita ut communiter eam sibi compara-

١٣٠٢٣٥ (rent

(vir ad Venerem impotens) عَيْنِي ٢٢٠٣٩

ambae partes coeli) أَغْنَانِ السَّمَاءِ
et exterior, quam conspicimus, et in-

٢٢٠٤ (terior

عَنْبِ أَغْنَابِ ح ٢٣٠١٩ (uva)

عَنْبِ زَيْظِفَا ح ٢٠٠١٩ (Zizypha rubra)

عَنْبِرِ (ambarum odoramentum) ١٨٠٥٥

عَنْبِسِ (leo) ١١٠٧٥

f. a. incidit in molestiam, difficult-) عَنِتَّ

١٠٠١٥٤ (latem

in molestiam, difficultatem con-) أَعْنَتَهُ

٢١٠١٩١ (jecit alqm

in molestiam, diffi-) تَعَنَّتِ الرَّجُلُ

١٩٠٢٥٠ (cultatam incidit alqs

عَنَتِ مَنِ حَشَى الْعَنَتِ

Cor. Sur. 4, 30. qui timent ne peccatum committant quod ad cupiditatem

١١٠١٥٤ (victoriam perducere possit

عَنْجِدِ (species minima uvarum arabica-)

rum, quae grana non habet et sicari

٨٠٥٩ (solet

عَنْجَرِ الرَّجُلُ extendit et distorsit labia)

١٤٠٢٨٠ (alqs

(f. u. contumax fuit, non obedivit) عَنَدَ

١٥٠١٣٥

عَانَدَهُ repugnauit, aduersatus est)

٩٠٢٢٩ (alteri

عِنْدَ (apud, penes) ٣٠٨٣

عَيْنِدَ (contumax, inobediens) ١٥٠١٢٥

عَيْلَ (f. a. operatus est) ١١٠١٩٣

fecit ut operaretur alqs, im-) أَعْمَلَهُ

٩٠١٩٩ (pulit alqm ad opus faciendum

(operatus est una cum altero) عَامَلَهُ

٧٠٢٢٩

voluit, ut operaretur alqs;) اِسْتَعْمَلَهُ

in opere faciundo adhibuit alqm)

١٢٠٢٧٣

عَيْلَ (opus faciens, operator) ١١٠١٩٣

exactor, admini-) عَامِلَ ١١٠١٩٣ (il.)

عَوَامِلَ (strator; praefectus provinciae

extremitas hastae) ٢٠٠٤٩ (prope cuspidem

عِبَالَةَ (merces operis facti) ١١٠١٩٣

عَمِدَ (f. a. perplexus, attonitus est) ١٣٠١٩٥

عَمِدَ (perplexus, attonitus) ١٤

عَامِدَ (id.) هـ

عَمِي (f. a. coecus fuit) ٢٣٠١٧١

أَعْمَى اللّٰهُ عَيْنَهُ Deus oculum)

٢٣٠٢٠٨ (alejs obcaecauit

عَمَى الْخَبَرَ (occultavit nuntium)

٢١٠٢٢٤

تَعَامَى عَنَهُ (caecitatem simulauit,)

١٤٠٢٩٩ (se alqd ignorare simulauit

أَعْمَى عَمَى وَعُمَيَانِ ح (caecus)

١٠٠٢٠٢ ١٠٠٢٠٢

عَنِ (f. a. ab, ita ut motum a)

سَبَعَتْ (latere rei significet

عَنِ الْغَائِبِ كَذَا (audivi alqd)

quod a persona absente profectum, di-

٣ (etiam est

عَنِ لَهْ أَمْرٍ (f. i. et u. obvenit, ob-)

١١٠١٠٧ (tulit sese alicui res

عَانَتَهُ (obtulit sese alicui)

عَيْنَانِ (habena frumenti) ١٢٠٢٣٠

عَيْنَانِ ح (habena frumenti) ١٢٠٢٣٠

عَمَرَهُ اللّٰهُ longam vitam dedit alicui)

١٢٠٢١٣ (Deus

اِعْتَمَرَهُ (visitavit, frequentavit alqm)

١٣٠٢٣٥

اِسْتَعْمَرَهُ (cultum, habitatum reddere)

٢١٠٢٧١ (voluit alqm locum

عَمَرُ مَعَا اَعْمَارُ ح ١٢٠٢١٣ (vita)

عَمَرَ اللّٰهُ longam vitam tibi det)

(per Deum iuro!) لَعَمَ اللّٰهُ (Deus!

(per vitam meam!) لَعَمَرُ ١٣٠٨٤

لَعَمَرُ (per vitam tuam!) هـ

عَمَرُ (longaeuus) ١٠١٥٨

عَامِرُ (cultus, habitatus de loco,)

١٠١٥٨ (longaeuus) ٧٠٢٣ (domo

عَمَارُ (myrtus) ٢٠٢٩

عَمَرَةُ (visitatio, frequentatio) ١٣٠٢٣٥

دَارُ عَامِرَةٍ (domus culta, habitata)

٥٠١٢٨

رَجُلٌ مِعْمَارٌ (vir, qui domos, terras)

٥٠١٢٨ (cultas, habitatas reddere solet

دَارُ مَعْمُورَةٍ (domus habitata, culta)

٥٠١٢٨

عَمِشَ (f. a. lusciosus fuit; oculi aciem)

٩٠١٥٩ (nimis lacrymando perdidit

أَعْمَشَ (qui nimis lacrymando oculo-)

(lusciosus) ١١٠١٤١ (rum aciem perdidit

٩٠١٥٩

عَمِقَ الْمَكَانُ (f. u. profundus fuit locus)

٢٠١٣٢

وَعَمِقَ الْمَكَانُ (f. u. id.) ٣

تَعَمَّقَ فِي الشَّيْءِ (immersit se in)

١٨٠٢٥٥ (rem perscrutandam

عَمِيقٌ (profundus) ١٣٢

fatigatus est ob curam rei impensam)

٢٠٢٣٣

curas impendit re-) **اعْتَنَى بِحَاجَتِهِ**

١٥٠٢٤٤ (bus suis

مَعْنَى (significatio, sensus)

١٧٠١١٩ (intentiones; sententiae)

ح

مَعْنَاة (id.) ه

مَعْنَى بِه (curas impendens rei)

cibus ex frumento cum locustis)

٢٠٠٤٠ (cucto constans

cibus e lacte acido siccato para-) **عَرِبْنَة**

tus, quod cum humida oxygala misce-

١٩٠٤٠ (tur et coquitur

عَوَجَ الْعُودُ (f. a. curvum, inflexum)

٧٠١٩٩ (est lignum

difficile, molestum) **وَعَوَجَ الْأَمْرُ**

ه (fuit negotium

عَوَجَهُ (incurvavit alqd)

١٥٠٢٢١ (incurvavit alqd)

أَعَوَجَ (curvus fuit)

١٣٠٢٩٠ (id.) **تَعَوَجَ الشَّيْءُ**

١٣٠٣٠ (ebur)

عَاج

أَعَوَجَ (curvus)

عَادَ إِلَيْهِ (f. a. rediit ad alqm)

٢٠٠١٤٢ (f. a. rediit ad alqm)

وَعَادَ الرَّيْضُ (visitavit aegrotum)

٢١ (visitavit aegrotum)

أَعَادَ الْكَلَامَ (iterata vice dixit,)

١٩٠٢٠٤ (repetivit sermonem

assuefecit alqm alicui rei;)

عَوَّدَهُ كَذَا (educuit alqm alqd

(iterata vice rediit ad alqm)

٧٠٢٣١

تَعَوَّدَ الشَّيْءُ (assuevit rei, edoctus)

١٥٠٢٩٠ (est rem

voluit, petiit, ut) **إِسْتَعَادَ الْقَوْلَ**

٢٣٠٢٧٩ (alqs repeteret dictum

manibus collo **عَانَقَهُ** (pel lateribus)

١٨٠٢٢٨ (injectis amplexus est alqm

manus collo **أَعْتَنَقَهُ** (pel lateribus)

٢٣٠٢٣٧ (aleis injectit

prehensis collis **وَلَا تَعَانَقَا** (pel lateribus)

١٥٠٢٩٥ (amplexi sunt se invicem

عُنُقَ (collum) **أَعْتَقَ ح**

capella perquam juvenca quae)

عُنُقُ ح (pabulo vesci incipit

avis Anca, Persis Sinurg.) **عُنُقَا**

animal fabulosum immensae ma-

٧٠٧٩ (gntudinis

عُنُقُودُ (racemus uvae)

١٠٢٠ cum diffi-) **عُنُقُودُ ح**

cultate incescit camelus in arenis coa-

٧٠٢٣٨ (gumentatis

arena cumulata difficilis trans-) **عَايَكَ**

٧٠٢٣٨ (gressu

عَنْكَبُوتُ (aranea)

٧٠٧٧ **عَنْكَبُوتُ ح**

عَنَا لَهُ (fut. u. obediit alicui)

٢٢٠١٥١ (fut. u. obediit alicui)

عَنَوْنَ الْكِتَابَ (titulum libri scripsit)

١٨٠٢٨٣

عُنُونُ (principium rei pec. juvenu-)

١٨٠٢٨٣ (titulus libri)

عَنَا الْأَمْرُ (f. i. curis implevit, solli-)

١٤٠١١٩ (citavit alqm negotium

وَعَنَى بِكَذَا (curas inpendit rei,)

١٥ (sollicitus est de re

وَعَنَى بِقَوْلِهِ كَذَا (voluit, intendit,)

١٩ (significavit dicto suo alqd

عَنَى (f. a. defatigatus est)

٣٠١٧٢ (f. a. defatigatus est)

عَنَاة (afflixit, sollicitavit alqm)

٢٣٠٢٢٤

عَانَاة (pertulit difficultates rei; de-)

عَنْدَلِيبٌ (luscinia mas)

٧٠٧٩

عَنْدَمٌ (lignum ex quo flavus color para-)

tur; herba qua cocta utuntur ad res

flavo colore tingendas; flava tinctura

١٤٠٥٩ (inde parata

عَنْزٌ (capra) **أَعْنَزُ وَعَنْزُ ح**

sarcocolla gummi species pro)

عَنْزُوتٌ (medicamento oculari adhibitum)

٧٠٥٨

عَنْسَتْ (innupta viro in domo patris re-)

٧٠٢١٤ (mansit virgo adultior

عَنْسٌ (camelus robustus et magnus)

٣٠٧٢

عَائِشٌ (puella adultior remanens in)

عَوَائِشُ (patris domo innupta viro

٢٢٠٢٣

عَنْصُرٌ (origo, genus viri)

١٧٠٢٤٤

عَنْصَلٌ (caeca campestris)

٧٠١٥ (caeca campestris)

عَنْطَوَانَةٌ (nomen plantae amarae, spe-)

١٣٠١٩ (cies pulegii)

عَنْطَوَانٌ ح (f. a. dure, violenter tractavit)

١١٠١٩١ (alqm

وَعَنَفَ بِهِ (f. a. id.) ه

عَنْفَةً (id.) ٣٠٢١٩

وَعَنَفَ عَلَيْهِ (id.) ه

عَنِيفٌ (homo durus, violentus)

١٣٠١٩١ (homo durus, violentus)

عَنْفَقَةٌ (pili inter labium inferius et men-)

١٠٠٣٩ (tum

عَنْفَوَانٌ (principium juventutis)

٨٠٢٣٣ (principium juventutis)

أَعَنَقَ الْقَرَسُ (passu latius diducto)

٨٠١٩٨ (celere incescit equus

أَعْوَرَ (monoculus) ١٢٠٤١ عَوْرَاءُ (di-
ctum turpe, obsoenum; dictum pravum,
١٥٠١٤٣ (oculus caecus) ٢١٠٨٠ (insipidum
أَعْوَرَ الرَّجُلُ ٩٠٢٠٥ (egenus fuit vir)
indignum reddidit.) وَأَعْوَرَةُ الدَّهْرُ
٥ (ad egestatem redegit alqm tempus
وَأَعْوَرَةُ الْمَطْلُوبِ (difficulus nan-
cisci potuit quod optavit; destituit,
٧٠٢٠٥ (fecellit alqm res sperata
مِعْوَرٌ (pamulus, lacinia eunarium, in) معْوَرٌ
quo infans involvitur; quo infantis in
cunis jacentis manus colligantur)
مَعَاوِزُ ح ٥٠٢٩
إِعْتَصَصَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (difficile et in-
١٥٠٢٤٢ (trictatum fuit alci negotium
عَاصَصَ مِنْ هَيْتَيْ (f. u. pro accepto) عَاصَصَ
dono compensationem dedit alci)
١٤٠١٤٤
عَوَصَصَ مِنَ الْهَيْتِ (id.) ٥٠٢٢٢
إِعْتَصَصَ مِنْهُ بِغَيْرِهِ (cepit ab aliquo)
compensationis loco alqd pro alia re)
١١٠٢٤٢
إِسْتَعَاَصَ (rei compensationem ha-)
١١٠٢٧٧ (here voluit ab alqo
عَوَصَصَ (quod compensationis loco da-) عَوَصَصَ
١٥٠١٤٤ (tur et accepit
عَاقَصَ عَنِ الْأَمْرِ (f. u. retinuit, aver-)
٨٠١٤٥ (tit alqm ab alqo re
عَوَقَصَ عَنِ الْأَمْرِ (id.) ١٣٠٢٢٢
عَالٌ أَوْلَادُهُ (ful. u. erogavit opes)
pro alendis liberis suis, aluit liberos
٧٠١٤٩ (suos
وَعَالٌ الْمِيزَانُ (justum pondus non)
habuit et in alteram partem propendit
٥ (bilauz

وَعَوَّرَتْ عَيْنَهُ (f. a. id.) ١٥
وَعَوَّرَ الْمَكَانَ (hiatibus, faucibus)
plena fuit regio, in quibus hostes et
٢٠٢٠٥ (latrones insidias strunt
أَعْوَرَ الْمَوْضِعَ (rimosis, fissus, de-)
٢٢٠٢٠٤ (hiscens fuit locus
أَعَارَهُ (mutuo dedit, commodavit)
٢٠٢٠٥ (alci alqd
عَوَّرَ عَيْنَهُ (obcaecavit, caecum red-)
٢٢٠٢٢١ (didit oculum alejs
عَاوَرَهُ الشَّيْءُ (mutuo dedit alteri)
alqd, mutuo accepit ab altero alqd,
٩٠٢٣١ (par pari reddidit alci alqd
إِعْوَرَّتْ عَيْنَهُ (caecus fuit oculus)
٢٠٢٤٩ (alejs
إِعْوَارَتِ عَيْنَهُ (id.) ٥٠٢٤٩
نَعَاوَرُوا الشَّيْءَ (sibi invicem mu-)
٢٣٠٢٩٧ (tuati sunt rem
إِسْتَعَارَ الشَّيْءَ (commodatum petiit)
٨٠٢٧٧ (ab alqo alqd
عَوَارَ مَعَا (v. ٨٠٠ (vitium)
عَوْرَةٌ (rima; pudendum hominis;)
عَوْرَاتُ (omnis res cujus nos pudet
٢٠٢٠٤ (fissurae, fauces.) ٢٢٠٢٠٤
hiatus; terra faucium et insidiarum
١٠٢٠٥ (plena; periculosa
٢٢٠٢٠٤
عَوْرَةٌ (regio faucibus, hiatibus plena)
٢٠٢٠٥
عَوَارٌ (١١٠٧٨ (hirunda)
عَاوَرِ (١٥٠٥٨ (morbus oculorum)
عَاوَرَةُ (١٥٠١٤٣ (oculus caecus)
عَارِيَةٌ (res mutuo data, commodata)
٣٠٢٠٥

عَوْدٌ (camelus annosus) عَوْدَةٌ ح
٢١٠١٧
عَوْدٌ (lignum, ramus aridus) عَوْدَانٌ ح
١٧٠١٨ (barbyton in-) ١٧٠٥٤ (strum. music.
١٩٠٥٥
عَادَةٌ (consuetudo) عَادَاتُ ح
١٥٠٢٤٣
عَوَادٌ (qui barbyton pulsat) ١٧٠٥٤
عَائِدَةٌ (utilitas, commodum) عَوَائِدُ ح
٢١٠١٤٢
عَادَ بِاللَّيِّ مِنَ السُّوءِ (f. u. confugit)
ad Deum averruncum a re mala)
٢٠١٤٣ (dicitur: أَعُوذُ بِاللَّيِّ con-) ٢٠١٤٣
٢ (fugio ad Deum averruncum!
أَعَادَ اللَّهُ مِنَ السُّوءِ (liberum.)
incolumem servavit Deus alqm a malo)
١٧٠٢٠٤
عَوْدَةٌ (id.) ٢١٠٢٢١
تَعَوَّذَ بِاللَّيِّ مِنَ الشَّرِّ (confugit)
١٥٠٢٩٠ (ad Deum a malo
إِسْتَعَاذَ بِاللَّيِّ (id.; tutelam petiit)
٣٠٢٧٧ (a Deo
عَوْدَةٌ (res averrunca, amuletum)
٢٢٠١٠
تَعَوَّذَ (٢١٠٢٢١ * ٢٢٠١٠ (id.)
مَعَاذٌ (locus refugii, refugium) مَعَاذُ
اللَّيِّ (Deus confugium meum est!)
٣٠١٤٣ * ١١٠٨٤ (Deus me servet!
مَعَاذٌ (res averrunca, amuletum)
٢٢٠١٠
عَارَ عَيْنَهُ (f. u. obcaecavit oculum)
١٤٠١٤٣ (alejs alqo
وَعَارَتْ عَيْنَهُ (f. a. caecus fuit)
٥ (oculus alejs

(pactum quod inquit in negotio) عَهْدَةٌ
١٠٠٢٤٤

(f. a. scortatus est cum muliere) عَهَرٌ
١٠١٧٨

٢٠١٧٨ (adulter, moechus) عَاهِرٌ

١٤٩ (color caeli: color caeruleus) عَوْهَقٌ
١١٠٧٨ (hirundo montana)

عَهَنٌ (lana versicolor, pieta) عَهْنٌ
١٨٠٧٤ ح

f. i. vitiosum reddidit alqd; ex-) عَاهِبٌ
٨٠١١١ (probravit alqm)

١٢٠٢٩١ (vitiosum fecit alqd) عَعِبَهُ
٨٠١١١ (vitium) عَيْبٌ

١١٠٩٣ ح عِيَابٌ (penalarium) عِيَاةٌ
homo multam expro-) رَجُلٌ عِيَابٌ

٨٠١١١ (brans) عِيَابَةٌ

(id.) ه

f. i. damnum) عَاتِ الدُّبُّ فِي الْعَمِّ عَاتٌ الدُّبُّ فِي الْعَمِّ
١٩٠١١١ (intulit lupus gregi)

عَيْتَ الشَّيْءَ (manibus palando) عَيْتَ الشَّيْءَ
٩٠٢٢٣ (quaesivit rem)

١٠٠٢٢٣ (festum celebrant) عَيْدُوا

عَيْدٌ (festum) عَيْدَاتُ ح ٢٠٥
festum solutionis je-) عَيْدٌ رَمَّانٌ

٢٠٥ (junii mense Ramadhano observati) عَارَ الْقَرْسُ
f. i. effugit et huc illuc)

٢١٠١١٢ (vagatus est equus) عَيرَةٌ كَذَا
approbravit alicui alqd) ١٣٠٢٢٣

وَعَيْرَهُ بِكَذَا (id.) ١٤٠٢٢٣

عَيْرٌ (asinus silvester) عَيْرٌ ح ٥٠٧٣
opprobrium; quod alicui probrum) عَارٌ

١٤٠٢٤٣ (objicitur

(adjutor; miles praetorianus) عَوْنٌ
٢٢٠٢٤٩ ح أَعْوَانٌ

عَوَانٌ (mulier mediae aetatis) ١٠٠٢٤٩
١٣٠٣٩ (pili in pube) عَائَةٌ

٢٠٢٠٩ (auxilium) مَعُونٌ

٢٠٢٠٩ (id.) مَعُونَةٌ

رَجُلٌ مَعْوَانٌ (adjutor, qui semper)
٢٠٢٠٩ (open fert)

عَاهَتُهُ (noxa pec. vitium in corpore) عَاهَتَاتُ ح ١١٠٥٨

عَوَى الذُّبُّ (fuit. a. ululavit lupus) عَوَى الذُّبُّ
٩٠١٢١

تَعَاوَتِ الذِّيَابُ (inter se ululati)
٢٣٠٢٩٩ (sunt lupi)

١٨٠٨ (desertum perniciosum) عَيْبُهُ

عَهْدُ الْبَيْعِ (f. a. foedus, pactum inicit) عَهْدُ الْبَيْعِ
cum alqd; testamento praecepit alicui

١٩٠١٥٩ (alqd)

وَعَهْدُهُ فِي مَكَانٍ كَذَا (vidit alqm)
١٧ (in alqd loco)

عَاهَدُهُ عَلَى كَذَا (pactus, stipu-) عَاهَدُهُ عَلَى كَذَا
١٠٠٢٢٩ (latus est cum alqd alqd)

تَعَهَّدَ الصَّبِيْعَةَ (curam habuit prae-) تَعَهَّدَ الصَّبِيْعَةَ
١٨٠٢٥١ (dii, coluit agros)

تَعَاهَدُوا (pactum inierunt inter se) تَعَاهَدُوا
٩٠٢٢٤ (de re)

عَهْدٌ (pactum, foedus) عَهْدٌ ١٩٠١٥٩
٢٠٠٢٠٩ عَهْدِي بِكَ أَمِيرًا (video,)

persuasum habeo, te esse principem) ١٧
كَانَ ذَلِكَ فِي عَهْدِ نُلَانٍ (ae-)

(ridit aliquid aetate alicui)

عَهْدَةٌ (pluviam quae statim post alium) عَهْدَةٌ
١٧٠٧٧ (pluviam) عَهْدٌ وَعَهْدٌ

وَعَهْدُهُ ح ٧٠٧

وَعَالَ الرَّجُلُ (multos alendos habuit) وَعَالَ الرَّجُلُ
ه (vir)

أَعْرَبَتْ (cum ejulatu flevit mulier) أَعْرَبَتْ
١٩٠٢٠٥

عَوَّلَ عَلَيْهِ (innixus, fretus est re) عَوَّلَ عَلَيْهِ
١٨٠٢٢٢

عَالَةٌ (tugurium ramis contextum ad) عَالَةٌ
١٣٠٢٠ (arcendam pluviam; umbraculum)

عَوِيلٌ (luctus con-) ٢٠٠٢٠٥ (ejulatus) عَوِيلٌ
١٤٠٢٣٢ (jugis ob mortem mariti)

عَوْلَةٌ (ejulatus, ululatus) ٢٠٠٢٠٥
مِعْوَلٌ (securis anceps major) مِعْوَلٌ

ح ٢٠٣٠

عَامٌ فِي الْمَاءِ (f. z. natavit in aqua) عَامٌ فِي الْمَاءِ
٢٢٠١٤٩

عَاوَمَةٌ (in annum pactus est alqd) عَاوَمَةٌ
١٩٠٢٣١

وَعَاوَمَتِ النَّخْلَةَ (uno anno tulit) وَعَاوَمَتِ النَّخْلَةَ
et altero non tulit fructus palma)

٢٠٠٢٣١

عَامٌ (annus) عَامٌ ١٩٠٢٣
annus pro-) عَامٌ أَوَّلٌ

(hic annus) عَامٌ أَوَّلٌ ١٧٠٢٣ (xime praeteritus)

(anno proxime praeterito) عَامٌ عَامِدٌ
١٢٠٥ (anno illo)

أَعَادَهُ (٢٠٢٠٩ (open tulit alicui)

عَوْنَتِ الْمَرْأَةَ (mediae aetatis fuit) عَوْنَتِ الْمَرْأَةَ
١٠٠٢٢٣ (mulier)

عَاوَنَهُ (٢١٠٢٣١ (open tulit alteri)

تَعَاوَنُوا عَلَى الْأَمْرِ (sibi invicem) تَعَاوَنُوا عَلَى الْأَمْرِ
٩٠٢٢٨ (open tulerunt in negotio)

إِسْتَعَاَنَهُ (auxilium petiit ab alqd) إِسْتَعَاَنَهُ
٢٠٢٧٨

وَإِسْتَعَاَنَ بِهِ (id.) ه

(f. i. et u. plantavit arborem) غَرَسَ

٧٠٩٣

غُرْسُ (surreulus qui plantatur) أَغْرَسَ

ح ١٩، ٣٣، ١٠٩٣

id. haec forma in nonnullis غُرْسُ

Codd. deest, ita ut inter alios Lexicographus etiam Samachschari concretam vocis significationem

٧٠٩٣ (agnoscere non videntur

عُرْشُ (antilena cameli) ٢٣، ٧٢

غُرْشُ (scopus sagittariorum) أَغْرَاشُ

(intentio, propositum) ٩٠، ٧٠

ح أَغْرَاشُ ٨٠، ٨٠

عُرْشَةُ (antilena cameli) ١٠٠، ٩٨، ٧٣

عُرْضُوفُ (cartilago) ٧٠، ٣٣

غَرَّعَ الْمَاءَ فِي حَلَقَةٍ (gargarizavit)

بِالدَّوَاءِ (aquam in gutture pro gargarismo usus est) ١١٠، ٢٨١

١٢ (medicamento

تَغَرَّرَ (gargarizavit) ١٢٠، ٢٨٤

غَرَفَ الْمَاءَ بِيَدِهِ (f. i. hausit aquam)

٩٠، ٩٧ (manu sua alqs

اغْتَرَفَ مِنَ الْمَاءِ (hausit, in manu hausit tenuit aquam)

١٠، ٢٣٧

غَرَفَةٌ (haustus aque in vola manus) ٩٠، ٩٧

غَرَفَةٌ (coenaculum in superiore parte)

غَرَفَ وَغُرَفَاتُ ح ٨٠، ٢٥

مِغْرَفَةٌ (haustum, cochlear despuma-) ٩٠، ٢٧

ح مِغْرَفُ ح ٩٠، ٢٧

غَرِقَ فِي الْمَاءِ (f. a. submersus est)

٩٠، ١٩٢ (in aquam

(situla magna) ٩٠، ١٧ (salix) غَرَبَ

١٧، ١٣ ح غُرُوبُ

غَارِبُ (interscapilium) غَوَارِبُ ح

١٩٠، ٣٧

غُرَابُ (corvus) غُرَبَانُ ح ٨٠، ٧٩

غُرَيْبُ (peregrinus) غُرَبَاءُ ح ٩٠، ٤٧

١٠٠، ١٨٤ (vir inusitata, insolita ora-) ١٠٠، ١٨٤

٢ (tione

أَسَوْدُ غُرَيْبٍ (valde niger) ٣٠، ٧٩

مَغْرِبُ (tempus quo sol occidit; tem-) ١٥، ٤

(pus preeum vespertinarum

مَعَارِبُ (locus, ubi sol occidit, occidens)

ح ٢٢، ٥

غَرَبَلُ الشَّرَابِ (cribravit terram)

٢٠، ٢٨١

غُرَبَالُ (cribrum) غَرَابِيلُ ح ١١٠، ٢٢٩

غُرْتُ (f. u. esuriens famelicus fuit) ١٩٠، ١٥٤

عُرْتَانُ، عُرْتِي (esuriens vir, femi-) ١٩٠، ١٥٤

عُرَاتُ (gen. comm.) (na, famelicus, a

ح ١٧، ١٥٤

غَرَدَ الْحَمَامُ (cantillavit, sonos mo-) ٨٠، ٢١٢

طَائِرُ غَرِيدٍ (avis multum cantil-) ٩٠، ٢٣٧

٩ (laus, modulans sonos, multum canens

(f. i. acu punxit alqm) غَرَزَهُ بِالْبُورَةِ

٩٠، ٩٢

غَرَزَ (stapes lignens pec. sellae ca-) ١٠٠، ٩٨

(melinae affixus) غُرَزَ ح ١٩٠، ٩٢

غُرَزَةٌ (natura, innata indoles) غُرَازُ ح

١٢٠، ٩٣

مَغْرَزُ (locus ubi pecten clavi inflixus est) ٢٠، ٢٩٣

f. u. decepit, fraudavit) غَرَبَ

١٣٧، ٥ (alqm

غَرَرْتُ بِنَفْسِي (in periculum incidit) ١٩٠، ٢١٩

(deceptus est alqa re) ١٠٠، ٢٢٥

رَجُلٌ غَرٌّ (vir imperitus, inexpectus) ١٧٠، ١٠٤

غَرُّ ح ١٩٠، ٣

غِرَارُ (acies gladii) ١٣٠، ٩٩

غُرُورُ (deceptor; Diabolus) ٩٠، ١٣٧

رَجُلٌ غَرِيْبٌ (vir imprudens, imperi-) ١٨٠، ١٠٤

(tus, inexpertus) ٩٠، ٢٩٢

سَوِيٌّ غَارَةٌ (forum frigus) ٩٠، ٢٩٢

غِرَارَةٌ (succus magnus pec. e lana) ١٧٠، ٢٩

غَرَايِرُ ح ١٧٠، ٢٩

أَغْرُ (vir candida alba facie) ١٣٠، ٢٥

١٢٠، ٩٧ (equus capite pec. fronte albus)

غَرَبَتِ الشَّمْسُ (f. u. occidit sol) ٢٢٠، ١٢٢

غَرَبَ (f. u. peregrinus fuit) ١٠٠، ١٨٤

و غَرَبَ مَنَاطِقُهُ (inuisitata insolitu) ١١٠، ٢١٩

(fuit oratio alqs) ١١٠، ٢١٩

أَغْرَبَ فِي كَلَامِهِ (peregrina, inusi-) ١١٠، ٢١٩

(tata protulit in sermone suo alqs) ١٩٠، ٢١٠

أَغْتَرَبَ (peregrinus fuit) ١٩٠، ٢٣٣

تَغَرَّبَ (id.; rei nondum adsuefactus) ١٣٠، ٢٥٠

اِسْتَعْرَبَ (peregrinum existimavit) ١٧٠، ٢٧٠

(alqm) ١٧٠، ٢٧٠

اِسْتَعْرَبَ فِي الْيَحْيَكِ (in cachinnationem effusus est alqs) ١٧٠، ٢٧٠

غَرَبَ (locus, ubi sol occidit, occidens) ٢٢٠، ٥

tapum foetidum, quod effluit) **غَسَّانِي**
e corporibus damnatorum in Inferno)

٢١٠٥٨

غَسَّلَ الشَّيْءَ بِالْمَاءِ **غَسَّلَ**
f. i. lavit rem) ١٩٠١٠٠ (aqua)

lavit se aqua; faciem suam) **اَغْتَسَّلَ**
٢١٠٢٣٨ (lavit)

(latura pec. capitis et corporis) **غَسَّلَ**
١٩٠٢٨٨ **اَغْسَالُ ح**

aqua et omnis res qua manius) **غُسْرٌ**
١٥٠٢٨ (lavanfur)

aqua sordida in qua alqd) **غُسَالَةٌ**
١٧٠١٠٠ (alutatum est)

tapum foetidum, quod effluit) **غُسْلِينَ**
e corporibus damnatorum in Inferno)

٢٣٠٥٨

غَسَا اللَّيْلُ **غَسَا**
f. u. tenebrosa fuit) ١٣٠١٤٩ (nox)

غَشَّ **غَشَّ**
f. u. fecellit alqm, perfide egit) ٢٣٠١٣٧ (in alqm)

fallacem, perfidum habuit) **اَسْتَعَشَّ**
١٧٠٢٧٤ (alqm)

غَشِمَ **غَشِمَ**
f. i. injuste, inique egit) ٢٣٠١٠١ (f. i. injuste, inique egit)

٢٣٠٩ (tenebrae noctis)

غَشِيَتْ **غَشِيَتْ**
٨٠١٧١ (f. a. venit ad alqm)

وَعَشَى الْمَرْأَةُ **وَعَشَى**
٩ (inivit feminam)

deliquium animi passus) **غَشِيَ عَلَيْهِ**
١٥٠١٨٩ (est)

fecit ut alqd ad alqm) **اَغْسَاهُ كَذًا**
١٨٠٢٠٧ (perveniret, obtegit rem re)

وَأَغْسَاهُ **وَأَغْسَاهُ**
١٩ (operculo texit alqd)

غَشَاهُ الشَّيْءَ **غَشَاهُ**
١٢٠٢٢٤ (alqd)

تَغَشَّاهَا **تَغَشَّاهَا**
١٧٠٢٢٢ (texit alqd) **وَتَغَشَّاهَا**
١٨ (inivit feminam)

22*

غَرَبِيرَةٌ **غَرَبِيرَةٌ**
١٧٠١٨٤ (camela lacte abundans)

غَرَلَتْ الْمَرْأَةُ الْقُطْنَ **غَرَلَتْ**
f. i. in fila) ١٧٠١٠٠ (duxit, nevit mulier gossypium)

غَرَّلَ **غَرَّلَ**
f. a. in laudem mulierum car-) ١٢٠١٩٣ (confabulatione, carmine)

غَرَّلَهَا **غَرَّلَهَا**
confabulationem amatorium) ١٢٠٢٢٩ (habuit cum muliere)

تَغَرَّلَ **تَغَرَّلَ**
carmen amatorium dixit, amo-) ١٣٠٢٥٩ (rem ostendit)

تَغَرَّلُوا **تَغَرَّلُوا**
se invicem sermone amatorio) ٢٠٢٢٩ (blanditi sunt)

غَرَّلَ **غَرَّلَ**
١١٠٥٣ (fila gossypina)

laus alicui tributa, blanditiae) **غَرَّلَ**
٩٠٥٠ (carmen amatorium)

غَرَّلَانِ ح **غَرَّلَانِ ح**
١٠٧٥ (pullus dorcadis)

غَرَّلَ **غَرَّلَ**
١١٠٥٣ (qui fila gossypina vendit)

أَغْرَلَ **أَغْرَلَ**
٨٠٩ (sol)

أَغْرَلَ ح **أَغْرَلَ ح**
١٧٠٣٩ (praeputatus, non circumciseus)

مَغْرَلَ **مَغْرَلَ**
١٩٠٥٧ (fusus quo netur)

مَغْرَلَ ح **مَغْرَلَ ح**
١٩٠٥٧ (qui fusos edolat)

غَرَا الْكُفَّارَ **غَرَا**
f. u. expeditionem) ١٧٠١٤٩ (hollicam fecit contra infideles)

غَرَا **غَرَا**
expeditio bellica, incursio ho-) ٨٠١٤٩ (stilis)

غَرَا **غَرَا**
١٧٠١٤٩ (id)

غَشَى اللَّيْلُ **غَشَى**
f. i. tenebrosa fuit) ١٥٠٩٨ (nox)

غَشِيَتْ الْعَيْنُ **غَشِيَتْ**
f. a. lacrymas fa-) ٢٢٠٥٨ (dit oculus)

غَشَى **غَشَى**
١٩٠٩٨ (tenebrae incipientis noctis)

أَغْرَقَ **أَغْرَقَ**
submersit alqm sub) ٨٠١٩٨ (aquam)

وَأَغْرَقَ فِي الْأَمْرِ **وَأَغْرَقَ**
(immersus est in tractando opere, im-

modice et plus quam debuit occupatus
٩٠١٩٨ (est alqm re)

غَرَّقَ **غَرَّقَ**
(submersit alqm sub aquam) ١٩٠٢١٩

اِسْتَغْرَقَ الشَّيْءَ **اِسْتَغْرَقَ**
(totam cepit rem) ١٣٠٢٧٣

اِغْرَوْرَقَتْ عَيْنُهُ **اِغْرَوْرَقَتْ**
lacrymis submersus) ١٥٠٢٧٩

غَرَّقَ **غَرَّقَ**
٩٠١٩٣ (submersus sub aquam)

غَرَبِقَ **غَرَبِقَ**
(id.) ١٣٠٢٧٣ (argento obductum, ornatum)

غَرَبِقَ **غَرَبِقَ**
٢٠٠٢١٩ (pellicula interior ovi quod)

غَرَبِقَ **غَرَبِقَ**
٢٠٠٢١٩ (albumen cingit)

غَرَمَ الشَّيْءَ **غَرَمَ**
f. a. debuit rem) ١١٠١٩٤ (est)

عَمَتَمَ **عَمَتَمَ**
fecit ut alqs deberet) ٩٠٢٠٠ (tangam delitum)

عَمَتَمَ **عَمَتَمَ**
٨٠٢١٨ (imposuit alicui delitum)

عَمَتَمَ **عَمَتَمَ**
٨٠٢١٨ (debitum)

عَامَرَمَ **عَامَرَمَ**
١٢٠١٩٤ (debitur)

عَرِيمَ **عَرِيمَ**
(id.) ١١ (debita)

مَغَارَمَ **مَغَارَمَ**
١١ (debita)

غَرَمُولَ **غَرَمُولَ**
٩٠٢٧٧ (veretrum asini et equi)

اَغْرَا بِعَ **اَغْرَا بِعَ**
instigavit, inpulit alqm) ١٤٠٢٠٧ (ad alqd)

غَرَا **غَرَا**
١٣٠٥٩ (gluten)

غَرَزَتْ النَّاقَةُ **غَرَزَتْ**
f. u. lacte abundavit) ١٧٠١٨٤ (camela)

غَرَسَ (f. i. et u. plantavit arborem) ٩٠٩٣
٩٠٩٣

غَرَسَ (surrectus qui plantatur) ٩٠٩٣
٩٠٩٣ ٩٠٩٣ ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

id. haec forma in nonnullis ٩٠٩٣
Codd. deest, ita ut inter alios Le-
xicographos etiam Samachschari
concretam vocis significationem
٩٠٩٣ (agnoscere non videatur)

غَرَسَ (antileña cameli) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَسَ (scopus sagittariorum) ٩٠٩٣
(intentio, propositum) ٩٠٩٣

غَرَسَ (antileña cameli) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (cartilago) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَصَ (gargarizavit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَ (situla magna) ٩٠٩٣ (salix) ٩٠٩٣
٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَ (interscapilium) ٩٠٩٣
٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَ (corvus) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَ (peregrinus) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

vir inusitata, insolita ora-) ٩٠٩٣ (tione)

أَسَوَدَ غَرِيبَ (valde niger) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

مَغْرَبَ (tempus quo sol occidit; tem-) ٩٠٩٣

٩٠٩٣ (pus preeum vespertinarum)

مَغَارِبَ (locus, ubi sol occidit, occidens) ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَلَ الثَّرَابَ (cribravit terram) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَلَ (cribrum) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

غَرَبَ (f. a. esuriens famelicus fuit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

ف. u. decepit, fraudavit) ٩٠٩٣ (alqm)

عَرَّزَ يَنْقُصُ (in periculum incidit) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

أَغْتَرَبَ (deceptus est alq re) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

رَجُلٌ غَرٌّ (vir imperitus, inexpectus) ٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

٩٠٩٣ ٩٠٩٣

tapum foetidum, quod effluit) **غَسَّانِي**
e corporibus damnatorum in Inferno)

٢١٠٥٨

f. i. lavit rem **غَسَّلَ الشَّيْءَ بِالْمَاءِ**

١٩٠١٠٠ (aqua)

lavit se aqua; faciem suam) **اِغْتَسَلَ**

٢١٠٢٣٨ (lavit)

(lutura pec. capitis et corporis) **غَسَّلَ**

١٩٠٢٤٨ **اَغْسَأَلْ ح**

aqua et omnis res qua manius) **غُسُولٌ**

١٥٠٢٨ (lavantur)

aqua sordida in qua alqd) **غُسَالَةٌ**

١٧٠١٠٠ (alidatum est)

tapum foetidum, quod effluit) **غُسْلِينَ**

e corporibus damnatorum in Inferno)

٢٣٠٥٨

f. u. tenebrosa fuit **غَسَا اللَّيْلُ**

١٣٠١٤٩ (nox)

f. u. fecellit alqm, perfide egit **غَشَّ**

٢٣٠١٣٧ (in alqm)

fallacem, perfidum habuit) **اَسْتَعَشَّه**

١٧٠٢٧٤ (alqm)

٢٣٠١٠١ (*f. i. injuste, inique egit*) **غَشِمَ**

٢٣٠٢٤ (tenebrae noctis) **غَشْمٌ**

٨٠١٧ (*f. a. venit ad alqm*) **غَشِيَتْ**

٩ (inivit feminam) **وَعَشَى الرَّأَّةُ**

deliquium animi passus) **غَشِيَ عَلَيَّ**

١٥٠١٨٩ (est)

fecit ut alqd ad alqm) **اَغْسَاهُ كَذَا**

١٨٠٢٠٧ (perveniret, obtexit rem re

١٩ (operculo texit alqm) **وَأَغْسَاهُ**

operuit rem super) **غَشَاهُ الشَّيْءَ**

١٣٠٢٢٤ (alqd)

تَغَشَّاهُ (texit alqd) ١٧٠٢٣٢ **وَتَغَشَّاهَا**

١٨ (inivit feminam)

١٧٠١٨٤ (camela lacte abundans) **غَرَبَرَةٌ**

f. i. in fila **غَرَلَتْ الرَّأَّةُ الْفُطْنَ**

١٧٠١٠٠ (dixit, nevit mulier gossypium)

f. a. in laudem mulierum car- **غَرَّلَ**

men fecit; blanditus est mulieribus)

١٢٠١٩٣ (confabulatione, carmine)

confabulationem amatorium) **غَارَلَهَا**

٧٠٢٢٩ (habuit cum muliere)

carmine amatorium dixit, amo-) **تَغَرَّلَ**

se invicem sermone amatorio) **تَغَارَلُوا**

١٣٠٢٥٩ (rem ostendit)

٢٠٢٧٩ (blanditi sunt

١١٠٥٣ (fila *gossypina*) **غَرَّلَ**

laus alicui tributa, blanditiae.) **غَرَّلَ**

٩٠٥٠ (carmen amatorium)

١٠٧٥ **غَرَّالٌ** (*pullus dorcadis*) **غَرَّالَانِ ح**

١١٠٥٣ (qui fila *gossypina* vendit) **غَرَّالٌ**

٨٠٤ (sol)

غَرَّالٌ (*praeputatus, non circumcisis*)

١٧٠٣٣٩ **ح غَرَّلَ**

مِغْرَلٌ (*fusus quo netur*) **مِغْرَلٌ ح**

١٩٠٥٧

مِغْرَلٌ (*qui fusos edolat*) ١٩٠٥٧

f. u. expeditionem **غَزَا الْكُفَّارَ**

٧٠١٤٩ (bellicam fecit contra infideles

٨٠١٤٩ (stilis

٧٠١٤٩ (id) **غَزَوَتْ**

f. i. tenebrosa fuit **غَشِيَ اللَّيْلُ**

١٥٠٩٨ (nox)

f. a. lacrymas fa- **غَشِيَتْ الْعَيْنُ**

٢٢٠٥١ (dixit oculis)

غَشِيَ (*tenebrae incipientis noctis*)

١٩٠٩٨ ٢٣٠٢٤

submersit alqm sub) **اَغْرَقَهُ فِي الْمَاءِ**

٨٠١٩٨ (*aquam* **وَأَغْرَقَ فِي الْأَمْرِ**

(immersus est in tractando opere, im-

modice et plus quam debuit occupatus

٩٠١٩٨ (est alqm re

(submersit alqm sub aquam) **غَرَّقَهُ**

١٩٠٢١٩

(totam cepit rem) **اِسْتَغْرَقَ الشَّيْءَ**

٣٠٢٧٣

lacrymis submersus) **اَغْرَوْرَقَتْ عَيْنُهُ**

(est oculus alqis i. e. lacrymis manavit

١٥٠٢٧٩

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

٩٠١٩٢ (submersus sub aquam) **غَرِقَ**

diuturnum ardorem magni habetur:

١٤٠١٧ (pyrus montana

f. i. rhonchum edidit) غَطَّ النَّائِمُ

٩٠١٠٥ (dormiens

f. i. in aquam demer-) غَطَّهَ فِي الْمَاءِ

١٩٠١٣٨ (sit alqm

(se demersit in aquam) اِنْعَطَفَ فِي الْمَاءِ

٢٠٠٢٤٧

٩٠٢٨٤ (superbivit) تَقَطَّرَتْ

٩٠٢٨٤ (dominus) غَطَّرِيْفٌ

f. i. demersit alqm) غَطَّسَهُ فِي الْمَاءِ

٩٠٩٣ (in aquam

demersus est in) وَغَطَّسَ بِنَفْسِهِ

٩٠٩٣ (aquam

caliginosam) اَغْطَسَ اللّٰهَ الْبَلَدَ

١٩٠١٩٥ (reddidit Deus nocem

غَيْطَلُ (arboretum, silva) غَيْطَلُ

٢١٠١٩

ح غَيْطَلَةٌ (opulentia) غَيْطَلُ ح

١١٠٤٧

١٣٠٢٢٤ (obtexit, operuit alqm) غَطَّأُ

(tectus est veste sua) تَغَطَّى بِثَوْبِهِ

١٩٠٢٢٢

ح غَطَّأُ (operculum ollae) اَغْطِيَةٌ

١٩٠٢٢٢

f. i. condonavit) غَفَرَ اللّٰهَ لَهُ ذَنْبَهُ

٩٠٩١ (Deus alicui peccatum suum

rogavit a) اِسْتَعْفَرَ اللّٰهَ عَنْ ذَنْبِهِ

٢١٠٢٧١ (Deo veniam peccati

غَفَّرَ (pullus caprae montanae) اَغْفَارُ

٨٠٧٥

pannus liatens a mulieribus) غَفَّارَةٌ

٧٠٩٣ (cidari subditus crines obtegens

٥٠٧١ (galea militis) مَغْفَرُ ح

بِيبِ (vinum) طَلَّ يَتَغَفَّقُ الشَّرَابَ

٢١٠٢٥٥ (per totum diem

٣٠١٩٧ (recens, virens floridus) غُضُّ

٢٢٠١٥٣ (f. a. iratus, fuit) غَضِبَ

(succensusuit alicui viventi) غَضِبَ لَهُ

١٠١٥٤

succensusuit alicui mor-) وَغَضِبَ بِهٖ

١٠١٥٤ (tu

١١٠١٩١ (iratum reddidit alqm) اَغْضَبَهُ

(id.; ira invexit in alqm) غَاضَبُهُ

١٨٠٢٢٥

٢٣٠١٥٣ (iratus, iracundus) غَضُوبٌ

غَضَبَانُ غَضَبِي غَضَابٌ (iratus, a)

٢٣٠١٥٢ ح (gen. comm.)

(lutum tenax ideoque bonum) غَضْرَاءُ

٥٠٨

١٢٠١٧ (scutella argillacea) غَضَارَةٌ

laeta conditio vitae;) غَضَارَةُ الْعَيْشِ

١٣٠٢٧ (bonorum abundantia

scutella argillacea aut lapi-) غَضَارَةٌ

(dea; paropsis magna) غَضَائِرُ ح

١٢٠٢٧

٧٠٣٣ (cartilago) غَضْرُوفٌ

(deca; paropsis magna) غَضَائِرُ ح

٧٠٣٣

inclinavit se, pro-) تَغَصَّفَ عَلَيْهِ

٢٠٢٥٥ (pendit in rem

f. u. rugosa fuit fa-) غُضِنَ الرَّجُلُ

cies; rugosa, maculosa, plicata fuit)

٩٠١٩٥

٢٣٠٢٥٧ (corrugatus fuit) تَغَضَّنَ

غُضْنٌ (ruga, plicia frontis) غُضُونٌ

١٨٠٣٣٤ ح وَأَغْضَانُ

١٠٠٧٥ (leo) غَضَنَفَرٌ

contraxit palpebras) اَغْضَى عَيْنَهُ

٢١٠٢٠٧ (oculi sui) وَأَغْضَى عَلَى

رَأْيِهِ (ignovit errorem alqs) هٗ

arbor in Arabia frequens, ejus) غَضَا

lignum ob prunarum vehementem et

caput obtexit, ob-) اِسْتَعَشَى ثِيَابَهُ

٩٠٢٧٨ (volvitur veste sua alqs

٢٣٠٢٤٤ (tegumentum cordis) غُشَاءٌ

١١٠٥٨ (morbus intestinus) غَاشِيَةٌ

١٩٠٥ (dies extremi iudicii) الْغَاشِيَةُ

٨٠٩٨ (tegumentum ephippii) ح غَوَاشِيٌ

(operculum ollae) غُشَاوَةٌ بِلَبِّ

١٧٠٢٩ ح غُشَاٌ

deliquium animi pa-) مَغْشِيٌّ عَلَيْهِ

١٩٠١٨٩ (tiens

f. a. cibo in fau-) غَضَّ بِالطَّعَامِ

٢٢٠١٩٩ (cibus haerente anxus est

(domici-) وَغَضَّ الْمَنْزِلَ بِالنَّاسِ

١٠١٩٧ (hunc hominibus refertum est

vir ejus fauces cibo ob-) غَاصَّ

٢٣٠١٩٩ (structae sunt

domicilium hominibus refer-) غَاصَّ

٢٠١٩٧ (tum

eius fauces cibo obstructae) غَصَانٌ

١٠١٩٧ (sunt

f. i. violenter eripuit) غَضَبَهُ الشَّيْءُ

٥٠٨٧ (alicui alqd

٩٠٨٧ (id.) وَغَضِبَ مِنْهُ الشَّيْءُ

٩٠٨٧ (id.) وَغَضَبَهُ عَلَى الشَّيْءِ

(violenter spoliavit alqm) اِغْتَضَبَهُ

١٩٠٢٣٣

٢٢٠٢٧٧ (avis rapax) غَصَابٌ

٥٠٨٧ (ramus pec. viridis) اَغْصَانٌ

١٨٠١٨ ح غُضُونٌ

f. u. demisit) غَضَّ بَصَرَهُ وَصَوْنَهُ

١١٠١٣٨ (visum et suppressit vocem

f. a. recens, virens) غُضَّ الشَّيْءُ

٣٠١٩٧ (fuit res

(celer, properans incessus) **غَلَعَتْ**
 epistola quae et terra) **غَلَعَتْ** ٩٠٢٨٢
 ٩٠٢٨٢ (in terram perforatur
 Galia mo-) **غَلَفَ حَيْثُهَا بِالْغَالِيَةِ**
 ٧٠٢٥٥ (scata inunxit barbam suam
 Imbuit sese Galia) **تَغَلَّفَ بِالْغَالِيَةِ**
 (mosenta) **ه**
 ١٨٠٣٩ (praeputium) **غَلَفَتْ**
 praeputiatus, non circum-) **أَغْلَفَ**
 ١٧٠٣٩ **غَلَفَ ح** (cicus
 ٩٠١٩٨ (clausit portam) **أَغْلَقَ الْبَابَ**
 (occlusit portas) **غَلَقَ الْأَبْوَابَ**
 ٢٠٠٢١٩
 (clausa est porta) **أَغْلَقَ الْبَابَ**
 ١٠٠٢٤٧
 obscura.) **اسْتَعْلَقَ عَلَيْهِ الْكَلَامُ**
 ٢٠٠٢٧٣ (non perspecta fuit alicui oratio
 ١٩٠٢٥ (claustrum januae, sera) **غَلَقَ**
 ١٨٠٢٥ (id.) **مِغْلَقٌ ح** (id.)
 puer, adolescens; servus ju-) **غَلَامٌ**
 ٩٠٢٤٨ **غَلَمَانٌ وَغُلَمَةٌ ح** (venis
 ٩٠٢٤٨ **غَلَا السَّيْعَرُ** (*f. u. magni pretii fuit*)
 ١٩٠١٥١ (annona) **وَعَلَا فِي الْأَمْرِ**
 (modum excessit in re)
 ٢٠٠٢٠٨ (annona) **أَغْلَى السَّيْعَرُ**
 ١٣٠٢٤٤ (festinavit) **أَغْلَى**
 magno pretio emit) **اسْتَعْلَى الْمَنَاعَ**
 merces; magnum pretium statuit mer-) **ه**
 ٢٠٠٢٧٨ (cibus
 spatium terrae, quod iacta sa-) **غَلَرَةٌ**
 ١٤٠١١ **غَلَرَاتُ ح** (gitta pervolat
 turbae modum exce-) **شَيْعَةٌ غَالِيَةٌ**
 ١٧٠١٥١ (dentur
 ١٩٠١١٨ (*f. i. bullivit olla*) **غَلَتِ الْقِدْرُ**

١٧٠٢٣ (id.) **غَلِيلٌ**
 ١٠٠٢٢ **غِلَالَةٌ** (indusium breve) **ح**
 ١٠٠٢٢
f. i. violenter **غَلَبَهُ عَلَى الشَّيْءِ**
 eripuit alicui alqd; praevaluit alicui in
 ٩٠٢٧ (re
 ٢٠١٥٢ (*f. a. crasso collo fuit*) **غَلَبَ**
 superiorem, praevaluit) **غَلَبَهُ عَلَيْهِ**
 ١٩٠٢١٠ (lenten reddidit alicui alicui
 (praevaluit, vicit alterum) **غَالِبُهُ**
 ١٩٠٢٢٥
 superavit alicui, vi) **تَغَلَّبَ عَلَيْهِ**
 ١٢٠٢٥٠ (potitus est re
 (qui crassum collum habet) **أَغْلَبَ**
 ٢٠١٥٢ ١٩٠٢١٠
f. a. erravit **غَلَتِ فِي الْحِسَابِ**
 ١١٠١٥٢ (in computo
 tempore tenebrarum) **غَلَسَ بِالصَّلَاةِ**
 noctis, pec. sub finem noctis absol-) **ه**
 tempore tenebrarum noctis aquatim) **وَعَلَسُوا** ٢٠٢١٢ (*vix preces*
 ٥ (vixit
 tenebrae nocturnae paulo ante) **غَلَسَ**
 ٩٠٢١٢ ٢٣٠٢٤ (exorientem diem
 ٨٠٢٣٩ (superior pars gutturis) **غَلَصِمَةٌ**
f. a. errorem **غَلِطَ فِي الْحِسَابِ**
 ٢٠٠١٥٩ (commisit in computo
 ٣٠٢١٥ (erroris arguit alicui) **غَلِطَهُ**
 ٧٠١٥٥ (*f. u. crassus fuit*) **غَلِظَ**
 (dure tractavit alicui) **غَلِظَ عَلَيْهِ**
 ٩٠٢١٥
 crassior facta est) **اسْتَعْلِظَ الزَّرْعُ**
 ١٠٠٢٧٢ (seges
 ٨٠١٨٥ (crassus) **غَلِيطٌ**
 immersit se, pene-) **تَغَلَّفَ فِي الْأَمْرِ**
 ١٨٠٢٨٢ (travit in rem

f. u. neglexit. **عَقَدَ عَنِ الشَّيْءِ**
 ٥٠١٣٣ (non curavit rem
 sivit rem non in-) **أَغْفَلَ الشَّيْءَ**
 ٩٠١٩٩ (signatum, nullo signo distinctum
 neglexit, non curavit) **عَقَدَ**
 ٢٠٢٩٩ (alqd
عُقِلَ (res non signata) **ح**
 locus pec. desertum signo viam) ٩٠١٨٠
 ٢٠٠٢٨ (*indicante* carens
 ٢٠٠٢٨ (*vir socors, incuriosus*) **رَجُلٌ مَقْعَلٌ**
 ١٨٠٢١٧
 ٧٠٢٠٨ (*dormivit*) **أَغْفَى**
f. i. odio plenum fuit cor) **عَدَلَ قَلْبُهُ**
 ١٥٠١٠٩ (alejs
f. u. furto vel) **غَدَلَ مِنَ الْغَنِيمَةِ**
 ٢٠١٤٠ (fraude surripuit partem praeda
 numellis vincivit) **وَعَدَهُ بِالْغَدْلِ**
 ٣ (aliqu
 furto vel fraude) **أَغَدَلَ مِنَ الْمَغْنَمِ**
 ٧٠٢٠٢ (surripuit partem praeda
 fallacem, deceptorem habuit) **أَغْلَعَهُ**
 (aliqu) **ه** **وَأَغَدَلَ الْقَوْمَ**
 (frumentum hominum
 fruges dederunt) **وَأَغَدَلَ الضِّيَاعُ**
 (agri) **ه** **وَقَلَانٌ يُعَدُّ عَلَى عِيَالِهِ**
 ١٠ (frumentum familiae suae paravit alqs)
 odoramento galiane appellato) **غَلْلَهُ**
 ٩٠٢٢٠ (imbuit alicui
 mercede elocavit do-) **اسْتَعَدَّ الدَّارَ**
 ٩٠٢٧٥ (mum
 numellae, vinculum cervicis aut) **غَلَّ**
 ٩٠٢٢ (**أَغْلَالٌ ح** (mannum
 ١٩٠٢٣ (odium) **غُلٌّ**
 ٩٠٢٠٢ (proventus agri vel domus) **غَلَّةٌ**
 ٩٠٢٧٥
 (ardor animi: ardor aegritudinis) **غُلَّةٌ**
 ١٧٠٢٣ **ح** **غُلٌّ**

تَغَلَّجَتْ (id.) ٣٠٢٥١
mulier gestibus amatoris) غَلَجَتْ
٩٠١٥٥ (utens
٧٠١٥٥ (id.) مَغْلُوجَةٌ
f. a. praedatus est, pro) غَنِمَ الْمَالُ
١٢٠١٩٤ (praeda cepit pecuniam
pro praeda arripuit, pro praeda) تَغَنَّمَ
١٠٠٢٥٧ (habuit alqd
٢٠٠٧٣ ح غَنِمَ غَنَامٌ (oves)
٢٣٠٠٩٨ (praeda) غَنِمَ
غَنِيمَةً (id.) غَنَائِمُ ح ٢٣٠٠٩٨
١٢٠١٩٤
مَغْنَمٌ (id.) مَغْنِمٌ ح ه
٩٠١٧٢ (f. a. dives fuit) غَنِيَ
وَعَنِيَ عَنِ الشَّيْءِ ه (re non eguit)
substitit, commo-) وَغْنَى بِالذَّارِ
ه (ratus est in domo
٢٠٢٠٩ (contentum reddidit alqm) أَغْنَاهُ
carere potuit alqm;) وَأَغْنَى عَنْهُ
ه (non eguit re; vires tenuit alqs rei
٢٣٠٢٢٤ (carum cecinit alqui) غَنَاهُ
تَغَنَّى ٨٠٢٩٣ (cantavit)
se invicem carere, supersedere) تَغَانَوْا
١٩٠٢٩٩ (potuerunt
(carere potuit aliqua re) اسْتَغْنَى عَنْهُ
١٠٢٧٧
homo qui nulla re eget, con-) حَانَ
٥٠١٧٢ (tentus, dives
(dives; qui aliqua re non eget) غَنَى
٩٠١٧٢
غَنَاءٌ ٣٠٢٠٩ (sufficientia; opulentia)
غَنَاءٌ ٢٠٢٠٩ (sufficientia; opulentia)
غَنَاءٌ ٢٠٢٠٩ (sufficientia; opulentia)
٢٠٥٥
ح ٢٠٥٥
غَنَاءٌ ٢٠٥٥ (cantator)

١٥٠٣٢ (angures mortis) غَمْرَةُ الْمَوْتِ
fucus, quo mulieres ope globuli) غَمْرَةٌ
١٩٠٥٩ (gossypini faciem tingunt
١١٠٢٤ (homo inexpertus, rudis) مَغْمَرٌ
f. i. innuit, signum) غَمْرَةٌ بِالْعَيْنِ
٩٠٩٢ (dedit alqui oculo
sibi invicem innuerunt) تَغَامَزُوا
٢١٠٢٩٤ (oculis
(f. i. submersit alqm in aquam) غَمَسَ
٨٠٩٣
submersus est in) انْغَمَسَ فِي الْمَاءِ
٨٠٢٤٩ (aquam
juramentum in crimen) يَمِينُ غَمُوسٍ
demergens eum qui iurat: juramentum)
١٠٠٩٣ (falsum
٩٠٣٥ (sordes fluida in oculo) غَمَصَ
f. u. obscurus fuit) غَمَصَ الْكَلَامُ
٨ (f. u. id.) وَغَمَصَ ٧٠١٣٠ (sermo
oculos com-) أَغَمَصَ عَنِ الشَّيْءِ
٢٠١٩٥ (pressit, ne videret aliquam rem
lenem, liberalem) وَأَغَمَصَ فِي الْأَمْرِ
٢١٠١٩٥ (se praeibit in negotio
compressit, oclussit) غَمَصَ عَيْنِيَّةً
٢١٠٢١٤ (oculos
٢٢٠٢١٤ (obscurum reddidit sermonem
compressi, oclussi) اغْتَمَصَتْ عَيْنَاهُ
١٠٠٢٣٩ (sunt oculi alqs
non gustavi ni-) مَا ذُقْتُ غَمَضًا
clum, i. e. ne momentum quidem dor-
٢٢٠٢١٤ (mivi
(f. u. per nares locutus est) غَنَّ
١٨٠١٩٧
١٩٠١٩٧ (qui per nares loquitur) أَغَنَّ
٢٠٢٠٢ (vox per nares edita) غَنَّةٌ
ه
f. a. gestibus amatoris usa) غَلَجَتْ
٥٠١٥٥ (est mulier; libidinosus fuit
٧ (id.) غُلَجَتْ

أَغْلَى الْقَدَرُ (effecit ut bulliret olla)
٢٠٠٢٠٨
aroma notum e mosco aliis) غَالِيَةٌ
adorantis mixto constans: Galia
١٩٠٥٥ (moscata
f. u. sollicitum, tristem) غَمَّةُ الْأَمْرِ
١٧٠١٢٠ (reddidit alqm negotium
٧٠٢٢١ (tristis, moestus fuit) انْغَمَّ
غَمَّةٌ (sollicitudo, tristitia, moeror)
١٧٠١٢٠
غَبَامَةٌ (nubis) وَغَبَامٌ وَغَبَامٌ ٥٧
f. i. in vaginam im-) غَمَدَ السَّيْفِ
١٢٠٨٩ (misit ensen
٧٠١٩٣ (id.) أَغَمَدَ السَّيْفِ
مَغْمَدَةٌ (اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ miserico-)
١٩٠٢٥١ (diā suā texit Deus alqm
غَمْدٌ (vagina ensis) ح ١٣٠٨٩
١٣٠٨٩
f. a. pinguedine car-) غَمِرَتْ يَدُهُ
nis commaculata est manus alqs)
٢٠١٥٨
f. u. superandavit, ob-) غَمِرَ الْمَاءُ
٧٠١٢٨ (texit alqm aqua
non expertus, sine experientia) غَمِرَ
١٧٠١٨٤ (fuit
homo rerum gerendarum inex-) غَمِرَ
١٠٠٢٤ (pertus, rudis) أَغْمَرَحَ
١٨٠١٨٤
غَمِرَ (odium) ٢٠٠٢٣
غَمِرَ (poculum parvum) ٧٠١٢٨
٧٠٢٢٣ (terra inculata, inhabitata) غَامِرٌ
غَمْرَةٌ (aqua multa, copiosa) غَمْرٌ غَارٌ
٢٢٠٢٩٠ ٢٠١٢
ح ٢٠١٢
غَمْرَةٌ (miseria, angustia rerum)
غَمَرَاتٌ وَغَمَارٌ ح ١٨٠٨٠

spurius, non legitimo) ^٥غَيْبٌ ^٥إِنْ غَيْبٌ
 ٢٤٢٥ (conjugio natus
 ٧٤١٢١ (devius; errans) ^٥غَوًى
 ٢٢٠٤ (tenebrae, caligo) ^٥عَمِيْبٌ
 f. i. latuit alqm; absens) ^٥غَابَ عَنْهُ
 ٩٠١١١ (fuit ab alqo
 penetravit in rem, et delituit in re
 occi-) ^٥وَعَابَتْ الشَّمْسُ ١٠ (hasta
 II (dit sol
 invisibile reddidit, abdidit alqm) ^٥غَيْبَهُ
 ٧٠٢٢٣
 absentem obtrectavit, tra-) ^٥إِعْتَابَهُ
 ٢٣٠٢٤ (duxit alqm
 ١٣٠٢٩١ (abfuit ab alqo) ^٥نَعِيْبَ عَنْهُ
 quidquid latet; arcanum, mys-) ^٥عَيْبٌ
 ٩٠١١١ (sterium) ^٥غَيْبٌ ح
 ١٠٠١١ (latentes; absentes) ^٥غَيْبٌ
 ٥ (id.) ^٥غَيْبٌ
 ٥ (arundinetum, silva) ^٥غَابٌ
 ٢٠١٩ (وَعَابَاتُ ح
 (obtrectatio absentis hominis) ^٥غَيْبَةٌ
 ٢٣٠٢٤
 ٥ (fundus putei) ^٥غَيْبَاتٌ
 ١٠٠١١ ١٩٠١٣ ح
 f. i. pluviam) ^٥غَاتَ اللَّهُ النَّاسَ
 ١٨٠١١ (demisit Deus hominibus
 attigit pluvia ter-) ^٥الْغَيْثُ الْأَرْضَ
 ٥ (ram
 ٧٤٧ (pluvia) ^٥غَيْثٌ
 ١٠٢٠٢ (auxilium, v. s. غوث) ^٥غَيْثٌ
 f. u. tenera, molli cute vel) ^٥غَيْدٌ
 ٨٠١٧٠ (statura fuit alqm
 teneram, mollem cutem vel) ^٥أَغَيْدٌ
 ٨٠١٧٠ (staturam habens

aqua sub terrae super-) ^٥مَاءٌ غَائِرٌ
 ٩٠١٢ (sicie latens
 depopulatio regionis; expeditio) ^٥غَارَةٌ
 bellica praedandi causa suscepta)
 ٣٠٢٠٥ ٢٣٠٤٨ ح ^٥غَارَاتُ ح
 ٩٤٩ (spelunca) ^٥مَعَارَاتُ ح
 ٥ (populator, qui terras
 hostiles populabundus saepe invadit)
 ٣٠٢٠٥
 f. u. demersit se in) ^٥غَامَسَ فِي الْمَاءِ
 ٩٠١٢٢ (aquam, urinatus est
 ٢٢٠٢٩٠ (deposuit alvum) ^٥تَغَوَّرَ
 locus depressus; fovea per-) ^٥غَائِطٌ
 ster-) ١٥٠٢٩٠ (ad deponendum alvum
 ١٢٠٢٣ ١٢٠٢٩٢ (cus humanum
 (hominum vilium turba) ^٥غَوَرَاءُ
 ١٢٠٢٤
 fut. u. longinquum) ^٥غَالَتِ الْمَعَارَةُ
 ٩٠١٢٩ (est, longe distat desertum
 inopinato perdidit) ^٥وَعَالَتِ الْغَوْلُ
 inopinato) ^٥هوَ إِعْتَالُهُ (alqm Daemon
 ١٧٠٢٤٢ (perdidit alqm
 Cor Sur. 37, 46. ex) ^٥لَا فِيهَا غَوْلٌ
 hoc potu non nascetur libentibus ce-
 ١٠٠١٢٤ (phalaea
 (repentina invasio, perditio) ^٥غَيْبَةٌ
 ١٨٠٢٢٢ (inopinato ne-) ^٥قَتَلَهُ غَيْبَةٌ
 ٥ (cavit alqm
 ١٠٠١٢٩ (calamitas, pernicies) ^٥غَائِلَةٌ
 ٥ (Daemon deserti; Daemon arte)
 ٥ (magica homines infestans)
 ٧٠٣٢ (وَعِيلَانُ ح
 ٧٤١٢١ (f. u. devius fuit, erravit) ^٥غَوًى
 (in errorem induxit alqm) ^٥أَغْوَاهُ
 ١٧٠٢٠٩
 ٩٠٢٧٩ (id.) ^٥إِسْتَعْوَاهُ

conditio qua quis nulla re in-) ^٥غَيْبَةٌ
 ٥٠١٧٧ (diget, opulentia; sufficientia
 virgo quae ornata non eget-) ^٥غَائِيَةٌ
 ١٠٠٢٢ (pulehra, pudica
 ٥ (habitation, domicilium, sedes)
 ٩٠١٧٢ ١٨٠٢٣ ح ^٥مَعَانِي ح (patricia
 ٩٠٢٠٢ (adjuvit alqm) ^٥أَغَاثَهُ
 (opem petiit ab alqo) ^٥إِسْتَعَاثَ بِعِ
 ١٧٠٢٧٩
 ٥ (id.) ^٥وَأَسْتَعَاثَهُ
 ١٠٠٢٠٢ (auxilium) ^٥غَوْثٌ
 ٥ (id.) ^٥غِيَاثٌ
 ٩ (id.) ^٥مَعَوْثَةٌ
 f. u. subter terra fuit) ^٥غَارَ الْمَاءِ
 in) ١٩٠١٢٣ (aqua
 ٥ (caverna sua repressus fuit oculus
 ١٧٠١٢٣ (occidit sol) ^٥وَعَارَتِ الشَّمْسُ
 in terrā depressā, aut) ^٥وَعَارَ الرَّجُلُ
 ١٨ (in regione Gaur (Tehāma) adventit
 populabundus in eo-) ^٥أَغَارَ عَلَيْهِمْ
 ٣٠٢٠٥ (rum regionem excurisit
 (depopulatus est aleis terram) ^٥غَارَوْرَةٌ
 ١٠٠٢٣١
 excurserunt ita ut terras) ^٥تَعَارَوْرًا
 ١٢٠٢٩٨ (suas invicem popularentur
 ٨٠٢٧٧ (adiposus factus est) ^٥إِسْتَعَارَ
 ٥ (fauces montis; spelunca)
 ٩٤٩ ح ^٥غَارٌ غَيْرَانُ
 ٥ (regio depressa, vallis)
 ٢٢٠٨ ١٨٠١٢٣ (nom. terrae Gaur; Tehāma)
 ١٨٠١٢٣ (aqua sub terrae) ^٥غَوْرٌ
 ٨٠١٢ (superficie latens
 ٥ (mensurae species, duodecim)
 ٨٠٢٧٩ (aequivalens) ^٥أَغْوَاهُ

det. Antecedit enuntiatio vividior tempore praesenti prolata, ut Imperativus: زُرْنِي فَأَكْرَمَكَ veni ad me, ut te honorare possim, *vel Prohibitivus: فَاشْتِمِكَ* ne contumelia me afficias, *hoc enim fieret* ut te contumelia afficerem, *vel Interrogatio: أَتَيْنَ بَيْتَكَ فَأَزُورُكَ* ubi domus tua est, ut te visitare possim? *vel Negatio: مَا تَأْتِيَنَا* non venis ad me, ut nobis narres, *vel particula optativa, ut: فَاتُفِقْ* utinam haberem pecuniam, ut quam erogare possem! *vel particula excitationis, ut: أَأَلَا تَنْزِلُ فَتُصِيبَ خَيْرًا* age dum, devertaris, ut beneficiis afficiaris!)

٥٢٨٨

تَوَادَّ^{٥٢٨٨} أَفْعَدَةً^{٥٢٨٨} ح ١٣٠٣٨مَقُودٌ^{٥٢٨٨} (in corde laesus) ١٥٠٢٩٥فَارَةٌ^{٥٢٨٨} (mus) ٢٠٠٧٩فَارٌ^{٥٢٨٨} (musci) ١٧٠٥٥فَاسٌ^{٥٢٨٨} (securis) ٣٠٠٣٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (securis) ٣٠٠٣٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (palatum premit) ٤٠٢٩٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (protuberantiori parte occipitis) ٤٠٢٩٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (minatus, anguratus est) ٣٠٠٣٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (ex re) ١٣٠٢٥٩فَاسٌ^{٥٢٨٨} (omen) ١٣٠٢٥٩فَاسٌ^{٥٢٨٨} (alimentum et potus ex amylo, aqua) ٣٠٠٣٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (et melle constans) ٤٠٢٩٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (et melle constans) ٤٠٢٩٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (et melle constans) ٤٠٢٩٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (saccharum parissi-) ٣٠٠٣٨فَاسٌ^{٥٢٨٨} (mum) ٩٠٥٩فَاسٌ^{٥٢٨٨} (agmen hominum) ١٩٠٣١أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (infantem lactavit mulier) ١٨٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (id.) ١٨٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (lactatio infantis; lac mulieris) ١٨٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (gravidae) ١٩٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (arborum, silva) ٢٠٠١٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (exitum repentinum v. s. غول) ١٧٠٢٤٢أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (infans lactatus pec. a.) ١٩٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (matre denuo gravida) ١٨٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (mulier lactans) ١٨٠٢٠٩أَغَالَتْ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (zelotypus fuit in muliere de viro) ٩٠١٧٠فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ٩٠١٧٠

ف

فَارٌ^{٥٢٨٨} (conjunctio ordinativa: tam.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٧٠٢٤٢فَارٌ^{٥٢٨٨} (f. i. diminuta est aqua) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣فَارٌ^{٥٢٨٨} (id.) ١٩٠١١٣

omnis res, qua homo tentatur) ^{٢١٠٢٥}فَتَنَتْ
et probatur; seductio; infortunium;
bellum pec. infestinum; poena)
١٠٠٣

placitum, sententiam, اَفْتَى الْعَالِمُ
١٠٢٠٧ (edidit jurisconsultus
(generosus et liberalis fuit) تَقَنَّى
١٠٢٩٢

sententiam, placi-) اِسْتَفْتَى الْقَبِيحَ
٥٠٢٧٨ (tum petiit a jurisconsulto
فَتْنَى فَتْنَانٌ (adolescens) وَفْتِنَةٌ
vir ge-) ١٧٠٢٩٥ ٥٠٢٣٠ وَفُتِّحَ
necrosis, humanus, liberaliter educatus)

٨٠٢٨٨ (servus) ٩٠٢٣٣
(puella juvenis, virgo adulta) فُتْنَا
٩٠٢٣٨ (serva, ancilla, javeca) ١٧٠٢٩٥
placitum, responsum a juris-) فُتِّوْ

٢٠٢٠٧ (consulto datum
فُتْنِيَا (id.) ه
generositas, liberalitas morum) فُتْنَةٌ
١٠٢٣٣ (integritas)

f. a. sedavit bullientem) فُتْنَا الْقِدْرَ
٢١٠١٧٣ (ullam affusā aquā
paropsis magna ex argento facta) فَاثَرُ
cui scutellae et vasa reliqua cibis re-
pleta imponuntur. In Syria mensam
٢٣٠٢٧ (marmoram significat

distendit) فَتَاجَتِ النَّاقَةُ الْحَلْبَ
et divaricavit pedes inter mulgendum
٢٠٢٩٩ (camela)

فَجَّ ٢٠٢٩٩ (via ampla inter duos montes)
فَجَّ ١٩٠٣٨ (stereus in ventriculo) ٧٠٢١١
فَجَّ ١٩٠٣٨

٥٠١٥ (anguria) فَجَّ
f. a. inopinato, importune venit) فَجَّئَتْ
١٧٠١٥٢ (ad alqm)

٢١٠٢٥ مَفْتَاَحُ مَعَانِيْحُ ح (clavis)
فُتِّخَ (annulus digiti sine gemma)
٢٠١١ فَخَّحَ وَفَتَّخَاتَ ح

٧٠١٢٨ (f. u. debilis, languidus fuit) فَتَّرَ
diminuit ab) نَزَرَ عَنْهُ الْعَذَابُ
١٣٠٢١٣ (alqo poenam, remisit de poena

فَتَّرَ (dimidium spithameae) اِفْتَارَحَ
١٧٠٣٧

intervallum temporis inter mis-) فَتْرَةٌ
١٥٠٣٠ (sionem duorum prophetarum) فَتَرَاتِ
ح

١٥٠٢١٢ (alqo arcuum) فَتَّشَ عَنْهُ
quaesivit, scrutatus est ex)

١٩٠٩٨ (f. i. et u. diffudit rem) فَتَّقَ السَّيَّءَ
١٨٠٢٥٥ (hissus, rupus est) فَتَّقَى

١٣٠٩١ (fermentum) فَتَّانٍ
١٣٠١٥ (nux gossipii fissa aperta) مَفْتَقَةٌ
١٣٠١٥

f. i. et u. de improvise occidit) فَتَكَ بَع
٣٠٩٩ (alqm)

١٧٠١٠٠ (f. i. torsit lunem) فَتَلَ الْحَبْلَ
desiit precari) اِفْتَقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ
et domum recessit a precatione, ivit)

٩٠٢٩٧ (f. i. tentatione subiecit alqm; ten-) فَتَنَهُ
٥٠٢٠ (lorum) فَتَيْلُ

(cllychnium non accensum) فَتَيْلَةٌ
٢١٠٢٨ فَتَايَلُ ح

f. i. tentatione subiecit alqm; ten-) فَتَنَهُ
٩٠٢٠٣ (tavit alqm malis)
vehementi amore puellae) اَفْتَنَنْ بِهَا
٢٠٢٣٩ (perturbatus est

(f. u. comminuit, confregit alqd) فَتَّهَ
١٩٠١٣٥

(valde comminuit, contudit alqd) فَتَنَتْ
١٢٠٢١٩

(comminutus, confusus est) اِفْتَتَّ
١٣٠٢٩٧

٧٠٢٥٨ (id.) فَتَّتَتْ
comminuta, confrieta parti-) فَتَّتَاتِ
١٩٠١٣٥ (cula rei, mica)

non desiit,) مَا فَتَّى عَمْرُو نَاعِدًا
non cessavit stare Amrus i. e. semper
١٧٠٢٨٩ (stetit)

وَمَا فَتَّنَا (id.) ه
non desinit stare, semper) وَمَا يَفْتَنُ ه
ه (stat)

(f. a. apernit portam) فَتَحَ الْبَابَ
١٧٠١٧٥ (suppessit) وَفَتَّحَ عَلَى الْإِمَامِ
praesuli concionis sacrae, cujus me-

(moria defectit) ه
aperuit, aperire solet) فَتَحَ الْأَبْوَابَ
١٨٠٢١١ (portas)

incepit, exorsus) اِفْتَحَ الصَّلَاةَ
١٧٠٢٣٤ (est preces)

(aperta est porta) اِنْفَتَحَ الْبَابُ
٢٠٢٤٥

(aperuit se gemma, Bos) فَتَّحَ النُّورَ
٨٠٢٥١

victo-) اِسْتَفْتَحَ اللَّهَ عَلَى الْعَدُوِّ
riam et auxilium contra hostem petiit

٢١٠٢٧٠ (a Deo
petiit) وَاسْتَفْتَحَهُ الْقُرْآنَ فَتَّحَهُ
ab alqo explicationem Corani, qui ejus

(explicationem ei dedit; ه
بَاجَةً ١٥٠٨٠ (initium operis, rei)

فَاتِحَةُ الْكِتَابِ (Sura prima Corani)
٩٠٢٩

f. a. glo- فَخَرْتُ بِكَذَا عَلَى فُلَانٍ
riatus sum de alqa re contra alqm)

٢٠١٧٨

jaclavit se contra alterum; فَاحَرُهُ

٥٠٢٢٧ (de gloria contendit cum altero

gloriatu est) اِنْتَفَخَ عَلَيْهِ بِكَذَا

١٤٠٢٣٥ (contra alqm de alqa re

(gloriatu sunt inter se) تَفَاخَرُوا

١٩٠٢٤٣

(vestis praestans, eximia) ثَوْبٌ فَاحِرٌ

٢٠١٧٨

(glorior de alqa re) اَنَا فَخَرْتُ بِهِ

٢٠١٧٨

argilla, lutum ex quo vasa figu- فَخَارٌ

٧٠٨ (lina figuntur

hydria, vas lato orificio et) فَخَّارَةٌ

١٧٠٢٧ فَخَّارُج (angusto fundo

res, de qua gloriantur homi- مَفَرَّةٌ

٣٠١٧٨ مَقَاخِرُج (nes

١٨٠١٨٩ *f. u.* magnus, crassus fuit) فَخْمٌ

٨٠٢١٨ (magnificet alqm) فَخِمَهُ

(magnus, magnificus; crassus) فَخْمٌ

١٨٠١٨٩

فَيْخَمَانٌ *(id.)* هـ

١٧٠٨ فَدْنَدٌ قَدَايْدُج (desertum)

f. u. impedita lingua fuit; fatuus) فَدْمٌ

١٨٠١٨٩ (fuit

(homo impedita lingua, bla- فَدْمٌ

١٩ (sus

(cera, qua os lagenae obturatur) فِدَامٌ

obturaculum; colum s. panai- ١١٠٥٩

culus ad periculandum liquorem vasi

٩٠٢١٨ (impositus

cantharus obturaculo) اَبْرِيقٌ مَدْمٌ

٩٠٢١٨ (clausus

(res, actio turpis, inhonesta) فَاجِشْ

٣٠١٨٥

homo turpia, inhonesta tra- فَحَّاشٌ

٢٠٢٤٩ (ctans

١٠٢٤٩ (actio turpis, inhonesta) فَحَّاشَةٌ

٢ فَاحِشَةٌ *(id.)* فَوَاخِشْج

scrutatus est, diligenter) تَفَحَّصْ عِنْدَ

١٠٢٥٣ (quacsivit ex alqa alqd

(nidus vultoris رَحْمَةً dieti) اَلْخُورِصُ

١٥٠٢٢ اَلْأَجِصْج

magni momenti et gra- اسْتَفْعَلِ الْأَمْرُ

١٣٠٢٧٣ (ve fuit negotium

فُخُولٌ (camelus admissarius) فُخُولٌ

وَفُخَالٌ وَفُخَالَةٌ وَفُخُولَةٌج ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ *(id.)* فُخِيلٌ

(ad silentium redegit alqm *in lite*) اَلْأَحْمَةُ

٧٠٢٠٠

٩٠٥٤ فُخْمٌ فُخْمُج (carbo)

(coma nigra, carbonis instar) فَاجِمٌ

٣٠٣٣٣

carbonarius; qui carbones ve- فَخَامٌ

٩٠٥٤ (numdat

(impeditus lingua, blaesus) رَجُلٌ مَفْمٌ

٧٠٢٠٠

(*f. i.* stertnit dormiens) فَخَّ النَّايِمُ

٢٠١٠٤

(laqueus, rete capiendis avibus) فَخْج

١٩٠٥٤

١٢٠٢٤ فَخْتٌ فَخْتُج (lumen lunae)

فَاخِثَةٌ (palombes torquatus) فَخَاثِثٌ

٥٠٧٩

٢٠٢١٨ فَخْدٌ فَخْدُج (femur)

٢٠٢١٨ فَخْدُج (femur)

وَفَجَّاهُ *(id.)* هـ

f. u. male, improbe egit; mendacia) فَخَرُ

٧٠٢١٨ (dixit وَفَجَّرَ الْمَاءُ فِي الْكَرَمِ

A (aquam in vineam fluere sivit

(fluere sivit flumina) نَجَّرَ الْأَنْهَارُ

١٣٠٢١٣

(rupit, fluxit aqua e fonte) اِنْفَجَّرَ الْمَاءُ

٣٠٢٤٩

تَفَجَّرَتِ الْعَيْنُ (large manarunt)

١٥٠٢٥٢ (lacrymis oculi

١٣٠٢٤ فَخَرُ (difficulus, primum mane

crepusculum matutinum) فَخَرُ كَاذِبٌ

fallax *i. e.* quod aurora nondum sub-

sequitur *oppos. i. q.* فَخَرُ صَادِقٌ quod

١٢٠٢٤ (aurora revera sequitur

١٧٠١٨٠ *f. a.* doloribus afficit alqm) فَجَعَهُ

٩٠٢٥٤ فَجَّعَ (doloribus afflictu est)

١٥٠١٥ فَخْلٌ (raphanus)

interstitium amplum inter duos) فَخْوَةٌ

٢٣٠٨ (montes

f. i. et u. sibilavit anguis) فَخَّتِ الْأَنْعَى

٢٠١٠٤

١٩٠٢١٨ (ventriculus; stercus ejus) فَخِثٌ

f. a. latis passibus incessit, dis- فَخِجْ

٧٠١٥٥ (junxit femora in incesso

pedes late dis- فَخِجْ فِي مَشْيِهِ

٢٠٢٥١ (junxit in incesso

(pedibus late dimotis incedens) اَفْخِجْ

٨٠١٥٥

(*f. u.* turpis, inhonestus est) فَخِشْ

٢٠١٨٥

inhonestum se) فَخِشْ فِي كَلَامِهِ

٧٠٢٥٣ (gessit in sermone suo

turpis, inhonesta) تَفَاخَسَ الْأَمْرُ

١٠٢٤٥ (fuit res, actio

jussum, praeceptum divinum,) ^٥فَرِيضَةٌ

١٨٠٤٨ ^٥فَرَايَضُ ح (res sancita a Deo)

forfex fabri ferrarii; forfex ^٥مِقْرَضُ

٢٠٥٤٢ ^٥مَقَارِضُ ح (aurifabri)

٢٠٥٤٢ (id.) ^٥مِقْرَضُ

f. u. praecessit ad) ^٥فَرَطَ إِلَى الْحَوِصِ

cisternam, ut genti omnia praepararet) ^٥فَرَطَ عَلَى

١٢٠١٣٠ ^٥فَرَطَ عَلَيْهِمَا (ret quae aquationi necessaria sunt necopinato)

١٣٠١٣٠ ^٥أَفْرَطَ (supervenit alicui modum)

excessit in re, plus fecit quam par esset) ^٥فَرَطَ فِي الْأَمْرِ

(sit, minus fecit in re quam par esset) ^٥فَرَطَ فِي الْأَمْرِ

٣٠٢١٥

qui prae ceteris ad aquam venit) ^٥فَرَطَ

(ut aquationi necessaria praepararet) ^٥فَرَطَ

١٣٠١٣٠

١٢٠١٩٠ (f. a. longam comam habuit) ^٥فَرَعَ

virginitate privavit puell-) ^٥أَفْرَعَهَا

١٢٠٢٣٧ (lam)

ramus arboris; summa pars) ^٥فَرَعُ

٢٠٠١٨٠ (rami; summum cujuslibet rei) ^٥فُرُوعُ

٢٠٠١٨٠

(coma longa, caesaries) ^٥فَرَعُ

٢٠٠١٨٠

(homo longae et prolixae comae) ^٥أَفْرَعُ

١٥٠١٩٠

١٢٠٧٥ (catulus hyaenae) ^٥فَرَعَلُ

f. u. et a.) ^٥فَرَعَ مِنَ الشَّغْلِ

vacuus, liber fuit ab occupatio-) ^٥فَرَعَ

٢٢٠١٣٠ (ne; absolvit negotium)

٢٣٠ (f. a. id.) ^٥فَرَعَ مِنَ الشَّغْلِ

٢٣٠

largiter) ^٥أَفْرَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ صَبْرًا

١٠١٩٧ (dedit alicui patientiam Deus)

١٥٠٢٩٣ (stratum, tapetum) ^٥فَرَّاشُ

lectulus ad considendum et dormien-) ^٥فَرَّاشُ

٢٠٠٩٤ (dam)

٢١٠٢٥ (ligula serae) ^٥فَرَّاشُ

pyralis, insectum can-) ^٥فَرَّاشُ

١٩٠٧٧

١٨٠١٢٩ (stratum) ^٥مَقَارِشُ ح

caro inter latus corporis humani) ^٥فَرِيضَةٌ

(et scapulus) ^٥فَرِيضُ وَفَرَايَضُ ح

٢١٠٣٤

forfex fabri ferrarii; forfex) ^٥مِقْرَضُ

٢٠٠٥٤٢ (aurifabri)

٢٠٠٥٤٢ (id.) ^٥مِقْرَضُ

(morum rubrum; fructus rubi) ^٥فَرِيضَادُ

٨٠١٩

f. i. sanxit, prae-) ^٥فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ

٢٠٠٩٤ (cepit Deus precationem)

f. i. et u. annosa) ^٥وَفَرَضَتِ الْبَقَرَةَ

٢١٠٩٤ (facta est vacca)

٢١٠٩٤ (f. a. id.) ^٥وَفَرَضَتِ الْبَقَرَةَ

jussit Deus,) ^٥فَرَضَ اللَّهُ السُّورَةَ

(ut pro lege esset Sura Coranica) ^٥فَرَضَ

٢٣٠٢١٤

Deus ne-) ^٥أَفْرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ

٢٣٠٢١٤ (nem)

crena arcus i. e. incisurae in) ^٥فَرَضُ

utraque arcus extremitate, cui nervus) ^٥فَرَضُ

٢٢٠٩٤ (vacca annosa)

٢٢٠٩٤ (navale) ^٥فَرَضَةُ

locus) ^٥فَرَضَةُ الْبَابِ

(in limine, in quo pes portae vertitur) ^٥فَرَضَةُ

١٥٠٢٥

f. u. gnarus fuit rei equestris;) ^٥فَرَسٌ

physio-) ^٥وَفَرَسٌ

٢٠٠٩٤ (conjectandi exercuit)

dilacerat leo prae-) ^٥أَفْتَرَسَ الْأَسَدُ

١٢٠٣٣ (dam)

de alqa re boni) ^٥فَرَسٌ فَيْعِ الْخَيْرِ

٢٠٠٩٤ (quid conjectavit physiognomus)

١٢٠٩٩ (equus) ^٥أَفْرَاسُ ح

١٢٠٩٩ (eques) ^٥فَرَسَانُ وَفَرَايَضُ

physiognomus, qui e vultu) ^٥فَرَسَانُ

٢٠٠٩٩ (animum indicat)

(annulus in extremitate laquei) ^٥فَرِيضُ

٢٢٠٧٢

(praeda quam leo dilacerat) ^٥فَرِيضَةُ

١٢٠٩٣

فارسي (Persa) ^٥فَارِسٌ وَفَرُوسٌ

١٢٠٣١

Parasanga i. e. via trium al.) ^٥فَرَسِجٌ

١٣٠١١ (duorum miliarium)

malum Persicum glabrum non) ^٥فَرَسِكٌ

١٢٠٩٩ (hirsutum)

فَرَسَانُ (ungula camel) ^٥فَرَسَانُ ح

١٣٠٧٢

f. u. stravit, expandit) ^٥فَرَّاشُ الْفَرَّاشِ

١٧٠١٢٩ (stratum)

pro strato habuit rem, usus) ^٥أَفْتَرَسَهُ

٢٢٠٩٣ (est re) ^٥وَأَفْتَرَسَ السَّبْعُ

٢٢٠٩٣ (est res) ^٥وَأَفْتَرَسَ الشَّيْءُ

camelus ad onera portanda non) ^٥فَرَشُ

(stratum, stragulum) ^٥أَفْرَشُ

١٨٠١٢٩

فَرَدَّ ١٣٠٩٩ (natura ensis)
 فَرَاتِقٌ ١٩٠١١ (viam indicat)
 اِفْتَرَيْتُ الْفَرَّو (vestem pelliceam indui)
 ١٣٠٢٤٣
 قَرَأَ ١٣٠٥٣ (pellio)
 قَرَو (vestis pellicea) ١٣٠٥٣ ح
 قَرَوَة ١٧٠٣٣ (cutis capitis)
 قَرَّة ١٧٠١٧ (f. i. secuit, diffidit),
 اِفْتَرَى عَلَيْهِ كِدْبًا ١٢٠٢٤٣ (alqm mendacium)
 اِفْتَرَى ٩٠٢٤٨ (fissus est)
 شَيْءٌ قَرِيٌّ ١٧٠١٧ (res mirabilis, stupenda)
 فَرِيَّة ١٣٠٢٤٣ (fictio mendacii)
 اِسْتَفَرَّ الْخَوْفَ ١٩٠٢٠٤ (citavit alqm metus)
 فَرَعَ مِنْهُ ١٥٠١٩٠ (f. a. metu it alqd)
 اَفْرَعَهُ ١٨٠١٩٩ (metum iniecit alicui)
 فَرَعَهُ ١٣٠٢١٥ (id., metu liberavit alqm)
 فَرَع ١٥٠١٩٠ (metuens)
 فَرَاغَةُ ١٣٠١٥ (terriculum, formido in hortu)
 ١٣٠١٥ (ad aves abigendas posita)
 فَسَق ١٨٠١٩ (pistacia arbor)

مَنْسُورَةٌ ١٣٠٢٤٧ (cin. continens)
 فَرِي ٧٠١٩٢ (vir timidus, pavidus)
 فَرَوِي (id.) ه
 فَرِي ١٥٠٣١ (turba, agmen hominum)
 فَرَقَة ١٩٠٢٢٨ (separatio, discessus)
 فَرِق (agmen, cohors hominum) ١٩٠٣١ ح
 فَرَوَة ١٧٠١٩٢ (vir timidus, pavidus)
 فَرَقَان ١٣٠٢٤٧ (cognomen Corani, quatenus)
 ١٣٠٢٤٧ (verum et falsum distinguit)
 مَفَرِقٌ مَعَا ١٣٠٢٤٧ (locus in vertice capitis, ubi discrimen capillorum)
 ١٩٠٢٢٨
 الْفَرَقْدَان ١٣٠٢٤٧ (duae stellae lucidiores prope)
 ١٨٠١٩٢ (ursae sidus, Persis duo fratres dictae)
 ١٨٠١٩٢
 فَرَقَّ أَصَابِعُهُ ١٣٠٢٤٧ (concrepavit digitis alqs)
 ١٣٠٢٤٧
 فَرَقَعَتْ أَصَابِعُهُ ١٣٠٢٤٧ (crepitum edide-)
 ١٣٠٢٤٧ (runt inflexi digiti alejs)
 فَرَكَ السَّنْبَلَ ١٣٠٢٤٧ (f. u. confreuit manibus)
 ١٣٠٢٤٧ (spicam)
 الْفَرَقْ ١٣٠٢٤٧ (offrenit sperma genitale ex)
 ١٣٠٢٤٧ (veste)
 فَرَكَتِ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا ١٣٠٢٤٧ (f. a. odit)
 ١٨٠١٩٢ (maritum mulier)
 فَارَكٌ ١٣٠٢٤٧ (mulier maritum odians)
 فَرَوٌ ١٣٠٢٤٧ (id.) ١٣٠٢٤٧ ح
 فَرَنِي ١٣٠٢٤٧ (panis bis coctus; panis crassus or-)
 ١٣٠٢٤٧ (bicularis)
 فَرِيَّة ١٣٠٢٤٧ (id.) ه

وَأَفْرَغَ الْمَاءَ وَالصَّغَرَ الْمَذَابَ فِي الْقَالِبِ ١٣٠٢٤٧ (effudit aquam, effudit aca)
 ه (liquefactum in formam)
 فَرَعَهُ لِبَعْلِهِ ١٣٠٢٤٧ (effecit, ut operi va-)
 ١٣٠٢٤٧ (caret)
 فَرَعَهُ لِلْأَمْرِ ١٣٠٢٤٧ (vacavit negotio; para-)
 ١٣٠٢٤٧ (tus est ad tractandum negotium)
 ١٣٠٢٤٧
 اِسْتَفَرَّ جَهْدَهُ ١٣٠٢٤٧ (omne studium)
 ١٨٠٢٢٧ (sum et facultatem impendit)
 فَرَجَ ١١٠١٩ (portulaca) ١١٠١٩ حَبُّ الْفَرَجِ
 ه (semen portulacae)
 فَرَعَ الْبُذْبُ الشَّاةَ ١٣٠٢٤٧ (laceravit lupus)
 ١٣٠٢٤٧ (ovem)
 ١٣٠٢٤٧ (mandit fraenum idque excutere studet)
 ١٣٠٢٤٧ (capite huc illuc jactato equus)
 ١٣٠٢٤٧ (elavit humerem alejs)
 فَرَاغَ ١٣٠٢٤٧ (leo propr. praedam lacerans)
 ١٣٠٢٤٧
 فَرَقَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ ١٣٠٢٤٧ (f. u. diffidit)
 ١٣٠٢٤٧ (discrevit, separavit duas res)
 ١٣٠٢٤٧ (f. a. timuit alqd)
 وَفَرَقَ مِنْهُ ٧٠١٩٢ (id.)
 فَرَقَ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ ١٣٠٢٤٧ (separavit,)
 ٢١٠٢١٩ (disjunctis res)
 فَارَقَهُ ١٣٠٢٤٧ (separavit se ab alqd, discessit)
 ١٣٠٢٤٧ (ab alqd)
 اِفْتَرَفُوا ١٣٠٢٤٧ (separati sunt; discesserunt)
 ١٣٠٢٤٧ (a se invicem)
 فَرَقُوا ١٣٠٢٤٧ (dispersi sunt)
 فَرَقَ ١٣٠٢٤٧ (locus in medio capite, ubi dis-)
 ١٣٠٢٤٧ (erimen capillorum est)
 ١٣٠٢٤٧ (parvus grex ovium)

أَفْضَحَ (id.) ١٨٠٤٠
 فَصَدَّ الْعِرْقَ (f. i. secuit venam chi-) ١٣٠٨٩ (rurgus)
 اقْتَصَدَ (secuit venam) ١٨٠٢٣٤
 قَصَبَدَ (sanguis sectione venae de-) ١٣٠٨٩ (tractus)
 فَصَّادَ (chirurgus, qui venam secat) ٢١٠٥٩
 مَقَصَدَ (scalpellum chirurgi venam) ٢١٠٥٩
 سَقَرَانِيسَ (scalpellum chirurgi scari-) ٢٠٥٧ (ficantis)
 فَصْفَصَ (medica herba pec. recens) ١٧٠١٩
 فَصَّلَ الْقَاضِيَّ الْخُصُومَةَ (f. i. dis-) ١٨٠١٠٠ (iudex litem
 junxit, decisit, data sententia finivit
 عن أُمِدَ (separavit e matre, oblecta-) ١٩٠١٠٠ (vit pullum
 egressus est e regione re-) ٢٠٠١٠٠ (liquit locum
 فَصَّلَ الْوَلُؤَ (in filo junxit marga-) ١٩٠٢١٧ (cà distinguerentur
 ritas ita ut singulae interposita bac-
 فَصَّلَ (dividit rem in summam col-) ١٩٠٢١٧ (cà distinguerentur
 الْمُجَبَّلَ (lectam
 ه (separata, disjuncta) ١٩٠٢١٧ (cà distinguerentur
 اقْتَصَدَ الشَّيْءَ (est res
 ٩٠٢٤٧
 فَصَّلَ (unum e quatuor temporibus) ١٩٠٢١٧ (cà distinguerentur
 فَصُولُ ح (anni ut ver, aestas, cet.
 sectio inter singulas partes) ١٩٠٢٣
 فَصَّلَ (orationis
 ١٨٠٢٤٩ ح فَصَّلَ (distinctio exordii orationis)
 الْحَطَّابِ (laudem Dei et Prophetæ continetis
 ab oratione ipsa. Distinctio illa fit
 solenniter phrasi ١٩٠٢٤٩

improbum, sceleratum dixit,) ٢١٠٢١٩ (habuit alqm
 فَسَكَلَ (equus decimus in certamine) ٢٠٤٩
 فَسَكَلَ (equus omnium ultimus in certamine) ٢٠٤٩
 فَسَلَّ (homo avarus, vilis) ٢٠٤٢
 فَسِيلَةَ (surculus palmarum) ١٩٠١٩
 وَفُسْلَانِ ح ١٩٠١٩
 فَسَا (f. u. pepedit) ١٣٠١٤٩
 فَفَاسَتِ الْخُنْفَسَاءَ (policem exer-) ٢٠٢٩٩ (cui pedendi ergo scarabaens
 فَشَ الرِّقَ (f. u. expressit ventum ex) ٢٣٠١٣٧ (utre
 فَشَلَّ (f. a. pusillanimis fuit) ١٢٠١٩٣
 فَيشَلَّ وَفَيَاشِلْ (glans penis) ١٩٠٣٩
 ح ١٩٠٣٩
 فَشَا الْبِشْرَ (f. u. dimanavit, divulgata-) ١٩٠١٤٩ (tum est arcamum
 أَفْشَى الْبِشْرَ (divulgavit arcamum) ١٩٠٢٠٧
 فَصَّ (gemma annuli) ٢٠١١
 فَفَحَّ (f. u. facundus, disertus fuit) ١٩٠١٨٤
 أَنْفَحَ الْأَعْجَبِيَّ (perspicue, diserte) ١٠٠١٩٣ (rus
 locutus est, Arabice locutus est barba-
 فَفَحَّ فِي الْكَلَامِ (perspicuitatem,) ١٠٠١٩٣ (rus
 facundiam commonstravit in sermone) ١٠٠١٩٣
 ٩٠٢٠١
 فُفَحَّ (Pascua, festum Christianorum,) ٩٠٢٠١
 فِي فُفَحَّ (in quo carnem edunt et jejunium sol-
 ١٣٠٠١
 فَصِيحَ (facundus, disertus, perspicuo) ١٣٠٠١
 فَفَحَّ ح (sermone vir ١٨٠٢٤٠
 ٨٠١٨٤

ف. u. locum ampli-) ٢٠٢١٩ (habuit alqm
 ٢٠٢١٩ (orem fecit alicui in consessu
 وَفُسَحَ الْمَكَانَ (f. u. amplus, spa-) ٢٠٢١٩ (tiosus fuit locus
 ٢٠٢١٩ (amplius fuit) ٢٠٢١٩
 وَأَفْسَحَ صَدْرُهُ (dilatatum, exhi-) ٢٠٢١٩ (laratum fuit pectus alcijs
 ٧٠ (laratum fuit pectus alcijs
 فَفَحَّحُوا فِي الْمَجْلِسِ (spatiosam et) ٢٠٢١٩ (commodam habuerunt in consessu)
 ٨٠٢٠١
 فَسِجَ (locus amplus, spatiosus) ٢٠٢١٩
 فَسَحَ الْبَيْعَ (f. a. solvit, irritam reddi-) ٢٣٠١٣٧ (dit emtionem
 ٢٣٠١٣٧
 وَأَفْسَحَ الْبَيْعَ (soluta, irrita reddita) ٢٢٠٢٤٠ (est emtio
 ٢٢٠٢٤٠ (est emtio
 فَفَحَّ الْكَلِمَ (in frusta dissecta est) ١١٠٢٠١ (caro
 ١١٠٢٠١
 فَسَدَ (f. u. corruptus est) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 وَفَسَدَ (f. u. id.) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 أَفْسَدَ (corrupt, perdidit alqd) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 فَاسِدَ (corruptus) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 فَسِيدَ (id.) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 فَسَّرَ الْقُرْآنَ (explicuit, interpretatus) ١٣٠٢١٣ (est Corannum
 ١٣٠٢١٣
 إِسْتَفْسَرَهُ (explicationem rei petit) ٢٢٠٢١٧ (ab alqo
 ٢٢٠٢١٧
 فَفَسَّرَهُ (vasculum vitreum urina re-) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 فَفَسَّرَهُ (pletum, quod medico ad dignoscen-
 ٩٠٢٠١
 ٩٠٢٠١ (dum morbum inservit
 ١١٠٢٩ (tentorium magnum) ١١٠٢٩
 فَفَسَّقَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ (f. i. et u. exi-) ١٩٠١٢٥
 ١٩٠١٢٥
 فَفَسَّقَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ (vit ex jussu Dei i. e. reliquit a Deo
 præsceptum agendi modum; impro-
 ١٧٠٢٩ (bus factus est

effecit ut jejunium) **فَطَّرَ الصَّائِمَ**
١٤٠٢١٣ (solveret jejunium

(fissum est lignum) **اِنْفَطَرَ الْعُودُ**
٢٠٢١٢ (id.)

تَفَطَّرَ الْعُودُ ١٥٠٢٥٢ (id.)

festum solutionis je-) **عِيدُ الْفِطْرِ**
junii. *Dicitur etiam festum Rama-*
dhani, et festum magnum ex oppo-
festi victimarum quod festum par-
٢٠٢٥ (*rum dicitur*

res quacvis, qua jejunium sol-) **فَطَّرَ**
١٨٠١٩٤ (vitur

فَطِيرِ ١٣٠٩١ (*massa non fermentata*)

فَيْطَسْ ١٩٠١٥٨ (*f. a. latum nasum habet*)

(magnus malleus fabri ferrarii) **فَيْطِيسْ**
٩٠٥٥

أَفْطَسَ ١٩٠١٥٨ (*homo lati nasi*)

فَطَمَ الصَّبِيَّ عَنْ أُمِّهِ
١٠٠٢ (*puerum a matre: abla-*
٢ (*puer abla-*

فَطِيمَ ١٠٢٥٨ (*puer abla-*

f. u. intelligens, perspi-) **فَطَنَ لِلْأَمْرِ**
٢٣٠١٣٣ (*caus fuit in opere faciendo*

(*f. a. sagax, perspicax fuit*) **وَفَطِنَ**
١٠١٣٥

فَطَّ ١٠١٣٥ (*f. a. duris, asperis moribus, verbis*)
٧٠١٩٧ (*fuit*

(*durus, asper moribus re/verbis*) **فَطَّ**
٨٠١٩٧

فَطَعَ الْأَمْرَ
١٩٠١٩٠ (*fuit alqd; torpe fuit*

(*id.*) **فَطَعَ الْأَمْرَ**

(*terrore, horrore im-*) **أَفْطَعَهُ**
١٠٢١٢ (*plevit alqm alqd; durum, difficile, mo-*
lestum compertum est alicui negotium)

١٨٠١٩٩

f. u. excessit rem, praecelluit, su-) **فَضَّلَ**
١٤٠١٣٣ (*peravit alqm*

(*id.*) **وَفَضَّلَ عَلَيْهِ**

(*benefecit alicui; opti-*) **أَفْضَلَ عَلَيْهِ**
١٠٠١٩٩ (*me meritis est de alqm*

praetulit alqm alteri,) **فَضَّلَهُ عَلَيْهِ**

(*praestantiorum reddidit rem rei*)

١٩٠٢١٧

(*de praestantia certavit cum*) **فَاضَلَهُ**

٧٠٢٢٩ (*alqm*

تَفَضَّلَ عَلَيْهِ ١٤٠٢٥٩ (*benefecit alicui*

Sur.) **يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ**

23, 24. (*praestantiam et eminentiam*

(*super vos sibi arrogare studet*

de excellentia contendit) **تَفَاضَلُوا**

٣٠٢٢٩ (*runt inter se*

beneficentia, beneficia pec.) **فَاضَلَتْ**

١١٠١٩٩ (*continuata*

excessus; praestantia; vir-) **فَضِيلَةٌ**

(*tus*) **تَفَاضَلُ ح** ٩٠١٣٣

مِفْضَلٌ ٢٢٠٩٢ (*vestis quotidiana*

رَجُلٌ مِفْضَالٌ ١٩٠١٩٩ (*vir beneficus*

(*qui praestantiam et emi-*) **مُتَفَضِّلٌ**

(*mentiam super alios sibi arrogat*)

١٤٠٢٥٩

أَفْضَى إِلَى الْمَرْأَةِ

(*adiit mulierem in se-*) **أَفْضَى إِلَى الْمَرْأَةِ**

(*cessu; iniit eam*

١٥٠٨ (*desertum amplum*) **فَضَا**

فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ ٩٠١٢٨ (*f. i. et u. circa-*

(*vit Deus homines*

f. u. non fermentavit) **فَطَرَ الْعَجِينَ**

٩٠١٢٨ (*massam*

(*fidit lignum*) **وَفَطَرَ الْعُودَ**

أَفْطَرَ الصَّائِمَ ١٠٢٢٩ (*jejunium solvit jeju-*

٨٠١٩٩ (*nans*

فَضِيلٌ (*pullus camelae ablactatus*)

فَضْلَانٌ ح ١٤٠٧١ (*murus minor*

(*et depressus extra moenia urbis et ca-*

٧٠٢٢٩ (*stelli*

فَيْضَلٌ ١٩٠١٠٠ (*iudex, arbiter; decimus judi-*

فَضَالٌ ١٩٠٢٢٩ (*quis semper et ubique loqui-*

(*tur, garrulus; adulator*

فَضِيلَةٌ ٢٠٢٣٢ (*familia ut proxima affinitas*

(*viri: tribus parva*

مَفْضِلٌ ٨٠٢٣٣ (*articulus corporis, artuum*

(*compages*

١٤٠٢٣٧ (*pages, articuli digitorum*

مَفْضَلٌ ١٩٠٢٣٧ (*posterior pars Corani, quae*

(*minoribus Suris s. capitibus constat*

٨٠٢٣٧

فَضَمَ الشَّيْءَ ٢٣٠١٠١ (*f. i. fregit pec. sine par-*

(*tium separatione*

اِنْفَضَمَتِ الْعُزْرَةُ ١٧٠٢٣٧ (*raptus, fissus dis-*

(*solutus est laqueolus globuli vestiarum*

١٠٢٣٧

تَفَضَّمَ ١٠٢٣٧ (*fractus est*

تَفَضَّى مِنْهُ ١٨٠٢٣٧ (*liberatus est, liber eva-*

(*sit ex aliqua re*

فَضَّ الْجَتَامَ ١٣٠١٣٨ (*f. u. diffregit annulum si-*

(*gnatorium*

اِنْفَضَّ ١٧٠٢٣٧ (*separati, dissipati sunt ho-*

(*mines*

١٨ (*fracta est res*

فَضَّةٌ ٣٠١٠ (*argenteum*

إِلَامٌ مَفْضُضٌ ٢٣٠١٢٩ (*fraenum argento ob-*

(*ductum*

فَحَحَهُ ٩٠١٧٩ (*f. a. infamia, ignominia affecti*

٢٠٧١ (*lorica ampla*) **فَضْفَضَةٌ**

وَمَا يَنْفَكُ (id.) ه
 فك (mandibula; junctura utriusque)
 ١٤٠٣٥ (mandibulae) فَنُكْرُجَ ه
 فَانَّ (fatuus, stultus) ١٥٠١٩٧
 فَكَّرَ فِيمَا (cogitavit de re) ١٤٠٢١٣
 تَفَكَّرَ فِي الْأَمْرِ (id.) ١٩٠٢٥٢
 فِكْرٌ (cogitatio, attenta rei consideratio)
 ١٤٠٢١٣ ح أَفْكَارٌ (ratio)
 فِكْرَةٌ (id.) ١٥٠٢١٣ ح فِكْرٌ
 فَكَّةٌ (f. a. laeto, hilari animo fuit) ١٧٠١٩٥
 وَفَكَّةٌ (f. u. id.) ه
 وَفَكَّةٌ (f. a. id.) ه
 فَاكِهَةٌ (iocatus est eum altero) ٢٢٠٢٢٩
 تَفَكَّهَ (admiratione impletus est) ٣٠٢٥٨
 وَتَفَكَّهَ بِهِ (fruitus est alqa re; lae-) ١٨٠٢٥٨
 تَتَفَكَّهُ (tatus, delectatus, felix factus est alqa re) ه
 وَتَفَكَّهَ (edit fructus) ٣٠٢٥٨
 وَتَفَكَّهَ بِهِ (delectatus est alqa re) ه
 فَكَّةٌ (hilaris,) ١٨٠١٩٥
 فَاكِهَةٌ (poma, fructus arboris) ٢٠١٩
 فَوَاكِهُ ح ٢٠١٩
 فَاكِهَاتِي (qui fructus, poma venum-) ٢٠١٩ (dat)
 قَلَّ الْعَدُوُّ (f. u. fugavit hostem) ٣٠٢٤٠
 وَقَلَّ السَّيْفُ (rimis implevit aciem) ه
 وَقَلَّ السَّيْفُ (gladii) ١٨٠٢٤٠
 وَقَلَّ السَّيْفُ (Gssa, rimosa fuit) ٢٠١٩
 ف (acies gladii)

مَقَايِرُ (فَقَرٌ) ١٥٠٢٣٥ (v. s.)
 فَقْرُوسٌ (species parvi odoriferique me-) ١٥٠١٥ (Iunio)
 فَتَعَ الْبُورُ (f. u. et a. splenduit co-) ١٩٠١٣٠ (lor)
 أَصْفَرُ قَافِعٌ (valde flavus) ٢٣٠٨٩
 فَتَقَاعٌ (potus quidam spumans ex aqua,) ٢٣٠٥٥
 فَتَقَاعِي (hordeo aliisque rebus paratus, cere-) ٢٣٠٥٥
 فَتَقَاعِي (visiae species) ٢٣٠٥٥
 فَتَقَاعِي (qui potum فَتَقَاعٍ dictum) ٢٣٠٥٥ (vendidit)
 تَفَاتَمُ الْأَمْرِ (grave et magnum fuit ne-) ١١٠٢٢٩ (gatum)
 فَتَّةُ الْأَمْرِ (f. a. intellexit rem) ١٩٠١٩٥
 وَفَتَّةُ الرَّجُلِ (f. u. doctus est vir) ه
 فَتَّهَ فِي الدِّينِ (docuit alqm theo-) ٣٠٢١٩ (logiam)
 تَفَتَّهَ فِي الدِّينِ (doctus, peritus) ٣٠٢٥٨ (est in theologia)
 رَجُلٌ فَتِيهٌ (vir intelligens; vir do-) ٣٠٢٥٨
 فِتْهُ (ctus, doctor pec. juris civilis et eccle-) ١٩٠١٩٥ (siastici)
 فَكَ الْحِتَامَ (f. u. dissolvit, fregit si-) ١٥٠١٣٩ (gillum)
 وَفَكَ الْيَدَ (luxavit manum) ١٩٠١٣٩
 وَفَكَ الْأَسِيرَ (redemit captivum, li-) ١٧٠١٣٩ (heravit eum)
 وَفَكَ الرَّهْنَ (redemit pignus) ه
 فَكَ (f. a. fatuus fuit) ١٥٠١٩٧
 إِنْفَكَ (redemit, liberavit pignus) ٢٠٢٤١
 إِنْفَكَ الْعَظْمُ (luxatum est os) ٢١٠٢٤٧
 مَا إِنْفَكَ بَكْرٌ خَارِجًا (non desuit) ٢١٠٢٤٧
 بَكْرٌ فَرَسٌ (Bekrus foris esse: semper foris est) ٢١٠٢٤٧
 فَتَارَةٌ (id.) ٢٢٠٢٤٧

تَطْبِيعٌ (terribilis, horribilis; turpis) ١٧٠١٩٥
 فَعَلَ الْأَمْرَ (f. a. rem fecit, egit) ١٩٠١٨١
 إِنْتَعَلَ كَذِبًا (mendacium finxit) ٢١٠٢٣٨
 فَعَلَ (actio) ٢٠٠١٨١
 تَعَالَى (id.) ه
 أَنْعَمَ الْإِنَاءُ (implevit vas) ٨٠٢٠٠
 أَنْعَى (anguis femella; vipera) ١٩٠٧٩
 نَعَرَ قَالَهُ (f. a. diduxit, aperuit os suum) ٢٠٠١٨٨ (alqs)
 وَنَعَرَ بِنَفْسِهِ (patuit, apertum est) ٢٠٠١٨٨
 تَنَعَّمَ الْفُطْنُ وَوَرَدَ (aperuit se nux) ١١٠٢٥٧ (gossypii et rosa)
 تَنَقَّأَ (diffusum est alqd) ١٩٠٢٥٩
 فَتَحَا (foramen podicis, al. ambitus po-) ١١٠٢٥٩
 فَتَحَهُ (dicens) ١١٠٢٥٩
 فَتَحَهُ (f. i. amisit, perdidit alqd) ١٨٠٢٣٤ (id.)
 إِنْتَقَدَهُ ٢٠٠٢٥٨
 تَفَقَّدَهُ (diligenter quacesivit alqd) ٢٠٠٢٥٨
 فَتَرَّتِ الْفَايِزَةُ (fut. u. vertebas dorsi) ١٠٠١٢٨ (fregit alcuī pernices)
 فَتَرَّ (paupertas) ١٤٠٢٣٥
 فَتَرَّ (pauper) ١٥٠٢٣٥
 فَتَرَّ بِلَبِّ (vertebra dorsi) ٢١٠٢٣٧
 فَتَارَةٌ (id.) ٢٢٠٢٣٧

فَلَكٌ (orbis coelestis; sphaera) ٣٤٩
 أَفْلَاحٌ وَفَلَكٌ ح ٣٤٩
 فَلَكَةٌ (orbiculus fusi muliebria) ١٨٤٥
 فَلَا أَنْهَرَ (f. u. ablaetavit pullum) ١٨٤٥
 فَلَاةٌ فَلَوَاتٌ وَفَلَا ح ١٧٤٨
 فَلَهْمٌ (radius textoria) ١٠٤٥٣
 فَنَى رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ (f. i. fudit, per-) ١٧٤١٨ (cussit caput alejs ense
 perscrutatus) وَفَنَى رَأْسَهُ وَثِيَابَهُ
 est caput et vestes pedicularum quae-
 ١٨ (rendorum causa)
 فَمَ أَفْوَاحُ ح ١٣٤٣٥ (os) فَمَ خَرَقَ الْفَمِ
 (fissura oris) ١٠٤٢٩٤ (fissura oris)
 (id.) ١٣٤٣٥ فَمَ النَّهْرِ
 ٢٠١٣ (fluvii)
 فَمَنَ الْحَدِيثِ (in varias species distri-) ١٢٠٢٢ (buit traditionem
 تَفَنَّنَ فِي الْعُلُومِ
 diversas doctrinae) ٩٠٢٥٩ (species edoctus est in literis
 فَنَ (species; pars; modus) فَنُونَ
 ١٢٤٢٢ ٥٠٨٠
 فَنَسَ أَفْئَانُ ح ٢٢٤١٨ (ramus)
 شَعْرَ فَيْنَانَ (coma longa) ٨٠٢٩٤
 رَجُلٌ مُتَفَتِّنٌ (vir qui emplures) ١٠٤٢٥٩ (literarum species callet
 فَتَدَّهُ (mendacii arguit alqm) ٩٠٢١٢
 فَتَدٌ (mendacium) ١٠٤٢١٢
 فَتَدَقٌ (nux avellana) ١٩٤١٩
 فَتَكٌ (mustella foenaria) ٣٠٤٣٥
 فَتَنَى (f. a. evanuit) ٩٠١٧٢
 أَفْنَاهُ (fecit ut alqd evanesceret, di-) ٣٠٢٠٩ (spareret; perdidit alqd

فَلْدَةٌ (pars jecoris) ٣٠٢٩٥
 فَلْدٌ مَعَا (metallum, aes, lapides pec.) ٣٠٢٩٥
 فَلْدَاتٌ ح ٢٠٤٩ (preciosi e foliis fusi
 فَلْدٌ (olilor) ١٠٤٥
 فَالِيرٌ (hortus olitorius) فَوَالِيرُ ح ٢٠٤٥
 فَالِيرِي (olitor) ٢٠٤٥
 أَفْلَسَ التَّاجِرُ (ad inopiam redactus) ١٣٤١٩٥ (est mercator
 inopem pronuntiavit) فَلَسَةُ الْقَاضِي (alqm iudex
 ٩٠٢١٤
 فَلَسَ فَلُوسٌ وَأَفْلَسَ ح ٢٣٤٩٥ (obolus)
 مُفْلِسٌ (inops) ٩٠٢١٤
 فَلَى الشَّيْءُ (f. i. fudit rem) ١٨٤٩٨
 أَفْتَلَقَ (rem miram produxit) ١٠٤٢٣٨
 أَفْتَلَقَتِ الْحَبَّةُ (diffissa, aperta est) ٢٠٢٤٧ (hacca, nux
 تَفْلَقَ الشَّيْءُ (diffissa est res) ١٩٤٢٥٥
 فَلَقَ الْفَمِ (fissura oris) ١٣٠٣٥
 سَيَعَتْ كَذَا مِنْ فَلَقٍ فَيَعُ (an-) ١٨٤٩٨ (divi alqd ex ipso ore alejs
 فَلَقٌ (prima lux exorientis dici) ١٢٤٢٤
 وَمُفْلَقٌ (pirum siccantem) ٢١٤١٩
 مُفْلَقٌ (poma siccata) ١١٠١٩ بَيَضُ
 مُفْلَقٌ (ova fracta) ٢٢٠٢١٩
 فَلَكٌ تَدَى الْمَرْأَةِ (rotunda facta est) ٩٠٢١٧ (mamina mulieris
 فَلَكٌ فَلَكٌ فَلَكٌ (navis major) ١٧٤٣٥
 ح ١٧٤٣٥

أَفْطَلْ نَابُهُ (raptus fuit alejs dens) ٢٣٤٢٤٧ (caninus)
 تَفْطَلُ السَّيْفُ (fissa, rimosa fuit) ٢٠٢٥٩ (acies ensis
 فَلُ السَّيْفِ (rima in acie gladii) ٥٠١٤٠
 فُلُولُ ح ١٣٤٠٥
 أَفْلُ (ensis, rimarum plenus) ٢٠١٣٠
 أَفْلَتَهُ (liberavit alqm) ٢١٠١٩١
 وَأَفْلَتَ يَفْطِسُ (evasit, effugit) ٥٠١٣٤
 أَفْلَتَ مِنْهُ (effugit alqm, liberatus) ١٥٠٢٤٥ (est ab alqm
 تَفْلَتَ مِنْهُ (id.) ١٩٠٢٥٠
 فَجَّ عَلَى خَصْبِهِ (f. u. victoriam re-) ٨٠١٢٤ (portavit de adversario suo alqm
 فَجَّ تَغَرَّ (f. a. dissiti et distantes) ٨٠١٥٥ (fuerunt dentes alejs
 فُجَّ (hemiplexia laboravit) ٨٠١٥٥
 أَفْجَّ (homo dissitis et distantibus) ٩٠١٥٥ (dentibus
 مَفْلُوجٌ (hemiplexia laborans) ٨٠١٥٥
 مَفَالِجُ ح ٨٠١٥٥
 مَفْلَجُ الْفَتَايَا (homo distantibus) ١١٠٢١١ (inter se dentibus
 فَحَّتْ شَفَتُهُ السُّفْلَى (f. a. fissum) ١٩٠١٥٥ (fuit labium alejs inferius
 أَفْلَحَ (prospera fortuna usus est, felix) ١٠٤١٩٢ (fortunatusque fuit
 فَفْلَحَ (prospera fortuna; felicitas) ١١٠١٩٢ (salus
 فَلَا ح ٢٠٤١٧ (arator)
 أَفْلَحَ (cui labium inferius fissum est) ١٧٤١٥٥
 مَفْلَحُ الْأَسْتَانَ (id.) ١٩٠١٤
 Samurhach. Mucadd. ul Edeb.

convaluit a crapula, morbo) والعشى
et ad se rediit a delirio et deliquio

١٣٠٢٥ (animi

erena instruxit sagittam) فَوْقَ السَّهْمِ

tam aut nervum arens erenae sagittae

١٣٠٢٢ (applicuit sagittarius

فَوْقَ ١٢٠٨١ (supra)

فَوْقَ أَعْرَاقِ ح ٧٠٠

interstitium inter duo) فَوَاقٍ مَعَ

(singultus) ٧٠٥ (mulgendi tempora

١٧٠٥٨

فَاقَةَ (paupertas) فَاقَاتِ ح ٨٠٢٧

sagittia ruptam erenam) سَهْمُ أَفْوَاقِ

٢١٠١٩٩ (habens

فَوْلِ ١٤٠١٤ (faba)

فَوْلَادِ ١٠٠٤٢ (chalybs)

فُومِ ١١٠١٢ (trititium)

فَاصِي ٥٠٥٩ (qui fructus vendit)

f. u. pronunciavit ver-) فَاءَ بِالْكَلمَةِ

١٢٠١٤٧ (hum

فَوْدِ ٣٠١٧٠ (f. u. amplum os habuit)

ore extulit, pronuncia-) فَوْدَ بِكَلِمَةٍ

١٠٠٢٩١ (vit verbum

فَوْدِ (boni olores, res aromaticae)

أَفْوَاحُ أَفْوَاحِهِ ١٩٠٥٥

فَوْدِ (tinctura rubra: rubia) ١٩٠٥٩

فَوْدِ (ostium fluvii) فَوْدِ النَّهْرِ ٢٠١٣

أَفْوَدِ ١٥٠٢١ (homo amplo ore)

٣٠١٧٠

رَجُلٌ مَقْوَدِ ٢٠٢٢٣ (loquax)

فَعِ ٢٠٠١٩٧ (f. a. haesit in sermone)

فَعِ ٢٠٠١٩٧ (haerescens in sermone)

f. u. prosperitatem, salu-) فَارَ بَيْدَا

tem, victoriam nactus est aliquid

٢٣٠١٢٣

وَفَارَ الْمُقَامِرُ ١٠١٢٤ (viciit alea ludens)

فَارِ ١٥٠٢٥ (limen portae superius)

مَفَارِةَ مَفَارَاتٍ وَمَفَارِزِ

١٩٠٨

فَوَضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ ٢٠٢٢ (dedit aleis arbitrio aliquid)

فَارِضَةً فِي الْأَمْرِ ١٠٠٢٣١ (cum altero in negotio)

sermonem habuerunt inter) تَفَارَضُوا

٢٠٢٩٨ (sc; commercium habuerunt

فَوْضَى ٩٠٨٥ (adject. indecl. mixtus)

نَاسٌ فَوْضَى ١٢٠٢٣١

se, qui principi non subiecti sunt)

شَرَكَةَ الْمَفَارِضَةِ ١١٠٢٣١ (etauda ineunt)

consortium quod) فَوْطَ

duo viri ad negotia communiter tra-

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْطِ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

se invicem perdididerunt, de-) تَفَاعَتُوا

١٩٠٢٩٩ (leverunt

locus patens domum circum-) فَيَا

dans; locus ante portam domus)

أَفْنِيَّةَ ح ٧٠٢٤

(f. u. praeterit tempus) فَاتِ الرَّقْتُ

١٣٠١٢٢

وَفَاتِنِي فَلَانِ ٢ (praeterit me aliquid)

effecit, ut res praeteriret, fu-) أَفَانَةً

٨٠٢٠٢ (geret aliquid)

إِنْتَاتَ عَلَيَّ بِأَمْرِ كَذَا ٢ (praeterit)

vertit, non consuluit, alteram in exi-

٢٠٢٢٢ (gendo negotio)

وَفَلَانٌ لَا يُفْتَاتُ عَلَيَّ ٢ (gendo negotio)

aliquis) لَا يُفْتَاتُ عَلَيَّ

cujus in iussu s. quo non consulto ni-

١١٠٢٩٠ (gotio)

تَفَاعَتَتْ الْأُمُورُ ١١٠٢٩٠ (gotio)

discesserunt i. e.) تَفَاعَتَتْ الْأُمُورُ

٢٠٠٢٩٧ (diversae fuerunt inter se res

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

فُوجِ ٢٠٠٣١ (coetus, agmen hominum)

divulgatus est mun-) **اِسْتَفَاضَ الْحَبْرُ**

١١٢٧٧ (tius)

٢٠١٧ (lorica ampla, larga) **فَاضَة**

ه (id.) **مُفَاضَة**

٢٢٠١١٣ (f. i. et u. mortuus est) **فَاطَ**

فَيْفَاءُ (desertum perniciosum) **فَيْفَاءُ**

١٩٠٨ **ح**

debilem, infirmum censuit) **فَيْلَ رَأَيْتَ**

٢٠٠٢٢٣ (consilium, prudentiam alcis

١٨٠٧٥ **ح** **فَيْلَ** (elephas)

١٢٠٥٥ (lapis in Schabuladio

١٨٠٧٥ (rector elephantis) **فَيْالَ**

١٤٠٥٣ (bombyx) **فَيْلَقَ**

particula, momentum temporis;) **فَيْنَة**

٩٠٥ **ح** **فَيْنَاتَ** (hora

ق

(v. قَادَ) **قَوْدَ**

(f. a. medio corpore gracilis fuit) **قَبَّ**

٣٠١٩٩

١٠٠١٨ **ح** **قَبَّ** (axis currus)

١٧٠١٩ (dactylus vilis, sequior

fornix, opus concameratum et) **قَبَّة**

قَبَّ (rotundum ut tale sacellum

umbraculum in tentorii ro-) ٩٠٢٢

tandi formam redactum et sellae came-

٩٠٢٩ (linae superimpositum

١٠٢٥٥ ١٥٠٣٨ (echinus) **قَبَّة**

٩٠٢٧ (insectum locustae simile

vir, femina medio) **قَبَّ**

٢٠٣٠١٩٩ (corpore gracilis

praeda) ١٢٧ **ح** **قَبَّ** (ambra)

٢٢٠٩٨ **ح** **قَبَّ** (militum

cursor ad epistulas et mandata ec-) ٥٠٠

قَبَّ (littere perferenda dispositus

١٠٠٢٨ **ح**

(rutam jecit in ollam) **قَبَّ**

١٢٠٢٨٣

٧٠١٩ (ruta) **قَبَّ**

(f. i. et u. fragravet muscus) **قَبَّ**

٢٠١٢٢

f. a. amplus gressus fecit; am-) **قَبَّ**

٩٠١٧٠ (plus fuit

(homo longe gradicus; amplus) **قَبَّ**

٩٠١٧٠ ٢١٠٢٠

١٢٠٢٧ (paropsis) **قَبَّ**

١٢٠١٢٢ (f. i. et u. mortuus est) **قَبَّ**

utilitatem adtulit,) **قَبَّ**

(profuit alicui)

utilitatem perce-) **قَبَّ**

٨٠٢٠٩ (pit

fructum percepit s.) **قَبَّ**

١٢٧٧ (utilitatem petiit ex doctrina

٢٠٧٩ (noctua mas) **قَبَّ**

٨٠٢٠٩ **قَبَّ** (utilitas)

(nomen gemmae: turcosa) **قَبَّ**

١٩٠٣٩ **قَبَّ** (glauc penis)

f. i. copiosa fuit aqua,) **قَبَّ**

١٧٠١١٣ (effusa est

redierunt a) **قَبَّ**

١٠٠٢٠٩ (monte Ararat peregrinatores

immersit se) **قَبَّ**

١٠٠٢٠٩ (in sermonem

١٠٠٢٠٩ (in alium umbra

١٠٠٢٠٩ (in alium umbra

١٠٠٢٠٩ (in alium umbra

١٠٠٢٠٩ (in alium umbra

١٠٠٢٠٩ (in alium umbra

(pardi species ejus ope venatur) **قَبَّ**

١٧٠٧٥ **ح** **قَبَّ**

custos pardi venatorii; qui) **قَبَّ**

١٧٠٧٥ (pardum venandi arte instruit

(gymnasium, schola Judaeorum) **قَبَّ**

٢٢٠٢١

lapis manus explens pec. quo-) **قَبَّ**

cum odoramenta super lapide alio ex-

قَبَّ (cavato contunduntur

٢١٠٥٥ ١١٠٩ **ح**

f. a. intellexit, animo per-) **قَبَّ**

١٣٠١٩٢ (cepit rem

intelligens, sagax) **قَبَّ**

١٢ (fuit

(docuit alqm literam) **قَبَّ**

٨٠٢٠٠

١٠٠٢١٨ (docuit, instruxit alqm) **قَبَّ**

intelligit sermonem,) **قَبَّ**

alia ejus parte post aliam perspecta)

١١٠٢٥٧

percipere intelligere stu-) **قَبَّ**

٢٠٠٢٧٣ (dixit alqm

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

١٢٠١٩٢ (vir intelligens sagax) **قَبَّ**

panni Aegyptiaci, apud ^{الْقَبِيْلَةُ}
هـ (Aegyptios usitati

bellarium candidum quod ex) ^{قَبِيْلَةُ}
uvarum succo additisque aliis rebus
in candorem et duritiem coquitur)
وَقَبِيْلَةُ ٧٠٩١

f. a. caput retraxit erina-) ^{قَبَعَ الْقَنْدُ}
١٨٠١٨٠ (ceus
caput in praeputium) ^{وَقَعَ الذَّكْرُ}
هـ (retraxit penis

zona argentea aliave, quae) ^{قَبِيْعَةُ}
manubrium cultri sub lamina cingit)
قَبَائِعُ ح ١٣٠٧٠

(murmuravit venter) ^{قَبَبَ الْبَطْنُ}
هـ ٥٠٢٨١
قَبَبَةُ ٥٠٢٨١ (sonus, vox equi)

f. i. et u. fideiussit, sponsor) ^{قَبَلَ بِه}
٢١٠١٠٠ (fuit pro alquo

f. u. obstet-) ^{قَبَلَتِ الْقَابِلَةُ الْوَلَدَ}
tricando infanti nato succurrit obstet-
٩٠١٣٣ (trix

وَقَبَلَتْ (f. a. id.) هـ

admisit acceptavit) ^{قَبِلَ الشَّيْءَ}
١٢٠١٩٣ (rem
١٣ (tus est oculus alejs

advertit fa-) ^{أَقْبَلَ عَلَيْهِ بَوَّجَهُ}
١١٠١٩٩ (ciem ad alqm

accessit, appropin-) ^{وَأَقْبَلَ الْقَائِمُ}
١٢٠١٩٩ (quavit, adveniens

قَبَلَهُ ٢٠٠٢١٧ (osculatus est alqm)
(e regione alejs posuit ne;)

١٨٠٢٢٩ (opposuit se alci
compara-) ^{وَقَابَلَ الْكِتَابَ بِغَيْرِهِ}
tionem instituit, contulit librum cum
هـ (alio

(f. i. extremis digitis cepit alqd) ^{قَبَضَ}
٥٠٩٤
res quae extremis digitis capi-) ^{قَبْضَةٌ}
٩٠٩٤ (tur

٢٢٠٩٤ (f. i. cepit rem) ^{قَبَضَ الشَّيْءَ}
contraxit manum suam.) ^{قَبَضَ يَدَهُ}

هـ (comprehendit
manum alejs) ^{قَبَضَ يَدَ صَاحِبِهِ}

٢٣٠٩٤ (cepit, apprehendit
(mortuus est homo) ^{قَبِضَ الْإِنْسَانُ}

٢٠٩٥
contracta, rugosa) ^{اِقْبَضَ الْجِلْدُ}

١٠٠٢٤٩ (facta est cutis
retraxit.) ^{وَأَقْبَضَ عَنِ النَّاسِ}

هـ (cohibuit se ab hominibus
(contractus est; continuit se) ^{تَقَبَّضَ}

١٥٠٢٥٣
duo merca-) ^{تَقَابَضَ الْمَتَاعَانِ}
tores post pactum negotiam rem em-
tam et venditam invicem acceperunt)

٢٠٢٤٥
qui animas homi-) ^{تَابَضَ الْأَرْوَاحُ}

num retrahit, cognomen) ^{Israfilis,}
٢٠٣١ (angeli mortis

in possessione alejs) ^{هَوِيَ الْقَبْضَتِي}

٢٣٠٩٤ (est alqd
dedit mihi manipulum rei) ^{قَبْضَةٌ}

١٠٩٥ (s. quantum manu capi potest
وَأَقْبَضَانِي قَبْضَةً مِنْ كَذَا) هـ (id.)

مَقْبُوضُ (manubrium instrumenti, quo)
gossypium mundatur; manubrium pe-

(ansa mortarii) ٢٠٥٧ (ctinis carminarii
(capulus ensis) ٨٠٢٩ ^ح

١٣٠٩٩ ^ح
(Copti, genuini Aegypti incolae) ^{قَبِطُ}

١٧٠٧٨ ^{قَبْجَةٌ} (perlix) ^{قَبْجٌ وَبَاجٌ ح}

f. a. Inulelem mise-) ^{قَبَّحَ اللَّهُ الْكَافِرَ}
ricordia sua destitutam reddidit Deus)

٩٠١٧٩
٨٠١٨٤ (f. u. turpis fuit) ^{قَبَّحَ}

reprobavit aleni.) ^{قَبَّحَ عَلَيْهِ يَعْلَهُ}
١٩٠٢١١ (turpe declaravit facinus alejs

٢٢٠٢٧٠ (turpe censuit alqd) ^{اِسْتَقْبَحَهُ}

٩٠٩١ ^{قَبِيْحٌ} (turpis) ^{فِيَا ح}

٨٠١٨٤
a Deo repro-) ^{هُوَ مِنَ الْمُقْبُوحِيْنَ}

batis, maledictis, aeterna salute desti-

٨٠١٧٩ (lutis adnumerandus est alqs
(f. i. et u. sepelivit mortuam) ^{قَبَرَ الْمَيِّتَ}

٧٠٩١
sepulcrum fecit alci; sepelien-) ^{أَقْبَرَهُ}

١٩٠١٩٤ (dum curavit alqm
jussit alqm sepelire) ^{وَأَقْبَرَهُ الْمَيِّتَ}

هـ (mortuum
١٠٠٢٢ ^{قَبَرَ} (sepulcrum) ^{قَبْرٌ ح}

٢٠٧٨ ^{قَبْرَةٌ} (alauda) ^{قَبْرٌ ح}

١٠٠٢٢ ^{مَقْبَرَةٌ} معا (coeniterium) ^{مَقَابِرُ ح}

f. i. accendit aleni) ^{قَبَسَ نَارًا وَعَلِمًا}

١٣٠٩٣ (ignem et docuit alqm literas
١٤٠١٩٥ (id.) ^{عَلِمًا} ^{قَبَسَ نَارًا وَعَلِمًا}

accepit ignem) ^{وَأَقْبَسَ مِنْهُ}
١٠٢٣٩ (et comparavit sibi scientiam
utilitatem percepit) هـ (ex alqm

١٣٠٢٧ ^{قَبَسَ} (id.) ^{مَقَابِسُ ح}
٨٠٢٧ ^{مَقْبَسٌ} (id.) ^{مَقَابِسُ ح}

mensura; quantitas definita) مَقْدَارٌ (rei)
١٠٠٩١ مَقْدَارُهُ ح

(sanctificavit Deum) وَلِلَّهِ وَلِلَّهِ قَدَسَ (sanctificavit Deum)
٩٠٢١٤ قَدَسَ

٥٠٢٥٣ (purus, sanctus est) قَدَسَ

٧٠٢١٤ (puritas, sanctitas) قَدَسَ

٥٠٢٥٣ (cognomen) رُوحُ الْقُدُسِ

١٠٣١ (Gabrielis archangeli) حَظِيرَةُ الْقُدُسِ (sepiementum sanctitatis,)

١٨٠٥٠ (cognomen melii Parodisi) قُدُّوسٌ مَعَا (Deus sanctissimus)
٧٠٢١٤ قُدُّوسٌ

٣٠١٣٤ (f. u. praecessit alqm) قَدَمَهُ

f. a. advenit in urbe) قَدِمَ الْبَلَدَ

١٤٠١٩٤ (pec. ex itinere redux) قَدِمَ عَلَى الرَّجُلِ (accessit ad) (alqm) هـ

f. u. praecessit tempore; anti-) قَدِمَ ١٩٠١٨٩ (quus fuit)

prae ceteris aggressus) أَقْدَمَ عَلَيْهِ (est hostem) ٢٠٢٠٠

١١٠٢١٨ (praemisit alqm) قَدَمَهُ

prior fuit, antecus-) وَقَدِمَ بِتَقْسِيمِ (sit) هـ

وَقَدِمَ إِلَيْهِ الْأَمِيرُ أَنْ يَقَعَلَ كَذَا (imperavit alicui princeps, ut fa-) هـ (ceret alqd)

(altero anterior fuit, ivit) تَقَدَّمَ ١٣٠٢٥٧

وَتَقَدَّمَ عَلَيْهِ (id.) هـ

جُئِثَ (alqm) قَدِمَ فِي كَذَا (id.) هـ

وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ كَذَا (id.) هـ

a parte anteriore) اسْتَقْدَمَ الرَّجُلُ (stetit vir; praecire voluit) ٢١٠٢٧٣

f. a. ignem elicit ex) تَدَحَّ النَّارَ (ignitabulo) ٨٠١٧٩

obtrexavit alqm; in-) وَتَدَحَّ بَيْعَ (dignatus est alqm) ٩

lignum sagitta sine cuspidē) تَدَحَّ (sagitta aleatoria) ٤٠٧٠ (et alis)

١٣٠٥٥ أَتَدَحَّ وَتَدَحَّ ح

تَدَحَّ (scyphus, poculum) أَتَدَحَّ ٢٠٢٨٨

٩٠٢٢٧ (silex ignitarius) تَدَحَّ ٩٠٢٩٣

تَدَحَّ (id.) هـ

مَقْدَحٌ (ignitabulum) هـ (cochlear) ٩٠٢٩٣

مَقْدَحَةٌ (ignitabulum) ٩٠٢٩٣ (lear) ٩٠٢٩٣

f. i. validus, potens fuit de) قَدَّرَ عَلَيْهِ ١٣٠١٣٩

٨٠٩١ (alqa re; par fuit faciendae rei) قَدَّرَ عَلَيْهِ (f. a. id.) ٩

f. i. et u. mensu-) وَقَدَّرَ الشَّيْءَ (ravil, iusta mensura determinavit) هـ (rem)

mensuravit, iuste de-) قَدَّرَ الشَّيْءَ ١٥٠٢١٣ (finivit rem)

compos, par fuit fa-) أَقْدَرَّ عَلَيْهِ ١٥٠٢٣٥ (ciendae rei)

قَدَّرَ ٩٠٩١ (potestas) قَدَّرَ الشَّيْءَ ١٣٠٨٥ (mensura, quantitas volae manus)

١٧٠٢٩ (olla, lichen) قُدُّورٌ ح

قَدَّرَ (mensura, quantitas rei) أَقْدَارَ ١١٠٩١

قَدِيرٌ (potens, validus) ٩٠٩١ (caro) ٥٠٩٠ (in ollā assatū)

inconsulto aggress-) تَقَعَّمَ فِي الْأَمْرِ ١٢٠٢٥٧ (sus est negotium)

أَنْعَمَانٌ (anthesis) أَتَاجِي، أَتَاجِي ٢١٠١٥ (sic!)

particula praeterito verbi prae-) قَدَّ

posita indicat, actionem v. statum perfectum esse et finitum, ut: equo rectus est قَدَّ رَكِبَ الْأَمِيرُ ١٥٠٢٨٨ (princeps)

praeponitur ad indicandum, actionem v. statum esse possibilem eumque interdum fieri et inveniri: nonnumquam, passim, nostr. auch wohl, vielleicht, mitunter, ut قَدَّ الْكَادِبُ ١٥٠٢٨٨

seq. genit. et) قَدَّ يَصْدُقُ هـ

accusativo significat sufficiens est ١٨٠٨٣ (alciui, sufficit)

قَدَّ (f. u. per longum secuit alqd) ١٣٠١٣٩

قَدَّدَ الْحَكَمَ (in oblonga segmenta) ١٧٠٢١٩ (curet)

dissecuit carnem ut in aëre eam sic-) ١٥٠٢٤٧

قَدَّ (dissectus est pec. per longum) ١٥٠٢٤٧

statura hominis pec. alta, pro-) قَدَّ ٣٠٣٣ (ceru)

قَدَّ (lorum coriaceum) قُدُّورٌ ح ١٥٠٥٢

colores, agmen hominum hand) قَدَّةٌ ١٣٠٢١٣ (numerosum)

طَرَأَتْ قَدَدَا (diversas doctrinas) ١٣٠٢١٣ (rel agendi normis secuti sumus)

قَدِيدٌ (caro in aëre et solis ardore) ٥٠٤٠ (siccata)

مَقْدُودٌ (homo procerac, bonae sta-) ٢١٠٢٠٤ (turae)

effecit ut subsisteret alqs; con-) قَرَرَهُ

19٠٢19 (stilit alqd

perseveravit cum) قَارَاهُ عَلَى كَذَا

٩٠٢٣٠ (alqd in re; conquierit

(lucit se aquā frigida) اَقْتَرَّ بِالْقُرُورِ

11٠٢٣٠

comedit cibum in) وَاَقْتَرَّ بِالْقُرُورِ

ه (fundo ollae residuum

pro obsonio ha-) وَاَقْتَرَّ بِالْقُرُورِ

1٢ (huit

(firmata, stabilita est res) قَرَّرَ الْأَمْرَ

1٢٠٢٥٨

firmiter mansit) اسْتَقَرَّ فِي الْمَكَانِ

1٣٠٢٧٤ (in loco

(firma mansio, locus mansionis) قَرَّارٌ

1٩٠١٠٣

11٠٢٣٠ (aqua frigida) قُرُورٌ

vir qui re oblectatus) قَرِيرُ الْعَيْنِ

٢٠٠١٠٣ (splendentem oculum habet

ه (cibus fundo ollae adhaerens) فُرَّةٌ

reliquiae cibi fundo ollae ad-) فُرَارَةٌ

haerentis, quae aquā allusā elun-

1٢٠٢٣٠ (tur

قَارُورَةٌ (ampulla pec. vitrea) قَوَارِيرُ

٧٠٥٩ ج 1٠٠٢٨ قَارُورٌ ح

٩٠١٨٩ (frigore laesus) مَقْرُورٌ

قَرَأَ الْكِتَابَ (f. a. legit librum) ٢1٠١٧٣

pertulit alicui) وَقَرَأَ عَلَيْهِ السَّلَامَ

٢٣ (salutem

docuit alqm Corn-) اقْرَأَهُ الْقُرْآنَ

num, legendum dedit alicui Cornum

٨٠١٩٠

pertulit alicui salu-) وَاَقْرَأَهُ السَّلَامَ

ه (tem

semet custodi-) قَدَّزَ مِنَ الشَّيْءِ

vit cavitque a re; immunis, non con-

1٩٠٢٥٢ (laminatus est re alqa

٣٠١٥٨ (immundus, sordidus) قَدِّرُ

f. i. lapidibus coniecit) قَدَّعَهُ بِالْحِجَارَةِ

1٠٠٩٧ (alqm

conviciis petit) وَغَدَّزَ الْمُحَصَّنَةَ

ه (mulierem castam

se invicem pe-) تَقَدَّزُوا بِالْحِجَارَةِ

11٠٢٩٥ (tierunt lapidibus

trutina; balista jaculandis) قَدَّاقَةٌ

٧٠٥٥ (lapidibus) قَدَّاقَاتُ ح

٢٠٠٣ (remus navis) مَقْدَافٌ

قَدَّالَانِ (duo latera occipitis) قَدَّلٌ

1٩٠٣٣ (c) وَأَقْدَلَةٌ ح

11٠٢٣٧ (properavit) اَقْدَمَ

11٠٢٣٧ (celer) قَدَمٌ

injecta festuca, sorde) اَقْدَى عَيْنَهُ

11٠٢٠٧ (laesit oculum suum alqs

festuca, sordes quae in oculum) قَدَاةٌ

٩٠٣٥ (incidit) قَدَّى ح

f. i. et a. subtilit) قَرَّى فِي الْمَكَانِ

1٨٠١٠٣ (permansit in loco

oblectatione rei) وَقَرَّتْ بِعَيْنِهِ

1٩٠١٠٣ (splenduit oculus alqis

٥٠١٨٩ (frigore laesus est) قَرَّ

اَقَرَّ بِالشَّيْءِ (confessus est rem)

1٧٠٢٠١

firmiter alqm col-) وَاَقَرَّ فِي الْمَوْضِعِ

ه (locavit in loco

sivit reliquit) وَاَقَرَّ عَلَى عَمَلِهِ

1٩ (alqm in opere suo faciendo

praetulit, praemisit) وَاِسْتَقْدَمَهُ

٢٢ (alqd

anterior v. inferior pars pedis) قَدَمٌ

٩٠٣٠ (humani) اَقْدَامُ ح

1٥٠١٩٣ (adveniens ex itinere) قَادِمٌ

1٩٠١٨٩ (antiquus, vetus) قَدَامٌ

٩٠٣٠ (securis fabri lignarii) قُدُومٌ

1٣٠٥٩ ح

1٩٠١٨٩ (antiquus; aeternus) قَدِيمٌ

٢1٠٨1 (ante) قَدَامٌ

(anterior sellae camelinae) قَادِمَةٌ

pennae primariae) قَوَادِمُ ح

1٨٠٧٩ (in alis avium

angulus oculi ante-) مَقْدَمُ الْعَيْنِ

٢٢٠٣٣ (rior

(vestibulum domus) مَقْدَمُ الْبَيْتِ

1٩٠٢٣

praevertens in) مَقْدَامٌ وَمَقْدَامَةٌ

1٠٠٢٠٠ (hostem; audax

agmen primum exerci-) مَقْدَمَةٌ مَعَ

1٧٠٩٨ (tūs

secutus est, imitatus est) بِعِ اَقْدَى

٧٠٢٣٣ (alqm

antecessor, quem alii exempli) قَدْوَةٌ

٨٠٢٣٣ (instar sequuntur v. imitantur

penna s. ala qua sagitta instructa) نَدَّةٌ

٩٠٧٠ (est) قُدْدٌ ح

(sagitta alis non instructa) سَهْمٌ اَقْدٌ

٧٠٧٠

f. a. immunda, sordida) نَذَرَ الشَّيْءَ

٣٠١٥٨ (fuit res

٩٠٧٠ (f. u. id.) وَغَدَّرَ

قَرْحَة (ulcus) قَرْحٌ دُرُوجٌ ح
٣٠٥٩

قَرْوَاخ (campus vastus) ١٩٠٨

قَرْد (simia) قَرْدَة وَفُودٌ ح ١٩٠٧٥

قِرْدَان (ricinus) ٢٠٧٧ ح

قِرْزُوم (lignum, super quo corium dis-) ٩٠٥٢ (secat sutor lignum) ٩٠٢٩٩

قِرْزُوم (incudis fabri ferrarii) ٢٠٥٤

قِرْبِس (piscis in aceto vel aqua cocti) ٢٠٠٩٠

قِرْصَة بِاصْبَعِيْه (f. i. et u. duobus di-) ٩٠٩٤

قِرْص (panis rotundus, discus panis) ٥٥٥

اَغْرَاصٌ ح ٨٠٩١ (discus solis) ٨٠٩

قَارِص (oxygala aciditate mordax) ١٩٠٩١

قَرَصَتِ الْفَارَةُ النَّوْبَ (f. i. rodit) ٣٠٩٥ (muss vestem dixit, recitavit car-)

وَقَرَصَ الشَّعْرَ ٢٠٩٥ (men mutuo creditoque)

اَغْرَضَ دَرَاهِمَ ٢١٠١٩٥ (delit aleni pecuniam consumtus et extir-)

اِنْقَرَصَ الْقَوْمُ ١١٠٢٣٩ (patus est populus visitarunt se in-)

تَقَارَصُوا الرِّبَاةَ (vicem, visitationem, salutationem, laudem, antea factam retribuere)

٣٠٢٤٥ (sibi invicem)

اِسْتَقْرَضَ ٨٠٢٧٢ (petiit ab alio)

قِرْص (aes alienum, debitum) ٢٢٠١٩٥

قِرْص (aes alienum, debitum) ٢٢٠١٩٥

قِرْيَض (carmen pec. recitatum) ٢٠٩٥

قُرَاب (propinquus) ٢٠١٨٤

قُرَاب (vagina cultri) ١٥٠٧٠ ح

قُرَيْب (cogna-) ٢٠١٨٤

اَقْرَبَاءُ وَاَنْحَارِبُ ح ١٢٠٤٤

قُرْبَة (propinquitus in gradu) ١٥٠٢٥٠ ح

قُرْبَة (uter coriuceus) ٢٢٠٥٢ ح

قُرْبَى (propinquitus, affinitas) ١٢٠٤٤

قُرَابَة (id.) ١٢٠٤٤

قُرْبَان (omnis res, qua Deo se appro-) ٢٠٠٢١٠ (sacrum)

قُرْبَان (res mediocris, media) ١٩٠٢٢٥ (inter bonum et pravam)

مَقْرَبَة (propinquitus, cognatio) ١٣٠٤٤

قُرْبُوس (locus prominentior in anteriore) ٩٠٩٨ (parte ephippii)

قَرْح الْقَرْص (f. u. et a. annosus fuit) ١٥٠١٢٤ (equus)

قَرْح (f. a. ulceribus laboravit) ١٨٠١٥٥

اِنْقَرَحَ عَلَيْهِ كَذَا (importune po-) ٨٠٢٣٣ (stulavit alqd ab alqd)

قَرْح (uileus) ٣٠٥٩

قَرْح (uilecrosus) ١٨٠١٥٥

قَارِح (equus novem annorum, equus) ١٨٠٩٩

قَوَارِحٌ دَقْرَحٌ ح ١٨٠٩٩

قَرَاخ (terra non) ١١٠١٢ (aqua pura)

قَرَاخ (salsuginosa) ٢٢٠١٧

قَرِيح (ulcerosus) ١٨٠١٥٥

وَأَقْرَبَاتِ الْمَرْأَةِ (menstruis labora-) vit, et contra menstruis libera et mun-

٩٠١٩٠ (da fuit mulier)

تَقَرَّرَ (lectioni Corani, abstinentiae et) cultui Dei devovit se monachus)

١٩٠٢٤٩

اِسْتَقْرَأَ (petiit ab alqd ut legeret) ١٢٠٢٧٠

قُرْأَ مَعَا (menstruatio, et contra pu-) ١٥٠١٩٠

قَارِئٌ (lector) قَرَأَ وَقَرَأَ ح ٢٢٠١٧٣

قُرْأَ (lectioni Corani, abstinentiae et) cultui Dei deditus et devotus: mona-

١٩٠٢٤٩ (chus)

قُرَان (Coranus) ٥٠٤٩

قَرَبَ (f. u. propinquus fuit alci) ١٠١٥٤

قُرْبَ مِمَّا (id.) ٢٠١٨٤

قُرْبَة (propinquum effecit, admovit alqd) ١٩٠٢١٠

وَقُرْبَ قُرْبَانًا (Deo obtulit victi-) ١٨٠١٥٥

قَارِبَ (prope fuit, accessit alteri) ١٩٠٢٢٥

اِقْتَرَبَ (prope fuit) ١٩٠٢٢٣

تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِكَذَا (Deo sese) ١٢٠٢٥٠ (appropinquare studet alqd re)

تَقَارَبُوا (propinqui fuerunt inter se) ٢٢٠٢٢٣

قُرْبَ (hypochondrium) قُرُوبٌ و ٢٢٠٣٨

اَقْرَبَ ح ١٨٠٥٣ (navis parva)

قَارِبَ ١٨٠٥٣

قَسَطَان (prelatus olearum) ٩٠٥٨
 مَقْسَط (justus) ٩٠١٩٩
 cortina magna super tectum قَسَطَان
 statera) ١٣٠٢٩ (out atrium expansa
 ٩٠٩٩ (major)
 قَسَطَان (statera major)
 قَسَطَل (pulvis) ١٠٨
 قَسَمَ الْمَال (f. i. divisit, partitus est)
 ٣٠١٠٢ (pecuniam)
 قَسَمَ ١٠٨٩ (f. u. pulchra facie fuit)
 أقسم بالله (juravit per Deum)
 ١٠٠٢٠٠
 قَسَمَ ١٢٠٢٨ (in partes divisit alqd)
 قَسَمَهُ الْمَال (partitus est cum al-)
 ١٣٠٢٢٩ (tero pecuniam)
 وقاسمه (unus alteri iusjurandum de-)
 ١٠٠٢٣٩ (dam)
 أقسم المال (divisa est pecunia)
 ١٠٠٢٤٧
 قَسَمَ الشَّيْءَ (divisa est res)
 ١٥٠٢٥٧ (disregavit, dis-)
 وقَسَمَهُمُ الدَّهْرُ (persit homines tempus, fortuna)
 ١١٠٢٩٩ (sunt inter se rem)
 وقَسَمُوا بِاللَّهِ (jurarunt inter se)
 ١٢ (per Deum)
 اسْتَقَسَمَ (voluit ut partitio fieret;)
 ٢٢٠٢٧٣ (portionem petit)
 قَسَمَ (pars, portio)
 ٣٠١٠٢ ٨٠٩٥ (jusjurandum)
 قَسَمَ ١٠٠٢٠٠ (jusjurandum)
 قَسِمَ ١٠٨٩ (homo pulchra facie)

قَرَوَى (qui ex eadem urbe cum altero)
 ٥٠٣٩ (ortus est)
 قَارِيَّة (sturnus viridis) ح
 ١٣٠٧٨
 مِقْرَى (vas; poculum ligneum) ٨٠١١٧
 مِقْرَاة (cisterna magna) ح
 ٢٠٠١٣
 قَقَرَزَ مِنْهُ (fugit, aversatus est alqd)
 ١٣٠٢٥٨
 قَزَزُور (sericum) ح ١٠٤٣
 قَارُورَة (patena vinaria minor) ح
 ٧٠٥٩
 قَوْسَ قَرْجَ (arcus celestis: iris) معا
 ٢٠٤
 قَرْذَبِي (stannum) ٢٣٠٤٩
 قَرَعَ الطَّبِي وَغَيْرُهُ (f. a. celeriter)
 ٥٠٢٨٣ (concurrit; agilis expeditus est)
 قَتَسَتْ أَصَوَاتَهُمْ بِاللَّيْلِ (noctu)
 ١٥٠٢٥٨ (clamores eorum auscultavi)
 قَسَ (Presbyter christianus) قَسُوس
 ٩٠٥١
 قَسِسَ (id.) قَسِسُون ح ١٠٠٥٨
 exaruit, valde annosus) اِقْسَانُ الشَّيْخِ
 ٨٠٢٨٩ (fuit senex)
 قَسَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ (f. i. vi et invitum)
 ١١٠٤١ (adegit alqm ad opus faciendum)
 قَسَطَ (f. i. iniquus fuit) ١٧٠٩٥
 أَقْسَطَ (justitiam exercuit) ٥٠١٩٩
 قَسَطَ (Costus, aromatis species ex)
 ١٠٥٨ (radice plantae marinae parata)
 قَسَطَ (portio rei) ٧٠٩٥
 صَاعُ مَسَاوِيرِ ثَوْبٍ (mensura aridorum didimium τοῦ)
 ٩٠١٩٩ (justitia) ١١٠٩٩ (continens)
 قَاسِطَ (iniquus) ٩٠١٩٩

قَارَنَهُ (sodalium iniit cum altero)
 ١٩٠٢٢٩
 اقْتَرَنَ بِهِ (consociatus est cum alqo)
 ٢٠٠٢٣٩
 قَرْن (cornu bovis) ١٩٠٧٣
 spatium octoginta, alius triginta an-
 homines aequales unius) ١٥٠٣ (normum
 ٥٠٣٣ (cirrus mulieris) (aetatis
 قَرْنُ الشَّمْسِ (prini radii orientis)
 ١٠٠٩ (solis)
 قَرْن (compar) ١٠٤٩ (coactaneus alicui)
 ١٤٠٩٨ (fortitudine)
 قَرْن (pharetra) ٩٠٧٠
 قَرِين (conjunctus cum altero; socius)
 ٧٠١٠٣
 قُرْنَاءَ ح ١٠٠٣
 اقْتَرَنَ (qui juncta supercilia ha-)
 ٧٠١٩٥ (bet)
 ١٥٠٧٤ (coronata)
 مَقْرُون (juncta supercilia habens)
 ٧٠١٩٥ مَقْرُونُ الْحَاجِبَيْنِ (id.)
 ٧٠٤١
 قَرْنَبِيس (brassicae species, crambe cris-)
 ١١٠١٥ (pata)
 قَرَأَ الطَّعَامَ (f. i. coenam hospitalem)
 ٨٠١١٧ (alicui paravit)
 وَقَرَى الْمَاءَ فِي الْمِقْرَاة (aquam in)
 ٩٠١١٧ (cisterna collegit)
 اقْتَرَيْتُ الْبِلَادَ (pernigravi regio-)
 ٢٣٠٢٤٣ (ues)
 اسْتَقَرَيْتُ الْبِلَادَ (id.) ح
 قَرَا (dorsum) ١٩٠٣٧
 قَرَى (convivium hospiti paratum)
 ٨٠١١٧
 قَرِيَّة (urbs minor, pagus) قَرَى ح
 ٢٠٠٢٢ (acervus formicarum) ١٩٠٢٠

تَصَبَّهَ^٨ (f. i. dissecuit) ٨٠٨٧
 قُصِبَ^٩ أَفْصَابُ ح ١٩٠٣٨ (intestina)
 linum subtile; species panni
 linei mollis et subtilis, qui in Aegypto
 قُصِبَ^٩ ٢٠٩٢ (textur)
 قَصَابُ^٩ ١٨٠٥٩ (lanius)
 قُصْبَةٌ^٩ ١٩٠٣٨ (intestinum)
 قَصَبٌ^٩ قَصَبُ ح ٢٠٩٧ (arundo)
 قَصَبَاتُ ح ٩٠٢١ (media pars urbis)
 قَصَبَاتُ وَقَصَبُ (canalis narium)
 ح ١٠٠٣٥
 قَصَدَهُ^٩ (f. i. intendit alqd) ١٨٠٨٩
 وَقَصَدَ إِلَيْهِ (id.) ه
 وَقَصَدَ لَهُ (id.) ه
 أَقْصَدَهُ فِي الرِّمِيِّ (confodit alqm in)
 ١٠٠١٩٣ (jaculando)
 اِقْتَصَدَ فِي الْمَقْفَعِ (modum rectum)
 ١٨٠٢٣٣ (tenuit in erogandis opibus)
 قَصِيدَةٌ (poëma pec. longius)
 قَصَائِدُ وَقَصِيدُ ح ٥٠٥
 قَصْدِيرٌ^٩ ٢٣٠٩ (stannum)
 قَصْرَةٌ (f. u. colubuit, retinuit alqm)
 ١١٠٢٨
 وَقَصَرَ بِنَفْسِهِ (destitit, abstinuit) ه
 وَقَصَرَ الْقَصَارُ التَّوْبَ (lavit fullo)
 ه (vestem)
 قَصُرَ^٩ ١٨٠١٨٤ (f. u. brevis fuit)
 أَقْصَرَ عَنْهُ (destitit a facienda re)
 ٢٠٠١٩٤
 قَصَرَ فِي الْحَاجَةِ (minus fecit quam)
 ١٩٠٢١٣ (debut in re necessaria)

contracta et corru-) اِنْشَعَرَ الْجُلْدُ
 ١٠٢٨٩ (gosa facta est cutis)
 قَشَعَمُ^٩ (vultur annosus) قَشَاعُمُ ح ٢٠٧٨
 رَجُلٌ مُتَقَشِّفٌ (vir parco vietu conten-)
 tus, vili vestitu indutus et corporis
 ١٠٢٥٥ (mundiciem non curans)
 قَشْمُوشُ^٩ (uvae vinaceis carentes, uvae)
 ٧٠٥٩ (Corinthiæ)
 قَنَّ شَارِبَةً (f. u. praecidit mystaceum)
 ٥٠١٣٨ (suam alqs)
 وَقَنَّ أَظْفَارَهُ (reseruit unguis)
 ه (suas)
 وَقَنَّ الْأَمْرَ (٩ narravit alqd)
 وَقَنَّ الْعَالِمَ (concionem habuit)
 ٧ (vir doctus, theologus)
 وَقَنَّ أَثَرَهُ (secentus est vestigium)
 أ (alejs)
 أَقْصَدَ مِنْ فَلَانٍ (copiam vindictam)
 ٢٢٢٠١ (sumendi ab alqo concessit aleni)
 قَامَصَ فِي الْحِسَابِ (retaliavit, coae-)
 ٧٠٢٣٠ (quavit cum alqo rationes)
 اِقْتَصَّ أَثَرَهُ (secentus est vestigium)
 ١٥٠٢٤٠ (alejs)
 وَاقْتَصَّ مِنْهُ (vindictam cepit ab)
 ه (alqo)
 تَقَاَصَرَا (vindictam a se invicem ce-)
 ٣٠٢٧٧ (perunt)
 قُصَاصُ السَّعَرِ (locus in capite ubi)
 ٩٠٣٣ (capilli crescent)
 قَصَصَ (nom. act. expositio, narratio)
 ٧٠١٣٨
 قِصَّةُ (narratio) قِصَصُ ح ه
 مِقْصٌ (forfex praecidendis unguibus)
 ٥٠٣٠ (serviens) مَقَامُصُ ح ه

qui iure iurando dato) تَسِيمُ فَلَانٍ
 ١٥٠٢٢٩ (alteri obstrictus est)
 قَسِيمَةٌ^٩ ٩٠٢٩٤ (facies)
 مَقْسِمٌ^٩ portio, pars rei, al. locus ubi
 ٢٠١٠٢ (partitio fit)
 رَجُلٌ مَقْسَمٌ^٩ ١٢٠٢١٨ (vir pulcher)
 قَسَا قَلْبُهُ (f. u. durus fuit animus)
 ١٨٠١٤٩ (alejs)
 وَقَسَوَ قَلْبُهُ (id.) ه
 قَاسَا دُورِيَتُهُ (duritiem alejs, molestiam)
 rei pertulit; duro et iniquo animo fuit
 ١٨٠٢٣٢ (in alqm)
 قَلْبُ قَاسٍ ١٥٠١٤٩ (animus durus)
 قَلْبُ قَسِيٍّ (id.) ه
 قِسِيٌّ (قَفُوسٌ) (٧٠٢٠٥)
 قِشَّةٌ^٩ ٢٠٠٧٥ (simia femella)
 قَشَرَ الْعُودَ (f. i. decorticavit lignum)
 ١٢٠٩١
 قَشَرَ السِّمْسِمِ (decorticavit, folliculis)
 ١٩٠٢١٣ (privavit sesamum)
 اِنْقَشَرَ (decorticatus, excuriatus est)
 ٢٠٢٤٩
 قَشَشَ (id.) ١٧٠٢٥٢
 قَشَرُ (cortex; putamen melonis; fol-)
 قَشُورُ ح ٩٠١٥ (liculus)
 قَاشُورٌ^٩ equus decimus isque ultimus
 ١٠٢٩٨ (in certamine cursus)
 قَشَطَ (f. i. removit ab equo stragulam)
 ٢١٠٩٥
 اِنْقَشَعَ الْكَحَابُ (dispersae sunt, nubes)
 ١٥٠٢٤٩
 قَشَعَ الْغَيْمُ (abiiit, dispersa est nubes)
 ١٠٠٢٥٤

durum asperum-) **اِسْتَقَصَّ مَجْعَةً**

18٠٢٧٤ (que comperit cubile suum alqs

٢٣٠٢٩٣ (sanguis virginittatis) **قَضَى**

قَضَى (f. i. abscondit alqd) ٨٠٨٧

٢٠٠٢١٠ (putavit vitem) **قَضَبَ الْكَرَمَ**

(dissectus est funis) **اِنْقَضَبَ الْحَبْلُ**

1٤٠٢٤٥

1٥٠٢٥٠ (abscisus, resectus est) **تَقَضَّبَ**

1٥٠٢٥٠

قَضِبَ (ramus tener, virga) **قَضِبَان**

(nervus in arcu carminarii) 19٠١٨

٢٢٠٥٧

قَضَاعَ (easter) ٤٠٣٥

قَضَبَتِ الدَّابَّةُ الشَّعِيرَ (f. a. come-)

1٥٠١٩٤ (dit equus hordeum

hordeum pecorum **قَضِيمَ** **قَضِيمَ**

1٠٠٧٣ (vinea) **قَضَانُ ح**

قَضَى (f. i. sententiam pro-) **قَضَى لَدَى عَلِيٍّ**

nuntiavit pro alqo contra alqm iudex)

1٨٠١١٧

وَقَضَى الصَّلَاةَ (absolvit, persolvit)

19 (precationem sacram

وَقَضَى حَبَّةً (mortuus est) **وَقَضَى**

(necavit occidit alqm) **وَقَضَى عَلَيَّ**

٢٠

وَقَضَى الشَّيْءَ (decrevit, praedesti-)

navit alqd; ad finem perduxit, perfectum

وَقَضَى (reddidit alqd

اِنْقَضَاهُ حَقًّا (efflagitavit, exegit de-)

19٠٢٤٣ (bitum suum ab alqo

اِنْقَضَى الْأَمْرُ (fuit ut, praeteriit,)

4٠٢٤٨ (cessavit alqd

تَقَضَّى (praeteriit, evanuit, cessavit)

19٠٢٩٢ (alqd

قَضَفَ الشَّيْءَ (f. i. fregit rem)

1٠٠٩٧

وَقَضَعَتِ الْعِيدَانُ (sonnerunt ci-)

11٠٩٧ (tharae

وَقَضَفَ الرِّعْدُ (nugivit tonitru)

1٢٠٩٧

قَضَعَتِ السَّيَاةُ (f. u. valde tonuit)

٤٠١٢٥ (coelum

تَقَضَّفَ (fractus est) ٢٠٢٥٥

قَاصِفٌ (ventus arbores frangens et)

19٠٧ (nubes pluvius non afferens

قَصِيلٌ (hordeum viride, recens quod pro)

1٢٠١٤ (pabulo resecatur

قَضَمَ الشَّيْءَ (f. i. fregit rem ita ut)

٤٠١٠٢ (separentur partes

تَقَضَّمَ (fractus est) 1٠٠٢٥٧

قَضَاعَ (ovis fracta cornua habens)

1٣٠٧٤

قَضَا (f. u. procul fuit, abfuit) ٢1٠١٢٩

أَقْضَاهُ (longe removit alqd) ٢٠٠٢٠٧

اِسْتَقْضَى الْحَتْمَ (ad finem perduxit)

1٠٠٢٧٨ (narrationem

وَأَسْتَقْضَى الْأَمْرَ (prorsus perscrut-)

11 (tatus est rem

قَضَى (extremitas, terminus rei)

1٣٠٨٠

قَضَوَاتُ (in extremis auribus mutilata)

1٥٠٧٤ (ovis

قَاصِبَةٌ (fluvius parvus) **قَاصِبَةٌ**

٣٠١٣

أَقْضَى عَلَيَّ الْجَمْعُ (durum et aspe-)

٢٢٠٢٠ (rum fuit alicui cubile

اِتَّقَمَهَا (virginitate privavit puellam)

19٠٢٤٠

اِنْقَضَ الْبَارِي (ex aëre demisit se)

1٨٠٢٤٧ (falco

وَقَضَرَ الْحَاجُّ مِنْ شَعْرَةٍ (pere-)

grinationem sacram Meccanam faciens

وَقَضَرَ عَنْهُ (comam suam decurtavit

destitit, impar fuit fa-) 1٧٠٢١٣

اِتَّقَمَرِ عَلَيْهِ (ciendae rei; recessit a re

substitit in re; en so-) 19٠٢٣٥

اِسْتَقْصَرَهُ (la contentus est

brevem vel abbreviatum)

٢٢٠٢٧1 (censuit alqm

قَضَرُ (palatium, arx) ٦٠٢٣

قَصِيرٌ (brevis) **قَصَارُ ح** ٢١٠٢١

قَصَارٌ (fullo, lotor vestium)

1٢٠٥٩ (cortex grani triticei) **قَصْرَاتُ**

قَصْرَاتُ (ars fullonis r. lotoris vestium)

٢٠٢٩1 (mixta)

قَضَارَةٌ (palea frumenti spicis infer-)

٢1٠٢٤ (ars fullonis r. lotoris vestium)

قَضَارَةٌ (ars fullonis r. lotoris vestium)

1٢٠١٢٨ (extremum, terminus)

قَضَارَى (costa retorta quae ultima)

قَضَارَى (est in latere)

قَضَارَى (canistrum asservando saccharo)

٢٢٠٢٩ (servicus)

قَضَارَى (torques) **قَضَارَى ح** 1٨٠١٠

قَضَارَى (id.) ٢٠٠٢٩٠

مَقْصَرَةٌ (adytum templi)

1٥٠٢1 (conclave mulierum; mulier in conclavi

1٥٠٢٩ (retenta)

قَضَلٌ (pulvis) 1٠٨

قَضَعُ الْقَبْلَةِ (f. a. contrivit, necavit)

19٠١٨٠ (pediculum

قَضَعَةٌ (scutella) **قَضَاعُ ح** 1٣٠٢٧

وَأَنْقَطَعَ بِهِ السَّعْرُ ذُونَ طَيْبَةٍ
(impeditus est continuare iter contra

١٩ (voluntatem et propositum

diissolutum est nego-) تَقَطَّعَ الْأَمْرُ

١٠٠٢٥٤ (lium

dissolvit negotium) وَتَقَطَّعَتْ غَيْرُهُ

هـ (alqs

disjuncti et alienati sunt) تَقَطَّاعُوا

٨٠٢٩٥ (inter se

petiit ab alqo ter-) اسْتَقَطَّعَ أَرْضًا

١٧٠٢٧٢ (ram in feudum ei assignandam

قَطَّاعٌ (سَكْرِيٌّ) ٩١٠٩

قَطَّاعٌ (grex ovium) قَطَّاعَانِ ح

١١٠٢٩٨ ٢٣٠٧٣

(pars terrae separata; ager,) قَطَّاعَةٌ

٢٠٠١٧ قَطَّاعٌ ح

(segmentum, pars abscisa) قَطَّاعَةٌ

pars noctis; tenebrae) ٢٠٠١٨٠

(crinis brevis) قَطَّاعٌ ح ٢٣٠٣٣

٧٠٥٠

portio terrae pec. in feudum) قَطَّاعَةٌ

١٩٠١٩٩ (assignatae

أَقْطَعُ (truncatus manu) ٢١٠٢٠

فُلَانٌ مُنْقَطِعٌ إِلَى فُلَانٍ

post alqm remanens in itinere; alqui

١٥٠٢٤٩ (deditus

(f. i. decerpit uvam) تَطَفَّ الْعِنَبُ

١٢٠٩٧

قَطَفَ الْبَرْدُونَ

٩٠١٣١ (incessit equus Turcicus

قَطَفَ قُطُوفَ (poma) ١٩٠١٨

botrus sic-) ١٢٠٩٧ (botrus decerpit)

١٠٢٠ (cando suspensus

tegumentum amplius; tegu-) قَطِيفَةٌ

قَطَائِفُ (mentum dormitorium

fecit ut stillaret aqua,) وَطَطَّرَ الْمَاءَ

هـ (guttatim effudit aquam

stillatim in ba) أَقْطَرُ الْمَاءَ فِي كَيْعٍ

٢١٠١٩٢ (influere sivit aquam

قَطَّرَهُ (in latus coniecit alqm) ١٧٠٢١٣

(stillatim effudit aquam) وَطَطَّرَ الْمَاءَ

١٨٠٢١٣

قَطَّرَ (latus; tractus terrae) أَقْطَارٌ

١٠٢١

قَطَّرَ (aes fusile) ٢١٠٩

قَطَّرَ (gutta) قَطَّرَ قُطُوفَ وَأَقْطَارَ

وَقَطَّارَ وَتَقَطَّرَاتٍ وَأَقْطَرُ ح ١١٠٧

قَطَّرَانِ مَعَا وَتَقَطَّرَانِ (pix liquida)

٩٠١٠

compes latronum, est) مَقْطَرَةٌ مَعَا

tabula lignea foraminibus instructa

in qua captivorum pedes includuntur

١٠٠٢٢

قَطَعَ الشَّيْءَ (f. a. secuit, abscidit rem)

٢٠٠١٨٠

وَقَطَعَ أَخَاهُ

separavit se, secessit) ١٩٠١٩٩

هـ (a fratre suo

vestis apta, com-) وَقَطَّعَ الثَّوْبَ

٢١ (moda est alicui

haec) وَهَذَا الثَّوْبُ لَا يَقْطَعُنِي

vestis non apta accommodata mihi est)

٢٢

أَقْطَعَهُ أَرْضًا

assignavit alicui in) ١٩٠١٩٩ (feudum terram alquam

(in plures partes dissecuit alqd) قَطَّعَهُ

١٣٠٢١٥

قَاطَعَةٌ عَلَى كَذَا (discors factus)

٨٠٢٢٨ (est cum alqo de alqo re

abscisa, abrupta est) أَنْقَطَعَ الشَّيْءُ

١٥٠٢٤٩ (res

efflagitavit, exegit debitum) تَقَاَصَّدَ

٩٠٢٩٩ (ab alqo

قَضِيَّةٌ (sententia, decusum judicis)

قَضَايَا ح ١٨٠١١٧

قَاضِيَّةٌ (mora) ٢٠٠١١٧

قَطَّ (sufficit) ١٨٠٨٣

قَطَّ مَعَا (semper; unquam) ٢٠٠٨٢

قَطَّ (in latitudinem alqd dissecuit) ١٩٠١٣٨

قَطَّطَ الشَّعْرَ (f. a. crispus fuit ca-)

٥٠١٩٧ (pillus

قَطَّ (crispus) ٩٠١٩٧

قَطَّ (liber) ١٩٠٢٩٩ (libellus principis)

quo beneficium alicui decernitur; portio)

٢٠٠١٣٨

قَطَّطَ (crispus) ٩٠٢٠١ ٥٠١٩٧

مِقْطَ وَمِقْطٌ (instrumentum, super)

quo calamus scriptorium secando ap-

١١٠٥٠ قَطَّاطٌ ح

قَطَّبَ الشَّرَابَ (f. i. et u. miscuit po-)

٨٠٢٩٧ (tum

قَطَّبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ

٩٠٢٩٧ (asperatam reddidit frontem

contraxit) قَطَّبَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ

et rugosam reddidit partem oculis in-

٢١٠٢١٠ (termidiam frontis

قُطِبَ (axis ferrea circum quam con-)

قَطَّابٌ (vertitur lapis molaris

axis circum quam sphaera coe-) ٢٠٢٩

٢٠٢٠ (lensis circumagitur

قَاطِبَةٌ (simul; ad unum omnes,) ٢٠٢٠

قَاطِبَةٌ (canalis subterraneus aquae,) ٢٠٢٠

٢٣٠١٣ (nostr. Schleusse

قَطَّرَ الْمَاءَ (f. u. stillavit aqua) ١٣٠١٣٨

cophinus in quo mulieres uten- ^{٥٤٠} قَفَّةٌ
silia sua reponunt ut *fila*, *acus*)
٢١٠٢٩ ح قَفَف
homo qui numos furtim inter) قَفَافٌ
١٣٠٢٩٥ (digitos surripit
vacuus vastusque fuit) أَقْفَرُ المَوْضِعِ
٢١٠١٩٤ (locus
قَفَرٌ (locus vastus et desertus) قَفَارٌ
٢٢٠١٩٤ ٨٠٢٣ ح
panis solus sine obsonio *nostr.*) قَفَارٌ
١١٠٩١ (*trockenes Brod*
قَفَرَةٌ (locus vacuus vastusque) قَفَارٌ
٢٢٠١٩٤ ح
قَفَرٌ (f. i. in altum saluit) ٧٠٩٢
mensurae species; est *Iracen-* قَفِيرٌ
sibus idem quod اَرْدَبٌ incolis *Sy-*
٧٠٩٩ (*riae*
nomen gentis in Cermaniae finibus) قَفِسٌ
١٨٠٢٩٣ (latrocinium exercentis
١٩٠٧٨ قَفَصٌ (cavea avis) ح
sporta ex foliis palmarum contexta) قَفْعَةٌ
in qua daelyli recens decerpti colligun-
٩٠٥٧ (tur
f. u. reversus est ex) قَفَدَ عَنِ العَوْرِ
٨٠١٣٣ (expeditione bellica
قَفَلَ البَابَ (sera clausit januam)
١٢٠١٩٩
reduxit exercitum) وَاقْفَلَ الجُنْدَ
١٢٠٢٥ (ex expeditione bellica
قَفَلَ (sera januae) ٢١٠٢٥ ح
قَفَالٌ (*faher serarius; Schlosser*)
٥٠٣٧ قَفَالٌ (*vena capitis; κεφαλή*)
agmen virorum iter Meccanum) قَفَالَةٌ

(camelus inequitando idoneus) قَفْدَةٌ
٧٠١٢
قَاعِدَةٌ (fundamentum domus) قَوَاعِدُ
١٤٠٢٣ ح
قَعِيدَةٌ (conjug, uxor) ١٣٠٢٥
مَقَاعِدُ (locus sedendi: nates) مَقَاعِدُ
٧٠٣٩ ح
claudus, loco detentus, para-) مَقْعَدُ
١١٠١٩٣ ٢٢٠٢١ (lyticus
١٨٠١٢٥ (alteri assidens) مَقَاعِدُ
radicibus evulsa) اِنْقَعَرَتِ الشَّجَرَةُ
٤٠٢٤٩ (est arbor
profundius se im-) تَقَعَّرَ فِي الكَلَامِ
١٧٠٢٥٢ (misit in sermonem
قَعَرٌ (imum, fundus putei) قَعُورٌ ح
١٥٠١٣
f. a. depressio introrsum dorso et) تَعَسٌ
١٩٠١٥٨ (protuberante pectore fuit
abstinuit, re-) تَقَاعَسَ عَنِ الأَمْرِ
٢٣٠٢٩٤ (cessit a tractando negotio
homo inflexi dorsi et gibberi) اَنْعَسَ
٢٠٠١٥٨ ١٩٠٢١ (pectoris
تَعَسَرَى
٥٠٢٩ (ope mola vertitur
fragore tonuit coe-) تَقَعَّعَتِ السَّهَاءُ
٥٠١٢٥ (lum
strepitum de-) تَقَعَّعَتِ الأَسْلِحَةُ
٢٠٠٢٨١ (derunt arma
١٥٠٢٨٤ (commotus est) تَقَعَّعَ
١٠٧٩ (ciconia) قَعَّعَ
أَقْعَى الكَلْبُ (super cauda sedit canis)
٣٠٢٠٨
in se contractus est) اِسْتَقْفَلَ الشَّيْخُ
١٠٣٧٥ (senex

وَقُفِفَ ح ١٢٠٩٣ رُبُّرُ القَطِيفَةِ
villi longiores in limbo tegumenti)
١٣٠٢٨٠ قَطَائِفُ (placentulae dul-
ciariae ex polline, nucleis, melle, aliis
٧٠٩١ (confectae
pellicula tenera ossiculum da-) قَطِيرٌ
٩٠٢٠ (elyli cingens
تَطَنَ الدَّارَ (f. u. incoluit domum) ٢٠١٣٥
تَطَنُ ١٢٠١٥ (gossypium)
تَطَانٌ (qui gossypium vendit) هـ
تَطِنَةٌ (echinus, ventriculus brutorum)
٢٠٢٩٥ ١٧٠٣٨
بَرَزَ قَطُونًا (semen psyllii) ١٨٠١٤
conclave parvum domus; cel-) قَيْطُونٌ
la penaria *idiomate Aegyptiorum*)
١٨٠٢٤
locus, ager ubi gossypium) مَطْنَةٌ
١٢٠١٥ (colitur
يَقْطِينٌ ٨٠١٥ (palms cucurbitarum)
١٩٠٧٨ قَطَاةٌ (ardea stellaris) ح
تَعَبٌ (poculum ligneum mediocrius ambitus)
٣٠٢٨ ح قَعَابُ
تَعَدَ (f. u. sedit) ١٧٠١٢٥
أَقْعَدَ (effecit ut consideret alqs) ١٠٠١٩٣
٢٠٠٢٨١ (derunt arma
claudus, loco detentus, para-) وَأَقْعَدَ
١٧٠٣٩ (lyticus fuit
supersedit.) تَقَاعَدَ عَنِ الأَمْرِ
١٠٠٢٩٤ (neglexit negotium
تَقَعُودٌ (camelus insidendo idoneus) ٧٠٧٢
قَوِيدٌ ١٨٠١٢٥ (alteri assidens) praeda) ١٣٠٢٥ (venatoris

مَقْلَادٌ (clavis januae) ح
٢٠٠٢٥

قَلَسَ (f. i. vomuit) ١٤٠٩٣
pileum, mitram capiti im-po-

قَلَسَ (suit) ٧٠٢١٤
قَلَسَ (rudens navis) ح
٢٠٠٥٣

قَلَسَ مَعَا (vomitus) ١٤٠٩٣
قَلَسَ (qui pileos, mitras conficit)
٩٠٩٢

قَلَسَاهُ (induit pileo alqm) ٢١٠٢٨٣
تَقَلَسَى (pileo indutus tectus est)
٢٣٠٢٨٤

قَلَصَ الظِّلَّ وَالتَّبَوُّ (f. i. et u. bre-)
٧٠٤٣ (vis fuit umbra et vestis
brevis facta est um-)
تَقَلَصَ الظِّلَّ (bra)
١٠٠٢٥٣

قَلَبُوسٌ (camela juvenca) ح
٧٠٢٩٨ ١٠٠٧٢
وَقَلَصَ ح

قَلَعَهُ (f. a. evulsit alqd) ٢٣٠١٨٠
قَلَعَ اللِّسَانَ (mieuit lingua; aphthis)
١٨٠١٨٨ (laboravit

أَقْلَعَ المَطَرُ (defuit pluvia) ٢٠٠١٩٩
وَأَقْلَعَتْ عَنْهُ الحُمَّى (desiit, recessit)
ه (ab alqd febris

وَأَقْلَعَ مِنَ الشَّيْءِ (abstinnit a)
ه (re
٢٠٢٣٧ (radicitus evulsit alqd)
إِقْلَعَتِ الشَّجَرَةُ (radicitus extracta.)
١٧٠٢٣٤ (avulsa est arbor

قَلَعَ (velum navis) ١٩٠٥٣
قَلَاعٌ (morbis linguae cum convulsio-)
١٨٠١٨٨ (nibus et dolore juncta; aphthae

وَأَتَقَلَّبَ إِلَى وَطَنِيع (in patriam re-)
ه (versus est

تَقَلَّبَ (invertit se, convertit com-)
١٩٠٢٥٠ (mutavit se

قَلَبَ (cor) ح ١١٠٣٨
قَلَبَ (media acies exercitus) ١٨٠٩٨
القَلْبُ (punctum nigrum in medio)
١٢٠٣٨ (corde, cor medium

القَلْبُ (pericardium) ١٢٠٣٨
القَلْبُ (medicamentum animum di-)
٢٠٥٨ (latans exhilaransque

قَالِبٌ مَعَا (forma ad quam res fingi-)
١٢٠٥٢ (tur; tentipellium sutoris; zakarodior)
قَوَالِبُ ح

قَلِبٌ (puteus antiquus, al. intra non)
١٢٠١٣ (muratus

مَقْلَاتٌ (mulier liberos in vivis non ha-)

٢٠٢٤ (bens)
فَلَحَتْ أَسْنَانُهُ (f. a. flavi fuerunt den-)
١٨٠١٥٥ (tes alejs

أَفْلَحَ (flavis dentibus homo) ١٧٠٢١
١٩٠١٥٥

فَلَدَهُ الإِمَارَةَ (praeponsit alqm princi-)
١٠٠٢١٢ (patui

تَقَلَّدَتْ (collare induit mulier) ٢٠٠٢٥١
وَتَقَلَّدَ الْعَمَلُ (subduxit se operi)
٢١ (faciendo, suscepit illud

فَلَادَهُ (monile colli, torques, collare)
فَلَاتَدُ ح ١٧٠١٠

إِقْلِيدُ (clavis januae) ٢٠٠٢٥

مَقْلَدٌ (id.) ٢٠٠٢٥
مَقْلَدٌ (locus in collo ubi collare est)
١٢٠٣٩

simul facientium; cohors viatorum)
قَوَالِبُ ح ١٩٠١١

فَقَا أَثَرُهُ (f. u. secutus est vestigium)
١٧٠١٥٠ (alejs, pone alqm ivit

قَفَى بِعِ عَلَى أَثَرِهِ (effecit ut alqs)
vestigia alejs premeret p. alqm seque-
١٣٠٢٢٤ (retur)

إِقْتَفَى أَثَرُهُ (secutus est alqm)
١٢٠٢٢٤ (postica pars capitis: occiput)

أَقْفَا وَأَقْفِيَةً وَفَقَى ح ١٨٠٣٣
فَاقِيَةً (exitus versa) ح ١٨٠٥٠

قَافُورَةٌ (scyphus vinarius; poculum) ٧٠٥٩
قَافِمٌ (mustella erminea) ٢٠٥٣

قَلَّ الشَّيْءُ (f. i. pauca fuit res) ١٩٠١٠٤
أَقْلَّ المَكْثُ (pauper factus est dives)
١٠٠٢٠٢

وَأَقْلَّتِ الرِّجْعُ السَّحَابُ (extulit,)
ه (ascendere fecit nubem ventus

قَلَّلَهُ (paucum effecit, imminuit alqd)
٩٠٢٢٠

إِسْتَقْلَّ الشَّيْءُ (paucum parumve)
٩٠٢٧٥ (censuit alqd

وَأَسْتَقْلَّ بِالْحِمْدِ (sustulit in se et)
٧ (portavit onus

وَأَسْتَقْلَرُوا عَنِ الدَّارِ (e domo pro-)
fecti sunt, iter aggressi sunt homi-
٨ (nes

قَلَّةٌ (vertex montis) ح ٢٠٠٩
قَلَالٌ (hydria maior) ١٨٠٢٨

قَلِيلٌ (paucus) ١٩٠١٠٤ ٩٠٢٥٥

قَلَبَهُ (f. i. invertit alqd) ١٠٠٨٧

قَلَبَ الشَّيْءَ (id.) ٢٢٠٢١٠

إِنْقَلَبَ (inversus est) ١٢٠٢٤٥

قَامَرَةٌ (aleis lusit cum algo) ٢٢٧ هـ
 (aleis luserunt inter se) قَامَرُوا ١٩٠ ٢٩٤
 قَمَرٌ (luna) ١١٤٤ ح ١١٤٤ قَمَرَانِ
 (sol et luna) ١٢٠٩
 قِمَارٌ (lusus aleatorius) ٢٢٧ هـ
 قَمَرِيٌّ (turtur) ١٩٠ ٧٨ ح
 قَمَرٌ (splendor lunae) ١٢٠٩
 قَمَاشٌ (supellex, utensilia domus) ٢١٤٧ ح
 قَبَصَ الْعَيْرُ (f. i. et u. salit asinus) ٨٠٩٤
 قَبَصٌ (indusio, tunica vestitus est) ١١٠ ٢٠٣
 قَبِيسٌ (indusium; tunica) ٩٠٢٢ ح
 قَبَطَ الصَّبِيَّ بِالْقَبَاطِ (f. i. et u. vin-) ١٧٠٩٥
 قَبَاطٌ (vinculum cunarum, quo obvolv-) ٩٠٢٩ ح
 قَبَطَ (vitur infans) ٩٠٢٩
 إِغْطَرَ الْيَوْمُ (gravis, calamitosus fuit) ٢٠ ٢٨٩ (dies)
 قَطَرٌ (dies gravis, calamitosus) ٢٠ ٢٨٩
 قَبَعٌ (relinuit, avertit alqm violent-) ١٠١٨
 قَبَعَتْ (subiectum reddidit alqm; confregit) ١٠١٨
 قَبَعٌ (subjugatus est; reversus est-) ١٨٠ ٢٤٩ (se relinuit)
 قَبَعَ (infundibulum olearii) ٧٠٥٧ ح
 قَبَعَ (id.) ٧٠٥٧

قَلَا بِالْقَلَّةِ (f. u. ligno قَلَّةٌ dicto lusit) ١٨٠ ١٥١ (puer)
 قَلَّةٌ (lignum, quod majore ligno per-) ١٨٠ ١٥١
 قَلَوْنٌ (puerorum) ٤٠٥٥ ح
 قَلَوْنٌ (anser) ٢٢٠ ٧٨
 قَلَاةٌ (f. i. et a. odio habuit alqm) ١٨٠ ١١٨
 قَلَى الْبَرْ بِالْقَلَاةِ (f. i. et u.) ١٨٠ ١١٨
 قَلَى (trixit triticum in sartagine) ١٨٠ ١١٨
 قَلَى (cineres herbarum quarundam) ١٨٠ ١١٨
 قَلَى (qui ad lavandas supellectiles inser-) ١٨٠ ١١٨
 قَلَى (vivent) ٢٠٠ ٥٩
 قَلَى (inimicus) ٢٣٠ ٤٥
 قَالٌ (id.) ١٨٠ ١١٨
 قَالِيٌّ (aulacum) ١٨٠ ١١٨
 مَقَالِيٌّ (sartago) ١٩٠ ٢٢٩
 قَلِيَّةٌ (trixum, assum) ١٨٠ ١١٨
 قَمَ الْبَيْتِ (f. u. domum everrit) ١٨٠ ١١٨
 قَمَةٌ (medium summi capitis; vertex) ٢٣٠ ٣٣
 قَمٌ (scopae) ١٨٠ ١١٨
 قَمَامَةٌ (quod scopis everritur) ١٩٠ ١٤٠
 قَمَحٌ السَّوْبِقِ (f. a. ptisanas edit) ١٩٠ ١٥٥
 قَمَحٌ (sustulit caput suum) ١١٠ ١٩٢
 قَمَحٌ (triticum) ١١٠ ١٩٢
 قَمِيَّةٌ (ptisanas; medicamentum ari-) ٢٠٠ ١٥٥
 قَمَحٌ (dum digestivum) ٢٠٠ ١٥٥
 قَمَحٌ (occiput) ٢٠٠ ١٥٥
 قَمَرَةُ الْمَالِ (f. u. lucratus est ab algo) ١٣٠ ١٢٨ (pecuniam aleis ludendo)

قَلْعَةٌ (castellum in monte exstructum) ١٨٠ ١١٨
 قَلْعَةٌ (pec. ad hostem a transitu pylarum ar-) ٢١٠ ٢٠
 قَلْعَةٌ (sedes turbationis: lo-) ٢١٠ ٢٠
 قَلْعَةٌ (cuspis sedendi, in quo saepius surgere) ٢٣٠ ١٨٠ (cogitavit homo)
 قَلْعِيٌّ (stannum) ٢٣٠ ٩٩
 قَلْعَةٌ (compacta gleba ter-) ١٨٠ ١١٨
 قَلْعَةٌ (rue, luti; saxum magnum quod balista) ١٨٠ ١١٨
 قَلْعَةٌ (jaculator) ١٨٠ ١١٨
 قَلْفٌ (non circumcisus; praepitium) ١٩٠ ٣٩
 قَلْفٌ (habens) ١٩٠ ٣٩
 قَلْفَةٌ (praepitium) ١٧٠ ٣٩
 قَلِقٌ (f. a. inquietus fuit) ٧٠ ١٩٢
 قَلِقَةٌ (inquietum reddidit alqm) ٩٠ ١٩٨
 قَلِقٌ (inquietus) ٨٠ ١٩٢
 قَلَقَهُ (commovit alqm) ١٠٠ ٢٨٢
 قَلَقَهُ (inquietus, exagitatus est) ١٨٠ ٢٨٢
 قَلَمَ الطُّفَرِ (f. i. praecidit unguem) ١٨٠ ١٠٢
 قَلَمَ الْأَطْفَارِ (multum praecidit un-) ١٢٠ ٢١٨ (gues)
 قَلَمٌ (calamus scriptorius) ١٨٠ ١٠٢
 قَلَمٌ (sagitta aleatoria) ٩٠ ٥٥
 قَلَامَةٌ (praesegegnem unguum) ١٨٠ ١٠٢
 قَلَمٌ (veretrum cameli) ١١٠ ٧٢
 قَلَمَةٌ (thea in qua reponuntur ca-) ١٨٠ ١٠٢
 قَلَمٌ (lami scriptorii) ٨٠ ٥٥
 قَلَسٌ (undae maris) ١٨٠ ١٢
 قَلَسَةٌ (pileus, apex, mitra) ١٨٠ ١٢
 قَلَسَةٌ (٨٠ ٧٢)

قَنَّعَهَا (calantica induit mulierem) ١٤٠١٥

تَقَنَّعَتْ (calantica induta est mulier) ١١٠٢٥٤

قَنَّاعٍ (contentus) ١٨٠١٩٠

قَنَّاعٍ (calantica mulierum Orienta-) ٩٠٩٣ (Niom)

مَقَنَّعٍ (miles galea munitus) ٩٠٩٩

مَقَنَّعَةٍ (calantica, peplum faciem op-) ٩٠٩٣ (riens)

أَقَنَّافٍ (equus albus) ١٢٠٩٧

تَنْفَذَ (erinaceus) ٨٠٧٦

تَنْفَشَ الشَّيْءَ (collegit, contraxit rem) ١٨٠٢٨٠

تَنْفَرِيسٍ (cibi species, turandis, s. ver-) ١٨٠٢٨٠ (miedlis similis)

أَقْنَأَهُ (opes dedit alicui) ٢٠٢٠٩

أَقْتَنَى الْمَالَ (accumulavit opes) ١٩٠٢٤٣

قِنَّةٌ (c. قِنَّةٌ) (e. قِنَّةٌ)

قِنْرٍ (botrus) ١٩٠١٨ (surculus tener)

قِنْوَانٍ (palmae) ١٤٠١٩

قِنَاةٌ (canalis) ٢٣٠١٣ (canalis) ١٥٠٩٩

قَنَرٍ (magnum caput habens) ١٢٠٢٤٠

أَقْنَابَتِ الْبَيْضَةِ (ovum sese aperuit) ١٥٠٢٩٠ (ruptum est ovum)

تَقَوَّبَتِ الْبَيْضَةَ (id.) هـ

وَقَنَوْبٌ مِنْ رَأْسِهِ مَوَاجِعُ (deco-) ١٩٠٢٣٣ (riata fuerunt loca quaedam capitis)

هـ (alejs)

26

قَنَدِيلٌ مَعَا (candela accensa) ١٩٠٢١

قَنَارَةٌ (bargago, ferrum aduncum quo) ١٩٠٥٩ (suspendit carnes lanius)

قَنَزَعُ الدِّيَكِ (cristam sustulit gallus) ٢١٠٢٨٠ (pugnandi ergo)

قَنَزَعَةٍ (crista galli) ٢١٠٢٨٠

قَنَصَ (f. i. venatus est) ٩٠٩٣

أَقْتَنَصَ الصَّيْدَ (venatus est feram) ٨٠٢٣٤

تَقَنَّصَ (id.) ١١٠٢٥٣

قَنَصَ (praeda venatoris) ٩٠٩٣

قَنِيصَ (praeda vena-) ١٢٠٥٤ (venator)

قَنِيصَةً (toris, plur. tor) ٩٠٩٣

قَنَاصَةٌ (intestina avis) ١٥٠٧٩

قَنِيصَةً (praeda venatu facta) ١٥٠٩٣

قَنَطَ مِنْ كَذَا (f. i. a. et u. despera-) ١٨٠٩٥ (vit de re)

أَقْنَطَهُ مِنَ الْحَيَرِ (omni spe salutis) ٩٠١٩٩ (exiit, destituit alqm)

قَنَوَطَ (omni spe destitutus; despera-) ١٩٠٩٥ (bundus)

قَنِيطَ (id.) هـ

قَنَطَارٌ (cutis taurina auro impleta: ta-) ١٩٠٩٥ (lentum)

قَنَاطِيرُ (pons magnus) ٩٠١٢٤

وَقَنَاطِيرُ (id.) هـ

قَنَعَ (f. a. contentus est) ١٧٠١٩٠

قَنَعَ السَّائِلَ (f. a. mendicavit men-) ١٩٠١٨١ (dax)

أَقْنَعَ رَأْسَهُ (sustulit caput suum) ٢١٠١٩٩

قَمْعٌ (musca camelina) ١٧٠٧٧

مَقْمَعٌ (clava ferrea; tormentum quo) ١٥٠٣

مَقْمَعٌ (damnnati in inferno exeruantur) ١٨٠٣١ (multitudo magna hominum)

قَمَائِمٌ (urceus, situla) ١٥٠٢٨

قَمَاقِمٌ (undae maris; mare) ١٢٠١٢

قَمَاقِمَةٌ (minima species ricini insecti) ٣٠٧٧

قَبَلٌ (f. a. pediculosus fuit) ١٢٠١٩٣

قَبَلٌ (pediculosus) ١٢٠١٩٣

قَبْلَةٌ (pediculus) ٢٠٧٧

قَبْلَةٌ (ricini vel pediculi species quae) ١٥٠٧٧

قَبْلَةٌ (frumento insidet) ١٥٠٧٧

تَقَمَّنَتْ مَوَاقِنَكَ (intendi, studui te-) ٢٣٠٢٥٧ (cum consentire)

قَنْةٌ (vertex montis) ٢٠٩

قَنْةٌ وَقَنْةٌ (galbanum) ٥٠٢٩٧ ٨٠٥٨

قَنَّانٍ (manica inclusii) ١٠٩٣

قَنِينَةٌ (ampulla vitrea; lagena vinaria) ٥٠٥٩

قَنَّا (f. a. valde ruber fuit) ١٠١٧٣

أَحْمَرُ نَائِي (valde ruber) ١٠١٧٣

قَنْبٌ (vagina veretri equini) ٩٠٩٧

قَنْبٌ (cannabis) ١٧٠١٢٤

قَنْبِيطٌ (crambe, brassica) ١١٠١٥

قَنْتَ لِلَّهِ (f. u. obedivit Deo) ١٧٠١٢٣

قَنْدٌ (saccharum rubrum i. e. saccharum) ٩٠٥٩ (candi)

قَالَ ١١٤٩ (f. u. dixit)
 irritum reddidit alieni) أَقَالَه الْبَيْعُ
 ٢٠٠٢٥ (emtionem
 condonavit peccatum) وَأَقَالَه عَثْرَتُهُ
 ٢١ (alejs
 (sermocinatus est cum alqo) قَاوَلُهُ
 ١٧٠٢٣١
 dixit fin-) تَقَوَّلَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ
 xitque de alqo quod hic non edixerat)
 ٧٠٢٩١
 emtionem solvere) اسْتَقَالَ الْبَيْعَ
 ١٧٠٢٧٧ (voluit
 peccati condona-) واسْتَقَالَ الْعَثْرَةَ
 ١٨٠٢٧٧ (tionem petit
 ١١٤٩ هـ (sermo) قَالَ
 ١١٤٩ (id.) قَبِلَ
 ١١٤٩ (id.) قَالَهُ هـ
 appellatio regum Himjari-) الْأَقْبَالُ
 ٢٣٠٢٩٥ (daram
 ٥٠٣٤ مَقُولٌ ح (lingua)
 ١٨٠٥٨ (lormina viscerum: colon) فَوَلَحَ
 ٢٣٠١٤٩ (f. u. surrexit) قَامَ
 collocavit, constituit,) وَغَامَ بِكَذَا
 هـ (exegit
 وَقَامَتْ عَلَيْهِ السِّلْعَةُ بِكَذَا
 ٣٠١٤٧ (tanto ei constitit merx
 fervuit aut frigit) وَقَامَتْ السُّوقُ
 ٢٣٠٢٠٥
 هـ (stetit inmentum) وَقَامَتْ الدَّابَّةُ
 (substitit in loco) أَقَامَ بِالْمَكَانِ
 ٢٣٠٢٠٥
 هـ (preces persolvit) وَأَقَامَ الصَّلَاةَ
 (rectificavit curvum) وَأَقَامَ الْعَوَجَ
 ١٠٢٠٩

(obediens fuit alieni) أَعْطَاهُ مَقَادَتَهُ
 ٢٣٠١٤٢
 excidit peponem; fora-) قَوَّرَ الْبَطِيخَةَ
 ٢٣٠٢٢١ (men fecit in pepouen
 ١٢٠٥٧ (sartor) قَوَّارِي
 (victus aufugit gallus) قَوَّرَعَ الْيَدِيكُ
 ٢٠٢٨٣
 (incurvatus est senex) قَوَّسَ الشَّجَحُ
 ٢٠٢٢٢
 tenuis et arcua-) اسْتَقَوَّسَ الْهَالِدُ
 ٨٠٢٧٧ (tim curvata est luna
 dorso curvato) وَاسْتَقَوَّسَ الشَّجَحُ
 ٩ (est senex
 si-) ٢٢٠٢٩٩ قَوَّسَ ح (arcus)
 ٩٠٩ (genus Zodiaci) قَوَّسَ الْجَلَاهِقُ
 (arcus s. balista ad jaculandos lapides)
 spatium s. di-) ١٠٠٥٥ قَابُ قَوْسَيْنِ
 ١١٠٨٥ (mensio duorum arcuum
 ٢٣٠٢٩٩ (qui arcus conficit) قَوَّاسُ
 ٢٣٠٢٩٩ (thecca arcus) مِقْوَسُ
 ٩٠٢٢٢ (diruit aedificium) قَوَّضَ الْبِنَاءَ
 collapsum vel diru-) تَقَوَّضَ الْبِنَاءُ
 ٢١٠٢٩٠ (tum est aedificium
 terra montibus expers, campus) قَاعُ
 ١٢٠٨ (planus) أَقْوَاعُ ح
 (id.; aut plur. voc. anteed.) قَبِيعَةُ
 ١٢٠٨ قَبِيعَانُ ح
 ٢٣٠١٤٥ (f. u. vestigia alejs pressit) قَافَةُ
 ١٠٢٨٣ (cacabavit gallina ova pariens)
 (cacabavit gallina) قَوَّقَتِ الدَّجَاجَةُ
 ١٠٢٨٣

distancia duorum ar-) قَابُ قَوْسَيْنِ
 cuum quae longitudini duarum ul-
 ١١٠٨٥ (narum aequialet
 ٢٣٠٥٨ (lichen) قُوبَاءُ
 (f. u. et a. alimenta dedit alieni) قَاتَةُ
 ٢٠١٤٢
 potis, compos fuit fa-) أَقَاتَ عَلَيْهِ
 ٨٠٢٠٤ (ciendae rei
 pro alimento habuit) اِئْتَنَاتَ كَذَا
 ٣٠٢٤٢ (rem
 ٢٠١٤٢ قُوتُ ح (alimentum)
 ٢٠١٤٢ مُقَبَّتْ عَلَيْهِ
 rei; al. testis nutrimentis quasi rem
 ٩٠٢٠٤ (corroborans et conservans
 ٢٣٠١٤٢ (f. u. traxit, duxit alqd) قَادَهُ
 leno-) وَقَادَ الْقَوَادُ عَلَى الْمَرْأَةِ
 ١٠١٢٣ (cinium cum femina exerevit leno
 f. a. longo) قَوْدَ الْفَرَسِ وَابْعَبِرُ
 ١١٠١٩٩ (collo fuit equus et camelus
 vindictam concessit) أَقَادَهُ بِفُلَانٍ
 ١٩٠٢٠٤ (aleui pro alqo
 (obedientiam praestitit aleui) اِئْتَادَ لَهُ
 ٣٠٢٤٨
 se ductilem praecinit al-) اسْتَقَادَ لَهُ
 ١٠٢٧٧ (leri
 petiit ab alqvo vin-) وَاسْتَقَادَ مِنْهُ
 ٢ (dictam pro occiso
 ١٧٠٢٠٤ (tatio, vindicta) قَوْدُ
 ٢٣٠٢٩٥ (pellatio regum Arabum veterum
 ١١٠٢٩ (leno) قَوْدُ
 ١٢٠١٩٩ (qui longum collum habet) أَقْوَدُ
 ٢٣٠٢٩٥ (ducendum equum; habena
 ٣٠٢٩٨

فَهْرَة^٩ (vinum) ٢٠٥٩
 فَاءَ (f. i. vomit) ٢١٠١٠
 فَيَّاهَ (effecit ut vomeret alqs) ٢٢٣
 فَيَّاهَ (vomit) ٢٢٩١
 فَجَّحَ الْجَرْحَ (parulenta fuit vulnus) ٢٢٩١
 فَجَّحَ (pus in vulnere) ٣٣
 فَيَّدَهُ (vinculis constrinxit alqm) ٢٢٣٣
 وَقَيَّدَ الْكِتَابَ (signis vocalium in-) ٢٢٣٣
 (signavit librum) ٢٢٣٣
 قَيَّدَ (compes, vinculum) ٢٢٣٣
 قَيَّدَ رَمَحَ (dimensio hastae) ٢٢٣٣
 قَيَّرَ (pice obduxit alqd) ٢٢٣٣
 قَارَ (pix) ٢٢٣٣
 قَيَّرَ (id.) ٢٢٣٣
 قَاسَ الشَّيْءَ عَلَى الشَّيْءِ (f. i. et u.) ٢٢٣٣
 mensuravit, comparavit rem cum re) ٢٢٣٣
 وَقَاسَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ (id.) ٢٢٣٣
 أَنْقَاسَ الشَّيْءَ (res mensurata, se-) ٢٢٣٣
 عُنْدَاقِ (eundem normam definita est) ٢٢٣٣
 قَيْسَ شَبْرِ (dimensio spithamae) ٢٢٣٣
 مَقْيَاسَ (mensura) ٢٢٣٣
 قَيَّضَ اللَّهُ فَلَانًا (adduxit alqd alicui) ٢٢٣٣
 وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قَرْنًا (Sur. 41, 24:) ٢٢٣٣
 et destinavimus infidelibus socios Sa-
 tanas, qui tantopere iis potirentur, ut
 eos circumdarent sicut testa - الْقَيْضَ -
 (ovum) ٢٢٣٣
 قَيْضَ (exterior cortex ovi: testa) ٢٢٣٣
 قَاطَ فِي الْبَلَدِ (f. i. aestivum tempus) ٢٢٣٣
 (transegit in urbe) ٢٢٣٣

تَرَوَّسَ الدَّيَّانَةَ (perussit in fronte vel) ٢٢٣٣
 interstitio duarum aurium equum, asi-
 (numve) ٢٢٣٣
 قَوَّسَ (capitis equini pars, quae dua-) ٢٢٣٣
 قَوَّاسَ (bus auribus interiacet) ٢٢٣٣
 (summa pars galeae ferreae) ٢٢٣٣
 قَوَّاسَ (٥٠٧١)
 قَوَّيَ (robustus, validus fuit) ٢٢٣٣
 أَقْوَى الْقَوْمَ (absumentus est comnea-) ٢٢٣٣
 قَوَّيَ (tus, victus populi enjundam) ٢٢٣٣
 vacua et ab incolis) ٢٢٣٣
 قَوَّاسَ (deserta est domus) ٢٢٣٣
 وَأَقْوَى الشَّاعِرَ (exitus versuum di-) ٢٢٣٣
 versis vocibus finientes reddidit poeta) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (corroboravit alqd) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (robur dedit, validum reddidit) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (alqm) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (corroboravit) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (se contra alqd; cavet sibi a re) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (robur; potentia) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (e pluribus plexibus funis) ٢٢٣٣
 قَوَّاهُ (robustus, validus) ٢٢٣٣
 قَهْرَهُ (f. a. domuit, subegit alqm) ٢٢٣٣
 قَهْرَهُ (subjugatus est) ٢٢٣٣
 قَهْرَهُ (coacta est caro ita ut succus emana-) ٢٢٣٣
 (ret) ٢٢٣٣
 قَهْرَهُ (nom. act. superatio, vis prae-) ٢٢٣٣
 (pollens) ٢٢٣٣
 قَاهِرَ (domans, subjugans) ٢٢٣٣
 قَهْرَبَانَ (f. e. stra-) ٢٢٣٣
 (men attrahens: succinum, electrum) ٢٢٣٣
 قَهْرَهُ (cachinum effusus est, immodice) ٢٢٣٣
 (risit) ٢٢٣٣

وَأَقَامَ الْمُؤَدَّنَ (iteravit exclamator) ٢٢٣٣
 publicus admonitionem ad faciendas
 (preces) ٢٢٣٣
 قَوْمَ السِّلْعَةِ (constituit pretium) ٢٢٣٣
 قَوْمَ (mercis) ٢٢٣٣
 قَاوَمَهُ فِي الْحَرْبِ (opposuit se al-) ٢٢٣٣
 قَاوَمَهُ (teri in proelio) ٢٢٣٣
 اسْتَقَامَ (correctus est, recte constituit-) ٢٢٣٣
 قَوْمَ (tus est) ٢٢٣٣
 قَوْمَ (homines) ٢٢٣٣
 دِينَ قِيمَ (recta religio) ٢٢٣٣
 هُوَ قِيمَ بِهِذَا الْأَمْرِ (qui rem cu-) ٢٢٣٣
 (rat, exigit) ٢٢٣٣
 قَوَامَ (statura aut plur. τὸν قامة) ٢٢٣٣
 قَوَامَ (fundamentum rei) ٢٢٣٣
 دِينَ قِيمَ (recta religio) ٢٢٣٣
 قَامَتَ (statura) ٢٢٣٣
 قَامَتَ (truncus indusii) ٢٢٣٣
 قِيمَةَ (pretium) ٢٢٣٣
 الْقِيَوْمَ (Deus) ٢٢٣٣
 قَائِمَةَ (truncus vitis) ٢٢٣٣
 قَائِمَةَ (pes equi et anterior et posterior) ٢٢٣٣
 قَائِمَةَ (capulus ensis) ٢٢٣٣
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ (dies resurrectionis) ٢٢٣٣
 قَامَتَ (iterata exclamatoris publici) ٢٢٣٣
 قَامَتَ (admonitio ad faciendas preces) ٢٢٣٣
 مَقَامَ (locus quo quis subsistat) ٢٢٣٣
 مَقَامَ (manubrium aratri) ٢٢٣٣
 مَقَامَ (locus stationis) ٢٢٣٣
 دَارَ الْمَقَامَةِ (cognomen Paradisi) ٢٢٣٣
 ١٧٠٥٠

كَمْثَرٌ ^{٢٠٠١٨٤} (f. u. multus fuit)
 أَكْثَرَ الرَّجُلُ (multis opibus fuit alqs)
 ٢٣٠١٩٤
 وَ أَكْثَرَ النَّكَامِ (multa verba fecit) هـ
 كَثَّرَ الْمَالَ (multiplicavit opes) ١٩٠٢١٣
 de multitudine certavit cum) كَثَّرَهُ
 alqs; suas alterius opibus majores
 ٩٠٢٢٧ (esse contendit
 تَكَثَّرُوا فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ
 de multitudine opum et liberorum cer-
 ١٧٠٢٩٤ (tarunt inter se
 multum de) اِسْتَكْتَرَمَ مِنَ الشَّيْءِ
 re habere voluit; multum cepit de re)
 ٢٣٠٢١١
 كَثِيرٌ ^{٢١٠١٨٤} (multus)
 كَوْنَرٌ (nomen fontis vel fluvii vel ci-
 ١٩٠٥٠ (sternae in Paradiso
 ٩٠٥٨ (resina tragacanthae) كَثِيرٌ
 ١٠١٩٥ ١٧٠٢١ (multiloquus) مَكْتَنَارٌ
 كَنْفٌ (f. u. densus, crassus, plenus fuit)
 ١٨٠١٨٥
 تَكَثَّفَ الشَّيْءُ (densa, compacta est) هـ
 ١١٠٢٩٥ (res
 كَثِيفٌ (denkus, crassus, copiosus)
 ١٨٠١٨٥
 كَنْثَتْ مَعَا ^{٢٣٠١٧} (pulvis lapillis mixtus)
 كَحَلَ عَيْنَهُ (f. u. illivit stibio oculum)
 ٩٠١٣٣ (suum
 اِنْكَحَلَ (stibio sibi illivit oculos)
 ٣٢٠٢٣٨
 تَحَلَّلَ (id.) ١٥٠٢٥٩
 حَلٌ (stibium, quo marginem pulpe-
 brarum oculos tangentem illinunt mu-
 ١٨٠٥٩ (lieres Orientalium

مَكْتَبٌ (locus ubi scribitur, schola)
 ٢٠٠٢١ مَكَايِبُ ح (scriptoria
 مَكَايِبٌ (servus qui de redemptionis)
 ٢٠٠٢٢٥ (pretio cum hero convenit
 ٢٠٠٨٤ اَكْتَعُونَ (ad unum omnes)
 كَتَفَ الرَّجُلُ (f. i. ligavit junctis post)
 ١٣٠٩٧ (tergum manibus virum
 كَتَفَ الْقَوْمَ (ligavit homines mani-)
 ٣٠٢١٩ (bus post tergum constrictis
 كَتَفَ (scapula, humerus corporis hu-)
 ١٩٠٣٤ اَكْتَأَفَ ح (mani
 مَكْتَلٌ (corbis, sporta quindecim
 ١٩٠٢٩ مَكَايِلُ ح (continens
 كَتَمَهُ (f. u. eclavit alqd) ٢٠٠١٣٤
 كَاتَمَهُ سِرَّهُ (eclavit alqs secretum)
 ١٥٠٢٢٩
 اِسْتَكْتَمَ السِّرَّ (rogavit ut eclaret)
 ٢٣٠٢٧٣ (secretum
 حَدِيثٌ مَكْتَمٌ (eventum in quo ee-)
 ١٣٠٢١٨ (lando summa diligentia adhibetur)
 كَتَّانٌ (pannus linteus) ١٩٠١٤ (linum)
 ٢٠٠٩٢ بَرَزَ الْكَتَّانُ (semen lini)
 ١٨٠١٤
 كَتَّتْ لِحْيَتَهُ (f. a. densa fuit barba alqs)
 ٥٠٢٩٩
 كَثَّ (homo densus erinibus) ٥٠٢٤١
 كَثَّةٌ (barba densa) ٢٠١٩٩
 اَكْتَبَهُ الصَّيْدُ (appropinquavit, prope)
 ١٢٠١٩١ (venit alicui venatori fera
 وَرَمَاهُ مِنْ كَتَبٍ (e propinquo per-)
 ١٣٠١٩١ (cussit praedam venaticam
 كَثِيبٌ (arcuae tumulus collisive)
 ٢٠٠٨ كُتْبَانٌ وَكُتْبٌ ح

كَبَكْتَبَهُ عَلَى وَجْهِهِ (pronum prostravit)
 ٩٠٢٨١ (alqm
 اَسِيرٌ مُكْبَلٌ (captivus compedibus vin-)
 ٢٠٠٢١٧ (ctus
 كَبَا الْفَرَسُ (f. u. in caput procidit equus)
 ١٥٠١٤٧
 وَكَبَا الزَّنْدُ (ignem non edidit igni-)
 هـ (tabulum
 كَتَبَ (f. u. scripsit) ٢٣٠١٢٢
 اَكْتَبَهُ قَصِيدَةً (ad scribendum de-)
 ١٢٠١٩١ (dit, dictavit alicui carmen
 كَاتَبَهُ (epistolam scripsit alteri; com-)
 ٢٠٠٢٢٥ (mercium epistolarum habuit cum alquo)
 وَكَاتَبَ الْعَبْدُ (herus de certo pretio)
 cum servo convenit, quo dato hic re-
 ٥ (dimere se posset
 اِكْتَبَ الْأَسَاطِيرَ (fabulas scripsit)
 ٢٠٠٢٣٣
 تَكَاتَبُوا (literarum commercium ha-)
 ١٠٢٩٤ (huerunt inter se
 اِسْتَكْتَبَهُ (rogavit alqm, ut scriberet)
 ١٨٠٢٧٠
 كَاتِبٌ (scriba) ٢٠٠٢١
 كِتَابٌ (scriptum, liber, epistola) ٢٠٠٢١
 ١٣٠٢٩٩
 كِتَابٌ (plur. vocis كَاتِبٌ scribae.)
 pueri scribendi artem discentes. Ex
 seriore linguae usu: schola scripto-
 ٢١٠٢١ (ria
 كِتَابَةٌ (nom. act. scriptio) ٢٣٠١٢٢
 (conventio heri cum servo, qua hic cer-
 ٢٠٠٢٢٥ (to pretio redimere se potest
 كَيْبِيَّةٌ (exercitus conscriptus; agmen)
 equitum, pec. a centum ad millia)
 ١٥٠٩٨ كِتَابِيَّةٌ ح

principes angelorum) **الْكُرُوبِيُّونَ**
٤٠٣١ (Deo proximorum: Cherubim)

carbasus: pannus gossypinus) **كِرْبَاسٌ**
٢٢٩١ (tenuis et candidus)

(qui carbasum venundat) **كِرْبَاسِيٌّ**
٢٢٠٩١

كِرْبَالٌ (cribrum) **كِرْبَالُ ح** ١١٢٩

مَا أَكْثَرْتُ بِهِ (non curo alqd) ٣٠٢٣٣

كُرْثَاتٌ (porrum) ٤٠١٩

تَكْرَجُ الْحَبْرُ (mucidus factus est panis)
٥٠٢٥١

كُرْدٌ (ager, arvum quod conseritur)
١٨٠١٧

كُرْدِيٌّ (nom. gent. Curdus)
١٥٠٣١

وَأَكْرَأُ ح ١٧٠٢٩

كُرْزٌ (sacculus minor)
١٧٠٢٩

كُرْزٌ (aries qui peram aliaque utensilia)
٢٢٠٧٣

كُرْسِيٌّ (solum, sella)
١٥٠٢٩

كُرُوسٌ (homo magno capite)
١٣٠٤٠

كِرْبَاسٌ (latrina in tecto domus quae de-)
٢٠٢٥

كُرْسُوعٌ (extremitas duorum ossium bra-)
٢٠٣٧

كُرْسُفٌ (gossypium vetustum)
٥٠٩٤

كُرْشٌ (ventriculus hominis)
١٧٠٣٨

كُرْشٌ (ventriculus equi)
٩٠٩٧

كِرْعٌ فِي الْمَاءِ (f. a. pronus decedens et)
٢٠١٨١

وَكَذَبَ (f. a. id.) ٥

أَكْذَبَ (mendacem dixit alqm; men-)
١٣٠١٩١

كَذَبَ كِذَا بَا (id.) ٢٢٠٢١٠

وَكَذَبَ بِالْأَمْرِ (abnegavit revera)
٥ (alqd existere)

تَكْذَبَ (mendacia dixit) ١٩٠٢٥٠

كَذَابٌ (mendax) ١٣٠١٩١

كُذِّيقٌ (tudes fullonum) ١٢٠٥٩

كَرَّ (f. u. rediit, recessi) ٧٠١٣٧

وَكَّرَ غَيْرُهُ (repulit alqm alqs) ٥

وَكَّرَ عَلَيْهِ (impetum fecit in alqm) ٥

كُرَّرَ (repetivit alqd pec. iteratis vi-)
١٩٠٢١٩

تَكَرَّرَ الْكَلَامُ (iteratus est sermo)
١٣٠٢٥٨

كُرَّ (species mensurae aridorum, duo-)
١١٠٩٩

كُرَّةٌ (repetitio semel facta; vicis una-)
١٠٠٥

كُرَاتٌ وَكِرَازٌ ح (ein Mal)
١٠٠٥

كُرِبَ الْأَرْضُ (f. u. sulcavit terram ad)
٢٣٠١٢٢

وَكُرِبَ الْأَمْرُ (sollicitum reddidit.)
١٠١٢٣

وَكُرِبَتِ الشَّمْسُ (occasus propin-)
٣

كُرِبَ رَيْدٌ يَفْعَلُ (quos fuit sol)
١٥٠٢٨٩

كُرِبَ (prope fuit ut fa-)
٣٠١٢٣

كُرِبَ (ceret, parum abfuit quin faceret Seidus)
١٥٠٢٨٩

كُرِبٌ ح (sollicitudo, cura)
٣٠١٢٣

كُرْبَةٌ (id.) ٥

مَكْرَبٌ ح (araturum) ١٠١٨

أَخْلَ (vena de capite in brachium)

descendens; vena, quae mediana dici-
qui valde nigros oculos) ١٥٠٣٧

مُخَلَّةٌ (pyxis ad asservandum sti-)
٧٠٣٠

مَكَا جِل ح (hium)

كَدَّةٌ (f. u. molestia affecit alqm) ١٣٠١٣٩

وَكَدَ يَنْفَسِي (molestia affectus est) ٥

كَدَحٌ (f. a. studium et operam posuit)
١٠٠١٧٩

كَدَرُ الْمَاءِ (f. a. impura, turbida fuit)
٢٠١٥٨

وَكَدَرُ (f. u. id.) ٥

وَكَدَرُ الْعَيْشِ (turbata fuit vita ma-)
٥ (lis et incommodis)

وَكَدَرُ اللَّوْنِ (impurus fuit color) ٥

كَدَرُ الْمَاءِ (turbidum, impurum red-)
١٩٠٢١٣

إِنْكَدَرَ الصَّغَرُ (ex aëre se demisit)
٥٠٢٤٩

وَأَنكَدَرَ الْجَمُّ (decidit stella) ٩

تَكَدَّرَتْ مَعِيشَتُهُ (incommodis et)
١٨٠٢٥٢

كَدَرٌ مَعَا (aqua turbida) ٩٠١٢

كَدَسٌ (aecervus frumenti non excussi)
٢٢٠١٤

كَدَّمَ الْحَمَارُ (f. i. et u. momordit asi-)
٥٠١٠٣

كَوْدَنٌ (equus clitellarius, ignobilis)
١٩٠٩٩

أَكْدَى (abstinuit a largitione, tenax)
٩٠٢٠٧

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

كَدَبَ (f. i. mendacium dixit alcu)

homo turpi, invisus, exo-) كَرْبَةُ الْوَجْهِ
19 (sa facie)

18 19 20 21 22 23 24 (bellum) كَرْبَةُ

4 19 (f. a. dormivit) كَرَى

4 19 (dormiens) كَمَ

5 (id.) كَرْيَانُ

8 19 (Coriandrum) كَرْبَرَةٌ

19 199 (f. a. breves dentes habuit) كَسَّ

20 19 20 21 (breves dentes habens) أَكَسَّ

19 199

f. i. acquisivit pecuniam) كَسَبَ الْمَالَ

11 49 (quaestum fecit

effecit ut acquireret) وَكَسَبَهُ كَذَا

12 49 (alqs alqd

acquisivit, compa-) اِكْتَسَبَ الشَّيْءَ

21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000

19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

4 56 (sedimen, faeces olei) كَسَبَ

f. u. frigit forum, emtores non) كَسَدَ

18 19 20 (invenerunt merces

forum fri-) سَوَقَ كَائِدَ وَكَائِدَةَ

8 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

13 41 (f. i. fregit rem) كَسَرَ الشَّيْءَ

confregit in multas partes) كَسَرَهُ

19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

in eodem muro fuit cum alqo,) كَاسَوَهُ

eandem domus partem incoluit, tenuit

4 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

4 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

18 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

15 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

ubi acceptis beneficiis gratias agunt. Explicatio verborum in Grammatica De Sacii et in lexico Freytagii obvia acute quidem sed ridi-

4 18 19 (cula dictum est.

20 18 19 (generosus) كَرِيْبَةٌ

(opus generosum, nobile) مَكْرَمَةٌ

21 18 19 ح مَكْرَمٌ

11 15 (crambe) كَرْبٌ

12 40 (cibus e crambe paratus) كَرْبِيْبَةٌ

4 18 19 (f. u. lusit pila) كَرَا بِالْكُرَةِ

(locavit alicui domum) أَكْرَأَ الدَّارَ

(certo pretio conduxit) اِكْتَرَى دَارًا

18 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

1 49 (cygnus mas) كُرَا

كُرَّةٌ كُرَاتٌ ح 5 55

15 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

(locator mulorum asinorumve) كَرَى

5 73 5 73

كُرَوَانٌ (cygnus, olor) كُرَوَانٌ ح 1 49

locator asinorum mulorumve;) مَكْرَأٌ

5 73 5 73 (asinarius, nullo

f. a. aversatus est rem, in-) كَرَا الشَّيْءَ

18 19 20 (visam, exosam habuit

f. u. turpis, invisus fuit) وَكَّرَهُ وَجْهَهُ

5 73 5 73 (facies alejs

vi et invitum ad-) أَكْرَهُهُ عَلَى كَذَا

20 20 21 (egit alqm ad alqd

invisam, exosam) كَرَا الْيَبَّ الْكُفْرَ

4 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

status quo alqm invitus ad alqd) كَرَا

4 20 21 (adigitur

2 20 21 (vis alicui illata; afflictio) كُرَا

crus bovis, pec. tenuior ejus) كُرَاعٌ

(pars circa talem) أَكْرَعُ وَأَكْرَاعٌ ح

cruris corporis humani circa) 19 4 73

equi; agmen) 5 24 5 24 (genua pars

5 24 5 24 5 24 5 24 (equorum

f. i. et u. stercus odor-) كَرَفَ الْحِمَارُ

13 49 14 50 (tus est asinus

4 19 5 19 (apium) كَرْفَسٌ

1 49 5 49 (grus avis) كُرْبِيْ

pectus callosum cameli cui im-) كِرْكِرَةٌ

11 49 12 50 (cumbit

كُرْمٌ (f. u. generosus, beneficus fuit) 20 18 19

generosum declaravit, inde) أَكْرَمَهُ

11 49 12 50 (honore affecit alqm

generosum habuit alqm; ho-) كَرَمَهُ

13 49 14 50 (noravit alqm

(generositatem prae se tulit) نَكَّرَمَ

14 49 15 50

21 19 5 19 (vinca) كُرْمٌ ح

generosus, vox quae primitiva) كُرْمٌ

nomen actionis est, diversas ge-

neris et numeri formas non ad-

(homines generosi) قَوْمٌ كُرْمٌ (multit

21 18 19

20 18 19 (generosus, liberalis) كُرَامٌ

4 23 5 23 (id.) كَرِيمٌ ح

20 18 19

21 19 5 19 (vinitor) كُرَامٌ

21 18 19 (valde generosus) كُرَامٌ

11 49 12 50 (honor; dignitas) كَرَامَةٌ

19 49 5 49 (operculum ollae) كُرَامٌ ح

amor et honor tibi sit!) حُبٌّ وَكَرَامَةٌ

gratias tibi ago! hac phrasi utuntur

f. u. gravis fuit alicui et) كَطَمَ الطَّعَامُ

٢٠٠١٣٨ (difficilis concocto cibis

gravatio ventris ex cibo non) كَطَمَ

٢٠٠١٣٨ (digestibili

f. i. cohibuit iram suam) كَطَمَ عَيْطَهُ

٩٠١٠٢ (alqs

وَكَطَمَ عَلَى عَيْطِهِ (id.) ٩٠١٠٢

وَكَطَمَهُ الْعَيْطُ (occlusit ira fauces)

٨٠١٠٢ (alejs

irae plenus fuit; cohibuit iram.) كَطَمَ

٢١٠١٨٨ (sollicitus et tristis fuit

٨٠١٠٢ (meatus spiritus) كَطَمَ

qui iram suam cohibet; vir) كَطِيمٌ

ه (moerore et sollicitudine pressus

puteus e quo canalus dedu-) كِطَامَةٌ

٢٣٠١٣ (citur

(ira pressus; moerore pressus) مَكْطُومٌ

٢٢٠١٨٨

f. u. et a. sororiantes, tumescen-) كَعِبَتْ

٢٠٠١٢٣ (tes mammas habuit puella

كَعَبٌ كِعَابٌ وَكُعُوبٌ ح (talus)

(nodus in hastili arundineu) ٧٠٢٠٠

كُعُوبٌ ح ٢٠٠٩٩

puella sororiantes, tumescen-) كَاعِبٌ

٢٢٠٢٣ ٥٠١٢٣ (tes mammas habens

كِعَابٌ (id.) ه

Caaba nom. propr. funi cele-) كَعْبَةٌ

berrimi Meccani a forma quadrata

١٧٠٢١ ٥٠١٢٠ (dictum

مِكْعَبٌ (calceus, ocrea brevis) مَكْعَبٌ

١٣٠٥٢ ح

كَعْبَرَةٌ (nodus in culmo frumenti) كَعَابٌ

٢١٠١٤ ح

كَعْدَلٌ كَعَادُلٌ (corbis e virgis saligneis)

odio pec. elandestino affectus) كَانَحَهُ

٢٢٢٩ (est in alqm

كُشُوحٌ (hypocondrium, latus) كُشُوحٌ

hypocho-) كُشُوحٌ ٣٠٣٨٨

١٩٠٢١٢ (drium gracile, tenue

كَانَحٌ ١١٠١٧٩ ٢٣٠٢٣٠ (adversarius)

f. i. denudavit den-) كَشَّرَ عَنْ أَثْيَابِهِ

tes suos alqs inter ridendum; risit)

١٢٠٩١

كَاشَرَةٌ (arrisit alqm) ٧٠٢٢٧

f. i. excoriavit) كَشَطَ جِلْدَ الْبَعِيرِ

١٩٠٩٥ (asinum

dimuo-) وَكَشَطَ الْجِلْدَ عَنِ الْفَرَسِ

vit, sustulit stragulum a dorso equi)

٢٠٠٩٥

f. i. detraxit ab) كَشَفَ عَنْهُ التُّرْبَ

١٥٠٩٧ (alqo vestem

f. a. capillis elapsis utranque) كَشَفَ

frontis partem denudatam et detectam

١٢٠١٩١ (habuit

palam ostendit) كَاشَفَهُ بِالْعَدَاوَةِ

١٢٠٢٨٨ (aliqui inimicitiam

وَكَاشَفَةَ الْعَدَاوَةَ (id.) ه

de-) اِنْكَشَفَتِ الظُّلُمَةُ وَالْحُزْنُ

tecta i. e. remota est caligo et tristitia)

٢٠٠٢٢٩

(detectus est, aperte patuit) تَكَشَّفَ

٢٠٢٥٥

٩٠٩٩ (miles elypeo destitutus) أَكْشَفَ

(cui in utraque frontis parte capilli ex-

١٣٠١٩١ (ciderunt

locus in fronte ubi capilli ex-) كَشَفَتْ

١٣٠١٩١ (ciderunt

(cibus e hordeo decocto paratus) كَشْكِمَةٌ

١٣٠٩٠

(adeps lacertae Lybiae الصَّبُّ) كَشْبَةٌ

٩٠٧٩

١٢٠٩١ (trustum panis) كِسْرَةٌ

lignum quod) عَوْذٌ صُلْبُ الْكُسْرِ

١٣٠٩١ (difficuler frangitur

f. a. tur-) كَسَعَ الذُّرَامَةُ بِالْمَكْسَعِ

binem missilem funiculo percussit puer

٣٠١٨١ (ut sonum ederet

funiculus quo turbo missilis) مَكْسَعٌ

ه (perentiendo circumagitur

f. i. eclipsi affe-) كَسَفَ اللَّيْلُ الشَّمْسَ

١٢٠٩٧ (cit Deus solem

eclipsin passus) وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ

١٥٠٩٧ (est sol

كِسْفَةٌ (pars nubis) كَسَفَ مَعَاح

٩٠٧

١٢٠١٩٣ (f. a. segnis fuit) كَسِيلٌ

٢٠٢٢٩ (segnitiem prae se tulit) تَكَاسَلٌ

١٢٠١٢٣ (seguis) كَسِيلٌ

كَسَلَانٌ، كَسَلَى (id.) كَسَاى مَعَ

١٥

مِكْسَالٌ (id.) ه

١٥٠١٩٩ (f. u. vestivit alqm) كَسَاهُ

f. a. veste se in-) وَكَسَى يَنْفِيسَهُ

ه (duit

١٧٠٢٢٣ (veste indutus est) اِكْتَسَى

١٩٠١٢٩ (veste indutus; vestiens) كَاسٌ

كِسَاةٌ (indumentum amplum) اَكْسِيَةٌ

indumen-) ١٢٠٩٣٣ كِسَاةٌ فَخْلٌ

٢٠١٩٩ (tuum ambricatum

(indumentum; vestis) مَعَ كُسُوَةٍ

١٦٠١٢٩ ٢٢٠٩١ كُسَى مَعَ ح

f. a. elandestinam in alqm inimici-) كَشَحَ

١١٠١٧٩ (tiam habuit

spensionem praestitit pro) تَكَدَّلَ بِعِ ١٩٠٢٥٩ (aliquo)
 ٨٠٩٥ (portio) كَفَّلَ
 (ex pars natium cui insident) كَفَّلَ
 ٧٠٣٩ ح أَكْفَالُ
 كَفِيلَ (sponsor, praes) ١١٠١٣٣
 (panno funebri involvit aliquem) كَفَنَهُ ٢٣٠٢١٨
 pannus funebris, involucrem) كَفَنَ
 ١٢٠٢٢ أَكْفَانُ (cadaveris) ح
 (austerus fuit vultus alicuius) اِكْفَهَرُ وَجْهَهُ ٢٠٢٨٩
 f. i. sufficienter dedit) كَفَاهُ الشَّيْءَ
 alicui rem; sufficit alicui in aliqua re) ٢٠١١٨
 satis fuit, sufficit) وَكَفَاهُ الشَّيْءُ
 ٣ (alicui res
 sufficit Deus) وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
 quatenus est curator, nostr. ex genügt
 ٢ (an Gott als Fürsorger
 sufficienter habuit aliquid:) اِكْتَفَى بِعِ
 ٥٠٢٢٢ (er hatte zur Genüge daran
 ١٩٠١٠٩ (f. u. obtusus est ensis) كَلَّ السَّيْفُ
 lassus, defessus est ca-) وَكَلَّ البَعِيرُ
 ١٧ (melus
 hebes fuit, nimio ad-) وَكَلَّ البَصَرُ
 ١٨ (spectu rei defatigatus est visus
 patre et liberis caruit) وَكَلَّ الرَّجُلُ
 ١٩ (vir
 ١١٠٢٠٢ (defatigavit aliquem) اَكَلَّهُ
 vir patre) ١٣٠٩٩ (ensis obtusus) كَلَّ
 ٢٠٠١٠٩ (et liberis carens
 كَلَّ الْقَوْمُ (universitas; omnis)
 (id.) اَكَلَهُ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ
 ٢٠٠٨٢

(compensationem dedit alicui) كَفَّاهُ ١١٠٢٢٥
 (inversum est vas) اِنْكَفَأَ ١٠٠٢٢٥
 reversus est) وَانْكَفَأَ مِنَ الْغَيْبَةِ
 ٥ (e recessu
 ١٨٠١٨٣ (aequalis, compar) كَفُو وَكُفَّ
 ٣٠٢٩ ح أَكْفَاءُ
 ١٨٠١٨٣ (id.) كَفَى
 f. i. collegit merces, par-) كَفَّتِ الْمَتَاعُ
 ١٠٨٨ (temque parti adjunxit
 opposuit se alteri in praelio, eer-) كَأَفَعَهُ
 ٢٠٢٢٩ (tamen singulare ininit cum aliquo
 f. u. abnegavit beneficium) نَفَرَ النِّعْمَةِ
 ١٣٠١٢٨ (beneficii immemor fuit
 ١٢ (non credidit in Deum) وَكَفَرَ بِاللَّهِ
 texit, ignovif,) كَفَرَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ
 ٢٠٠٢١٣ (expiavit malefacta hominum
 ٢٠٠١٧ (sator, agricola) كَافِرٌ
 ١٩٠٥٥ (camphora) كَانُورٌ
 ٢٠٠٢٥٢ (armis tectus, opertus) مُنْكَفَرٌ
 (repetite avertit, prohibuit aliquem) كَفَفَهُ ١٠٢٨٢
 f. u. praes sponsorque fuit pro) كَفَلَ بِعِ ٩٠١٣٣ (aliquo)
 ١٠ (id.) وَكَفَلَ عَنْهُ
 tutelam orphani suscepit) وَكَفَلَ الْيَتِيمَ
 ١١٠١٣٣ (pit
 spopondit alicui pecuni-) أَكْفَلَهُ الْمَالَ
 niam; et effecit ut aliquis sponsionem
 ١٣٠١٩٩ (pecuniae praestaret
 spopondit alicui rem;) كَفَلَهُ الشَّيْءَ
 ٢٠٠٢١٧ (et sponsorem rei aliquem fecit

contexta, in qua oleum e semine ex-
 ٨٠٥٧ (primitur
 (panis bis coctus; panis exsiccatus) كَفَّلَ ١١٠٩١
 (f. u. repolit, avertit, prohibuit aliquem) كَفَّهَ ١٠١٣٩
 وَكَفَّ بِنَفْسِهِ (restitit, abstinuit)
 ٧٠١٨٩ (obnecatus fuit) كَفَّ
 اِسْتَكَفَّ الشَّيْءَ (manum supercillius)
 ١٠٢٧٥ (imposuit ut conspiceret rem
 circum-) وَاسْتَكَفُّوا حَوْلَ الشَّيْءِ
 ٢ (steterunt rem spectandi ergo
 كَفَّ ٩٠٣٧ ح أَكْفُ (manus) بَطْنُ
 ٨٠٣٧ (latus internum manus) الْكَفِّ
 جُمُعَ الْكَفِّ ٧٠٣٧ (pugnis) طَهْرُ
 ٩٠٣٧ (latus externum manus) الْكَفِّ
 ٣٠٨٥ (coram) كَفَّةً كَفَّةً
 ١٣٠٩٢ (praetexta, limbi indusii) كَفَّةً
 كَفَّةً (annulus in reti venatoris) كَفَفَ
 ١٢٠٩٢ (lanx s. discus librae) ح
 ٥٠٩٩ كَفَفَ ح
 (ad unum omnes; prorsus omnes) كَأَنَّهُ ٢٠٠٨٢
 sufficientia victus, bona et) كَفَافٌ ١٠٠٢٤٧ (commoda vitae conditio)
 مَكْفُوفٌ ٧٠١٨٩ (caecus) قَبِيضٌ
 indusium cuius lim-) مَكْفُوفٌ ذَيْلُهُ
 ١٣٠٩٢ (bus praetextatus est
 كَفَأَ الْإِنَاءَ (f. u. invertit vas) ١٠١٧٢
 (f. u. aequalis, compar fuit) كَفُو ١٧٠١٨٣
 اَكْفَأَ الْإِنَاءَ (invertit vas) ١١٠١٩٠

كَلِمَةٌ (vocabulary, verbum unum) ٢٢، ٢٩
كَلِمَاتٌ وَكَلِمٌ ح ٢٢، ٢٩

omnes duo, ambo, seq. gen. ut: ٢٢، ٢٩
كَلَامُهُمَا in cas. ٢٢، ٢٩
كَلِمَتُهُمَا ut كَلِمَتُهُ ٢٢، ٢٩

fem. vocis antecedentis ut: ٢٢، ٢٩
كَلِمَتَا الْمَرْأَتَيْنِ unaquaque amborum
كَلِمَتِي (feminarum, in cas. obliq. ٢٢، ٢٩)

كَلِمَةً (rem) ٢٢، ٢٩
كَم ٢٢، ٢٩ (quantum, quot?)

كَمُ pron. suff. sec. pers. plur. masc. ٢٢، ٢٩
nominis: vester ut: غَلَامُكُمْ et verbi: ٢٢، ٢٩
ضَرَبْتُمْ (vos ut: ٢٢، ٢٩)

كَمَا pron. suff. sec. pers. dualis masc. ٢٢، ٢٩
et fem. nominis: vester et verbi: vos ٢٢، ٢٩

كَمُ ٢٢، ٢٩ (manica indusii) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (involutum floris) ٢٢، ٢٩

كَمُ (folliculus seu involutum floris) ٢٢، ٢٩
كَمُ ح ه ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (tuber terrae) ٢٢، ٢٩

كَمُ ٢٢، ٢٩ (color) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (equus) ٢٢، ٢٩

كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (equus nigra iuba et cauda; ٢٢، ٢٩
equus colorem rubrum cum nigro mix-

٢٢، ٢٩ (tum habens) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (color ruber cum nigro mixtus) ٢٢، ٢٩

كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَمُ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (vir austero vultu) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (calx viva; calx; calx arenā mix-) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (ta ad murificandum) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (saccharum rosatum) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (species herbae dictae) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (lavando serviens) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (f. a. amore alejs captus est) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (rubris punctis sesa-) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (mo similibus oblecta est facies) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (obstrinxit alqm ad praec-) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (standam rem difficilem) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (rem molestam praec-) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (standam suscepit) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (captus amore alejs) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (molestia praestandi officii) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (ea conditio faciei, qua rubris) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (punctis sesamo similibus oblecta est) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (vir in ejus facie puncta ru-) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (bra sesamo similitia apparuerunt) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (pectoris superior et elatior pars) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (claudic) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (pectoris camelini pars quae in) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (cubando terram tangit) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (locutus est cum altero) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (locutus est) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (sermo) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (vulnera) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (loquens cum altero) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (velamentum subtile in tentorii) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (forma exstructum ad arcendos culices) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (obtusus ensis) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (vitta capitis, cidaris gemmis) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (ornata; corona) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (f. a. servavit alqm Deus) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (gramine tecta fuit) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (terra) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (gramen viride) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (f. a. rabiosus fuit canis) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (avide cupi-) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (verunt rem, avide invecti sunt in rem) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (canis) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (avide cupi-) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (canis rabiosus) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (canis femella) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (forceps fabri ferrarii) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (custos canis) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (ferrum incurvum, harpago) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (custos canis) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩
كَلِمٌ ٢٢، ٢٩ (id.) ٢٢، ٢٩

مَكَتَسَ (scopae quibus verritur) ١٥٠٢٧٥

مَكَائِسُ ح ٢٠٣٠

كَتَعَدَ (sturio; xiphias gladius piseis) ١٨٠١٢

كَتَاعِدُ ح ١٨٠١٢

اِكتَفَرُوْهُ (circumdedeant, cinxerunt alqm) ١٩٠٢٣٧

١٩٠٢٣٧

تَكَتَفَعُ الْعَدُوْ (cinxerunt alqm hostes) ٣٠٢٥٥

٣٠٢٥٥

تَكَتَفَرُوْ (in circulum, orbem conve-) ١٢٠٢٩٥

١٢٠٢٩٥ (nerant, coronam effecerunt

كَتَفَ (acuarium sartorum) ١٢٠٢٩٥

١٢٠٢٩٥

كَتَفَ (area circumsepta ante domum;) ٢٠٢١

٢٠٢١ (atrium tecto munitum; asyllum

كَتِفَ (latrina) ١٠٢٥

١٠٢٥

كَتَاهُ (f. i. nominavit alqm cognomen) ١٨٠١١٩

١٨٠١١٩ (mine; cognomen dedit aleni

وَكَنَى عَنْهُ (significavit daqd nomine) ١٩

١٩ (voce

اِكْتَنَى بِكَذَا (cognomen sibi assum-) ١٩٠٢٤٤

١٩٠٢٤٤ (sit a re

تَكَتَنَى بِالْكُنْيَةِ (cognomen sibi dedit) ٨٠٢٩٣

٨٠٢٩٣

كَتَنَى (eodem cognomine ac alius utens) ٨٠٢٩٣

٨٠٢٩٣

اَكْتَنَى ح ٨٠٢٩٣

كَوَبَ (cantharus non ansatus) ١٩٠٢٨

١٩٠٢٨

كَوَبَةٍ (tympnum exile) ٢٠٥٥

٢٠٥٥

كَوَتْ (calceus, ocrea) ١٢٠٥٢

١٢٠٥٢

كَوَاَحَهُ (pugnavit eum alq; pugnando) ٥٠٢٣١

٥٠٢٣١ (vicit alqm

كَارَ الْعِمَامَةَ عَلَى رَأْسِهِ (f. u. capiti) ٢٠٠٢٣٣

٢٠٠٢٣٣ (circumvolvut cidarium

اِسْتَكَنَّ (tectus, munitus est) ١٥٠٢٧٥

١٥٠٢٧٥ (tegumentum; velamentum; asy-) ٣٠١٤١

٣٠١٤١ (lum) ١٩٠٢٥

١٩٠٢٥ (uxor filii, nurus) ٢٣٠٢٩

٢٣٠٢٩ (focus) ١٠٠٧٠

١٠٠٧٠ (pharetra) ١٠٠٧٠

١٠٠٧٠ (ingrato animo fuit) ١٨٠١٢٥

١٨٠١٢٥ (erga acceptum beneficium) ١٩٠١٢٥

١٩٠١٢٥ (homo ingrati animi) ١٠٠٧٩

١٠٠٧٩ (pica acis) ١٠٠٧٩

١٠٠٧٩ (vas euprinum ad aquam ferendam) ١٠٠٢٨

١٠٠٢٨ (collegit, coacervavit) ٨٠٢٩٣

٨٠٢٩٣ (pecuniam) ١٩٠٢٣٥

١٩٠٢٣٥ (etis est) ١٩٠٢٣٥

١٩٠٢٣٥ (opes coacervatae, thesaurus) ٨٠٢٩٣

٨٠٢٩٣ (in lustrum, latibu-) ١٥٠٩٣

١٥٠٩٣ (lum se recepit dorcas) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (etis est) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (purgavit domum) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (in latibulo, lustru) ٥٠٢٥٣

٥٠٢٥٣ (fuit dorcas) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (stellae ad occasum vergentes) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (dorendis cubile, latibulum) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (quisquiliæ quæ converruntur) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (ecclesia, templum Christiano-) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (rum; synagoga Judæorum) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (c) ١٩٠٩٣

١٩٠٩٣ (glands penis) ١٥٠٣٩

١٥٠٣٩ (incessit) ٩٠٢٤٩

٩٠٢٤٩ (id.) ٧٠٢٥٣

٧٠٢٥٣ (f. i. et u. perfectus fuit) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (f. u. id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (perfectum reddidit alqd) ٢١٠٢١٧

٢١٠٢١٧ (id.) ٢١٠٢١٧

٢١٠٢١٧ (perfecta fuit res) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (perfectus reddi-) ١٢٠٢٧٣

١٢٠٢٧٣ (dit alqd) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (perfectus) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

اِكْتَشَفَ فِي السَّيْرِ (properanter incessit) ٩٠٢٤٩

٩٠٢٤٩ (id.) ٧٠٢٥٣

٧٠٢٥٣ (f. i. et u. perfectus fuit) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (f. u. id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (perfectum reddidit alqd) ٢١٠٢١٧

٢١٠٢١٧ (id.) ٢١٠٢١٧

٢١٠٢١٧ (perfecta fuit res) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (perfectus reddi-) ١٢٠٢٧٣

١٢٠٢٧٣ (dit alqd) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (perfectus) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

٢٢٠١٠٠ (id.) ٢٢٠١٠٠

f. a. prope fuit كَادَ زَيْدٌ يَضْرِبُ
١٢٠٢٨٩ (Seidus, ut perceret)

dolos, insidias struxit alicui;) كَايَدًا
٢٣٠٢٣١ (infestavit alqm)

astutiā et ingenio certavit cum) كَيْسَرُ
٧٠٥٢ (collis fabri ferrarii)

astutum, ingeniosum se prae-) كَايَسَةً
٢٠٢٣٢ (alqo)

astutum, ingeniosum se prae-) تَكَيْسَ
١٨٠٢٩١ (atitit)

crumena) كَيْسَ
٧٠٩٢ (orumen)

(quomodo?) كَيْفَ
٥٠٨٥

f. i. mensuravit frumen- كَالُ الطَّعَامِ
٢٣٠١١٤ (tun)

alter alteri mensuravit; certa-) كَايَدَةً
٥٠٢٣٢ (vit cum altero)

(mensuravit) اِكْتَنَالَ
١٨٠٢٤٢

id.; species mensurae quartam) كَيْدَلُ
٨٠٩٩ (mensura aridorum)

partem unius continens) مَكَايِدُ
٨٠٩٩

compos. ex et qu, se- كَيْبَا
٧٠٢٨٨ (quente fut. nascato)

tergora cruda, non concinnata) كَيْخَتْ
١٩٠٥٢ (subigendo)

ل

i. q. ut: هُوَ آبَنُ لَنَا أَخٌ (ei) ل
٥٠٢٨٧ (filius est, nobis frater)

firmationi inservit: لَا لَمَتَكَ
١٠٢٨٨ (sequeute fut. nasc. ut, quo)

profecto te cogam! لَكْرِيمُ pro-
٢٠٢٣٨٨ (fecto generosus est)

dosin tou كَرَا et كَرَا *introducitur:*

(fuit, exstitit res) نَكْرَوَ الشَّيْءُ
٩٠٢٩١

f. i. cauterio ussit vul- كَوَى الْقَرْحَةَ
٨٠١٢١ (nus)

fenestra) كَوَى
٩٠٢٥

cauterium, quo stigma equo) مَكْوَى
٨٠١٢١ (inuritur)

(id.) مَكَاوَى ح
٩٠١٢١

(colorem caeruleum habuit) اِكْتَهَبَ
١٩٠٢٣٨

(id.) اِكْتَهَبَ
١٠٠٢٣٩

(color caeruleus) كَهَبَةٌ
١٧٠٢٣٨

(caeruleus) اِكْتَهَبَ
١٧٠٢٣٨

(valde caeruleus) لَامِعٌ
١٠٠٨٠

(spelunca) كَهْفٌ
٩٠٩

(melongena) كَهْبٌ
٨٠١٥

canescere coepit, proveciore) اِكْتَهَدَ
٢٢٠٢٣٨ (aetate fuit)

(canus, vir provecioris actatis) كَهْدٌ
٨٠٢٣

(interscapitulum) كَاهِلٌ
١٥٠٣٩

(aetatis) كَهْلَةٌ
١٨٠٢٩٥

f. u. et a. praesagivit, huriolum كَهَنَ
٥٠١٣٥ (egit)

(f. u. id.) وَكَهَنَ
٩٠٢٨٨ (sequeute fut. nasc. ut, quo)

(hoc et illo modo) وَكَيْتَ
٢٢٠٢٨١

(f. i. dolum struxit alicui) كَادَا
١٨٠١١٢

obscuratus est, lucis) كُورَتِ الشَّمْسُ
١٠٢٢٢ (defectum passus est sol)

in cumulum coniecit) وَكَّرَ الْمَتَاعَ
٢٠٢٢٢ (merces)

immittit) يُكْوِرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ
Deus noctem in diem, i. e. efficit ut nox

(diem sequatur) ٢٠٢٢٢

(focus fabri ferrarii) ٨٠٥٢ sella

(camelina cum apparatu suo) اُكْوَارُ
٢٠٢٣

(dorso portat) كَارَةً
١٣٠٥٩

(urbs minor) كُورَةٌ
١٥٠٢٠

(alveare; domus crabronum) كُورَةٌ
١٣٠٧٧

(cantharus ansatus) كُورُ
٨٠٢٨

f. u. fracta suffragine tri- كَاسَ الْبَيْعَرِ
٧٠١٣٤ (bus pedibus incessit camelus)

(tympanum majus militare) كُوسٌ
٢٠٩٩

(homo barbae raripilae) كُوسٌ
١٩٠٢٠

extremitas amborum ossium (pollicem) كُوعٌ
٢٠٣٧

(stella) كُوكَبٌ
١٣٠٩

(pupilla) الْعَيْنُ
٥٠٢٣٥

(papyri species) كُورَانُ
٢٠٢٣٧

(femellam) كَامَ الْفَرَسِ الْحَجَرَ
٥٠١٣٧ (inivit equus)

(f. u. fuit, exstitit alqd) كَانَ الْأَمْرُ
٨٠١٣٧

effecit Deus, ut alqd) كَوْنَةُ اللَّهِ
١٠٢٢٣ (existeret)

species odoramenti e diversis) ^{٩٠٥٥} لُحْفَةٌ
٩٠٥٥ (rebus commixti)

f. a. acriter litigavit, summo studio) لُذِعَ

أ٩١٩٩ (altercatus est
أَلْدُ (vir acerrime litigans) قَوْمُ لُذٍ

ح ٩٠١٩٩

أَلْدُ (id.)

بَلْدُ (id.)

f. a. pupugit alqm) لُذِعَتْ عَقْرَبُ

أ٩١٨١ (scorpio)

f. i. percussit faciem) لُذِمَتْ وَجْهَهَا

ل٠٠١٠٢ (suam mulier in luctu)

f. u. tenera fuit, lenta) لُذِنَ الرُّمَحُ

أ٩١٨٧ (fuit hasta)

أ٩١٨٧ (tēner; lentus de hastā) لُذِنَ

وَرِمَاحُ لُذِنَ وَلِذَانُ ح

أ٩١٨٧ (praep. apud) لُذِي

ه (me)

(f. a. dulcis, suavis fuit res) لُذِي الشَّيْءُ

ل٠٠١٩٩

suavem, dul-) لُذِيَ الرَّجُلُ الشَّيْءُ

ه (cem, jucundam comperit alqs rem)

(id.; delectatus est alqā re) لُذِيَ

٧٠٢٤٠

وَالَّذِي الشَّيْءُ بِنَفْسِهِ

ه (vis, jucunda fuit res)

volutatem percepit ex) لُذِيَ

ل٢٠٢٥٨ (re, delectatus est alqā re)

dulce, gratum et jucundum) لُذِيَ

ل٢٠٢٧٤ (comperit alqā)

ل٠٠١٩٩ (dulcis, suavis, jucundus) لُذِيَ

ه (id.)

(f. a. ussit, laesit alqm ignis) لُذِيَ

أ٩١٨١

vir multum errans in) رُجِدَ لَحَانُ

٩٠١٨٢ (pronunciando)

ه (id.) رُجِدَ لَحَانُهُ

modulationes, melodiae can-) لَحَانُ

٧٠١٨٣ (tūs) لَحُونُ ح

(f. u. decorticavit lignum) لَحَا الْعُودَ

٩٠١٤٨

ل٠ (perdidit alqm Deus) وَلَحَا اللَّهُ

f. u. et a. vituper-) وَلَحَا اللَّاحِي

ل١ (vit alqm vituperator)

contumeliā affecit, vituperavit) لَحَا لَهُ

ل٢٠٢٣٢ (alqm)

(barbatus evasit juvenis) الْخَصِي

٣٠٢٤٣

(cidarim sub mento religavit) تَلَحَّى

٩٠٢٧٢

qui reprehendit alqm, vitupe-) لَاحَ

ل١٠٢٤٨ (rator)

لَحَى، لَحَى (maxilla) لَحَى ح

ل١٠٢٤٣

dorsum. Hoc vocabulum in) لَحَى

ل١٠٢٤٣

Codd. ٢ et ٩ tantum et in utroque

scriptum legitur. Cfr. لَحَى in

ل٩٠٣٧ (lexico Frey.)

ل١٠١٤٨ (cortex arboris) لَحَى

ل١٠١٤٨

ل١٠٣٣٩ (barba) لَحَى

ل١٠٣٣٩

(vir longa barbā) لَحَى

ل٢٠٢٤٣

ebrius, qui mentis suae) لَحَى

ل١٠٣٣٩

non compos est, se non continere potest) لَحَى

ل١٠٣٣٩

turundae, cibus ex massa fila-) لَحَى

ل١٠٣٣٩

tim dissecta et in iure cocta constans) لَحَى

ل١٠٣٣٩

bene explicuit, exposuit) لَحَى

ل١٠٣٣٩

indutus, opertus est veste) اِتَّحَفَ بِ

ل٧٠١٣٧ (alqā)

vestis densa intus munita et) اِتَّحَفَ

reliquis corporis vestibus superinduta;

لُحْفَ ح ٩٠١٤٣

id.; lodix, tegumentum dor-) مِلْحَفَةٌ

٩٠١٤٣

٩٠١٤٣ (mitorium) مِلْحَفَ ح

f. a. pervenit ad alqd, assecutus est) لُحْفَ

٩٠١٤٣ (alqd)

وَلَحَى بِ (id.)

ل١٠١٩٨ (id.) اَلْحَى بِ

effecit ut alius) اَلْحَى بِ غَيْرِهِ

alqd assequerefur; adjunxit, adiecit

ه (alqd alicui rei)

se assecuta sunt.) تَلَاخَقَتِ الطَّيَا

unum post alterum secusim venerunt

ل٩٠٢٧٥ (jumenta)

لَحَمٌ (f. u. carnosus fuit)

ل٢٠٢٤٣

لَحَمٌ (caro) لَحَمٌ ح ٩٠٣٣٣

(stannum plumbo mixtum) مَعَا

ل٢٠٢٤٣

لَحَمٌ (carnosus)

ل٢٠٢٤٣

لَحْمَةٌ (subtegmen telae)

ل١٠٣٣٣

لَحَامٌ (qui carnem vendit; fanio)

ل١٠٣٣٣

pannus seu vestis ejus stamen) مَلْحَمٌ

ل٢٠٢٤٣

f. a. erravit in le-) لَحْنٌ فِي الْقِرَاءَةِ

ل١٠٣٣٣ (gendo)

وَلَحْنٌ فِي الْغِنَاءِ

٩ (cantu)

erroris arguit alqm in pronun-) لَحْنٌ

ciando; dixit alqm errasse in legendo)

ل١٠٣٣٣

لَاطَفَهُ (benignus fuit erga alqm) ١٤٠٢٢٨

فَافِت رَئِى; لَنَومِ سِى تَلَفَّطَ لِلأَمْرِ (favit rei; lenem se) ٣٠٢٥٥ (tractando negotio)

لُطْفٌ (nom. act. lenitudo, favor) ١٨٠١٨٥ (cogn. ta-) بَيَّتَ النُّطْفُ ١١٠٢١ (bernae oenopolae)

لُطْفٌ (donum, beneficium) ١٥٠٣٧ ح ١٨٠١٨٥ (subtilis) لُطِيفٌ (benignus,)

١٩ (beneficus) لَطَمَهُ (f. a. alapam inflixit alcu) ١٠٠١٠٢ (alapam inflixit alter^٢ alteri) ١٩٠٢٢٩

التَّطَمُّ المَوْجُ (collisae sunt undae) ١٧٠٢٣٩

تَلَاطَبُوا (sibi invicem alapas inflixerunt) ١٣٠٢٩٩ (runt)

لَطِيمٌ (equus in) ١٢٠١٢ (unda maris) ١٢٠٩٧ (una gena albus) ١٠٠٩٨ (in certamine cursus)

لَطِيمَةٌ (agmen camelorum aromata) ٢٠٠١١ (portans; forum aromatarium)

وَلَطَائِمُ ح ٢٠٠١١ (flammam edit ignis) ٢١٠٢٤٣

تَلَطَّطَ النَّارُ (flammam edit ignis) ٢٢٠٢٩٢ (id.) ٢٢٠٢٩٣

لُطِىَ (flammam edit ignis) ٢٢٠٢٩٣ (id.) ١٥٠٣٥

لَسَعَتَهُ الْعَقْرَبُ (f. a. pupugit alqm) ١٨٠١٨٥ (scorpio)

لَسِقٌ (f. a. adhaesit alcu) ١٠٠١٩٢

لَسِينٌ (f. a. eloquens, disertus fuit) ٨٠١٩٥

لَسِينٌ (eloquens, facundus) ١٨٠٢٠٠

لِسَانٌ (lingua) ٨٠١٩٥

لِسَانُ المِيزَانِ (lingula li-) ٣٠٢٩٩ (brac i. e. momentum)

لَسَنٌ (eloquens, disertus) ١٨٠٢٠٠

تَلَصَّصَ (latrocinia exercuit) ١٧٠٢٥٨

لُصٌّ (latro) ١١٠٢٢٩

لُصُوصَةٌ (latrocinium; ars exereendi) ١٨٠٢٥٨ (latrocinii)

لَصِقَ (f. a. adhaesit alcu) ١٠٠١٩٢

أَلَصَقَهُ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١١٠٢٩٨ (cum alqd)

أَلَصَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١١٠٢٩٨ (cum alqd)

أَلَصَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١١٠٢٩٨ (cum alqd)

أَلَذَى (ille vir) ٢٢٠٢٨٣ (plur. illi viri)

لَرَبَّ الطَّيْنِ (f. u. firmiter cohaesit lu-) ١٠٠١٢٣ (tum)

لَرَبَّ بِ الطَّيْنِ (f. a. firmiter ad-) ١٠٠١٥٢ (haesit alcu rei lutum)

طِينٌ لَرَبَّ (f. a. adhaesit alcu) ١٠٠١٩٢

أَلَزَقَهُ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

أَلَزَقَ بِ (conpegit, conjunxit alqd) ١٠٠١٩٨ (cum alqd)

se convertit ad alqm.) **اَلْتَفَّتِ اِلَيْهِ**
 ٢٠٢٣٤ (conspexit ad alqm)
 spectavit ad alqm; ite-) **اَلْتَفَّتِ اِلَيْهِ**
 ٢٠٢٥٠ (rato se convertit ad alqm)
اَلْتَفَّتِ (rapum)
 ١١٠١٥
اَلْتَفَّتِ (cibus e rapis paratus)
 ١٢٠٩٠
اَلْتَفَّتِ (f. a. ussit alqm ardor)
 ١٢٠١٧٩
اَلْتَفَّتِ (mandragora flos)
 ٢٣٠١٥
اَلْتَفَّتِ (rapum)
 ١١٠١٥
 f. i. eiecit, red-) **اَلْتَفَّتِ مِنَ غِيَبٍ**
 ٢٣٠٩٥ (didit ex ore buccellam panis
 protulit, enunciavit)
وَلَقَطَ بِكَذَا
 ١٠٩٩ (verbum) aliquid
 (pronunciavit alqd)
تَلَفَّطَ بِكَذَا
 ٢٢٠٢٥٣
اَلْفَطَ (enunciatio; verbum, vocabulum)
 ١٠٩٩
اَلْفَطَ (verbum, vocabulum unum)
 ٢٢٠٢٩٩
اَلْفَطَ (involvit se in veste, ut)
 ١١٠٢٥٢
اَلْفَطَ (ubique operiretur
 narrationes falso)
اَلْفَطَ (mendaciter compositae et inventae)
 ٢٣٠٢١٩
اَلْفَطَ (invenit, offendit alqm)
 ٧٠٢٠٨
 reparavit sibi defe-) **اَلْفَطَ**
 ctum; restituit sibi, denuo assecutus
 ١٠٢٩٩ (est alqd)
 cognominavit alqm alqm)
 ٢٣٠٢١٠ (re)
 cognominatus est alqm)
اَلْفَطَ (cognomen)
 ٢٣٠٢١٠
اَلْفَطَ (cognomen)
 ٢٣٠٢١٠

(f. u. et a. fatigatus, lassus fuit)
 ٩٠١٢٣
 obscurum, ambiguum red-) **اَلْفَطَ**
 ٩٠١٩٥ (didit sermonem
 sermo obscurus, difficilis intel-)
اَلْفَطَ
 ١٠ (lectu)
اَلْفَطَ (aenigma)
 ١٥٠٥٥
 spuma, quae ex ore cameli admis-)
اَلْفَطَ
 ٢٣٠٧١ (sarii fluit)
 f. u. et a. lusit; verba inania, fu-) **اَلْفَطَ**
 ٧٠١٥٠ (tilia dixit
 ولغى) (f. a. id.)
 inanem reddidit, fru-) **اَلْفَطَ**
 ٢٠٢٠٨ (stravit rem; abiecit rem
 ٨٠١٥٠ (Indus; res inanis, inutilis)
اَلْفَطَ
 vocabulum; *λέξις*; idioma, dia-) **اَلْفَطَ**
 ١٢٠٢٩٩ (lectus; thesaurus linguae
 Indus; res vana, inanis; ver-) **اَلْفَطَ**
 ٨٠١٥٠ (hnm temerarium
 f. u. involvit.) **اَلْفَطَ** (circumvolvit rem re
 ٢٠١٣٩
 luxuriavit foliis inter)
 ٢٠٢٤٠ (se perplexis planta
 pastillis carnibus, fructibus et aliis)
 ١٠٩١
اَلْفَطَ (impletus
 undique conflata miscella ha-) **اَلْفَطَ**
 ٢٠١٣٩ (minim
 ٢٠٢٣٩ (involuerum pedis, soccus)
 ٢٠٢٣٩ (horti arboribus inter)
 ٢٠٢٣٩ (se perplexis consiti
 ١١٠١٥ (brassica; *Xáznyor*)
 f. a. avertit ab alqm)
 ١٠٨٨ (faciem suam

(femina ludens, lepida)
 ٥٠١٥٢
اَلْفَطَ (ludus; res qua luditur)
 ٣٠٥٥ (imago ho-)
اَلْفَطَ (minis in pupilla apparetur)
 ١٠٢٩٩
اَلْفَطَ (Insor)
 ٣٠٥٥
 haesitavit in sermone, substitit.) **اَلْفَطَ**
 ٩٠٢٨٢ (cunctatus est in loquendo)
 f. a. ussit alqm; dolore affecti)
 ٢٣٠١٧٢ (alqm
 ١٧٠٢٠ (vir subnigris labiis)
 f. a. cochleari)
 ١٣٠١٩٢ (mel edit
 cibis vel medicamentum quod)
 ١٣٠١٩٢ (cochleari sumitur
 cochlear parvum, pec. ad su-)
 ١٠٢٧
 ١٢٠١٠ (rubinus gemma)
 particula, quam subjectum in)
 accus. et praedicatum in nomina-
 tivo positum sequitur: forte, forsi-
 forte)
 ١٨٠٢٨٧ (tan
 ٢٠ (forte nos)
 ٢٠ (ego)
 f. a. exsecratus, detestatus est)
 ٧٠١٨٢ (alqm
 (se invicem exsecrati sunt)
 ١٥٠٢٩٩
 terrieulum quod ad abigendas)
 ١٥٠٢٩٩
 aves ferasque in hortis et agris erigi-
 (maledictus, exsecrandus)
 ٣٠١٥ (tur
 ٨٠١٨٢
 ٢٠ (exsecratio, maledictio)
 formula, qua caespitanti bene pre-) **اَلْفَطَ**
 ١٨٠٨٢ (catur, ut: surgas a lapu!

11' 208 (res projecta) شَيءٌ مُلْقَى

(qui morbo لَقْوَةً affectus est) مَلْقَرٌ

18' 189

22' 81 (e regione) نَلَقَا

lacca: succus ruber, quo tinguntur) لَكٌّ

7' 10 (corin caprina

recessit, destitit a) نَلَكًا عَنِ الْأَمْرِ

19' 249 (negotio

farina sesamina pec. alba cfr.) نَلَكٌ

4' 57 (رَهْش)

11' 202 (f. i. pugno percussit alqm) نَلَكَةٌ

se invicem pugnis percusse-) تَلَاكَمُوا

13' 249 (runt

conjunctio adversativa, sed,) لَكِنْ

13' 288 (autem, tamen

id. sequente nomine in accus.) لَكِنَّ

cum suffixo per-) 17' 287 (posito

sonae primae conjuncta has for-

تَلَاكَمُوا لَكِنِّي وَلَكِنِّي، لَكِنَّا

وَلَكِنَّا 20

labrum, vas majus lavandis pedi-) لَبَنٌ

labrum, vas magnum lavandis) لَبَنٌ

13' 288

17' 40 (farcimen) لَبَنَةٌ

particula negativa, non. Sequitur

verbum in futuro djesmato pos.

8' 288

collegit; conjunxit; in integrum re-) لَمَّ

19' 140 (stituit

14' 202 (divertit ad alqm;) لَمَّ بِعِ

(capillus ad humeros pertingens) لَمَّةٌ

9' 138

partic. ne-) 2' 82 (cum, postquam)

gativa ex لم et ما composita ideo-

labrum, vas magnum lavandis) لَبَنٌ

13' 288 (pedibus, vestibus, aliis

(f. a. occurrit, obviam venit alicui) لَقِيَهُ

18' 171

distortā facie fuit alqm,) لَفِيَ الرَّجُلُ

18' 189 (morbo لَقْوَةً laboravit

10' 208 (conjecit, projecit alqm) أَلْقَاهُ

attribution, imper-) وَأَلْفَى عَلَيْهِ كَذَا

11 (tivit alicui alqd

tradidit, com-) وَأَلْفَى إِلَيْهِ الْأَمْرَ

11 (misit alicui negotium

admovit ad alqm alqd,) أَلْقَاهُ الشَّيْءَ

ostendit, declaravit, exposuit alicui alqd

14' 224

obviam factus est alicui; con-) لَانَاهُ

22' 232 (spexit alqm

occurrerunt sibi,) أَلْقَى الرَّجُلَانِ

7' 244 (convenerunt duo viri

obviam habui,) وَأَلْقَيْتُ بِلَانٍ

8' 244 (conspexi alqm

(obviam habuit, vidit alqm) تَلَقَّاهُ

23' 242

excepit,) وَتَلَقَّى الْكَلَامَ مِنْ فَيْعٍ

accepit sermonem ex ore alicjs, didicit

1' 243 (ab alqm

sibi invicem obviam habue-) تَلَاكَمُوا

11' 249 (runt

in dorsum, cervicem relapsus) اِسْتَلَقَى

17' 278 (est, vel decubuit in eo

(res projecta, abjecta) شَيْءٌ لَقِيَ

10' 208

لَقَا 21' 48 (occursus, praelium)

19' 171

morbus quo alicjs os distortue-) لَقْوَةً

22' 288 (tur

f. a. praegnans fuit) لَقِيَتْ الْبَاقَةُ

20' 100 (camela

foetam, prae-) أَلَمَّ الْخَلْدُ الْبَاقَةَ

gnantem reddidit admissarius camelam)

12' 142

ven-) 20' 100 (camela praegnans) لَاحَ

tus pluviam afferens et arbores foe-

20' 7 (cundans

camela admissionem passa et) لَقُوعٌ

20' 100 (praegnans facta

لَقِيَتْهُ (id.) لَقِيَ ح 7' 5

(f. u. collegit de humo rem) لَقَطَ الشَّيْءَ

14' 130

sustulit, collegit rem humi) اِلْتَقَطَهُ

19' 239 (jacentem

hic inde collegit fru-) تَلَقَّطَ النَّمَرَ

20' 202 (hum humi jacentes

infans projectitius, qui de hu-) لَقِيطٌ

5' 40 (non legitur

(res collecta, de humo sublata) لَقِطَةٌ

14' 130

celerrime) تَلَقَّفَ الْكَلَامَ مِنْ فَيْعٍ

2' 200 (arripuit dicta alicjs

1' 249 (ciconia) لَقَلَقَ

(f. a. deglutivit buccellam) لَقِمَ اللَّقْمَةَ

17' 194

17' 239 (deglutivit alqm) اِلْتَقَمَهُ

17' 249 (sensim deglutivit alqm) تَلَقَّمْ

لَقْمَةٌ (buccella, ossa, frustum)

3' 40

23' 218 (docuit alqm) لَقِنَهُ

percepit, intellexit ser-) تَلَقَّنَ الْكَلَامَ

1' 208 (monem; edocuit est rem ab alqm

لَوْزٌ ١٨٠١٩ (amygdalum) ^{٥٠٦}
dulciarium ex amygdalis con- ^٥
لَوْزِيْنَح ٧٠٩١ (fecuna)
لَوْسٌ ٥٠٣٩ (dolor dentium) ^٥
hoc cordi meo يَلْتَأْتُ هَذَا بِصَفَرِي
non adhaeret, i. e. hoc non amo) ^{١٢٠٢٢٢}
لَاعَ الْخَزَنَ ثَلْبَةً ^٥
٢١٠١٢٤ (affixit sollicitudo animum alejs)
لَاكَ الْقَرْسُ اللَّجَامَ ^٥
١٣٠١٢٥ (tracuna equus)
لَوْلَا (ل. و.) ^٥
لَامَةً عَلَى فِعْلِهِ ^٥
pavit alqm propter factum aliquod) ^{٩٠١٢٧}
وَلَامَةً فِي فِعْلِهِ (id.) ه
لَاَمَ الرَّجُلُ ^٥
١٠٢٠٩ (fecit rem vituperandam)
تَلَوَّمَ ^٥
٨٢٠٩١ (expectavit; conetata est)
تَلَاَوْمُوا ^٥
(se invicem vituperarunt) ^{٨٠٢٩٨}
لَاِيْمَةً ^٥
٧٠١٢٧ (vituperium)
لَوْنَةً ^٥
(coloravit, coloribus ornavit alqm) ^{٢٠٢٢٣}
تَلَوَّنَ الشَّيْءُ ^٥
colorata, coloribus) ^{٩٠٢٩١}
لَوْنًا ^٥
٥٠٨٠ (color; species)
لَاهَةً ^٥
٧٠٩ (sol)
لَوَى الْحَبْلَ ^٥
٩٠١٢١ (f. i. torsit funem)
وَلَا يَلْوِي عَلَى أَحَدٍ ^٥
alqs alterius rationem et curam non habuit; non
propensus fuit in alqm; non expecta-

لَمَى ١٨٠٢٠ (vir fuscis, subnigris labijs) ^٥
لَمِيَاءَ ^٥
(femina fuscis, subnigris labijs) ^{١٠١٧٢}
لَنْ (أَنَّ لَا) ^٥
particula negativa ex لا et أَنْ
composita, quapropter cum fularo ^{٩٠٢٨٨}
(subjunctivo adhibetur)
لَوَ ^٥
particula hypothetica, quod si; apo-
dosi plerumque لَ praepositur
١٢٠٢٨٨ (quod si non; nisi) ه
لَوِيَاءَ ^٥
١٩٠١٢٤ (phascolus)
اللَّوَاتِ وَاللَّوَاتِي (الَّتِي) ^٥
١٣٠٨٢ (illac feminae)
لَاثَ الْعِمَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ ^٥
f. u. ob-) ^{٧٠١٢٢}
لَوْنَةً ^٥
١٣٠٢٢١ (inquinavit alqm)
تَلَوَّنَ بِالطَّيْنِ ^٥
(luto inquinatus est) ^{١٢٠٢٩٠}
لَاَحَ الشَّيْءِ ^٥
١١٠١٢٢ (f. u. apparuit res)
وَلَاَحَهُ الْخَرَّ ^٥
١٢ (adussit alqm calor)
لَوَحْنَهُ الشَّمْسُ ^٥
adussit alqm, fu-) ^{١٩٠٢٢١}
(seum reddidit alqm sol)
وَلَوَحَ لِلْكَلْبِ بَرَغِيفٍ ^٥
ostendit,) ^{١٧٠٢٢١}
(admovit cani panem)
لَوَحَ ^٥
tabula, pcc. in qua scribitur,) ^{١٩٠٥٠}
لَوَاَحَ ح (aut scriptum est alqd)
tabula, qua ad purgandum a semine)
٢٠٠٥٧ (gossypium utuntur)
لَوَحَ ^٥
١٥٠٧ (aër)
مِلْوَاَحَ ^٥
noctua ad capiendas aves al-) ^{١٢٠٥٢}
ligata; illex aut illecebrae aucupis)
لَاَدَ بَعِ ^٥
f. u. confugit ad alqm, praesi-) ^{٢٠٠١٢٣}
(diu quacsivit apud alqm)
لَاَوَدَ بَعِ (id.) ^{٧٠٢٣١}

que cum fut. djesm. adhibita, non-
٩٠٢٨٨ (dum)
لَكَتَ ^٥
(f. a. intuitus est, adspexit alqm) ^{١٣٠١٧٩}
وَلَمَحَ إِلَيْهِ (id.) ه
لَاَدَا ^٥
compos. ex لَ وَا et partic.) ^{٢٠٨٢}
(demonstr. لَدَ, cur t)
لَوَدَ ^٥
f. i. et u. convitatus est alicui, ob-) ^{٩٠٩٢}
(treclavit alqm)
لَمَزَ ^٥
٩٠٩٢ (diffamator, obtreclator)
لَمَسَ ^٥
f. i. et u. palpavit, manu tetigit) ^{١٨٠٩٣}
(alqd)
لَامَسَهَا ^٥
١٣٠٢٢٧ (inivit mulierem)
إِلْتَمَسَ مِنْهُ شَيْئًا ^٥
quacsivit, petiit) ^{٣٠٢٣٧}
(rem ex alqo)
تَلَمَّكَ ^٥
linguam post edendum in ore cir-
convvertit et per labia duxit ad colli-
٢٢٠٢٥٣ (gendas cibi reliquias)
لَمَظَةً ^٥
particulae cibi quae post eden-
٢٣٠٢٥٣ (dum in ore remanserunt)
أَلَمَظَ ^٥
equus in labio inferiore macu-) ^{١٣٠٩٧}
(lam albam habens)
لَمَعَ ^٥
٥٠١٨١ (f. a. rutilavit fulmen)
أَكْهَبَ لَامِعَ ^٥
١٠٨٠ (valde eneruleus)
لَمِعَةً ^٥
locus in corpore, ad quem in) ^{١٧٠٢٨}
(lavando aqua non pertingit)
مُلَمَعٌ ^٥
Ebenus maculosus, variegatus,) ^{١٢٠٣٠}
(albo nigroque mixtus)
أَلْمَعِي ^٥
(homo perspicax, acris ingenii) ^{١٩٠٢٢}
يَلْمَعِي ^٥
١٩٠٢٢ (id.)
لَمِيتَ شَفْتَهُ ^٥
f. a. fusca, subnigra fue-) ^{١٠١٧٢}
(runt labia alejs)

quantitas framenti, quam mo-
litor unā simulque in molae orificium

لَهَوَجَ لَهَى ح ٣٠٢٩ (injeit

non satis percexit as-) لَهَوَجَ الشَّرَاءُ (sum
١٢٠٢٨٣

non bene assavit ear-) نَلَهَوَجَ الْكَمَمَ (nem
٢١٠٢٨٤

semicoccta fuit ea-) وَلَهَوَجَ الْكَمَمَ (ro
٢٢

لَاتَ الشَّىءَ (f. i. deminuit rem) ١٥١١١
deminuit jus, detraxit) وَلَاتَهُ حَقَّهُ (

ه (de jure alejs

impedivit,) وَلَاتَهُ عَنْ حَاجَتِهِ (

ه (avertit alqm a proposito suo

لَبَّيْتُ (cum Subj. in accus.)
et Praedic. in nomin. ut لَبَّيْتُ زَيْدًا

١٨٢٨٧ utinam! Seidus exiret:
cum suffixo verbalis, ut: لَبَّيْتِنِى

٢٠٠٢٨٧ utinam ego, nos!

لَبَّيْتُ (leo) لَبَّيْتُ ح ١٠٠٧٥

لَبَّيْسَ (verbum imperfect. ex لا et ايس) لا
compositum, non fuit, non est. Prae-

dicatum in acc. positum assumit
ut لَبَّيْسَ زَيْدٌ ذَاهِبًا non abiit v.

٢٠٠٢٨٩ (abit Seidus

لَأَنى الدَّوَاةَ (f. i. bene instruxit la-)
nā aliare re atramentum continente

١٥١١٤ (inditā atramentarium

وَمَا لَأَتَتْ (non inhaeret conjux ani-)
mo mariti, Dicitur مَا عَاقَبَتْ

١٩ non curae cordique est
aptum est, congruit) وَلَأَنى بِى الْأَمْرَ

١٧ (aleui alqd

الَأَنى الدَّوَاةَ (lanā atramento re-)
pletā bene instruxit atramentarium)

١٥٠٢٠٩

بَا لَهَفَ فَلَانٍ ، بَا لَهَفَا فَلَانٍ
heu! dolentis ob rem praeteritam,

ه (ut mortem alejs

لَهَفَ (tristis, sollicitus, suspirans)
١٥٠١٩١

لَهَيْفَ (id.; vi adactus, injuriam pas-)
١٩ (sus

لَهْفَانٍ (prae dolore suspirans, go-)
١٩ (mens

مَلَهَفَ (id.) ه

أَلَهَبَ صَبْرًا (inspiravit, injeit aleui)
١٢٠٢٠٠ (patientiam

الْتَهَمَهُ (١٧٠٢٣٩ (deglutivit alqd)
rogavit Deum,) اِسْتَلْهَمَ اللّٰهَ لَصَبْرًا

٢٣٠٢٧٣ (ut patientia inspiraretur
لَا اَعْمَ (i. q. اَللّٰهُمَّ o mi Deus!) ١٢٠٢٨٥

أَلْهَمَ (r. اَلْهَمَ (أَلْهَمَ

لَهْنَةً (٣٠٢٩٠ (jentaclum)

لَهَا (٣٠١٥٢ (f. a. lusi)

لَهَى عَنْهُ (f. a. non curavit alqd)
٧٠١٧٢

أَلْهَاهُ عَنِ الشَّىءِ (deduxit alqm) ه
٢٠٢٠٩ (a cura rei

وَأَلْهَيْتُ الرَّحَى (in orificium molae)
٥٠٢٠٩ (rem لَهَوَجَ dictam injeit

نَلَهَى بِى (١٥٠٢٩٣ (occupatus est alqare)
وَنَلَهَى عَنْهُ (re non amplius occu-)

ه (patus est

لَهَوَ (nom. act. lusus, tum coner. res)
لَوَارِدْنَا (١٥٠٢٩٣ (licerem aliis pueram, infantem

لَوَارِدْنَا (١٥٠٢٩٣ (licerem aliis pueram, infantem
اَسْأَلُكُمْ لَهَا (si voluissenus

لَهَا (columella, uvula) لَهَوَاتُ
٨٠٣٩٩

وَلَوَى الْعَرِيمُ الْعَرِيمَ دَيْتَهُ (di-)
stulit creditori debitum solvendum de-

١٠ (hitor

وَلَوَاهُ بِدَيْتِهِ (١٢ (id.)

أَلْوَى بِى (abstulit, rapuit alqd; in-) ١٩٠٢٠٩ (dicium fecit, inmut alqa re

لَوَرَا رَوْسَهُمْ (inflexerunt, obverte-) ٩٠٢٢٥ (runt capita sua

الْتَوَى (lortus, flexus, inflexus est) ٨٠٢٢٥

تَلَوَى (contortus, inflexus est ut ser-) ١٩٠٢٣٣ (pens

لَوَا (signum, vexillum militare major) ٣٠٢٩٩

أَلْهَبَ النَّارَ (١٢٠١٩١ (ignem
inflammavit, accendit)

اِتْلَهَيْتُ النَّارَ (flammam edidit, ar-) ٢١٠٢٣٣ (sit ignis

تَلَهَيْتُ لِلنَّارِ (id.) ١٧٠٢٥٠

لَهَبٌ (١٠٢٧ (flamma)

لَهَتْ الْكَلْبُ (f. a. linguam exseruit) ١٨٠١٥٤ (canis prae siti vel lassitudine

وَلَهَتْ (f. a. id.) ٢١

لَاهَتْ (canis linguam exserens) ٢٠١٥٤

لَهْتَانٌ (id.) ٢٠

لَهَجَ بِى (f. a. deditus fuit rei, deside-) ٩٠١٥٥ (ravit, amavit alqd

لَهَجَةٌ مَعَا (ea pars linguae, qua) ٩٠٣٣٩ (lingua

لَهَفَ (f. a. doluit, moestus fuit, lamen-) ١٥٠١٩١ (talus est ob rem praeteritam

لُهَفَ (id.) ١٧

تَلَهَفَ (tristitiam commonstravit, do-) ٥٠٢٥٥ (luit, ingemuit

fruitus est re; usum-) ^٤فَتَمَعَ بَالِئِيَّ
١٢٠٢٥٤ (fructus rei habuit)

١٧٠٢٧٢ (id.) ^٥اِسْتَمَعَ

(supellex; utensilia, merces) ^٥مَتَاعٌ

fructus qui ex re) ١٨٠٤٧ (id.) ^٥اَمْتَعَةٌ

٢٢٠١٩٩ (percipitur, ususfructus)

donum quod mulieri post pau- ^٥مِنْعَةٌ

carum dierum consuetudinem datur)

١٥٠٢١٥

١٥٠٢١٥ (vir unoculus) ^٥رَجُلٌ مَتْعٌ

cibus aliter ^٥زَمَارٌ dictus, ^٥اَلِيْسِ مَتْعٌ

١٠٠٢١ (malum citreum)

f. u. valde robustus, nervosus) ^٥مَتْنٌ

٩٠١٨٧ (fuit)

٩٠١٨٧ (latus unum dors) ^٥مَتْنٌ

٢٠٠٣٧

٩٠١٨٧ (firmus, robustus) ^٥مَتْنِيْنٌ

particula ^٥interrog. temporis: مَتْنِيْ

٧٠٠٥ (quando?)

f. u. erectus stetit) ^٥مَتَلٌ يَمِيْنٌ يَدَيْهِ

١٢٠١٣٣ (coram alqo)

exemplum in alqo statuit) ^٥وَمَتَلٌ يَدِ

١٢٠١٣٣ (supplicio publico)

effigavit, sua forma descripsit) ^٥مَتَلَةٌ

٢١٠٢٧٢ (alqum)

repraesentavit alicui) ^٥وَمَتَلٌ لَهٗ مِتَلًا

imaginem rei, ut descriptione et ^٥اَلِيَا رَاتِيَا

٩٠٢٢٩ (similis fuit alteri)

mandato alicj morem) ^٥اِمْتَلَّ اَمْرُهٗ

٢٣٠٢٣٨ (gessit, obedit)

parabolae loco adhibuit) ^٥فَتَمَلَّ اَلْبَيْتُ

١٩٠٢٥٩ (versum)

et ^٥فَتَمَلَّ اَلْبَيْتُ (id.)

١٩٠٢٥٩ (id.)

imagine hominis ef-) ^٥وَمَتَلَّ بَشَرًا

١٩٠٢٥٩ (formatus est; se ipsum effigavit)

(non - nisi) ^٥اَلَّا مَا - ١٠٢٨٨ (est)

١٢٠٢٨٧

interrog. quid? quid) ^٥مَا ٢٢٠٨٢ (id quod)

١٠٢٨٣ (est)

٢١٠٢١ (nosocomium) ^٥مَا رِسْتَانٌ

(nomen cujusdam dulciarii) ^٥مَا رِيَارَجٌ

٣٠٢١

٥٠٥٢ (adamus) ^٥مَا سٌ

١٩٠١٢ (pisum) ^٥مَا شٌ

(angulus oculi interior prope nasum) ^٥مَا سٌ

٢٣٠٣٤

٢٣٠٣٤ (id.) ^٥مَوْنٌ

٢٣٠٣٤ (id.) ^٥مَوْنٌ

instrumentum, quo arator terram) ^٥مَا لَقٌ

٣٠٢٨ (planam reddidit)

molestia et difficultas in opere fa-) ^٥مَوْنَةٌ

٢٠٠٨٠ (ciendo)

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

٢١٠٨٠ (id.) ^٥مَوْنَةٌ

وما يُلْبِقُ كَفَّهُ دِرْعَهَا ^٥prae li-) ^٥beralitate manus alcijs ne drachmam

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest)

۲٠٢٣٨ (peritit res) ۱ اَمَحَقَ الشَّيْءُ

۲٠٢٣٧ (peritit res) ۱ اَحَقَّ الشَّيْءُ

decrevit luna, in-) ۱ وَاحَقَّ الْهَلَالُ

هـ (visibilis facta est

exitus mensis ^{lunaris}) ۱ فَحَقَّ لَبَدُ

tempus quo luna invisibilis facta est)

۲٠٢٣

exaruit, aquae pabulique) ۱ اَحَلَّ الْمَكَانُ

۱۴٠١٩٩ (penuriā laboravit regio

(dolorem struxit, versute egit) ۱ تَحَلَّ

۱۷٠٢٥٤

sterilitas loci, penuria aquae) ۱ حَلَّ

• ۱۴٠١٩٩ (et pabuli

۲۱٠٢٣٩ (tentavit, probavit alqm) ۱ اَمَحَنَ

هـ (tentatio; afflictio) ۱ سَحَنَ

(f. a. et a. delevit, oblitteravit alqd) ۱ حَاذَ

۱۲٠١٢٨

deletus) ۱ اَحَى وَأَنْحَى الْكِتَابَ

۸٠٢٢٨ (est; oblitterata est scriptura

medullam ex osse extra-) ۱ نَخَخَ الْعَظْمَ

۸٠٢٥٨ (Nil

۸٠٢٣٣ (medulla ossis) ۱ مَخَخَ

f. a. sulcavit) ۱ فَكَرَّتِ السَّفِينَةُ الْمَاءَ

۹٠١٧٨ (navis aquam

ماخُورٌ (taberna vinaria) ۱ مَوَاخِيرُ

(consensus improborum) ۱ ح

۱۱٠٥٩

f. a. i. et u. agitavit) ۱ حَضَّ اللَّبَنَ

۴٠٩٥ (lac, ut butyrum fieret

f. a. partus dolores passa) ۱ فَخَضَتْ

۱۳٠١٥٩ (est mulier

هـ (id.) ۱ وَتَخَضَّتْ

mulier partus dolores pa-) ۱ مَاخَضَ

۱۴٠١٥٩ (liens

۱ اَحْبَادٌ ح ه

Magorum religioni addictus) ۱ نَحَسَّ

۹٠٢٥٣ (est

Magus, Gebrorum religioni ad-) ۱ جَوَسَى

۱٥٠٥٠ (dictus) ۱ حَمَّوَسُ ح

cibus e dactylis cum lacte subactis) ۱ فَجِيعَ

۹٠٩١ (constans

f. u. pustulas contraxit) ۱ جَلَّتْ يَدُهُ

۱۲٠١٣٣ (manus alcijs

۱۳ (f. a. id.) ۱ وَجَلَّتْ

manus quae ex opere pustulas) ۱ فَجَلَّتْ

۱۳٠١٣٣ (contraxit

هـ (id.) ۱ مَاجَلَتْ

literis inter se non) ۱ فَجَمَعَ الْكِتَابَ

۸٠٢٨١ (satis distinctis scripsit librum

هـ (f. u. negligens fuit) ۱ جَحَنَ

(impudici fuerunt inter se) ۱ تَبَاجَنُوا

۱۹٠٢٤٩

impudicus fuit in) ۱ وَتَبَاجَنَ عَلَيْهِ

هـ (aliqui

۱٠٢٨ (res gratuito data) ۱ تَبَّجَانِ

۲۱٠٧٩ (intem ovi) ۱ مَخَّ

a peccato purum, immu-) ۱ فَحَصَّهَ اللَّهُ

۱۴٠٢١٢ (nem reddidit alqm Deus

۹٠١٨٥ (f. u. merus, purus fuit) ۱ حَضَّ

sincero amore jun-) ۱ مَاخَضَ الرُّودَ

۱۸٠٢٢٧ (ctus est cum alqm

۱۲٠٢٣٤ (hibit lac merum) ۱ اِمَحَضَ

شَيْءٌ ۱ (res mera, pura) ۱ حَضَّ

۱۹٠٩١ (lac merum, aqua non mixtum)

f. a. benedictione) ۱ حَقَّقَ اللَّهُ الرِّبَا

s. felici successu destituit Deus fenus

۱۳٠١٨١ (iniquum

convalescere) ۱ تَنَازَلَ مِنَ الرِّضِ

۴٠٢٩٩ (coepit ex morbo

۱ مَثَلٌ (similitudo; similis, par)

۲٠٢٤

id.; parabola; descriptio; quali-) ۱ مَثَلٌ

۱٠٠٢٩ (tas; status

۱ مَثَالٌ (stratum, lectus) ۱ ح

res alteri similis, exemplar;) ۴٠٢٤

۲١٠٢١٧ (imago rei; descriptio, talio

۹٠٢٢٩

exemplum, quod in alqm statui-) ۱ مَثَلَةٌ

۱۲٠١٣٣ (tur, pec. supplicio publico)

poena, supplicium, quod homi-) ۱ مَثَلَةٌ

۲٠٥٢ (nibus exemplo est

۱ مَافِلَةٌ (lychnus, candelabrum)

۱۹٠٢٨

(effigies, imago hominis picta) ۱ مِثَالٌ

تَبَايَلٌ ح ۱۹٠٢٣

۲۱٠٢٨ (vesica urinaria)

۱ مَخَّ الشَّيْءُ (f. u. ejecit rem ex ore)

۲۱٠١٣٥

۱ مَخَّ (pisum) ۱۹٠١٢

(quod ex ore ejecit ut saliva) ۱ فَجَاجَ

۲۱٠١٣٥

quod textor ex ore ejecit, ut) ۱ فَجَاجَ

۱ فَجَاجٌ (fila mordicus abscissae

۱۱٠٥٣

f. u. gloria et honore) ۱ تَجَدَّ الرَّجُلُ

۱۹٠١٣٥ (excelluit vir

۲٠ (id.) ۱ وَتَجَدَّ

(glorificavit, extulit Deum) ۱ تَجَدَّ اللَّهُ

۱٠٠٢۱۲

vir gloria et honore conspi-) ۱ مَاجِدٌ

۲٠٠١٢٥ (cuus

propter osculum aliumque contactum

١١٠٢٠٧ (mulieris

semen genitale effluens propter) مَدَى

٢٢٠٣٨ (contactum mulieris ut osculum

مَادَى (mel) ٩٠٥٩

٨٠١٣٧ (f. u. transit, praeterit) مَرَّ

١٨٠١٩٩ (f. a. amarus fuit) مَرَّ

traxit) اَمَرَ السَّيِّئِينَ عَلَى حَلْقِهِ

١٩٠٢٠١ (cultrum super jugulum alejs

وَأَمَرَ الشَّيْءَ (amara fuit res) هـ

valde solideque torsit) وَأَمَرَ الْحَبْلَ

هـ (funem

solidum, firmum fuit) اسْتَمَرَ مَرْبُورٌ

١٤٠٢٧٤ (robur alejs

مَرَّ ٨٠١٨ (ligo; pastinum) مَرْزُوحٌ

١٢٠٨٠ (terminus, finis)

١٨٠١٩٩ ٢٠٩١ (res amara) مَرَّ

١٩٠٢٠١ ٢٠٩١

prop. transitus unus, inde) مَرَّةً

(semel) مَرَّاتٍ وَمَرَّاحٍ ٩٠٥ ذات

مَرَّةً (aliquando) ١٠٠٥

una partium) مَرَّةً ٥٠٣٣ (fel, bilis)

ro-) ٢٠٠٢٠١ (e quibus tortus est funis

١٥٠٢٧٤ (hur

مَرَّى ٢٢٠٩٠ (v. مَرَى)

planta amara e genere Colocyn-) مَرَّارٌ

١٣٠١٩ (thidis

(propositum) ١٩٠١٩٩ (amarus) مَرَّيرٌ

funis tenuis, lon-) ١٩ (robur) ١٥٠٢٧٤

١٥ (gus et firmiter contortus

مَرَّارَةٌ ٢١٠٣٨ (fel; bilis)

(nervus in areu carminatoris) مَرْبُورَةٌ

١٥٠٢٧٤ (propositum) ٢١٠٥٧

f. u. facilis concoctu, sa-) مَرَّزُ الطَّعَامِ

١٨٠١٨٣ (luber fuit cibus

mensura aridorum pondere unius) مَدًى

مَدًى ٩٠٩٩ (أَمْدَادٌ ح

١٣٠٢٠١ (suppetiae, auxilium) مَدَدٌ

مَدَّةً (spatium temporis) مَدَدٌ ح

٩٠٥

مَدَدٌ (pus in vulnere) مَدَدٌ ح

١٠٠٣٣

مَدَادٌ (atramentum) ١٣٠٥٠

مَدَحَهُ (f. a. laudavit alqm) ١٤٠١٧٩

إِمْدَحَهُ (id.) ٨٠٢٣٤

captavit laudem, se ipsum) تَمَدَحَ

١٠٠٢٥١ (laudavit

٩٠٢٩٤ (laudarunt se invicem) تَمَدَّحُوا

مَدَحٌ ١٥٠١٧٩ (laus)

مَدَحٌ (id.) ١٤٠١٧٩

مَدَحَةٌ (laus) هـ

مَدِيحَةٌ (id.) مَدَائِحُ ح هـ

رَجُلٌ مَدَّحٌ (vir laudatus) ٢٠٠٢١١

مَدَّرَةٌ (gleba, frustum luti) مَدَّرَحٌ

١٨٠٩

تَمَدَّى فِي الْغَيِّ longe processit, mo-) ٢٣٠٢٧٨

(dum excessit in errore) ٢٣٠٢٧٨

haesitavit, dubitavit) وَتَمَدَّى فَيَعِ

هـ (in re

مَدَى (meta, terminus) ١٣٠٨٠ ٢٠٩٥

مَدْيَةٌ (culter magnus lanii) مَدْيٌ

١٩٠٥٢ ح

contractum ex مَدًى: ex illo inde) مَدًى

sequitur aut nomina-) ٨٠٥ (tempore

٨٠٢٧٧ (tiras aut genit. temporis

١٨٠٩١ (lac aqua mixtum) مَدْيِقٌ

seminis effluxum passus est) أَمْدَى

تَحَايَسَ (camela mox parturiens) ١٩٧٢

إِبْنُ تَحَايَسَ camelus anniculus se-) ١٥٠٩١

١٥٠٩١ (condum ingressus anum) ١٥٠٩١

تَحَايَسَ (talis camela) بَنَاتُ تَحَايَسَ

٩٠٢٩٨ ١٩٠٧١ ح

lac restans post confectionem) تَحْيِصُ

٥٠٩٥ ٢٠٠٩١ (butyri

vas in quo lac agitatur, ut) مِخْصَةٌ

٥٠٩٥ (butyrum fat

a mucra purgavit nares, emun-) اِمْتَحَطَ

١٩٠٢٣٩ (xit

٢١٠٢٥٣ (id.) تَحَطَّطَ

تَحَايَسَ (nucleus narium) اَحْطَطَ ح

١٢٠٣٥

f. u. traxit, extendit pan-) مَدَّ التَّوْبَ

١٥٠١٣٩ (num

agua impletus est, abun-) وَمَدَّ التَّهَرُّ

هـ (davit flavius

suppetias misit exer-) اَمَدَّ الْجَبِيْشَ

١٢٠٢٠١ (citui

atramentum infudit) وَأَمَدَّ الدَّوَاةَ

١٣٠٢٠١ (atramentario

pus produxit vul-) وَأَمَدَّ الْحَرْجَ

هـ (nus

suecurrit alieni pe-) وَأَمَدَّهُ بِالْمَالِ

١٤٠٢٠١ (cennia

٩٠٢٤٠ (extensus est, longus est) اِمْتَدَّ

١٢٠٢٥٨ (id.) تَمَدَّدَ

suppetias, auxilium petiti) اِسْتَبَدَّ

١١٠٢٧٤ (ab alqo

atramen-) وَأَسْتَبَدَّ مِنَ الدَّوَاةِ

tum ex atramentario sumpsit scribendi

هـ (ergo

مَدًى (aqua redundans) مَدْوَدٌ ح

١٩٠١٣٩

defluerunt, exciderunt) **مَرْطُ شَعْرَةٍ**
 ٢١'١٥٩ (crines albis)

مَرْط (femoralia homhycina) ٤'٩٣

defluvio capillorum affectus) **أَمْرَط**
 ١٥'١٣٥ ٢٢'١٥٩ (calvus)

graminibus abundavit) **أَمْرَعُ الْمَوْضِعِ**
 ٢٢'١٩٩ (locus)

volutari sivit equum in) **مَرْغَ دَابَّةً**
 ١٩'٢١٥ (pulvere)

equus volutavit se) **تَمَرَّغَتِ الدَّابَّةُ**
 ١٩'٢٥٤ (in pulvere)

f. u. de-) **مَرَّقَ السَّهْمَ مِنَ الرِّمِيَةِ**
 ٥'١٣٢ (flexit a scopo sagitta)

de-) **وَمَرَّقَ الرَّجُلُ مِنَ الطَّاعَةِ**
 scivit, defecit vir a praestanda obedi-

٦'١٣٢ (tia) **مَرَّقَ**
 ٧'٩٠ (jusculum) **مَرَّقَ ج**

qui jusculum vendit *aut co-*) **مَرَّقَى**
 ٧'٩٠

qui a religione vera desce(-) **مَارِقَ**
 ٦'١٣٢ (runt, Schismatici)

f. u. assuevit se ne-) **مَرَّقَ عَلَى الْأَمْرِ**
 ٥'١٣٥ (gotio)

١٠'٢٩ (pistillum mortarii aenei) **مَارَنَ**
 ١١'٣٥ (mollior pars nasi)

(lapis, silex albus et splendens) **مَرْوَرَةٌ**
 ١٩'٠٩ الصَّفا وَالْمَرْوَرَةُ (duo)

١٧'٢٠ (montes prope Meccam) **مَرْوَر**

f. a. oculus ob negle-) **مَرَّحَتِ الْعَيْنَ**
 etum sibi illitum male sese habuit)

٢٠'١٩٥ **رَجُلٌ أَمْرَةٌ** **إِمْرَأَةٌ مَرْهَاءَ**
 (ocu-) lum stibio non illinitum ideoque labo-

(ocu-) **وَعَيْنٌ مَرْهَاءَ** (rancem habens)
 lus stibii illiniendi omissione labo-

٢٥ (rans)

sagitta) ١٤'٩ (Mars planeta) **مَرَّيْجٌ**
 alata; sagitta longa, quatuor alis in-

٣'٧٠ (structa) **مَرَدَ عَلَى الْأَمْرِ**

f. u. assuevit se ne-) **مَرَدَ**
 ١١'١٣٥ (gotio)

(*f. a. imberbis fuit*) **مَرَدَ الْغُلَامُ**
 ١٩'١٥٩ (adolescens)

(*f. u. insolens et rebellis fuit*) **مَرَدَ**
 ١٢'١٨٤

laevigavit aedificium) **مَرَدَ الْبِنَاءَ**
 firmam altamque reddidit structuram)

١٠'٢١٢ **مَرَدَ**
 (inobsequens et rebellis fuit)

٢٢'٢٥١ **مَارَدَ**
 ١٠'٢٩ (pistillum mortarii aenei)

١٢'١٨٤ (insolens et rebellis) **مَرِيدٌ**

أَمْرَدَ (imberbis) **مُرْدَ ح** ٤'٤٣
 ٢٠'١٥٩

cellula in columbario, in qua) **قُمْرَادٌ**
 (par columbarum nidulantur) **تُمْرَادٌ**

١٧'٧٨ **ح** **مَارَسَ**
 operam rei navavit, summo stu-

١٣'٢٢٧ (dico curavit, tractavit alqd) **مَرَضَ**
 ١٤'١٥٩ (*f. a. aegrotus, fuit*)

(aegrotum reddidit alqm) **أَمْرَضَ**
 ٢٢'١٩٥

٢٣'٢١٤ (caram habuit aegroti) **مَرَضَ**

١٤'١٥٩ **مَرِضٌ** (*aegrotus*) **مَرِضَى ح**

١٥'١٥٩ (tus) **رَجُلٌ مَرِضٌ**
 homo perpetuo aegro-)

(*f. u. evulsit, defluvio*) **مَرْطُ شَعْرَةٍ**
 ١٤'١٣٥ (amisit crinem suum)

f. a. capillorum de-) **وَمَرْطُ بَنْفَسَةٍ**
 ١٥ (fluvio affectus est)

وَمَرْوٌ (vir, virilis, masculus fuit)

إِسْتَمَرَ الطَّعَامَ ١٢'٢٧٠ (censuit cibum)

٨'٣١ (vir) **مَرَّ**

٨'٣٩ (oesophagus) **مَرَّ**
 ١٤'٢٩٤ **هَنِيئًا مَرَّيَا** (salutaris sit)

٨'٨٤ (et proficiat tibi cibis!) **مَرَّ**

٨'٣١ (mulier, femina) **مَرَّ**
 ٨'٣١ (vir) **إِمْرُو**

٨'٣١ (mulier) **إِمْرَأَةٌ**
 ٥'١٠ (lithargyrum) **مَرَّتَكَ لَب**

f. u. commiscuit,) **مَرَجَ اللَّذَّ الْبَحْرَيْنِ**
 ٩'١٢٤ (confluere sivit Dens duo maria)

وَمَرَجَ الدَّابَّةَ فِي الْمَرْجِ
 ١٠ (dimisit equum in prato)

f. a. commixtum, con-) **مَرَجَ الْأَمْرَ**
 ١٠'١٥٥ (fusum est negotium)

١٩'١٩ **مَرَجَ** (*pratum*) **مُرُوجَ ح**

مَرَجَ (*commixtum, confusum aegu-*)
 ٩'١٥٥ (*lium*)

١٠'٢٧ (flamma) **مَارَجَ**

٩'١٥٥ (commixtus, confusus) **مَرَّيْجٌ**

١٣'١٠ **مَرْجَانَةٌ** (margarita minor) **مَرْجَانُ ح**

٢١'١٥٥ (*f. a. lactus fuit*) **مَرَجَ**

٢١'١٥٥ (lactus) **مَرَجَ**
 (inunxit alqd oleo) **مَرَّخَهُ بِالذَّهْنِ**

١٢'٢٥١ **تَمَرَّخَ بِالذَّهْنِ** (inunctus est oleo)

٨'١٧ (salix campestris) **مَرَّخَ**

مَسَّحَ الطَّلَامَ (f. a. insipidus fuit cibis)

٢١٠١٥٥

وَمَسَّحَ (f. u. id.) هـ

مَسَّحَهُ اللَّهُ قِرْدًا (f. a. transfor-)

٢٠١٧٧ (navit Deus hominem in simiam)

مَسَّحَ (insipidus cibis) ٢٢٠١٥٥

مَسَّحَ (id.) ٢٢٠١٥٥

مَسَدٌ (fibrae palmae, funis e palmae fibris)

٣٠١٧ (contortus; funis firmus)

أَمَسَكَ الشَّيْءَ (retinuit, cohibuit rem)

وَأَمَسَكَ عَنِ الشَّيْءِ (abstinuit a)

هـ (re)

وَأَمَسَكَ عَلَيْهِ زَوْجَهُ (tenuit, re-)

١٩ (tinnit, non dimisit uxorem suam)

مَسَدٌ بِعَصَايِهِ (prehensas tenuit)

habenas equi, metaph. conservare sibi

٢٠١٧٧ (studuit alqd)

وَمَسَدُ الشَّيْءِ (muscoimbuitrem)

أَمَسَكَ بِهِ (prehensum tenuit alqd)

٧٠٢٣٨

تَمَسَكَ بِهِ (id.) ٢٣٠٢٥٥

إِسْتَمَسَكَ بِهِ (id.) ٧٠٢٧٣

مَسَدٌ مُسَوِّكٌ (cutis) ١٣٠٢٣٣

مَسَدٌ (muscus) ١٨٠٥٥

تَمَسَّكَ (pauper, egenus factus est)

٢٠٢٨٥

مَسْكِينٌ (pauper, egenus) ٢٠٢٨٥

أَمَسَى (vesperi fuit, vesperi venit)

١٧٠٢٠٧ (vesperi fuit, vesperi venit)

مَسَّكَ اللَّهُ بِخَيْمِي (vesperam feli-)

١٥٠٢٢٤ (cem concedat tibi Deus!)

مَسَاءٌ (vesper) ١٥٠٢٢٤

مَسَاءٌ مَسَاءٌ (omni) ٧٠٢٩٠

مَيَّزَ (id.) ٢١٠٢٩٩

مَزَى الثِّيَابَ (laceravit vestes) ١٠٢١٧

تَمَزَّتْ الثَّوْبُ (lacerata et vestis) ١٩٠٢٥٥

مَزَى (num. act. i. q. تَمَزَّقَ) ١٠٢١٧

مَزَزَهُ (commovit, huc illuc agitavit)

١٢٠٢٨١ (alqd)

مَزَزَ (ova formicarum) ١٠٢٧٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَانِي (praestantia, excellentia) ١٢٠٢٧٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَنَ (nubes alba) ٥٠٧

مَرَى (f. i. dubitavit) ١٠٠١١٧

وَمَرَى النَّاقَةَ (mulsit camelam) هـ

وَمَرَاهُ حَقَّ (abnegavit aleni dehi-)

١ (tum suum)

مَارَاهُ (contendit, altercatus est eum)

١٩٠٢٣٢ (alqd)

أَمْتَرَى فِي الْأَمْرِ (dubitavit in alqa)

١٢٠٢٤٣ (re)

وَأَمْتَرَى النَّاقَةَ (mulsit camelam)

١٥٠٢٤٣

تَمَارَوْا فِيهِ (contenderunt, altercati)

٣٠٢٩٩ (sunt de re)

مَرَى وَمَرَى وَمَرَى (aqua acida,)

quam ad excitandum appetitum et di-

٢٢٠٢٠٤ (gerendum cibum bibunt)

تَمَزَّزَ الشَّرَابَ (paulatim suxit potum)

١٣٠٢٥٨

مَزَّ (saporem ex dulcedine et aciditate)

٢٠٢٩١ (mixtum habens)

مَرَجَ الشَّرَابَ (f. a. miscuit, tempe-)

١٢٠١٢٤ (ravit aqua vinum)

مَارَجَهُ (commiscuit se alteri i. e.)

reim, consuetudinem habuit cum altero)

١٠٢٢٩

أَمْتَرَجَ بِهِ (mixtus est cum alqa re)

٧٠٢٣٤

تَمَارَجَ الشَّيْبَانِ (inter se com-)

٢٠٢٩٤ (mixtae sunt duae res)

مَرَّاجَ (mistura, mistio) ١٢٠١٢٤

مَرَّجَ (f. a. jocatus est)

١٥٠١٧٩

مَارَجَهُ (collisit, jocatus est eum)

٢٠٢٣٤ (altero)

تَمَارَحُوا (jocati sunt inter se)

٧٠٢٩٤ (cerevisiae inebriantis spe-)

مَزَزَ - مَزَزَ - مَزَزَ (cies ex milio - parata)

Samachsch. Moradd. ul Edeb.

(f. i. et u. praeteriit, transiit) مَضَى ٢١٨ ١١٧

ivit ad peragendum) مَضَى لَطِيئَةً ٥٠١٢١ (negotium

praeterire, transire) اَمَضَى الْأَمْرَ ٢٣٠ ٢٠٧ (nivit alqd

١٩٠ ٢٥٨ (extendit, distraxit) تَمَطَّطَ

f. u. pluviam demisit) مَطَرَتِ السَّمَاءُ ١٢٨ ١٢٨ (caelum

١٠١٩٥ (id.) اَمَطَرَتِ السَّمَاءُ

pluvia per-) وَأَمَطَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ٢٣٠ ٢٧١ (pluviam petiit a Deo) اِسْتَمَطَرَ

مَطَرٌ ٧٠٧ (pluvia) اَمَطَارُ ح ٧٠٧ (indumentum contra pluviam) مِمَطَّرَ

٢١٠ ٩٢ مَطَاطِرُ ح ٢١٠ ٩٢

linguā superiori palato ilisā so-) تَمَطَّقَ ٢٠٠ ٢٥٥ (num edidit edens aut gustans

(f. u. prolongavit, prorogavit alqd) مَطَّلَعَهُ ١٣٤ ١٣٣

procrastinavit alieni) مَاعَلَّغَهُ بِحُجَّةٍ ٩٠ ٢٢٩ (solutionem debiti

inequitavit, insedit ea-) اِمْتَطَى النَّاقَةَ ٢٠٠ ٢٤٣ (melae

(pandiculatus est; extensus est) تَبَطَّى ١٩٠ ٣٧ (dorsum) مَطَا

وَتَطَّى فِي مَشْيِهِ جَائِعًا ٧٠ ٧٢ (mentum) مَطَى

camelus, quo vehuntur; ju-) ٧٠ ٧٢ (mentum) مَطَى

٩٠ ٧٢ مَطِيَّةً (id.) مَطَايَا ح ٩٠ ٧٢

١٣٠ ٥٨ (pandiculatio) مَطَرَا ١٣٠ ٥٨

مع معا ٥٠ ٨٢ (cum, una cum)

f. u. et a. sugendo bibit) مَضَّ الْمَاءُ ١٣٨ ٨٠ (aquam

١٥٠ ٢٤٠ (suxit alqd) اِمْتَصَّ

١٣٨ ٢٥٨ (id.) تَبَصَّصَ

pulli columbarum in aceto) مَضَّوَصَ ١٩٠ ٢٠ (cocti; pisces in aceto cocti

١٩٠ ٢٠ مَضَّارِحُ ١٩٠ ٢٠ (intestinum) مَصِيرَانُ

٢٠ ٣٨ مَصَارِينُ ح ٢٠ ٣٨

٢٠ ٩١ مَصَلُّ (serum lactis) مَصَلُّ

jusculum e sero lactis para-) مَصَلِيَّةً ١١٠ ٩٠ (tum

(mastiche, lacryma lentisci) مَصْطَلَكِي ١٢٠ ٥٩

agitavit in au-) مَضَّصَ الْمَاءُ فِي فَيْعٍ ١٩٠ ٢٨١ (teriore oris parte aquam

f. u. tristem, sollicitum) مَضَّضَ الْأَمْرَ ١٣٠ ١٣٨ (reddidit alqm res

f. a. doluit, tri-) وَمَضَّ مِنَ الْأَمْرِ ١٢٠ (stis fait ob rem

adussit, dolore affecti) أَمَضَّهُ الْحُزْنُ ٢٣٠ ٢٠١ (alqm tristitia

١٨٠ ٨٣ مِضَّ (nolo! minime!) ١٨٠ ٨٣

٢٠٠ ٢٥٢ (similis fuit Modharidis) تَبَصَّرَ

Modharidae, gens Arabica a) الْمَصْرِيَّةُ ١١٠ ٩٠ (jusculum) مَضِيرَةٌ

f. u. et a. manducavit) مَضَّغَ الْعِلَكُ ٢٣٠ ١٣٠ (resinam

١٢٠ ٣٥ مَضَّغٌ (mandibula) ١٢٠ ٣٥

٩٠ ٣٣ مَضَّغَةٌ (frustum carnis) ٩٠ ٣٣

agitavit, com-) مَضَّصَ الْمَاءُ فِي فَيْعٍ ١٨٠ ٢٨١ (movit in ore aquam

omni) ١٩٠ ٢٨١ صَبَّاحَ مَسَاءَ (vesperi

٥٠ (mane et vesperi)

١٩٠ ٢٥٨ تَمَشَّشَ الْعَظْمَ (exsuxit os)

caput ossis medullasum, quod) مُشَّاشٌ ١٩٠ ٢٥٨ (mandi exsugique potest

linteum, quod mensae super-) مَشَّوَشٌ ٨٠ ٩٢ (vit

١٠٠ ٨٨ مَشَّجَهُ (f. i. et u. commiscuit alqd)

(f. u. pectinavit crines) مَشَّطَ الشَّعْرَ ١٩٠ ١٣٠

١٩٠ ٢٣٩ اِمْتَشَطَ (pectinavit se)

٩٠ ٣٠ مَشَّطَ اِمْتَشَطَ ح ٩٠ ٣٠ (pecten) مَشَّطَ

(pecten textoris, quo extendit et distinet

٩٠ ٤٠ (digiti pedis) ٩٠ ٥٣ (tela texenda

٩٠ ١٩ مَشَّشَ (prunum flavum)

١٣٠ ١١٧ مَشَّى (f. i. ivit, incessit)

multam prolem habuit min-) وَمَشَّتْ ١٣٠ ٢٢٤

٥٠ (hier) وَمَشَّيْتُ (f. u. id.)

alvum alejs) اَمَشَى الدَّوَاءَ بَطْنَهُ ١٩٠ ٢٠٧ (solvit medicamentum

(fecit, ut iret, incederet alqs) مَشَّاهُ ١٣٠ ٢٢٤

٥٠ (ivit, incessit) وَمَشَّى يَنْفَعِيهِ ١٩٠ ٢٣٢ (ivit una cum alqo)

١٨٠ ٢٢٢ تَمَشَّى (ivit, pedes fuit)

٥٠ ٢٩٩ تَمَاشَوْا (simul ieverunt)

medicamentum alvum) مَشَّى وَمَشَّرُ ١٥٠ ١١٧ (solvens

mulier multos liberos) اِمْرَأَةٌ مَاشِيَةٌ ١٤٠ ١١٧ (habens

ca-) ١٤٠ ١١٧ وَنَاقَةٌ مَاشِيَةٌ (mela multam prolem enixa

مَواشِي ١٤٠ ١١٧

مَلَّ الْحَبْرَةَ فِي الْمَلَّةِ (f. u. coxit pa-)

٥٠٤٠ (nem in cineribus calidis)

مَلَّه (f. a. fastidivit rem; tuedio rei)

١٣٠١٩ (captus est)

وَمَلَّ مِنْهُ (id.)

أَمَلَّه (taedio affecit alqm)

رَأَمَلَّ عَلَيْهِ كِتَابًا (dictavit alevi)

ه (epistolam)

مَلَّه (cineres fervidi; pruna)

خَبْرَةَ مَلَّه (panis in cineribus culi-)

٩٠٤٠ (dis coctus)

مِلَّة (religio) مِلَّةٌ ح ١٥٠٤٨

مَلَّى الْإِنَاءَ (f. a. impletum est vas)

١٩٠١٥٢

وَمَلَّاهُ أَنَا (implevi alqd)

إِمْلَأَ (plenus fuit)

تَمْلَأَ عَيْطًا (irae plenus fuit)

تَمْلَأُوا (adjuvanti se invicem)

مِلْءُ الْأَرْضِ (id quod terram implet)

٢٠٠١٥٢

مَلَأَ (turba, coctus)

مَلَأَ (amiculum largum dormito-)

١٠٠٩٣ (riuu)

مَلَأَ (impletus, a.)

أَمْلَأَ (v. sub l)

مَلَحَ الْفِدْرَ (f. i. et a. sal inject in)

١٥٠٨٨ (ollam)

مَلَحَ (f. u. salsus est)

وَمَلَحَ الْمَاءَ (amara fuit aqua)

أَمْلَحَ الْفِدْرَ (salivit ollam)

مَلَحَ الْفِدْرَ (id.)

إِسْتَمْلَحَهُ (salsum, facetum, pulchrum)

٢٢٠٢٧٠ (censuit alqd)

تَمَكَّنَتْ (id.)

مَكَّرَ (f. u. dolum struxit, decepit)

مَكَرَّهَ (dolum struxit alteri, decepit)

٨٠٢٢٧ (unus alterum)

مَكَسَّهَ فِي الْبَيْعِ (risatus est cum al-)

مَكَسَّهَ (lero in exercenda mercatura)

تَمَاكَسُوا فِي الْبَيْعِ (rixati sunt in-)

٢٣٠٢٩٢ (ter se in commercio)

مَكَّسَ (tributum, decimae)

مَكَّاسَ (qui tributum, decimas exigit)

٢١٠٢٩٩ (publicanus)

مَكَّنَ (f. u. dignitate polluit)

أَمَكَّنَهُ الْأَمْرَ (possibile fuit alevi alqd)

٢٢٠٢٠٠

وَأَمَكَّنَهُ مِنْ كَذَا (potestatem aleis)

٢٣٠٢٠٠ (rei concessit alevi)

مَكَّنَهُ فِي الْأَرْضِ (locum dedit, sta-)

بَلَّيْتُ أَلْقَمَ فِي تَرَابِ (potentem fecit)

١٠٢١٩ (alqm in terra)

وَمَكَّنَ لَهُ فِي الْأَرْضِ (id.)

تَمَكَّنَ مِنَ الْأَمْرِ (rem in potestate)

١٠٢٥٨ (habuit; politus est re)

مَكَّنَ (ova laertiae Lybiae)

٩٠٧٩

مَكَانَ (locus) أَمَكَّنَهُ وَأَمَّاكُنْ ح

١٢٠٢٠

مَكُونُ (lacrata Lybia ovis focunda)

٩٠٧٩

مَكِينُ (dignitate pollens)

مَكِينُ (lacrata Lybia ovis focunda)

٩٠٧٩

مَكَالِ الطَّائِرِ (f. u. sibilavit avis)

مُكَاكِلُ (delusor pastoris nomen avis)

٩٠٧٨ (canorae)

مَعِدَّةٌ وَمَعْدَةٌ (stomachus)

مَعَزٌ (pecus caprinum)

مَاعِزٌ (caper)

مَعَزَى (pecus caprinum)

مَاعِزَةٌ (capra) مَوَاعِزُ ح

تَمَعَّكَبَتِ الدَّائِيَّةُ (volatavit se cyuus)

١٠٢٥٩

مَعْبَعَةٌ (strepitus incendii in arundinetis)

٢١٠٢٨١

يَوْمٌ مَعْبَعَانٌ (dies valde fervidus)

٢١٠٢٨١

أَمْعَنَ فِي الْأَمْرِ (longe penetravit in)

مَعِينٌ (rem, immersit se in negotium)

مَعِينٌ (aqua super terrae superficie)

٩٠١٢ (fluens)

مَاعُونٌ (utensilia domus)

مَعْرَافٌ (rectigal quod Muslimi pendent, oppo-)

situm tributo, quod ex Infidelibus exi-)

١٨٠٢٨ (gitur)

مَعَى (intestinum) أَمْعَالُ ح

مَعْرَافٌ (latum rubrum) مَعْرَافٌ ح

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

مَعْرَافٌ (magus)

utrumque tempus diei *i. e.* **مَلَوَان**
٢٣٠٣ (nox et dies)

quis? **مَنْ** ٢١٠٨٢ (is qui, ea quae)
١٠٨٣ (quae? quis est? quae est?)

مِنْ ٣٠٢٨٧ (praepositio: ex)

مَنْتَ ٣٠١٤١ (*f. u.* absceidit alqd)

exprobravit alicui *in-* **وَمَنْ عَلَيْهِ**
ه (*grato* beneficia; benefecit alicui)

exprobravit alicui bene- **إِمْتَنَ عَلَيْهِ**
١٠٠٢٤١ (fecit)

مَنْ ٣٠١٤١ (*f. u.* absceidit alqd)
Manna, ros ille seu liquor sua-
ris, qui in Oriente arborum ramis,
herbis, aliis adhaeret ubique in gru-
mina aequiva- ٩٠٥٨ (*mas coalescit*
lens duobus وظل seu libris, pon-
dere drachmarum ducentarum quin-
quaginta septem; mensura aridorum
أَمْتَان (aequivalens uni *مَد* seu modio)

٨٠٩٩

مَتُون ١٣٠٣٢ (tempus) ١٣٠٣٢ (mors)
adversi casus temporis, **زَيْبُ الْمَوْنِ**
١٣٠٣ (calamitates)

مَجْنُون ٥٠١٨ (terendus fruges)

مَجْنِيْق ٤٠٩٩ (machina bellica, qua lapides)

مَتَحَ ١٩٠٨٨ (*f. i.* et *a.* donum dedit alicui)

مَتَحَ ١٣٠٣٢ (donum) **مَتَحَ ح**

مَتَحَ ١٣٠٣٢ (donum) **مَتَحَ ح**

مَنْتَ ١٣٠٣٢ (donum) **مَنْتَ ح**
ex isto inde tempore: *contractum*
sequitur no- ٩٠٥ (*ex*) **إِنْ مِنْ**
minutus aut genitius temporis

٩٠٨٠٢٨٧

مَنْتَ ١٣٠٣٢ (donum) **مَنْتَ ح**
(*f. a.* prohibuit alqm a re) **مَنْتَ الأَمَرِ**

٩٠١٨١

مَنْتَ ١٣٠٣٢ (donum) **مَنْتَ ح**

لَمْ يَمَّاَلْكَ أَنْ قَالَ كَذَا
١٨٠٢٩٥ (potuit dicere alqd)

مَلَك ١٩٠١٤ (pisum) **مَلَك**
٩٠٩٩ (dignitas regia)

مَلَك ١٩٠١٤ (pisum) **مَلَك**
(*contract. ex* **مَلَاَن** angelus)

مَلَاَن ٢٣٠٣٠ (**مَلَك** الموت)
angelus mortis, *cogn. Israëlis Arch-*

١٠٠٣١ (*angeli*)

مَلَك ١٩٠٩٩ (rex) **مَلَك ح**
حَبُّ الْمَلُوكِ ١٠٠٢٩٢ (cerasum)

مَالِك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَالِك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَاَن ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَك ١٠٠٢٩٢ (*nom. pr.* Angeli qui Inferno)

مَلَح ١٠٠١٢٠ (sal) ١٠٠١٢٠ (aqua amara)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

مَلَح ٩٠١٨٤ (verba lepida, faceta)

أَمَانَتْ الرِّبَاةُ (aqua abundavit pu-) ٣٠٢٠٩ (teus)

مَوَّحَهُ (auro illivit vel ornavit alqd) ٢٢٢٣

مَاءُ مِيَاهُ وَأَمْوَالُهُ خ (aqua) ٢٣٠١١

مَعَ مَعَا (abstine!) ١٩٠٨٣

مُهَاجَةٌ (spiritus) ٢٣٠٢٩٣ sanguis
مُهَجِّحُ ح (cordis) ١٣٠٣٨

مَهَّدَ الْقَرَّاشَ (f. u. expandit stratum) ٨٠١٧٧

مَهَّدَ الْقَرَّاشَ (aequaliter expandit) ١٢٠٢١٢ (stratum)

وَمَهَّدَ الْعُدْرَ (excusationem pro-) ٢٠٢٩٢
ه (tulit et exposuit)

مَهَّدَ (lectus infanti substratus, cunae) ٢٠٢٩
مُهَوِّدُ ح

مَهَادُ (qui cunas vendit) ٢٠٢٩

مَهَرَهَا (f. u. donum sponsale dedit mu-) ٧٠١٧٨ (lieri)

وَمَهَّرَ بِالْعَدْلِ (peritus, solers fuit) ٢٠٢٩٥ (sponsale)

مَهَّرَ الْمَرْأَةَ (dedit mulieri donum) ٢٠٢٩٥ (sponsale)

مَهَرٌ (donum sponsale, quod sponsus) ٢٠٢٩٥ (sponsale)

مَهْرُ ح (futuræ coniugi promittit) ٧٠١٧٨

مَهْرٌ (pullus equi) ١٩٠٩٩

وَمَهْرَةٌ ح

مَهْرَةٌ (id., gen. fem.) ١٧٠٩٩

مَهْرَةٌ (femina nobili genere orta) ٧٠٢٩٩

مَهْرَةٌ (filius a matre nobili natus) ٨٠٢٩٩

مَوْتُ (agon) ١٥٠٣٢ (mors) غَمْرَةُ الْمَوْتِ

مَوْتٌ (ange-) ١٠٣١ (lus mortis, cogn. Isralitis)

مَيِّتٌ (mortuus) ١١٠٣٢

مَيِّتٌ (id.) ١٠١٤٢

مَوَاتٌ (inanimis) ١٠١٤٢ (ter-) (ra non culta, vasta)

مَيِّتَةٌ (cadaver) ١٠١٤٢

مَوَاتٌ (inanimis) ١٠١٤٢

مُسْتَنِيتٌ (mori se exponens: te-) ١٥٠٢٧٩ (merarius, fortis)

مَاجَ الْقَوْمَ (f. u. confluerunt homi-) ٨٠١٤٢ (nes)

وَمَاجَ الْبَحْرَ (undas jactavit mare) ٩

مَوْجٌ (unda, fluctus maris) ١٣٠١٢

مَارَ (f. u. inversus est; buc illuc ver-) ٢١٠١٤٣ (satus est)

مَوْزٌ (uva Syriaca, species uvæ majoris) ٧٠٢٠

مَائٌ (angulus oculi) ٢٣٠٣٤

مَوْقٌ (caliga ocreae superinduta) ١٤٠٥٢

مَوَاتٌ (angulus oculi) ٢٣٠٣٤

مَوَاتٌ (opes habuit, dives fuit) ٨٠٢٩١

مَوَاتٌ (quod quis possidet, opes; pe-) ٣٠٢٩٧

مَوَاتٌ (cunia) ١١٠٥٩ (vera)

مَوَاتٌ (f. u. prospexit familiae) ٩٠١٤٧ (suæ, aluit, sustentavit eam)

مَانَعَهُ الشَّيْءُ (retinuit, denegavit) ٩٠٢٢٨ (aleni rem)

إِمْتَنَعَ (abstinit; impedit) ٣٠٢٣٧

تَمَنَعَ (robustus, validus fuit) ١٣٠٢٥٤

مَنَعَةٌ (robur, vis) ١٣٠٢٥٤

مَنَى الْأَمْرَ (f. i. definit rem) ١٩٠١١٩

وَمَنَى النُّطْفَةَ (sperma genitale emi-) ٢٠ (sit)

مُنَى بِالْأَمْرِ (optavit aliqd) ٢٠٠١٨٩

أَمْنَى (sperma genitale emisit) ٢٠٠١٨٩

مَنَاءُ الشَّيْءِ (desiderium rei exci-) ٢٠٠١٨٩

تَمَنَّى (tauit alci; fecit ut optaret alqs rem) ٢٣٠٢٢٤

تَمَنَّى (optavit) ٨٠٢٩٩

وَتَمَنَّى الْكِتَابَ (legit librum) ٢١٠١٤٣

وَتَمَنَّى الْقَوْلَ (fluxit dicta) ٢١٠١٤٣

مَنَا (mina, pœ, ponderis et mensuræ) ٢١٠١٤٣

مَنْ (species, et in utraque ratione) ٢١٠١٤٣

مَنْ (acquivalens) ٨٠٢٩٩

مَنْ (sperma genitale hominis) ٢١٠١٤٣

مَنْ (optatum, votum) ٢١٠١٤٣

مَنْ (desiderio rei captus, optans) ٢٠٠١٨٩

مَنْ (quod definitum est; fatum) ٢٠٠١٨٩

مَاعَ الشَّيْءِ ^١ (f. i. liquefacta est et le-)

٣٠١١٤ (inter fluxit res)

مِيكَائِيلَ (Michael Archangelus) ٢٠٣١

مَالَ (f. i. inclinavit) ٢٣٠١١٤

أَمَّالُهُ (inflexit alqd, fecit ut inclina-)

٢١٠٢٠٥ (ret alqs)

مَيْدَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ (dubius et)

٢٠٠٢٢٣ (incertus haesit inter duas res)

مَائِكُهُ (cum altero propensus est in)

٥٠٢٣٢ (alqd)

تَمَّيْلَ الْحَدِّ عَنِ الْفَرَسِ (in latus)

dependit stragula equi ita ut de dorso

١٥٠٢٩٨ (decidere videretur

ad suam partem attrahere) اِسْتَمَّالُهُ

studuit alqm, sibi propensum reddere

١٩٠٢٧٧ (studuit alqm

milliarium, spatium dimidii pa-)

مَيْلَ (rasangae al. tertiae partis parasangae)

stylus, quo stibium) ١٣٠١١١

أَمِّيَالُ (oculis inditur; specillum ad exploranda

٨٠٣٠٠ مَيُولُ ح (vulnera

٩٠٩٩ (miles ense destitutus) أَمِيلُ

١٠١١٩ (f. i. mendacium dixit) مَانُ

مِيْنَا وَمِيْنَا (ونى) ١٠١١٩

مَاهَتِ الرِّكْيَةُ (f. i. u. et u. abundavit)

٢٠١١٩ (aqua puteus)

ن

نَا (pronomen suffix. primae pers.)

٢٠١٢٠٨١ (plur. nominis et verbi noster; nos, ut

ضَرَبْنَا غُلَامَنَا) ٢٠١٢٠٨١

نَارَتَا (cibus e malis Punicis paratus)

١٠٠٩٠

اِسْتَبَّاحَهُ (donum petiit ab alqo)

٢١٠٢٧٩

مَاحَ (٢١٠٢٧٩ (albumen ovi)

مَاحَةُ (atrium domus) ٩٠٢٢٤

مَادَ (f. i. inclinavit se; abiit, jactanter)

١٥٠١١٢ (incessit

مَائِدُهُ (mensa cibis impleta) مَوَائِدُ

٢٠٠٢٧

مَيْدَانُ مَعَا (palaestra, hippodro-

٥٠٢٢ (mus)

مَارَ الطَّعَامَ (f. i. frumentum aliunde)

٢٢٠١١٢ (in terram importavit

frumentum aliunde sibi appor-)

٩٠٢٢٢ (lavi

مَيْرَةُ (convectus, frumentum e terra)

٢٣٠١١٢ (alqa in aliam terram importatum)

مَارَ الشَّيْءِ مِّنَ الشَّيْءِ (f. i. dis-)

٣٠١١٣ (juxit rem a re

١٠٠٢٢٢ (disjunctus est) اِمْتَارَ

اِمْتَارَ وَامْتَارَ الْعَظْمَ (disjunctum,)

٥٠٢٢٨ (tractum est os

تَمَيَزَ الشَّيْءُ مِّنَ الشَّيْءِ (dis-)

١٨٠٢٩١ (juncta, distincta est res ab re

١٠٠٢٢٢ (f. i. superavit, superhe incessit) مَاسَ

٩٠١١٣

مَيْسَ (nomen arboris, e cujus ligno)

٩٠١١٣ (ephippia sellasque camelinas conficunt)

٧٠١٩

أَمَّاظُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ (remo-)

١٠٠٢٢٢ (vit e via rem, ex qua noxa percipi

١١٠٢٠٩ (posset

مَيْطَانُ (i. q. مَيْدَانُ) مَيَّاطِينُ

٥٠٢٢

مَهْرَجَانُ (tempus autumni) ١٠٥

نَمَهَّقَ الشَّرَابَ (per totam diem re-)

٢١٠٢٥٥ (petitis vicibus bibit potum

أَمَهَّلَ الْغَرِيمَ (excusationibus usus)

١٥٠١٩٩ (produxit creditorem debitor

٢٢٠٢١٧ (moram concessit alicui) مَهَّلَهُ

نَمَهَّلَ (lente et cunctanter se gessit)

١٧٠٢٥٩

اِسْتَمَهَّلَ (petiit ab alqo ut moram)

١٤٠٢٧٣ (concederet

مَهَّلًا (lente et cunctanter agas!)

٩٠٨٣

مُهَّلَ (aes fusus) ٢١٠٢٩

مُهْلَةٌ (١٥٠١٩٩ (mora, moratio)

مَهَبًا (omne id quod; quotiescunque)

١٠٨٢

مَهْمَةٌ (مَهَائِدُ ح (desertum) ١٨٠٨٨

مَهْنَةً (f. u. et a. servivil, famulus est)

٩٠١٣٥ (aleni

مَهْنٌ (f. u. vilis, contentus, abjectus)

١٠٠٢٨٧ (tuit

اِمْتَهَنَهُ (quotidiano usui destinavit)

٢١٠٢٣٩ (alqd; vile aestinavit alqd

مَهِينٌ (vilis, abjectus, despectus)

١٠٠٢٨٧

مَهْنَةً (٢٢٠٢٣٩ (quotidianus rei usus)

مَهَّاءَ (fenella bovis silvestris) مَهَّاءُ ح

٣٠٧٥

مَهْمٌ (quid est?) ٩٠٨٥

مَيْئًا (terra non arenosa, mollis) مَيْثُ

١٢٠٨

مَاحَ الْمَاءَ (f. i. et u. e puteo sustulit)

٥٠١١٢ (aquam; effudit; manu hausit

٩٠٢٢ (donavit alqm re) وَمَاحَهُ

ما تَبَسَّ بِكَلِمَةٍ (f. i. hand unum ver-)

١٩٠٩٣ (hum dixit)

تَبَّضَ الْعِرْقُ (f. i. pulsavit vena)

أَتَبَّضَ الْقَوْسَ (attraxit nervum ar-)

cus; attractum nervum arcus ita remi-

٢٢٠١٩٥ (sit, ut firmaret)

مِنْبَضٍ (arcus carminatoris)

أَفْطَمَ الْمَاءَ (etrasit aquam e puteo)

٧٠١٩٩

إِسْتَنْبَطَ شَيْئًا (produxit rem ex se)

٩٠٢٧٢ (ipso, excogitavit, invenit rem)

تَبَطَ (Nabataei, populus in Arabia)

١٩٠٢٩٣ (Iracensi)

أَبْطَ (equis albo ventre)

تَبَطَ (avis albo ventre, al. albis)

١٠٠٧٤ (hypochondriis)

تَبَعَ الْمَاءَ مِنَ الْأَرْضِ (f. i. a. et u.)

٤٠٩٥ (scaturivit e terra aqua)

تَبَعَةٌ (arbor ad speciem populi albae)

pertinens, e ejus ligno arcus conficiun-

٧٠١٧ (tur)

تَبَعَ ح (fons aquae)

تَبَعَ الصَّبِيَّ (f. a. agilis, ingeniosus)

٩٠١٨١ (prudens factus est puer)

كَابَعَةٌ (agilis, alacer mente, ingenio-)

١٠٠١٨١ (sus)

تَمَقَّةٌ (fructus loli arboris)

تَبَّلَ (f. u. potentiā, dignitate polluit)

١٠٠١٨٩ (venerabilis fuit)

تَبَّلَ نَبَاتٌ ح (sagitta)

تَابَلَّ (sagittis armatus, sagittarius)

٧٠٩٩

تَبَّلَ (potentiā, dignitate pollens; ge-)

١٠٠١٨٩ (nerosus, venerabilis)

أَتَبَّتَ اللَّهُ الْبَقْدَ (Deus effecit, ut)

٢٢٠١٩١ (germinaret, cresceret olus)

وَأَتَبَّتَ اللَّهُ الْغُلَامَ (educavit Deus)

ه (puerum)

وَأَتَبَّتَ الْغُلَامُ (pilos pubertatis na-)

ه (claus est puer)

تَبَّتْ وَتَبَاتَتْ (planta, herba)

٧٠١٤

تَجَّ الْكَلْبُ (f. i. et a. latravit canis)

١٧٠٨٨

تَبَّدَ الشَّيْءُ (f. i. abiecit, projecit)

١٨٠٨٩

وَتَبَّدَ النَّبِيذَ (vinum palmeum pa-)

١٨٠٨٩ (ravit)

إِثْبَدَ مِنَ الْقَوْمِ (ad latus homi-)

num et seorsim fuit vel consedit; re-

٢٠٢٣٣ (cessit ab iis)

تَبَّدَ (exigua res, portio; parum)

تَبِيذٌ (potus e dactylis paratus, vi-)

٤٠٥٩ (num palmeum)

تَبَّدَ (adverb. ex obliquo, ad latus)

ad latus et se-) ٨٠٨٢

ه (parato loco consedit)

فِيهِ (ricini species, insectum quod in)

camelis reperitur eamque corporis

partem, per quam incessit tumore

٧٠٧٧ (affecit)

مِنْهُ (suggestum concionatoris publici)

١٩٠٢١ (in templo)

تَبَرَّةٌ (f. i. cognomen contumeliosum de-)

٩٠٩٢ (dit alicui)

تَتَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ (sibi mutuo co-)

٢٢٠٢٤ (genomina contumeliosa dederunt)

تَبَّرَ (cognomen contumeliosum; con-)

١٠٠٩٢ (vicium)

أَرْتَمَجُ وَنَارْتَمَجُ (aurantium malum)

١٢٠١٩

أَيَّ عَنَّةٍ (f. a. abfuit, remotus fuit ab)

١٩٠١٨٢ (alqo)

وَنَاءَ (id.)

إِنْتَأَى عَنَّةٍ (id.)

نَنَاءَ (remoti fuerunt a se invicem)

١٧٠٢٩٨

وَتَنَاءَتِ الدِّيَارُ (longe abfuerunt)

١٨٠٢٩٨ (domicilia; distiterunt inter sese)

نَوَى (fossa circum tentorium facta ad)

نَوَى (arcendam aquam)

بِ النَّيْسِ (f. i. multivit caper)

أَتَيَّبَ (spatium inter duos hastilis)

أَتَايِبَ ح (arundinei nodos)

نَبَّاهٌ كَذَا (annunciavit alicui alqd)

١٣٠١٩٠

وَأَنْبَاهُ بِكَذَا (id.)

نَبَّاهُ الْأَمْرِ (id.)

وَنَبَّاهُ بِالْأَمْرِ (id.)

تَنْبَأَ (munus propheticum sibi vindici-)

٢٠٠٢٤٩ (cavit, prophetam se dixit)

إِسْتَنْبَاهُ (nuncium rogavit ex alqo)

١٣٠٢٧٠

نَبَأَ (res annunciata, nuncius)

١٠٠٢٤٩

تَبَّى (propheta)

وَتَبَيُّونَ (id.)

٧٠٣١

نَبُوءَةٌ (prophetia)

بَاتَ (var. Persicae sacchari purissimi.)

٧٠٥٩ (candidissimi species)

بَتَّ الْعُشْبُ (f. u. germinavit, pullu-)

١٨٠٢٢٣ (lavit gramen)

وَأُجِدَّ (opitulatus est alicui)
إِسْتَجَدَّ (auxilium petiit ab aliquo)
٥٢٧١

جَدَّ (animosus, fortis) ١٣٠١٨٤ (lo-)
وَجَدَّ (eius seu terra elatior
(Arabia superior) ١٣٠١٨٤
(via super terram elatiorem) ١٣٠١٨٤
أَجْدَّةً وَأَجْدَحَ ١١٠٧

جَدَّ وَجَدَّ (animosus, fortis) ١٣٠١٥٩
١٣٠١٨٤

جَادَّ (vestis trita, lacerata; stratum)
٥٠٩٤ (١٣٠٩٩ (halteus gladii)

فَجَدَّ (fortis) ١٣٠١٥٩ ١٣٠١٨٤
جَادَّ (stratorum venditor; mercator)

٥٠٩٤ (pannicularius)
نَاجَدَّ (operimentum poculi; vas)

٨٠٥٩ (vinarium; poculum majus)
نَاجَدَّ (unus et quatuor dentibus, qui post)

نَاجَدَّ (dentes positi طواحن)
نَاجَدَّ (dens qui dicitur sapientiae)

٣٠٣٩ ج
نَجَّرَ الْحَشَبَةَ (f. i. et u. asciavit lignum)

١٥٠٩١
نَجَّرَ (solarium domus vel locus cla-)

نَجَّرَ (toris circumdatus, qui toris stratus
١٧٠٢٤ (quieti capiendae inservit)

٨٠٥٣ (amylum, gluten textoris) ١٨٠٢٩٢
نَجَّرَ (origo generis; color; ra-)

١٧٠٢٤ (tio)
نَجَّرَ (١٣٠٥٩ (faber lignarius)

نَجَّرَ (origo; color) ١٧٠٢٤
نَجَّرَ (ancora, v. sub ١)

نَجَّرَ (lignum, postis, in quo pes)
نَجَّرَ (١٩٠٢٥ (seu cardo ianuæ circumvertitur

prodiit ex-) اِسْتَدَّ مِنَ الصَّيْفِ (acie, commilitones praecedens miles)
١٣٠٢٧٣

اِتَّنَّنَ الْخَمَّ (foetuit caro) ٢٣٠٢٠٠
نَتَّرَ الشَّيْءَ (f. u. dispersit rem) ١٥٠١٢٨

وَنَتَّرَ (f. i. naribus intro attraxit)
aquam ad eluendum ex iis sordem, mu-

١٠٢٧٢ (cum)
اِنْتَشَرَ الْمُنْتَظَمُ (dispersa est linea)

١٩٠٢٣٥ (margaritarum)
اِسْتَشَرَ (naribus intro attraxit aquam,)

١٠٢٧٢
نَتَّرَ (mulier multos-liberos pariens)

٥٠٤٤
نَتَّرَ (thorax amplas) ٢٠٧١

نَتَّلَ (thorax amplus) ٢٠٧١
نَجَّبَ (f. u. exquisitus, egregius fuit)

٢٠١٨٤
أَنْجَبَ الرَّجُلُ (egregium, genero-)

١٣٠١٩١ (sum filium genuit vir)
اِنْجَبَتْ (elegit, selegit aliquo) ٢٢٠٢٣٣

نَجِيبٌ (exquisitus, egregius, prae-)

نَجَابٌ (stans) ٣٠١٨٤
نَجَعَ الرَّجُلُ (f. u. prosperam succes-)

sum habuit vir in perficiendo negotio)
١٠١٨٤

أَنْجَعَ الْحَاجَّةَ (prosperè expedi-)
١٣٠١٩٢ (vit, prosperavit negotium)

نَجَحَ (vir felix et prosperum succes-)
١٠٠١٨٤ (sum habens)

نَجَدَ (f. a. animosus, fortis fuit) ٢٠٠١٥٩
وَنَجَدَ (f. u. id.) ١٣٠١٨٤

أَجَدَ (in terram Nadjd seu Arabiam)
١٣٠١٩٣ (superiorem profectus est

نَبَالٌ (qui sagittas conficit) ٣٠٧٠
نَبَا السَّيْفِ عَنِ الصَّرِيَّةِ (f. u. re-)

tus est gladius ab icta re, non pene-
١٩٠١٤٧ (travit in eam)

وَنَبَا بِهَ الْمَكَانِ (non tranquillus)
fuit, vacillavit in aliquo locus corpo-

١٧ (ris)
نَبَيْهَ (١١٠١٨٧ (f. u. inclutus, nobilis fuit)

نَبَهَهُ مِنْ نَوْمِهِ (expergefecit aliquem)
٥٠٢١٩ (e somno)

وَنَبَهَهُ عَلَى الشَّيْءِ (commonefecit)
ه (aliquem de re, indigitavit alicui aliquid)

اِنْتَبَهَ مِنْ نَوْمِهِ (expergefactus est)
٢٣٠٢٣٩ (e somno suo aliquis)

نَبَّهَ (evigilavit) ٤٠٢٥٨
نَبِيهَ (١٢٠١٨٧ (inclutus, nobilis)

نَتَأَ الْعَظْمُ (prodiit os e corpore; elatus)
١٠٢٧٤ (est, eminent)

نَتَجَّ النَّاقَةُ (f. i. parientem juxta ca-)
١٠٠٨٨ (melam, foetum excipiens)

نُتَجِبَتِ النَّاقَةُ (foetum enixa est ca-)
١١٠٨٨ (mela)

نَتَوَجَّ (camela praegnans; camela pa-)
١٠٩٧ (riendi temporis propinqua)

مِنْتَاحٌ (volsella, instrumentum ad ex-)
٩٠٣٠ (trahendas e cute spinas)

مِنْتَاشٌ (٩٠٣٠ (id.)
نَتَفَّ السَّعَرُ (١٩٠٩٧ (f. i. evulsit pilos)

نَتَفَّةٌ (subtilis, ingeniosa sententia,)
ه (acute dictum)

رَجَلٌ نَتَفَةٌ (vir subtiles sententias,)
١٧٠٩٧ (acute dicta proferens)

نَتَانَلُ النَّبْتِ (convoluta est et partes)
plus vel minus longus habuit planta)

٥٠٢٩٩

absolvit votum suum) ^{١٠١٣٣} قَضَى فِجْمَه (i. e. mortuus est

ejulatio, luctus ob mortem) ^{١٤٠٣٢} نَجِيب (aleis

f. i. u. et a. dolavit vel) ^{٢٠٨٨} خَتَّ الْحَشْبَةَ (serra dividit lignum

(securis magna fabri lignarii) ^{١٥٠٥٩} مِخَاتَّ

f. a. jugulavit, mactavit) ^{٨٠١٧٨} نَحَرَ النَّاتَةَ (camelam

manum dextram si-) ^٩ وَنَحَرَ بِالْمَوْتَةِ (nistræ imposuit in precatione

(superior pars pectoris, jugulum) ^{١٠٣٨} نَحَرَ النَّهَارِ (ini-

dies) ^{٩٠٤} نَحَرَ يَوْمَ النَّحْرِ (tium dici

jugulationis, dies festus quo Meccae

solenis victimarum mactatio fit: ^{٣٠٥} dies decimus mensis Dhu'l-Hidjae)

^{١٢٠٤٣} نَجِيرَةٌ (natura)

^{١٠٠٢٩} مِخَارَ (pistillum mortarii)

(f. a. infelix, infaustus fuit) ^{٢٠١٥٩} نَجَسَ

(infortunium; infaustus, infelix) ^٣ هُوَ نَجَسٌ ح (infortunia)

^٢ نَجَسَ (infelix, infaustus)

^{٢١٠٤} نَجَسَ مَعَا (aes, aes fusile)

(homo infelix, infaustus) ^{٢٠٠١٥٩} مَنَكَسَ

^٣ مَنَكَسَ (infortunia; res infaustae)

(f. u. gracilis, macer, tenuis fuit) ^{١٩٠١٨٥} نَجَفَ

^{١٠١٨٨} مَنَجَلٌ (falx messoria)

^{١٣٠٤} نَجَمَ (stella, sidus) ^{١٩٠٤} نَجْمَ (Plejades)

^{١٠٠٩٩} مِجْمَ (jugum librae)

f. u. evasit, liberatus est ex-) ^{٢٠١٢٨} نَجَا مِنْهُ (alqo

وَنَجَا (festinavit)

وَنَجَا (exerevit merdum, eacavit)

أَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ (liberavit)

^{٣٠٢٠٧} (Deus alqm ab exitio)

^{٣٠٢٢٤} نَجَّاهُ (liberavit alqm)

نَجَّاهُ (clam locutus est cum alqo)

إِنجَى الْقَرْمُ (clam inter se egerunt)

vel locuti sunt; arcana secum commu-

^{٣٠٢٤٣} (nicaverunt)

نَجَّاهُ (clam inter se locuti sunt)

^{٢٠٠٢٩٨} (نَجَى)

إِسْتَجَى (corporis locum stercore)

^{٥٠٢٧٨} (pollutum mundavit)

رَاسْتَجَى الشَّجَرُ (radicibus excidit)

^٩ (arbores)

f. a. evanuit, perit; ad finem per-) ^{١٠٠١٥٨} نَجَرَ

(complevit promissum) ^{٨٠١٩٥} أَتَجَرَ الْوَعْدَ

^{١٠٠٢٢٧} تَجَارَهَ (dimicavit cum alqo)

f. a. impura, spurca fuit) ^{٢٣٠١٥٨} نَجَسَ الْمَاءَ (aqua

وَنَجَسَ (f. u. id.)

impurum, spurcum reddidit) ^{١٥٠١٩٥} أَتَجَسَ

نَجَسَ الشَّيْءَ (impura, spurca fuit)

^{٩٠٢٥٣} (res)

شَيْءٌ نَجَسَ (res impura, spurca)

^{١٠١٥٩} نَجَسَ مَعَا (impurus, spurcus)

f. a. effectum habuit) ^{٩٠١٨١} نَجَعَ غِيَةَ الْوَعْدِ (in alqo, bene profuit alicui admonitio)

وَنَجَعُوا (pabulum quaesierunt)

إِنْتَجَعَ الْكَلَا (pabulum quaesivit)

^{٣٠٢٣٧} (vir beneficium quae-)

وَانْتَجَعَ الرَّجُلُ (sit ex alqo)

نَجِيعٌ (sanguis recens; sanguis nigr-)

^{٢٣٠٢٩٣} (caus)

نَجَعَةٌ (pabulatio)

نَجَلٌ (f. a. amplis oculis fuit)

أَسْتَجَلَ الْوَضِيعُ (abundavit locus)

^{١٥٠٢٧٣} (aqua e terra emanante)

نَجَلٌ (proles, propago)

^{١٥٠١٧٣} (e terra emanans)

أَنْجَلَ (vir amplis oculis)

عَيْنٌ نَجَلَاءَ (oculus amplus) وَطَعْنَةٌ

وَعَيْنٌ نَجَلَاءَ (ictus amplus, vulnus hians)

تَنَحَّمَ^{١٧٤٠٥٧} (exspuit)
 تَنَحَّمَ^{١٧٤٠٥٧} (sputum)
 تَنَحَّى الرَّجُلُ^{١٧٤٠١٨٩} (superbivit vir)
 superbum
 rel magnificum se gessit alqs in nos)
 (superbia; magnificentia) تَنَحَّرَ^{١٧٤٠٢٤٣}
 تَنَحَّرَ^{١٧٤٠٢٤٣}
 تَنَدَّى الْبَعِيرُ^{١١٤٠١٠٤} (f. i. aufugit camelus)
 (odoramenti species: ambarum)
 تَنَدَّى^{١١٤٠٥٥}
 تَنَدَّى (e contrario respondens; similis)
 تَنَدَّى^{١١٤٠٥٥}
 تَنَدَّى^{١١٤٠٥٥}
 تَنَدَّبَ الْمَيْتَ^{١٧٤٠١٢٣} (f. u. delevit mortuum)
 تَنَدَّبَ^{١٧٤٠١٢٣}
 تَنَدَّبَ^{١٧٤٠١٢٣} (instigavit, impulit)
 تَنَدَّبَ إِلَى الْأَمْرِ^{١٧٤٠١٢٣} (id.)
 تَنَدَّبَ لِكَدًّا (cito et libenter mo-)
 تَنَدَّبَ^{١٧٤٠٢٣٣} (rem gessit et annuit alei rei)
 تَنَدَّبَ^{١١٤٠٥٥} (certamen de pignore)
 تَنَدَّبَ وَتَدَابَ^{١٧٤٠٥٩} (cicatrix vulneris)
 تَنَدَّرَ مِنْ فِيهِ كَلَامٌ^{١٧٤٠٥٩} (u. ex impro-)
 تَنَدَّرَ^{١٧٤٠٥٩} (iso et temere ex ore aleis excidit ver-)
 تَنَدَّرَ^{١٧٤٠١٢٨} (hum)
 تَنَدَّرَ^{١٧٤٠١٢٨} (fortuito offendi alqm)
 تَنَادَرَا^{١٧٤٠١٢٨} (verbum intempestivum, inso-)
 تَنَادَرَا^{١٧٤٠١٢٨} (litum; vox singularis, rara)
 تَنَدَّى^{١٧٤٠١٢٨}
 تَنَدَّى^{١٧٤٠١٢٨} (f. i. conentiendo dividit)
 تَنَدَّى^{١٧٤٠١٢٨} (gossypium)
 تَنَدَّى^{١٧٤٠١٢٨} (qui instrumento mndfē dicto)
 تَنَدَّى^{١٧٤٠٥٧} (gossypium discuit)

تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (grammatica)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (gen. ad, versus, e regione)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (uter butyraceus)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (latus, tractus, plaga)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩}
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (elegit, sclegit alqd)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (f. i. et u. per nares sonum)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (elidit asinus; ronehum elidit)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (f. a. cariosum, attritum)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (est os)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (cariosus, attritus, de osse)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (id.)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (foramen nasi)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩}
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (f. i. a. et u. punxit, fodit alqd)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (instigavit fodiendo jumentum)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (lignum incurvatum, quod fora-)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (mini nimis dilatato rotas vehicular)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (inserirur, ut coangustetur)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (salivam crassam, pec. pituitam)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (eiecit)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (medulla spinalis)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (saliva crassa, pec. pituita)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (quae ore eiecit)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (f. u. cribravit farinam)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩}
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (palma arbor)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩}
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (net, paleae, furfures, alia)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩} (cribrum)
 تَحَرَّ^{١٣٤٠٤٩}

emaciavit, gracilem reddidit)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٧} (alqm)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٨٥} (macer, gracilis)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٨٥} (f. a. emaciatum, extenua-)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (tum fuit corpus aleis)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (f. a. id.)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (id.)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (f. a. donum vel remuneratio-)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (nem dedit alei)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (id.)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (falso sibi arro-)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (gavit carmen alterius)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (macer, tenuis gracilis)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (donum)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (donum; res dono datae)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (macer, tenuis gracilis)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (id.)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (apis melliferi)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (macer, gracilis)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (avis aquatica rubro colore)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (plur. vocis)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (fussiendo sonum)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (elidit)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (f. u. intendit, petivit alqd)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (impetum fe-)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (cit in alqm, adortus est alqm scuticā)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣}
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (removit, anno-)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (vit alqd a loco suo)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (intendit, petivit alqd)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (remotus est, recessit ab)
 تَحَرَّ^{١٨٤٠١٩٣} (alqm)

recessit, abstinuit) **وَرَعَ عَنِ الْأَمْرِ**

٩٤٩٩ (a re

desiderio ad suos) **وَرَعَ إِلَى أَهْلِهِ**

ه (redeundi affectus est

١٨٤١٩٠ (f. a. calvus factus est) **وَرَعَ**

(contentit, litigavit cum aliquo) **وَارَعَهُ**

٩٤٢٣٨

٩٤٢٣٧ (etrahit, evulsit aliquid) **إِثْرَعَهُ**

altera pars huc altera illuc) **تَنَارَعَا**

traxerunt rem, litigaverunt inter se de

٨٤٢٩٥ (aliqua re

in gyrum sum-) **وَتَنَارَعُوا الْكَلَّاسُ**

ه (serunt invicem pœculum

etractio animæ e corpore, quod) **تَرَعَ**

١٥٤٣٢ (fit ab angelo mortis; agon

vir rufus comæ exciderunt, cal-) **أَتَرَعَ**

١٩٤١٩٠ (vus

ه (calvitium) **تَرَعَهُ**

٢٤٧٠ (sagitta) **مَنْرَعُ**

f. i. excita-) **نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنَهُمَا**

vit dissidia inter homines Satanas)

٨٤٩٩

f. i. et a. im-) **وَنَزَعَهُ الشَّيْطَانُ**

pulit Satanas aliquem ad peccatum, se-

١٠ (duxit aliquem

f. i. et a. exhausit et de-) **نَزَعَهُ الدَّمُ**

hilitavit aliquem nimis effluxus sangui-

١٧٤٩٧ (nis

prorsus exhausit pu-) **وَنَزَفَ الْبَيْتَ**

١٨ (teum

membrum genitale maris lacertæ) **نَزَنَ**

٩٤٧٩ (Libyæ

٢٣٤١٠٠ (f. i. descendit; diversus est) **نَزَلَ**

demisit aliquid; hospitio exceperit) **أَنْزَلَهُ**

١٥٤١٩٩ (aliquem

ندى (id.) **نَدَى**

٢١٤٥٧ (mador; pruina; ros) **أَنْدَأَ**

١٤٧٧

vox, qua quis vocatur; excla-) **يَذَأُ**

١٤٢٩٩ (matio, acclamatio

locus ubi consessus, conc-) **مُنْتَدَى**

١٤٢٩٢ (lium fit)

f. i. et a. vovit aliquid, voto) **نَذَرَ الشَّيْءَ**

facto sibi imposuit faciendam rem)

١٩٤٩١

f. a. perspectum) **نَذَرُوا بِالْعَدُوِّ**

٩٤١٥٨ (habuerunt et caverant hostem

effecit, ut metueret aliquid;) **أَنْذَرَهُ كَذَا**

indicavit alicui aliquid, prænominat aliquem

٢٤١٩٥ (de re

metum injiciens, prænominans,) **نَذِيرٌ**

٣٠١٩٥ (indicans

١٠٤١٨٩ (f. a. despectus, vilis fuit) **نَذَلُ**

(vilis, contentus, despectus) **نَذَلُ**

١١٤١٨٩ **أَنْذَالَ ح**

٢٢٤١٥ (narcissus flos) **نَرْجِسٌ**

١١٤٥٥ (verdiludium) **نَرْدٌ**

١٠٤١٣ (aqua destillans, emanans) **نَرَّ مَعَا**

f. a. etrahit, exhausit aquam e) **نَرَحَ**

١٧ (procul abfuit) **وَنَرَحَ (puteo**

٢١٠١٨٤ (f. a. paucus, exilis fuit) **نَزَرَ**

(assimilavit se genti Nasāridarum) **نَزَرَزَ**

١٩٤٢٥٢

٢١٠١٨٤ ٩٤٩٥ (paucus; parum) **نَزَرُ**

٥٤٤٤ (mulier parum prolifera) **نَزُورٌ**

١٩٤٢٥٢ (gens Nasāridarum) **نَزَارِيَّةٌ**

f. i. etrahit) **نَزَعَ الدَّلْوُ مِنَ الْبَيْتِ**

٥٤٩٩ (sitalam e puteo

arcus carminatoris ad disen-) **مِنْذَفَةٌ**

٢١٤٥٧ (ticundum gossypium

manum suam abster-) **تَنَدَّلَ بِالْمِنْذِيلِ**

sit manteli; fasciam capiti obvolvitur)

١٧٤٢٥٩

(fascia capitis cirro instructa) **مِنْذِيلٌ**

٩٠٩٢ **مِنْذِيلُ الْعَمْرِ**

sae impositum ad abstergendas sordes,

quæ ex contactu ciborum manibus ad-

٢٢٤٢٧ (haerent

١٨١٩٤ (f. a. poenitentia affectus est) **نَدَمٌ**

alcis socium) **نَادَمَهُ عَلَى الشَّرَابِ**

se præbuit in potando, compotor alcis

١٨٤٢٢٩ (fuit

compota-) **تَنَادَمُوا عَلَى الشَّرَابِ**

١٣٤٢٩٩ (tionem habuerunt inter se

١٨٤١٩٤ (poenitens) **نَادِمٌ**

٩٤٤٩ **نَدِيمٌ**

dies poenitentiae,) **يَوْمُ النَّدَامَةِ**

١٥٤٥ (dies extremi iudicii

٩٤٤٩ **نَدَامَانٌ**

f. a. humidus, avidus fuit; virens) **نَدَى**

١٩٤١٧٠ (fuit herba

١٥٤٢٣٢ **نَادَا**

convocevit; vocavit ad se aliquem)

conveniunt, con-) **إِنْتَدَى الْقَوْمُ**

gregati sunt homines; condeserunt in

٨٤٢٤٣ (conventu

conventum, conses-) **تَنَدَّى الْقَوْمُ**

١٣٤٢٩٢ (sum habuerunt homines

vocarunt se invicem; conve-) **تَنَادَرُوا**

nerunt et concionem habuerunt inter se)

٢٣٤٢٩٨

٢٠٤١٧٠ (madidus, avidus; virens) **نَدٍ**

٩٤٢٤٣ **نَادٍ**

(conventus, consessus hominum)

نَسَبَ (genus, pec. affinitas paterna)
 ٩٠١٢٣ ١٩٠٤٤
 نَسَبَةً (id.) ه
 رَجُلٌ نَسَابَةٌ (gnarus genealogiae)
 ٩٠١٢٣
 نَسَجَ النَّوْبَ (f. i. texuit pannum)
 ١٣٠٨٨ (f. i. texuit)
 نَسَجَ وَحْدَهُ (qui sui non parem habet incompara-
 bilis, unicus)
 نَسَاجَ (textor)
 مَنَسَجَ (perten textrinae, quae distinet)
 ٩ (fila texenda)
 نَسَخَ الْكِتَابَ (f. a. descripsit librum)
 ١٧٧
 وَنَسَخَ اللَّهُ الْآيَةَ بِالْأُخْرَى (ab-
 rogavit Deus versiculum Corani sub-
 stituto alio)
 اِنْتَسَخَ الْكِتَابَ (descripsit, exscri-
 psit librum)
 ١٠٠٢٣٤ (psit librum)
 اِسْتَنْسَخَ الْكِتَابَ (exscripsit librum)
 cel cupivit, petiit ut exscriberet alqs
 ٢٣٠٢٧٠ (librum)
 نُسَخَةٌ (exemplar libri ex alio descri-
 ptum vel liber ex quo exemplar aliud
 describitur)
 ١٧٧
 نُسْرٌ (vultur)
 ٢٠٧٨
 نَسَعَ (foram latius, laqueus plexum, quo)
 ١٧٧
 نَسَعَ (anstr. ein Gart.)
 ٢٠٧٢ ١٤٠١١٠ ٢٩٨
 نَسَفَ الطَّعَامَ (f. i. ventilando mun-
 davit se a)
 ١٩٠٩٧ (davit frumentum)

اِسْتَنْزَرَ مِنَ الْبَوْلِ (mundavit se a)
 ٢٧٤ (pollutione urinae)
 نَزَّهَ (purus, de aëre et climate loci)
 ٢١٠١٩٥ (amoenus)
 نَزِيَّةٌ (id.) ه
 نَسِيسٌ (reliquiae spiritus, extremus)
 ٢٠٣٣ (vitae spiritus in corpore humano)
 نَسَأَ اللَّهُ فِي أَجَلِهِ (f. a. distulit, sol-
 ١٧٤ (produxit Deus mortem alejs)
 وَنَسَأَ الدِّينَ (procrastinavit sol-
 ١٧٤ (vendit debitum)
 وَنَسَأَ الدَّائَةَ بِالْمِئْسَاءِ (baculo)
 ٢ (verberavit jumentum)
 اُنْسَأَ اللَّهُ أَجَلَهِ وَفِي أَجَلِهِ (di-
 stulit, produxit Deus mortem alejs)
 ١٣٠١٩٠
 وَأُنْسَأَ الدِّينَ (procrastinavit)
 ١٤٠١٩٠ (solvendum debitum)
 نَسَا (dilatio, procrastinatio)
 ٢٠١٧٤ (id.) ه
 نَسِيَّةٌ (id.) ه
 مِئْسَاءٌ (baculus, cui innititur ae-
 ١٩٠٧٠ (grotus et debilis)
 نَسَبَ بِالْمَرْأَةِ (f. i. et u. carmine lau-
 ١٣٠٨٧ (davit mulierem)
 نَسَبَهُ إِلَى أَبِيهِ (f. u. retulit genus)
 ١٣٠٨٧ (alejs ad patrem suum)
 نَسَبَةٌ (genere junctus fuit cum alqo.)
 ٢٠٢٢٥ (affinis fuit alicui; similis fuit alicui)
 اِنْتَسَبَ إِلَى أَبِيهِ (genus suum retulit)
 ٢٠٢٣٣ (ad alqm)
 تَنَسَّبُوا (eodem genere juncti sunt)
 ٢٠٢٩٤ (cum alqo)

وَأَنْزَلَ الْجَمَاعُ (sperma genitale)
 ١٩٠١٩٩ (emisit vir concubitum excreans)
 نَزَلَهُ (٢٢٠٢١٧ (demisit alqm)
 نَزَلَهُ (descendit a jumento pugnandi)
 ١٠٠٢٢٩ (causa contra alqm)
 نَزَلَ (descendit)
 ١٨٠٢٥٩ (descendit)
 تَنَازَلُوا (descenderunt a jumentis pe-
 dibusque pugnam commiserunt inter se)
 ٢٠٢٩٩
 اِسْتَنْزَلَهُ عَنِ الْجُصْنِ (demisit, ex-
 ١٥٠٢٧٣ (expulit alqm ex asylo)
 نَزَلَ (coena hospiti parata)
 ١٩٠١٩٩
 نَزِيلٌ (hospes, diversor)
 ١٠١٠١ (calamitas, infortunium homini)
 نَزَلَتْ (accidens)
 ٢٣٠١٠٠ (locus ubi quis diversatur, ho-
 ١٠١٠١ (spitium mansio, statio viato-
 ١٨٠١١ (rum)
 مَنَزَلَةٌ (gradus, classis; gradus homo-
 ١٠١٠١ ١٣٠٢٧ (ris)
 نَزَا (f. u. assilivit; exsultavit)
 ٨٠١٤٩
 وَنَزَا الْفَحْدُ عَلَى الطَّرِيقَةِ (in-
 silivit femellam admissarius)
 أَنْزَى الْفَحْدُ عَلَى الْجَحْرِ (ellectit)
 ١٥٠٢٠٧ (ut insiliret admissarius equum)
 نَزَا (morbus, quo correptae oves ad sal-
 ١٥٠٢٠٧ (tium agi non desinant, donec mo-
 ١٥٠٢٠٧ (riantur)
 نَزَا الْمَكَانَ (f. a. purus, amoenus, sa-
 ٢٠٠١٩٥ (luber fuit locus)
 وَنَزَا الْمَكَانَ (f. u. id.) ه
 نَزَا نَفْسَهُ عَنْ كَذَا (purum, im-
 ٢٠٢١٩ (manem servavit se a turpi alqo)
 نَزَا عَنِ الْقَبِيحِ (purus et integer)
 ٢٠٢٥٨ (fuit ab inhonesto)

est in ornamentis i. e. laetissima vitae
 ٧٠٢١٠ (conditio a pueris usus est alqs
 extulit se, sur-) **نَشَأَ إِلَى حَاجَتِهِ**
 ٢٢٤٢٤٩ (rexit ad adperagendum negotium
 ٢٢٤٢٤٩ (adultus; juvenis) **نَشَأَ وَأَنْشَأَ**
 ٢٠١٧٤ **ح**
 ٧ (id.) **أَنْشَأَ**
ex seq. vocabulo decuratum **نَشَأَ**
 anulum, corroboramentum linteorum;
 ٩٠٥٩ (nost. *Stürcke*.
 ١٠٠٥٩ (id.) **نَشَأَسَخَ**
f. a. in- **نَشِبَ الظُّبَى فِي الْحَبَالَةِ**
 haesit, capta est dorcas in reti venā-
 ٥٠١٥٤ (lorio
 inlxit in alqd) **أَنْشَبَ فِيهِ أَظْفَارَهُ**
 ١٥٠١٩١ (ungues suas
 ٣٠٤٧ (opes multae) **نَشَبَ**
 reti venatoris; veniens capta) **نَشِبَ**
 ٩٠١٥٤ (*dorcas*
 sagitta Turcica; sagitta cu-) **نَشَابَتُهُ**
 sagitta cu-) **نَشَابَتُهُ**
 ٤٠١٧٠ **ح** **نَشَابَ** (spide destituta
f. u. quæsiit camelum **نَشَدَ الصَّالَّةَ**
 ٢١٠١٢٥ (aberratum et amissum
 obtestatus est alqm) **وَنَشَدَهُ بِاللَّهِ**
 ٢٢ (per Deum;
 ٢٣ (id.) **وَنَشَدَهُ اللَّهُ**
 (recitavit alicui carmen) **أَنْشَدَهُ شِعْرًا**
 ١٤٠١٩٣
 indicavit) **وَأَنْشَدَهُ اللَّهُ الصَّالَّةَ**
 ١٥٠١٩٣ (alicui camelum amissum
 Deum tanquam in-) **وَأَنْشَدَهُ اللَّهُ**
 tercessorem commemoravit erga alqm,
 ١٩٠١٩٣ (obtestatus est alqm per Deum
 ١٠٠٢٢٩ (id.) **نَاشَدَهُ اللَّهُ**
 recitavit inter) **نَاشَدُوا الشَّعْرَ**
 ١٠٠٢٤٤ (se carmina

٧٠١٧١ (*f. a. oblitus est alejs rei*) **نَسِيتُهُ**
 effectit ut obliviscer-) **أَنْسَاةُ الشَّيْءِ**
 ١٧٠٢٠٧ (retor rei alqs
 ١١٠٢٢٤ (id.) **نَسَاةُ الشَّيْءِ**
 consulto oblitus est alejs **نَسَاةُ**
 rei; simulavit se ejus esse oblitum)
 ٣٠٢٩٩
 ٧٠١٧١ (obliviscens, obliviosus) **كَانَ**
نَسَا (vena, arteria femoris) **أَنْسَاةُ**
 ٤٠٢٠٠ **ح**
 ٧٠١٧١ (obliviscens, obliviosus) **نَسِيتُ**
 ٨٠٢٠٠ **نَسَاةُ** (mulieres) **نِسْوَةٌ** **ح**
 ٥٠١٥٤ (id.) **نِسْوَانُ**
f. i. exsiccatus est sta- **نَشَّ الْعَدِيرُ**
 ٣٠١٥٥ (gnum
 stridit aqua vasi filigini) **وَنَشَّ الْمَاءُ**
 ٥٠١٥٥ (novo infusa
 in furnum) **وَنَشَّ الْجُبُّ فِي النَّثُورِ**
 ٥ (incidit panis
 pondus dimidium unciam seu vi-) **نَشَّ**
 ٢٢٠٩٥ (ginti drachmas continens
f. a. crevit, adolevit puer **نَشَأَ الْغُلَامُ**
 ٥٠١٧٤
 surrexit, ad-) **وَنَشَأَتِ السَّحَابَةُ**
 ٩ (scendit nubes
 produxit, profulit ear-) **أَنْشَأَ شِعْرًا**
 ١٥٠١٩٠ (men
 in al-) **وَأَنْشَأَتِ الرِّيحُ السَّحَابَةَ**
 ٥ (tum sustulit, elevavit ventus nubem
 fluxit, crevit alqm) **وَأَنْشَأَ اللَّهُ**
 ٥ (Deus
 incepit facere) **وَأَنْشَأَ يَفْعَلُ كَذَا**
 ١٩ (alqd
 adolevit, educatus) **نُشِيَ فِي الْحَلِيلَةِ**

وَنَشَفَ الْبِنَاءُ (diruit aedificium)
مَنْسِفٌ (ventilabrum) **مَنْسِفٌ** **ح**
 ١٢٠٢٩
f. u. in filo junxit mar- **نَسَقَ الْبَلَالِي**
 ٩٠١٣٢ (garitas
 ٩٠١٣٢ (margaritae in filo junctae) **نَسَقُ**
 ١٢٠٩٩ (pondus viginti drachmarum)
f. i. et u. sacrificavit Deo; **نَسَكَ لِلَّهِ**
 ٧٠٩٩ (cultui Dei devotus est
 ١٤٠١٣٢ (*f. u. id.*) **نَسَكَ لِلَّهِ**
 cultui Dei addictus et) **نَسَكَ لِلَّهِ**
 ١٠٢٥٩ (devotus est
 ١٤٠١٣٢ (sacrificium, victima) **نَسِيكَةً**
f. i. et u. celere cucur- **نَسَدَ الذَّنْبُ**
 ١٠١٥١ (rit lupus
 ٢٣٠٢٢ (proles, progenies, liberi) **نَسَلٌ**
 ٢٠١٧٣ (nepos)
f. i. leniter spiravit **نَسَمَتِ الرِّيحُ**
 ١١٠١٠٢ (ventus
 in propinquitate alejs fuit, et) **نَاسَبُهُ**
 ١٧٠٢٢٩ (clanculum locutus est cum alqo
 percepit odoratu ven-) **نَسَمَ الرِّيحُ**
 tum suavem odorem exhalascentem)
 leniter spiravit ven-) **وَنَسَمَ بِنَفْسِهِ**
 ٥ (tus
 quæsiit, acquisivit) **وَنَسَمَ الْحَبَرَ**
 ٥ (sibi nuntium
 ١٩ (spiritum duxit, anhela vit) **وَنَسَمَ**
 ventus leniter et suaviter spi-) **نَسِيمٌ**
 ١٩٠٧ (rans
 animae spiritus; corpus homi-) **نَسِيَّةٌ**
 ٢١٠٣٢ **نَسِيمٌ** (uis vivum, animatum
 ١٤٠٧٢ **مَنْسِيمٌ** (ungula cameli) **مَنْسِيمٌ** **ح**

casu accusativo posuit seu, vocali A

١٥ (instruxit vocabulum

hostiliter se gessit contra) وَتَصَبَّ لَهُ

١٥٤٨٧ (aliqu

f. u. molestiâ affectus, lassus,) تَصَبَّ

٧٤١٥٤ (fuit

(intulit alicui bellum) تَأَصَّبَ الْحَرْبَ

٢١٤٢٢٥

(erectus est, erectus stetit) اِنْتَصَبَّ

٢٣٠٢٣٣٣

(molestia; malum, calamitas) تَصَبَّ

١٨٤٠١ (signum erectum, idolum) ٧٤١٥٤

(molestia, malum, calamitas) نَصَبَّ

٧٤١٥٤

omnis res quae adorationis) تَصَبَّ

نُصِبَ (causa erigitur, idolum

١٧٤٥١ وَأَنْصَابَ ح

٨ (id.) نَصَبَّ

١٨٤٢٢ (radix; origo *generis*) نَصَابَ

١٣٠٧٠ (manubrium cultri

تَصِيبَ ٤٥ أَنْصَابَ (pars, portio)

٤٥

٧٤١٣٠ (vis erecta cornua habens) نَصْبًا

١٣٠٧٤

radix; origo *generis*) مَنَصِبَ

١٩٤٢٤ مَنَاصِبَ

corypodium ferreum) مَنَصَبَ

٢٢٠٢٤ مَنَاصِبَ ح

rem praeibit alicui; ta-) اَنْصَتَ لَهُ

٢٣٠١٩١ (euit, ut audiret aliqu

١٠١٩٢ (id.) وَأَنْصَتَهُ

. a. monitum dedit alicui, ad-) نَعَّحَهُ

١٧٠١٧١ (monuit aliqu

٥ (id.) وَنَعَّحَ لَهُ

١٨ (consuit vestem) وَنَعَّحَ الثَّوْبَ

mulier inobsequens infesta-) تَأَشَّصَ

١١٠٩٢ (que in maritum animo

f. i. nodavit, nodo junxit) نَشَطَ الْحَبْلَ

٢١٠٩٥ (lumen laceratum

f. a. lactus fuit ob) نَشِطَ لِلْأَمْرِ

rem; alacri et propenso animo fuit in

٢٢٠١٥٩ (aliqu

٧٤١٩٩ (solvit nodum) أَنْشَطَ الْعُقْدَةَ

incitavit, alacrem red-) نَشَطَ لِكَدِّ

٥٤٢١٥ (didit aliqu ad aliqu

lactus, alacer, lubeus, pro-) نَشِيطَ

٢٣٠١٥٩ (pensus in aliqu

pec. no.) ٢٢٠٩٥ (nodus) أَنْشَوْتَ(dus facilis soluti, *nostr. Schleife*.)

٨٤١٩٩

inhibet terra) نَشِطَتِ الْأَرْضُ الْمَاءَ

١٨٠١٩١ (aquam

inhibet) تَنْشَفُ التُّوْبُ الْعَرَقَ

٥٤٢٥٥ (sudorem vestis

terra aquam absorbens.) أَرْضٌ تَنْشَفُ

١٨٠١٩١ (imbibeus

(naribus intro attraxit aquam) اِسْتَنْشَقَ

٥٤٢٧٣

١٩٤٢٢٩ (*f. u.* elrius fuit) نَشَا

٥ (f. a. id.) وَنَشَى

١٨٠٢٤٣ (id.) اِنْتَشَى

٢٠٠١٤٩ (ehrius, a) نَشَوَانُ نَشَوَى

(ruminavit pecus) نَشَوَرَتِ الدَّائِبَةُ

١٩٤٢١٣

١٥٠٧٣ (ruminatio) نَشَوَارَ

f. u. retulit, ad aucto-) نَصَّ الْحَدِيثَ

٩٠١٣٨ (rem suam reduxit traditionem

f. i. posuit, erexit, ex-) نَصَبَ الشَّيْءَ

١٤٠٨٧ (tulit rem

in *grammat.* in) وَنَصَبَ الْحَرْفَ

petiit, voluit, ut) اِسْتَنْشَدَهُ شِعْرًا

٥٤٢٩١ (carmen recitaret aliqu

١٤٠١٩٣ (carmen recitatum) نَشِيدَ

f. i. dispersit rem; ex-) نَشَرَ النَّسَى

١٧٠٩١ (plicavit, expandit rem

f. u. resuscitavit) نَشَرَ اللَّهُ الْمَيِّتَ

١٧٠١٢٨ (Deus mortuum

revixit, vivus factus) وَنَشَرَ بِنَفْسِهِ

١٨ (est aliqu

٥ (dividit serrâ lignum) وَنَشَرَ الْحَشَبَةَ

أَنْشَرَ اللَّهُ الْمَيِّتَ

٣٠١٩٥ (Deus mortuum

(explicavit Codicem) نَشَرَ الْمُخْتَفَ

٢٠٠٢١٣

(divulgatus est nuntius) اِنْتَشَرَ الْخَبْرُ

١٧٠٢٣٥

(bonus odor; odoramentum) نَشَرٌ

١٩٤٥٥ نَشُورَ ح

dies resurrectionis) يَوْمُ النُّشُورِ

١٤٠٥ (mortuorum: dies extremi iudicii

نُشَارَةٌ ١٥٠٥٩ (serrago)

١٥٠٥٩ مَنَاشِيرُ ح (serra)

f. i. surrexit e loco) كَشَرَ مِنْ مَكَانِهِ

١١٠٩٢ (suo

f. i. et *u.*) وَنَشَرَتْ عَلَى زَوْجِهَا

adversata est oblique maritum; obse-

١١٠٩٢ (quens fuit marito

c loco suo sustulit, commovit.) اُنْشَرَهُ

٩٠١٩٥ (perturbavit aliqu

mulier maritum inique tra-) تَأَشَّصَ

١٢٠٩٢ (claus; inobsequens marito

f. i. et *u.* ad-) نَشَصَتْ عَلَى زَوْجِهَا

verso animo fuit in conjugem, inobse-

١٠٠٩٢ (quens fuit marito mulier

sagitta cuspidē instru-) سَهْمٌ تَائِيْلٌ
 ٧٠٠٠ (eta)
 qui cuspidēs sagittarum con-) نَصَالٌ
 ٥٠٧٠ (fleat)
 ٨٠٧٩ مَنَّاصِلٌ ح (ensis) مُنَّاصِلٌ
 unus alterius antias prehendit) تَاصَاةٌ
 ١٩٠٣٣٢ (et ita diminuerunt
 hoc de-) هَذِيهِ قَلَاةٌ تَنَاصِي قَلَاةٌ
 sertum conjunctum est cum alio deserto)
 ٢٠
 ٨٠٣٤ تَائِيَّةٌ (antiae) تَوَاصِي ح
 f. i. et u. aqua descendit) تَصَبَ الْمَاءُ
 ١٩٠٨٧ (et disparuit in terra)
 ١١٠١٥٥ (f. a. cocta est res) تَصَجَّ الشَّيْءُ
 cuxit, hene cuxit) أَفْصَحَ اللَّحْمُ
 ٧٠١٩٣ (carnem)
 ١١٠١٥٥ (coctus) تَصَجَّ
 f. i. a. et u. aqua con-) تَحَكَّ بِالْمَاءِ
 ١٧٠٨٨ (spersit aliquid)
 f. a. repulit, removit) عَنَّةٌ تَصَحَّ
 ٢٠٠١٧٩ (aliquid ab alio)
 f. a. scuturiendo erupit c) تَصَحَّ الْمَاءُ
 ٩٠١٧٧ (fonte aqua)
 f. i. et u. composuit) تَصَدَّ الثِّيَابُ
 vestes ita ut alias aliis superimponeret)
 ١٥٠٨٩
 vestes ita compositae ut aliae) تَصَدَّ
 ١٩ (super alias collocatae sint)
 ١٧ (id.) تَصِيدُ
 f. u. hete viriut.) تَصَرَّ الْغُودُ وَالرَّجَعُ
 floruit arbor, et metaph. nituit, flori-
 ٢٠٠١٢٨ (dus fuit vultus)
 ٢١ (f. u. id.) وَتَصَرَّ
 ١١٠٧٩ وَتَصَرَّ (f. u. id.) ه

ad medium) وَصَفَ الْإِزَارُ سَاقَهُ
 ١٠ (alejs pertigerunt femoralia)
 ١٩٠١٩٧ (jus tribuit alicui) أَصَصَّ
 bifariam divisit, bipartitus est) تَصَصَّ
 ٢٠٠٢١٩ (aliquid)
 (aequis partibus divisit) تَاصَصَّ الْمَالُ
 ١٢٠٢٢٨ (cum aliquid opes
 meridies factus est) اِنْتَصَفَ النَّهَارُ
 ١٧٠٢٣٧ (dies, medius exstitit dies
 dimidia parte) وَانْتَصَفَ الشَّهْرُ
 ١٨٠٢٣٧ (clapsus est mensis)
 وَانْتَصَفَ مِنْهُ (sibi justitiam vindictae)
 ه (cavit ab alio)
 peplo opertus est) تَنْصَفَتِ الْمِرْأَةُ
 ٩٠٢٥٥ (mulier)
 justitiam sibi invicem tri-) تَنَاصَفُوا
 ١٢٠٢٩٥ (huerunt)
 (dimidium) ١٩٠١٩٧ (justitia) نَصَفَ
 ١٥ (dimidium denarii) ١٠٠٩٥
 pondus quinque دانك con-) وَثَلْتُ
 quinque (دانك) نَصَفَ (tinens
 pondus) نَصَفَ سُدُسٍ (et dimidium
 aequivalens uni قِيْرَاطُ sive dimidium)
 ١٩٠١٥٠٩٥ (دانك)
 ١٩٠١٩٧ (justitia) كَصَفَ
 ٢٣٠٢٣٣ (vetate aetatis)
 ١٩٠١٩٧ (justitia) نَصَفَقَ
 ١٢٠٢٩٥ (id.) اِنْتَصَفَ
 (modius mensis) مُنْتَصَفَ الشَّهْرِ
 ١٨٠٢٣٧ ١٩٠٢٣٧
 ١٢٠١٣٣ (f. u. aluit color) تَصَلَّ الْحَصَابُ
 liber et inte-) تَنْصَلَّ مِنَ الذَّنْبِ
 ١٨٠٢٥٩ (ger fuit a crimine)
 تَصَلَّ (cuspis sagittae) فَصُولٌ ح
 ٥٠٧٠ تَصَلَّ السَّيْفُ (cuspis, acies)
 ١١٠٧٩ نَصَالٌ وَنُصُولٌ ح (ensis)

admonuit aliquid; sincere ver-) تَاحَكَّهُ
 ٥٠٢٢٩ (satus est cum alio)
 (admonuerunt se invicem) تَنَاحَوْا
 ٧٠٢٩٢
 homo sincero) رَجُلٌ تَائِيْجُ الْجَبِيْبِ
 ١٩٠١٧٩ (animo)
 ١٩ (flum) نَصَاحٌ
 (poenitentia sincera) تَوْبَةٌ تَصَوَّحُ
 ١٨
 ١٢٠٥٧ (sartor) تَصَاحٌ
 ١٨٠١٧٩ (monitum, admonitio) تَوَصِيحَةٌ
 ١٩ (acus) مِصْغُ
 f. u. victo-) نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى الْعَدُوِّ
 riam de hostibus dedit alicui Deus)
 ١٨٠١٢٨
 وَنَصَرَهُ مِنَ الْعَدُوِّ ١٩٠١٢٨ (id.)
 ius suum vindicavit ab) اِنْتَصَرَ مِنْهُ
 ١٧٠٢٣٥ (aliquid)
 Christianismum amplexus est.) تَنَصَّرَ
 ١٩٠٢٥٢ (Christianus factus est
 (sibi invicem opem tulerant) تَنَاصَرُوا
 ١٨٠٢٩٢
 (auxilium petiit ab alio) اِسْتَنْصَرَهُ
 ٣٠٢٧٢
 ١٩٠١٢٨ اِنْتَصَارٌ ح (adjutor) تَصِيْرٌ
 تَصَارَنِي (Christianus) تَصَارَى ح
 ٧٠٥١
 تَصَرَانِيَّةٌ (religio Christiana) ٢٠٠٢٥٢
 ١٩٠٢٥٢ (purus) تَائِيْصٌ تَائِيْصٌ
 ٢٢٠٧٩ (albus) أَصْفَرُ تَائِيْصٌ
 ٢٣ (flavus)
 f. u. ad dimidium vitae) تَصَفَّ الْعَمَرُ
 ٩٠١٣١ (aetatem pervenit)

f. u. oculos convertit ad نَظَرَ إِلَيْهِ
 ٢٣٠١٢٨ (alqd, contemplatus est alqd
 وَنَظَرَهُ (id.) ه
 moram concessit alicui; in-) وَنَظَرَهُ
 ١٠١٢٩ (dulsit)
 ٢٠١٩٥ (moram concessit alicui) أَنْظَرَهُ
 similis fuit alicui; compara-) نَاطِرُهُ
 ٨٠٢٢٧ (tionem instituit cum alqd)
 ١٨٠٢٣٥ (exspectavit alqm) اِنْتَظَرَهُ
 petiit ex alqd, ut moram) اِسْتَنْظَرَهُ
 ٣٠٢٧٢ (sibi concederet)
 ٢٢٠١٩ نَاطِرٌ (custos vineae)
 (acies vel pupilla oculi; imago hominis
 (duae venae ex oculorum angulis de-
 ٢٠٠٣٤ (scendentes)
 ٢٠٢٤ نَظِيرٌ (similis, aequalis alteri) نَظَرَ
 ح
 ٢٠١٩٥ نَظَرَةٌ (dilatatio, mora, indulgentia) معا
 ٢٢٠١٩ نَاطِرٌ (custos vineae; custos segetum)
 ٢٢٠١٩ (ad accenda pecora)
 ١٢٠٣٤ مَنَظَرٌ (facies)
 locus in quo alqd adspici pot(-) مَنَظَرٌ
 ١٠١٢٩ (est, specula)
 مَنَظَرَانِي (vir pulchrâ facie) ه
 ١٩٠١٥ (f. u. purus, castus fuit) نَظَفَ
 (mundavit vestem) نَظَفَ الثَّوْبَ
 ٥٠٢١٩
 mundus fuit, mundiciei cum) تَنَظَّفَ
 ٩٠٢٥٥ (studio deditus est
 cepit totum tri-) اِسْتَنْظَفَ الْحَرَجَ
 ٢٠٢٧٣ (lutum impositum)
 ٢٠٠١٨٥ (purus, castus) تَظْفِيفٌ
 ١٠٢٥٥ (puritas, mundicies) تَظْفِيفَةٌ

نَظَعَ معا وَنَظَعَ معا
 stratum ex co-) نَظَعَ معا
 rio concinato, al. uter coriaceus)
 ٢١٠٩٣ أَنْظَاعٌ وَنُطُوعٌ ح
 نَظَفَ الماءَ (f. i. et u. stillavit aqua)
 ٢٠٠٩٧
 (inauribus ornata est mulier) تَنَظَّفَتْ
 ٧٠٢٥٥
 species bellarii, quod et) نَاطِفٌ
 ٨٠٩١ (dicitur, q. c. تَمِيضِي)
 sperma) ٢٠٠٩٧ (stilla, gutta) نَظْفَةٌ
 ٢٣٠٣٨ نَظْفٌ (genitale maris) ح
 ٧٠٢٥٥ (inauris mulierum) نَظْفَةٌ
 qui bellarium نَاطِفٌ di-) نَاطِفِي
 ٨٠٩١ (etum venit)
 f. i. et u. articulatum et signifi-) نَظَقَ
 cantem vocem protulit; locutus est)
 ١٩٠٩٨
 loquendi facultatem dedit ali-) أَنْظَقَهُ
 ١١٠١٩٨ (cui)
 ١٠٢١٧ (zonâ cinxit alqm) نَظَقَهُ
 zonâ construi-) اِنْتَظَقَ بِالْمِطَاقِ
 ٢٠٢٣٨ (ctus, indutus est)
 ٢١٠٢٥٥ (id.) تَنَظَّقَ
 petiit ex alqd ut sermo-) اِسْتَنْظَقَهُ
 ٥٠٢١٣ (nem proferret)
 opes animatae, ut mancipia) نَاطِقٌ
 ٧٠٢٧ (et pecora)
 zona, qua medium corpus) نَظَاقٌ
 ٩٠٧١ (constringitur)
 ٥٠٧١ مَنَاطِقٌ (id.) مَنَاطِقٌ ح
 vasculum ad reservandam aquam) نَظَلَّ
 ١٩٠٢٨ (rosatam)
 patera; vas majus quo me-) نَاطِلٌ
 ٩٠٥٩ نَبَاطِلٌ (tiantur vinum) ح

floridum, pulchrum) وَنَصَرَهُ إِلَهُ
 ٢٣ (creavit alqm Deus)
 ٢٣٠٩ (aurum purum) نَصَّرَ
 ٢٢٠١٢٨ (florens arbor) نَصَّرَ
 ٢٢٠١٢٨ (virens, florens arbor) نَاصِرٌ
 ١٠٨٠ (valde viridis) أَخْضَرَ نَاصِرٌ
 ٢٣٠٩ (aurum purum) نَصَّارٌ
 ٢٢٠١٢٨ (virens, florens, de arbore et) نَصُورٌ
 ٢٢٠١٢٨ (cultu) نَصَّارٌ
 (id.) نَصِيرٌ ه
 pulchritudo et nitor faciei) نَصْرَةٌ
 ٢٢ (propter vitam commodam)
 sagittis jaculando certavit cum) نَاصِلَةٌ
 ١٠٠٢٢٩ (alqd)
 jaculando certarunt inter) تَنَاصَلُوا
 ٩٠٢٩٩ (se)
 molitavit) نَصَّصَتِ الْجَمْعُ لِسَائِهَا
 ١٧٠٢٨١ (serpens linguam suam)
 f. u. exiit) نَصَا الثَّوْبَ عَنْ نَفْسِهِ
 ٢٢٠١٢٩ (vestem)
 ١٠٢٠٨ (emaciavit alqm) أَنْصَأُ
 (strinxit ensem) اِنْتَصَفَ السَيْفَ
 ٢٠٠٢٣
 نَصْرٌ (camelus emaciatus) أَنْصَاءُ ح
 ١٠٢٠٨ ٢٠٠٢٣
 f. i. et a. cornu petiit) نَعْلَهُ الثَّوْرَ
 ١٨٠٨٨ (alqm laurus)
 cornibus se in-) اِنْتَعَلَتِ الْكِبَاشُ
 ٩٠٢٣٤ (vicem petiverunt arietes)
 ١٣٠٥٤ (praeda venatica, fera) نَاطِحٌ
 ٢٢٠١٩ نَاطِرٌ (custos vineae) ح
 id.; custos arborum et sege-) نَاطِرٌ
 ٢٢٠١٩ (tum ad accenda pecora)

نَعَامٌ (struthiocamelus) نَعَامَةٌ
٢١٠٧٨ نَعَامٌ ح

(collatio beneficiorum in alqm) نَعَامٌ
١٢٠٢٠٠

نَعْنَعٌ (mentha) ٩٠١٩

نَعْنَعٌ (id.) ٩٠١٩

نَعَى الْمَيِّتَ إِلَى الْقَوْمِ (f. a. attulit)
nuntium de morte alcjs hominibus)

٢٠١٨٣

نَاع نَاع (annuntiavit)
٣٠١٨٣

نَعَى (id.) ٥

نُفْرَةٌ (pullus passeris) نُفْرٌ وَنُفْرَانٌ
٢٠٧٨ ح

نَقَصَ عَيْشَهُ (turbidam et ingratam)
١٢٠٢١٢ (reddidit vitam alcjs)

نَقَصَتْ عَلَيْهِ الْبَيْسَةَ (turbida)
١١٠٢٥٣ (et ingrata fuit aleni vita)

نَقَصَتِ السِّنُّ (f. i. u. et a. vacillavit)
٧٠٩٥ (infirmus fuit deus)

أَنْقَضَ رَأْسَهُ (agitavit, commovit)
٢٣٠١٩٥ (caput suum alqs)

نَقَقَ (sordes narium; mucus) ١٣٠٣٥

نَقَقَ الْغَرَابُ (f. i. erocitavit corvus)
٢١٠٩٨

نَقِلَ الْأَدِيمُ (f. a. corruptum est co-)
١٨٠١٩٣ (rium inter dependum)

نَقِمَ (f. i. et u. cecinit, submisit locutus)
١٢٠١٠٢ (est)

نَقَتَ فِي الْعَقْدَةِ (f. i. flavit in nodos)
٢٠٨٨ (quod fit in incantatione)

نَاقِحَةٌ (vesicula moschi) ١٨٠٥٥

مِنْجَنَةٌ (arcus carminatoris) ٢١٠٥٧

وَنَقَقَ الْغَرَابُ (erocitavit corvus) ٥

أَنْقَلَ الْخَفَّ (soleam affixit ocreae) ١٩٠١٩٩

إِنْقَعَلَ (soleas calcasse induit) ١٠٢٣٣٩

نَقَلَ (solea ad munendum pedem;)
٨٠٥٢ نَقَالَ ح (calceus)

نَعِمَ (f. a. i. et u. commoda et jucunda) ١٨٠١٩٢

وَنَعِمَ (f. u. id.) ١٩

أَنْعَمَ عَلَيْهِ (contulit in alqm bene-)
١٢٠٢٠٠ (ficia)

وَأَنْعَمَ (laetum, jucundum reddidit)
٥ (alqd)

وَأَنْعَمَ (dixit) نَعَمَ (ita est!) ٥

نَعْمَةُ اللَّهِ (opulentia vitaeque com-)
١٥٠٢١٨ (moditate donavit alqm Deus)

نَعِمَ (commoda et jucunda vita usus)
١٩٠٢٥٧ (est)

نَعِمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ (Seidus, quam)
١٠٠٢٨٩ (bonus vir est!)

نَعَمَ (particula affirmationis, ita)
١٩٠٢٨٨ (est!)

نَعَمَ (quadrupes domestici ut cameli)
٩٠٧١ نَعَمَ وَأَنْعَامٌ (boves, oves, capelli)

نَاعِمٌ (vitae commoditate et divitiis)
١٩٠١٩٢ (utens)

نَعِيمٌ (bona, grata conditio; vitae com-)
١٩٠١٩٢ (moditas; divitiae, gratia, beneficentia)

نَعِيمٌ (Paradisus) ٢٢٠٥٠

نَعِيمَةٌ (commoda et jucunda vivendi)
١١٠٢٠٧ (ratio; gratia; beneficium; laetitia, gau-

نَعِمَ (dium) ١١٠٢٠٧

نُعَى (id.) ١١٠٢٠٧

نَعْمَاءُ (id.) ١١٠٢٠٧

نَظَمَ اللُّوْلُو (f. i. in filo conjunxit mar-)

١٢٠١٠٢ (garitas

نَظَمَ اللُّوْلُو وَالْكَلامَ (certa serie)
conjunctis margaritis et legibus metris

١٢٠٢١٨ (composuit verba

recte dispositum et) ١٧٠٢٣٩ (ordinatum est negotium

نَظَامٌ (linea margaritarum) ١٣٠١٠٢

نَعَبَ الْغَرَابُ وَالْديكُ (f. i. et a.)

erocitavit corvus et cecinit gallus)

١٧٠٨٧

نَعَنَتِ (f. a. descripsit alqd; in gramm.)

١٨٠١٧٢ (epithetum nomini addidit

نَجَّةٌ (ovis femella) ٢٠٠٧٣

نَجَّةٌ الْبَيَانَةُ (ovis quae adiposam)

١٩٠٧٢ (caudam habet

نَعَى (f. i. et a. clamavit) ١٨٠٩١

نَعِيرٌ (clamor validus) ٥

نُفْرَةٌ (musca quae asinos infestat)

١٧٠٧٧

نَاعُورٌ (cisterna magna) ٢١٠١٣

نَعَسَ (f. u. somnolentus fuit) ١٧٠١٢٩

نَعَشَهُ اللَّهُ (f. a. elevavit alqm Deus)

١٣٠١٧٨

إِنْتَعَشَ (subsiliit; crevit se) ٩٠٢٣٣٩

نَعَشَ (feretrum in quo defertur fu-)

١٣٠٢٢ (neris muliebris adhibetur

بَنَاتُ النَّعْشِ (sic!) بَنَاتُ نَعْشٍ

١٧٠٩ (sidus vergiliarum

نَعَقَ الرَّاعِي بِالْعَنَمِ (f. i. acclama-)

٢٠٠٩٨ (vil, increpavit pecora pastor

وَنَعَقَ الْمُرْدُنَ (tempus precatationis)

٢١٠٩٨ (indixit praeco publicus

f. u. concutiendo divisit **نَفَسَ الصُّوفَ**
١٨٠١٢٩ (lanam

noctu in pascuis) **وَنَفَسَتْ الْغَنَمُ**
١٩ (faerunt oves *absque pastore*

felis pilos colli et) **نَفَسَتْ الْهَرَّةُ**
٧٠٢٥٣ (caudae erexit

٧٠٢٣٩ (id.) **اِنْتَفَسَتْ الْهَرَّةُ**

(*f. u. excussit vestem*) **نَقَصَ الثَّوْبَ**
٨٠١٣٠

وَنَقَصَ الشَّجَرَةَ (concuissit arborem)
concuissit alqm fe-) **وَنَقَصَتِ الْحِمَى**
٩ (bris)

اَنْقَصَ الْقَوْمُ (penuria commeatus)
٢٣٠١٩٥ (et pecuniae laborarunt homines

اِنْتَقَصَ (quassus, excussus est)
١٢٠٢٣٩ (fructus arboris quatiendo de-) **نَقَصَ**

٩٠١٣٠ (lapsi)

نَاقِصٌ (febris horrore conjuncta)
١٢٠٥٨ (*f. a. pustularum plena*) **نَفِطَتْ يَدُهُ**

٢٣٠١٥٩ (fuit manus aleis

pustulis affecta est) **نَفِطَتْ يَدُهُ**
٢١٠٢٥٣ (manus aleis

نَفِطَ **مَعَا** (naphtha)
٩٠١٠

نَفِطَةُ (manus pustularum plena)
١٠١٩٠ (tormentum quo naphtha in)

نَفَاطَةُ (hostes coniecitur

f. a. utilis fuit alicui alqd) **نَفَعَهُ بَكْدًا**
٧٠١٨١ (re

اِنْتَفَعَ (utilitatem cepit ex alqd re)
٢٠٢٣٧

نَفَقَتِ الدَّابَّةُ (*f. u. interiit, mortuum*)
٧٠١٢٢ (est jumentum

vendibiles fuerunt et) **وَنَفَقَ الْمَنَاعُ**
٨٠١٣٢ (emtores facile invenerunt merces

grinatores e valle Mina Meccam re-
١٩٠٩١ (demit

turba hominum usque ad decem) **نَقَرٌ**
٢١٠٣١ (numero

turba hominum) **نَقِيرٌ** (id.)
٢٠٠٣١ (id.) **نَقِيرٌ**

una fugientium *vel* contra hostem prae-

١٩٠٩١ (cedentium

نَقَرَ السَّيِّمَ (convertit super ungue sa-)
٢٠٠٢١٤ (gitam

f. a. peperit mulier, sanguinem) **نَفِست**
٣٠١٥٩ (effudit post partum

٢ (id.) **وَنَفِست**

f. u. bona et pre-) **وَنَفَسَ الشَّيْءُ**
٥ (tiosa fuit res

نَفَسَ عَنَهُ (sustulit ab alqo moero-)
٨٠٠٢١٤ (rem

نَاقَسَ فِي الشَّيْءِ (desideravit, ex-)
١٤٠٢٢٧ (petivit rem

نَفَسَ الصَّعْدَاءُ (spiritum longio-)
٩٠٢٥٣ (rem duxit *prae* moerore

نَنَاقَسُوا فِي الشَّيْءِ (*anhelando*)
١٠٢٩٥ (expetiverunt et desiderarunt rem

نَفَسَ (anima; corpus hominis) **أَنْفَسَ**
٢٢٠٣٢ (وَنَفُوسُ حِ) **وَنَفُوسُ حِ**

٢١٠٨٤ (vir ipse) **الرَّجُلَانِ أَنْفَسَهُمَا**
٢٣ (mulieres ipsae)

نَفَسَ (spiritus, anhelitus) **أَنْفَاسَ**
٢٠٢٣٣ (حِ)

نَفِيسٌ (honus, pretiosus)
٩٠١٥٩ (حِ) **نَفِيسٌ**

٢٠٠٢٧ (opes pretiosae) **نَفَاسٌ**
٢٠٠٢٧ (partus; sanguis qui post par-)

٢٠٠٢٧ (partus; sanguis qui post par-)
٢٠٠٢٧ (partus; sanguis qui post par-)

نُقَسَاءُ (puerpera) **نُقَاسٌ حِ**
٢٠٠١٥٩ (حِ) **نُقَاسٌ حِ**

مَنْفُوسٌ (infans natus)
٥٠١٥٨ (حِ) **مَنْفُوسٌ**

f. a. fragravit, odorem) **نَحَمَ الْمِسْكُ**
٢٠٠١٧٩ (diffudit moschus

f. u. flavit in) **نَحَمَ فِي الرِّقِّ وَالنَّارِ**
١٧٠١٢٤ (utrem et ignem

اِنْتَحَمَ (inflatus est, intumuit)
١١٠٢٣٤ (١٢٠١٢ (bulla aquae)

نُقَاحَةٌ (id.)
٢٣٠٢٩٠ (id.) **نُقَاحَةٌ**

أَنْفَحَ (inflatione testiculorum laborans)
١٩٠٢٩٥ (at. herniosus

مِنْفَاحٌ (foliis fabri ferrarii *vel* auri-)
٨٠٠٥٢ (fabri

نَقِدَ (*f. a. evanuit, abiit, perit*)
٢١٠١٥٩ (perdidit. exhausti opes)

أَنْقَدَ الْمَالُ (perdidit. exhausti opes)
١٩٠١٩٣

اِسْتَنْقَدَ (omnes divitias suas)
٩٠٢٧١ (profudit et perdidit

f. u. penetravit mandatum.) **نَقَدَ الْأَمْرَ**
٨٠٠١٢٩ (affectum habuit

pervenit ad alqm.) **وَنَقَدَ الْكِتَابَ**
٩ (perlata est epistola

أَنْقَدَ السَّهْمَ (transmisit, trajecit)
١٧٠١٩٣ (sagittam

وَأَنْقَذْتُ إِلَيْكَ كَدًّا (transmisi.)
١٧٠١٩٣ (pertuli alqd ad alqm

مَنْقِذٌ (locus penetrandi, introitus)
١٣٠٢٤

نَقَرَتِ الدَّابَّةُ (*f. i. et u. an fugit ju-*)
١٨٠٠٩١ (mentum

نَقَرَهُ (fugavit, abegit alqm)
٢١٠٢١٣

نَتَقَرُوا (rem suam simul ad iudicem)

contulerunt; de gloria certarunt inter
١٨٠٢٤٤ (sexe

اِسْتَنْقَرُ (in fugam convertit alqm)
٣٠٢٧٢ (an fugit)

وَأَسْتَنْقَرُهُ (in fugam convertit alqm)
٢٠٠١٥٩ (nox in qua pere-)

لَيْلَةُ النَّفَرِ (nox in qua pere-)

٩٠٢٧ (id.) ^٥اِسْتَنْدَدَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ

^٥تَقَرَّ الطَّائِرُ الْحَبَّ (f. u. collegit avis)
٢٠١٢٩ (granum)

^٥وَقَرَّ الْحَشَبَةُ (exceavit lignum)

٣ (exacuit molas) ^٥وَقَرَّ الرَّحَاءُ

^٥وَقَرَّ فِي النَّافُورِ (tubum inflavit)

^٥تَقِيرُ (fossa ad conficiendos late-)

^٥٧٠٥٢ (res serobiculus in osse da-)

^٥٢٠٢٠ (ctyli mactra, alveus ad subi-)

^٥١٩٠٢٩ (gendam massam farinae)

^٥تَقَارَ (qui lapidem molarem exacuit)

^٥تَقَرَّةُ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

^٥٣٠٣٩ (posteriore collo sem inferiore occipite)

^٥تَقَرَّةُ مَعَا (torpor in pedibus) ١٠٥٩

^٥تَأْفُورُ (tuba militaris) ٢٠٩٩

^٥مِقْقَارُ (rostrum avis) مَنَاقِيرُ ح

^٥١٢٠٧٩ (malleus rostratus molitoris ad)

^٥٣٠١٢٩ (acuendam molam)

^٥تَقْرُسُ (arthritis; podagra) ٢٢٠٥٨

^٥تَقَرَّ (f. i. et u. salivit, assilivit) ١٣٠٩٢

^٥نِقْسُ (atramentum scriptorium) ١٢٠٥٠

^٥نَقَشَ الشَّيْءَ (f. u. coloravit, diversis)

^٥٢٠٠١٢٩ (coloribus adornavit rem)

^٥وَقَشَّ الشُّوْكَةُ مِنْ رِجْلِهِ (ex-)

^٥١١٠٢١٢ (coloribus pinxit)

^٥نَاقَشَهُ فِي الْحِسَابِ (scrupulo ver-)

^٥١٠٠٢٢٧ (satus est cum algo in calculo)

^٥مِنْقَاشُ (instrumentum, cujus ope)

^٥٩٠٣٠ (extrahitur spina e cute)

^٥تَقَبَّ عَلَى الْقَوْمِ (f. u. princeps, do-)

^٥٩٠١٢٣ (minus populi est)

^٥١٠ (f. u. id.) وَتَقَبَّ

^٥١١ (perdidit, perforavit alqd) وَتَقَبَّ

^٥١٠٢١١ (nes peragravit regio-) تَقَبُّوا فِي الْبِلَادِ

^٥١٠٢١١ (nes وَتَقَبَّ عَنْهُ (persecutus est alqd)

^٥١٠٢٣٤ (induit mulier) اِسْتَقَبَّتْ نِقَابَ

^٥١٨٠٢٥٠ (id.) تَقَبَّيْتُ

^٥١٩٠٧٠٩٢ (corpori succingitur) تَقَبَّيْتُ

^٥٩٠٩٣ (faciei mulierum) نِقَابَ

^٥٩٠٩٣ (dominus, princeps populi) تَقَبَّيْتُ

^٥١١٠١٢٣ (faciei mulierum) نِقَابَ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥١٣٠٢٤٩ (praestantia, virtus) مَنَاقِبُ

^٥اُنْفَقَ مَالَهُ عَلَى عِيَالِهِ (erogavit)

^٥١١٠١٩٨ (pecuniam suam pro familia sua alqs)

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

^٥٢٠٠٢٢٨ (hypocrita fuit in religione) نَافَقَ

نَاقِيَةٌ (convalescens ex morbo) ١٠٤١٨٢

نَقِيَ (f. a. purus fuit) ٢٠٤١٧١

نَقْلًا (purum reddidit, mundavit alqd) ١٥٠٢٢٤

نَتَقَى الشَّىءَ (purgavit sibi, sele-) ٨٠٢٤٤ (git rem)

نَسْتَقِي (استلقى) (forma dialect. pro) ١٨٠٢٧٨ (quod vide)

نَقَا (collis arenarum) ٢١٠٨٠

نَقَى (medulla ossis) ٣٠٢٩٤

نَقَى (id.; cerebrum) ١٩٠٣٣ (purus, id.)

٢٠٤١٧١ (mundus)

نَقَائِصَ (bonum) ١٤٠٤٣ (bonus)

نَمَتَّى (species uvarum passerum qui-) ٧٠٥٩ (bus ossicula extracta sunt)

نَكَأَ الْقِرْحَةَ (f. a. crusta seu eschara) ٧٠١٧٢ (nudavit vulnus)

نَكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ (f. u. deflexit a) ١٢٠١٢٣ (via)

وَنَكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ (f. a. id.) ١٨٠٢٥٠ (deflexit ab alqd)

وَنَكَبَتِ الرِّمَانُ (noxā affecit alqm.) ١٨٠٢٥٠ (deflexit ab alqd)

وَنَكَبَتْ مِنْهُ (id.) ١٨٠٢٥٠ (deflexit ab alqd)

نَكَبَةً (adversitas fortune, calamitas) ١٣٠١٢٣ (malum)

أَنْكَبَ (vir humerum inclinantem ha-) ١٢٠٢٩٥ (hens)

نَكْبَاءُ (z. e. obliquus, lateralis, qui non recto cursu ex meridie vel oriente vel occi-

١٨٠٢٧٠ (dente vel septentrione spiral

مَنْكَبٌ (humerus) ١٤٠٣٣٩

إِنْتَقَعُوا نَقِيعَةً (ove mactata homini ex) ١٥٠٢٣٧

itinere redeunti convivium pararunt

إِسْتَنْقَعَ الْمَاءَ (stagnavit collecta) ١٨٠٢٧٢ (aqua)

١٠٨ (pulvis) ١٠٨ (pulvis)

نَقِيعَةً (convivium quod ex itinere re-) ١٥٠٢٣٧ (tem mactatur

ovis al. quod-) ١٣٠٥٩ (deunti paratur

vis pecus, quod ad excipiendum hospi-

١٥٠٢٣٧ (tem mactatur

نَقَلَهُ (transulit, translocavit, movit alqd) ١٢٠١٣٣ (e loco

إِنْتَقَلَ (translatus est e loco in locum.) ١٠٢٣٩ (transiit; migravit

translatus est e) ٢٠٢٥٩ (loco in locum; e loco motus est

fructus نقل dictos) ١٥٠٢٣٧ (edid

نَقَلَ (fructus, qui, dum vinum bibitur.) ١٥٠٢٣٧ (potioribus praebetur

نَقَلَةً (transitus e loco in locum; mi-) ١٢٠١٣٣ (gratio

مِنْقَلٌ (instrumentum agricolae; cor-) ١٢٠١٣٣ (gratio

his major e virgis folisque palmae con-

texta ad stereus in agros transferen-

١٥٠١٠٢ (alqd)

وَنَقَمَ عَلَيْهِ كَذَا (id.) ١٥٠١٠٢ (alqd)

وَنَقَمَ (f. a. id.) ١٥٠١٠٢ (alqd)

إِنْتَقَمَ مِنْهُ (vindictam cepit ab alqd) ١٥٠١٠٢ (alqd)

alqd propter alqd; vituperavit in alqd

١٥٠١٠٢ (alqd)

وَنَقَمَ عَلَيْهِ كَذَا (id.) ١٥٠١٠٢ (alqd)

وَنَقَمَ (f. a. id.) ١٥٠١٠٢ (alqd)

إِنْتَقَمَ مِنْهُ (vindictam cepit ab alqd) ١٥٠١٠٢ (alqd)

١٥٠١٠٢ (alqd)

وَنَقَمَ (f. a. id.) ١٥٠١٠٢ (alqd)

إِنْتَقَمَ مِنْهُ (vindictam cepit ab alqd) ١٥٠١٠٢ (alqd)

١٥٠١٠٢ (alqd)

نَقَطَ الصَّفَدُ (f. i. vindictam cepit ab alqd) ١٥٠١٠٢ (alqd)

١٥٠١٠٢ (alqd)

نَقَطَ (f. a. convaluit ex) ١٥٠١٠٢ (morbo)

نَقَصَهُ (f. u. diminuit alqd) ١٥٠١٣٠

وَنَقَصَ بِنَفْسِهِ (imminutus, deminu-) ١٥٠١٣٠

٩ (tus est

إِنْتَقَصَهُ (diminuit alqd) ١٥٠١٣٠

وَأَنْقَصَ بِنَفْسِهِ (diminutus est) ١٥٠١٣٠

نَقَصَهُ (vituperavit, obstrictavit alqm) ١٥٠١٣٠

١٣٠٢٥٣

إِسْتَنْقَصَ مِنَ الثَّمَنِ (voluit de-) ١٥٠١٣٠

trahere de pretio vel petiti ut remitte-

١٥٠١٣٠ (retur de pretio

نَقِصَتْ (vitium; vituperium) ١٣٠٢٥٣

نَقَصَ الْعَهْدَ وَالْبِنَاءَ (f. u. rupit pa-) ١٥٠١٣٠

٩٠١٣٠ (etum et destruxit aedificium

أَنْقَضَ الْجَمَلَ طَهْرَهُ (gravavit onus) ١٥٠١٣٠

نَاقَضَ آخِرَ قَوْلِهِ الْأَوَّلَ (contra-) ١٥٠١٣٠

disit posterior orationis pars priori

١٥٠١٣٠ (ejus parti

إِنْتَقَضَ (fractus, dissolutus, destrux-) ١٥٠١٣٠

١٥٠١٣٠ (etius est

نَقَضَ (id.) ١٥٠١٣٠

تَنَاقَضَ الْقَوْلَانِ (contrarii fuerunt) ١٥٠١٣٠

inter se et contradixerunt sibi duo

١٥٠١٣٠ (sermone

نَقِيسَ (sonus) ١٥٠١٣٠

نَقِيسَ (contrarius) ١٥٠١٣٠

نَقِيسَ (quem edit dorsum, sellare jumentū,

cui onus nimis grave impositum est)

١٥٠١٣٠

نَقَطَ الْخُحْفَ (f. u. punctis diacriticis) ١٥٠١٣٠

١٥٠١٣٠ (instruxit codicem

نَقَطَ الْخُحْفَ (id.) ١٥٠١٣٠

نُقْطَةً (punctum quo litera alphabeti

نُقْطَ (arabici ab altera distinguitur

١٥٠١٣٠ (gutta, cfr. J. L. Burck-

١٥٠١٣٠ (hard's Reisen in Nubien, Weimar

١٥٠١٣٠ (1829. pag. 484.

f. i. et u. retro- نَكَثَ عَنِ الْيَمِينِ
٢٠١٠ (cessit, se abstinuit a iurejurando)

punivit alqm exempli sta-) نَكَثَ بِهِ
٢٢٠٢١٧ (tuendi causa)

poena, pec. exempli statuendi) نَكَثَالُ
٢٠٥٢ (causa)

odor halituste oris sive bonus) نَكَثَةٌ
١٣٠٣٥ (sit sive malus)

(*f. i. nocuit hosti*) نَكَثَى فِي الْعَدُوِّ
١٢٠١١٨

f. i. et u. manife- نَمَّ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ
stavit, pec. clam defutit et insurrex-
٣١٠٧ (vitalei alterius dictum factuove

٢٠٠٢٥٢ (leopardo similis fuit) نَمَّرَ

١٧٠٧٥ (Pardus) نَمِرٌ

٩٠١٢ (aqua salubris) نَمِيرٌ

(*equus colore parti, maculosus*) أَنْمَرُ
٢٠٠٩٧

pulvinar minus pec. com-) نَمْرَقَةٌ بَلَدٌ
modioris inessus ergo ephippio sup-

٢٠٩٤ (positum) نَمْرَقَانِي ح

نَامُوسٌ (latibulum venatoris) نَوَامِيْسُ
ح ١٩٠٥٤ النَّامُوسُ الْأَكْبَرُ
cogno-) ١٠٣١ (men Gabrielis Archangeli)

(bos puncta maculasque habens) نَمِشٌ
١٩٠٧٣

mulier evellit sibi pilos pec.) نَمِصَّتْ
١٣٠٢٥٣ (superciliorum)

(volSELLA ad evellendos pilos) مِمِصَّاصٌ
٩٠٣٠

stratum, tapes; in Mauritania) نَبَطٌ
pannus laneus qui pilento camelino

superinjicitur; theca vel quasillus) أَنْبَاطُ ح
١٥٠٩٣

tatus est, ut ab altero non cognoscere-
١٩٠٢٥٢ (tur

١٩٠٢٩٤ (se nescire simulavit) نَتَاكَرَ
hostiliter se gesserunt) وَتَنَّاكَرُوا

٥ (erga se invicem
abnegavit, impro-) اسْتَنَكَرَ الْأَمْرَ

٢٠٧٧٢ (havit alqd
res ignota; res inusitata,) شَيْءٌ نَكَّرَ

٨٠١٥٨ (nova; res ingrata, turpis
acuminosus, ingeniosus) نَكَّرَ مَعَا

٢٢٠٢٨٤ (actio improba, turpis) نَكَّرَ
improbatio, in textu pro) نَكَّرِمَ

٢٢٠٢٨٤ (ingratus,
invisus, pec. actio turpis, improba,) نَكَّرَ

nom. pr. alterius duorum) نَكَّرَ
Angolorum, qui tormentis sepultorum

٢٠٣١ (praesunt
nomen non indeterminatum,) نَكَّرَ

٢٢٠٢١٣ (pec. articulo carens, in Gramm.)
مُنَكَّرٌ (actio turpis, improba)

٢٢٠٢٨٤ (nomen propr. Angeli qui)
una cum Angelo Nekir sepultos excu-

٢٠٣١ (ciat
Nekir) نَكَّرَ رَأْسَهُ
(*f. u. invertit caput suum*)

١٧٠١٢٩ (et us est; recidit in morbum
denovo aegrotus fa-) نَكَّرَ الْمَرِيضَ

١٢٠١٨٨ (inverit alqd) نَكَّرَ

٢٠٢٢ (humilis, iliberalis; imbecillis)
نَكَّرَ

(*f. i. et u. retro-* نَكَّرَ عَلَى عَقَبَيْهِ
cessit in vestigiis suis, destitit a re)

١٢٠٩٤ (ab alqd
recusavit alqd; destitit) اسْتَنَكَّرَ مِنْهُ

٢٠٢٧٣ (ab alqd

f. u. totadit, نَكَثَ الْأَرْضَ بِأَلْحَشَبَةِ
١٩٠١٢٣ (concessit terram ligno

٣٠٢١١ (tulit in sermone
acute dictum pro-) نَكَثَ فِي كَلَامِهِ

٢٠٠٩٧ (equo
punctum, naevus, macula in) نَكْنَتْ

٣٠٢١١
٣٠٢١١ (f. u. rupit, violavit pa-) نَكَثَ الْعَهْدَ

٢٠١٢٤ (etum
dissolutus est funis) اِنْتَكَنَتِ الْحَبْلُ

٣٠٢٣٤
٣٠١٢٤ (res soluta, rupta, corrupta) نَكْنَتْ

٣٠١٢٤
٣٠١٢٤ (f. i. inivit, matrimonio sibi) نَكَحَ الْمَرْأَةَ

١٩٠٨٨ (junxit feminam
in matrimonium dedit) اَنْكَحَهُ امْرَأَةً

١٣٠١٩٢ (aleni mulierem
٥٠٢٢٩ (inivit feminam) نَاكَحَهَا

٧٠٢٩٤ (vicem futuerunt
a se invicem in matrimo-) تَنَّاكَرُوا

٢٠٢٨٨ (matrimonium; concubitus) نِكَاحٌ

٢٠١٥٩ (fuit
٢٢٠١٥٩ (homo nequam; inutilis) نَكِدٌ

٧٠١٥٨
(*f. u. nescivit, non cognovit alqd*) نَكِدَ

٢٠١٨٤ (alqd; acuminosus fuit homo
f. u. incognitum, inusuetum fuit) نَكَّرَ

٢٠١٩٥ (havit alqd
abnegavit alqd; impro-) اَنْكَرَ الْأَمْرَ

٢٠٢١٣ (men
natum sivit, articulo non instruxit no-) نَكَّرَ الْأَسْمَ

٢٠٢٧٣ (ab alqd
abalienatus est ab alqd; mu-) تَنَكَّرَ لَهُ

linimentum depilatorium e calce) ^٩نُورَة
٣٠١٠ (viva et arsenico constans) ^٥نُورِج

١٢٠٩ (sol et luna) ^٥نُيْرَان

signum viae; via signis certis) ^٥مَنَارَة

١١٠١ (que indicibus instructa) ^٥مَنَارِج

turris templo apposita ex qua) ^٥مَنَارِج

precationis hora indicatur Mohammed-

١٩٠٢ (danis)

٥٠١٨ (tribulum, trahere) ^٥نُورِج

Naurus, propr. novus dies: Pri-) ^٥نُورُور

mus dies anni Persici, qui simul pri-

١٠٥ (mus dies veris est)

homines, forma collectiva, cui) ^٥نَاس

pro singulari vocabulum) ^٥اِنْسَان

٧٠٣١ (substituitur)

convivium paravit alicui; ad con-) ^٥نُوشَة

٥٠٢٢٢ (vivium invitavit invitum alqm)

٣٠٢٩٨ (sumsit, manu cepit) ^٥نُوشَاوَش

١٩٠٥٩ (sal ammoniacum) ^٥نُوشَادِرْ مَعَا

f. u. fugit; retromansit, retro-) ^٥نَاص

١٠١٤٤ (cessit)

f. u. suspendit, appendit) ^٥نَاطِ يَحْ كَذَا

١٧٠٤٣ (rem ad alqd)

١٤٠٣٨ (vena cordis) ^٥نِيَاظ

٣٠٨٠ (species rei) ^٥نُورَع

ex alto desepxit) ^٥اَنَّاكَ عَلَى الشَّيْءِ

١١٠٢٠٥ (in rem)

centum et nonnulli) ^٥مَآيَة وَتَيْف

١٠٠٨٥ (supra)

solers et bene versa-) ^٥تَنْتَوَى فِي الْعَمَلِ

٤٠٢٩١ (tus est in tractando negotio)

(altissimum cacumen montis) ^٥نَيْق

٤٠٩

incidit, supervenit al-) ^٥وَاقْتَابَهْ أَمْرٌ

١٠٢٤٢ (cui alqd)

vicarium con-) ^٥اِسْتَنَابَهْ فِي الْأَمْرِ

stituit alicui in re; vicarium petit ab

١٤٠٢٧٩ (alqm in re)

casus fortunae incidens; pec. in-) ^٥كَاتِبَة

١٠١٤٢ (fortunium; inversio fortunae)

١٠١٤٢

(praefectus nautarum; naulerus) ^٥نُوتِي

١٩٠٥٣

f. u. planxit, de-) ^٥نَاحَتْ عَلَى الْمَيِّتِ

١٢٠١٤٢ (flevis mortuum mulier)

procumbere fecit came-) ^٥أَفَاخَ الْبَعِيرِ

١٤٠٢٠٤ (lum)

in genua procubuit) ^٥اِسْتَنَاجَ الْبَعِيرِ

٢٢٠٢٧٩ (camelus)

(locus ubi procumbit camelus) ^٥مَنَاج

١٤٠٢٠٤

luxit, nituit, lucida fuit) ^٥أَنَارَ الشَّيْءُ

٤٠٢٠٥ (res)

lucidam, nitentem,) ^٥وَأَنَارَهْ غَيْرَهْ

٥ (splendentem reddidit rem alqs)

floruerunt, gemmas pro-) ^٥نُورَ النَّجْمِ

٢٠٢٢٢ (tulerunt arbores)

illuminavit luce-) ^٥وَنُورَ السَّرَاجِ

٣ (nam)

١٨٠٢٩٠ (luxit, splenduit)

illevit se unguento) ^٥وَتَنْوَرُ بِالنُّورَة

٥ (depilatorio dicto)

emius conspexit lu-) ^٥وَتَنْوَرُ النَّارِ

٥ (rem)

٢٣٠٢٩ (ignis) ^٥نَارٌ يَبْرَانُ ح

٢٠٠٩ (lumen, lux) ^٥نُورٌ أَفْوَارُ ح

٥ (flos arboris, gemma) ^٥نُورَة

١٩٠١٥

bene, pulchre scriptis) ^٥تَمَّتِ الْكِتَابَ

٢٠٢١٧ (librum)

٢٣٠٧٩ (formica) ^٥تَمَلَّ وَنِيَالُ ح

١٤٠٣٧ (extremum digiti) ^٥أَنَمَلُهُ ح

١٤٠٣٧

eleganter et ornate scri-) ^٥تَمَّتِ الْكِتَابَ

١٣٠٢٨٢ (psit librum)

f. i. et u. auctus est, incrementum) ^٥تَمَّى

١٠١١٩ (cepit)

exultit, exelsum) ^٥وَنَمَاهُ حَسْبُهُ

reddidit alqm nobilitas vel generositas

٥ (sua)

detulit, retulit) ^٥وَنَمَّى الْحَدِيثَ إِلَيْهِ

perulit ad alqm, indicavit alicui di-

cendo scribendove dictum factumve

٢ (alqd)

auxit Deus opes) ^٥أَنْمَى اللَّهُ مَالَهُ

٣٢٠٢٠٨ (alcis)

detulit ad alqm, insusur-) ^٥تَمَّى الْحَجَرَ

٢٢٠٢٢٤ (raxit alicui nuntium)

genus suum retulit ad) ^٥اِسْتَمَّى إِلَيْهِ

١٤٠٢٢٤ (alqm; genere pertinuit ad alqm)

f. u. pressit, gravavit) ^٥نَاءَ يَحْ الْجَمَلِ

١٢٠١٤١ (alqm onus)

sustulit alqs cum la-) ^٥وَنَاءَ بِالْجَمَلِ

bore et molestiā onus; onere gravatus

٥ (surrexit)

significatione con-) ^٥وَنَاءَ النَّجْمِ

١٣٠١٤١ (traria occidit et orta est stella)

f. u. pervenit ad alqm, acci-) ^٥نَاءَهُ أَمْرٌ

٢٣٠١٤١ (dit, supervenit alicui alqd)

vicem subiit) ^٥وَنَابَ عَنِ الرَّجُلِ

١٠١٤٢ (explevitque viri alcis)

reidi ad Deum re-) ^٥أَنَابَ إِلَى اللَّهِ

٧٠٢٠٤ (sipiscens)

٢٣٠٢٤١ (iterato accessit alqm)

و
sequente genitivo in) ١٠٠٢٨٨ (et) و
juramento adhibetur: واللَّهِ per
accusativo sequente) ٣٠٢٨٧ (Deum!
١٥٠٢٨٧ (locum particulae) مَعَ tenet
(futuro nasbato sequente idem est
وَأَنْ ٢٠٢٨٨ (alque) ٢٠٢٨٨
f. i. vivam sepelivit filiam) وَأَدْ أَبْنَتَهُ و
suam, quod ante Muhammedem
١٠٠٢٨٨ (Arabes facere solebant
عَتَادَ ١٣٠٢٨٨
تَوَدَّ ١٢٠٢٨٨ (cunctatio)
وَأَلَّ إِلَى الْمَكَانِ ٩٠٢٨٨
٢٢٠٢٨٩ (alqm)
effugit, salvus evasit ex) وَوَالَ مِنْهُ و
١٠٠٢٨٩ (alqm loco)
مَوَالَ ٢٣٠٢٨٩ (locus refugii)
وَأَى ٢١٠٢٨٩ (f. i. promisit alqd)
وَجَى الْبَلَدَ ٢١٠٢٩٧ (horavit urbs
وَوَجَى ٢٢٠ (f. u. id.) و
وَجَى (id.) ه
morbo endemio, contagioso la-) و
٢٣٠٢٩٧ (horans regio)
وَجَى ٢٣٠٢٩٧ (id.) و
وَجَّهَ ١٥٠٢٣٠ (exculpavit alqm)
وَجَّهَ الْبَعِيرَ ٩٠٢٣٠ (f. a. multos pilos mul-)
٢٠٢٩٨ (tanquam lanam habuit camelus
وَجَّهَ (pili molles lanæ similes cameli)
وَجَّهَ ١٨٠٢٣٠
أَوْبَاشَ ١٥٠٢٣٠
(turba hominum ex infima plebe)
١٣٠٢٣٠

نَهَىٰ مَعَ ١٢٠٢٣٠ (stagnum) ح
نَهَىٰ (mens; intelligentia) نَهَىٰ ح
١٣٠٢٣٠
نَهَايَةً ٩٠٢٣٠ (extremum rei, finis, terminus)
٨٠٢٣٠ نَهَايَاتِ ح
١٠٠٢٣٠
نَهَىٰ (præfixum suffixi verbi primæ)
personæ: me, ut ضَرَبَنِي percussit
٢٠٢٣٠ (me)
نَهَيْتِ النَّاقَةَ ٩٠٢٣٠ (annosa fuit camela)
٧٠٢٣٠
نَابَ ٩٠٢٣٠ (dens incisior, dens caninus)
أَنْبَابَ ح ٢٣٠٢٣٠ (camela annosa)
أَنْبَابَ وَنَبَّ ح ٧٠٢٣٠
٩٠٢٣٠ (striae intexit panno)
نَبَّ ٩٠٢٣٠ (striae et) ٢٠٢٣٠ (jugum aratri)
notae coloratae panni pec. in margi-
١٥٠٢٣٠ (nibus ejus)
نَوَّبَ مَنِيرَ ١٥٠٢٣٣ (pannus striatus)
نَبَّرَ ١٠٠٢٣٣ (i. q. نَوَّرَ qd eide)
١٩٠٢٣٣ (hastula brevis) نَبَّارَ ح
نَبَّيْقَ ١٠٠٢٣٣ (fascia femoralium)
نَاكَ ٢١٠٢٣٣ (f. i. concubitus exercuit)
نَالَ الشَّيْءَ ٩٠٢٣٣ (f. a. assecutus, nactus)
١٣٠٢٣٣ (est rem)
وَنَالَ أَمْرَ ١٢٠٢٣٣ (pervenit ad alqm alqd)
وَنَالَ مِنْ عَذْوَةٍ ٩٠٢٣٣ (noxam, detri-)
mentum paravit hosti, et contra noxam
ه (passus est ab hoste)
وَنَالَ الْوَدَّ ٩٠٢٣٣ (paxillum tentorii extra-)
١٥٠ (xit)
نَيْلَ ١٨٠٢٣٣ (Isatis tinctoria; Indicum)

نَاهَضَ ٩٠٢٣٣ (assilivit contra atqm; alter-)
١٩٠٢٣٣ (catus est cum alqm)
إِسْتَنْهَضَ الْأَمْرَ ٩٠٢٣٣ (gavit alqm ad faciendum alqd)
نَهَىٰ الْجَارَ ٩٠٢٣٣ (f. i. a. et u. rudis asinus)
نَهَكَ الْمَرْصَ ٩٠٢٣٣ (afflixit aut emacia-)
١٩٠٢٣٣ (xit alqm morbus)
وَنَهَكَ ٢٠٢٣٣ (id.)
إِنْهَكَ حَمَتَهُ ٩٠٢٣٣ (violavit, non respe-)
xit dignitatem, reverentiam alqjs)
٧٠٢٣٣
نَهَلَ الشَّرَابَ ٩٠٢٣٣ (f. a. prima vice bibit)
١٩٠٢٣٣ (potum)
مَنَهَلَ ٩٠٢٣٣ (locus ubi aqua est, pec. lu-)
١١٠٢٣٣ (eus aquationis)
مَنَهَرَمَ ٩٠٢٣٣ (non satiatus; avidus; qui etiam-)
si satiatus sit, tamen nunquam satis
٢٣٠٢٣٣ (habere putat)
نَهَنَهُ عَنِ الشَّيْءِ ٩٠٢٣٣ (retinuit alqm a)
١٥٠٢٣٣ (re)
تَنَهَنَهُ ٢٠٢٣٣ (abstinuit)
نَهَاهُ عَنِ الْأَمْرِ ٩٠٢٣٣ (f. a. retinuit, pro-)
٥٠٢٣٣ (hibuit alqm a re)
أَنْهَىٰ إِلَيْهِ الْقَوْلَ ٩٠٢٣٣ (pertulit, fecit)
ut perveniret ad alqm dictum alqd)
٥٠٢٣٣
إِنْهَىٰ إِلَيْهِ الْحَبْرَ ٩٠٢٣٣ (pervenit, per-)
١٧٠٢٣٣ (latus est ad alqm nuntius)
وَأَنْهَىٰ عَنِ الشَّيْءِ ٩٠٢٣٣ (restitit, ab-)
١٨٠٢٣٣ (stinuit se a re)
تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ٩٠٢٣٣ (retinuerunt,)
prohibuerunt se invicem ab inonesto)
١٧٠٢٣٣
وَتَنَاهَىٰ الشَّيْءَ ٩٠٢٣٣ (ad finem termi-)
١٨٠ (nuntius pervenit res)

مَوَائِقُ (paetum, foedus) ٢١٠٤٨
 ح ١٢٠١٨٣
 وَثِيلَةٌ (funis e libro palmarum contortus) ١٩٠٢٠
 وَثَائِلُ ح ١٩٠٥١
 وَثْنٌ (idolum) ١٩٠٥١
 وَجٌ (acorum) ٧٠٥٨
 وَجَّاهٌ (f. a. cultro secuit, vulneravit) ١٠٠١٨٢ (alqm)
 وَجَّاهُ الْخَلْدِ (castravit admissarium)
 وَجَّاهُ الْخَلْدِ (destructis testicularum venis)
 وَجَبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ (f. i. necessaria) ١٣٠١٠٧ (fuit alicui res)
 وَجَبَتْ السُّنْسُ (f. i. occidit sol)
 وَجَبَ بِجَنْبِهِ (cecidit in latus suum)
 وَجَبَ قَلْبُهُ (palpitavit, agitatum)
 وَجَبَ عَلَيْهِ (est cor alicui)
 وَجَبَ الْحَاظُ (collapsus est mui-)
 وَجَبَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (necessarium)
 وَأَوْجَبَ لَهُ حَقَّهُ (reddidit alicui alqd)
 وَأَوْجَبَ لَهُ حَقَّهُ (custodivit, serva-)
 وَأَوْجَبَ لَهُ حَقَّهُ (vit alicui jus suum)
 أَسْتَوْجَبَ الْأَخْرَ (meruit merce-)
 وَجَدَ الشَّيْءَ (f. i. et u. invenit, re-)
 وَجَدَ عَلَيْهِ (iratus est alicui)
 وَجَدَ بِهِ (tristis, sollicitus fuit de)
 وَجَدَ (alqa re)
 وَجَدَ (nihil indiguit; dives fuit)
 أَوْجَدَهُ (fecit ut existeret alqd; de)
 وَجَدَ (novo produxit, creavit alqd)
 وَجَرَهُ الدَّوَاءُ (f. i. in os indidit alicui)
 وَجَرَهُ الدَّوَاءُ (medicamentum)

أَوْتَارُ ح ٢١٠٥٧ (nervus arcus sagit-)
 أَوْتَارُ ح ٢٣٠٩٩ (tarii)
 وَثْرَةٌ (odum) ١٩٠٢٣
 وَثْرَةٌ (isthmus narium) ١١٠٣٥
 وَثْرَةٌ (continuo, non interrupta serie)
 وَثْرَةٌ (rosal alba) ١٨٠١٥
 وَثْرَةٌ (modus, ratio agendi, mos) ١٩٠٢٣
 وَثْرَةٌ (perdidit, exisit dedit alqm) ١٣٠٢٠٣
 وَثْرَةٌ (vena cordis) ١٤٠٣٨
 وَثْرَةٌ (f. i. salut, assiluit, insiluit) ١٣٠١٠٧
 وَثْرَةٌ (insiluit, irrui in alqm) ١٥٠٢٣٠
 وَثْرَةٌ (insiluerunt, irruerunt in se)
 وَثْرَةٌ (invicem) ٨٠٢٩٧
 وَثْرَةٌ (stragulum ephippii) ٨٠٩٨
 وَثْرَةٌ (f. a. confusus, fretus, nixus) ١٠٠١٨٣ (est alqd)
 وَثْرَةٌ (firmum, certum,) ٢١٠١٨٧ (stabile fuit alqd)
 وَثْرَةٌ (firmum, solidum, certum red-)
 وَثْرَةٌ (didit alqd)
 وَثْرَةٌ (firmavit oc-)
 وَثْرَةٌ (clausit portam)
 وَثْرَةٌ (femina)
 وَثْرَةٌ (firmus, stabilis, certus, con-)
 وَثْرَةٌ (stans)
 وَثْرَةٌ (paetum; stabilitas, fiducia)
 وَثْرَةٌ (tradita sunt)
 وَثْرَةٌ (odum)
 وَثْرَةٌ (unicus; singulus)
 وَثْرَةٌ (chorda barbiti, citharæ)
 وَثْرَةٌ (nervus arcus carminatoris)

وَبَصٌ (f. i. splenduit; fulguravit) ٢٠١٠٩
 وَبَصٌ (f. i. debilis fuit) ٤٠١٠٩
 وَبَصٌ (f. a. id.) ٥٠١٠٩
 وَبَصٌ (f. i. perit) ١٧٠١٠٩
 وَبَصٌ (f. a. et i. id.) ٥٠١٠٩
 وَبَصٌ (perdidit alqd) ١٥٠٢٠٣
 وَبَصٌ (f. i. imbrem effudit) ١٠١١٠
 وَبَصٌ (coelum)
 وَبَصٌ (imber, pluvia magnis guttis de-)
 وَبَصٌ (missa)
 وَبَصٌ (id.) ١٠٠٧
 وَبَصٌ (fustis, tudes fullonis) ١٣٠٥٩
 وَبَصٌ (f. a. non curavi alqd,) ١٩٠١١٠ (non rationem rei habui)
 وَبَصٌ (id.) ١٧٠١١٠
 وَبَصٌ (paxillus tentorii) ١٣٠٢٩
 وَبَصٌ (malleus ad indigendos palos) ١٧٠٥٩
 وَبَصٌ (f. i. detraxit de iure alicui)
 وَبَصٌ (exodit alqm)
 وَبَصٌ (nervum annexit arcui)
 وَبَصٌ (libros composuit alios)
 وَبَصٌ (post alios; aut continuo et pauco inter-)
 وَبَصٌ (misso tempore misit literas)
 وَبَصٌ (continuo se sub-)
 وَبَصٌ (seculi sunt nuntii; non interrupta serie)
 وَبَصٌ (dicta factave alicui ad nostra tempora)
 وَبَصٌ (tradita sunt)
 وَبَصٌ (odum)
 وَبَصٌ (unicus; singulus)
 وَبَصٌ (chorda barbiti, citharæ)
 وَبَصٌ (nervus arcus carminatoris)

unum esse dixit Deum) وَحَدَّ النَّهْ ١٩٠٢٢٠

singulare et egregium) تَوَحَّدَ بِرَأْيِهِ ١٣٠٢٥٩ (cepit consilium

٥٠١٠٨ (unicus, solus) وَحْدَ نَبِ وَحْدُهُ ١٩٠٨٤ (ille solus) وَحْدَهَا ١٨ (vos soli) ه وَحْدَكُمْ (illa sola) ١٩ (ego solus) وَحْدِي

عَلَى جِدَّةٍ ١٣٠٨٥ (seorsum, separatim) وَاحِدٌ ١٠٠٩٤ (unus)

٥٠١٠٨ (unicus, solus) وَحِيدٌ

١١٠٩٥ (i. q. أَحَدٌ singulari) مَوْحَدٌ ٥٠٢٠٣ (contristavit alqm) وَأَوْحَشَتِ الدَّارُ ٩ (lata est domus

ه وَأَوْحَشَ (esurivit) وَحْشٌ لِلدَّوَاءِ ١٩٠٢٥٩ (nam

vacuum reliquit) اسْتَوْحَشَ مِنْهُ ١٠٢٧٩ (et us est ob rem

(animal quadrupes ferum, fera) وَحْشِيٌّ وَحْشٌ وَوَحْشٌ ح ٢٣٠٧٤ (latus) pedis exterius, i. e. quod oculis non

١١٠٢٠ (obversum est

٧٠٢٩٤ (coma perplexa) شَعْرٌ وَحَفٌ

(f. a. incidit in lutum) وَحَلٌ فِي الْوَحْلِ ١٥٠١٩٨

ه وَوَحَلٌ فِي الْوَحْلِ (id.) ه

enemum in platea, lutum) مَعَا وَحَلٌ ٤٠٨ (mulle

١٥٠١٩٨ وَحَلٌ (homo qui in lutum incidit)

(f. u. dignitate et honore polluit) وَحَلٌ ٢٢٠١٨٧

٥٠٢٢١ (alqm; misit alqm

e regione aleis fuit, facie) وَاحِيَةٌ ٢٢٠٢٣٠ (obversâ allocutus est alqm convertit,) اِنْتَهَتْ عَلَى الْحِجَّةِ ١٩٠٢٤١ (rem ut veram, necessariam affirmavit)

٢٠ (re) وَاتَّجَهَ لَهُ فِي الْأَمْرِ ١٩٠٢٤١ (conveniens fuit) اَلْعِي فِي الْأَمْرِ ٢٠ (re)

وَأَتَتْهُ لَهْ صَرْبَةً فِي الشَّطْرِجِ (in mentem alicui venit ictus in Schachliudio: es fiel ihm beim Schachspiel

٩٠٢٩٠ (alqm) تَوَجَّهَ تَلَقَّاهُ ٩٠٢٩٠ (alqm

١٤٠٣٤ (vultus) وَجْهٌ وَجْهٌ ح ٢٣٠٢٠ (facies humana) وَجْهٌ وَجْهٌ ح ١٤٠٣٤ (vultus) وَجْهٌ وَجْهٌ ح ٩٠٢٤١ (initium diei) وَجْهٌ النَّهَارِ

١٠٢١ (regio) جِهَةٌ جِهَةٌ (latus rei, tractus, regio) جِهَاتٌ ح ١٠٢١

٢٢٠١٨٧ (nobilis) وَجْهَةٌ وَجْهَةٌ (latus rei, tractus) وَجْهٌ ح ٢٣٠٢٠

f. a. longo) وَجَى الرَّجُلُ وَالْقَرْسُ ٨٠١٧٢ (homo et equus itinere attritos et sancios pedes habuit) وَجٌ ٩٠١٨٢ (homo vel equus

٤٠١٠٨ (f. i. unicus, solus fuit) وَحْدٌ

٢٠٢٣٠ (id.) أَوْجَرَهُ الدَّوَاءُ

١٩٠٢٢ (latibulum lapi ethyaenae) وَجَارَ مَعَا

١٥٠١٠٨ (us inditur) وَجُرُ

(f. u. brevis fuit sermo) وَجَزَ الْكَلَامُ ١٨٠١٨٧

٤٠٢٠٣ (sum habuit sermone) وَأَوْجَزَ بِنَفْسِهِ

ه (dixit fuit in sermone) وَجِيزٌ

١٨٠١٨٧ (id.) كَلَامٌ مُوجَزٌ مَعَا ٤٠٢٠٣

٥٠٢٠٣ (rem) أَوْجَسَ خَيْفَةً ٤٠٢٠٣ (id.) كَلَامٌ مُوجَزٌ مَعَا

(f. a. doluit, dolore affectus est) وَجَعٌ ٨٠١٩١

٧٠٢٠٣ (dolore affectus alqm) وَأَوْجَعَهُ ٧٠٢٠٣ (dolore affectus est; condoluit) تَوَجَّعَ ١٧٠٢٥٩ (mutatum alterius statum

١٠٠١٠٩ (runt cameli) وَجَعَتْ الْإِبِلُ

١١٠٢٠٣ (palpitavit cor aleis) وَوَجَفَ تَلَبَّهَ

١٤٠٢٠٣ (impulit iumentum) وَجَلٌ

١٤٠١٩٨ (f. a. timuit) وَجَلٌ

١٤٠١٩٨ (timidus) وَجَلٌ

ه (id.) أَوْجَلٌ

١٠١١٠ (f. i. contigit prae moerore) وَجَمَ

١٩٠٣٤ (eius pars) وَجَنَاتٌ ح

١٣٠٢٤ (tules fallorum) مَوَاجِنُ ح

umbra larga extensa, ju- طِيلَ وَارِفٌ
۱۳۰۱۰۹ (cunda)
(folia protulit arbor) أَوْرَثَتِ الشَّجَرَةَ
۱۵۰۴۰۳
argentum signatum, nomi) وَرَثٌ مَلَبْ
۲۰۰۴۵ (argentei) أَوْرَاقِي ح
۲۰۰۴۵ (id.) رَقَّةٌ دِفْخُونِ ح
۲۰۰۴۵ (folium arboris) وَرَقَةُ وَارِثِ
۲۰۰۴۵ (folium chartae) وَرَقِي ح
۱۹۰۴۹ (chartarius; qui libros scribit.) وَرَاقِي
۱۷۰۴۹ (vel codices scriptos venundat)
in alterutra coxa sedit, in una) تَوَرَّكَ
۲۲۰۴۵ (clune sedens dormivit)
alterutra clu-) وَتَوَرَّكَ عَلَى دَائِبَتِهِ
۹۰ (nium snarum inmixus insedit equo)
۲۰۰۳۹ (coxa, clunis) وَرَكَ أَوْرَاكِ ح
۷۰۰۴۹ (species laetiae Libycae) وَرَلٌ
۲۰۰۴۳ (f. a. intumuit) وَرَمَ
۳۰۰۴۱ (efficit ut intumesceret)
intumuit ex) تَوَرَّمَ مِنَ الصَّرْبِ
۴۰۰۴۵ (percussione)
f. i. ignem emisit ignita-) وَرَى الرَّيْدُ
۲۰۰۴۰ (indum)
۱۰۰۴۹۹ (f. i. id.) وَرَى الرَّيْدُ
f. i. laesit.) وَرَى الدَّارَ الْجَوْفَ
exedit morbus partes corporis inte-
۳۰۰۴۰ (riores)
f. i. laesus, destru-) وَرَى الْجَوْفَ
۴۰ (clux est morbo corpus interius)
f. i. morbo interno affectus est) وَرَى
۱۳۰۴۱۳ (homo)

equa) ۱۷۰۴۵ وَرَدَّ (rusa)
colore inter أَشْقَرُ et كَمِيَّتٌ medio;
۱۸۰۴۷ (equa colore roseo, flavo)
(vena jugularis externa) حَبْلُ الْوَرِيدِ
duae venae jugu-) وَرِيدَانِ ۱۴۰۴۷
۱۵۰۴۴ (lares externae)
vermes in sordibus) قَبَابُ وَرْدَانِ
۸۰۴۷ (et stercore)
locus, quo pecora aquatum du-) مَوْرَدٌ
۴۰۱۰۸ ۱۲۰۴۱ (cunt) مَوْرَدِ ح
۱۹۰۴۲۰ (gena rosea) خَدُّ مَوْرَدِ
(qui non vocatus ad coenam venit) وَارِشْ
۲۰۰۴۰
columba torquata; columba) وَرَشَانِ
۹۰۰۴۹ (silvestris) وَرَشَانِ ح
۲۰۰۴۲۰ (in perneciem coniecit aliquid) وَرَطَّةُ
incidit in calamitatem, pericu-) قَوْرَطُ
۱۷۰۴۵۹ (lun)
lutum, coenam in quod inci-) وَرَطَّةُ
negotium difficile) ۹۰۰۴۸ (dant pecora
et periculosum; praecipitium; perni-
۱۷۰۴۸۰ (ries)
f. a. immnis, ab-) وَرَعٌ عَنِ الدَّنْبِ
۹۰۰۴۸۳ (stinens fuit a peccato)
f. a. debilis, vilis, contentus) وَرَعٌ
fuit; abstineus scelerisque purus fuit)
۲۰۰۴۸۷
۱۸۰۴۵۹ (abstiniuit a rebus illicitis) تَوَرَّعَ
۲۱۰۴۸۷ (debilis, vilis, contentus) وَرَعٌ
abstineus a peccatis, integer) وَرَعٌ
۴۰۰۴۸۳ (vitae)
f. i. viridis fuit et vigore) وَرَعٌ النَّبْتُ
۱۱۰۴۰۹ (nituit planta)
larga et jucunda fuit) وَرَعٌ الظِّلُّ
۱۲۰ (umbra)

(haeredem constituit aliquid) وَرَثَةٌ
۱۴۰۴۲۰
haereditate accepe-) تَوَارَثُوا الْكَرَمَ
۹۰۴۹۷ (runt a se invicem generositatem)
۷۰۰۴۸۳ (haereditas) إِرْثِ
۷۰۰۴۸۳ (haeres) وَارِثٌ وَرَثَةٌ ح
۷۰۰۴۸۳
تَوَارِثَ (haereditas) ه
مِيرَاثٌ (id.) ه
f. i. venit, advenit ad aquam) وَرَدَ الْمَاءُ
۹۰۰۴۰۸ (aquandi ergo)
f. u. colore inter fla-) وَرَدَ الْقَوْسُ
vum, rufumque medio fuit equus)
۱۹۰۴۸۷
ad aquam duxit) أَوْرَدَ الْإِبِلَ الْمَاءَ
۲۱۰۴۰۲ (camelos)
attulit alicui) أَوْرَدَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ
۲۲ (librum)
una cum alio adit ad aquam) وَارِدَةٌ
۱۹۰۴۳۰ (bibendi ergo)
rosea fuit gena alejs) تَوَرَّدَ خَدُّهُ
۱۳۰۴۵۹
rosae saccharo conditae:) وَرْدٌ مَرْنَا
۳۰۰۴۵۸ (saccharum rosatum)
equus colore roseo vel colore inter
أَشْقَرُ et كَمِيَّتٌ medio
۱۸۰۴۷ ۱۷۰۴۸۷ وَرَدَّ ح
۹۰۰۴۰۸ ۱۲۰۴۱۳ (locus aquationis) وَرَدٌ
opus quotidianum; pensum quotidiana
۲۰۰۴۹ (num lecturae) أَوْرَادٌ ح
۱۲۰۴۵۸ (febris quotidie reliens)
وَسُورَةُ النَّحْمِ إِلَى حَيْثُمْ
۱۹۰۴۸۷ (propellimus im-) وَرَدَا
probos ad Infernum et locum aquationis
i. e. propellimus eos ad Infernum
۴۰۰۴۰۸ (silitentes)

medius, in medio ho-) **نَوَسَطَ الْقَوْمَ**
 ١٨٤٢٥٩ (minum fuit)

aveus, locat. et in amplexione **وَسَطَ**
 in medio, inter, *ut* **وَسَطَ الْقَوْمَ**
 inter homines *et* **وَسَطَ الشَّيْءَ** in
 ٩٤٨٢ (mediā re

وَسَطَ (medium) **أَوْسَاطَ وَأَوْسَاطَ**
 ج ٣٠٢١ **وَسَطَ** (وَسَطَ) ٩٤٨٢
 (vir magnificus, auctoritate pollens)
 ١٩٤٨٧ cibi genus ex carne et ovīs)
 ١٩٤١ **أَوْسَاطَ** ج (parati

(medius; auctoritate pollens) **وَسِيطَ**
 ١٩٤٨٧
وَسْطَى (digitus medius) ١٢٠٣٧

i. q. **وَاسِطَةُ الْفِلَادَةِ** (me-)
 dia pars collaris *nim.* margaritae *vel*
 ١٠٠ **أَوْاسِطُ** (gemma maior in medio collari

ج ٢١٠٠
أَوْاسِطُ الشَّهْرِ (medium mensis) ٢٠٠٣٠
وَسِعَ (f. a. amplus fuit) ٩٤٢٩٨

وَوَسِعَ الْمَكَانَ (tenuit locum
 ٢٠٠٣٠ (tenuit locum
وَوَسِعَهُ الْمَكَانَ (tenait, continuit, am-)
 ٢٠٠٣٠ (plexus est alqd locus

وَلَا يَسَعُكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا (tibi)
 ١٠٠٢٩٨ (facultas non est rei faciendae
أَوْسَعَ الرَّجُلُ (potens, dives fuit)
 ٩٤٢٠٣ (alqs

وَأَوْسَعَهُ بَرًا (beneficia in alqm con-)
 ١٠ (tulit
وَوَسَعَ عَلَيْهِ (copiam fecit, facultatem)
 ٢٢٠٢٢٠ (concessit alicui

أَتَسَعَ (amplius, patens fuit) ١٣٠٢٢١
تَوَسَّعَ الرَّجُلُ فِي مَعَاشِهِ
 et commoditate vitae usus est alqs)
 ١٩٤٢٥٩

distribuerunt) **تَوَرَّعُوهُ فِيمَا بَيْنَهُمْ**
 ١٨٤٢٥٩ (alqd inter sese

وَزَعَةً (sām) **وَزَعَةً**
 ١٠٠٧٩ (dicta) **وَزَعَةً** ج

وَزَعَةً (f. i. ponderavit, libravit alqd)
 ١٩٤٢٣٠ (librum inter duas res restituit

إِثْرَنَ الشَّيْءَانِ (aequales fuerunt)
 ١٩٤٢٢١ (duae res
وَزَّانَ (ponderator) ٣٠٠٩٩

مِيزَانَ (fibra) **مَوَازِينُ** ج ه
 ٩٠٩ (signum Zodiaci)
مِيزَانَ (trinita bilancis)
 ٩٠٩ (momentum bilancis)

وَسَجَ (f. a. spurcus, sordidus est) ٣٠٠٢٩٨
إِتْسَجَ (id.) ١٢٠٢٢١
تَوَسَّجَتْ يَدُهُ (spurea, sordida fuit)
 ١٣٠٢٥٩ (manus alcis

وَسَجَ الْحَدِيدَ (spurcites in ferro:)
 ١٣٠٢٥٩ (ferrugo
وَسَجَ (spurcus, sordidus) ٣٠٠٢٩٨

وَسَدَّهُ (cervical posuit alieni)
 ١٢٠٢٢٠ (manum pro cervicali)
وَسَدَّهُ (hgbuit, manu innixus est, fulevit caput)
 ١٢٠٢٥٩

وَسَادَةُ (cervical) **وَسَائِدُ** ج
 ٢٣٠٠٩٣
وَسَطَ الْقَوْمَ (f. i. inter medios homi-)
 ٩٤١٠٩ (nes fuit

وَسَطَ (f. u. medius fuit; auctoritate)
 ١٨٤٢٨٧ (polluit
وَسَطَهُ (medium reddidit alqd; in me-)
 ٢١٠٢٢٠ (dio collocavit alqd

أَوْرَى الرِّئْدَ (fecit ut ignem ederet)
 ٧٤٢٠٩ (ignitabulum

وَأَوْرَى النَّارَ مِنَ الرِّئْدِ (ignem)
 ٨٤٢٠٩ (ex ignitabulo elenit

وَرَى عَنِ الشَّيْءِ (indigi-)
 ٢٤٢٢٥ (pro re adhibuit

وَرَاةَ (occultavit rem) ٥٤٢٣٣
تَوَارَى فِي بَيْتِهِ (absconditus est in)
 ١٩٤٢٩٩ (domo suo

وَرَى (creaturae, homines) ٢٠٠٣٠
وَرَاةَ (pone, post *et contra* ante) ٢٢٠٢٨١

مِيزَابَ وَمِيزَابَ (canalis) **مَوَارِبَ**
 ١٢٠٢٥ **وَمَا زَيْبُ** ج
وَزَرَ الْوَزَرَ (f. i. unus portavit) ١٩٤١٠٨

وَوَزَرَ لِلْأَمِيرِ (primarius principis)
 ١٢٠٢٢٠ (minister fuit
وَوَزَرَ (f. u. id.) ه
وَوَزَرَ الْأَمِيرَ (id.) ١٨٤٢٣٠

وَوَزَرَهُ (opitulatus est alieni) ١٣٠٢٢٠
وَزَرَ (peccatum) ١٩٤١٠٨ (onus)
 ج ٤٠٤٩

وَزَرَ (locus refugii, asylum) ٢٢٠٢٠
وَزَرَ (primarius principis minister)
 ١٨٤١٠٨ **وَزَرَ** ١٢٠٢٢٠

وَزَعَةً (f. i. et a. retinuit, cohibuit alqm)
 ٨٤١٠٩
أَوْزَعَهُ اللَّهُ شُكْرًا (gratias refer-)
 ٨٤٢٠٣ (dedit potestatem alicui Deus; au-

وَزَعَ الْمَالَ (distribuit, partitus est) ٢٢٠٢٢٠
 ٢٢٠٢٢٠ (pecuniam

٩٠٥٣ (falis calamus radio insertus

١٥٠٥٧ (glomus filorum sartoris)

radius textoris ^{١٥٠٥٧} مِيشَعَة (pec. inserto)

calamo cui fila circumvoluta sunt)

١٠٠٥٣

parum albuit quin) ^{١٥٠٥٣} أَوْشَكَ زَيْدٌ يَنْفَعُلُ

١٥٠٢٨٩ (faceret Scidus

quam prope est! quam celer) ^{١٥٠٢٨٩} وَشَكَانَ

١٥٠٨٣ (est! quam celeriter illud fit!

(parum aquae; exigua pars aquae) ^{١٥٠٨٣} وَشَلَّ

٢٣٠١١ أَوْشَالَ ح

f. i. punctis aca factis et) ^{٢٣٠١١} وَشَمَّ يَدَهُ

pulvere colorato pictis ornavit manum

١٠٠١١٠ (suam

f. i. coloribus pinxit) ^{١٠٠١١٠} وَشَى الثَّوْبَ

٤٠١٢٠ (pannum

calumniose detulit alqd) ^{٤٠١٢٠} وَوَشَى يَدَهُ

٥ (ad alqm

macula; nota diversi coloris in) ^٥ شَيْبَةً

١٠٠٩٧ (equo

f. i. perennis, continua) ^{١٠٠٩٧} وَصَبَ الشَّيْءُ

١٩٠١٠٧ (fuit res

١٠١٩٨ (f. a. dolore affectus est) ^{١٩٠١٠٧} وَصَبَ

٢٠١٩٨ وَصَبَ ^{٢٠١٩٨} أَوْصَابُ ح (dolor)

٥ (dolore affectus)

٥ (id.) ^٥ وَصِيبٌ

Sur. 16, 54.) ^٥ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا

cique obedientia necessario praestanda

est aut apud eum retributio fidei et

١٧٠١٠٧ (incredulitatis sempiterna est

٢٢٠٢٠٢ (obfexit ollam) ^{٢٢٠٢٠٢} وَأَوْصَدَ الْقِدْرَ

(occlusit portam) ^{٢٢٠٢٠٢} وَأَوْصَدَ الْبَابَ

٢٣٠٢٠٢

٨٠٢٤ (area ante limina domus) ^{٢٣٠٢٠٢} وَصِيدَ

f. i. somno oppressus est, dor-) ^{٨٠٢٤} وَسَنَ

١٢٠١١٠ (mivil

٥ (f. a. id.) ^{١٢٠١١٠} وَوَسَنَ

١٣٠١١٠ (dormiens; somnolentus) ^{١٣٠١١٠} وَسَنَ

١٣٠١١٠ (fem.) ^{١٣٠١١٠} وَسَنَانٌ (id.)

vore submissa mussa-) ^{١٣٠١١٠} وَسَوَسَ الرَّجُلُ

١٩٠٢٨٢ (vit vir

٥ ^{١٩٠٢٨٢} وَوَسَوَسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِهِ

(insusurravit Satanas in pectus alicj)

١٧٠٢٨٢

sonnit ornatus puel-) ^{١٧٠٢٨٢} وَوَسَوَسَ الْحُلِيُّ

lae ut *numi aurei, qui de capillis*

in multos nodulos collectis depen-

١٨٠٢٨٢ (dent

(insusurrator i. e. Satanas) ^{١٨٠٢٨٢} وَسَوَّاسٌ

١٨٠٢٨٢

٢٠٥٧ ^{٢٠٥٧} مَوْسَى (novacula

(arbor ex qua hastae conficiuntur)

١٨٠٩٩

٥ ^{١٨٠٩٩} وَوَشَّحَ (balteo

١٥٠٢٢٠

accinxit, balteo succin-) ^{١٥٠٢٢٠} تَوَشَّحَ يَتْرُبِيْعَ

١٢٠٢٥٩ (xit vestem suam

balteo largus gemmis) ^{١٢٠٢٥٩} وَوَشَّحَ مَعَا

consitus, qui humeris impositus super

pectus demittitur et in hypocondriis

colligitur; est pars vestimenti mu-

١٨٠١٠ ^{١٨٠١٠} وَوَشَّحَ ح (lienum

f. i. acuit.) ^{١٨٠١٠} وَوَشَّحَتِ الْمَرْأَةُ سِنَانَهَا

acutus reddidit dentes suas mulier)

١٨٠١٠٨

٥ ^{١٨٠١٠٨} وَوَشَّحَتِ الْحَشْبَةَ (serra

١٩ (gnum

glomus filorum calamo textorio) ^{١٩} وَوَشَّعَ

circumvolutus, nostr. *W eberspuhle*;

sibi invi-) ^{١٠٠٢٠٣} وَتَوَسَّعُوا فِي تَحَايُسِهِمْ

eum locum dederunt in consensu, ut

٥ (commodiorem sedem haberent

١٠٠٢٠٣ (potens, dives) ^{١٠٠٢٠٣} ذُو سَعَةٍ

١١ (copia, facultas faciendae rei) ^{١٠٠٢٠٣} وَسَعٌ

٩٠١٩٨ (amplus, capax) ^{١٠٠٢٠٣} وَأَسَعَ

agmen camelorum furto abactus-) ^{٩٠١٩٨} وَسَيْفَةً

١٣٠١٢٥ (rum

٢٠٠١٠٩ (f. a. onus tulit, portavit) ^{١٣٠١٢٥} وَسَقَى

congregatus est, et integer.) ^{٢٠٠١٠٩} اِتَّسَقَى

١٤٠٢٤١ (absolutus, perfectus est

mensura quaedam sexaginta) ^{١٤٠٢٤١} وَسَقَى

onus, pec.) ^{١٤٠٢٤١} وَسَقَى (صَاعٌ)

quantum camelus portare potest)

٢١٠١٠٩ ^{٢١٠١٠٩} وَأَسَانُ ح

appropinquavit) ^{٢١٠١٠٩} تَوَسَّلَ إِلَيْهِ بِوَسِيلَةٍ

٢٣٠٢٥٩ (se aliquid re alqj

res qua ad alqm appropin-) ^{٢٣٠٢٥٩} وَسِيلَةً

qualio fit; propinquitas, affinitas)

١٠٢٩٠ ^{١٠٢٩٠} وَسَائِلُ ح

٩٠١١٠ (f. i. stigma inussit alicui) ^{١٠٢٩٠} وَسَمَةً

signavit semet ipsum) ^{٩٠١١٠} اِتَّسَمَ بِكَذَا

١٧٠٢٤١ (alqj re

e *signis exte-*) ^{١٧٠٢٤١} تَوَسَّمَ فِيهِ الْخَيْرُ

prioribus conjectavit in alqj bonum,

٤٠٢٩٠ (bonam opinionem cepit de alqj

folia glasti tinctorii et succus) ^{٤٠٢٩٠} وَسَمَةً

١٨٠٥٩ (ejus inspissatus; Indigo

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^{١٨٠٥٩} وَسَمَى

nundinae Arabum habentur) ^{٨٠٧} مَوْسَمٌ

tempore quo peregrinatores Mec-

٧٠٢١ (cam veniat) ^{٧٠٢١} وَمَوْسَمٌ

cauterium, quo stigma equo) ^{٧٠٢١} مَيْسَمٌ

١٣٠٢٩٨ (inuritur; stigma inustum

١٠٠١١٠

lotionem praestitit) **وَضَعَ الْمَرِيضَ**
aegrotu, faciem et manus lavit aegrotu)

١٣٠٢٢٠

lavit se ad peragend-) **تَوَضَّأَ لِلْمَضَلَّةِ**
١٠٠٢٥٩ (dam praecutionem sacram

lotio pec. sacra quae) **وَضُوءٌ وَوَضُوءٌ**
١٩٠٢٨ (bi ante praecutionem legalem

٢٠٢٩٩

(viri nitida, pulchra facie) **وَضِي**

١٣٠٢٨٧ ج **وَضَاءٌ**

i. q. **وَضِي** ex quo contra-) **وَضِي**
١١٠٢٩٥ ١٠٢٩٠ (clam est

f. i. manifestum, clarum) **وَضَحَ الْأَمْرُ**

٢٣٠١٠٧ (fuit alqd

manifestum reddidit) **أَوْضَحَ الْأَمْرُ**
٢٠٠٢٠٢ (clare exposuit alqd

manifestum, clarum) **إِتَّضَحَ الْأَمْرُ**
١١٠٢٩١ (evidens fuit alqd

bene considera-) **إِسْتَوْضَحَ الشَّيْءَ**
١٩٠٢٧٥ (rem

وَاسْتَوْضَحَ عَنْهُ
٢٠ (id.)

f. a. spurcitie et sordibus) **وَضَرَ الْإِنَاءُ**
٥٠٢٩٨ (contaminatum est vas

(spureus, sordibus inquinatus) **وَضِرَ**
٩٠٢٩٨

وَضَعَهُ (f. a. posuit alqd) **وَضَعَهُ**
١٣٠٢٨٢

ad eursum impulit) **أَوْضَعَ الدَّائِيَةَ**
١٠٠٢٠٣ (equum

pacem composuit cum alqd) **وَأَضَعَهُ**
١٩٠٢٣٠ (concordavit cum alqd

إِتَّضَعَ (vilis, abjectus fuit) **إِتَّضَعَ**
١٢٠٢٢١

pars pauni, quae vesti inse-) **وَضِيعَةٌ**
١٩٠٢٩٧ (ritur

وَأَتَصَلَ إِلَيْهِ (gens retulit ad alqm)

تَوَصَّلَ إِلَيْهِ (pervenit ad alqm)

تَوَاصَلُوا (conjuncti fuerunt inter se)

تَوَاصَلُوا (conjunctim versati sunt inter se)

وَصَلَ (articulus, compages in corpore)

أَوْصَلَ (humano)

وَأَصَلَتْ (mulier quae alienam comam)

مُسْتَوْصَلَةٌ (mulier quae suam co-)

وَضُوءٌ (nam alii mulieri concedit)

وَضُوءٌ (foramen in velamine dicto)

وَضُوءٌ (mulier per quod prospicere possit mulier)

وَضُوءٌ (rica; velamen faciem ope-)

وَضُوءٌ (ricus)

أَوْصَى الْأَمِيرَ بِالرَّجُلِ (testamento)

وَأَوْصَى لَهُ بِالثُلُثِ (testamento)

وَأَوْصَى إِلَيْهِ فِي مَالِهِ (reliquit alicui tertiam partem opum

وَأَوْصَى إِلَيْهِ فِي مَالِهِ (curatorem)

وَأَوْصَى إِلَيْهِ فِي مَالِهِ (honorum suorum constituit alqm te-)

وَضَاءٌ (testamento praecipit alqd)

تَوَاصَلُوا (testamento sibi invicem)

وَضَعَهُ (praeeperunt, commendaverunt alqd)

إِسْتَوْصَى بِهِ خَيْرًا (testamento)

وَضَعَهُ (benefecit alicui)

وَضَعَهُ (administrator, curator bono-)

وَضَعَهُ (rum post mortem alicj)

وَضَعَهُ (testamentum, res testamenti)

وَضَعَهُ (mandata)

وَضَعَهُ (f. u. nitida, pulchra facie fuit alqs)

وَصِيدَةٌ (chors pecuarum lapidibus)

وَصَعَةٌ (fringilla)

وَصَفَةٌ (descriptis alqd)

وَصَفَ الْغُلَامُ (f. u. eam aetatem)

وَصَفَ الْغُلَامُ (naetus est servus, quia ad famulandum

وَصَفَ الْغُلَامُ (jam idoneus est)

وَصَفَ الْغُلَامُ (descriptus est)

تَوَاصَلُوا الشَّيْءَ (sibi invicem de-)

وَصَفَ الْغُلَامُ (scripserunt rem

وَصَفَ الْغُلَامُ (medicam mor-)

وَصَفَ الْغُلَامُ (bi petit a medico; petit a medico, ut

وَصَفَ الْغُلَامُ (morbi medicamentum ei indicaret)

وَصَفَ الْغُلَامُ (servus nondum adultus, ve-)

وَصَفَ الْغُلَامُ (rum ad famulandum idoneus; etiam

وَصَفَ الْغُلَامُ (de serra dicitur)

وَصَفَ الْغُلَامُ (aptitudo ad famulandum)

وَصَفَ الْغُلَامُ (serva nondum adulta, puella)

وَصَفَ الْغُلَامُ (parva)

وَصَلَ الشَّيْءُ (f. i. junxit rem)

وَصَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابُ (pervenit ad)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (alqm epistola)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (conjunctus est)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (cum hominibus genere, consuetudine,

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (aliis)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (dedit, donavit alicui)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (alqd)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (pertulit, misit)

وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ (ad alqm pecuniam)

وَأَصَلَتْ (appos. صارمة conjunctus)

وَأَصَلَتْ (est cum alqd, foedere, amicitia)

وَعَدَهُ الشَّيْءُ (f. i. promisit alicui alqd)

٧٠١٠٨

أَوْعَدَهُ بِكَذَا (conminatus est alicui)

٢٣٠٢٠٢ (alqd re

respectu temporis) وَأَعَدَهُ لِيُؤْتِيَ

promisit alicui; constituit alicui tem-

١٩٠٢٣٠ (pus

تَوَاعَدُوا (promiserunt sibi invicem)

١٠٠٢٩٧

مِيعَادًا (promissum; tempus aut lo-)

٨٠١٠٨ (eius promissionis

وَعَرَ الطَّرِيقَ (f. i. aspera, molesta)

٢٠٠١٠٨ (fuit via

وَوَعَرَ الطَّرِيقَ (f. a. id.) هـ

وَوَعَرَ الطَّرِيقَ (f. u. id.) ٢١

وَعَرَ أَوْعَارَ (terra aspera) ١٥٠٢٩٠

طَرِيقَ وَعَرَ (via aspera, molesta),

طَرُقَ أَوْعَارَ (difficilis inessu

٢١٠١٠٨

أَوْعَرَ إِلَيْهِ فِي كَذَا (iussit alqm alqd)

٢٠٠٢٣ (rel indicavit alicui alqd

وَعَاطَ مَعَا (rosa flava) مَعَا

١٩٠١٥

وَعَظَهُ (f. i. monita dedit alicui, exhor-)

٧٠١٠٩ (latus est alqm

أَتَعَطَّ (monita admisit iisque paruit)

١٣٠٣٨١

وَعَلَ أَوْعَالَ وَوَعُولَ (exer montanus)

٧٠٧٥

وَعَوَعَ الذِّئْبُ (latravit, ululavit lupus)

١٨٠٢٨٢

وَعَى الْعِلْمَ (f. i. memoria tenuit scien-)

٥٠١٢٠ (tiam

أَوْعَى الْمَنَاعَ (reposuit utensilia in)

١١٠٢٠٩ (thea

وُطِئِسَ (furnax ferrea) وَطِئَسَ ح ٢٣٠٢٩

وُطِفَ الْحَاجِبُ (f. a. pilosum fuit su-)

١٣٠٢٩٨ (percilium

أُوطِفَ (vir valde pilosus superciliis)

١٤٠٢٩٨

أُوطِنَ الْمَكَانَ (commoratus est locu-)

١٨٠٢٠٣ (elegit sibi locum quo habitaret

وَعُنَ الْبَلَدَ (domicilium fixit in)

٢٠٢٢١ (regione

وَوُطِنَ نَفْسُهُ عَلَى الْأَمْرِ (appli-)

٥ (cavit se tractando negotio

تَوُطِنَ الْبَلَدَ (pro domicilio elegit)

٥٠٢٩٠ (sibi regionem

أَسْتَوُطِنَ الْبَلَدَ (id.) ٩٠٢٧٩

وُطِنَ (locus ubi quis degit, domici-)

١٩٠٢٣ (lium

مَوُطِنَ (id.) مَوَاطِنَ ح ١٨٠٢٣

وَطَوَاطَ (hirundo) ١١٠٧٨

وَوَاطَبَ عَلَى الْأَمْرِ (perseveravit in)

١٥٠٢٣٠ (tractando negotio

وَوُطِفَ عَلَيْهِمْ وَطَائِفَ (stipendia de-)

١٠٠٣٠٠ ٢٣٠٢٢٠ (dit iis

وَوُطِيفَ (anterior brachii et inferior)

٩٠٢٩٥ ٧٠٢٠٠ (duitur

وَوُطِيفَ (portio rei, ut alimentis, quae)

٢٠٠٢٩ (in singulos dies praehetur, stipendium,

quo quis sustentatur, nostr. Gehalt)

وَوُطِيفَ ح ٢٠٠٢٩

أَوْعَبَهُ (radicibus exstirpavit alqd)

١٨٠٢٠٢ (id., totam cepit)

وَأَسْتَوْعَبَ الْحَرَاجَ (totum exegit)

١٨٠٢٧٥ (rem

وَأَسْتَوْعَبَ الْحَرَاجَ (tributum

١٨٠٢٧٥ (tributum

مَوْضِعَ (locus) مَوَاضِعَ ح ١٤٠٢٠

١٣٠١٨٢

وَضَمَّ (tabula laevi, omnis res sive sit)

١٨٠٥٩ (carnes

وَضِيمَةً (epulum ferale, quod in laeto)

٢٣٠٥٩ (instruitur

وَضَنَ النَّسَعَ (f. i. plexuit e pluribus)

١٤٠١١٠ (partibus forni

وَضِينَ (lorum largum e pluribus con-)

١٥٠١١٠ (rigidis, aliis plexum

وَضَى الْأَرْضَ (f. a. conculcavit et pla-)

٢٣٠١٩٧ (nam reddidit terram

وَوَضَى الْمَرْأَةَ (f. i. invit mulierem)

١٤٠٢٩٨ (f. u. molle fuit stra-)

وَوَضَى الْفَرَّاشَ (f. u. molle fuit stra-)

١٤٠٢٩٨ (tum, lectus

وَوَضَى الْفَرَّاشَ (f. u. molle fuit stra-)

١٣٠٢٢٠ (stratum

وَوَضَى عَلَى الشَّيْءِ (consensit cum)

١٤٠٢٣٠ (alqd in re

وَوَضَى الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

١٤٠٢٣٠ (aptatum alteri reddidit rem

وَوَضَى عَلَى الْأَمْرِ (convenientem, ad-)

١٤٠٢٣٠ (convenientem inter se de re

وَوَضَى الْفَرَّاشَ (f. u. molle fuit stra-)

١٤٠٢٣٠ (mollis invenit stratum

وَوَضَى (res mollis, quae corpori sub-)

١٤٠٢٣٠ (sternitur, polvilus mollis

وَوَضَى (f. u. molle fuit stra-)

١٤٠٢٣٠ (mollis, lenis)

وَوَضَى (f. u. molle fuit stra-)

١٤٠٢٣٠ (mollis, lenis)

وَوَضَى (f. u. molle fuit stra-)

١٤٠٢٣٠ (mollis, lenis)

وَوَضَى (f. u. molle fuit stra-)

١٤٠٢٣٠ (mollis, lenis)

venit ad alqm; sinceram ami-) **وَأَنَّهُ**
٩٠٢٣٣ (citiam praestitit alicui

effecit Deus ut mortem) **تَوَفَّاهُ اللَّهُ**
١١٢٢٩٣ (subiret alqm

mortuus est, obiit) **وَتَوَفَّى الرَّجُلَ**
١٢ (vir

prorsus totumque acce-) **وَتَوَفَّى حَقَّهُ**
١٣ (pit debitum suum alqm

(completi, perfecti fuerunt) **تَوَفَّوْا**
٢٠٠٢٩٩

prorsus totumque) **إِسْتَوْفَاهُ حَقَّهُ**
٢٢٢٩٩ (cepit ab alqm debitum suum

qui pactum servat, promissis) **وَفَّى**
٩٠١٢٠ (stat

وَنَاسًا (٢٢٢٣ mors, obitus)

وَقَبَّ اللَّيْلُ (f. i. tenebrosa fuit nox)
١٨٠١٠٧

قَبَّ (١٨٠٢٩٥ echinus)

وَقَّتَ اللَّهُ الصَّلَاةَ (f. i. definiuit cer-)
to tempore faciendas preces Deus)

وَقَّتَ لَهُ (١٩٠١٠٧
tempus constituit, definiuit)

وَقَّتَ (١٢٠٢٢٠ alicui
tempus definitum, ó *quod*)

أَوْقَاتَ ح (١١٠٣
مِيقَاتَ (٢٠٠١٠٧ (tempus statutum)

وَقَّحَ (١٥٠١٧٧ (f. u. impudicus, ferox fuit)

وَقَّحَ (١٩٠١٧٧ (f. u. impudicus, ferox)

وَقَّحَ (١٩٠١٧٧ (f. u. impudicus, ferox)

وَقَّدَتِ النَّارُ (f. i. arsit ignis)

أَوْقَدَ النَّارَ (accendit ignem)
١٢٠٢٠٣ (accensus est ignis)

coma proluxa ad auriculum per-) **وَقَّرَ**
٩٠٣٣٤ (lingens

in digitis pedis consedit i. e.) **إِسْتَوْقَرَ**
non tranquillus et paratus ad assilien-

وَقَّرَ (٢٢٠٢٧٥ (dum sedit

digitis pedum insidens) **وَقَّرَ**
i. e. expeditus et paratus ad assurgen-

وَقَّرَ (٢٣٠١٧٥ (dum; festinans; nontranquillus

وَقَّرَ (id.) **وَعَلَى وَنَازٍ** (id.)
١٠٢٧٩

وَقَّرَ (pharetra e corio facta) **وَقَّرَ**
١٠٢٧٠

وَقَّرَ (involuerum atramentarii) **وَقَّرَ**
١٥٠٥٠

وَقَّرَ (panniculus quo abstergitur)

وَقَّرَ (calamus scriptorius)

وَقَّرَ (felici successu se-)

وَقَّرَ (cundavit Deus alqd)

وَقَّرَ (conciliavit)

وَقَّرَ (inter duas res; recte composuit duas

وَقَّرَ (res)

وَقَّرَ (consensit, congruit cum alqm)

وَقَّرَ (consenserunt de re)

وَقَّرَ (consenserunt, concordarunt)

وَقَّرَ (inter se)

وَأَوْعَى الشَّيْءُ فِي قَلْبِهِ (animo re-)
٩٠٣٣٤ (conditam habuit rem

وَعَا (repositorium ubi utensilia re-)
١٥٠٢٩ (conduntur

وَعَا (lamentatio et luctus de mor-)
١٣٠٣٢ (lno

وَعَدَ (f. u. abjectus, vilis fuit)

وَعَدَ (vilis, abjectus)

وَعَدَ (f. i. non vocatus)

وَعَدَ (computationi aliorum supervenit

وَعَدَ (longe intravit,)

وَعَدَ (longe penetravit in terram)

وَعَدَ (profectus est in terram; penetravit in

وَعَدَ (rem

وَعَدَ (tumultus pugnantium, proelium;)

وَعَدَ (bellum)

وَعَدَ (f. i. vene-)

وَعَدَ (runt homines ad principem

وَعَدَ (misit ad eum)

وَعَدَ (multitudinem hominum)

وَعَدَ (turba hominum advenientium)

وَعَدَ (plenum, perfectum reddidit)

وَعَدَ (plenus, perfectus fuit)

وَعَدَ (plenum, integrum)

وَعَدَ (dedit alicui debitum

وَعَدَ (reverentiam tri-)

وَعَدَ (huit, respectum habuit rei

وَعَدَ (totum cepit alqd; totum)

وَعَدَ (exegit debitum

وَعَدَ (multae opes)

وَرَقَفَ بِفَسِيحٍ (stetit, constitit)

وَرَقَفَ عَلَيْهِ الدَّارُ (legavit alicui)
ه (domum)

وَأَقَعَهُ (stetit cum alio, opposuit se)
٢٠٠٢٣٠ (alteri in proelio)

تَوَقَّفَ عَنِ الْأَمْرِ (abstulit a nego-)
٢١٠٢٥٩ (tio)

تَوَاقَفَ الْمَرْيَقَانِ فِي الْفِتَالِ (sibi invicem opposita steterunt agmina)

١٢٠٢٩٧ (in proelio)

وَقَوَّضَ الْكَلْبُ (latravit canis)

ف. a. custodivit, servavit) وَقَاهُ الشَّرُّ (f. a. custodivit, servavit)
٧٠١٢٠ (aliqua a malo)

إِتَّقَى اللَّهَ (coluit, timuit Deum)
١٩٠٢٤٤

وَاتَّقَادَ بِالنُّرْسِ (scuto defendit, mu-)
٢٠ (nivit semet ipsum ab alio)

تَوَقَّاهُ (cavit ab alio)

تَقَى (timor Dei; abstinentia ab illicito-)
١٩٠٢٤٤ (tis; pietas)

تَقَى (abstinens; timens Deum, pius)
٢٠٠٢٤٤

أَتَقِيَهُ ح (est servatur)

وَقَاهُ الشَّيْءُ (id, quo res custoditur)
٨٠١٢٠ (et servatur)

تَقَاهُ (timor Dei, abstinentia ab illicito-)
١٩٠٢٤٤ (tis; pietas)

تَقِيَهُ (id.)

تَقَوَّى (id.)

إِتَّكَأَ عَلَيْهِ (inmixus est alio)

تَوَكَّأَ عَلَى الْعَصَا (nixus, suffultus)
١١٠٢٥٩ (est baculo)

تَكَأَتْ (fultura)

مَوَكَّبٌ (tarba militum)
١٩٠٢٩٨

وَرَقَعَ الشَّيْءُ عَلَى الشَّيْءِ (ceci-)
١٤ (dit res in rem)

وَرَقَعَ الطَّائِرُ عَلَى الشَّجَرَةِ (de-)
ه (misit se, delapsa est avis in arbores)

أَوْقَعَ بِالْعَدُوِّ (irruit, impetum fecit)
١١٠٢٣٣ (in hostem)

وَأَوْقَعَهُ فِي الْهَلَكَةِ (conjecit aliquid)
ه (in perniciem)

وَقَعَ فِي الْكِتَابِ (signum regium)
٢٣٠٢٢٠ (adjectivum epistolae, diplomati)

وَأَقْعَاهَا (inivit mulierem)
١٩٠٢٣٠

وَوَاقَعَ الْأَمْرُ (irruit in aliquid; aggress-)
ه (sus est rem difficilem)

تَوَقَّعَ الْحَبَرَ (expectavit nuntium)
٢٠٠٢٥٩

إِسْتَرْقَعَ الشَّيْءَ (id.)

وَأَنفَعُ (dies extremi iudicii)
١٤٠١٨٢

وَنَفَعَةٌ (conflictus, concursus pugnae-)
٢١٠٢٩٨ (tium)

الرَّائِعَةُ (dies extremi iudicii)
١٥٠٥

وَنَيْعَةٌ (panniculus quo calamus scri-)
١٣٠٥٠ (priorius abstergitur)

وَنُيُوعٌ (conflictus, concursus pugnantium)
٢٢٠٢٩٨ (concursum pugnantium)

مَوْنَعٌ (locus in quem aliquid cadit)
١٥٠١٨٢

مَوْنَعَةٌ (id.)

مَوْنَعَةٌ (malleus fabri ferrarii et lapis)

مَوَانِعُ ح (oblongior ad accedendum cultros: cus)
٣٠٥٤ (lignum laevigatum)

مَوَانِعُ ح (tum, super quo vestes contundit fullo)
١٤٠٥٩

ف. i. stare fecit aliquid; retinuit, co-) وَقَفَهُ (f. i. stare fecit aliquid; retinuit, co-)
١٩٠٢٩٨ (libuit aliquid)

تَوَقَّدَتِ النَّارُ (id.; arsit ignis)

إِسْتَوَقَّدَ النَّارَ (accendit ignem)

وَقَوَّدَ (ignis accensus; pec. lignum)

وَقَدَّهَ (defatigavit, lassum, aegrum)

وَقِيدَ (defatigatus; lassus, aeger)

وَقَرَّ الرَّجُلُ (f. i. mansuetus, tranquil-)

وَوَقَّرَ (f. u. id.)

وَقَرَّتْ أُذُنُهُ (f. a. auditus hebetu-)

وَوَقَّرَتْ أُذُنُهُ (id.)

أَوَقَّرَ السَّفِينَةَ (oneravit naevem)

وَأَوَقَّرَتِ الْبَخْلَةُ (multis fructibus)

وَقَرَّ الشَّجَحُ (magni fecit, reveritus)

وَقَرَّ (est senem)

وَقَرَّ (omnis grave)

وَقَرَّ (onus asino muloque impositum)

وَقَرَّ (omnis grave)

وَقَصَّ (f. i. fregit cervicem aleis)

وَقَصَّ (f. a. brevi collo fuit)

وَقَصَّ (breve collum habens)

وَقَعَ فِيهِ (f. a. obtraxit, calumniavit)

vox, dictio recens, pe-) ^٥كَلَامٌ مَوَدٌّ

١٩٠٢٢٠ (regrina, non mere Arabica

١٣٠١٠٨ (natale tempus) ^٥مِيلَانٌ

avidum, cupidum rei red-) ^٥أَوَّلَعَةً بَدَا

١١٠٢٠٣ (didit alqm

cupiditate rei affectus) ^٥لَهُ وَلُوعٌ يَغِي

١٣٠٢٠٣ (est

(cupiditate rei affectus) ^٥مُولَعٌ يَغِي

١٢٠٢٠٣

f. i. et a. os) ^٥وَلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ

suam in vas inseruit canis, ore in vas

٩٠١٠٩ (inserto bibit

potum e) ^٥أَوَّلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ

١٣٠٢٠٣ (vasc bibendum praebuit cani

(f. i. properavit camelus) ^٥وَلَقِيَ الْبَعِيرُ

٢١٠١٠٩

perseveravit in eundo et in) ^٥وَوَلَقِيَ

٢٢٠١٠٩ (mendacio

١٩٠٢٠٣ (epulum nuptiale paravit) ^٥أَوَّلَمَ

٢٢٠٥٩ (epulum nuptiale)

٢٢٠٥٩ (epulum nuptiale) ^٥وَلَيْسَتْ

١٩٠٢٨٢ (mulier) ^٥وَلَوَّلَتْ

f. a. mente turbata summa tri-) ^٥وَلَيْسَتْ

stilita affecta est mulier ob mortem in-

١٨٠١٩٨ (fantis

mulier turbata mente, percussa) ^٥وَالَيْهَ

١٩٠١٩٨ (ob tristitiam

٢٠ (id.) ^٥وَالَيْهَ

nom. pr. Daeconomis aqua-) ^٥الرَّجُلَانِ

tici, incitat homines, ut in lotionem

٢٠٠٢٩٩ (multum aquae adhibeant

f. i. repetita vice) ^٥وَلَى الْمَطَرِ الْأَرْضَ

٨٠١٢٠ (terram rigavit pluvia

f. i. dominus, praefectus fuit,) ^٥وَلَى

١٣٠١٨٣ (praefuit rei, rexit

٢١٠١٠٧ (f. i. intravit) ^٥وَلَجَّ

٢٠٠٢٠٢ (immisit alqm) ^٥أَوَجَّ

familiaris et inti-) ^٥وَلَيْجَةُ الرَّجُلِ

٢١٠١٠٧ (mus amicus aleis

١٩٠٢٩ (saccus magnus) ^٥وَلَيْجَةُ

(f. i. peperit mulier) ^٥وَلَدَتْ الْمَرْأَةَ

١١٠١٠٨

fecit ut pareret puel-) ^٥أَوَّلَدَ الْجَارِيَةَ

١٠٢٠٣ (la, parientem reddidit eam

liberorum genitri-) ^٥وَلَدَهَا أَوْلَادًا

cem reddidit mulierem, liberos genuit

١٨٠٢٢٠ (ex ea

apparuit, in lucem pro-) ^٥تَوَلَّدَ مِنْهُ

١٥٠٢٥٩ (lata est ex alqm res

liberos genuit ex) ^٥اسْتَوَلَّدَ الْجَارِيَةَ

٢١٠٢٧٥ (puella

filius, natus; proles de mare) ^٥وَلَدَ

٢٢٠٢٢ (et feminina

٢٢٠٢٢ (id.) ^٥وَلَدَ أَوْلَادًا

cum altero simul natus, conge-) ^٥لِدَةٍ

١٠٢٢٢ (natus

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

١٠٢٢٢ (natus, puer) ^٥وَلَدَانِ

firmum, solidum, constrictum red-) ^٥وَكَّدَهُ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

١٧٠٢٢٠ (didit alqm) ^٥وَكَّدَ

٩٠٢٠ (uva parva nigro colore) **وَهَيْطِي**
 ٩٠٢٢ (laqueus, vinclum captiri) **وَهَقِي**
f. a. et i. hallucina- **وَهُمَّ فِي الْحِسَابِ**
 ١٧٠١٩A (tus est, erravit in calculo)
f. i. falso cogitavit, opinatus **وَهُمَّ**
 ١٢٠١٨٣ (est; erravit praeter-) **أَوْهَمَ مِنَ الْحِسَابِ شَيْئًا**
 ١٧٠٢٠٣ (misit, omisit alqd in calculo suspicionem iniecit al-) **وَأَوْهَمَهُ كَذَا**
 ه (cui alqd opinatus est alqd; suspectum)
 ١٨٠٢٢١ (habuit alqm) **تَوَهَّمَ الْأَمْرَ**
 ٥٠٢٩٠ (opinatus est alqd) **تَهَمَةً**
 ١٨٠٢٢١ (opinio; suspicio)
f. i. debilis, imbecillis **وَهَنَ فِي الْأَمْرِ**
 ١٥٠١١٠ (fuit in tractanda re)
 ١٩ (f. a. id.) **وَوَحِنَ فِي الْأَمْرِ**
 debile, imbecille red-) **أَوْحَنَ الْأَمْرَ**
 ١٨٠٢٠٣ (didit alqd)
 ٢٠٢٢ (media nox) **وَهَنَ**
 ه (id.) **مَوْهِنَ**
f. i. imbecillis et laxus, remissus **وَهَى**
 ١٣٠١٢٠ (fuit)
 debile, laxum, remissum red-) **أَوْهَضَ**
 ١٢٠٢٠٩ (didit alqd)
interjectio laudis, bene fe- **وَاهَا**
 cisti! egregie! *interj. doloris, vae!*
 ١٠٠٨٢
interj. admirativa: quam mirum **وَيَ**
 ١٠٠٨٢ (est! papae!)
 ١٥٠٨٢ (vae tibi!) **وَيَبَكَ**
 lignum in aratro, cui indigitur vo-) **وَجَّحَ**
 ١٠٠٨٢ (mer)
 ١٢٠٨٢ (vae tibi!) **وَجَّكَ**

٢٠٢٩٥ (impudica mulier, scortum) **مُومِسَةً**
 ٣٠١٠٩ (f. i. mieuit fulmen) **وَمَنَّ الْبَرْقُ**
 ٧٠٢٠٣ (id.) **أَوْمَنَ الْبَرْقُ**
f. i. pro amico habuit, dilexit **وَمَقَّةً**
 ١٢٠١٨٣ (alqm)
 (signum dedit alicui, inuit) **أَوْمَى إِلَيْهِ**
 ١٢٠٢٠٩
 ١٧٠٨ (desertum) **مُومَمَةً**
f. i. stercus reddidit **وَتَمَ الذَّبَابُ**
 ١١٠١١٠ (musca)
 ١٠٠١٢٠ (f. i. debilis, languidus fuit) **وَرَنَى**
 ١١ (f. a. id.) **وَرَنَى**
 ه (f. i. id.) **وَوَنَى**
f. i. debilis, languis **وَوَنَى فِي الْأَمْرِ**
 ه (dus fuit in opere faciendo)
 non cessat fa-) **وَلَا يَنْبِي يَفْعَلُ كَذَا**
 ١٢ (cere alqd; continuo facit)
 debilis fuit, defuit **تَوَانَى فِي الْأَمْرِ**
 ٢١٠٢٩٩ (in perficienda re)
 ٨٠١٠ (gemma vitrea) **مَيْمَنًا وَمَيْمَنًا**
f. a. donavit alicui pe- **وَهَبَ لَهُ مَالًا**
 ١١٠١٨٢ (enim)
 cogita, pone,) **هَبْنِي فَعَلْتُ كَذَا**
 ١١٠٩٨٩ (ue hue illud fecisse)
 ١١٠٢٢١ (accepit donum) **إِنْتَهَبَ**
 ٨٠٢٩٧ (donarunt invicem) **تَوَاهَبُوا**
 dono petiit ab) **اسْتَوْهَبَ الشَّيْءَ**
 ١٨٠٢٧٥ (alqd rem)
 ٢٢٠١٠٧ (f. i. arsit ignis) **وَهَجَّتِ النَّارُ**
 ٢٣ (f. a. id.) **وَوَهَجَتِ النَّارُ**
 arsit, flammam edi-) **تَوَهَجَتِ النَّارُ**
 ١١٠٢٥٩ (dit ignis)
 ١٠٠١٩٨ (locus depressus; fovea) **وَهْدَةٌ**
 ٢٢٠٨ **وَوَهْدَانُ**
 ح (id.) **وَهْدَانُ**

benefecit alicui, bene) **أَوْكَدَ إِحْسَانًا**
 ١٣٠٢٠٩ (meritus est de alqd)
 dedit alicui praecepta-) **رَلَاةَ الْعَدَلِ**
 ٣٠٢٢٥ (ram provinciae)
 وَرَى عَنْهُ بِوَجْهِهِ
 ه (ab alqd)
 وَالَا
 ٩٠٢٣٣
 وَرَأَى بَيْنَ الشَّيْبَيْنِ
 ه (duas res; continuo tractavit duas res sub dominio suo habuit)
 ٢١٠٢٢٢ (alqd; praeiit rei, rexit rem)
 تَوَى عَنْهُ
 ه (faciem suam avertit ab)
 ١٣٠٢٩٣ (alqd)
 وَتَوَى الْأَمْرَ
 ه (praeiit, imperio suo)
 ١٢ (rexit alqd)
 تَوَالَتْ الْكُتُبُ
 ه (successive, continua-)
 ta serie se invicem secutae sunt literae)
 ٢٠٢٩٩
 اسْتَوَى عَلَيْهِ
 ٢٠٢٩٩ (potestatem suam redegit alqd)
 ١٢٠١٨٣ (dominus; praeiit rei)
 وَلَى
 pluvia vernalis iterato terram)
 ٨٠٧ (rigans)
 وَلَى (id.) ه **أُولَيَا ح**
 ١٢٠٢٠٩ (dominus) **أُولَيَا ح**
 ١٥٠٨٢ (conveniens tibi)
 مَوَى (dominus, herus) **مَوَى ح**
 ١٥٠٨٩
 أَرْضٌ مَوِيَّةٌ
 ١٠٠١٢٠ (terra)
 أَوْمًا إِلَيْهِ
 ١٧٠٢٠٢ (inuit alicui)
 f. a. valde calidus fuit) **وَمَدَّ الْيَوْمَ**
 ٣٠١٩٨ (dies)
 وَمَدَّ
 ١٠١٩٨
 ه (id.) **وَمَدَانُ**

pollus cameli aetumno natus, al.) هَبْعٌ

١٥٠٧١ (intempestive natus) هِبَاعٌ ح

dolos struxit, versute) اِهْتَبَل الصَّيْدَ

٢٠٠٢٣٩ (insidiatus est ferac

dictionem proferendi) وَاهْتَبَل كَلِمَةً

و (ocasionem captavit, arripuit

٢٣٠٧ (pulvis) هَبَا

و (id.) هَبْوَةٌ

unus virorum contra) تَهَاتَرَ الرَّجُلَانِ

١٩٠٢٩٤ (alterum arrogans fuit

٢١٠٩٧ (f. i. inclamavit alqm) تَهَتَفَ بَع

و (gemitu columba) وَتَهَنَّتِ الْحَمَامُ

(f. i. laceravit velum suum) تَهَنَكَ سِتْرُهُ

٩٠٩٩

disruptum, laceratum) اِنْتَهَكَ سِتْرُهُ

٣٠٢٤٧ (est velum alejs

submersus est) تَهَنَكَ فِي الْبَطَالَةِ

in pigritie, immoderate pigritiei dedi-

١٠٢٥٩ (tus est

el fracti sunt dentes) تَهَنَّتْ أَسْنَانُهُ

٢٠٠٢٥٧ (alejs

٢٠٠٢٨٩ (da mihi aliquid!) هَاتِ كَذَا

insonnis noctem transegit pre-) تَهَجَّدَ

٢٢٠٢٥١ (cibus faciendis intentus

vigilavimus et contra) تَهَجَّدْنَا

٢٣ (dormivimus

f. u. reliquit alqm; sejunxit se) هَجَّرَهُ

٢٠٢٢٩ (ab alqo

و (futilia dixit, deliravit) وَهَجَّرَ

tempore diei fervido ivit, me-) هَجَّرَ

٢٢٠٢١٣ (ridie iter fecit

هَاجَرَ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ c)

٨٠٢٢٧ (terra in terram migravit

fervido diei tempore i. e. me-) تَهَجَّرَ

٢١٠٢٥٢ (ridie iter fecit

هَاتَانِ (dual. hae duae feminae)

و (id. in eas. obliq.) هَاتَيْنِ ١٠٠٨٢

هَاتِ (id.; fem.) هَاتِ ١٩٠٨٣ (cape!)

و (capite!) هَاتِمَا (dual.) هَاتِمَا

١٩٠٨٣ (id., fem.) هَاتَيْنِ

هَاتَا (dual. hae duae) هَاتَا

١٠٠٨٢ (hā et hādā)

هَاتَانَا (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (i. q. hā et hādā) هَاتَانَا

١٧٠٨٢ (i. q. hā et hādā) هَاتَانَا

هَاتَانَا (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

٨٠٢٩ (mortarium) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

وَيْلَكَ (vae tibi!) ١٢٠٨٢

وَيْلَا (vae!) ١٩٠٨٢

وَيْلَةً (ova nigra) ٩٠٢٠

وَيْلَهَا (age! agendum! cito!) ١٧٠٨٢

و

٨٠٢٩ (pron. suffix. tert. pers. masc.)

١٠٠٨٢ (singul. nominis: suus, a; ejus, et

٢١٠٩٧ (verbi: cum, ut غَلَامُهُ et غَلَامُهُ)

١٢٠٨٢ (id. fem. generis) هَا

١٢٠٨٢ (particula pron. person. et de-) هَا

١٠٠٨٢ (monstr. praefixa: hic! ecce!

١٢٠٨٢ (part. secundae personae pronom.

١٢٠٨٢ (pers. praefixa: cape! agendum! agite-

١٢٠٨٢ (dual!)

١٢٠٨٢ (agedum, o) هَا (agedum, o viri!)

٢٠٠٨٢ (femina!)

٢٠٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

١٢٠٨٢ (hā et hādā) هَاتَانَا

(vir labio laxo dependente) **أَهْدَلُ**
١٧٠٤٠
f. i. diruit, destruxit do-) **هَدَمَ الدَّارَ**
١٩٠١٠٢ (mun
diruit, destruxit, va-) **هَدَمَ الْبَيْتَ**
١٥٠٢١٨ (stavit domos
destructa et collapsa) **إِنْهَدَمَ الْجِدَارُ**
١١٠٢٤٧ (est paries
corrui, collapsus, vastatus) **تَهَدَّمَ**
٢٠٠٢٥٧ (est
(domus destructa, vastata) **هَدَمَ**
١٧٠١٠٢
vehementissimum) **هَدَّ هَدَّتِ السَّمَاءُ**
٩٠١٢٥ (tonitru edidit coelum
هَدَّهْدُ (upupa avis) **هَدَّاهِدُ ح**
٢٠٧٩
f. i. rectam viam ali-) **هَدَّاهُ الطَّرِيقَ**
١٩٠١١٩ (cui indicavit
وَهْدَاهُ لَهُ (id.) ه
وَهْدَاهُ إِلَيْهِ (id.) ه
duxit eum ad re-) **وَهْدَاهُ إِلَى السَّلَامِ**
١٧ (clam religionem
rectam viam inve-) **وَهْدَى بَنَفْسِهِ**
ه (uit
deduxit ali-) **وَهْدَى إِلَيْهِ الْعُرُوسَ**
١٨ (cui sponsam
agendi ra-) **وَهْدَى هَدَى غُلَامٌ**
١٩ (tinnem alcis secutus est
misit, obtu-) **أَهْدَى إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ**
٩٠٢٠٧ (lit, attulit alicui donum
misit,) **وَأَهْدَى إِلَى الْكَعْبَةِ هَدْيًا**
١٠٠٢٠٧ (duxit ad Canaan hostium
rectam viam invenit; bene) **إِهْدِنِي**
٩٠٢٤٣ (directus est
viam invenit ad alqm) **تَهْدَى إِلَيْهِ**
١٤٠٢٩٢

vit annexis inter se literis alphabeti)
٨٠٢٩٢
satyrā perstrinxerunt se in-) **تَهَجَّرُوا**
٢٠٠٢٩٨ (viciem
هَجَّرُوا (carmen satyricum) ٩٠٥٠
satyricus; qui satyram ad-) **هَجَّجَى**
٧٠١٤٨ (hibet *poeta*
هَجَّجَا (alphabetum) ٩٠٢٩٢
هَدَّهْدُ (f. u. fregit alqd) ١٩٠١٣٩
(timorem, metum iniecit alicui) **هَدَّهْدُ**
١٧٠٢١٩
collapsus est; fractus, ruptus) **إِنْهَدَّ**
١٩٠٢٤٧ (est;
metum iniecit vel commina-) **تَهَدَّدَ**
١١٠٢٥٨ (tus est alicui
هَدَّبَ (pili palpebrarum) **أَهْدَابُ ح**
٢٢٠٣٤ (cirri in cidari Orientalium)
أَهْدَابُ ح ٩٠٤٤
هَدَّابُ (id.) ٩٠٤٤
هَوْدَجُ (pilentum camelinum in tentorii)
forma exstructum in quo vehuntur
٩٠٢٩ (mulieres **هَوْدَجُ ح**
f. i. et u. mugivit came-) **هَدَّرَ الْبَعِيرُ**
٢١٠٩١ (tus
أَهْدَرُ دَمًا (sine vindicta sivit effu-) ٥٠١٩٥ (sum sanguinem
هَدَفَ (scopus sagittariorum) **أَهْدَافُ**
٨٠٧٠ **ح**
هَدَلُ الثَّمَرِ (f. i. genuit turtur) ٣٠١٠١
تَهَدَّلَتِ الشَّفَّةُ وَأَغْصَانُ الشَّجَرَةِ
(laxo dependit labium et ramus arboris)
٢١٠٢٥٩
هَدِيلُ (columba mas) ١٥٠٧٨

reliquerant, sejunxerant) **تَهَجَّرُوا**
١٩٠٢٩٤ (se invicem
هَجِيرُ (tempus diei fervidum; meri-) ١٥٠٧ (dies
discessus a suis, migratio) **هَجِيرَةُ**
٩٠٢٢٧ (e terra in terram
tempus diei fervidum; meri-) **هَجَارَةُ**
٢٢٠٢١٣ ١٥٠٧ **هَوَاجِرُ ح**
١٩٠٤٣٣ (mos, consuetudo) **هَجِيرَةُ**
وَهَجِيرَى (id.) ه
f. i. incidit) **هَجَسَ فِي صَدْرِهِ شَيْءٌ**
٢٠٠٩٣ (in mentem aleis res
هَجَعَ (f. a. dormivit noctu) ٨٠١٨١
هَجَمَ عَلَيْنَا (f. u. intempestive vel de) ٢٠٠١٣٤ (improvisio supervenit nobis
هَجِنُ (f. u. ignobilis fuit; alacer, agi-) ١٢٠١٨٧ (lis, praestans fuit
هَجِنَتُهُ (ignobilem dixit, obtrexavit) ١٠٢١٩ (alqm
هَجَانُ (equus praestans et nobilis) ١٥٠٤٩
هَجِينُ (equus ignobilis per. patre) ١٢٠٤٩
Arabico et matre non Arabica natus)
١٢٠٤٩ (ignobilis; alacer, praestans)
هَجِنُ ح ١١٠١٨٧
هَجَّاهُ (f. u. satyra perstrinxit alqm) ٩٠١٤٨
وَهَجَّاهُ الشَّاعِرُ (f. u. satyricus fuit) ١٠٢٠٧
ه (poeta
هَجَّجَى الْحُرُوفُ (in syllabam, voca-) ٣٠٢٢٤
bolumve composuit literas alphabeti)
هَجَّجَاهُ (satyrā perstrinxit alqm) ١٢٠٢٣٢
تَهَجَّجَى الْكَلِمَةُ (vocabulum forma-) ١٥٠٧٨

هَرَاوَى (baculus crassus) هَرَاوَى ح ١٧٠٧

هَرَوَى (f. u. commovit, quassit alqd) ١٢٠١٣٧

اِهْتَرَى (commotus est) ١٤٠٢٤٠

هَرَى (f. a. ludibrio habuit alqm) هَرَى بِه

٢١٠١٥٢

وَهَرَى مِنْهُ (id.) ٢٢

وَهَرَأَ (id.) ه

تَهَرَأَ بِه (id.) ٢١٠٢٤٩

اِسْتَهَرَأَ بِه (id.) ١٣٠٢٧٠

هَرَبَ (leo) ١١٠٧٥

هَرَبَعَ (pars noctis) ١٠٠٤

هَرَلَ الرَّجُلُ (f. i. jecatus est vir) ٣٠١٠١

هَرَلَتْ دَابَّتُهُ (emaciavit equum suum) ه

هَرَلَتْ الدَّابَّةُ (emaciatus est equus) ٤٠١٠١

دَابَّةٌ هَرِلَتْ (emacius equus) ه

وَدَابَّ هَرَلٌ ح ه

هَرَمَ الْجَيْشُ (f. i. in fugam conjecit,) هَرَمَ

١٧٠١٠٢ (profigavit exercitum

profigatus, in fugam) اِنْهَرَمَ الْجَيْشُ

١١٠٢٤٧ (conjectus est exercitus

هَرِمَةً (profigatio, fuga exercitus) هَرِمَةً

١٨٠١٠٢

هَرَزَهُ (commovit alqd) ١٤٠٢٨١

هَشَّ الرَّوْزَ عَلَى غَنَبِهِ (f. u. decus-) هَشَّ

١٠١٣٨ sit ex arbore folia super gregem suam)

هَشَّ لَهُ (f. a. laeto vultu et comis) ٢١٠١٣٨

٢١٠١٩٩ (fuit erga alqm

وَهَشَّ إِلَيْهِ (id.) ه

هَشَّ (vir laeto vultu, benigno animo,) هَشَّ

٢٢٠١٩٩ (comis

هَرَّ الْكَلْبُ (f. i. gemitu latravit canis) هَرَّ

٢١٠١٠٤

هَرَّ (felis mas) هَرَّ ح ٣٠٠٧٩

هَرَّ (felis fem.) هَرَّ ح ٣٠٠٧٩

تَهَرَّ الْخَمُّ (in particulas dissoluta est) تَهَرَّ

٢١٠٢٤٩ (caro

لَحْمٌ مَهَرَّ (multum et bene cocta est) لَحْمٌ

٧٠٢١٠ (caro

هَرَبَ (f. u. fugit) ١٤٠١٢٣

هَارَوْتُ وَمَارَوْتُ (nom. pr. duorum) هَارَوْتُ

Angelorum qui Salomonis tempore cum

hominibus versati sunt et magiam eos

٣٠٣١ (docuerunt

هَرَّاسَ (qui cibum هَرِيسَةً dictum co-) هَرَّاسَ

١٩٠٩٠ (quit

هَرِيسَةً (spissum pulmentum, ex co-) هَرِيسَةً

tuso coctoque tritico constans, cui car-

nes, butyrum, cinnamomum et herbae

هَرَّاسِ (aromaticae additae sunt

وَهَرَّسَ ح ه

مَهَرَّاسَ (mortarium ligneum) ٧٠٢٩

هَرَّاقَ الْمَاءِ (هَرَّاقَةٌ fut. يَهْرِيقُ

١٥٠٢٠٩ (i. q. effudit aquam

هَرَّاقَةً (tentorium magnum; tentorium) هَرَّاقَةً

١٣٠٢٩ (nigri coloris

هَرَّوَلَ (festinavit in incesso prae laeti-) هَرَّوَلَ

١٧٠٢٨٣ (tūā

هَرِمَ (f. a. senio confectus et decrepitus) هَرِمَ

٢٠٠١٩٤ (fuit

هَرِمَهُ اللَّهُ (decrepitem reddidit alqm) هَرِمَهُ

١٩٠٢١٨ (Deus

هَرِمَ (senio confectus, decrepitus) هَرِمَ

٢٠٠١٩٤ ١٠٠٢٣ ح هَرَمَى

تَهَادَرُوا (sibi invicem dona dederunt) تَهَادَرُوا

١٠٢٩٩

اِسْتَهَدَى (donum petiit; ut ad ve-) اِسْتَهَدَى

٨٠٢٧٨ (ram viam dirigeretur petiit

هَادَ (taurus) ١٥٠١١ (index, dux viae) هَادَ

in media area consistens, circum quem

٢٣٠١٧ (obseunt alii fruges exterunt

١٢٠٢٩١ (collum) هَوَادَى ح

١٢٠٣٩ (hostia, camelus sacrificalis) هَدَى

١٠٠٢١٧ (qui Meccam ducitur

هَدَى (sponsa) ١٨٠١١٩

هَدَيْتُهُ (donum, quod alicui offertur) هَدَيْتُهُ

١٥٠٤٧ هَدَايَا ح

مِهْدَى (vas, vel aliud quid quod) مِهْدَى

٢٣٠٢٧ (dono alicui oblato imponitur

هَدَا (pronomen demonstr.: hic vir) هَدَا

٩٠٨٢ هَدَانٍ (dual.) ه

هَدَاكَ (id.) ه

هَدْبَبَ (purum, mundum, integrum red-) هَدْبَبَ

١٠٢١١ (didit alqd

هَدَرَ فِي الْمَنْطِقِ (f. i. et u. deliravit) هَدَرَ

in sermone, absurda, futilia protulit

٢٢٠٩١

مِهْدَارٌ (in sermone semper delirans,) مِهْدَارٌ

١٨٠٢١ (vana, futilia, turpia loquens

هَدَى (pronomen demonstr.: haec fe-) هَدَى

٩٠٨٢ (mina

هَدَى (id.) ه

هَدَى (f. i. absurda, futilia locutus est) هَدَى

١٩٠١١٩

رَجُلٌ هَدَا (vir futilia, absurda) رَجُلٌ

٢٠ (loquens

هَلُوعٌ ۝ ۲۱

9699 (*f. i.* perit, interiit) هَلَكَ

ly⁶ t9A (perdidit alqm) أَهْلَكَ

تَهَالَدَ عَلَى الشَّيْءِ (nimia auidi-
tate irruit in rem, aggressus est rem)

196490

(perdidit, exitio dedit alqd) اسْتَطْلَكَهُ

(mulier innudica, scortum) سُكْرَتٌ

هَلْ هَلْ (adesum!)

☞ (after Seidum!)

فَلَمَّا (vocalit alqm voce

tenuiter et raris filis) هَلْجَلْ الذَّيْ

1. ⁶PAP (textit texturam

cribrum largum, amplis for.) هَظْلٌ

(minibus) قَلَائِلُ ح ١٢٠٢٩

هَلْجَالٌ (id.) ۳۹۳، ۳

pron. suffix.) ἡ' αὐ (plur. τοὺς αὐτοὺς) ¹αὐτοὺς

tert. pers. plur. masc. nominis:

um, ipsorum *et verbi* eos, ipsos *ut*

intendit alqd; sollicitus est) **هَمٌّ بِالْأَمْرِ**

1. 14. (de re

tristem, sollicitum red-) أَهْمَةُ الْأَمْرِ

1466 P. P. (didit alqm res

أَتَمَّ بِأَمْرِهِ (curam et diligentiam)

A⁶ P⁶ (adhibuit ad tractandam rem

res graves et summi momenti) هَمَامٌ

འུ་ཅུ་ (animo cogitans

هَامَّةٌ (reptile terrae) هَوَامٌّ ٢٧٩

فَا (dual, τοῦ فَا et هَا)

(pron. suff. tert. pers. dual. masc.

et fem. nominis: suorum, suarum et

IV, 1.6 A (*verbi: eos, eas.*

rei faciendae gnarus, peritus) هَنْدَسُ
fuit; artem geometricam exercuit)

١٩٠٣٨٠

هَنْدَسَةُ (Geometria) هـ

gnarus, peritus rei; Geo-) مَهْنَدَسُ

هـ (metra)

هَنْدَةُ (res parva, exigua) هَنْ ح ٩٠٨٠

هَوُ (pronomen: is, ille) ٢٠٨١

vocalit aliquid ad) اَهَابَ يَهْ إِلَى كَذَا
٨٠٢٠٤ alqd(f. u. demens fuit vir) هَوَجَ الرَّجُلُ
٨٠١٩٩vehementer flavit) وَهَوَجَتِ الرِّيحُ
٩ (ventus)

٨٠٢٠٢ (homo demens, stultus) اَهْرُجَ

٩ (ventus vehementer flans) وَهَوَجَاءُ

هَادَ (f. u. Judaeus fuit) ٢٠١٤٣

reversus est ad) وَهَادَ إِلَى اللَّهِ
هـ (Deum poenitens)Judaeus factus est) تَهَوَّدَ الرَّجُلُ
١٥٠٢٩٠ (vir)f. a. avulsa. prolata est) هَارَ الْجُرْفُ
١٥٠١٩٩ (terra aggeris, ripae)corruit, collapsus est) انْهَارَ الْبِنَاءُ
٢٠٢٤٨ (aedificium)destructa est cisterna.) تَهَوَّرَ الْحَوْضُ
١٩٠٢٩٠ (collapse aggere)inconsiderate et) وَتَهَوَّرَ فِي الْأَمْرِ
هـ (temere ruit in tractandum negotium)profusus, avulsus, ut ripa a) هَارَ
١٩٠١٩٩ (torrente)

هَائِرٌ (id.) ١٥

status insaniae similis, mania) هَوَسٌ
٢٠٢٢٢ (quaedam)

هَبَى السَّيْلُ (f. i. fluxit torrens) ٣٠١١٩

هَبَيَّانٌ مَعَا (zona; locus s. cru-) ٩٠٧١ (mena oblongior zonae alligata)

pron. suff.) ٣٠٨١ (plur. تَوَّيْ هَبَى)
pers. tert. plur. fem. nominis: sua-rum, ipsarum, earum et verbi: se, eas,
١٩٠١٠٨١ (ipsas)

هَبَا (hoc loco, hic) ١٠٨٢

هَبَا الطَّعَامُ (f. i. a. et u. digestibi-)

٢٠٨٩ (lis et saluber fuit alicui cibis)

وَهَبَنَ (f. a. id.) ٣٠٨٩

هَبُو الطَّعَامُ (f. u. digerendo aptus,)

٢٠ (saluber fuit cibis)

وَهَنَّا الْبَعِيرَ بِالْقَطْرَانِ (f. i. u.)

٩ (et a. innoxit camelum pice liquida)

digestibilem et su-) تَهَنَّا بِالطَّعَامِ

٢٢٠٢٢٩ (lubrem invenit cibum)

وَتَهَنَّا الطَّعَامَ (id.) هـ

هَبَاءٌ (pix liquida) ٧٠٨٩

(facilis concertu, saluber cibis) هَبْنِي
٥٠٩٨ (cibus saluber) هَبْنِي مَرِيًّا

٨٠٨٢٤ (et proficiens tibi sit!)

هَبَا (illo loco, illuc) ١٠٨٢

هَبَانَ (id.) هـ

هَبَالِكُ (id.) هـ

هِنْدِيُّ (nom. gent. Indus) هِنْدُ وَهِنْدُ
١٣٠٣١ (peponis species: pepo ci-)

هِنْدُ (trullus) ٢٠١٥

هِنْدُ (ensis Indicus) ١٠٠٩٩

هِنْدُ (id.) ١٠٠٩٩

هِنْدَبُ (cichorium endicia) ١٠٠١٩

هِنْدَبِي (id.) ١١٠٢٩١

هِنْدَبَاءُ مَعَا (id.) ١٠٠١٩

هَجَّةٌ (musca tauri, est parva musca-)

rum species, quae in faciem oculis-
هَجَجَ (que pecorum incidit) هَجَجَ ح

١٨٠٧٧

(f. u. extinctus est ignis) هَمَدَتِ النَّارُ

٢٠١٢٩

هَمَدَةُ النَّارِ (extinxit ignem) ٢٠١٩٢

interstitium inter mortem ho-) هَمْدَةُ

١٩٠٥ (minis et resurrectionem)

أَرْضٌ هَامِدٌ (terra arida, sterilis) ٥٠١٢٩ (omnino herbis carens)

انْهَمَرَ الْمَاءُ (fluxit aqua) ٧٠٢٢٩

هَمَزَةٌ (obtrectavit, calumniatus est) f. i.

١٣٠٩٢ (aliquid)

وَهَمَزَ السَّبَّوْرَ الْفَارَّةَ (prehendit,)

١٥٠٩٢ (cepit felis murem)

وَهَمَزَ الْحَرْفَ (in Gramm. hamsa in-) ١٥٠٩٢ (struxit literam)

هَمَزَةٌ (in Gramm. Signum hamsae,)

stimulus qui literis quiescentibus ad-

هـ (dilatatur)

هَمَزَةٌ (obtrectator, diffamator, de viro) ١٣٠٩٢ (et femina dicitur)

هَمَزَاتُ الشَّيَاطِينِ (insusurratio-) ١٣٠٩٢ (nes et incantamenta diabolorum)

هَمَسَ الْكَلَامَ (f. i. submissa voce lo-) ١٣٠٩٢ (catus est)

هَمَلَتْ عَيْنُهُ (f. i. et u. lacrymis ma-) ٩٠١٠١ (navit oculus alcijs)

أَهْمَلُهُ (libere dimisit aliquid; libere) ١٧٠١٩٩ (pascere sivit gregem)

هَمَلَجَ الْفَرَسَ (facile, commodum incessit) ٩٠٢٨٠ (equus)

هَمَلَجٌ (equus facile, commodum in-) ٩٠٢٨٠

هَمَلَجٌ (cedens) ٩٠٢٨٠ ٢١٠٩٩

Sumachisch. Mocadd. al Edeh.

وَهَاجَ حَرْبًا وَفِتْنَةً
excitavit bel- (lum et seditionem)

وَهَاجَ بِنَفْسِهِ
concitatus, excitatus (est)

وَهَاجَ الْبُعْمُ
spumam eiecit came- (lus prae libidine)

وَهَاجَ النَّبْتُ
exaruit planta (concitavit alqd)

هَبَّاجَةٌ
bellum; praelium (f. i. struxit, posuit te-)

هَادَ السَّقْفُ
etum domus

هَاسَ الْعَظْمُ بَعْدَ الْجَمْرِ
f. i. denuo fregit os postquam sanatum erat)

أَنْهَاسَ الْعَظْمُ
denuo fractum est (os)

هَبَّاسَةٌ
fluxus alvi (f. a. tenuibus hypochondriis fuit)

هَهِيفَ
f. a. tenuibus hypochondriis fuit (vir tenuibus hypochondriis)

هَهِيفَ
f. a. tenuibus hypochondriis fuit (vir tenuibus hypochondriis)

هَهِيفَ
f. a. tenuibus hypochondriis fuit (vir tenuibus hypochondriis)

هَهِيفَ
f. a. tenuibus hypochondriis fuit (vir tenuibus hypochondriis)

هَالِ الطَّعَامِ
f. i. effudit cibum e (vase in aliud vas)

وَهَالَ الرَّمْلَ
effudit arenam (effusa est arena)

وَهَالَ الدَّقِيقَ فِي الْحَرَابِ
dit farinam in crumenam, peram (effusa est arena)

تَهَيَّأَ الرَّمْلُ
effusa est arena (tumul. effusae are-)

هَالَةٌ
halas funae (tumul. effusae are-)

كَيْبٌ مَهْيَلٌ
nac (tumul. effusae are-)

أَهْوَى إِلَهَ الْمُؤْتَفِكَ
invertit (Deus urbes Loti)

أَهْوَى يَدَهُ إِلَى الشَّيْءِ
porrexit (protendit manum suam ad rem)

اسْتَهْوَا الشَّيْطَانُ
seduxit, fasci- (navit alqm Satanas)

هَوٍ
amans (id.)

هَوَةٌ عَمِيَّةٌ
locus depressus v. de (lapis terrae, barathrum, hiatus)

هَوَاةٌ
locus depressus terrae, bara- (thrum, hiatus)

هَوَاةٌ
spatium infer coelum et terram: aer (Orcus, Infernus)

هَوَاةٌ
locus depressus terrae, bara- (thrum, hiatus)

هَوَاةٌ
locus depressus terrae, bara- (thrum, hiatus)

هَيَ
pronom. ea, illa femina (partic. vocativa: o!)

هَيَا
paravit, bene disposuit, conceitua- (vit rem)

هَيَا
paravit se ad alqd; para- (tus est ad alqd)

هَيَاةٌ وَهِيَةٌ
forma externa; status; (conditio laeta)

هَيَاةٌ
f. i. timuit, reveritus est alqm (id.)

هَيَاةٌ
f. i. timuit, reveritus est alqm (id.)

هَيَاةٌ
f. i. timuit, reveritus est alqm (id.)

هَيَاةٌ
f. i. timuit, reveritus est alqm (id.)

هَيَاةٌ
f. i. timuit, reveritus est alqm (id.)

هَيَاةٌ
f. i. timuit, reveritus est alqm (id.)

رَجُلٌ مَهْوَسٌ
vir qui secum ipso loquitur dementis more

تَهَوَّرَ
vomuit datā operā

تَهَوَّرَ
perculsus, perplexus est (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَالَةٌ
aleui (terribilem, extimescendam reddidit aleui rem)

أَهْوَالٌ
timores, casus terribiles (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَوَمٌ
nutavit capite ob somnolentiam, (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَامَةٌ
vertex capitis (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَامٌ
bubo (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَانَ عَلَيْهِ
f. u. facilius, levis fuit (f. u. terruit alqm, metum injectit)

وَهَانَ فِي مَشْيِهِ
leniter et pede- (f. u. terruit alqm, metum injectit)

أَهَانَهُ
parvi aestimavit, contempsit (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَوْنٌ عَلَيْكَ
ne habeas rationem! (f. u. terruit alqm, metum injectit)

تَهَارَنَ بِهِ
vilipendit, contempsit (f. u. terruit alqm, metum injectit)

اسْتَهَانَ بِهِ
id. (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَوْنٌ
facilis, levis (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَوْنِي
incessus lenis, levis (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَوَى الْجَبَلَ
f. u. ascendit montem (f. u. terruit alqm, metum injectit)

وَهَوَى فِي الْبُيْتِ
descendit, decidit in (f. u. terruit alqm, metum injectit)

هَوَيْتُ
f. u. amavit alqm (f. u. terruit alqm, metum injectit)

يَتِيمٌ (patre orbatu, orphanu) ٢١٩٩

ح ٢١٩٩

مargarita preciosa, in-) ٢١٩٩

٥ (comparabilis)

intersum peperit infan-) ٢١٩٩

tem mulier i. e. ejus pedes prius pro-

٢٢٠٣ (dierunt quam manus)

٢٢٠٣ (infans inverse natus) ٢٢٠٣

يَتِيمٌ (nomen antiquum urbis Medinæ) ٢٢٠٣

beneficia con-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (tuli in virum)

يَدٌ (manus) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (beneficium) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (manubrium securis)

سَبْدَةٌ (سَبْدَةٌ) ٢٢٠٣

calamus ad scribendum nondum) ٢٢٠٣

aptatus, nondum laevigatus; aruido

tibia arun-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (dinea, fistula)

٢٢٠٣ (arquatus morbus) ٢٢٠٣

corium concinnatum nigro co-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (lore)

مَيْزَرٌ (مز) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (f. i. alca ludit) ٢٢٠٣

f. u. facilis ad perficien-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (dum fuit res)

وَيْسَرٌ (id.) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (opulentus fuit) ٢٢٠٣

Gog et Magog) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (duae gentes a Japheto oriundae)

٢٢٠٣ (metacarpium)

٢٢٠٣ (hyacinthus gemma) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (uva rubra) ٢٢٠٣

f. a. desperavit) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (de re)

وَيْسَرٌ (f. a. id.) ٢٢٠٣

وَيْسَرٌ (f. i. id.) ٢٢٠٣

وَيْسَرٌ (novit, scivit alqd) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (effecit ut alqs desperaret)

٢٢٠٣ (desperavit de alqo) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (desperatio)

٢٢٠٣ (desperans) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (pellis leopardi vel stragu-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (lun coloratum quo ephippium tegitur)

٢٢٠٣ (similis)

٢٢٠٣ (accipiter turcius, avis rapax niso) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (similis) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (terra vastaj desertum) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (f. a. aridus, siccus fuit) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (f. i. id.) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (lignum aridum) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (locus siccus) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (aridus, siccus) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (f. a. orbatu est patre) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (f. u. id.) ٢٢٠٣

f. i. perplexus, per-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (turbatus desertum permigravit)

٢٢٠٣ (animus alqs)

٢٢٠٣ (amavit alqm) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (amare cepit) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (alqm mulier)

٢٢٠٣ (sitiens) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (cameli sitiens) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (homo mente captus)

٢٢٠٣ (amare perturbatus)

٢٢٠٣ (alqd)

٢٢٠٣ (custos, defensor, tutor)

٢٢٠٣ (oppressit vocem ut non intelli-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (geretur quod dixit)

٢٢٠٣ (quam procul est, quan-) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (tum abest; et procul esto! apage!)

٢٢٠٣ (praececedente Kesra pronom. suffix.) ٢٢٠٣

٢٢٠٣ (nominis primae personae sing. meus, ٢٢٠٣)

٢٢٠٣ (particula vocativa: o! sequente)

٢٢٠٣ (nomin. ut يَارَجُلُ o vir! seq. accu-

٢٢٠٣ (sativo, si res vocata plus minusve

٢٢٠٣ (determinata est, ut يَاعَبْدُ اللَّهِ o

٢٢٠٣ (serve Dei! يَا حَبِيبًا مِنْ رَبِّدِ o

٢٢٠٣ (o tu, qui Scido melior es! ٢٢٠٣)

certus; certum, certitudo, certa) ^سيَقِينُ
١٢٠٢٠٤ (cognitio)

(v. لَمَع) ^سيَلْمَعُ

(tunica medioeris longitudinis) ^سيَلْمَقُ
٢٠٠٩٢ يَلْمَقُ ح

(v. لَدَّ) ^سيَلْدَدُ

٧٠٢٢١ (intendit alqd) ^سيَمَّةُ

٩٠٢٥٩ (id.) ^ستَيْمَّةُ

membra, ubi lotio) ^ستَيْمٌ لَصَلَوَةٌ
rite facienda fieri nequit, arenā abster-
sis praeparavit se ad precatorem sa-
٥ (eram

١٢٠١٢ (mare) ^سيَمٌ

٩٠٢٧٨ (columba domestica) ^سيَمَامَةٌ
وَيَمَامٌ ح

(f. a. fortunatus, felix fuit) ^سيَمِينٌ
٥٠١٩٩

٩ (f. u. id.) ^سوَيْمِينٌ

(id.) ^سوَيْمِينٌ

ad latus dextrae) ^سيَمِينٌ بِأَحْكَائِكَ
manus sociorum tuorum incede!)
١٠٢٣١

bonum auspiciū, fau-) ^ستَيْمِينٌ
stium onem habuit in aliqua re; prosper
٧٠٢٩٠ (evasit aliqua re

ad latus dextram fuerunt;) ^ستَيْمَامُوا
secundarunt, adjuverunt se invicem)
١٥٠٢٩٧

(manus dextra) ^سيَمِينٌ
١٧٠٣٩ (per Deum!) ^سيَمِينُ اللَّهِ

١٣٠٨٤

١٧٠٣٩ (manus dextra) ^سيَمِينِي

٢٠٠٢٠٣ (opulencia) ^سمَيْسَرَةٌ

res ad perficiendum fa-) ^سأَمْرٌ مَيْسَرٌ
١٠١٨٨ (cilis

٨٠٢٧ (igniariū lignēum) ^سزَنْدٌ يَشَمُ

f. i. et a. mutivit ca-) ^سيَعْرَتُ الْمَاعِزَةُ
١٨٠١١٠ (pra

anterior pars verti-) ^سيَاْفُوْخٌ وَيَاْفُوْخٌ

(cis capitis) ^سيَوَافِيْجٌ وَيَوَافِيْجٌ ح
٧٠٢٩٤ ٢٢٠٣٣ ٢٢٠٣٣

٢١٠٢٠٣ (adultus est puer) ^سأَيْقَعَ الْغُلَامُ

٢١٠٢٠٣ (adultus) ^سبَاْفَعٌ
١٧٠٢٩٥ ٢٢٠٣٣

٢٢ (id.) ^سبَقْعَةٌ

٢٢٠٢٨ (locus altus, collis, mons) ^سبِقَاعٌ

٢٢٠٧٩ (valde albus) ^سأَبْيَضٌ يَّقِيقُ مَعَا

٢٠١٩٩ (f. a. vigilavit, vigil finit) ^سيَقِطُ
expergefecit) ^سأَيْقَطَهُ مِنْ نَوْمِهِ

٢٠٠٢٠٣ (alqm e sonno

٩٠٢٩٠ (evigilavit) ^ستَيْقَطُ

٩٠٢٧٩ (id.) ^سإِسْتَيْقَطُ

٢٠١٩٩ (vigilans) ^سيَقِطُ وَيَقِطُ
٣٠١٩٩ (vigilans) ^سأَيْقَاطُ ح

٣٠١٩٩ (fem.) ^سيَقِطَانُ (id.) ^سيَقِطَى

certo cognovit, persuasum) ^سأَيَقَنَ الْأَمْرُ
٢٣٠٢٠٣ (habuit alqd

١٠٢٠٤ (id.) ^سوَأَيَقَنَهُ

certain cognitio-) ^سإِسْتَيْقَنَ الْأَمْرُ

٩٠٢٧٩ (nem rei habuit

(id.) ^سوَأَسْتَيْقَنَ بِالْأَمْرِ

(facile reddidit negotium) ^سيَسَّرَ الْأَمْرَ
٩٠٢٢١

adjuvit, se-) ^سوَيَسَّرَ اللَّهُ لِلْيُسْرَى
cundavit alqm Deus, ut bonum pro-

٥ (speramque eventum assequeretur

facilem, lenem se praebuilt) ^سيَاسَرَةٌ
٢٣٠٢٣٠ (erga alqm

ad sinistram ma-) ^سوَيَاسَرُ بِأَحْكَائِكَ
١٠٢٣١ (num sociorum tuorum incede!

facilis, prosper fuit) ^ستَيْسَّرَ الْأَمْرُ
٩٠٢٩٠ (alqd

ad sinistram latus iverunt) ^ستَيَاسَرُوا

invicem; se invicem secundarunt, adju-
١٤٠٢٩٢ (verunt

facile fuit negotium,) ^سإِسْتَيْسَّرَ الْأَمْرُ
٨٠٢٧٩ (prosperie evenit

qui in opere faciendo) ^سأَعْسَرَ يَسْرُ
٢٠٢٠٤ (et dextra et sinistra manu utitur

opu-) ^سيَسَارٌ (sinistra manus)
١٩٠٢٠٣ (lentia

٩٠٢٩٠ (paucus, exiguus; parum) ^سيَسِيرٌ

١٩٠٢٩٤ (sinistra manus) ^سيُسْرَى

٩٠٢٢١ (prosperitas; bonus eventus)

ad manum sinistram, ad latus) ^سيَسْرَةٌ
٨٠٢٢ (sinistram

(latus sinistram) ^سالْجَانِبُ الْأَيْسَرُ
١٩٠٢٣

(lusus alearum) ^سمَيْسَرٌ

١٨٠٢٣٩ (latus sinistram)

opu-) ^س١٧٠٢٩٨ (cornu sinistram aciei)

٢٠٠٢٠٣ (lentia

يَوْمٌ (dies) أَيَّامٌ ح ٥٠٤ هـ يَوْمٌ
 (quotidie) ٩٠٤ هـ الْيَوْمُ هـ (hodie)
 ذَاتَ يَوْمٍ (die aliquo, quodam die)
 ١١٠٥ هـ يَوْمَئِذٍ (illo die)
 ٩٠٤ هـ (dies clarus) يَوْمٌ أَيْوَمٌ
 يَوْمٌ (يَوْمٌ) ١١٠٩٨ هـ
 يَوْمٌ (يَوْمٌ) ١١٠٩٨ هـ

يَنْعَ الثَّمَرُ (f. z. maturuit fructus) ١٩٠١١٠
 أَيْنَعَ الْعَنْبُ (matura facta est uva) ٢٢٠٢٠٣
 يَأْنَعُ (maturus) ٢٢٠٢٠٣
 يَأْوَمَ الْأَجِيرَ (in singulos dies pactus) ٤٠٢٣٣ (est mercenarium)

يَمِينَةٌ (ad manum dextram, ad latus) ٧٠٨٢ (dextrum versus)
 أَيْمَنُ (fortunatus, felix) ٩٠١٩٩
 الْجَانِبُ الْأَيْمَنُ (latus dextrum) ١٨٠٣٤
 مَيْمُونٌ (fortunatus, felix) ٩٠١٩٩
 مَيْمَنَةٌ (latus dextrum) ١٨٠٣٤ (cor-)
 ١٧٠٩٨ (ad dextrum aciei)

JOANNES AMBROSIUS BARTH

LECTORI BENEVOLO SALUTEM.

Quantum hunc fasciculum lexici arabici persici SAMACHSCHARII a Godofredo Wetzstenio editi in publicum emittentes, aegre ferimus, quod huic neque indicem vocabulorum persicorum, qui in hoc libro inveniuntur, neque doctissimi editoris prolegomena adjungere possumus. Clarissimus enim Godofredus Wetzstenius jam ante biennium in Syriam profectus, gravioribus muneris sui negotiis occupatus, ut videtur, otio ad hoc suum opus conficiendum necessario caret. Diutius autem nos hunc fasciculum retinere nolumus, quem ab iis, qui libri SAMACHSCHARII textum arabicum, manu ipsius editoris scriptum et lapide excusum, possident, vehementer desiderari putamus, quum libro illo vix uti possint, nisi qui indicem ad manum habent, in quo vocabula arabica, quae ab auctore in singulis libri capitibus secundum materiem dispositis, persice explicantur, in ordinem alphabeti redacta sunt, quem ordinem etiam iis linguarum orientalium cultoribus, prae ceteris autem tironibus gratum fore speramus, qui vel majoribus GOLII et FREYTAGII operibus carentes, vel propter minus et levioris ponderis volumen hoc SAMACHSCHARII lexico ad faciliores sermonis arabici scriptores intelligendos uti volent.

Indicem persicum, a doctissimo Godofredo Wetzstenio promissum, una cum ejusdem prolegomenis suo tempore in lucem emittemus.

Ceterum speramus atque optamus, ut hoc libro linguae arabicae studium adjuvetur et magis magisque excitetur. Vale nobisque fave!

Lipsiae Idibus Junii CXCXCCCL.

SAMACHSCHARII
LEXICON ARABICUM PERSICUM

EX CODICIBUS MANUSCRIPTIS

LIPSIENSIBUS, OXONIENSIBUS, VINDOBONENSI ET BEROLINENSI

EDIDIT

ATQUE

INDICEM ARABICUM

ADIECIT

D^R. IOANNES GODOFREDUS WETZSTEIN,

REGIS BORSSEORUM CONSUL DAMASCENUS.

L I P S I A E

SUMTU IOANNIS AMBROSII BARTH.

C1813CCCL.

SAMACHSCHARII
LEXICON ARABICUM PERSICUM
CUM
INDICE ARABICO.



